فهرست تاریخ جنابی زاده

بیان حکام عرب در یمن و عراق و شام در عهد ملوک عجم	٢	بیان ظهور نور اسلام و طلوع مهر انور طالع حضرت صلی الله علیه وسلم	٩
بیان ولادت آن حضرت صلی الله علیه وسلم	١٤	بیان طالع آن حضرت	١٤
احوال حکمت مال که بعد از طلوع آن مهر هدایت گستر بساحهٔ ظهور رسید	١٥	بیان معراج آن حضرت صلی الله علیه وسلم	٢٧
بیان هجرت آن حضرت	٣٤	وقایع سال دوم از هجرت	٤٤
غزوهٔ ذو العشیرة	٤٧	غزوهٔ بدر کبری	٤٧
وقایع سال سیوم	٥٠	وقایع سال چهارم	٥٨
وقایع سال پنجم	٦٠	وقایع سال ششم	٦٤
وقایع سال هفتم	٦٦	وقایع سال هشتم	٦٨
وقایع سال نهم	٧٤	وقایع سال دهم	٧٦
وقایع سال ده و یکم	٧٧	بیان خصایص آن حضرت	٧٩
بیان زوجات طاهرات آن حضرت	٨٢	اسماء آن حضرت	٨٥
واقعهٔ عظمی و حادثهٔ کبری که حدوث آن ذکر واقع اولان احوالی بیان ایلر	٨٥	خلافت حضرت ابی بکر الصدیق رضی الله عنه	٨٥
خلافت حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه	٩٠	خلافت حضرت عثمان ذی النورین رضی الله عنه	١٠٢

ذکر مناقب مفاخر اثنی عشر و خلافت حضرت علی ابن ابی طالب رضی الله عنه ۱۰۷

قصهٔ خوارج ۱۱۲

ذکر خلافت امام حسن رضی الله عنه ۱۱۵

ذکر امام حسین و باقی ائمهٔ اثنی عشر رضی الله عنهم ۱۳۰

ذکر حضرت امام محمد باقر رضی الله عنه ۱۲۱

ذکر حضرت ابو عبد الله جعفر الصادق رضی الله عنه ۱۲۲

ذکر امام موسی کاظم بن جعفر الصادق ۱۲۳

ذکر ابو الحسن علی موسی الرضا ۱۲۴

ذکر امام محمد تقی الجواد ۱۲۴

ذکر امام علی الهادی الملقب بالزکی والنقی والمعروف بالعسکری ۱۲۵

ذکر ابو محمد الحسن الملقب الزکی والخالص والسراج والعسکری ۱۲۶

در ذکر وقایع ایام تسلط حکام بنی امیه ۱۲۷

در بیان احوال معاویه بن ابی سفیان ۱۲۸

گفتار در بیان بعضی از وقایع اوان حکومت معاویه ۱۲۹

بیان انتقال معاویه از دار دنیا بزاویهٔ عقبی ۱۳۶

ذکر اولاد و ازواج و عمال معاویه ۱۳۷

بیان حکومت ساکن زاویهٔ هاویه یزید بن معاویه ۱۳۷

گفتار در بیان بعضی از وقایع که در زمان استیلای یزید بوقوع انجامید ۱۳۸

ذکر اولاد یزید ۱۴۲

ذکر خلافت معاویه بن یزید ۱۴۲

ذکر مجملی از احوال معاویه بن یزید ۱۴۲

ذکر ایالت مروان بن الحکم ۱۴۴

ذکر وفات مروان و نشستن پسرش عبد الملک بر سریر کامرانی ۱۴۴

ذکر عبد الملک بن مروان ۱۴۵

ذکر خروج طایفهٔ از خوارج که ایشان را ازارقه گویند ۱۴۶

گفتار در بیان شمهٔ از احوال مختار ۱۴۶

ذکر وقوع محاربه میان سپاه عراق و لشکر شام ۱۴۷

ذکر انجام کار خجسته آثار مختار ۱۴۷

ذکر مخالفتی که در میان عمر بن سعید و عبد الملک واقع گردید ١٥٢
ذکر اتفاق غبار جنگ میان عبد الله بن زبیر و حجاج بن یوسف ١٥٥
ذکر خروج صالح بن سرح و شبیب و بیان محاربات ایشان با حجاج علی الترتیب ١٥٨
ذکر مخالفت عبد الرحمن بن محمد بن اشعث با حجاج ١٦١
ذکر وفات بعضی از اعیان و اشراف و امرا و حکام اطراف ١٦٣
ذکر فوت عبد الملک بن مروان و بیان تعداد اولاد او ١٦٦
ذکر ولید بن عبد الملک ١٦٦
گفتار در ایراد بعضی از وقایع که در ایام ولید در اطراف عالم واقع گردید ١٦٧
ذکر فوت حجاج بن یوسف و موت ولید بن عبد الملک ١٧٣
ذکر سلیمان بن عبد الملک ١٧٤
گفتار در بیان بعضی از وقایع زمان حکومت سلیمان ١٧٥
ذکر وفات سلیمان بن عبد الملک و بیعت عمر بن عبد العزیز ١٧٧
ذکر خلافت عمر بن عبد العزیز ١٧٨
گفتار در بیان بعضی از وقایع و احوال علی سبیل الایجاز و الاجمال ١٧٨
ذکر یزید بن عبد الملک ١٨١
گفتار در بیان مآل و حال شوذب و ذکر خروج اولاد مهلب ١٨١
ذکر بعضی از اکابر انام که ایام حیوة ایشان در زمان ایالت یزید بنهایت انجامید ١٨٢
ذکر ولایت عهد هشام و مردن یزید بن عبد الملک ١٨٥
ذکر هشام بن عبد الملک ١٨٦
ذکر بعضی وقایع زمان ایالت هشام و بیان فوت فرقه از اکابر انام ١٨٧
ذکر ظهور و شهادت زید بن امام زین العابدین ١٩٣
ذکر ولید بن یزید بن عبد الملک ١٩٦
ذکر اسباب نکبت ولید و بیان خروج یزید ١٩٧
ذکر یزید بن ولید بن عبد الملک ١٩٨
ذکر ابرهیم بن ولید بن عبد الملک و انتقال ملک بمروان بن محمد مروان ١٩٨
ذکر مروان بن محمد بن مروان ١٩٩
گفتار در بیان ظهور عبد الله بن معاویه بن عبد الله بن جعفر الطیار و ذکر بعضی از وقایع حکومت مروان بن محمد بن مروان الحمار ٢٠١
گفتار در بیان مبادی احوال و کیفیت حصول آمال ابومسلم و ذکر کشته شدن بیارمروانیان بتقدیر قادر مختار ٢٠٢

در ذکر مال حال عبد الله بن معاویه ٢٠٦
گفتار در بیان لشکر کشیدن قحطبه بن شبیب بجانب عراق عرب و ذکر فنا شدن مروانیان بانواع رنج و تعب ٢٠٨
ذکر بعضی از اعاظم انام و خبر شهادت ابراهیم امام ٢٠٩
ذکر انجام روزگار بنی مروان و انتقال دولت و اقبال بعباسیان ٢١٠
در تمهید اساس و بیان وقایع زمان بنی عباس ٢١٣
ذکر اول خلفاء بنی عباس که بسفاح مشهور است بین الناس ٢١٣
گفتار در بیان شمهٔ از وقایع زمان خلافت ابو العباس سفاح ٢١٣
ذکر رفتن ابو المسلم بطواف بیت الله الحرام و وفات ابو العباس ٢١٥
ذکر ابو جعفر منصور ٢١٦
گفتار در ذکر خروج عبد الله بن علی و بیان قتل ابو مسلم ٢١٦
ذکر مخالفت و مقابلت سنباد آتش پرست و بیان بعضی دیگر از حالات که در ایام دولت ابو جعفر بوقوع پیوست ٢١٨
ذکر مخالفت محمد و ابراهیم با ابو جعفر و شهید شدن بتیغ جفای چرخ ستمگر ٢٢٢
ذکر بناء بغداد دار السلام و بعضی وقایع ٢٢٣
ذکر وفات امام اعظم و همام اقدم نعمان بن ثابت الکوفی رضی الله عنه ٢٢٦
ذکر انتقال ابو جعفر بعالم دیگر ٢٣١
ذکر خلافت ابو جعفر الملقب بالمهدی ٢٣٢
گفتار در بیان خروج و خروج حکیم بن عطا ٢٣٢
ذکر شمهٔ از حال یعقوب بن داود ٢٣٦
ذکر فوت مهدی بن منصور ٢٣١
ذکر هادی ولد محمد المهدی ٢٣٨
وقایع ایام حکومت هادی و ذکر کیفیت وفات آن ٢٣٩
ذکر خلافت هارون الرشید ٢٤٣
وقایع زمان خلافت هارون و ذکر ولی عهد اولادش محمد امین و عبد الله مأمون ٢٤٣
ذکر وصول تیرجاه و جلال برمکیان باوج کمال و بیان رجعت اختر اقبال ایشان بحضیض غروب و وبال ٢٤٧
ذکر خروج رافع بن لیث بن نصر بن سیار و بیان رفتن هارون بجانب دوم ٢٦٣
ذکر خوابی که هارون الرشید دید و بیان فوت او ٢٦٣
ذکر خلافت محمد بن هارون ٢٦٤
گفتار در بیان مخالفت و منازعت امین و مأمون ٢٦٥

ذکر ابتلای بغدادیان بانواع جنگ و شین و کشته شدن امین بسعی طاهر بن حسین ۲۶۷	ذکر بعضی از اصحاب رشد و رشاد که فوت ایشان در زمان محمد امین اتفاق افتاد ۲۷۰
ذکر عبدالله المأمون بن هارون ۲۷۲	گفتار در بیان بعضی از وقایع زمان ایالت مأمون و ذکر حدوث انواع فتن ۲۷۳
ایراد بعضی دیگر از وقایع بغداد و نقل از حوادث که در آن ولایت دست داد ۲۷۶	ذکر وصول مأمون بدار السلام و بعضی دیگر از وقایع ۲۸۰
ذکر المعتصم بالله ابو اسحق محمد بن هارون ۲۸۸	گفتار در بیان بعضی از وقایع زمان حکومت معتصم و گرفتار شدن بابک ۲۸۸
ذکر الواثق بالله هارون بن المعتصم ۲۹۲	گفتار در بیان خروج احمد بن نصر بن مالک بن هیثم و کیفیت انتقال واثق خلیفه از این عالم ۲۹۲
ذکر المتوکل علی الله ابو الفضل جعفر بن المعتصم ۲۹۴	گفتار در ذکر بعضی از وقایع زمان حکومت متوکل بن معتصم و بیان وفات طایفه از اکابر ۲۹۴
ذکر بعضی از غرایب روزگار ۲۹۸	ذکر بعضی از افعال ناهموار متوکل و کیفیت کشته شدن او ۲۹۹

ذکر المنتصر بالله ابو جعفر محمد بن المتوکل ۳۰۱	ذکر المستعین بالله ابو العباس احمد بن المعتصم بن رشید و بیان وقایع ایام حکومت او ۳۰۲
گفتار در بیان طغیان و مخالفت اتراک و بیان قتل مستعین ۳۰۴	ذکر المعتز بالله ابو عبدالله بن المتوکل ۳۰۵
گفتار در ذکر کشته شدن وصیف و بوقا و بیان کیفیت انتقال معتز از عالم فنا ۳۰۶	ذکر المهتدی بالله ابو عبدالله محمد بن الواثق ۳۰۷
گفتار در بیان وصول موسی بن بوقای الکبیر بسامرا و ذکر کیفیت انتقال صالح بن وصیف و مهتدی بسرای عقبی ۳۰۷	ذکر المعتمد علی الله ابو العباس احمد بن المتوکل ۳۰۹
گفتار در ذکر مجملی از وقایع زمان خلافت المعتمد علی الله و بیان وفات زمرهٔ علماء ۳۱۰	ذکر المعتضد بالله ابو العباس احمد بن الموفق بن المتوکل ۳۱۴
گفتار در ذکر شمه از احوال زمان اقبال المعتضد بالله و بیان خروج ابو سعید جنابی باستظهار قرمطیان گمراه ۳۱۵	ذکر المکتفی بالله ابو محمد علی بن المعتضد ۳۱۹
گفتار در بیان استیلاء قرمطیان بر بعضی از بلاد اسلام و ذکر وقوع قتل و غارت در دیار شام ۳۲۰	ذکر المقتدر بالله ابو الفضل جعفر بن المعتضد ۳۲۲

گفتار در ذکر بعضی از وقایع که در اوایل ایام دولت مقتدر و قتل حسین بن منصور حلاج ۳۲۲	ذکر عصیان و طغیان اسود از قرمطیان ابو طاهر ۳۳۱
ذکر القاهر بالله ابو منصور محمد بن المقتدر ۳۳۵	ذکر الراضی بالله ابو العباس محمد بن المقتدر ۳۳۶
گفتار در بیان بعضی از وقایع و فوت فوجی از اشراف مردم و ذکر گرفتاری ابن مقله بسبب مراسله بحکم ۳۳۶	ذکر المتقی لله ابو اسحق ابراهیم بن المقتدر بالله ۳۴۰
گفتار در بیان کشته شدن بحکم ماکانی و ذکر بعضی دیگر از حوادث عالم فانی ۳۴۰۱	ذکر المستکفی بالله ابو القاسم عبد الله ۳۴۲
گفتار در ذکر وقایع که در ایام دولت مستکفی و بیان استیلاء احمد بن بویه بر دار السلام بغداد ۳۴۲	ذکر المطیع لله ابو القاسم فضل بن جعفر المقتدر ۳۴۴
ذکر بعضی از اصحاب علم و سداد که فوت ایشان در زمان المطیع لله اتفاق افتاد ۳۴۵	ذکر خلافت الطایع لله عبد الکریم بن المطیع ۳۴۸
ذکر القادر بالله ابو العباس احمد بن اسحق بن المقتدر ۳۵۰	گفتار در بیان از وقایع زمان القادر بالله بن اسحق ۳۵۱

ذکر القایم بامر الله ابو جعفر عبد الله ۳۵۳	گفتار در ذکر بعضی از وقایع ایام دولت قایم و بیان وفات زمره از اکابر و اعاظم ۳۵۴
ذکر المقتدی بالله ابو القاسم عبد الله ۳۵۹	گفتار در بیان بعضی از وقایع ایام خلافت مقتدی ۳۵۹
ذکر خلافت المستظهر بالله ابو العباس احمد ۳۶۱	گفتار در ذکر شمه از وقایع ایام خلافت مستظهر ۳۶۲
ذکر المسترشد بالله ابو منصور فضل ۳۶۵	ذکر وقایع ایام خلافت مسترشد بالله ۳۶۵
ذکر خلافت الراشد بالله ابو جعفر منصور ۳۶۹	ذکر المقتفی لامر الله ابو عبد الله محمد بن المستظهر ۳۷۰
گفتار در ذکر بعضی از حوادث که در ایام خلافت مقتفی و بیان لشکر کشیدن محمد بن محمود سلجوقی بجانب دار السلام بغداد ۳۷۰	ذکر المستنجد بالله ابو المظفر یوسف بن محمد ۳۷۵
ذکر المستضیء بنور الله ابو محمد حسن بن یوسف المستنجد ۳۷۷	گفتار در بیان عصیان و طغیان قطب الدین قیماز و ذکر انتقال بعضی از اغنیا و اشراف از عالم ناپایدار بدار القرار ۳۷۷

٩٧٦

١٢٨×٢٠٩

T. C.
MİLLÎ EĞİTİM BAKANLIĞI
RAGIP PAŞA KİTAPLIĞI
MÜDÜRLÜĞÜ
Sayı 838

حسبي الله وحده
من الكتب التي وقفها الفقير
الى الله ربه ذي المواهب
محمد المدعو بين الصدور براغب
١١٧٥

٩٨٤

Ragıp Paşa Kütüphanesi
Yeni No. : 838
Kısım ve : Ragıp Paşa
Eski No. : 984
Tasnif No. :

ذكر الناصر لدين الله ابو العباس احمد بن المستضيء بنور الله ٣٧٦

گفتار در بيان شمه از وقايع ايام خلافت الناصر لدين الله وذكر وفات زمره ارباب علم وصلاح واصحاب تيقظ وانتباه ٣٧٨

ذكر الظاهر بالله ابو النصر محمد بن ناصر لدين الله ٣٨٣

ذكر المستنصر بالله ابو جعفر منصور بن الظاهر بالله ٣٨٤

ذكر بعضى از علما واكابر كه معاصر بودند مستنصر بن ظاهر ٣٨٥

ذكر المستعصم بالله ابو احمد عبد الله بن المستنصر بالله ٣٨٧

ذكر بعضى از علما واعاظم كه معاصر بودند با مستعصم ٣٨٩

گفتار در ذكر نهضت هلاكو خان از خطه مغولستان با بيان ظفر اقتباس وبيان انهدام اساس خلافت خلفاء بنى عباس ٣٩١

بسم الله الرحمن الرحيم

ن والقلم وما يسطرون ان هذه تذكرة لقوم يعقلون حضرت ملك خبير
وقدير ومالك رقاب ممالك تقدير كه عظم سلطانه وجل شانه جناب كبريا
وباب بى ريب وپاسنه بدايع حمد نامعدود وروايع شكر نامحدود اولسون كه
صحايف ليل ونهارى وصفايح روزكارى آيات روايات عبرت آميز ودرايات
حكايات حيرت انكيز ايله آراسته وپيراسته ايلدى بعده نكارنده پيكر انس وجان
نويسنده قصه كن فكان وصلوة صلوات ناميات وتحيات زكيات وساميات
صاحب تمكين رنكين ولكن رسول الله وخاتم النبيين ومالك ممالك وما
ارسلناك الا رحمة للعالمين حضرتلرينك نثار مرقد پاكى ومشهد عطرناكى
اولسون كه خطاب مستطاب نحن نقص عليك احسن القصص ايله مشرف وكلا
نقص عليك من انباء الرسل ما نثبت به فؤادك برله كوش هوشى مشنف اولدى
وكلام معجز ابيين كه صفت ولا رطب ولا يابس الا في كتاب مبين ايله موصوف در
هر آيتى اخبار انبيايه محتوى وهر سوره سى دقايق اساطين سلاطين
وحكايه منطوى اولدى تا امت والا همتى وقايع بدايع جهانه نظر ونوادر

صوادر كيهان ومهانه اجالت بصر ايدوب كانوا من آياتنا عجبا فحواسنجه هر قصه
دن بر حصه آله لر وبر مقتضاى لقد كان في قصصهم عبرة لاولي الالباب هر
حكايت عبرت نمايى وروايت حيرت افزادن بر حالت تحصيل قيله لر وهيچ كس
نه سرير دولت ايله مسرور ونه حصير فلاكتدن بيحضور اوله زيرا نه ارتقاء دولت
ده بقا ونه محنت وذلتده ثبات وار جمله سى سحاب كبى كذران وعبورده
آب كبى جريان ومروده در **نظم** تاريخ جهان كه قصه خرد وكلان درجست
در وچه شير مردان چه پلان درهم ورقش بخوان كه في عام كذا قدمات
فلان وفلان وفلان **بيان حكام عرب كه در يمن وعراق وشام در عهد ملوك
عجم رايت احتشام بر افراختند** نقلة آثار كهن وحملة ارباب سخن شويله
اخبار ايلمشلردر كه قحطان بن هود عليه السلام ولايت يمنده اتخاذ مسكن و
مقام ايتمشيدى وقبائل اعراب بين حسب ونسب متميز برله قحطانه منتسب
وقبيله بنيه لرى اول دودمان اقبالدن منشعب در وعلى يعرب بعض روات اخبار
واثبات برله اقل من تكلم بالعربية يعرب وانك قرة بصرى مثابه سنده
بر پسرى وار ايدى كه كثرت عبادت شمس سببله ديده بختى طمس اولمشيدى وبو
جهتدن اسمى عبد الشمس ايله مسمى اولوب اشتهار بولمشيدى ورسم سبى
واسرى اول پيدا ايتمشيدى اول جهتدن اكا سبا نام قوديلر وسبانك اوچ پسرى
زيباسى وار ايدى كه برى كهلان وبرى مره وبرى حمير ايدى وايالت مملكت
وفات سبادن صكره كهلانه ايرشدى وملوك لخم وغسان نسل كهلاندندر
وكهلاندن صكره حمير خشونت سرير برله دست تسلط واستيلايى مملكتك ادنى
واعلاسنه اوزاتدى وزمان سلطنتى مدت مديد وعهد بعيده چكدى و
نسب ملوك يمن ونسل حكام زمن تا زمان ظهور اسلام مبارك وميمنته
كلنجه كه اعلام استعلا ورايت استيلايى افراشته ايتمشلردى الحميره منسوب
ايدى وحميردن صكره جمله لخلاف ارا سنده نزاع واختلاف واقع اولوب انار دن

برینی سریر سباده قرار وبرینی حضرموت ده استقرار بیوردی تا اول زمانه دک
که چار بالش سلطنت حارث رائش ایله آرایش وزینت طوتدی وجمله قبایل
عرب وعشایر اهل ادبه فرط استیلا ایله حکومت ایتدی وحارثک لقبی تبع ایله
ملقب اولوب اندنصکره هر کسه که ممالک حمیر وحضرموته مالک اولدی آکا
تبع دیرلردی ورائش انلرک لغتلرنجه کثیر العطایه دیمک اولور لقمان بن عاد
انک عهدنده متوجه عالم معاد اولدی وتاج وسلطنت حارثک یوزیله
دکین مالک و وارث اولدی عاقبت وعلی ابرهه یه تاج وتخت رها ایدوب متوجه
عالم بقا اولدی ابرهه که پدری حارث دنصکره تخت وتاجه وارث اولوب لشکر
کواکب مواکب ایله متوجه بلاد مغرب اولدی ویکدوکی یوللر کنارینه بلند و
بالا منارهلر وضع وبنا ایلدی تاکیم رجعتده اول علایم وآثار ایله مهتدی
اولوب متوجه دار ودیار اوله وبو سبب ایله ذی المنار لقبیله ملقب اولدی پس
ابرهه دنصکره افریقیس پادشاه وممالک عز وجاه اولدی واولدخی پدری کبی
تسخیر ولایت مغرب ایچون عسکر مشارق ومغارب ایله وجهه همتنی اول جانبه
مصروف طوتدی وبلاد مغربدن افریقیه نام شهری که کندویه منسوبدر
بنا ایتدی ومدت ملکی قول حمزه اصفهانی ایله یوز التمش درت ییلدر اندنصکره
عنتر بن ابرهه سریر سلطنته وتخت دولته چیقوب اوتوردی واقاصی معموره
دنیادن شکل ضاسده وافر مردم خوار نسناس اسیر ایدوب کتوردی که اول
قوم تیره رخسارلرک اکثری سکسار ایدی وبعضیسنک وجوه ودیداری
کوکسلرنده نمودار ایدی که اول کراهت لقا وقباحت چهره یه پریشان الزین
کورن کمسنه نک زهره لری چاک ومشرف هلاک اولوردی وبو جهتدن عنتر
ذو الاذعار دیمکله اشتهار طوتدی وزعلسان عبدمنرس وخوفه دیرلر
ونعم راویان بلیغ البیان ترسا اولدرکه کیکاوس طالع منحوس ایله عنیه اسیر
ومحبوس اولدقده عنتر ذو الاذعار الینه کرفتار اولدی وسودابه که حرم محترم

کیکاوس

کیکاوس ایدی عنترک دختری بنیلک اعتزی ایدی والعهدة علی الراوی هداد بن شرحبیل
عنتردنصکره ممالک ملک وملت وصاحب عز ودولت اولدی وزمان حکومت و
مدت وسلطنتی یتمش بش ییله قریب امتداد بولدی بلقیس که ملکه ملک یمن
وممالکه زمین وزمن ایدی بعض روات قولیله انک دختری ایدی وبعضیلر دیرلر که
خواهری ایدی والعلم عند الله اندنصکره ناشر بن شرحبیل که لقبی منعم ایدی متصدی
امور سلطنت ومتکفل مهام انام مملکت اولدی پس سهل مدت دنصکره ابوکرب
شمر بن افریقیس بن ابرهه بن حارث رائش ظهور ایلدی واکا بنا کندویه ذو مرعش
دیرلردی که عارضنده رعشه ایله دستی مرتعش ایدی منقولدر که چون بیت المقدسه
واصل اولدی صفحات دیوار استوار بنیاده یازدیکه باسمک اللهم انا حمیر انا ذو مرعش
الملک بلغت هذا الموضع ولم یبلغه احد قبلی ولا یبلغه احد بعدی پس جیش
عظیم وجند جسیم ایله آب جیحوندن عبور ایدوب متوجه تسخیر ماوراء النهر
اولدی وتخریب شهر صغد دنصکره بر شهر آخر تعمیر وبنیاد وترتیب وآباد ایلدی
وچون بو بلده معموره تخریب صغد مذکوره دنصکره واقع اولمشیدی لاجرم آکا
شمرکند نام قودی وکندلسان ترکیده قریه نامیدر پس صکره تعریب ایدوب بادی
سمرقند قودیلر وابومالک بن ذو مرعش انک والد ماجدی ایدی مدت حکومتی
اللی ییل اولدی اقرن بن ابی مالک بو که تبع ثانی دیرلر عجم پادشاهلرندن بهمن
بن اسفندیار ایله معاصر ایدی بونک دخی مدت سلطنتی اللی ییله دکین منتهی
اولدی بعده ذو حشان بن اقرن سریر سروری وتخت داوری یه جلوس قیلدی ویتمش یکی
ییل مقداری بجه قبایل عربه حاکم اولدی وبو دخی عجم پادشاهلرندن دارا ایله که عدلی
ایله علم آرا ایدی معاصر ایدی اندنصکره تبع الاقرن بن شمر ذی مرعش که
مورخان آکا تبع اول دیرلر مفارق ادنی واعلایی زره استیلا ایدوب سلطنت
حکومت ایتدی وچون مدت سلطنتدن اوتوز بش ییل چوب کندی کلی کرب
بن تبع الاقرن خروج ایلیوب مدارج عز ودولته عروج ایتدی وچون بونک

مدّت دولتی که اوتوز ییل ایدی منقضی ومنقرض اولدی ابوکرب اسعد بن کلی کرب
تبع اوسط ایله ملقب ایدی پادشاه اولدی وفاکهی روایت ایلمشکه اول کمسه که
کعبهٔ مبارکه کساسی الباس ایلدی تبع مذکور ایدی وبعض روایات زعمی اولدر که
رسول اکرم صلّی الله علیه وسلّم بو تبعک ذمّ وسبّندن منع بیورمشدر و
انک شرف اسلام ایله مشرّف اولدیغندن اصحاب اولوا الالبابه خبر ویرمشدر
ودیمشدر که الباس کعبه ایله عالم خوابده مأمور اولدی ومعالم التنزیلده مذکوردر
که مدینهٔ منوّره ده اوغلی مقتول اولدی واول مقامده اولنلردن انتقام المق ایچون
جند جوشن پوش ولشکر دریا جوش چکدی چون اهالی مدینه پادشاه مذکورک
کبر وکینه سندن خبردار اولدیلر لاجرم احبار یهوددن بر کروه معدود پادشاهه
قدوب اعلام ایلدیلر که بلدهٔ مدینه رسول صلعم سکینه نک هجرتگاهی ومقام
وارامگاهی در مبادا که قتل عام اتمکدن قبل رب الانامدن شاه وسپاهه
بر بلای سیاه وقضای اله نازل اوله وصکره ندامت مدّت مدیده ایله نایل ونابدید
اولمیه پس تبع بو دعیه دن فراغت ایدوب اول ایکی حبر باجزی کندویه دین ودیانتده
رهبر ایدندی ومجوسیتندن خلوص نیّت برله اعراض ایدوب یهودیتی قبول
ایلدی پس علماء کبارلردن بعض احبار برله جانب یمنه عزیمت اتدی اتفاقا
بو پادشاه قبیلهٔ هذیلدن بعض کمسه لر کلدوب دیدیلر که سنی بر عظیم
کنجینه وجسیم خزینه یه دلالت ایدرز که حدّ وپایانی بی کران اوله امدی کرکدر
که جدار کعبهٔ خراب وبنای استواری بر برابر تراب ایلیه سن تاکه انک التنده سکا
بو دفینه حاصل وبو خزینه واصل اوله واول مفسدلرک مرادی وفکر نهادی اول
ایدیکه مطلق بیت الله الحرامی مطموس املری وزمضراب ایلیه لکن تبع یانندن اولان
احبار کبار بو معنیدن غرضلری نه اولدوغن تبعه اعلام واخبار ایلدیلر
وبو واسطه برله تبع شرف زیارت بیت الله الحرام ایله فایز ومشرّف اولدی وکعبهٔ
بدیع الاساسی الباس ایلدی وحضرت شفیع الانامه بر دانه بلیغ نامه یازوب شلمل

نام

نام یهودی یه اصمار ایلدی تاکه حضرت خاتم الانبیا وخاتم اصفیایه علیه الصلوات
والتحایا واصل ایلیه وحضرت ابو ایوب انصاری علیه رحمة الباری شامل
یهودیدن بیکر مجبر بنجی بطندر وچون ابی ایوب نامهٔ بلاغت مشحونی اول محبوب
القلوبه ایصال ایدیویدیلر اوچکره بیوردیلر که مرحبا بالاخ الصالح وتبع مذکور
بعثت حضرتدن بیدی یوز ییل اول ایمان کتورمشیدی آخر الامر پادشاه مرقوم
حدّت غضب ایله موسوم اولدوغندن ارکان دولت واعیان مملکت کندو بقای
وجودلرینی انک زماننده عین عدم وفنا اکلیوب اتفاقله قتل ایتدیلر واوغلی
حسّان بن تبع اوسط تخته بیندی وسریر سروری یه کچوب دیلر واول ذاتجی
قاتلان پدرینه اقدام ایدوب تیغ انتقام ایله بربر اعدام ایلدی لکن قاتللردن
بعضیسی که بقیة السیف ایدیلر پادشاه مذکورک برادری ایله اتفاق ایدوب
کندولرینی اورتالقدن کتوردیلر وبرادری عمرو بن تبع مالک ملک
ومال وصاحب کنج واموال اولدقدنصکره مریض اولوب اخرت انتقال ایلدی
وپادشاه مزبور شاهان عجمدن معاصر شاه شابور ایدی اندنصکره عبد کلال
بن مشوب بن زهران پادشاه رعیّت وسپاه اولدی واعیان وارکان طوبید ن
نصرانی اولدی چون بر نیچه زمان مدّت سلطنتدن کذران اتدی تبع اصغر
بن حسّان بن تبع بن کلی کرب که اخر تبابعه در پادشاه اولوب رعایا وبرایا
کندوسیله متابعه ایلدیلر ومدّت متمادی دوستان واعادی ارسنده
لوازم عدل ودادی کمالیله اجرا ایلدی اما بنی نجم مالک بن فهم بن ازد اولاد ملوک
بنی نجم در وازد یمندن بر قبیله در که جدّ بزرکواری اسمیله مسمّی در ازد
بن غوث بن نبت بن ربیعه بن مالک بن زید بن کهلان بن سبا ونسب جمیع
انصارکه اصحاب سید الاخیار ایدیلر ازده منتهی اولور وانلر حوالی
ماربده ساکن ایدیلر واب ودوابلری بر چشمهٔ کوثر اسادن ایدی که بر کوه
فلک شکوهک دامننده واقع اولمشیدی وولایت یمنده ذاتی بر نهر عظیم وهایکل

آنلرك صوینه لاحق وواصل اولوردی كه اول نهر تند رفتار چوق دار ودیار خراب
وتار ومار ایدردی نقض الامر بلقیسدن كه اول ولایت یمن حاكمی ایدی خلقدن
برابحمن كلوب رجا واستدعا ایلدیلر كه بر سد سدید وحاجز شدید اول كوهلك
اغزنده كه مجمع آب ومقر سیلاب ایدی بنا ایلیه پس بلقیس اول قومه حاكم وانیس
ایدی آنلرك التماسیله مقر آب ومجمع سیلابده بر سد رصین ودیوار حصین
وضع وبنا ایلدی واوج دانه سوراخ وثقبه فراخ اولدیغدن اچدی تاكه
استدكلری وقت حاجت مقداری اول آبه متصرف اولهلر لاجرم سكان دار و
دیار بساتین بسیار واشجار بیشمار اولدیغدن یمین ویسارندن تربیه و
حاصل ایلدیلر كه بر كمسنه باشنه بر ظرف الوب اول بساتین ارم آیین و
بهشت تزیینك زیر اشجار كثیر الاثمارندن كذر ایتسه اول سیب ومیوه‌دن باشنده
اولان ظرف پر اولوردی عاقبت اول قوم استیلای نكبت واستعلای ضلال
وخبثت برله كفران نعمت ایتدیلر وهادی سبل اولان رسللرین دعوت
وادعای نبوتدن تكذیب قیلدیلر بناء علی هذا مطلق عذاب وایذا ایچون
خدای جل وعلا بر جنس موش ذی ناب اول بند اوزره حواله ایلدی واول موشان
كربه وش اول بندی بربر دلدیلر ونصف اللیلده اول آب مانند سیلاب
غامسه قوم مغلوب خواب ایكن بوشانوب جمله‌سن غرقابه صالدی
پس مضمون عبرت نمون فجاءهم بأسنا بیاتا وهم نائمون مسلحه و
منصه كلدی ومنزل ومقاملری خراب ودوابلری غریق آب سیلاب اولدی
آخر اول عذابی مشاهده سندن واول عقابی معاینه سندن روی توبه
وانابتی دركاه رب العزته كتوردیلر ومدت مدید اول عذاب شدیدك
كربیوزلریله اوتوردیلر عاقبت فیض فضل آفریدكاردن تكرار مشمول
عاطفت ونعم بسیار اولوب راحت وفراغت كاربرله بیچه روزكار كچوردیلر
چون كرو اول نعمتك قدرین قیمتن بیلمدیلر تكرار هدف تیر بلا وسپر

تیغ قضا اولوب تفرق بلدان وتباعد ابدان بلاسنه مبتلا اولدیلر وهر بری بر دیاره
عزیمت وبر ولایته همت ایدوب كمی اولاد واقاربی برله مكه ویثرب دیارنه دوشدی
وكیمی خدام ولحشام ایله ولایت عراق وشامه واروب قاوشدی واول جمله‌دن
كه ولایت شامه كلمشیدی مالك بن فهم ایدی كه پیشوای جمع كثیر ومقتدای
جم غفیر ایدی بیوك یارلرنده مبنای اعتباری افراشته واول خطه سلطنتدن
خط استیلایی نكاشته ایتدی عاقبت بیچه مدت دنصكره اول حوالی اطرافنده
بعض لیالیده كشت وگذار ایدركن ناكاه بر تیر قضا كلوب یره دوشدی
وجریان خونندن لاله كلكون كبی باشدن ایاغه قانه بویندی واول
جراحتدن ترك راحت ایدوب آخر ترحلت ایلدی اوغلی جذیمه بن مالك پدری
یرینه پادشاه اولدی بدنی ابرص اولمغله غوب كمال هیبتدن ونهایت صولتندن
ابرص یرینه كندویه ابرش دیرلردی عادت غارتی ورسم سبی وغارتی
اعراب بادیه وبیدا اورتاسنده اول پیدا ایلدی مرویدركه نصر بن ربیعه كه
بیتوشی زیاد ایدی قبیله بنی لخمدن عدی نام بر اوغلی وار ایدی كه كرشمه
الحاظ ولطافت تكلم والفاظندن عقل حیران وابیات بیان
ایدی اتفاقا جذیمه اول جوانك كمال وجمالن كوش ولطافت خط وخالن ذعان
هوش اتمشیدی وشوق دیداری وعشق آتش كرداری جاننه بیتمشیدی پس
پدرندن بالضروره اول جوان پری پیكری واول نخل نشوه كری استدعا ایلدی
تاكه بستان عاطفت وسلطنت دلستانی كلشندن نهال قامتی نشو ونما وقدیر
استقامتی لطافت سیما تحصیل قیله پس نصر بو معنی قبوله غنوب امتناع
ایلكده لاجرم جذیمه یه اول جوان كبك خرامك كمال وشوق غرامی غالب كلدی
وعنان همتن انتقام قبیله بنی ایاده یه مصروف ومعطوف قیلدی چون
جذیمه چند سوار وپیاده برله قبیله بنی ایاده یه قریب كلدی نصر بعض كسه
لره امر قیلدی تا اول ایكی صنمی كه جذیمه آنلره حسن ارادت برله عبادت ایلردی

قرشویه چیقدیلر وایتدیلر ای شاه والا جاه بولر ارتکاب مناهی و بو ارتکاب
معاصی وملاهی برله سکا غضب الهی وبلای نامتناهی متوجه اولمشدر غافل
اولمه که بو معبودلر سندن متنفر وافعالکدن منضجر اولمشلردر وبو جهتدن
پنجه قدرتدرکه بنم یانمزه کلمشلردر ایمدی کرکدرکه بساط قبایحی طی
ومرکب فضایحی قطع ایلیه سن تا که تکرار بو اصنام بنم سکا واره لر جذیمه
ایتدی بنم محبت عدی ایله خلل خراب ودرونم قلقدن واضطرابده در بی حصول
مراد وبی وصول مطلوب نهاد بو عزیمتدن راجع وتایب وبو معصیتدن متقاعد
وتایب اولم وبالاخره وعدهء صنوف احسان وایادی برله پدر عدینک نظر
جذیمهء عادی یه ایرشدردی وخلوت خاصده شرابداری اولوب شرف
اختصاص برله ممتاز سائر خدام خواص اولدی وعدی ایله خواهر جذیمه
ارالرنده محبت مفرطه وعظیمه ظهوره کلدی عاقبت جذیمه باده دن سرخوش
ونشوهء شرابدن مدهوش ایکن عدی رخصت نکاح خواهرین کندوسندن
حاصل قیلدی واول ایکی حور وپیکر مانند شیر وشکر اول کیجه بر بریله
قرشدی صباح جذیمه بو قضیهء عظیمه دن آگاه اولدقده قتل عدی یه قصد
ایدوب ازاله سنه ساعی اولدی عدی دخی اول عددن فرار ایدوب کندو
قبیله سنه کلدی وپدری وفات ایتمکله کندوسی رئیس قبیله اولدی
مکر قبیلهء مذکوره ده بر زن جمیله وار ایدی که کرشمهء چشمی برله عالمی اسیر
وزلف کرهکیری ایله خوبان عرب وعجمی در زنجیر ایدردی عدی ایله معاشقه
یه آغاز ومواصله ومعانقه یه دمساز اولدی عاقبت اول زن غمزه زنک
قرنداشلری برکیجه عدیی قزقرنداشلری یاننده بولدیلر واول
جوان یوسف صورتی انواع حقارت برله قتل قیلدیلر اما بو جانبده
خواهر جذیمه عدیدن بر پسر شیرین شمایل طوغوردی که کورنلر بالطبع
کندویه مائل اولوردی والدین عمرو قویوب روز بروز تربیهء احوال واکمال

فصل

فضل وکمالنه مشغول اولدی چون اول جوان نیکو خصال اون ساله اتصال بولدی
کندوسن جن قاپوب بادیهء بی آب وبیابان پر سراب براقدی پس اون
ییلدنصکره عقیل ومالك نام کمسنه لر کندوسن بعض مسالکده بولدیلر
وکندولر یله همراه اولان جاریه دن طعام وشراب طلب قیلدیلر عمرو دخی
برایچم صو اول جاریهء زنبر عنبرین کیسودن طلب ایلدی جاریه ایتدی لا تطعم العبد
الکراع لیطمع فی الذراع وبو کلام بی بدل عرب ارا سنده ضرب المثل اولدی پس عمرو
الوب جذیمه جنابنه ایرشدردیلر جذیمه دخی کندوسن مادرینه کوندروب
مادری اول پاکیزه کوهرك اثر غبار سفرین تطهیر ایتدکدنصکره لباس کزین
وطوق زرین برله کردنن تزیین ایتدی واول جوان فرشته منظری تکرار جذیمه نك
نظرینه کتوردی چون جذیمه اول پسر ماه دیدارك کردننده اول طوق
هاله کرداری کوردی بی اختیار اولوب کمال شوق برله ایتدی کبر عمرو عن الطوق
وبو کلام بین الانام مشهور اولدی اتفاقا اول اثناده عمرو بن ظرب که عمالقه دن
پادشاه جزیرهء عرب ایدی جذیمه اوزرینه عساکر عظیمه چکدی واول جنکده کندوسی
کشته اولدی پس نائله نام بر دختر مکاری وار ایدی که زباده کله اشتهار
بولمشیدی پدرینک یرینه پادشاه اولدی وتمامیء همت ودواعیء عزیمتن قصاص
والدی ایچون جذیمه نك قتلنه مقصور قیلدی وجذیمه یه خبر کوندروب دیدیکه
معلوم رای انور وضمیر انورلری اولاکه بو قدر بلاد وممالکك ضبطی وبو دکلو
دیار ومسالکک حفظ وربطی که حالا تحت تصرفمزه داخل اولمشدر بنم اقوای
قدرتم واقتدار قوتمدن بیرون در اکر سلطانز قابلکه وتحت نکاح وازدواجکه
بکا اتساق واندراج ویره جك اولورسك هر اینه جمیع ولایت عامهء رعیت
برله جناب ملکك تحت تصرف وحمایتنه داخل اولور جذیمه بو پیغامدن
مسرت تمام وسلوت ما لا کلام حاصل ایدوب بو معنیء عین غنیمت
بیلوب اظهار کمال رغبت ایتدی پس قصیر بن سعد که جملهء احبابلکه تعلقات

واقرباسندن ایدی کندوسن بومهالکه اقدام وبومعارکه اقتحام ایتمکدن منع
ایلدی لکن حذیمه زبانک کمند شوقنه ایله کرفتار واول نکار زیبانک بند
عشقنه ایله نادار اولمشدی که ارتدلع وامتناعی قابل اوله لاجرم کلام قصیره
که بر مرد دانا وبصیر ایدی اصلا ملتفت اولیوب جانب زبای زیبایه عنان
عزیمتن مصروف طوتدی چون نظر یاری وحضور دلداره رسیدی پس زبا
حذیمه دن اعراض وابا ایدوب بر فصاد جلاد کتوردی وحذیمه نک ایکی قولن
فصد ایدوب اولدکا که کندوسندن قان سیلان وروان اولدی حتی که
قالبی بی جان قالدی چون بو خبر شنیع وردی مسموع عمرو بن عدی اولدی
فی الحال مهر شعله بخت خصال اقبال وجمال الجلال بر له مزین اولوب خالی یرینه پادشا
اولدی وقصیرک اذن وتدبیری بر له بورنن قطع قیلدی قصیر داخی عمرودن تنفر
ایتمکه بو معنی بهانه ایدینوب زبا یاننه واردی وظلم وشکایت عمرودن
کندو بیر وافر شکایت ایدوب بونجی وسیله تقرب ایدندی زبا داخی صنوف
عواطف شاهانه وشمول عوارف پادشاهانه یه کندوسن مظهر ومقارن
ایدوب اصلا قصیر حقنده بر کونه تقصیر ایتمدی لکن اندن غافل ایدی که
نهال حمایت اعدای بدخو وشعله نار رغابت دشمن کینه جو خسار وادباردن
غیری میوه وبار ویرمز پس قصیر تجارت ایچون زبادن وافر سیم وزر ومال
جسیم الوب عزیمت ایتمکه یراق کوردی وعمرو ایله اتفاق ایدوب بر نیچه
یوز مرد کار ودلیر صاحب پیکار صندوقلره تعبیه قیلدی وهامون نورد
هیونلره تحمیل ایدوب زبا قلعه سنه الوب کلدی پس کیجه اولدقده
اول جوانان تیغ زن وپهلوانان دشمن شکن صندوقلردن چیقردی وحصارده
اولان اعوان وانصار زبایه زیبا قلیج اوردی چون زبا بو احواله واقف
اولدی وبیلدی که خلاصه مجال محال وفکر نجات باطل خیالدر لاجرم زیر نکین
انکشترینده تعبیه اولان زهر قاتل وسم هلاهلدن تناول ایدوب جانن قابض

اردواحده

ارواحه اصمار لدی وعمرو تمام ممالکه متصرف ومالک اولوب بنی لخم ده اول پادشاه
که حیره ده دار الملک اتخاذ ایتمشیدی بونلردر وحیره کوفه یه قریب بر یردرکه
حالا دجله نک اوزرندن جاری در وعمرونک مدت سلطنتی یوز اون سکز
ییلدر اندنصکره اوغلی امرء القیس یوز اوتوز درت ییل مملکتده حاکم عادل
اولدی لکن بونک داخی مدت عمری منقرض اولوب اوغلی عمرو بن امرء القیس التمش
ییل مقداری اول دیارک شهریاری اولدی وچون بونک داخی مدت سلطنتی
حکم قضا بر له انقضا بولدی اوغلی امرء القیس بن عمرو ولایته پادشاه اولدی و
بوکا امرء القیس محرق دیرلردی زیرا اول جهتدن اول کمسنه که اول دیارده خلقی احراق بالنار
ایلدی اول ایدی پس بوندنصکره اوغلی نعمان اول ولایتده صاحب فرمان اولدی
ونعمان عجم پادشاهلرندن یزدجرد اثیم ایله معاصر ایدی واونک التماسیله
بهرام کور ایچون قرب کوفه ده خورنق وسدیر نام قصرلی نظیری بنا ایلدی
وخورنق لفظ خورنکاهک معربیدر یعنی جای خوردن وسدیر سه دیرک
معربیدر وچون سنمار نام معمار قصر خورنقی ارم رونقی اتمام واحصا ایلدی
کندوسن اول قصر کردون نمون دن مهر سپهر نیلکون کبی سرنکون زمینه
صالدی تاکیم خورنق وسدیره مماثل ونظیر بر قصر دلپذیر احداث ایده
بنا ایتمیه لکن نعمان دلالت ونیرنکاه داخی بر له زخارف دنیادن اعراض وقبلیه
دار فنادن اغماض ایدوب ترک سودای سلطنت ایتدی ووزیرنه نظیری
بر له حضرت مسیح کبی مجرد صحیح اولوب ذات غربت ودیار کربته کتدی وبوندن
صکره اول شاه عالیشاندن کمسه خبر ونشان ویرمدی بعده اوغلی منذر
سکز ییل مقداری خلوتارسنده حکومت ایدوب وفصل خصومت ایلدی
اندنصکره اسود بن منذر پادشاه اولوب یدی ییل مقداری اول دیاری حفظ
وحمایت وضبط وصیانت ایلدی بعده نعمان بن اسود مانند اسد اول دیاری
نیرپنجه شیرانه وقبضه تصرف شاهانه سنه کتوردی اندنصکره ابو جعفر

بن علقمه که اقارب نعماندن اوچ ییله دکن متصدی امور مملکت و متعهد مهمات
ولایت اولدی اندن صکره امرء القیس بن اسود سریر دولت مصیره جلوس ایدوب
یدی ییله دکین اخذ نواصی و رؤس و صاحب طبل و کوس اولدی بعده منذر
ماء السما پادشاه اولوب مطلقه فرمان فرما اولدی و ماء السما کندو
مادری پاکیزه کوهری اسمیدر که لطافت سیما برله بر قطره مایه بکزردی
و بو پادشاه نیکو نهاد معاصر قباد ایدی که نوشروان عادلک پدر بزرکوا ریدر
بعکن امرء القیس سکینا اول دیاره صاحب فرمان اولدی و اول مملکته حکمیله
قهرمان اولدی و بو امرء القیس عربلر ایچنده فصاحت لسان و بلاغت بیان
برله مشهوردر نتکیم جناب رسالت لسان نبوتی برله انک حقنده ملک
ضلیل بیورمشدر صکره منذر ماء السما اوزرینه عسکر سیلاب بیما
چکوب ولایتی اوستنه استیلا ایلدی منذر بالاضطرار راه فراری اختیار
ایتدی و استمداد ایچون نوشروان عادل جنابنه کتدی پس نوشروان دانجی
انصار و اعوانی امداد ایچون بنجه پیر و جوانی کندو بیله دیاره روانه
ایلدی و تکرار مملکته مالک اولوب تختی اوزره قرار ایتدی اندن صکره
اوغلی عمرو بن منذر ولایته حاکم اولدی و بوکا محرق ثانی دیرلردی چون بونک
دخی مدت دولتی منقرض اولدی برادری قابوس بن منذر صاحب تخت و تاج
و مالک باج و خراج اولدی و درت ییل زمان دولتندن مرور ایتدکدن صکره
مقتول اولوب منذر بن منذر ماء السما ولایته تسلط و استیلا ایتدی و مدت
دولتندن چون درت ییل کچوب کتدی منذر مذکور اوغلی نعمان یکرمی
ایکی ییله دکین صاحب امر و فرمان اولدی آخر عدی بن زیدی قتل ایتمکله
استعفا و استغفار ایچون درکاه پرویزه کتدی و پرویز خونریز استغفارین
قبول و استعذارین مقبول طوتمیوب کندوسن زیر پای فیل و اول جانور
ثقیل التنه براغوب هلاک ایتدی و کویا که بو بیت بلیغی اول زمانده دیمشدر

شعر فادخل بیتا سقفه صدر فیله • بساباط و الحیطان تشبه قوایمه •
پس نعمانک مملکتی ایاس بن قبیصه طائی یه ویردی و ایاس انجق صحیح قیاس اوزره
اول دیارده یدی ییل مقداری شهریار اولدی اندن صکره زاد بن ماه بیان بن
مهر بنداد همدانی قبل شهریاران کسرویدن اول مالکه خسروجا اولدی
و مدت سلطنتی اون یدی ییل مقداری امتداد بولدی عاقبت منذر بن نعمن
بن منذر که عربلر اراسنده غرور ایله مشهوردر اول ولایته پادشاه و اول
مملکته صاحب عز و جاه اولدی و چون مدت حکومتندن یدی ماه مرور
ایتدی حسام مجاهدان اسلام برله سلک دولتی انقطاع و انفصام بولوب
بو احتشامی شامه مبدل اولدی و عراق عرب جمله سنان و سلب برله تحت
تصرف خالد بن ولیده کلدی اما فرقه غسانیان که شامده مسکن و مقام
طوتمشلردی اول زمان سلیح بن حلوان جانب نسطورسدن که قیصر روم و فرمان
فرمای اول مرز و بوم ایدی حکومت شام جنت مشامه مختص اولدی و هر سنه
تاجداره رعایای غسانیان هر سال ایکیشر دینار جمع ایدوب مداینه ارسال
ایدرلردی و سلیح قبل هرمز تاجداردن بو باج و خراجک جمع و اخراجی ایچون
متولی ایدی چون غسانیانک سردارلغی نوبتی ابو عمرو که جذع ایله ملقب ایدی
ایرشدی عادت مألوفه اوزره اول رسوم موصوفه جمع ایتمکه آغاز ایتدی
بو اثناده پادشاه قبلندن جمع و تحصیل مال مذکور ایچون وکیل جدید کلدی
و جذعدن مال مزبوری ضرب و زورکی برله مطالبه قیلدی جذع شیر غران
کبی شمشیرین عریان ایتدی و بر زمان کندو یرامان ویرمیوب اول وکیلی
قتل ایدوب کتدی و ایتدی خذ من جذع ما اعطاك پس بوندن صکره جذع
ایله سلیح اراسنده مدت مدید ضروب و حروب شدیده واقع اولدی لکن
پای ثبات سلیح مقام مقاومت و محل مخاصمتدن متزلزل اولوب جذع غلب
حرابه و ضاربنه قوت و ثبات کتورمدی جفنة بن عمرو بن عامر بن حارث بن امرء

القيس بن ثعلبه بن مازن الازدى حاكم ولايت شام اولدى ورقم اطاعت
نسطوريوس صفحهٔ احوالنه نكاشته قيلدى ونسطوريس انجى اول ولايتك جمله
ملحقات ومضافاتى برله كا معاف ومسلّم ومرفوع القلم ايتدى وجفنه ذاتى
قرق بش سال على الاتصال اول ديار جنّت مثالده حكومت قيلدى اندنصكره
اوغلى عمرو الى سال اول مملكت بهشت مثالده شمع وجاه وجلالى افروخته ورايت
عزّ واقبالى افراخته قيلدى وچون انك دورنى ذاتى منقضى اولدى ثعلبه بن عمرو تخت
دولت مثالنوسنى اوزره جلوس قيلدى واون ييل اول ديار وايلى ارانسنده حاكم
اولدى اندنصكره حارث بن ثعلبه يكرمى سال بالغدوّ والاصال اول ولايت ارم
مثالده حاكم اولدى بعده جبله بن حارث اول مملكته والى ووارث اولدى واون
سال اول پادشاه نيكوخصال ذاتى على الاتصال حكومت قيلدى اندنصكره حارث
بن جبله اول ديار شهريار واول مملكته تاجدار اولدى وذو الملك بلقاده
اون سكز ييل ايله برايا خلقه حكومت قيلدى اندنصكره نعمان بن حارث مالك
ملك ومال اولوب اون بش سال مثالنه خلق اطاعت وامتثال
كوسترديى بعده برادرى منذر اصغر اول ولايتده عدالت كستر ورعيت
پرور اولدى وچون اون سال مدّت حكومتندن مرور قيلدى ايكنجى برادرى
جبله اول ولايته والى اولوب اوتوز درت ييل حكومت ايتدى اندنصكره
اوچنجى برادرى ايهم بن حارث اوچ ييل دخى اول مملكته حارس واول ولايته فارس
اولدى دردنجى برادرى عمرو بن حارث التى ييل دخى تاج وتخته وارث اولدى
بعده جفنه بن اصغر بن منذر اكبر اوچ ييل دخى اول قومه مقتدا ورهبر اولدى پس
نعمان اصغر بعده نعمان بن عمرو بعده جبله بن نعمان بعده نعمان بن ايهم بن حارث
بعده نعمان بن حارث بعده منذر بن نعمان بعده عمرو بن نعمان بعده حجر بن نعمان بن
حارث بن حجر بعده جبله بن حارث بعده حارث بن جبله بعده نعمان بن حارث بعده
ايهم بن جبله بن حارث بن ابى شمر پس منذر بن جبله بعده شراحيل بن جبله پس عمرو

بن جبله بعده جبله بن حارث بن جبله بن ايهم بن جبله بن حارث كه اخر ملوك غسانيان در
كه شرف اسلام وايمان ايله مشرّف اولوب صكره مرتدّ اولدى وجميع ملوك بنى جفنه
اوتوز ايكى نفردر مدّت دولتلرى التى يوز اون التى ييل ايدى والله اعلم بحقيقة
الحال كيفيت ظهور نور اسلام وطلوع مهر طالع حضرت سيد الانام عليه افضل الصلوة
والسلام واحوال خلفاء كرام ورفقاء عظام عليهم التحية والسلام
طالبان شقايق حدايق اخبار نبوى وراغبان فوايح روايح ازهار مصطفوى اوزره
واضح وروشن ولايح ومبيّن دركه افتاب اسمان رسالت وماه سپهر نبوّت
وجلالت حضرتلرينك نسب والاحسبى بو ترتيب اوزره در محمّد بن عبد الله بن
عبد المطّلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصى بن كلاب بن مرّه بن كعب
بن لوى بن غالب بن فهر بن مالك بن نضر بن كنانه بن خزيمه بن مدركه
بن الياس بن مضر بن نزار بن معدّ بن عدنان منطلعان شجون فنون
معرفت شعوب انساب ومتتبعان شاخ وبيخ تواريخ بطون واصلاب ذكر اولنان
عدنانه دكن انساب حضرت حبيب واصلاب رسول لبيب ده متّفقلردر لكن
عدناندن خجسته فرجام وبلند نام حضرت اسمعيله وارنجه وحضرت اسمعيلدن
تا مسجود ملائكه ارض وسما ومعلّم دبستان وعلّم ادم الاسماء كلها شيخ مضاف
فنون اختلافى واوراق وطولى غرايب الاختلاف واتفاقى چكمشدر وائمهٔ حديثدن
بعضيلرى كه اسنادلرى محلّ استناد واقواللرى جاى اعتقاد واعتماددر عدناندن
حضرت اسمعيل ارانسنده التى واسطه اثبات ايلمشلردر بو ترتيب اوزره
عدنان بن ادّ بن هميسع بن نبت بن حمل بن قيذار بن اسمعيل عليه السلام واتفاق
جمهور بو يله سمت ظهور بولمشدركه شيت وادريس ونوح وابراهيم واسمعيل
عليهم السلام من الرّب الجليل اول رسول اصيل ونبيلك اجدادندندر واكثر روات
ثقات بو يله اتفاق واثبات ايلمشلردركه حضرت خليل رفيع الدّرجات و
نوح صاحب النجات ارانسنده سكز واسطه واردر وحضرت اسمعيل نبيك

علیه السلام اولاد متعدده سی وار ایدی لکن نور صدر صدور قیذاردن ظهور
بولمشدر قیذار ذال معجمه ایله ریاض فتیله شجر همک نهال قامت با اعتدالی کماله
ایرشدی حد ذاتنده دلیر و شجاعت شعار و تیر انداز و چابک سوار ایدی
صورت و جمال ایله اقراننده ممتاز و بی مثال ایدی و هواره شغف کثیری
صید نخچیر و قید پلنک و شیره وار ایدی کرات ایله مخدرات بنات حضرت
اسحاقی سلک ازدواجنه انتساق ویرمشیدی و جبین عطرناکنده ظاهر و مبین
اولان نور بهجتنه فالاصلاب المنتقلاتی تمیز دی ام خوبیت غادره نام مخدره
فرخنده فرجامه دلالت الهام ملک العلام ایله عقد نکاحنده انتظام ویردی
و او حلیله جمیله قیذاردن حامله اولوب لمعه آفتاب عالمتاب محمد
رأس حمیده کاندن تابان و جبین مبیننده نمایان اولدی و تابوت سکینه که حضرت
خلیل جناب اسماعیله اصمار اولمشیدی حمکه ایرشدی و حملک ذاتی امر مهمی غیبی
و تعلیم الهام لاریبی ایله حضرت یعقوبه ایرشدردی و بو طریق ایله نور مذکور
سلفدن خلفه منتقل اولوردی تا که جناب عدنانه ایرشدی و عدنانک
ذاتی ایکی پسری پاکیزه گوهری وار ایدی بری معد و بری عک ایدی معد
مظهر نور سرمدی و حامل لمعه نور محمدی اولدی و انک ذاتی صدف
طبعی سکز گوهر نامور و در سعادت پرور ظهوره کتوردی و اول سکز
فرزند ارجمنددن دردی که بزرگتر منش و سعادتمند ایدی بری قضاعه و مضر
و ایاد و نزار ایدی و سلسله اصول حضرت رسول جناب نزاره موصول اولور
و انک وجه تسمیه سی اولدر که چون معد نور سید خافقینی اول قرة العینک
میان عیننده مشاهده ایلدی کندوسندن وفور فرح و سرور
ظهوره کلکله فقرایه اطعام و انعام ایله مسرور قیلدی و ایتدی اول حسنه که
ایثار و بذل فقرا و نشر و بث ضعفا ایلدم بو پسر جلیل القدرک جهت ولودتندن
ندردر یعنی شیء قلیلدر و نقل صحیح و روایت صریح حصوله موصول

اولمشدرکه اول سید امجد اجداد امجادندن بو اوج نفر جد والا نژادی انبیاء
پیشین و اصفیاء متقدمین بر بینه متابعت و ملت و دیننه ملازمت ایلمشلر ایدی
بوخصوص ایله مشهورلر ایدی مضر بن نزار اما بونک ریاض سعادتنی سحاب
منیف دین حنیف ایله نضارت و دیده بصیرتنی کحل هدایت ایله قوت بصارت
طوتمشیدی و مضر ربیعه ایکی برادر که ربیعه یه ربیعة الخیل دیرلردی و مضره
مضر الحمرا ایله اوقورلردی زیرا که ربیعه مخلفات والد ماجدندن صنف
خیله میل ایلدی و مضر اختیار دینار و زر ایلدی مرویدر که ابتدا کمسنه
که صدای حدی چکدی اول ایدی بر کون سبب نسیان ایله کندوسندن
بر عصیان صادر اولمغله بر مقتضای العصا لمن عصا مضردن بر ضرب عصا
ربیعه نک النه دکدی ربیعه ذلنی او ضربک شدتندن ندای یا یداه یا یداه
ایله آهنگ حدایه ابتدا ایتدی و صوت بلند و آواز لطیف و دلپسندی اول
اطرافی طوتدی لاجرم حدا اندن پیدا اولدی اما الیاس بعض کمسه لر
قاتنده کسر همزه ایله در و بعضیلری دیمشلردر یاسند ندر که ضد جاده و نهایت
الف و لام تعریف ایله محلی اولمشدر تا که الف و لامی مشعر اوله محکیدر که
اول کمسه یه که ایاس یعنی رسل عارض اولدی اولدی و کندوسنک سلفا امالی
زلال ایمان و سلسال اسلام دن مالامال ایدی منقولدر که اول خجسته
صفات وادی عرفاتده جمله دن اول کلمه طیبه تلبیه یه زبان اچمشدر
و حضرت خواجه هر دو سرانک علیه الصلوة والسلام صدای دلکشای تلبیه سن
کندو صلبنده گوش ایتمشدر نظم دراندا و داد ستایش برداد ۰ محمدش نام
محمد نهاد ۰ کرده هر میم شود نونهان ۰ حمد خداوند کند بی دهان ۰ اما
مدرکه جمال الدین محدث روضة الاحباب نام کتابده ایراد ایتمشدر که
مدرکه نک نامی عامر ایدی و یلمزلر وجه تسمیه ده ایکی قول نقل ایتمشکه بر کون
چشم آهوانه و نظر شیرانه سی فضاده فضا ایله بر خرکوشه متعلق اولدی

وفرار بیدا ایدیکه انی ادراک ایدوب و بخته فرزانه ایلیه لاجرم دامنن درمیان ایدوب
اول صحرای بی پایان ده خرگوش ارید بخته دوار اولدی پس سهل زمان ایچنده خرگوش
امان ویرمیوب طوتدی و دوشنه آلوب خانه سی جانبنه مراجعت ایتدی
وخرگوش دوشنده ایکن اثنای راهده پدرینه دوش اولدی پدری اول جانوری
ادراک ایتدوکی جهتدن مدرکه دیدی و روایات اخری که قول صحیح و اخری در اولدر که
مفاخر آبا و اسلاف و اکابر اجداد سعادت انضافدن نیجه نفر کسبه اصابت
و ادراک ایتدوکیچون مدرکه ایله مسمی اولدی و علی کلا التقدیرین
لفظ مدرکه ده اولان تا مبالغه ایچون اولمق کرکدر نتکه علامه و فهامه واقع
اولمشدر الفصه چون مدرکه دن خزیمه فضای عالمه و صحرای بنی آدمه
کلدی اول نور غایبشان و لمعه نور افشان خزیمه نک پیشان سعادت
نشانی اوزره قرار قیلدی و سهل مدتدن صکره اوغلی کنانه اول نور بحر
کرانه مظهر اولدی و چون کنانه نک اوغلی نضر کتم عدمدن و صحرای
قدمدن فضای عالمه کلدی اول نور پاک و لمعه تابناک انک جبهه سی
عطرناکنده قرار قیلدی و دیمشلردر که نضر اصل قریشدر و بعضیلر قاتنده
قریش انک لقبیدر که قبیله انکله اشتهار بولمشدر و دیمشلردر که قریش لفظی
قرشدن مأخوذدر که جمع و کسب و تفتیش معناسنه کلمشدر و هم بحرده
بر دابه عظیمه یه اطلاق اولنور و بو قبیله نک وجه تسمیه سنده بیورمشلردر که
چون قبیله مذکوره یه بعض ضروریات متطرق اولمغله بر بریندن متفرق
اولدیلر لاجرم بعد الاجتماع کسب و تجارته مشغول و تفتیش مسافران پریشان
حالی محتاجلرینه قبول ایدوب ایصال بر و نوال و ایثار اطعمه و اموال ایتدکلری ایچون
قریش دیدیلر و بر قول اخر اولدر که نام قریش بن مخلد بن غالب بن فهر که قافله
سالار اولدیغیچون مسمی اولدی و چون مالک نضردن سلاله ظهور و جوده
کلدی اول نور خورشید مثال انک خاشیه ناصیه سنه انتقال و انضمال

ایتدی

ایتدی پس مدت مدیدن صکره اوغلی فهر متولد و پدید اولدی و فهر کسر فا ایله
در و نور سید الابرار انک النده قرار قیلدی و بعضیلر دیمشلردر که قریش
لقب فهردر و هر کسه که اول دوحه سنیه و شجره علیه فروعنده مندرج
دکلدر نسبت قریشیت آندن بعید و مسلوبدر و بو قول اسائر نسل عربه
منسوبدر و حق بودر که بو قول قول اولیه مناقض و منافی دکلدر زیرا اولاد
نضر نسل فهرده منحصردر و انک ذریتی فهرک طوبتیدن غیری قالمیشدی پس
اول نور خورشید کردکار فهردن غالبه و غالبدن لوی دیدارنده پدیدار اولدی
ولوی صیغه تصغیرله لای در بعده لویدن کعبه و کعبدن مره یه و مره دن
کلابه منتقل اولدی و نسب عمر و سعید بن زید کعبده رسول اکرم صلی
الله علیه وسلمه متصل اولور و بنی زهره کلاب ایله مره نسلندندر و
نسب خاص سعد بن وقاص کلابده سلسله نبوی یه لحوق و اختصاص بولور
و مره ضم میم ایله طریقه ابراهیم اوزره ایدی و اولاد و احبابه پاکیزه طویتنده
وصیت ایلدیکه روش عمرو بن لحی بن الیاسدن که طریق مستقیم و صراط قویم
حضرت ابراهیمی تغییر قلمشیدی اجتناب ایلیه لر بعده اول نور تابان کلابدن
نقل ایدوب قصی النده نمایان اولدی و قصی اسم زید ایله مسمی ایدی و چون
مادری کندوسن قبیله کلبه که اقرباندن دور و احبادن مهجور ایدی
آلوب کتمشیدی و اندن علم صبا و تندن زمان شبابنه کلنجه پرورش بولمشیدی
لاجرم بو جهتدن کندویه دیدیلر که تصغیر قصودر که بعید معناسنه در و کندو
مجمع دانی دیرلر اول جهتدن که سلک جمعیت قبائلی و نظم عقد عقایل چون سطوت
دست تطاول خزاعه دن انفصال و انفصام بولدی انک وسیله اهتمامی و ذریعه
اقدامی سمت التیام و صفت اجتماع و انتظام بولدی و دار الندوه نک بناسی و رفادت
و سقایت و حجابت کعبه انکا منسوبدر اما عبد مناف بن قصی نام همامی مغیره در
و کنیتی عبد الشمسدر و مناف اصناف اصنامدن بر صنم ادیدر و عبد منافک

اولادمنیفه‌دن هاشم جدّ حضرت سیّد الامم وشافع الامم‌در صلّی الله علیه وسلّم
وعبدشمس جدّ بنی امیّه‌در ونوفل جدّ جبیر بن مطعم ومطّلب جدّ اعلی امام
همام المعی محمّد بن ادریس الشّافعی‌در ومرویدر که حکمت جناب حضرت رحمان
برله هاشم ایله عبدشمس توامان متولّد اولوب جهانه کلدیلر وحین ولادتده
ایکیسنک ذاتنی پیشان سعادت نشانی بر برینه ملتیم ومتّصل ایدی اخر بعض
مردان مشیر دلالتی برله شمشیر ایله بر بریندن جدا ایلدیلر ارباب ذهن وذکا
واصحاب عقل ودهادن که صاحب تجربت واهل دربّت ایدیلر ایتدیلر بو ایکی
پسرلک اولادی آراسنده مدّت مدید عداوت شدیده واقع اولوب میانه‌لرنده
شمشیر تیز وجنک وستیز اکسک اولمیه کرک والحق بیوردوغی کبی اولدی
اما هاشم نام مکرّمی عمرودر وجهت علوّ منزلت وسموّ رتبتدن کندوسنه
عمرو العلی دیرلردی وهاشم دیکلرینه سبب اولدرکه ایّام قحط وغلاده
که عیاذًا بالله اعظم بلادر کاسه‌لر ایچنده اتمک طوغرایوب ترید ایدردی
واطعام ایچون نظر فقرای کعبه‌یه الوب کیدردی لاجرم کسر نان ایتمکله کندوسنه
هاشم دیدیلر وهشم لغت عربده بر نسنه‌یی اوفاتمغه دیرلر غایت اول ذات
نیکو صفات اراضیء شام غزه‌ده وفات ایلدی وکندوسنک درت
فرزند سعادتمندی وار ایدی لکن عبد المطّلبدن غیری انلرک نسلی قالمدی
اما عبد المطّلب نام بزرکواری عامردر وارباب نقولدن منقولدرکه وقت
ولادتنده فرق سرنده موی سفیدی اشکار وپدید ایدی بو جهتدن
اکا شیبه دیدیلر وحقّ ذاتنه شاکر وحامد وکثیر المحامد اولدوغندن
اونوری کندویه شیبة الحمد نام قودیلر مادری بنی النّجاردن سلمی بنت عمرودر
که قوم انصاردن بر قبیله‌ء نبیله‌در وعبد المطّلبک ولادتندن مقدّم هاشم
سفر شامه عزیمت واول دیار جنّت مشامه متمنّا ایلدی لکن اول سفر سفر
اخر ومتبدّل اولدی نظم سفر کردیم وبشکست عهد قربی را ・ مکر بخواب

ببیند

ببیند جمال سلمی را نثر وهاشم وقت رحلتده مطّلبه ایتدی ادرک عبدک الّذی
بیثرب اکا ابناء شیبة الحمد عبد المطّلب ایله موسوم اولدی وچون
مطّلب شیبه‌یی الوب کعبه‌یه کیدردی هرکسه که یولده راست کلوب احوالندن
استفسار ایدردی شیبه‌نک غایت رثاثت لباس وحقارت پلاسندن
اوتوری نسبت قرابتنی اظهار ایتمیوب دیرلردی که مشتری عبدمدر وجمله
اثار منفعتده ثار عبد المطّلبدن حفر بئر زمزمدر که عالم خوابده جناب
ربّ الغفوردن انکله مأمور اولدی وموضع حفرلک علامات خفیّه وسمات
مخفیّه سنه اهتدا بولدی منقولدرکه چون سیف بن ذی یزن معاونت نوشروان
برله ممالک ملک یمنه اولدی وقصر غمدانده که شهر صنعاده بر عمارت مشهور
ایدی سریر سلطنت اوزره متمکّن اولدی اشراف اطراف واصناف اعیان
اکناف تهنیت ایچون زینت ایدوب اقدام سعی ایله عزیمته قودیلر اکابر قریش
ذاتنی اول پادشاه رغید العیش تهنیه‌سی ایچون مرافقت عبد المطّلب برله
جانب یمنه عزیمت ایلدیلر شرف وصوله چون مراسم تهنیت ولوازم خدمت
مؤدّی قیلندی عبد المطّلب یارنده اولان رفقانک کر تعریف وتوصیف رشته‌ء
تقریره چکوب مآثر مفاخرلرین کلک بنان برله لوح ضمیر ملکده تصویر ایلدی
ملک ذاتی عبد المطّلبک نسبندن استفسار واجداد والاحسبندن استخبار
ایتدی چون کیفیّت حالن واصل ونسلی احوالن بیان ایلدی سیف ذی یزن ایتدی
سن بنم خاله‌مک پسری وقرّه‌ء بصری ایمش سن زیرا کوهر یکانه‌ء ملک مخدّرات بنی
النجّاردن بریسینک پرورده‌ء صدف رحمی وبراورده‌ء شیر لطفی ایدی اکا اباء
عبد المطّلبی مهمانخانه‌سنده مدّت مدید وعهد بعید مقیّد طوتدی
ومراسم ضیافت ولوازم رعایتی کما ینبغی اجرا ایتدی اخر کوردی عبد المطّلبی خلوتنه
دعوت ایتدی وایتدی مطالعه‌ء کتب اسمانی وتفحّص وتصفّح صحایف سبحانیدن
بکا بو علم ایرشدی ولایتدر که بو زمان قریبده بر امر عظیم وغریب ظهوره کلسه

کرک که سنک موجب مباهاتک و سبب مفاخرتک و مقالاتک اولور بلکه
سنک نام همایونک واسطه‌سیله صحایف دهورده مرور سنین و شهور
برله قالور عبد المطلب اقامت دعا و ادامت تحیت و ثنا ایتدکدنصکره ملکدن
بو قصه‌نک مجمل تفصیلن بر وجه اجمل استدعا ایلدی پس ملک دخی نجاسن حین
تولده طوغوب نور ظهور پیغمبر انبیا و سند اصفیایی اعلام و اخبار ایلدی
و اول حضرت والا رتبتک عبد المطلبه جهت نسبتن مشروح و مفصل سویلدی
لاجرم عبد المطلب بو معنی برله مباهی اولوب سجدهٔ شکر الهی یرینه کتوردی
اما اولاد عبد المطلب اون پسر ایله التی دختردر اسامی سامیلری
بونلردر که ذکر اولنور حارث ابو طالب و زبیر و عبد الله و حمزه و ابو لهب
و حجل و مقوم و ضرار و عباس اما دختران نیک اخترانی بری بیضادر که اکا
ام حکیم دیرلردی و بره و عاتکه و صفیه و اروی و بنین و بنات دن که شرف اسلام
ایله فایز و مستسعد اولدیلر حمزه و عباس و صفیه‌در که حضرت حمزه ایله
رضی الله عنه بر والده‌دن متولد اولمشلردی و جامع الاصولده مذکوردر که زعم
غالب اهل بیتک اولدر که ابو طالب درک اسلام ایدوب دنیادن کتمشدر اما
اسلام عاتکه و اروی ده اختلاف ایتمشلردر منقولدر که چون عبد المطلب
صرف همم ایدوب حفر زمزمدن فارغ اولدی و آب عزا ایله ینبوع سعی و اجتهادی
طولدی اول زمان حارثدن غیری بر فرزندی یوغیدی پس نذر
ایلدی که چون عدد ابناسی مقتضای تمناسی برله صفت تلک عشرة کاملة بوله
استرضای مرضی جناب رب العزت ایچون بریسین قربان قیله چون النا س
و تمناسی برله عدد ابناسی اونه ایرشدی لاجرم ایفای نذر ایچون حرف و
فال لوح خیالی اوزره وضع ایتدی و قصهٔ کذشته‌یی تقریر ایدوب صورت حالی
اولاد امجادنه دیدی جمله‌سی بو کارک زمام اختیارین والدنا مداره تفویض
ایدوب مقام تسلیم و انقیادده طوردیلر پس عبد المطلب نام اولادنه قرعهٔ

فالهی

فال الهی واجب بیلوب بو کار بزرکواره خوض و شروع ایلدی اتفاقا تقدیر قضای
الله برله قرعه عبد الله نامنه دوشدی که والدی یاننده احب اولاد و انسب فرزندان
نیکو نهاد ایدی لاجرم دستندن طوتوب عبد اللهی ذبح ایتمک ایچون قربانکاهه
الوب کتدی پس اقربا و احباب بو بابده هلاک و تتباب ده اقدام ممانعت ایله ایلرو
کلوب بو کارک مدافعته مجد و ساعی اولدیلر و بو ماینده بر نن کاهنه عبد
المطلبک زاهنه قرشو کلوب ایتدی اون دوه که ادمک دیتیدر بر جانبنه وضع و بر
جانبنه عبد اللهی قوک و قرعهٔ قضا و قدری بونلر ایکیسنک ارا سنده صالک اگر قرعهٔ
فال نکرار عبد الله نیکو خصال نامنه دوشرسه اون دوه دخی زیاده ایدوب
کیرو قرعهٔ فالی ایکیسنک حسب حالی ایچون صالک تا اول زمانه دکین که قرعهٔ قدر
کردان طرف شتران اوزره قرار بولوب پس عبد الله ایله جمال ارا سنده بویو زدن
فال ایلدیلر چون رؤس شتران یوز عدده منتهی اولدی لاجرم قرعهٔ فال طرف
جماله قرار بولدی و عبد الله نجددن نجات و نجاح بولدی و بو جهتدن سید عالم
صلی الله علیه و سلم بیوردیلر که انا ابن الذبیحین و بو واقعه‌دنصکره عرب ارا سنده
دیت کامله یوز دوه اولدی و اسلام ده دخی بو قرار اوزره استقرار بولدی اما
عبد الله ارباب نقولدن منقولدر که شب ولادت عبد الله‌ده جبهٔ صوفیه‌سی
معصومه‌دن علیه السلامدن قطرات خون و رشحات لاله کون متقاطر اولدی
و طایفهٔ یهود اول حالتک شهودنده که شهادت کتب الهی‌یه موافق ایدی علامات
تولد والد حضرت رسالت پناهیدن عد ایتدیلر و خلقه ایتدیلر که رسول
رحمان و پیغمبر آخر الزمان صلب عبد اللهدن جهانه کلسه کرک بنا علی ذلک
اوان بلوغنده ننکی حور اسلوب اول جوان صاحب ادب قرشوسنده انواع
پیرایه و اصناف سرمایه برله کندولرین آراسته ایدرلردی و نظر عبد الله
ده عرض جمال و اظهار غنج و دلال ایتمکه کیدرلردی لکن اول یوسف صفتک ذات من
عفتی لایتشهودن پاک ایدی و انلرک آرایش زیبا و نمایش فتالرینه اصلا

ملتفت اولمزدی چون اول زمان اولدیکه اول کوهر ازهرك وجود پرجودی صدف اشرف
ده پرورش بوله لاجرم یهود شامدن برجمع خونا شام صید کاه عبد الله
اوزره تیغ انتقامی وحسام لخضامی چکدیلر مکر وهب بن عبد مناف اول
اطراف واکنافده کشت وکذارده ایدی دیدیکه لسان شفقت ایله اول جماعتك
شناعتن عبد الله دن دفع ایدن ناکاه کوردیکه برکروه انبوه اسبان ایلغ اوزره بیابان
بی پایاندن نمایان اولدیلر وبرحمله ایله جمله یهود عنودی تار ومار ونابود
قیلدیلر بو احوالک مشاهده سندن وهبك درونندن لهب شوق زبانه چکدی
وکندو سراپرده عصمت وحرم عفتنده اولان دختر زلیخا صفتن زیر نکاح
عبد اللهه کتوردی وعبد المطلب دخی عقد نکاح آمنه اولدوغی مجلسده هاله بنت
وهبی خطبه قیلدی واندن سید الشهدا وعم رسول خدا وجوده کلدی منقولدر
که اول تزوج عبد اللهه بنات اشراف شامدن فاطمه نام بر دختر شیرین کلام
وار ایدیکه لطافت رخساری رشك کلزار ارم ایدی وحالت رفتاری غیرت
طاوس جنان خرام ایدی بیت به ابرو کمان وبکیسو کمند ٭ به بالا اکر دار سرو بلند
نثر مکر بو دختر قمر پیکر اخبار احبار ربانی وتصفح صفایح صحف اسمانیدن اول
اشرف نوع انسانینك ظهر عبد الله دن جهت قرب ظهورین بیلمشیدی لاجرم
وجهه همتن مکه جانبنه طوتدی ومرارت غصص مهاجرتن صابر تاب ایدوب شوق
وصول کعبه مقصود برله طی بیابان وقطع مکان اتدی واثنای شدائد مقاسات
سفر ومکاید معانات کشت وکذرده بو بیتك مضمونن ازبر ایدوب کعبه یه
طوغرو کتدی بیت خیال کعبه چنان میدودم بنشاط ٭ که خارهای مغیلان
حریر می اید نثر چون فنای کعبه ده رحل مسافرتن زمین اقامته صالدی
وبارکاه درکاهن اوج مهر وماهه افراشته قیلدی لاجرم عبد اللهه حالت
ازدواج ومقالت امتزاجی عرض اتدی عبد الله بو امر خطیر وعسیرك وجهت قلیل
وکثیرین استصواب رای صواب عبد المطلبه موقوف قیلدی وایتدی بو کار پدر

بزرکوارك

بزرکوارمك فکر ثاقب ورای صایبنه مربوطدر پس خانه سنه کلوب اول کیجه
شبی ویشکرك کیبی آمنه فرشته پیکر برله امیخته اولدی وآمنه کامله
اول کیجه عبد اللهدن حضرت حبیب اکرم ایله حامله اولدی وشول بو مقام
آمنه خاتونك حسب حالی واقع اولدی بیت آب حیوان که سکندر طلبش
می فرمود ٭ روزی جان خضر کشت وخضر شد خشنود نثر القصه صباح اولدقده
عبد الله خدمت پدرینه کلوب مأمول فاطمه شامیه محل انهاد معرض
قیلدی وتحصیل رخصت اجازتدنصکره منزل فاطمه شامیه یه کلدی چون
ملکه شام بشره عبد الله دن فر نبوتی وعلامت لمعه حضرت رسالتی کورمدی
پس مأمولنده مأیوس اولوب زمام ارادتی جانب شامدن یکا منعطف اتدی
وایتدی معلومك اولسونکه بو قدر قطع منازل وطی مراحل اتمکدن هوای
نفسانی وارزوی شهوانی دکلدی لکن قضای نیت وقصارای امنیت اول ایدیکیم
باشد اولدر کرانمایه واول کوهر بلند پایه که خلاصه اکوار اکواندر بنم صدف
رحممه نازل اولوب مقارن تربیه اوله پس قافله حسرت والم وزاد وراحله
درد وغم برله عبد اللهدن مفارقت ایدوب طرف شامه عزیمت اتدی و
همچنان فاطمه خثعمیه وخواهر ورقه بن نوفل که هر بری حسن ودلبریده خورشید
خاوری برله دعوی برابر ایدردی عبد المطلبك ازدواجنه طالب ونکاحنه
راغب اولدیلر لکن چون لوح قضاده بو معنی تحریر وامضا بولمشیدی
لاجرم بونلر کتدن محروم وخایب وبو سعادتدن مهجور اولدیلر واصح اقوال
اولدرکه وفات عبد الله اول حضرتك ولادت باسعادتندن مقدم ایدی
واول ذات بیکر صفاتك مخلفاتی بر رمه کوسفند ایله بش شتر دلپسند وام
ایمن که جاریه حبشیه ایدی اول حضرته میراث قالدی بیان ولادت آن صاحب
سعادت علیه السلام والتحیة ولادت باسعادت حضرت رسالت علیه السلام
والتحیة تاریخ اسکندریدن سکز یوز سکسن ایکی تاریخنده عام فیلده واقع

اولدی وسنین حکومت نوشروانک معدلت آییندن قرق ایکنجی سنه ده اول رسول
کریمک وجودی کلدی حیث قال صلی الله علیه وسلم ولدت فی زمن الملک العادل
انوشروان وحدیث مزبوری حاکم نیشابوری تزییف ایدوب طرح ایلمشدر
وفی الواقع روا دکلدرکه واضع قوانین شرع متین ومتمم مکارم اخلاق کزینی لفظ
عادلی ایله مشرکی دینک حقنده تبیین وتعبیر ایلیه وبو معنی شیخ سعدی شیرازی
که نظم وشعر ایله فصحانک ممتاز وسرفرازیدر سلک نظمه چکمشدر نتکیم بیورر
بیت بعهد تو دارم تفاخر چندان • که سید عالم بدور نوشروان نثر
وعهد حضرت مسیحدنکه متکلم فصیح فی المهددر تا زمان بدر عالی قدره
کلنجه قول محمد بن اسحق برله روات ثقات اتفاقندر التی یوز یگرمی یل مرور ایتمشیدی
وهنگام ولادت حضرت ختمی پناه ربیع الاولک اون ایکنجی کونی دوشنبه
ده وقت سحرگاه واقع اولمشدی که میانه دیلجیردن تباشیر صبح نمایان وکلزار
افقدن شفقدن لاله لر عیان اولمشیدی وبو جهتدندرکه بعض روایات واکثر
حکایاتده شب دوشنبه قید اولنمشدر نظم اورد چو صبحدم زنشکیب •
مولود نهاد پا بتنا شیب • گشتند مسبحان افلاک • از شوق روان بمرکز خاک •
درهای بهشت باز کشادند • اسباب سمار بروز دادند • در قدس ندای
تهنیت بود • در کون نوید موهبت بود • آفاق تمام شد پر از نور • میگفت
قضا که چشم بد دور • میگشت سوی زمین روانه • از فیض خدا نزد رخزانه
شد لجه جود موج درموج • آواز فرشته فوج درفوج بیان طالع آن
حضرت علیه السلام والتحیة معلوم فاضلان فهیمدرکه ارباب تنجیم فلک
الافلاکی اون ایکی قسمه تقسیم ایلمشلردر واول اقسام بروج ایله اتصاف و
اتسام بولمشدر وهر برج اوتوز درجه یه وهر درجه التمش دقیقه یه منقسمدر
وحین ولادت مولودده طرف افق شرقیدن قنغی درجه طالع اولمش ایسه اول درجه یه
طالع مولود دیرلر وهر برج که بو درجه ذی بهجه انک جمله اجزاسی اودر جانبندندر

اول

اول برجه طالع مولود دیرلر پس بو تقدیرجه ابو معشر بلخی که عهد خلفای
عباسیه ده تالیجه طالع اول حضرتی استخراج ایتمشدر بو وجهله بیورمشلردرکه
حضرت رسالتک درجه طالعی برج جدینک یکرمنجی درجه سیدی واول برجک افق
اوزرینه انطباقی ثبات وتزایده ودرجه ادنادن مرتبه اعلایه نقل وتصاعده
دلالت ایدر وصاحب طالع زحل بلند محل اولوب ومشتری که ینبوع سعادت
ومهتریدر برج عقربده بولنمق که اول حضرتک اون برنجی طالعیدر انتظام
اسباب صوری ومعنوی واجتماع سعادت دنیوی واخرویه مشعر ومشیردر
وخورشید والا همکدر شرف برج حملده بولنمق که دردنجی طالعدر اکا اشارت
وایما ایدرکه صیت رفعتی اطراف عالم ومسامع مجامع عرب وعجمه واصل اولور
وآفتاب نجم ایله برج حملده بهرام بولنمق اکا دلالت ایدرکه هرکسه که اول رسول
والا منقبت واعلا رتبت حقنده کینه وعداوت ایدر سه سری تیغ قهر ایله خاک
مسر اولور وزهره عطارد ایله حوتده بولنمق که کندو شرفیدر وهم
اوچنجی طالعدر اول منبع ملاحتک کمال بلاغت وفصاحتنه دلالت ایدر واول
صاحب دولتک ملتی اشرف ملل والطف نحل اولدوغنه مشعردر وقمر
اولا میزانده که برج عاشردر ورأس جوزاده اولمق که برج شرفا فراسیدر والتنجی طالعی
که خدام ذوی الاحترامنه منسوبدر اکا دلالت ایدرکه عباد بلاد واحرار
ستوده نهاد انک اعداد خدامندن معدود اوله لر وذنب که نقصان نحوست
اکا متعلقدر اون ایکنجی خانه ده که خانه اعدادر واقع اولمشیدی ودلالت اولدرکه
اول خورشید اوج کمال ومهتاب برج افضالک پیوسته اعدای بدسگالی تنقص
وزوالده اوله لر وبالجمله نظم انرا که بود سابقه لطف خداوند کو انجم و
افلاک مکن کار کذاری طوطی که خورد آب زسرچشمه حیوان فارغ
بود از تربیت باد بهاری نثر وبعض ارباب خبرت ولادت حضرتی صلعم حین طلوع
غفرده بیورمشلردر وغفر برج میزانده بر ستاره درکه منازل قمردندر وسید

اصح الدين محدث درج الغرر ده بو ايكي نقلدن صكره بيورمشلردر كه اتفاق رواة
آفاق برله اول سيد على الاطلاق حضرتلرينك ولادتي شهر ربيع ده وموسم بهار بديع ده
واقع اولمشدر وارباب اذهان اوزره خفي ونهان دكلدر كه چون مذكور اولدى كه و
لادت اول حضرت صبحدن صكره واقع اولدى پس طلوع فجر اول وقت خجسته آثارده
فصل بهارده منظور دكلدر بلكه فصل خريف ده اولمق كركدر والعلم عند الله
ايو الحكمت مآلكه بعد از طلوع آن مهر هدايت كستر وآفتاب سعادت پرور
بسلطنت ظهور رسيد مشهوردر كه شب ولادت سيد الانام ده كعبه ده اولان اصنام
بلكه ربع مسكونده اولانلر سرنكون اولوب ايوان كسروى وطاق خسروى شكست
بولدى وبحيره ساوه ابدن خشك ومنتفى وآتشكده فارس منجمد ومنطفى اولدى
واول حضرت والده سندن ساقط اولدقدن صكره اول مه سپهر رسالت وماه
منير اوج جلالتدن بر نور رخشان تابان ودرخشان اولدى كه آسمانده
اولان ستاره كان منطمس ونهان اولدى واول نور مانند اشعه هور شام
ديارنه دكين ممتد ومنتهى اولوب ابنيه وقصور شام بالتمام معاينه ومشاهده
اولندى كتورمشلردر كه بر هفته اول غنچه نوشكفته كه نور طلعت مهر
اشراق برله تنوير آفاق ايلدى كندو مادرندن امدى وسكزنجى كيجه
اولدقده ثويبه كنيزك ابي لهب كه سبب ايصال مژده ولادت جناب حضرت
رسالت برله رقيتدن خلاص اولوب شرف حريت برله اختصاص بولمشيدى
اول حضرتي يدى كونه دكين مسروح نام اوغلانجغى ايله بيله امزردى وبو جهتدن
اول حضرت ايله حمزه وابو سلمه مخزومى وعبد الله بن جحش اسدى آراسنده
اخوت رضاعيه ثابت اولدى وائمه والا همه يانندة مثبتدر كه اول حضرت
صلعم زمان بعثت واوان بلاغ رسالتده ثويبه يه همواره عوارف كامله و
عواطف شامله برله سرافراز ايلردى ومدينه پرسكينه دن اول زن مسكينه يه
صلات عليه وعطيات جليه كوندررلردى وفتح خيبردن صكره خبر فوتنى

پيغمبر حضرتلرينه واصل اولدى لكن شرف اسلام ايله مشرف اولدوغنده اختلاف
واردر واول كاز ملائك مكان ولادتي مكه ده بر سراى پر ميمنتده واقع اولدى
كه ارث الله اول حضرتنه صلعم نقل ايلمشيدى وبالاخره ابي عقيل بن ابي طالبه هبه
ايلدى ومحمد بن يوسف ثقفى كه برادر حجاج ظالمدر انى ورثه عقيلدن بهاء
كران وثقيل برله صاتون الوب كندو خانه سنه ضميمه والحاق ايلدى
واول زمانكه خيزران مادر هادى وهارون الرشيد قصد فريضه حج برله شهر
بغداددن بيرون اولدى كعبه يه واردقده اول خانه دولت آشيانه سلك ملكنه
چكوب خانه مولد جناب رسالتي افراز مسجد ايلدى وسنه تسع وخمسين وثمانمائه ده
ملك مظفر كه ملوك يمندن بر ملك فريدون فر ايدى اول خانه نك عمارتنده
سعى جميل واقدام جليل ظهوره كتوردى وهر سال ساكنان خير البلاد روز ميلادده
اول خانه خجسته بنياد وآستانه بهشت آباد زيارتنه كيدرلر وبو ابيات بلاغت
سماتك مضمونى نمايونى برله مترنم اولوب كيدرلر نظم اين مقام خوش
كه مى بخشد نسيم وصل يار • خير دار حل فيها خير ذات بار الديار • بيقرار
قرار دل بدين جا يافتى • جاى آن دارد كه باشد نام آن دار القرار • فرخ آن
محفلكه آن شه زاده ذات بوده ظهور • روشن آن منزلكه آن مه شد درانجا
آشكار نثر وچون عادات اعيان ام القرى ودأب اهالى كعبه عليا اول ايديكه
اولاد امجادلرين تربيه ايچون دايه لره ويررلردى بنا على هذا هر سال ايكي دفعه
نساء مرضعه اطراف نواحى وبقعه دن مكه يه كلورلردى واول دايه كان فرخنده
فال بولندقلرى اطفالى تربيه وارضاع ايچون آلوب كيدرلردى واتمام مدت
ارضاعدن صكره تكرار كعبه يه كتوروب مادر وپدرينه تسليم ايدرلردى پس حليمه
سعديه اول سرو بلند پايه واول نوربخش سايه حضرتلرينه مرضعه ودايه
اولدى بالخصوص كه جهت معاش وطلب ماء وآش برله ساير اهل قبيله يه
نسبت زياده ضيق وعسرتى وضرورت وضرورتى وار ايدى غايت اول حضرتك

یمن قدمی وسعادت مقدمی برله حلیمه نك عسرتی كثرت راحته مبدل ورفاهیت
استراحته محول اولدی كه كثرت اغنام وجمال ووفرت البان ومال ایله محسود
جمله اناث ورجال اولدی نظم نهی فرخنده چشمی كوبهر حال به فرخ
طلعتی فرخ كند فال خوش ان كین ارنوشد سان نگارش كه فرخ گشت روز
وروز نگارش نثر حلیمه دن منقولدر كه منتظر ایدم كه چون او حضرتك درج
لطافت نشان دهانی طوطی وار تكلم وبلبل كردار ترنمه كلسه اول كلام گوهر نظام
وگفتار لولو انتظام صد چه گوشمه منكوش ایلیم بیت طوطی ناطقه رافوت
حدیث لب تست به صد بیغی بگشا ان لب شكر خارا نثر اتفاقا اول گوهر كه
اول سورت حقه جان لعل پرورندن صادر اولوب زیور گوش هوشم
اولدی بو ایدی كه بر گیجه ییوردیلر لا اله الا الله قدوسا قدوسا
نامت العیون والرحمن لا تأخذه سنة ولا نوم وهر كون اول دستور ارض وسما
واول ماه سیمانك نشو ونماسی تضاعد وتزایدده ایدی كه سایر اطفا
فرخنده فال الحق بر ایده اولده كلو قامت چكردی وانك نهال بی همال قدی بر ایده
چكدوكی قامتی سایر اطفال بر ییلده اول حاله واصل اولوردی وبالجمله مدت
عمر اول بینكو خصال الدن ایكی سال مرور ایتدكده كه كرچكدن بر جوان با الا بلند
اولدی پس تمام ایام رضاعدن صكره رسم معهود ودستور موعود اوزره او
وجود پر جودی والده سنه ایلتدی لكن والده سی اول نور عیون بینا وسرور
قلوب دانانك مفارقته تاب وطاقت كتورمكله تكرار اول صبی یاسمینی
واوده تثنیتی حلیمه یه ویره كه مطمئنا اربیه مدی غافلت بیچاره حلیمه التماس
بسیار والحاح بیشمار برله اول سید اخیار وسند ابراری والده سندن
الدی وخاطر خرم ودل بی غم برله جانب خانه سنه معاودت قیلدی
منقولدر كه هر كون برادران رضاعی برله رمه اغنام حلیمه یه راعی اولوردی اتفاقا
ایكی ایدن ویا اوچ ایدن صكره اول شاه والا قدرك قصه شق صدری محل

وقوعه

وقوعه ایرشدی وبو مجملك مفصلی اولدر كه بر كون حلیمه نك اوغلی ضمیره دوان وفریاد
كنان جانب صحرادن خانه یه كلدی وایتدی برادرم محمد ایرشك كه بنم ظنم غالبم
اولدر كه انك حیاتندن بر رمق وافتاب عمرندن شفق قالممشدر پس حلیمه
ایله شوهری اول گوهر ازهری صحراده كلوب بولدیلر كه طور میوب غنچه دهانی
تبسمده وصباء صباحتی تنسمده ایدی پس سوردیلر كه ایكی شخص روحانی ومرد نورانی
بنم اوزریمه ظاهر اولدیلر وبنی بر كوه بی مانندك قله بلندینه چیقردیلر سینه
كینه می كاف كون نی كبی شكاف قیلدیلر لاجرم بر نسنی حشا وامعامی زلال
كوثر اسا برله پاك قیلدی وبر نسنی كوكلمی چاك ایلیوب درونندن سیاهدن وغل و
غشدن تباهدن پاك ایدوب یرینه وضع ایتدی پس اول شخص روحانی صفت واول
مرد نورانی صورت حالت الطف واتم برله نوردن بر خاتم چیقروب خزینه دلی
وكنجینه اب وكلمی مهرلدی بیت دلم خزانه اسرار بود دست قضا دریش ببست
وكلیدش به دلستانی داد نثر چون شوهری برله حلیمه اول قلب سلیمدن علیه التحیة
والتسلیم بو واقعه غریبه كوش وبو حادثه عجیبه اذعان ایدندیلر هذا ایجاب
ضرورت برله اول حضرتی والده سنه ایلدوب تسلیم قیلدیلر وبیان بعض
راویان برله كره ثانیه ده اوچ یاش ایله برای اول ماه عالم آرای وخورشید جهان
پیرای برله اولجنبه نك منازلی روشن واول قومك مراتعی گلشن اولدی واول
شاه عالی قدرك شق صدری واقع اولدقده سنین عمر نازنینی بش یل ایله برابر
منتهی اولمیشدی منقولدر كه چون دایه مهربان ایله اول مه جهان حوالی شهر مكه یه
ایرشدیلر حكمة الله ایله اول ماه مشارق ومغارب نظرلرندن برق خاطف
كبی غایب اولدی بنا علی هذا علماء تفسیردن بعضیلری بصیر ایت كریمه
ووجدك ضالا فهدی اول حضرتك بو دمغه ضایع اولمه سنه وبو منسنه
المشلردر وبعضیلری تجارت شامدن كعبه یه كلوركن اثناء یومده نافه سی را
انحراف ایدوب كمراه اولدوغنده تأویل قیلمشلردر وبعض روات بو معنیه اشارت

ایتمشلردر که ختان وسنت اول حضرتک قبیلهٔ حلیمه ده وقوعه ایرشمشدر وفت
شق صدرده لکن بو قول منکر وروایت غیر معتبردر واصح اقوال اولدر که اول شاه
تمام ایو زمسنون ومختون متولد اولمشدر ووشاح بن دریل بن کلبی دن نقل اولنمشدر
که حضرت آدم اون ایکی نفر نبی مکرم برله مختون مخلوق اولمشلردر واول انبیانک
آخری اول حضرتدر واکثر ائمهٔ اسلام حلیمه ده اختلاف ایلمشلردر اما
اول حضرتک خواهر رضاعه سی شیما مه وخاله سی خذامه بالاتفاق اسلام
کلمشلردر وچون اول حضرتی والده سنه تسلیم ایلدیلر ام ایمن حبشیه که نامی برکه
ایدی وهم عبدالله دن اول حضرته میراث طریقیله ایرشمشیدی اول جناب نبوت
نصابک حفظ وحراستنه فرط اهتمام برله قیام ایلدی ام ایمندن منقولدر که هرگز
اول حضرت طشره دن خانه سنه رجوع اتسه اصلا اظهار جوع ایلمزدی بلکه اول
شاه مکرم بر مقدار که آب زمزمدن تجرع قیلورلردی آنکله احتشامه دکین
قانع وخرسند اولورلردی وچون اول حضرت فرشته حضرت التی یاشنه قدم
بصدی والده سی تحصیل اقربا وتجسس خویشا وند واحباب ایچون ام ایمن واول
شاه زمین وزمن برله مدینهٔ منوره یه کتدی واول خورشید صباحت ومنبع
ملاحت صنعت سباحتی مدینه ده تعلم ایلدی وحین مراجعتده والده سی ابوا ده
وفات ایلدی وبعضیلری دیمشلردر که قبری مکه ده در وشاید که نقل اتمش
اولهلر واول حضرت سکز یاشنه ایرشدی که عبدالمطلب بو عالم خاکداندن سرای جاودانه
رحلت ایلدی مدت عمرلری یوز یکرمی یه واصل اولمشیدی وبعض مورخین
قولیله عمرلری یوز عدد ثمانینه ایرشمشیدی وسال وفات عبدالمطلب ده
خاتم طائی ایله نوشروان عالم لمردن روان اولدی منقولدر که اول حضرت جنازهٔ
عبدالمطلبه ارد بجه کیدردی وچشم نرگسروارندن گل رخسارلری اوزره ژاله لر
نثار ایدردی روایت ایدرلر که عبدالمطلب وان ترک عالم فانی وقصد سرای
جاودانیده اول خلاصهٔ اکوان وگوهر از هر کان امکان دن سؤال ایدوب دیلر که اعمام

تمامدن قنغی سنه ماکل وقایه رسن که تعهد احوالکه فرط اهتمام برله قیام ایلیه پس اول
حضرت طالب ابو طالب اولوب عبدالمطلب کندوسن جهت تربیت وپرورش ایچون عم
مذکوره سپارش ایلدی ولد انجی حضرتک صدق نیت وخلوص طویت برله محافظت
امور ومراعات احوالنه مقید اولدی وچون سن اول زبدهٔ بشر حد اثنی عشره
ایرشدی ابوطالب کندوسن خدام کثیر الاحتشامی برله جانب شامه
اولوب کندی چون کفر نام قریه یه که اندن بصری یه الی میل مسافه ایدی ایرشدیلر
واول مقام بوایامده دیر بحیرا ایله مشهوردر آنده بر صومعهٔ بلند بنیاد ومعبد
ارم آباد کوردیلر که پیوستهٔ رهبان نصارای نصارای متمتلرین آنک جهت سکونتنده
صرف قیلورلردی وانزوا طلبان ملت حضرت عیسی عصارای قامتی اکثر آنده صالارلردی
اتفاقا اول سالده مثالده ابو عداس جرجیس که بحیرا ایله ملقب ایدی وهم ضبط
کتب پیشین وتصفح صحایف پسین وپیشین برله جمله قسیسین دن فایق ایدی صحایف
صحف الهیه دن اوصاف حضرت خیمیت پناهی کماهی معلوم ایدنمشیدی لاجرم اول
مقام خرمده مقیم اولمشیدی وحصول وصول حضرت رسوله اول موضعده مترصد
ومترقب اولوب قالمشیدی بعض ایامده لب بام اوزره چیقوب راه قافلهٔ حجازه
نظر ایدردی وچون اول رهگذاردن مطلوب اشکار وپدیدار اولمزدی پس خانه
سنه مراجعت ایدوب کیدردی اتفاقا عادت موصوفه وقاعدهٔ مألوفه سی اوزره
کنار بامدن راه حجاز وشامه نظر ایدرکن کوردیکه بر کاروان طرف حجازدن
جانب شامه روان اولوب کیدرلر لکن بو قافله وستندن مظلهٔ سحاب دافع اشعهٔ
آفتاب ونور خورشیده حجاب اولمش پس امیدوار اولدیکه درخت بختی ثمر مراد ایله
باردور ونهال آمالی میوهٔ مرام برله مثمر اولور لاجرم زیاده خرم اولوب بو بیانک
مضمون بلاغت نمونی برله مترنم اولدی **نظم** این ابر بهارست که در سایهٔ جود ش
پر گوهر ودر گشته همه دامن صحراست ۰ نی نی غلطم منکه سر ابر مروت ۰ شاه
آنچی بخشش زده بر طارم میناست **نثر** پس چون تمام قافله زاد وراحله برله صومعه نک

محاذی سنده بر درختك تحتنه نزول ایلدیلر راهب كوردیكه اول یرده‌كی ابر سطبر سایه
بان اسا و سرایرده مرقدسا اولوب اول سمن چمن اصطفا و لولاك كلشن صفوت
و صفا اوزرینه سایه صالدی پس فی الحال ترتیب اسباب مهمانی و تهیئهٔ
لوازم میزبانی‌یه مقید اولوب اهالی كاروانی دعوت ایلدی لاجرم ابوطالب
اظهار كمال كرم ایدوب صومعهٔ راهبه رنجه قدم اتدی و اول ماه برج شرافتی كم
آنك نور حضوری باعث ضیافت ایدی منزلده قویوب كتدی چون راهب دیدهٔ
بینشی اول شمع آفرینش طلعتندن محروم كوردی ابوطالبدن اول عمهٔ مطالبك مطالبه
سنده اولدی لاجرم خواجهٔ عالم و سید اولاد بنی آدم اول محفلی شرف مقدم برله
مشرف قیلدی چون رفع طعام و رسم اطعامدن فراغت اولندی راهب كه
مظهر انواع مواهب ایدی ابوطالبدن سؤال اتدی كه بو جوان سعادتمند و بو
جانان دلپسندك جهت قرب و پیوندی سكا نه یوزدندر ابوطالب ایتدی بو جوان
هوشمند بنم فرزند ارجمندمدر راهب ایتدی سنك فرزندك دكلدر بلكه
بو فرزند فرخنده فر بر در یتیمدر كه بی پدر و مادردر ایمدی لات و عزی
حقنده سكا سوكند عظیم و سزا ویرورم كه بنم طلعتیمه ایله اول منبع نباهت
چهره سندن بو سوزدن آثار نفرت و كراهت ظهور ایدوب اول قسم قسمندن منع
ایلدی و ایتدی مراد و طلعتك ندر راهب ایتدی اقصای مقصودم اولدر كم
كتف شریفك كشف ایلیه‌سن تا اول نشانه‌كی كه حق عز شانه سكا ویرمشدر
كورم پس اول ماه هدی و مهر اهتدا رفع ردا ایدوب خاتم نبوتی نظر راهب راغبه
كوستردی لاجرم اول راهب ستوده عادت اول حضرتك حقیقت نبوتنه اداء شهادت
ایلدی و هذا ابو نعیم و ابن منده مذكوری صحابه‌دن عد اتمشلردر و بوندن
بو معنی مفهوم اولور كه كویا بونلر كیبی هر مؤمن كه شرف رؤیت حضرت رسالت ایله
اوقاتدن بر وقتده مشرف اولمش اوله انی صحابه بیورورلر و ترمذی اسناد
صحیح برله رجال ثقه‌دن روایت اتمشكه اول كون یدی نفر كسه رومدن كه كتب

منزله

منزله برله اول مقامده نزول و قدوم حضرتی معلوم ایدینمشلردی متابعت وساوس
شیطانی و مطاوعت هوای نفسانی تیغ عداوتی چكوب اول خلاصهٔ اكوان قصدینه صومعهٔ
بحیرایه كلدیلر بحیرا انلری اول قاصدلرك قصد فاسدلرینی زلال شواهد و دلائل
برله درونلرندن زائل ایلدی و ابوطالب اول عمهٔ طالبی اول منزلدن ترغیب راهب
برله حجازه دوندردی و سال چهاردهمده محاربات عظیمه و مضاربات وخیمه قریش و
هوازن آراسنده وقوع بولدی كه اول جنك و كارزار حرب فجار ایله موسومدر
و اول حضرت اول معركه‌ده حاضر و اول مهلكه‌ده جنكه مبادر ایدی و اوان بعثتده
اكر مجلس فردوس نزهتلرنده اول حرب مذكور اولدیقده بیورورلردیكه بن انده ایدم
و رمی سهام و صلهٔ ارحامه اقدام ایلردم و بعض روایتده بیورمشلردركه بن
سهام رمیه‌یی تیراندازان جمیعه جمع ایدوب رمات كماندار و حماة رستم كرداره
ویرردم و بعض راویلر یانشده حرب فجار یكرمی سالده واقع اولمشیدی و جملهٔ
حرب فجار كه كفار فجاردن صدور بولمشیدی درت دفعه‌در و بر قولده التی نعددر
و جناب رسالت علیه السلام و التحیة اون یدی یاشنده ایدی كه ابوطالبی زبیر
بن عبد المطلب برله جانب یمنه روان ایلدی و اول سفرده انواع خوارق عادات اول
سید سادات و منبع السعاداتدن مشاهده ایلدیلر و چون اول شاه سیمادم
یكرمی یاشنه قدم بصدی ملائكهٔ كرام نظر میمنت انجامنده جلوه‌یه آغاز ایلدی و یكرمی
بش یاشنده ایدی كه خدیجهٔ ذی بهجه‌دن مضاربه‌یه آلدی و رفاقت میسره
برله كه غلام خدیجه ایدی جانب شامه عزیمت قیلدی چون صومعهٔ بحیرایه
و اول معبد جهان زاره ایرشدیلر انده اول زمانده نسطور راهب عبادت حضرت
واهبه مشغول ایدی پس جانب كاروانه روان اولوب صفایح ضمایر خلقه اول
خلاصهٔ اكوان حضرتلرینك علو شان و سمو مكانتندن كلك بیان نسطور
ایله مسطور اولدی و اول حضرت بصری‌ده اقمشه و امتعهٔ ذی قیمتی بهای كران و مال
فراوانه بیع ایلدی و اندن مراجعت ایدوب تكرار مكهٔ مشرفه‌یه كلدی و میسره اثناء

ئله دە غرایب حالات وبدایع دلالات كه معالی وكمالات اول حامل رسالتە دلیل
وروشن وحجت مبرهن ایدی مشاهدە ایتكله خدیجه یه حكایت ایلدی هذا اول
مخدرۀ ستر عصمت ومستورۀ چتر كرامت اول حضرتك ایندە تاج عقد ازدواجنه
جانله رغبت قیلدی وتقدیر ربانی وقضای صمدانی برله اول دولت دوجهانی
كندویه لایق وارزانی اولدی واول نور بشر یاشنه ایرشمشیدی كه قوم قریش ایله تعمیر
كعبه ده موافقت ایتدی ومرویدر كه اول زمانده كعبه نك سقفی یوغیدی
الجق چار دیواری وار ایدی ودیوارلری دخی ارتفاعی الجق بر ادم بویجه وار ایدی و
بر قولده دیرلر كه دیوار مرصوص وسقف مرفوع ومخصوص وار ایدی وارتفاع
دیواری یكرمی یدی ذراع معماری ایدی پس قریش ترك حضور وعیش ایدوب مكه نك
تعمیری بناسنه وكعبه نك وضع اساسنه مقید اولدیلر وچون بطون قریشدن
هر برینك مراد ومرامی اول ایدی كه حجر الاسود بیت الحرامی كندو علیحده دستنده
الوب محلنه وضع ایده پس بونك اوزرینه مقاوله ومجادله الویردی ومقابله
ومقاتله طریقیله قوم وقبیله بربریله جنك كیردی اخر قریشدن بعض اخیار بونك
اوزرینه قرار ایلدیلر كه هر كمسه كه اول اساس حرم واول جای خرم ایچنه قدم
قویه اولانه رأی صواب كورینسه انكله عمل ایلیه لر اتفاقا بو حالتده اول سید پاكان
وسند ناكان اول پاكیزه مكان ایچنه داخل اولدی ومیانه اقوامدن حسن ادای كلام
برله رفع نزاع قیلدی وعمامه ردای مباركی صحن زمین اوزره بسط ایتدی وحجر الاسودی
ردا اوزرینه قویوب قریشه ایتدی هر بطندن بر مرد كلوب ردانك اطرافنه یاپشسون
وبو حجری معتبری معین اولان یری اوزره وضع ایتسون واول حضرت دست مباركی برله
ردانك وسطنه یاپشوب اول حجری مكان معتبرینه قودیلر واول حضرت بو بابده
قاضی اولغیله جمله سی راضی اولدیلر واول حضرت چون قرق یاشنه كیردی جناب
رب العزتدن كندویه وحی ایردی واول سال فرخنده فال ربیع الاولندن تا ماه مذكور
رمضاننه كلنجه رؤیای صادقه ومبشرات لایقه برله غامز ایدی حیث قال

صلی الله علیه وسلم الرؤیا الصالحة جزء من ستة واربعین جزءا من النبوة وچون
رمضان كثیر الفیضان داخل اولدی یرلیغ بلیغ نبوت ماه مذكورك دردنجی كوننده
ایریشوب دعوة خلقه اغاز قیلدی اولا صحن شبستان خدیجة الكبراده شمع
هدایتی یقدی اندنصكره ابوبكر الصدیق وعلی بن ابی طالب وزید بن حارثه
وعبدالله بن مسعودك سینۀ دللرینه شعلۀ ایمانی یقدی منقولدر كه ابوبكر الصدیق
رضی الله عنه اول حضرتك یمیندن كلمشیدی ولایت یمنده بر پیر معمر ومتیمن كه فراست
تامی وكیاست تمامی وار ایدی كندویه دیمشیدی كه چون مكۀ مشرفه وصولی برله مشرف
اوله سن كركدر كه حالا انده مبعوث اولان خاتم الانبیایه متابعت قیله سن
كه اول رجال كه انك جمال التصدیقنده توفیق محال بولسه كرك سن اولسك كرك
وحضرت صدیقه اون ایكی بیته مشتمل بر رجز تعلیم ایلدی وایتدی چون اول
واضع قوانین دین وشارع شرع مبین نظرینه وارە سن كركدر كه بو ابیاتی
كزینه ی اول سلطان النبیین اوقیه سن زینت عرض ایله تزیین ویره سن وتحیت
وسلامنی اول سرور انامه ابلاغ واعلام قیله سن چون اول شارب رحیق تحقیق
اعنی حضرت صدیق وصول عتبۀ بلند مرتبه جناب رسالت برله فایز اولدی جمله
مقولات پیر یمنی ومقالات اول شیخ متیمنی لسان وحی رسان اولهادیه
اهل زمندن استماع قیلدی پس فی الحال حضرت صدیق توفیق تصدیق بولوب كلمۀ
شهادت برله ناطق اولدی واول سرور افاق نطاق وفاخر میان جان وجنابنه
بغلدی وعشرۀ مبشره دن بش كمسه دلالت صدیق برله ازالت ضلالت ایلدی
بری عثمان بن عفان وزبیر بن عوام وعبدالرحمن بن عوف وطلحه بن عبیدالله
وسعد بن ابی وقاص وبوندنصكره سعید بن زید وبلال حبشی وخباب بن
ارت وصهیب رومی وعمار بن یاسر ومادری سمیه وام سلمه وخوله بنت
حكیم شرف ایمان ایله فایز اولدیلر وبعث حضرتدن یكرمنجی كون طایفۀ جن
استراق سمعدن ممنوع وشهاب ثاقب ایله مدفوع اولدیلر واوچ ییل اول

حضرتك دعوة نبوتى اخفا اوزره واقع اولدى اما چونكه آيت كريمه فاصدع بما
تؤمر نازل اولدى بالضروره سيد ابرار امر انبا و اخبارى اشكار ايلدى وليل و
نهار طريق سر و جهارده پيغام ملك العلام اعلام و اظهار قيلدى پس انلر كه
قسمت ازل و عنايت ايله سعدا ايديلر بساط مباعدت و نطع مجانبتى طى ايدوب
راه متابعت و مطاوعته كلديلر و انلر كه قسمت ازلدن اشقيا ايدى لاجرم مقارن
هدايت اوليوب ضلالت و غوايتده قالديلر وچون اهل اسلام نام اصنام
كفارى هيچ وجهله زبانلرينه المزلردى اول جگرداران باب شقا و شقاق دخى مسلمانلره
ايذا و جفا قيلمزلردى اما چون لسان وحى بيان وما ينطق عن الهوى معايب
معبودان بطلان انجام كفارى مجامع انامده مسامع خواص و عوامه ايريشدردى
لهذا لعنه عبده اصنام دخى مقام انتقامه كلوب پاى جسارتى زمين كينه اوزره
استوار ايلديلر و دست تطاول و تعديى انواع اذيت و آزار و اصناف رديت و اضراره
آچدى و ايكى جهان على الاتصال اول رسول ستوده خصاله اشرار كفار انواع اضرار
ايصال ايلدى و اول حضرت بالضروره فرط اذيت و شدت بلييهدن بعض كمسه لره جانب
حبشه يه هجرت ايتمكه رخصت ويردى بو اثناده اتفاقا سوره كريمه والنجم نازل
اولدى و اول حضرت مسجد حرامده سوره مذكوره تلاوت ايلمكه قيام ايتدى
و دوست و دشمن اول انجمنده سجده مجيب اكرمه موافقت قيلدى قاضى عياض
كه بياض حديثدن حظ اوفر و نصيب ادنى ايله موفق ايدى بيورمشلردركه اول
اقدم سجده ايدى كه قرآنده نازل اولدى و كفار اول جهتدن آكا موافقت ايلديلر باشدكه
اهل اسلام دخى تعظيم اصنامده بونك عوضنه موافقت ايليه لر و كرمانى
ديمشكه بعضيلر موافقت كفاره بيورمشلردركه شيطان اثناء قراءتده حضرتدن
بر كلام نافرجام كوش عبده اصنامه ايريشدردى اول اجلدن سجده يه مسارعت و نزوله
مبادرت ايلديلر لكن بو قولك عقلا و نقلا صحتى يوقدر القصه بو سجده يه بنا
اطرافه فاقد خبر صلح و وفاق اهل شقاق و نفاق انتشار بولدى و مهاجران

حبشه

حبشه و مسافران هر كوشه يه حب وطن و محبت مسكن باعث رجوع اولدى بو حالتك
اثناى مسافرتده خبر الديلر كه هنوز نزاع اهل اسلام ارباب اصنام ايله باقيدر لا
جرم مهاجرلر كفار مكه دن بر كافرك امن و امانى ايله مسكن و مكاننه كلوب
داخل اولديلر ابن مسعوددن غيرى كه اول بى امن و امان ملازمت سرور زمين
و زمان خدمتنه ايريشدى و ايكنجى كره ابن مسعود كمال شرارت كفار عنوددن حبشه يه
متوجه اولدى و اصحاب اخياردن دخى بعضيلرى ترك ديار ايدوب طرف حبشه يه
كذار قيلدى نجاشى كه ملك حبشه ايدى انلرى كنف حمايت و ظل عنايتنه الوب
هر برينه موضع و مسكن حاضر و معين ايلدى و قريش عمرو بن عاص كه لقب داهى عرب
ايله اشتهار و اختصاصى وار ايدى بعض تحف و ظرف بر له طرف نجاشى يه كوندرديلر
تا انده اولان مهاجرلرى و طايفه مسافرينى كندويه سپارش ايليه لاجرم
نجاشى بو معنىدن تحاشى ايدوب بالضروره عمرو بن عاص اول آستانه خاصه دن خالى
و خايب جانب مكه يه راجع و آيب اولدى و مهاجران حبشه عدده سكسن بشه
قريب كمسه ايدى اولادى صغار اولان بر زن قريشيه دن غيرى و اول كه قبيله دن
دخى يدى كمسنه بونلر ايله كمال صبر تدريب ايله هجرت ايتمشيدى و رسول صاحب
سكينه شهر مدينه يه هجرت ايلدكه بو ذكر اولنان مهاجرين دن اوتوز اوچ مرد
ايله سكز عورت مكه يه رجوع و عودت ايلدى مرداندن ايكيسى مكه ده وفات ايتدى
و يديسى بلده مذكوره ده موضع و مكان طوتدى و يكرمى دردى وقعه بدرده
اول صدر عالى قدر خدمتنه يتدى و باقى مهاجران حبشه اول پادشاه لشكر كشه
فتح خيبرده ملحق اولديلر و بو سالده سميه مادر عمار كه اقدم مهاجرين ايله ترك
ديار ايدوب حبشه يه كتمشلردى كيرو مكه يه مراجعت ايلدى و اهل عناد
و كفار بد نهاد كندويه تكليف ارتداد ايتديلر اول زن عفيفه و زيبا
البسه ديدكلرندن لواضر و ابا ايلدى لاجرم ابو جهل لعين كمال عناد و بستين ييد ه
قلبنه بر نيزه اوروب شهيد ايلدى رحمها الله تعالى كندوسى عتيقه ابو

حذیفه ایدی سال ششمده حمزه رضی الله عنه مصباح هدایت والله یهدی من یشاء
ایله راه نجاح وطریق فلاحه یول طوتدی ودار الامان ایمانه داخل اولوب
شرف اسلام ایله مشرف اولدی وهم بو سالده دولت اقبالده عمر خطاب
ملهم صواب برله زمرهٔ اصحاب رضوان مآبه دخول قیلدی وعدد اهل اسلام
عمر خطاب ایله قرق نفره ایرشدی رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
منقولدر که بعض لیالیده اول منبع معالی وپیشوای ادانی واعالی علیه الصلوة
المتوالی رجا واستدعا ایلردی که یارب شرع شریف ودین حنیفی یا اسلام عمر
بن خطاب ایله تأیید ویا ابوجهل بن هشام ایله تأکید ایله عاقبت دعاء
حضرت رسول قبول اولوب مطلع اجابتدن شمس هدایت عمر تابان ودرخشان
اولدی ویدنجی سالده حرب بعاث اوس وخزرج اراسنده وقوع وانبعاث بولدی
وبعاث مدینه یه قریب بر موضع دلکش ودلفریبدر وسال هشتمده رومیان
کار بیاسران اوزرینه خبر غلبهٔ ملک فارس اطراف دار ودیارده شیوع و
اشتهار بولدی ومشرکان مغرور بو خبر باعث نشاط وسرور اولدی
اول جهتدن که بو غرور اول اهل شرورک خیالنه بو معنی القا ایلدی که رومیان
محمد کبی اهل کتابدر وفارسیان مجوسیان کمیان کبی بی کتاب
وبی شرع مستطابدر لاجرم انلرک غلبه سندن رومیلرک مغلوب اولمه سندن
اول قوم نادان زیاده شادان اولدیلر وبو معنی اول کروه مکروه ضلاله موجب
ملامت وملال اولدیلر واول سورهٔ روم نازل اولوب کفار نابکار مأمولاتندن
محروم اولدیلر ومصداق قوله وظننتم ظن السوء وکنتم قوما بورا
اول کفار نابکار عناد وانکار قیلدیلر پس ابوبکر صدیق رضی الله عنه امیه
بن خلف جمحی برله اون دوه یه کرو باغلدیلر که اکر اوچ ساله دکین فارس اوزرینه
غلبهٔ روم معلوم اوله حضرت صدیق رضی اون شتری امیه بن خلف شرط بعد
الله ولا اکر قضیه بر عکس اوله شتری امیه بن خلف جناب عتیقدن مطالبه قیله

پس بو بابده جمله اصحاب جناب صدیقه توبیخ ایله خطاب ایدوب بیندیلر لفظ
بضعک که آیت شریفه ده مذکوردر خصوصیت ایله اوچ عدده دلالتی یوقدر
وبو قول وقرارک تحتنده بر چوق تشنیع وشنار وعیب وعار مندرجدر لهذا
جناب صدیق رضی الله عنه عودت ایدوب امیه بن خلف ایله تکرار تجدید قول
وقرار ایتدیلر وبو معاهده نوده طقوز ییله دکین یوز شتر کرو مقرر طوتدیلر
عاقبت جناب صدیق بو معاهده وموعدده صادق وصدیق اولوب امیه بن
خلفدن یوز دوه آلدی وفقرا ودرویشان وضعفا وصلاح اندیشانه تصدق
وتقسیم قیلدی وهم بو سال فرخنده فالده قریش ابو طالبدن استدعا ایلدیلر که
الن تقویت وحمایت سر خیل اهل هدایتدن چکه ابو طالب قول اشراری سید
ابراره ایرشدردی وایتدی بو فرقهٔ بداندیش وبو کروه بدکیش ایله مدارا و
تسکین نائرهٔ فتنه وکینلرنه مواسا ایله که شاید ناکاه بر بشر شرلری متطرق
اولمیه اول حضرت ظفر اساس ایله ظن وقیاس ایلدیکه مکر ابو طالب تهدید اهل
عناد ووعید شدید اضداد برله کندوسندن نزع اعانت وامداد
ایلدی پس بیوردیلر که مادام که قوة سرپنجهٔ اجلیم حبل ثبات حیاتی کسسته
وصرصر مرکدن شاخ وبرک شجرنن کانی ریخته اولمیه هیچ وجهله هدایت
ارباب غوایتدن فراغت وتباعد ودلالت اصحاب ضلالتدن استراحت وتقاعد
ایلمم پس بالغه قالقوب خانهٔ ابو طالبدن طشره کلدی وحبل اعتصام عروه انفصام
خالقانامه متشبث ومتمسک اولدی ابو طالب چونکه عمک مطالبدن بو قرار
واضطرارین کوردی روی نیازی زمین خدمته وضع ایدوب بالغه طوردی
وایتدی حاشا که بو بنک خالص طویتم سنک التزام حمایت وتعهد رعایتکدن
معرض ومتقاعد اولم دیوب بو نظم بدیع بنامی اول مفخر انامه اوقودی عربیه
والله لن یصلوا الیک بجمعهم . حتی اوسد فی التراب دفینا . فاصدع
بامرک ما علیک غضاضة . وابشر بذاک وقر منک عیونا نثر اندن

مکره تمام بنی هاشم وبنی مطلب ترقیم صحیفه وفاوه وفاقدن ابوطالب برله اتفاق ایلدیلر
الا ابولهب که شوهر حمالة الحطب ایدی کفار منافق برله ایصال الضرر وایذاده
موافق اولدی وسایر بطون قریش معادات بنی هاشم ومضادات بنی مطلبی اقتضای
مطالب بیلدیلر واول فرقهٔ صلاحت نفر ترك سلام وكلام وقطع لسان و
اکرام ایچون بر وثیقه یازدیلر که اصلا صلهٔ ارحامه وکلام وپیامه انلردن
کمسه مبادرت ایلمیه لر بلکه رفع نفع وقلع ودفع لرنده اقصی الغایه وابعد
النهایه جهد وکوشش قیله لر ودقیقهٔ رفیقه دقایق آزار واضراردن مهمل
قومیه لر منقولدر که منصور بن عکرمه قلم خذلان رقمی اول وثیقه تسطیرنه
حرکته کتورمشیدی لاجرم اول شامتدن دست بی برکتی حرکتدن
قالدی پس اول حالتدن ونوری اولیلکان جاه جهالت وسبل وادی ضلالت
لواحق واتباع برله بیجهٔ تغدیسی اول حضرت واجب الاتباعه واشیاع ملت مهر
شعلعه دراز ایلدیلر وهر بر بینك هر زمانده بر ضرری وهر انده بر شری کروه
مجاهدین دینه ایرشوردی پس ابوطالب حضرت رسالتمآبی سایر
موافقان واصحابی برله کندو تحت حمایت وظل رعایتنه کتوردی لاجرم
قریش انله انقطاع وعیشی انلرك اوزرینه مسدود ومیانه دن اشترا وابتیاعی
هر جنس متاعی مرفوع ومطرود ایلدیلر بو جهتدن اول حضرت توابعی ایله تحصیل
اقوات واطعمه وبیع واشترایی لوازم وامتعه اضطراب ومضایقه یه دوشدیلر
سوایم ودوابلرین مرعی یه وکندولرین سیر صحرایه صالیویرمزلردی
بلکه هر قنغی بری خانه سندن طشره کلسه اول فرقهٔ اشراردن انواع شتم واضرار
وسب وآزار کوروردی واوچ ییله دکین بنی هاشم وبنی مطلب کرك مسلمان وكرك
کافر بو حال وبو منوال اوزره روزکارلرین کچورورلردی وهرچند که پای اصطبار
لرین دامن ثبات ووقاره چکدیلر وتخم صبر وجبری مزرعهٔ دللرنده اکدیلر
باب فتح وفتوحلری مفتوح اولمدی ولیالیء درازده ناله وزار اطفال اصحاب

اهل مکهٔ بی راحت وخواب ایلمشیدی لکن انلر که ارباب مروت واصحاب فتوت
ایدی خفیه بعض مآرب اقاربلرین حصوله موصول قیلورلردی اما اول اثناده
حق سبحانه وتعالی حشرات ارضدن بر ارضه اول وثیقهٔ مسطوره ورقهٔ
نامشکوره اوزرینه حواله وانی کندو یرینه ایلدی واول مکتوبی ایله موره
کچوردیکه الله نامندن غیری انده نسنه قومدی وبعضیلری بر عکسن بیشلردرکه
اسم رحمانی سراسر اول جانور یدی اکحق هذیان اهل طغیان وحروف عصیان
ارباب بغیان قالدی لاجرم حضرت حبیب اکرمه صلی الله علیه وسلم قضیهٔ
مذکوره صورت وحی والهام برله جناب ملك العلامدن معلوم اولدی وعم
برعمی بو احوالدن آکاه قیلدی ابوطالب ذاتی خواص صادق الاخلاص برله بیت
الحرامه خرام ایلدی چون قریش ابوطالبی کوردیلر قیاس ایلدیلر که مکر مقاسات
شداید ومعانات مکایددن جانه یتمشلردر ولرضای رضالری ایچون مساعت
ایدوب کلور پس ابوطالب اول کروه ضلاله فتح مقالهٔ واسطه ایله ایدوب ایتدی
محمد امین بکا یمین ایلدیکه علام الغیوب اول مکتوبه خورهٔ مسلط ایتمکله معیوب ایلمشدر
ونام حقدن واسم خدادن غیری اول وثیقهٔ نفاق الحقنه باقی وولی
قالمشدر وشویله که انك بو قولی مخالف اولوب کذب محمول اوله بن انك موافقت
ومعاونتندن اعراض ایلرم وتوابعیله کندوسن سزه تسلیم قیلورم واکر انك
بو بیانندن فروع صدق عیان اوله کرکدر که سز دخی بو شرط ناخوش و
عهد قبیحدن رجوع قیله سز پس انلر دخی اول حضرتك عدم اطلاع عنه اعتماداً
ابوطالبك بو قولنه راضی واول مکتوبی اندرمکه متقاضی اولدیلر چون نامه
یی چدیلر کوردیلر که فی الحقیقه حقیقت حال وحقیقت مقال سرور اهل کمال ظهور
ایلدی لاجرم اول حالتدن اهل ضلالت زیاده خجالت چکوب مطعم بن عدی اکثر
صنادید قریش برله قالقوب کتدیلر وحضرت ایله یاران خجسته کیش سایر اقارب
وخویش برله خانه لرینه عزیمت ایتدیلر واول سال حضرت حبیب فرخنده فالك

بو سنه ده کلنجه عمر نازنینی حمسینه ایرشمشیدی وسنه دهم ده ابو طالب حکم خدای
غالب بر ایله وفات ایلدی وجمهور اهل سنتک که اصحاب رحمت وجنتدر بونک اوزرینه
اجماع واتفاق ایلمشلردر که ابو طالب رئیس بطالبیدر که ایمان واسلامدن محروم
کتدی وفوت ابی طالبدن صکره اوچ کون صکره خدیجه رضی الله عنها عازم عالم
بقا اولدی پس سید عالم صلی الله علیه وسلم عمدن صکره چوق ماتم وغم چکدی
وخدیجه وفات ایتدکن التمش بشر یاشنده ایدی واول زمانده نماز جنازه قلنمغچون
اول حضرتده هنوز اجازه ویرلمشیدی پس اول حضرت صلوات الله علیه وسلامه
معلیٰ ده خدیجه نک دفننده مشغول اولدی واول حضرت غم فزون وزیاده محزون
بیت الحزانه سنه کلدی پس فوت ابی طالب وموت خدیجه دن صکره کفار قریش
عمایمی نامایمی سر پر شرلری اوزرینه وضع ایتدیلر ودامان طغیان اشفاقدن
قالدروب نطاق سوء اخلاقه پر کندیلر سید ابرار ذاتی بالضروره تحمل اختیار
ایدوب پای وثبات ووقاری دامان اصطباره چکدی وکما کان اول خلاصه عالم
امکان ومصاصه کون ومکان دعوت گروه کفاره مجد وساعی ایدی **بیت**

از ثبات خودم این نکته خوش آمد که بجور ٭ بر سر کوی تو از پای طلب ننشینم

نثر واصحاب ایله اول حضرتک احوالی بر حاله منجر اولدی که جور وجفای کفار وایذا
غیر سزای فجاردن عاجز قالدی ابو طالبک ایسه اهم مطالب ومقاصدی اولدی
ایدی که عواصف حدثان وصرصر فتنه ضرر رساندن اول شاه ملتک شاخ
دولتی تزلزله وکاخ دعوتی تخلخله کله وپیوسته اول ابر کمان اثار خذلاندن اقوال
وافعالندن نمایان ایدی وچونکه فجره کفره نک عدوانی اول حضرتک حقنده
مشاهده ایلدی مراد ایدندی جناب رسالتی ابو طالب کبی حماء حمایت وتحت
حفظ وصیانتنه الوب تقویت ورعایت ایلیه وبو معنیدن غافل که **ع** نه هر خاکی

گل انگبین شد هر نو رسته ریحانش ٭ پس قریش چون بو خبری استماع ایلدی لا بد
خاندینت واذاری که پیشه اندیشه لرنده ثابت ونابت ایدی اظهار ایلکدن

فراغت

فراغت ایتدیلر واول باشی که گریبان جفادن بو قاری کتورمشلردی تکرار جیب
خفایه چکدیلر وابو لهبه ایتدیلر سن ابن اخیکه سنایه حمایتکه وتحت رعایتکه
الورسن که سنک والدک ایچون نارده خالددر دیر طغی ابو لهب اول سرور شرع
ادبه کلوب احوالی پدرندن سؤال ایلدی حضرت حبیب اکرم صلی الله علیه وسلم
ایتدی اول کندو قومیله بیله در ابو لهب بو جوابی ابو جهله اول وهله ده
سویلدی ابو جهل ایتدی محمدک غرضی اولدر که انلر نارده دوزخ پر شرار ده در
اولداجی انلر ایله بیله در پس ابو لهب تکرار کلوب سید ابراردن مقام
اهل تباری استفسار ایلدی بیوردیلر که اول وهر کسه که انک مذهب ودینی
اوزره در مقیم جحیم ومحروم نعیم نعیمدر ابو لهب ایتدی بوندن صکره
بندن مرحمت وحقوق رعایت وحمایتکه همت ومهمه که بندن شر وضرردن غیری
نسنه مشاهده ایتمزسن دیوب کتدی چون اشرار کفار ابو لهبدن اول
گفتاری استماع ایلدیلر پس فاقه وحملک سوء عملی رفتاره کتوردیلر واولدکلو
اضرار وازار اوزره اصرار ایلدیلر که ناچار سید ابراره ترک دیار ایتمک لازم
کلدی ومکه دن طشره چیقوب بنی بکر ابن وایله التجا ایلدی واول ایرک زاغ زغن
نحوست وطنی اول طوطی شکر شکنی قبول ایدوب حمایتینه مدیلر اضرار
صاحب ماثر مفاخرانلردن جدا اولوب میانه قوم قحطانه کلدی وانده اظهار
مراسم دعوت وابراز رازمه ملتی قیلدی اتفاقا قبیله بنی عامردن بر کافرانده
حاضر ایدی وحقیقت حاله واقف اولوب اول قومه ایتدی سزه عجب غلط ال
ویرمشدر که بر شخص اقاربانک هدم ما رجا بیله کوششن ایدرلر وعقارب
کبی کاصر وکزند ایرشدرمکه سعی ایدوب کیدرلر سزلری تحت حمایتکزه
الوب خلاف اشراف قریش تعهد احوالنه همت ایدرسز مقرردر که سزه بونک
تقید حال وتکفل احوالندن عتاب وتعیب ملامت وملال ایرشور فهذا اول
گروه بی تحقیق اول حریفی بو قولله تصدیق ایدوب سید اخیاری قرب جواردار

ودیارلردن رجا ایندیلر واول مبتج لطایف اول محلدن هند طایف ایتدی وطایفه
اولان طوایف دن دانجی انواع ایذا واستهزا واصناف وضاع ناسزا کوردی
واول تیره دلان مثانتله عنددن انواع جفا واذیت وخالت ملالت برله چیقدی
بیت همای نیاید نه هرجند وبوم • سعادت ندارند مرغان شوم نثر
منقولدرکه چون جناب حضرت اول کروه مکروه وبد سیرت میانه سندن
خاطر پراندوه برله جدا اولدی ثقیف کثیف پر حشر پر شور وشرکه صورتلری
شب دیجور وسیرتلری کلب عقور کبی ایدی جمع ایدوب اول حضرت
والا رتبتک اردنجه کوندردیلر وضرب وجنک وحرب سنک برله ساق
اقدس ستوده افاقی مجروح ایلدیلر وچون ابنای ربیعه اولان عتبه وشیبه نک باغنه
اول صاحب بصر مازاغ ایرشدی بر شجر مختصرک سایه سنده او نور وجناب
دانای تلف وقادر کار رسا زه کندو نکاهندن شکایت وقلت اعوان وکثرت
احزان وعوانن سلک تقریرینه چکدی وایتدی نظم ای معنا بیت علم افراخته •
کار دوعالم همه راساخته • اندرخویشیم بدر کس مران • خود چه کشاید بدر دیکران •
نثر مرویدرکه بواثناده ابنای ربیعه عداس نام غلاملریله که ملت نصرانیت
ایله اتصاف واتسامی وار ایدی بر طبق انکور نظر پر نور اول صدر صدوره
کوندردیلر عداس دخی طبقی امام اوزره اول خواجه مؤدب اوکنه خضوع ادب
برله زمینه قودی وکندوسی مسافه دورده مضرت پای بیان اوزره طوردی پس شاه
عجم وعرب دخی بسمله ادب برله اوقیوب دست رغبتی اول عنبه اوزاتدی وانکور
مذکوردن اول شکور واقرتنا اول اتدی اما چون عداس اول خواجه جن وانسک
کلام بسمله کوش ایتدی متعجب اولوب جناب حضرته ایتدی بن بو مقامده کمسه دن
بو کلام بلاغت نظام کبی بر سخن تمام اشتمدم امدی لطف ایدوب بیان
بیورک که سز کمسز که بو کلام برکت انجام وبو نام سعادت فرجام ایله تکلم ایلدیکز
بیت اخرای سرو خرامان زکجا میرسی • که بدین لطف سخن زینت هر

انجمنی نثر اول حضرت ایتدی سز قنقی یاردن سز عبد میسن یوخسه اهل اختیار
میسن غلام ایتدی بن بندلک بر غلام نصرانی ام شهر نینوادنم حضرت بیوردیکه
اول شهر نبی معتاد یونس بن متی شهریدر غلام ایتدی سن یونس بن متی نه نر
وجهله بیلورسن واول بلکه انک اولادوغنه نکن فیلوسن حضرت
ایتدی بن پیغمبرم موسویدم ادم محمد در واولدخی کندو قومنه پیغمبر وهادی
ورهبر ایدی ومنیا پیغمبرلر بر بریله برادرلردر غلام ایتدی مدت متمادیه در که
سن ستاه جلیلک وصفت جمیله کورمشم وخبر رسالتک کراتله اهل توراتدن
ایشتمشم که اهل مکه سکا نسبت ایدوب باشلرین جیب عناد ودستلرین استین
کین وفساددن چیقرمسه لرکرک وسنی بو جهتدن ترک دیار ومفارقت یاری
اختیار ایلرسن لکن غم دکل که عاقبت نصرت کردکار بوکار بزرکوارده سکا معاون
ومدیار اوله جکدر وروی زمین نور دین مبین برله تزیین بولسه کرک ومدت
مدیددرکه بو احقر عبد منتظر بعثت قدوم وممترقب دولت نزول لزومک ایدی
لله الحمد که اول دولته واصل واول مرادم حاصل اولدی نظم توان زلال حیاتی
که داده جان زشوق • به وادی طلبت صد هزار تشنه لبان • پس اول
هادی انام اول عبد بنامه عرض اسلام ایدوب واول دخی شوق تمام وذوق تام
برله انک قبولنه اقدام ایلدی وزبان طوطی واری بو مقال کوهر نثار ایله متکلم
اولدی نظم بیا که روی تو خورشید عالم افروزست • شب زروی تو نوروزست
ودرون فیروزاست • شد از جمال تو فیروز من ان روز • که خواستم سب رو
ان خدای فروزاست نثر پس غلام سعادتمند ونیچون خواجهای نیره رونه
واصل اولدی حال کذشته رشتکی بیانه چکوب نظر لرنده بر بر تقریر قیلدی
عتبه ایله شیبه که ایکیسی دخی ارباب صرمانز وخیه کذن ایدی غلامه ایتدیلر
سنی اول کند فریب وفند کیدایجند صلالتندر وکندو مذهب ملت ودین و
دولتکدن جدا قیلمشدر عداس ایتدی بو سزک ظن وقیاس ایتدوکوکز کبی دکلدر

که بسیط خاک پاک و نبید وایر افلاکه خالا صاحب لولاک وما لک انّا ارسلناک
بودر واصالت رسالت عامّه مبعوث وکافّهٔ بنی آدمه دعوتیله مخصوصدر

بیت کحل بصر نه خاک درش نه دلی کشد — کش چشم دل بکحل بصیرت مکحّل است

نثر پس اول حضرت دانجی اول زمانه دلکیر مسافر جهان کرد مهر مسافت سطح
سپهری طی ایلدی بطن نخله نام موضعه ایرشدی که اندن مکّه یه بر کیجه
لك یولدر لاجرم قدم عبادتی مصلّای طاعته وضع قیلدی وعرض نیاز
واداى نمازه مبادر ومباشر اولدی وشمانکه اول عندلیب وما ینطق عن الهوی
کلام
قرائت خالق قدر وقوی یه نوا چکدی انی کوردیکه یدی نفر جنّ نصیبین و
ینبوعدن اول موضعه ایرشدیلر وکوش وهوشلرین کوهر اداى ظلمت زدلری
مقتدای انس وجنّه اوردیلر چون اول حضرت نماز ونیاز کارسازدن فراغت
ایتدی اول طایفهٔ جنّ کندولرین نظر حضرتده آشکارا ایلیوب مقصود
ومأمولدرین جناب رسولده محلّ عرضه ایرشدردیلر پس چون قلم تقدیر ازل
هذا
اول قوم اردلك سرنوشتلرین رقم سعادتیله مرقوم ایلمشیدی بنا على
وسیلهٔ اذعان وذریعهٔ ایمان برله خسران ابدی وحرمان سرمدیدن خلاص
اولدیلر پس چون کندو قوم وقبیله لرینه ایرشدیلر اول مهر سپهر جاه وجمالك
اوصاف کمالندن برشمّه اول قوم بصیرتلری صفحهٔ بصیرلرینه تصویر ایلدیلر وبو
نفر یرلرك تأثیرندن کروه کثیر اول شاه سریر پیغمبری وراه نمای ادمی وپری
اوکنه کلوب مقام فرمانبریده طوردیلر وسلوك راه خلافدن بری اولوب
اول خورشید خاوری اوکنده یوزلرین زمینه سوردیلر وچون شرف ایمان و
سعادت اسلام وایقان ایله فایز ومشرّف اولدیلر رایت غیرتی وعلم آهنك
وهمّتی جانب مسکن ومقاملرینه نصب قیلدیلر منقولدرکه چون قضیّهٔ بطن
نخله ده اوج ایام وردانتدی اول جناب همایون اندن قالقوب جانب بجونه
که مقابر مکّه در عزیمت ایدوب کتدی وسیّد عالم صلعم اخبار جبرائیل مکرّم برله

اول قومك مقدمندن آکاه وخبردار اولمدی پس مکّهٔ مشرّفه دن اول فرقهٔ جنّی کثافت
وکروه صاحب لطافتك استقبالنه عبدالله بن مسعود برله رضی الله عنه مسارعت
بیوردی وچون منزل حجوندن اول مرکز دائرهٔ عدالت ومحیط مرکز جلالت رحل
اقامتی صالدی مبارك انکشت مه شکافی وسبّابهٔ لطافت انتسابی برله صحن زمین
اوزره بر دایرهٔ حکمت ضمین رسم ایتدی وابن مسعوده سپارش ایتدی تا که مرکز
وار اول دایره نك وسطنده قرار ونقطه کردار اول خطك میانه سنده استقرار
قیله پس اول حضرت بر بیشتهٔ سرافراشته اوزرینه چیقوب نمازه طوردی وقرائه
سورهٔ طه یه صوت بلند واواز دلپسند برله بنیاد اوردی مرویدرکه اول
پاکان پری سیما ومستخبران انّا لمسنا السّماء که صفت وکنّا طرائق قددا وسمت
فاولئك تحرّوا رشدا برله موصوف درلر اون ایکی بیك نفر ایدی لاجرم
فرط غلبهٔ شوق واوام وکثرت شغف شرف قرب سیّد انام برله ازدحام ایلدیلر
انجلین که بو آیت بلاغت اداکه کادوا یکونون علیه لبدا بو معنیٔ اعلام وابدا
ایلر پس جمله سی سعادت ایمان واهتدا ودولت رحمت خدا برله بهره مند اولدیلر
واول حضرت اون ایکی نفر اول ارباب سفردن تعیین ایلدی وکندولره تعلیم قران
وتفهیم شرایط ایمان قیلدی تاکه اول قوم اهل یقینه تعلیم وتبیین اصول دین
وتفهیم امّهات مهمّات ملّت مستبین ایلیه لر واول حضرتدن اول طایفهٔ حق
شناس توقّع والتماس ایلدیلر تاکه کندولرك ودوابلرینك قوات واغذیه لرین
تعیین ایلیه پس اول رسول مختار صلّی الله علیه وسلّم کندولره استخوانی
ودوابلرینه روث حیوانی غذا تعیین ایلدی که ارادهٔ حیّ لا یموت برله قوت وقوّت
کندولره بونلردن حاصل اوله وبو اجلدن جناب ختمیّت پناهی بیوردیلر
که لا تستنجوا بعظم ولا بروث فانّه زاد اخوانکم من الجنّ منقولدرکه بطن نخله ده
شدّت اذیّت شرکاردن اول خیر البشر غار حراده نقش توقّفی صفحهٔ حزم اوزرینه
چکوب طوردی ورعایت للاحتیاط وللجزم خزاعه دن بر مردم صعلوك شهر مکّه یه بر

کوندردی باشد که اول جماعت شرارت بضاعت دن بریسی اول حضرتی سایهٔ حمایت
وتحت صیانت ورعایتنده الا اتقا قامیان قومدن مطعم بن عدی جمله کفره یه دیسی
برله حفظ شاه ابرار ی وکسندو سندن دفع شر اشرار ی ذمت همتنه قبول
قیلدی واتباع واشیاعی برله اول شاهی کنف حمایت وکهف رعایتنه الدی واول
حضرت ذلیخی اشکار وخلوتده اقوام قبائله دعوت یمنکه مباشرت ایلدی ولبو سالده
جناب صدیق که خیر المؤمنیندر رضی الله عنه حضرت رسالتی عقد رشتهٔ مواصلت
خیر النسا برله تاج ابتهاجی سر فرقد سا لرینه وضع ایندی واول زمان دمعایشهٔ
صدیقه رضی الله عنها التی یاشنده ایدی وید یحی یاشنه قدم بصمشیدی و
بو نکاحک عقدی توسط خوله بنت حکیم برله که جلیلهٔ عثمان بن مظعون ایدی
سمت وقوع بولدی ومع خولهٔ مذکوره واسطه سیله جناب نبوی سودهٔ تحت
نکاحنه ادخال قیلدی وسوده اولا کندو عم زاده سی سکران بن عمرو نکاحنده
ایدی وایکیسی دخی شرف اسلام ایله مشرف وفائز اولوب حبشه یه هجرت قلشلردی
صکره سکران مذکور نشوهٔ وساوس دیو غرور برله سکران وبیشعور اولوب
مؤمن وپارسا ایکن تکرار کافر و ترسا اولدی وچون حبشه دن اولبی
سعادت سوده ایله مکه یه معاودت ایلدی چوق زمان مرور وکذران اتمدی
عازم جانب نیران اولدی ومهر سوده اول کافر سوده وغیر اسوده دن درت یوز
درهم ایدی واول زوجه که خدیجهٔ ذی بهجه دن صکره اول حضرت سوده معاش
ایله هم فراش اولمشدر بودر وآخر حالده اول زوجهٔ نیکو خصال کندو نوبتن
عایشهٔ صدیقه یه بغشلدی وبو جهت ایله اراده اطلاق طلاقی خاطر سید
الا فاقدن ازاله ایلدی وحضرت سوده اول زن مسعوده در که وفاتدن صکره
کندو ایچون نعش ترتیب اولندی کتاب بخاری ده مذکوردر که حضرت سوده
دن بر حدیث الحق مسموع وشنوده اولمشدر وغیر کتب احادیثده درت
حدیث استماع اولنمشدر وحضرت سوده نک انساب سنوده سی بو وجهله در

سوده بنت زمعه بن قیس بن عبد الله بن نضر بن مالک بن حسل بن عامر بن لوی بن غالب
ومع بو سال خجسته فالده طفیل بن عمرو دوسی که اول قبیله نک رئیس ورئاسی ایدی
شرف اسلام ایله فائز ومشرف اولدی وحضرت استدعا ومیل طفیل برله دعا ایلدی
تا که چراغ فروزان وشمع سوزان کبی بر نور طفیلک ایکی دیده سی ارا سنده ظهور
ایلدی اول نور لمعان برله جانب قوم وقبیله سنه روان اولدی چون قوم واقرباسنه
قریب کلدی توهم قصور ونظر قاصر اندن ونوری طریق دعا برله رب العزتدن
استدعا ایلدی که اول پیشانئ سعادت نشانی اوزره درخشان اولان نور
سر تازیانه سندن زبانه چکوب ظهور ایلدی وچون قومنه واصل اولدی
کوردی که اکثرینک سبل سنوی دیو ضلیل برله بصر بصیرتی علیلدر الحق بر کروه
قلیل وشرذمهٔ ذلیل تابع هدایت وسبیل اولدیلر بناء علی ذلک تکرار طفیل
عتبهٔ بلند مرتبه جناب نبوی ترمیل اندی واول قوم ناپاکک دعاء هلاکن
استدعا قیلدی صاحب خطاب لولاک وما الک جمالک تا ارسلناک طفیله وصیت
ایلدی که امساک زمام عنف وارخاء عنان رفق ولطف ایلیه وحین دعوتده اول
قوم صاحب نخوته تعطف وتلطف برله سویلیه زیرا که بیو رمشلردر که بیت
به شیرین زبانی ولطف وخوشی ٭ توانی که کاوی بکرد ون کشی نثر مرویدر که
دعوت ثانئ طفیله قبیله دن چوق کمسنه اسلامه میل ایدوب ربقهٔ مطاوعت
ربقهٔ اسلام ومتابعته وضع اتدیلر والحام زیارت استان جناب حضرتی
طلب ایلوب جانب مکه یه کتدیلر وسال یازدهم عقبه نام محلده انصا ر
بعض انصار جمال سرور لاحصار مشاهده سندن فروغ نور وضیاء سرور حاصل
قیلدی واندردن بعضیسی ترک عبادت اصنام وشرف متابعت اسلام برله مشرف
اولدی وقول مشهورده انصار مذکور التی نفردر اسعد بن زراره عوف بن
حارث قطبه بن عامر عقبه بن عامر جابر بن عبد الله بن رئاب رافع بن مالکدر
پس بونلر صدق نیت وخلوص طویت برله حلقهٔ متابعت حضرتی کوش خانه

چكوديلر وبونلر داخي چون مدينهٔ منوّره يه مراجعت ايتديلر نظر اهل مدينه ده
تبيين طريق رشاد وتعيين راه صلاح وسداد ده لوازم سعي واجتهادي مرعي
طوتديلر وانلر كه لوح دل قابليتلري تطهير ونزعنا ما في صدورهم من غلّ
مصدوقه سنه قابل ايدي نور ايمان وتنوير شهود وادعان برله محلّى ومجلّا
اولديلر وسالاد وولادتهم ده معراج اولدوالمعارج كه فهم قدر بلندي رتبهٔ درك
افهام وفهم اوهام دن خارجدر واقع اولدي وثماني پنجگانه جناب يكانه دن
امّت فرخجهانه فرض اولدي وراويان بليغ البيان احاديث معراج چوقدر لكن
جمله دن امير المؤمنين علي وانس بن مالك ومالك بن صعصعه وابن عمر وابن
عبّاس وابن مسعود وابوهريره وشداد بن اوس وعايشهٔ صدّيقه رضي الله
عنهم ومعراج كيجه ايله اولدوغنده جمله سي متّفقلردر لكن قنغي كيجه ده
اولدوغنده علماء اسلاف ارهسنده اختلاف واردر امام واقدي كه اخبار
واثارك صرّاف وناقديدر بيورمشدر كه معراج رسول الله صلّى الله عليه
وسلّم اول حضرتك بعثتندن اون ايكنجي ييلك رمضاننك اون يدنجي كيجه سي
شب شنبه ده واقع اولدي وهجرتدن مقدّم اون سكز اي ايدي وبعضيلري
ربيع الاوّلك اون ويدنجي كيجه سي شب دوشنبه ده اول حضرتك هجرتندن
بر ييل مقدّم ايدي وبعضيلري ربيع الاوّل مذكورك يكرمي يدنجي كيجه سنده واقع
اولدي ديو بيورمشلردر امّا معراج پر ابتهاج قول اشهر وصاحب انتحاج
اوزره شهر رجب المرجّبك كه شهر الله الاصمّ ايله ملقّبدر يكرمي يدنجي كيجه سي
واقع اولدي وبو مجملك بر وجه اجمل ومفصّلي اولدر كه چون اوقات معراج و
مسرا وهنگام سفر عالم بالا اول سيّدنا واعلا يه قريب اولدي لاجرم اول
سيّد امم واول سرور الامم حضرتلرينك درونده آتش اشتياق ولوعت
اشتعال وتلاقي استيلا ايلدي واول شام خوشخرام بر پنجه كون بي سكون
وآرام اولمشيدي كاه مسجد دن خانه سنه عزيمت ايدردي وكاه خانه سندن

مسجده كيدردي واول سيّدك احبابي وجمله اصحابي بونابدن زياده اضطراب واضطرار
دوشمشلردي اتّفاقا ليلهٔ مذكوره ده اول چشم چراغ هر دو بين وسراي آفرين
هم آغوش بيت ام هاني يه نهاني كلمشيدي واول كيجه اندن اول شاه جهان و
سرور زمين وزمان مهمان اولمشيدي اتّفاقا ليل سعادت جبلك كه انك
كالاي والاي سعادتندن نجم سعدين دين الوردي ومواكب كواكب چرخ
برين سواد هدايت قريننددن اقتباس نور وضيا والتماس فروغ وسنا قيلوردي
نظم شبي بود پيغمبري كامياب • دران خانهٔ ام هاني بخواب • كه از سدرة
المنتهى جبرئيل • در آمد بفرمان رب الجليل • كه فرمان جنانست كامشب علم
زن بر سر عرش لوح وقلم • همي خواندت كردگار جهان • كه كويد بتو
سرّهاي نهان نثر • سرخيل ملائكهٔ مقرّبين وصاحب منقبت ذي قوّة عند
ذي العرش مكين مطاع ثمّ امين فرشتگان گزين ملا سدره نشين برله آسمان
دن تا اندزمين اولدي وبر براق برق رفتار ومركب صبا كردار كتوردي كه مهر
شوق ونور برق دن دونده وپيك نظر وبريد شعاع وبصردن رونده ايدي پس
اول سرور نوع انساني وحبيب حضرت سبحاني خانهٔ ام هانيدن بيت الحرامه كتوردي
واينتدي نظم كذري بلامكان كن زپي وصال امشب فاذا وصلت فاشفع واذا
فرغت فانصب ملك وسپهر انجم همه انتظار دارند قدمي بر آسمان نه نظري مكن
بكوكب نثر امر ايلدي كه اول حضرت ستوده اطوار شاه وار براق اوزرينه سوار
اوله بيت خرّم آن روز كه از دوست اشارت برسد • بر وصالش ز پي هجر
بشارت برسد نثر پس چون اول شهسوار بطحا زمام ركاب براقه وضع قدم
اتدي براق سركشلك ايلغان وتلخوشلغه ايلغن دراز ايلدي حضرت جبرئيل ايتدي
اي براق بوسر ونافقدن لختي را افتراق ايلمه كه جميع انبيادن بوندن بزركوار
بركسه سنك اوزرينه سوار اولمشدر پس بو سوزدن اوزرينه لرزه دوشوب
عرق صلعو قدن زمينه روان اولدي واول حضرت والا امكان ومكانت اوكنده

اظهار تواضع ومسکنت ایدوب کندوسن زمینه برابر قیلدی واول حضرتدن مرویدر
که چون حضرت جبرئیل امین بنی دستمدن طوتوب طشره چیقردی صفا ومروه
آراسنده بر دابهٔ لطیف صهوه کوردم که خردن بزرک واستردن کوچک ایدی
هر بری فرسه مشابه ومشاکل ایدی لکن یوزی انسانه زیاده مماثل ایدی
شهپرلری کرکسه بنکزردی لکن پر طاوس کبی الوان ذهب ولاجورد ورنك
سرخ وزرد برله منقش ایدی وایاقلری سم پای کاو کبی دوشاقه ایدی
اما باد کبی یوینده وبرق مثللی دونده ایدی اول جهتدن آکا براق دیرلردی
آکا براق دیرلردی وقدم منتهی نظر واقتضای اصابت بصریه وضع ایلردی
القصه حبیب اکرم صلی الله علیه وسلم شاه وار براقه سوار اولدی وحین
رکوبده حضرت جبرئیل رکابن طوتدی ومیکائیل مبارک جامه سن راست
قیلدی واول مرکب تیزکام وسنور خوش خرام اول ظلام عطرسا الجره طرفته
المعین ده مسجد اقصی یه کلدی **نظم** پای براوردی به پشت براق کفت براق افاق کر
هذا فراق بود انوکام نهادن کمان در حرم قدس شادن ممان **نثر** وزمین
بیت المقدسه کلنجه اثنای راه ده کروه ملکلر استقبال ایدوب دیرلردی السلام
علیک یا اول ویا آخر ویا حاشر واول حضرتدن مسموعدر که جبین معراج
واسراده اول خواجهٔ هر دو سرانک جانب یمیننده سکسان بیک ملک روان ایدی و
جانب یسارنده سکسان بیک فرشته پویان ودوان ایدی وهر بری نور عرش مجیددن
بر شمع تابان ومشعلهٔ سوزان النه الشیدی واول حضرتک خدمتنده عالم اعلایه
روان اولمشیدی مرویدر که فرط ضیای مشاعلر ونور سنای شموع پرشعله
دن عرصهٔ بطحا دار الجلال کبی نور جمال ایله منور وشمایم قدس نسایم
برله مشام جان وجهان معطر اولمشیدی پس اول سید آفاق براقی اول حلقه یه
که انبیا کندو مرکبلرین آکا بغلرلردی بغلیوب مسجد اقصی یه کیردی واول
مقامده تمام انبیاء عظام اول خیر الانامه استقباله چیقوب انلره امام اولدی

وایکی رکعت حقیقهٔ فاتحه وسورهٔ قریش برله ادا قیلدی وبو آیت کریمه جناب رب
منزلدن بکا نازل اولدی واسئل من ارسلنا من قبلک من رسلنا پس اول کروه انبیا
وفرقهٔ اصفیا کندویر ووداع ایدوب ایتدیلر **بیت** جانی بر سیدی که ملک زانبو
ره درمرتبهٔ قرب توهر کز نرسد کس • قد عظمك الرب واعطاك لفلك ه
فذکرمك الحق تعالی وتقدس **نثر** اندنصکره تکرار براقه سوار اولوب
عازم عالم بالا اولدی وبعضیلر دیمشلردر مساعدهٔ شهپر جبرئیل امین
برله متوجه چرخ برین اولدی وبعض روات ثقات بیو مشاردر که نردبان شکلنده
بهشت برین تهلجه‌دن بر معراج کتوردیلر وبر اوجن سنك صخرة الله اوزرینه
وضع ایدوب بر اوجن آسمانه ینوردیلر وبو معراجک هر پایه‌سی بیر بیر بر سوزبرجد و
یاقوتدن رخشان ومروارید وزر وخورشید رخشاندن ایدی پس اول
حضرت اول معراجدن سوی سما وعالم بالایه متوجه وروان اولدی القصه آسمان
اولده خلاصهٔ عامهٔ ناس اولان حضرت آدم صفوة تیا اسه مصادفه قیلوب
سلام ویردی حضرت آدم دخی اول سید مسیحا دمه تعظیم ایدوب ایتدی مرحبا
بالابن الصالح والنبی الصالح **نظم** آمد بر برج عاشقان ماه ثریا منزلت
ای ماه مهر افروز می بادا مبارک منزلت خلوت سرای چشم ودل این شنشه و
آن رفتنم فرما و بنشین جان من هر جا که میخواهد دلت **نثر** بعده اول شاه
سپهر سریر فلك ماه سیرد زمانندن تیز ایکنجی آسمانه روانه اولدی ومسیح خوشدم
ایله همدم اولوب حضرت یحیای صاحب حیا برله ملاقات قیلدی واندن
دخی قرار ایتمیوب اول مسافر عالم بالا اوچنجی آسمانه اعتلا قیلدی وجمال دلارای
یوسف صدیقی عکس آفتاب ملاحت تابانامح ده بهره مند اولغه توفیق
بولدی واندن دخی اول شاه محترم وماه مکرم عازم طارم چهارم اولدی
واول رفیع القدر والا ورفعناه مکانا علیا مشاهدهٔ جمال قدسی نشانندن
رفعت نشان بولدی وچون بشنجی آسمان اول سرور زمین وزمانه مسکن ومکان

اولدی حضرت هارون حدلحسنا دن بیرون اولمشاهك قدوم میمون بولنلرینه اعزاز
واکرام قیلدی والتجی آسمانده حضرت موسی کلیم علیه التحیة والتسلیم ایله
ملاقات ایتدی ونیجه کلام وسلامدن صکره کندو یر وداع ایدوب آسمان
سابعه کتدی پس انده دخی حضرت خلیل جلیل کندو یر تعظیم وتبجیل اتدی واول
مهمان مهربانی ومسافر شیرین زبانی خوان احسانی ایله طویلیوب مراسم ضیافت
ورعایتی مرعی طوتدی اندن صکره اول صدر بدر وشاه والا قدره
منزل ومکان درخت سدره اولدی واول درخت بی عدیلك اوراقی مشابه کوش
فیل ایدی وتحتندن درت نهر جاری وروان وساری ایدی که هر بری
ماء سلسبیل وآب لطیف وخوشگوار ایدی وبو انهار جاری وروانك
ایکیسی ظاهر وایکیسی نهان ایدی پس حضرت جبریل بیوردیکه ظاهر اولان
فرات ونیلدر واول بهشته کیدوب نهان اولان کوثر وسلسبیلدر بعدکن
اول صدر صدور بیت المعموره نور حضورندن ضیای سرور ویردی
وصوامع نشینان عالم بالا ومجامع کزینان ملأ اعلاده کروه لا یحصی اول بینك
مطافنده طایف کوردی پس بو حالات عبرت نمایی حضرت جبریل امین دن سؤال
اتدی بیوردیلرکه مادامکه بن بو حضار بلند آستانه صحن آسمانده کورورم هر
کون خیل ملایك ومسند کزینان ارائکدن یتمش بیك ملك بو بیتی طواف ایدکن
کورورم که بر نوبت داخی اول طوایفه طواف بیت المعموره میسر وزیارت خانه
مذکوره متصور دکلدر اندن صکره جبریل امر خدای عز وجل ایله اوچ ظرف ایله
خمر ولبن وعسل اول سرخیل رسل اوکنه کتوروب وبونلردن قنقیسنه میل
ایدرسه الی المغه بیوردی لاجرم اول بشیر ونذیر ظرف شیر جانبنه
راغب اولدی واول بشیری اول مشتری مشیر النه الوب تجرع قیلدی جبریل
ایتدی بو اختیار اتدوکك شیر نمودار فطرت ومثال اول خلقتکیدر اما اکر
خمری اختیار وقدح شراب اعتبار ایدیدیك مفتر ایدیدیکه جمیع امت وارباب

ملتك وادی غوایت وبادیه ضلالتنه دوشردی واکر قدح ایکنجی واول عسل لطیف و
شیرینی الوب ایچسك عامه امتك مکسر کردار واکر کسر مردار کبی فریفته حلاوت
دنیا ولذت جهان بی بقا اولوردی وبو معراج ذوی الابتهاج اول سراج وهاج
اوندرینه سراسر احوال حور وقصور جنان وزیر وشهوددن ضیا از اشکار وعیان
اولدی منقولدر که اول نور وسرور اشباح قابض ارواح یاننه مرور ایلدی
واول حضرتك مراسم قیام ولوازم احترامنه اقدام قیلدی بو جمله ایله لکن کروه
کبر وتحکین وصولت آیین جبین مبیننده کشاده ایتمدی جناب رسالت بوکین
وجلالتدن متعجب اولدقده جبریل امین بیوردیکه عهد خلقت وبدء فطرتندن
بو حضرتك پیشانی جلالت نشانندن بویله معقود وطلاقت وبشاشت بشره سندن
مفقوددر پس اول حضرت قابض ارواحدن استدعا ایلدیکه کندو امت مرحومه سیله
معامله وفق شفقت ورفق اوزره ایلیه اول ملك مقرب واول شاه عرب حضرتنه
ایتدی بن جناب کردکار وجانب پروردکاردن کونده یتمش بیك کره بو کار ایله
مأمور اولورم پس جبریل امین بیله اول سرور روی زمین آسمان هفتمین ده
بشیوز ییللق یول قطع ایلدی اندن صکره حضرت ناموس اکبر واول طاوس تیزپر
ثبات رفاقت خیر البشردن کیرو قالدی پس حضرت خیر البشر جبریل رهبره
ایتدی لا یلیقدرکه بو دیار غربت وبو صحرای کربتده بنی ترك ایده سن وبو بیابان
بی پایانده بزی قویوب کیده سن جبریل ایتدی وما منا الا له مقام معلوم
بونده اولان سکان بو مکاندن اوتر کتمکه قابل وامکان یوقدر سنك
کرامت مرافقتك برله بن بو مقامه ایرشدم والا بکا سدرة المنتهی اقصی
وانتهی منزل ومقامدر تودونوت انمله لا افت بیت اکر یکسر موی برتر روم
فروغ تجلی بسوزد پرم نثر مرویدرکه چون حضرت جبریل امین تنها سدرة
المنتهی ده قالدی حضرت حبیب اکرم صلی الله علیه وسلم کیدرکن کاه کاه ارد نده
نظر ایدوب جبریله نکاه ایلردی باشدکه اول اراده کندو یر رفیق وهمراه اوله

ناگاه درگاه خدادن ندا ایریشدی اولدیکه یا محمد دعاك الجلیل الحق تنظر الی الحبیب ایثر
پس حضرت اسرافیل کندو سر مبارکنی اندن طوتدی و قطع منازل و طی مراحل
ایدوب بر حجاب عظیمه اوکنه ایلتدی ناگاه وراء حجاب و پس پردهٔ احتجابدن
بر کیمسه خطاب ایتدیکه کیمدر اسرافیل ایتدی محمددر پس اول صاحب حجاب
الن پرده‌دن اوزادوب دست جناب حضرتنی طوتدی و ینه شریفلرینی حجاب سرادقات
رب الارباب‌دن اول حضرت مرافقتیله قطع ایتدی که بو حجبك بعضیسی مروارید
بیضا و بعضیسی یاقوت حمرادن ایدی اندن صکره بر بیابان بی پایانه و تیه
بی حد و کرانه ایریشدیکه انده نه آسمان و نه فرشتگان نمایان ایدی پس کمال خوف
و خشیت و رعب دهشتدن اول حضرت بیهوش و لا یعقل و مدهوش اولدی غایت
بر فرشته کلوب حضرتك الن طوتدی و مروارید سفیددن که قوائمی یاقوتدن
ایدی بر سریر اوزرینه اجلاس ایتدردی و معلوم ارباب الباب اولاکه ائمهٔ
جمهور اهل السنه اولدرکه سدره آسمان هفتمندر لکن صحیح مسلمده که صحت
مرویاتی که مسلم هر مسلمدر روایت صحیح و اشارت صریح واردرکه سدره‌یه
وصول حضرت رسول سماء سادسه‌ده واقع اولمشدر اما بو ایکی کلام
متناقضلر آراسنده توفیق و التیام اولدرکه شاید که سدرة المنتهی اول
درخت بی همتانك منبت و مغرسی سماء سادس اوله و شاخ شاملی کاخ
سماء هفتمه راسخه ایرشمش اوله و وصف سدره‌ده بیوردیلرکه رموز
کونیه قدسیه بو شجره‌یه منتهی اولوب محل المعالی النبیه‌یه ایرشیور و اعمال
حسنات و سیئات انسان ذاتی بو کون و مکاندن صعود ایدوب سدرة المنتهی‌ده
موقع عرض و عز و نهایه یتشور و تفسیر کریمهٔ اذ یغشی السدرة ما یغشی ده
دیمشلردرکه فراش ذهب و بساط مرتبه‌دن بر نوعدر و ظاهرا بو عبارت مبنیدر
طریق استعاره اوزره و غیری روایته منافی دکلدرکه یغشیها نور الله زیرا چون
شمع تجلی جمال حضرت ذو الجلال فروزان اوله نه عجبدرکه اگر گروه مهیمنین و ملائکه

مقربین

مقربین پروانه صفت اولنوری پایانده سرگردان اوله مرویدرکه چون اول صاحب
حسن و بها منزل سدرة المنتهی‌یه ایرشدی الطاف نظارهٔ نامتناهی الهیدن
سدرة المنتهی بر مرتبه حسن و بها حاصل ایلدیکه کیمسه‌نك نظاره‌یه قدرتی
و بقمغه تاب و طاقتی قالمدی و غشیها نور الله اندن کنایه‌در **بیت** شمع
رخسار تو هر جا بر فروزد بزم حسن • از خدا خواهند خوبان دولت پروانگی **نثر**
و اول مقامده اول خیر الانام اوچ خیر بزرك کرامت و اوچ عطیهٔ جلیهٔ عنایت
اولندی بری بش وقتده فرضیت نماز و اداء صلوة و نیاز ایدی و ایکنجی
خواتیم سورهٔ بقره و اوچنجی عفو گناه کبائر امت و ستر عیوب ذنوب و زلت
ایدی و بونلردن غیری جناب رب العزت جلت و عزت اول حضرته اول دکلو لطف
و نوازش و احسان و بخشش ایلدیکه تحریرنده خامهٔ مکسور اللسان قاصر
و تقریرنده زبان انسان عاجز و قاصردر بعده اول حضرت قطع حجب نور و ظلمت
و طی منازل عالم وحدت ایدوب بر مرتبه‌یه واصل اولدیکه پای براق تیز رو رسولت
و عبوردن وهن و فتور بولدی و اول نور اشرف بساط رفرف اوزرینه سوار
اولوب پای عرشه ایرشدی و بو اثناده اول خلاصهٔ خلقت و فطرتك دهانن
ذره نشانه بر قطره طاملدیکه وسیلهٔ انکشاف علوم اولین و آخرین اولدی
نظم چو رفرف شد مشرف از وجودش • گرفت از دست رفرف عرش
زودش • به دست عرش تن چون خرقه بگذاشت • علم بر لامکان بی خر قرافراشت
کلی بردند از دهلیزهٔ بست • بدان درگاه والا دست بر دست • جهت را مهره
انششدر رها بید • مکان را مرکب از تنك جها بید • مکانی یافت خالی از مکان
نیز • که تن محرم نبود انجا و جان نیز • قدرنك حدوث از جان او شست • و
جوب الایش امکان او شست • یکی ماندن هم از نعت یك پاك • ز بسیاری
برون از تنك پاك • بدید انچه از حد بیدن برون بود • مپرس اما ز کیفیت
که چون بود **نثر** و چون اول حضرت جلوس بساط رفرف بر لمفائز و مشرف

اولدی نور رخشانی خورشید درخشان اوزرینه غالب ایدی پس رفرف حرکته
کلوب اول حضرتی نکاه طرف بالایه وکاه نشیب وسفلایه الوب کیدردی وکاه
یمین وشماله طوغری صوب اماله ایدردی تا بو وجهله عرش مجیده وقرب درکاه
فعال لما یریده ایرشدی منقولدرکه هزار بار جناب حضرت جباردن و لا
تنکار رفتار سبحان الذی اسری ادن منی یا محمد صداسن استماع واصغا ایلدی
ایلدی وهر خطاب مستطابده اول جناب قدسی مآب قرب حضرتده ترقی و
زلفت حاصل اولوردی پس اول دکلو بساط قرب وقربتده اول شاه قدس منقبت
کندی که دایرۀ حدوث قدمدن سرمنه بدا والیه یعود ظاهر اولدی پس تنخ
خدمتده ودلحفزتده وحال مشاهده بیر وسری مواصله یه دست رس بولدی
نظم چو بکذشت از جهت ره کشت باریک ۰ بلطف شد برب العزه نزدیک
دران حضرت چه کویم او که چون بود ۰ که آن دم از وجود خود برون بود
ز هستی بکذشت وازجان هم کذر کرد ۰ چو بیخود شد ز خود در حق نظر کرد
نثر وبالجمله اسرار بیشمار وانوار بسیار اولدر از دار فاوحی الی عبده ما اوحی
یه الویردی که تقریر نامه دن بیرون وتحریر خامه دن افزون ایدی نظم شنید
انجا کلامی نی باواز ۰ معانی در معانی راز در راز ۰ زکفتن بر ترست از ور شنیدن
زبان را کفت کو باید بریدن ۰ درین مشهد ز دانایی مزن دم ۰ سخن را ختم
کن والله اعلم نثر وقلوب ظاهره اوزرینه بو معنی ظاهر وباهردر که حضرت عایشه
صدیقه ومعاویه وحسن بصری یاننده معراج سید هدایت منهاج رؤیاده
روح پر فتوحی برله واقع اولمشدر وامام نواوی که صدر شریفی علوم تفسیر و
احادیثی جامع وحاوی در صحیح مسلمده قاضی عیاضدن نقل ایلر که بعضیلری
دیمشلردر که جمیع امور معراج کثیر الابتهاج عالم خوابده واقع اولمشدر ورؤیای
خیل انبیا یقظه حکمنده در واکثر علمای سلف واهالی خلف یاننده معراج
یقظه ده روح وجسد برله اولدوغنه غیر مختلف در ومحیی السنه بغوی تفسیرنده

معالم

معالم التنزیلنده بو روایتی جمله دن قوی طوتمشلردر ولکن علما اسرا ومعراج
حضرت رسول هدایت منهاجی جسد وروح ایله یقظه وبیدارلیده تیقن
قلمشلردر ومذهب معظم سلف وعامۀ متأخرین خلف بونک اوزرینه در
والا اکر معراج ولیسه ایدی اول خواجۀ هر دو سرا خوابده روح ایله اولسه فقط کفار
فجارانک رددنه بوقدر عناد وانکار ایلمزلردی وهم بوندن غیری احاد
پاکیزه نهاد اولیادن نیچه کسه بر بو حالت خواب وخیال وعالم مثالده کشف
اولوب ملأ اعلایه عروج وعالم بالایه دخول وولوج قیلورلر پس بو تقدیرجه
اول حضرتک بو معراجده نه خداثن شرف ورتبت وقربت ومیسر ومنصوردر
لاجرم قول اول بوندن اعلا وافضل اولوکرانک بیت این نتوان کفت که بوداو
بخواب ۰ خفته که دید دست مه وآفتاب نثر وفرقۀ اولی نک استدلالی بو
آیت ایله درکه وما جعلنا الرؤیا التی اریناک وبو استشهاد فاصل پاکیزه
نهاد یاننده تمام دکلدر زیرا که رؤیا رؤیت معناسنه دخی کلمشدر وبوندن
قطع نظر بو آیت شریفه ده رؤیادن مراد سال حدیبیه ده دخول مکه اوله
ویاخود رؤیادن مقصود منبر اطهارینه بنو تیر اوزرینه بوزینه شکلنده صعود
خلفای امویه اوله اول حضرت ولا مجاهد بو معنی رؤیاده مشاهده ایلدی
ویاخود عالم مثال وخواب وخیالده دخی بر معراج اوله وحضرت عایشه نک
رضی الله عنها ما فقد جسد محمد لیلة المعراج او ما فقدت جثة رسول
الله صلی الله علیه وسلم ولکن الله اسری بروحه بیوردوغی تأویله محتاجدر
ویاخود حضرت صدیقه نک انکاری وعدم اقراری سبب صغر سنی اولوب جهت
ایله اسرار معراج واسرارایه واقف اولمشر اوله ومفتی الثقلین کمال پاشازاده
بر رساله سنده بیوررمشلردرکه بعض مفسرین آیت کریمه سبحان الذی
اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام بو ویله تفسیر ایلمشلردرکه بعبده قیدی
دلالت ایدرکه اول حضرت مبارک جسدی وجسمی نی کثافت وجسدی برله

معراجه عروج ایله مشرف اولدیلر که عبد عبادتی اعضا واجزا ایله ایدرکه دست
وپادن وایکی زانو وجبهه‌دن عبارتدر وبو اعتبار ایله عبد اطلاقی صحیح
اولور واگرچه بو محلده نیچه مباحثه محتملدر ومعاویه‌نک انکارینه سبب
تمام تلخی اسلامیدرکه وقت معراج سید الانامده معاویه ناهیج مناهیج اسلام اولمشدی
واشلری اول اعتقاده اوندینه دیدکه اول حضرت ستوده منهاج شب معراجده جمال
خداوندکاری حسن بصری ایله مشاهده ایلدی **نظم** چون زمیان رفت حجاب و
خیال • بی جبشی جلوه نمودن جمال • رفت چو حد وجهت از پیش وپس • از
پس واز پیش خداوند وبس **نثر** وقاضی عیاض مالکی اول اعتقاده اوزره‌در که
معراج بعث حضرت صلی الله علیه وسلمدن بشنجی ییلده واقع اولمش بوندن
غیری بعض طایفه‌نک بو بابده اقوال مختلفه واردر لکن اول اصبار رفتار
سبحان الذی اسری وزیبا گفتار وما ینطق عن الهوی معراجه خفی منزل ووحی
دن متوجه اولدی روایات شوقیه سلک ثبوته منتظم اولمشدر بعضیلری
دیمشلردرکه اول فخر دوجهانی خانهٔ ام‌هانیدن متوجه اولدی نتکه اوراق
گذشته‌ده مرقوم ومنوشته اولدی بعضیلری دیمشلردرکه اول منبع جود ووفا
میان مروه وصفادن عازم مسجد اقصی اولدی وبعضیلری حرم محترمدن و
بلکه دوم منزل حرمتدن دیمشلردر وبو روایات مختلفه ارا سنده توفیق اولندیکه
اول حامل لوای سبحانی اول زمانده خانهٔ ام‌هانیده ایدی وخانهٔ ام‌هانی صفا
ومروه ارا سنده واقع ایدیکه داخل حرم محترمدر واول حضرت صلی الله علیه
وسلم کفالت وکلالت ابو طالبده ایکن اولوردی اول جهتدن کندویه اضافت
بیورمشلردرکه اول شاه ملک سیما انده نشو ونما بولمشیدی منقولدرکه
چون اول حضرت قبل رب العزتدن اذن ورجوع بولدی حضرت کلیم علیه
التحیة والتسلیمه ایرشوب صورت فرضیت نمازی وعطیت صلوة ونیازی
ذکر ایلدی حضرت موسی اول شاه عرش فرسایی تخفیف صلوته ترغیب قیلدی

اول حضرتا بسه رجوع ایدوب تکرار تخفیف رجا وتطلیف ارشندغا ایلدی عاقبت
سعی حضرت کلیم برله اول قادر علیم الی عدد نمازی بش وقت نمازه منحصر ایتدی
حضرت کلیم ایتدی بش وقت نماز دخی چوقدر البته تکرار واروب بو بش
وقت نمازک تخفیفی ایچون اول بی نیازه نیاز ایله باشد که ذمتنا متکدن بونی
دخی اسقاط ایلیه جناب حضرتا ایتدی کثرت رجوع وتکرار طلبکدن شرمنده
اولدم بوندنصکره زیاده یه جرئت ایدم دیوب حضرت موسی یه وداع ایتدی
اتفاقا بو اثناده درگاه خدادن بر ندا ایرشدیکه یا محمد بو بش وقت نماز
میزان مثوبات ومکیال حسناتدر الی وقت نمازه مساهی ومساویدر **بیت**
الخ که عنایت تو باشد باشد ناکرده چو کرده کرده چون ناکرده **نثر** پس اول
شاه ملک آوادنی آسمان دنیا ایر واسمان دنیادن مسجد اقصی یه نزول قیلدی
ومسجد اقصیدن خانهٔ ام‌هانی یه کلوب جامه خواب هنوز گرم بولدی **نظم** گاهی
عروج لیلهٔ اسری نزل مقام گاهی نزول مسجد اقصی نزاو ثاق آمده بر ریک
هرم بسترش گرم هنوز از تن جان پرورش **نثر** پس ایکنجی کون اول فخر کرام
مسجد حرامه خرام ایدوب وابو جهل لجاج خصال معراجی اول سراج وهاجدن
استفسار قیلدی اول حضرت دخی قضیهٔ معراجه تمام رونق ورواج ویروب تقریر
ایلدی پس ابو جهل بو معنویه سهل دوتوب حرمدن طشره کلدی وبولده حضرت
صدیقه راست کلوب سمت تعجبدن قضیهٔ مسموعه وحکایت مجموعه تقریر
قیلدی واول بحر تحقیق بو معنویه تصدیق ایدوب ایتدی بو کار خطیره نیه تعجب
ایدرسن وبو خیالی محال قیلسنک نیچون عذاب ایدوب کیدرسن جبریل امین قبل
حضرت رحماندن بر ان ایچنده هفت آسماندن کیچوب خبر گتورر وبو قدر
بیک یللق یولی طرفة العین ایچنده قطع ایدوب وحی حضرتی جناب حضرت
رسالته یتورر منقولدرکه اول کیسه که تصدیق ایتدی ابو بکر الصدیق
ایدی واستماع قضیهٔ معراجدن اهل اسلام بر گروه صاحب لجاج که آفتاب

هدایت ازلیه وقتاب عنایت علیه دن پرتو نعتین ایله فائز اولمشلردی شامت
عناد برله ظلمت ارتداده کرفتار اولدیلر وساٸر کفار دخی قدم اصراری
زمین انکارده استوار ایلدیلر وایتدیلر یا محمد نشان وعلایم مسجد اقصی بزم
نظرمزده تعداد واحصا ایله که بزم بعضیمز بیت المقدسی واول مکان قدسی
کرات ومرات ایله کورمشدر پس حامل وحی اقدس بیت المقدسی سر شهری
اوندرینه الدی واول سرور امت پرورک نظر انورینه القوب کلدی پس اول
نور بصر اولوا الابصار علامات بیت المقدسی بر بر ابصار ایدوب اول معاندان
اعصاره خبر ویردی جملهسی حصر اولوب ایتدیلر بزه بیت المقدسی جمیع
علامات اسانیسی برله اعلام ایتدک لکن تجارت ومسافرتک اولان قوافل
قبایلمزدن نشان وخبرک وارمی حضرت بیوردیکه معراجدن کلورکن یولده اوچ
قافله کوردم که بیابانلر ایچنده طورمیوب روان ایدیلر واول اوچ قافله
نک بریسی بر دوهسی ضایع ایلمشیدی اثنای تجسسده ایکن انلردن بر قدح
اب الوب اتش عطشی تسکین ایلدم وایکنجی قافلهیه ذی مرو نام محلده ایرشدم
وبندن بر دوهلری اورکدی واوزرنده اولان زاد وزوادهسی زمینه دوکلدی
وایکی کمسه که اوزرنده سوار ایدی بریسی خاکه دوشوب دستی شکست
اولدی واوچنجی قافلهیه تنعیمده واصل اولدم وفلان کمسنه فلان
ایله مصلحت ایدوب یانلری ایچنده ایکی شتر واردیکه اول ایکی شترک یوکی غرار
مخطط ایدی پیش رو کاروان اولوب کیدرلردی وبونلرک کعبهیه وصولی
وشهره دخولی وقت طلوع افتابده اولور پس قریش وقت اشراق شمسده
ثنیه اوزرینه کلدیلر تا شدکه خبر پیغمبر صلی الله علیه وسلم کذبه
محمول اوله اتفاقا بو حالتده ایکی کمسه بادیهٔ بیکراندن شترلر برله نمایان
اولدی واول حضرت بیوردوغی کیفیت وهیئت اوزره حین طلوع افتابده
مکهٔ مکرمهیه ایرشدیلر کیرو اول تیرهدلان واول جهدلری بلان مایل

اسلام وایمان اولمدیلر ومع بو سالده بیعت عقبهٔ اولی وقوع بولوب موسم
حجده انصار نیکوخصالدن بر کروه که عددلری موافق شهور وسال ایدی مجلس
جنت مثال حضرتدن اتصال بولدیلر وعقبهده اول شاه بلند عتبهیه
بیعت وحسن متابعت ایلدیلر ومصعب بن عمیری انلره جهت تعلیم دین ایچون اول
فریقه رفیق دیو تعیین ایلدی وبو جهتدن مدینهٔ منورهده اثار انوار اسلام
اکثر بیوت انصارده ظهوره کلدی واول اوچنجی سالده بیعت عقبهٔ ثانیه واقع
اولوب یتمش نفر اوس وخزرجدن اول سفرده حجه کلدیلر وبونلردن یتمش مرد
ایله ایکی زن شعب عقبهده رقبهلرین ربقهٔ اطاعت وفرمانه ایچوردیلر
واشارت حضرت رسول برله ذمتلرینه قبول ایلدیلرکه رضای حضرت باری
ایچون رجال اسلامی ودشوارده مالمدرین انفاق ونصرت قیلهلر وشاهراه
امر معروف ونهی منکرده مقتضای صدق وقرع لا یخافون لومة لائم ده دایم
ثابت وقایم اولهلر وبوندن ملعد السان وحی رسان اشرف نوع بنی انسان
کندولری حقنده بو وجهله مرحمت واحسان صدور بولدیکه اکر امور
مذکوره اوزره ثابت وپایدار اولهلر دار عقبا سرای بقاده بهشت ابدی
ونعیم سرمدی یه دخول قیلهلر پس اول حضرت انصاردن اون ایکی نفر کمسنه
اختیار ایدوب باقیلری اوزرینه نقیب وحافظ ورقیب نصب ایتدی و
ابلیس پر تلبیس بو معاهدهنک خبرن تاسیسن وبو معاقدهنک اثر تخصیصن
قریشه ایرشدردی هذا انصار صددده رجوع وفرارده اولوب مکهدن طشره
چیقدیلر وسرعت اوزره قطع مسافه وسیاحت ایدوب مدینهیه
طوغری کتدیلر اتفاقا قریشدن بر جیش تعاقب ایدوب کندولره بر وادیده
مقابله قیلدیلر واوچ کمسه ایله سعد بن عبادهیی قید وبند ایچوب مکهیه
الوب کلدیلر جبیر بن مطعم وحارث بن امیه عاقبت اندیش ایدیلر قریشه
اندیلرسز بو کارک عاقبتندن وبو امر بزرکوارک خاتمتندن اندیشناک اولوب

مباداکه بوندن اوتوری ندامت و ملالت و غرامت چکرسن پس قوم بو طعن و
لومدن متنبه اولوب اول اسیر و در زنجیر اولان انصاری قید اسار و
بند حصاردن آزاد و اطلاق ایلدیلر اندنصکره جمله احباب و زمرهٔ اصحاب
رضوان مآب ده عمرو بن مکتوم و عمار ابن یاسر و ابن مسعود و بلال اتفاق
ایله نطاق انطلاقی و کمر پند اتحادو وفاقی مدینهٔ منوّره یه هجرت ایتمک
ایچون میان جانه بند ایتدیلر و بونلرک عقبنجه عمر بن خطاب بیکرمی نفر
ایله اصحاب هدایت مآبدن جانب یثربه هجرت ایلدی **بیلک هجرت یاضجرت**
سیدغا لمرصلکعم و بوسال فرخنده فالک امرذو الجلالله اوایلنده کمالله
وارد اولدیکه خارستان دنیا کفاردن نگارستان مدینهٔ جنت آثاره هجرت
ایدب و طیبهٔ طیبهٔ روایح وجود پرجود و فوایح قدوم خجسته ورودیله معطر
و منوّر ایلیه که کیدوب و طور میلوب منهی غیب بی شایبه شبهه و ریب نباک
الهام برله ندا ایدردی **نظم** چند شوی همدم ناقابلان خیز که اغراض
به انجاهلان . پر تو دولت سوی یثرب فکن . زلزله در مشرق و مغرب
فکن . تیز بکش تیغ خور اشراق را . ساز منوّر همه آفاق را **نثر** و بو مجملک
بر وجه اجمل مفصلی اولدر که چون صنادید قریش مفرّ و مقرّ اسلام اولدیغی
واقف اولدیلر لاجرم جمله بو دار الندوه یه جمع اولوب رأی و مشورته مباشرت
قیلدیلر پس ملعون ابد و مردود سرمد که بد تر هر بددر کندوسن پیر
نجدی شکلنه قویوب دارالندوه یه کلدی و ایتدی زمین نجددن بر پیر مبارک
دم و خجسته قدمم که دفعات ایله آزمایشیله و تدبیر برله صاحب تجربت
و اختیارم کرم و سردایله اهل درایت اولشم و حالا کوش ایلدم که دفع محمد
ایچون مشاوره کز و رفع شر احمد ایچون محاوره کز واردر پس استرمکه بو عزم
و نیتده و حصول امنیتده فروغ رأی و رویتی و چراغ عقل و درایتی نظر کزده
شوق و اشتعال ه کتورم و کشف طریق صواب و سداد ده شرایط اعانت و

امدادی

امدادی کما ینبغی محل ظهوره یتوروم لاجرم کفار شرارت نهاد و شرارت بنیاد
کندوسن صدره کیچوروب سر حلقهٔ دایرهٔ فساد ایلدیلر و
صنادید قریشک بو معنیده قوم خامه فکرت ظلمت سمتی اولدیکه اول حضرتی
تنکنای قفسده محبوس و کنج مانوس ایلیه لر و یا خود وطن مالوفندن
اخراج و مسکن مشعوفندن ازعاج قیله لر شیخ نجدی بو ایکی رای سخیف
و فکر ضعیفک بر بیرین قبول و معقول و مقبول طوتمدی و ایتدی بوندن
غیری اکر بر رای نجیح و فکر صحیحکز وار ایسه آنی سویلک و الا بو تدبیر غیر
دلپذیردر ابو جهل انا اهل ایتدی بو بابده رای صواب اولدر که هر قبیله و
عشیرهدن بر جوان دلیر و بر مرد صاحب شمشیر اوله و هیئت جمعیت و سمت
معیت برله اول حضرت پاکیزه طویتی اوزرینه حمله قیله و چون کندوسن
قتل ایلیه لر عشایر و قبایل و احیا و عقایل ارسنده خونی منتشر و دیتی
و دمی مشتهر اولوب و بنی هاشم بو حاله واقف و بو احواله مطلع اولدقده
بالاضطرار دیتنه قول و قرار ویررلر و مال دیتی و حق دم ویرلدقدنصکره
جدال و نزاعدن فراغت قیلورلر پس اول مدبرلرک تدبیرندن و اول متکبرلرک
رای لیذیرندن پیر نجدی صفا و وجده کلدی و سر قبول و استحسانی حرکته
کتوروب اهل مجلسه بو یوزدن خطاب قیلدی که بو رای صواب و تدبیرنی
نظیر و مستطابدر و مخاندم دار الندوه دن اول فرقهٔ اشرار و زمرهٔ بدکردار
طشره کلوب سید ابرار و سند اخیارک قصد قتلنه مباشرت
ایلدیلر اتفاقا بو اثناده جبرائیل امین اول سرور زمان و زمینی کفار
نابکارک فکرندن آگاه قیلدی پس اول حضرت اشارت خامل وحی برله
عامل اولوب نهال روضهٔ رضا و شاخ کلبن ارتضا اعنی حضرت مرتضایی
کرم الله وجهه کندو خوابگاهنده قویوب و دعای انجاب و صرز
حفظی اوقیوب اوزرینه اوفوردی و کندو بو خانهٔ دولت آشیانندن

طشره کلوب زمین پاکدن بر مشت خاک الوب فرق کفرهٔ بی باکک فرقنه اسفات
اوندینه که جریم باب سعادت مآبنده اول جنابک منتظر هنکام خروجی
اولمشلردی صاچدی وکندوبی جناب صدیق برله رفیق اولوب
اول کافرلرک تفریق یانلرندن مرور ایدوب کچدی وجمله سی حجاب بی نورلری
کبی کور اولوب نظر شعور وعثورلری اول صدر صدورک مرور وعبوری اوزرینه
متعلق اولمدی چون سحر وقتنده خانهٔ بلند استانهٔ حضرته کیروب
جوانب اربعه سن تجسس ایتدیلر اول شاه معالی‌شاندن نشان بولمیوب
الحق علی عالی اول شاه تختکاه معالی خوابکاهنده بولدیلر واول حضرتک غیبت
وفرارندن استفسار قیلدیلر جناب مرتضوی ایتدی بنم حضرت نبوینک فرار
وغیبتندن ومقصود ونیتندن خبرم یوقدر دیوب اول کروه بی بصارت
اول جرئت وجسارتندن الحق خیبت وخسارت بولدیلر وخانه‌دن
طشره چیقوب اول حضرتک جست وجو وپوسنده اولدیلر مرویدر که
روایت صحیحه برله که سید اهل صفوت وصفا اول کیجه خورشید وار اختفا
اختیار ایتدی وایکنجی کون وقت کرمی نهارده اول خلاصهٔ نوع انسان پاشنه
برطیکنله باغلیوب یار غاری وغار محنت دمکساری خانه‌سنه کلدی وغلو
کفار وجست وجوی فجاری کندویه حکایت قیلدی پس جناب صدیق اول
حضرتنده رفیق طریق اولوب ایکی شتر احضار ایتدی وجناب رسالتمآبه تکلیف
بو ایکی شتردن هرقنغیسی بهتر وخوشتر ایسه اول رکاب همایون نبوی ایچون
اختیار اولنسون پس اول حضرت ذاتی بر بیسز بها وقیمت ایله قبول قیلدی
وزاد وزوادهٔ مع زیاده حاضر وآماده اولنوب اسما بنت ابی بکر کندو میان بندین
ایکی پاره ایتدی نصفن سر سفره‌یه بند وبلغ ونصفن کندو میانه
قوشاغ ایلدی وبو جهتدن اول ستیرهٔ پردهٔ عصمت وستارهٔ برج عفت
ذات النطاقین ایله ملقب اولدی پس شتران عبد الله اریقط لیثی یه اصمرلدیلر

تاکه

تاکه اوچ کوندنصکره علی الفور غار ثور یاننه الوب کله وحضرت مرتضایه سپارش
ووصیت ایلدیکه امانت برنا وپیری وودیعت صغیر وکبیری صاحبلرینه
ادا ایلیه پس صفر المظفرک یکرمی سکزنجی کونی که شب دوشنبه ایدی وفاقت
حضرت صدیق ایله متوجه غار ثور اولدیلر وحوالیٔ کوهده نعلین سید الکونین
پاره لنوب پایان اول سنکلاخک پایانده پویاز اولدیلر وچون بر فرسخ قدم اول
سید ولد آدم اول سنکستان نیشترستان وزننده یورودی قدم همایونلرندن
قطرات خون مانند جیحون روان اولوب مبارک ایاقلرین بورودی پس حضرت
صدیق که رفیق صاحب توفیق ایدی اول کنج حق وتحقیقی ارقه‌سنه الوب
کوتوردی وبرادن ایچنده محل مقصوده ومنزل مرصوده اول طالع مسعودی یتوردی
لکن اول غار سجلات زلات کفار کبی سیه کار وملت منافقان بد
کردار مثللو تنک وتاریک وتار ایدی هر کوشه‌سی بر دلیجی ولانه‌لر هوام
ذوات السمومه مسکن ومقام ایدی وهر کنجی کژدم وماره وسوسماره
محل وقرار ومنام ایدی پس حضرت صدیق ابتدا اول غاره کیروب فرزنده
اولان جامه سن پاره پاره ایتدی واول پاره‌لر ایله غارده اولان شقاق و
سوراخ وثقبهٔ فرجه‌لری مسدود طوتدی وبر سوراخنه که پارهٔ جامه وفا
ایتمشیدی پای صواب نمای ایله انی سد ایتدی وچون اول کنج نهان وفخر
جهان غار ایچنده مسکن ومکان طوتدی درحال بر درخت طوبی نهال وبر
شجر سدره مثال اول غار اوکنده نشو ونما بولدی که مثمر حفظ وحمایت
ومنتج میوه کلاءت ووقایت ایدی وامر الهی برله بر عنکبوت اول غار اثرده
کرداده‌ها ننده اول سلطان هدایت مداره پرده‌دار اولدی واول شب تارده
تار پود ایله طلوع نهاره دکین اتمام قیلدی وبر جفت وتحاشی ایکی دانه کبوتر
وحشی کلوب در غارده اتخاذ محل قرار ایتدیلر واول غیضه‌ده وضع بیضه
ایدوب قریب برله موضع ومکان طوتدیلر کما اشار الیه الحکیم نظم

بر در غاری که کذاری تو بود • ور طلب خصم حصاری تو بود • پرده چو نیافت
یکی جانور • بیضه برای چه نهادن دکر • تا نرسد رنجی ز اهل خلاف
امد تار نسجنه کو این درع باف نثر محکیدر که صدیق رضوان مآب جهت
حفظ حضرت والاجناب ایچون زیاده اضطرار و اضطراب ایلدی که مبادا
که کفار خاکسار و منافقان اهل خسار کندولرینی او مغاره ده حصار
ایلیه لر طهذا جناب صدیقه سکون و سکینه و سینه بی کینه سنه طمانینه
کلمکیچون اول زمان جناب رب العزتدن بو ایت رحمت نازل اولدی که فانزل
الله سکینته علیه نتکه بو معنی عمیمك شمیمی کلیه عطارده مشام
انامه ایرشور حیث قال نظم خواجه اول که اول یار اوست • ثانی
اثنین اذهما فی الغار اوست • چون سکینه شد زحق منزل برو • کشت
مشکلهای عالم حل برو نثر مرویدر که جمیع کبوتران حرم و حمامه کان
بیت محترم اول ایکی کبوترك بچه سی و اول ایکی حمامه نك بیرك نتیجه سیکه
پس اول رسول شفیق حضرت صدیق ایله ایکی کیجه اول غارده مور و
مار و کنف تنك و تارده قرار ایلدیلر و اوچنجی کیجه اولدقده عبدالله (کور) مد
مقتضای وعد مسطور ایله دوه لری اول غار ظلمت اثار اوکنه ایرشدردی
پس سید مختار یار غار بر له برشتره و زدینه سوار اولدی و عبدالله و
عامر بن فهیره که عتیق صدیق ایدی اول بر دوه اوزرنده قرار قیلدی و ایکنجی کون
خیمه ام معبد عاتکه بنت خالده ایردیلر و اول ضعیفه و زعیفه نك
خیمه سی ایچنه کیردیلر و ام معبد اول سلطنده اوازه سماحتی سماخ صغیر
وکبیره ایرشدرمشدی لکن اول سال قحط و غلا بر له بلای ضیق حاله مبتلا
اولمشیدی لاجرم اول سید محترم ام معبددن قیمت و بها بر له اظهار اراده
شری لحم و خرما ایلدی ام معبد ایتدی کای یمان ملك سیما ولی معجز ارض
وسما اکر بنده لحم و خرما اولسه رعایت شرایط ضیافت و قری اولنوردی

اصلا

اصلا بیع و شری یه حاجت دکلدی لکن امر حی لاینام بر له نیجه ایامدر که غمام عام
الانعام بو نواحی و مقامدن منقطع اولمشدر و خیل زماندر که قطرات باران
و رشحات ابر بهاران بو صو نواحی و مکاندن انقطاع بولمشدر بو اجلدن ربیع
بدیع الاثاره دن ابنا ابنات نبات سمع ابنا و بنات کابینانز ایرشمشدر و
کنار دایه زمین طفلان رنکین خضرتابین بر له تزیین بولمشدر و معاش
جهتیله ضیق حاله بو شدتك مدتی نك و بو عسرتك حالتنك بیانی خلعت
دکلدر عونه کان نبات الارض جف غدیرها • وحال نبات الارض فارقها
القطر نثر و بو جهتدن اشراف اطرافدن زیاده شرمنده و وضوع اضیافدن
غایتده سرافکنده اولمشوز ع خجلت رسد درویش را که چو مهمان در رسد
مکر ام معبدك کوشه خیمه سنده بر کوسفند لاغر و میش مستمند و بی فر
یاتوردی که فرط و ضعف و نحافت و غایت سخافتدن رمه دن قالوب اول
خیمه کوشه سنده قالمشیدی اتفاقا نظر کیمیا اثر خیر البشر اول کوسفند لاغره
متعلق اولدی و ام معبددن استیذان ایلدی تا که اول نذیر و بشیر اندن بر
مقدار شیر صاغه ام معبد ایتدی ای سید کون و مکان بو کوسفندن شیر صاغلمغه
قابل و امکان دکلدر که مدت مدیددر که بو بویله ضعیف و قدید اولمشدر حضرت
درحال اول کوسفند مستمندی اوکنه کتوردی و بر ظرف الوب مبارك الن
پیشانه سنه اوردی مهمان دم اهمال قو حدوث و قدم بر له اول کوسفندك پستاننده
شیر جوشان اولدی و اول دکلو شیر اولدی که شهریار مشتری مشیر صاغدی
که اول مقامك حضاری و اول مکانك نظاری حظ تمام و نصیب کامل بولدیلر
و اول شاه عزیمت راه ایتدکده اول سوددن بر ظرف باقی خیمه ام معبدده قالدی
و چون جناب رسالت جانب مدینه یه رحلت ایلدی ابو معبد اکثم بن ابی
چون که اول منزلك صاحبی ایدی مسافرتدن خانه سنه ایردی و ظرف ایله
اول شیر کثیری کوشه خیمه ده کوردی پس متعجب اولوب بو قضیه نك اصلن

ام معبددن استفسار ایلدی ام معبد دخی اول هادی سعادت ابد حضرتلرینک
قضیهٔ مضیئه سن وجه ابلغ اوزره تقریر ایدوب زیور کوش ابو معبد ایلدی
پس ابو معبد متیقن اولدیکه اول حضرت کندو منزلنه نزول و خیمه سنه دخول ایلمش
لاجرم فوت دولت ملازمت و حرمان شرف خدمتندن متندم و متحسر اولوب
یاران بهاران کبی کریان اولدی مرویدرکه کوسفند مذکور اول سکز
سال علی الاتصال حیاتده اولدی و صاحبلری اوقات صبح و شامده پستانندن
شیر اشام ایدرلر و عهد خلافت حضرت فاروقده عالمنندن غایب و
مفقود اولدی و ام معبد عنایت سعادت ابد برله مدینهٔ منوره یه عزیمت
قیلدی و شرف ایمان و سعادت اسلام و ایقان برله مشرف و فایز اولدی
امثال ابو معبد جهت ایمان و اسلامده معلوم دکل منقولدرکه قریش اطراف
و جوانب و عشایر و قبایلنه خبر کوندردیلرکه هرکسه که صدیق ایله پیغمبردن
برینی بزه کتوره کندوسنه یوز دشتر طیب خاطر برله انعام ایدرز پس سراقه
بن مالک بن جعشم بنو مدلج ایله کندو قوم و قبیله سی ایدی اوتوروب مصلحت
ایدردی که اول سید انام حقنده قریشک پیغام و انعامی مذکور اولدی اتفاقا
اول میانه دن برکسه ایاغه قالقوب ایتدی بو کون ساحل دریا کنارنده
نظرمه بر سوار کورندی اکر بسم مطلوب قریش اول ایدی سراقه کوکلندن
الهام اولدیکه انلردر لکن حضار مجلسه بو معنیٔ کشف ایتمدی مبادا که انلر
برینی کندوسندن مقدم قدم طلبه حرکت کتوره لاجرم اول مقامدن
قالقوب خانه سنه کلدی و جاریه سنه ایتدیکه اتی سنام و زین و آلات کرینی
برله آراسته ایت و فلان پشتهٔ سرافراشته الدنده الوب بکله چون کارم موعودی اوزره
معمول اولدی پس اول نهاندن اول تل سرفرازنه روان اولوب اتنه سوار
اولدی و حین رکوبده مرکوبی یوزی اوزره ینفلدی و بعد التأمل اول
سرکش تیزتک پشتی برله بو عزیمتدن تفأل قیلدی و فال غایبله ید و حسب حالی

ایچه دکلدی لکن کثرت حرصندن بوکا مقید اولمیوب اول حضرت مؤیده دیداردن
دورشدی و بر محلده اول سید اکرم حضرتلرینه ایرشدیکه اول آن تلاوت حضرت رسول
کوش هوشنه وصول بولدی اتفاقا اولزمانده زبان معجز بیانلرندن اللهم
اکفنی بما شئت دعاسی کذران ایلدی بو حالتده مرکب سراقه طاغینک
درت ایاغی عروق اشجار کبی زیر زمینده قرار قیلدی و مرکبی درخت
وار حرکت و رفتاردن قالدی سراقه بو قضیه دن بیطاقت اولوب روی اخلاص
برله اول حضرتدن خلاص اولمه سن طلب قیلدی و اخر اول مقصد حاجات حضرتلرینک
یمن دعاسی برله نجاح و نجات بولدی و بو معنی مرض عرضنه ایرشدوروب ایتدی
شویله کمان ایدیورمکه عما قریب نهال اقبال و درخت جاه و جلالک کبچوبیا
تأیید الهیدن سیراب اولسه دور شاخ رفعتی و غصن والامنزلتی تمام بسیط
خاکده میوهٔ فیض و بسط ایله بارور اوله و سایهٔ بلند پایهٔ سعادتی جمیع ملت و
امتی زیر نظر فننه الور امدی ای باعث امن و امان زمین و زمان خطا لایکابر نامهٔ
امان احسان ایله تا اولزمانده بکا نافع و نافع دوشه پس عامر بن فهیره امر ایله بر
برله پارهٔ ادیم اوزره رقم امانی ترقیم ایلیوب سراقه یه تسلیم ایلدی سراقه
دخی اول پادشاه آفاقه کندو زاد و زواده سن عرض ایتدی لکن حیز قبول
و محل مقبوله اولمدی و سراقه بن مالک حقنده اول سید ممالک بیوردیکه
نیجه سن که اکر اسورهٔ کسروی و پیرایهٔ خسروی الکه کچوره سن چون خلافت
حضرت فاروقده فتح مداین و ضبط اموال خزاین کسروی واقع اولدی کسرینک تاج
و کمرین و سوار مجوهری جناب فاروقی یه سایر خزاین و دفاین برله کتوروب
تسلیم ایتدیلر پس حضرت عمر تاج و کمر و سوار مجوهر کسری یی سراقه بن مالکه کیدروب
ایتدی ارفع یدیک وقل الله اکبر الحمد لله الذی سلبها کسری بن هرمز والبسها سراقة
بن مالك اعرابيا من بني مدلج وتوفي في خلافة عثمان رضي الله عنه سنة اربع وعشرين
پس حضرت بیوردیکه چون بو منزلدن رجوع و عودت ایلیه سن کرکدرکه اصحاب

جود وجفادن بزم صورت خالمز لطفا قبیله سن تاکه ققلفرده اولان دشمن
مخوس بزه ایرشمدن مع یوس ونومید اوله   القصه چون ابوجهل ناهل
خبر رجوع سراقه‌یی استماع ایتدی بر قطعهٔ تشنیع امیز وقهر انکیز انشا ایدوب
سراقه‌یه کوندردی که سنک زن قد وحمیت وبرشمه جرءت وغیرت یوغیمش
سراقه دخی جواب ابوجهلدن بعض ابیات بلاغت ایات انشا ایدوب کوندردی
دیکه مضمون حکمت نمونی بو ایدیکه اکرسن بم اسب صبا رفتارمی قارون
اسا زیر زمینه کرفتار اولدوغن کوریدک مقرر ایدیکه حقیقت رسالت
احمدیه وحقیت دعوهٔ نبوت محمدیه اقرار ایدردک ورٔه ضلالت وطریق
غوایتده بهایم کبی خایر وهایم اولمغی ترک ایدوب شاه راه هدایته
کیدردک اما جهت صواب وخورشید حقیقت مغاب هنوز نظرکدن حجاب رنیا
وسحاب مظنت نضایدده فالمشدر   منقولدرکه زبیر بن عوام بعض اسلام کمسه‌لر
ایله قافلهٔ شام برله مکهٔ مشرفه‌یه متوجه ایدیلر اتفاقا اثناء راه‌ده اول
شاه تختکاه ومن یهاجر فی سبیل الله حضرتنه ملاقی اولدی وزبیر اول حضرت
ایله جناب صدیقی سعادت لباسی برله جامهٔ سفید وبردهٔ جدید برله الباس
قیلدی اندنصکره مکه‌یه واروب اتمام مهام اتدی واحرام عتبهٔ ملائک
مقامی بغلیوب مدینهٔ منوره‌یه طوغری کتدی   منقولدرکه سکینهٔ
مدینه‌یه پیرسکینه چون خبر توجه حضرت خاتم سعادت یکینی کوش اتدیلر
هر بریسنک کانون سینه‌سنده شوق دیرینه وشرارهٔ ذوق کهینه بوی اشتعاله
کلدی وهر بری بو ابیات مراعت سمات مضمونیله مترنم اولدی **نظم** کی بود
جان زبند غم رهایی یافته . دیده از دیدار جانان روشنایی یافته . کی بود زان
لعل جان بخش وکلام دلکشا . کام ناکامان کنج غم روایی یافته . کی بود
جان فکار وسینهٔ مجروح ما . مرهم وصل ایدین دل خجدایی یافته **نثر** پس
هر صباح که افتاب عالمتاب جانب شرقدن اشراق قیلوردی وعلم نوردن

ظهوری

ظهوری کنار افق ولاله زار شفقدن نمایان اولوردی نساو رجال بال استعجال برله
اول خورشید جمال بجسته فالی استقبال ایدوب طشره چیقرلردی وصبح وشامده
بالای بامه چیقوب اول ماه تمامه باقرلردی وچون اول نور عین اعیان جانب
بیاباندن عیان ونمایان اولمزدی لاجرم یکر وهرکس خانه‌سنه عودت وکاشانه‌سنه
معاودت ایلردی اخر اول کونکه حضرت رسول شهر مدینه‌یه وصول بولسه
کرک ایدی نکره اهل مدینه اول شاه دینه وسلطان مجاهدینه عادت
معلوفه‌لری اوزره استقبال‌ه چیقدیلر وهرکس نرکس کبی راه انتظارده
نکران اولوب قدوم دولت لزوم حضرتی بقدیلر غافلت کوردیلرکه اول حضرت
دن اثر پیدا ونشان وخبر هویدا اولمدی پس بالضروره هرکس خانه‌سنه کیتمکه
هوس ایلدی اتفاقا بو اثناده یهود مدینه‌دن بریسی اول سلطان دینی واول شاه
کزینی بام حصاردن ابصار ایلدی واهالی مدینه‌یه اواز بلند برله چاغروب ایتدی
ای کروه عرب وفرقهٔ اهل ادب واروب باشته اول مایهٔ شادی وطرب ودافع
هموم کرب ایرشدی **نظم** الله الله زنجا میرسد این غیرت حور . مهچو خورشید
فروهشته برخ برقع نور . می کشاید زسر کنج کرانمایه طلسم . تا دهد حاصل
ان کنج بهر مفلس وعور **نثر** پس اهالی مدینه‌دن صغار وکبار ورجال ونساء
والانتظار یکبار اول سید احرار وسند ابرار قدومندن استبشارات دیلر وبو ابیات
بلاغت ایات مضمونیله مترنم اولوب شهردن طشره استقباله کتدیلر **نظم**
مژده ای ارباب دل کارام جانها میرسد . دل که از جا رفته بود ان یك به ماوی میرسد .
جان ما وجان جانان جهان خواهد رسید . تا نه پنداری که جان ما به تنها میرسد
یاد کرد ان اومی ورد وزکر دراه . میدهد جانرا براه اوز هر جا میرسد . جام
وصلش میرسد سالی بباده جرعه‌یی . زانکه خاك راه او ما بیم وما را میرسد . زاستی
با نور تایید وفروغ عون حق . رایت احمد سوی یثرب زبطحا میرسد **نثر** پس
جمله سی اسلحه ویراقه ضدتلاق حضرت سید افاق طشره چیقدیلر وبالای

حرمده ملازمت وخدمت حضرتنه ملاحق اولدیلر پس هر بری تحف تحیات سر صدق
نیت وصفای طویتلرندن معرض نهاده عرض قیلدیلر ومغنیان شیرین بیان
دفلرین کها وزرینه وضع ایدوب وود حضرتیچون سروده آغاز قیلدیلر غزل
طلع البدر علینا من ثنیات الوداع • وجب الشکر علینا ما دعی لله داع نثر
وبعض جواری بنی النجار بو بیت بلاغت شعار ایله فرط ونشاط قدوم حضرتی
استشعار ایلردی غزل نحن جوار من بنی النجار • وحبذا محمد من جار • جیشان
ایله شمشیر بازلغه آغاز ایدوب خلق کثیرهدن غلغلهٔ تکبیر کره اثیره ایرشدی و
صدای نوبه ادای جلو رسول الله مدینه ایچون طونوب مجاهدین انصار
مهاجرین سعادت آثار برله کورنشدی سید عالم ذاتی انلرک اظهار نشاط و
سرور اشعار انبساط وحبورلرندن زیاده منبسط ومسرور اولدی وایتدی
اول خدای دانا وحکیم بینا حقیچون که سزی حقیقی دوست وکندو بدنمک
لحم وپوست مثابه سنده بیلورم دیوب زمام ناقهسن جانب یمینه عطف
ایتدی واول شاه سند سرقبا سمت قبایه متوجه اولوب کندی پس اول مکانک
سکانی واول موضعک قطانی اول سلطانی کند ومنزللرینه دعوت ایتمکن تنازع ایلدیلر
اخر اول حضرت ایتدی بن کندو خالهلرم وخویشاوندلرم یانینده نازل اولورم
زیرا مادر عبد المطلب بنی النجار وقومندن ایدی پس خانهٔ کلثوم بن الهدم
ویا خانهٔ سعد بن خیثمهیه اول حضرت نور رحمت کبی نزول ایلدی وابوبکر الصدیق
رض محلهٔ سنح ده عوالیٔ مدینهدن که مقام بنی حارث بن خزرج ایدی نازل اولدی
وچون شرف نزول سید ابرار برله قبالی قباب انوار لطافه ایلدی اهل بلددن بیک
وبد شرف ملازمت ودولت خدمت جناب حضرته مسارعت کوستردی
وبو اثناده حسان بن ثابت ذاتی مدح واطرای حضرتده بر قصیدهٔ غرا انشاد و
انشا ایدوب محل اهدایه ایرشدردی وبو بر قج بیت اول قصیدهٔ ابن ثابتدن
ثبت اولندی غزل یمن الله یوم حللت فینا • ووجهک یحفظ ظلم الضلال

فکنت کرامة نزلت علینا • بامن طائر وبحسن فال نثر مرویدر که اول کلام که
حضرت سید الانام ارشاد واهل مدینهده سلک انتظامه چکدی بو ایدی که ایها
الناس افشوا السلام واطعموا الطعام وصلوا الارحام واول صدر صفهٔ اجتبا
اون درت کون محلهٔ قباده قرار ایلدی وبنای مسجد اسس علی التقوی یه یاران
وعشیرت ایله مباشرت ایتدی ونماز جمعهٔ جمعیت ایله منزل بنی سالم بن عوفده
ادا قیلدی واول موضع زیباده بر مسجد وضع وبنا اولندی که حالا ابنا سبولک
مرور روزکاردن اساسی محفوظ وباقیدر اندن صکره اول صاحب سکینه
دخول مدینهیه میل ایدوب اهل مدینه ذاتی اول سلطان مجاهدینه استقبال
ایتدیلر واظهار بشاشت وسرور ایدوب کندوسن سور مدینه ایچنه
الوب کتدیلر پس الهام علام الغیوب برله ناقهٔ حضرت خانهٔ ابی ایوبه وکنه
کلدی واندن دیز چوکوب اول محبوب القلوب منزل ابی ایوبی فر قدوم همایونلری ایله
مرغوب قیلدی وابی ایوب ذاتی بو ابیاتی خوب مضمونیله متکلم ومترنم ایتدی
نظم کذر رفتادسرو وقت کشتکان نعمت • هزار جان کرامی فدای هر قدمت •
فکند سرو قدت بر من ازکرم سایه • مبادا از سر من دور سایهٔ کرمت نثر پس
بر مسجدک بناسنه وبر معبدک اساسنه اولدی که جامع فیوضات الهی ورافع
کدورات نامتناهی ایدی وبو مسجد روح افزا بر لطیف فضاده واقع اولمشیدی
که انده وقت سرما وکرماده خلق بیع خرما ایدرلردی واهل اسلام ادای صلوة
قیام ایدوب کیرو بیع وشرالرینه کیدرلردی واسعد بن زراره اول مسجد فایض
الانواره امام ایدی واقدده اول مسجد یری سهل وسهیل نام ایکی یتیمک ملکی ایدی
صکره انی اول سید والا وسند ادنا واعلا اون مثقال طلایه صاتون الوب بهاسن
ویرمکه حضرت صدیقه رجوع وحواله ایلدی واول زمینده اقلام ارستان
کهناد ونخلستان اشجار وبر قج ویرانه دار وجدار وار ایدی پس جناب نبوی اول مزار
ونخلستانک نبش وقلعنه مردان قوی نصب ایتدی وسایر اصحاب ابرار و

احباب صداقت شعار جمع لبنات وانجارده دامان جد وجهدی میان سعی وکوششه
بند ایتدیلر وامید اجر جزیل وثواب جمیل ایله سعی واجتهاد جلیل محل التقدیمه
ایرکوردیلر واول حضرت دخی انلر ایله موافقت ایدوب گاه گاه بو رجز ایله متکلم ایدی
اللهم ان الاجر اجر الآخرة فارحم الانصار والمهاجرة پس اول قلع اتدکلری
نخلستانک اغصان دلستانن اول مسجدک سقفی لوازمنه سوردیلر وساق
درختلرنی ستون وقوایم موزون ایلیوب یرینه نصب اتدیلر واول جناب قدس
قبله‌یی جانب بیت المقدسه تعیین ایلدی واول مسجدک طولی محرابدن تا نهایتنه
وارنجه یوز ذراع ایدی واساس دیواری ومدار جداری که زیر زمینده قرار تشییدی
اوچ ذراع ایدی وبنای چار دیوارین خشت خامدن رفع ایدوب تمام ایلدیلر و
عهد خلافت حضرت صدیقده رض همان بو طریق اوزره ایدی وحضرت فاروق رض
زماننده بعض یرلرین تجدید وتعمیر وتمهید ایلدیلر لکن اجزاء عمارتی تبدیل
اولنمدی وحضرت ذی النورین رض خلافتنده سقف ودیواری وقوایم استوانی
بالکلیه تغییر وجمله تجدید وتعمیر اولندی ستون موزونی وجدار متانتی
مداری سراپا احجار تراشیده وامدار تخته وجوشین ایله ترتیب وتعمیر ایلدیلر
وصکره ولید بن عبد الملک بیوت امهات مؤمنین رضوان الله علیهن اجمعین مسجده
ادخال واضافه اتدی وسقف مرفوعن وجدار مصنوعن نقش ونگار وتصنع
نگار ایله مرتب ومزین قیلدی منقولدر که رسول الله صلعم مسجد شریفی
بناسنه خوض وشروع اولندقده زید بن حارثه وابو رافع که موالی ذی معالی
اول حضرتک ایدیلر امر عالی ایله مکه‌یه عزم قیلدیلر وفاطمه وام کلثومی رضی
الله عنهما وسوده بنت زمعه که امهات مؤمنیندندر وام ایمنی که حلیله زید
ایدی واوغلی اسامه مدینه‌یه الوب کلدیلر وعبد الرحمن بن ابی بکر الصدیق
دخی کندولره رفیق اولوب اهل بیت پدرین بیله الوب کلدی ومقدر اولدیکه
صلوة ظهر وعصر وعشانی که ابتداده ایکیشر رکعت ایله فرض اولمشیدی

دردر رکعت ایله مؤدی اولمغه امر اولندی واول ایامده یاران حمیت صفات واصحاب
پسندیده لغات ارا سنده عقد مواخات وربط مصافات وموالات اتدی پس
علی المرتضی کرم الله وجهه اکا حضرت حبیب خدا ایله بو بوندن دا اتدیکه یارانک
هر بری بر برادر وبر لخ پاکیزه گوهر اتخاذ ایتدی وبن شویله بی برادر وبی یار و
یاور قالدم پس اول حضرت دخی اول جنابه زاهره‌یه منقبت فاخره انت اخی فی الدنیا
والاخرة ایله گوهر اختصاص وخلعت خاص ارزانی بیوردی واصحاب کرام واحباب
عظام بو نسبت اخوت ایله بر برندن میراث الورلردی غافت واقعه بدردن صکره
اول توارث منسوخ ومرفوع اولدی وبو سال خجسته فالده صحراده بر کرک سترک
تکلم ایلدی وبو مجملک تفصیلی اولدرکه ناگاه اثنای مرعیده بر ذئب پنجه اسیلا و
تعدی ایله بر گوسفند مستمنده ایرشدردی پس راعی گرکی اردنجه دوان وساعی
اولدیکه اول گوسفندی پنجه گرگدن خلاص واول جانور ستمکردن استخلاص ایلیه
لاجرم بو حالتده اول جانور لات مقالتن زجر کننده کتوردی وایدیجای راعی بی
انصاف وای چوبان اهل اعتساف نیچون بنم اردمجه دوان وبو صحرای بی پایانده
پویان اولمشسن واسترسن که بنم نصیبم وروزی مصیبم سرپنجه شیرانمدن
الهسن باانکه بن بو قدر بونلک تحصیلنده ساعی وشب وروز منتظر وادی وانشیم
راعی ایتدی تکلم ذیبا امر عجیب وحالت غریب دکلمیدر ایا جانور بی زبان وحیوان
بی نطق وبیان مانند نوع انسان تکلم لسانه کلورمیش کرک ایتدی بوندن
عجب تر وبو قضیه دن غریب تر اولدرکه خالا افتاب سپهر نبوت ومهتاب
اوج رسالت فتوت پرتو عونی مفارق عامه خلایق ومله ورزین صالمشدر
وکفار نابکار زمین عناد وانکارده پای معاندت ومعاصدتی استوار ایدوب
انوار هدایت واستفاده اطوار سعادت اتمزلر پس چون شبان اول حیوان بی
زباندن بو معنی ادعان ایتدی لاجرم اول روز ملازمت حضرت ایله فایز وفیروز
اولوب قصه سرگذشته معروض ایتدی حضرت بیوردیکه بو احوال امارات قیامت

وعلامات نبوّت حسرتندندر وهمّا قریب بر زمان غریب کلدکه چون بر شخص کندو
منزلنه رجوع ایلیه احوال خاطرینه غلبه وثابتا بر کندو بر سویلیه ومنقولدر که
بو سّالدن اذان اذن سبحان برله افتتاح واغاز اولندی وحضرت بلال که آواز بلند
وصوت دلپسندی وار ایدی بو امره قیام کوستردی وبو سّالده سلمان فارسی
رضی الله عنه اتباعی برله درخت بختن قوجاغنه الدی وخلوص طویت وصفای نیت
برله حضور عزّتده مسلمان اولدی وسلمانک اصلی نام هرمزدن ایدی که خوزستان
فارس مضافاتندندر اول ستوده شمائل وسما ئلک حتی اصفهاندن نشو ونما بولمشیدی
مجوس منحوسک آتشکده سنده رئیس ایدی برکون سلمانک جهت مروری معبد
نصاری یانندن واقع اولدی وانلرک قراءت انجیل وانجیلرین استماع
قیلدی لاجرم انلرک بو طریقه عبادت وسلوک وزهادتلرین پسند ایتدی
لکن ترس پدرندن ترسا ومعبدلرینه کیروب پارسا اولمغه قدرتی یوغیدی
امّا انلر ایله قول وقرار ایلدیکه چون کاروان شام رو لطف یمنی وقوافل مسافرتی
حرکته کتوره لر وکندوسن آگاه وخبردار ایلیه لر تاکه اول دخی پای سعی واجتهادی
راه متابعتنه نهاده وآماده ایلیه عاقبت پدری بو قول وقراردن خبردار اولوب
سلمانی بنیه تهدید وتزجیردن صکره مقیّد زنجیر قیلدی لکن سلمان زمان
توجّه کاروانده کندوسن خلاص ایدوب انلره ملحق قیلدی واول کاروان ایله
سمت بیابان دن جانب شامه شتابان اولدی وشام دار السّلامده سالخورده
بر پیر شیخ کبیرک ملازمتنه ملازمت کوستردی که اعمالی مخالف اقوالی ایدی
وخلایقی تصدّق وانفاقه ترغیب وتحریص ایلردی وکندوسی نقد وسیم جمیعنه
جمعنه عظیم جدّ وکوشش قیلوردی وبو معنیدن غافل ایدیکه **نظم** کنج خالی زقناعت
رنجست هم قناعت که قناعت گنجست کر عنان سوی قناعت تابی
زندکانی خوش اندم یابی **نثر** القصّه اول راهب مال الصدقات مواهبدن
یدی خم جمع مال ایله مالامال ایلدی وچون اول یدی خم مال وسلب برله انبا

اولدی

اولدی راهبک ذاتی جانی تنه کلوب دار آخرته ارتحال وانتقال ایلدی چون ارباب
عواطف وعوارف حال اموال راهبه واقف اولدیلر زیاده متعجّب اولوب بدنن
عبرة للنّاظرین دار اعتباره اصدیلر وانک یرینه بر آخر راهب زاهد و
بطریق مجاهد نصب قیلدیلر وسلمان انک داخی حریم محترمی خدمتنه ادامت کوستردی
واقامت خدمتنی اهمّ مآرب واتمّ مطالب بیلدی وچون بو راهب نیکو صفاتک داخی
زمان وفاتی قریب اولدی سلمانه وصیّت وپدرانه نصیحت ایلدی تاکه شهر موصلده
اولان راهبک خدمتنه واصل اوله واکا داخی صدق نیّت وخلوص طویّت برله خدمت
قیلدی پس سلمان داخی اول راهب کامل وصیّتینه عامل اولوب راهب موصلی
خدمتنه روان اولدی واکا داخی عمرینه دکین خدمتلر وصدق بال برله ملازمتلر
قیلدی واول پیر نورانی جبین وشیخ دوربین داخی سلمانه راهب نصیبین خدمتنه
کیتمکه وصیّت ایلدی پس سلمان داخی بر موجب وصیّت شهر نصیبینه عزیمت و همّت
ایتدی واکا داخی مدّت مدید وعهد بعید خدمت وملازمتلر قیلدی آخر اولدخی
حین حلول اجل ووقت دخول امر عزّ وجلده سلمان پاکیزه طویّته وصیّت ایلدی
که عموریّه شهرنده اولان زاهدک خدمتنه عازم وروان اوله وانک داخی نظرنده
مراسم خدمت ولوازم ملازمتی مؤدّی قیله پس سلمان داخی عموریّه شهرینه متوجّه
وروان اولوب اول پیر نورانی وزاهد روحانی خدمتنه واصل اولدی وزمین
عرب ودیار یثربده ظهور نبوّتی ودعوت جناب رسالتی اندن استماع قیلدی
وزمین حجاز واول دیار بهشت آثارده اولان نخلستان سرفرازی که منقبت والا رتبت
خلقت من طینت آدم برله مستثنی وممتازدر اول حضرتک دار الهجرتی اولدوغنه
بیان ایتدی وایتدیکه اول جناب رسالتک واول شاه راه اهل جلالتک جمله
عادات سعادتندن بری بودرکه هدایای برایادن قبول ایدر امّا اخذ صدقه دن
اقصی الغایه تجنّب ایدوب کیدر وبوندن غیری اول شاه عالیشانک رسالتنه
کتف مبارکنده خاتم نبوّت نشاندر مکر بو حالاتدن بنی کلبدن بر کروه شهر عموریّه کلدیلر

وانده مصلحتلر بیب کوردکدنصکره تکرار جانب حجازه عزیمت قیلدیلر پس سلمان داخی
اول قومك رفاقتیله وادی القری یه کتدی وکندوسن کلاب بنی کلب
اولکروه قلب بر یهودی یه بیع ایتدیلر واول یهودی داخی کندو عم زاده سنه
تکرار صاتدی وعم زاده سی داخی اول آزادهٔ مدینهٔ منوره یه الوب کتدی چون
سلمان اول ولایتك نخلستانن واول مملکتك سنکستانن مشاهده ایتدی لاجرم
کندو کندویه ایتدی ان شاء الله امیدوارم که بو دیار اول شهریارك محل قراری
وبو ولایت اول مهر سپهر هدایت حضرتلرینك مداری اوله دیو وصول موکب
همایون حضرت رسول الله صلعم منتظر اولدی چون بو آنك اوزرینه بر نیجه زمان
کذران ایلدی برکون بر حریف سلمانك خواجه سی یاننه کلدی وایتدی حالا
اوس وخزرج میانه سنه مکه دن بر مرد نزول ایلمش وکندوسن اول ایکی قبیله
پیغمبردیو قبول قلمش بزه بوکار عجیب وغریب کلور مکر سلمان اول زمان جمع
خرما ایچون بر نخل اوزرینه چیقمشیدی چون بو خبر معتبری ومژدهٔ قدوم پیغمبری
اول شخصدن کوش ایتدی فی الحال درخت خرمادن نزول ایدوب اول حریفدن
تکرار خبر پیغمبری التماس قیلدی بیت سخن کفتی وبردی دل هوش از سلمان
چه شود بار دیکر کوی وجان هم ببری نثر بو حالت مقالنده مالك هالکی
سلمانك روی بهجه سنه بر محکم طپانچه اوردیکه شمع فروزان کبی چهرهٔ پر بهره
سی سوزان اولدی وایتدی سن بر خدمتکارسن سنك ایشکه بو کارینه یرار
سن سنمان بو نخلستانك حفظ وحراستنه وبو بوستان دلستانك تربیت و
رعایتنه مشغول اوله دیدی لکن سلمان اول اوج علامتك تفحصنه مباشرت
وتجسسنه مبادرت ایلدی عاقبت وقت شامده بر طبق خرما الوب اول
سرور سکان ارض وسما نظر بینه ایلندی وایتدی بو نفقهٔ سزه صدقه دیو کتوردم
لاجرم اول جناب اول خرمانك اکلندن اجتناب ایدوب بعض اصحابنك اکلنه
اشارت ایتدی چون ایکنجی کیجه اولدی تکرار سلمان بر طبق خرما الوب اول شاه

فرمان

فرمان خرما نظرینه کتوردی واداء شرایط اسلام وتحیه دن صکره ایتدی بو بنده
سزه هدیه کتوردم پس اول هادیء راه هدا اول خرمانك اکلنده یارانه اقتدا
ایدوب تناول قیلدیلر وسلماندن منقولدر که عدد رطب یکرمی بش ایدی
لکن بن اول مجلس بهشت سیمادن بیك دانه خرما انتفاع بولدم اندن صکره بر
کون بقیع ده مشاهدهٔ خاتم نبوت برله فایز ومستسعد اولدم بعده شرف
عطیهٔ حلیهٔ ایمان وسعادت اسلام وایقان برله سلمان مشرف اولدی لکن
سبب قید رقیت برله غزوهٔ بدر و احددن محروم قالدی وانك اول مشاهدی غزوهٔ
خندقدر اندن خرما اکبی کندوسن مکاتب ایدوب قرق وقیه طلایه واوچیوز عدد غرس
نخل اعلایه قبول ایلدی شول شرط ایله که اول اوچیوز نخل اعلا تمام خرما ویرنجه تا
ترتیب وتمشیتنده مقید اوله پس حضرت خواجهٔ ابرار زمرهٔ مهاجرین وانصارینك
امداد وانتصارینه ترغیب قیلدیلر تا داخی مبلغ مذکور احضارنده سعی بسیار و
جد وجهد بیشمار ظهوره کتوردیلر وهمچنین حضور غرس وتحصیل فسیلده سعی جمیلی
مبذول ومصروف طوتدیلر واول حضرت بالذات علیه السلام والصلوات
اول اوچیوز نهال خرمانك غرسنه مقید اولدی وبر نهالدن غیری که حضرت عمر
رضی الله عنه انی غرس ایتمشیدی جمله سی سرسبز وبارور وسربلند ومیوه
پرور اولدی واول نهال که اول ساله مغروس حضرت عمر رضه اولمغله بختی قلمیشیدی
انی تکرار اول حضرت قلع ایدوب کندو مبارك دستی برله غرس ایتدی لاجرم درحال
اول نهال دخی مثال سرسبز وریان اولوب رطب جنی حد وپایان ویردی وقول اکثر بودرکه
مال غنایم واموال مغانمدن بر بیضه مقداری طلا مجلس معلایه کتوردیلر پس اول
حضرت زبان مبارکن اول طلایه دکوروب سلمانه ویردی وسلمان دخی اول
طلای اعلایی خواجه سی نظرنده معیارده وزن وعیار ایلدی راست بیکم وکاست
قرق وقیه کلدی اتفاق علمای فضایل انتما برله مدت عمر سلمان ایکیوز اللی ییلدر
وقیل ثلثمایه وخمسین وقیل انه ادرك وصی عیسی ابن مریم علیه السلام ومات فی

اول سنه ست وثلاثين وقيل خمس وثلاثين وعن انس رضي الله عنه ان رسول الله
صلعم قال ان الجنة اشتاقت الى ثلاثة علي وعمار وسلمان وبو سال فرخنده فال
اول حضرت ستوده اوصاف حضرت عايشهٔ صديقه برله زفاف ايلدي و
عايشهٔ صديقه اول زمانده طفولت ياشنه كيرمشيدي واول طهارت پناه مريم
قرين زمرهٔ امهات مؤمنين دن فضايل كثيره برله ممتاز ومستثنا ايدي جمله دن
طهارت نفس وبراءت ثوب برله موصوفه ايدي نته جناب رب العزت جلت و
عزت جمله جلالت الوهيت برله شهادت ايلدي وابتدا حضرت جبريل اندن صورت
جميلن پارهٔ حرير اوزره تصوير وتحرير ايلمش خدمت جناب رسالته كتوردي
وكندوسن ساير ازواج طاهراتدن كرات ومرات ايله زياده سوردي خصوصا
اول مفخر كاينات واطهر موجوداتك روح طاهري انك حجر شريف وصدر
لطيفنده قبض اولندي وانك خانهٔ دولت اشيانه سنده اول در مكنون واول
كوهر همايون مدفون اولدي وعلم فقاهتده مهارتي ودقت وبصارتي اول كلوغه
وار ايدي كه كبراي اصحاب احباب واولوا الالباب انك استبصار واستصوابنده فايق
ومهمات امور ومهمات جمهورده انك راي منير وتدبير دلپذيرينه مايل ايديلر
بعض ائمهٔ والاهمه ديمشلردر كه ربع علم فقه انك تقرير سعادتاندن و
كلمات مرموزه سندن محفوظ ومأخوذدر وعروه ابن زبيردن مرويدر كه معاني
قرآن وتأويلات فرائض واحكام اسلام وشعر عرب وعلم نسبده حضرت عايشه دن
رضي الله عنها اعلم كورمدم وبونك اشعار بلاغت شعار رندندركه مدحت
حضرت ومدحت جناب نبوتنده ديمشدر عرب فلو سمعوا في مصر اوصاف خده
لما بذلوا في سوم يوسف من نقد لوامي زليخا لو راين جبينه لاثرن بالقطع
القلوب على الايد نثر واول حضرت قدسي فكر ازواجدن اندن غيري بكر سلك
ازدواجه چكمشيدي واندن غيري اول حضرت ايله بر ظرفدن غسل ايدوب وبر كوزه دن
ابا ايچمشيدي واول حضرت بونلرك جمله سنده اكا رخصت ويرمشيدي حتى انتاي

طعام ده

طعام ده هر قچان حضرت عايشه بر پاره ناني ويا بر استخواني مبارك دهاننه الوب كمورسه
تكرار اول حضرت غايت مهر ومحبتدن اول استخواني الوب لب ودهاني برله كموردي
وهمچنان هر قچن اول سفينه حرم سراي نبوت وشمع شبستان جناب جلالت ورسالت
بر كوزه دن آب ويا شربت ايچسه هر نه يرده كه لب ودهانن وفم ذره نشانن وضع
التمش ايسه تكرار اول حضرت تمام رغبت برله لب ودهانن اول محله وضع ايدوب صو
ايچردي وبو خصوص غايت محبت ونهايت مودتدن ناشي ومنبعثيدر وازواج حرم
نشين ومخدرات كزيده دن بريسنك بستر راحت كسترنده اولان مهتر عالم وبهتر
بني آدمه وحي نازل اولمزدي الا فراش حضرت صديقه ده نازل اولوردي واول حضرت
نمازنده وغيري موضعده اندن غيريسي سجاده اوكنده ياتوب بالين اوزره مضطجع اولمزدي
مرويدر كه بر كون جناب رسالت مآبدن سؤال اتديلر كه اي قرهٔ عين عالم
دوسترين آدمسنك يانكده كيمدر بيوردلر كه عايشه‌در پس يديلر كه يا اصحاب
سعادت نصابدن كيمدر بيوردلر كه پدر بزركواريدر وعجب دكلدر كه
بو سؤال وجواب عترت طاهره دن قطع نظر ساير نسبت اوله بو تقديرجه بو حديث
منافي اولمز اكاكه حضرت عايشهٔ صديقه دن رضي الله عنها مرويدر كه دوسترين
آدميان اول فخر عالميان يانندكيم ايدي بيوردي كه اول سلالهٔ اطهر فخر رسالت
ولالهٔ چمن نبوت وجلالت يعني حضرت فاطمهٔ سعادت خاتم ايدي پس يديلر
كه بو نسل طايفه سندندر يا صنف رجالدن كيم ايدي بيوردي بيوردلر كه اول
كوهر زهرانك شوهري ايدي واول مهد عليا وكان حيانك ريحاني ايدي مرويدر كه
اغنياي اصحاب واكابر اولوا الالبابدن بعضيسي اول حضرتك عايشه يه محبت وميلي
جهتندن صديقه نك روز نوبتنده كه جناب نبوت اكا رغبت ايدوب كيدردي
بعض هدايا ارسال ايدرلردي اتفاقا ازواج طاهراتدن بريسي اول فخر كايناته
عرض ايلديكه اول حضرت متعلقه سپارش ايده كه نوبت عايشه ده بويله هدايا وتكليفات
مفيد اولميه لر واول حضرت دولاه منعه ازواج طاهرات دن هر قنغي سنه رغبت

التماس ایسه هذا الدین انده کوندرەلر بو خصوصی ایلق نوبت حضرت عایشه یه رضی
الله عنها تخصیص ایتدیلر اول حضرت قدسی نفرت بیوردیلر که بکا عایشه حقنده
ایذا و آزار ویرمه که وحی علم بالای فرمان حق جل و علا انک فراش علاسنده بکا نزول
ایلر و سایر زنان سعادت رسوم بو خاصه ده و ولاندن محروم درلر اندن صکره
فاطمهٔ زهرا ماه شب آرا یه بو معنی حواله ایلدیلر که اول یوسف لقا یه بو معنی
کذشتهٔ انها و القا ایلیه پس حضرت بتول ذلنی بو خصوصی جناب رسوله عرض
ایتدی حضرت بیوردیکه ای قرة عینم و قوة ظهرم اکر بکا مهر و محبتک و رفق
شفقتک وار ایسه ایمدی سز عایشه یی بنم خاطرم ایچون میل و محبت و اظهار
مهر و مودت ایله که طایفهٔ نساء مریم اسا آراسنده بنم معشوقهٔ درمنقولدر که
عبد الله بن زبیر رضی الله عنه ایام حکومت و هنکام دولتنده جناب صدیقه
یه یوز بیک درهم مقداری لخچه کوندردی و اول دراهمی حین وصولنده او آن
نوجهٔ رسول اولان زوجه لری و اولمان حبیبی صغیر و کبیره تقسیم ایلدی و چون وقت
شام اولدی کنیزک افطار ایچون بایله طولو بر کوزه و بر مقدار خرما
ایله نان کتوردی اتفاقا حضار مجلسدن بر زن ضعیفه جناب صدیقه یه ایتدی
یا ام المؤمنین بو قدر درهمدن نیچون بر ایکی درهم اشترای لحم ایچون ویرمدک
که حالا انکله افطار ایدیدک و شاکر النعم و ذاکر الکرم اولوب کیدیدک لکن
فوامرده فتور اولدی و غیجالدن حین قطورده بو معنا خاطره خطور اتدی و جناب
صدیقه نک رضی الله عنها مروییاتی ایکی بیک ایکیوز اون درت حدیثدر و بو جمله دن
یوز یمش درت حدیث متفق علیه در کتاب بخارینک الحکی ردی مقیددر و مسلم ده
التمش سکزی صحیح و مستنددر و حضرت صدیقه التمش التی یاشنده ایدی که وفات
ایلدی و اول سنینک جاه و جلال و بشارت اوج کمال و جمال بقیع ده مدفوندر وقایع
سال دوم از هجرت بو سال سعادت اتصالده سنت حضرت رسول و فعل اصول
بر الهسیدة النساء فاطمه بتول حضرتلرینه شاه سریر فتوت و شیر بیشهٔ مروت

یعنی مالک ممالک رضا علی مرتضانک رضای سلک ازدواجنده و نحت نکاحنه چکدی
و حضرت مرتضی اول زمانده یکرمی بر یاشنده ایدی و حضرت فاطمهٔ بتول اول زمانده
اون سکز یاشنه دخول ایتمشیدی و اول مهر سپهر ملاحتک صداق و مهری بر لطیف
زره ایدی که چین جوانان خشمکین که کرکه ایدی پس اول زرهی هزاده ایله حضرت
عثمان بن عفان درت یوز سکسن درهم ایله اول منبع کرمدن صاتون الدی و کیرو
زرهی حضرت علی یه چیده وهبه قیلدی چون اول فخر عالمیان و خلاصهٔ ادمیان
بو احسانی عثماندن اشتدی حضرت ذی النورینک حقنده دفع شر و ضیر ایچون دعای خیر
ایتدی پس زرهی فاطمهٔ زهرا و اول ماه شب آرای جهان نصرف ایتدی و جمله
لوازمی علی قدر الطاقه تدارک و تلافی قیلندی و اول شاخ کلبن ملاحت و نهال
ساحهٔ فضیلتک جمله جهازندن ایکی نهالی بر قدیفه بدی که بری لیف خرمادن
و بری تراشهٔ پوستدن مملو ایدی و درت بالیشی وار ایدی که ایکیسی پشمدن و
ایکیسی لیفدن طلو ایدی و ایکی جامهٔ بردی و نقره دن ایکی بازو بندی و برقانز
قطیفه سی وار ایدی که تمام بدنی ستر ایدر دکل ایدی و بونلردن غیری بر متکاسی و بر آسیا
و ایکی سبوسی و بر عزبالی وار ایدی امدی باشته اول بهتر اولاد ادم و مهتر اهل
عالم صلی الله علیه و سلم دخترینک جهازی بو در مرویدر که ابو بکر و عمر رضی
الله عنهما اندا رکه شمس و القمر اول سماء فرشته سیمای حضرت رسالت بنتمادن
خواستکار ایلدیلر اول حضرت جواب ویردیکه تزویج فاطمه ده اجازت رب العزته
منتظرم پس حضرت مرتضی یه بعض خواص القا ایلدیلر که فاطمهٔ زهرایی و اول مهر عالم
آرالی خواجهٔ هر دو سرادن سز رجا ایله حضرت مرتضی ایتدی اول حضرت خطبهٔ ابو
بکر و عمری رضی الله عنهما رد ایلدی بنم داخی سوزمی رد ایتسه کرک جواب ویردیلر که
سنک ایله اول حضرت آراسنده اولن که خصوصیت و قرابت وار در که غیرینک اول
رتبت و قربتی یوقدر پس اول شاه سرفراز بو رازی جناب رسالت ده اظهار و
ابراز ایلدی حضرت رسالت پناه بو سوزدن ابا ایتیوب اهلا و مرحبا دیدی و بو

کلام لؤلؤ نظامدن غیری سمع اشرف شاه ولایته ایرشمدی چون اول سرور مجلس طاهردن
طشره گلدی احباب وانصار کندوسندن استفسار ایلدیلر که جناب رسولدن
سنک رجالک حین حضوره موصول اولدیغی حضرت مرتضی بیوردیکه اول سید الدنا و
اعلا الخلق بکا مرحبا واهلا دیدی دیمی غیری سنه دیمدی اصحاب واحباب دیدیلر که
جواب اهلا ومرحبادن بو معنی استفاده اولنور که سکا هم اهل وهم رحب وسعت
حواله ایتمشدر وثبوتنه پیوسته اولمشدر که تزویج فاطمه حضرت علی یه رضی الله
عنهما وحی عالم بالاسرار ایله اولمشدر وشیخ زرندی درر السمطین ده بر حدیث روایت
ایلمشکه بو حاله دلالت وبو معنی یه شهادت ایدر وهو روایت ایدرکه حضرت ختمیت
پناه فاطمه یه ایتدی زوجتک سیدا فی الدنیا والآخرة واولاد امجاد حضرت فاطمه
رضی الله عنها حسن وحسین وزینب وام کلثوم ورقیه در حذیفه بن یماندن
رضی الله عنهم مرویدر که رسول صلعم نماز عشادن صکره متوجه خانه عصمت
بخشا اولدی بو اثناده بر کمسه اول سید ابرار ایله طریق استسرار اوزره بعض
کلمات سویلیوب غایب اولدی انحضرت رسالت علیه السلام والتحیة بکا
توجه ایدوب ایتدی بو کان کمسه نوردن سرشته بر فرشته ایدی که اذن ملک
علام ایله بکا اعلام ایلدی که فاطمه سیدة نساء بهشتدر وحسن وحسین سید
جوانان اهل بهشت عنبر سرشتدر وبعض اخبارده وارد اولمشدر که ان الله
یغضب لغضب فاطمه ویرضی لرضاها ومرویدر که بو کلام مستطاب ایله حضرت علی یه
خطاب ایدوب ایتدی هی احب الیک منی وانت اعز علی منها وزبان ترجماندن که مولای
رسول الله صلعم در مرویدر که چون اول حضرت رایت نبوت وعلم مسافرتی مرکز
کنوردیلر کمسنه که اول حضرتکا وداع ایدردی فاطمه ایدی وحین معاودت وزمان
مراجعتده اول کامله ملاقات ایدردی امام واقدی که جواهر اخبارک ناقدیدر
کتب وطبقاتنده نقل ایلمشکه حضرت فاطمه سعادتخانه ده اولدیغی که وفات
ایتسه کرک ایدی غسل ایدوب جامه پاک کیدی ومستقبل قبله اولوب سلمی یه شونده

بسمایه

بسمایه که معتوقه رسول الله صلی الله علیه وسلم ایدی ایتدی که بن حالا بو جهان
سفلادن عالم اعلایه کیدرم ولوازم وضوء وغسلی شرایط واصلی اوزره اجرا ایلمشم
کرککدر که کمسه بنی بو جامه لهنه دن چیقروب برهنه بلمیه چون وصیت
فاطمه حضرت علی یه تقریر ایلدیلر وصیتی ایله عامل طرف خلاف رضا الرسنه
سنالک اولدی واکر بو قضیه مصنیه حدیث ایله ثابت اولسه حضرت فاطمه نک جمله
حضرا یسندن اولسه کرک ولا حکم ففقهی بوناک خلافیدر وبین الجمهور مذکور
ومشهوردر که اسما بنت عمیس کندوسن غسل ایلدی وسبطین سعیدین رضی
الله عنهما طورمیوب صود وکرلردی واول ایکو سماتک زمانی حضرت رسالتدن
النبی صکره واقع اولدی واول زهره جبینک سنین عمرانی یکری سکز ثمان وعشرین
منتهی اولمشیدی واوزرینه نمازی بر قولده حضرت علی قیلدی وبر قولده حضرت
عباس قیلدی وبصری انس بن مالکدن روایت ایلمشکه حضرت علی ابو بکر صدیق
رضی الله عنهما نماز فاطمه ده امامت ایتمکه تکلیف ایلدی ابو بکر ایتدی یا ابا الحسن
حالا که سن حاضرسن بن نیجه امامت ایلیم جناب مرتضی ایتدی بلی بیوردوغلت
کیبدر لکن والله سندن غیریسی فاطمه اوزرینه نمازی قیلمز الا سن پس ابو
بکر رضی الله عنه ایلروکیچوب حضرت فاطمه اوزرینه نماز قیلدی واول
در مکنون کیجه ایله مدفون قیلدیلر واکثر روات اوزرینه متفقاندر
که بقیع ده مدفوندر وابو العباس مرسی قدس سره بیورمشدر که بو مفهوم
بکا کشف ایله معلوم اولمشدر که مرقد سیدة النساء قبه عباسده در وعبد
الله بن جعفردن مرویدر که اول یاسمین تنک مسکن ومدفنی کندو خانه سیدر
که ابن عبد العزیز مسجد پیغمبره الحاق ایلمشدر وبو سالده اول حضرت ولانتهاده
ومشرکان بدنهاد بر له اغاز وافتتاح جهاد ایلدی وچمن اسلام چشمه سار
پیام سعادت انجام أذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا وان الله علی نصرهم
لقدیر دن فیض پذیر اولدی ومعلوم متتبعان سید خیر البشر ومفهوم

منصفان اولوق مغازی شافع محشر درکه هر لشکری که اول سرور انفس اطهری و
طلعت انوریله مزین و منوّر اولمشدر آنی غزا اوقورلر واکر فرقهٔ مجاهدین و کروه
اصحاب دیندن بعض مؤمنین بر جانبه کوندرسه آکا سریّه دیرلر و غزوات سید
کائنات اصح روایات اوزره اوتوز طقوزدر طقوزنده جنگ و جدال واهل حرب
وقتال واقع اولدی والوننده واقع اولمدی وعدد سرایای خیر البرایا اللی سریّه در
اول غزوات ارجح روایات اوزره غزوهٔ ابوادر وابوا جحفه ایله مدینه آراسنده
بر موضع ومنازلدر که وفات آنده اولمشدر و بو تقدیرجه ابوا اولمق کرکیدی لکن ذکری
فلواوزرینه تقدیم ایدوب ابوا دیرلر پس اول حضرت سعد بن عبادهٔ مدینهٔ جنت
آباده خلیفه ایدوب کندو بر جمع کثیر و جم غفیر ایله قصد قافلهٔ مکه ایله
طشره چیقوب بیابانه دوان و پویان اولدی وچون اول قافله دن بر اثر و خبر
آلمدی تکرار مراجعت ایدوب مدینه یه کلدی **سریّه** واول اوانده بر فوج نفر فارس
ابو عبیدة بن حارث ایله جیش قریشدن بعض کمسنه لر اوزرینه کوندردی و بو
جمع صاحب حمیت ایچون بر رایت نصرت آیت ترتیب ایتدی واعدای ضلالت
اقتدا اوزرینه کوندروکندی وچون اعدای بد لقا ایله التقا واقع اولدی
اول تیر قضا تأثیرکه قوس جهاددن اهل عناد اوزرینه کشاد بولدی شصت خاص
سعد بن ابی وقاص دن ایدی و فرط استیلای دلیران مجاهدیندن اعدای دین اوزرینه
وهم عظیم استعلا قیلدی وهر بری ثبات و قراری اوزرینه فراری اختیار ایدوب بر
بریندن منفرق اولدی **سریّهٔ** حمزه رضی الله عنه وهم اول اوانده سید الشهدا واعلا
سرخیل الشهدا حضرت حمزهٔ رضی الله عنه ابدکا مهاجرین وانصاردن بعض دلاوران
ایله راه کاروانه که دیار شامدن مکه یه روان ایدیلر کوندردی چون تقارب
فئتین وتقابل طائفتین واقع اولدی ایکی جانبدن داخی رجال ابطال منتهی حرب
وقتال اولمدیلر لکن جنگ و جدال واقع اولمدی وهم بو سالده اول شاه سرفراز
سعد بن معاذی مدینه ده خلیفه ایتدی وکندو بو مهاجران دیندارلردن ایکیوز

مردستم دیدار ایله تاجران کفار و فاجران اشرار اوزرینه کتدی وبی تجنب
واحتیاط تا کوه برواطه یتنجه که ینبعه قریب بر جبلدر تا محلده واردی لکن کروه
اعدای شقی یه مصادف وملاقی اولمدی **و بو سالده غزوهٔ ذی العشیره واقع اولدی**
و بو مجملک تفصیلی اولدر که قافلهٔ ابی سفیان راه بیابان بی پایاندن متوجه
شام ایدی لاجرم اول حضرت مرور کاروان دن آکاه اولدقده لشکر و احتشام ایله
رایت احتشامی رفع ایتدی وشامه متوجه اولان کاروان قصدینه تا ذو
العشیره یه دکین کتدی که ینبعدن بر موضع معیّندر وچون کاروان حضرتدن
مقدم جانب شامه روان اولمشیدی لا محاله اول شاه مؤید العود احمد
دیوب مدینه یه مراجعت ایتدی وهم بو سالده کرز بن جابر فهری مشتران اهل
مدینهٔ ضرب وقهری ایله اوکنه قاتوب سوردی واکثر بساط مسافرت اقدام
اهتمام واقدامی ایله دوندی چون بو خبر معتبر حضرت پیغمبر جنابنه ایردی
زید بن حارثه یی مدینه ده خلیفه قویوب کندوسی بر جمع صاحب جرأت و
کروه اهل جلادت ایله تا بدره واربخه اردنجه الغار ایتدی لکن کرزه وصول
متعذر اولوب اولدوغی مرزه دخول متعسر ایدی بالضروره سعادت ایله مدینه یه
معاودت ایلدی و بو سالده اول حضرت عبد الله بن جحش اسدی یی بر جمع اسدهیئت
وکروه صاحب صلابت ایله مدینه دن طشره چیقمغه امر ایلدی و عبد الله
بن جحشه بر مکتوب ویردی وایتدی بو مکتوبی فلان منزله اوقویوب مضمون
صوابنمونی ایله عامل اوله سن و چون عبد الله بن جحش منزل معهوده و محل موعوده
واصل اولدی نامهٔ همایونی اوقویوب مطالعه قیلدی یازلمشکه سنکه عبد الله
بن جحش وسردار نصرت رخش سن کرکدرکه امر پروردکار ایله بطن نخله یه دکین
الغار ایلیه سن و یانکده اولان جیش ایله مترصد کاروان قریش اوله سن پس
عبد الله بن جحش داخی بر موجب فرمان واجب الاذعان منزل بطن نخله یه روان اولدی
وچون اول محله واصل و اول منزله داخل اولدی کوردیکه بر قافله ایله بعض طوایف

ولایت طایفه‌دن اول موضعه ایرشدی پس بو حالتده عکاشه بعض یارانی ایله
صورت محرمانده اهل کاروانه کورندی قافله ایله مناسبت ومصاحبته
مشغول اولدی چونکه قافله اول سرزمینده دشمندن امین اولدیلر لاجرم مجاهدین
دین ومؤمنین شجاعت‌آیین محل کمیندن چیقوب غارت کاروانه باشلادیلر وعمرو
بن حضرمی کشته اولوب اهل قافله بر دینا ایشی ایشلدیلر پس کروه مسلمین
وافر کافر فیروبا لاف نعمت واصناف غنیمت برله مدینه‌یه معاودت ایلدیلر و
احتمالدرکه اولکون اول ماه رجب المرجب ایدی اول جهتدن زمرهٔ مشرکین واصحاب کبر
وکین اهل اسلامی سپر تیر طعن وملام ایدوب ایتدیلر ماه حرامی حلال ایلدیلر
لاجرم آیت کریمه وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ نزول ایلدی وعبدالله بن جحش
اول سفرده بعض غزات مسلمین امیرالمؤمنین ایله خطاب ایلدیلر وهم بو سالده قبله
تبدیل وبیت المقدسدن کعبه جانبنه تحویل اولندی مرویدرکه چونکه اول
حضرت مدینهٔ منوره‌یه هجرت ایتدی اون التی ویا اون یدی ای اول خواجهٔ هردوسرای
استقبال بیت المقدس ایلدی ورجب المرجبک اون یدنجی کونی نزول آیت کریمه قَدْ نَرَى
تَقَلُّبَ وَجْهِكَ برله منسوخ اولدی اهل سیر بونک اوزرینه مقرردرکه اثنای
نماز ظهرده حکم تحویل جناب خدای جلیلدن ایرشدی واول مسجد ذوالقبلتین
ایله موسوم اولدی **وبو سالده بحمد الله غزوهٔ بدر کبری واقع اولدی** چونکه اول
قافله‌یه که اول شاه فرمان فرما بوندن مقدم انک ردیچون ذوالعشیره‌یه وارنجه
توجه ایتمشیدی تکرار قافلهٔ مذکوره شامدن عودت ایتدکده اول حضرت تمام
دولت ونصرت برله رمضان کثیر الفیضانده اول قافله نیتیله طشره‌یه چیقدی واصحاب
شجاعت شعاریکه اولاد صغاردن بعضیسی عبدالله بن عمر وزید بن ثابت وبراء
بن عازب کبی کیمسه‌لری مدینه‌یه دوندردی وکندو بوم مهاجرین وانصاردن
اوچیوز اون اوچ نفر سوار برله که ایتمش دردی مهاجرین شهامت دثاردن وباقیسی
زمرهٔ انصار شجاعت دثاردن ایدی متوجه اولدی وچونکه جناب رسالتک اول

کان بسالتنک جنگه نیتی یوغیدی لاجرم زمرهٔ کفاردن متخلفین اولنلری معذور
طوتوب صدد آزاردن ومحل انتقام واضراردن اولمدیلر امّا ابوسفیان که سر و
سالار کاروان ایدی قافلهٔ سمت بیابان ومیان بیداء بی پایاندن ایلچین صالغ
وسلامت وبی نقصان وملامت کعبه‌یه ایرشدردی لکن ابوجهل نا اهل قافله
وصولندن مقدم بیک نفر آدم برله مکه‌دن قافله استقبالنه بدره کلدی پس
ناموس اکبر وطاوس قدسی شهپر حضرت پیغمبری بوحال معتبردن آگاه ایتدی
اول حضرت دخی یارانی اولان اصحابنه خطاب ایدوب ایتدی ملاقات کاروانی
محاسن بوخصمه مقاتلهٔ کافرانی محبوب بیلورسز بعضیلری ایتدی بز مستعد حرب
ومتهیّا طعن وضرب کاوز بز کاروانلر قاتل قافلر ایله جنکه مالکوز سیّد انام
علیه السلام بو کلامدن متغیر اولدی اتفاقا بو اثناده اکابر مهاجرین وانصار
کفار خاکسار ایله جنک ایتمکی اختیار ایلدیلر پس اول حضرت هدایت اندیش ویش
اوزوبرچیقوب دعا ومناجاته باشلدی وسعد بن معاذ اول حضرتک لوازم محافظتنه
ومراسم ملاحظتنده مشغول اولدی واول حضرتک دعا وطلب مرامده الحاح وابرامی
بر مرتبه‌یه ایرشدیکه کتف شریف ودوش لطیفلرندن ردالری زمینه دوشدی
پس ابوبکر الصدیق رض ردالرین خاکدن پاک ایدوب تکرار کتف شریفلرینه
وضع ایتدیلر واول حضرتی قوجاقلیوب ایتدی یا رسول الله اول وعدهٔ که فیاض
بی منت ووهاب بی ضنت سکا عهد بیورمشدر البته انی انجاز والفا
ایدوب بالمعاینه مشاهده ایتنک کرک وزمرهٔ مسلمانانی وارباب اسلام
وایمانی لعزاز تایید تایید ایله سرفراز قلسه کرک اتفاقا اول اثناده
اول ایکی نرکس چمن آرای باغ ابلاغه که مکحل کحل مازاغ ایدی نومهٔ خفیفه
عارض ولایح اولدی چونکه بوما بینده بر سهل زمان کذران ایتدی لاجرم اول
شاه ممالک لولاک جمع عقل وادراک ایدوب دیده سحرخوار وخوابدن
پاک ایتدی وابوبکر صدیقه رضی الله عنه ایتدی بشارت اولسونکه سن یما

واشارت ایندوکلری کبی حالا حضرت جبرائیل ومیکائیل واسرافیل علیهم الصلوة والسلام
کوردم که هر بری لشکر ملاء اعلا وعسکر عالم بالادن بیکر ملک ایله زمینه نزول
ایلدیلر که باشلرنده طیلسانلر وعمامه لر ووشلرنده نوردن بخامه لر
لر ایدی وانلرینک فوایدنده بعض الواندن علایم مشاهد ایدیکاندنصکره اول
حضرت عریشدن چیقوب زمیندن بر کف خاک وسنگ ریزه الدی واوزرینه
اوچکره شاهت الوجوه دیوب کفار ناپاک وبی دینک اوزرینه صالدی وامر کردگار
وتقدیر پروردکار برله او سنگ وخاک کفار ناپاکک کوزلرینه کیردی و
ملائکه بن رکوا ایله عسکر پیاده وسوار اول قوم بدکرداری مرادلریجه اوزره
قیردی وبالجمله اول کروه بئس المصیردن یتمش نفری قتیل ویتمشی اسیر اولدی و
اثنای کارزارده ابوجهل دل آزاری یاریکیاری برله معاذ بن عمرو بن الجموح ومعاذ
بن عفرا اول کافر ناپاکی هلاکه صالدیلر ابن مسعود رضی الله عنه انطفاء شعله
هیجا وانتهاء غوغای معرکه ده وغادن صکره اول ملعونی میان قتلیده تفحص و
تجسس ایلدی ناکاه کوردی که اول کافر کمراه کشته لر ارسنده خونالود وسرا پا
دم اندود اولوب ارفرسوا ونده یاتور چون ابن مسعود اول مردودی خاک وخون
آلود کوردی مراسم شکر کذاری حضرت باری یرینه کتوردی و مکمانده طالع مسعود
برله سینه سی اوزرینه صعود ایدوب اوتوردی پس اول لعین واول کافر بددین
دیدی که ناپسند بن سن اوچوب ایندیجار توز دکلدر که نهایت بر مرد کندو قومی النده هلاکت
اولمش اوله پس ابن مسعود اول کافر مردودک شمشیر تیز تأثیرین چکوب اول بد
بصیرتک سر بد اخترین جثه خبیثه سندن جدا ایتدی واول سر ناپاکی میان نزع
خار وخاشاکده سوروب نظر انور حضرت سروره الوب کتدی پس حضرت
ختمیت پناه انک باشی اولدوغنده مطلع اولدقده اولدقدنصکره وظایف شکر
الهی ومراسم حمد نامتناهی محل تقدیمه ایرشدردی بعده اسیران کفار
حقنده اصحاب کبار ایله بر مقتضای وشاورهم فی الامر امر مشاوره یه آغاز و کار

محاوره یه دستان اولدی پس حضرت صدیق رضی الله عنه اسیرلرک جانب اخذ فداسنه
مائل وکافرلرک خونبهاسنه قائل اولدی وحضرت فاروق رضی الله عنه مقدمات
اعدام اعدای بدنهادی وکلمات اماتت مخالفان بداعتقادی بسط ایتدی وایتدی
انلرک بنیان حیاتلری انهدامی وجودلرینک فنا وانعدامی جمله دن اولی وانسبدر
لکن اول سرور هر دو سرانک رای غراء وتدبیر دلارای جناب صدیق ایله
موافق ایدی اما رضا وتقدیر جناب رب قدیر مطابقت تدبیر حضرت فاروق
ایدی پس اول حضرت ابوعزه شاعری که اداء فدایه قادر دکلدی آزاد واطلاق
ایتدی شول عهد وپیمان وسوکند ایمان ایله که من بعد حرب اهل اسلام و
ایمانه اقدام ایلمیه وبعض مفلسان مفلوک وناکسان صعلوکی که طریق کتابت و
قرائتی نفسلوک طوتررلردی فدا وخونبهالرینه مقابل کندولرین تعلیم کتابت
اطفال انصاره نصب ایتدی تا چون خدمتلری عهده سندن تقضی ایده لر بی
مزاحم وممانع آزاد اولوب کندو دیارلرینه کیده لر بعده اول حضرت نبوت اساس
کندو عمی عباسدن وایکی برادرزاده سی عقیل ونوفلدن وهم سوکندی اولان عمرو
بن جحدمدن فدیه طلب ایلدی عباس ایتدی یا رسول الله بن متقلد قلاده اسلام
وایمان ومتردی رداء اعتقاد وایقان ایدم نهایت اکراه واضطرار برله همراه کمراه
کفار اولدم جناب ختمی پناه ایتدی سنک حال وباطن وخواطرک موکول علم
عالم السرایردر لکن حسب ظاهر بر سبب الازم مشرکانه مشارک ومظاهرسن البته
کندو فداکی ادا وخونبهاکی قضا ایله عباس ایتدی ای سرور عالم طلایق سنک
جایز ولایق کوررمیسن که سنک عمک اولا بجه وجه کفافه کمایه معاش و باعث
آب وآبشیدن سایر اسیران کفار کبی فدا وخونبها ایثار ومدارا ایلیه حضرت
بیوردیکه اولذر ووینارو که کندو فداک ایچون انضار ایله که چون عزیمتک
الی ام الفضله ویروب وصیت ایلدک که کر ثلکه لوازم اولادکه ومایحتاج عیالینک نهادکم
صرف وخرج ایلیه عباس ایتدی یا رسول الله بن انی ام الفضله ویردوکم زمان

هیچ کمسه واقف ونگران دگلدی ومحقق بیلدیکه حضرت ملک العلام سکا بو احوالی اعلام
ایلدی دیوب در حال بی توقف واهمال کلمهٔ طیبهٔ اسلام ایله متکلم اولدی ومالقدیر
ادا سزدمتنه قبول والتزام قیلدی وجناب خاتمیت پناه حین عزم راهده رقیه
بنت رسول الله صلعم حضرت عثمانک رضه حرم محترمی ایدی خسته وبیمار اولمغله
حضرت ذی النورینه مراجعت ایتمکه رخصت ویردی وحضرت عثماندن غیری بر قچ
مسلمانه دخی که مراجعته اذن ورخصت بولمشلردی حین تقسیم غنایمده انلری
دخی مغانمه مشارکت ومساهم ایلدی سید اخیار اخبار بیوردیکه انلره دخی
مثوبات غزاده سایر غزات مجاهدین کبی مظهر ومقارن اجر سزادرلر
وبوندنصکره بو سال نصرت اتصالده زکوة فطر واجب اولدی وبو سالک
خجسته فال رمضاننک یکرمی بشنجی کونی عمیر بن عدی بن خرشه‌یی اول حضرت کوندردی
تا که عصماء بنت مروان یهودیه که هماره مجاهدان ملت سید المرسلینی ومردان
صاحب صولت عرصهٔ دینی قدح وذم ایتمکله کندویه شعار وایین ایدنمشیدی
قتل وازاله قیله لاجرم عمیر بن عدی دخی اول زن فتح ویدی وبوسیلهٔ حیله برله
قتل ایتدی ووقت نماز صبحده اول منبع فساد وفتنک موتی خبرین مجلس اقدس
حضرته ایلتدی جناب نبوی بیوردیلر که انک واقعه سنده ایکی کوسفند بربرینه
شاخ اورمزلر یعنی کمسه انک قانی ایچون غوغا ونزاع ودعوی وفزع ایلمز خونی
هدر وجانی بدردر واول زبان معجزدن بو بر مثل بلیغ وموجزدرکه ابتدا اول
سید مقتدانک مقولی واقع اولمشدر وبوندن مقدم السنهٔ بلغای عرب
وافواه فصحای اهل ادبدن صادر اولمشدر وبو سالک اول شوالنده نماز
عید فطری ادا ایدوب غزوهٔ بنی قینقاع واقع اولدی که طریق حرب وصفت
طعن وضربده معدم علم وقلت وقوفلری وار ایدی اما اکر بزم ایله میدان داوری
ومضمار دلاوریده دعوای مساوات وبرابری ایتسلردی انلره اثنای حرب وقتالده
بر وجهله کوشمال وبر حالت ایله الت جدالی اعمال ایدیدیلرکه ملائکک رائیلک

نشین

نشین چرخ برینیدن هزار بار افرین ایلیه‌لردی لهذا اول سید والا کندولرینی اول دیارین
اجلا وبلادی ترک وطننه مبتلا قیلدی وانلرک دخی لواحق ومتعلقات برله زمین شامدن
اورغاته واروب منتشر اولدیلر وچون حضرت غزای مذکوره‌دن معاودت ایتدی
امر وفرمان حضرت رحمان برله نماز عید قربانی ادا قیلدی وبوندنصکره ⁘
غزوهٔ سویق واقع اولدی وبو مجملک بر وجه اجمل ومفصلی اولدرکه ابو سفیان بعض کروه
اهل طغیان برله نواحی مدینهٔ منوره‌یه کلدی وایکی کمسنه قتل ایدوب بر قچ خانه‌یی
غارت ایلیوب بلحاق قیلدی چون بو خبر پیشگاه ضمیر انور حضرت سرور منعکس
اولدی لاجرم دلاوران مهاجرین وانصار برله اول کفار خاکسارک اردنه دوشدی
ابو سفیان ایله اهل بغیان چون تعاقب حضرتی ادراک ایتدیلر بالضروره سویقلرین
که زاد وزواده‌لری وذخیرهٔ اماده‌لری ایدی سبک سیر وخفیف اولمغیچون زمینه
صاچدیلر وارخاء عنان والقاء رمح وسنان ایدوب بادوزان کبی افتان وخیزان
مکه‌یه کیتدیلر وبو غزای نصرت افزادن صکره اصناف زکوة اموال که کتب فقهیه‌ده
نه منوال اوزره ذکر اولنمشدر امتیه فرض اولدی ومنتصف محرم الحرامده غزوهٔ قرقرة الکدر
واقع اولدی زیرا که خبر جمعیت بعض کفار مسموع سید ابرار اولنمغله اوزرلرینه
کبار وصغار برله الغار ایلدی واول قوم بدبخت اسباب ورختلرین دوکوب
کریزان اولدیلر لاجرم مجاهدین اصحاب غنیمت بی حساب ونعمت والاتصاب برله
مراجعت ایتدیلر اندنصکره اول ضمیر اکبر غطفان ایله سلیم اوزرینه سریه‌لر کوندردی
وبو سفر ظفر اثرده اوچ مسلمان زمرهٔ شهدایه وفرقهٔ سعدایه داخل اولدی و
سایر غزات دین وبزات اوج مبادرین وفر غنیمت ایله عودت ایلدیلر وقایع
سال سیوم بو سنهٔ حسنه‌ده غزوهٔ غطفان واقع اولدی وبو قصه‌نک اصلی
وباب فصلی اولدرکه بعض کفرهٔ ضلالت ایین وفجرهٔ غوایت کرین نیت
غارت مدینه برله ارض نجدده جمعیت ایتدیلر چون بو خبر پرتوی ایینهٔ ضمیر
انور ختمی پناهه منعکس اولدی لاجرم مدینهٔ منوره‌ده حضرت عثمانی خلیفه ایدوب

وجند قضا اسباب وجیش شهاب شتاب برله کفار بدکرداره قرشو کندی لعدای اهل
ضلال ذاتنی مضایق تلال وشواهق قلاله متحصن اولدی انتفاقا بو اثناده سقای
سحاب لشکرگاه اصحابی پرآب ایتمکله کثرت باراندن بعض یارانک اسبابی مناک
اولدی پس اول حضرت ذاتنی بر درخت تحتنک سلطنتده استراحت ایتدی وکیدن
اطهرندن اول نور مطهر جامه سز حیف اوب اول درختک شاخنه اصدی
تاکه اول لباس غالیه ناک وپر مشک ابدن پاک وخشک اوله مکر اول جبالده متحصن
ومضایق تلالده متمکن اولان اعرابک سرداری طور دوغی محلدن وموقفدن حضرتک
بو احوالنه واقف اولدی ومانند شیر بر شمشیر الله الوحی اول رسول بشیر اوزرینه
کلدی واینتدی کیم در که شمدی بنم شرمی سندن دفع وبو قصد وضرمی منع ورفع
ایلیه حضرت ایتدی حق سبحانه وتعالی که بصیر وبینا ونصیر وتوانادر پس درحال
اول شخص شریرک دستندن شمشیر دوشدی وعرض اسلام ایله مهتدی اولوب
مرتبهٔ تحقیق وتوحیده ایرشدی وبو سنهٔ مسخنسنده سریهٔ قرده واقع اولدی
وبو قصهنک اصلی اولدرکه سید اخیاره اعلام واخبار ایلدیلرکه کاروان قریش
برکروه جیش برله زاد عراقدن متوجه شام اولمشلردر لاجرم اول سید آفاق
ذاتنی اصحابدن برکروه اهل اتفاقی تمام یات ویراق برله زاد عراقه کوندردی
انلر دخی حسب الامور کاروان مذکوری غارت ایدوب اموال بسیار واجمال
بی شمار برله مدینه یه کلدیلر وبو سالده محمد بن مسلمهٔ انصاری اوسدن
درت نفر رفیق نیکو کاری اختیار اتدی وامر شریف برله کعب بن اشرف یهودی
قتلنه چیقوب کتدی زیرا اول یهودیٔ نابکارک دائما اشعار وکاری ترتیب
اشعار ایدوب اول سید ابراری واصحاب واخیاری ذم وهجو اتمک ایدی پس
اول بشر کسه که رفقاء خمسه ایدی بهانهٔ استقراض ودین برله اول کافر اهل
شین ومینی یاننه واردیلر وباشن لشندن جدا ایدوب مدینهٔ منوره یه
کتوردیلر چون جناب حضرت رفقاء مذکوری کوردی افلحت الوجوه دیو بیوردیلر

وبوندن غیری ابو رافع تاجرکه بر کافر فاجر ایدی وهم کنانه بن ابی الحقیق برادری ایدی
که صفیهٔ بنت عبد المطلب انک نکاحنده ایدی پیوسته مال ایله کفاره اعانت و
نمرهٔ مجادله اعانت ایلردی تاکه ارباب کمال واصحاب والابر له مستعد قتال اوله لر
پس اعیان خزرجیاندن برچق نفر اول حضرت صاحب کرم وفر رخصتیله واروب
انی قتل اتدیلر وخزرجیان بو بنی اوسیان قتل اتدوکی کعب بن اشرفه
برابر طوتدیلر وبو سنهٔ خجسته اثرده مؤمنان فرخنده سیر نور ظهور سبط
اکبر وقرة عین زهرا وحیدر اعنی حسن زکی واطهر برله خاین ومسرور اولدیلر
وبو سنه ده اول حضرت ام کلثومی سلک ازدواج عثمان بن عفانه چکدی وکندوسی
ذاتنی حفصه بنت عمر بن خطابی وزینب بنت خزیمه رضی الله عنهما سلک ازدواج
سائر ازواجه منخرط قیلدی وبو سالده غزوهٔ احد واقع اولدی منقولدرکه صنادید
قریش جمع جیش اتمکیچون اول قافلهنک که شامدن کلوردی واحدده غالبی قدر
انک قصدیله منزل بدره دکن وارمشیدی رنج وفائده سیله تجهیز لشکر فتنه
انکیز وترتیب عسکر جنک وستیز ایلدیلر وعنان مرادی روی عناددن
جنک هادیٔ عباد وحزب نادیٔ اهل صلاح وسداده مصروف طوتدیلر
پس جمعه کیجه سی که ایکنجی کون جنک واقع اولسه کرک دلاوران اصحاب ودلیران
شجاعت مآبدن برکروه که جملهدن سعد بن عباده وسعد بن معاذ ایدی مسلح
اولوب اول حضرتک کندو مسجدنده صباحه دکن حفظ وحراست اتدیلر واول
حضرت رسالت مآب ذاتنی اول کیجه عالم خوابده کوردی بر زره رصین
ودرع حصین کیمشلر لکن لب ذو الفقارده بر رخنه پیدا اولمش وبر کاو عظیم
کشنده وبر کبش مذبوح خون ایله آغشته اولمش یاتور وبو رؤیا تعبیرنده اول کاندن
جنابه شویله تقریر ایلدیلرکه درع دن مراد مدینهدر ورخنهٔ ذو الفقار بر عظیم
مصیبت وجسیم نکبتدر وکاو کشتهدن فرقهٔ اصحاب وجملهٔ احبابدن بریینک
جهت فتل استشهاد ینه در اما کبش مذبوح جیش قریشدن بر کافر صاحب شکوهک

قتلیدر پس اول حضرتك رأی غرا و فكر عالم آرالرینه بو معنی لایح و هویدا اولدی
كه مداخل و مخارجدن محكم ایدوب مقام تمكن و قاعده ثابت و استوا اوله لر
لاجرم اول شاه محترم بو بابده عقلای اصحاب برله استشاره ایتدی اكثر مهاجرین
و انصار رأی غرای حضرته ثبات و قرار ویردیلر و فكر ابن سلول منافق ذاخی تدبیر
دلپذیر حضرته موافق دوشدی لكن جوانان متهور و مردان متمردن بر كروه
كه فوات حضور معركه بدردن متحسر و متأسف ایدیلر شهردن طشره
یه خروج و درجه شهادته عروج ایتمكه مبالغه ایلدیلر نظم زشهر بست
شیر غرین تا صبور بصحرا كند صید آهو و گور زشهر بست بر غازیان كار تنك
كه در كوچه تنكست میدان جنك نثر پس اول سید كرام انلرك الحاح و ابرام لرندن
اوتوری طشره یه چیقمغه میل ایلدی و خطبه بلیغه جمعه ده درود نصایح
ارجمند و مواعظ سودمند برله كوش هوش حضاری مزین قیلدی و ایتدی ای مردان
كاركذار و بردلان عرصه پیكار ان شاء الله مهب نصرت كردكاردن نسایم فتح
و ظفر پرورد كار منتشر و تسه كرك ممان دشمن و مواجهه خصم صف شكنده
ثبات و قراری و شكیب و اصطباری كندوكزه شعار ایلك پس نمازدن صكره
حجره شریفلرینه عزیمت بیوردیلر و شیخین رضی الله عنهما اول سرور ارض و سما
خدمتنده ملازم ایدیلر و جامه جنك و آلات حرب و آهنك او زره آراست
ایدوب كیوردیلر و سایر یاران كزین و مجاهدان پسندیده آیین طشره ده صف
چكوب طورمشلردی و شیران غزان و ببر بیان بیابان كوه هر بری خنجر و سنان
و تیر و كمانلر آلوب طورمشلردی بیت همه كمانكش و رزم آزمای و تیر انداز همه
مبارز آهن كلاه و جوشن در نثر پس اول متمم اخلاق حمیده آلات حرب
و ضربنی او زرنده آرایش ایدوب دستار سعادتنا تارین فرق فرقدسا سنه
اوردی و اول شیرین شمایل شمشیر ظفر تاثیرین حمایل ایدوب سپرین
شانه میمنت نشانه صالدی اندن صكره پای فلك فرسا سن ركاب

سعادت مآبنه وضع ایتدی و اصحاب ظفر جناح و ارباب فوز و فلاح برله
جانب احده متوجه اولوب كتدی و اثنای راهده اول حضرت ختمی پناه بیوردیكه
بعض اولاد اصحاب كه هنوز اطفال و نورسال ایدیلر مدینه منوره یه مراجعت
قیله لر عبد الله بن عمر و اسامه بن زید بن ثابت و براء بن عازب و ابو سعید
خدری و سمره بن جندب و رافع بن خدیج طورموب كندو ظهر و قامتن رفع
و اقامت ایلردی باشد كه اول شاه ارجمند كندو قامتن كشیده و بلند كوره بیله
شرف اذن و اجازت مرافقت برله سرفراز اوله لر لاجرم اول شاه محترمه بو معنی
معلوم و مكشوف اولوب خدمت ركاب همایون مرافقتیله مجاز و مأذون اولدی
بو اثناده سمره ایتدی یا رسول الله بن مصارعه و مصارعه ده رافع او زرینه غالبم
نه عجب اول مرافقت جناب نبوی برله مشرف و مأذون اوله و بو بنده قابل جنك
و مصاف ایكن رخصت رجوع و انصراف ایله مغبون اوله چون بو كلام معروض جناب
نبوی علیه السلام اولدی درگاه ختمی پناه دن وارد اولدیكه ایكیسی دخی بر بریله
مصارعه یه مباشرت و مسارعت ایلیه لر پس اول زمره نظرنده غلبه سمره
ظاهر اولمغیله اولدخی سفره كتمكه مأمور و كفار ایله جنكه رخصت
و دستور بولدی القصه چون خورشید جهان افروز پرده مغربده متواری اولدی
و صهیب رومی روز بلالیلهی قایم مقام قیلدی پس حضرت بلال امر رسول ذو الجلال
برله رسم اذانی یرینه كتوردی و نماز شامی اهل اسلام صاحب احتشام برله ادا
قیلدی اندن صكره محمد بن مسلمه اللی مرد دلاور برله حفظ و حراست لشكره
مشغول اولدی و عكرمه بن ابی جهل ذاخی كافرلردن بر كروه ناهموار برله لشكر نامیا
كهاربی فیناسه صباحه دكین نوبت و پاس طوتدی و چون صباح اولدی
اول سرور اهالی دین زمره مجاهدین برله اعدای ضلالت آیین او زرینه توجه قیلدی
و درفش درخش جمشید خورشید كنار افقدن ظاهر و پدید اولدیغی اول آفتاب
هدایت نوید سجده احد و اصل اولدی و سایر ارباب اهتدا اول مهر سپهر هدی

اقتدا ایدوب نماز صبحی ادا ایلدیلر بعده احضار اسباب جنك وتهیه ادوات
حرب واهنكه تقیدا اولنوب اول حضرت صلعم شرع دانجی اوزره ایکی قات
درع کیدی وفرق بانورلری اوزرینه فتح وظفر برله پولاددن مغفر اوردندی
وابن سلول اولدغز ایر تنیغ مسلول ایمکدن غدر قلادی واوچیوز کندوکبی برلر
کندوسیله موافق ایدیلر اول منزلدن کوکب منحوس کبی میل رجعت قیلدی
وعبد الله بن عمرو بن حرام اول ملعونك عقبندن اقدام ایدوب هرچند که
نصایح دلپسند ومواعظ سودمند برله کندوسنی دوندرمك مراد
اتدی میسر اولمدی زیرا وساوس شیطانی وهواجس نفسانی بر وجهله
طبع نادانی سنده متمکن ومتقرر اولمشیدی که اصلا هیچ وجهله مقابل وازلجی بر
کونه ممکن دکلدی عاقبت عبد الله معسکر هدایت اثره مراجعت اتدی واول حضرت
ترتیب صفوف اصحاب وتسویه صفوف احبابه شروع ایلدی وبر وجهله طوردیلر
که مدینه طیبه مقابلده وجبل احد قفاده کوه عینین یسارده واقع اولدی
واول کوه ملك انشقاقت بر عظیم شکافی واردی که ظن وکمان اولنوردی که دشمن
بی امان اول رخنه وشکافدن تیر وکمان ایله هجوم ایلیه پس بو جهتدن اول سرور
سرفراز اللی نفر مرد تیر اندازی اول بوغاز حفظنه تعیین ایلدی وسپارش
ایدوب امر ایلدی که اول محلی کمین واول موضع عزیمیندن بر جانبه نقل وحرکت
ایلمیه لر اکر فی نفس الامر بز اعدایی قمع وقهر ایدرسك ویاخود عیاذا بالله انلره
مغلوب اولوب کیدرسك سز هیچ حال ایله بو یردن انتقال وارتحال ایلمیه سز
منقولدر که اول کسه که خیل تیره دلان وکروه عیز مقبلاندن تیر تدمیره
صف اهل صفایه دوزدی حضرت مصطفی یه اتدی ابو عامر فاسق واول کافر
منافق ایدی واول ملعون بی شرم حین رمی سهمده میانه اعدادن کندو اسم
بدنامن ذکر ایلدی غزات هدات اندیلر لا مرحبا بك ولا اهلا پس طوردوغی
یرده کندو اتباع بی نام ونشان برله اغاز جنك ایدوب تیر وسنك برله حمله

واهنك

واهنك ایلردی بو طرفدن دلاوران شیر نظیر دخی مانند سحاب مطیر اول کافران
شریر اوزرینه سنك وتیر یاغدردیلر اولدکلوکه اول الواب خانه خراب قلق و
اضطرابه دوشدیلر وصدمات دهشت وهراس وسطوات هیبت بی قیاسدن
اساس وقرار وثبات قدری متزلزل اولدی وبالضروره روی ادباری اول
اهل هلاك ودمار وادی فراره وضع قیلدی وطرف سواران لشکر مخالفدن
جماعت هوازن سمم سهام اجل پیام دلاوران اسلامدن منهزم اولوب بر بریندن
منفرق ومتفرق اولدیلر بو اثناده طلحه بن ابی طلحه که رایت غوایت رایت
کفار اول کافر بدکردارك النده ایدی مرکب تهوره ومرکب تمیزدن جلادت سوردی
وکندویه مقابل بر مرد مقاتل جانب اهل اسلامدن طلب ایتمکه طوردی پس
اسد الله الغالب علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه کندو یره قرشو کلدی واول پهلوان
غرب وشرق تیغ بران ایله اول کافرك فرقنه بر وجهله اندیدی که تا مغزینه وارنجه
کاف کبی باشن شکاف قیلدی واول منافق خاکساری خاك خواری ونکونساری
اوزره برقرار صالدی انفاقا بو حالتده اول کافر بی غیرتك موضع عورتی مکشوف
اولدی واول منع حیا غایت استحیاسندن اول کافری حشاشه جان وبقیه
تاب وتوان برله قویوب میداندن طشره کلدی پس مصعب بن عمیر یتشوب کارین
تمام واعراضه سن اتمام ایلدی ومرویدر که اول سرور اخیار وسردار ابرار
عالم رؤیاده مذبوح کبش کوردی وکندی کتیبه قریشدن دیو بیورمشلردی وکتیبه
قریشدن بعضیلر بیشدرکه مراد بو کافر جهنمی عیش ایدی اندن صکره مصعب
تکبیر بلندین سمع مجاهدان سعادتمنده ایرشدردی وکندوسن کفار لشکرینه
اوردی پس عسکردن صغیر وکبیر موافقت غلغله تکبیر برله اول زمره شریره
اوزرینه حمله قیلدیلر وحملات متواتره برله صفوف کافره وارباب صفوف
متهوره خلل ورخنه صالدیلر بو حالده عثمان بن ابی طلحه ناصب رایت نکبت
ایت کفار اولوب کندوسن میانه صفوف ارباب سیوفه القا ایلدی حمزه

بن عبد المطلب دلیری رض عثمانه شیر غرّان کبی بر پیشوب بر تیغ برّان ایله چالدیکه بر
الیله شانۀ کتفندن خاك هلاکه صالدی   چون کفّار خاکسار بو حالی ابصار
ایلدیلر لاجرم بربیری ایله او کلوب تکرار رافع لوای نکبت التوای کفّار اولدی
لکن کثرت سیوف وسهام اهل اسلام دن مغاك هلاکه وورطۀ هولناکه
دوشدیلر وبنی عبد الدّار دن که هوار حامل لوای کفّار ورافع رایت فجّار اولنلر ایدی
کمسه قالمدی جمله سز دلاوران معرکه کیر سپر تیر تدمیر ایلدیلر   عاقبت کفّار
رفع رایت ونصب لوای اهل غوایت ایتمکدن عاجز اولدیلر   پس بو اثناده بهادران
سوار وپیاده تیغلرین الّرنده آماده وبازوی حمیّتلرین کشاده ایتدیلر
وکفّار بیدین وزمرۀ ضلالت آیینی منهزم ایدوب معرکه کاهدن آرده سوروب
ایلندیلر مگر بو طرفدن خالد بن ولید جمع کفّاردن بر فوجی پلید برله اول کوهك
شکافندن عسکر اسلام اوزرینه هجوم واقدام ایلدی   بو اثناده انلر مهیّا و
آماده اولان سوار وپیاده ضرب تیغ تیز   ورمی سهام آتش انکیز برله اول زمرۀ
جنك وستیزه مجال لعبوره ویرمدیلر   پس انلر قریش وتابعان جیش که مکّه دن
رجالی جنکه تحریص وابطالی حرب واهنکه تخصیص ایتمك ایچون دفوف ایله بیله
کلمشلردی لاجرم دفلرین کفلرندن زمینه صالدیلر   واول جنکده نام ونکی ترك
ایدوب دامنلرین میانلرینه چالدیلر   وساق وخلخاللرین نمایان وواویلا
سرایان وکویان جانب کوهه کریزان ودوان اولدیلر   بو طرفده غزات مسلمین
کفّار بد آیین دن امین اولوب اخذ غنیمته خوض وشروع   وغارت ارباب
هزیمته حریص وولوع اولدیلر   اتّفاقا حافظان شکاف کوه وحارسان
رخنۀ پرشکوه دخی کمین کفّاردن امین اولوب بر مقتضای حرص وآز غارت
غنیمته آغاز واخذ نعمته شریك وانباز اولدیلر   واول رخنۀ اژدر کردار
ودهنۀ کوه ثعبان دیداری که خار بلانك کانی وسنك خارۀ درد وعنانك
مکانی ایدی خالی قودیلر   وهرچند که عبد الله بن جبیر که اول قومك امیری واول

کروهدن

کروهك دلیری ایدی ترك محافظۀ شکافی نهی ومنع ایلدی   ووصیّت جناب حضرت
رسالتی یاد ایدوب انلره سویلدی اصلا نافع وناجع دوشمدی پس اول کروه صاحب
شکوهدن بر شرذمۀ قلیله مجدّا اولوب بر کوشه ده مقیم اولدیلر غیریلری
خلاف امر وفرمان یغما وتالانه وغارت مغانم کفّاره دلانه مباشرت قیلدیلر
وآیت کریمه ومنکم من یرید الدّنیا ومنکم من یرید الآخرة اول ایکی فرقه نك مبیّن
حالی ومفسّر احوالیدر   لاجرم خالد بن ولید وعکرمه بن ابی جهل که هزیمته یوز تمت
امتشلردی   چون اول رخنۀ پر ستوهی ودهنۀ کوهی اول کروه انبوهدن خالی کوردیلر
ممانده بی توقّف وتردّد کفّار بدلقا عبد الله ایله رفقاسی اوزرینه آت سوردیلر
واول کروه صاحب سعادتی بران ایچنده شهد شهادته واصل قیلدیلر   و
عسکر اسلامك عقبندن کلوب شآمت مخالفت فرمان حضرت قدس الفت
برله مقدّمات قضیۀ فتح ونصرت بر عکس اولدی   وسایر کفّار وفرقۀ صاحب
اشرار متوجّه راه فرار اولمشیکن تکرار مراجعت قیلدیلر وحمزه رض حربۀ وحشی اول
مرد نابکیشدن شهید اولدی   واول ذات فرشته سماتك وجود پر جودی خاك و
خون ایله آغشته وضربت شمشیر ارباب نکبتدن رشته رشته اولدی حتّی
بعضیلری دیمشلردر که بدن پرنورلری یتمش پاره اولمشیدی   وسرور کاینات علیه
الصّلوات والتّحیّات هر پاره سنه باشقه نماز قیلدی   وبیوردیلر که اگر همشیره
بو صفیّه ناله وکریه ایلمسه وجود شریفین دفن اتمز ایدم بلکه وحش وطیره غذا
ایلردم   وبو جنك ووغاده کفّار بدلقا وارباب شرّت وشقادن یکرمی ایکی
کافر قتل اولنمشیدی   سکسن نفر بی حضرت حمزه تیغ ونیزه برله خاك هلاکه صالمشیدی
وبقیه سن سایر عسکر اسلام قیرمشیدی   وجناب رسالتك اول صاحب
شجاعت وبسالت حقنده بیورمشلردر حمزه بن عبد المطّلب اسد الله واسد
رسوله اولدی سید عالملك صلعم عمّیسی ورضاعدن قرنداشیدر که ثویبۀ یمنیدن
بیله سود امشلردر   ووالدۀ حمزه هاله بنت وهبدر   وهاله که بستان سرای

عصمت ده برلاله ایدی رسول الله حضرتلرینک والده سنک عمیسی قریبدر واسطهٔ
الرجال الصالحون قوم کان فراخ مجال ایلمشدرکه حضرت حمزه رض رسول الله دن
صکره ایکی ییل ایله بیوک ایدی وارباب خبر انسنده چندان بو قول معتبر دکلدر
وحضرت حمزه رضی الله عنه مبعث رسول الله دن صلی الله علیه وسلم ایکنجی ییلده
مسلمان اولدی وروز جدده اول سید والا اقدار اوکنده ایکی شمشیر ایله
روی کفار شریره داروکیر ایلدی وابتدا رایت نصرت آیتی که جناب رسالتک
اسلامده عقد ورفع اتدی حضرت حمزه النه ویردی بو حالتده انهزام وملالتده
بعض اهل اسلام ذاتی غلبهٔ ارباب اصنامدن طریق انهزامی طوتدی وبقیهٔ
اصحاب شکسته خاب ذاتی حالت خوف ودهشت وورطهٔ رعب ووحشته
دوشدی واول میانده مضمون عبرت مشحون وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُم
بِسُكَارَى عیان اولدیکه بر برینی فرق وتشخیص وتعیین وتخصیص قلمغه قادر
دکلدی بو حالت حیرتده اسید بن حضیر رض مجروح اولوب والدی حذیفهٔ
یمانینک تیغ یمانی برله رشتهٔ آمال وامانی وعمر قصبات زندکانیسن قطع ایلدیلر
وهرچندکه اول محرم راز نبوت ومعدن لطف وفتوت سلسلهٔ ابوت وبنوتی
تحریک اتدی اصلا متنبه اولمدیلر آخر بر فریق با توفیق نطاق وفاقی میان
جانه بسته وکمربند انقیادی میان جانه پیوند وپیوسته ایدوب ملازمت
حضرت وخدمت جناب رسالتده فدائی وار قرار ایلدیلر وایتدیلر **بیت** نه
جناست بتو رابطهٔ رشتهٔ جان که مخالف بتوان بید وصد تیغ بدید **نثر**
واول جمله دن زیاد بن سکن انصاردن اوندرت جوان صف شکن برله اول
خاتم انبیا واتم اصفیایه خطاب ایدوب ایتدی وجهی لوجهک الوقا ونفسی
لنفسک الفدا وعلیک سلام الله غیر مودع دیوب اول صحابهٔ غازی راه رضانک
خداده سربازی یه آغاز ایدوب بر برینه بو یوزدن خطاب ایتدی **بیت**
جان در رهش فداکن کینست زندکانی • دریای وسر افکن کینست سرفرازی

نثر پس اول حضرت قدسی نصرتک اوکنده کاپیکاره مباشرت وشغل حرب وکار
زاره مبادرت ایدوب بر بر نظر حضرتده شهید وسعادت شهادت برله
سعید اولورلردی **بیت** کسی کو پیش روی او تواند بلطف جان داد • خرامش باد جان
بر تن کرش پر وای جان باشد **نثر** عاقبت کفار پر نکبت مراد ایدندیلرکه سر نیاد
جنت معادی تن مبارکندن جدا ایلیه لر بو حالتده بعض دلاوران صاحب صولت
اهتمام ایدوب زیاده دی رمق جان وحشاشهٔ جان برله اقدس ودانش وجان نظر بینه
کتوردیلر پس اول حضرت ذاتی مبارکک باشین زانوسنه آلوب بونلر نظر شفقت
برله نظر ایتدی بو حالتده زیاده ذاتی جمال باکمال حضرت رسالتده باقوب قلب سلیم
برله جانن اول حی علیمه تسلیم قیلدی منقولدرکه ابی بن خلف چون دلکسیر برله
غزای بدرده اسیر اولوب واسطهٔ فدا ومال خون بها برله استخلاص اولوب لا
جرم اول شهسوار براق وجولانکر سبع طباق حضرتنه دیدیکه حالا بر اسب
تند رفتار وتوسن فلک کردار بسلیورم که سنی آنک اوزرنده سوار ایکن قتل
ایلیم اول حضرت بیوردیکه ان شاء الله بن سنی آنک اوزرنده خاک هلاکه ومغاک
هولناکه صالارم اتفاقا اول کون طالع سرنکون برله اول اسب موعوده سوار
اولوب میانهٔ کارزارده آشکار اولدی بو اثناده نظر بدائری اول سید ابراره
متعلق اولوب بی محابا وبی تجنب وابا اوزرنه حمله قیلدی چون اول کافر پر مکر
وفریب اول حضرتنه قریب کلدی سنان جان ستان الندن الوب اول سرکش انتق
وشلک کردننه اویله بر نیزه اوردیکه اول ضرب شدیددن مدت مدید اول
کافر عنید بوینی بورلوب طوردی اکرچه اول نیزهٔ آفتی صورتده زخم آفتی کبی
چندان اثری ظاهر اولمدی اما رنک جان وتاب وتواننه تمام تأثیر ایدوب
صوب فرار هزیمت وجزع واضطرابه مباشرت اتدی وخوار وزار کجیلا
جسد له خوار کندوسندن کاه کاه آواز کاو صادر اولوردی وچون
کفار مکه یه مراجعت وقرابت ایدیلر اول کافر بدکردار اثنای راهده فوت اولوب

داخل نار ومعذب جحیم پر شرار اولدی ومنقولدر که اثنای حرب وجنکده بر عظیم
سنک کلوب اول سرور اخیارک رخسار اطهرلرینه دقاری مجروح اولدی وایکی حلقهٔ
مغفر ظفر فرلرندن رخسار خجسته آثارلرینه باتدی ابو عبیده ایکی کره دندان
اوروب اول حلقهٔ روی رخشان ورخسار نور افشانندن قلع ایتمکه همت ایتدی
هر دندان اوردقجه اسنانندن بر دندان در غلطان کبی ساقط اولوردی
وطورمیوب مالک بن سنان اول جراحت دهانن وضع ایدوب اول حضرتک مبارک
قانن امردی بعضی کمسه لر اول اثناده بو کاره انکار ایدوب فعل مذکوری مکروه
کوردیلر لکن مالک بن سنان خلوص دل وجان وتمام رغبت وامتنان ایله
اول قانی ایچوب طوردی پس اول دمده سید اولاد آدم صلعم بیوردیلر که من مسّ
دمه دمی لم تمسسه النار ودیدیلر که اثنای جنک وحالت حمله وآهنکده کفار
بی فرهنک جانبندن بر سنک کلوب اول حضرتک پیشانیٔ سعادت نشانی
وجبههٔ نور افشانی شکسته وبر سنک لعین دن داخی مرفق تاب وتوانی مجروح و
خسته اولدی ومرویدر که عتبه بن ابی وقاص لعین غایت بدکهرلکندن اول
سید ابرارک حقهٔ لعل کهربار ودرج یاقوت دررنثار دینه بر سنک ایرشدی
دیکه عقد منظوم اسنانندن بر نیچه در دندان ماننده لؤلؤی غلطان خاک
سیاهه ریزان اولدی نظم تیغ تجانش که بسی تیز بود بدکهرش بین که بسنک
آزمود سنک که بر کوهر لعلش رسید رخنهٔ دندانش ازان شد پدید
شرط کرم بین که بهنکام جنک کوهر خود ریخت بپاداش سنک نثر وبو
جمله ایله اول کافران بدکهران واول منافقان نحس نهادان حقنده بودر کلامی
حقهٔ لعلندن ایثار ایدردی اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون نظم کوییا
صبر فی ملک وملک زدآن سنک دریش را بجک تا که هر ناسرهٔ ناسره کار
حلم اورانکر دپاک عیار لاجرم حقهٔ اش ازصدمهٔ سنک اهد قومی بر برون
داد آهنک حلم او بود بلی کوه شکوه یکی یک سنک فرو ریزد کوه نثر منقولدرکه

کفار شریرک تیغ شر ضرب شمشیرلر اول رسول نذیر وبشیره حواله ایلدیلر وواسطهٔ
حفظ وحراست الهی برله اول فرقهٔ ملاهی ومناهی شرندن مصون ومحفوظ قالدی
لکن اول صاحب رشاد وصلاح سبب ثقل آلات وسلاح وتوالی ضرب سیوف
کهنهٔ بی فوز وفلاح دن بر مغاک فراخ ایچنده دوشدی وبو حالتده ابن قمیئه
عتبه برله صوت وصدا ایله عسکر کفارده ندا ایلدی که بن محمدی قتل ایتدم و
بعضیلر دیرلر که ابلیس چکل فتنهٔ عجلدن بو کلام واذا ایله فاقد ندا ایتدی که
الا ان محمدا قد قتل پس اول حضرتک غایت طلحه ومرتضی برله رضی الله عنهما اول مغاک
هولناکدن طشره کلدی وچون کعب بن مالک انصارینک نظری نرکس باغ
مازاغه دوشدی لاجرم مژدهٔ حیات سید کاینات اصحاب صاحب صبر
وثباته ایرشدرمکله یاران حضرت رسالت ودلاوران اهل بسالت داخی تفرق
وانتشار بولمشیکن تکرار بو استبشاردن مجتمع اولدیلر واول ماه اوج جاه وجلالی
هاله مثال اورتهیه آلوب جانب کوه احده عزیمت قیلدیلر بو حالتده کفار
ملکساردن بر جمع اهل حصاره قصد ایلدیلر که قلهٔ کوهه وقمهٔ جبل پر شکوهه
چیقوب حضرت اوزرینه حواله ومستعلی اوله لر حضرت جناب رب العزتدن
دعا ایدوب ایتدی اللهم لیس لهم ان یعلونا پس اول حضرتک تیر دعاسی وسهم
استدعاسی هدف اجابته اصابت ایتمکله زمرهٔ کفار بو داعیه دن محروم
اولدیلر اندنصکره ابو سفیان که قائد اوبات طغیان وبغیان ایدی ایتدی
سنهٔ آتیه ده بزم سزکله موعد حرب ومعهد طعن وضرب بدر اولسون دیوب
عودت ورجوعه خوض وشروع ایلدی واکثر اصحاب روایت ودرایتک حکایت
وروایتی بونک اوزرینه درکه اول حضرت شهدای احدی غسل ایتدرمدی و
نماز قیلمدی وروایت اخری ده نماز قیلدی لکن روایت اولی ائمهٔ حدیث
وشافعی یاننده مرجحدر وایکنجی روایت ابو حنیفه رض یاننده اصحدر وحضرت
هر سنه اول زیارات مزارات کوه احد ایله مقید ایدی واثنای جنک احده

بعض جنازه لری که سکنهٔ مدینه شهره کتورمشلردی تکرار اول سید ابرار بیوردیکه
احده الوب کیدک لر منقولدر که چون اول حضرت مدینهٔ منوره یه مراجعت ایلدی
واول بلدهٔ طیبه نك مقیملری واول شهرك صحیح وسقیملری استقبال موکب اجلال الرینه
طشره چیقدیلر واول حضرتك سلامت ذات سعادت سماتلری ایچون مراسم
حمد والجلالی یرینه کتوردیلر اول اثناده برزن انصاریه اول حضرتك زحمت سفر
ومشقت کشت وکذردن احوالن استفسار واطوار مافی البالن استخبار ایلدی و
ایندی بیت هیچ دردی بنوای نایرهٔ درمان مرساد . هیچ کردی بنوای چشمهٔ
حیوان مرساد نثر با انکه بو حالتدن اول زن ضعیفه نك جنازهٔ پدرین وبرادر
وشوهرین شهره ایلدرلردی چون اول مستوره بو احوال مذکوره واقف ومطلع
اولدی اصلا کریه وزاری واشعار ماتم وسوکواری مجبوب تکرار اول حضرتك استفسار
حالنه واستخبار مافی البالنه مقید اولدی واینداکی نور عیون عالم وای سرور بنی
ادم پدر بقای وجودك ولقای موجودك بکا عین سلامت برادر ومحض صحت
مادردر بیت باشادی دیدار تو در عین سلامت غمهای جهان جمله
فراموش توان کرد نثر منقولدر که ماه شوال المکرمك یدنجی کونی که روز شنبه
ایدی مدینهٔ منوره ده نزول اجلال وحلول اقبال واقع اولدی وماه مزبورك
سکزنجی کونی که روز یکشنبه ایدی اول حضرت امر ایلدی که حضار معرکهٔ احد تکرار زره
وخود برله مسلح اولوب طشره چیقه لر زیرا سایق ارباب بغیان وقاید اصحاب
طغیان اولان ابوسفیان تکرار مراجعت مکه تصمیم ونیت اتدوکی مسموع حضرت
اولمشیدی پس غزات مجاهدین وبزات اوج میادین خسته ومجروح وشکسته
ونیم روح برله زاممکه یه متوجه اولدیلر وحمرای اسد دمکه ذوالحلیفه نك یسارنده
واقع اولمشدر معسکر همایون واوردوی ظفر نمون معین ومقرر اولدی
ودوشنبه کیجه سنده یر یر اتشلر ونار سرکشلر یاقدیلر که اول صحرا نمودار مشاعل
قنادیل اولدی تا که صیت ابهت واقتدار لشکر اسلام انتشار بوله وکفار

خاکسار

خاکسار وفجار اهل حصار عدم ضعف وانکسارلرینه حمل قیله بیت زهر سوکشی
مشعل افروز شد شب تیره روشن تر از روز شد نثر پس عسکر اسلام
اوچ کون اول مقامده رفع رایت انتقام ایلدیلر واول ایامده ابوعزهٔ شاعر
دست دلاوران قاهر البلاده اسیر اولدی وهرچند که خلاص اولمق ایچون
نظر حضرتده تضرع وزاری وتفجع سوکواری ایلدی مفید دوشمدی وخبر
لا یُلدغ المؤمن من جحرٍ مرتین مسامع علیه اصحابه ایرشدی اول ملعونی قتل
ایدوب یرخون ایلدیلر بو خبر ابن معبد خزاعی جاهد وساعی اولوب ابو
سفیانك اردندن ایرشدی وکثرت اجتماع ابطال واشبال حضرتندن کندوسن
اکاه قیلدی مکه یه طوغرو دوندردی وبو سال خجسته فالك اخرنده واقعهٔ
سریهٔ رجیع واقع اولدی ورجیع موقع واقعه قریب بر موضعدر وبو مجملك
مفصلی اولدر که سفیان بن خالد هذلی عضل وقاره دن بر کروه انبوه برله
وقعهٔ احددن صکره مکه یه واروب کفار بد نیته تهنیت ویردیلر و
سلافه بنت سعد که زوجهٔ طلحه بن ابی طلحه ایدی وشوهر بدکهری ایله
اولادی بدنژادی معرکهٔ احدده کشته اولمش ایدی نذر ایلدیلر سلافه شقاوت
علاقه ایندی بنم فرقهٔ تصرم مشابه سنده درت پسرم مقتول اولمشدر عاصم
بن ثابت وطلحه وزبیر بن العوام قاتلوسیدر هرکسه که بو اوچ نفر
قاتلومدن بریسنك باشن کتوروب پیامه کتوره اکا یوز جمل اجمیل اجر ایله دیبو ویروم
سفیان اهل طغیانك عرق طمع وشرتی حرکته کلوب اظهار اسلام وطلب علم
وتعلم شرایع احکام بهانه سیله یدی مرد صاحب بنرد مدینه یه کوندردی تا شد
که اول اوچ قاتلدن بریسنك باشن کسمکه قابل اوله پس اول یدی کمراه بربریله
همراه اولوب مدینه یه کلدیلر وعرض اسلام ایدوب اون نفر صحابه بنی لد
کندو دیارلرینه عزیمت قیلدیلر واول اون نفرك بریسی عاصم بن ثابت ایدی رضی الله
راهده اول یدی نفر کافردن بریسی ایلرو برکیدوب بنی لحیان دن ایکیوز اهل

طغیانن کوتوردیکه جمله بنو انکیس کبی منحوس ومردار وهمو کبی پرکین وخونخوار ایدی
ومانند عقله تمییز وعقله مالك اولمایوب هر برینی نحس خارج کبی ابلیس
مارج لعنوا سیله فتنه وفساد بیتنه خانه لرندن غازم وخارج اولورلردی
ومکر شقاوت وعداوتده نحس ثابت ولر ثابت وپایدار قالورلردی و
تیغ انتقامی اصحاب غالب مقام قصدنه نیام غدر واخضامدن چکدیلر و
سکز نفر صحابه اولاد باب سفر عزتله شهادتنه وذکر جمله سعادتنه ایرکوردیلر
جمله دن بری عاصم بن ثابت ایدی روایت ایدرلر که حضرت عاصم حین جنك اربابـ
معاصی وماثمدن دست دعایی جناب کبریایه رفع ایدوب دیدی خدایا عالم
السر والخفیات ودافع الضر والبلیات سن بو بنده مستهام بدو ظهور اسلام
ومبادی دین خیر الانامده حامی بیضه اسلام ونکهبان روضه دین رسول
علیه السلام ایدوم حالا مامولدر که سن دخی بنم وقتمده حامی جسدم
وحافظ جسمیمی بغض حسدم اوله سن پس کفار بدنتبار دیدیلر که مبارك
باشن کسوب سلافه صاحب حماقه یه ایرشدوره لر جناب رب غفور
کفار مغرورك اوزرینه اولقدر کلوز زنبور حواله ایلدی که هر قنقیسی که مراد ایدندی که
عاصمك باشن جسد مبارکندن جدا ایلیه اول زنبورلر کافران مغرورلرك اوزرینه
حمله ایدوب ضرب نیش وزخم ریش برله خاك هلاکه صالارلردی پس زمره کفار
انتدیلر صبر ایدلوم تاخیل لیل قدوم وبخوم صاحب نجوم افاقه هجوم
ایلیه اولزمان زنبورلر بونلردن اخره عبور ایدوب بومیتی اوزرندن
دور اولورلر اتفاقا اولکیجه فرط نزول باراندن سیلاب بیکران حاصل
اولوب جثه عاصمی برجانبه الوب کتدی وکفار بدنهاد مقصود ومرادلرینه
واصل اولمیوب مکه یه غنیمت اتدیلر وحبیب ایله زید بن الدثنه که قتل
ایتمیوب اسیر ایتشلردی مکه اهلنه ایلدوب صاتدیلر واول قوم عنید
عذاب شدید برله ایکیسن داخی شهید ایلدیلر منقولدر که کفار بدکردار حبیبی

تنبیهك برداراتدکلرنده زبیر بن عوام ایله مقداد بن اسود مانند اسد اشارت
علیه النبوی برله مکه یه کتدیلر وحبیب شهادت مذاقی دارندن اندروب مدینه
منوره یه طوغرو عزم اتدیلر بو احواله کافرلر واقف اولوب یتمش نفر کافر پر زور
وفر مقداد وزبیر اردنجه کوندردیلر وعقبلرندن ایرشدکلرنده زبیر ایله مقداد
حبیب جنت معادی اتدن اندروب زمینه وضع اتدیلر اتفاقا امر خالق اسمان
وزمین برله کنجینه دفین کبی اول جسم پاکی اژدرهاك بلع ایلدی واول اجلدن کا بلیع
الارض دیرلر اندن صکره زبیر ومقداد کفار بد اعتقاد برله مردانه جنك وانکه
بنیاد اوردیلر وبرنیجه ساعت اول ایکی صاحب شجاعت اول جماعت ایله مقابله
ایدوب طوردیلر وکفار چون کوردیلر که انلر حیات ایله چاره وضرب وحرب ایله
یاره اورمق قابل دکلدر بالضروره معاودت ورجوعه خوض وشروع ایلدیلر وبو
سال فرخنده فالك اثناسنده عبد الله بن انیس فرمان سرور جن وانس برله قصد
قتل سفیان بن خالد هذلی برله که بو فتنه وفساده بادی اولمشیدی کتدی وسفیان
صاحب طغیانی اول علامات ایله که جناب حضرت والا صفات کا بیلدورمشیدی
بیلوب بر کیجه ایچنده قتل اتدی وتکرار مدینه یه معاودت ایدوب چکیدکن
کفار بو احواله مطلع اولوب ردینه دوشدیلر عبد الله داخی عون عنایت اله برله
بر غاره نك وغاری ملجا وپناه ایدندی واول ساعت امر حق لا یموت برله عنکبوت
کلوب در غارك اوزرینه پرده پود وتار چکدی وکفار بدکردار وفجار پرکیندن
بو سبب برله خلاص اولدی **وقایع سال چهارم** بو سالده مثال قصه بئر
معونه واقع اولدی وبونك بیانی اولدر که عامر بن مالك نجدی بنی عامردن ملازمت
جناب رسالتده صلعم کلدی وصحابه دن یتمش نفر کسنه یه ملتزم جوار اولوب
جهت ارشاد ودلالت قبیله برله کندولره همراه اولدی چون بئر معونه یه ایرشدیلر
عامر بن طفیل رعل وذکوان قبیله سندن بعض اعوانی ایله قدم بغی وعدوانی دشت
ناه عصیانه وضع اتدیلر واول اصحاب ستوده سماتك رشته حیاتلرین اول

فرقۀ بغات قطع ایدوب کتدیلر آنجق عمرو بن امیۀ ضمیری وحارث بن صمّه که انلر
شترانی یایلیده قضا ایله قضایه اوغرایوب کتمشلردی آنلر دخی اسیر زنجیر کفّار
ومقیّد بند کمند جفا اولوب حارث شهید اولدیلر وعمروی آزاد ایتمکله شاد
بند وکمنددن کشاد ویروب مدینه یه متوجّه اولدی واثنای راه ده تمام انتباه برله
کیدرکن بنی عامردن ایکی کافره که امان وضمان رسول الله ده ایدیلر ایکیسنی دخی مغلوب
خواب ایکن قتل ایلدی وبو سببدن جناب نبوی اول ایکی کافرک دیت وخون بهاسن
ویرمکه متعهّد اولدی وجهت معاونت واستعانت دن اوتوری بنی النضیره کتدی
اول پلیدان نادان دخی قریظه وبنی قینقاع کبی اول حضرته معاندت ومعادات ایتمکه
عهد ایتمشلر ایکن بو دفعه مقام مکر وانتقام ده ثابت قدم اولدیلر پس اول
سرور دنا ولعلا اول قوم غدّاری وگروه بدکرداری دیار وطنلرندن اجلا ایدوب بقا
واموالّری فیء اولوب اول حضرتک خاصّه سی اولنلر بینه منقول اولدی واکثر
روایات ارباب درایات بو که اول وقعه ده محمّد ایلدی وائمّۀ شافعیه
بو قول اوزرینه درلر وائمّۀ حنفیه بو قولک خلافی اوزره اتفاق وایتلاف
ایلمشلردر وبو سنۀ سعادت اقتران شعبانک اوچنجی ویا بشنجی کونی سبط
سیّد الثقلین ابو عبد الله الحسین رضی الله عنه متولّد اولدی واو سرو رعنا نرگس
سیّدة النساء نوع حضوری برله منوّر ایدوب اول غنچۀ چمن نبوّت ولالۀ
بوستان فتوّتی کنار عطوفتنه الدی واذن راستنه آذانی وکوش یسارینه اقامتی
اوقیوب ییدی کوندنصکره عقیقه ایدوب اول بحر تحقیقه نام قودی اول حضرتدن
مرویدرکه اوتوز کون ویا قرق کون قنوت صبحلرده اول کافر صلت نعل و
ذکوان طائفه سنه نفرین ولعنت ایلدی ودایما بو دعا ایله اول قبایله اشارت و
ایما ایلردی اللّهمّ اشدد وطأتك على مضر اللّهمّ اجعل عليهم سنين كـ
سني يوسف اللّهمّ عليك ببني لحيان ورعل وذكوان وعصيّة فانّهم عصوا
الله ورسوله اللّهمّ عليك ببني لحيان وعضل وقاره اندنصکره اول قبایل

ازاسنده بلادی قحط وغلا غلبه واستیلا ایلدی حاجب بن زراره که زمرۀ کفّاره
پیشوا ایدی برجمع کثیر ایله درگاه کسری یه واردی واستیذان ایلدی که ممالک کسروی
ومسالک خسرویه دن بر مملکت ده ساکن وبر ولایتده ماکن اوله لر کسری ابتدی
سنک دأب وعادتکز اطراف بلادده افساد وغارت وخسارت عباددر سزی بزم
مملکتمزه لایق ودیارمزه ده رحل واقامت مصلحته موافق دکلدر حاجب بن زراره
حلقه کندو پسندن بر شرار ایرشمک ایچون کمان چیفر اوب کسری نظرینه
قودی وابتدی اشنه بو کمان جناب ملکه اطمینان حاصل اولمغیچون خزینۀ عامره
ده طورسون دیدی حضّار مجلس خسروی ونظارۀ محفل کسروی بو سوزدن
زیاده منبسط وخندان اولدیلر لکن کسری کمال مکارم خصالندن بو قولی قبول
وحاجبک بو عهدینه مطیع وقائل اولدی واندنصکره حاجب مذکور ذی القوس
ایله مشهور اولدی وچون بکیر ودعای رحمت عالمیان واستدعای خلاصه
آدمیان برله اول شدّت بلادن نجات واول قحط وغلادن قورتلوب تازه حیات
بولدیلر اول زمانده حاجب امر واجب الوجود برله نابود اولمشیدی پس اوغلی
عطارد جناب کسری یه واروب کمان پدرین طلب ایلدی کسری دخی کمان
پدرین ویروب بر خلعت مصری کندو ویر کیوردی والاف احسان وانعام واصناف
خوان اکرامنه طویوردی وعطارد اول خلعت کرامت نمایی اول شاه نبوت پناه جنابنه
پیشکش وهدیه چکدی لکن چیز قبولده مقبول دوشمدی پس عطارد بن حاجب
نذر مصلحتی مذکوره بازاره ایلدوب در تیوز درهمه بر یهودی یه صاتدی حضرت
فاروق رض بونی کوروب جناب نبوی ده محلّ ابتها بر ایرشدردی که یا رسول
الله بو حلّۀ زیبا وبو خلعت مانند دیبا سز شاه مسندسر قبایه لایقدر
که ایام عید وهنگام سعید ده کیه سز حضرت امتناع ایدوب سخن فاروق محلّ
اصغا واستماع ده واقع اولمدی وبو سنۀ حسنه نک ذی القعده سنده بدر صغری
واقع اولدی اکابر لوکه ابو سفیانک بعض ارباب طغیان برله وعده دیمشلردی که

اثناده محل جنك وجدالمز ومقام حرب وقتالمز بدردر پس چون زمان سعادت
قریب اولدی ابوسفیان وسایر اهل طغیان وعده وپیماندن نادم وپشیمان اولدیلر
ونعیم بن مسعود ایله قول وقراری بو یوزدن موعود ایلدی که مدینهٔ منوره یه بر
واروب دلاوران اسلام وسروران ویاران رسول علیه السلام فرط قوت
وکثرت قدرت عبدهٔ اصنام برله ترهیب وتخویف ایلیه باشد که بو سببدن
جنکه اقدام واهنکه اهتمام ایلمیه لر واکر اقدام وابرامدن سکون وارامه چکه لر
پس نعیم مذکور ذلک هر چند که فرط شدت کفاری وعدت وحدت فجاری
مجاهدان دیندار ومردان شجاعت شعار نظرنده تعریف وتوصیف ایلدی اصلا
بنیان عزیمت وبنیاد نیتلرینه وهن وفتور وضعف وقصور نظر قیلمدی لاجرم
سرور نوع بشر حرب محلنده اولان وغیر کروه ومعتبرلرله که بیك بشیوز مرد صاحب
نبرد ایدی جمع ایدوب سبک رکیب جانب بدره میل ایلدی وسکز کون اول
منزلی فروغ جمال وموکب عزت واقبال فرخنده فال برله مزین قیلدی واول محل کار
زارده عقد بازار اولوب نفس معاملات وسمت مبایعاتدن نیجه کمسه یه فواید
رابح وعاید اولدی وکفار لئیم غلبهٔ خوف وبیمدن ماننده سفیم کند ومقاملرندن
مقیم اولدیلر اصلا ایلرو بر کلمکه طاقتلری وبر قدم اقدام ایتمکه استطاعت ولیاقتلری
یوغیدی وبو سالده بعض اصحاب کرام سببیله شرب خمر حرام اولدی وتقریب
ائمهٔ تعبیر وتفسیردن مسموع اولان مفهوم اولدر که شان شراب وتوبادهٔ
نابدن درت مرتبه نزول وحی واقع اولدی مرتبهٔ اولیده ذمنه دلالت ایدر بر معنی
وحالت یوغیدی وایکنجی واوچنجی مرتبه ده خمر حقنده نازل اولان امردن رایحهٔ ذم
وقدح استشمام اولنغیله بعضیلری جهت تحاشی وتجنبدن اهتمام ایلدیلر
لکن دردنجی مرتبه ده حرمتی ظاهر وعدم قیمتی مقرر وباهر اولدی وسبب نزول
حرمتی اول ایدی که عتبان بن مالك مجلس خاصهٔ صالحه لطفنا صدن بر جمع
دعوت ایلدی که سعد بن ابی وقاص جملهٔ خواصدن ایدی پس رفع طعامدن

صکره بزم مجلسنه عزم ایدوب دائرهٔ کاسات شراب ومقاولهٔ طاسات پرحباب
مباشرت ایتدیلر اتفاقا بو اثناده سعد وقاص نشئهٔ باده دن مست اولوب
هجو انصارده بعض اشعار اوقودی بو حالتده حضار مجلسدن بر مرد سرمست سر
سعد وقاصی شکست ایتدی بو احوالدن سعد بارکاه رسالتده شکایت و
احوال کذشتهٔ حکایت ایلدی حضرت فاروق رضی الله عنه بو معنی مکروه
کوروب خمرك جهت تحریمنده دست دعا الی قالدوروب استدعا ایلدی فلذا کریمهٔ
انما الخمر والمیسر نازل اولدی وبو سالده ام سلمه رضی الله عنها شرف
فراش حضرت ستوده معاشرتله فایز ومشرف اولدی واول زمانده قرق درت
یاشنده ایدی وجمله سنین عمرلری سنهٔ اربع وثمانینده منتهی اولدی
وقایع سال پنجم بو سالده اول حضرتك همای سعادت نمایی سایهٔ بلند
پایهٔ سعادتی زینب بنت جحشك فرقنه صالدی وشرف اندراج زمرهٔ ازدواج
برله تمام انبساط وابتهاج بولدی ایت حجاب شانلرنده جناب وهابدن
نازل اولدی وبو سالده غزوهٔ بنی مصطلق اول حضرته منسوب ومتعلق اولدی
فانلرکه خزاعه وجویریه دن بر فریق ایدیلر که حلاوت وفصاحت کفتار و
ملاحت وصباحت رخسار برله ضوء نهار ونسیم بهار کبی اشتهارلری
وار ایدی بنت حارث بن ضرار که اول قبیله ده پیشوا وسردار ایدی انصاردن
بر بیسنك سهمنه دوشدی واول انصاری اول نکار عصمت شعاری بنجم کتابت
کسدی لاجرم اول زن نامحرم اعانت اداء حق کتابتده اول حضرتدن استعانت
ایتدی اول حضرت والا نجابت ذاتی اداء نجم کتابت ایدوب کندوسن انجمن
امهات مؤمنینه مندرج ومنتظم قیلدی وبو جهتدن اطفال ونساء کثیر
که قید رقیتده اسیر اولمشلردی جمله سن اول متمم مکارم اخلاق آزاد واطلاق
ایلدی زیرا اصحاب رضوان مآب مناسب کورمدیلر که اقربای حرم محترم سید
امم ذل ورقیت وغل عبودیتده کرفتار اوله لر وبو سفر منصور ومظفرده سورهٔ

منافقين اوليسيده موافقين حضرتنه نازل اولدی اكا بناء بعض اوضاع ناشايسته
وافعال ناپايسته ابن سلولك اولدقدن جناب حضرت رسوله وصول بولشيدی
وتصديق سخن زيد بن ارقم ده سورۀ مذكوره صورت رقم بولدی كه مبلغ
كلام ارباب ذم وملام ايدی وبو سفرده قضيۀ افك وافتراشان ام المؤمنين
عايشه ده ظهور وانها بولدی وبراءت صديقۀ صديقه ده آيات
متواتره وبينات باهره واسطۀ جبريل امين ايله اول پادشاه روی زمينه نازل
اولدی وبو سال خجسته نصابده غزای احزاب واقع اولدی وبو غزايه غزای
خندق نامی ديرلر وبو قصه نك مفصلی اولدر كه كفار مكه وغطفان ويهوددن
اون بيك مرد عنود جمع اولوب جانب مدينه يه عازم وجنك حضرته مصمم
وجازم اولديلر وبنی قريظه كه اول حضرت ايله رشتۀ عهدی بسته وعقد موافقت
محكم وپيوسته ايتمشلردی كه طرف خلاف وجانب غدر واعتسافده اولمامه لر
پس بودخی اغوای حيی ابن اخطب ايله كه نار جهنمه حصب وحطب ايدی اجلای
بنی نضيردن صكره مكه يه واردی زمرۀ كفاری حربه براره تحريك وكروه مكروه
فجاری جنك اخياره وايذاء ابراره تحريص وتشجيع قيلدی واول معدن مكر وجفا
رخسار وفالرنی ناخن غدر ودغا ايله خراشيده وپردۀ حيالرنی دست وقاحت ايله
دريده ايدوب چهرۀ صفالرنی غبار پاشيده ايتدی وساير كفار اهل نفاق
ايله اتحاد واتفاق ايدوب جنك حضرتنه عزم قيلوب كلدی بو جانبده جناب
ختميت پناه اوچ بيك دلير ظفر دستكاه ايله مدينه دن طشره چيقدی ودلالت
سلمان فارسی رض ايله اول سرور جمهور حفر خندق ايله مهاجرين وانصاری
مأمور قيلدی وخندقك عمقی بش ذراع ايدی بو تقديرجه هر اون مرد من دورد
ابين حصه سنه حفر ايتمكه قرق ذراع تعيين اولندی پس اول سرور ستوده
سير بيچون دامن كوه سلع ده اديم احمردن برخيمۀ كهكشان كمر نصب ايتديلر
وآلات حديد وادوات ايله حفر خندقه مباشرت ومبادرت قيلديلر وسلمان

رضی الله عنه اول زمانده حفر خندق ده تمام مهارتی وغايت قدرت وبضاعتی
اولدوغنی اجلدن هر كس سلمانك طالب شركتی وراغب شوكتی ايدی اول
حضرت اول اثناده بيوردیلر كه سلمان منا اهل البيت منقولدر كه اثنای اشتغالده
حفر خندقده بر سنك عظيم وحجر صلب وجسيم ظاهر اولدی كه انك كسرنده اقويای
بروی مردان وزور بازوی دلاوراندن بيرون ايدی واول سنك صخره اصلا
رخنه وشكافه اوغرامز قلعۀ كوه قاف وبنای هرمان فلك اوصافی قلع وهدم
ايتمك كبی متعذر ايدی چون بو سنك جسيمك شرح حالی مسامع جلال
رسول ذو الجلاله ايرشدی لاجرم دست يمينده بر مسن متين الوب اول سنك
سنكينه اوچ ضرب اوردی ضرب اولده نور خورشيد شرق كبی بر عظيم برق
چقدی كه انك نور وضياسندن قصور شام ودور دمشق دار السلام كوروندی
واول سنكك ثلثی شكست اولوب جدا اولدی وايكنجی ضربده نور ظهور كبی بر لمعۀ
عظيمه ظهور ايتدی كه اول لمعه نك ضياسندن واول شعله نك پرتو وسناسندن
ديار مداين مشاهد ومعاين اولدی واول حجرك ايكنجی ثلثی شكست بولوب كندو
جدا اولدی واوچنجی ضربده سنك مذكور بالتمام مكسور اولوب ضيا وسناسندن
يمنده ابواب صنعا اول سرورك نظر انورنده جلوه نما اولدی وبو معاينه اولنان
بلادك مژدۀ فتوحاتن اصحاب ستوده نهاد وارباب غزا وجهاده اعلام بيوردی
بو اثناده منافقان مفهوم كه نور خردن محروم ومهجور ايديلر ايتديلر بو دكلدر
الا مكر وغرور وايصال فريب وسروردر زيرا بو كون كمال خوف وخشيت اعدا
ونهايت رعب ودهشت جنك فرزادن طورميوب كندو اشرافی اطرافنه خندق
حفر ايدر وبو جمله ايله بيكره وعدۀ فتح شام ويمن ومژدۀ تسخير مداين ومدنی ويروب
كيدر القصه اتمام خندق وحصار واحكام مداخل جدار وديوار ايتدكدنصكره
لشكر وعسكر اشرار اشكار وپديدار اولديلر پس مالك بن عوف وعقبه بن حصين
بنی اسد وغطفان وقزاره ويهود ايله جانب شرقی مدينه دن پيدا اولوب كلديلر

وابوسفیان جیش قریش اهل طغیان برله جانب بیابان مدینه دن ظاهر اولدیلر
ولشکر کفارک کثرت وهیبتندن واولو فزع فجارک وفرت وصلابتندن دل
ضعفای اهل اسلام نطق وکلام اولوب اوراق فرائد مما لا یطاق نظر تأمل
ایله اوقومغه باشلدیلر وکفارک بو اقدام وتجاسر واقتحام وتهورندن بر
زمان متعجب اولوب دندان تحیر برله اللرین دیشلدیلر واول احزاب اهل عذاب
یکرمی یدی کون طالع واثر برله اول مقامده توقف ایلدیلر وهر کون کنار
خندقه کلوب جانبین دن تیر وسنک والات جنک برله بر برینه حمله
واهنک ایدرلردی وکیجه اولدقده پشه کان جفا پیشه کان کبی اول کروه
ناپاکان هر کوشه ومکاندن شبخون نیتنه کیدرلردی نظم همه روز بودی
نوان تیر وسنک وزان بود میدان آفاق تنک فلک کردی از تیر ایشان حذر
نخوردی پیش میدانشت زرین سپر شبان برق شمشیر بودی چنان که
درخنده زنکی کشاید دهان نثر القصه بر کون عمرو بن عبدود که پهلوانان
عرب دن معدود ایدی خندق اوزرندن مرور ایتدی وشیران بیشهٔ هیجا و
دلیران معرکه ووغادن کندویه مقابل بر مرد مقاتل طلب ایلدی ودلاوران دوران
دن برکسه بولنمدی که اول کافر خونخوار ودشمن دل آزاره مقابله ایدوب
کارزار ایلیه جملهٔ مبارزان مقاومت ومخاصمه سندن کریزان ولرزان ایدی
الحق جناب مرتضوی اول خصم قوی ودشمن غوی یه مقابله ایتمکه جان ایله
طالب وراغب ایدی اما اذن جناب نبوی اولمامغله مبارزته مبادرت
ایتمزدی ومضارعته مسارعت کوسترمزدی عاقبت اول حضرت قدسی منقبت
مبارزته اذن واجازت ویردی وکندویه خیر دعا ایدوب ولی الله میدان
عدو الله کیردی چون اول خصم قوی جناب مرتضوی یی کلور کوردی لاجرم
اول جاهل نادان صحن میدان ده خندان اولوب حضرت مرتضایه ایتدی ای
جوان سنک میدانده جولان ونظر مرداندن دوران ایدمک وقتک دکلدر

وهم بنم ایله سنک پدرک میاننده سنه سوالف ازمنه وسوابق اوانده اشجار موا
الثمار مصادقت ایله نابود وکلزار مهر ومحبت ازهار وداد ومودت ایله مزهر
ایدی شمدی سنک ایله مخاصمت ومیدانده محاربت ایلمک بزه جایز دکلدر امدی
قانک بنم الیمدن هدر ومرغ جانک قفس تنکدن بدر اولمدین میداندن چیقوب بر
آخر کسه بکا کوندر دیدی شاه مردان بو سوزدن متبسم وخندان اولوب
اول نادانه ایتدی ای کافر تند خو وعدوی جنک جو سن بنم قانم دوکمکه طالب
ومخاصمت ومحاربنمه راغب دکلسک لکن بن سنک دمک اساله ووجودک ازاله
ایتمکه غایتده طالب ونهایتده راغبم بو سوزدن عمرو بن عبدودک آتش غضبی سقف
دماغنه صعود ایدوب آتندن اینندی وغایت حمیت وجاهلیتندن آتک ایکی یا
چالوب دیو دیوانه کبی شاه مردانه قرشو کلدی واول ایکی بره شیر خنجر و
شمشیر ایله جنکه آغاز وکارزاره مساز اولدیلر آخر الامر اول ایکی مردک جنک
وبرزندن عظیم کرد هیجان وتصاعد ایلدی که انظار نظارکیلر مشاهده
ایتمکدن محروم قالدی عاقبت عمرو بن عبدود واول کافر مردود تیغ زهر آلودین بر زو
سر سرور اولیاکرم ووجوده حواله ایتدی که فرق ودوش سلطان اولیای شرق وغرب قچی ایکی پاره
ایدوب مبارک باشنه یاره اوردی پس شاه مردان واول شیر یزدان اول یاره دن
نوعا اضطراره کلوب اول کافر بی کین ونفار کردننه اویله بر ذو الفقار چالدی که سر
افسری کوی کردان کبی صحن میدانده غلطان اولدی پس اول شاه فلک سریر
صدای تکبیری مسامع صغیر وکبیره ایرشدردی وبیلدیلر که اول شیر بیشهٔ وغا ودلیر
میدان جنک وغوغا عمرونک امرین تمام ورشتهٔ حیاتن قطع ایدوب تمام ایتمشدر
پس ضرار بن خطاب وهبیره بن ابی وهب که عمرو بن عبدودک جملهٔ یولداشلرندن
معدود ایدیلر حضرت حیدر کرارک بو صلابتن کوروب اضطراب ایتدیلر وبی صبر
وقرار اولوب جانب کفاره فرار ایلیوب کتدیلر وعمرونک دردنجی یولداشی که نوفل
ایدی اول کافر اهل خسارک نجی دست اهل اسلام دن سنک آرا اولوب متوجه دار

البوار اولدی الفضه اولکون عمرونک جهت قتلی بر فتح عظیم و مسلمانلره بر صفا و سرور
جسیم واقع اولدی که قلم شکسته قدم بر له بیان و رقم اولنمغه قابل دکلدر و اولکون
اول صاحب ولایت و کرامتک قامت اقامتی خلعت مبارزت علی ابن ابی طالب یوم
الخندق افضل من اعمال امتی الی یوم القیامة بر له منحلی اولدی بیت ندستنش
عیان کشت فتح مبین چه دستی که بر وی هزار افرین نثر پس یارندا بو جمیع
اهل ضلال و کفار صاحب اختلال تمامی قوت و جملهٔ قدرتلرین اشتغال حرب و
قتال و اشتعال نیران جنک و جداله مصروف طوتدیلر و بر وجهله یاندکاونذار
کرم و ارباب جنک و اندر بی شرم اولدی که جوانان دلیر پیر مرحمت و پهلوانان
شیخ کبیره شفقت اتمزدی و اولکون صلوة ظهر و عصر و مغرب اول اثناده ملت
یثربدن فوت اولدی و چون جنک و نزاع انقضا بولدی جمله صلوتی ترتیب اوزره
قضا ایدوب قیلدی ارباب نقل و اصحاب عقلدن مرویدر که اول اثناده نعیم
بن مسعود اشجعی غطفانی یر توفیق ربانی و هدایت سبحانی بر له سعادت اسلام
ایله نائل اولدی و جناب رسالتدن اذن و اجازت بولدی که الحرب خدعة
معنیسنی سلاحه ظهوره و مبانی اتفاق اهل شقاقی دستیاری وفاق بر له
هدم ایدوب خانه حقیره بنیوره بیرانیدا یهود بنی قریظه یره واروب سوابق محبت
و اخلاصی بیان و سوالف اتحاد و اختصاصی عیان ایدوب ایتدی نه رای و تدبیر
و نه تدارک دلپذیر ایدرسز که جیش قریش طول اجداددن اظهار ملال ایدرلرسه
و یا کندولره بر وجهله انهزام و اختلال کلوب بوندن رجوع و انتقال و عودت
و ارتحاله خوض و شروع قیلورلرسه اول زمانده اهل اسلام سزک استیصالکز
و استقلالکزه ساعی و افنا و استدفاعکزه مجدّ و ذاهب اولمزمی شمدی سز فکر و
خیال ایله حرب و قتاله مبادرت و بزطال بر له جنک و جداله مسارعت ایدرسز
پیغوت پیش بین و غافلت کزین اولمزسز پس جمله یهود بو معنیی پسند و بو پندی
سود مند بیلوب ایتدیلر که یا بو زمانده بو کار عسیر و امر خطیره چاره و درمان

ندر نعیم ایتدی صلاح کار و فلاح امر شوارانده درکه جیش غطفان و قریشدن
بر نیجه مرد دلیر و دلاور شیر نظیر طلب ایلیه سز تا اکر کار پیکار عدم مساعدت
اوتونکا بر له نتیجه ویرمیه یاری اولکسه لرین عزیمت اهل اسلام ده سزه معاونت
و مال الطافلکزه لیاقت ایلیه لر دیدی و نعیم اندن قالقوب صنادید جیش غطفان
و قریشه ملاقی اولدی و انلره دلنی اظهار خلوص نیت و اشعار خصوص طویت
ایدوب ایتدی معلوم رای انورکز اوله که یهود بنی عهود قریظه‌دن حقکزده بر
نیج کلام نامناسب و ناملایم مسموع کوش هوشم اولمشدر خالای روی اخلاص
و سمت صداقت اختصاصدن حضوریکزده انی تقریر و اوضح عبارت ایله
تعبیر ایتمکه کلمشم امانتهار بو اسراری کندولره اظهار ایلمیه سز تاکه بو حاکر
خالص النیت اوزره تالفنده رسوا و ملامت اولمیه ایمدی معلوم ضمیر منیرکز
اوله که بو طایفهٔ یهود اهل اسلام ایله نقض عهود و خفض و رفض وعود
اتدکلرینه زیاده نادم و پشیمان و متحسر و بی درمان اولمشلردر و حالا تجدید
بنیان عهد و پیمان و تمهید بنیاد سوکند و ایمانه عزم ایدوب اهل اسلام
و ایمانه خبر کوندرمشلردر و دیمشلردرکه بو باشدکه وسیلهٔ حیله بر له اعیان
جیش غطفان و قریشدن بر کمسه الیمزه کیره انشاء الله انلری مقید و مغلول و
شکسته و معلول جناب رسوله هدیه قریب وصول بولور ایمدی کرکدرکه اکر سزدن
انلر بر نیچ نفر کمسه طلب ایدرلرسه زنهار ویرمیکه راضی و بو کار مضابینه مرتاضی
اولمیه سز البته انلری عسکر اسلامه ارسال و جناب رسول علیه السلامه
ایصال ایدرلر پس رؤسای جیش قریش یهود بنی قریظه یه خبر کوندردیلر که کرکدر
یارین که روز جمعه در اتفاق و جمعیت ایله همت و حمیت ایدوب هر بر عضوم
اوزرینه حمله و هجوم ایلیه لوم باشدکه چهرهٔ عروس مراد مرآت سعی و اجتهاددن
نمایان اوله یهود بنی قریظه جواب کوندردیلر که معلومکزدرکه بز یوم السبتده
حرب و پیکاره بلکه هیچ کونه کاره مقید اولمزز لکن ایکنجی کون جنکه دشمن ده سزه

شول شرطله موافقت ایدرزکه دوئی سالی جیشدن بر پنج کمسه بزه رهن و امانت ویره
تا سز بو جنکدن خایب و بو دیاردن غایب اولدوغکزده غائلهٔ جند اسلامی اوزرمزدن
مرفوع و دست تغلب جناب رسول علیه السلام مال و اطفالمزاوسمندن منع
و مدفوع ایلیه لر چون رسنادید قریش و غطفان مضمون کلام یهودی اذعان ایدندیلر
بیلدیلر که سخن نعیم بو بابده راست و غیر سقیمدر لاجرم خبر کوندردیلر که بز سزه
امانته بر فرد و رهنه بر مرد ویرمزز و معاونت قتال و مظاهرت حرب و جدالده
محتاج سز استرسکز اغاثت و اعانت قیلک و استرسکز کارپیکار معاونتدن فارغ
و آزاده اولک کرسه اغاثتدن متنمر و جهت مظاهرتدن استغنا نغزیوقدر بنی قریظه
یهودیلری دخی چون بو کلامی کوش و بو پیغامی اذعان هوش ایدندیلر دیدیلر که نعیمک
بو بابده کفتاری راست و بی کم و کاستدر القصه کره شقاق رشتهٔ وفاقلرنده انتظام
و اتساق بولدی و اول ایکی کروه مکروهک مابینلرنده غدر و نفاق پدیدار اولدی
مرویدر که روز دوشنبه دن ثلثا ظاهر چهارشنبه یه وارنجه حضرت رسالت
پناهی درکاه الهی و خزانهٔ فضل نامتناهیسندن اول فرقهٔ اهل ضلالت اوزرینه
فتح و نصرت طلب ایلدی عاقبت ظهور چهارشنبه ده بشارت سید ابراردن آثار اجابت و
استبشار مشاهد و پدیدار اولدی و مهب قهر یزدانی و مصب جلال سبحانیدن
باد صبا نیج عاصف و صرصر قاصف کبی ظهور ایتدی و غبار زمین و زمانی قالدروب
اول کافرلرک دیده امانی و چشم شادمانیلرینه طولدردی و ربطوندی دیک طعاملرین
مقلوب ایدردی و طناب خیاملرین قلع ایدوب هوایه الوب کیدردی و بالجمله
اول ارباب غوایت و اصحاب ضلالت اوزرینه بر وجهله علامت روز قیامت و صلات
نکبت و ظلمت استعلا ایلدی که کمال اضطراب و اضطراردن فراری و عدم ثبات و قراری
اختیار ایلدیلر و جمیع بار و بنکاهلرین و اموال و خرکاهلرین منزلکاهلرنده ترک ایدوب
افتان و خیزان مکه یه طوغرو کریزان اولدیلر اندن صکره اول قائد ازمّهٔ امور غزا
بنی قریظه یه عازم اولدی و طایفهٔ یهود بی عهودی حصار متین و استوارلرنده

محاصره

محاصره ایلدی آنلر دخی تحکیم سعد بن معاذه راضی اولوب اینندیلر هر نیجه که سعد بن معاذ
بزم حضرتده مصطفاده کوستردیسه بزلکا قائل و جان ایله مایلوز پس سعد دخی اکثر رجالن
طعمهٔ شیر شمشیر و هدف تیر تدمیر ایدوب مال و عیاللرین ذراری و کسیر برله مقید
و اسیر قیلدی و غنایم بی حسابلری غزات سعادت اکتساب و مجاهدین سعادت
نصاب آراسنده انقسام بولدی و سال ششم ده قول جمهور و روایت مشهور اوزره
حج فرض اولدی و غزوهٔ بنی لحیان و غزوهٔ ذی قرد که آکا غزوهٔ غابه دخی دیرلر
واقع اولدی اما بنی لحیان غزوه سنک تفصیل و بیانی اولدر که اول زمان که عاصم
بن ثابت ایله رفقاسن اول قوم اهل شقاق و شقا قتل ایتدیلر اول حضرتک همواره
محفوظ نظر همتی ایدی که اول قومک انتقامی قصد بیتوتیت ایلیه اول ایامده رایت
اهتمامی و لوای انتقامی اکرچه افراخته ایدوب کتدی لکن اول زمره بدکردار اطراف
فرار ایتمکله اصحاب اهل تقاتلهم بدلقابه التقا امکان میسر اولمیوب مراجعت و
عودت اولنمشیدی و اما غزوهٔ غابه یه سبب اولدر که عیینه بن حصین فزاری برلره
فرق سوار اقدام و المغار ایدوب شتران حضرتی غارت و اول اطرافده بکرار خسارت
ایتدیلر و پسری ابوذری اول مقامده تیغ برله قتل ایدوب کتدیلر پس سلمه بن اکوع
اول لشکر غارتکراردنجه پویان اولوب شترلری اللرندن خلاص ایتدی و اول حضرت
دخی بشیوز مرد صاحب صولت برله آردلرینه دوشوب کتدی لکن ارباب جهاد
اعدای بدنهاده ایرشمیوب تکرار مراجعت ایلدیلر و بو سالده نماز استسقا
بیورلدی و قصهٔ مدینه وقوعه کلدی زیرا زیارت عتبهٔ کعبه بلده یابه و اخذ مقتلی و حلق
بعض و تقصیر بعضی عللرده یاده اول خاتم انبیا کوردی پس یاران کمان ایلدیلر که
اول سال فرخنده فالده بو احوال ظاهر اولسه کرکدر دیو زیاده خوشحال و مسرور البال
اولدیلر و بو نیتدن و نوری اول قعده ده اصحاب صاحب سکینه برله شهر مدینه دن
طشره کلدی و عسکر ظفر پناه برله متوجه راه اولوب جانب مکه یه عزم قیلدی لکن
کفار کعبه اول قدسی موکبه دخول ایلکه مانع اولدیلر و اول حضرت اصحاب و اعوان

تحت شجرهٔ سمره ده بیعت الرضوان واقع اولوب کفّار بو مبایعت استماعندن و ارباب
متابعتک اجتماعندن زیاده ترسان و هراسان اولدیلر و جانبیندن جهت صلح
و صلاحی و فوز و فلاحی ایچون سهیل بن عمرویی کوندردیلر و طرفیندن شول
شرطله عقد رشتهٔ مصالحت و ربط حبل مساهلت و مسالمت اولندی که بو سال
عمره سن سنهٔ آتیه ده قضا ایلیه و حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالبه امر ایلدی
که الله خامه آلوب صلح نامه یازه پس کفّار اهل انبار و تباه نامه ده حضرت
محمد رسول الله یازلمغه راضی اولمدیلر حضرت نبوی جناب مرتضوی یه ایندی اقتضای
رضالری اوزره اول نامه دن محو ایله و محمد بن عبد الله یاز جناب مرتضی محمد رسول الله
کلمه سنی محو اولنسه رضا ولایق وسز اکوزمیوب ایندی بن بو کلمات شریفهٔ محو
ایتمکه و بو عبارات لطیفهٔ حکّ ایلمکه قادر دکلم پس اول حضرت الله آلوب اول
محلّی محو ایتدی و کندو مبارک الیله محمد بن عبد الله یازوب نامهٔ دوردی غزوین
ابی شیبه کندو تصنیفنده ایراد ایلمشکه اول حضرت صلعم دنیادن آخرته کیتمدی ما
دامکه اوقیوب کتابت ایتمدی و بر قولده حضرت علی دن رضه مرویدر که اول حضرتک
اصابع مبارک بنانی اقلامه و بشیر زبانی خط و ارقامه دستان اولمدی نظم

بقلم کر نرسید انکشتش بود لوح و قلم اندر مشتش بود لوح و قلم
صنع ازل کر قلم نیست قلم زن چه خلل از سواد خط اکر دین به بست نجاتش
نرسد هیچ شکست نور بوداو خط بین ظلم نشود نور و ظلم جمع بهم نثر و

نامه ایچنده رقم زده خامه اولان مضمون نمایون بو ایدی که اصحاب مجاهدین ایله
اعدای دین میانه سنده نکر و کین مرتفع اولوب کعبه یه کلوب کیده لر و سنهٔ
آتیه ده قضای عمره ایچون کله لر اوچکوندن زیاده اوتورمیوب جانب مدینه
عزیمت ایده لر و بوندن ما بعد هر کسه که اعدا طرفندن واروب محمده متابعت
و اقتدا ایلیه کیرو جانب کفّاره کوندره لر اکر مسلمان دخی اولورسه اما هر
مسلمان و هر مرد اهل ایمان که کفّار قریش یدکلان یانه واره انلری طوتوب بیان

اهل

٦٥

اهل اسلامه کوندرمیلر و بو مصالحه که شرایط معاهده و روابط موالعت عقد اولنوردی
سهیلک اوغلی ابو جندل ایاغنده بند و الکنده ایکلنک اوزره یکنوردیلر سهیل ابو جندلی
حضرتندن طلب ایلدی حضرت ایندی بز هنوز کتابت عهدنامه دن فراغت و ایفای
عهد و میثاقدن راحت اولمشوز بوندن صکره کلنلری سنه ارسال و قید و بند ایله
ایصال ایدرز سهیل راضی اولمیوب صلح و صلاحدن ابا ایلدی هرچند که
اول جناب نبوت اساس ابو جندلی اول کافر ناسپاسدن التماس ایلدی میسّر اولمدی
آخر حضرت ابو جندله ایندی بو محنت و شدّته صبر ایله که حمتا قریب حق سبحانه و تعالی
سکا بو عنادن فرج و خلاص و بو بلادن مخرج و مناص ویره اما جملهٔ اهل اسلام
و ایمان بو مصالحه و مسالمه دن زیاده محزون و پشیمان اولدیلر حتی اول حضرت
ذبح هدی و حلق رؤس ایتمکه امر ایلدی بو غصه و ملالک کثرتندن و کلالدن اصحاب
صاحب کمال امر و فرمان حضرت مسعود مضمونه انقیاد و امتثال کوسترمدن توقف ایلدیلر
و جناب رسالت کندو هدی و لاری شترلرینک دمر اسالت ایدوب راس مبارکن
حلق ایلدی آنلر اصحاب ابو الملفان دخی بالضروره متابعت ایدوب هر بری ذبح هدی
و حلق راس ایلدی و چون مکّه دن مراجعت ایدوب مجاهدین دین شهر مدینه ده منزل
و مسکن اولدی ابو بصیر ثقفی کافرلردن قچوب مدینه یه کلوب مسلمان اولدی و کافرلر
انک طلبی و سازوسی ایچون سلطان یثرب ایکی آدم کوندردیلر پس بالضروره حضرت
مصطفی عهد و وفایر ایفا ایلمک ایچون ابو بصیر ثقفی یی مرقوملره تسلیم ایدوب مکّه یه کوندردی
چون منزل ذو الحلیفه یه ایرشدیلر جمله سی طعام چاشته اوتوروب حاضر و
مهیّا اولان یمکه یکره شدیلر بو اثناده ابو بصیر هوشمند اول کافرلردن برینک
شمشیرین پسند ایدوب کندو سندن کورمکه طلب ایلدی اول کافر بی بصیر دخی
شمشیر آتش تاجی پرین چیقروب ابو بصیر اسیر الینه ویردی چون اول مرد بشیر نظرانک
الینه شمشیر کیردی اول ضربهٔ شمشیر صاحبن قتل ایدوب دوزخه کوندردی چون
یولداشی اول جنک و پرخاشی کوردی کمال خوف و اضطرار برله مدینه یه کلدی و احوالی

کذشته وحال رفیق مقتول وکشتهٔ رشتهٔ تقریرین چکوب جناب حضرته اعلام قیلدی
بو اثناده ابو بصیر داخی اول کافرک عقبندن ایریشوب نظر حضرته کلدی جناب رسالت
ایتدی بیران جدالی وتهمان حرب وقتالی عجب هیجان ثوران کتورر اکر بونا به کندو یه
معاون ومظاهر ظاهر اولسه وبو کلام حکمت نماده رمز ایما قیلدیکه مکه ده اولان
مؤمنان ومردان مسلمانان کندو یه لاحق اوله لر پس ابو بصیر بو معنی فهم ایدوب
ساحل دریا یه کلدی وابو جندل که شاهباز جنک وجدل ایدی کعبه دن کلوب
کندو یه ملحق اولدی وانلردن صکره مکه ده اولان مسلمانان وپیر وجوانان بر بر اول
ایکی پهلوان یانته کلوب اوچیوز نفردن زیاده اولدیلر پس اول اطرافدن اشراف
قریشک اموال وکاروانی وجمال ودهروانی بصوب غارت اتمکه مبادرت ومباشرت
ایلدیلر چون صنادید قریش اول فریقک قطع طریق ایتدکلرین کوردیلر جناب
اصطفادن استدعا ایلدیلرکه اول رهزن ومرد افکن وکاروان شکن اولان فریقی طریق
دن تفریق ایدوب یانته دعوت ایلیه شول شرطله که کندولری داخی اول پادشاه
اهل ایمان ایله عهد وپیمان ایتدکلری خصوصی برطرف ایلیه لر اول حضرت ستوده
شمایل داخی بو قول وقراره قائل اولوب ابی بصیره نامه یازوب کوندردی وبو نامه اول
پهلوان بنامه اول وقت ایریشدیکه کندو بو غایتده شکسته وبیمار وضعیف
ونزار اولمشیدی لاجرم فرمان همایون امتثال کوستروب حضور حضرته
کلمک صددنده ایکن مرغ روحی بو عالم خاکداندن سرای جاودانه پرواز وطیران
ایلدی رحمة الله علیه رحمة واسعة وبو سالده اول حضرت ستوده خصال
ملوک اطرافه نامه لر ارسال قیلدی وبر روایتده یدنجی سالده اولمشدر واقع
اولدی وبو ایکی قولک ارسنده تلفیق وتوفیق بو وجهله میسردرکه نامه لرک
ارسالی بو سالده اولمشدر ومرسل الیهه نامه ایله رسوللرک وصولی اول سال
هفتده اولمشدر القصه عمرو بن امیهٔ حبشه پادشاهی نجاشی یه کوندردی
چون نامهٔ عنامی ومکتوب کرامی نجاشینک مجلس اقدسنه واصل اولدی لاجرم

اول پادشاه

اول پادشاه محترم سریر سلطنتدن اینوب زمین خدمته وضراعته قدم قویدی وتمام
انقیاد واطاعت وحسن اعتقاد ومطاوعت برله نامهٔ النامی الوب اوقودی چون مضمون
هدایت مشحون نامهٔ همایونه مطلع اولدی بی تخلف وتسوف فرط صدق وایقان برله
عرض اسلام وایمان ایلدی وجواب نامه سعادت فرجامده جهت ایمان واسلامن
انها واعلام قیلدی ودحیة بن خلیفة الکلبی هرقل قیصره که ملک ملک روم وپادشاه
مرز وبوم ایدی کوندردی مرویدرکه هرقل بر ملک عاقل ایدی دحیهٔ کلبی یه ایتدی
بنم جناب رسالتک جهت رسالتنه اعتمادم وحالت نبوتنه حسن اعتقادم واردر
لکن ظاهرا اول حضرتک متابعتنده وجهت مبایعتنده منازعت رومیان ومنافرت
اعیاندن ترسان ولرزانم والا جهت عرض ایمانده اصلا تخلفم وحالت اسلام و
ایقانده قطعا تسوفم اولمزدی هرقلک جهت اسلامنده اختلاف ایلمشلردر و
عبد الله بن حذافهٔ سهمی خسرو پرویز نابرهیزه کوندردی وچون امارات شقاوت
وعلامات حرمان سعادت پرویزک صفحات حالنده ظاهر وباهر ایدی لاجرم
توفیق هدایت وقبول بولمیوب اول حضرت شفیقک نامهٔ همایون ومنامین تمزیق
ایتدی واول حضرت اول شاه بدبخت ودرون سیاه وسخت حقنده بد دعا ایتدی
وایتدی مزق الله ملکه کما مزق کتابی وفی الحقیقه اول شامت افکار وکار نابکار
برله کندو نامهٔ اقبالن دریده ودفتر دولت واجلالن بریده قیلدی بیت
اثر ز دود خلافش به مرغ نامه که رسید   که تیغ قهر تو اتران اندران دوده نثر
وپرویز شقاوت انکیزک یدن عبد الله اولین مهاجریندندر حدت ذاتنده شوخ
وکستاخ ولطیف مزاج ومزاح کسنه ایدی اکثر اوقاتده لطیفه مائل وملاطفات
ومطایباته قائل ایدی جمله دن مرویدرکه بر سفرده اول حضرتک ناقه سی قولانن
چوزدی وقریب اولدیکه اول جمال الحال لک اوله سهوه مرکبندن جدا اولوب درون
خاک اوزره دوشه وبو لطیفه دن مرادی اول حضرتک قلبی نهاد منبسط وخندان
اولمق ایدی صکره عبد الله مذکور دیار روم واقالم مرز وبومده دست ضارای

شومدن اسیر اولدی وکندوسنه تکلیف کفر ایلدیلر اخر حق سبحانه وتعالی
کندوسنی تحت حمایت وظل عنایتنه الوب اغوای کفار اهل هوادن حفظ
ایلدی وقید اسار وزندان اهل خساردن خلاص اولوب زمان خلافت حضرت
عثمانده مصرده اخرته ارتحال قیلدی وحاطب بن ابی بلتعه اسکندریه حاکمی
مقوقسه کوندردی ومقوقس ناقص اگرچه شرف ایمان برله فایز ومشرف
اولمدی لکن شعار کفارین داخی هرزه وهدیان برله جهت تعصبادیاندن
پاپشیده والوده قیلمدی بلکه حاطب بن ابی بلتعه برله اول شافع خطایلجنابنه
وافر هدایا وتحایا اتحاف واهدا قیلدی جمله دن ایکی کنیزک شیرین شمایل
وخوب صورت وستوده خصایل کوندردی که اول جاریه لرک بریسنه ماریه
وقرنداشنه شیرین دیرلردی وبوندن غیری دلدل نام بر استر سفید
ورهوار برله بر دراز گوش صبا رفتار کوندردی که هر بری نشیب وفرازده و
راه دور ودرازده شهاب کبی دوان واب کبی روان ایدی وبونلر ایله
بر خواجه سرای فرخ دم وخادم مبارک قدم ارسال اتدیکه اول ایکی جاریه نک
خدمتکار وهمدمی وناظر وخادمی ایدی واول حضرت اول ایکی جاریه دن ماریه یی
ازدواج ذوی الابتهاجی سلکنده شرف انخراط واندراج ویردی وشیرین عصمت
قرینی حضرت حسانه احسان قیلدی واول حضرت بعض اسفارده دلدل اوزرنه
سوار اولورلردی ودکوبندن غایت مرتبه ده اظهار رضا وشکران قیلورلردی
لکن اول حضرتک وفاتندنصکره اول استر رهوار ومرکب صبا کردار
حیدر کرار حضرتلرینه انتقال ایلدی ووفات حضرت مرتضادن صکره
امام حسن گاه گاه اکا سوار اولورلردی اخر زمان حکومت معاویه ده غایت مسن
اولمغله فوت اولدی وشجاع بن وهب حارث بن ابی شمر غسانی یه که حاکم شام
ایدی ارسال قیلدی وحارث مذکور ابتدای وهله ده طرف جنک ومحاربه یه
مایل واول حضرت ایله مقاتله ومضاربه یه قایل اولدی عاقبت هرقل که بر ملک

غافل

غافل ایدی کندوسن بو نیت وعزیمتدن فارغ ومتقاعد قیلدی پس حارث شجاع بن
وهبه یوز التون هبه ایدوب مراجعت وانصرافنه رخصت ویردی وسلیط بن عمرویی
هوزه بن علی حنفی یه ارسال اتدی واول داخی مضمون نامه همایونه مطلع اولدقدن
صکره استانه علیه خیر البریه یه وافر تحف وهدیه ارسال ایلدی واینیدی
شول شرطله حضرته ایمان کتورورم که بنی شرکت مملکتده شریک وسهیم ایلیه
والا طرف معاندت وجانب مباعدتده ثابت قدم وراسخ دم اولورم بو معنی
مسموع سمع اشرف حضرت اولدقده هوزه یه بد دعا قیلدی وفتح مکه دنصکره اول
ملک بی شرم وحیا امر ترک اتمکه مهیا اولدی وسال هفتمده اول سید بحر وبر
غزای خیبره متوجه اولدی وبو غزای معتبر غزوه حدیبیه دن یکرمی کون صکره وقوع بولدی
پس اول سرور بحر وبر بیک درتیوز نفر مجاهدین صاحب کر وفر برله متوجه
قلاع خیبر اولدی واول اصقاعک قلاعندن وحصون سپهر تقلعندن اول
نطات وشق وناعم وصعب علی الترتیب مفتوح ومسخر اولدی اندنصکره اول
صاحب تنک وناموس محاصره قلعه قموصه شروع قیلدی واول بر قلعه
رصین وحصار حصین ایدی که متانتده سد سدید اسکندری ورفعتده بونی
بعض چرخ چنبری برله دعوی برابری وهمسری ایدردی باآنکه طایفه یهود عنودی
که محافظان بدان وبروجی وحارسان سور کردون عروجی ایدی معرفت رمی
سهام وطعن رماح ده واستعمال ادوات وسلاح حرب وکفاح ده بی مثال ایدیلر
پس اول حضرت ایله متهیئ قتال ومستعد حرب وجدال اولدیلر وبیجه دمعه
دلاوران عرصه دین وغضنفر صفتان جلادت آیین مؤمنین اتش حرب وکین
اول پلنکان قلعه نشین وسکان فله کرین برله اشتغال کوردیلر ولکن فتح باب
مقصود وکسر اعدای مردود معاینه ومشهود اولمدی منقولدرکه قلعه خیبره
موکب رسول وصول بولدقده جناب حیدر صفدر اول لشکرده حاضر ایدی لکن
چشمی زخم زمانه دن اول امیر یکانه نک دیده رمد دیده سی بو معلول وچشم پسندی

مسئول ایدی لاجرم حبیب اکرم صلعم آب دهان معجز بیان وصاب فم دُرّه نشانن
اول حضرتڭ دیدهٔ رمد دیده سنه اطلاق قیلدی وعنایت وباری حضرت باری برله
اول سرورڭ مبارك لعوبی باری برله جناب مرتضوینڭ چشم شیرحشمی شفا
بولدی **نظم** زبان بچشم نوما ایدر رمد احمد • که پیش اهل بصیرت بعینه
بصر است • زبان بچشم نوما ایدنش عوض این بود • که در طریق زبان تیر بانو در
نظر است **نثر** پس سید صاحب هدایت رایت ظفر آیتی اول کون دست
حیدر کرّاره ویردی وکندوسی جنك کفار یهود وفجار عنوده کوندردی پس
اول کون حضرت مرتضی نیت غزا دیوب اوس یهوددن اول کافر مطرود هلاك ایدب
حوّن الود ایلدی بو اثناده بهادرلان یهود ونامداران کفار جحوددن مرحب نام
یهودی جنك مرتضی یه قصد واهنك ایلدی وابتداء وهله ده اول حضرته حمله
ایدوب تیغین حواله قیلدی پس اول سرور پر ثبات ووقار اول کافرڭ فرق
ودفنه بر ذو الفقار اوردیکه اوبله کافر جسیم وکزیقی تا قربوس زینه وارنجه
ایکی پاره قیلدی وچون سائر یهود مردود اول شاه اولیاء ودوددن بو
صولت وهیبتی وبو قوت وصلابتی کوردیلر جمله سی جانب قلعه یه افتان
وخیزان وترسان ولرزان کریزان اولدیلر بو حالتده جانب حصاردن دست ندن
مرتضایه بر ضرب شدید ایرشدیکه سپر سپهر کرداری بازوی شیر اقتدار
ساقط اولوب زمینه دوشدی پس اول شاه مردان وشیر یزدان اول ضربتڭ
شدتندن واول حربڭ حدتندن یهود مردود اوزرینه سوردی واول حصار
گردون ثارڭ دیوارینه یانندوا اروب دست دلیرانه وسرپنجهٔ شیرانه سن
دیوارینه حصاره اوردی واول معدن شجاعت وفتوت نور وقوت ایدوب
در خیبری قوپاردی لاجرم اول سرور صاحب ایقان چرخ قلقان یرینه
الی اوزره الدی وقلعه نڭ الجنده اولان یهود جحود اوزرینه سکردوب حمله
قیلدی **نظم** قدرت وفعل حق ازو زده سر • کند بی خویشتن در خیبر

غود

غوده چه عجیب که چنبر گردون • پیش آن دست وپنجه بود زبون **نثر** چون اهل
قلعه بو امر عجیب وکار غریبی جناب مرتضوی دن بالمعاینه مشاهده قیلدیلر
بالضروره اول شهسوار اهل ایمان وشهریار زمین وزماندن امن وامان دیلدیلر
پس حیدر کرار لطافت سید امرلر برله اول زمرهٔ اشراره امان وقرار ویردی شول
شرط ایله که اسلحه ونقودلرین کتم ومفقود ایتیوب اظهار ایدهلر وکندولری
الجق نفر باشنه بر دوه زاد وزواده مهیا وآماده ایدوب اول دیاردن بر آخر
ولایته کیدهلر **بیت** نکاری جان طرفه از روی دست • در دیر کشاده
د کهن نیست **نثر** اندن صکره که جناب مرتضا مجاهدین کرام برله جنك وجدالدن
آرام ایلدی اول شاه غضنفر فر درخیبری دست فلك اقتداریندن سکسن
وجب مقداری مسافه یه آتدی وصکره آنی قرق مرد زور آزما ودلاور
رستم سیما یرندن قالدرمدی پس فتح خیبردن صکره اول سید اهالی عربی
جناب حیدری استقبال ایدوب در آغوش ایتدی واول قرّه عیون اعیانڭ ایکی
دیده سی میانن بوس ایدوب چوق تحسین وآفرینلر قیلدی مرویدر که
مجاهدین بیکرّه وقرقدن اون بر نفر اول غزای سعادت افزاده شهد شهادته واصل
اولدیلر وطایفهٔ یهود جناب رسالتله عقد عهود ایلدیلر که عمّال خیبر
نصف حاصلی اجرت عمال ایچون آلهلر وبر نصفین بیت المال ایلدوب تسلیم قیلهلر
وبو فتح خیبرده حضرت مرتضی برادری جعفر رضی الله عنهما وزوجه سی اسما بنت
عمیس وبونلردن غیری التمش ایکی نفر کمسه حبشه دن کلوب اول حضرته ملاقی اولدیلر
واول سرور بیوردیکه فتح خیبر وقدوم جعفر بنه باعث نشاط وسروره اوفی
واوفردر پس اول حضرت انلری دخی غنایم خیبرده مشارك ومساهم ایدوب هر بری
نصیبه ارجمند برله بهره مند اولدی وانده نکاح متعه ولحم حمار اهلی واستن
وسباع غاب وضباع اهل ناب حرام اولدی وفتح قلاع خیبردن صکره اول شاه
بحر وبر اولکنڭ شجاع اسلامیدن اسلامی قبول ایدوب ایتدی یا رسول الله بنم

مكّه ده اموال كثيره وار ودر اكر انده اولان عبدهٔ اصنام بنم جهت اسلامم استماع
ايدنجك اولورلرسه مقرّر كه اوّل مال حسيبي بكا تسليم ايتمكن عناد عظيم ايتلر
كرك پس قبل جناب نبوي دن مأذون و مرخّص اولدي كه ادراك مطلوب و تحصيل
مال ايچون ارباب ضلال يانندن هر نه قيل وقال ايدرسه معذور اوله لاجرم مكّه يه
واروب رؤساي قريشه ايتدي يهود قلاع خيبر عساكر پيغمبري اوزرنه غالب
اولوب مال ومنالاري عرضهٔ غارت وخسارت وبقيّة السّيف اولنلري
مقيّد بند واسار اولنديلر وخالا خيبرلرك مقصود و مرادلري و فكر نهادلري بودركه
محمّدي بوننده مكّه يه كتوره لر وعوض وقصاص مقتوللان بدر واحد ايچون توابعي
ايله الكزه تسليم ايدوب كيده لر وبن اندن اول بونده كلدم تاكه ذمم ناسده
اولان حقوقمي استحصال ايدوب خيبره كيدم واسباب و متاع اهل اسلامي
ساير تجّار اهل اصنام طوتمدين ارزان دست خيبريان دن اشترا
ايدم پس خبر غلبهٔ اهل خيبردن رؤساي قريش اظهار سرور وطيش ايلديلر
واستخلاص مال واستحصال اموال بحجّاج اسلامي ده ممدّ ومعاون اولديلر چون
بحجّاج جمع مال ومحصّل الاموال اولدي عبّاس رضي الله عنه اول زمان مكّه ده اولغيله
بو خبرلرك استماعندن واهل خيبرك احتمالندن غايتده ملول ونهايتده منكسر
ومعلول اولدي عاقبت بحجّاج بو احوال ملال عبّاسه واقف اولوب بر كيجه خانه‌سنه
واردي وغلبهٔ كيفيّت اهل اسلامي اعلام ايدوب ايتدي بن طالب مدينه يه
متوجّه اولدوغمده ايكي كون ضكره بو احوالي ارباب ضلاله اشعار واظهار
ايليه سن پس عبّاس داخي ايكي كون ضكره خبر فتح خيبري وغلبهٔ حضرت پيغمبري
اظهار واشكار ايلدي بو قصّه دن قريش غم وغصّه يه دوشوب حدّدن فزون
ملول ومحزون اولديلر وبيت الحرمده اولان مسلمانان خوش دل وخرّم اولوب اظهار
بشاشت وبشارت ايلديلر امّا بو جانبده اول خواجهٔ هردوسرا يانندن اولان
عسكر اغنيا وفقرا وادي القرا سمتنه ميل اتدي واثناي راه ده اول منبع

عصمت وعفاف صفيّه ايله زفاف قيلدي وابتدا نام سعادت فرجامي زينب ايدي
صكره اسم صفيّه ايله تسميه اولندي ومحيصة بن مسعودي دعوت اهل فدك
ايچون كوندردي واول موضعك پيشواسي وكتخداسي ومقتداسي يوشع بن
نون ايدي پس محيصة بن مسعود ايله عقد رشتهٔ عهود وعقود ايلديكه فدك
نصف عقار واملاكي اول باعث خلقت افلاك ومخاطب خطاب لولاك حضرتلرينك
اوله بعد الاعلام اول سرور اهل اسلام بو شرطه قائل اولوب اني خواص
تمايونلرينه ادخال اتدي ومحصول زراعات وارتفاعاتي ابناء السّبيل و
بو قبيل اولنلره معيّن ومجري طوتدي وچون عهد خلافت جناب فاروق
اهل قلعهٔ فتنه اير پيشوب حصّهٔ يهودي داخي بيت المالدن صاتون الوب اول حصّهٔ
مشروط ومعهوده ضمّ والحاق اتدي واننلري اول ديار دن اخراج ومسكنلرندن
ازعاج ايدوب فدكك محصولي عهد رسول الله صلعم هر نيه كه مصروف ايسه
زمان خلفاده داخي اكا مصروف ايدي صكره اول وقفه اختلال منطرق اولدي
واول منزلده حضرت مبارك باشني زانوي مرتضي يه رضي الله عنه وضع ايدوب وحي
نازل اولدي وزمان وحي امتداد بولمغيله نماز عصر حضرت عليدن فوت اولديغيچون
وحي منجلي وحضرت اول شغل خطيردن متخلّي اولديلر نماز حضرت علي ايچون دعا
ايلدي تاكه نكرار آفتاب عالمتاب جانب غربدن طالع ومطلع مغربدن
شارق ولامع اولدي وبو حديث شريفي طحاوي كه انواع فضايل طحاوي در شرح
آثارده ايراد بيورمش ونوثيق رواة وتصديق ثقاتنه قائل اولمش وانده صكره
فتح وادي القري واقع اولوب ماه ذي القعده ده يدنجي سالك عمره سي قضا ايتمك
ايچون ايكي بيك مرد صاحب نبرد برله مكّه يه كتدي وتحت نكاح همايونلرينه ميمونه‌يي
كتوروب دردنجي كون شروط مشروطه يه بنا كعبه دن طشره كلدي وبو سالك
فرضنده فالده جبلّه بن ايهمه كه ملك غسّان ايدي نامه يازوب اني دين اسلامه
دعوت قيلدي واولداخي صدق دل وجان برله اول زمان ايمان كتوروب مسلمان

اولدی لکن ایام خلافت عمر بن خطابده رضی الله عنه هرقلی نام کسنه نك بورنن
شکست ایتمکله جناب فاروقی فی مراد ایدندیکه اکا قصاص ایلیه لاجرم جبله وسیله
جبله برله بر کیجه ولایت رومه فرار ایلدی وشهر قسطنطنیه ده دین
اسلامدن رجوع ایدوب انده قرار طوتدی وبعض روایت دیمشلردرکه انتدا
ده عسکره مسلمان صحیح الاعتقاد اولدی والعهده علی الراوی وبوسنه ده مستحسنه
فروه بن عمروکه ملك روم قبلندن حاکم ولایت بلقا ایدی ترك شقاوت و
شفا ایدوب اصحاب ایمان ونقادندن اولدی چون ملك روم بو احوالی معلوم
ایدندی کندوسن دعوت ایدوب مرتد اولمسنه تهدید ودین اسلامدن رجوع
اتمسنه تأکید قیلدی فروه بن عمرو طریق دیننده ثابت قدم وکلمه شهادتنی
ناسخ دم اولوب مرتد اولمسنه رضا کوسترمدی لاجرم قیصر روم واول ملك شوم
فروه یی بر دار قیلدی لابد اول مرد دیندار دیننده ثابت وپایدار اولمغیله عازم
دار القرار اولدی **بیان احوال سال هشتم** بوسال الدولت اتصالده عمرو
بن عاص وخالد بن ولید وعثمان بن طلحه طالب ایمان اولوب حضرت صلعم
اوکنده مسلمان اولدیلر وبوندن صکره حرب موته واقع اولدی وموته
شام ولایتنده بر موضعدر دیدیکه اندن بیت المقدسه واریجه ایکی مرحله در
وبو حرب وقتاله باعث عمرو واندی اوهلی حارث ایدی اول زمانکه اول حضرت نبوت
رسالتك نامه نامی سن بصری حاکمنه ایلتدی واول اوان ده موتده شرحبیل غسانی
که امرای قیصردن اولدیرك صلب فرمانی ایدی الحقتل اتدی پس چون جناب
رسالتمآبك خبر قتلن کوش اتدی زیاده متأثر اولوب امر ایلدیکه غزات
شیرآهنك وبزات حرب وجنك موته یه حاضر ومهیا اولهلر لاجرم اوچ بیك
مرد ستیزه دار ودلاور رستم کردار آلات حرب وادوات طعن وضرب برله
آراسته اولوب طشره کلدیلر وکندولره زید بن حارثه امیر ومدبر ومشیر تعیین
ایلدی واتیدیکه اکر زید بن حارثه سعادت شهادته واصل اولورسه سردار

مواکب ظفر مناقب جعفر ابن ابی طالب اولسون واکر اولدخی شهد شهادت
ایله فایز اولورسه عبد الله بن رواحه سپهدار لشکر نصرت کردار اوله واکر روح پر فتوح
عبد الله بن رواحه دخی عالم ارواحه ملحق اولا مسلمانلر هر کیمی تعیین ایلرسه اول
کمسه لشکره امیر وامین اولسون پس لشکر مسلمانان طی بیابان وقطع مکان ایدرك
موضع مأموره واصل اولدیلر وجند جوشن پوش روم برله اول مرز وبوم ده
مقابله قیلدیلر لکن لشکر قیصر نهی بصر یوز بیك مرد کارزار ودلاور نخوکذار
دن زیاده ایدی پس اهل اسلام وارباب اصنام حسام اقتضامی بر برینه چکدیلر
وطرفیندن رایات جنك ومحاربات ربانی واعلام صبر وثباتی دکدیلر بیزان معرکه
و وغا اشتغال وتوازن وعمان جنك وغوغا تلاطم وهیجانه کلدی وبو اثناده اول
حضرت ستوده نهاد سفارش ونغد دبیورد وخی اوندره زید بن حارثه وجعفر
طیار وعبد الله بن رواحه عز سعادت شهادت ایله مستسعد وفایز اولدیلر
بو حالتده خالد بن ولید صفوف اهل اسلام وصفوف ارباب سیوف سعادت
نرجامه تغییب وتحویل ویردی کفار ناسپاس اولیله قیاس ایلدیلرکه عسکر اسلامه
امداد ایچون جند معرکه کیر ومعاون وظهیر کلدی لاجرم کفار بدبنیاد بو معنی
دن انجام واد باد ایدوب فراری اختیار قیلدی پس خالد بن ولید کفار پلیدلردن
دوشدی ومانند شیر غران اله شمشیر برآن الوب اول فرقه کمراهی زکیر تشدی
مرویدرکه او کون خالد بن ولید دستنده طقوز عدد شمشیر شکسته اولدی
وسید الخیار اول وقایع وکارزاردن مهاجرین وانصاره اخبار بیوردی وشان
سعادت نوید خالد بن ولیده بیوردیلرکه یا رب سنك صنوف سیوفکدن
بر سیف در سن اکا نصرت وفرصت ویر اکا بناء خالد بن ولید سیف الله ایله
ملقب اولدی اما زید بن حارثه وهو ابو اسامه مولی رسول الله صلعم ابن
عمردن رضی الله عنهما منقولدر که بیوردیکه زیدی بز دعوت ایتدیکه زید
بن محمد دیردك حتی حقنده آیت شریفه ما کان محمد ابا احد من رجالکم ولکن

رسول الله وخاتم النبیین نازل اولدی وعلمای آفاق بونلك اوزرینه اتفاق
ایلمشلردر كه جناب ملك المنان آیات قرآنده اصحاب ویاراندن كمسنه‌نك اسمیله
یاد ایتمدی الا زیدی حیث قال جل وعلا فلما قضی زید منها وطرا اما عبد
الله بن رواحه بن ثعلبه بن امرء القیس جمله شعرای مسلمین وفصحای بلاغت
آییندندر زبیر بن العوامدن مرویدر كه بیورلردی ارباب فضل وفصاحته
ارانسه عبد الله بن رواحه كبی بر جودت طبع وحدت ذهن ایله موصوف شاعر
كورمدم اما جعفر طیار كه كزیدۀ اخیاردر حضرت مرتضانك برادر بزركواری
در اول دخی جناب مرتضیدن بیوك ایدی غزوۀ موته‌ده شامده تیغ خونآشام
ارباب اصنامدن سعادت شهادت ایله فائز اولدقلرنده حضرت سید الابرار
واصحاب اخیاره اخبار بیوردی ودیدیلر كه جعفر ابن ابی طالبك ایكی یدینه
بدل خدای عز وجل نوردن ایكی جناح ویردی كه فضای روح افزای جناندن اول
قنات ایله طیران وسیران ایلسه كرك وبو سبب ایله اول قدوۀ اخیار جعفر طیار
لقب ایله ملقب اولدی وشهادت جعفردن صكره زوجه‌سی بشرایط عزا وسوكواری
ومراسم ماتم وزاری حد افراط واكثاره ایرشدرمكله اول سید الانام خانه‌سنه
طعام ایله واروب منكوحه‌سنه بیوردیلر كه لا عزاء بعد ثلث وبو سالده
جیش ذات السلاسل واقع اولدی وبو قضیۀ مجمله‌نك بر وجه اجمال تفصیلی اولدر كم
اول حضرت اصحاب میمنت اختصاصدن ایكیوز نفر كمسنه‌یه عمرو بن عاص حضرتلرینی
سردار ایتدی واول عسكرده ابو بكر الصدیق وعمر الفاروق حضرتلری بیله
ایدی پس ابو عبیدۀ جراح حضرتلرینه زیادت نصرت ایچون ویروب عدوی كینه
جو اوزرینه عزیمت ایتدیلر چون منزل اعدایه ومكان عدوی بدرایه قریب
اولدیلر اول كیجه برودت هوا آفاقه استیلا ایتمكله ارباب جهاد اصحاب
ستوده نهاد بیر آتشلر یقدیلر واول آتشلر كنارنده اوتوروب راحت واسوده
اولدیلر عمرو بن عاص ایقاد نار واشتعال آتش بر شراردن عسكری منع ایلدی

لاجرم

لاجرم بعض احباب واصحاب اولوا الالباب بو معنیٔ ابو بكر رض شكایت طریقیله
حكایت ایلدیلر ابو بكر الصدیق دخی رض حضرت فاروقه بو خصوصی اعلام ایتدی
بو خصالتدن عمرو بن عاص ایتدی هر كمسنه كه عسكردن بو دفعه آتش یاقه بی
شبهه انی یاقدوغی آتشده وچاقدوغی نار سركشده یاقارم حضرت فاروق رض عمرو
بن عاصك بو سوزینه انكار ایلدی ابو بكر رض ایتدی رسول الله صلعم انی بزم
اوزریمزه امیر وسردار ومشیر ایلمشدر ظاهرا اول امور جنك وجدالی ومصالح
حرب وقتالی بزدن اعلا بیلدوكی ایچوندر پس چون یارندۀ منزل دشمنان ومكان
مخالفانه ایرشدیلر علی الغفله اوزرلرینه حمله ایدوب یتاقلرنده جمله‌سن
بصادوشدیلر وبو سالده سریۀ خبط واقع اولدی وبو قضیه‌نك اصلی اولدر كه اول حضرت
ابو عبیدۀ جراح حضرتلرینی طقوز یوز مرد صلب سلاح ایله قبیلۀ جهینه اوزرینه
كوندردی واول سفرده میانۀ عسكرده بر مرتبه قحط وغلا استیصاب واستیلا
ایلدی كه بر قرص نان بر جانه ارزان وبر رغیف عوض شریفه رایكان ایدی بالضروره
اصحاب نیكبخت واحباب سعادت رخت عصا ورمح ایله خبط برك درخت اولجماعت
انكله سد مجاعت ایدوب قناعت ایلرلردی واول اجلدن بو كا سریۀ خبط دیرلر
وسیف البحر دخی دیرلر زیرا بو سریه‌نك سیری كنار دریا ولب ماده ایدی
وسیف ساحل دریایه دیرلر مرویدر كه اول سفرده قیس بن سعد بن عباده
بش رأس وده بش وسق خرما ایله صاتون آلدی شول شرط ایله كه بهاسن مدینۀ
منوره‌ده ویره وهر كون بر دوه ذبح ایدوب مسلمانلره طبخ طعام ایلردی عمر رض
وابو عبیده رض قیسه بو خصوصدن اوتوری مانع اولدیلر لكن قیس اصلا
مرتدع وممنوع اولمدی چون بو خبر سلطان بحر وبر حضرتنه واصل اولدی بیوردیلر
كه جود ومروت وسخا وفتوت بو خاندانك شیمۀ كریمه‌سی وبو دودمانك شیوۀ
حمیده‌سیدر واثنای مسافرتده حكمت بالغۀ الهی ایله دریا كنارنده
بر عظیم ماهی بولدیلر كه تلاطم امواج دریا ایله ساحله دوشمش ایدی كه

چته سی بر کوهه و باشی بر تل ابنوهه بکزردی مروید بکر برای مقداری اولسمکدن
بی نشان و ملک عسکری چکیلدیلر و چون لحمز تمام اکلاتدیلر کاسهٔ چشمندن
اون اوچ آدم صیغیشوب اوتوردیلر عاقبت اول سفرده دشمنه ملاقی و مصادف
اولمیوب کیرو دوندیلر و بو سال خجسته مآلده فتح مکه واقع اولدی بیان قریش
بدعیش یکرمی ایکی آی مرور ایتدکده صکره نقض عهود و خفض وعود معهود
ایلدیلر اول جهتدن که بنی بکردن اولاد نفاثه که هم عهد مکیان ایدیلر خزاعه دن
بر قوم بنی کعب ایله کینهٔ دیرینه و نزاع کهینه مقتضاسنجه منازعه آغاز ایلدیلر
پس جیش قریشدن بعضیلری کندو هم عهدلری اولان اولاد نفاثه یه معاون
و ممد و اعانته مستعد اولدیلر و خزاعه ایله که هم عهد رسول الله ایدیلر نزاعه
آغاز ایدوب عظیم جنک قیلدیلر و بعدکه دمقدم خزاعه دن طلب نصرت ایچون
اول حضرته قرق نفر آدم کلدی جناب حضرت وعدهٔ نصرت ویروب تکرار کندو یرلرین
دیارلرینه کوندردی بو ظلالتدن قایده جد ارباب طغیان اولان ابو سفیان
تجدید عهد و پیمان و تمهید اساس سوکند و ایمان ایچون مدینه یه کلدی و بو
خصوص ایچون هر کسیه که متشبث و متوسل اولدی اصلا مرادی حاصل اولمدی
عاقبت جناب مرتضوی یه کلوب ایتدی بنم ایچون بو امر صعب و کار پر تعبده بر
تدارک و تدبیر دلپذیر ایله چاره شدکه بو کار دشوارده نافع و ناجح دوشه حضرت
مرتضا ایتدی سن بو قومه بر تلبیسک سزاوار و بیجوی سن کرکدرکه سن کندوکی
بلند همت و والا نعمت اوله سن تا که ایکی جانبدن خلقی جوار حمایتکه و ظل حفظ و
صیانتکه کتوره سن دیوب قبل جناب نبوی دن ابو سفیانک خاطرسی ذالالامان
اولمغیچون اذن فرمان الیویروب ابو سفیان کعبه یه متوجه و روان اولدی پس قصهٔ
کذشته قریشه حکایت ایتدکده دیدیلر که حضرت علی سکا استهزا و هزل ایوزندن
وضع ناسزا ایلمش سنک حمایت جوارکه اعتقاد و امر ذاتکه اعتبار و اعتقاد
اولنمز دیدیلر الغصه جناب رسالت تمام صولت و جلالت برله رمضان

کثیر

کثیر الفیضانک اونجی کونی دوشنبه ده مدینهٔ منوره دن طشره کلوب و اول
عسکرده مهاجرین دن یدی یوز مرد صاحب نبرد موجود ایدی که اوچ یوزی سوار و
درت یوزی پیاده ایدی و انصاردن درت بیک مرد کارزار منتهیٔ جنک و پیکار اولمشیدی
که بشیوزی سوار و غیریلری پیاده ایدی و بونلردن ماعدا سائر قبائلات
نهایتی یوغیدی چون مر الظهران نام منزله کزرایات ظفر آیات نبوی اولدی
عباس سعادت لباس اول حضرتک استرینه سوار اولوب اطراف عسکری
طواف ایدرکن ناکاه آواز ابو سفیانی احساس ایلدی که استخبار احوال سید انبیا
ایچون کلمشیدی پس کندو ویدی استر اوزرینه آلوب ملازمت خدمت جناب
رسالتمآب صلعم کتوردی حضرت بیوردیکه بو کیجه سنده یاتسون صباح
اولدقده نهایت بونده کتوره سن چون صباح اولدی حضرت عباس ابو سفیانی
جناب نبوت ماسه کتوردی و اول حضرت ابو سفیانه خطاب ایدوب ایتدی
ای ابا سفیان نیجه یه دکین بادیهٔ ضلالتده سرکردان و بریهٔ غوایتده بی سر و
سامان اوله سن اول وقت کلمدیمی که صدق دل و جان برله مسلمان اولوب
زمرهٔ ارباب اسلام و ایمانه دخول قیله سن پس ابو سفیان تهدید و باس و ترغیب
عباس برله کلمهٔ توحیدی و قول سدید سعادت توحیدی زباننه کتوردی
پس اول حضرت زیاده مسرور اولوب ایتدی مَنْ دَخَلَ دارَ اَبی سُفیانَ فَهُوَ آمِنٌ وَمَنْ
اَلْقَى السِّلاحَ فَهُوَ آمِنٌ وَمَنْ اَغْلَقَ بابَهُ فَهُوَ آمِنٌ وَمَنْ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَهُوَ آمِنٌ پس
ابو سفیان مراجعت ایدوب مکه یه روان اولدی و اول حضرت امر ایلدی که خالد بن
ولید مردان حدید برله اسفل مکه دن و زبیر لشکر سیلاب سیر برله اعلای مکه
دن شهره داخل اوله لر و خیمهٔ مشکین طناب حضرت والا جناب حجونده
نصب ایتدیلر بو حالتده عکرمه بن ابو جهل بعض کفار نااهل برله جنک
و محاربه یه آغاز ایلدی خالد بن ولید بالضروره انک مدافعه سنه عزیمت
و ممانعه سنه همت ایتدی چون مکه یه دایر شدی اشتدیکه قریشدن بعض

اوباش طالب جنك وپرخاش اولوب مقام حرب وانتقامده طورمشلر لاجرم
دلاوران انصاری اطفاء شرر شر اشرار ایچون تعیین ایلدی امر سبب شفاعت
ابو سفیان برله اول اصحاب طغیان وبغیان جرمندن تجاوز اولنیدی واکثر روات
بونک اوزرینه‌درکه اول سید دهر شهر مکه‌یی ضرب وقهر برله فتح اتدی زیرا که
حرب وقتاله امر وارد اولدی وائمه شافعیه دیرلر که واسطۀ صلح وصلاح
برله تسخیر وافتتاحی میسر اولدی والمرفتال بعض سنه مختصر ایدی القصه جناب
رسالت تمام ابهت وجلال برله منزل حجوندن سوار اولوب فتح سوره‌سن اوقومغه
آغاز قیلدی وسواره حرم بیت الحرام ایچنه دخول ایدوب حجر الاسودی محجن
ایله استلام اتدی واواز تکبیر صغیر وکبیردن شهر مکه‌یه لرزه دوشدی و
اول اوثان واصنام که اقداملری زیر زمینده استحکام بولمشیدی اول
حضرت مبارک الندکی دکنک برله همان که کندولره دکوب جاء الحق و
زهق الباطل دیردی اولبتلر کانهم اعجاز نخل منقعر بر بر یرندن منقلع و
منکسر اولوب یوزی اوزره یقیلوردی وبو اصنامک بعضیسی جای بلند ورفیع
وموضع متین ومنیع‌ده اولمغله اول حضرت حسن ورضا برله جناب مرتضی‌نک کتف
نبوت ردفنی اوزرنه آلوب اول اصنام واوثانی خاک سیاهه سرنکون صالدی
نظم چه باک از نشد پای اهوش سای • همین بس که دوش نبی کرد جای •
بجای رسانید از فذ یا • که از دست قدرت سر بستش خدای نثر واول حضرت
مکه‌یه دخول وموکب اجلالی برله شهر مذکوره حلول اتمدین اون بر نفر کافرک
قتل واراقه سنه والتوعد دعوتنک دمی اساله سنه امر ایلمشیدی اکرچه حرم
محترمده دخی التجا ایلمشلر ایسه واول جمله‌دن عبد الله بن سعد بن ابی سرح ایدی
که حضرت عثمان ذی النورین ایله اخوت رضاعیه‌سی وار ایدی امر شفاعت
عثمان رضی الله عنه برله امان بولدی وچون اول حضرت رسول مکرمه ابو جهل
اوغلی عکرمه‌دن چوق ایذا وازار وجفا واضرار ایرشمشیدی لاجرم اصلا معمولی

دکل ایدی که

دکل ایدی که عظایم جرایمی وجرایر وغرایمی قابل عفو وصفح اوله پس بالضروره جانب
دریایه کیدن اولوب کشتی ایچینه کیردی وولایت صنعا ویمن وطین وعدن
قصدن سن دیو عزیمت قیلدی بو حالتده زوجه‌سی اول سید جلیلدن عصیان
وجرایمی عفو وتجاوز استدعا واستشفاع اتدی ورخصت عودت ورجوعن
تحصیل ایدوب کندو بیر خبر ایتمکه کتدی پس عکرمه بن ابوجهل سید زمین
وزماندن بو حکم امانی کوردکده زیاده متعجب وشادمان اولدی زیرا اول حضرتن
اذیت وآزاری وقبح اطوار وکرداری چوق قسر ایتمشیدی تعجبی اولجهتدن
ایدی بیت بیا که مهر نبوت نشان آن دارد • که متهم نشود از چنین هزار کنان
نثر پس منکوحه مشفقه‌سی ایله ملازمت جناب نبوته عازم اولدی چون اول
حضرتک نظر کیمیا اثرینه واصل اولوب بیوردیلرکه مرحبا بالراکب المهاجرین
عکرمه دخی قدم ادب اوزره طوروب اول شاه مکرمه اتدی یا محمد بوزن مدهوش
سن شاه عطابخش وخطاپوشدن وعده امن وامانی بکا ایرشدرمشدر
بیلمنم شعار گفتاری لوث کذب وغدردن مبرامیدر مبادکلمیدر اول حضرت
ایتدی منکوحه‌ک سوزنده صادقدر وبو بابده راست ومحقدر سنک زلات
وتقصیرات کذشته‌ک بزم قبلمزدن زلال عفو وصفح ایله شسته اولدی پس عکرمه
اول شاه کریمه اظهار منت ومسکنت ایدوب صدق دل وجان برله عرض
ایمان واسلام قیلدی وغایت حیا وخجلتدن نظر حضرت رسالتدن کندن
باشن اشغه ایدوب سوالف افعال ناشایسته وسوابق اقوال ناپایسته‌سندن
اوتنوری طلب عفو ومغفرت ایلدی اول حضرت دخی جمله جرم وکناه واوضاع
ناهنجارندن حسن رضا برله تجاوز ایتدی وبوندنصکره عکرمه هوا وغزا وجهادده
غایت جد واجتهادی مبذول طوتردی تا شدکه تحصیل رضای رسول و خدا
وتقصیرات کذشته تلافی وادا ایده ایدی عاقبت ارض فلسطین ورمله‌ده اولان
هجوم ومحاربه‌ده عز سعادت شهادت ایله مستسعد وفایز اولدی وهنا د

بن اسود اولمسرور نورانی جسدّن مختفی اولدی وفتح مکه دن صکره مدینهٔ منوّره ده
وارووب ایمان واسلامه کلدی وصفوان بن امیه اصحاب اهل حمیه دن بریسینك
شفاعتیله امان بولدی وجنك هوازن ده سایر مجاهدین کزین برله همراه
ایدی عاقبت شرف عزّ ودولت ایمان واسلام ایله مشرّف اولدی وکعب بن
زهیر ووحشی قاتل حضرت حمزه دلخواه الامان اسلام وایمان اولدیلر واول
نساء ستّه دن بریسی ابوسفیان منکوحه سی هند ایدی کندوسن سایر
زنان ایله سنده نهان ایدوب حالت تستّر واختفا برله مجلس اقدس مصطفایه
کلدی وفرط اطمینان وایقان برله عرض اسلام وایمان قیلدی وفتح مکه رمضان
کثیر الفیضانك اون اوچنده ویا یکرمی سنده واقع اولدی وفتح مکه دن صکره غزای
حنین وقوع بولدی وحنین میان مکه وطایف ده بر وادیدر که اول موضعده
لشکر هوازن وثقیف بر بریله متفق والیف اولوب جنك حضرته متهیّ اولدیلر
پس حضرت حبیب اکرم صلعم دخی اون ایکی بیك ویا اون التی بیك مرد دلیر ودلاور
شیر نظیر برله عطشره کلدی بو اثناده حضرت صدّیق رض یاننده اولان رفیقنه
ایتدی بز قلّت عساکر وحالت عشایر برله بو دفعه دشمن مغلوب بدن منهزم
ومغلوب اولمزز زیرا جند غضنفر اسامز حساب حسّابدن بیرون وکتاب
کتّابدن افزوندر پس بو اعجاب وپندار باعث غلبهٔ کفّار کینه دار اولوب
لشکر بیشمار اسلام منهزم وتار ومار اولدیلر اتفاقا بو انهزامدن اولنوری بعض
حضار جدید الاسلام دمکه چریك شرك دن باللتّمام پاك اولمشلردی بعض
کلام که موجب شماتت وملام ایدی ظاهر اولدی وصفوان بن امیه والدسنك
برادری ایتدی بوکون سحر باطل اولدوغی کوندر وکاه کاه زبر صدق ایرشدیکه
اول سیّد الملک یاننده درت بش نفردن غیری کمسه ثابت وپایدار قالمدی
علی وعبّاس وابوبکر وابوسفیان وعبدالله بن مسعود پس حضرت عبّاس فرمان
خیر الناس برله ندا ایدوب ایتدی یا اصحاب الشجره ویا اصحاب سورة البقرة

بیچون بویله اضطرار وادبار وفرار ایدرسن ملازمت خدمت حضرته ترغیب وهمّت
کفّاره ممتّنابك دیدکه یوز نفر مقداری مرد صاحب کرّ وفر اول پادشاه منصور
ومظفّر یاننده جمع اولدی واول حضرت اثنای جنك ده ادای مستعذب برله انا النبی
لا کذب انا ابن عبد المطّلب دیو بیورر لردی واول حصبی پاك الته بر مشت
خاك الوب شاهت الوجوه وعنت الوجوه للحی القیّوم دیوب کفّار اوزرینه
اتدی واول تراب اعراب خانه خرابك کوزلرینه واغزلرینه طولوب قراری ثبات و
فراری اوزرینه اختیار اتدی **نظم** قبضهٔ خاکی که برافشاند زکف • شد بصری
بی بصر انش هدف • سرمه صفت نور بصر را کحیل • بود که شد در نظر خصم میل
نثر وچون عسکر مخالفان طایف واوطاس جانبلرینه روان اولدی اول حضرت
ابو عامر اشعری یی بر وافر چری برله اوطاسه کوندردی وابو عامر اشعری انده دست
کفّار بیدی ده شهید اولوب برادر زاده سی کفّاری بریر وکفّاری منهزم اتدی
واول اطرافی دستیاری مصاف برله ارباب ضلالتدن مستخلص ومصاف طوتدی
وبو سالك شوالنده اول سرور دنیا نوال حصار طایف ده متحصّن اولان
طوایف قصدینه عنان یکرانی منعطف قیلدی وخالد بن ولید بیك مرد ظفر
نوید برله مقدمه لشکر ایدوب کندو بیوم مهاجرین وانصار برله قرب حصارده
منزل اختیار ایتدی بو حالتده کفّار خاکسار بروج حصاردن تیر باران بی
کران ایلدیلر وتأثیر سنك وتیردن کروه کثیر مجروح وسبب جروح برله برج بدنلری
دندانه نوح اولدی پس اول سرور اول منزلدن بر موضع رفیع ومحل منیفه نقل ایلدی
که حالا مسجد طایف اندهدر ومدّت محاصره ده جانبیندن محاربات عظیمه
ومضاربات وخیمه واقع اولدی وبو مابین ده اون ایکی مرد صاحب جلادت
سعادت شهادت برله مستسعد اولدی وعبد الله بن ابی بکر رضی الله عنهما
محکم مجروح اولدی پس فرمان هدایت نشان صاحب عالیشان وارد اولدیکه
اول اطرافده اولان نخلستانك قطعنه وباغستانك کروم واشجاری قلعنه

خوض وشروع ایلیکه‌لر چون اهالی حصار وکفار اهل حصار بو معنیٔ ابصار
ایلدیلر اول حضرتدن حددن زیاده تضرع وزاری ایدوب اول عزیمت وتصمیمدن
منقلع اولدیلر بو اثناده جناب رسالتمآب عالم مثالده بر غریب خواب
کوردیکه قلعه‌نک عدم تسخیرینه مشعر وغیر تعبیرینی مجزا ایدی اول اجلدن عودت
ورجوعه خوض وشروع ایلدی واثنای راهده غنایم حنینی قسمت ایدوب هر
پیاده‌یه درت دوه ایله قرق قیون وهر سواره اون دوه‌دن ایکی دوه ایله یوز یکرمی
قیون ویردی وجماعت مؤلفة القلوبه ابی سفیان وصفوان کبیلره عطایای
جزیله وغنایم جلیله انعام وارزانی بیوردی وهجرتک سکزنجی ییلینک ذی
قعده‌سندن اون ایکی کون الحق قالمشیدی که جعرانه‌دن احرام بغلیوب بیت الحرام
طرفنه خرام ایلدی وارکان عمره‌یی شرائطیله ادا ایدوب عتاب بن اسیده حکومت
مکهٔ انعام بیوردی وابو موسی اشعری ایله معاذ بن جبلی دخی عتاب بن اسید
ایله مکه‌ده بیله ابقودی تا که اهالی مکه‌یه تعلیم قرآن وتفهیم شرایط و
ارکان ایلیه‌لر واخر ذی حجه‌ده مدینهٔ منوره‌یه داخل اولوب اول سالده خلق
عالم زمان جاهلیتده حج شریفی نه وجهله طواف وزیارت ایدرلر ایدی کیرو
اول دستور اوزره ادای حج ایلدیلر وعتاب بالاجازت فرمان جناب نبوت
مآب اول حجاج ایله بیله ایدی ودیرلرکه اول حضرت عتابه هر کون بر درهم
وجه کفاف تعیین ایلمشیدی که بیت المالدن اخذ ایلیه وبو جهتدن کاهی خطبهٔ
سنه عتاب خلقه خطاب ایدوب دیردی که خدای جل وعلا اول کسنه‌نک جکرینی کر
ایلدکه هر کون بر درهم ایله قناعت ایلمکه قادر اولمیه وبو سالده حضرت پیغمبر
فیه طلاقدن سودهٔ اطلاق ایلمکه نیت ایلدی وبعض روایتده اول متمم مکارم
اخلاق کندو بر طلاق ویردی وبوندنصکره سوده رضی الله عنها اول هدایت
پناهک سرراهنه کلوب بقیهٔ زوجیت ویلحود روایت ثانی اوزره نیت رجعت
رجا ایلدی وکندو نوبتنی عایشهٔ صدیقه‌یه رضی الله عنها هبه ایدوب کندو

مطلوبنه

مطلوبنه واصل اولدی وبو سالده فرزند فالک مآب ماریه‌دن که جاریهٔ قبطیه ایدی
حضرت ابراهیم متولد اولدی واول سلطان بر وبحر مسجدده اتخاذ منبر ایدوب
مواعظه وخطبه‌یه شروع ایلدی مرویدرکه حضرت پیغمبر اتخاذ منبردن مقدم
دائما نخلدن بر جذعه اتکا ایلردی واکا استناد ایتمکله اطرافنده اولان عباده
وعظ ونصیحت ایدوب سویلردی چون اول موضعدن منبره منتقل اولدی اول جذع
دن انین وجزع وحنین وفزع سامعهٔ ظهوره کلدی حتی انین وحنیننده جمله
مؤمنین متألم ومحزون اولدیلر پس اول حبیب اکرم ولبیب مکرم صلعم کلوب اول
ستونی محزون ومفتونی در آغوش ایتدی واصحابنه ایتدی بو ستونی زیر زمینده
مدفون ایلک که انشاء الله زمین بهشت وساحهٔ خلد عنبر سرشتده بن بونی غرس
ایتم کرک پس اول ستون مسکینی اول حضرتک بو وعده‌سندن تسکین بولدی نتکه
عارف معارف قیومی مولانا جلال الدین الرومی قدس سره مثنوی‌سنده بیورر
نظم آن ستون را دفن کرد اندر زمین تا چو مردم حشر گردد یوم دین آنکه
اورا نبود از اسرار داد کی کند تصدیق او نالهٔ جماد نثر مرویدرکه مروان
عهد معاویه‌ده منبر پیغمبری صلعم دیلدیکه بریندن قلع ایدوب انی دوه‌لره تحمیل
ایدوب شام دار السلامه الوب کیده اتفاقا بو اثناده روی هوا وصحن سما
نورانی پر ضیا ایکن بر وجهله آفاقه ظلمت استیلا ووحشت ودهشت استعلا
ایلدی که آفتابک انطماسندن نجوم سما وکواکب نورانی سیما نمایان وهویدا
اولدی پس مروان اول واقعهٔ عجیبه وداهیه‌دن مرتدع ومتقلع اولوب منبر پیغمبری
صلعم کیرو یرینه وضع ایلدی وهجرتدن التی یوز اللی درت تاریخنده مسجد مدینهٔ
منوره‌یه آتش دوشدی واول منبر بلند پایه مسجد ایچنده اولان سایر یرلر ایله
طوتشدی القصه اول حضرت فخر رسالت بو تمامده ارباب اموال واصحاب صامت
نوالدن زکات ادای صدقاتدن واخراج مال زکوتدن اوتوری عمال حواله ایلدی
وهم بو سالده مثالده عیینه بن حصین فزاری قبیلهٔ بنی تمیم اوزرینه وقوم لئیم

اوزرینه کوندردی زیرا که بنی کعب اداء صدقات واخراج مال زکوتلرینه مانع
اولمشلردی پس عیینه بعض دلاورلر ایله بر سکینه وبهادرلر مریخ کینه برله بنی تمیم
اوزرینه غازم اولدی ونساء واطفالن اسیر وبعض رجالن در زنجیر
ایدوب تکرار مدینهٔ منوره یه کلدی پس علی العقب خلاص اطفال ونسا ایچون
اول قومک بعض رؤساسی کلوب مسلمان اولدی وسبب اسلام وایمان برله
اول سرمد زمین وزماندن امان بولدی مرویدرکه آیت کریمهٔ إِنَّ الَّذِينَ
يُنَادُونَكَ مِن وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ بو قومک حقنده نازل اولمشدر وبو سالده
مثال لازم الامتثال وارد اولدی تا علی المرتضی الکی نفر شتر سوار برله طی
قبیله سنه لغا ایلیه وانده اولان فلس نام بتخانه نک بنیان ودیوارین
وبنای استوارین هدم ایلیه پس جناب مرتضی وفق اقتضای رضا برله قبیله
بو طی جانبنه غازم واول کلیسای اصحاب عیسی ع هدم اتمکه جازم اولدی چون
بو معنی عدی بن حاتم وجه اکمل واتم اوزره استماع ایلدی لاجرم قراری فراری
اوزرینه اختیار ایدوب قرقرنداشی دستغزات ده اسیر اولدی وسایر
اسارای وسبایا برله اول کثیر العطایا لجانبنه مدینهٔ منوره یه کلدی هرچند کم
احوال پرملالن وحال کثیر الاختلالن زبان تضرع ولسان تمنی وتوقع برله محل
نهایه ایرشدردی که حاتم طائی خانداننک دختر سراپرده نشینی واول کثیر
العطایا دودماننک اختر شرف کزینی دیدی حین استماعده واقع اولدی
لطافتله اول حضرت رسالت منقبت اول دختر نیک اختری شرف اطلاق برله مشرف
ایدوب کندو قبیله سنه کوندردی واول دختر کندو یارنز والد فقدندن برادری
عدی بن حاتمی اول خاتم انبیا واتم اصفیا جنابنه عزیمت ایتمکه تحریک ایتدی
پس عدی ذلک درکاه نبوت پناهه متوجه اولوب شرف اسلام برله مشرف
اولدی وبو سالده اول سرور دوی زمین سوکند ویمین ایلدی که برای مقداری
انواج عصمت صراط ایله امتزاج واختلاط ایلمیه معرکه غزای تبوک واقع

اولمغله خلقک خفیه واستعدادی ایچون قبل جناب نبویدن امر قوی وارد اولدی
عثمان رضی الله عنه عسکرک سامان وسلبی وسایر لوازم وسببی ایچون اوچیوز
شتر علا ایله ایکی بیک مثقال طلا نظر انور حضرت سروره کتوردی وعمر
فاروق رضی الله عنه نصف مالن جدا ایدوب رسول خدا حضرتلرینه کتوروب
ویردی وبوندن مرادی اول ایدی باشدکه توفیق انفاق برله ارباب وفا ووفاق
یاننده ابوبکر الصدیقی اوزرینه فایق واستحسان لایق اوله لکن اول سرور اهل
وفا سر صدق وصفادن الحق خدا ورسول برله اکتفا ایتدی قالان مال ومنالن
واسباب وجمالن فی سبیل الله بذل وایثار وبث ونثار ایلدی وابوعقیل
انصاری سعی بسیاری برله ایکی صاع خرما تحصیل ایتدی نصفن کندو اهل وعیالنه
نفقه ونصفن رسم انفاق برله اول سید آفاق نظرینه الوب کلدی حضرت ابو
عقیله شاباش وآفرین وپاداش وتحسین ایدوب امر ایلدی که اول کتوردوکی
خرمایی جمله اموال ونوالک اوزرنه وضع ایدهلر وبعض مسلمات عصمت سمات
حلیه وپیرایه لرین اوزرلرندن اینداروب تجهیز لشکر ایچون انفاق ایتدیلر
وبعض اهل نفاق غایت شقا وشقاقدن اوتوری خلاف واقع عذرلر اقامت
ایلدیلر وبعض ارباب شقاوت صاحب مقدرت وثروت ایکن بی اقامت مقدم
معذرت طرف انفاقدن متجاهل ومتغافل اولدیلر الحاصل لشکر مجاهدین
دین محمدی جمعیت ظاهر مدینه اولوب از مدت ایچنده یتمش بیک مرد نیزه دار و
دلاور شجاعت کردار جمع اولدی وبعض روایتده قرق بیک دلیر معرکه کیر ایدی
که اون بیک اتلری واون ایکی بیک بنجک دوه لری وار ایدی پس حضرت علی کرم
الله وجهه مدینهٔ منوره ده خلیفه نصب ایتدی وکندوسی اول جنود نامعدود
وفنون نامحدود برله غزوهٔ تبوکه عزم ایدوب کندی مرویدرکه چون نصب
خلافتدن اول معدن معرفت ورافت بویله عظیم غزادن محروم اولمامق
ایچون اول حضرتدن اظهار عدم رضا ایلدیلر اول حالتده جناب رسالت نبوی دیلرکم

اما ترضى ان تكون منى بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبى بعدى پس اول سفرده
جناب نبوتدن وارکان فتوتدن انواع علامت حکمت سمات واصناف آیات
ومعجزات تجلیات سلسله‌سی صدور وظهوره کلدی واول سفرده هدایت سلوك
چون واصل موضع تبوك اولدی قوم تنوخدن برمرد متنفر ومتشخص متوحش کلوب
عسکره قاوشدی که هرقل روم کوندرمشیدی تاکه اول حضرت ختمیت پناهك
شمائل پسندیده وخصائل حمیده‌سن واحوالنی ایله تجربه وتجسس ایلیه که هدایت
قبول وصدقه‌دن لمحه‌لردن وعدوا ایدی مجانیتمزمی کالوب بیزه ویره مرید رکه چون
هرقل غافل وساطت ناقل ایله تفصیل حالات منبع السعادات مطلع اولدی
لاجرم استعداد اسلام وایمانه رغبت ایدوب اشراف واطرافه اعلام ایلدی که
بن دین محمده مایل وآیین احمده قائل اولدم سزك جهت مرافقت وموافقتکز
بو بابده نکاوارمی یوقمی پس جمله‌سی استیلاع وابتلاعی بو سوزدن امتناع ایدوب
بو کارده قیصره انکار ایلدیلر وبو سبب ایله قیصر بر حالته منجر اولدی که انقلابی
که مال وملکی ونوال دولتی عرضه‌سی زوال اولوب دست تصرف ویدتکلفندن
طشره کیدی چون سید ابرار غزوه تبوکدن مراجعت ایتدی ایکنجی کره نامه
سعادت آثارین هرقله کوندردی ووصول رسولدن صکره مأمول حضرت
ساحه ظهوره کلدی شیخ ابن حجر شرح بخاری سنده که فتح الباری ایله مسمادر
ذکر ایلمشکه ملك منصور سیف الدین ملیح منصوری بعض مصالح ایچون ملك
مغربه کوندردی پس ملك مغرب ذلنجانی فرنك پادشاهنه جهت شفاعتدن
اونوری ارسال ایتدی ومأمولی حیز قبولده مقبول دوشدی وکندوسن
اولدیارده تمکن وقرار ایتکیچون تحریض وترغیب ایتدی قبول ایتمدی عاقبت
پادشاه فرنك جانب خزینه‌سنه آهنك ایدوب برصندوق مطلا کتوروب
ایچندن برقلم ذات اعلا چیقردی واول قلم ذاتك ایچندن برنامه مشکین ختامه
ظهوره کتوردی که جواهر وفی چنداز منتین وعنایات دکلدی والتندن

برحریر پاره‌یه پیچیده مشلردی که مبادا طول مدت ودست نابشیدن مضمحل و
متلاشی اولمیه پس التفات ایدوب ملیح منصوره ایتدی بو نامه نامی وصحیفه کرامی
که انواع سعاداتی حاوی واصناف برکاتی جامع ومحتویدر سزك پیغمبریکز
ورسول رهبریکزدن بزم جدمز قیصره کلمشدر وبزم پدرلردن ستوده نهاد
واجداد امجادیمز بزه وصیت ایلمشلردر که مادامکه بو نامه همایون بزم یانمزده
محفوظ ومرهون اوله بنیان ملك دولتمز پایدار وارکان عز وسلطنتمز
ثابت وبرقرار اوله اول اجلدن بو صحیفه لطیفه‌یی مرزجان ویتیمه روح روان
مثابه‌سنده یانمزده عزیز ومعتبردر وبو معنی مؤید وبو دعوی مقوی ومشیددر
که چون جواب هرقل ونامه اول ملك غافل جناب ختمیت پناهه واصل اولدی
بیوردیلر که ثبت ملکه وبو غزای سعادت افزادن مراجعت ایتمکه بادی وباعث
خبر توجه هرقل ایدی که مسموع سمع اشرف جناب نبوی اولدی که ملك هرقل
مدینه منوره‌یه عزیمت نیتنه بیت ایلمشدر پس اول حضرت ذلنجی غزوه تبوکدن
اصحاب ستوده سلوك ایله جانب مدینه‌یه عودت ایلدی وبو معاودتدن
صکره وفود لواب وجنود قبائل ذوی الانساب جناب نبوت نصاب سمتنه
هر کون بیحد وبیحساب کلمکه ایدیلر واول ساله سنة الوفود دیرلر ∴
وبو ساله نجاشی که ملك حبشه ایدی بو عالم فانیدن سرای جاودانی‌یه عزیمت
ایلدی وبو سال ذی قعده سنده ابو بکر الصدیق رضی الله عنه اوچیوز
نفر کمسه‌یه امیر نصب ایتدی تا مراسم عمره واحرامی ولوازم زیارت بیت الحرامی
یرینه کتوروب واکمل سوره برائتی خلق اوزره تلاوت وقرائت ایلیه اتفاقا
جبریل امین اول شهریار روی زمین اوزرینه نازل اولوب پیغام کتوردی که سوره
برائتك خلق اوزرینه جهت قرائتی یا مطلق سنك دهان معجز بیانکدن ویا سنك اقرب
اقربا واعیانکدن کرکدر پس حضرت جناب مرتضایی کوندروب ابو بکر صدیقه رض
صورت حالی اعلام ایلدی لاجرم ابو بکر صدیق ذاتی احوالی تحقیق ایلدکدن صکره

دوزترویه‌ده خطبهٔ حجّی اوقودی وشرایط مناسك وزیارتی ارباب مسالك
ومناجاته تعلیم قیلدی وحضرت علی کرّم الله وجهه دوزنجی‌ده جمرهٔ عقبه یاننده
سورهٔ برائتی خلق اوزره قرائت ایتدی وبوسالده اول پادشاه زمین وزمن
حضرت علیٔ یمن جانبنه کوندردی ولوای لطفنی اسز عقد ایدوب کندو دست
شریفی برله باشنه صاردی واول دستار (دستاری) نین عوذابه مشتری سان ایکی یردن
طیلسان صالیویردی ایلروده اولان علاقه سی بر ذراعه قریب وهمسر ایدی
وقفاده اولان علاقه سی بر شبره برابر ایدی پس اول لشکری سوار بطحا وحرمی
اوچون دلاورنه محرّمه سردار ایدوب یمنه کوندردی وسال العشره اول خیر
البشر وشافع روز محشر حجّ شریفه اقدام وزیارت بیت الحرامه مضام ایلدی
وحضرت علی کرّم الله وجهه یمنده ایدی که خیر الانام وزیارت بیت الحرام سیّد
الانامی کوش ایتدی وکندو برقت جناب سرور زمین وزماندن فرمان قدر
توان وارد اولدی که یاننده اولان خلق برله مکه‌ده کلوب حضرته ملحق اوله پس حضرت
مرتضا ذاتی حسب الماءمور کعبه‌یه کلوب عسکر موفوره ملحق اولدی وبو حجّه
حجّة الوداع دیرلر اول جهتدن که حضرت بیوردی خذوا عنّی مناسککم
فانّی لا احجّ بعد عامی هذا وروایت ارباب درایت اوزره اول سفرده جناب
هدایت پناه برله یوز اوتوز درت بیك نفر همراه ایدی وبر قوله یوز یکرمی
درت بیك کسه ایدی وحین رجوع ومعاودتده چون منزل غدیر خمه یاننه
ایرشدیلر صلوات ظهری اول وقتده ادا ایدوب مبارك یوزنی یارانه دوندروب
ایتدی الست باولی من انفسکم پس ایتدی ای زمرهٔ اصحاب وفرقهٔ احباب
شویله اکلرمکه بنی عالم بقا وسرای قدسی لقا جانبنه دعوت ایدرلر وبن
اول دعوته اجابت ولطایت سببیله اصابت ایلدم دیوب حضرت مرتضی نك الن النه
الدی وعامهٔ خلایقه بو یوزدن خطاب قیلدی که مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلَاهُ اللّٰهُمَّ
وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَاَدِرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَیْثُ کَانَ

عمر رض

عمر رضی الله عنه ایتدی ای علی بخ بخ صباحلدك که مولای مؤمنین ومؤمنه اولدك و
بو سال کثیر الاختلالده حضرت ابراهیم مرحله‌ای رحیم برله وفات ایلدی واول حضرت
آنك مفارقتندن حدّدن زیاده اظهار فرقت وحسرت ایلدی وبوسالده جبریل
امین اول سرور دوی زمینك مجلس اقدسنه صورت انسان وشکل مردان ده
داخل اولدیکه مبارك باشنده عمامه سی ودوشنده غایتده سپید جامه‌سی
وار ایدی موی مشکبویی غایتده سیاه وروی دلجویی ماه مانند ایدی پس
تعلیم ایمان واحسان ایچون اول خلاصهٔ نوع انسان یاننده کلوب اوتوردی
وسنهٔ احدی وعشره اول خیر البشر ارادیدی که لشکر ظفر رسوم مستعدّ حرب
روم اوله‌لر پس اسامه ابن زید وحمامه واصحاب نصرت نشانه سردار
ایتدی وسنهٔ مذکوره صفر المظفرّینك یکرمی سکزنجی کونی روز چهارشنبه
ده اول حضرتك وجود شریفنه عوض مرض عارض اولدی وبو حالت مرض وعلّت
برله اول حضرت عقد لوای نصرت ایدوب بریده بن حصیب الینه ویردی واعیان
اصحاب صفوت مآب ابوبکر وعمر وعثمان وسعد بن ابی وقّاص وابی عبیده
وسعید بن زید کبی رضوان الله تعالی علیهم اجمعین اسامه‌یه همراه ومعین
اولمغیچون بیله کتمکه مأمور اولدیلر وطورمیوب مسلمانان اول
خلاصهٔ امکان وابداع حضرتنه وداع ایدوب لشکرکاهه کیدرلردی واول حضرت
حالت ثقل ومرض وعلّتده ایدی چون یکشنبه کونی اولدی وجود شریفنه برمرتبه
ده ثقلت وجسم لطیفنه بردرجه‌ده حالت علّت مستولی اولدیکه اول سیّد الانام
براوغوردن قیام وخرامدن قالدی بو اثناده اسامه معسکردن وداع ایچون
درکاه نبوّت رتنامه کلدی واول حضرتك مبارك اللّرین النه الوب بریکیه دمنه
یوزینه وکوزینه سوردی اول حضرت ایسه طورمیوب اسامه‌یه خیر دعا جناب
رب العزّتدن نصرتن استدعا ایلردی لکن ثقلت علّتدن طالت تکلّم ومقالته
قدرتی یوغیدی ایکنجی کون اول معدن ملاحت برمقدار مغلوب خواب راحت

اولوب بر حینی زمان استراحت ایلدی و تکرار اسامه اول سید المرسلینه کلوب وداع
ایتدی و اول حضرت کندو یه ایتدی اغز علی برکة الله و حضرت اسامه تمام حرقت و
سوز و فرقت محنتاندن برله عسکر ظفر قرینی جانبنه معاودت ایلدی و
حسب حالی و مآل مقالی بو مضمون ملالت نمون ایدی **نظم** بکیست کز بسیاری
غم اندکی با نم نرد • کاندك اندك می بسوزم از غم بسیار خویش • نا امید از نزك
کردیدم دمی ای دوستان • تا چو بو میدان بکویم از غم بیمار خویش **نثر** پس اسامه
مراد ایدندیکه عسکر اسلام ایله متوجه دیار ارباب اصنام اوله بو حالتده والده سی
ام ایمن آدم کوندردی که اول نهال چمن زار ملاحت و کلبن کلزار رسالت و صباحت
برك و بار حیاتی صرصر فوات و تند باد مماتندن ریزان و بی بار اولمق اوزره در
پس اسامه حضرت مآب سایر اکابر اصحاب برله چشم پر آب و دل خراب و اضطراب
برله مراجعت ایتدیلر و بریده لوای ظفر التوالی اول حضرت جنت مثوی نك حجره قپوسنه
ایلدوب نصب ایتدی اول حضرتك تکفین و تدفیننده نصکره که امر خلافت جناب
صدیقی اوزره قرار ایلدی امر ایتدی تا لوای نصرت انطوای اسامه قپوسنده اقامه
ایلیکلر و بر آن توقف و تراخی یه جواز کوسترمیوب متوجه راه مقصود اوله
اتفاقا بو حالتده بعض قبایل عرب بد اعتقاد و سست بنیادك خبر رجوع و ارتدادی
جناب صدیقی یه واصل اولدی لکن توقیف عسکر و تأخیر و تسویف لشکر
ایلمك خلاف رای صایب و فکر ثاقب کوردی پس جناب فاروقی رخصت
توقف لشکری اسامه دن طلب ایتدی لاجرم اسامه دخی کندو یه اجازت
ویروب کندو بو مقتل پدرینه توجه ایلدی و قاتل پدرین قتل ایدوب غنایم
بسیار و مغانم بیشمار برله مراجعت قیلدی **مرویدرکه** حضرت نبوت شعار
حسته و بیمار ایکن دوات و کاغد طلب ایلدی تا که سالکان صراط مستقیمه
ایچون بعض نسنه ترقیم ایلیه که هرکز شاه راه هدایتدن طریق غوایته میل
ایلیوب کمراه اولمیه لر بعضیلری دیدیلر که البته دوات و قلم و آلات رقمی

احضار

احضار ایلمك کرك و بعضیلری دیدیلر که بو حالت نزعده اول حضرتی کندو یه
قولك غیر امور ایله مشغول و مأمور ایلمك جایز دکلدر و بعضیلری دیدیلر که بو
منبع السعادات و معدن السیادات اندن صادر اولان مقالات حین غلبه
تبده اولان مقولات محالات قبیلندندر اتفاقا بریسی اول حضرتدن بو
معنی استفسار و بو کلماتی استخبار ایلدی بیوردیلر که بنی کندو حالمده قومك که
اول نسنه ایچنده که حالا مستغرقم اندن یکدر که سز بنی اکا دعوت ایدرسز بو
حالتده فاروق ایتدی جسم سمنبر پیغمبر اوزرینه وجع غلبه ایتمکله بی قرار اولمشدر
بلکه کندو حالنده ترك ایلك حسبنا کتاب الله پس اول حضرت بیوردیلر که بنم
یانمده قالقوب کیدك که هیچ پیغمبرك یاننده منازعت و مناظرت لایق
دکلدر **بعده** اصحاب پاکیزه طویته اوچ وصیت ایلدی بریسی جزیره عربدن
مشرکانی اخراج و مکانلرندن ازعاج ایلمك ایدی و بریسی وفود عربه و جنود قبایله
یرتبه عطا و جایزه ویره لر و سلیمان احول که راوی حدیثدر سعید بن جبیردن
روایت ایدر که سعید اوچنجی وصیتی صویلیکه مصلحت کورمدی و یاخود صویلدی
لکن بن فراموش ایلدم و ابن عباس رضی الله عنهما دیردی که مصیبت عظیمه و حسرت جسیمه
آنده ایدیکه اول حضرتی قومدیلر که وصیت نامه کمالیله رقم زده خامه ایلیکیدی لکن
توقف اصحاب و احباب بو قسم امور و ابوابده محل تعجب دکلدر زیرا بو قضیه اکر
وحیه مستند اولسه اول حضرت انك اشعار و ابلاغنده اظهار مسامحت و
مساهلت ایلمزدی بلکه ممانعت ابلاغ خامه مسامحت ایلردی **مرویدرکه** حضرت
عزرائیل علیه السلام حضور جبرئیل ایله اول حضرتك روح پرفتوحن قبض ایتدی و اعلای
علیینه اولدی روح قدسی ایلتوب کتدی و حضرت مرتضادن رضی منقولدرکه
بیوردیلر که بن اول زمان جانب آسماندن وا محمداه صداسن استماع ایلدم
نظم جان نبرد هیچ کس از اجل • کیست که باشد ز پیغمبر اجل • بودی اکر
زنده کسی زاد وام • شاه رسل داشتی اینجا مقام • عرصه کیتی است چو ملك سرا

ماتمیانند در وکرده مجا ٭ هرکه درین باغ بوده منزلش ٭ لاله صفت داغ بوده در
دلش ٭ هیچکس از دهر بیا سوده است ٭ حال چنین است وچنین بوده است ٭
نثر سویلدیلر که بو واقعهٔ عظمی و بو فضیهٔ کبری دهشتندن هیچ کمسه سیدة
النسا فاطمهٔ زهرادن رضی الله عنها کریه و ملال و بی تاله و اختلال کورمدی
دائما اشك دیدن سورنکین وچشمی پر آب و غمکین ایدی نظم ناله همی کرد که ای جان من
جان سیه فلکی وتان من ٭ کرزیم انجه بود رخون زیم ٭ لیك چو جان میبرودم
چون زیم ٭ چون بحضورت جکرم خون شود ٭ چون تو روی حال دلم
چون شود ٭ دین بماند چو ندروی تو دور ٭ سوی که بینم که بمانم صبور
غم نکین است کیخا کم کند ٭ ترسم از اندیشه هلاکم کند ٭ سوخته شد جان
غم اندوخته ٭ تا چه شود حال من سوخته نثر القصه چون یاران صفا
کریمهٔ اهل بیت مصطفی یی کورشلر ایندیلر نیاده متغیر و متحیر اولوب دلدن
دلدن جوش ایندیلر وکریه وزاری و نالهٔ سوکواری یه بشلیوب قوت کفتار
وقدرت رفتارلری قالمدی وهر بیری بو حالدن دنك ولال و بی قیل و قال اولدیلر و
حضرت عمر رض ناله و فریاد ایدوب ایمان غلاظ شدادیله یاد ایدوب دیردی که
اول حضرت بیکو صفات وفات اینمشدر واول سرور ستوده سمات کرفتار
ممات اولوب کتمشدر وکندو بر صعقه لاحق اولمشیدی نته که حضرت موسی
صلوات الله علی نبینا و علیه اولمشیدی وبو حالت ملالتده بعض منافقان
دیرلردی که اکر حقیقة محمد پیغمبر و رسول صادق الخبر اولسه وجودندن عمکل
حوابی باطل وکندو بو صلهٔ حیاتندن عاطل اولمزدی پس حضرت عمر رض
الله بر شمشیر الوب مسجد قپوسنده طوردی وایتدی هر کمسه که اول
حضرت ستوده صفات ایچون عرضهٔ آفات اولوب وفات ایتدی دیه انی بو
تیغ خونخواره ایله میانندن ایکی پاره ایدرم وحضرت فاروقك بو سوزندن
اکثر خلق متردد الحال و متفکر البال اولدیلر بو اثناده اول مظهر توفیق و معدن

تحقیق ابو بکر الصدیق رضی الله عنه کلوب خانهٔ حضرت عایشهیه کیردی واول رسول
خدا و معدن هدی نك صلعم یوزی نور و رخسار منورندن ردای رفع ایندی
و پیشانی نبوت نشانن مکرر بوسه ایدوب تکرار طشره کلدی وحضرت فاروق قرا
اوچکره خطاب ایدوب ایتدی یا عمر بو سوزدن فراغت و بو غوغادن استراحت
ایله جناب فاروق منشرح اولوب منتفی و منتهی اولمدی اخر جناب صدیقی ایتدی
ایها الرجل بدرستی که رسول خدا بو عالمدن جدا اولوب اخرت رحلت ایتدی مکر
بو ایت کریمه مسموع سمع دماغك اولمامشمیدر که انك میت وانهم میتون
وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل حضرت فاروق روایت ایدرلر که
چون بو ایتی اندن دماغمه سرایت ایتدی الم وایلغم لرزاندن وشجرهٔ وجودم دن برك
وبار قوتم ریزان اولوب ایاقدن دوشدم وکویا که بو ایندن اول بن بو ایت
شریفه کوش ودماغ عقل و هوش ایدنمشیدم پس ابو بکر الصدیق رضی الله
عنه منبره چیقوب خطبه اوقودی واثنای خطبه ده ایتدی من کان یعبد محمدا
فان محمدا قد مات ومن کان یعبد رب محمد فان الله حی لا یموت نظم
مرده نهر زنده که بیند رواست ٭ انکه نه مرده ست ونه مرده خداست
نثر پس اهل مدینه تقریر صدیق اوزره فوت رسول الله صلی الله علیه
وسلم تحقیق ایدوب ابیات مذکورهٔ ورد زبان وحرز دل وجان ایدندیلر ومشهور
قول جمهور اهل سیر اولدر که واقعهٔ هائلهٔ مذکوره ربیع الاولك اون
ایکنجی کونی دوشنبه ده محل ظهوره کلدی و بو قولده شبهه واشکال واردر
زیرا اتفاق اهل وفاق برله اول سالك عرفه سی جمعه کونی واقع اولمشیدی
پس غرهٔ ذی الحجه روز پنجشنبه ده اولمق لازم کلور بو تقدیرجه کرکدر که
ربیع الاولك اون ایکنجی کونی که دوشنبه در بو واقعهٔ فاجعه ظهور بولمش
اوله کرك شهور ثلاثه تمام کون اولسون وکرك بعضی ناقص اولسون
وبو کا جواب اولدر که اختلاف واختلال حرمین رؤیت هلالده واقع اولمش اوله

پس شاید غرهٔ ذی الحجه مدینهٔ منوره ده جمعه کونی اولمش اوله و تاریخ رؤیت
مدینه بر له معتبردر و بو اوچ شهور مشهوره اکر او توز کون اولورسه واقعهٔ
مذکوره ربیع الاولک اون ایکنجی کونی یوز دوشنبه ده واقع اولمش اولور و اول
حضرت پاکیزه اصلی جناب مرتضی غسل اتدی و حضرت عباس ایله اوغلی فضل
رضی الله عنهم معاونت ایدرلردی وقثم و اسامه بن زید و شقران اول
حضرتک جسد سعیدنه صو صب ایدرلردی لکن مردمک نظرلری
اول حضرتک عضو مستورلرینه اصابه اتمامک ایچون کوزلرین عصابه
ایله باغلمشلردی حیث قال صلی الله علیه وسلم لا یری احد عورتی الا
طمست عیناه و اول حضرتک کندو قمیصی ایچنده بئر الغرس صوییله که خارج
مدینه ده بر قیودر غسل اولندی وکفن فی ثلاثة اثواب وحنط بکافور
وقیل بمسك وروی البزار فی مسنده والحاکم فی المستدرك انه صلعم حین جمع
اهله فی بیت عائشة قالوا فمن یصلی علیك قال صلی الله علیه وسلم اذا غسلتمونی
وکفنتمونی فضعونی علی سریری هذا ثم اخرجوا عنی فان اول من یصلی علی جبرائیل
ثم میکائیل ثم اسرافیل ثم ملك الموت مع جنوده من الملائکة باجمعهم
ثم ادخلوا علی فوجا بعد فوج فصلوا علی وسلموا تسلیما و اول جسم لطیفه
فراغتدن بر دانه قطیفه دوشیوب اوزرینه وضع ایلدیلر که اول حضرت حالت
صحتده انکله اورتنوردی و عبد الرحمن منقولدر که طقوز دانه خشت
اول مصاحب بهشت اطرافنه وضع اولنوب اول قطیفه روضهٔ شریفه سندن
اخراج ایتدیلر و اول سرور اهل افضلی قبر شریفنه انزال ایتمکیچون عباس و علی
و فضل وقثم و شقران وابن عوف و عقیل و اسامه و اوس قبر ایچنه داخل
اولدیلر وکان عمره صلی الله علیه وسلم ثلث وستون سنة علی ما صححه
اکثر الحفاظ **بیان خصائص سید عالم صلی الله علیه وسلم** نماز ضحی و نماز وتره
و نماز تهجده مواظبت ایلمك اول حضرته لازم و فرض ایدی و سواك

ایله وضوء الحق و بعض زمانات مخصوصه ده زمان قیلمق و عدوده مصابرت و دوستان
ایله مشاورت ایلمك سنت سنیه اوله و همچنان ازواج طاهراتی نکاحلرندن
مخیر اتمك و دین میت مفلسی ادا ایلمك اول حضرته لازم ایدی لکن امتنه بویله
دکل و کیملك که زوجهٔ ذی بهجه سنه اول حضرت شیرین لهجه نك نظر کیمیا
اثری متعلق اولسه اول زن خوش خرام شوهرینه حرام اولوب اول سید الکرامه
نکاح ایله حلال اولوردی و کندو ازواج طاهراتی و زنان مهاجراتی کندو امتنه
حرام و انلره ام المؤمنین ایدی و اکر بر شخص صلوتنه مشغول اولسه اول حضرت
کندوسن طلب و دعوت قیلسه البته اول شخصه لازم و مهم ایدیکه فسخ صلوة
و فتح کلمات ایدوب اول جناب نبوت مآبه جواب ویره و اول شخصك صلوتی باطل
اولمز و صدقه قبول اتمك و لحم فایده یه ویرمك و خط یازوب شعر دیمك اول
حضرته جایز دکل ایدی اما امتنه کرامتنه بونلر حرام دکلدر مادام که حد شرعیدن
قیام ایلیکه و اول سید کاینات ازواج طاهراتی و زنان جواری مستورانی خدمتنا
طریقیله استخدام ایلمك جایز دکلدی و بعضیلر جایز کورمشلردر لکن امتنه جایز
در و اکل کرات سروپیاز درکاه بی نیاز قبلندن اول نبی همتا حضرتلرینه حرام
ایدی و بعضیلر مکروه دیمشلردر لکن امتنه ایکیسندن دخی اکل اتمك ده رخصت
ویرلمشدر و اول حضرتك آوازی اوزرینه آوازین رفع اتمك و کندوسن کنیت و یا اسمی
ایله چاغرمق حرام ایدی و وصال روزه سن طوتمق و غنیمت مالن تقسیم اتمدین
کندو ایچون استدوکی متاعی چیقرمق و کندوسندن شهادت ایلمك و بلدهٔ مکه
وبیت الحرام ایچنه بلا احرام داخل اولمق و اباحت قتال مکه ده بو سلطانه جایز
ایدی و غیری یه جایز دکل و همچنان کندو اتباع و عیالی ایچون شهادت
ایلمك اول حضرته عادت ایدی و اندن غیری یه جایز دکلدر و اول حضرت ستوده
سیما بر کمسه نك عقوبت و قتلی ایچون اشارت و ایما ایلمك حرام ایدی لکن
استدوکی کمسه نك دخترین شوهره ویرمك بی اذن و اجازت و بی اول حضرت مم

مرهض ایدی اکر حضرتک ذاتی رضاسی یوغیسه واول حضرتک بر لفظیله بیدی نکاح عقد
اولنمق جایز ایدی اکر شاهدلری ذاتی اولمزسه واول حضرتک صلعم وضوسی حالت
نوم واضطجاع برله منتقض اولمزدی لانه لا ینام قلبه وکذلک سائر
الانبیا آنلرک ینام اعینهم دون ینام قلوبهم واول جنابت ایله مسجدده
مکث واقامت ایتمکده اختلاف ایتمشلردر وهمچنان مس نسا ایتمکیله اول حضرتک وضوسی
نسانک موجب انتقاض وضولری اولورمی اولمزمی اختلاف ایتمشلردر واول جناب
هدایت مصباح حضرتنه مباح ایدی که حین ضرورتده طعام وشرابی استدیکی
کمسه دن اخذ ایده اکر اول کمسه نک وجه کفاف نفسی اول طعام وشرابه منحصر ایسه
ذاتی اکا اولسه دخی که کندو نفسی اوزرینه نفس نفیس رسول الله صلی الله علیه وسلمی
مقدم طوته واکا اول طعام شرابی بذل وایثار ایده ومن رای فی المنام فقد
رآنی حقا فان الشیطان لا یتمثل فی صورتی وامام بغوی تهذیبنده ذکر ایلمش
که اول شاه خورشید طلعتک سایه بلند پایه سی آفتاب عالم آرا ولیله قمرادن
صحن غبرایه دوشمزدی لانه صلی الله علیه وسلم کان نورا وهمچنان مکس و
ذباب اول شاه والاجنابه اوزرینه قونمزدی واول نور عالم قدسه احیانا عطسه
عارض اولوردی لکن تثاوب وتمطی اول کان لطف وعطایه اصلا نظر قلمزدی
ولهذا قیل العطسة من الرحمن والتثاوب من الشیطان وحین بول وغائطده
بعض اشیا کندو بیضاکل وغائط اولوردی وفضلاتندن بوی خوش ظاهر
اولوب خاکه بلع قیلنوردی وهر قنقی دابه یه اول شاه کواکب مواکب راکب اولسه
مدت عمرنده اول دستور پیر اولوب فتور بولمزدی بلکه اول سوار اولدوغی اوزره قرار
قالوردی واول خلاصه اکوان واعصار صنوع نهارده نه وجهله ابصار ایدردی میان
شب تار وظلمت قیرکونده دخی ایله ابصار قیلوردی وکان صلی الله علیه وسلم
ینظر من ورا ظهره کما ینظر من امامه واول خدام که مدام اول حضرتک خدمتنده
قیام واقدام ایدرلردی انس وهند واسما بنت خارثه ایدی وربیعه بن کعب

اول حضرتک احوال وضوسنه مقید اولوردی وعبدالله بن مسعود اول شافع روز
موعودک نعلین وعصاسنه تقید قیلوردی وایمن ابن ام ایمن اول ذات اطهرک
مطهره سن حفظ ایدردی وعقبه بن عامر بغله سن هنوزدن طوتوب یدردی
وبونلردن غیری بلال وسعد وذو مخمر بن اخی النجاشی وبکیر بن شداخ اللیثی وابوذر
واسلع وشریک واسود بن مالک الاسدی وثعلبه بن عبد الرحمن الانصاری و
سالم ونعیم بن ربیعة الاسلمی وابو الحمراء هلال بن الحارث وابو عبیده وبرکه
ام ایمن وحضره وخوله وسلمی ام رافع وماریه ام الذباب ومیمونه بنت سعد وام
عیاش وصفیه جمله سی اول حضرت نبوت مرتبتک صحبتنه مواظبت وخدمتنه
مداومت ایدرلردی واول سید الانام واغلبیتک موالیسی بونلردر اسامه وپدری
زید بن حارثه وثوبان وابو کبشه اوس واسمه وشقران که اسمی صالحدر حبشی
الاصل ایدی وقیل کان فارسی الاصل ورباح ویسار وابو رافع که اسمی اسلم
وقبطی الاصلدر ورفاعه بن زید الجذامی وزید جد هلال بن یسار وعبید
بن عبد الغفار وسفینه واختلف فی اسمه فقیل طهمان وقیل کیسان وقیل مهران و
قیل ذکوان وقیل غیر ذلک ومابور القبطی وواقد وهشام وابو ضمیره سعد وقیل
ابن سبیر زاد الحمیری وحنین جد ابراهیم بن عبدالله وابو عسیب واسمه احمر وقیل
مره وابو عبیده واسلم بن عبید وافلح وانجشه ونادام وبدر وحاتم وندوس
ورویفع وسعید بن زید وسعد وسعید بن کندیر وسلمان الفارسی وسندر
وشمعون ابو ریحانه وضمیره بن ابی ضمیره وعبدالله بن اسلم وغیلان وفضاله
ونفیس وکریب ومحمد بن عبد الرحمن ومکحول ونافع ابو السائب ونهیک ونقیع ابو بکره
وهرمز ابو کیسان وورذان ویسار وابو اثیله وابو البشیر وابو صفیه وابو لبابه
وابو لقیط وابو الیسر واول سید فرخنده سیمانک جواری واماسی بونلردر که
ذکر اولنور سلمی وام رافع ورضوی وامیمه وریحانه وبقا لهی ریحانه السریه
وسایبه وماریه واختها قیصر وام ضمیره وامهات اولی بونلردر الشکیب ولمر ویجر

ولزاز والضرب واللحيف والورد والابلق وذو العقال وذو اللمه والمرتجل و
المراوح والسرحان واليعسوب واليعبوب والبحر والادهم والنجيب والشحا والسجل
وملاوح والطرف والصريس ومندوب وامّا اسنزان رهواری بونلردر دلدل
که حاکم اسکندریه مقوقس انی اول جناب مقدسه اهدا ایلمشیدی وطول
عمر وکثرت سنین دن اسنانی دوکلوب زمان معاویه ده اریر اوکود وب کندو بیر
ویرلردی غایت مدینه ده ینبع نام محلده چنک کرک مرکه کرفتار اولوب هلاک
اولدی وبر بغله دخی کسری اول صاحب لیکلک اسری یه اهدا ایلمشیدی وهمچنان
نجاشی وابن العلما ودومة الجندل دن بر بغله اولدیغی افضل واعدله پیشکش
کلمشیدی امّا حمیری بونلرک ایکیسی بر ونیر حمار سعد بن عباده اول سید
قدیسه نهاده ویرمشیدی وامّا شتراولقاحی بونلردر الخفاء والسمراء والعدیس
والسعدیه والبغوم والیسره والدبا وبرده والمزن والحفده ومهره والشقراء
والعضباء والقصوی والجدعاء وقیل من ولصد وهی التی اخذها من ابی بکر رض
باربع مائة درهم وهاجر علیها وامّا اول حضرتک رماح وسلاحی بونلردر رماحی مثوی و
مثنی وبونلردن غیری ایکی رمح والقواسه الروحاء والصفراء والبیضاء والمکتوم و
الزوراء والسداد وامّا الترسه المناوق والفتق وکان له ترس فیه تمثال رأس
کبش ویقال العقاب فکره مکانه فاذهبه الله تعالی وامّا اسیافی ذوالفقار
غزوهٔ بدرده اول حضرت والا قدر الله غنیمتدن کیردی وابتداده منبه
الحجاج قلیجی ایدی والمجذم والرسوب والقضیب ومأثور وبنی قینقاعدن اوچ
تیغ ذی قیمت اول سید والا همت اله غنیمت کیردی که بریسنک اسمی بتار وبر یسنک
قلعی ایدی وامّا درع رسول الله بونلردر السعدیه ویقال بالصاد وبالعین
المهملة وفضه که بو قینقاع غنیمتندن الشیدی وذات الفضول که یوم احد ده
اول حضرتک وجود بر جودنده محمول وموجود ایدی وامّا کاتبان وحی وما الذکوه
وقرض والخراجات بونلردر که ذکر اولنور وامّا کتابه صلعم خلفاء اربعه و

طلحه وزبیر وسعد بن ابی وقاص وعامر بن فهیره وعبد الله بن الارقم والجبر بن کعب
وثابت بن قیس بن شماس وخالد وابان وسعید بن العاص وحنظله بن الربیع
الاسیدی وابو سفیان بن حرب وابناه یزید ومعاویه وزید بن ثابت و
شرحبیل بن حسنه والعلاء بن الحضرمی وخالد بن الولید ومحمد بن مسلمة والمغیره
بن شعبه وعبد الله بن رواحه وعمرو بن العاص وجهیم بن سعد وجهیم بن الصلت
والارقم بن ابی الارقم وعبد الله بن زید والعلاء بن عتبه وابو ایوب الانصاری وحذیفه
ابن الیمان وبریدة بن الحصیب وحصین بن نمیر وعبد الله بن سعد بن ابی سرح وابو
سلمة بن عبد الاسد وخویطب بن عبد العزی وحاطب بن عمرو وابن خطل وامّا
شعرای صلعم اسما بن زیاب الجرمی اسود بن مسعود الثقفی اسید بن سلمة الغنوی بن
ماذن واسمه عبد الله اسید بن ابی اناس بن زنیم الارقم بن حابس امرء القیس بن
عابس اویس بن معز القریعی ابو اناس الدولی بجیر بن زهیر بشیر بن عرفطة الجهنی تمیم
بن اسد الخزاعی ثابت بن قیس بن شماس ثمامه بن اثال الحنفی ثروان بن فزارة العامری
ثور بن مالک الکندی الجارود العبدی الحجاف بن حکیم السلمی الجلندی ملک عمان
حبیش بن اوس الخزاعی حمزه بن عبد المطلب حسان بن ثابت الانصاری حصین بن
حلیفة الکلبی زید بن حارثه مولی النبی صلعم سراقه بن مالک سعد ابن ابی وقاص
ابو دجانة الانصاری ابو بکر الصدیق رض عبد الله بن جحش الاسدی عبد الله بن
رواحة الانصاری عمر بن الخطاب علی ابن ابی طالب رضی الله عنهما العباس بن عبد
المطلب عمرو بن العاص التمیمی عدی بن حاتم الطائی العلاء بن الحضرمی فیروز الدیلمی
قاتل الاسود العنسی الذی ادعا النبوة بالیمن قیس بن عبد الله وهو النابغة الجعدی
کعب بن زهیر بن ابی السلمی کعب بن مالک الانصاری لبید بن ربیعة العامری مالک
بن نویرة الیربوعی المغیرة بن الحارث بن عبد المطلب ابو سفیان الهاشمی دربیان
ازواج طاهرات سید کاینات علیه الصلوات والتحیات عن ابی سعید الخدری قال
قال رسول الله صلعم ما انی وجت شیئاً من نسائی ولا زوجت شیئاً من بناتی الا

بوحی جانفزای آبکار عن ربی عز وجل و جمله مخدرات حجرات نبوی و ازواج طاهرات
مصطفوی اون دورت عدددر اول زوجات مترجمات که اول سید رفیع الدرجات
سلک ازدواجنه کتورمشلردر اولکی حضرت فاطمة الزهرانک انسی خدیجة الکبرادر
و سلسلهٔ نسب خدیجه رسول الله حضرتلرینک اجداد امجادنه بو وجهله منتهی
اولور خدیجة بنت خویلد بن اسد بن عبد العزی بن قصی یعنی اتا ایله قصی یه
واصل اولور و اول حضرت بیغمبرمز التنجی اتا ایله قصی یه متصل اولور و خدیجهٔ
پاکیزه گوهر رسول الله دن مقدم ایکی شوهر ایله مقارنت ایتمشیدی و هر بر
شوهرندن بر دختر وجوده کتورمشیدی و اول حبیب اکرمدن ایکی فرزند مکرم
وجوده کتوردی بری قاسم و بری عبد الله در و عبد اللهه طیب و طاهر دخی دیرلر
و قاسم اول قدر یاشادی که آتلو و یایانغی ایله یره سوریوردی و دیمشلردر که طیب
عبد الله دن غیری بر اوغلاندر و زمان وحی ده کتم عدم و صحرای قدمدن بو عالمه
قدم بصدی و اول رسول ارجمندک فرزندان سعادتمندی حد بلوغه واصل
اولمدین وفات ایلدیلر ظاهرا بو معنی حکمتدن خالی و صوابدن عاری دکلدر و
خدیجة الکبرادن درت دختر زهرا و اختر عالم آرا الظهوره کلمشیدی بری زینبدر
که تحت نکاح ابی العاص ده ایدی و بری ام کلثوم و رقیه که اول خلاصهٔ اکوانلردی
سلک ازدواج عثمان بن عفان حضرتلرینه چکمشیدی و بو ایکی دریتیمین سببیله
حضرت عثمان ذی النورین ایله ملقب اولدی و بو اوچ دختر که هر بری سپهر رسالتده
بر اختر ایدی نزول وحیدن وام و بعثتدن مقدم وجوده کلمشلردی و فاطمهٔ زهرا که
بلغ بنوتده بر لالهٔ حمرا ایدی زمان وحیده وجوده کلدی و خدیجة الکبری یکرمی
بش ییل اول حضرت ستوده خصایل برله روزکار کچوردی عمر نازنینی
سنه خمس و ستین سرحدنه ایرشمشیدی و مادامکه خدیجة الکبری حال
حیاتده ایدی اول حضرت ایله اوقات کچوردی انک اوزرینه اول حضرت بر اخر
عورت المدی امهات مؤمنیندن ایکنجی سوده بنت زمعه بن قیسدر

ابتداده عمرو سکران بن عمرو زوجه سی ایدی کبرسن جهتیله اول مکرم و محسن کندوسن
تطلیق ایلمک استدی صکره نوبتن حضرت عایشه یه هبه ایتمکله اول حضرت انی تحت
نکاحنه ابقا ایلدی و حضرت سوده اول زوجهٔ ذی بهجه در که انی اول سید اهل فتوت
بعد الخدیجه و النبوة تزوج ایدوب مکه ده اکا داخل اولدی و اول حضرت بنیکو صفاتک
وفاتندن صکره اون اوچ ییل حال حیاتده اولدی و زمان خلافت عمر فاروقده
اخرته نقل ایلدی اوچنجی عایشه بنت ابی بکر الصدیقدر رضی الله عنهما و اول حضرت
انی دختر دوشیزه و باکرهٔ پاکیزه ایکن سلک ازدواجنه چکدی و حضرت عایشه
سایر نسایه نسبت نکاحده ایکنجی وطی ده اوچنجی ایدی و انی اول حضرت سنهٔ هجرتدن
مقدم ایکی و یا اوچ ییل یدی یاشنده ایکن سرابستان نبوت و خانذان
عصمتلرینه کتوردی و طقوز ییل اول حبیب شبیر شمایل برله روزکار کچوردی
و رسول اکرمدن صکره عالم فانیده قرق یدی ییل زندکانی ایلدی و تاریخ سنهٔ
ثمان و خمسین ده دار فاخره نقل اتدی سنین عمر نازنینی التمش بشر سینه یتمشیدی
حالا اول در مکنون بقعهٔ بقیعده مدفوندر جناب صدیقه نک اولدکلو
فضائل عدیده و خصائل پسندیده سی واردر که صحایف لطایفی اقدام کمیت
کلک لاغر اندام برله طی اولنمز نتکیم فضلندن بر فصل اوراق کذشته ده شرح و
بیان اولنمشدر دردنجی حفصه بنت عمر بن الخطابدر کندوسن رسول الله
صلعم هجرتک اوچنجی ییلنده شعبان المعظمک یکرمی دردنجی کوننی بدردن
اسینوب عقد نکاح ایلدی و ابتداده حفصه خنیس سهمی منکوحه سی ایدی
و اول کرم کانی ایله بو عالم فانی ده سکز ییل قریب زندکانی ایتدی عاقبت نوبت
خلافت حضرت عثمان ده سنهٔ سبع و عشرین تاریخنده وفات ایلدی منقولدر که
حضرت رسالت تطلیق نیت ایلدی که حضرت حفصه قید نکاحدن اطلاق ایلیه
فاتا جبریل علیه السلام فقال ان الله یأمرک ان تراجع حفصة فانها صوامة قوامة و
انها زوجتک فی الجنة رواه عاصم عن زر عن عمار بن یاسر و رواه الحافظ

بن عساکر فی مسنده **بشنجی** سلمه هند بنت ابی امیّه بن مغیرة المخزومیّه دُر ابتداده
عبد الله بن عبد الاسد منکوحه سی ایدی صکره اول حضرت بعد الهجرت دردنجی
ییلده کندوسن دیلیوب سلک ازدواجه چکدی و یدی ییل بیله اولدی و حضرت
رسالتدن صلّی الله علیه وسلّم صکره قرق سکز ییل حال حیاتده اولوب وفات
ایجوردی اخر الامر **سنه تسع وخمسین ده** و بعضیلر دیمشلردر **سنتین ده** غلم علیّینه
عزیمت ایتدی وهی اخر امّهات المؤمنین **التنجی** زینب بنت خزیمه بن صعصعه
که امّ المساکین ایله موسوم ایدی ابتداده طفیل بن حارث مطلبی منکوحه سی
ایدی صکره اول حضرت هجرتک دردنجی ییلنده ماه رمضانده کندوسن تحت
نکاحنه کتوردی و اول حضرت ایله ایکی اوچ ای مقداری الحق هم قرین اولوب اوتوردی
و مساکینی طعام ایله اطعام و فقرایی احسان و انعام ایتدوکیچون اول خاتم النبیّین
انی امّ المساکین ایله ملقّب ایتمشیدی **یدنجی** امّ حلیمه زینب بنت جحش الاسدی
رسول الله صلّی الله علیه وسلّم عمّه سی امیمه بنت عبد المطّلب دُر
ابتداده مولی رسول الله صلعم زید بن حارثه نک منکوحه سی ایدی صکره
جناب رسالتک انظاری متعلّق اولمغله زیددن مطلّقه اولدی و جناب
ربّ العزّت سورت کلمته الی حضرت رسالته نکاح ایدوب حقنده آیت انزال بیوردی
و حضرت زینب ازواج طاهراتک ایچنده بونکله مباهات ایدوب دیردی زوّجکنّ
اباؤکنّ و زوّجنی الله تعالی من فوق سبع سموات وکان ذلک سنه ثلاث او سنه
اربع وهو الصحیح وقیل سنه خمس و حضرت رسالت وفاتندن صکره اول امّهات
مؤمنیندن دُر که غانم روضهٔ خلد برین اولدی **سکزنجی** جویریه بنت الحارث
الخزاعیّه دُر اسمی برّه دُر هجرتدن التنجی ییلده غزوهٔ بنی المصطلق ده جملهٔ غنایمدن
ثابت بن قیس حصّه سنه دوشدی و ابی ثابت کتابته کسمکله رسول الله
صلعم انک حق کتابتن ابن قیسه ادا ایدوب تحت نکاحنه کتوردی و بقیهٔ احوالی
اوراق گذشته ده مرقوم کلک بیان اولمشدر و ماتت فی سنه ست وخمسین

طقوزنجی

طقوزنجی امّ حبیبه رمله بنت ابی سفیان بن حرب دُر معاویه نک خواهر پاکیزه
گوهریدر ابتدا عبید الله بن جحش منکوحه سی ایدی صکره شوهری ارض حبشه ده
فوت اولمغله جناب رسالت علیه الصّلوة والتحیّة عمرو ابن امیّة الضّمیری نجاشی یه
گوندردی تاکه اول حریم صفت و نیکی عفّتی سلک ازدواج حضرت رسالته چکه
پس نجاشی دخی درت یوز دینار مهر ایله اول زن عصمت دثاری تحت نکاح سیّد الابراره
کتوردی و درت ییله قریب حضرت حبیب ایله صلعم معاشرت و زندگانی ایلدی
فماتت رضی الله عنها فی اربع واربعین من الهجرة النبویّة وذکر ابن ابی خیثمه انها
زارت لاخیها معاویه قبل وفاته بدمشق فی رجب **سنه ستین** وهو غریب و
ذکر ابن عساکر ان قبرها بدمشق والمشهور انّه بالمدینة **اوننجی** صفیّه بنت حیی بن
اخطب النضریّه من ولد هرون بن عمران اخی موسی علیهما السّلام اولا سلام بن
مشکم منکوحه سی ایدی کم صاکم قلعهٔ خیبر ایدی صکره فتح قلعهٔ خیبرده شرف
صحبت پیغمبر ایله صلعم مشرّف اولوب اسلامه کلدی و اول حضرت الی هجرتک یدنجی ییلنده
که سنهٔ فتح خیبر ایدی سلک ازدواجنه ادخال قیلدی و وفات سیّد کائناتدن صکره
علیه الصّلوة والتحیّات یکرمی بش ییل حیاتده قالدی **وسنهٔ ست وثلثین ده** وفات
قیلدی و بعضیلر دیمشلردر **سنهٔ خمسین ده** عازم عالم علیّین اولدی **اون برنجی** میمونه
بنت الحارث العامریّه دُر اول اقدم زن عمر عامر ایدی صکره خواجهٔ عالم صلعم
هجرتک یدنجی سنه سنده ماه ذی الحجّه ده تحت نکاحنه کتوردی و مرویدر که
کندو نفسن جناب رسالته صلعم هبه ایتمشیدی و اول حضرت ایله اوچ ییل ایله
برابر ایکی ای معاشرت ایتدی میمونه نک اسمی برّه ایدی صکره اول سیّد فرشته سیما انی
میمونه ایله مسمّی ایتدی و میمونه عبد الله بن عبّاسک و خالد بن ولیدک خاله
سیدر توفیت رضی الله عنها **فی سنهٔ احدی وخمسین اون ایکنجی** ماریه قبطیّه در که
انی قرنداشی شیرین ایله اسکندریه حاکمی حضرت حبیب اکرمک عتبهٔ علیّه سنه
بروجه هدیه ارسال ایتدی شیرینی حسان بن ثابته احسان ایتدی و ماریه

ملك يمين ايله كندوسي منصرف اولوب اندن حضرت ابراهيم متولد اولدي ننكيه مرفوعاً كلك
بنان اولدي وابو الفرج ابن جوزي بني النضيردن ريحانه بنت شمعوني ساير ازواج
عفت اوصاف وعصمت اتصافه اضافه ايلمشدر وريحانه سنه خمس او سنه ست
ذي القعده سنده بني قريظه سباياسندن اولجنين الكبر باالنه كيردي وحد ذاتنده
نت جميله ومخدرهٔ جليله اولدوغندن اول رحمة للعالمين انى سلك يمينه چكدي
لكن اختلاف اعتشلردركه اول حضرتك كابين ايله مي يوخسه ملك اليمين ايله مي
تصرف اتدي قال الحافظ الدمياطي ان القول بانها زوجة اثبت وقيل انها غارت
غيرة عظيمة فطلقها فاكثرت البكاء فراجعها وكانت عنده حتى ماتت حين
رجوعه من حجة الوداع ودفنها بالبقيع وابوها شمعون ذكرناه في موالي النبي
صلى الله عليه وسلم اما اول سيد رفيع الدرجاتك بعض زوجات اهل نجابتي
كه تحت نكاحنه كتوردي واننلرك بعضيسنه داخل وبعضيسنه داخل اولمدين
طلاق ويردي بونلردركه ذكر اولنور عاتكه بنت خليفة الكلبيه كه دحية الكلبينك
قرنداشيدر برمدت خانهٔ رسول اللهده اولوب وفات ايلدي العاليه
بنت ظبيان برزمان اول حضرت معجز بيان ايله اولوب اخر كندوسي طلاق ويردي
وفاطمه بنت ضحاك الضحاكه قلدن بر اعرابينك منكوحه سي ايكن جناب رسالت
انى تحت نكاحنه كتوردي چون برمدت خانهٔ نبوتده قرار ايدوب اوتوردي
اول سيد افاقه نقل صنعا ايتمكله كندوسي طلاق ويردي لكن فاطمه برنيچه
زمان دنصكره پشيمان اولوب اول حضرتك شرف خدمتندن دور اولديغيله زياده
ندامت چكردي وبو سببله شب وروز تخم فنا اوتخم رنجه دلنده اكردي
وبونلردن غيري اول حضرت شيرين لهجه درت زوجه دخي بهجه سلك ازدواجنه
چكدي لكن انلر ايله مواصلت ومعاشرت ميسر اولميوب كيمي قبل الدخول وفات
اتدي وكيمنه حسن اختيار ايله طلاق ويردي اول زوجات زيبانك بري بوسنا
بنت رفاعه دركه حضرت رسوله اكادخول اتمدين وفات ايلدي ايكنجي عمره بنت

معاوية الكنديه در پدري جناب سيد الابرار ديديكه بنم دخترم نيك اخترم اصلا
بيمار اولمدي وعلتي يوقدر اول سيد افاق مطلق بوسوزدن اوتوري انى اطلاق ايدوب
ايندي اول جمله دن كه عند الله دختركلك قربت ورتبتي يوقا وچنجي قتيله بنت قيس
بن معدي كرب در اول زوجهٔ اهل عفاف دخي قبل الزفاف عازم نزهتكاه
خلد اتصاف اولدي دردنجي ليلي بنت الحطيم در مرض برص گه مبتلا دردي اول
سرور ادني واعلاجني قيد نكاحندن اطلاق بيوردي وبو مخدرات مستوراتدن
غيري نيچه عورات نكاحنه طالب اولدي لكن سلك ازدواج ازواجه چكمك ميسر
اولميوب فرقت اختيار ايتديلر واول عورات مستورات بونلردركه ذكر اولنور
ام هاني بنت ابي طالب ضباعه بنت عامر صفيه بنت بشار حبيبه بنت عباس
جمره بنت الحارث وعماره بنت حمزه بن عبد المطلب شفا بنت سفيان الكلابيه
عمره بنت يزيد الكلابيه فاطمه بنت شريح فاخته بنت ابي طالب اسماء النبي
صلى الله عليه وسلم قال انا محمد واحمد والمقفي بعد الانبياء كلهم والحاشر
يعني الذي يحشر الناس على قدمه ونبي التوبة ونبي الملحمة والعاقب يعني ليس بعده
نبي والماحي يعني الذي يمحو الله به الكفر والمصدق والنور العبد الداعي
الهادي البشير النذير السراج المنير الامين الشهيد طه ويس رؤف
رحيم الشفيع المشفع المتوكل للعارك الرحمة قال الحافظ ابن دحية اسماؤه
عليه السلام تقرب من الثلثماية وانتهى بها بعض الصوفية الى الف وكنيته
ابو القاسم وابو ابراهيم وبعض تفاسيرده ابو اسامى ساميهٔ اول حضرت ستوده
اوصافه اضافه ايلمشلردر اول اخر امام امي ابطحي امين بيان برهان بار
باطن حامد حافظ حكيم حجة حق عليم جليل خطيب رسول سيد سابق
شكور صفي صادق صلب ضحوك طيب طاهر عادل عربي عزيز عبد الله
فصيح فاتح قائم قاسم قريشي قريب كريم محمود مصطفى مرتضى مختار
مومن مطيع مذكر مكي مدني مهدي مبين محلل محرم مجتبى منيب منذر

ناصر ناطق ناهی هادی هاشمی ولی وتاریخ کزینی صاحبی ایراد بیورمشلردرکه
اول سید الانام حضرتلرینک نام همایونلری توریتده مطاب طابدر وانجیل
ولحب الجلیلده میدمیددر وزبورده فارقلیطا دیو مسطور وزبورده ولسان
سریانیده اول سید فصیح البیان الی الجنان ولسان رومیده الیس قلیطس دیو قید
اولنمشلردر والعهدة علی الراوی لا علی الحاوی **واقعهٔ عظمی و حادثهٔ کبری حدوثندن**
صکره واقع اولان حوادثی بیان ایدر رونوفات سرور اخیارده اکثر
انصار سقیفهٔ بنی ساعدهده مجمع اولوب امارت سعد بن عبادهیه معاون ومساعد
اولدیلر لاجرم جناب صدیق ایله حضرت فاروق بو خبر اجتماعی استماع ایتدکلرنده
واردیلر و بنجه مباحثه و مجادلات و محادثه و مقالات ایتدن صکره امر خلافت
ابی بکر صدیقه اوزره قرار ایلدی نته که بو معنی کتب مطولهده و دفاتر مبسوطه
فریلهده مفصلا مرقوم و مثبت اولمشدر **خلافت ابی بکر الصدیق رضی الله عنه**
اول ذات والا حسبک سلسلهٔ نسبلری بو منوال اوزره ابو بکر ابن ابی قحافه
بن عثمان بن عامر بن تیم بن مرة بن کعب اول حضرت باهرتک نام همایونلری عبد الله در
والدهٔ ماجدهلرینک نام شریفی عثمان در و والدهلری ام الخیر سلمه بنت صخر بن
عامر بنت عم ابی قحافه ایکیسی دخی شرف ایمان واسلام ایله مشرف اولمشلردر
وبعض کتب سیرده مرقوم کلک بلاغت کستر اولمشدر که جاهلیتده نام صدیق
عبد الکعبه ایدی و حین ظهور اسلام سید الانامده علیه السلام تغییر نام
ایدوب عبد الله ایله مسمی ایلدی تولد بعد عام الفیل بسنتین او بثلاث سنین
تقریبا و هو اول خلیفة فی الاسلام و اول امیر ارسل علی الحج وحج بالناس و هو
سلطان الصحابة بالتقدم والفضل والادب والسخاوة والشجاعة ومن الصحابة
الذین حفظوا القرآن کله و تصدق فی حب رسول الله اربعین الفا من الذهب
ولسکلم بابنه وابنائهم و بناتهم و سایر متعلقاتهم و جناب صدیق رض اسلامدن
مقدم اغنیای قریش و توانکران ستوده عیشدن ایدی و بین الاصحاب معرفت

بغیر

تعبیر جواب ایله مشهور و علم عروض فوائدده مهارتی وافر وافیسی ولمغیله شعری
دیللرده مذکور ایدی جملهدن بو برایکی بیت کندویه منسوب و متعلقدر **عربی**
مرض الحبیب فزرته • فمرضت من حذری علیه • فشفی الحبیب فزارنی • فشفیت
من نظری الیه **نثر** واول بحر تحقیقه و ندرینه وجه اطلاق صدیق و عتیق اولدرکه
رسول الله صلی الله علیه وسلم اول شاه صداقت نشانک حقنده بیورمشلر
من اراد ان ینظر الی عتیق من النار فلینظر الی ابی بکر و روایت اخری اولدرکه
چون صدیق اول سرور زمین و زمان وکنده مسلمان اولدی بیوردیلرکه انت
عتیق من النار اوچنجی روایت اولدرکه جهت طهارت نسب و نزاهت حسب
برله عتیق دیدیلر یعنی شوایب معایبدن و حضایض نقایصدن عتیق دیمک
اولور دردنجی روایتده ارباب روایت دیمشلردر که حد ذاتنده وجیه و صبیح
اولدقلری جهتدن کندویه عتیق دیدیلر زیرا که عتاقه حسن و صباحت
معناسنه کلمشدر بشنجی روایت اولدرکه جناب صدیق اسم عتیق ایله
اول جهتدن مسمی اولدیکه کندو ولادت با سعادتلرندن مقدم عتیق
نام برادرلری وار ایدی و چون اول وفات ایتدی جناب صدیق اکا مماثل
و مشاکل اولدوغی جهتدن والدهسی کندویه عتیق ایله اوقودیلر و بعض روایتده
دیمشلردر که والدهسنک اصلا بر فرزندی بقا بولوب عمردن بهرهمند اولمزدی
و چون صدیق متولد اولوب موتدن خلاص و فوتدن نجات و مناص بولدی
اکا ابناء کندویه عتیق دیدیلر و یدنجی روایت اولدرکه والدهٔ کاملهلری
اول حضرت ایله حامله اولدقده برکون رکن خانه ودیوار کاشانهسندن بو صدا
استماع ایتدی که یا امة الرحمن بالتحقیق فرزند بالعتیق یعرف فی التوریة بالصدیق
و بو وجه سبب اطلاق صدیقدر و ایکنجیسی اولدرکه امر معراجه اول مصدق
و اول سفر پر بتهلجده جناب حضرتنه اول محقق اول ایدی اوچنجی وجه
اولدرکه صنف رجالدن اول کسه که نبوت جناب رسالتی و دعوت اول حضرتی

صدیق ایلدی اول ایدی وجناب صدیقک مرویاتی کتب معتبرده یوز قرق ایکی حدیثدر
ولول حضرتک فضائل وکمالاتی وحسن خصائل وخصالاتی تقریر نامه وتحریر خامه دن
بیروندر نته کیم کتب مبسوطه ده مفصلا ترقیم وتسطیر اولنمشدر واولاد پاکیزه
نهادلری که عبدالله واسما دخی قتیله بنت عبدالعزیدن در وعبدالرحمن وعائشه
ام رومان بنت عامر بن عمیردن در واسما بنت عمیس اسلامه کلدکدن صکره
تحت نکاحنه کتوردی ومحمد اندن متولد اولدی وحبیبه بنت خارجه بن زید
انصاری حامله ایدی که حضرت صدیق اکبر رحلت ایلدی وکندوسندن صکره
برقزی طوغدی وجناب صدیقک زمان خلافتنده اون ایکی طایفه مخالفت
ایدوب اعلان کلمهٔ عصیان اقدام ومبادرت ایتدیلر ورسم زکوة وصدقاتی وارن
حواله لره ویرمیوب طریق رشد وسداددن رجوع وارتداد ایلدیلر وجمله سی
طلیحه بن خویلد اسدی یه که خباثت طبع وخسکلی برله دعوی نبوت ایلردی واروب
ملحق اولدیلر وبوخصوصده جمهور اصحاب فرخنده فرهنک جواز ابراز صورت
جنکده متردد ومتوقف ایدیلر جناب صدیق ایتدی اکر شتر زانو بندین
عهد رسول الله ده صکیم ویردکلری رسومدن اکسک ویره لر مقرردر که جنک و
جدالریله عزیمت وحرب وقتالریله همت ایدرم وحرب وضرب ایقاد وایجاد
نیران قتال برله کندولرینی مطیع ومنقاد ورسوم شرعیه اداسنه معتاد
ایلرم پس خالد بن ولیده امر ایلدیکه اول فرقهٔ اشرارک شر وشرلرینی تیغ میغ
کون برله تطفیه وتسکین ایده لاجرم خالد بن ولید ذاتی اول قوم پلیدک اکثرینی زاویه
هاویه یه روان ایدوب مالاریز غارت وتالان وکندولرین زار ونالان ایلدی
وثابت بن قیس بن شماس رضی الله عنه که کندو بر خطیب رسول الله صلی الله
علیه وسلم دیرلردی بو محاربهٔ عظیمه ده دلاورلکلر واقرارلکلر ایلیوب زمرهٔ
شهدایه وکروه سعدایه ملحق اولدی وکتب مغازیده مذکوردر که چون ثابت
بن قیس شهید اولدی عسکر اسلامدن برشخص اول حضرتک زرهن اوزرندن

چیقاروب الدی اتفاقا براخر کمسه ثابت بن قیسی عالم خوابده کوردیکه طورمیوب
دیردی سکا بر وصیتم وامانتم واردر کرکدرکه محلنه ایصال وافضا ایلیه سن
وبو خواب سعادت فرجامی اضغاث واحلام قبیلندن قیاس ایتمیه سن ایمدی
معلوم رای انورک وضمیر ازهرک اوله که بن دونکی کون دست مخالفاندن وازکوندن
شهید اولدم وبنم جوشن حصینم ورو شنم عسکردن فلان کمسه که منزل وخرکاهی
لشکرکاهک نهایتنده واقع اولمشدر صویوب المشدر وعلامتی اولدرکه اول
کمسه نک خیمه سی اوکنده براسب شهاب تاز بر ریسمان دراز ایله باغلنمشدر
که طورمیوب مرحده چرا ایدر وزره یی برکره یی بردیک التنه قویوب اوزرینه پالان
شترینی وضع ایتمشدر ایمدی کرکدرکه بنم بو عالم رؤیاده اولان وصایامی خالده
اعلام ایلیه سن تاکه بنم اول درع حصین وجوشن رصینمی اول حریفدن الوب ومدینهٔ
منوره یه واردقده جناب صدیقه اعلام قیله که بنم فلان غلامم ازاددر کندویه
کمسه متعرض اولمیوب نه دخی صانوب بنم دینم ادا ایلیه لر چون اول مرد مستوده کردار
خوابدن بیدار اولدی جناب خالده واروب عالم رؤیاده کوردوکی حالاتی وثابت
بن قیسدن استماع ایلدوکی مقالاتی بربر تقریر ایلدی پس خالد بن ولید ذاتی
بعد التجسس والتفحص ثابت دلالت اتدوکی اوزره زرهی بولدی ومدینهٔ منوره
ایلدوب وار جناب صدیق برله دینن ادا قیلدی وبر مرد پاکیزه نیت حضرتنده وصیت
بعد الموت بوندن غیری اجرا اولنمشدر وصحیح مسلمده که صحتده مسلم عالمدر
ثابتدرکه اول حضرت ثابت بن قیس حضرتنه بشارت بهشت برله اشارت
ایتمشدر القصه اول جنکده دعوی نبوت ایدن طلیحه فرار ایدوب ارتداد
واصحاب عناد مطاوعت وانقیاده کوستردیلر ومال زکوة ورسوم صدقاتی
ذمتلرینه قبول ایدوب عصیان وبغیلرینی ترک ایتدیلر اما مسیلمهٔ کذاب که
اول عهد حضرت سید الانامده دعوی نبوت قیام ایتمشیدی وخلق کثیری
اول اهل شقاوت وشقاوادی ضلالت وتیه غوایته القا ایلمشیدی سجاح

ثعلبیه که اول داخی دعوی نبوت ایدردی وهم سخندان فصیح واسجاع بلیغ وملیح بر له
متکلم اولوب بنی تمیمی کمراه ایتمشیدی مالك بن نویره اتی تخت نکاحنه کتوردی پس خالد بن ولید
دلاوران ظفر نمون ایدیلر ایله اوزرینه واروب محاربات عظیمه ومضاربات
وخیمه ایلدی ومسیلمه کذاب که لایق عقاب وعذابدر دست وحشیده که
قاتل حضرت حمزه ایدی رضی الله عنه مقتول اولدی وداعیه وحشیدن بو سوز
صادر ولابثی اولوردی که حالت کفرده بهترین خلقی وزمان اسلامده بدترین
خلایقی قتل ایتدم دیردی وبالجمله مرویدر که مالك بن نویره که بنی تمیم
قبیله سندن ایدی چون کتب سجاحه فتنه معلوم ایدندی کندوسندن
اعراض ایدوب توبه واستغفار وتقصیرات کذشته سندن استعذار ایلدی
وخالد مالکك جهت ارتدادین واوزنده مکاره یه اعتقادین استماع ایتمشیدی
لکن تکرار توبه واستغفار ایتدوکندن خبر وشعوری یوغیدی پس مالکك
قبیله سنه واروب نزول ایتدی واثناء مصاحبت ومقالت مقاولتده
مالك بن نویره حضرت رسول الله دن صلی الله علیه وسلم لفظ صاحب ایله
تعبیر ایلدی وحضرت خالد بو لفظی مالکك کافر وضلیل اولدوغنه دلیل عد ایتدی
وایلغ اوزرنده طوران دلیران دن برینه اشارت ایدوب مالك بن نویره نك
بوینن اوردی بو حالتده ابو قتاده ایتدی بو قبیله یه داخل اولدوغمز اوانده
بنم اذنمه اوان اذان ایرشدی شویله اذان ایدیبورمکه مالك مسلمان ایکن قتیل
وهالك اولدی وبویله امرده یاننده ثابت وفاتی اولان کمسنه قتل ایتمکه مناسب
ولایق دکل ایدی پس ابو قتاده ایمان غلیظ یاد ایدوب عهد ایتدیکه خالد ایله
من بعد بر سفره کتمیه القصه چون صورت حالی صدیق فخیمه اعلام
ایتدیلر بیوردیلر که اکر خالد انك کفری ظاهر اولنسه انك ازاله سنه
اقدام ودلجسانه سنه اقحام ایلمزدی پس ابو قتاده بو امر خصوصیچون حضرت
عمر یاننه واردی واحوال مالك بن نویره مفصلا جناب فاروقده تقریر قیلدی

حضرت

حضرت فاروق داخی جناب صدیقه واروب احوال کذشته شرحنه بیانه چکدی و
بلادر مالکی طریق معاویه سالك ایدوب ابو بکر رضی الله عنه حضورینه کوندردی
اتفاقا بو حالتده خالد داخی احوال مالکی اعلام ایتمك ایچون جناب صدیقیه
کلدی پس حضرت فاروق خالده خطاب وعتاب ایدوب ایتدی ناحق بر مسلمانی
کشته وخونی وخاك ایله آغشته ایدوب منکوحه سن تحت نکاحکه کتوردك بو بر ظلم
صریح وبر کار قبیحدر دیوب خالدك دامانینه یاپشدی ومعرکه وغوغا ایده رك
تاب خلافت مآبه ایرشدی ومراد ایدندیکه معیت ایله حضرت خلافت نظرینه
کیره لکن قپوده اولان دربان همانا نفت زبان بر له حضرت فاروقی ایچرو کیرمکدن منع
ایلدی وخالده کیرمکه اجازت ودخولنه رخصت ووسعت ویردی پس ابو بکر
صدیق رضی الله عنه حضورنده حضرت خالد ایتدی یا امیر المؤمنین سنك مسموع
سمع اشرفك اولمشیدر که رسول خدا وسید اهل هدی بنم حقمده بویوردن
اذا ایتمشدر که خالد سیف الله وسیف رسول الله در وبو معنی معلوم صغار و
کباردر که شمشیر خداوندکار وسیف رسول کردکار ناحق یره برکار ایتمز پس
جناب صدیق سخن خالدی تصدیق ایدوب کیرو کندوسز نصب اولنان شغلنه کوندردی
وخالده بغض وعداوت ایدنلری ایتدکلری اعتقاددن دوندردی وچون هجرت
نبویه دن علیه السلام والتحیه اون ویدی سال داخل اولدی جناب خلافت
مآب خالدی یاننده اولان دلیران معاون بر له مداین اوزرینه کوندردی پس خالد
ظفر کردار داخی یاننده اولان عسکر جرار ایله شامدن بصره یولیله موافق عزیمت
ایتدی وهنوز اول زمانده شهر بصره موجود دکل ایدی لکن اول اصقاعده بعض قری
وبقاع وار ایدیکه اهل اسلامه ضرر ویرمکه تقید وخرابی ادا ایلمکه تکفل
ایلمشلردی پس خالد جزیره یه واروب مثنی بن حارثه ایله ملاقات ایتدیکه قبل
اولوب محمدن جزیره ده رایت حکومتی افراشته ایتمشیدی وخلیفه اول ولایتی کندوله
مخصوص ومسلم طوتمشیدی لاجرم اول داخی عسکر خالده برنیجه بیك مرد دلیر

ودلاور معرکه‌گیر برله ملحق اولدی وجنگ کفار ایچون کمر اهتمامی میان اقدامه بند ایدوب
جانب دشمنه عزیمت قیلدی اتفاقا جناب صدیق سعادت فرجام اول سال
میمنت انجامده حج وطواف بیت الحرامدن صکره لشکر صاحب احتشامی جانب شامه
کتمکه مأمور قیلدی وکندولره یزید بن ابی سفیانی صاحب امر وفرمان ایتدی
وبونلری طرف شامه کوندردی کتدکده جناب صدیق یزید بن ابی سفیانی
سوار ایدوب کندوسی اوکنجه پیاده کیدردی وآداب حرب وقتالی اسباب جنگ
وجدالی کندو بر طور صیوب تعلیم ایدردی وخالد بن ولیده بر نامه یازدیکه یانکده
اولان جیوش ظفر انجام برله دیار شامه واروب آثار انوار صبح اسلامی اول
بلادهٔ دار السلامده ظاهر قیله سن پس نامه خالد بن ولیده واصل اولدقده
مثنی بن حارثه‌یی عسکر بیپایان برله دیار عراقده سردار ایتدی وکندوسی لشکر شاد
واحتشام برله عزم بلاد شام ایدوب کتدی بو طرفدن قیصر روم داخی جمع عساکر مرز
وبوم ایدوب ایکی کره یوز بیک مرد شمشیر زن وکافر صف شکن برله بنزد خالد عزم
ایتدی اتفاقا اعلام اهل اسلام مقابلهٔ ارباب اصنامده جلوه‌کر ایکن خبر
وفات حضرت صدیق استماع اولندی پس خالد بن ولید اعیان سپاه ظفر پناهم
ایتدی شویله‌که بو خبر غیر معتبر میانهٔ عساکر بحر وبرده شایع وذایع اوله مقرردر کم
بویزدن جانبه اولان فرقه اراسنه تفرقه دوشوب هر بری بر جانبه پراکنده وپریشان
وبی نام ونشان اولورلر وعسکره بونلرک جهت انتظام واجتماعی حین امتناعده اولوب
اوزریمزه عسکر کفار غلبه قیلور ایمدی کرکدرکه سن اعلاء کلمة الله ده
شرایط اجتهادی ولوازم حمیت جهادی یرینه کتوروب میدان شجاعتده جنگ پردازان
ومضمار جلادتده سربازان اولاسن واول موعد دلپذیرکه صنادید لشکره ابی
بکر خجسته سیر قیلنمش وارد اولمشدر انک انجازنده بر اقدام وابرازنده اهتمام
ایلیوب دیوب تسویهٔ صفوف وترتیب اسباب سیوفه مشغول اولدی وکندوسی
اوتوز التی بیک مرد بهرام ودلاور شجاعت شعار برله قلب لشکرده طوردی وعمرو عاص

اون ایکی بیک نفر اتباع خواصی برله میمنه‌ده مقام ویردی وزید ابن ابی سفیان
اون ایکی بیک مرد میدان برله میسره‌ده قرار قیلدی ومقتدای اصحابدن بعض عباد وزهاد
برله صف قتالده قراءت سورهٔ انفاله مشغول اولدی وقراءت سورهٔ انفاله
اشتغال ایدنلر حضرتک غزوهٔ بدرده یوز مرد فرخنده فال ایدی که اونلری روحانی و
یونلری نورانی ایدی پس خالد بن ولید بونلری طلب فتح ونصرت وحصول فرصت
ورخصت ایچون درگاه کردگار وجناب پروردگارده شفیع کتوردی وکندوسی
ببر بیان وشیر ژیان کبی اول لشکر بی پایان ایچینه اوردی وهر جانبه که میل
کبی میل ایدردی ونهنگ مثالی آهنگ ایدوب کیدردی وکندن کفار خاکسار و
اصحاب خذلان وخسران کروه کروه فرار قیلوردی وسایر دلاوران شیر نظیر
وبهادران کشور کیر داخی جانب میدانه ارخاء عنان ایدوب اللرینه تیغ وسنان
الدیلر وهر کوشه‌دن کفار جفا پیشه وفجار شقاوت اندیشه اوزرینه اتصال ایدیلر
نظم دلیران بمیدان کین ریختند • زهر سوی مرکب برانگیختند • نمودند
اسنان چنان کرد بود • که کردون هامون یکی مینمود • سنوعی برافروخت تار
سنبین • که پنداشت هر کس که شد رستخیز • نمود ست هول قیامت ظهور •
دمید ست کویا سرافیل صور نثر اتفاقا کلچین حرب واثنای طعن وضربده
عتبه نام کمسنه دار الخلافه‌دن فرمان استمالت واستیمان برله ایرشدی وهر
شخص که لشکردن خبر ابو بکری رضی الله عنه استفسار ایتدی جواب ویردی
که حالا اثقلت علتدن خفت وعرض مرضدن قورتلوب صحت بولدی وامداد
عسکر اسلام ایچون اون بیک مرد مریخ انتقام ارسال قیلدی پس جند اسلام
بو خبرک استماعندن نشاط تمام بولوب جنگ کفاره اهتمام تمام ایله اقدام
قیلدیلر وعتبه کوتن خالد بن ولیده خبر وفات صدیقی وخلافت حضرت فاروقی
ابلاغ ایتدی واینده امر حضرت عمر بویله درکه امارتی ابو عبیده بن جراح حضرتلرینه
تسلیم وتفویض ایده سن تاکه انلر غازیان ستوده نهاد برله تیغ جهادی میان جهد

واجتهاده بنیاد ایلدیکه حضرت خالد رضی الله عنه ایندی خدایا سن عالم ودانا وبصیر وبینا سن
که بز سندن اوتوری امور غزایه قیام وشیوع دین محمدی ایچون بوقدر اهتمام ایدرز
ولا ابوبکر ایچون دکل ایمدی عتبه یه ایندی نهار هزار زنهار بو خبر وفات ابوبکری رض
عسکره اظهار ایلمیوب بنم عزلم و ابوعبیده نک جهت امارتی وضبطین سویلمیه سن
نیرا ارباب جهاد واصحاب پاکیزه اعتقادک بکا تمام مرتبه ده مهر وودادلری واردر
بیلمدرکه بوخبردن اینیه دلریه غبار وآبکینه قلبلرینه انکسار کلوب
جنکدن الچکوب مغلوب کفار خاکسار اوله لر پس خالد بوخبردن غیرت وحمیت
پیدا اولوب مجاهدین دین برله کفار بدآیین اوزرینه حمله ایلدی واول حمله یه
سپاه رومیان ثبات وطاقت وقوت واستطاعت کتورمیوب هزیمته عزیمت
قیلدیلر وخالد اولدکلو مال ومنال وغنایم واموال جمع ایلدی که احاطه سواعد
اقلامدن بیرون وطی اقدام کلک خوش خرامدن افزون ایدی جمله دن افزون اطلس دن
خیمه ایدی که طنابلری ابریشمین وبعضیلرینک زرین ایدی پس اول مال وسبی وغنایم
جمیعیسی غزات اسلامه تقسیم ایتدکدنصکره منبره چیقوب خطبه اوقودی واهالی
مدینه عامه ومجاهدین دینه اعلام ایدوب وفات حضرت صدیق وخلافت
فاروقی بیلدردی وایندی اولکه شرایط جهاد واجتهاددن بنم ذمت والاهمتمه
موقوف ومتعلق ایدی قدرت مقدور ووسع میسور مقتضاسنجه الحی ساحه
ظهوره کتوردم من بعد رای ابوعبیده یه اقتدا ایدوب انی کندوکزه سردار
وپیشوا ایدینه سز که امرا ذا الخلافه بوینک اوزرینه واردوغنا فدا اولمشدر
پس جمله لشکریان زبان بیان برله حضرت خالده خیر دعا ایتدیلر وایتدیلر
بز سنک امانت وامارتکدن وجرئت وجسارتکدن هرآن رضا وشکران
اوزرینه یوز جناب رب العزتدن دائما رجامز بودرکه یوم حشرده قاضی اولدن
سندن خشنود وراضی اوله وبعض تواریخده مذکوردرکه قاصد حضرت
فاروق ظاهر شهر دمشقده ایرشدی ووقت محاصره ده نامه عزل خالدی ابو عبیده یه

ویردی وبو معنیی ابوعبیده حضرت خالده کشف ایتمیوب مخفی ومستور طوتدی
تا اول زمانه دکن که حضرت خالد بو خبری افواه ناسدن استماع واحساس ایتدی
پس ابوعبیده کندوسن برینجه بیک مرد دلیره امیر ایدوب قلعه اوزرینه کوندردی
واهالی حصاری بجوانب ارغنه دن الحصار ایدوب سدّ راه زاد وقفدن ضیق
واقوات برله نقد حیاتلرین معرض فواته ایرشدردی پس بالضروره جزیه و
خراجی ورسومی باجی ذمتلرینه قبول ایدوب مابینده مصالحه واقع اولدی
مرویدرکه چون حضرت صدیق رضی الله تعالی عنه بیمار اولدی کندویه
دیدیلرکه مداوا ومعالجه ایچون برطبیب حاذق ومرد لبیب وفایق کتوره لم تا باشد که
تشخیص مرض وتبیین عرض ایلیه جواب ویردیلرکه حاجت دکلدر که بنی اول خالق انام و
عبید ورازق مطیع وعنید کوروب ایندی بن فعال لما یرید بنم کارمده کسنه نک
مشاورکی وبرکونه مصلحتی یوقدر پس حضرت سلمان بعض مسلمانان ایله
ایلرو کلوب ایندیلر خلیفه زمان بزه بو حالت رحلتده نه وصیت ایدرسن
بیوردیلرکه عمّا قریب سزک اوزریکزه حدّ زنهاده ابواب رزق دنیا کشاده ومهیا
وآماده اولور کرکدرکه بو ایکی کونلک عمره مغرور واقبال دنیایه مسرور
اولمیه سز تاکه آخرتده حضور حضرتده شرمسار واصحاب وارباب خسراندن
اولمیه سز پس کبار مهاجرین وانصار ایله امر استخلافده مشورت ایلدیلر
عبدالرحمن بن عوف بو بابده رای حضرت صدیقی تصویب وتوثیق ایتدی وحضرت
عثمان رضی الله عنه ایندی بو کاربزه کوارا اولدی اولدرکه تهلکی ولیوب اشکار اولدی
واسید بن حضیر انصاری سخن حضرت عثمانی توکند وتأیید ایدوب ایندی بو برامر
عسیر وکار خطیردر بو کاره برمرد بصیر وقوت ضمیر کرکدرکه عهده سندن
تفصی ایده بیله ایمدی اولی اولدرکه بو خطب جلیل وبو شغل عظیم حضرت فاروقه
تفویض وتقلید اولنه که اول بو کاره لایق وبو امر دشواره موافقدر پس امر حضرت
صدیق برله عثمان رضی الله عنهما خلافت فاروقیچون برنامه یازوب طشره

صحابه كوندردی انلر دخی تتبع مضمون نامه دن صكره خلافت حضرت فاروقه
قايل اولوب متوقف اولديلر واول كسه كه مجلس اقدس فاروق كبيرمكه شرف احراز ت
بولدی حضرت علی مرتضی ايدی رض واينديكه هذا هو القوی الامين مدت خلافت
ابی بكر رضی الله عنه ايكی ييل واوچ ای ايله يكرمی كون ايدی ومدت عمر شريفی التمش
اوچ ييلدر خلافت حضرت عمر بن الخطاب رض نسب شريفلری بو ترتيب
اوزره عمر بن خطاب بن نفيل بن عبد العزی بن رباح بن عبد الله بن قرط بن رواح
بن عدی بن كعب نسب والا حسبلری اجداد امجاد رسول الله صلی الله عليه وسلم
منتهی اولوب كعب بن لوی ده متصل اولور والده سی حنتمه بنت هشام بن
المغيره دركه ابو جهل لعنه الله قرنداشیدر وبعضيلری والده سی بنت هاشم
ديمشلردر بو تقديرجه كندو عمسی قزی اولمق لازم كلور والصحيح
هذا ولادت باسعادتلری عام الفيلدن صكره اون اوچنجی ييلده واقع اولدی وجناب
فاروق اشراف قريش ورؤساسی ستوده عيشدن ايدی ووقت جاهليتده خدمت
سفارت ورسم رسالت انلره موقوف ايدی تيزروی دشمنده فصيح ومهيب
ولبيب ايدی وحضرت فاروق نزول وحيدن صكره التنجی ييلده قرق نفر صحابه دن
واون بر نفر عورتدن صكره مسلمان اولدی وزمان جاهليتده فاروق مسلمانلره
بغض وعداوت ايله اشتهار بولمش ايدی اول اجلدن حضرت حبيب اكرم صلعم بيوردیلر
كه اللهم اعز الاسلام باحد الرجلين اليك عمر بن الخطاب او عمرو بن هشام
وانك حقنده جناب رسالت عليه السلام والتحيت بيورديلر كه هو الفاروق
فرق الله به الحق والباطل وهو اول من سمی امير المؤمنين ويقال لابی بكر رض
خليفة رسول الله وقيل سماه عدی بن حاتم وقيل ان عمر قال للناس انتم
المؤمنون وانا اميركم فسمی امير المؤمنين اكثر مشاهد وبدری اول حضرت والا قدر
برله مشاهده ايتمشيدی واول كسه خلفادن كه امير المؤمنين ايله اوقوديلر بو نكردر
وابو بكر صديقه رضی الله عنه خليفة رسول الله ديرلردی وفاروقه امير المؤمنين

اوقورلردی فضائل پسنديده سی بی حد وبی شمار وشمائل جميله سی بی عد
وبی كناردر جمله دن اول فكره اتك طبع زای غرابسی ووفق فكره لارابی وزونر
وحيی لاحيز اول شرف نزول بولدی بری مقام ابراهيمده وحجاب امهات مؤمنينده
واسيران بدرده وشان ازواج طاهرات سيد المرسلينده كه مضمون همون
عسی ربه ان طلقكن در ومنع صلوة منافقانده وتحريم خمرده واول ذات
ستوده صفاتك كتب معتبره ده اولان مروياتی بشيوز اوتوز يدی حديث در
يكرمی التيسی متفق عليه مسلم وبخاريدر وفرد بخاری درتدر وفرد مسلم يكرمی
بردر واول حضرتك اوزرينه بر مرتبه ده خوف وخشيت الهی وهول ودهشت نامتناهی
مستولی ايدی كه اكر آيات عقاب وبينات عذابدن بر آيت اوقونسه اول ساعت
خوف وغضب باريدن كريه وزاری يه باشلیوب مبهوش ومدهوش اولوردی ونيچه
كونه دك ارباب زهادت واصحاب سعادت رسم زيارت وعيادتی اقامت ايدرلردی
مرويدر كه بر كون اذا الشمس كورت سوره سنی اوقوردی چون اول حضرتك قرائتی
اذا الصحف نشرت آيتنه منتهی اولدی لا يعقل وبيهوش وواله ومدهوش
اولوب بر نيچه ساعت بی حس وحركت قالدی وهمچنان بر كون اول ذات بحيا
شعار بر حمار اوزرنه سوار اولوب كيدركن زمره ابرار وفرقه اخياردن برينك قرب
جدارندن مرور ايتدی مكر صاحب خانه ادای صلوات حضرت سبحانه مشغول اولوب
نمازده سوره كريمه والطوری اوقوردی چون حضرت فاروق قرائت قرآنی استماع
ايلديكی ادبی رعايت ايدوب باذن دغان وسمع دل وجان ايله استماعنه مشغول اولدی
بو حالتده قاری ان عذاب ربك لواقع آيت كريمه سنه ايرشدی لاجرم حضرت
فاروق محترم مركبندن نزول ايدوب بر ديواره اتكا ايتدی وبر نيچه زمان بی عقل
واذغان اولوب كندودن كندی بعده هزار عجز واضطرار ايله خانه سنه كلوب بر
آيه دكن بيمار اولدی وبو حالتده بعض ارباب سعادت وسيادت كندوسن
زيارت وعيادت قيلدی وكسه خسته لغينك سببين وشكسته لغينك موجبن

بلمزدی واول سرحلقهٔ اخیارك صحیفهٔ رخسارنده سیلان اشك ومیلان آب سرشکدن
ایکی خط بدیدار اولمشیدی وحضرت علی مرتضادن رضی الله عنه ابکا مرویدر که
ایام هجرت وهنکام هجرتده اصحاب مصطفادن هر بری طریق اختفا ایله مدینه
یه هجرت ایلدی الا عمر بن خطاب که چون عازم هجرت ومتهیٔ مسافرت اولدی اول
ستوده شمایل شمشیرینی حمایل ایدوب کمان بی امانن دوشنه صالدی وبر دسته
تیرلرینی الوب حرم بیت الله الحرامه کلدی پس طواف کعبه دن صکره مقام حضرت
ابراهیمده ایکی رکعت نمازه قیام اتدی ومسجد حرامده اوتوران اشراف قریش خا تنبیه
خرام ایدوب یوزلرینه قرشو شاهت الوجوه دیدکدنصکره ابتدای صنادید قریش
وای قوم بدعیش هر قنغیکز استرسه که مادری ثکله وسقیم زن وفرزندی
بیچاره ویتیم قاله کرکدر که بنم اردمجه فلان وادی یه اقدام ایدوب کله پس اول
حضرت تمام صولت وصلابت برله جانب مدینه یه عزیمت اتدی وکمسه اول
سرور مقدام اردینجه اقدام ایدوب کلمدی واول معدن عاطفت ورأفت زمان
خلافتنده کندو جامهٔ افاده سنده اوچ پاره پوست دیکمشیدی واول قبانک پاره
پاره برله امر خلافت بزرکواره قیام ایدردی عتبه بن جابردن مرویدر که
مرافقت حضرت فاروق برله مکه یه عزم اتدم واثنای مسافرتده اول ستوده
خصال هر قنغی منزله که نزول واجلال بیورسه لر مبارك ارقه لرندن اولان جامه
یلاسلرین چیقاروب درخت اوزرینه صالارلردی وانك سایه سنده تاب
آفتابدن استظلال ایدوب راحت واسوده اولورلردی القصه اول ذات ستوده
آیینی حضرت صدیق تعیین بیوردوغی اوزره مسند خلافتده استقرار ومکان
عدل وعاطفتده قرار قیلدی زمان امارتنده اماکن انواع فتوحاتی ضمین وحاوی
واصناف فیوضاتی جامع ومحتوی ایدی هر کون بر فتح جدید وبر خبر سعید ظاهر
وپدید اولوردی پس چون مقر خلافت ومستقر عدل ورأفتده قرار قیلدی ولمات
لشکر شامی ابو عبیده یه تفویض ایلدی نتکه اوراق کذشته ده مرقوم کلك بنان

اولمشدر

اولمشدر پس ابو عبیده عمرو عاصی یانندن اولان دلیران نصرت اختصاص برله استخلاص
فلسطین ایچون کوندردی وچون بو خبر مسموع سمع قیصر نصر اولدی لاجرم
انطاکیه دن ایکی بطریقی طریق معاونت ایچون بر نیچه فرقه ایله فلسطین اوزرینه
ارسال ایتدی پس ابو عبیده داخی بش بیك مرد جنك آزموده ودلاور رستم سیمای
امداد عمرو بن عاص ایچون جانب فلسطینه روانه قیلدی ولشکر عدو ایله دلیران
جنك جوی وبر اولوب جنکه بنیاد اوردیلر وشدت پیکار وحدت کارزاردن
شیران جنك ودلیران صاحب فرهنك کوزلرینه عالم تنك اولدی عاقبت نکباء نکبت
کفار فجار اوزرینه وزان وغبار دخان ادبار اوزرینه بیزان اولوب هر بری بر جانبه
کریزان اولدی واسیر کثیر وغنایم وفیره الوب ابو عبیده یه ارسال اولوندی و
قلعهٔ فلسطین یزید بن ابی سفیانه تعیین اولنوب مراسم محافظت ولوازم حراست
وملاحظتنه اقدام اوزره قیام ایلدی وچون خبر انهزام عسکر روم اطراف مرز
وبومده شایع اولوب سمع قیصره واصل اولدی تکرار لشکر جرار جمع ایدوب حرب ابو
عبیده یه ارسال قیلدی چون طی مراحل وقطع منازل ایدرك قریب کلدیلر
سرداران عسکر روم ابو عبیده دن استدعا ایلدیلرکه بزه بر مرد پسندیده خصال
ارسال وایصال ایله تا که اسرار کندو سندن استفسار ایلیه وز پس ابو عبیده
داخی معاذ بن جبلی بر نیچه مرد جبلی ایله کوندردی واحکام شریعت نبوی اول
دشمن غوی نظرنده عبارات لطیفه واستعارات شریفه برله بیان ایلدی و
سخنان ناصواب اولدکروه ضلالت مآبدن استماع ایدوب لطیف جوابلر و
محکم سؤال وخطابلر اداتدی عاقبت جانبیندن انعقاد رشتهٔ صلح وصلاح که
مستوجب فوز وفلاح ایدی میسر اولمیوب میانهٔ فریقیندن جنك وجدال مقرر
اولدی ودستیاری بهادران پلنك خوی وجنك جوی دلاوران برله نیران وغا وعمان جنك
وغوغا هیجان وتوران کلدی وبو وقت هولناك وجدال سهمناکده خالد بن ولیدن
جد وجهد شدید وجلادت وعدید ظاهر وپدید اولدی که تحریرندن کلك

خوشخرام ونستطیرندن خامهٔ بنیز کام سرکردان وبی آرام دُر بالاخره دبور اد بار
جند عنید کفّارا اوزرینه منتشر اولوب هزیمت موهبت اتدیلر وتمام تأسف
وندم برله راه فراره قدم قویوب هر بری برجانبه کندیلر بعده لشکر اسلام
اعلام ظفر انجامی حرکته کتوروب قلعهٔ حمصی محاصره ایلدیلر ومدّت محاصره
ذاتی امتداد بولوب قلّت ذخایر برله حال اهالیء قلعه اشتداد بولدیغی آخر
الامر واسطهٔ صلح وصلاح برله شهر حمصی داخی فتح اتدیلر ولیکن مستحفظان
جلادت آیین تعیین ایدوب عسکر اسلام یرلو یرینه کندیلر چون ملک روم
ولایت حمصدن داخی محروم اولدی فلهذا امر ایدوب اطراف واقطاردن ومدن
ودیاردن بیک مرد بجوم هجوم جمع ایتدی وعسکر مجاهدین دین ولشکر محمّدی
آیین اوزرینه عزم ایدوب کتدی پس رأی صواب نمای ابو عبیده کار آزمای داخی بونلک اوزرینه
قرار اتدیکه بو احوالی اهوالی مجلس فرخنده فال خلافت مآل اعلام قیله لاجرم
هیون سوار وهامون کذار بر قاصد جناب خلافت مآبه کوندردی وحرکت بی
برکت فرقهٔ مشرکین پر کین وکینه اعلام قیلدی جناب فاروقی داخی اوتوز بیک مرد جهاد
نهاد بهجت انجاح وامداد ایچون ابو عبیده جانبنه کوندردی وسپارش ایلدی که عدوی
بد نهادک کثرت وحدّتندن ووحشت دشمن تندخویک فرط وعدّتندن خاطره
دهشت کتورمیه سز که حصول نصرت وفیروزی وادراک سعادت وبهروزی ارادت
کردکار برله سزه نصیب وروزی اولسه کرک همان مضمون همایون وان ینصرکم
الله فلا غالب لکم لوح ادراککزه نقش اتمک کرک وکروه انبوه بد
سیمادن تجنّب وتحاشی ایتمک کرک الحاصل لشکر کفّار نابکار مستعدّ جنک و
پیکار اولوب ماهان نام سردارلری برله حمصدن روان اولدیلر وکنار آب
یرموکده که نواحیء شامده بر نهردر نزول قیلدیلر بو جانبدن جنود دلیلی
ودلاوران حوزهٔ مسلمانی داخی تمام آرزوی نهاد برله آهنک جنک وجهاد
اتدیلر ودامان سعی واقدامی میان اجتهاد واهتمامه عطف ایدوب اوزرلرینه

کندیلر چون کفّار بد لقا وارباب شقاوت وشقا برله بالمواجهه التقا ایلدیلر
ماهان که سردار کمراهان ایدی صنوف صفوف کفّاری یکرمی صف ایلدی که هر
صفّی یکرمی بیک کافر خونخوار وفاجر مردم آزار ایدی پس اهل صفوت وصفا و
اصحاب سعادت نصاب مصطفی داخی اول صفوف نکبت محفوفه مقابل صف
چکدی لاجرم جانبیندن نفیر صفیر نای روییندن ودبدبهٔ ولولهٔ طبل وکوس پر
طنین قبّهٔ پروینی وطاس سپهر برینه صدا وانین صالدی دلیران عرصهٔ وغا وشیران
بیشهٔ غوغا ایسه تیغ وتیر وسنان خونریز برله عازم جنک وستیز اولدیلر
نظم بدست سپهر انجدنک سیاه • سپرها اله قبه اش قرص ماه •
نخون دلیران زمین لاله رنک • شکفته جهانی زکلهای جنک نثر بو اثناده
اتفاقا جانب دشمن بد لقادن مالک بن حارث نخعینک کوزی قبل لغنه براوق
ایریشوب مجروح اتمکله مالک اشتر لقبیله مدعو ومشتهر اولدی پس هزبران
بیشهٔ دین وشیران مجاهدت آیین دل پاکیزه وصاف برله عازم جنک ومصاف
اولدیلر وصفوف خذلان محفوف کفّاری شق ایدوب صنوف آلات حرب وانواع
ادوات طعن وضرب برله اجساد پرفساد اعدایی جوشن وار پاره پاره وسپر
کبی پاره پاره ایلدیلر وسرداران وامرای تیره رای کفّاره اوزنخ جایدن جوق
کمسه نک باشی کردنندن جدا ولشی وحش وطیوره غذا اولدی نظم زسرها که
افتاد از سروران • زمین شد سرافراز بر آسمان • زبس کشته جا در بیابان نماند •
زتنکیء جا در بدن جا نماند نثر عاقبت تند باد حملهٔ دلاوران وصرصر هجوم
سروراندن اول فرقهٔ بی کران ورق خزان کبی خاک هلاکه ریزان وبقیة السیفی
افشان وخیزان جانب رومه کریزان اولدیلر چون نقل صورت حال هرقل ضاله
نظر بینه ایرشدی بالضروره رشتهٔ امیدی دیار شامدن قطع ایدوب اصل امنیه
شهر قسطنطنیه جانبنه کتدی پس جنود اسلام وجیوش ظفر اعلام تمام شام
وسلب برله طلب فتح حلب ایچون متوجه اولدیلر چون اهالیء حلب واهالی ممالک

عرب عسکر اسلامك توجهندن آگاه اولدیلر جمله سی ارادت برله اطاعت
ایدوب ذمتلرینه رسوم جزیه و خراجی قبول قیلدیلر کتب اسماء الرجالده مسطوردر که
عقبهٔ جهنی شول که فتوح شامده حاضر ایدی خبر فتح دمشقی یدی کونده دك
مدینهٔ منوره یه ایرشدردی و روضهٔ مطهرهٔ سید الانام یاننده علیه الصلوات
والسلام طوروب حضیره دعا و رجا استدعا ایلدی که حین رجوعنده بساط ارض مطوی
و بعد مسافه منطوی اولوب شامه واصل اوله اتفاقا تیر دعاسی هدف
اجابته اصابت ایدوب وقت مراجعتده ایکی بچق کونده شام شریفه ایرشدی
و اول زمان حکومت شام عهدهٔ ابو عبیده ده ایدی و چون ابو عبیدهٔ حق شناس
طاعون عمواس مرض موتنه گرفتار اولدی معاذ بن جبلی حضور حضرتنه دعوت
ایدوب مسلمانلره خلیفه قیلدی پس سهل مدتدن صکره معاذ دخی دست
اجلدن پناه و ملاذ بولیوب یزیدی خلیفه ایتدی و کندوسی بو عالم خاکداندن
سرای جاودانه روانه اولوب کندی عاقبت یزید دخی امر فعال لما یرید برله
مبتلای بلای وبا اولدی و کندو برادری معاویه اهالی شامه و عسکر صاحب
احتشامه خلیفه قیلدی لاجرم ثلثهٔ مذکوره نك حالت موتی هجرتك اون
طقوزنجی سالنده طاعون عمواسده واقع اولدی مرویدر که حضرت فاروق
امارت لشکر شامی ابو عبیده یه تفویض ایتدکدن صکره همواره فکر جهادی بو
ایدی که ایجاب جهاد و اصحاب اجتهاددن بر کسی بولوب جنك عجمه و فتح تختگاه
عجمه کوندره پس اوچ کون دکن علی التوالی اصحاب ذوی المعالی آراسنده خطبه اوقوب
ترغیب جهاد و غزا و تحریص اجر و ثواب سزا ایتدی اصلا کمسنه جنك عجمه رغبت
و جهاده اظهار قدرت ایتمدی زیرا حضرت خالد بن ولیدك عزلنه راضی دکلر ایدی
الا ابو عبیدهٔ ثقفی که عداد صحابه دن معدود دکل ایکن بو کار بزرکواری منقبتله
و بو امر دشواره متکفل اولدی و رایت همت تعلیق رفع ایدوب دلیران ضرغام انتقام
برله حاکم جزیره و کوفه اولان مثنی یه ملاقات قیلدی پس ایکیسی دخی صدق طویت

وعظ جمعیت برله غزای عجمه عزیمت و نیت ایتدیلر پس اول جانبدن رستم بن فرخزاد
کثرت اجناد و غایت استعداد برله سرحده کلدی و کروه کثیرانك پیشتابیرندن
صراط سدادی قوبوب سمت ارتداده یوز طوتدیلر پس اول اثناده عبید و مثنی
دلیران مستعد برله ایرشوب ایقاع نوایر جنك و جدال مباشر و بنیاد قواعد
حرب و قتاله مبادرت قیلدیلر لاجرم عجم ایله عرب آراسنده محاربات عظیمه قایم
اولوب پادشاه عجم اولان توران دخت پنجه بیك مرد تند خو برله بهمن جادویی
انتقام اهل اسلام ایچون کوندردی بو حالتده عبیده دخی یانندن اولان
لشکر موفور برله آب فراتدن عبور ایدوب جیوش دریا جوش کبرانی کران مقابل
اولدیلر انلر دخی بیرق بیرون قفیلرین نصب ایدوب جبل البرزه مشاکل فیلان
قوی هیکلی صف اوکنه چکدیلر پس دلیران جنك آزمای و صف شکن و دلاوران
سیل حمله و فیل تن جنك پیلان عجم اوزرینه شیر اجم کبی سوردیلر و اسبان تازی
نژاد و صبا رفتارلی عرصهٔ مصافده جلوه یه کتوردیلر **نظم** بجولان ستوران
همچون پری ۰ عروسان رعنا بجلوه کری ۰ زمین در تزلزل ز سم ستور ۰ زگرد
سپه آسمان را فتور ۰ کیانی کمانها در آمد بزه ۰ یکی گفت بستان یکی گفت ده ۰
خدنك از کمانها گسستن گرفت ۰ ز قوس قزح برق جستن گرفت ۰ **نثر** گرد کارزار
و غبار مردان کردون گردان ایرشوب چشمهٔ آفتاب تیره و کوزلر خیره اولدی و آثار
ضرب نعل مراکب و صدمهٔ قوایم ستور مواکبدن کرهٔ زمین جبال و دشت مانند
کشتی تزلزله کلدی اتفاقا اثنای حرب و جنك و حالت حمله و آهنکده عبیده مدّه
فیل ولدهٔ اولدیغون تقبیلدن شهید اولدی و اقتضای قضای ملك العلام برله
عساکر اهل اسلام انکسار و انهزام بولوب بعضی تیغ انتشار فریق کفاردن غریق
اولدی و بعضی واسطهٔ آب فرات برله بحر فناده مغریق اولدی عاقبت مثنی احوال عبیدهٔ
و غلبهٔ کفاری حضرت فاروقه اخبار ایلدی جناب خلافت مآبدن امر وارد اولدی که
جریر بن عبد الله بجلی رضی الله عنه درت بیك مرد کزین و دلاور شجاعت آیین ایله

فاروب مثنى يه ملحق اوله لاجرم جرير بن عبد الله داخى درت بيك مرد كينه خواه برله واروب
مثنى يه ملحق اولدى وجمعيت بهمن جادوى بى بهادران جنك جو وسروران پلنك خو
برله پراكنده وپريشان قيلدى اندن صكره سعد بن ابى وقاص حكم فاروق بى
مناص برله سنه اربع وعشرده ديار عراقى استخلاص ايچون جرير ايله مثنى يه
كلوب ايرشدى وايكيسى داخى كنده وير تابع اولوب كمر بند جهادى ميان اجتهاده
بند ايدوب مقابلهٔ كفاره دل وجان ايله طورشدى واول زمانده عجمده يزدجرد بن
وخم اون ربز يزدجرد پادشاه اولمشيدى پس فرفرخ كبراندن لشكر كران وعسكر
بى حد وكران جمع ايدوب حرب مسلمانانه كوندردى جناب فاروقى داخى غلبهٔ
عسكر كفاره وقوف تحصيل ايدوب اون بيك مرد جهاد نهاد امداد واسعاد ايچون
سعده كوندردى وبوندن غيرى اون بيك دلير شجاعت نهاد اطراف بلاد و
اكناف سواد عراقدن جمع ايليوب على التعقيب ارسال اتدى وقادسيه ده نزول
ايدن جنود اسلام وجيوش ظفر اعلام اوتوز بيك مرد مريخ انتقام ايدى كه هر برى
لب شمشيرى لب بنان كشميرى عد ايدردى وابتسام سنان وحسامى خندهٔ جانان
لطافت انتسابى قياس ايدوب كيدردى پس امر حضرت عمر برله دين اسلامه دعوت
ايلديلر وايتديلر اكر سزه بخت ودولت يار اولوب شرف متابعت اسلامى اختيار
ايدرسز فلا بد سعادت دارين ومرادات منزلين ايله برخوردار اولوب كيدرسز
والا اكر فرط شقاوت وشقا برله دين اسلامى قبول ايتمكدن ابا ايليه‌سز امدى
جزيه وخراجى متكره تقبل ورسوم باجى ادا ايتمكه تكفل قيله‌سز ويا مستعد پيكار
ومتهيء جنك وكارزار اوله سز ديوب نامهٔ مغيره بن سعيد ويردى ومجاهدين
ستوده ايين دن برقچ نفر كندو ير تعيين ايدوب يزدجرده كوندردى چون سفارش
اولنان كلماتى ومقدمات تماماً اول كبر بكبر نظرنده تقرير اتديلر پس اول قلبى
منجر زياده متغير اولوب امر ايلدى كه وارد ايلچيلره اثار دوبيروب ووردديلر وارقه‌لرينه
طبراق ايله طولو چوالدر يوكلدوب شهر مداين دن طشره سورديلر لاجرم مغيره

بن سعيد داخى اول حالتى پاكى وتراب متبركى اولديارندن تفئل ايتمكه ميمون ومبارك بيلدى
وتعبيه جوالدر ايله اول طپراغى سعد بن ابى وقاصك وتلغى يانته الوب كلدى پس سعد
قادسيه ده كه كوفه يه قريب برجاى دلفريب در ديرلركه حضرت خليل الرحمن اول زمانكه
اول محله ايرشدى بر پيره زندن اول حضرتك مبارك باشى اثر سفر وغبار راهدن
پاك ايتمكله حضرت بيورديكه قدست من ارض بو جهتله اول موضع هشت سيما قادسيه
ايله مسمى اولدى پس سعد اول مكانه صعود ايدوب حضيرى دعا ونصرت لشكر اسلامى
استرجا واستدعا اتدى بالاخره دعاسى قبول اولوب رستم ونديز منصور ومظفر اولدى
ودرفش افتاب درخش كاويانى الدندن الوب ساير غنايم ايله مدينه يه ارسال
قيلدى زمخشرى ربيع الابرارنده كتورمشدركه دختران يزدجردكه هر برى اوج
ملاحتده برادختر وبرج صباحتده برماه انور ايديلر ساير اسيرانله
مدينه يه كتورديلر وبازار مدينه يه اول زليخا عصمت واسيه عفتلرى چيقاروب
يريردن اتورديلر پس حضرت مرتضى رضا اول اوچ دختر نيك اختركى بريسن صاتون
الوب عبد الله بن عمره هبه ايدوب انادن سالم متولد اولدى وبريسن محمد بن ابى بكره
ويروب انادن قاسم وجوده كلدى وبريسن كه حسن وبها وعقل ودها ايله متصف
ايدى اوغلى حضرت امام حسينه ويروب اندن على بن حسين متولد اولدى وبو اوچ
مرد پاكيزه كوهر اول اوچ دختردن متولد اولمشلردر وبوندن مقدم كبار ائمهٔ
امم قسم سرارى وصنف جوارى يه چندان مايل دكل ايديلر بوندن صكره
ميل سرارى كوكللرنده وحب جوارى دللرنده جارى اولدى القصه فتح قادسيه
دن صكره ضعف تمام وفتور نكبت انجام صنف عجم ايچنده ظاهر اولدى وعسكر
مجتمعلرى پراكنده وپريشان وبى نام ونشان اولوب هر برى بر يرده اتخاذ مكان
قيلدى اما بو جانبده بلاد شام دار السلام ده بعض حصوندن كه شجزدن مصون
اولمشيدى امر حضرت عمر برله خالد بن وليد ويزيد بن ابى سفيان لشكر بى
پايان برله ابى عبيده يه ملحق اولديلر واتفاق ايله ذكر اولنان قلاع سپهر

ار تفلقلت اطرافن محاصره ایدوب جنك وجداله اغاز قیلدیلر اتفاقا اول کیجه
امر کردگار ایله اول خضرالهورده دیاردن بر زلزله واقع اولدی که اول زلزله نك شدتندن
واول ولوله نك صدمتندن اول حصارك سوری ساقط وجدار محصوری هابط
اولدی پس اول جنك اولان کفار بیمحابا امان امان دیدیلر ابو عبیده دخی کندولره امان
ویروب مال ومنال الدین تالان اتدیلر وبوندن غیری بر حصار کردون اثاری
خالد بن ولید فتح ایدوب داخل ممالك اسلامیه ومنضم جمله بلاد محمدیه ایلدی پس
عمر رضی الله عنه معاویه بن ابی سفیانی لشکر بی پایان ایله قیصریه اوزرینه روان
قیلدی واول زمانده ملك روم ارطبون نام کافر مجوسی عساکر مرزوبوم وجند
شیاطین هجوم ایله فرشوبه کوندردی پس احوالی ابو عبیده حضرت فاروقه اعلام اتدی
جناب فاروقی دخی عمرو عاصی بیش بیك مرد شجاعت اختصاص ایله امداد لجاد اسلام
واسعاد ارباب جهاد نصرت انجام ایچون ارسال اتدی لاجرم اعمال اسنه ورماح
واستعمال آلات حرب وکفاح دنصکره لشکر روم منهزم ومحروم اولوب حصار
ایلیایه واول قلعه علیایه فرار اتدیلر وعمرو عاص دخی یانندن اولان اعیان و
خواص ایله اول حصاری احصار اتدی بو حالتده ارطبوندن عمرو عاصه برنامه
ایریشوب ایچنده یازمشکه بن تصفح صحایف حکما وتفحص لطایف کتب قدماده
شویله بولمشم که بو حصار کردون اثارك فتحی شول کسنه الندن اولورکه نام همامی
اوچ حرف اوزرینه مبنی اوله پس عمرو عاص قدس شریفی استخلاص اتمك ایچون حضرت
فاروقه نامه یازوب احوالی بیلدردی واتیدی بو موضع اقدسك انفتاحی وبو
بیت المقدسك مفتاحی سنك بو خطابنه دوزمکه موقوف ومیمنت وجزمکه معطوفدر
که بودیار جلی الاثار وبو حصار متانت دثار قدوم موکب همایون خلافت شعار
جهه
حیز تسخیره کلور پس جناب فاروقی دخی یانندن اولان فرقی ایله جانب قدسه متوجه
اولدی وکمال سهولت ایله قدس شریفی فتح ایدوب تکرار مدینه منوره یه مراجعت
قیلدی زیرا ارطبون چون قدوم همایون حضرت فاروقی استماع اتدی قلعه قدس

ترك ایدوب ملوم ومحروم جانب رومه عزم ایدوب کتدی منقولدرکه اول حینده که بلده
قدس مفتوح ومسخر ودست تصرف فاروقیده مسلم ومقرر اولدی وقت نماز ایرشمکله
جناب فاروقی امامته شروع واغاز قیلدی بو حالتده اصحاب ظفر اساس ایله
حضرت بلاله اذانه اغاز وحی علی الفلاحه دمساز اولدی یا انکه اول حضرت رسالت
وخورشید اوج نبوت مقری یثربده غاری وغایب اولالدن برو بلاله کثرت ملال و
فرط کلالدن اذانه سراغاز ایتمامشیدی وموضع ومقامی شام دار السلامده اتخاذ
قیلمشیدی چون اصحاب فرخنده فال صوت بلند حضرت بلالی استماع اتدیلر
کریه وزاری وناله وبیقراری یه اغاز ایدوب بر نیچه زمان کندودن کتدیلر
چون حضرت فاروق مدینه منوره یه ایرشدی مسموع سمع اشرفلری اولدیکه خالد بن ولید
کمال کرمندن بیك درم بر شاعره جایزه ویرمش پس اهل غرض بو معنی جناب فاروقه
عرض ایدوب خیانت بیت المال ایله کندویه اتهام واتصاف ویردیلر لاجرم حضرت
فاروق قلنکدن کندو حقنده امر شریف نفاذ بولدیکه بوبابده کندوبری الستاحق
ونفی البلده اولندقده دار الخلافه یه کلوب ثابت قیلدیلر لکن حضرت خالد خلافت فاروق
دن بیشنجی سالده لحن تاریخ ارتحال اتدی وغلام وسلاحی غزات اهل فوز وفلاحه وصیت
قیلدی که نام غزاده لوازم سلاحه صرف وخرج ایلیه لر وبوندن غیری اصلا نسنه سی
بولنمدی چون مسامع علیه حضرت فاروقه بو معنی منعکس اولدی بیوردیلر که بو
سلیمان مظهر رحمت رحمان وموفق دریای غفران اولسون که بزم خیالمز وفکرمالمز
انك حقنده بونك خلافنجه ایدی که ظاهر اولدی وچون اول عصرده ممالك مصر فتح
اولندی اول دیارك سکانی واول اقطارك قطانی عمرو عاصه عرض ایلدیلر که هر ییل
جریان نیل وقوع بولمسون دیو دیارك ابکار شیوه کاراندن ودختران پرنقش و
نکاراندن برینی تمام زیب وزیور وچهره منور ایله دریای نیله القا ایدرز
اندنصکره بو نهر بی پایان طغیان وجریان ایدر عمرو بو خصوصك خصوصنه
مانع اولدی لاجرم نهر نیل مانند سلسبیل اندیادو نیزفیده ایکن کویندن کونز

صورت انتقاص وترقّی قبول ایتدی پس احوال اهل مصر زیاده متعسّر اولوب بلادی
جلادی وطنه مبتلا اولدیلر لاجرم عمرو حضرت فاروقه احوال نیل مصری ورسم
وآیین شنیعه اولان مصری اعلام ایتدی چون جمله خبر معلوم حضرت عمر
اولدی پس اول نیل مکرمت ودریای کرامت نیل مصره بو رقعه‌یی یازدی پس من
عبد الله امیر المؤمنین الی نیل مصر اما بعد فان کنت تجری من قبلک فلا تجر وان
الله الواحد القهّار هو الذی یجریک فنسأل الله الواحد القهّار ان یجریک چون رقعه‌ء
مذکوره نهر نیله القا اولندی اول کیجه اون سکز ذراع نیل طغیان ایدوب
ارتفاع بولدی ولوازم میم ورسم شنیع مرفوع ومدفوع اولدی وهجرتدن اون
التنجی سالده مثال لازم الامتثال سعد بن وقّاص حضرتلرینه وارد اولدی که
لشکر اسلام ظفر اعلامی شهر مداین اوزرینه چکه ولشکر کران بی کرانی اولدیاره
چیقروب رایات ظفر آیاتی اول عرصه‌نك ساحه‌سنده دکه پس سعد داخی حسب
الامر عسکر موفوری مداین طرفنه حرکته کتوردی ویزدجرد نوابع بزر
وغزدی اول نواحیدن چیقروب مرو ولایتنه سوردی وزمان خلافت حضرت
عثمانده یزدجرد مروده مرد اولدی وفتح مداین‌دنصکره سعد وقّاص ویاننده
اولان ارباب اختصاص ایوان کسروی ودیوان خسروی‌ده سکز رکعت نماز شکری
بر سلام ایله ادا وتمام ایتدی بعده غنایم بی پایان ومغانم بی حدّ وفراوانی اورتیه
کتوروب ایچندن خمسی چیقردی وباقیسن مجاهدین یزدینه تقسیم ایدوب هر مرده
سایر نفایس غالیه وجواهر غالیه‌دن غیری اون ایکیشر بیك درهم حصّه دوشدی
با آنکه سعد اوزرنده لشکر اسلامدن تمام التمش بیك مرد صلب حسام وار
ایدی وبوندن غیری خزینه‌ء کسرویده بر بساط زیبا وقالیچه‌ء دیبا بولدی که سراپا
جواهر ایله واحجار متلالی برله مرصّع وتصنیع اولنمشیدی که تمثال غریبه واشکال عجیبه
سنك مطالعه‌سندن انظار نظّار خیره وچشمه‌ء ادراك حضّار تیره اولوردی وبو
طنفسه‌ء نفیسه‌نك عرض وطولی التمش ارشون ایدی وبعضیلر دیمشلردر که طولی

سکسان

سکسان ارشون وعرضی التمش ارشدن افزون ایدی وبو بساط اعلا وقالیچه‌ء مطلانك
اسمی بهارستان ایدی اول اجلدن که جوانبی نقوش واشجار وازهار وصور شکوفه وبهار
برله منقوش ایدی وهم ملوك عجم ایام زمستان وهنکام خزان بستانده اول بساط بی
نکارستان اوزرنده عیش وعشرت وذوق وصحبت ایدرلردی پس مرقوم بساطی سعد
وقّاص مدینه‌ده دار الخلافه‌یه اوسال ایلدی واول اجلدن بر قرش مقداری حضرت مرتضی
علی حصّه‌سنه دوشدی یکرمی بیك التجه‌یه بیع ایتدی پس چون سعد وقّاص رضی
تخت مداینده قرار ودار الملك کسری‌ده استقرار بولدی یزدجرد بر ینچه بیك دلاور
وکرد برله اول زمان جلولاده منزل ومکان طوتمشیدی لاجرم بعض سپاهی انده
قوبوب بر ینچه بیك مرد پهلوان برله جلولادن اوزرینه کتدی واطراف جبالدن واکناف
مسالکدن لشکر اهل جلولایه مدد کلدیلر پس لشکر اسلام ومجاهدان ظفر فرجام
اول قومك لجامك دفعنه اهتمام تمام ایله اقدام قیلدیلر وصورت کارزار وشدّت
کیر ودار غزات دیندار وبغات اهل پندارك اسنده بر مرتبه‌ده واقع اولدی که ارباب
صلاح واصحاب فنون فلاحك آلات وسلاح وسیوف ورماحی سلم قالمدی
جمله‌دن تیر ونیزه الّرنده ریزه ریزه اولوب خاك جنك وستیزه دوشدی
مرویدرکه عدد قتیلان عرصه‌ء قتال کفّار ضلالت ومحنت مآلدن ایکیوز بیك دن
زیاده ایدی حاصلی کشته‌لردن پشته وکله‌لردن قلّه‌لر بنا اولنمشیدی واول موضع
جلولا ایله مذکور ومشهور اولدی وجلولا سواد بغداده قریب بر قریه‌ء دلفریب در اندن
صکره یزدجرد خراسان وترسان متوجّه دیار خراسان اولدی اتّفاقا سبب
تعفّن هوا برله مداینده اوّل اثناده وبلا ظاهر اولدی واهل اسلامدن چوق کمسنه
عازم دار السلام اولدی عاقبت اذن حضرت فاروق برله ولایت کوفه‌یه واروب
شهر کوفه‌یه بنیاد اوردیلر واساس عمارات عالیه سن سنت سنیّه اوزره
طرح ایدوب رؤس اهل فارسدن اصنی انتخاب ایتدیلر لکن قبل سواد عظیم وشهر
جسیم اولمدی ودیرلرکه ولایت کوفه عهد کسری‌ده بهرام‌ك اقطاعی ایدی وتسمیه‌سنده

بر وجه ذاتی بودر که کوفه کیف دن مأخوذدر که قطع معناسنه در و اول بقعۀ پر فیض
و فتوح منزل حضرت نوح علیه السلام ایدی و اول مسجد که حالا آثاری موجودی
در سعد بن وقاص اکا بنیاد و اساس صالمشدر و بعضیلری دیرلر که کوفه بیك دن
اولان بیشنه مدوّره دیرلر و اول شهرك طرحی مدوّر و اسلوبی مسقوف اولغیله
کوفه دیدیلر و اول بلدۀ بهشت نهادك بنیادی اون یدی سنه سنده واقع اولدی
و سعد وقاص سنۀ احدی و عشرینه قادر بخته مذکورك امیری و حاکم و مشیری ایدی
امر حضرت عمر برله اندن صکره معزول و تخت کسرویدن نزول اتدی بخاریده جابر
بن سمره دن مرویدر که بیورر دیلر که بن حضرت فاروق یاننده حاضر ایدم که اهل
کوفه خلاف عادت مألوفه اوزره سعد وقاصدن شکایته کلدیلر و اول ایای
رذل واسطه سیله کندوسی امارت کوفه دن عزل ایلدی و عمار حضرتلرین اولدیار
امیر و معین و ضبیر ایتدی و دیرلر که حضرت عمار امانت ایله امارت نصب اولندی
و حکومتی عثمان بن حسنه تفویض اولنوب و بیت المال ابن مسعوده رضی الله عنه
سفارش قلندی و سعد بن وقاص دعوت ایدوب ایتدی اهل کوفه سنك
عادات غیر مألوفکدن کلوب بکا شکایت و احوالکی حکایت ایلدیلر حتی نمازکدن
ذاتی مشتکی ایدیلر سعد ایتدی بن نمازمی سید عالم صلی الله علیه و سلم
طریقی اوزره ادا ایدرم اندن نه ارتق و نه کسك قیلورم رکعتین اولیین عشاده
قراءتی تطویل و رکعتین اخریینده تخفیف ایلرم و کویا که جهلۀ کوفه نك اعتقادی
لزوم تسویه ده ایمش پس عمر رضی الله عنه ایتدی ای ابو اسحق سنك ذاتیکه حسن
ظن و کمانم بویله در دیوب سعدی بعض کسنه لر ایله تفتیش و تفحص ایچون
کوفه یه کوندردی و کندوسی جمیع مساجد و معابده کزدوروب رسم ستمین و
احوال ظلمن استفسار ایلدیلر جمله اصاغر و اعالی و اکابر و اهالی سعدی خیر دعا
و اظهار حسن رضا ایلدیلر کسه بر حالندن شکایت اتمدی عاقبت کندوسی مسجد
عبسه کتوردیلر اتفاقا اسامه نام کسنه شکایت ایدوب ایتدی لا یسیر

بالسریر

بالسریر ولا یقسم بالسویة ولا یعدل فی القضیة سعد ایتدی خدایا سن عالم
و دانا و بصیر و بیناسن اگر بو مرد فضول و بی حیا اهل کذب و ریا و صاحب
اسناد و افترا ایسه سن بوکا عمر طویل ویروب فقر و ذلیل ایله قالکم اوغرا ر
محن ده زار و عرصۀ فتن ده نزار اوله حکمة الله ایله سعدك دعاسی اول شخصك
حقنده مقبول اولوب اوچ دعاسی حیز ظهورده واقع اولدی عبد الملك بن عمیر که
راوی حدیثدر حکایت ایدر که اول مردی بر وقت دیدم که ابروالری سفید و کبرسن دن
چشمانی غیر مفید ایدی کوردم که یوللرده سؤال ایدوب دیردی بر شیخ فقیر و پیر
حقیرم بکا نظر عاطفت و عین رأفت برله ملتفت اولك که سعد وقاصك بترده عاسنه
و سهم دعاسنه اوغرادم و سعد فرقۀ اصحاب و اولوا الالبابك راسنده اجابت
دعا و اصابت تیر ادعا برله مشهور ایدی زیرا سید عالم صلعم غزای بدرده سعد وا
قد ایچون خیر دعا اتمشیدی که اللهم استجب لسعد اذا دعاك بو جمله ایله بکین و
حضرت فاروق رضی الله عنه انی کمال احتیاطدن اوتوری امارت کوفه دن عزل ایلدی
و بعضیلر دیرلر که منشأ عزل بو دکل ایدی بلکه عادت حضرت فاروق بویله ایدی که
طلیعۀ عمالی و ضابطان بیت المالی در تشییلدن زیاده منصبده قومزدی مبادا که
بر مقتضای ان الانسان لیطغی ان راه استغنی سبب ثروت و غنا برله متصدی
ظلم و عنا اوله لر و واسطۀ حب مال و استیفای املاك و اموال ایله ولایت و رعیتی
پامال قیله لر القصه شهر کوفه بنا اولندوغی تاریخده عتبه بن غزوان ذاتی بر موجب
فرمان شهر بصره یه اساس و بنیان صالدی و سال فتح جلولاده که تاریخ هجرت
نبویه نك اون التی سنه سی ایدی وضع تاریخ هجری واقع اولدی اندن صکره حرب نهاوند
آوازه سی عالمده بلند اولوب تمام یراق برله غزات اسلام عزم عراق قیلدیلر زیرا
یزدجرد چونکه ری دیارینه ایرشدی اعیان عراق عجم و طبرستاندن پیغام کوندردی
که اصحاب میداندن لاوری و دیابسوی حربه صرب و داوری دماوندده فیروزان
جنکی بر قاروب منضم و ملحق اوله لر و اول ایامده صحابه خاص سعد وقاص حضرتلری

حکومت کوفه دن معزول ومنفصل اولمشیدی پس حضرت جمعیت کرانی وبنیت لشکر کربانی
دار الخلافه یه اعلام ایلدی لاجرم جناب خلافت مآب دخی نعمان بن مقرنی سر
عسکر تعیین ایدوب امر ایلدی که عساکر اسلام ومجاهدان هدایت فرجام انک
یاننه قالوب جمع اولهلر پس مدت مدیده فریقین ارسنده حرب شدید قائم
اولوب نفوس منحوس زبر پای فرد وسده غلطان ایدی لکن اول فریقی توفیق
کندو اطرافلرینه بر خندق عمیق حفر اتدیلر وایچنده تعرض دشمندن مصون
ومأمون اولوب اصلا طشره چیقمز اولدیلر اهل اسلامه ایسه اول مقامده
طول مدت وکثرت مکثدن تمام کلالت ونهایت ملالت نظر قیلدی بو حالت
ده اول فرقۀ حیله کر میاننده عسکرده خبر فوت عمری تشهیر وایکی لشکر ارسنده
تشهیر ایلدیلر وبو سبب برله عسکر عرب دیارلرینه رجوع اتمکه خوض و
شروع اتدیلر وسپاه عجم دخی لشکر اسلامی تعاقب ایدوب بر ایکی منزل
قطع ایلیوب کلدیلر لکن جند اسلامک نزولی بر محلده واقع اولدی که لشکر عجم
اندن دیارلرینه مراجعت اتمکه قابل دکلدی زیرا مضرب خیام مجاهدان اسلام
رهکذرلرنده واقع اولمشیدی واندن مراجعت جهتنده ممانعت ایدرلردی چون
اولکیجه جانبیندن قراوللر چیقوب حفظ وحراست لشکره قیام اتدیلر علی الصباح
که طلیعۀ مهر منیر طالع وتباشیر صبح مستنیر ولامع اولدی ایکی عسکر دریای
اخضر کبی متوجه کلوب بربرینه مقابل اولدیلر ودلاوران غضنفر وسروران
اسفندیار پیکر سل سیف ایدوب بربرلرینه حمله قیلدیلر بو اثناده مصفا
ضمیر نعماندن بو شقایق شکفته اولدی که البته رضا وسعادت تا دی اول
کاروان در مخزون شهادتدن لاله فام لعلین وپیا اکر داررنکین اولسه کرک لاجرم
بیوردیلر که بن نقض کره بو طایفۀ غیر خایفه یه حذیفه امیر اولسون وحذیفه
دخی عز شهادت ایله فایز اولورسه جریر بن عبد الله سر عسکر سپاه اولسون
واکر اول دخی مسالک شهدایه داخل ومرتبۀ سعدایه واصل اوله مغیرة بن شعبه سپاه

ظفر

ظفر پناهه سردار اوله پس هیئت اجتماعی برله خصوم اوزرینه هجوم واول قوم مشومی
وخدنک برله مرجوم ایدوب باره سوب دیلر بو اثناده بر تیر اجل تأثیر کمین کماندن
وشصت دشمنی اماندن بیسنه نعمان نه دوقوندی که همان دم طایر
روحی وجان پرفتوحی آشیانۀ قدس وآستانۀ انس طرافینه پران اولدی پس برادری
کندو سرخیمه سنه الوب کتدی وکندو لباسن کیوب اسب رهوارینه سوار اولوب
عزم میدان اتدی چونکه مجاهدین دین ومسلمین شجاعت آیین برادر نعمانی لباس
ومرکب نعمان برله کوردیلر نعمانک خیال وقیاس ایدوب خارق العاده نظر ق
اتیوب صف الره سوردیلر پس پهلوان عرب اعنی عمرو معدی کرب اول جنک
ومحاربه ده چوق دلاورلکلر وکرنیه ارلکلر ایدوب النده کی شمشیری شکسته اولدی
اولدنده شیر ضربه دشمندن خاک حقیره پست اولدی اخر فیروزان معرکه دن کریزان
اولوب بر کروه قلیل وفرقۀ ذلیل برله بر کوه پرشکوهه استظهار اتدی پس
قعقاع بن عمرو دخی بیک مرد محکم کمر برله فیروزان اردنجه روان اولدی واول کروه
مکروهی اول کوه انبوهدن چیقاروب جمله سن قلیجدن کچوردی وبو محاربه ده
اولدقلو غنیمت وکسب اهل اسلامه نصیب اولدی که احاطۀ حواس وضبطۀ قیاس
دن افزون ایدی منقولدر که عظمای امرای فرسدن خارجان نام کمسنه نک بر زن
غمزه زنی ونوچه دی بجه سی وار ایدی که کمال جمال برله سر آمد نازنینان شیراز
ودلبران بی همتا ایله سر دفتر زنان عشوه پرداز ایدی کفتاری طوطی کلام ورفتاری
کبک دری یه خرام تعلیم ایدردی نظم زمه داشت حسن فزون ندنن . عذاری
زخورشید سوزنده تر . عذارش که در می کلا انکیخیق . لبش در تکلم شکر ریخیق
نثر اتفاقا کسری چون اول نازنین عمری کمال حسن وجمال وغایت غنچه
ودلالده کوردی بی اختیار اولوب شبنم کبی اول کلعذارك افتاده سی وبلبل کبی
اول غنچه فمك دلداده سی اولدی وخارجان چون کسری اول جانانك عشقندن
بیجان وشوقندن زار ونا توان کوردی بالضروره منکوحه سی شیرین لهجه سی

اختلاطندن ونوجه ذی بهجه سی ارتباطندن فراغت اتدی پس کسری برکون کندو
ایتدی اشتدم که بو چشمه نوشین و بر منبع شیرینک واردر بچون انلک زلال
وصالندن تمتع وعذوبت سلسالندن تنفع المزسن خارجان ایتدی اول جهتدن
که اول چشمه شیرینک اطرافنده شیرلر بین مشاهده ایلمشم قورقرم که بکا بر ضرری
اصابت و بر شرری سرایت ایلیه کسری ایتدی کرچکسن لکن دیدوکک شیر
اول چشمه شیرینک شربتندن و اول منبع نوشینک عذوبتندن برسنکه
ایله متمتع اولمامشدر پس کسری یه خارجان دن بو جواب زیاده مقبول وصواب
کلدوکندن اوتوری محکم سراسندن اولان نسلۀ حوراسانک نه مقدار زیب
و زیوری و پیرایۀ کوهری وار ایسه جمله سن زن خارجانه بغشلدی و خارجانی
اول جانانی ایله بارشدوروب کندو بو رشتۀ اختلاطی و علاقۀ ارتباطی اول مومیانک
تلف سوداسندن قطع ایلدی و چون غلبۀ عسکر اسلام لشکر عجام نافرجام
اوزرینه محقق اولدی اجداد خارجان اول زیور و پیرایه و جواهر کرانمایۀ بر محل
مصونده مدفون ایتدیلر و فتح نهاوندن صکره اول اموال مدفون دخی بطون کوندن
دلالت رجال رهنمون برله ظهوره کلدی و بو فتوحات عظیمه و فیوضات جسیمه
دن صکره فرقۀ صلب نفر قرعجمه بر وجهله جمعیت و طاقت همت و حمیت الوبر مدی
و هجرت دن صکره اون طقوزنجی ییلده کوملسانده بر غار تاریک و تار بولدیلر
و اول غار اثنده کر ذارده تخت زرین اوزرنده بر میت مشاهده قیلدیلر و بو مضمون
عبرت نمون اول تختک اطرافنده یازلمشیدی که بن حضرت عیسی بن اسحاقه ملاحق
اولدم و حوادث روزکار و کوارث لیل و نهاردن چوق امور غریبه مشاهده
قیلدم جمله دن فصل صیفده بر قره یلغدوغن کوردم لکن بوندن عجب
تر اولدر که نوع انسان و صنف ادمیان موتی محقق و فوتی مصدق بیلورکن کیرو
خواب غفلتدن بیدار و نشوۀ غطلتدن هشیار اولمزلر و بونی دخی بیلورم که
بعض سکان ممالک بنم بو تختمه مالک اولوب بنی بو غاردن طشره چیقرورلر

A. 1443

وهجرتدن یکرمنجی ییلده سلطۀ مسجد مدینۀ توسیع ایلدوب بعض یرلرین تعمیر و ترمیم
ایلدی و اهل کوفه سعد وقاصدن شکایت ایتمکله کندوسن عزل ایدوب حضرت
عماری امارت کوفه یه نصب اتدی و یکرمی برنجی ییلده حرب نهاوند وقوع بولوب
کوفیان عماردن شکایت ایلدیلر و مغیرة بن شعبۀ امارت کوفه یه نصب ایدوب
اول دیاره ارسال قیلدیلر و هجرت نبویه نک یکرمی ایکنجی ییلنده دیار اذربیجان
و تونس و دامغان مفتوح اولدی و یکرمی اوچنجی سنه ده ساریه بن زنیم دار الخزره
متوجه اولوب اثناء خطبه ده اول حضرته احوال حرب ساریه منکشف اولدی و بالمعاینه
مشاهده ایلدی که جانب کوهدن بر جمع انبوه لشکر اسلام اوزرینه هجوم و اقدام
ایلدی و فرقۀ مسلمانان اول معرضدن غافل و اول کمین دن امین و ذاهل ایدیلر
پس جناب فاروق بو احواله مطلع اولوب سر منبردن بر ایکی کره یا ساریه الجبل
الجبل دیو تحذیر ایلدیلر حکمة الله ایله اول حضرت فاروق دخی سمع ساریه یه بر
سرایت اتدی و اول کافرلرک مکر و فکرلرینه واقف اولوب جمله سن پراکنده و پریشان
ایدوب کندی منقولدرکه حضرت فاروق رضی الله عنه التی عورت تحت نکاحنه
کتورمشیدی بری زینب بنت مظعون که حفصه و عبدالله و عبدالرحمن رضی
الله تعالی عنهم مادریدر ایکنجی خاتون جام حکیم مخزومیه در مادر فاطمه اوچنجی
جمیله بنت علقمه که مادر عاصمدر دردنجی ام کلثوم بنت علی مرتضادر که مادری
سیدة النساء فاطمۀ زهرا ایدی و ام کلثومک تولدی صالحیات حضرت خواجۀ
کائنات ده متصل ایدی چون حضرت فاروق کندوسن خطبه ایتدی حضرت مرتضا رضی
بیوردیکه انی سنک یانکه کوندریم اکر مقبولک اولورسه انی سکا تزویج اتدم پس
دست ام کلثومه بعض هدایا ویروب حضرت فاروقه کوندردی و اول ستارۀ
برج عصمت و ستیرۀ سراپردۀ عفت ایله پیغام ارسال اتدی که اول دیدوکک
خصوص بودر جناب فاروق بیوردیکه وار و الدیکه وار که سویله راضی اولدم
الله تعالی سندن راضی اولسون دیوب ایکی الن مبارک ساقه عصمتنه اتشاقنه

ایرشدردی اوتوزیدن جامه سن رفع ایتدی ام کلثوم واول دختر معصوم امیرالمؤمنینک
بو وضعندن رنجیده اولوب ایتدی اگر امیرالمؤمنین وامام المسلمین اولمسک
سکا چوق آزار ویریردم دیو خانه سنه کلدی و پدرینه ایتدی بنی بر یره
هدیه ایتدیکوز که رونق شرایط شرم وحیایی رعایت ایتمز جناب مرتضا ایتدی
ای دختر پاکیزه گوهرم او کسنک شوهرک وصلاحجه ارک در انک بو وضعندن
اضطراب چکمه بشنجی عورتی عاتکه بنت زید بن عمرو بن نفیل درکه مادر
عیاض در التنجی عبد الرحمن اوسط واصغرک مادریدر وزمان خلافت فاروق ده
رض تمام ممالک شام وبعض روم وفارس وعراق تصرف اهل اسلامه دن چیقوب
سلک ممالک اسلامیه ده انتظام وانتساق طوتدی ومعابد کفار وکنایس دار
ودیاردن درت بیک معبد منهدم اولوب یرلرینه اطراف امصار واکناف اقطارده
درت بیک مسجد زیبا وضع وبنا اولوندی وعهد خلافت فاروق ده مصر و
شام وعراق وجزیره ودیار بکر وارمنیه واذربیجان وایران وبلاد جبال وخوزستان
مفتوح ومسخر اولدی وذی الحجه نک ایکنجی کونی روز سه شنبه ده ابولولو
نام غلام مجوس که مغیره بن شعبه حضرتلرینک بنده منحوسی وبعضیلر دیمشلردر
که ترسا ایدی اول حضرتی محرابده مجروح ایدوب طشره چقدی وحضرت فاروقدن
غیری اون اوچ کمسه یه دخی اول مجوس واول مردود منحوس یاره اوردی اول مجروح اولنلردن
یدیسی بی روح اولوب والتیسی مداوا ومعالجات بسیاردن صکره صحت بولدی
وچون ابولولو اوزرینه اطرافدن خلق غلوات ایلیه کندوسن اولدرمسنندن اولان
سکینکن برله بوغازنی بوغوب هلاکه دوشوردیلر وحضرت فاروق رض
دائما بو قاعده مرعی وبو رسمی مجری طوتردی که چون مسجده واردی صفوف ارباب
صفوت وصفا وصنوف اصحاب مصطفی ایچندن کچردی تسویه صفوف ایدوب
جانب محرابه متوجه اولورلردی ونماز جنابکارسازه خلوص نیت برله ابتدا
قیلورلردی وهمواره نماز صبحده رکعت اولده سوره طویل قراءت ایدرلردی تاکه

وضوء

وضوء وطهارتده اولان اهل عبادت واصحاب ستوده عادت کلوب یتیشورلردی
مرویدرکه چون اول کون اول ذات کریم تکبیر وتحریم ایدوب نمازه عقد ایتدی
یاننده اولانلر اشتدیلر که بیوردیلر کلب بنی یدی یاخود هلاک ایلدی پس عبد الرحمن
بن عوفی امام وکندویه قایم مقام قیلدی لکن ایراقده اولنلر قصه فاروقه واقف
اولمدیلر وچون امامتده اولان قراءت پردازینک اوشتمدیلر طورمیوب
سبحان الله سبحان الله دیرلردی القصه عبد الرحمن صلواتی خفت اوزره ادا
ایدوب سلام ویردی بو حالده فاروق ابن عباس حضرتلرینه بیوردیلر که نظر ایله بنم
قاتلم کیمدر جواب ویردیلر که غلام مغیره در بیوردیلر که الحمد لله که قاتلم ارباب
اسلام وایمان واصحاب اذعان وایقان دکلدر امت عیسادن بر مرد ترسادر پس
اول حضرتی خانه سنه الوب کتدیلر واهل اسلام کندولرینی بر وجهله بولدیلر
که کویا بوندن مقدم اهل ایمانه بو مصیبت اصابت ایتمشیدی عاقبت
کندوییه بر مقدار سود ایچوردیلر کوردیلر که محل جراحتدن طشره چیقدی
بیلدیلر که اول حضرتک انتقال وارتحالی محققدر لاجرم اوغلی عبد الله یه
وصیت ایلدیکه اذا دیو بوندن صکره ام المؤمنین حضرت عایشه رضی الله عنها
یاننه وار ودیه که عمر رض سکا سلام ایدر ودیرکه بو دمده خلعت خلافت بندن
مسلوب ومنخلع اولمشدر لکن سزدن رجالری بودرکه اذن واجازت ویره سز تاکه
کندوسن حضرت صدیق قرینده مدفون ایده ون حضرت عایشه ایتدی اول موضعی
بن کندو وجودم ایچون تعیین ایتمشدم لکن چون حضرت فاروق رجا ایدر بن انی کندویه
هبه ایتدک تاکه من بعد کندولرک مدفن ومرقد ومسکنی اوله چون عبد الله پیغام
وکلام حضرت صدیقه رضی الله عنهایی جناب حضرت فاروقه ایرشدردی حمد
الهی وشکر نامتناهی ایدوب زیاده مسرور البال وموفر الحال اولدی امر ایلدی
چون بنم جنازم اوزرنده نمازه طوره لر کرکدرکه تکرار حضرت صدیقه
دن استیذان ایدوب بنی موضع مذکوره ومدفن مشهوره الوب کیده سز مبادا

حضرت عایشه سوزندن پشیمان ونادم اولمشلر اوله پس اعیان واصحاب واحباب
اولوا الالبابدن بعض کسنه‌لر کلوب ایتدیلر مسند خلافته کمی استخلاف ایدرسن
ومکان عدل ورافته کمی نصب ایدوب کیدرسن تاکه مهمات انام ومهمات خواص
وعوام مختل قالمیه حضرت عمر ایتدی اول التی کسنه‌در که رسول الله صلعم وفات
ایتدکده انلردن راضی ایدی وانلر حضرت علی وعثمان وزبیر وطلحه وسعد وعبد
الرحمن بن عوفدر وبونلر مستعد امامت وخلافت ومستحق محل عدل وعاطفت
در پس بونلر اتفاقله تدبیر ومشورت ورأی فحاورت ایتدکدنصکره هر کیمی
اختیار ومشورتلری کلمات اوزرنه قرار ایلرلرسه انی خلیفه ایدوب امرینه
مطیع ومنقاد اولوك وبندنصکره هر کیم که خلیفه اوله کرکدر که وقع
ووقار شان مهلمینا ولینی مرعی ورسم ملاطفت واحسانی انضار حضتنك
مجمی طوته اهل بلادی احسان ایله مرفه الحال ایده وقوم عرب یاکینه اعتقادی
عواطف احسان ایله اسود مضال ایلیه وتکالیف شاقه ایله کندولرین زبون و
طاقه ایلمیه ابن عباس رض روایت ایدر که چون حضرت عمری سریر اوزرینه
وضع ایتدیلر خواص وعوام اطرافدن احاطه ایدوب خدمت تجهیز وتکفیننه
قیام ایتدیلر بو حالتده بر کسنه کلوب بنم منکبمه استناد ایتدی کوردم که حضرت
علی رض ایمش بیورردیلر که رحمت خدا سنك اوزرینه اولسون ای عمر که بر وجهله حسن
زندکانی ولطف معاشرت جهانی مرعی ومجمی طوتدك که سندن دوستر
ومقبول اولمه بر کمسنه‌یه کوکلدن بیر قومدك والله العظیم ظن وکمان ایدردم که صاحبینکم
هم طریق واول ایکی دوستکه رفیق اولسك کرك زیرا سید عالم صلعم دن مرارا ایله
استماع ایتدم که بیورردی بن وابی بکر وعمر بویله ایلدك وبویله کتدك
مرویدر که عبد الله بن عمر هرمزان که حاکم بعض بلاد عجم ایدی شرف اسلامدنصکره
مدینه‌ده اتخاذ مقام ایتمشیدی معرض اتهامه کتوروب قتل ایلدی اول
اجلدن که ابولولو انکله اکثر اوقاتده اختلاط وبعض احیان وازمانده ارتباط

ایدردی حضرت عثمان رضی الله عنه دیتن بیت المالدن ادا ایلدی وعبید الله فارغ
البال ومحصل الامال مدینه‌ده اولوردی تا اول زمانه دك که چهره خلافت خال
جمال حضرت علی ایله متلالی اولدی پس خوف قصاصدن شام شریفه کیدوب
انده اتخاذ مسکن ومناص ایتدی وسلك خواص معاویه‌ده اختصاص تمام
ومنزلت ومکانت تام بولدی پس معاویه دیلدی که عبید الله محفل خاص ومجمع
عامده منبره صعود ایدوب حضرت علی یه بعض نقایص اسناد ونامشروع خصایص
ایراد ایلیوب شرکت خون حضرت عثمان ایله متهم ایلیه لاجرم عبید الله ذاتی حضرت
معاویه‌نك مساعدتیله منبره صاعد اولدی ولالی موعظت وجواهر نصیحتی مفارق خلایقه
ایثار ونثار قیلدی وحضرت علی حضرتنه بر کلمه‌یه اقدام وجرئت واظهار قدرت
ایتمیوب نزول ایتدکدنصکره معاویه‌یه دیدی که روح مقدس سید انامدن
استحیا ایلدم که مجمع عام ومجلس عامه انامده کذب وافترایه وافك وامترایه مبادرت
ومباشرت ایلیم پس بوندنصکره تاب التفات معاویه‌دن محروم اولوب رعایت
مناسب حالی وعنایت شامل احوالی اولدی الفضه مدت خلافت حضرت
فاروق رض اون ییل ایله بش ای والتی کوندر کندوسی حجره عایشه‌ده قرب
جوار حضرت سید الانامده علیه الصلوة والسلام دفن اولندی وتاج دیباج
خلافت تارك مبارك حضرت عثمانده قرار ایلدی خلافت حضرت عثمان رضی الله
سلسله اجداد امجادی بو ترتیب اوزره‌در ابو عبد الله عثمان بن عفان بن ابی
العاص بن امیه بن عبد الشمس بن عبد مناف لقبی ذی النورین ایله ملقبدر زیرا
که رقیه بنت رسول الله صلی الله علیه وسلم سلك ازدواج وتحت نکاحلرنده ایدی
وچون اول ستاره برج رسالت وستیره سراپرده نبوت عالم آخرته رحلت ایتدی
اول حضرت ام کلثوم معصومه‌یی زوجیت عثمان ایله موسوم قیلدی وحضرت عثمانك
والده‌لری اروی بنت کریزدر ووالده‌لرینك والده‌سی ام حکیم بیضا بنت عبد المطلب
عمه رسول الله صلی الله علیه وسلم واول حضرت دعوت ابی بکر الصدیق ایله

بنوّت رسول اللهی نضد بنوا یدوب اسلامه کلدی وشهید یوم الجمعه من ذی الحجه سنة
خمس وثلثین وهو ابن تسعین وقیل ثمان وثمانین وکان لخلافته اثنی عشرة
سنة وجهّز جیش العسرة به تسع مائة وخمسین بعیرا وخمسین فرسا عن انس رض
قال صعد النبیّ صلعم احدًا ومعه ابو بکر وعمر وعثمان رضی الله عنهم فرجف الاحد فقال
اسکن فلیس علیک الا نبیّ وصدّیق وشهیدان وعبد الرحمن بن سمره دن مرویدرکه
حضرت عثمان رضی الله عنه حین تجهیز جیش العسره ده اول شافع یوم المحشر
جانبندن کلوب بیک دینار تمام عیار کتوردی واول حضرت نبوّت دثار حجرۀ
شریفه سنه ایثار قیلدی حضرت عثمان حقنده بیوردیلر که ما ضرّ عثمان
ما عمل بعد الیوم ومن غیر هذا لا یلبس السّراویل فی الجاهلیّة ولا فی الاسلام الا یوم
قتله وحضرت عثمانک مرویّاتی کتب معتبرده یوز قرق التی حدیثدر وبو احادیث شریفه
دن اون بر حدیث کتاب بخاری ده مسطور ومذکوردر استخلافی سنة اربع وعشرین
محرم الحرامک غرّه سنده واقع اولدی حضرتندن خوارق وکرامات وانواع معارف
والهامات سلسلۀ ظهوره وابسته اولمشدر جمله دن منقولدر که بر کون بر شخص
متوجّه مجلس فیض بخشلری اولمشیدی اتفاقا اثنای راهده بر زن جمیله‌یه تامّل
نگاه ایتدی که تماشای چهرۀ دلکشاسی روحه غذا وسیر لقای روح بخشاسی
غم زدا ایدی چون نظر انور ذی النورین اول ایکی عین اوزرینه دوشدی متأثر
اولوب ایتدی سز بریکزیم مجلس اقدسمه ومکان مقدسمه کلورکن واثار زنا
انک ایکی چشم نابیناسندن ظاهر وهویدا اولور بیلمزمیسن که زنان نامحرم
ومخدّرات محترمه یوزینه بقمق عین زنا وعصیان ومحض جرم وطغیاندر امدی
بونک امثالی افعالدن تایب وبو کونه حرکاتدن ابی اول والا واجبی ایله سکا
تعزیر وگوشمال ویرورم چون اول شخص حضرت ذی النورین دن بو کلمات تامّاتی
کوش ایتدی متحیر اولوب ایتدی یا انقضای عهد نبوّت وانقراض زمان
رسالتدن صکره رسم وحی والهام میانه خواص وعوامدن منقطع اولمدیمی

که اسرار خفیّات واطوار ضمیرانز بو بیله واقف اولورلر ذی النورین ایتدی بو دیدکلّ
واسطۀ وحی والهام حتّی لاینام برله دکلدر بلکه وساطت سرّ اتقوا من فراست
المؤمن فانّه ینظر بنور الله دور بو معنی کشف ادراک نور فراست وبصارت
واضیاء بصر ولایت وبصیرت برله دور القصّه اول خلیفۀ پیغمبر روز جمعه ده منبر
اوزرینه صعود ایدوب خطبه‌یه اغاز قیلدی پس همانکه حمد وثنای ملک
العلّامه فتح کلام ایلدی کندو بر حالت حیا وحیرت مستولی اولوب اثنای کلامدن
دمبسته اولدی پس حضّار مجلسه عذر ایدوب ایتدی حضرات شیخین وجناب
صاحبین خطبه دن مقدّم صورت عبارت خطبۀ قلم تدبّر وخامۀ تفکّر
برله لوح خیاله وصفحۀ باله نقش ایدرلردی اندن صکره قیل وقاله وجواب
وسؤاله مبادرت ومباشرت قیلورلردی وبنم هجوم نوایب ونزول نوازل
ومصایبدن فرصت وفسحتم اولمدی بو خطبۀ ذات للفاخری قلم تفکّر
خاطر برله نقش ایدوب تمکین خاطر ایلیم زیرا بو بیعت وحالت خلافت دفعة واقع
اولدی وانتم احوج الی امام فعّال من امام قوّال مرویدرکه عهد خلافت حضرت
ذی النّورین ده غلبۀ اموال وکثرت نعمت ونوال اصحاب اهل حالک ارسنده
بر مرتبه‌یه ایرشدیکه صنف نسادن بر جاریه خوراسانی یوسف وار میزان
ومعیارله چینه قویوب زر تمام عیار برله وزن ایدرلردی وبر اسب تازی
نژاد مزادده یوز بیک اقچه‌یه ویروب الورلردی پس سعد وقاص حکومت
کوفه دن که امارت مملکت کوفه بو ایدی عزل ایتدی وسعددن عهد خلافت
حضرت فاروقده رضی الله عنه اهل کوفه شکایت واظهار عجز ونکایت ایتکله معزول
اولمشیدی صکره کندویه تهمت وافترا وبهتان وامترا اولندوغی معلوم اولوب
تکرار اول منصبه منصوب واول خدمته منسوب اولمشیدی لاجرم بو دفعه
عزل اولندقده ولید بن عقبه که برادر مادر عثمان ایدی سعد یرینه امارت
کوفه‌یه نصب اولندی وبش سال علی الاتّصال امالت وعملی ایله حسن

سلوکه عجز ومسالوک طوتندی شویله که دار الاماره سنک سدّ اولنانجق قپوسی
یوغیدی تاکه ارباب حاجات واصحاب مرامات بی ممانعت بوّاب وبی مزاحمت
حجّاب کلوب حاجت وعرض مصلحت ایلیه لر لکن امر امارتنده معاصی یه ارتکاب
ومناهی یه انتساب ایدوب اداره کاسات شراب واماله طاسات باده ناب ایله
مشغول اولدی وبنان تجرّع پیمانه راح وتشرّب اقداح افراحدن خالی دکل ایدی
حتّی وقت اولوردی صبحگاهیده باده صبوحی ایدوب محراب ده امامت ایدردی
ونماز صبحی ایکی رکعت ایکن درت رکعت قیلوب خانه سنه کیدردی **بیت**
طرفه زمانیست دم صبحگاه • هم ورع خویش بود هم گناه **نثر** پس بوامر
منکر وکار ابتر جهت شهرتی سبب عزل امارتی اولدی وعبدالله بن جعفر طیّار
امر حضرت عثمان برله مسجد مدینه ده ولید بن عقبه حقّنده ام[ر]ی احکام شریعت
واجرای حدود مرعیّه مرعی طوتدی واندن یرینه سعید بن عاصی منصب امارت
کوفه یه نصب ایتدیلر لکن سعید ذاتی رسم عدالتی رعایت وقاعده معدلتی تمامت
اتمیوب سابقدن اولان طایفه ملوک کبی حسن زندگانی وسلوک مسلوک
طوتمدی بو خصوصدن اوتوری مالک اشتر وصعصعه بن صوحان وبرادری
زید وکمیل بن زیاد حضرتلری طعن وسرزنش ایلدیلر اصلا متعظ ومتنصّح
اولمیوب جمله سن دیار شامه سوردی بو اثناده سعیدی مدینه یه طلب
ایلدیلر تاکه احوال واطواریندن استفسار اوله اتفاقا کوفه دن برایکی منزل
چیقوب متوجّه مدینه اولمشیکن برجماعت کوفه یه تکرار رجوع اتمکه
کندوسنه مراجعت ایتدردیلر لکن اهالی کوفه کندوسن شهره دخول ایتمکه قومدیلر
بو حالتده دار الخلافتدن امارت کوفه یه ابوموسی اشعری حیفه کلدی
وسایه عدالت وظلّ عاطفتنده اهل کوفه مرفّه واسوده اولدی وحضرت عثمان
یکرمی بشنجی سالده قصد عمره برله مکّه یه کتدی ومسجد حرامی اجادانی واکرام اوزره
مفتوح وکشاده طوتدی وزمان خلافت حضرت عثمان ده اذربیجان وطبرستان

وخراسان

وخراسان وماوراء النهر تیغ قهر برله مفتوح ومسخّر اولدی وبو سالده عمرو بن عاصی
ضبط ولایت مصردن رفع ایدوب سعد بن عبدالله بن ابی سرح که اولدیکی برادر مادر
عثمان ایدی تفویض ایلدی وعمرو عاصی لشکر جلادت اختصاص برله استخلاص
افریقیه واندلس برله مأمور قیلدی لکن عمرو عاصدن بو غزاده جد وجهد بسزا
سلحشوره ظهور کلدی اول اجلدن که عزلی مصردن رنجیده خاطر وکوفته وفاتر اولمشیدی
پس بو امر مهمّ وکار معظّم برله سعید بن عبدالله مأمور وموسوم اولدی وبو جهتدن
عمرو بن عاصک یرنجشی ودرونینده اتش زیاده اولوب خواهر مادر عثمان که عقد
نکاح وسلکنده ایدی طلاق ایلدی وسال هجرتک یکرمی یدیسنده عمرو
بن نافع بن حصین ولایت اندلسی فتح ایتدی ویکرمی سکزده جزیره قبرس غازیان کلاً
منقرس برله مفتوح ومستخلص اولدی وسال بیست ونهده خاتم حضرت خاتم
الانبیا علیه الصلوة والتحایا عثمانک الندن چاه اریسه دوشدی وهرچند که
بجستسنده اهتمام تمام وتفحّصنده اقدام تام اولندی اصلا اثری پیدا ونشانی
هویدا اولمدی ومطلق اول ائمة الاصفیا وخاتم الانبیانک خاتمی ضایع اولمق
همان حضرت عثمانک نظم امور مهمّاتنده خلل وعقد مصالح ومهمّاتنده نقصان
وعلل تطرّق وتلاحق ایتمکیدی حتّی که کار دشوار قتل نفسنه منجرّ اولدی
وسال هجری احدی وثلثین ده معاویه قسطنطین رومی ایله روی دریاده وسط
ماده معاونت دلاوران هنک اهنک برله عظیم جنک ایلدی وبو سالده ابو
موسی اشعری که کندوسن حضرت عمر رض ولایت بصره ده حاکم نصب ایتمشیدی عزل
ایلدی ویسر خاله سی عبدالله بن عامری اول دیاره حاکم وامر ایلدی وبو سالده شاه
یزدجرد فارسستان فارسدن بزرک وخرد برله اصطخره کلدی وعبدالله بن عامر
مردان محارب ومغاعر برله مدافعه سنه عزیمت قیلدی لاجرم یزدجرد
مردان اهل شجاعت ضربنه قوّت واستطاعت کتورمیوب یاننده اولان
جماعت برله جانب خراسانه کریزان اولدی عاقبت اول بختی برکشته دیار مروده

کشته اولدی وعبد الله بن عامر بهادران مدبر برله ولایت نیشابوره عبور اتدی
واول دیار بهشت آثاری فتح ایدوب خاک طوسه که زینت اسلام برله مزین ایدی سفارش
ایلدی واحنف بن قیسی که حلم ووقار ایسی ایدی ضبط هراته کوندردی وکندوسی
خدمت حضرت عثمانه عزیمت ایتدی وثغور اسلام ایدوب باذن واعلام
دار الخلافه یه عزمت ایتدوکنه رای نور ذی النورینه موافق دوشمدی ومحمد
شهرستانی کتاب ملل ونحل ده ایراد ایتمشکه ایام میمنت فرجام شیخین
رضی الله عنهما رفضۀ اهل بدعت وشیعۀ پرشناعت دن اثر یوغیدی
ومیانه میانده اول ایکی بزرکوار عالیشان حقنده ذم وقدح ایله لسان ناکسان
جاری دکلدی وعهد خلافت ذی النورینده بو امر ذمیم اغوای دیو رجیم برله مجوس
منحوسدن سانحه وصوحه کلدی وبو مجملک بر وجه اجمل مفصلی اولدر که
چون شاه یزدجرد خراسانده مرده اولدی حکمای مداین که عوض سلطنت یزدجردی
صنایع ایدیلر وهم کندو سیله بیله نزک دارودیار ایدوب بلای جلای اختیار
اتمشلردی وهر بری دیار خراسانده موضع ومکان قابل وامکان اولدوغی
اوزره طوتمشلردی چون عود دولت مجوس ورجوع اقبال کبران منحوسدن
مأیوس اولدیلر لاجرم حب وطن ومهر ومحبت مسکن کندولره غالب کلوب دیارلرینه
تکرار رجوع اتدیلر وبو واسطه برله جزیه وخراج ارالرندن بین الملل
اخراج ایلمکه ذمتلرینه قبول قیلدیلر وچون وطن مألوفه لرینه وصول
بولدیلر بر یره مجتمع اولوب بر برلرینه ایتدیلر بزه اولی واسب اولدرکه بر رای
صحیح وفکر نجیح اندیشه ایدوز باشدکه بنیان اعتقاد اهل ایمانه وبنیاد اعتقاد
اصحاب اسلام وایقانه رخنه وخلل صالهوز واول سبب برله ارالرنده اختلاف
واختلال ومیانه لرنده انفصال واعتلال پیدا اوله پس تامل بسیار وتخیل
بی شمارده صکره ایتدیلر رسم سلوک اتباع واشیاع ملوک اولدرکه هر
پادشاهدن صکره کندو اقربا ومتعلقاتدن بریسین چار بالش سلطنته ومسند

خلافتنه

١٠٥

خلافتنه نصب ایدهلر وحالا صدور اسلام ووجوه امت سید الانام بو معنینک خلافنه
قاربدن قطع نظر ایدوب بلطایف بو صدر خلافته ومسند عدل ورأفته کچورمشلردر
ایمدی بو معنینک قباحت صورتن وفضاحت حالتن نظر عوامده مجلوه یرکتورمک
کرک باشدکه بو لغواتک ضمننده چهرۀ مقصود نمایان ومرام مرصود ظاهر وعیان
اوله پس چون بو قضیۀ مضیه وبو قضیۀ نامرضیه سفهای بیحمیه نظرنده نقل
اتدیلر ملایم عقل قاصر وموافق خاطر فاترلری اولوب روز بروز زمینده تکلم
درخت کین شیخین وخارستان بغض وعداوت ذی النورین منغرز ومتمکن اولدی
تا اول زماندن بو آنه دک خلال سینۀ پرکینه لرنده بغض وعداوت دیرینه اشتداد
وازدیاد بولدی واول اوانده زاهد باری ابوذر غفاری رض شامده اولوردی و
کندولرینک مشربی ومذهبی بویله ایدی که سمت معاشده غایت شدت ونهایت
قلت اوزره کچوردی وزر وزیور دنیا وقنیات دنیا ونیاینه اصلا التفات
ایتمزدی واول کسه که جمع مال وطلب اموال اشتغال ایلردی انکله مقام اعراض
وعداوت واعتراضده اولوردی وبو سبب ایله معاویه شامده جمع مال واستحصال
اموال ایدهمزدی لاجرم حضرت عثمانه نامه کوندروب اعلام ایلدی که اکر سنک
مالک شامه وخزینۀ اهل اسلامه احتیاجک وار ایسه کرکدر که زاهد باری
ابوذری غفاری حضرتن مدینه یه دعوت ایدهسن پس بر موجب فرمان حضرت
عثمان ابوذر غفاری حضرتی مدینه یه روان اولدی واندهدخی مقتضی مذهبی
اوزره جمع مال انکاره اظهار تشدد ومزاحمت قیلدی فلهذا حضرت عثمان
صلاح کار ومصلحت روزکار انی کوردیکه ابوذر غفاری ربذه یه واروب انده
ساکن اوله پس اول دخی حسب الامر المأمور موضع مذکورده اتخاذ مسکن ایدوب
بو دار غروردن سرای سروره نقل ایلدی ورسول الله صلعم انک حقنده
بیورمشدرکه یا اباذر تنها اولورسن وتنها محشور اولورسن ثابت وصادق
اولدی واواخر عهد عثمانده رضی الله عنه عبد الله بن سبا که جملۀ یهود

بعض یهوددن ایدی وهم صنف شیعهٔ شنیعه دن بر کروه مکروه که انلره سبائیه دیر
کندولرینی بو عبد الله بن سبایه منسوب طوتارلر و عبد الله بن سبا اکرچه ظاهرا
سمت اسلام ایله اتسام بولمشیدی لکن کینه و ضغینهٔ اهل اسلامی مخزن سینهٔ
سینه سنده مرکوز و محفوظ طوتاردی پس اول بیش لشوی جملهٔ اهل هوادن بر
بنجه کروهی الفوا ایدوب ابتدی خلاف عثمان وزرینه خروج و غلو ایلیات جملهٔ طلعات
و عناد عباداتدندر لکن بر مرد صاحب همت و دلاور والا نهمت یوقدر که بو کار
بننکواره قصد و عزیمت ایده بنا علی هذا اهل کوفه و بصره بعض فسقهٔ مصره بو سوز
سرایت ایدوب اول فاسد و مفسدک افساد دینه مغرور اولدیلر و بر بریله خبرلشوب
قتل حضرت ذی النورینه بشر یردن نثار غیرتی بند قیلدیلر اتفاقا اول حین ده
اهل مصر کندو عاملرندن شاکی و حاکملرندن بلکی اولمغیله حضرت ذی النورین
محمد بن ابی بکری حکومت مصره منصوب ایتدی و انک عقبنجه بر سفارشنامه
اهل مصره یازوب کوندردی که بو کلام اول نامه ده رقم زدهٔ خامه اولمشیدی
اذا جاءکم الامیر فاقبلوه و بونک اصلی اول ایدی که مروان که کاتب حضرت عثمان
ایدی بو کلامی بی نقط عرض اتمشیدی و مطالعهٔ حضرت عثماندن صکره فاقتلوه
ایلدی و محمد بن ابی بکر اثنای راهده مضمون نامه یه مطلع و اکاه اولدی پس
جماعت مصریان و مالک اشتر ایله بعض اهل بغیان در سرای حضرت عثمانه واردیلر
و ایتدیلر البتّه بو ایکی امردن برینی اختیار ایلمک کرکسن یا حسن رضا ایله خلعت
خلافتی دوشکدن خلع ایله و یا طیب رضا برله مروانک درخت بختن ساحت
زندکانیندن قلع ایله و الّا بو کار خطرناک و ورطهٔ هلاکه منجر اولور حضرت عثمان
بو معنادن ابا ایدوب برینی قبول اتمدی الحاصل جماعت اهل شناعت بر نیچه کون
کندو سرای ایچنده محصور و دار الخلافه ده مقصور ایتدیلر و بو ایّام الحصارده
و هنگام زیان و خسارده رؤس مصریاندن غثاندن بریسی امامت ایدردی و کاه
ابو امامهٔ انصاری که اسم شریفلری سهل بن حنیفدر اذن حضرت عثمان رض

برله امام اولوردی و روز عید اضحی دخی اول ایامده واقع اولمغله اول یوم عید و روز
سعیدده حضرت مرتضی رض امامت اتدی و منقولدر که حضرت علی رض اول ایامده
اون نمازده امام اولدی و طلحه و ابو ایوب دخی بعض نمازلرده امام اولدیلر
و صحیح بخاریده مذکوردر که عبد الله بن عدی بن خیار ایام الحصارده اول بزرکوار
یانینه واردی و ایتدی سن امام تمام عامهٔ انامسن و بو بلیه امر عسیر و کار غیر یسیر
سکا اذا من کبیر اولمشدر و فتنهٔ فساد و فتنه ده بعض اهل شناعت و ذمامت
بزه امامت ایدر فوق فوق مکه اکا اقتدا اتمکله مجرم و آثم و اهل مأثم اولورمی حضرت ذی
النورین ایتدی نماز احسن عبادات و الطف اعمال و طاعاتدر اعمال ایلکده
خلق ایله شریک اول لکن افعال بدده مرافقت اصحابدن اجتناب ایله و سیف
بن عمر کتاب فتوحده ذکر ایلمشدر که خلق فتنهٔ باغیه پیشوالرینه نمازده اقتدا
ایلمک مکروه طوتارلردی حضرت عثمان بیوردیکه اجیبوا من دعی الی الصلوات لفظه
حضرت عثمانک قوللری مراد ایدندیکه اول فریق بی توفیق برله جنک و جدال و مباشرت
حرب و قتال مبادرت ایلیه لر حضرت عثمان منع ایلیوب قرائت قرآن و تلاوت
فرقانه مشغول اولدی بو اثناده اول فریق بد طریقدن بعضیلری ایچرو یه کیروب
اول حضرتک مبارک باشن جسددن تفریق ایتدیلر و بو داهیهٔ عظمی و واقعهٔ
کبری سنهٔ خمس و ثلثین ذی الحجه سنک اون سکزنجی کونی روز جمعه ده واقع اولدی
و قاتل باطلی کنانه بن بشر تجیبی نام بدبخت ایدی و تجیب کندی و ولید بن عتبه دن بر
بطن در نته کیم دیمشلردر الا انّ خیر الناس بعد ثلثة قتیل التجیبی الذی جاء
من مصر و جوهری صحاحده تجیبی یازمشدر و ثلثه دن مراد خلفاء ثلثه در
و تجیب حمیردن بر قبیله ادیدر که ملعون عرب و عجم لعین عبد الرحمن بن ملجم
اول قبیله دندر و جوهرینک ظنّ و کمانی بودر که بوندن ثلثه دن مرادی حضرت علی در
رض اما بو بیله دکلدر بلکه ثلثه دن مرادی پیغمبر ایله شیخیندر و قتیلدن مراد حضرت
عثمان در رض و حضرت ذی النورینک سنین عمرلری نیف اثنی و ثمانین سرحدینه

ایرشمشیدی نمازلرین حکیم بن حزام حضرتلری قیلدی وحکیم بن حزام بن خویلد بن
اسد بن عبد العزی بن قصی بن کلاب القرشی الاسدی المکی روز فتح مکه ده هجرتک
سکزنجی ییلنده شرف اسلام ایله مستسعد اولدی محاربهٔ بدرده فرقهٔ مشرکین
وار ایدی بکر وکین ایله حاضر اولمشیدی لکن اول ذات نیکو نهاد برنسنه ایچون
یمین ده مبالغه واجتهاد ایلسه والذی نجانی ان اکون قتیلا یوم البدر دیردی یعنی
اول خدای جن وانس حقیچون که مهلکهٔ بدردن بکا خلاص اولوب معرکدن
نجات ومناص ویردی وحکیم بن حزام اون ییل مقدم عام الفیلدن متولد اولمشیدی
والتمش ییل جاهلیتده والتمش ییل دخی اسلام واهلیتده عمرین کچوردی
واسماء الرجال اصحابی کتورمشدر که حکیم بن حزام جوف بیت الحرام ده مادرندن
متولد اولدی واول که حضرت مرتضا ایچون رض کعبه ده متولد اولدی دیرلر عند
العلماء ثابت دکلدر وکعبه ده دار الندوه حکیم بن حزام حضرتلرینک ملکی ایدی
صکره معاویه یه یوز بیک اقچه یه بیع ایتدی وحکیم بن حزام خدیجة الکبری حضرتلرینک
قرنداشی اوغلیدر وزبیر بن العوام حضرتلرینک عم زاده سیدر وسنهٔ اثنی و
ثلثین زمان خلافت حضرت عثمان ده عبد الله بن مسعود جانب فردوس موعوده
متوجه اولدی وعبد الله جملهٔ سابقین واصحاب متقین دن ایدی که سعید بن زید
ایله بیله مسلمان اولمشیدی خدمت نعلین سید الثقلین ایله دائما مشرف ایدی
واول حضرت هر قچن خلع نعلین ایلسه عبد الله کنار استاندن الی استینی ایچنده صالوب
حفظ ایدردی **نظم** ای غبار قدمت مهر ومه اوج اثیر • کرد نعلین تو کحل البصر بدر
منیر • تا نسیم سحری بوی نعلین تو یافت • کرد عطاری عالم همه از مشک
وعبیر • هر که نعلین ترا بوسه دبر سر کرد • در دو عالم نشود ملتفت تاج وسریر
نثر واکثر اوقاتده سید کائنات علیه الصلوة والتحیات خدمتنده ملازمت
ومصاحبته مداومت ایدردی فقها وعلمای صحابه دن ایدی فصاحت وعربیت وقراءت
واهلیت برله مشهور جملهٔ اصحاب پاکیزه نیت وطوبیت ایدی واول اهل دانک مرویاتی

سکن

سکن یوز قرق سکز حدیثدر توفی بالکوفة **سنهٔ اثنتین وثلثین** وچون اول فریق بدکردار
حضرت عثمانی شهید ایلدیلر دم مبارکی سیلان ایدوب فسیکفیکهم
الله آیتی اوزرینه ایرشدی واشراف اصحاب خیرمآب حضرت علی وطلحه وزبیر کبی
رضی الله عنهم اصلا ظن وکمان ایتمزلردی که اول قوم بی امان قتل حضرت عثمان ایلیه لر
پس چون اول شومولرک حالت حمله وهجوملرین کوش ایتدیلر لاجرم کندو اولادی امجادلرین
جهت اعانت وامداد ایچون ارسال قیلدیلر اما نه فائده که اول فریق قطاع الطریق
معاونتیله کلان اصحاب واحبابی تضییق وتفریق ایدوب هر صحابه اوزرینه بر
جمع کثیر حواله ایلدیلر اکا ابناء سبطین ورفقا اول اهل شقاوت وشقامانعته
قادر اولمدیلر پس نواز آسمانی وقضای ناکهانی کچدی روبامدن ایچرو
کردیلر وبر زمان امان ویرمیوب اول حضرتی کوسفند آسا بی محابا ومواسا ذبح
ایلدیلر مدت خلافت ذی النورین اون بر ییل ایله اون بر ای وطقوز کوندر
کندوسن بقیع ده دفن ایلدیلر اولاد کثیره سی واردر لکن رقیه وام کلثومدن
رضی الله عنهما نسلی یوقدر اندنصکره مهاجر وانصار واعیان وامصار امیر
المؤمنین حضرت علی یه بیعت واکا متابعت ایلدیلر **در ذکر مناقب مظهر اثنی**
عشر سلام الله علیهم الحی یوم المحشر احوال خلافت علی ابن ابی طالب رض وکرم الله وجهه
ضمیمهٔ منیر طالبان مطالب اخبار عترت نبویه وخاطر آفتاب تنویر سالکان
مسالک آثار عشیرت مصطفویه علیهم افضل الصلوة والتحیة مختفی ومحتجب
دکلدر که اول حضرتک فضائل صوری ومعنوی وشمائل اخروی ودنیوی سی کالرمل
والحصی حصر واحصا وحد استقصادن بیروندر همان علم الهی انک فضائل نامتناهی
سنه محیطدر وسائر کتب معتبرهٔ تواریخ ده تصریح اولنان فضائل وکمالات وکرامات
وخوارق عادات مطلق نور بی پایان لمعه وبحر بی کران دن رشحه مثابه سنده در
زیرا تعداد اوصاف کمالاتی مقدور بلغای سخندان ومیسور فصحای بلاغت
نشان دکلدر لاجرم خامهٔ بدیع الآثار بو بابده بو مقداره اکتفا واختصار قیلندی

امدی ضمیر منیر اخوان اخبار انجاره پوشیده اولیه که اول سرور اعلا وادنی ابو الحسن
وابو تراب ایله مکنّی در والقاب نمایوندن ذو القرنین ایله ملقبدر اول اجلدن
که سیّد عالم صلعم انك شان سعادت نشانندن بیوردیلر که انّ لك فی الجنّة
بیتا ویروی کنزا وانّك لذو قرنیها یعنی جانبین جنّت وذو قرنین یعنی مالك
حافظین اولدی اولدیغی کا سبت مالك جانبین جنّت اولسه کرك ومازنی رحمه
الله بیورمشکه اول اشعار بلاغت شعار که اول ستوده کرداره کرّم الله وجهه
نسبت ایدرلر بی ریب ومرامحض بهتان وافترادر وبو ایکی بیتدن زیاده سی
ثابت اولمامشدر وعلّامهٔ زمخشری مازنی نك بر قولن تصدیق وتصویب ایلمشلردر
عجب تلکم قریش تمنّانی لیقتلنی • فلا وربّك ما برّوا وما ظفروا نظم
فان هلکت فرهن ذمّتی لهم • بذات ودقین لا یعفو لها اثروا • الواهیة کلّها ذات
وجهین وچون اول حضرتك وجود بهجودیله چار بالش خلافت زیب وزینت بولدی
طلحه وزبیر کندویه بیعت اتدکدنصکره مدینه دن طشره کلدی اول سببدن که
نو غاوالدسطین ده قصاص قتلهٔ ذی النورین ده تسامح واهمال توهمین ایندیلر
پس ایکیسی داخی مکه یه واروب حضرت عایشه یه رضی الله عنها ملحق اولدیلر
نیرا که اول سال نیت حجّ ایدوب مکه یه کتمشیدی لاجرم اراده ایثاق عهد
ومیثاق ایدوب خون حضرت عثمانی طلب اتمکه آغاز اندیلر وجمّ غفیری دا اتدکدن
صکره جانب بصره یه متوجّه اولوب کتدیلر وبو خبر چون حضرت مرتضی یه
نزاع وغوغا اخبارین استماع واصغا ایلدی بالضروره اولدخی رایات امامت
حرکته کتوروب جانب بصره یه عزیمت اتدی وکتب مبسوطه ده مرقوم کلمات
بیان اولندوغی اوزره طرفیندن محاربات عظیمه ومضاربات وخیمه
الوبروب اولاده طلحه وزبیر مقتول اولدی وامّ المؤمنین حضرت عایشهٔ جناب
مرتضی لمسن رضا برله مدینه یه الوب کلدی وبو حربه حرب جمل دیرلر
اول جهتدن که یعلی بن امیّه که جملهٔ صحابهٔ اهل حمیّه دن ایدی عسکره ادلو

برشتن

برشتن قوی پیکر صاتون الدی وحضرت عایشهٔ رضی الله عنها انك اوزرینه سوار
قیلدی واول جمل دلاوران قوی عمکار ضربند زخارك هلاکه دوشمینجه عسکر حضرت
عایشه یه انهزام واقع اولمدی وروات ثقاتدن مرویدر که طلحه وزبیر اول جنك
پرضیر اثناسنده طرف خلافدن اولدقلرینه متنبّه وآگاه اولدیلر ومباشرت
جنك وکارزاردن اعراض وادبار ایدوب کناره اختیار قیلدیلر لکن مروان بدگمان
طلحه حضرتلرینه کمین کماندن بر تیر اجل تأثیر اتوب مبارك ایاغن مجروح بلکه بیجروح
اتدی وابان بن عثمانه کلوب ایتدی قد کفیناك قتل ابیك وحضرت طلحه رض سبقت
اسلامده ثمانیه سابقیندندر ودلالت حضرت صدّیق برله مهتدی اولان خمسه
دندر وستهٔ اصحاب شوری دندر سلسلهٔ نسبی بو منوال اوزره در طلحه
بن عبد الله بن ابی قحافه عثمان بن عامر بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم وهو اصل قبیلهٔ
بنی تیم بن مرّه واجداد امجاد حضرت قدسی نهاددن طقوزنجیدر وسیّد عالم صلّی الله
علیه وسلّم سکزنجیدر واون یدی سال ایله اول حضرت فرشته منظر طلحه دن
بیوك ایدی وطلحه روایت تحقیق اوزره برادرزادهٔ ابی بکر الصدّیقدر وبعض اهل تحقیق
دیمشلردر عمّ زادهٔ ابی بکر الصدّیقدر ومنکوحه لری حمنه بنت جحشدر وحمنه
نك والده سی امیمه بنت عبد المطّلبدر که عمّهٔ رسول الله صلعم در زینب بنت
امیمه که حرم رسول الله در صلعم حمنه نك که منکوحهٔ حضرت طلحه در قز قرنداشیدر
وطلحه یکرمی اوچ یاشنده ایکن مسلمان اولدی جمله غزواتده حاضر وفتوحاتده
معاون وناصر اولمشلردر الا بدرده که امر حضرت رسالت برله اول وسعید بن زید
تجسّس قافلهٔ قریش ایچون طشره یه کتمشلردی وسیّد ابرار کندو سهم حصّه سن بدریلر
غنایمده سهیم وقسیم ایلدی کرمانی شرح بخاری ده ایراد بیورمشکه فوت طلحه دن
رض اوتوز ییل مرور اتدکدنصکره دختر بیك لختری کندو سن عالم خوابده مشاهده
اتدی وایتدی ای دختر پاکیزه کوهر مرقد منیم یرم رطوبت آب ایله کذر زیاده غمناکدر
قابل وامکان ایسه بنی اول مکاندن آخر موضعه نقل ایله پس دختری خوابدن

بیدالله اوله قلندنصکره مقبرهٔ شریفلرین احداث ردی وجثهٔ نظیف وبدن لطیفلرین تازه
وسیراب بولوب ذات الحجرتینه کوچوردیلر که بصره ده بر موضع ومکانك اسمیدر
امام یافعی رحمه الله کندو تاریخنده ایراد بیورمشلردر که شیخ ابی محمد عبدالله بصری
بعض صلحا وزهاد عصری برله زیارت مزار فایض الانوار طلحه یه کتمشیدی چون
اول حضرتك مزار انوارلرینه مسافهٔ دوردن مشاهده ایلدی مهما امکن علی الفور اول
مفخر فضلا وفقرا علی القهقری ارد نه رجوع اتدی و برنیجه زمان صبر وتأنی
اتدکدنصکره تکرار تمام ادب ووقار برله ایلرو یرا اقدام ایدوب زیارت مزارینه
خوض وشروع اتدی چون شرایط زیارت ادا اولنوب منزلنه عودت اولندی
بیوردیلر که اول زمان که اول حضرتك مشهد منوّر ومرقد مطهّرین مشاهده ایلدم
کوردم که حضرت طلحه بر حلّهٔ سبز ومصنّع وتاج جوهر ومرصّع کیمشلر و برجوی
بهشت موی عنبر سرشت برله قرشوسنده طورر پس بکا انجاب وحیا غلبه ایدوب
ارده عودت ورجوع ایلدم آخر بکا سوکند عظیم ویروب بنی یانینه دعوت
ایلدیلر اول ایدیکه تکرار تمام ادب ووقار وخضوع افتقار برله زیارت مزار
فایض الانوارلرینه مشغول اولدم بو ترتیب اوزره اون نفر فرزند هوشمند
لری ایدی محمد • عمران • عیسی • یحیی • اسمعیل • اسحق • یعقوب • زکریا • موسی •
صالح امّا زبیر بن العوام حضرتلری رضی الله عنه مادری صفیه بنت عبد المطلبدر
ستّهٔ اصحاب شوری دندر کندوسنك بر عمّ درشت خویی واریدی که ابتدا
دخول اسلامده کندوسی چوق تعذیب وایلام وطعن آمیز کلام ایلردی عاقبت
اول عمّ جفا پیشه دن رنجیده اولوب حبشه یه هجرت ایلدی و رسول الله صلعم انکله
ابن مسعود آراسنده اخوّت وعهود تعیین اتدی صکره حرب جملده اول حضرت
سنوده ممکن کندو قرّهٔ بصری اولان پسرینه ایتدی خالا صمیم دل وجانمدن بو
معرکه جان وهیجاندن ایدرکه البتّه بن بو کون بو معرکهٔ هولناکده ورطهٔ هلاکه
دوشسم کرکدر وبنم اهمّ مهمّات واکبر ملتمساتم ادای قرض ودیندر فقر وفرضم که اداسنده

اهمال ومسامحه اولنه عبدالله بن زبیردن مرویدر که زبیرك واجب الادا ولازم
القضا اولان دینی بیك کرّه بیك ذلیخی ایکیوز بیك اقچه ایدی وچون قرض وقضا و
دینی حضرتنه اقضا اولندی مالدن بر زوجه سنك حصّه سی بیك کرّه بیك
وایکیوز بیك درهمه ایرشدی پس جمیع مالی التی کرّه بیك بیك وایکیوز بیك
اقچه اولور وبو مضمون لفظ بخاریدن منقولدر وبوندن غیری بیك قول
واریدی که کندولر رسم وخراج ویررلردی واول خراجی کلدوکچه بو مجلسده
بعض یارانه محتاجه تقسیم ایدردی وحضرت زبیر رضی الله عنه کندم کون وصاحب سکون
معتدل اللحم لطیف البنیه وخفیف اللحیه ایدی وقامتی بالا وکمانی فصیح ولعلا
ایدی چون جنك جملدن فراغت بولنمشیدی لاجرم دیلدی که اول فتنه وفساد وفتنه
سنت بنیاد میانه سندن کناره سالم چیقه اتفاقا عمرو بن جرموز کندوی
نواحی بصره ده وادی السباع ده ایرشدی وتسویلات کلمات وتمویهات مقدّمات
برله کندوسن غافل ایدوب قتل ایلدی وبعضیلر دیمشلردر که بیابان و
فلاتده کندوسن اثنای صلوتده بولوب قتل ایلدی واول زمان سرّ شریفلری
الکتوردی سلامه وارمشیدی چون مبارك باشن حضرت علی کرّم الله وجهه نظرینه
کتوردی زیاده متأثّر اولوب وقاتلنه ابد کرداری دخول نار برله مشتدی وایتدی
بن رسول الله دن صلی الله علیه وسلّم استماع ایلدوم که بیوردیلر هرکسه که زبیری
قتل ایده البتّه معذّب بنار ومعاقب آتش پر شرار اولور قاتل باطل جناب
جناب مرتضانك بو سوزندن مضطرّ ومنفعل اولوب ایتدی اکر او اولدیسك و
اکر اولسك سنی یرلامرز یا نیلمك کرك دیوب قلبنی غلافدن طشره چیقردی
واول تیغ سرتیز وشمشیر خونریز ایله وجود ناقص بطیاوب اوزرینه دوشدی
وعثمان اول انجمنده ملالت دونزه تسلیم جانی قلدی جناب مرتضانك اوجاهلك
بو وضع ناشایسته وحرکت ناپایسته سندن واقف اولدقده بیوردیلر که صدق
رسول الله وبو فصلده مقداد ابن اسود بن عمرو بن ثعلبه بعض مورخین متأخرین

لاعتقادیجه مقتول اولوندی لکن اصح روایت اولدرکه خلافت حضرت عثمانده عازم
رحمت رحمان اولدی مدت عمرلری یتمش بیله یتشمیشدی زبیر بن العوام مقدادک
داماد ایدی و مقداد اصحاب سابقیندن معدوددر یوم بدرده عسکر
اسلامده مقداد ایله زبیر بن العوام حضرتلری فارس ایدی بونلردن غیری
پیاده و اشتر سوار ایدی و مقداد غایتده شجاعت نهاد و قتل کفارده اقدام
و اجتهاد ایدردی جمله شجعان عربدن معدوددر و جنک جملدنصکره حضرت
علی کرم الله وجهه مراد ایدندیکه معاویه‌یی شامدن معزول ایلیه ابن عباس حضرتلری
که رای صایب و فکر ثاقبده مالک ایدی ایتدی اکر سز شمدی اکا مثال عزل و نفی ارسال
ایده‌جک اولورسک مقرردرکه اول سنک امرکه اطاعت و فرمانکه انقیاد و
مطاوعت ایتمیه کرکدر و رای عمرو بن عاصیه که دهات عربدندر استطلاع قیلسه
کرکدر و اول مقتضای رایجه اونره اهل دمشقدنی قوم خلاف و جدالیه تحریک و خیال
اونره مشتوانته کرکدر ایمدی رای صواب و فکر مستطاب اولدرکه بوکاردن برکواردده
استعجال و شتاب ایتمیه سز تاکه ربقهٔ متابعت و حلقهٔ مبایعت بقیهٔ مطاوعته
کچوره و بیعتدنصکره انی مدینه‌یه دعوت ایدوب یرینه غیری کمسه نصب
ایلیه سز جناب مرتضوی ایتدیکه بن کار دینده و مصالح مسلمینده مداهنه و
مداراتی جایز کورمم اولی و انسب اولدرکه چون امرا کرتلیاقت و صالت ایله
جهت تحقیق بوقدر انی اول منصبدن معزول و بین الاعدا و الاولیاده مخذول ایلمک
کرک چون معاویه عزل و نفی کوش ایتدی لاجرم جمع لشکر و حشد سپاه مقاومتکن
ایدوب رایت مخالفت افراشته قیلدی و طلب خون حضرت عثمان ذی النورین دامان
همت در میان ایتدی و رقه‌یه قریب بر موضعده که صفین ایله مسمی ایدی جانبیندن
تقابل صفین و تقاتل فریقین الویروب محاربات هولناک و مضاربات سهمناک
واقع اولدی و بو وقعهٔ عظمی و حومهٔ کبری سنهٔ سبع و ثلثین صفرینک غره‌سنده
وقوع بولدی و اول زماندن بری خلق شهر صفرده سفردن زیاده احتراز و اهتزاز

ایدرلر و لشکر حضرت مرتضادن یکرمی بش بیک مرد که انلردن یکرمی بشی صحابه ایدی
صحن معرکه‌ده خاک هلاکه دوشدی مثلا جمله‌دن ابو الهیثم بن تیهان و عمار بن
یاسر و خزیمه بن ثابت ذی الشهادتین اما عمار بن یاسر و والد و والده‌سی جمیعه
اسلامده جملهٔ اصحاب سابقین و احباب اهل یقیندن ایدیلر و همواره
کفار بدکردار اول ایکی بیچاره‌یه سلفات لیل و نهارده عذاب و عقاب ایدرلردی
تاکه دین اسلامدن رجوع ایده و اول سید الابرار صلعم جماره اول فرقهٔ اشرار بویله
عذاب ایلدکجه بیوررلردی صبرا یا آل یاسر فان موعدکم الجنة و والده‌سی
سمیه غایتده اهل حمیه خاتون ایدی ابی حذیفه بن المغیرة المخزومینک جاریه‌سی ایدی
ابو جهل نا اهل قبلنه کمال بغض و سینه‌سندن نیزه اوروب هلاک ایتدی و کفار
خاسر عمار یاسر حضرتلرینه عذابات کلیه ایله بو آیت شریفه انلرک
حقنده نازل اولدی الا من اکره وقلبه مطمئن بالایمان و کزیده صلحا ابراد
و مرقوم کلک عربی نژاد ایلمشلردرکه عمار یاسر مؤذن مسجد رسول الله ایدی صلعم
جنک صفینده سنه سبع او ست و ثلثینده شهید اولدی عمر شریفلری یتمش اوچ
بیله یتشمیشدی و بعضیلر عمرلرین طقسان اوچ ییل دیمشلردر اما خزیمه بن
ثابت ذی الشهادتین حضرت مرتضی رضی الله عنه ایله جنک جمل و صفینده حاضر ایدی
لکن جانب مخالفده اولان رجال و ابطال ایله جنک و قتال ایتمدی و چون جنک صفینده
عمار بن یاسر که جناب مرتضایه معین و ناصر ایدی اول قوم خاسر الندن قتل
اولندی خزیمه نهاد حمیت ایدوب سل سیف ایتدی و ایتدی سمعت رسول
الله صلعم یقول یا عمار ستقتلک الفئة الباغیة پس خزیمه تیغ خون آشامن
چکوب سپاه شامه اوندرن جمله ایتدی و اول قدر کلوله تیر حرابه التهاب و نیران
و غایه تف و تاب ویردیکه عاقبت اول دستکینده شهید اولوب و یسمی ذی
الشهادتین لان رسول الله صلعم جعل شهادته کشهادة رجلین و جانب اهل
بغی و عدواندن قرق بیک نفر پیر و جوان عرصهٔ تیغ و بزان و خسران اولدی

ولشکر دیار شام غلبه‌سی تیغ خونآشام جند عظیم الاحتشامدن قریب اولدی که
مغلوب ومنهزم اوله‌لر عاقبت تدبیر عمرو عاص بر له زلال صلاحه اندن مشاهده
ایتدیلر که لشکر مصاحفی سرنیزه وفوق رماح سرنیزین چقوروب دهان وزبانلرندن
ندای ندعوکم بکتاب الله کشاده ایدلر پس لشکر حضرت مرتضادن فوج کثیر
وجم غفیر ترک قتال وجنکده مساهله واهمال ایلدیلر خصوصا بر جماعت
اهل شناعت که انلره قراء دیرلردی وتلاوت وعبادتده جهد تمام اظهار ایدرلردی
لکن تأویلات فاسده وتسویلات کاسده‌یه معطوف ومشغوف ایدوب وساوس
شیطانی وهواجس نفسانیه الهامات رحمانی دیو قیاس ایدرلردی تا انکه عهد
خلافت حضرت عثمانده اعلام تشنیع وایلامی میان خواص وعوامده رفع ایتمشلردی
اتفاقا حرب صفینده بو قوم مصالحت بین جانب امیر المؤمنین حضرت علیه ایدیلر
وابتلای حضرت عثمانی تکفیر ایدوب بی اسلام وایمان دیرلردی پس عسکر شام
خونآشامه خبر وپیغام کوندردیلر که ایکی جانبدن بر مرد دانا وداهی وعاقل
وزاهی چیقروب حکم ایده‌لر وانلر که مباشر جنک وجدال وحرب وقتال اولمشلردی
اول ایکی حکم ایله حاضر وکفت وکولرینه ناظر اوله‌لر وحق قنقی جانبده قرار وخلعت
خلافت کیمک منکب شاهانه‌سنده استقرار بوله انک جهت اطاعتنه مبادرت
ومسارعت ایلیه وحضرت مرتضی یه ایتدیلر اکر بز دیدوکمز اوزره تحکیمه رضا
وتسلیم کوسترمیجک اولورسک وعدم قبول بر له ابازدن عدول ایدوب طریق حضره
توجه قیلورسک سنکله اول معامله‌یی مسلوک ومرعی طوته‌رز که حضرت عثمان رض
ایله طوتدق پس بالضروره حضرت مرتضی تحکیمه رضا ویردی وکروه باجمله
ایله اول فیئهٔ باغیه وطایفهٔ طاغیه اول حضرتک رضاسن مرضی ومرادین
مجری ومقضی طوتمیوب دایرهٔ اتفاقدن خارج اوصلاعه مباشر وعاوج اولدیلر
اولجهتدن اول قوم خوارج اسمیله موسوم اولدیلر وکتاب تحکیمی حضرت علی
ترقیم ایلدی بو معنا ایله مصور ومعنون ایتدی که هذا ما قضی علیه امیر المؤمنین

ومعاویه ایله

ومعاویه ایله اهل شام بو کلامه قائل اولمیوب ایتدیلر عنوان نامه‌دن لفظ امیر المؤمنینی
ازاله ایله وکندو نامک ایله نام پدریکی عنوانده درج ایت که هنوز حقیقت امارت و
خلافت جانبینده متبین ومتعین اولمامشدر حضرت مرتضا دخی بو معنی یه رضا
کوستروب سوزلرین قبول ایلدی خوارج ناپکار بونده دخی حضرت علی یه انکار
ایلدیلر پس دومة الجندل اول فرقهٔ اهل جدال ایچون موضع ومحل تعیین اولندی که
عراق ایله شام ارهسنده بر مکان ومقام اسمیدر پس انده ابو موسی اشعری جانب
امیر المؤمنین علیدن وعمرو عاص طرف معاویه‌دن حکم تعیین اولندی وابو موسی
اشعری ایله عمرو عاص ارهسنده قول وقرار بو ایدی که اوزرینه مستقر اولدی که اولا
ایکیسن دخی امر خلافتدن عزل ایلیه‌لر اندن صکره انجاح مصالح مسلمین واسعاد
مهمات مؤمنین ایچون کیمی استرلرسه خلیفه تعیین قیله‌لر پس ایکنجی کون ابو موسی
اشعری که طبع شریفلری حیله وخدعه‌دن عاری ایدی بالای منبره صعود ایتدی وایتدی
جهت صلاح احوال انام وانتظام امور فرق اسلام ایچون زمام احکامی قبضهٔ قدرت
علی ومعاویه‌دن سلب ایلدم وحال الدین رای ملک رای اصحاب شوری یه تفویض
وتخصیص قیلدم دیوب خاتمی بر مارمغندن چیقردی وایتدی ایشته خلعت خلافتی
وحلهٔ ایالتی ایکیسنک دخی دوش شاهانه‌لرندن شو خاتمی کبی خلع ونزع ایلدم
پس بو حالت مقالتدن عمرو عاص ایتدی ابو موسی اشعری لباس خلافتدن دوش
حضرت علیدن مسلوب وعاری ایلدی امدی ای اصحاب مجلس خاص بن معاویه‌یه اول
لباسک الباسیله اختصاص ویردم نتکه بو انکشتری دخی خنصر شاهانه‌سنه
خاتم خلافتی کیچوردم پس ابو موسی عمرویی غدر وحیله‌یه نسبت ایدوب
مناصره یه اغاز ومبادرت ایتدی اتفاقا بو اثناده مضمار مجلسدن بعضیلر
ندای الحکم لا بالله میان سپاهه صالدی وبر جمع کثیر اهل عراقدن دیدیلر که
توسط تیغ مهراق وتوسل رایات ویراق بر له اهل شقاقی دایرهٔ وفاقه کتوره‌لر عدی
بن حاتم ایتدی بی اذن امام وبی اجازت خلیفهٔ انام حرب وقتاله اقدام ایلمک

جایز دکلدر پس بو معنی بنی هاشم اوزرینه زیاده مشکل و شاق کلدی و حسان بن ثابت حضرتلری
وقت بیعت ابو بکرده رض شان حضرت علیده بعض ابیات بلاغت آیات دیمش
ایدی اول اثناده مذکور اولدی **شعر** ما کنت احسب هذا الامر منصرفا عن
هاشم ثم منها عن ابی الحسن الیس اول من صلی بقبلتکم واعرف
الناس بالقرآن والسنن **بیان احوال مصر** بوندن اقدم حضرت علی رض
امارت مصری قیس بن سعد بن عباد بن دلیم حضرتلرینه که صحابی ابن صحابی ایدی
وهم جواد بن جواد بن جواد ایدی ویرمشلر ایدی و قیس اصابت رای و جودت تدبیر
برله اهل مصری مطیع و تسخیر ایدوب جمله سی اظهار حسن اعتقاد و استشعار خلوص
وانقیاد ایتمشلر ایدی پس معاویه قیس حضرتلرینه مکتوب یازوب کوندردیکه معلوم
اولمشدر که حضرت ذی النورین ظلم ایله کشته و ناحق یره خاک و خون
ایله آغشته اولمشدر و بو امر دشوار و کار بزرکوار بادی و باعث حضرت علی
اولمشدر ولکن ایتادی اظلم ومعلوم ضمیر صغیر و کبیردر که بر مسلمان طرف بطلاندن
ذاهب وجانب ناحقده تابع و زالف اولمز بلکه حسب المقدور طلب قصاصده
سعی موفور واجرای حقده جد و جهد میسوری ساحه ظهوره کتوررکه و شونکله
اولجناب نعله بو بابده موافقت و بو طریقده مرافقت ایدیجک اولورسه محقق
که نقل جنابمدن ایالت عراقین و حجاز ایله عمان قریب همتاز و سرفراز اولور پس
قیس جواب مکتوبنی طریقه رفق و مدارا و سمت مداهنه و مواسا اوزره یازوب معاویه یه
کوندردی و صورت اظهار اطاعت و اشعار مطاوعت ایلدی غافت معاویه تکرار
کندو بر مکتوب یازوب کوندردی و ایچنه بو معنی درج ایتدی که نه شرایط مهر و
محبتی برینه کتوررسن که سنی جمله دوستانلرمدن ظن ایدم و نه طریق مخالفت
وعداوتی اظهار قیلورسن که سنی عداد اعدادن عد قیلم حوادث کردون و بنک
بو قلمون کبی هر کون طور دیکر کوزترلر کوریتورسن بالآخره قیس ما فی الضمیرین
اظهار ایدوب جواب صریح و سخن شایسته وصحیحی اشعار ایتدی پس معاویه

دعوت قیسدن مأیوس اولدی و مراد ایدندی که رضای حضرت مرتضایی اندن مسلوب
ایده لاجرم پیوسته مجلس خواص و عوام و محفل عامه انامده انک حقنده اظهار
خلوص محبت ایدوب خلقی ذم و غیبتندن منع ایلردی و دیردی که جمع کثیر و صغیر و کبیر
برله مصرده بزم مهر و ولا امرندن دم اوروب طریق محبتنی مسلوک طوتر و اول جمع
کروهه هیچ وجهله مزاحم و متعرض اولمز وجمع مذکور اهل نجدت و منعتدن ایدی
که بر مقتضای خلافت قیسه عادت مستمره اوزره اطاعت ایدرلردی لکن قیس ذمیما
متوهم ایدی مبادا که معاویه یه واروب ملحق اوله لر دیو عدم اتباع و اطاعتلرندن
اغماض ایدردی و کندولره صدد اعتراضده و حالت تنقیضده اولمزدی ارباب اغراض
ایسه مخاطر فیاض حضرت ولایت پناهه اعلام ایلدیلر که قیسک اوکره و مغیر منقادی
ایله مواساتی واول فرقه بدنهاد برله مجاماتی اولمشدر که تحری رضای معاویه
مرعی و انکله طریق سلوکی محمی طوتر زیرا اول کروه مکروه معاویه جانبنه میل و محبت
وطلب رغبت ایدوب ولرپس حضرت مرتضی ارباب اغراضک کلماتن حسن رضا ایله
اصغا ایدوب قیسه مکتوب کوندردیکه اول فرقه صاحب تفرقه یی طریق اطاعتده
دعوت ایله اکر مطاوعتدن باو ادبار ومتابعتدن اضطرار و فرار ایدرلرسه در
حرب وقتالی مفتوح طوتوب اصلا اهمال و امهاله جواز کوسترمیه سن پس قیس
نامه جواب نامه سی بو یوزدن رقمزده خامه ایلدی که بو طایفه دنک معاویه یه اتباعندن
وبزه نسبت امتناعلرندن چندان اثر وضرر مشاهد و متصور دکلدر و شونکله
که انلر ایله جنک و جدال آغاز و حرب و قتالده مساز اولهوز مقرر و محققدر که
بزه رغما اول قوم معاویه یه ملحق اولورلر و عسکرینه معاونت و طریق مضادته
مستبد و مستعد اولورلر بزه چوق جفا قیلورلر حیث قیل سکن کل متحرک ولا تحرک
کل ساکن مکان بو بابده رای صواب اولدر که انلر ایله حسن معاشرت و مداراتی
مسلوک و مرعی طوتوب طرف خلافلرندن سایر وجواب اعتنالرندن اصلا ادبیر
اولمیه لوم که عاقبت الامر منقاد قلادهٔ اطاعت و متقلد خصوص بیعت اولورلر

امر عبد الله بن جعفرك سعی و اهتمامیله قیس ایالت مصردن معزول اولدی و خلوص
طویت و صفای نیت برله خدمت مرتضایه کلدی و مادام که اول حضرتك حال حیات
و عالم بقاده ثبات قدم ایلدی قیس همواره خدمتن غنیمت و ملازمتن بر مبروك نعمت بیلوب
بر آن اول حضرتك حضورندن منفك اولمزدی عاقبت سته ستین ده بو عالم خاکدان
سرای جاودانه رحلت ایلدی و قیسك وجه موجهنده حلیهٔ لحیه دن اصلا
اثر یوغیدی اکا بناء انصار یاران دیرلردی اکر بیع و شرا ایله بر لحیه اشترا اولنمق
قابل اولسه جمیع مالمز ایله قیس ایچون بر لحیه صاتون آلوردق و قیسدن صکره
محمد بن ابی بکر ایالت مصره منصوب اولندی لکن اعیان مصریان اوزرینه سابقا
حکام کبی اجرای احکام و تنفیذ امور و مهام ایتمکدن اظهار عجز ایلدی بناء علی
هذا مالك اشتری بو خدمته تعیین ایدوب ولایت مصره کوندردی اتفاقا
ناله مصره و اثنای سفرده بر دهقان بی ایمان و ایقان کندویه شربت مسموم
ایچوردی و اول شربت زهرناکدن مبارك زهره سی چاك اولوب شهد شهادته
واصل اولدی پس وقوع قضیهٔ مالك اشتردن صکره جناب مرتضا سوق قضا برله
دفع خوارج بد نهاده مشغول اولدی بو اثناده معاویه فرصتی غنیمت بیلوب
عمرو عاصی بهادران لشکر خاص برله مصره کوندردی و بنجه مجادله و مقاتله دن صکره
محمد بن ابی بکری منهزم ایدوب قتل ایتدیلر و جسد مبارکن بر دابه نك جوفنه
قویوب بضرب نار کبی لم اولیاء النار ایلدیلر پس عمرو مکر پرداز مشرف ایالت
مصر ایله مفتخر و سرافراز اولوب سریر سلطنت ده متمکن اولدی و ملك مصر قبضهٔ
تصرف حضرت مرتضادن خارج اولوب تحت حکومت معاویه یه وصول بولدی
قصهٔ خوارج مرویدر که عدد لشکر خوارج سکز بیك مرددن زیاده و خارج
ایدی پس اول قوم بد شرور و کروه مکروه و مغرور حروراء نام منزله نزول
ایتدیلر و اول اجلدن انلره حروری دیرلر و بونلرك رئیسی و مقتدالری و
سردار و کتخدالری عبد الله بن کوا یشکری و شیث تمیمی ایدی لاجرم حضرت

مرتضایی

مرتضایی مکرم کرم الله وجهه عبد الله بن عباسی اول قوم ناسپاسه کوندردی و
انلر ایله مناظره یه آغاز و محاوره یه دمساز اولوب بعضیلری کلام حقه قائل و
عودت و رجوعه مائل اولدیلر و حضرت علی دخی انلرك یاننه واروب عادت مألوفه
اوزره مصالحه ایدوب معیت ایله شهر کوفه یه کتدیلر و کوفه اهالیسنه دیدیلر که
انلرك رجوعی خصوص تحکیمدن حضرت علی توبه تقدیم ایتدکدن صکره ایدی
حضرت علی بو معنی یه واقف اولوب منبره صعود ایتدی و خطبه اثناسنده اول
نابکارلرك افعالنه انکار ایلدی انلر ایسه طورمیوب جوانب مسجددن لا حکم الا
بالله دیو چغرشورلردی حضرت علی ایتدی بو دیدکلری بر کلمهٔ حق و معنی ماصدق
در لکن بو کلامدن مرادلری فکر باطل و خیال غلطلردر پس جمله سی منفرق اولوب
سمت مداینه کتدیلر و انکار تمام برله حضرت امامدن اعراض ایدوب طرف خلافه
طوتدیلر هرچند که حضرت علی کندولرین اول کلمه دن رجوع ایتمکه دعوت ایلدی قبول
ایتمدیلر و ایتدیلر مادام که علی جهت تحکیمدن کندو کفرینه مقر و معترف اولمیه
و اول کناه و حوبه دن صدق دل و جان ایله توبه قیلمیه که بز معاودت و مراجعت ایلمزز
اندن صکره اول قوم جهال غایت ضلالتدن خون و مال مسلمانی آب زلال کبی
مباح و حلال بلدیلر و اهل ایمان ایله رابطهٔ مناسبت و واسطهٔ مشابهتلری
سلامت صدورلری نورلرندن منقطع اولدی و طریق بلاد و عباد اول فریق پر
فساد و عناد تعرضندن مسدود اولوب وارد و مورود معطل قالدی حتی عبد الله
بن خباب بن ارت که جانب حضرت علیدن اول نواحی و حوالیده والی ایدی قوم
مزبورك قرب جوارندن عبور ایدرکن اوزرینه غلبه و غلو ایتدیلر و یاننده
اولان کروه معدودی منفرق و معدوم ایدوب مال و منالترین غارت ایلیوب
کتدیلر پس حضرت علی سائر مهماتدن بو فرقه نك دفعنی اولی کوروب اول لشکر صاحب
احتشام برله که جنك اهل شام ایچون مهیا ایتمشیدی اوزرلرینه واردی و
نهرواندا اول زمره اهل عدوان ایله ملاقات ایدوب اکثرین قیردی الحق اول کروه

فردن اون نفره نجات وخلاص میسّر ومقدّر اولدی باقیسی غریق تیغ آبدار وحریق
آتش شمشیر تابدار اولدی ولو حضرتك خارجیلرندن اول قوم شوم ماننده بو
سمت لخفا ایله موسوم ایدی وچون اول نیکو صفات وفات ایدوب معاویه
سلطنت ده استقلال وتحصیل استحقاق واستیهال ایلدی اول کروه بدکردارك
بر مقدارینی اله کتوروب هلاك وبر قاراندی وبر مقدارین زیاد اوغلی عبید الله اول
بقیّه شقیّه نك دومارین یوزکایدن یوقاری کتوردی منقولدر عروه بن ادیه
حرب نهرواندن فرار ایدوب تا عهد زیاده دکن بر یرده اختیار تمکّن وقرار ایلمشیدی
اتّفاقا زیاد اول خارجی بدنهادك احوالنه واقف اولوب آنی مجلسنده حاضر ایلدی
چون کندو اعتقاد سست بنیادندن استفسار اولوندی حضرت عثمانی
وجناب مرتضالی تکفیر ایدوب شان معاویه ده قذف قبیح وسبّ شنیع
وصریح اظهار ایلدی پس زیاد اول قلیل اهل عناد وخارجی بداعتقادك خون
ناپاکن خاك هلاکه دوکدکدن صکره اول ضالّك غلام بدفرجامندن حال لعین
استعلام ایلدیلر جواب ویردیکه هرکز بن آنی نهارده افطار طعام ایتدوکن وشب
تارده فراش اوزرینه یاتوب اویودوغن کورمدم بلکه ایام شتا وبهارده
صایم ولیالی طوالده قیامده قایم ایدی جمله اهل مجلس متعجّب اولوب ایتدیلر
سبحان الله ظاهر اقامت عبادات ده سعی واجتهادی وخبث باطن وسوء اعتقادین
کوروب بو فرقه شقیه نك حقیقّه بو فوت یزید ونزاع مروان وعبد الله بن
زبیردن صکره عراق ده ظاهر اولدی وانلرك سردار مرداری نافع بن ازرق
بدکردار ایدی وبعضیلری یمامه ده باش قالدروب عامّه اناسه شر وضر ایتدیلر
سرایت اتدی انلرك رئیسلری نجده بن عامر ایدی ونجده بن عامرك اعتقادی
واول کافر وفاجرك عقیده سی نهادی بو ایدی که هرکسه که مسلمانان ایله جنك وحرب
ایتمیه کافردر ورجم محصن ممنوع طوتوب ید سارقی ابطدن مقطوع ایدرلردی
وزن حایضه اوزرینه اداء فرایض واجب بیلورلردی امر معروفی کافره وقورلردی

کرك

کرك علیمز وکرك فاذ اولسون واراقت دماء انام وتصرف اموال اهل اسلامی حلال
بیلورلردی پس مهلب بن ابی صفره اول قوم اهل کفره مقابله ایدوب اکثرین
استیصال واستقلاع ایدوب ما الذین نعما وتقا الآن واهل عبا الذین زالوا الآن
ایلدی وبقایاسی قوت قوی تحصیل ایدوب زمان دولت امویّه ده واوایل عباسیّه ده
ظهور ایلدیلر وابو مخنف اول قوم پراشرارك اوضاع واخبارنده بر کتاب تصنیف
ایلمشدر وطبری اول کتاب غیر معتبری ملخّص ایدوب کندو تاریخنده ایراد ایتمشدر
مدّت خلافت حضرت مرتضا رض درت ییل ایله طقوز ای ایدی ریحان رسول وقرّت
العین بتول ابی محمّد الحسن رض والدهلجدلریندن نقل ایدرکه جناب ولایت پناه
بیوردیکه رسول الله صلعم حضرتلرین خوابده کوردم دیدم که ای حبیب اکرم و
لبیب مکرم سنك نبی وفا امّتکدن وجهتنکدن ویرجفا اولان اهل مکتدن نه محنت
وزحمتلر چکدم بیوردیلرکه ادع الله علیهم یعنی انلرك حقنده بر امر دعا وقتیه حقدن
جزای سئالرین استدعا ایله بن ایتدم خدادن دیلرم که بکا انلردن یکرك بدل
نصیب ایلیه وانلره بندن بدتر بدل میسّر قیله پس میمانی اوکیجه ملعون عرب و
عجم عبد الرحمن ابن ملجم کلندوسن مجروح ایدوب جسد شریفلرینی مجروح ایلدی
منقولدرکم اول حضرت رمضان شریفك اون یدنجی کونی شب جمعه ده وقت طلوع
فجرده متوجّه نماز صبح اولدی وطور میوب بو نجی ذکر ایدرلردی اشدد حیازیمك
للموت فان الموت لاقیك ولا تجزع من الموت اذا حلّ بوادیك واثنای راهده
اول ولایت پناهك اوکنه مرغان بیابان کلوب زبان حال ایله موت حضرت مرتضایی
بیان ایلدیلر وصیحه وافغان ونوحه یه دستان اولوب اول مرغان وافر فریاد وفغان
قیلدیلر پس چون اول حضرت باب صغیره ایرشدی اول ملعون مشئوم شمشیر مسموم
برله جناب مرتضانك مبارك جبهه وتارکنه زخم اوردی حتّی که ضرب شمشیر
جبهه سی عطرناك وجبین تابناکلرینه تأثیر ایدوب دماغلرینه ایردی وهمان
ساعت اول منبع ولایت ومظهر هدایت آخرته رحلت ایلدی ووقت سحرده اولدر

مکنون موضع نجف ده مدفون اولدی دیرلر که ام کلثوم اول حضرتك بنات عفت
موسوملرندن ایدی طشره یه کلوب ایتدی حال غریب وکار عجیب دکلمیدر که
زوجم امیر المؤمنین عمر نماز بامدادده ضرب دست اشرار ابادندن بی
جان اولدی ووالدیمز کوا ایم دانجی بو وقت ده خارجیان نجس ادراکدن زخمناك
اولوب وفات قیلدی تاریخ یافعی ده مذکوردر که اول ملعون یدی کون داری اقتل
ایدوب بخس وخار کبی احراق بالنار ایلدیلر وعینی شواهد ذکراسنده
ایراد ایلمشدر که اولکسه که اسلام ده زنان ومردان ایچون زندان ایجاد
ایلدی امیر المؤمنین علی ایدی وخلفاء ثلاثه خلفی چاه سیاه ایله حبس ایلدیلر
وابن اثیر تاریخ کاملنده ذکر ایلمشدر که اصح قول اولدر که قبر شاه اولیا
اولکه موضعدر که حالا انجماردر وکلوب خلقلر زیارت ایدرلر واما م
حافظ صاین الدین ابو رشید محدث رحمه الله روایت ایدر که اول حضرتك
مرقد منور ومشهد مطهری مخفی وغیر معین ایدی صکره هارون الرشید ده
عهدی ده ظاهر وپدید اولدی وحالا اشراف اطراف واصناف اکناف اول حضرتك
شرف زیارت وطوافی برله فایز وفیوضات الهی نامتناهی اول مقام ده جایز
دکلدر واول حضرتك عدد اولاد امجادلری اون بش نفردر جمله دن حسن
وحسین ومحسن وام کلثوم وزینب کبری فاطمه زهرا حضرتلرندن در
واون طقوز نفر دیش اولادات ملك صفاتك حال حیاتنده وفات ایلدی
محسن ویحیا که مادری اسما بنت عمیس ایدی واون ویچی اول حضرتك وفاتندن
صکره حال حیات ده قالدیلر بونلرك النیسی وانفحه یربلای کربلاده امام
حسین ایله رضی الله عنه شهید اولدیلر وجناب مرتضانك کوهر نسلی بش
پسر ستوده سیردن عالم ده منتقی ومنتشر اولدی وانلرك ایکیسی حضرات
سبطین در رضی الله عنهما ومحمد بن حنفیه که مادری خوله بنت حنفیه در
ایدی وابو القاسم که مادری ام حبیب ثعلبیه ایدی وابو الفضل عباس که ام

بنین کلابیه دن تولد ایلمشیدی واول حضرتك بنات مستوراتی بونلردر که ذکر اولنور
رقیه وام الحسن وام کلثوم کبری وصغری وزینب کبری وصغری وجمانه ومیمونه
وخدیجه وفاطمه وام الکرام ونفیسه وام سلمه وامامه وام ابیها رضوان الله تعالی
علیهم اجمعین ذکر خلافت ریحان روضه اصطفا وضمیران بستان اهتدا حضرت
امام حسن بن علی مرتضا رضی الله عنهما منتصف رمضان سنه اربعین ده عنایت
حضرتیمیز ایله مسند خلافت ومقعد عدل ورافت اوزره مجالس اولدی وجمله
اهالی عراق اکثر اهل وفاق وکبار ارباب شقاق اول حضرته بیعت ایدوب اتفاق
قیلدی ولادت باسعادتلری منتصف رمضان سنه ثلث هجری ده مدینه منوره ده
واقع اولدی وبعضیسی ارباب خبرت اوزره اول حضرت طقوز ای مقداری والده سنك
رحم شریفلرنده مکث ایلدی لکن کشف الغمه ده ابن خشاب دن منقولدر که ولد
بستة اشهر ولم یولد بستة اشهر مولود فعاش الا الحسن وعیسی ابن مریم علیه
السلام والصحیح خلاف ذلك واول معدن علم وولایتك نام وکنیتی جناب رسالت
صلعم تعیین بیورمشدر واسماء حسن وحسین ایله که نام مهام حضرت سبطین
در بوندن مقدم کمسه مسمی اولمامشدر مگر یمنده اولدیغی فتح حا و
سکون سین ایله دن اولده وکسر ایله ثانیده وحبیب السیر صاحبی شواهد النبوه
دن نقل ایدر بیورمشلر که حضرت جبریل بو اسم شریفی حریر بهشتدن بر قطعه
اوزرنده یازلمش هدیه طریقیله حضرت رسالت علیه السلامه کتوردی
وکنیتی ابو محمددر ولقبی تقی وسیددر وصاحب کشف الغمه ابن طلحه دن
نقل ایدر که طیب وزکی وسبط وولی اول امام عالیجنابك جمله القابندندر
وابن طلحه دن مرویدر که چون اول اختر تابنده برج ولایت افق ولادتدن طلوع ایلدی
حضرت خیر الانام علیه الصلوة والسلام سؤال ایلدی که نه اسم ایله کندوسنی
مسمی ایلدیکز جواب ویردیلر که حرب ایله مسمی ایلدك اول حضرت ایتدی اولیس خوب
بلکه حسن ایله مسمی ایلك اندن صکره اول بحر الحقیقه حضرت حسن ایچون بر کبش

عقیقه ایلدی و روضة الشهدا صاحبی مرقوم کلک خوب ادا ایلمشکه ایکی کبش عظیم
اول حضرته واجب التعظیم ایچون عقیقه اتدی و بر قولده حضرت امام حسن ابتدا
اسم حمزه ایله موسوم اولمشیدی و حضرت تغییر ایدوب کندوسن اسم حسن ایله
مسمی قیلدی و امام حسن علیه السلام والتحیة وقت وفات خیر البریه ده
علیه صلوات من واهب العطیه یدی ییل ایله بر قاچ ایلق ایدی و وقت انتقال
امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه ده اوتوز یدی سنه لاتنا ابولمشیدی و
حضرت حسنک فضائل مستحسنی و شمائل مرضیی عداد حصر و تعداددن بیرون در
جمله دن بری بو اولدر که آل عبا و اهل بیت مصطفی نک دردنجیسی در و صحیحین ده
مذکوردر که سید عالم صلعم اول سلالهٔ فطرت مرتضی و لالهٔ بستان حضرت زهرای
کتف نبوت ردفنه الوب بیوردیلر که اللهم انی احبه فاحبه نظم دوستی
اهل بیت مصطفی   موجب رفعت شود روز جزا نثر القصه اتقیا و علمای
امم و اجتهاد فضلای بنی آدم برله امر امامت و سروری و منصب خلافت دین پروری
فوت امیر المؤمنین علی دنصکره امام حسنه رضی الله عنه متعلق ایدی و اما د
عبادن بو باب ده کمسه خلاف و عناد اتمدی نظم شاهی که وجوب طاعتش
بی سخن است   درجهٔ فضل همچو روز عدن است   ذکرش سبب راحت اهل محن است
شایستهٔ مسند خلافت حسن است نثر پس اول صباح که حضرت مرتضوی اعلای
درجات اخروی برله فائز اولدیلر اول جود پرجود طالع مسعود برله منبره صعود
ایدوب اداء حمد و ثنای حق تعالی و درود سلام حضرت مصطفی دنصکره فضائل
جناب مرتضایی و شمائل اهل بیت ذوی الکرامتی بیان اتدکدنصکره منبردن
نزول اتدی بو اثناده عبد الله بن العباس و بعض روایتده عبد الله بن عمر
ایاغه قالقوب ایتدی یا معاشر الناس هذا ابن نبیکم و وصی امامکم فبایعوه
لاجرم حضار مجلس امر مبایعته مبادرت ایدوب حضرت حسن ایله بیعت
ایلدیلر و اکثر کتب متداوله ده مسطوردر که اول دولتمند که سعادت بیعت

امام

116

امام ایله استسعاد بولدیلر قیس بن سعد بن عباده ایدی چون معاویه حضرت حسنک تصدی
امر خلافت و رایت ثابت امامت اولدوغن استماع اتدی لاجرم فرق غاویه و گروه اهل اهوا
برله قصد شهزادهٔ خورشید احتشام اوزرینه ولایت شامدن عزم ایلدی پس حضرت
حسن ذاتی ابواب جدالی گشاده و اسباب قتالی آماده ایدوب اول فیئهٔ باغیه فرقهٔ طاغیه
اوزرینه عزیمت اتدی چون دیر عبد الرحمن بن مقدم شریفیله زینت افزای دار
جنان اولدی قیس بن سعد بن عبادهٔ مقدمهٔ لشکر ایدوب دره ساباط مداینه
متوجه و روان اولدی و بر قاچ کون اول منزل و مقام ده آرام قیلدی و میانهٔ خلایقدن
موافق و منافقی تفریق ایچون اثناء سپاس و ستایش الهی و درود حضرت رسالت
پناهی ایدوب ایتدی ایها الناس سز بنمله مبایعت ایتمشسز اول شرطله که هر
کیمکله حرب و قتال ایلیم سز دخی موافقت ایده سز و هر کیمکله که مصالحه ایلیم
سز دخی طریق صلح و صلاحه گیده سز و نام رب العالمین حضرتنه یمین ایدرم که
بر مؤمنک کینه بنم سینمده مستکن دکلدر و بر کسنه نک دشمن بدخواهی و
خصم کینه جویی دکلم و بنم یانمده الفت جمعیت و امن و سلامت و اصلاح ذات
البین و صلاح جانبین تفرقه و پریشانی و عداوت بی سر و سامانیدن یکدر
چون خلق بو کلمات تاماتی اول امام هدایت سماتدن استماع ایلدیلر قیاس
و گمان ایلدیلر که حضرت امام حسن معاویه ایله مصالحه ایلمش و خلافتی انک
نامنه اضافت ایلسه گرک اکابر انک اول قوم اهل بغیان مقام طغیانده
مستبد اولوب ایتدیلر والله که بو شخص پدری گبی کافر اولدی و عثمان
فتنه و آشوب صد لعنة الله دن زیاده آشوب غبار فساد و نار هیجان ارکلدی
و فرقهٔ اشراردن بعض گروه مکروه غارت جهاز امام خجسته صفاته مبادرت
و اول امرده اول کادو مبالغه ایتدیلر که اول جنابک الوب دوش مبارکندن رداسن
چکدیلر بو حالتده حضرت امام غالب مقام سوار اولوب ندا ایلدی که ای قوم
ربیعه و همدان فتنه سن دیدکده اول ایکی قبیله یشماری امام در ظاهرنه روان

اولوب حفظ وحمایت جناب ولایته مشغول اولدیلر وشر اصحاب غوایتی دفع کفایت
ایلدیلر اندن امام حسن رض اول مکاندن جانب مداینه روان اولدی اتفاقا اثنا
راهده خوارجدن جراح بن قبیصه اسمنده بر نام شخص فرصت بولوب اول سید جوانان
جنابنه زخم کاری اوردی که اثر زخم استخوانه ایرشدی وعبد الله بن خطل اتفاق عبد الله بن
ظبیان ابرله جراحی طوتوب قتل ایلدیلر وامام حسن رض رنجور ومجروح مداینه
تشریف ایدوب قصر ابیضی فر وجودندن غیرت افزای سپهر لاجوردی قیلدی واول منزلده
سعد بن مسعود الثقفی که عامل حیدر کرار وعم مختار ایدی خدمت امامه کالوب
جراحتلر کتوردی تا امامک یاره سنه تیمار ایدوب زخمی ملتیم اولدی وبو احوال
خلالنده رؤسای قبایلدن بعضیلری که سالک مسالک ضلال ایدیلر بر سبیل
خفیه معاویه یاننه مکتوبلر ارسال ایلدیلر واظهار اطاعت ایدوب کندوسن
جانب عراقه سرعت سیر برله کلمکه تحریض قیلدیلر پس چون کمال اشقاق ونفاق
اهل عراق اول امام آفاق یاننده ظاهر اولدی لکن چون اهل عراقک بنیان میثاقلری
سست وبنیاد عهد واتفاقلری نادرست ایدی لاجرم بالضروره طریق منازعت
ومکاوحتدن عدول ورجوع ایدوب سمت مناصحت ومصالحته خوض و
شروع ایلدیلر شول شرطله که امر خلافت وسلطنت معاویه دنصکره ذات
شریفیله زیب وزینت بوله ومعاویه اهل حجاز وعراقدن عهد حضرت
مرتضاده واقع اولان اموری وبیت المالی تفتیش ومطالبه ایتمیه پس حضرت حسن
ناچی بو معنایه قایل اولدی چون زمام مهام اهل اسلام قبضه اقتدار حاکم
شامه داخل اولدی عمرو بن العاص معاویه یه ایتدی مناسب اولدر که امام
حسنه تکلیف ایلیه سن تا که منبره چیقوب خطبه اوقویه وکندو امر خلافتدن
استعفا ایلیوب سکا بو خصوصی حواله ایتدوکنه معلوم خلق اوله وامام
حسن اداء خطبه دن عاجز اولسه کرک لاجرم خلایقه معلوم اولور که امام
حسن امر خلافته مستحق ولایق دکلمش معاویه بو سوزی قبول ایتمکدن ابتدا

ابا ایلدی آخر ابرام والحاح عمرو برله اول امری امام حسنه حواله قیلدی لاجرم اول
حضرت ناچی ملتمس قبول ایدوب بالای منبره صعود ایتدی وایتدی بنم ایله معاویه
ارالسنده امر خلافت وجهت سلطنت ایچون غبار نزاع وخلاف توزان وتار کینه
ونقار هیجانه کلمشیدی وبو امر عظیم وخطب جسیمه اندن اولی واحق ومستعد و
مستحق ایدم لکن آتش فتنه وفساد تسکین وغبار غوغا ونقار تمکین بولمغیچون
امر خلافتی کندو نفسنه اصابت ایلدم پس بو ایشی اوله معدن ولایت اوقودی ان ادری
لعله فتنة لکم ومتاع الی حین ومعجزه حضرت رسالت صلعم ساحه
وضوح وظهوره کلدی حیث قال ان ابنی هذا لعل الله یصلح به بین فئتین عظیمتین
من المسلمین وقول وقرار بونک اوزرینه استقرار بولدیکه دار الحرد فارس مطلق
اول حضرت جنت نظرته مخصوص اوله پس اول مقامدن آهنک حجاز ایدوب
اون ییل قریب وبلده دلفریب ده عشرت برله معیشت ایلدیلر اندنصکره سبب
سم قاتل برله که اول حضرتک زوجه سی جعده بنت اشعث بن قیس ویرمشیدی مسموم
اولوب تفرقه کون مریض اولدی وسنه خمسین هجریه صفر اینک یکرمی سکزنجی کونی
اول سید جوانان جنان عازم رحمت رحمان اولدی دختر اشعث بن قیس اندن
اول حضرت زهر قاتل وسم هلاهل ایچدی وشجره فرزند ثمر وجودی اول زهردن زهاب
حیاتی زمین فواته صالیدی وبوندن مقدم اول جنابک هلاکنه بش دفعه
قصد وتصمیم اولنوب تتمیم اولنمشیدی لکن هیچ بر دفعه ده امر حضرت مقدر
برله زهر کندویه مؤثر دوشمشیدی ومروان که اول اوان ده جانب معاویه
دن حاکم مدینه ایدی اول شهزاده ستوده کرداری جوار جد بزرکواری قربنده
دفن ایتمکه مانع اولدی اکابر ابناء اولاد ولایت لباس بقیعده حضرت عباس
یاننده دفن اولندی مرویدر که حضرت حسن سیرت وصورت مستحسن برله نبی
حضرتنه غایتده شبیه ایدی جمیع طوری دلکش ووضعی لطیف وخوش ایدی
اوچ دفعه اول شاه ماه سیما نصف جمله اموالن ونعمتن فقیر ودرویشه

بذل ونعما انده رشید دی البخلین که کندو نعلین شرحفندن بر بسین اختیار ایدردی
وبر بسین فقیره ایثار ایدوب کیدردی وایکی کره واقع اولدیکه لوجه الله ولرضا
جمیع اسباب واموالن واثواب واثقالن فقرا ودرویشانه وضعفا وصلاح
اندیشانه بذل وایثار وهبه ونثار اتدی اما جودت وسخاوت اول
مهر سپهر کرامت اول درجه ده موفوردر که السنه وافواه طوایف انسان ده
مذکوردر **نظم** بجود وسخا الحق آن شهره گشت که صیتش زچرخ برین درگذشت
نثر بر کون استماع اتدی که بر مرد اثنای مناجات ده قاضی الحاجاتدن بیك
لیره رجا واستدعا ایلردی چون منزل شریفلرینه کلدیلر اول مبلغی احضار
ایدوب اول شخصك حضورینه ارسال قیلدیلر **ومنقولدرکه** امام حسن بر کون
بر عورت زمره ءانولجنه وسلك انولجنه اندراج ایلدی بو کنیزك اول وجه
ذی بهجه یه ارسال ایتدی که هر کیم کندی بیکر لیره ورایدی واول قرة العین
سیادتك زهادت وعبادتی بر مرتبه ایدی اول درجه نك مافوقی متصور دکل
ایدی النقلین که روایت ایدرلر که یکرمی بش حج اول شهزاده ء آزاده بی مرکب وپیاده
اذا ایلدی وبعض مواسم حج ده اول حضرت بیابان نبلوان ده دوان وپویان ایدی
پای مبارکی ورم ایلدی وخدامدن بریسی معرض عرضه ایرشدردیکه کاشکی
اول قدر مرکبه سوار اولیدیکز که ورم اقدام مبارککز بر مقدار تسکین بوله
امام قبول اتمیوب ایتدی چون وار مجمع منزله واصل اوله سز سکا قرشو بر سیاه
قول وضع معقول بر له ظاهر اولسه کرك که الند بر مقدار روغن اوله کرکدرکه
انی کندوسندن بها که معقول ایله اشترا ایلیه سز ایشان بها بهاسنده
مضایقه ومجادله ایلمیه سز اول خادم ایتدیکه ای شهزاده ء مکرم بو منزل
بیابان ده و بر سك مسافران زاد ومدن بر کسه ده بیلوم دوغك حالت اوزن
روغن بولنمز بونك حصولی نه وجهله متصور در بیوردیلر که البته
بو منزلده بولیه بر کسه بزه قرشو کلور چون مرحله ءعرقومه یه واصل اولدق

الحق کوردیلر که کنار راه ده بر سیاه قول ظاهر اولدی که الند بر ظرف ایله روغن طوتردی
پس بکا امام ایتدی ایشته دیدوکم سیاه بودر اولد الندکی روغنی ثمن معقول بر له
کندوسندن وار صاتون الچون خادم سیاه یانینه واروب روغنی بهاسی ایله
طلب ایلدی غلام ایتدیکه بکا اعلام ایله که بو روغنی کیم دن اوتوری صاتون
الورسن جواب ویردیکه امام حسن ایچون رضی الله عنه صاتون الورم غلام
سیاه ایتدیکی بنی اول حضرتك شرف ملازمتنه ایرشدرکه بن انك غلامیيم چون
الی خدمت جناب امامتنه ایرشدردم موقفه نهایه ایرشدردیکه بن
بندك سنك بنده ء کمترین وغلام کمینکم روغنی بهاسی وثمن سز شاه زمن
حضرتلرینك جنابنه اهدا ایلرم لکن زوجم حالا وضع حمل ایتمکده درکندو سن
وجع طلق و درد مخیض طوتمشدر بر خیر دعا ایله تا که خدای تعالی بکا بر ولد تمام
اندام لسان وانعام ایلیه امام حسن ایتدی غم چکمه خانکه معاودت ایله که طبق
مرادك ووفق فکرك نهادك اوزره سکا خدای تعالی بر ولد سعادت فرجام احسان
وانعام ایلدی چون نساخانه سنه کلدی جناب امامك بیوردوغی اوزره بر
مولودینك فرجام مشاهده قیلدی مدت خلافتلری التی ای ایدی وفاتلری
منتصف رمضان **سنه** خمس وخمسین ده واقع اولدی وبحمد الله مستوفی حقیقت
نسخه زمان وفات امام خجسته صفات **سنه** تسع واربعین صفرینك اواخرینده
واقع اولدی وامام یافعی زعمنجه بو واقعه کبری **سنه** تسع واربعین ربیع الاول اینك
ایچنده وقوع بولدی سبب وفاتی ارباب اخبار شویله اخبار ایلمشلردرکه
چون معاویه صمیم طوتیدرن نیت ایلدیکه کندو ولدی یزیدی
ولی عهد ایلیه وبیلوردیکه وجود امام حسن رضی الله عنه بر له بوامر غیر مستحسن تمشیت
بولمسه کرك زیرا شروط وصلح جانبین دن بریسی بوایدیکه معاویه وقت
وفات ده امر خلافتی ارباب شوری یه تفویض ایلیه لاجرم همکی همت و
جملکی نهمتی اول صدر نشین ایوان امامتك هدم قصر حیاتنه معطوف قیلدی

ومروان بن حکمی که طرید سید عالم ایدی صلی الله علیه وسلم مدینه یه ارسال
ایلدی و بر مندیل زهرآلود جعده بنت اشعث بن قیسه کوندردی و اول زن حمقا و
سلیطه‌یه اهل شقایه قریب و غریب ویروب ایتدی اکر بو مندیل زهرآلود ایله
امره مباشرتدنصکره وجود حسنی پاک ایدیجک اولورسک سکا الی بیک
درهم ویروب شرف اندراج سلک ازدواج یزید ایله مشرف ایلیم پس
مروان فرمان معاویه برله مدینه یه روان اولوب انواع خدعت ایله جعده که
اسما ایله ملقبه ایدی فریفته ایلدی اول ایشی موجب مدعای معاویه ایله عمل
ایدوب اول حضرت سرایت زهردن مسموم اولدی عمر شریفی قرق التی ییل ایله بش
ای ایدی عدد اولاد پاکیزه نهادی اون التی نفردر بو جمله دن اون برسی پسر و
باقیسی دختردر و چون حضرت حسن رض تجهیز و تکفین ایلدیلر امام
حسین رض مراد ایدندی که برادر عزیز کوارین قرب جوار جد عالی مقدارنده دفن
ایلیه سعید بن عاص که والی مدینه ایدی مانع اولدی و بعض روایتده حضرت
عایشه رضی الله عنها بو ایشه مانع و مزاحم اولوب خلق ایکی فرقه اولدیلر بر فرقه
بو جانب صدیقه یه معاونت ایلدیلر و بر فرقه بو طرف حضرت حسن
و حسینی تأیید قیلدیلر و مستقصی ده مذکوردر که وقت وفات امام حسن ده
والی مدینه مروان ایدی اول حضرتی روضه مقدسه ده دفن ایلمکه اول مانع و
مزاحم اولدی و ابو حنیفه دینوری دخی قضیه منع دفن امام حسنی مروانه
نسبت ایلمشدر و حضرت عایشه صدیقه دن فی الحقیقه بو کاری بعید
و بدیع کورمشدر والعلم عند الله الحمید المجید و کشف الغمه ده مسطوردر که
چون خبر وفات امام حسن رض معاویه یه ایرشدی اول مالی که ویرمکه وعد
ایلمشیدی کندو ویر کوندردی لکن یزید سلک ازدواجنه کندوسن کتورمدی
و بر شخص اولاد طلحه دن کندوسن حباله نکاحه چکدی و اندن اول مکاره چوق
اولاد کتوردی و روضة الشهداده مذکوردر که واقعه هائله امام حسندن

صکره

صکره مروان اسمانی جانب شامه روان ایلدی و معاویه یه سپارش ایتدی زنهار
کیفیت فوت امام حسن مخفی و نهان طوتک و اسمانک طرف رضاسن اولک
تاکه بو فتنه دن بر فتنه پیدا اولمیه لاجرم معاویه دخی حسب ظاهر اوزره امام
حسن ایچون پلاس ماتمی کیوب مراسم تعزیه یه قیام کوستردی و امر ایلدی
تا اول ملعونه‌یی جزایر دریادن بر جزیره یه ایلدوب اتدلر چون جزیره یه قریب
کلدیلر بر طوفان پیدا اولوب کرد و غبار عظیم ظاهر اولدی بو ظلمتده جعده غایب
اولوب نام و نشانی معلوم اولمدی و عدد اولاد پاکیزه نهادی بو منوال اوزره در
حسن زید عمر حسین عبدالله اکبر عبدالله اصغر اسمعیل یعقوب
جعفر طلحه حمزه ابوبکر قاسم و بر قولده اول حضرتک بر دختر نیک اختری
وار ایدی که نامی فاطمه ایدی و بر روایتده اول امام خجسته سماتک بنات مکرماتی
بش نفردر و اسامی سامیلری بودر فاطمه که والده امام حسین باقردر
و زینب ام عبدالله ام الخیر ام سلمه و کندو وفاتندنصکره درت
فرزند سعادتمندی قالدی بریسی زید و حسن و حسین اثرم و عمردر و حسین
ایله عمرک اولادی زیاده نیز منقرض اولوب عطالا انلردن و اول حضرتک
سلسله نسلی زید ایله حسن مثنی دندر اما زید بن حسن غایتده
جلیل القدر و کریم الطبع و کثیر الخیر ایدی شعرای عرب اول ذات والا حسبک
مدحنده اشعار بلاغت شعار نظم ایلمشلردر و زید رض بر نیچه اوقات والی
صدقات حضرت سید کاینات اولمشدر و سلیمان بن عبدالملک کندو
زمانینده انی اول عملدن عزل ایلمشدر اما چون عمر بن عبدالعزیز
رحمه الله زمام مهام اهل اسلامی قبضه اقتدار و اختیاره کتوردی کرو اول منصبی
اکا مفوض و مسلم قیلدی مدت عمر عزیزی طقسانه منتهی اولدی و زیدک
حسن نام بر اوغلی قالدی و اول کمسه که ساداتدن شعار عباسیانی اختیار
ایلدی اول ایدی و امام الحسن بن الحسین وفور جاه و جلال و اندیاد فضل و کمال

برله اقران وامثالندن تمام امتیازی واریدی مدت مدید منصدی تولیت
صدقات امیر المؤمنین علی ایدی رضی الله عنهما و تحفة الملکیه ده مسطوردر که
عبد الرحمن بن محمد بن اشعث اول وقت که حجاج اوزرینه خروج ایلدی خلقی خلافت
حسن بن الحسنه دعوت قیلدی اکا بناء ولید بن عبد الملك بن مروان اول جنابه
زهر ویردی و امام حسن بن علینك رضی الله عنهما سایر اوغللری عمر و قاسم
و عبد الله و ابو بکر عمیلری حضرت امام حسین ایله کربلاده شهید اولدیلر
الحق عبد الرحمن بن حسن عمیسی امام حسین ایله حجه کیدرکن منزل ابواده مغفرت
ایزد تعالی یه انتقال ایلدی ابو محمد حسن بن زیددن در عهد و اثنیده امیر مدینه
ایدی و اندن یدی فرزند ارجمند عقب قالدی قاسم علی زید ابراهیم
عبد الله اسحق اسمعیل و ابن اسمعیل جد داعی اولدر که اکا داعی اکبر دیرلر و پادشاه
طبرستان اولمشدر و نسب سید عبد العظیم دنکه مزاری حدود ری شهرنده
در ام الحسن مثنی نك اوج فرزند دلبندی وار ایدی حسن و داود و جعفر ایدی
حسنك مادری فاطمه بنت حسین ایدی رض و داود ایله جعفرك مادری ام
ولد ایدی داود منصورك حبسنه کرفتار اولمشیدی صکره صادق رض مادرینه
بر دعا تعلیم ایلدی اول سبب ایله خلاص اولدی و حسنك اوج اوغلی وار ایدی عبد
الله و ابراهیم و حسن مثلث و علی عابد اولاد حسن مثلث دندر و ولدی حسین بن
علی عهد هارون الرشیدده شهید اولدی و کندو بر شهید فخ دیرلر منقولدر
که واقعه کربلادن صکره اصعب بلا واقعه فخ ایدی امام عبد الله دن انکی فرزند
سعادتمند ظهوره کلدی بریسی ابو القاسم محمددر و اهل زمان اکا مهدی
دیرلر منقولدر که کندینك مدت مکثی بطن مادرده درت ییل ایدی و چون
وجوده کلدی بین الکتفین ده بر خال سیاه وار ایدی پس مدینه ده خروج
ایدوب امام ابو حنیفه و امام مالك بن انس رضی الله عنهما خلقی انك غالبنته
تحریض و ترغیب ایدرلردی عاقبت لشکر منصور اطرافی محصور ایدوب

اولا صاحب سعادتك عز شهادته ایرکوردیلر و اوغلی عبد الله جانب سنده کیدوب
دیار کابلده شهید اولدی ایکنجی اوغلی ابراهیم ابو الحسن در و نفوذ بازو و قوت
و نیروسی اول مثابه ده ایدی که بیت روان اوزرنده سنترد فلنك و سکردوب
دوه نك قوبرغندن یاپشوردی و اول جانور قوی هیکلی و حیوان بدیع الشکلی
حرکتدن الیقوردی و یلکودن قوبرغی قوپوب سرپنجه شیر اندن سنده
قالوردی پس سنه مائة و اربعین رمضاننده بصره ده خروج ایلدی لکن اواخر
خلفاء عباسیه زماننده سعادت شهادته واصل اولدی و حافظ ابرو
کندو تاریخنده تنمیم امام حسن بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهم و اطراف بن
ابو بکری معاویه یه نسبت ایتمشدر و مصلح الدین اللاری علیه رحمة الباری
کندو تاریخنده بیوررکه صحابه کزینه نسبت بو اعتقاد سست بنیاد احاد
اهل اسلام نیکو نهاددن بر شخصه جایز و مناسب دکلدر و بو ابیات
که حکیم سنایی یه منسوبدر طریقه ادبدن صد مرحله دور و طور روش
اهل سنت و جماعتدن زیاده بعید و مهجوردر و سنایی اول طبقه فرزندن
دکلدر که قولی سند و حجت اهل سنت و جماعت اوله و اول ابیات بودر
نظم پسر هند کرچه خالی نیست دوستی ویم بکاری نیست ور نوشت
او وحی نبهر رسول بخطش نیز افتخاری نیست در مقامی که شیر مردانند
بخط و خال اعتباری نیست نثر و بو بیتلر حدیقة الحقیقه سندن
خالفطابنده ایراد ایلمشدر نظم من ازان ابن خال بیزارم بلکه از خال ماهم
آزادم خال ما بود خصم و خالی لیکه خالی نجیر هر خالی خال مسکین
نبود بر خورشید خال بر دیو بود خال سفید آنکه مردود هاو تلبیس است
اوز خال و نز عم که ابلیس است وانکه خوانی همی معاویه راش وانکه در هاویه
است تا و براش و خالدن مراد اولدر که معاویه برادر ام حبیبه در که زوجه
حضرت رسالتدر صلی الله علیه و سلم و چون ازواج سید المرسلین امهات

مؤمنین دیرلر لاجرم شیخ سنائی غزنوی اثنای مدح جناب مرتضویده بو ابیاتی
نظم ایلمشلردر وفی الحقیقه ابیات مذکوره نسبتی شیخ سنائی یه صحت
اوزره ایسه دایرهٔ ادبدن زیاده دور وسمت معقولیتدن غایتله مهجور
در وحافظ ابرو بو ابیاتی ذاتی نوادر بخندهٔ انوری یه نسبت ایلمشدر

دوست دار پسر هند مکر انکه بیست | که اند و سه چار کس و بر پیمبر چه رسید
پدر او دندان پیمبر بشکست | مادر او جگر عم پیمبر بمکید
او بنا حق حق داماد پیمبر بستاد | پسر او سر فرزند پیمبر ببرید
بر چنین قوم تو لعنت نکنی شرمت باد | لعن الله یزیدا وعلی آل یزید

ارباب دانش واصحاب بینش اوزرینه مخفی دکلدر که الاسلام یقطع ما قبله افعال
جاهلیت واطوار بی اهلیت اسلامده موجب قدح وملام دکلدر وفعل
پسر موجب لعن پدر اولمز که حضرت نوح اوغلی کنعان صفت **لیس من اهلک** ایله
موصوف اولمشیکن پدرینه نسبت باعث لعن وموجب طعن اولمز **ذکر امام
ابن امام حضرت ابی عبد الله الحسین رضی الله عنه وباقی ائمهٔ اثنا عشر که نور
چشم بصارت ونور حدیقهٔ نضارتدرلر** حب ایشان دلیل صدق و وفا
بغض ایشان نشان کفر ونفاق **نظم**
کر بپرسند ز آسمان باکفرض سائل | من خیار اهل الارض
بزبان کواکب والنجم | هیچ لفظی نیاید الا هم
نثر حضرت حسین
رضی الله عنه النبی ایله بیدکای حضرت خواجهٔ عالم صلعم حجر عاطفت و
کنف کلاءتنده تربیت بولدیلر اندن صکره والدهٔ سیدة النسا فاطمهٔ
زهرا ایله اولوردی چون فاطمهٔ بتول دنیادن آخرته نقل ایلدی طفولیت مقداری
پدر بزرکوارلری برله روزکار کچوردیلر وبرادرندن صکره ایکی ییل اولدی سنوده
شمائل بو وجهها فانیده محسن زندکانی ایلدی وسنین هجریه نک سنهٔ احدی و
ستینی محرمنده زمین کربلاده انواع کرب وبلا برله شهادته ایرشدی بالجمله
که مرقوم کلک خجسته رقوم اولمسه کرک واول زمانده سنین عمرلری الیی بش حد

ست

ستّ وخمسینه منتهی اولمشیدی وجملهٔ فضائل عدیده وفضائل پسندیده سند
بر بوی اولدر که سید جوانان اهالی جنان در وسید عالمیان وسند آدمیان اول در
یکانهٔ دوش شاهانه سنهٔ الوب همتانه وسرفراز ایلمشدر وعهد مهدنده
سوارهٔ مرکب کهواره ایکن اولدرجه نک حضرت جبریل امین کهواره سن تحریک
ایدردی ورسول الله صلعم هیچ بر ثانا لغه متابعت ایلمشدر لاجرم حضرت امام
حسینه عبد الله بن جعفردن منقولدر که زین العابدین علی بن حسینه رض دیدیلر
که پدر بزرکوارکزن عجب در که قلت اولادیله موسوم در بیوردیلر که اول حضرت
اثنای نهار وساعات شب اثناده بیک رکعتدن زیاده نماز قیلوردی بو جملهٔ
اقامت رسم صلوة وادامت عادت عباداته برله یخز مقید طایفهٔ نسا اولولر
اول حضرتک کنیت مبارکی ابو عبد الله در والقاب سعادت انتسابی سید
ورشید وطیب ووفی وزکیدر کتب معتبرهده مرقوم اولنی سکز حدیثدر اولاد
پاکیزه نهادی التی نفردردی پسر وایکیسی دختردر جعفر علی اصغر علی اکبر عبد الله
فاطمه سکینه وجعفر حال حیاتلرنده فوت اولدی وعلی اکبر ایله عبد الله کربلاده
شهید اولدیلر واول حضرتک سلسلهٔ نسل سیادتلری علی اصغردن که امام
زین العابدیندر غلله شایع ومنتشر اولدی وامام زین العابدینک سید المجاهدین
ایدی رضی کنده وعصرنده فریدت فضائل وحسن خصائل ومزید جود وسخا
وفرط فطانت وذکا برله ممتاز ومتعین ایدی واول حضرت زین العابدین لقبیله
ملقب اولمغه سبب بو ایدی که بر کیجه ابلیس بر تلبیس مراد ایدندی که
اول محرم دلنوازلک حضور نماز وایشن مشوش ایلیه لاجرم صورت ثعبان
وشکل اژدرهای آتشین زبان برله اول پسر ودانش وجان اوکنده ظاهر اولدی اول
زمانکه حضرت امام صلوة کیله قیام ایتمشیدی واول اژدرهٔ مهیب وجانور عجیب
ومهیبک مشاهده سندن خاطر خطیرلرینه اصلا وهم وتغیر تلاحق وتطرق
ایتمدی بو اثناده منهی غیب وعالم لاریبدن ندا ایرشدی که انت زین العابد

وبو خطاب مستطاب ومكرّر تكراردن ذكا اولوندی زاهد رحمانی ابو عوف طاوس
يمانيدن منقولدر كه بر كيجه حجره ده كوردم كه امام زين العابدين خضوع
وخشوع تام برله نمازه قيام ايتمشيدی كندو كندومه ايتدم حالا دعای
امامی غنيمت ومحض رأفت ورحمت بيلمك كرك ديوب اول حضرتك خلفنده
كيجوب اوتوردم ومنتظر دعا واستدعاسی اولوب كوز وقولق اوردم تا كه
كوردم كه حضرت امام نمازی تمام ايدوب روی تضرع ونيازی خاك پاكه
اوردی وايكی كف دستن اچوب اول قاضی الحاجاته بو بوندن مناجات ايتمكه
باشلدی عبيدك بفنائك مسكينك بفنائك فقيرك بفنائك سائلك
بفنائك پس اول دعاء مبارك محفوظ لوح خاطرم اولوب كندم ودفع
وقايع ودفع فوايح ده انی وسيلهٔ كافی ايدندم واول حالتده كه اول حضرت امرنز
رحلت ايلدی معلوم جملهٔ خواص وعوام اولدی كه حضرت امام اهل بيتدن
يوز نفرك مؤنت معيشتی متكفل ايمش وبونلر نه كمسه واقف ومطلع دكلمش واول
ملك صفاتك وفاتلری سنهٔ اربع وتسعين ده واقع اولدی واول سنه‌يه
الفقها ديرلر اول اجلدن كه اول سنه ده كثرت فوت فقها وزياده موت علما
واقع اولمشيدی پس اول حضرت بقيع ده امام حسن رضی الله عنه جوارنده
مدفون اولدی سكز نفر فرزند سعادتمندی وار ايدی التی سندن نسل شريفی
افاقه انتشار بولدی امام محمد باقر زيد عمر عبد الرحمن سليمان عبد الله
وانلركه نسللری منقطع ومنقرض اولدی علی وحسن اصغر ايدی حضرت امام
محمد باقر ديو لقبنك وجه تسميه سی اول ايدی كه اول حضرت قوت عقل
دها وفطانت منتها برله شق علوم ايدوب اسرار خفيات واطوار
مخفياته واقف اولمشيدی اول جهتدن اكا باقر ديديلر والده سی ام عبد الله
بنت حسن بن علی در رضی الله عنهما وبر علوی كه جانب والد ووالده سی علويين اوله
اول زمانده اول حضرت ايدی وبخاری ومسلم ده اول حضرتدن سكز حديث

روايت

روايت اولنمشدر وحضرت سيد الانام عليه الصلوة والسلام جابر بن عبد الله
انصاری يه اعلام ايلمشيدی كه اول امام ابن الامام حضرتلرينك شرف صحبتن
ادراك واغتنام استسعاد كرك وتبليغ پيام وسلام ايتمكچون اكا وصيت ايلمشيدی
وحضرت باقرك ولادت باسعادتلری سنهٔ خمس وسبعين رجبنده وقوع بولدی
ووفات اطهرلری سنهٔ مايه واربع عشر ذی الحجه سنده واقع اولدی واولاد امجادلری
طقوز نفردر التيسی پسر واوچی دختردر بو ترتيب اوزره جعفر وعبد الله
وابراهيم وعلی وزيد وداوددر ولكن حضرت جعفردن غيريسينك سلسلهٔ
نسلی منقطع ومنقرض اولدی ومدفن مطهر ومسكن معطرلری بقيع ده والد ماجدی
قربنده در حضرت ابو عبد الله جعفر صادق رضی الله عنه كندونك وبرادری عبد
اللهك مادری ام فروه بنت محمد بن قاسم بن ابی بكر الصديقدر ولادت
باسعادتی مدينه ده سنهٔ ثمانين ده وياخود سنهٔ ثلث وثمانين ده وقوع
بولدی ووفاتلری سنهٔ ثمان واربعين ومايه شوالنده واقع اولدی سن
شريفلری التمش سكز يه وياخود التمش بشه وارمشيدی وقبری بقيعده در
وجدی قربنده تدفين اولونديكه امام باقرك كندو تابوتنده كتورمشلردر كه
حضرت امام جعفر صادق علوم اولين واخرين ده فاضل وفايق ايدی جابر حيان
صوفی كه كندوسنك علم توحيدده تلميذيدر بيك ورقلو بر كتاب كامل كه
رسائل امام صادقی متضمن ومشتمل ايدی يازمشدر واول عدد ده بشيوز
رساله در ائمهٔ اثنا عشريه ايچنده جناب مرتضادن صكره فضل ودها ايله
موصوف بونلر كبی كلمشدر ابتدا امام صادق رض مدينه ده
معلم ايدی صكره منصور دوانقی كندوسن عراقه دعوت ايدوب كتورتدی
ومدت مديد اول دیارده مقيم اولدی واول حضرت ذمايم رفض واعتزال ولوايم
بدعت اهل ضلالدن بری ايدی وشيعهٔ شنيعه كندويه نسبت واسناد
واضافت ايتدكلری احوال محض افترا وتهمتدر واكثر اوقات ده بو دعايی اوقورلردی

اللهمّ لك الحمد ان اطعتك ولك الحجّة ان عصيتك لا صنع لي ولا لغيري في احسان
ولا حجّة لي ولا لغيري في اسآءة لكن شيعه فرق مختلفه ومتفرّق طايفه اولوب
هر بريسي بر مذهب واعتقاد اخذ وايجاد ايلدي وهر فرقه كندو مذهبنه ترويج
والكا قلوب ناسي ترغيب وتهييج ايتمك ايچون كندولرين اول حضرت والا رتبه
نسبت ايدرلر وتمام شيعه انك اوزرينه درلر كه امامت وخلافت حق
حضرت عليدر رض بر مقتضاي نصّ جلي ويا خفي وامامت اصول دين ولوازم مذهب
واييندندر نهايت اختيار عوام برله ثبوت بولمز وانبيا كبي وائمّه مجرّا كبايردن
وجرايم صغايردن معصوم درلر وتبرّا قولاً وفعلاً وعقيدتاً لازمدر مگر كه
حال تقيه ده كه اندن ضرر وبا اندن حفظ نفس وجان ايلمك واجبدر وبو طايفه
نك بعضيسي حضرت عليدن صكره امامت محمّد بن حنفيّه يه قايلدرلر وانلر
كيسانيّه ديرلركه مولى امير المؤمنين كيسانه انتسابليدر ومحمّد بن حنفيّه دن
تلمّذ ايلمشيدي وبو فرقه صاحب تفرقه شان محمّدده مصدّدر زياده مغلو
ايدرلر ومختار كه طلب خون امام حسين رض كندو كاربينك وسيلهٔ رواجي
ايلمشيدي مذهب ده كيساني ايدي وذو آيمه اديردي كه امامت حضرت حسين دن
صكره محمّده ايرشور وچون محمّد انك ضلالته ومنويّاتي بالنه وقوف تحصيل
قيلدي اندن منقطع وبري اولدي وبو خارجي مردودك نقض عقايدي وكلمات
زايدي بونده صكره ذكر اولنسه گركدر وسيّد حميري وكثيري شاعري شيعه محمّددن
ايديلر واعتقاد نهادلري بونك اوزرينه دركه محمّده موت طاري وفوت ساري
اولمامشدر وزيديّه كه اتباع زيد بن زين العابدين درلر بونلر اوزرينه در
لر كه امامت امّت اولاد فاطمه يه متعلّق ومخصوصدر وهر مرد فاطمي كه ورع وزهد
انجي اوله وكنج خفادن ظهور وخروج ايليه اول امام واجب الطاعه
در وزيد بونك اوزرينه ايدي وديردي كه افضل صحابه حضرت عليدر نهايت
خلافتي خلفا اوزرنده اتفق دفع ايتمك ايچون براي مصلحت ابو بكره ويرديلر و

شيعه كوفه بو سوزي اندن ايشتديلر ولنه رفض ايتديلر ورافضي نامي انلرك اوزرينه
قالدي وانلر زيديّه طريقه سي زيددن عدول ايلديلر وامامية طريقنه گيروب
صحابه عظامه طعن ولعن ايتديلر وجمله سي زيددن ابو الجارود زياد بن
منذر ودغا واعتقادي بد وطبيعتي ودّ كسنه ايدي وحضرت امام باقر رض انكا
سرحوب ديردي وسرحوب اول شيطاندر كه ديرلركه ساكن بحردر وحضرت امام
جعفر صادق رض كندويه لعن ايدوب نظر كيميا اثرلرندن طرد ايلدي وجمله
شيعه دن اماميّه بونك اوزرينه درلر كه امامت حضرت علي نصّ جلي برله ثابتدر
اصحاب كبار ولحباب والاتبار حقنده انواع طعن ولعن ايدرلر واول
حضرتي ظلم وعدوان وضلالت وكفرانه منسوب ايدوب كيدرلر وحضرت
عليدن صكره اتفاق ايله امامت حسن وحسين وعلي بن حسين وباقر وصادقه
قايلدرلر الا واقفيّه كه انلر امامت باقرده متوقفدرلر وديرلركه گيرو
عالم ارواحدن بو عالم اجسامه واشباحه رجعت ايليسه گرك وبالجمله امام
جعفر صادقدن صكره اقوالري مختلف وسوزلري غير متّفق وموءتلفدر
اول جهتدن كه اولاد صادق رض التي نفردر وبر قولده اوچ نفردر محمّد واسحق
وعبد الله الملقّب بالافطح وموسى واسمعيل وعلي نادسيه ديرلر كه امام جعفر
صادق رضي الله عنه حال حياتده در ومهدي دينلكلري اولدر والبتّه ساعق
كلدكن ظهور ايليسه گرك وشمطيه ديرلركه اندن صكره محمّد بن جعفردر و
افطحيّه ديرلركه عبد الله افطحدر وعبد الله ايله اسمعيلك مادري فاطمه بنت
حسين بن حسن عليدر واسنّ الاولاددر واسماعيليّه ديرلركه امام
جعفر صادقدن صكره امام اسمعيلدر وانلرك بعضيسي ديرلركه اسمعيل
پدري حياتنده ايكن فوت اولدي لكن تقيه دن ونوري انك موتن اظهار
ايلدي وبعضيسي موت اسمعيله قايلدرلر وديرلركه فايز نصّ اولدركه امامت
انك اولادنده باقي قاله امام موسى كاظم ابن امام جعفر صادق رضي الله عنهما

فالدن بنو حميده نام جاريه بر بربيه در ولادت باسعادتلری ابواده واقع
اولمشدر وابوابين الحرمين بر منزلدر وكثر اوقاتده اول حضرت
متعلقاني ايله مدينه‌ده اولوردی صكره مهدی محمد بن منصور كندوسن
بغداده كتوردی حبس ايلدی غافلتله امير المؤمنين علی مرتضايی كرم الله وجهه
عالم رؤياده كوردی كه ديردی يا محمد فهل عسيتم ان توليتم ان تفسدوا في
الارض وتقطعوا ارحامكم ربيع حاجب روايت ايدر كه مهدی
اول كيجه بنی خلوتنه دعوت ايلدی و بو آيت كريمه‌يی طور مهيوب تكرار ايلردی
واتيندی كر كلدر كه نماز بوسلعت موسی بن جعفری محبسدن چقروب
بنم يانمه كتوره سزين موسی كاظم حضرتلری كه سر امد ائمه اعاظم ايدی
محبسدن چقروب مجلسنه كتوردم لاجرم يانينه الوب قصه خوابی
ومرتضادن اشتدوكی جوابی تقرير ايلدی وعهد ايتدی كه كندو اولادی
اوزرينه خروج ايلميه و بيك التون احسان ايدوب كيرو مدينه منوره‌يه
كوندردی چون امر خلافت هارون الرشيده ايرشدی اشتدی كه امام
كاظم اتفاق بعض اعيان واعاظم برله مدينه‌ده ادعای امامت ايتمشدر لاجرم
كندوسن بغداده طلب ايدوب سندی بن شاهك يانينه حبس ايتدردی و ديرلر
كه خالد برمكی اول امام مدينه ومكی يه رطب مسموم ويردی و تنكنای محبسده
اول ذات مقدس فوت اولوب مرغ روحی كنكره عرشه ايرشدی وكان ذلك
في رجب سنه ثلث وثمانين ومايه ستی شريفلری الی درت سالا ايرشمشيدی
وبنای البتده منابر قريش ايله مشهور اولان مقابرده دفن اولوندی واول
حضرتك يكرمی اوچ فرزند سعادتمندی ايله اون درت دختر نيك اختری وار ايدی
سلسله نسل پاكيزه اصللری اون بر فرزند ارجمندن عالمه منتشر اولدی
وطايفه اماميه انك موتندن صكره اطوار اعتقاداتده مختلف اولديلر
وبعضيلری اول حضرتك موتنه متفق ايديلر وبعضيلر متوقف وكيمی ديرلردی كه

اوادشاه

اوادشاه جهان بالقصد كوزدن پری كبی نهان اولمشدر نهايت بر زمانده ظهور ايليه
كركدر اما اثنا عشريلر اول حضرتك موتنه قايلدرلر وديرلر كه كندوسندن صكره
امام علی رضادر كه مشهد معطری ومرقد مطهری طوسده‌در انلردن صكره محمد تقی
دركه امام موسی كاظم يانينده مدفوندر بغداده علی تقی وامام حسن عسكريدر
كه ايكيسنك داخی مدفن منوری ومسكن مطهری سامره‌ده‌در وحسندن صكره
محمد بن حسندر كه اول امام قايم ومنتظردر اشته بو در طريقه اثنا عشريه
كه بو مذهبدر بری ده عامه بريه ابو الحسن علی موسی الرضا مدينه منوره
متولد اولمشلردر والده‌سی بنی اشرافدن نجمه‌دن ايدی كه مادر امام موسی رضی كندوسن صاتون
المشيدی ولادت باسعادتلری سنه ثلث وخمسين ومايه ربيع الاولنك اون برنجی
كوننده پنجشنبه‌ده واقع اولدی امام جعفر صادق رضی وفاتندن صكره اول امام
ملك صفاتك وفاتی طوسده بر قريه‌ده كه اكا سناباد ديرلر وقوع بولدی وخانه
حميد بن قحطبه طايیده اوكنده‌ده كه مقبره هارون الرشيددر دفن ايلديلر و
كان ذلك في اخر الجمعه من شهر رمضان سنه ثلث وماتين عمر شريفلری قرق
طقوز ييل ايله التي آيه ايرشمشيدی سمعانی كتاب انسابده ذكر ايلمشكه امامه
انار مسموم ويرديلر اندن وفات ايلدی وبعضيلر ديمشلر كه حضرت امام بلند
رتبتك اكل انكوره زياده شفق ورغبتی وار ايدی انك افراط واكثاری ماده مرض
موتی اولدی واول جناب ولايت مآبك اولاد ستوده نژادی حضرت موسی و
محمد وفاطمه‌در ومحمددن انساب واولاد منقطع اولدی والی بو سر مدح امام رضاده
بو قطعه غرايی ديمشلردر كه ابن يمين الی ترجمه ايدوب در ثمين كبی رشته
نظمه چكمشدر نظم به بند ابن يمين كفت دوستی كه ترا كه شعر
هست كه بر اسمان رسيد سرش چرا مديح سرای رضا همی نشوی
كه دو جهان نبود كس بپای كمتر دكرش بكفتمش كه نيارم ستود امامی را
كه جبرئيل امين بود خادم پدرش نثر ولكلبن روضه رضا ودوحه حديقه

اصطفا و ارتضادن مرویدر که بیورلردی هر کیم که میدان اذعان فرمان
خداوندیده مانند کام همتنی رنجه و اقدام نهمت بلندی برله طی ایمیه اکر
بر مله مناسبت پیوند صوریه سی وار ایسه سمت بیکانکی و دوری و صفت
تفرقه و مهجوری برله موسوم اولور و هر کیم که خلوص نیت و صفای
طویتدن کسب فضائل اعمال اقدام و صوالح اشغاله اهتمام قیله اول بزم الفته
عداد زمره مردمکه اهل بیت عظام در انتساق و انتظام بولسه کرکدر و اول مهر
سپهر امامتدن اولد کلو اثار کرامت ساطعه ظهوره کلشدر که حد و احصا
و مرتبه استقصادن بیرون در جمله دن منقولدر که ولایت سندن بو جوان
سعادت عنوان امام زیارت حضرتلرامی یا علیوب و اول مقام نبی احترامه
ایرشدی و اول حضرته سلام و تحیت ایدوب مراسم ثنا و نیازی تمت سندی
برله ادا ایلدی بو حالتده اول معدن کرامت و منبع ولایت دست مبارکنی اول مرشد مینك
لب و دهاننه سوردی و در حال لغت فصیحه عربیه و الفاظ صحیحه ادبیه برله
تکلمه کلدی منقولدر که بر عصفور اول امام معصوم و مغفور حضرتلرینك
حضور موفور السرورلرینه کلدی و بر مار اژدر کردارك جفا و آزارندن
استغاثه قیلدی پس اول مصدر نفع و ضیر و مظهر علمنا منطق الطیر اول
مرغك ما فی زبانن فهم ایدوب امر ایلدی تا اول طیرك دیدوکی مارینك شر و شور
و ضیرندن خلاص قیلدیلر امام محمد التقی الجواد اول حضرت ابی جعفر ثانی
ایله مکنا ایدی و الده سی خیزران نام جاریه در مولد شریفلری مدینه منوره در
بهجت ولادتلری سنه خمس و تسعین و مایه رجبنده وقوع بولدی و وفاتلری
سنه عشرین و مایتین ده واقع اولوب جد امجدلری یاننده بغداده دفن اولندی
والواثق بالله خلیفه اول حضرتك نمازین قیلدی مشهوردر که مأمون خلیفه
اول حضرته هر سال بیك کره بیك اقچه ارسال قیلورلردی بر عزیز صاحب پرهیزدن
منقولدر که بر شخص شام دار السلام ده بر مسجد الجنده مسکن و مقام

طوتمشیدی

طوتمشیدی مکر انده سید الشهدا المعفو حسین بن علی المرتضانك رضی الله عنهما مبارك
باشن قومشلر ایمش اتفاقا بر کیجه چهره نورانی و کسوه روحانی برله بر جوان
کلوب مکان مذکورده حضرت یکانه ایچون نمازه وکانه قیلدی و مراد ایدندیکه
مسجددن طشره چیقوب کیده بو حالتده اول مسجدده مقیم اولان مرد مستقیم
اول جوانه همراه اولوب مسجددن طشره چیقدی سهل مدت قضا کره مسجد کوفه
یه ایرشدی وانده ایکی رکعت نماز قلدقدنصکره کندولرین حجازده بولوب
شرایط طواف بیت الحرامی ادا اتدی وهم محرمدن طشره کلوب اول جوان شخص
مزبورك نظرندن غایب و نهان اولوب کندی واول شخص کندوسن شام شریف
ده اول مسجد قربنده که ساکن ایدی بولدی چون ایکنجی ییل اولدی کین و اول جوان
پارسا البا سزاهدانه وطور عابدانه برله کلوب امور مذکوری رسم و عادت مزبور
اوزره سواطعه ظهوره کتوردی چون مراد ایدندیکه اول مه جهان اول شخصك
کوزندن غارب و نهان اوله بالضروره روی ضراعت و مسکنت زمین سار و
خدمتنده وضع ایدوب ایتدی ای عیسی صفات و قدسی نعات اول ذات اقدس
و نور مقدس حقیچون اول سوزبکا کیم اولدوغك بیان و تمام شریفك
عیان ایله بیوردیلر بن محمد بن علی بن موسی یم پس اول شخص بو کرامتی و بو خوارقی
حکام شام مجلسنده بالتمام نقل ایلدی لاجرم حاکم شام اول شخصی
محبوس ایدوب زندانه مأنوس ایلدی وکندوسن امید حیاتدن مأیوس قیلدی
پس اول عزیز اهل پرهیزکه بو حکایتی روایت ایدر بیورر که اول شخصك چون احوالنه
واقف اولدم روی ضراعتدن مقدمات شفاعتی حاکم شام نظرنده بسط
ایلدم و شخص معهودك خلاصین رجا و نجاتین التجا اتدم حاکم ایتدی اول
کمسه که بر کیجه ایچنده بو قدر کرامات و مقامات اظهار ایده ایلدی اول زنداندن بلا
و نهدانه غادن خلاص بولسون ایکنجی کون زندانه وکندم و اول محبسك
یاننده عبور ایلدم اهل زندان و زندانبانی غایتده محزون و متحیر و مغموم و

منتحیر کوردم چون سبب حزن وهموملرندن استفسار ایلدم دیدیلر که بوکیجه
فلان کسنه محبسدن غایب وتنکنای قفسدن رها اولشدر تا آنکه زندان
قپوسی عادت اوزره مسدود وجمله مداخل ومخارجی مشدوددر بیلمزز نه طرف
چرخ برینه می اوچدی یاخود تحت زمینه می کچدی ونسل حضرت امام محمد تقی الجواد
ایکی فرزند ارجمندندن انتشار بولدی وآنلر حضرت امام علی نقی وموسی مبرقع
درکه قم ده مدفوندر وبونك اولادنه رضوی دیرلر وقم ده اولورلردی وبعضیلر
قم دن مشهد امام رضا یه رض منتقل اولدیلر علی الهادی الملقب بالزکی والنقی
والمعروف بالعسکری والده سی سمانه نام جاریه در ولادت باسعادتلری سنه اربع عشر
ومائتین ده رجب اوننجیسنده مدینه منوره ده واقع اولدی واول ذات
ملك صفاتك وفاتی سنه اربع وخمسین ومائتین جمادی الآخرنده روز دوشنبه
ده وقوع بولدی وحالا اول پادشاه زاده سر من رای ده مدفوندر پس بعض ارباب
وشایت واصحاب غوایت کندوسنی متوکل خلیفه یه سعایت ایدوب تدلیل ایکابنلر
اول امام همامی مدینه دن بغداده تمام اهتمام برله کتوردیلر ویکرمی طقوز ایل اول
هادی صراط مستقیم بلده بغدادده مقیم اولدی وعهد خلافت المعتز
بالله زبیر بن متوکل ده وفات ایلدی منقولدر که متوکل عرض مرض برله فراش سوء انتعاش
اوزره دوشدی ونذر ایلدی که اگر کدورت مرض وثبوت عرض صفای شفایه مبدل
اولهدن نا بیر کثیره صغیره وکبیره تصدق ایلیه پس حکمة الله ایله حصول شفا ووصول
صفا میسر اولوب عهد وفا ونذری ایفا ایلمك لازم کلدی لکن دینارلرینك
حد وکناری اتلاف وایثار اولنه جغندن متحیر وارباب قرار اولدی لاجرم جناب
امام دن بو مسئله استفسار واستعلام ایتدی پس حضرت هادی دخی کندوسنی
وادی غوایتدن طریق مستقیمه هدایت ایدوب ایتدی سکسان اوچ دینار
درویشان وفقرایه بذل وایثار ایله زیرا که اول مواطن که آیت کریمه ولقد
نصرکم الله فی مواطن کثیرة ده صفت کثرت ایله اتصاف بولمشدر سکسن

اوچ موطندر که غزوات وسرایای حضرت رسالتده کنایتدر هرچند که امیر
المؤمنین خواص وعوام حقنده انعامی عام واحسانی تمام ایدوب کندو
حقنده اولی وانسب درمنقولدر که امام هادی سامره ده ایکن بعض اصحاب نمائم
ذمیمه وارباب اوضاع لئیمه اول حضرتی متوکله سعایت ایلدیلر که خروج ایلمك ایچون
آلات واسلحه جمع ایدر پس متوکل بر نیچه مردود بدشکل بغتة اول حضرتك خانه سنه
کوندروب کندوسنی خانه ده تنها بولدیلر که استقبال قبله ایدوب تلاوت
قرآن وقراءت فرقان ایدردی پس اول حضرتی حضور متوکله کتوروب تعظیم وتکریم برله
کندو یاننده اوتورتدی واول حضرتدن صحبت خاص قصد التماس ایلدی که اشعار
بلاغت شعاردن بیتدن بر قاچ بیت انشاد وانشا ایلیه اول حضرت دخی بو ابیات
فصاحت آیاتی اوقودی که شعر عربی باتوا علی قلل الجبال تحرسهم غلب الرجال
فلم ینفعهم القلل واستنزلوا بعد عز من معاقلهم فاودعوا حفرا یا بئس ما
نزلوا ناداهم صارخ من بعد ما قبروا این الاسرة والتیجان والحلل این
الوجوه التی کانت منعمة من دونها تضرب الاستار والکلل فافصح القبر عنهم
عند ساءلهم تلك الوجوه علیها الدود تنتقل نثر چون اول درر غرر ابیات
زیور کوش هوش متوکل اولدی لاجرم اول جواهر معانی حسناتك اثرندن ایکی دیده سی
ابر نیسان کبی کوهرفشان اولدی واول قدر لآلی سرشك ودموع مانند
نور شك محاسنی اوزره نثار ایتدی که ریش فرعون کبی لحیه سی قطرات
اشك لؤلؤوار برله زینت وحلیه طوتدی ودین حضرت امامی که درت بیك
دینار تمام عیار ایله دلشاد ایتدی وتمام اکرام وغایت احترام برله خانه سنه
کوندروب کیتدی وامامدن اوچ فرزند ارجمند عقب قالدی ابی محمد الحسن وابی
عبدالله جعفر المشهور بالکذاب زیرا که دعوی ایلدی که کندو برادرینك وصیی
یوقدر وامام اولدر وبونیکرمی عدد فرزندی وجوده کلدی واونالتی پسردن
غلامده نسلی منتشر اولدی ابومحمد حسن الملقب بالزکی والخالص والسراج والعسکری

ولادت با سعادتی سنه ثلثین ومائتین ده واقع اولمشدی و وفاتی سامره ده سنه ستین
ومائتین ربیع الاولنک یکرمیجی کونی جمعه ده وقوع بولدی والده سی سمانه نام
جاریه ایدی و امامیه امام موسی ع کاظم حضرتنده اختلاف ایتدیلر بعضیلری
دیدیلر که امام احمد بن موسی در علی رضا دکلدر وانلر که علی رضانی امام بیلورلر
انده حضرت محمد تقی جوادی مستحق امامت بیلمزلر اولد جهتدن که حین وفات والد قدسی
صفاتلرنده صغر سن ایله متصف ایدی وانلر که امام علی رضانک امامتنه قائل
درلر کندو سندن صکره امامت موسی بن محمدک قائلدرلر علی ع هادی یه قائل دکلدرلر
وامامت علی ع هادیه قائل اولنلر کندو وفاتندن صکره خلاف ایلدیلر بعضیسی
جعفر کذابی امام بیلورلر وبعضیسی محمد بن علی ع امامتنه لایق کوردیلر واتباع
جعفرک بر بیشی واریدی که اکا علی ع طاغی دیرلردی ترویج امامت جعفرده
غایت ایله ساعی وجاهد ایدی وفارس بن حاتم بن ماهویه بو بابده انک معاون و
مظاهری ایدی وبونلر اتباع واشیاع حسن عسکریدن سخنان غیر مستحسن سویلردی
وانلره حمار دیرلر ومدت غالری بو ایدی که نقد علم حسنی محک امتحان ومیزان
اعتبارده کم عیار بولمشون وفوت حسن دن صکره کار جعفر تمام مرتبه ده رواج وفر
طوتدی ودیدیلر که حسنک عقبی یوقدر وامام اولان کسه بی خلف ولجد تصدقا ولمن
پس بو تقدیرجه انک امامتی وخلافتی وهمتی درست کلمز وجعفر حسنک میراثن الوب موت غریبه
واحوال عجیبه حسنه اسناد ومنسوب ایتدی واتباع واشیاعی پراکنده وپریشان اولوب هم
بری برخانه کندی ونیجه صنفی عرضه نسیف حیف اولوب بعضیسی بالضروره جعفره
متابعت ورجوع ایلدی حسین بن علی افضل اکبر که افقه واجل اتباع حسن ایدی جعفردن
صکره بعضیلری امامت علی بن جعفر اوزرینه متفق اولدیلر وبعضیلری امامت فاطمه بنت
علی یه اعتقاد ایتدیلر که ضالاتم ده مدفوندر واسمی فاطمه دیکله مشهوردر واهل بنات
امامت حسن عسکری اوزره انک وفاتندن صکره اختلاف ایلدیلر وبو بابده اقوال کثیره لری
قالدی وبعضیلری دیدیلر که حسن وفات ایتمشدر وامامتده قایم در وکندو سنک ایکی

غیبتی

غیبتی واردر بو غیبت اولدر بوندنصکره ظاهر اولوب بردخی غایب اولمیه کرک وبعضیلری
دیدیلر که حسنک محمد نام بر اوغلی وارایدی که خوف جعفردن وسایر اعدای بدکرداردن
قچوب مختفی اولدی وامام منتظر دیدکلری اولدر وامامیه دن بعضیسی امامت امام
رضایه قائلدر وسایر مواضع ده اختلاف شیعه اول حضرتدن صکره واقع
اولدی ودیدیلر که تا حجت الحق صورتی ایله ظهور ایلیه ودیرلر که هر کسه که انی
کورورسه منازعت ومدافعت راه مطاوعت ومتابعت مسلوک طوتمز بوده جمله
احوال امامیه اثنی عشریه وجمهور اثنی عشریه انک اوزرینه متفقدرلر که محمد بن
حسن امام قایم ومنتظردر وولادتی زمان عسکریده سنه خمس وخمسین ومائتین
شعبانک منتصفینده واقع اولمشدر وحال الاحیاتنده ومقام بقا وثبات ده
در ولعد الخوفندن پنهان اولدی ومبادی غیبتده کندو اهل خواص واعیانی
میاننده سفیرلر وارایدی وامر سفارت وکار رسالت محمد بن علی نام کسنه
اوزرنده انقطاع وانصرام بولدی واول امامدن بر مکتوب ابراز ایلدی که انده بو کلمات
یازلمشیدی یا علی بن محمد انک میت ما بینک وبین ستة ایام فاجمع امرک ولا توص الی احد
یقوم مقامک بعد وفاتک پس التی کوندنصکره فوت اولدی وسنه ست وعشرین
وثلثمایه ده انک جزیء منقطع اولدی یافعی کندو تاریخنده ایراد ایتمشدر که سنه
خمس وستین ومائتین ده شیخ ابو حفص حداد فوت اولدی ومحمد بن حسن عسکری که
امامیه کندوسن صاحب زمان بیلورلر سنه مذکوره ده اخر ترحلت قیلدی والباب
انجاب اوندنر مخفی وپوشیده کلدکه حقیقت حال اولزمانده امامیه اوندنر ظاهر
ومکشوف اولمیجه بو بابده حجاب شبهه وارتیاب ده قالمغه بوقدر سنین وشهور و
ایام دهور مرور ایتدکدنصکره انک تحقیقی وتصحیحی نه وجه ایله میسر وتدقیق وترکوتر
توضیحی متصوردر مرشد همدانی شیخ علاء الدوله سمنانی قدس سره محمد بن حسن
عسکری کندو زماننک قطب حدادی ایلمشدر وانده صکره معتبرین ذکر قلمشدر ظاهرا
حضرت شیخک حکمی کشف اوزرینه مبنیدر والله اعلم بصحته

در ذکر وقایع ایام تسلطهٔ حکام بنی امیه ضمنین منیر علماء اخیار سیما محافظان اخبار اولنور
پوشیده بیورلمیه که چون امام ثانی ابو محمد حسن بن علی رضی الله عنهما و معاویه
بن ابی سفیان ارالرسنده قواعد مصالحه تمهید اولنوب قرة العین ولا ابن امر خلافتی
اکا تفویض قیلدی لاجرم معاویه ذلتی بلاد اسلام ده لوای ریاست و حکومتی افراشته
ایدوب تمام احتشام برله مملکت شام ده سریر سروری و تخت داوری اوزنده
قرار قیلدی و طوایف ملوک بنی امیه اون درت نفر ایدیلر مدت حکومتلری
اطراف مملکتده طقسان بر ییل ایدی و اول طایفه نک اولی معاویه بن ابی
سفیان در و آخرلری مروان بن محمد بن مروان در **بیان احوال معاویه بن ابی سفیان**
نسب معاویه درت واسطه ایله عبد مناف بن قصی یه که جملهٔ اجداد
امجاد حضرت سید کاینات دندر علیه التحیة والسلام منتهی اولور بو
طریق اوزره معاویه بن ابی سفیان صخر بن حرب بن امیه بن عبد شمس بن عبد
مناف و مادری هند در بنت عتبه بن ربیعه که روز جنگ احد ده سید الشهدا
حضرت حمزه نک جگرین اغزینه الوب چیندی اکا بناء معاویه یه ابن آکلة الاکباد
دیرلر و کنیت معاویه ابو عبد الرحمن در نقش خاتمی لا قوة الا بالله ایدی

وسال

وسال فتح مکه ده مسلمان اولوب سلک مؤلفهٔ قلوب ده انتظام بولدی و بعض اهل
سیر وارد اولان خبر اعتقادیله بیرنجه دفعه شرف کتابت وحی برله مشرف اولمشدر
و معاویه برادری یزید فوت اولدقده هجرتدن اون سکزنجی سال ده فرمان امیر
المؤمنین عمر رضی الله عنه برله والی ولایت دمشق اولدی و چونکه خلیفهٔ ثانی عالم
جاودانی یه نقل ایلدی و عثمان بن عفان علیه التحیة والرضوان حاکم جهانبان
دستور سابق اوزره اول منصبی کندو یه مسلم طوتدی لاجرم معاویه شهادت
ذی النورین دنصکره دعوی خلافت ایدوب لوای مخالفتی مقابلهٔ شاه
ولایت ده افراشته قیلدی و اول حرکتی برکلک شاملیه بیچه بیك آدم ملك
عدمه قدم قویوب هلاك اولدی القصه معاویه سنهٔ احدی واربعین ربیع
الاولنده حکومت ده مستقل اولوب اوك طقوز سال علی الاتصال اعالی
و ادانی برله زندگانی ایتدی و سنهٔ ستین رجب المرجبنده مینن مغاك خاکدن نفیر
ایلدی و معاویه حکام اسلامدن اول کمسه در که باغی و دزدان ایچون زندان
ایجاد ایلدی و ولایت دن اول کمسه در که خواجه سرالری حرم خاصنه کندو
خدمتنه اختصاص ویروب بروات دیوانی یه مهر عنوانی وضع ایلدی و جیب التسبیر
ده مسطور در که زیاده لحیم و سمین اولدوغندن خطبه منبر ده اوتوروب اوقوردی
و مسجد ده مقصوره بنا ایلدی و زینت و قنادیل اجرا ایلدی قالدی و چون معاویه
زمان حکومتنده ملبوسات و مأکولات ده طریقهٔ ملوك متقدمینی مرعی و
مسلوك طوتردی لاجرم حضرت فاروق رض اکا کسرای عرب دیردی فوت معاویه
شهر دمشق ده واقع اولدی و اکثر بعض مورخین قولیله اول زمانده یزید غایب ایدی
ایدی نمازین ضحاك بن قیس الفهری ادا ایلدی و کندوسن اول بلده ده دفن ایلدیلر مدت
عمرین یتمش اوچ ییلدن تا سکسان بر ییله دکین تعیین ایتمشلردر والله اعلم بحقیقة الحال
تواریخ مولانا مصلح الدین لاری ده مسطور در که مرض موت معاویه غلبت لقوه
ایدی و اول کون امر معاویه برله تمام اهل شام بیعت یزیدی تمهید و تجدید

ایلدیلر ومعاویه کندویه وصیت ایلدیکه بندن صکره فقرا وارباب دول بولر سیرت
ابی بکر ایله عمل ایله جواب ویره بیکز قادر دکلم لکن طاقات واستطاعتم اولدقجه
کتاب وسنت ایله عمل ایلرم مرویدر که ردا وپیراهن سید ابرار بر مقدار
شعر واظفار ایله معاویه یانتده محفوظ ایدی چون کندوسی وفات ایتدی
وصیت ایلدیکه اول پیراهن عنبرآگینی کندویه کفن وازار وردا اسن طرف وستر بدن
ایده لر وموی وناخن اقدس حضرت خیر البشری ایکی دیده وجهه سنه وضع ایلیه لر
اندن صکره بنی ارحم الراحمینه سپارش ایدک منقولدر که آخر خطبه سنده معاویه
اهل شامه ایتدی بن سزلرک دانی ولغالی کنده حاکم ووالی اولدم وبندن صکره
سزه کمسه والی اولمز الا بندن بدتر اولور نته که انلر بندن مقدم
ایدیلر بندن بهتر ایدیلر تواریخ مصلح الدین اللاری ده مسطوردر که
حد ذاتنده معاویه کرم وسخاوت ایله وجود وسماحت برله موصوف ایدی
صحیح زبیردن منقولدر که چون معاویه حجدن معاودت ایدوب مدینه منوره یه کلدی
ابو عبد الله الحسین برادری حسن مجتبایه ایتدی اظهار موالات واشعار مصالحه
ومصافات ایدوب معاویه یه ملاقات ایلمک حاجت دکلدر اولی وانسب بودر
که بو بابده سکون وقراری اختیار ایلیم چون حضرت حسین رضی الله عنه خانه سنه
چیقوب کتدی حضرت حسن رضی الله عنه ایتدی بزی دیون کثیره احاطه ایلمشدر
انی کورمک بزه لازمدر دیوب اتنه سوار اولدی واثنای راهده معاویه یه ملاقات
ایدوب الکلام یجر الکلام حسب الحال قضیه دینی اظهار قیلدی اتفاقا اول اثناده
بر شتر کران بار دهنا ر وقطاردن منقطع اولوب یولده قالمشیدی که یوکندن
سکسن بیک دینار تمام عیار وار ایدی واول جمالک حملی غایت ایله ثقیل
اولمغیله اثنای سبیلده قالمشیدی امر ایلدی که اول شتر اوزرنده اولان سیم
وزری برله خادمان ابی محمد حسنه سپارش اتدیلر منقولدر که بر مرد
شترسوار کوفه دن شام دار السلامه کلدی واهل دمشقدن الکی نفر کمسه

شهادت ایلدیکه بو ناقه فلان کمسه نک حقیدر معاویه دخی انلرک شهادتلری
برله ناقه صاحبنه تسلیم اتمکه امر ایلدی مرد کوفی ایتدی ای امیر شو ده حمل بو ناقه
دکلدر جملدر چون اهالی شام مسکن ومقاملرینه دک لغلیوب کتدیلر معاویه
مرد کوفی یه اول جمل بهاسن ویروب ایتدی حضرت علی یه سویله که بو نبیک مرد
اهل جهدیکه ناقه جمل وسهلی جبلدن فرق ایتمزلر سنک جنک وحربکه متهیء
اولمشلردر وبوندن مرادی خیری شردن ونفعی ضرردن تمییز اتمیز کمسه لردر
نیز اول قسم اشخاص زیاده محل معرکه یه اقدام ومهلکه یه اقتحام ایدرلر **نظم**

لمعهٔ رنجهٔ کمال علی هست چون نور آفتاب جلی
وهچه بی نور بوده آن دیده کلفشان نور انجلی دیده

گفتار در بیان بعضی از وقایع اوان حکومت معاویة بن ابی سفیان

سنه احدی واربعینده که ایالت بلاد مسلمین
معاویه اوزرینه قرار ایلدی ریاست کوفه مغیرة بن شعبه یه وحکومت بصره
بشر بن ارطاة نام کمسه یه تفویض ایلدی وبو سالده صفوان بن امیة الجمحی
وفات ایلدی وصفوان جمله اغنیای قریشدن ایدی وغزوه حنیندن صکره وحدانیت
حضرت رب العزته ونبوت جناب رسالته اعتراف ایدوب ایمان کتورمشیدی
وبو سالده لبید بن ربیعة العامری که جمله مشاهیر شعرای عربدن ایدی فوت اولدی
ولبید شرف صحبت حضرت رسالت صلعم ایله فایز اولمشیدی واول حضرتک شاننده
بیورمشیکه اصدق کلمة قالتها العرب کلمة لبید الا کل شیء ما خلا الله باطل وحضرت
خواجه محمد پارسا قدس الله سره العزیز فصل الخطابنده ایراد بیورمشدر که لبید
قائد سعادت ابدیه حضرتلرینک اوکنده ادراک شرف اسلام ایله مشرف اولدقدن صکره
اصلا شعر سویلمدی ومدت عمر لبید یوز قرق بیلدن مزیددر وبعض مورخین
قولنجه یوز الیی یدی بیلدر وسنه اثنی واربعینده عبد الرحمن بن سمره فرمان معاویه
برله لشکر کشورستان ایله متوجه سیستان اولدی واول ولایتک بعض قلاع وبقاعن
حالت یسیر برله فتح وتسخیر قیلدی وراشد بن عمرو حدود سنده واروب

دستنی غارت وتاراجه ولشه مال وخراجه دن از قیلدی وبو سالده عثمان بن طلحة
العبدری الحجبی که منصب حجابت خانهٔ کعبه ایله عز جلال کندو یه متعلق ایدی
وفات ایتدی وسنهٔ ثلاث واربعین ده عقبة بن نافع دستیاری مردان برله
فتح بلاد سودانه قیام کوسنردی وبو سالده روایت امام یافعی برله عمرو
بن العاص السهمی که بعضلر معاویه دن والیٔ مصر ایدی وفات ایدوب اوغلی عبد الله
قایم مقامی اولدی وعمرو عاصی میانهٔ ناسده عقل ودها وفهم وحجا برله
ممتاز ومستثنا ایدی وفن مکر وتزویر واصابت رای وتدبیرده بی شبه
ونظیر ایدی وکانت وفاته لیلة عید الفطر وبلغ عمره سبعین سنه وبو سالده
عبد الله بن سلام الاسرائیلی که اوصاف علم وعمل ایله اتصافی وار ایدی وهم سال
اول هجرتده ملت موسوی دن دین محمدی یه کلمشیدی مدینهٔ منوره ده
وفات ایلدی وبو سالده روایت امام یافعی رحمه الله اوزره محمد بن مسلمة الانصاری
البدری رضی الله عنه مدینه ده فوت اولدی مدت عمری یتمش یدی ییل ایدی
وعقیدهٔ صاحب کزیده اوزره محمد بن مسلمه فارس رسول الله ایله ملقب ایدی
وسنهٔ ست واربعین ده علم غزیمتی جانب اخرته افراشته ایتدی وسنهٔ اربع
واربعین ده ابو موسی اشعری که عبد الله بن قیس ایله موسوم ایدی مکه ده ویا کوفه ده
وفات ایلدی واول فتح خیبردن صکره مرافقت جعفر بن ابی طالب رض برله ملازمت
حضرت رسالت صلی الله علیه وسلمه واصل اولمشیدی وحد ذاتنده حسن
صورت وجودت قراءت ووقوف احکام شریعت برله متصف ایدی وروایت
حمد الله مستوفی برله عمری التمش اوچ ساله منتهی اولمشیدی لکن قتل امیر المؤمنین
علی دن رض حکم اولدقده میانهٔ عوام وخواصده مکر عمرو عاص برله فریفته اولدی
وبو سهو وخطای عظیم قیامته دک السنهٔ اناث وذکورده مذکور اولسه
کرک وبو سالده عبد الرحمن بن سمره مردانه مقبل برله فتح دیار کابل ایدوب
مهلب بن ابی صفره هندستانه اولان کفره اوزرینه غزیت ایلدی وسنهٔ

خمس واربعین ده معاویه حارث بن عبد اللهی حکومت بصره دن معزول ایدوب
اول منصبی زیاد بن ابیه یه تفویض ایلدی وایالت سجستان وخراسان دخی اکا
متعلق اولوب تیغ سیاستی نیام انتقامدن طشره چکدی واهل فتنه وفساددن
چوق کمسه لری بی روح ایدوب خاک هلاکه صالدی وتمام تهدید ایله تنبیه
وتأکید ایلدی که یاتسو نمازندن صکره کمسه کوچه وبازارده ظاهر واطراف
رهکذارده سایر اولمیه وهر کمسه که بوله لر قانی هدر وجانی بدر اولور پس
اول کیجه ده چون زمان مقرر اولدی زمرهٔ عسسان واول قوم ناکسان
اطراف شهره متفرق وپریشان اولوب اول کیجه ایکی یوز مسلمان اولقدر
بیچاره لر النده بی جان اولدی وایکنجی کیجه ده بش الی نفر قتل اولنوب نفرت
سفر قیلدی واوچنجی کیجه اولدقده کمسه قتل اولنمدی لکن بر اعرابی
بو الیلکه بیع ایچون بر قاچ راس اغنام شهره کتورمشیدی پس انی دل زار و
کسیر برله اسیر ایدوب نظر امیره کتوردیلر چون زیاد اول ساده نهاددن
احوالی استفسار ایلدی جواب ویردیکه بن بر مرد غریب ونه خویشاوند وقریب
کمسیم صورت حکم امیر بنم لوح ضمیرمه پرتو صالمامشدر بو جهتدن سیاست
فرمان جناب ریاستدن خبر واکاهم یوقدر زیاد ایتدی اکر چه فی الحقیقه
راست کفتار وپسندیده کردارسن لکن مراست ملک مقتضی سیاستدر
ومهم صلاح مسلمین وفوز وفلاح مؤمنین سنک قتلکده در دیوب اول بیچاره
سیف حیف برله قتل ایلدیلر وبوندن صکره شهرده بر متنفسک وبر کسنک
جرأت وجسارتی یوغیدی که کیجه ایله خانه سندن طشره کله واستانه سندن
چیقوب طریقهٔ نظاره قیله پس امر ایلدی شهرده اولان بازارلرده اولان
دکانلرین قپامیوب اچق قویه لر وشویله که بر نسنک بر نسنه سی غایب
وضایع اولسه خاسر وخایب اوله اول متلفاتک ضامنی کندو سی اوله لاجرم اهالی و
اغالیلری دکانلرین اول لیالیده مفتوح قویوب خانه لرینه کندیلر و

هیچ اوزرینه کلوب دکانلرندن کالالرینی کزیده ومتاع پسندیده یه دست درازلق ایتمدی
لکن کلاب کلوب دکانلرنده زیاده زیان وخراب ایلمکله دکانلری چیغ چیکمکی
پیدا ایلدیلر ونیاد ایام حکومتنده اکابر صحابه واصحاب سعادت نصابی
مناصب علیه یه تعیین ایدوب همواره مقام استرضا واستعطافلرنده
اولوردی وبو سالده روایت امام یافعی برله ابو خارجه زید بن ثابت الانصاری
عالم آخرته عزیمت ایتدی واول حضرت ائمهٔ اعاظم کتاب وحی وحفظهٔ قرآن
وعلمای صحابه دن ایدی الی الوقت بو جهانده بر ملالتده اقامت ایلدی
وسنه ست واربعین ده عبد الرحمن بن خالد بن الولید بلدهٔ حمصده وفات ایلدی
مصلح الدین اللاری علیه رحمة الباری تاریخنده مسطوردر که عبد الرحمن
بن خالد بن ولید امر معاویه برله مصره کتدی ومصرده ذات الجنب طوریب تکرار
اول ذات ستوده کردار حمصه مراجعت ایتدی وحمصده اثال نصرانی عبد الرحمن ایله
درخت کامرانی سن ونهال اتنده کلخن سن زمینه صالدی وبعضیلر دیمشلردر
که کندو یر اهالی حمصدن وفورمیجی اولدوغی جهتدن معاویه نک ایله بند یاو
زهر برله درخت وجودندن شکوفهٔ حیاتی خاک هلاکه دوکدی واثال ابلیس
مثال بو عملده امر تقربه معاویه نک منظوری ایدی اخر خالد بن عبد الرحمن اول
ملعونه امان ویرمیوب یدیدی اچحوز قصاص ایتدی وسنه سبع واربعین ده
عبد الله بن عمرو العاص حکومت مصردن معزول اولوب معاویه بن حدیج
اول ولایتده والی اولدی وسنه ثمان واربعین ده یزید فرمان یدیدی برله
اکابر صحابه دن عبد الله بن عباس وابو ایوب انصاری وعبد الله بن زبیر
وعبد الله بن عمرو العاص کبی رضی الله عنهم ایله غزوهٔ رومه عزیمت
وهجوم ایتدی وقسطنطنیه ده کروه نصاری جنکنده قضا الهی همتلرین صرف
طوتدی واکثر معارک واغلب مواطنده کاه منصور ومظفر اولدی
وابو ایوب خالد بن زید الانصاری رض که سلک اکابر بدر واصحاب لعدده

منتظم

منتظم ایدی وحرب جمل وصفینده ملازم حضرت امیر المؤمنین ایدی ظاهر شهر
استنبولده غانم علم مقبول اولدی واول بلده نک سورینه قریب بر جایکش
وتکمز یده مدفون اولدی ومرقد منور ومشهد مطهری همواره محل دعای نصاری
وملجأ مخلص اسارلری ایدی مصلح الدین اللاری تاریخنده مسطوردر که اول حین ده
که ابن عباس رض بصره ده متمکن ایدی ابو ایوب انصاری رض بصره یه واردی ابن عباس
کندو خانهٔ میمنت اساسن جمیع اسباب واثاثی برله ابو ایوبه هبه ایتدی والحلین
کیمسن کندو منزلک حضرت رسالت نبوت منزلت ایچون مبذول طوتدک بن دخی سنکله
اول معاملهٔ مرعی طوتنم کرک دیوب خانه دن طشره کلدی وجمله اموال واثقالدن که
اول خانه ده فرضنده فالده وار ایدی یکرمی بیک اقچه ایله قرق نفر قول اعطا ایتدی سا
ذاتی بو که قیاس اولنه وسنه تسع واربعین ده معاویه مروان بن حکمی حکومت
مدینه دن عزل ایلدی واول منصبک زمام امورینی قبضهٔ اختیار سعید بن العاصه
وسنهٔ خمسین ده مغیرة بن شعبة الثقفی متوجه عالم عقبا اولدی واول حضرت
اصابت رای وتدبیر منفطن وحبیب ایدی اول زمانده که حاکم کوفه ایدی علم عدل و
انصافی مرفوع ومراسم ظلم واعتسافی مدفوع ایتمشیدی جنک برموککه تقدیر جناب
قدیر برله بر کوزینه بر تیر ایرشمشیدی واول تیرک تأثیرندن فقدان بصر برله
منتصف اولمشیدی بعضیلر دیرلر که مغیره کاشانهٔ منبرده سب امیر المؤمنین علیده
معاویه خاطری ایچون مبالغه ایلردی والعلم عند الله تعالی وبو سالده عبد
الرحمن سمرة بن جندب العنبری فوت اولدی وایضا کعب مالک السلمی الانصاری احدی
الثلثة الذین خلفوا بو سالده وفات ایلدی مدت حیاتی یتمش یدی ییل
ایدی وسنه احدی وخمسین ده حجر بن عدی الکندی که سلک اشراف اصحاب سید
المرسلین ولواحظ احباب امیر المؤمنین ده منتظم کندو اتباع واشیاعندن بر کروه
ایله سبب سعایت زیاد بن ابیه وحکم معاویه بن ابی سفیان برله شربت شهادتی
ورتبت سعادتی بولدیلر وبو سالده سعید بن زید بن عمرو بن نفیل بن عبد العزی

بن قرط بن رياح بن عبد الله بن عدی وهو اصلا قبيلهٔ بنی عدی بن كعب كندولری
كعب دن اون برنجی نفردر وحضرت پيغمبر صلعم طقوزنجی پدر ايله واصل
اون بيل ايله اولدسنوده شما ايكی سوبت ايدی القرشی العدوی رض كه پسر عم
وشوهر خواهر امير المؤمنين عمر ايدی ومع سلك عشرهٔ مبشره ده منخرط ايدی
حقيقده معالم تحقيق اولدی حمد الله مستوفی فقولی ايله مدت عمری سكسان ييل
ايدی وعقيدهٔ صاحب السير السلف برله يتمش ييلدن متجاوز ايدی وسنهٔ
اثنی وخمسين ده جرير بن عبد الله البجلی كه كندو قومی قبيله سی سيدی ايدی وهم
امر حضرت رسالت صلعم ايله بتخانهٔ ذو الخليفه يی براندوب ويران ايلمش ايدی
وفات ايتدی وجرير ارز حسن صورت وملاحت طلعتی او مرتبه ده ايدی كه
كندويه بو امتك يوسفی ديرلردی وبو سالده تصحيح المصابيح صاحبنك روايتی
ايله ابو محمد كعب بن عجرة الانصاری كه اهل بيعت الرضوان دن ايدی وعمران بن
حصين وفات ايلدی وسنهٔ ثلث وخمسين ده مرض طاعون زياد بن ابيه بر ماغنده
ظاهر اولدی وچون استعلاج ومداواسيچون الباء اطبا ابرام ايلدی وديديلر
كه بو مرض سميمنكك مداوا وعلاجی قطع يده منحصردر پس مرض زياد كنديچه ازديا
بولوب مختار طبيبلری شريح قاضی يانندن شرح ايلدی شريح ايتدی اندن
متوهم كه قضای مبرم بونك اوزرينه جاری اولمش اوله كه قطع يد اوزرينه دلنجی بر فائده
مترتب اوليه وسكا عضو مقطوع ودست بريده برله بو اوقات ده ايزد تعالی ير
ملاقات ايتمك اولويره وبوندن قطع نظر طوتالم كه قطع يد ايلمكله شفا وبو
كدورتدن صفا بولمسن بو عضو مقطوع ودست غير مقطوع برله ثمرهٔ زندگانی
وميوهٔ كامرانيدن نه قدر متمتع ومتنفع اولسك گرك چون شريح مجلس زياددن
طشره كلوب متوجه مسكن اولدی بعض كسه لر اولكنه كلوب شريحه طعن وملامت
ايدوب ايتديلر نيچون بويديجنك قطع يدينی وبو دل سختك منت بدنی ماغ نع
اولدك جواب ويرديكه المستشار مؤتمن بمنله چونكه بو امر عسيرده استشاره

وبوكار غير يسيرده استشاره ايلدی اولی وانسب اولدی كه ايكی راه راستده وطريق نيكو وكانند
دلالت ايليم مرويدركه چون شريح قاضی مجلسدن چيقوب خانه سنه كندی زياد
موجب حكم اطبا برله قطع يدينه عازم واشارت الباء برله بو كار خطرناكه جازم
اولدی وچون جلاد حاضر اولوب آلات قطع واتش احضار اولوندی كورك جمرد
كبی جزع وفزع آغاز وگريه وزاری يه دمساز اولدی آخر الن قطع ايتمكدن فراغت
ايدوب سنهٔ مذكوره رمضاننك اليجنده كوفه ده او علتدن آخرته رحلت ايتدی
چون خبر مرگی سمع اشرف عبد الله بن عمر رضی الله عنه واصل اولدی بيورديكه
زياد سست بنياد بو محنت آباددن كذر ايلدی لكن نه سعادت آخرت ايله متنعم
ونه متاع دنيای بی بقادن كندويه باقی قالدی وچون معاويه زيادك مرجع وملجای
ناويهٔ هاويه اولدی وعزا استماع ايلدی وقد شقاوت نژادی كه عبيد الله در
امارت كوفه يه نصب ايتدی وبو سالده روايت امام يافعی برله فيروز الديلمی كه
قاتل اسود عنسی ايدی وفضالة بن عبيد الانصاری كه دمشقده امر قضا ايله قيام
واحقاق حقوق ناسده اهتمام ايلردی عرصهٔ جهاندن عازم روضهٔ جنان اولديلر
وبو سالده بعض نقلهٔ اخبارك اعتقاد واعتبارنجه عبد الرحمن بن ابی بكر الصديق
رضی الله عنهما عازم روضهٔ رضوان اولدی وهو صحابی ابن صحابی ابن الصحابی والدهٔ
مهر باللجام رومان در عائشهٔ صديقه رضی الله عنها والدين ايله قرنداشدر
واكثر علمای آفاق بونك اوزرينه اتفاق ايتمشلردر كه ذكور مسلميندن درت
بطن سلك مؤمنينه داخل اولدقده كره شرف صحبت رسول الله ايله صلعم مشرف
اولمش اوله كمسه كورمشدر الا جناب ابو بكر حضرتندن بو عطيهٔ عليه نصيب
اولمشدر كه والدی ابو قحافه وكندوسی واوغلی عبد الرحمن ومحمد بن عبد الرحمن
كه درت بطندر شرف صحبت جناب رسالت ايله صلعم مشرف اولديلر وعبد
الرحمن شجاعت وحسن تدبير وفضائلت ورجحيت برله موصوف ايدی وخالد
بن الوليد ايله يمامه ولايتنده واروب كفاردن يدی نفر كافری قتل ايلدی

ونوفی رض بستة اميال من مكة وكانت وفاته فجأة رض روضة الصفاده مسطوردر
كه سنة اربع وخمسين ده معاويه سعيد بن العاصی ايالت مدينه دن معزول ايدوب
مضبون مروانه توجيه قيلدی وبونك سببی اول اولدی كه سابقا سعيده مكتوب
كوندرمشيدی كه بر موجب فرمان خانهٔ مروانی هدم وويران ايدوب جميع اموالن
بيت المال ضبط ايده سن وسعيد رعايت حق ذوی القربی اجرا ايدوب بوكار
شنيعدن ابا ايلردی اخر تكرار معاويه بو بابده ابرامده اقدام وابرام ايدوب سعيده
تمام تشديد وتهديد برله مكتوب كوندردی سعيد بو دفعه دخی مكتوب
معاويه يه التفات ايتميوب مروان ايله كندولر اراسنده اولان علاقهٔ خويشی اونكی
ورشتهٔ قرابت وپيوندی نوتيشوا ايدوب طرف اهمالدن كلدی لاجرم معاويه
سعيدك بو وضع ناپسنديده سندن رنجيده اولوب حكومت مدينه ايچون مروانه
منشور وفرمان روانه قيلدی ومنشور مذكورده مروانه سپارش ايلدی كه سعيدك
خانه سن منهدم واستانه سن مندرس ومنعدم ايليه سن وجمله مال ومنالن
واسباب واثقالن خزينهٔ عامره يه اخذ وضبط ايليه سن پس مثال ونامه مروانه
واصل اولدی فی الحال بر كروه بدخصال برله هدم خانهٔ سعيده متوجه اولدی
سعيد بو قضيه دن مشوش الحال ومنضجر البال اولوب سبب هجوم وموجب
قدوم مروانلردن استفسار ايلدی مروان دخی امر وفرمان معاويه يی سعيده كوستروب
واقف اولان قضيه يی تقرير وقطميری تعيين وتقرير ايلدی سعيد ايتدی سنك خبر
ونكاهك يوقدر كه معاويه بو نامه كلنجه ايكی دفعه مثال واجب الامتثال كوندردی كه
سنك هدم بنيان خاندانك ايدوب جميع مال ومنالك بيت المال ضبط ايليم
لكن بن حق خويشاوندی رعايت ايدوب جمله اقربادن اولدوغيچون بو كاردن
ابا ايلدم ومتعرض مال وعرضك اولمدم ديوب مكتوبات معاويه يی مروانه كوستردی
پس سعيد ايله مروان بو بابده عهد وپيمان ايدوب متفق اللفظ والمعنی اولديلر
ومعاويه يه مكتوب يازوب ايچنه بو كلماتی درج ايلديلر كه سن كندو اقرباو

نقلقالك اراسنده مخالفت ونزاع القا وايقاع ايلرسن بو شرط ايمان واسلام
مجددر هنوز معلوم اولدی كه حق جانب امير المؤمنين علی ده ايمش كه سنی ظالم و
طاغی وضال وباغی اوقوردی وبو سال مذكورده اسامه بن زيد بن الحارث
رضی الله عنهما وفات ايلدی كنيتی اسامه ابو محمد ايدی وقيل ابو زيد وقيل
ابو خارجه ومادری ام ايمندر حاضنهٔ رسول الله صلعم واول حضرت نبوت
رتبت اسامه بن زيد حضرتنده غايتده محبت ايدردی كه طفل ايكن بر زانوسنده
انی وبر زانوسنده امام حسنی الوب رضی الله عنهما مبارك صدرنه ضم ايدردی و
دعا ايدوب ديردی اللهم ارحمهما وتجاوز عنهما وحضرت اسامه سياه چرده
وطويل القامه ايدی وپدری زيد قصير القامه وابيض اللون ايدی توفی
رض فی المدينة وقيل بوادی القری وحمل الی المدينة وجمله فضايل اسامه دن
رض اولدر كه حضرت مقدس نبوی صلوات الله وسلامه عليه انی بر لشكره امير
وسردار ايلدی كه انده اكابر مهاجرين وانصار وار ايدی وهم بو سالده ثوبان غلام
خواجهٔ كاينات عليه افضل التحيات عصرده وفات ايلدی وبو سالده روايت
امام يافعی برله جبير بن مطعم بن نوفل بن عبد مناف كه قريشك جملهٔ اشرافندن
معدود ايدی عالم اخرته رحلت ايلدی وايضا حسان بن ثابت الانصاری رض بو
سالده بو جهان فانيدن سرای بقا ودار خيره متوجه اولدی واول مداح سيد ابرار و
سند اخيار ايدی دائما اهاجی كفار فجاره اهتمام ايله قيام ايلردی واشعار
بلاغت شعارندن بو ايكی بيت اولدر كه مخاطبی ابو سفيان ده سلك نظمه
وبيانه چكمشيدی شعر عربی هجوت محمدا فاجبت عنه وعند الله فی ذاك
الجزاء فان ابی ووالده وعرضی لعرض محمد منكم وقاء نثر وجمله فضايل
حساندن اولدر كه رسول الله صلعم انك شان سعادت نشاننده بيوردی
كه ان الله يؤيد حسانا ثانيا مدت عمری يوز يكرمی مايه وعشرين منتهی اولمشيدی
التمش يل جاهليت والتمش يل اسلام واهليت ده عمرين كچوردی وتاريخ امام

یافعیه ده مسطوردر که پدر حسانه ذاتی بو قدر عمر مدید احسان اولنمشیدی و بو سالک
بعض ارباب اخبار قولیله حکیم بن حزام بن خویلد بن اسد بن عبد العزی بن قصی که
برادرزاده ٔ خدیجة الکبری ایدی رضی الله عنهما غایتله بقا ایله متوجه اولدی و انک
ذاتی عمری یوز یکرمی ییله منتهی اولمشیدی التمش ییل اسلام و اهلیتده
یکوردی و اول ذات پاکیزه اعتقاد یوز قول جاهلیتده و یوز قول حالت اسلامیتده
آزاد ایلدی و حکیم رض یوم فتح مکه ده مسلمان اولمشیدی مرویدر که بر نوبت
اول والا منقبت خانه سنی معاویه یه التمش بیک آلتجه بیع ایلدی و تمام اول
دیناری ارباب استحقاقه تصدق و تقسیم ایلدی و بو فقره معتبر ارباب
خبردن روایت اولنمشدر که ولادت با سعادت حکیم درون خانه ٔ کعبه ده سمت
وقوع بولدی والله تعالی اعلم بصحته و بو سالده ابو قتاده حارث بن ربیع
الانصاری و مخرمة بن نوفل الزهری زهر قهر دهری نوش ایدوب آخرته انتقال
ایتدیلر و ابو قتاده راکب و پیاده اکثر مشاهده ملازم رکاب فلک فرسای
خاتم الانبیا ایدی و غزوه ٔ غابه ده اول حضرت نبوت پناه انک حقنده بیوردی
که خیر ذلك الیوم خیر فرساننا ابو قتاده مدت عمر ابو قتاده معلوم اولمدی
لکن وقت حیات مخرمه یوزی بترمشیلدر والله اعلم والحکم وسنه ٔ خمس وخمسین ده
ابو اسحق سعد بن ابی وقاص الزهری رض که عشره ٔ مبشره دندر مدینه ٔ منوره
ده وفات ایدوب کورستان بقیعده مدفون اولدی سلسله ٔ نسبلری
بو منوال اوزره در سعد بن ابی وقاص بن وهیب بن عبد مناف بن حارث بن زهره
بن کلاب جد رسول الله صلعم جمیع انساب دن یدنجی بطن ایله کلابه متصل
اولور و اول حضرت فرشته خصال سعددن یکرمی سال ایله بیوک ایدی و
سعد اول حضرت جنت نصرت والده سنک عم زاده سیدر و موت ایله جمله
عشره ٔ مبشره دن موخردر و سعد رض اوایل بعثت حضرت رسالتده سعادت
ایمان ایله مستسعد اولمشیدی و اسماء الرجالده مسطوردر که سعد بن وقاص

طویل القامه و کبیر الهامه اسمر اللون کسنه ایدی حین وفاتده اول ذات خجسته
صفات کندو زوجه سندن جبه ٔ کهنه سن و برده ٔ کهنه سن طلب ایلدی و
سفارش ایتدی که بنی بو برده ایله قبرده دفن ایدهسز زیرا بن بونکله یوم بدرده اول
حضرت والا قدر اوکنده زمره ٔ مشرکین و فرقه ٔ کبر و کین ایله مجادله و مقاتله ایلدم توفی
رضی الله عنه بقصره بالعقیق علی عشرة امیال من المدینة وحمل علی اعناق الرجال
ودفن بالبقیع و اول اول کسنه در که مسلمانلردن جانب کافرانه اوق آتدی اقتصاص
بولدی و بعض روایاتده عقیده سنجه اوغلی عمر و اول کسنه در که جناب امام حسینه
رضی الله عنه روز کربلاده اوق آتدی والعهدة علی الراوی و روایت علی مرتضا
برله فضیلت سعدده واقع اولان احادیث شریفه دن بریسی بودر که رسول الله
صلعم روز احدده سعده مخاطب ایدوب ایتدی یا سعد ارم فداك ابی وامی
ایکنجی اولدر که صحیحین ده عایشه ٔ صدیقه دن رضی الله عنهما مرویدر که بر وقت
که حضرت رسالت علیه من الصلوة اتمها وازکیها مدینه یه تشریف بیورمشیدی
بر کیجه اول سید ابرار بیدار اولوب ایتدی کاشکی بر مرد کارزار اولسه که بو کیجه بزم
حراست و محافظتمز ایچون قیام و خدمت و ملاحظتمزه اقدام ایلسه اتفاقا
بو اثناده قولاغمزه خشخشه ٔ سلاح ایرشدی و رسول الله صلعم ایتدی کیم در
بو که بو زمانده آلات سلاح و ادوات کفاح برله بنم یانمه کلور سعد ایتدی بنم
یا رسول الله حضرت بیوردی که بو وقتده قدومکه باعث و بادی نه در سعد
ایتدی یا رسول الله سکا نسبت بر خوف خطر خاطرمه خطور ایتدی کا ابتدا
کلدم تا که اطراف خیامده بو کیجه خدمت حراسته قیام ایلیم پس رسول الله صلعم
کندویه خیر دعا ایلیوب و سایه ٔ راحتده استناد ایتدی و سیر السلفده مسطوردر
که سعد رض اون یدی یاشنده شرف اسلام ایله مشرف اولدی و سکسان اوچ
یاشنده ایکن بو جهان خاکداندن سرای جاودانه رحلت ایلدی و هو آخر المهاجرین
وفاتا و مشهور السنه ٔ عوام و خواصدر که دعای سعد و قاهر دشمنان و لجابر

حضرتده مقبول و مستجاب ایدی و بو سنه‌ده ابو الیسر کعب بن عمرو الانصاری البدری
فوت اولدی و هو اخر من مات بالمدینة ممن شهد بدرًا و بر قوله بو سنه‌ده ارقم
بن ارقم المخزومی دار فنادن عالم بقایه انتقال ایدوب بقیع ده دفن اولوندی
و اول جملهٔ سباق اسلام دندر وعقیدهٔ محمد الله مستوفی اوزره سکسن بش یل
عمری وار ایدی وسنه ست وخمسین ده معاویه عبید الله بن زیادی حکومت خراسان
دن عزل ایدوب زمام سر انجام مهام انامی اول دیار بنام ده قبضهٔ اختیار سعید
بن عثمان بن عفانه وضع ایلدی وسعید ظفر نوید خراسانه وارد اولوب اول
حدودی ضبط اتدی بعده لشکر غارتکر برله عازم دیار ما وراء النهر اولوب
تسخیر شهر بخارا ایله مباشرت قیلدی بو اثناده مجنک خاتونکه اول ولاده
مملکت دلارای بخاریده حاکم ایدی سعید یانینه قاصدلر کوندروب طالب
صلح و صلاح که متضمن فوز و فلاح ایدی اولدی وسعید داخی ملتمس جنک خاتونی
عز اجابت مقرون ایدوب بو نکا اوندن فوق وقرار استقرار بولدی که اهالی
بخارا بو امر اوزره حصار ایلیه لر که بدل مصالحه‌ده اوچیوز بیک درم مقدما ویره‌لر
و ملک زاده‌کان علیندمکاندن برنج نفر سعید یانینه کوندوره‌لر القصه سعید
فیصل مهم بخارادن صکره لوای ظفر انتما سن صوب سمرقنده افراشته اتدی
چونکه اول ولایت والیسی که اکا اخشید دیرلردی عزیمت سعیدی کوش
اتدی لاجرم مداخل و مخارج حصاری سد ایدوب اهالی سمرقند برله اول
شهر ارجمندده متحصن اولدی پس سعید دلیران ظفر نوید برله ظاهر شهرده
نزول ایدوب محاصره بر لغار ایلدی و بیچه نوبت اهل اسلام ایله اصحاب کفر
و ظلام ارالرنده محاربات شدیده واقع اولدی و قثم بن عباس رضی الله عنهما اول
معارکده سعادت شهادته واصل اولدی و مرویدر که قثم رض حسب صورت
ایله مشابه حضرت رسالت ایدی صلی الله علیه وسلم تاریخ احمد بن اعثم
کوفیده مذکوردر که چونکه سعید بیلدی که فتح سمرقند تیسیر پذیر دکلدر بالضروره

مایل جانب صلح اولدی و امد شد سفرای حاکم بخارادن صکره جانبین‌دن تکاپو
ایله بو نکا اوندن قرار اولدی که اخشید سعیده رشیته بشیوز بیک درم ویرمکی
تقبل ایلیه و بر کون شهرک دروازه‌سن مفتوح طوته تا که سعید یانینده اولان
جیشی برله بر قپوسندن کیروب اول بر قپوسندن چیقوب کیده پس اخشید بو رای
رشیده قائل اولوب مبلغ مذکوری سعیده کوندردی و دروازهٔ شهری اچوب
سعید دلاوران شدید برله قپوسندن کیروب اول بر قپوسندن طشره چیقوب
وچون نواحی بخاراده نزول ایلدی ملکهٔ مملکت بخارا اسفاوت طریقیله بعض
امراسن سعیده کوندردی و رضا ایلدی که یانینده اولان ملک زاده‌کان شرف
رخصت ارزانی بیوره سعید بو سوزک قبولندن ابا ایلیوب جانب مرویه
عزیمت اتدی وسنه سبع وخمسین ده معاویه ولدنا خلف اولان یزید پلیدی ولی
عهد ایدوب بو امرک اهتمامندن اوتوری شامدن متوجه جانب حجاز اولدی وسنه
سبع وخمسین ده مروان بن حکم حکومت مدینه‌دن معزول اولوب اول منصب ولید
بن عتبه بن ابی سفیانه متعلق و منسوب اولدی و مورخاندن بعضیسنک روایتنه
ابو هریره عبد الرحمن بن صخر الدوسی سرای فردوسی اوزلیوب اخرته نقل ایلدی
جاهلیتده نامی عبد الشمس ایدی و اسلامده اول نامی عبد الرحمن مبدل اولدی
و ابو هریره مکنی اولمسنده اختلاف ایلمشلردر بر روایت اولدر که بر کون رعی اغنام
اشتغال و قیام اوزره ایکن ناکاه برنج کربه بچه وحشی بولدی و انلری استینه بچه‌ن
وضع ایلیوب متوجه خانه اولدی چون بعض کسنالر بو حاله مطلع اولدیلر کندوسن
ابو هریره ایله مکنی ایلدیلر و بر قول اولدر که رسول الله صلعم کندوسن یا
هریره ایله مخاطب قیلدی و صلوة داخی اول حضرتن موافقت ایدوب کندوسن ابو
ایله دعوت ایلدیلر میانهٔ جمهورده مشهوردر که ابو هریره وقت محاربات
صفینده عقب امیر المؤمنین علیده رض نماز قیلوردی و صبح و شام لشکر شام
وارو بطعام معاویه‌ده حاضر اولوردی و چونکه جنک و مصافده وقت حرب

هولناکی کنار جیحونده بر کوشه ده اوتوردی اتفاقا بر بیوک کندوسندن بو
احوالی سؤال ایلدی جواب ویردیکه الصلوة خلف علی اتم وسماط معاویة
ادسم وترك القتال اسلم وابو هریره بر چوق کون فرمان معاویه برله حکومت
مدینه یه منصوب اولمشیدی مدت حیاتی بر روایتده یتمش سکز ییلدر
وسنه سبع وخمسین ده معاویه ضحاك بن قیسی که زیاد بن ابیه دن صکره امارت
کوفه یه منصوب ایدی معزول ایدوب اول منصبی خواهرزاده سی عبد الرحمن بن عبد
الله الثقفی یه ارزانی طوتدی وعبد الرحمن میان کوفیانده ظلم وتعدی یه
آغاز اتدی بالضروره بر جمع کثیر وجم غفیر کندوسندن شکایت
وتغییر ایدوب معاویه یه طلوع احوالی عرض ایلدیلر پس معاویه بعد الاطلاع رقم
عزلی صحیفه حالنه چکوب نعمان بن بشیر انصاری یی اول منصبه نصب ایلدی و
بو سالده عقبه بن عامر الجهنی که فرمان معاویه برله مصرده حاکم ایدی عالمدن انتقال
ایلدی ولو یسلک فقها وصحابه دن مسمط ومنخرط ایدی وایضا عبید الله بن عباس
بو سالده رایت عزیمتی جانب عالم آخرته افراشته ایلدی وعبید الله کندو زماننده
اولاد اسخیانك اجودی واغنیانك جوانمردی ایدی بر ییل ایله برادری عبد الله
بن العباسدن اصغر ایدی وفرمان امیر المؤمنین مرتضی برله بر نیجه زمن حکومت یمن
اکا متعلق اولمشیدی وهم بو سالده شداد بن عباس قدس خلیلده مغفرت رب
جلیله واصل اولدی وسنه تسع وخمسین ده سعید بن عثمان رضی الله عنه
امارت خراساندن معزول اولوب عبد الرحمن بن زیاد اول بلاده بسط بساط
وعدل وداد ایلدی کتاب اسماء الرجالده مسطوردر که سعید اشراف قریشدن
ایدی که فصاحت وسخاوت وکثرت لطف ومروت ایله ارباب فتوت ارا سنده
شهرت بولمشدر چون بر انسان اول منبع جود واحساندن بر نسنه رجا ایلسه اکر
یانندن بولنمسه اول نسنه مقدارنی ذمتنده دیزبانوب مرد سائل النه
تذکره ویرردی تاکه وقت وسعتده کلوب انی کندوسندن مطالبه ایده و

سعید چون وفات سید کاینات علیه السلام والتحیات طقوز یاشنده ایدی و
ذات عالی عادتی اول اهل سعادتك بو ایدی که جمعه کیجه لرنده مسجده اولان جماعت
وارباب فقر ومجاعت اوکنه یاشقه یاشقه بالغلو صره لر ایله درهم ودینار
کوندرردی وارباب حاجات انی صرف مصارف واحتیاجات ایدرلردی وچون
سعید بن عثمان رض بلاد خراساندن عربستانه مراجعت اتدی مدینه مکرمه ده
رحل اقامتی صالوب ملك زاده کان بخارایی محنت وهفت ومحافظت خرماستانده مأمور
ایلدی فانلرك خاطرنه بو معنی زیاده مشکل کلوب سعیدك استیصالنه
نندکانی واستقلاع درخت بخت کامرانی سنه فرط طوبیتدن تصمیم ونیت
ایلدیلر پس بر کون که سعید سیر گلستانه ونظاره خرماستانه کلمشیدی
جمله سی حمله ایدوب خرمن حیاتنی باد فنا یه ویردیلر وسعیدی شهید ایدوب
کوهستانه سرفراز هجانه فرار ایدوب کتدیلر وبو سنه مذکوره ده قیس بن سعد
بن عباده الانصاری رضی الله عنهما بو جهان کذراندن روضه رضوانه متوجه و
روانه اولدی وقیس اکثر معارکده واغلب مسالکده ملازم رکاب هدایت انتساب
حضرت ولایت مآب ایدی وصفت جود وسخاوت وعقل وسماحت ایله متصف
ایدی وپیوسته تخم مهر ومحبت عترت طاهره نبوته علیهم تحف السلام والتحیات
مزرعه دلنده اکردی وهم زمان خلافت امیر المؤمنین مرتضادن حکومت ولایت مصر
اکا منحصر ایدی سیر السلفده انس بن مالکدن رض مرویدر که منزلت قیس بن سعد
بن عباده من النبی صلعم کمنزلة صاحب الشرط من الامیر وتاریخ یافعی ده
مسطوردر که قیس ساداة طلس عربدن بری ایدی وساداة طلس
عرب درت نفردر قیس بن سعد وعبد الله بن زبیر واحنف بن قیس وشریح
القاضی واطلس عرف لسانده او کسه یه دیرلر که عارضین تودن
اصلا موی اولمیه وبو سالده سعید بن العاص که بر نیجه مدت فرمان امیر
المؤمنین عثمان ایله والی حوالی کوفه ایدی واوقات محاربات جمل وصفین ده

برکونشده قلّتا اتّفاقا ذمتاوی ایلمشیدی فوت اولدی وبو سالده ابو عبد الرحمن عبد الله
بن عامر بن کریز العبشمی که زمان خلافت ذی النورینده رض حاکم بصره ایدی مکه
ده وفات ایدوب عرفاتده مدفون اولدی **بیان انتقال معاویه از بادیهٔ دنیا
بزاویهٔ عقبا** اتّفاق مورّخین ایله هجرت سید المرسلیندن صکره **سنه
ستین ده** معاویه مرض موته گرفتار اولدی ودست قضا اوننا عمر ودولتنه
امضا چکوب طی قیلدی ولادا اولان دمکه پهلوسز بستر ناتوانی یه وضع ایلدی
تجدید بیعت یزید وتمهید متابعت پلیدکه مقید اولدی واول اولان ده
کندویه باب تمشیت امور ریاست وتنفیذ احکام سیاستده طور مرغوب و
صیت وصحیفت ایلدی وجملهٔ نصائحدن بریسی بو ایدی که ای بندی ای فرزند
ارجمند معلوم سمیر ضمیرکدرکه سرکردنشان نو وروفعهٔ رستم وشان
زمین یثرب ربقهٔ وثیقهٔ اطاعتکه کتوردم وبندن صکره باب خلافتده سکا
هیچ کمسه خلاف ایلمز مکر حسین بن علی المرتضی وعبد الله بن عمر وعبد
الرحمن بن ابی بکر وعبد الله بن زبیر ایلیه رضوان الله علیهم اجمعین **اما**
حسین بن علی مسلك ورع وعفیف واهل حیا وخفیف کمسهدر واهل
عراق تمام بیات وبیراق برله اکا خروج ایتمکه معاونت ایتسه لر کرك وچون میانه
کزده کتّه وقره واقع اولوب کندو بر ظفر بوله سن کرکدر که جرایر وجرایمنه قلم
عفو چکوب سهوات وزلاتندن تجاوز ایلیه سن که تبیرهٔ پیغمبر و
قرّة العین سید البشردر وبن بو مقامی برکت اول حضرت برله بولمشوز و
عبد الله بن عمر بر مرد عابد وزاهد وشخص صالح ومجاهددر اوقات صبح
وشامده مراسم عباداته قیام ایدوب اصلا امر خلافته مدعا بوی دکلدر مکر
اول وقت که جمیع اهل عالم طالب وقرعهٔ بخادم زابغی اوله وبو معوهم کرمیش
ومنصور دکلدر وعبد الرحمن بن ابی بکر امر خلافتده اصلا فکر ایتمز بلکه
اکثر اوقاتنده مجالست زنان وموانست نازنینان ایله معطوف ومصروف

طوتمشدر واندن هیچ وجهله فکر ودغدغه چکمه که انك خاطرین ایثار دینار
ودرم ایله واظهار لطف وکرم برله اله کتورمك اولور اما عبد الله بن زبیر
بو قیتهٔ سریع السیر المتنده ایله بر روباه حیله پرداز ومرد مکرساز بوقدر
بوقدر شویله که زمان فرصت ووقت انتهاض رخصت بولسه شیر شریر وببر
زبیرکبی اوزریکه حمله ایدر اکر سکا حسن اعتقاد برله مطیع ومنقاد داخی
اولورسه زنهار اعتماد ایتمیوب وجودین صحیفهٔ روزکاردن نابود ایلیه و بعضیلر
دیمشلردرکه معاویه بو بیانا اولنان سخنانی ضحاك بن قیس ومسلم بن عقبه یه وصیت
ایلدی والا یزید حین رحلت معاویهده شکاره کتمشیدی واندن حاضر دکلدی وتاریخ
کزیده ده مسطوردرکه معاویه حین مماتده خواص ستوده سماتدن بریسنه
ایتدی کندوزمده بو اوچ کناهدن عظیم جرم وجناح بیلمزم بری اولدر که امر خلافت
که حق عترت حضرت رسالت ایدی اکا طمع ایلدم واللرندن مملکتی تغلب و تسلط
برله الدم وایکنجیسی زوجهٔ امام حسنی فریفته ایتدم تاکه اول سلالهٔ ظهر ولایت
ولالهٔ باغ هدایتی تسمیم ایتدی واوچنجی اولدر که یزیدی ولی عهد ایلدم وبو امورك
جمیعیسنده مطمح نظرم یزیدك امر حکومتی ایدی والا بریسنك اخذ وقیدنده
اولمزدم **ذکر اولاد وازواج وعمال معاویه رحمه الله** تاریخ جعفریده مسطوردرکه
معاویهنك اوچ اوغلی وار ایدی یزید عبد الرحمن عبد الله واوچ دختری
وجوده کلمشیدی هند رمله صفیه اما مادر عبد الرحمن ام ولد ایدی ووالدهٔ
فرزندانی میسون بنت بحدل کلبی ایدی وعبد الله وعبد الله حین حیات
پدرلرنده وفات ایلمشلردی ووقت مرك معاویهده نعمان بن بشیر والی
کوفه وعبید الله بن زیاد حاکم بصره وولید بن عتبه فرمان فرمای مدینه
وعمرو بن سعید بن العاص امیر مکه وعبد الرحمن بن زیاد سردار خراسان جنت بنیاد
ایدی وصاحب شرط معاویه ضحاك بن قیس ایدی وسرجون رومی امور
وزارتنه قیام وهر اشارتنه اقدام ایلردی وایام دولت وهنکام سلطنتی

عبد الملك بن مروان كتابت امورلشكرينه ساعى ودوان ايدى وفوت فضالة بن
عبيد الانصارى دن صكره عابد الله بن عبيد الله الحولانى تكفل منصب قضاى
دمشقى پيش نهاد همتى ايلدى وسعد وسلمان ايله بياركه معاويه نك غلامات
رومى بنا دلرى ايدى امرحجابته منصوب ايديلر **بيان حكومت ساكن زاويهٔ
هاويه يزيد بن معاويه** متون التجارده مذكور دركه اول وقت كه ميسون بنت
بجدل الكلبيه يزيد ايله حامله اولدى معاويه كندويه طلاق ويروب حبالهٔ
نكاحندن اطلاق ايلدى واول مردود مشئوم قدوم شوم برله ميسوندن سنه
سبع وعشرين ده متولد اولدى كنيتى ابو خالد ودر ونقش خاتمى ربنا الله ايدى
پس اول شقى فوت پدرندن صكره مالك تخت وافسر اولوب همتن اخذ
بيعت امام حسين بن على وعبد الله بن عمر وعبد الله بن زبير اوزرينه مصروف
ومهتم امام حسين رضى الله عنه اول موجب اوزره كه ضمن حالات اول حضرتده
سبق ذكر بولدى محل فيصله ايرشدى وبيعت عبد الله بن عمرده رضى الله
عنهما اختلاف وار در صاحب كشف وبعض اهل خبر انك اوزرينه دركه
عبد الله كوردن مطاوعى خلقه متابعتنه كچوردى ومورخينك بعضيلرى
ديمشلردركه اول جناب يزيدى نه موافقت ونه مخالفت ايدى اما اتفاق
مورخين اهل سير برله عبد الله بن زبير كندو وسيله بيعت ايلمدى
بلكه واقعهٔ كربلادن صكره لواى مخالفتى افراشته ايدوب مكه ده
خروج ايلدى وساكنان حرم اول امير محترم برله بيعت ايلديلر وهمچنان
زمان تسلط يزيدده اهالى مدينه غاشيهٔ متابعت عبد الله بن حنظله
غسيل الملائكه دوشلرينه الوب قدملرين وادى خلافه وضع
ايلديلر اكا بناء سپاه شام اول سرخيل اهل ظلام امريله مدينهٔ
خير الانامده اوچكونه دكين قتل وغارت عام ايلديلر واندن صكره مكه يه
متوجه اولوب اهالى بيت الحرامى اول حراميلر محاصره ايتدكلرى كبى خبر هجت اثر

مرك يزيد اول قوم جابر ارا سنده شايع وذايع اولدى واول مطرودك فوتى **سنه اربع
وستين** ربيع الاولنده موضع حواريده وقوع بولدى وجثهٔ خبيثه سن دمشقه
ايلدوب دفن ايلديلر مدت عمرى بر روايتده اوتوز بيدى بيلدر وبر قولده
اوتوز سكز ييل ايدى اما زمان حكومتى اتفاق مورخين ايله اوچ ييل ايله سكز
اى ايدى عليه ما يستحق من الحق **گفتار در بيان بعضى از وقايع كه در زمان استيلاى
يزيد بوقوع انجاميد** ارباب الباب يانندە بو معنى ثابت وثابت دركه
چون معاويه رضتن ناويه لحده چكدى يزيد پليد اوچكوندن صكره مصيد كاهدن
شهره كلدى ودمشقى قدم شومى برله منلقى مكدر قيلدى وطبقات خلايق كردنى
واكر فايق قصر سلطنته وارووب مراسم تعزيت ولوازم تهنيتى يرينه كتورديلر
ويزيد زبان پليدى برله ايتدى بشارت تمام اولسون سزه اى اهل شام كه بز انصار
حق ولعوان دين اسلامز وهموارە آثار خير وسلامت وعلايم يمن وسعادت ميان
كرده مشاهده ايلدم ومعلوم ضماير كزاولەكه عماقريب اعدا ايله بر جنك عظيم
بزه الويرسه كرك زيراكه بركيجه عالم رؤياده كوردمكه بنم ايله عراقيان
ارا سنده مانند جيحون بر نهر پر خون جريان ايدردى وبكا ميسر اولدى كه نهر
مزبوردن عبور ايليم عاقبت عبيد الله بن زياد اول جوى خونين ونهر رنكيندن
اول جانبه عبور ايلدى پس معارف شام واعيان اهل احتشام ايتديلر بز
جمله مزمقام خدمت وموضع ملازمتده منتظر فرمان حضرتك اولمشوز **مصرع**
بهرچه حكم كنى بر وجود مالكمى يزيد ايتدى بنم باشم ايچون كه انتظام مهام
شاهانه وتمشيت امور خسروانه سزلرك متابعت وموافقتكزه منحصر درانده
صكره باب فضل معاويه ده بر فضل بليغ فصول ناسده تغيير وتقرير
ايلدى بو اثناده مطلقده اولان صفوف ناسدن بر مرد حق شناس آواز بلند برله
ايتدى اى دشمن خدا ومضل اهل هدا بو بابده كذب ودروغ ايلدك وبهتان و
افترا قيلدك كه معاويه هركز بو اوصاف ايله اتصاف بولمشيدى بلكه بو اوصاف

ونعوت صفات سیّد کاینات وعترت طاهرات در وسن واهل بیتك نبوت سمات
حسنه وصفات مستحسنه دن عاری وعاطل سن وخواص وعوام اول شخصك
جرئت واقدامندن متعجب اولوب زیاده شرمنده اولدیلر اول دخی اینسه مقتضای
کلمة الفرار مما لا یطاق من سنن المرسلین ایله عمل ایدوب فرار ایلدی وهر چند
که خدام یزیدانی الکتورمکه سعی بلیغ ایلدیلر میسّر اولمدی وچون خلق
مراسم تجدید متابعت یزیدی تمهید ایلدیلر امام حسین دن وعبدالله بن
عمر ایله عبدالله بن زبیردن رضی الله تعالی عنهم اخذ بیعت ایچون حاکم
مدینه ولید بن عتبه یه نامه کوندردیلر واول واسطه ایله امام حسین رضی الله عنه
مدینه دن مکه یه ومکه دن صوب کوفه یه مسارعت ایدوب عاشر محرم
الحرام سنه احدی وستین ده کربلاده سعادت شهادته واصل وچون اول
واقعه هایله مکه ده شایع اولدی عبدالله بن زبیر اشراف واعیان
محترم حرم مجمع ایدوب بر خطبه فصیح وبلیغ اوقودی که تفاصیل شامله سوء
مصیبت کامله مسامع خلایقه ایرکوردی وباب معایب یزیدی ونقایض
پلیدنده بر فصل تشنیع ایدوب خلقی مخالفت ومخاصمته تحریص قیلدی لاجرم
متوطنان حریم حرم اول سخن اشارات متابعتندن بیزار اولوب عبدالله
بن زبیره بیعت ایلدیلر وچون یزید بو قضیه استماع اتدی لاجرم بر سرهنك
بی فرهنك بر غول سپاهی ایله اول سرزمینه کوندردی وایتدی که عبدالله بن زبیر
رقبه سن ربقه متابعته وحلقه مطاوعته کچورمنها ولا اغلالی کردننده وضع
ایدوب باخشام دار السلامه کتوره سن پس سرهنك جانب حجازه آهنك ایدوب
پیغام یزیدی عبدالله بن زبیره ایرشدردی عبدالله ایتدی که تشنیع وملامت بوندن
دیارکه مراجعت ایله که بن هرکز بیعت یزیدی قبول ایلمزم ومذلت غل وبند مدام
کردن تسلیمی وضع قیلمزم که مسند خلافته انك استحقاق واهلیتی یوقدر
پس سرهنك بی فرهنك کردن مقصوده دستین حمایل ایتیوب خائب وخاسر

غانم دیار شام ومحروم اولدی وسنه اثنین وستین ده اهالی مدینه دخی یزیدك دینه
اظهار مخالفت وترك موالفت ایلدیلر وعبدالله بن حنظله غسیل الملائکه
برله اتفاق ایله بیعت قیلدیلر وبو مجملك بر وجه اجمل مفصلی اولدرکه چون
یزید سریر حکومته اوتوروب جلوس ایلدی واشراف مدینه دن اون نفر کمسنه باب
یزیده اختیار سفر اتدی عبدالله بن حنظله ومنذر بن زبیر وعبدالله بن ابی عمرو
المخزومی وغیرهم دیدی چون بونلر احتشام ایله دیار شامه واصل اولدیلر یزید
حصر وحدّدن زیاده بونلره رعایت وعنایت ایلدی چون تکرار اول طایفه
جانب یثرب وطابه مراجعت اتدیلر یزید بد نامه زیاده طعن ودشنام
ایدوب مدینه خلقنه ایتدیلر بن اول فاسق ظالمدن وسر حلقه ارباب
ملامدن کلورز که ارباب رباب واصحاب نقل وشراب برله مجالست ایدوب
وسکان تازی ایله اشکاره صید وشکاره کیدر پس اهالی مدینه بو سوزلری
استماع ایتدکلرنده یزیدی خلع ایلیوب عبدالله بن حنظله برله بیعت قیلدیلر یزید
دخی بو خبری کوشلرندن کلدکده نعمان بن بشیر انصاری که اول بلده طیبه یه
کوندردی تاکه انلره اولا اقارب واجانبه پند ونصیحت ایلیوب انلری مقام
مخالفتدن محل موالفته کتوره لکن اهل مدینه سخن نعمان بن بشیره التفات
ایتمیوب جاده متابعت عبدالله ده ثابت قدم وراسخ دم اولدیلر ونعمان چون
کوردیکه نصیحت وپند اهالی مدینه یه سودمند وثمر دکلدر لاجرم مأیوس
وخائب وخاسر شامه ایب اولدی وبو سالده بریدة بن الحصیب الاسلمی
رض روایت اصح اوزره بلده مروده وفات ایلدی واول وقت هجرت پیغمبر مصطفی
میان مکه ومدینه ده شرف ملازمت حضرت ایله مشرف اولوب ایمان کتورمشدی
وپیوسته طریق محبت جناب ولایت منقبت ده علیه الرضوان والتحیة
سلوك ایلردی مرقد منوری بلده مذکوره ده مشهور ومطاف طوایف نزدیك
ودوردر علیه الرحمة والرضوان من الله الغفور وهم بو سالده ابو مسلم

عبد الله بن ثوب الخولانی الیمنی که جمله عبّاد و افاضل تابعین و اجلّهٔ اصحاب امیر
المؤمنین ایدی عالم فانیدن ریاض جاودانی یه انتقال ایلدی و ابو مسلم دن
چوق کرامات و خوارق عادات سیر السلف ده و سایر کتب اهل شرفده
منقولدر و سنهٔ ثلث و ستین ده واقعهٔ حرّه ال ویردی و مدینه ده قتل و غارت
و زیان و خسارت بر مرتبه ده وقوع بولدی که زبان خامه و بیان نامه بر له
تقریر و تعبیری قابل دکلدر و بو اجمالک تفصیلی اولدر که چون سال مذکورک
هلال محرّمی ظهور ایلدی اهالی مدینه عثمان بن محمد بن ابی سفیانی که ولید بن
عتبه دن صکره حاکم یثرب اولمشیدی شهردن اخراج ایلدیلر و بنی امیه دن
هر کسه که اول بلدهٔ طیبه ده وار ایدی جمله سن سرای مروان ده محبوس زندان
ایتدیلر و بو اخبار یزیده ایرشدی مسلم بن عتبة المزنی سپاه شام و
خیل اهل ظلام دن بر کروه مریخ انتقام بر له صوب مدینه یه روان ایلدی و اینکه
چون اول بلدهٔ طیبه نک حوالیسنه واصل اوله سن کرک که اوچ کره
عبد الله بن حنظله و اتباع و اشیاعنی بیعت طاعته دعوت ایلیه سن اکر
قدم قبول ایله ایلرو کله لر فهو المطلوب و المأمول و الا قتل و غارت رجال
و مال ده اصلا تهاون و اهمال ایلمیه سن و بو هنکامه سمت تبجیل و تعظیم
و ترهیب و تکریمک بر دقیقهٔ رفیقه مهمل و مختل قومیه سن زیرا که بنم
یانمده وابسته اولمشدر که خلق مدینه مبدأ مخالفتده امر خلافتی علی بن
حسینه عرض ایلدیلر و اول منبع عز و اجتبا اول مهمک قبولندن ابا ایدوب
بر کوشه ده اختیار انزوا ایلمشدر القصه چون مسلم اول وقتده مریض و غیر
سالم ایدی لاجرم یزید کندویه وصیت و تأکید ایلدی که اکر سن بو مهمات
لوازمندن تقصو ایلمکه قادر دکلسک کرکدر که حصین بن نمیری
کندو قبلکدن بو کار بزرکواره امیر ایلیه سن تا که اول بو شغل خطیرات و خطب
عسیرات عهده سندن تقصّی ایلیه القصه چون اول اقرب وصول سپاه

شام مسامع عبد الله بن حنظله و اهل مدینه یه واصل اولدی باب قتل و ابقاء توابع
بنی امیه ده که خانهٔ مروان ده محبوس ایدیلر مشاوره ایلدیلر عاقبت مشو
رتلری اکا منجرّ و مقرّر اولدی که اول جماعت صاحب شجاعته سوکند
و یمین ویره لر تا که باب محاربه ده طرف شامیانه امداد و رای مشاوره ده
هیچ وجه له معاونت و اسعاد ایلمیه لر چون اهل مدینه ایله توابع بنی امیه
ارالرنده بو عهد و میثاق احکام و ایثاق اولندی جمله سی شهردن طشره
کلوب معسکر مسلمه واروب ملحق اولدیلر مکر مروان ایله اوغلی عبد الملک
شهرده قالمشلردی پس مسلم بن عتبه باب حرب و قتال اهل مدینه ده اول جماعتدن
استمداد طلب ایلدی انلر ایتدیلر بز اهالی مدینه ایله احکام بنیان ایمان و عقد عهد
و پیمان ایلمشوز که سزه معاونت و انلره اظهار عداوت ایلمیه وز اما عبد الملک
بن مروان شهرده در و بز چلبنا اول سوکند و یمین ایلمشدر مناسب اولدر که
بر جاسوس اولوب ناموس نابنده کوندروب سز والحی بونده طلب ایدوب بو شغل
خطیرده اندن رای و تدبیر طلب قیله سز که اول بو کاره البته بر چاره بوله
پس مسلم بو تلرات رایی مقبول و مسلم طوتوب عبد الملکی شهردن عسکر یشلمه کتوردی
و اول وجود صغر سنّ و عدم تجربه بر له باب محاربهٔ اهل مدینه ده اول مقدار
دقایق رای و تدبیر مناسب و لایق تعلیم و القا ایلدی که موجب تعجب عامهٔ
خلایق اولدی اندن صکره که مسلم ظاهر مدینه ده نزول ایلدی عبد الله بن
حنظلهٔ اتباع و متعلقاتی بر له متابعت یزیده ترغیب و دعوت ایتدی و اصلا
بو معنی اذن اذعان ایله اصغا اولنمیوب بو نوک و نذینه بر فائده مترتب اولمدی
لاجرم فریقین تسویهٔ صنوف و صفوف و استعمال اسنّه و سیوفه مقید اولوب
اشتغال ایتدیلر قتال اشتعال کوستردیلر و اوکون مسلمک زجاجهٔ مزاجی منکسر
اولمغین خیمه ده بر سریر نصب ایدوب اوزرینه اوتوردی و علمی غلامانندن
بریسنک النه ویردی تا که خیمه اوکنده رفع ایدوب صقلیو طوته بو حالتده

فضل بن عباس بن ربیعة بن الحارث بن عبد المطلب که سرخیل مقدمهٔ سپاه
مدینه ایدی فرط اقدام ایله جنود شام اوزرینه حمله قیلدی وبر جمع کثیر نامدار
بیبر لجنده اول قومدن خاک هلاکه صالدی وچون هزیمته عزیمت ایدنلر
جمعیتی مسلم اوکنه ایرشدیلر فضل انلری تعاقب ایدوب علم وعلمداری
مسلم بن عقبه صانوب تیغ ابدار وشمشیر ثابدار ایله ایکی پاره قیلدی وصوت
بلند ایله ندا ایلدی که مسلم بن عقبه‌یی قتل ایلدم چون مسلم فضلک اوازین
کوشتر ایتدی کمال ضعف ایله بر نعره اوروب ایتدی ایشته بن پایدار وزنده
ام البته بن سنی هلاک ونیزه ایله سینه چاک ایلمسم کرک دیو اول بدعمل
مسلح ومکمل اولوب سوار اولدی ونیزهٔ جانستانی الوب فضلک اوزرینه
حمله قیلدی اتفاقا قضا وقدر ایله اول بدکهر ناکاه نیزه ایله فضلک تهیکاهنه
اوردی ودست قضا بنان سنانی ایله دفتر عمر فضلی طی ایدوب دوردی و
عبد الرحمن بن عوفی ذالحجی سیف حیفی ایله شهد شهادتی ایرکوردی لاجرم
اهل مدینه هجوم شامیان شومدن شکسته دل اولوب ادبار اتدیلر وبو
حالت مقاتلتده عبد الله بن حنظله‌نک اوچ پسری وبرادری محمد بن ثابت
قیس الانصاری رمح سهام خونخوار شام لشکر شام خاک هلاکه دوشوردیلر
وعبد الله ذالحجی بو معرکه‌ده ورطهٔ هلاکه دوشوب اهل مدینه منهزم اولدیلر
وشامیان قتل وغارت اسلامیان ایچون دامان همتلرین درمیان ایدوب
شهره دوکلدیلر وفرمان مسلم بی بصیرت ایله اوچ کون مدینه‌ده قتل وغارت
ایلدیلر ودردنجی کون مسلم بدکیش اولدی سرور شاه ودرویش حضرتلرینک
مسجد شریفلرینه کلوب عسکر شامیانی قتل وغارتدن نهی ایتدی و
امر ایتدیکه صغیر وکبیر وبرنا وپیر مسجده کلوب یزیده بیعت واول پلیده
متابعت ایلیه‌لر وشویله که بر بیوم متابعتدن تخلف ومطاوعتدن
تکلف چکه خونی ومالی هدر ومشرب وعیشی مکدر اوله پس بقیة السیف

مجتمع اولوب بیعته اغاز واطاعته دمساز اولدیلر بو حالت متابعتده عبد الله بن
ربیعه که نبیرهٔ ام سلمه ایدی رضی الله عنها ایتدی بن یزیده بیعت ایدرم شول
شرطله که حکم کتاب وسنت رسول ایله عامل اوله مسلم ایتدی مطاوعت و
بیعت اول جمله اوزرینه کرکدر که هر تصرف که امیر المؤمنین اولاد واموالکزده
ایلیه سزلر اصلا مجال قیل وقال کزک اولمیه وامر ایلدیکه عبد الله بن ربیعه‌نک
بوینن اوردیلر وهمچنان بر جمع کثیر اول ظالم سفاک بر بهانه ایله قتل
ایدوب هلاک ایلدی با انکه کندوسن شیعهٔ امیر المؤمنین عثمان بن عفاندن
عد ایدردی عمرو بن عثمانی طوتوب سن خبیث ابن طیبسن دیوب امر ایلدی
جمله محاسنین چهره‌سی حسنندن تار تار یولدیلر واول واقعه‌ده فاتحه‌ده التی بیک
مرد مسلمان تیغ بی اماندن مقتول اولدی بو اسراف وزبالله مسلم مسرف ایله متلف
ومتصرف اولدی وچون اول مسرف بدفعال ارتکاب قبایح اعمالدن فارغ اولدی
امام زین العابدین حضرتلرین حضور طلب ایدوب تعظیم واحترام تمام ایله
کندوسی تلقی ایلدی وایتدی امیر المؤمنین سکا مخالصت انجام ابلاغ واعلام بیوردی
دیرکه اول عالیجناب فتنهٔ معقول وضع ایلدی که اهل فتنه‌دن اجتناب ایدوب کوشه‌یی
انزواده اختیار مسکن ومأوی قیلدی اول امام همام علیه التحیة والسلام ایتدی
اولنسنه که اهل مدینه واصحاب اسلام ودینه نسبت کبر وکینه صدور وظهوره
کلدیکی زیاده مکروه کورندی وچون زین العابدین واول سید المجاهدین
عزم رجوع ایله قیام ایلدی مسلم اول جناب هدایت نصابک رکابن طوتوب
استنزه وهوا ایله سوار ایتدی واوائل سنه اربع وستین ده مسلم فرمان یزید بدکمان
ایله دنم عبد الله بن زبیر ایچون مکه‌یه روان اولدی واثنای راه‌ده اول جاهل
کمراهه بر مرض هایل وعلت صعب ایله عارض اولدی بالضروره پهلوی کام اجنس
بستر ناتوانی اوزره وضع ایتدی واول سرد پلید طبق وصیت یزید اوزره
حصین بن نمیری لشکره سردار واول عسکره سر ودستار ایتدی ومکه‌یه

قریبا اوچ منزل مسافه قالدقده قعر سقرده مقر ایدندی امّا حصین چون
مکّه یه یاپیرشدی کندو ایله عبد الله بن زبیر اراسنده سر انجام کار جنك و پیکاره
منجر اولدی و بو حرب و قتال و جنك و جدال میانه سنده منذر بن زبیر مقتول
اولوب زبیریان منهزم اولدیلر و شامیان حریم حرمه مرکز وار وهاله
کردار اولدیلر و بقیه الدیلر و جبل ابو قبیس اوزرینه منجنیق نصب ایدوب جانب
مسجد الحرامه قاروره و سنك آتمغه قصد و آهنك ایلدیلر و بالضروره نفط
و قاروره دن بالکلیه مذکوره چوق ضرر و زیان مترتب اولدی و بو میانه ده جمع کثیر
نار اثیردن هلاك اولدی جمله دن مسعود بن نوفل زهری که سلك صحابه ده منخرط
ایدی اولمش ایکی یاشنده ایکن رایت عزیمتی طرف عالم آخرته افراشته قیلدی
و اثواب و ابواب کعبه مسجد الحرام واسطه سیله اصابت قواریر نفط اشتعال
ایله اضطرام بولوب استار کعبه سوخته اولدی و روایت امام یافعی برله کبش
اسمعیلک عم شاخلری اول غایته دکین انده آویخته ایدی اول قواریر آتشبار
و نفط پر شراردن محترق و سوخته اولدی و بو حرکات شنیعه واسطه سیله
اهالی مکّه شهر الحجّه ده مرور و عبور ایتمکدن ممنوع اولدیلر و زمان محاصره
مبادی صفردن تا اواخر ربیع الاوّله دکین امتداد بولدی تا که خبر اثر مرگ
یزید میان فریقینده ظاهر و پدید اولوب حصین بن نمیر طبل رحیلی چالدی
و بوندنصکره مهمّ عبد الله بن زبیر رونق برونق تدرّج و ترقّیده اولدی متون
الاخبارده مسطوردر که سبب موت یزید اول ایدی که بر کون نازنینان عشوه
پرداز و زنان مطربه و خوشنوازان برله شرب شراب و تجرّع باده ناب ایله مشغول
اولمش ایدی اتّفاقا کیفیّت باده دن مست و بی شعور اولوب رقصه آغاز
و حرکات نامتزنانه اولدی بو اثناده اول مبغوض انس و جان صحن زمینه بیجان
دوشدی و باشی شکسته اولوب دار البواره فرار قیلدی و اوغلی معاویه بن یزید
اوزرینه نماز قیلوب کندوسن زندان لحدده زبانیۀ دوزخه اصمرلدیلر

ذکر

ذکر اولاد یزید پلید متون الاخبارده مسطوردر که یزید پلیدک اون ایکی اوغلی
و ایکی دختری وار ایدی بو منوال اوزره معاویه خالد که مادرلری فاخته بنت
ابی هاشم بن عتبه بن ربیعه ایدی و عبد الله و مروان و عاتکه امّ کلثوم
بنت عبد الله بن عامر بن کریزدن وجوده کلمشلردی و ابو بکر و عثمان و
عبد الرحمن و عتبه و یزید و زیاد و ربیع و رمله امّهات اولاددن تولّد ایتمشلردی
و اسامی عمّال اولو مرجع اهل ضلال اولمغله حکایات کذشته دن مفهوم اولور
تکرارینه حاجت دکلدر امّا وزیر اهل درایتی بر روایتده سرجون رومی
در و بر قولده عبد الله بن اوس الغسانی در و غلامی صفوان اقامت شرایط حجابت
ده دوان ایدی و صاحب شرط اولان مسلك جهنمی بجدل کلبی ایدی سنه ثلث
و اربعین **خلافت معاویه بن یزید** ولادت معاویه بن یزید متون الاخبار قولنجه سنه
ثلث و اربعین ربیع الاخرینک اون بشنده واقع اولدی و او فصاحت بیان
و طلاقت لسان برله مشهور نوع انسان ایدی زمان حیات یزیدده
خلق شام و سائر خواص و عوام بیعت ایلدیلر پس معاویه اندن اول
که بر قاچ کون مسند خلافتده اوتوردی خلق شامی جمع ایدوب منبره صعود ایلدی
و اداء حمد و ثنای الهی و دعای حضرت رسالت پناهی ایتدکدنصکره ایتدی ایها الناس
معلومکز اوله که مسند خلافت و صدر عدل و رأفتده اوتورمغه بنم صلاحیت
و لیاقتم یوقدر زیرا آل سفیان خلافت دعویسنده استحقاقدن عاطل و دعوی
اهلیت و قابلیتده باطلدرلر و بن بو شغل خطیر و امر عسیرک عهده سندن تفصّی
ایلمکه قادر دکلم دیلدم که سنت ابو بکر صدیقی ایله عمل ایدوب بر کسه امر خلافته
تعیین ایلیم لکن امیر المؤمنین فاروقی صفت شخص بولمدم و طریقۀ عمر فاروقی
تابع مرعی و مسلوك طوتوب بار اکرده آلتی کسه شوری دیو تعیین ایلیم
و بو نیّت ذلیله عدم قابلیت ابناء زمان برله حیّز فوتدن سرحد فعله کلمز
لاجرم کبیر و سزا امر مزبوره سزه لایق اولان اموری بندن یک بیلورسز هر کمی

دیلرسکز مسند حکومت وفصل خصومت ایچون نصب ایلك هرچند که اکابر شام مبالغت
تمام ایدوب ایتدیلر ضبط دار و دیار ایچون سن کیمی شهریار ایلکه اختیار ایلرسك
اکا صدق طویت برله اطاعت ومتابعت ایلرز اصلا ملتفت اولیوب جواب
ویردیکه بن حلاوت عطا فی امتحان ایتمشم نه وجهله سزه مناسب خلیفه
منتصر ومحاسب تدارك ایلیم لکن قد نظرت فی امورکم وفی امری فاذا انا لا اصلح
لکم والخلافة لا یصلح لها اذا کان غیری احق بها منی وسا بخبرکم به هذا علی بن
حسین بن علی بن ابی طالب زین العابدین لیس یقدر طاعن یطعن فیه فان
اردتموه فاقیموه علی انی اعلم انه لا یقبلها ومعاویه بو خطبه بلیغه تمام ایتدکدن
صکره منبردن ایندی و بر زاویه ده منزوی اولوب ابواب مناسبت و
اختلاطی مسدود قیلدی تا اول زمانه دکین که اول نیکو سمات کرفتار مرض ممات
اولدی و بعض مورخین بونك اوزرینه درلر که معاویه فوت پدرندن صکره
قرق کون حال حیاتده اولدی و بعضیلری اوچ ای دیمشلردر ومدت
حیاتی یکرمی بر ییلدر و بعضیلری یکرمی اوچ ییل دیورمشلردر حمد الله مستوفی
قولنجه لقبی المتواضع الی الله وکنیتی ابو یزید وقیل ابو سفیان وترك خلافت
ایتدکدنصکره ابو لیلی ایله مکنی اولدی زیرا که عرب ضعیف ونحیف اولنلری بو
کنیت ایله مکنی ایدرلر نقش نکینی خاتمی بو کلمه ایدی که الدنیا غرور ومعاویه
دن اصلا اولاد قالمدی

ذکر مجملی از احوال معاویه بن یزید و ترك خلافت ان با تایید

صحته وابسته اولمشدر که چون معاویه بن یزید وخامت عاقبت
وشآمت خاتمتدن اندیشناك اولوب زاویه عاقبتی و کوشه فراغتی اختیار
ایلدکده شحنه دمشق ضحاك بن قیس و امیر حمص نعمان بن بشیر خلافت عبد الله
بن زبیره مائل ومشیر اولدیلر و دیلدیلر که اعیان شام و ذوی الاحتشام دن
نام عبد الله زبیر ایچون اخذ بیعت ایلیلر و حاکم فلسطین حسان بن مالك اول
ناحیه ده متمسك ایدیکه خالد بن یزیدی مسند ایالت و تخت عز و دولت

اوزرینه اجلاس ایلیه و اول اوانده حصین بن نمیر مکه دن مراجعت ایدوب باردن
نام محله که عمان اننك ایدی نزول ایتدی و انلك اوزرینه تابع اولوب متوجه شام
اولوب کتدی ومروان وقت مرك یزیدده مدینه منوره ده ایدی وچون استیلای
ابن زبیری بلاد ایاداد حجاز اوزرینه مشاهده ایلدی هراسان و ترسان
جانب دمشقه متوجه و روان اولدی وضمنا طالب منصب خلافت وراغب مسند
ایالت ایدی اتفاقا کبو اثناده عبید الله بن زیاد توابع بدنهادی برله بصره دن
دمشقه کلوب و اول دکلو صرف قوت وبذل سعی قدرت ایلدی که خواه ناخواه
امر حکومت وشغل ضبط مملکتی مروان اوزرینه مقرر ایلدی و بو مقالات تبیین
وتصریحی و بو احوالك تقریر و توضیحی اولدر که چون خبر مرك یزید بصره ده
سمع عبید الله بن زیاده ایرشدی اول بلده نك معارف و اهالی واداني واعالیسن
جمع ایدوب خطبه اوقودی و ایتدیکه ای اهل بصره و ای ارباب بصیره معلومکز اولسون
که یزیدك مدتی مدیددر که وفات ایلمش و حالا سز کثرت اموال و وسعت احوال برله
اکثر طوایف قلاع و قلاع البلداندن مستغنی سز و هر کیمی دیلرسکز سریر خلافت
وتخت ایالت اوزره متمکن قیلورسز ایمدی بو بابده حسن واختیار سزکدر
کیمی استرسکز انی شهریار و مالك دار و دیار ایلك که بنم اصلا بو بابده
دخل وتعرضم قید و قلم و مجال مقالم یوقدر اهالی بصره ایتدیلر بونکا
بزرکوار مسندن سزاوار بر امیر کار کذار وحاکم نامدار مشاهده ایلمزز عبید الله
ابتدادن سمت امتناعه میل ایلدی اخر دست بیعتی استینی مکر وحیلتدن
طشره چیقروب بصره نك زنی بصره ایله بیعت ایلدی وچون هر کس منزلنه عزیمت
ایتدی الذین یولده دیوار وجداره مالیده ایدوب دیرلردی بو احمق بدکرین بو حیله
قیاس ایلرکه بزانی قایم مقام خلفای راشدین ایتسون کرك وعبید الله اول ایامده
کندو مخصوصلری و ملازمانندن ایکی کسه جهت اخذ بیعت ایچون کوفه یه ارسال
ایلدی و اندن اول که اننك رسوللری اول بلده یه واصل اوله اشراف و اعیان اننك

اثنای رسم رسالت ایلدیلر جمله کوفیان وسایر اعیان اول امرك قبولندن ابا وامتناع
اتدیلر و زخم سنان و تیر خدنك برله اول کلان سرهنکلری نوازش قیلدیلر
واول ایکی شخص غایت انفعال و تکسر بال برله جانب بصره یه مراجعت ایلدیلر
وچون بو غیرت وجسارت اهل کوفه بصره ده شهرت بولدی بصریان دخی جنك
عبید الله ایچون دامن درمیان ایدوب اظهار عصیان ایلدیلر اکا بناء عبید الله
فرصتی نکاه ایدوب نصف اللیلده بصره دن طشره کلدی وبر دلیل پیدا ایدوب
راه غیر معهوددن جانب دمشقه متوجه اولدی واول کنده که نصکره بصریان
عبد الله بن حارث بن نوفل بن حارث بن عبد المطلب که خواهرزادهٔ معاویه ایدی
کندولره امیر ایلدیلر وکوفیان عامر بن مسعود بن امیه بن خلف والی ولایت
اتدیلر و بو ایکی امیر درت آی مقداری بجه بصره وکوفه ده عادت معهوده اوزره
شغل امارته قیام ایلدیلر بو احوالك خلالنده کار عبد الله بن زبیر مرتبهٔ
اعلایه اعتلا ایدوب اکثر اعیان عراق وحجاز مطاوعت ومبایعتی برله مفتخر
وسرفراز اولدیلر اما عبید الله بن زیاد اندنصکره که دمشقه ایرشدی
اختلاف آرای شامیلری واحکام امرا واعیانی کوروب خانهٔ مروانه روان اولدی
وچون سبب واقعهٔ شنیعهٔ کربلا برله ابن زبیردن متوهم ایدی وهم خالد
بن یزید ایله جهت مصافاتی وچندان موالاتی یوغیدی فلهذا مروانه ایتدی
امر خلافت سندن غیری کمسه یه لایق وحضرتکدن اوزکه شخصه مناسب
وموافق دکلدر زیرا شیخ وسید قریش وپسر عم ودامادِ امیر المؤمنین عثمان
سن مروان ایتدی لایق وسزا بودر که بنی مسخر واستهزا ایله سن بنم بو وجهله
امر ایالته لیاقتم وتحمل اعباءِ خلافته طاقتم واردر عبید الله بن زیاد سوکند
عظیمی یاد ایدوب ایتدی بن بو سوزی سکا راست وبی کم وکاست سویلدم
کم عیب ریبدن معرا وشوب دروغدن مبرادر مروان دخی بو سوزدن طمع خلافته
دوشوب عبید الله ایتدی امدی لطف ایدوب بو بابده اهالی شام

واعیان

واعیان ذوی الاحتشام برله مشاوره ومحاوره ایله باشد که بو امر بزرکوار بزم
اوزریمزده قرار ایلیه پس ابن زیاد بنی امیه ارالرنده بو خصوصی یاد ایدوب مافی
الضمیرین پیش نهاد ایلدی لاجرم اکثر اعیان حکومت مروانه رضا ویردیلر شول
شرطله که اندنصکره خالد بن یزید حاکم شام اوله لکن ضحاك بن قیس ابن زبیرك
هواداری دخی برله تیغ خلافی غلاف اختلافدن طشره چکدی وموضع مرج ده مروان
وضحاك میانه سنده حرب صعب وسهمناك واقع اولدی وبو مقاتله ده امام
یافعی قولنجه اوچ بیك مرد اثنای نبردده مقتول اولوب ضحاك دخی هلاکه
دوشدی ومروان ظفر بولوب اول حالت مقاتلتده نعمان بن بشیر دخی ابن
زبیرك هواداری دخی برله مانند شیر مروانیان اوزرینه حمله اتدی عاقبت اولدخی
اعوان مروانك النده کرفتار وناتوان اولدی وعاقبت اولدخی قتل اولنوب
ولایت شام حوزهٔ دیوان مروانده قرار قیلدی اندنصکره مروان جانب مصره
روان اولوب وعبد الله قرشی که قبل عبد الله بن زبیردن اول مملکتده حکومت
ایدردی چون توجه مروان دن خبردار اولدی راه فراری بلا اضطرار طوتوب تهمته
عزیمت قیلدی ومروان عمرو بن سعید بن العاصی ایالت ولایت مصره اختصاص
ویروب جانب شامه رفع اعلام اتدی واستصواب رای ابن زیاد برله مروان
زن یزیدی عقد نکاحنه کتوردی وزوجی استقلالدن ضبط ملك ومال اشتغال
ایدوب مسند ایالته اوتوردی وبو سال مذکورکه سنهٔ اربع وستیندر ولید بن عتبه
بن ابی سفیان بو جهان کذراندن عالم روضهٔ رضوانه اولدی واول وفور حلم
وسخاوت وزخور علم وعقل ودها برله مشهور ایدی ذکر ایالت مروان بن الحکم مروان
دولت واسطه ایله عبد منافه که جد عبد المطلب در واصل اولور بو طریق
اوزره مروان بن حکم بن ابی العاص بن امیه بن عبد الشمس بن عبد مناف وحکم
روز فتح مکه ده مسلمان اولدی صکره رسول الله صلعم کندوسن والادیله مدینه دن
اخراج قیلدی انکیچون اکا طرید رسول الله دیرلردی زیرا که افشاءِ اسرار سید

الابداره بر ایکی دفعه اصرار ایلمشیدی اول الجادن اول شهسوار شب معراج الحی مدینه دن
اخراج ایلمشیدی و عهد صدیق ده معاودت و رجوعن التماس ایلدیلر حیز قبوله
مسموع اولمدی و همچنان زمان خلافت فاروق ده رجوعن توقع و ذرایع تشفعی
درکار اتدیلر حضرت فاروق یا تأییدلری زیاده مهجور و تبعید ایلدی و
مروان ذات نحکند و والدی ایله بیله اولوردی و عهد ذی النورین ده تکرار مدینه
یه مراجعت ایلدیلر و مادر مروان دختر علقمه بن صفوان بن امیه کنانیه ایدی
تولد مروان متون الاخبار قولنجه هجرتدن ایکنجی سالده واقع اولدی و کنیتی ابو عبد
الملک در حبیب السیرده مسطوردر که مادر کم ولی حالت صغرنده سید
عالم صلعم حضورینه کتوردی وانک حقنده دعای خیر اول حضرتدن توقع قیلدی
اول حضرت نبوت صفات اکا التفات المیوب اعراض ایتدی حضرت عایشه رضی
الله عنها حضرتک بو اعراض و اغماضنک کیفیتندن استفسار قیلدی بیوردیلر
که کیف لصنع به شیئا و هو ید الجبارین منه اما صاحب کزین اعتقادنجه
اول حضرت مبارک ایله مروانی صغمشلردر الفضه سنه اربع وستین ده رایت
دولت مروان محاذی ایوان کیوان اولوب ممالک شام اولدی و بر ییل ایله
ایکی ای ولایت شام ده فرمان فرمای اولدی اخر ماه رمضان سنه خمس و ستین ده
اخرته نقل ایلدی مدت حیاتی بر روایتده التمش ایکی ییل و بر قولده التمش بر
ییلدر و بعضیلری سکسان بر ییل دیمشلردر ذکر وفات مروان و نشستن پسرش
عبد الملک بر سریر کامرانی روایت امام یافعی برله بو سالده سنه خمس و ستین ده
عبد الله بن عمرو بن العاص السهمی مرض اجل بر اسغانم درکام عز وجل اولدی و اول
کندو پدرندن اقدم شرف ایمان برله مشرف اولمشیدی اکثر اوقاتن عبادات
و طاعات ایله کچوردی زمان حیاتی قول احمد الله مستوفی اوزره یقش
ایکی ییلدر دفن بمصر فی دار الصغیره و قیل توفی بمکة و بو سالده صحار
بن عبد الله العبدی که سلک خواص اصحاب جناب ولایت مآبده منتظم

ایدی وفات ایلدی و اول صفت علم و عمل ایله موصوف و مکمل ایدی اما چون زمام
مهام طوایف انام قبضهٔ اختیار مروانه داخل اولدی خاطری اکا مایل اولدی که اوغلی
عبد الملکی ولی عهدی تعیین ایلیه و خالد بن یزیدی انکاردن معاف طوته و بو مهمک
جهتی ایچون حسان بن مالکی و سایر اعیان ممالکی که هواداران خالد بن یزید ایدیلر
انعامات وافره و اکرامات متواتره برله کندولرین فریفته و متسلی ایلدی تا که
عبد الملک ایله بیعت ایلدیلر اندنصکره مروان نظر خلق ده خالد بن یزیدی خوار
و ذلیل اولمغیچون پیوسته زبان ایله تخجیل و تذلیل ایلردی حتی بر کون میان
اشراف و اعیان انام ده والده سنه دشنام ویردی و خالد صددن فزون ملول
و محزون اولوب والده سنه کتدی و واقع اولان تمام دشنامی و قذف بد نامی نقیر
و قطمیر تقریر ایتدی و مادر خالد که دختر هاشم بن عتبه بن ربیعه ایدی بو
قهر و کیندن اوتوری پسر ینه تسکین ایلدی و احشام قدوم و حلول هجوم
اتدککده مروان جامه خوابی جانبنه روان اولوب مغلوب عسکر خواب کران اولدی
بو حالتده ام خالد بعض کنیزکان متجلد برله اوزرینه کلدی و بر بالین کران دهان مروان
اوزرینه قویوب کندوسن تنجار قیلدی پس والدهٔ خالد فریاد و فغان اتدی که
مروان علت فجاءه دن ناگاه روان اولدی تاریخ بناکیتی ده مسطوردر که مروان
دن دروت پسر عقب قالدی عبد الملک محمد بشر عبد العزیز اما عبد الملک فوت
پدرندنصکره مالک تخت و افسر اولدی و سهل زمان ده اکثر معمورهٔ عالمی
حیز تسخیره کتوردی انجلین که سیاق کلام اول اثنا ده معلوم اوله کرت
ان شاء الله تعالی ذکر عبد الملک بن مروان مورخان سخندان جمع کثیر روایتیله
عبد الملک بن مروان سنه ثلث و عشرین ده متولد اولدی کنیتی ابو الولید در
و لقبی قول احمد الله مستوفی برله المتوفق لامر الله در و عبد الملکه واسطهٔ
قلت سخاوت و مبالغهٔ بخل و خست برله رشح الحجاره دیرلردی و تاریخ بناکیتی
ده مسطوردر که عبد الملک بر مرتبه ده بوی نا خوش دهانی وار ایدی که نقض

زلیخه نفسندن مکرمت آثار اولوب زمینه دوشردی و اول جهتدن اکا ابو الذباب
دیرلردی عبد الملک ماه رمضان **سنه خمس وستین ده** ممالک شام و
مصرده امور مهام انام اولدی **وسنه احدی وستین ده** تمام یراق برله عزم جانب
عراق ایدوب مصعب بن زبیردن کوفه استخلاص ایلدی و جانب دمشقه معاودت
ایتدکن حجاج بن یوسف الثقفی حرب عبد الله زبیر اوزرینه کوندردی لاجرم
حجاج دلیل لشکر اهل عناد برله مکه یی محاصره ایدوب سنه ثلث وسبعین جمادی
الاخره ده جنک ایله فتح ایلدی و عبد الله بن زبیری قتل ایدوب تمامی ممالک
حجاز و یمن و عراق و فارس و خراسان و شام و مصر عبد الملک بن مروانه مسلم
و منحصر اولدی و بو مقابله ده عبد الملک عراق عرب و خراسانی حجاجه لاتوقف
وارلغی طوتدی و شبیب خارجی و عبد الرحمن بن محمد بن اشعث حجاج اهل
لجاج اوزرینه خروج ایتدوکی و بو قدر محاربات و مضاربات وقوع بولدوغی
زمانکن دولت عبد الملک ده واقع و عبد الملک حکام اهل اسلامدن اول کمسه در که
بارکاه سلطنت و درکاه خلافتده خلقی تکلمدن منع ایلدی و اندن اول ایام حکومت
سایر حکامده هر کشی مجلس خلفا و محفل ملوکده نکه استرسه انی سویلردی
و اول کمسه در که محاسبات دیوانی زبان فارسیدن لسان عربیه نقل ایتدی
منصب وزارت حفص بن ذوبیه موقوف و مرجوع ایدی و عبد الملک جودت طبع
و وفور علم و اصابت رای و تدبیر برله متصف ایدی و سنه ست وسبعین
شوالنده ایچنده رایت عزیمتی عالم آخرته رفع ایتدی مدت عمری التمش ایکی ییل
در و زمان سلطنتی استقلالا و غیر استقلالا یکرمی بر ییل ایدی والعلم عند الله
تعالی وابن ابی شیبه دن منقولدر که خطه اسلامده اول شهریار که کندو نامندن
درهم و دنانیره نقش و نکار ایتدی عبد الملک ایدی و بعضیلر دیمشلردر که
کلمه شهادتی نقش ایتمشیدی و اول کمسه که کندو اسمن درهم و دنانیره
رسم ایتدی رشید ایدی و ابو الاسود دؤلی عهد عبد الملک ده قرآن شریف

ایلدرینه نقطه وضع ایتدی **ذکر خروج طایفه از خوارج که ایشانرا ازارقه کویند**
روضة الصفاده مسطوردر که زمان تسلط یزیدده جمع کثیر اهالی بصره دن
که غایت شقاوتدن شاه ولایته عداوت ایدرلردی خروج ایلدیلر و
طرف اهوازه عزیمت ایدوب نافع بن الازرقی کندولره سردار و امیر قیلدیلر
و بو سبب ایله بو فرقه ضلالت نفرقه نام ازارقه برله موسوم اولدیلر و چون
یزید پلیدک عمر فجعا انجامی ایردی برله فوت اولدی علم دولت نافع کندکجه مرتفع
اولوب عبد الله بن اسلم اوزرینه که قبل عبید الله بن زیاددن بصره عسکریله
اوزرلرینه کلمشیدی غالب اولدیلر اندن صکره بصره لیلر عبد الله بن زبیردن
دفع شر خوارج ایچون امیر طلب ایلدیلر عبد الله بن زبیر دخی رفع خوارج شری ایچون
حارث بن عبد الله بن ربیعه مخزومی اول ولایتک امارتنه نصب ایلدی چون
حارث بصره یه ایرشدی تقدیم شرایط مشورتدن صکره مهلب بن ابی صفره
ایلدی حرب ازارقه یه نامزد ایتدی و مهلب تمام سنان و سلب برله کرات
و مرات ایله اول طایفه ضلالت سمات برله محاربات ایلدی و نافع بن ازرقی
اکثر کروه منفورینی برله قتل ایتدی **کفتار در بیان شمه از احوال مختار علی سبیل
الایجاز والاختصار** ارباب اخبار شویله اخبار ایلمشلردر که مختار ابو عبید
بن مسعود ثقفی اوغلیدر که زمان حضرت امیر المؤمنین عمرده رض سر و سالار لشکر
اسلام اولدی و واقعه جسرده زیر پای فیول و خیولده پایمال و هلاک اولدی و
فتح مداین دن صکره برادری سعد بن مسعود اول دیارک مسند امارتنه صعود
ایلدی و اول زمان مختار ملازمت عم بزرکوارین اختیار ایلمشیدی و اول وقت
که امام حسن رض نواحی مداینده دست جرأت اهل زخم بیوب قصر ابیضه یمن
مقدمیله عزت سپهر احضار ایلمشیدی مختار سعد بن مسعوده ایتدی مناسب
اولدر که امام حسنی طوتوب معاویه یه کوندره سن سعد مختارک بو کفتارندن
رنجیده اولوب بین الانام کندو یه دشنام ویردی و شیعه حیدر کرار کندوسندن

بیزار اولوب بجمله یوز چویردی و اول زمانکه مسلم بن عقیل امام حسینک جهت
اخذ بیعتی ایچون کوفه یه کلدی مختار جریمهٔ سابقه دن استغفار و جریمهٔ
سالفه دن استعفا ایتمک ایچون مسلمی کندو خانه سنده قوندردی
ولوازم خدمتکاری و مراسم مهمانداری کما ینبغی تقدیم ایرشدردی حتی
نثار شیعه اکا نسبت صحایف خاطرلرندن مرتفع اولدی و واقعهٔ کربلادن
صکره عبید الله بن زیاد اغوای عماره بن ولید بن عقبه برله مختاری کرفتار
اوتار ایدوب مدت مدیده حبس شدید ایچنده قالدی وصفیه خواهر مختار
که زوجهٔ عبد الله بن عمر رض ایدی حبس برادرندن خبردار اولوجانک باب
استخلاصنده یزیده رقعه یازوب کوندردی و یزید رقعه نک وصولندن
صکره عبید الله بن زیاده پیغام کوندردی که مختاری مطلق العنان ایلیه
عبید الله دخی مثال یزید ایله ممتثل اولوب مختاری تنکنای حبسدن اطلاق
ایتدی و اول دخی جانب حجازه متوجه اولوب طلب خون حضرت امام حسینده
رض مسارعت کوستردی و قتل دشمنان خاندان ده برمثابرده مساعی
جمیله و دواعی جلیله تقدیم ایرشدردیکه روایت ابو المؤید خوارزمی
اوزره عدد قتیلاتی قرق سکز بیک بشیوز اللتشدرت نفره ایرشدی و زمان
خروج مختار سنه ست وستین ربیع الاخرنده شهر کوفه ده وقوع بولدی
و خروج ایتدوکی کیجه ده پنجه نوبت چکندوکی ایله عبد الله بن مطیع انسنده
که عبد الله بن زبیر جانبندن حاکم کوفه ایدی حرب صعب الوبیردی و معاونت
ابراهیم بن مالک اشتر برله فتح و ظفر اول کرّه ده جانب مختاردن اولدی
و چون خسرو خاوری فلک نیلوفری اعلام داوری نصب ایلدی مختار
شهردن طشره اولوب دیر هندی لشکرکاه ایتدی و سهل مدت ایچنده تمام
عدت و غایت شدت برله وافر عسکر اوزرینه جمع اولدی و چون عبد الله
بن مطیع که حاکم کوفه ایدی محل اقامت مختاردن خبردار اولدی عظما و اشراف

کوفه و اطرافنی جمع ایدوب دلیران صف شکن و شیران مردافکن برله متعاقب و
متواتر جنک مختاره کوندردی و مختار مرکز شجاعت و دلاوری و مدار شهامت
و سروری ابراهیم بن مالک اشتری و عبد الله بن حری اوزرلرینه کوندردی و
محض تأیید رب المجید برله دشمن اوزرینه غالب اولوب عقب مخالفاندن
شهره کلدی و در روز کوفه ده موضع کناسه ده مابینکی کره کر و فره اغاز ایدیلر
و غبار جنک و پیکار ارتفاع بولوب عبد الله بن مطیع مغلوب و منهزم اولدی
و دار الاماره ایچنه کیروب توابع و اشیاعیله تحصن قیلدی پس مختار داخی
قصر امارهٔ مرکز و احاطه ایدوب محاصره یه اغاز ایتدی و اوچ روز سپاه مختار
مظفر و فیروز اولوب اجتماع و ازدیاده ایدی حتی اوچکونک ایچنده اون بیک
سوار ظل رایت فتح ایتنده انتظام و استقرار بولدی و دردنجی کیجه اولدقده
رؤسای کوفه قلت طعام و ابن زیاده اضطرار دوشوب عبد الله بن مطیعی
ریسمان ایله بام قصردن پایانه اندردیلر و عبد الله راه مکه یه اوکنه طوتوب بیابان
بی پایانده پویان اولدی و بو جانبده اهل کوفه مختاردن امان استیوب
ابواب دار الامارهٔ اچدیلر و مختار قصر اماره یه کیروب بیت المالده بیک یوزن
لیقه بولوب عسکره تقسیم ایتدی و چون کوفه تحت تصرف مختاره کلدی
اطراف و لایتی که او بلده یه قریب ایدی و سهولت ایله صورت تسخیری
یوز کوستردی ضبط مال ایچون امرا و عمالی ارسال ایلدی و کندو هر کون
دیوانده اوتوروب مظالم خلایقی عدل و انصاف ایله تفتیش و تفحص ایلردی
اتفاقا بو اثناده خبر ایرشدی که اشارت عبد الملک بن مروان برله عبید الله
بن زیاد سکسان بیک سوار نیزه کذار و دلاور اهل کارزار برله تسخیر عراق و حجاز
ایچون کلمش و حوالی نصیبینده رایت استیلا و لوای استعلاسن نصب قیلمش
پس مختار لطف سرمدی یه واثق اولوب یزید بن انس اسدی اوچ بیک سوار
صف شکن صلابت شعار برله دفع سپاه شام ایچون قرشو کوندردی و عبید الله بن

زیاد نوجه یزید بن انسدن اکاه اولدقده عسکر ربیعه بن مخارق الغنوی ایله اوج بیک
مرد اهل نبرد ایله یزید بن انسه فرشوار سال اتدی و بونکله دخی اکتفا اتمیوب
اوج بیک دخی انلرک عقبنجه امداد ایچون کوندردی و موصل دن بر منزل فرسخده
تلاقی فریقین و تقارب فئتین الوب وب اتش قتال اشتداد و حمله ابطال
رجال برله اشتعاله کلدی و نتیجه کوشش و جوشش ده عسکر نسیم فتح و
فیروزی پرچم و علم عراقیاندن وزیده وزان اولدی و جنود شام خوف تیغ
خونفشاندن منهزم و متفرق اولوب چوق کمسنه قتل اولوندی و اوچیوز
نفر اول لشکردن نتیجه نقدیرده اسیر و دستکیر اولوب ایکندو زماننده
تمام
شجعان عراق براق برله انلری پای سریر یزید بن انسه ایرشدردیلر و اول
زمان بن انس مرض اولمغله آخر نفسده ایدی صعوبت مرضدن تکلمه مجالی اولمیوب
باشیله اشارت اتدی تا که جمله سن عرصه تیغ بی دریغدن کچوردیلر و اول کیجه
یزید بن انس وفات ایدوب ورقاء بن عازب امر امارته نایب اولوب صلاح کاری
مراجعتده کوروب پس منصور و مظفر اول معرکه عسکر و فردن خدمت مختاره
واصل اولدیلر و بو سالک اواخرنده که سنه ست وستین در عبدالله بن زبیر
محمد حنفیه طوتوب ایتدی اگر دلرسک جنک لیل و خوف و وجلدن امان بوله سن
خلوص عقیدتله اوزره بنمله بیعت ایله والا سکا ضرر ورنیا ام و مضرت بی پایانم
ایرشور محمد حنفیه ایتدی بکا ایکی آی مهلت ویر بنجه زمان عزلت ویر تا که بو کاره
تامل و تفکر ایلیم پس عبدالله بن زبیر دخی ملتمس قبول ایدوب اول جنابی حبس
ایلدی و محمد حنفیه حاکم کوفه اولان مختاره نامه یازوب کندو احوالن مفصلا
اعلام ایلدی مختار دخی کیفیت حالدن آکاه اولدقده عسکر معلم نفاخی و استظهاری
افراخته ایدوب بیک سوار جرار مکه یه کوندردی و اول فوج دریا موج اهل
کعبه غافل ایکن حریم حرمه داخل اولدیلر و محمد حنفیه محبسدن خلاص
ایدوب عبدالله بن زبیر ایله مصالحه اتدکدنصکره مختاره مراجعت قیلدیلر

وبو سالده جابر بن سمره و زید بن ارقم الانصاری وفات ایلدیلر و زید اول کمسه در که
رسول الله صلعم سخن عبدالله بن سلول اوندن ایرکه لئن رجعنا الی المدینة لیخرجن
الاعز منها الاذل مفهومیدن مطلع ایلدی و اول مقابله ده اذا جاءک
المنافقون زیدک تصدیق قولی ایچون نازل اولدی ذکر وقوع محاربه میان
سپاه عراق و لشکر شام کرت دیکر و کشته شدن عبیدالله بن زیاد بزخم
تیغ ابراهیم بن مالک اشتر روایت اکثر مورخین ایله اوایل سنه سبع وستینده مختار
ابراهیم بن مالک اشتری اون ایکی بیک مرد کزیده ایله و بهتری برله دفع شر عبیدالله
بن زیاد ایچون کوندردی و چون ابراهیم ایکی اوج منزل شهر موصل سمتنه عنان
یکران متزلزل اتدی رؤسای کوفه و قتله امام حسین رض شبث بن ربعی
و شمر ذی الجوشن و محمد بن اشعث بن قیس و عمرو بن سعد کبی بر کروه
اتفاقیله که بر سبیل اکراه مختاره تابع و همراه اولمشلردی رایت مخالفت افراشته
ایدوب مختاره پیغام کوندردیلر که اگر بزم جانب رعایت و طرف حمایتمزده
بوندن اعلا و اتم قیام ایلرسک فهو المرام والا مستعد جنک و جدال و متهیء
حرب و قتال اولدق اکا بنا مختار صلاح کاری اول کوردی که انلرک طرف
استرضا و ترضیه رضالری صددنده اولوب بر وجه استعجال بر قاصد فوری
الجال ابراهیم یاننه کوندروب پر ملال کبی جناح استعجال
برله مختار عضبنددن بر کمسنه ارسال اتدی تا که کندوسن کیفیت حادثه و وقوع
واقعه دن آکاه ایلیه لاجرم قاصد هامون نورد و مسرع صبا اکرد ابراهیم ناظره
ده ایرشوب تکرار کوفه یه عودت اتدردی و اول کون که شمر ذی الجوشن و محمد بن
دی
اشعث و عمرو بن سعد اشقیادن بر جمع کثیر ایله خانه شبث بن ربعیده اوتوروب مشلر
و مسلح و مکمل اولوب داعیه خروج و جنک مختاره تصمیم قیلمشلردی ناکاه
ده
ابراهیم کوفه یه ایرشوب فی الحال اول فرقه ضلاله اوزرنه حمله قیلدی و اقدم و هله
اولی نفر اولمرده بدکهردن حالت هلاکه صالدی و سکز یوز کمسنه اسیر و مقید

دن بخیر اولدی جمله‌دن ایکی یوز نفری که داخل ملاعین کربلا ایدی شمشیر فتنه نشاندن

کچدی وخاطر مختار دغدغهٔ اشراردن فراغت بولدی تکرار ابراهیم عسکر جرار

ایله عبید الله بدنهاد اوزرینه عزیمت ایتدی ونواحیٔ موصلده ایکی جانبدن تلاقیٔ

سپاه جان گسل اولوب نیران جنگ وحرب بر مرتبه‌ده مشتعل وملتهب

اولدی که صدای ضرب تیغ و تیز گرزه‌ٔ اثرم تأثیر ایتدی واثنای گیر و دارده حصین

بن نمیر السکونی که قلب لشکر شامده ساکن ایدی که معرکه‌گاهه اتصال ایلدی وثمان

ساعت ضرب شمشیر شریک بن تغلبی ایله مقتول اولدی واول مطرودک قتل

وتباهی سبب انکسار سپاه عبید الله اولوب ابراهیم بن مالک اشتر میان میدانده

مانند اژدر حمله ایتدی وابتدای بیشهٔ حق وانصار دین ولی اعوان شجاعت

آیین نه طورر سز بو قوم ظالمین وبو فرقهٔ معاندین اوزرینه حمله ایلک

که بونلر کروه مکروه در که فلات کربلاده آب فراتی امام حسیندن واولاد قرة

العیندن ومخدرات طاهراتدن منع ایلدیلر وبو مقدمات وکلمات دن

عرق غضب عالیانی حرکته کلوب بر اوغوردن شامیانک اوزرینه

حمله ایلدیلر واگرچه اتباع واشیاع ابن زیاد بدنهاد بر مقدار کوشش وجوشش

ایتدیلر لکن اول قوم خایب وخاسر نجات وحیاتلرین فراره منحصر بیلوب افتان

وخیزان گریزان اولدیلر وابراهیم اول قومک تعاقب ایدوب جمع کثیر قتل واسیر

ایلدی الحاصل که ابو المؤید خوارزمی عدد قتیلانی معرکه وروز هیجا اوتوز بیکدن زیاده

قید ایتمشدر واثنای حروبده غروب آفتابدن صکره ابراهیم بن مالک اشتر

کنار فراتده بر شخص کوردی که دستار برسمین باشنده وجوشن سیمین دوشنده

وبر تیغ زرنگار دستنده ایدی پس ابراهیم طمع شمشیر زرین غلاف ایله عزم

جنگ ومصاف قیلدی واول شخصه بر ضرب ایله حواله هلاکه صالدی اتفاقا

بو حالتده ابراهیمک آتی اورکوب بر جانبه داخی کتدی چون اول کیجه کچوب صباح

اولدی ابراهیم خداوندزرینه ایتدی بن دونکی کون کنار فراتده بر شخصک

شعلهٔ سنان تیغ آبدار ایله غرقهٔ بحر فنا ایتمشیدم که کندو بدندن مسک استشمام اولنوردی

اکر سم عبید الله بن زیاددر زیرا اول بارد وخشک کندو ایله مشک کوتوردی

چون واجبی ایله تفحص وتجسس ایلدیلر عبید الله بدبختی کشته وخاک وخون

ایچنده آغشته بولدیلر وابراهیم شرایط سجدهٔ شکری تقدیمه ایرشدروب

سر عبید الله لهی وسر حصین بن نمیری وسائر رؤس سرداران شام ایله کوفه‌یه ارسال

ایلدی ومختار بو فتح بزرگواردن فرح وسرور بسیار اظهار قیلدی تاریخ امام

یافعیده مذکوردر که چون سر عبید الله بن زیادی وسائر رؤس اهل فسادی صحن

مسجد کوفه‌ده بر یری اوزرینه وضع ایتدیلر عماره بن عمیر روایت ایدر که بن داخی

انده حاضر ایدم ناگاه ایشتدم که خلق دیرلردی ایشته کلدی ایشته کلدی چون نگاه

ایلدم کوردم که بر مار اژدر کردار کلدی وعبید الله لعینک بورنی سوراخندن

ایچرویه کیروب بر مقدار اول مار ثعبان کردار ایچروده توقف ایتدکدن صکره تکرار

طشره کلوب برابریخنده نظردن غایب اولدی سهل زمان کچدکدن صکره کیرو

خلق فریاده بنیاد ایدوب ایتدیلر قد جاءت قد جاءت واول مار کرو کلوب سوراخ

بینی ابن زیاددن ایچرو کتدی وبو واقعهٔ مار اول کون صد دن بیرون شمار واقع اولدی

قال العلماء وذلك مكافات لفعله برأس الحسين وهي من آيات العذاب الظاهرة

القصه اول رؤسک وصولندن صکره ابراهیم داخی متعاقب شهر کوفه‌یه کلدی

ومختار سر ابن زیادی وحصین بن نمیری وشرحبیل بن ذی الکلاعی وربیع بن مخارقی

اختیار ایدوب فتحنامه واوچ بیک دینار ایله مکه‌یه محمد حنفیه‌یه کوندردی ومحمد

اول موهبتک شکرانه‌سنده ایکی رکعت نماز قیلوب امر ایلدی تا عبرة للناظرین

اول رؤسی اشقیایی خلایقه اویخته ایلدیلر عبد الله بن زبیر بو وضعی ایچون

اول جنابه مانع اولوب امر ایلدی تا اول رؤس منحوسه‌یی بر یرده مدفون ایلدیلر

ذکر انجام کار خجسته آثار مختار اسباب انتقام کتوریلمشدر که چون عنایت

قادر مختار ایله همّ مختار الحسن وجهله تمشیت قبول ایتدی وغنامت ولایت

کوفه وجزیره ودیار ربیعه ومضر تحت تصرفنه داخل اولدی نوعا قتل خوارج وقتله
امام حسیندن رض تغافل وتجاهل قیلدی ومحمد حنفیه وبعض شیعه بو
خصوصده مختاره طعن وتشنیعه آغاز ایلدیلر زیرا که اکثر قتله امام حسین
کوفه ده فارغ وبی تشویش اوتورمشلردی وانلره اصلا دخل وتعرض ایلمزدی چون
بو خبر طعن وتشنیع سمع سمیع مختاره ایرشدی تقصیرینه اعتراف ایدوب بعضی
کوندردی تا که عبد الله بن کامل اسامی حاضران دشت کربلایی بر صحیفه اوزرینه
یازوب مختاره کوندردی پس مختار بو تقریب ایله اول کروه خاکساردن چوق
کمسه اله کتوروب زار وزار قتل ایلدی جمله دن شمر ذی الجوشن بن ابی الکنود
فرمان مختار ایله تابود ایدوب جثه خبیثه سنی سکان محلات اوکنه صحرا
وفلات ده القا ایلدیلر وبری عمرو بن حجاج زبیدی وحفص بن عمر و
بن سعدی واصح روایتده خواهرزاده مختاری وقیس بن اشعث بن قیس کیم
قطیفه ایله مشهور ایدی وابو عمره وخولی بن یزیدی ومحمد بن سلیمی که خاتم
امام حسینه کربلاده طمع ایلمشیدی وحکیم بن طفیلی ویزید بن مالکی و
عمران بن خالدی وعبد الله البجلی وعبد الله بن قیس الخولانی واسحق بن حیوه
وزرعه بن شریکی وزید بن وقادی وحرمله بن کاملی وسنان بن انسی بن
کتوروب انواع عقوبت وغایت صعوبت برله قتل ایلدی وقتیلان مختار
روایت ابو المؤید خوارزمی ایله قرق سکز بیک بشیوز التمشدرت عدد دن
ننکبسا بقا ذکر اولوندی مرویدر که اول زمانده که مختار مدد ابراهیم بن
مالک اشتر برله اهالی کوفه اوزرینه ظفر بولدی شبث بن ربعی محمد بن
اشعث بن قیس بصره جانبنه کریزان اولدیلر ومصعب بن زبیر که اول وقت
قبل برادرندن اول ولایتک والیسی ایدی حرب وکارزار مختاره ترغیب وتحریص
ایلدی ومصعب مهلب بن ابی صفره یی اهوازدن دعوت ایدوب سپاه موفور
ودلیران غیور برله کوفه یه کوندردی وبو جانبدن مختار دخی شمیطی

اختیار

اختیار ایدوب اوتوز بیک مرد کارکذار برله جنک مهلب بن ابی صفره یه ارسال ایتدی
ولشکر مختار ومصعب ارسنده جنک صعب اولیروب احمر بن شمیط مغلوب
دوشدی ولشکر کوفه دن چوق کمسه تیغ خون فشاندن بی نام ونشان اولدی
عاقبت کره مختار جمع سپاه سبیل رفتنا ایدوب متوجه جنک وپیکار اولدی پس
تلاقی فریقین اولیروب جانبیندن ارخاء عنان واستعمال تیغ وسنانه مباشرت
ومبادرت ایتدیلر وبو میانده اعیان مصعب دن محمد بن اشعث واقرباسندن
چوق کمسه غرقه خون لاله کون اولدی وبو دفعه دخی نسیم فتح وظفر پرچم علمی
مصعبه وزیدن اولوب بیچاره مختار التی بیک کمسه ایله فرار ایدوب قصر
کوفه ده متحصن اولدی تاریخ امام یافعی ده مسطوردر که اول معرکه ده عبید
الله بن علی المرتضی رضی الله عنه که سلک متابعان مصعب ده منتظم ایدی
وعمر اکبر بن علی المرتضی که جانب مختارده واقع اولمشیدی مقتول اولدیلر
القصه چون مختار میدان کارزاردن فرار قیلدی مصعب کندوسن تعاقب
ایدوب شهر کوفه یه کلدی وقصر امارتی محاصره ایدوب ایچروده اولانلری تعجیز
وتضییق قیلدی وچون بر قاچ کون بونک اوزرینه مرور ایتدی مختار اون طقوز
مرد شجاعت کردار دربر ایدوب اول قصردن طشره کلدی وشیر غران کبی اول لشکرک
پایانی اوزرینه حمله ایدوب اولدکلو جنک وجدال ایلدی که بالآخره اول دلاور
مردافکن شهید خونین کفن اولدی ومصعب سر مختاری فتحنامه ایله مکه یه برادری
یاننه ارسال قیلدی وکندوسی دخی خرم وخاطر شاد برله اول ولایتده مباشر
عدل وداد اولدی بو اثناده ابراهیم بن مالک اشتر که اول ایامده قتل مختاردن
ولایت جزیره ده اشتغال اوزره ایدی مصعبه اظهار متابعت ایدوب کندوسندن
امان طلب ایلدی مصعب دخی مسئول ابراهیمی عز قبوله مقرون ایدوب کندوسن
کوفه یه دعوت ایلدی ابراهیم دخی دعوته اجابت ایدوب خدمت مصعبه عزیمت
ایتدی وسلک خواص مصعب ده تمام انتظام واختصاص طوتدی وبو سالده

عدی بن حاتم بو عالم کثیر الاحلامدن متوجه عالم آخرت اولدی وضمایر ارباب بصایره
پوشیده دکلدر که حاتم که پدر عدیدر پسر عبد الله طائی ایدی وجود وکرم وایثار
دینار ودرم برله اولدکلو شهرتی واردر که تا قیامت سرپنجهٔ روزگار حوادث
دورنگار صحیفهٔ ذکر جمیلن طی ایلمسه گرك تحفة الملکیه‌ده مسطوردر که
برکون حاتم طائی ونابغهٔ ذبیانی واهالیٔ مدینه‌دن بر ابله شخص ماریهٔ
کیمیا کمال ایله آراسته وصورت سیرت بی مثال برله پیراسته ایدی دیمکله کندیلر
وهر بر بیچاره زن غمزه زنی کندو سلك ازدواجنه داخل ایلمکه ترغیب قیلدی ماریه
اینتدی سزه لازمدر که بو کیجه بو مقامده ومحل آرامده توقف وآرام ایلیه‌سز وهر
بریکز حسب حالکزه مناسب بر شعر دلکشا انشاد وانشا قیلمه‌سز تا بن صباح
بعد التأمل والاذعان سزی امتحان ایدوب مصلحت منکحته رضا ویرم پس انلر
دلنجی بو قوله قائل اولوب اول منزلده نزول ایلدیلر واول کیجه هر بری تمام
تأمل برله بر غزل بی بدل سویلدیلر لکن ماریه اول شب بو اضیافك مراسم
ضیافتنده قیام ایلدی وهر برینه علی حده بر روشن فربر ارسال ایدوب
کندوسی شکل کدایان وصورت بی نوایان ده انلرك خوان احسانلرینه واردی وزبان
سؤالی آچوب حصهٔ طعاملرین استدعا قیلدی شخص مدنی که دناءتنده
برمرده‌نی ایدی ذکر جملی کندو یره اعطا اتدی ونابغه احساننده مبالغه
ایدوب ذنب شتری اوکنه وضع ایلدی وحاتم که جود وسخاده انلردن اتم ایدی
فقرهٔ پشت شتری وکوهاننده بر پاره ویوندن بر قطعه قطع ایدوب اول
نگار مکار اوکنه ایثار ایلدی چون صباح اولوب اوچی ماریهٔ مکر پرداز و
اول نازنین حیله‌ساز اوکنه واردیلر وابیات بلاغت آیاتلرین موقع
عرض وانهایه ایرشدردیلر ماریه کندو جاریه‌سنه امر اتدی که سفره
وسماط کتوروب اول ارباب نشاط اوکنه بسط اتدی واول عطایای شبانه
کیم اول شاه خوبانه ویرمشلردی هر برینك حصه‌سن کندو اوکنه قودی شخص

مدبخ ایله نابغه اول وضع گذشته وسابقه‌دن مخجل ومنفعل اولدی وحاتم یمن جود
وکرم برله دستن کردن عروس مقصوده حمایل قیلدی **نظم** زحاتم بدین نکته
نامور مشو ایکی خوبتر ماجرایی شنو **نثر** حبیب السیرده مرقوم کلك
بلاغت کستردر اولمشدر که بنی اسددن بر جمع کثیر قبر حاتمده منزل کزین اولدیلر
واول کیجه انده توقف ایدوب انلردن بریسی که ابو الخیبری ایله مکنی ایدی
برنج کرّه قبر حاتمه واروب اینتدی ای سرخیل بز بو کیجه سکا مهمان اولمشوز گرکدر
که خوان ضیافتی وسماط کرامتی بو صنوف ضیوف اوکنه بسط ایدن وهرچندکه رفیق
وطریقلری کندوسنی بو ابرام نامعقولدن منع ایلدیلر اصلا مرتجع ومرتدع اولمدی
عاقبت جمله‌سی پامال عسکر خواب وخیال اولوب وقت سحرده متهیّء عزم
رحیل ومستعد صوب سبیل اولدقلرنده ابو الخیبری یارانلره اینتدی بن بو کیجه
واقعه‌مده کوردم که حاتم تنکنای کوردن طشره کلدی وشمشیر چکوب بنم شترمك
نظر ومحضرم اوکنده ایکی ایاقلرین قلم وار قطع قیلدی وافغانچون واروب تفحص
ایلدیلر کوردیلر که ناقه زبون وبی طاقه اولوب یرندن حرکته تمزیس اطرا
یاران ورفیقان اینتدیلر اشته حاتم بزی ضیافت ومستغرق نعمت ایلدی دیوب
اول شتری بوغازلیوب تازه وطری وپاکیزه وغاری اتندن طویجه ییدیلر
وابو الخیبری وقت رحیل رفیقلرندن بریسنه ردیف اولوب عازم سبیل اولدی
واول جماعتك رهگذاری منازل قبیلهٔ طی ایدی ناکاه کوردیلر که عدی بر
شتر کوه پیکر یدارك مهارین الینه الوب کلدی واینتدی سزك ارا کزده ابو الخیبری
کیمدر رفیقان اینتدیلر اشته بو ردیفده اولان مردیفدر پس عدی اول جمل جمیلی
ابو الخیبری‌یه تسلیم ایدوب اینتدی دون کیجه پدرمی عالم خوابده مشاهده
ایلدم بکا دیدی که شتر ابو الخیبری‌یی کندو رفیقلرینه ضیافت ایچون ذبح
ایلدم کرکدر که اکا عوض بر دانه شتر تسلیم ایدوب تسلیم ایلیه‌سن وعدی
هجرتدن صکره پیغمبر یله شرف اسلام وایمان ایله اول سرخیل کریمان اوکنده

مشرف اولدی ومشهوردر که عهدینک قامتی غایتده دراز وبلند وسرفراز ایدی فرضا
براسب رهوار اوزره سوار اولسه ازقالوردی که مبارک ایاقلری یره دوقونور وحسنک
جمل وصفین ده ملازمت حضرت امیرالمؤمنین ده ایدی سنهٔ مذکوره ده وفات
ایلدی مدت حیاتی یوز یکرمی ییلدر وسنه ثمان وستین لباس حیات بحر العلوم
ناس عبدالله بن عباس رض اندن اسر وضعهٔ بهشت فرخنده اساسه عزیمت ایلدکی
واول جناب فضایل نصابک میلاد با اسعادی هجرت حضرتدن اوچ ییل مقدم
واقع اولمشیدی والده سی ام لبابه بنت الحارث الهلالیه در. وهو من العبادلة
الاربعة وعبدالله بن زبیر ایله عبدالله بن عباس حضرتنه اولدخی الناس منتصا
ب دهانی برله اختصاص ویردی واول سید اخیار اثلوغی یاری شرفیله علوم ده
بحر بیکنار اولدیلر مرویات عبدالله بن عباس بیک التیوز التمش حدیثدر
ووقت وفات سید کاینات علیه افضل الصلوات اون بش یاشنده ایدی
واول سید اصفیا کندو یرخیر دعا ایلدی که اللهم فقهه فی الدین وعلمه التأویل
وفی روایة اخری اللهم علمه الحکمة وتأویل الکتاب وبو دعا مستجاب اولوب اول
حضرتک حقنده شرف اجابته مقرون اولدی وهواره اوقات خجسته سلغاتن
ملازمت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه الرضوان والتسلیمات یچوردی واواخر
ایام نده کابینده حدقهٔ دیده سی که حدیقهٔ امال وامانی ونکهبانیدر حلیهٔ
تشخیص وابصاردن عاطل اولدی واول سرور طوایف ومنبع فضل ومعارف
مقیم اولوب انده روزگار کچوردی تا اول زمانه دک اول نیکو صفات وفات
ایلدی سیر السلف ده مرویدر که چون عبدالله بن عباس رض کفن ایله الباس
اولوندی ناگاه بر مرغ سفید کلوب میان کفنه کیردی وناپیدا اولدی وفی
روایة اخری جاء طایر ابیض یقال له الغرنوق فدخل فی النعش فلم یر بعد وفی
روایة عن میمون بن مهران قال شهدت جنازة عبدالله بن عباس بالطایف فلما
وضع لیصلی علیه جاء طایر ابیض حتی دخل فی اکفانه فلم یوجد بعد وسمعنا

صوتا ولا نری شخص احد یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربك راضیة مرضیة
فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی مدت عمر عبدالله بن عباس یتمش بر ییل ایدی
رض وعن سایر العترة الطاهرة النبویة وعلماء الامة المصطفویة وسنهٔ
تسع وستین ده بصره ده علت طاعون وبا شیوع واستیلا بولدی که اوچ کونه
دکین هر کون یتمش بیک ادم ملک عدمه قدم قودی واول بلیهٔ جلیه ده یکرمی بیک
عروس عشوه پرداز حجله نازدن جول مغفرت پادشاه بی نیازه متوجه اولدی
وقول امام یافعی برله بو سال اثناسنده مخالفت ونایرهٔ نقار ومخاصمت عبدالملک
بن مروان ایله عمرو بن سعید الاشدق ارا سنده التهاب بولدی وعمرو شمشیر غدر
ومکر عبدالملک برله مقتول اولوب علم اخرته نقل قیلدی ذکر مخالفتی که میان عمر
وبن سعید وعبدالملک واقع گردید وبیان لشکرکشیدن عبدالملک بجانب عراق
عرب وکشته شدن ابراهیم بن مالك ومصعب بن زبیر عمرو بن سعید که اشدق
ایله معروف وشهیر ایدی عظیم شان وکثرت مال وخویشان برله سایر
اعیان بنی امیه دن ممتاز وسرفراز ایدی ومروان چون کندو مبادی حکومت
واوایل ایالتنده اثار عناد ومخالفتی بشرهٔ سعیده ده ظاهر وپدید کوردی تسلی
خاطر ایچون کندو یرانیدی بن خود کوزوبوردسن که پیرم وسن ایله شیخ کبیرم
بو کون یارین بو دار غروردن سرای سروره نقل ایلسم کرک وبم فوتمدنصکره هیچ
کمسه امر خلافت وخصوص سلطنتده سنک ایله کمسه منازعت اتمسه کرک
خاطرک خوش طوت وعمرو بو کلمات سست واهی برله منبهج ومباهی اولوب مروان
حقنده شرایط هواداری ولوازم جان سپاری محل تقدیمه ایریشدردی تا مملکت
شام وامور مهام اتمام مروان اوزرنده قرار طوتدی ومروان ذاتنی هر ان طریق
وفا ووفاقی مسلوک طوتوب عمروی کندو خلفندن نیابت ایله حاکم دمشق ایلدی اما
چون مروان عمرو ایله خلاف طوتوب عبدالملکی ولی عهد ایلدی عمرو بن سعید فوت
مروان دنصکره عبدالملک ایله اظهار مخالفت ایدوب منتهض فرصت اولدی وعبدالملک

اواخر سنهٔ ثمان وستين واوايل سنهٔ تسع وستين ده قصد محاربهٔ مصعب برله متوجه
عراق اولدی وعمرو بی کندو قبلنده حاکم دمشق ایتدی وعمرو غیبت عبد الملکده
تمام جاه وجلال برله دعوی استقلال ایدوب مسند خلافته اوتوردی وعبد الملک
اثنای راهده بو معنیدن اکاه اولوب دفع دشمن خانکی اولی کوردی وطبل رجعت
دوکوب حصار دمشقی محاصره قیلدی ودرت آی منقضی اولدقدنصکره امر محاصره مهم
مصالحه یه مبدل اولدی شول شرط ایله که عبد الملک وعمرو امر حکومتده شریک
وانباز اوله لر وعمرو ضبط اموال دیوانی یه مقید اوله علی الابواب لمسان و
اتفاقی روی خلقه مفتوح طوتوب بی تجنب وتحاشی سر انجام مهام جهانبانی
یه قیام واقدام کوستردی وعبد الملک دخی حسب ظاهر برله کندو یه حرمت
ورعایت ایلردی عاقبت سنهٔ سبعین ده عبد الملک قتل واخذ عمروه تصمیم و
نیت ایدوب کندوسن خلوت خاصنه دعوت ایلدی عمرو کتمکه قصد ایتدیکن
برادری یحیی ابن سعید ایتدی بو کون عبد الملک یاننه کتمکدن فراغت ایله که
خاطرمده دغدغه وتشویش واردر عمرو ایتدی سن خاطرکی خوش طوت که اکر عبد
الملک بنی غلام خوابده کورسه بیدار ایلمکه قدرتی یوقدر یحیی ایتدی باری
رعایة للحزم والاحتیاط جامه لرک التنه برجبه کی وطریقهٔ مرافقتده محکم طوت
پس عمرو قول برادر مهربان برله عمل ایدوب وخواصدن یوز نفر کسه ایله دار الامارت
یه عزیمت ایتدی چون دروازهٔ عبد الملکه ایرشدی کندوسن تنها ایچرو ویرالوب
کتدیلر وعبد الملک امریله عمرونک بوینینه زنجیر کچوروب ایاغنه بوقاغو اوردیلر
اتفاقا بو اثناده اذان نماز ویریلوب عبد الملک مسجده متوجه اولدی وبرادری
عبد العزیزه عمرونک بوینین اورمغه سپارش قیلدی لکن عبد العزیز انک اراقت
دمندن پرهیز ایدوب اطلاقنه ترحم ایلدی وچون خلق امر عمرو وعبد الملکی تنها مسجدده
کوردیلر فریاد وفغان اغاز ایدوب برادری یحیی ابن سعیده خبر ایلدیلر ویحیی
جمع کثیر برله مسجد قاپوسنه کلوب عبد الملکی احاطه ایلیوب برادرین عبد

الملکدن استفسار ایتدی عبد الملک ایتدی بر مصلحت ایچون عبد العزیز ایله قصر امارت
ده قالدی یحیی ایتدی ایمدی طشره کلسون والا احوال بر یوزدن دخی اولور پس
عبد الملک قتل یحیی دکیروب عبد العزیزدن سؤال ایلدی که عمرونک امرین بتوردکمی
وجودین بو عالمدن کوتردکمی یوخسه یوق عبد العزیز بو کاردن پرهیز ایلدوکن
حکایت ایلدی عبد الملک زبان طعن ولعن برادرینه اچوب الینه بر حربه الدی و
عمرونک شکمنه اول حربه ایله بر زخم اوردی لکن ضربهٔ حربه چندان عمرونک نافن
شکاف ایتیوب کارکر اولمدی عبد الملک بیلدی که عمرو جامه سی التنده جبه کیمشدر
اکا بنلو ایتدی سن سنان وسلب برله مسلح ومکمل اولوب کلمشسن دیو تیغ بیدریغ
برله باشن بدنندن جدا ایلدی وعبد العزیزه ایتدی بام قصردن سر عمروی اون بیک
درم ایله اول جمع انبوه میانه سنه القا ایله وعبد العزیز حسب الامر سر عمروایله
اول نقد موفوری نوکران عمرو میانه سنه اتدی وانلر یغمای درهم ودیناره مشغول
اولوب هر بری کناره چیقوب کتدی وخاطر عبد الملک عمرو بن سعیددن فارغ
اولوب لشکر فراوان وعسکر بی پایان برله سنهٔ احدی وسبعین ده عراق عربه شتابنده
بویلان اولدی چون مصعب که جملهٔ شجعان شهان عربدن ایدی توجه عبد الملکدن
اکاه وانتباه بولدی لاجرم جمع اسباب سیوفه مشغول اولوب سپاه بصره وکوفه برله
عبد الملکی استقبالن اتدی ونواحی قلعهٔ قرقیاده موافقان وشامیان میدان
هیجا ومضمار وغایات سوردیلر وبربرینک اعدام بنیان وجود وافنای بنای
موجودلرینه جانبینه سلطی اولدیلر ومردان صف شکن ودلیران مردافکن الدرین
استعمال الات قتاله دراز قیلدیلر وچون زمان کشش وکوشش ممتد اولدی کوفیان
عادت قدیم وشیمهٔ شنیعه لری اوزره فراره اغاز قیلدیلر وبالضروره اثار التجا وانکسار
وجنات احوال مصعبده ظاهر وپیدا اولدی عبد الملک غایت محبتندن
که مصعب بن زبیره وار ایدی ایکی اوج دفعه ادم کوندروب کندوسنه استمالت
ویردی که سن بندن بو دشتکینده فارغ البال وامین اول اکر بو جانبه کلمکه

رغبت ايدرسك امور ملك ومالده مفوض الامال ومرفق الاحوال اولسك كرك ايمدى صلاح
كار اولدركه الده جنك وجدال حرب وقتال دن چكه سن والا خاتمنده ندامت وشناعت
محقق ومقرر در مصعب سخن عبد الملكى اذن قبول ايله اصغا اتميوب ايتدى بجلين
كمسه لى نخم ونياره معركه دن نه وجهله اعراض ايدوب كناره چيقسون با انكه عبد الملكك
امانته اهل ايمان اولان كمسه نه وجهله اعتماد وقول نادرستنه اعتقاد ايليسون ديوب
كار پيكاره مشغول اولدى واتفاق ابراهيم بن مالك ايله اول معاركده شاميان شومين
چوق تشلر قيلدى عاقبت تقدير رب العزت برله ابراهيم بن مالك طريق شهادت ايله سالك
اولدى ومصعب بوكار صعب دن زياده مضطر اولوب كنديسنك داخى مطمح نظرى سعادتدن
شهادت اولدى واوغلى عيسى يه ايتدى جانب مكه يه فرار ايدوب كند وعمكى نقض عهد
كوفيان وغدر عراقيان دن خبردار ايده سن عيسى ايتدى اكر بن بوسنك وصيتك
عامل ونصيحتكى متقبل اولورسم خلق عالم بكا زبان طعن ولسان تشنيع ومعنى دراز
ايدوب ديه لركه عيسى نه عجب ناخلف ايمشكه پدريني ميان دشمنان ومابين
تيغ وسنان ده قويوب فرار قيلمش بن بو نامى وبو كوفه دشنامى زبان عامه انامدن
قبول ايليم مصعب ايتدى اكر معركه ومقام مهلكه دن طشره ميان چيقمغه قدرتك
يوغيسه بارى جهد وكوشش ايله صف اوكنه وارسن تاكه سنك غم وقيدكدن
فارغ وآزاده اولم پس عيسى لاوزان رستم اسا برايله صيد دشمنان اوزرينه
ارخاء عنان ايلدى واول دكلو كوشش وجوشش ايتديكه بالآخر مرتبه شهادته
واصل اولدى رحمة الله عليه چون مصعب كندو حالن بويله مشكل وصعب
اولدوغن كوردى بالضروره مانند نهنك قاتل عيسى اوزرينه آهنك ايدوب
برضرب تيغ ايله كندوسن خاك هلاكه صالدى وهمچنان اول سرخيل مردان
وسرور روزميدان جنك وحرب وطعن وضرب ايدرك عبد الملكك خيمه سى
اوكنه واردى وتيغ آتش تاب ايله خيمه نك جمله طنابلرين كسوب قيردى
عاقبت اعداى بدكمان ودشمنان نه ايمان اول شير ژيان وفيل دمانى لطاطه

ايدوب زائده بن قدامه كه پسر عم مختار ايدى برضرب تيغ ابرشد ضرب اول شهسوار
كامكاره حياتدن ايردى واول سرور پاكيزه كهرك سر سعادت اثرين بدندن
جدا ايدوب نظر عبد الملكه كتوردى وعبد الملك سال مذكورك جمادى
الاولى سنده منصور ومظفر شهر كوفه يه داخل اولدى وخلق عراق اول بيمذاق
برله بيعت واتفاق ايلديلر حبيب السيرده مسطوردركه اولكونكه عبد الملك
ملك عراقه مالك اولوب قصر اماره كوفه ده قرار قيلدى سر مبارك مصعبى كتوردى
اوكنه يه قومشلردى شعبى عبد الملكه ايتدى عجب حالدركه بو قصر شوم
ومكان ميشومده ابتدا سر امام حسينى رض ابن زياد دست بنياد اوكنده كوردم
وسر ابن زياد بدنهادى مختار پاكيزه اعتقاد اوكنده كبير وبو مكانده مشاهده
قيلدم وسر مختارى داخى نظر مصعب ده معاينه ايلدم وحالا مصعبك سر ستوده
آيينى نظر امير المؤمنين ده كوريبورم چون عبد الملك بو خبر شامت اثرى
استماع ايلدى متغير اولوب امر ايلدى تا اول قصرى خراب وبنيانن برابر تراب تبديل
مدت حيات مصعب روايت ابن جوزى برله قرق بش ييل ايدى وچون عراق
عرب حوزه تصرف عبد الملك بن مروانه داخل اولدى امارت بصره خالد بن عبد
الله ويروب ايتديكه كركدركه مهلب بن ابى صفره يه كه قبل عبد الله بن زبيردن
مقاتله ازارقه يه مشغول در نامه كوندروب بنم بيعتمه دعوت ايليه سن
اكر متابعت وخلوص طويت ايله مطاوعت ايدرسه مهاو الا انلدن غافل ومكر
وحيله سندن متغافل اوليه سن لاجرم خالد حسب الحكم مامور مهلب بن
ابى صفره يى بيعت عبد الملكه دعوت قيلدى مهلب داخى صدق نيت وخلوص
عقيدت برله متابعت ايدوب سلك متابعان عبد الملكه داخل اولدى و د فتح
خوارجه دستور معهود اوزره لوازم اهتمامى محل تقديمه ايرشدردى واول طايفه نك
اكثر عظماى امراسن قتل ايدوب اهواز وفارس وعراق عجمى حالت يسير برله فتح و
تسخير ايلدى وعبد الملك قتل مصعب دن صكره قرق كون عراق عرب ده قرار

ایلدی و ایالت کوفه‌یی کندو برادری بشر بن مروانه تفویض ایلدی بعده روی توجهی جانب
شامه دوندروب سنهٔ اثنی وسبعین ده سنان بن مکحلی امارت خطهٔ خراسانه
متوجه و روانه قیلدی لکن عبد الله بن خازم که زمان یزید بن معاویه‌دن اول
غایته دکن اول دیارده حاکم ایدی زمام ایالت و مسند سلطنتی دست سنان
بن مکحله ویرمدی و عبد الملک بو معنی‌یه واقف اولوب بکیر بن وشاحه که
معارف فضلاسندن بریسی ایدی نامه یازوب کوندردی که اکر سن فرط اقدام
برله ابن خازم دفعنه غازم و جازم اولورسه‌ن امارت خراسان و اول دیار حکومتی
سنان سنک کفایت و حسن درایتکه منوط و مرجوع اولسه کرک پس بکیر مترصد
فرصت و مترقب رخصت اولوب بر کیجه کندو اتباع و اشیاعی برله خازم عازم
غازم اولدی و اول بی حرمی آسان و سهله قتل ایدوب سریر امارته زوریله
چقوب قرار قیلدی و بو سال ده براء بن عازب ابو عمارة الانصاری که جملهٔ مشاهیر
صحابه‌دن ایدی عالم فانیدن سرای کامرانی‌یه انتقال ایلدی و روایت امام
یافعی برله احنف بن قیس التمیمی که ابو البحر ایله مکنی و ضحاک ایله موسوم ایدی
بو جهاندن عازم جنان اولدی و احنف صفت عقل و حلم و فضل علم برله
متصف ایدی و محاربات صفین ده ملازمت حضرت امیر المؤمنین ده رایت
شجاعتی افراشته ایتمشیدی و اول زمان فرخنده نشان رسول اکرم صلعم ادراک
ایتمشیدی اما صحبت کیمیا اثر اول خیر البشر برله مشرف اولمدی و ایام خلافت
امیر المؤمنین عمرده رضه مدینهٔ طیبه‌یه کلوب سعادت ملازمت عترت
طاهره برله مستسعد اولدی منقولدر که اولکون که معاویه یزیدی منصب و
لایت عهد ایله موسوم قیلدی قبهٔ حمراده اوتوروب اعیان شام و امراء ذوی
الاحتشام یزیدک مراسم تهنیتنه قیام ایلدیلر و اول انجمنده بر شخص معاویه‌یه
ایتدی یا امیر المؤمنین اکر یزیده مهام انامی تفویض و مصالح خلقی تخصیص ایتمسک
مقرر ایدی که امت حضرت محمد ضایع و مختل اولوردی و سایر حضار مجلس

ونظّار محفل ذاتی مزاج معاویه‌یه موافق بعض کلمات زبانه کتوروب بسط مقدمات
ایلدیلر و احنف که اول مجلسده حاضر و اقوال حضاره ناظر ایدی اصلا نسنه
سویلمدی عاقبت معاویه کندوسن مخاطب ایدینوب یا ابا البحر نیچون در که
سن بو بابده بر سوز سویلمیوب یارانک مجلسه موافقت و خلانک محفله متابعت
ایلمزسن احنف ایتدی یا امیر المؤمنین اکر بو بابده شعار کفتاریمی لوث دروغ
ایله آلوده ایدرسم عذاب خدادن قورقرم و اکر محله مناسب سوزی راست
و بی کم و کاست سویلرسم سندن مخافت چکرم اولی و انسب اولدر که کالحوت
بو بابده ساکت و صموت اولم معاویه ایتدی جزاک الله خیرا عن الطاعة و
حقنده انعام و عنایتی غایت محل ظهوره یتشدردی و روایت سیر السلف
برله احنف سنهٔ سبع و ستین ده شهر کوفه‌ده وفات ایلدی و مصعب بن زبیر
اول زمان قیلوب مشایعه جنازه‌سنه اقدام قیلدی والله تعالی اعلم
و سنهٔ اثنی و سبعین ده عبیدة قیس المرادی السلمانی بو عالم فانیدن جهان
جاودانی‌یه انتقال ایلدی و اول جملهٔ تلامذهٔ امیر المؤمنین و فقهای تابعین دن
ایدی و سبب کثرت مصاحبت سلمان برله اکا سلمانی دیو نام قومشلردی

ذکر وقایع غبار جنک و نزاع میان عبد الله بن زبیر و حجاج بن یوسف و کشته شدن عبد الله بانواع تحیر و تأسف

ثبوته واصل اولمشدر که چون
عبد الملک بن مروان عراق عربده اجرای احکام و فرمان ایلدی دمشقه وارد اولدقده بر
کون منبره صعود ایدوب بر خطبهٔ بلیغه نظر ناسده اوقودی و خلقی محاربهٔ
عبد الله بن زبیره ترغیب و دعوت قیلدی امرا و اکابر شام جهت حرمت
کعبه و مسجد الحرامدن اوتوری بو امردن اعراض و اجحام ایلدیلر و اصلا جواب
ویرمدیلر بو اثناده حجاج بن یوسف که اول روزکارده غایت ده بی اعتبار
و نهایت ده بدکردار کسه ایدی ایلغه قالقوب ایتدی اکر جناب امیر المؤمنین
بکا بو خدمتی تخصیص و تعیین ایلیه بن بو خدمتک عهده‌سندن کما ینبغی تقصی

ایام عبد الملكده ملتفت اولیوب تكرار دعوت خلافته آغاز وخطبه یه دمساز
اولدی حجاج اهل عناد و لجاج تكرار معنی سابقی زبانه كتوروب ایتدی بو
شغل خطیر وكار عسیری بو بنده فقیره حواله ایله زیرا كه بن عالم خوابده مشاهده
ایلدم كه عبد الله بن زبیرك پوستنی طوره یوب صویوردم اكا بنا بو كار بزرك وار
بنم مساعی همتمه منوط ودواعی عزیمتمه مشروطدر پس عبد الملك اوچ
بیك سوار رجال حجاج بدكرداره قوشوب ماه رمضان سنه اثنی وسبعین ده
كندوسن جانب مكه یه كوندردی و حجاج زمین حجازه واروب ولایت
طایف ده رحل اقامت صالدی عبد الله بن زبیر هر چند كه دفع ضرر وشری ایچون
حجاج اوزرینه عسكر كوندردی جمله سی هر وجه ده لشكر فتح ونصرت بازوی بر قهر
وقسر حجاج ده قرار قیلدی وعلامات عجز وانكسار وامارات زیان وخسار
صفحات احوال ابن زبیرده پدیدار اولدی پس حجاج عساكر اهل لجاج برله ظاهر
حرمه كلوب قوندی وعبد الله بن زبیر مغلق الجهات برله شهرده متحصن ومتمكن
اولدی لاجرم حجاج ترتیب منجنیقه آغاز ایدوب اسباب محاصره لحضار ریز
قیلم كوستردی مشهوردر كه نوبت اولده كه جانب حرم محترمه سنك لمغنه قصد
واهنك ایلدی زمین درغبار وبحیات متصاعد اولوب جوف هوا تاریك اولوب
رعد وصواعق وعلامات بوارق ظاهر وپدیدار اولدی وپنجه كسر ماننده
خار وخس لشكر حجاجدن آتش صاعقه یه سوخته اولدی اكا بنا میان شام
منجنیق لمغنه دامن درمیان آتشیكن بو خوف وبیمدن ونوری الاریز چكدیلر
وحجاج كندو تواریخ متشبث ایدوب ایتدی ظهور بوارق وصواعقدن سز
چندان اندیشناك اولمك زیرا كه بن زمین تهامه ده نشو ونما بولمشم وبو فصل
ده بونك امثالی علایم وآثار بو دیارده بی حد وبی شمار اولور وحسب اتفاق
ایله ایكنجی كون عبد الله بن زبیردن داخی برنجی كسه صاعقه آتش تاب وناز فزع
پرشرار ایدن محترق اولدی فلهذا لشكریان حجاج ماننده برابر اجاج جوشش و

كوششه كلوب تضییق وتحجیر محصوراندن ده بذل قوت میسور ایلدیلر وبو سبب
ایله مكه ده بلای قحط وغلا خلقه استیلا ایلدی وحسرت لحم ونانده زنجی
كسنه جان ویردی لاجرم اتباع ابن زبیر محنت جوعدن حجاج جانبنه میل
ورجوع ایتمكه باشلدیلر واحوال اسما عبد الله بر مرتبه ده مضطر وتباه
اولدی كه ایكی پسری حمزه وحبیب پدرلرندن روی كردان اولوب شرط امان
ایله حجاجه ملحق اولدیلر وحجاج عبد الله بن زبیره پیغام كوندردی كه
بیهوده كندوكی ورطه هلاكه وعمری هوالیكه القا ایلمه سكا اولحق اولدر كه
عبد الملك ایله بیعت ولكا متابعت ایلیه سن وبن سكا بو بابده امان ووسعت
ویرورم وهر تمنا والتماس كه ایلیه سن سمع رضا ایله اصغا اولنور عبد الله
اول كلماته التفات ایتمیوب بكیر وكندو كاربنه مشغول اولدی لكن چون ایكی
شخصدن ارتق كسه كندو خدمتنده قالمشیدی كندو مادری اسماء ذات
النطاقین بنت ابی بكر الصدیق رضی الله عنه یانینه واروب كیفیت اضطراری
وپیغام حجاج بدكرداری اعلام ایلدی وایتدی بو بابده رأیك صواب وفكر مستطاب
ندر كه انكله عامل اولام اسما ایتدی ای فرزند سعادتمند بو محاربات و
مضاربات ده اكر حق سنك ایسه عنان اختیاری قبضه اقتدار بنی امیه یه
ویرمه زیرا انلر قول وقرارلرینه وفا ولوازم عهد وپیمانلرینه استیفا ایلمزلر
وبو دائمی معلوم ارباب فهومدر وسنین عمرك زیندن نه مقدار بقیه قالمش
در فانكله نه دكلو تمتع قابلدر با آنكه ضمیر خردمندان اوزرینه پوشیده
وپنهان دكلدر كه نام ونك ایله بو عالم تنكنادن كتمك یكدر كه دنیانك فانیدن
كام دشمن اوزره زنده كانی ایتمكدر ایسه عبد الله ایتدی ای مادر مشفقه خدای
تعالی سكا جزای خیر ویره كه لوازم اشفاق ونصیحت ومراسم عطوفت وموعظت
محلنه تقدیمه ایرشدردك وبنم داخی منوی خاطرم ومطوی دل فاترم بو معنی
ایدی لكن طمانینت قلب بی كینه ایچون دیلدم كه بو خصوصده سنك رأیك صواب

نما و فکر مشکل کشا کدن استطلاع ایلیوب مراسم و دلجویی مرعی طوتدم ایدی صکره اول ذات
ستوده فرهنك جوشن کیوب جنکه آهنك ایلدی باوجود کبر سن مخالفان بد
آیین و دشمنان پر کین و کین دن هر حمله ده برمرد کنی خاك هلاکه صالردی
عاقبت لشکر شام غلبه و ازدحام ایدوب کندوسن مسجد الحرامه سوریدیلر
و بیرمرد سنکین دل و زشت عبد الملك مبارك باشنه بر ذات حنشك اوروب
ایقدز دوشوردی و بغمرادن بر شخص بدنهاد سر سعادت اثرین جسدندن
جدا قیلدی و چون حجاج عبد الله بن زبیرك مبارك باشن کوردی مراسم سجده
شکری یرینه کتوروب یوزین زمین مذلته سوردی و سر مبارك عبد اللهی
اول مردود درکاه الهی عبد الملکه کوندردی و جسد شریفن بردار ایتدی و عبد الله
بن زبیر اول مولود سعادت ولودرکه اسلامده هجرت خیر الانامدن صکره مدینه
ده متولد اولدی و رسول الله صلعم کندوسن تحنیك ایدوب کنیتن ابو حبیب
قودی و وفات حیاتی تیقش بر ییلدر منقولدرکه چون خبر قتل عبد الله مادرینه
واصل اولدی باوجود که سن طفلدن متجاوز ایدی حایض اولدی و ایتدی
رحمك الله یا عبد الله لقد بکی علیك کل شیء من جسمی حتی رحمی بکت علیك
و حجاج اول ضعیفه یه ملاقات ایدوب چنیندی کوردکی که فقرت بصرت حد بر
سنده اولان پسرکه بیلدم جواب و یردی که بیلدك نهایت انك دنیاسن
مناده کتوردك اما کندو آخرتك و دار مغفرتك لذتین حیف ایدوب بیتوردن
تواریخ مصلح الدین اللاری دن منقولدرکه عبد الله بن زبیر چندان صحابه کرام ایله
لعزاو لستر امی مسلوك و مرعی طوتردی لکن اول حضرتك اوقات لیالی اوچ حالتدن
خالی دکلدی بر کیجه تمام حالت قیام ایله وقت صبحه ایرشدرردی و بر کیجه
رکوع تمامت خضوع و خشوع برله نظره یتشدرردی و بر کیجه اول جود بر جود حالت
سجود ایله کچوردردی و چین سجودده اولدکلو مراسم خشوع و سکونه مرعی طوتردی
که عصفور ظهر شریفنه قونوب نفور اولمزدی کتاب اسماء الرجالده مسطوردر

عبدالله

عبد الله بن زبیر بن العوام بین الخواص و العوام حسب اعلا و نسب والا ابرله مشهور
در اول جهتدن که والده سی اسما بنت ابی بکر الصدیق رضی الله عنه و پدری زبیر
احد عشره مبشره در و جده سی صفیه بنت عبد المطلب عمه رسول الله صلعم
و پدر بزرکواری عمه سی خدیجة الکبری بنت خویلد ام المؤمنین و خاله سی عایشه
بنت ابی بکر الصدیق ام المؤمنین در و کندوسی عبادله اربعه دن بریدر وهم
عبد الله بن عمر و عبد الله بن العباس و عبد الله بن زبیر و عبد الله بن عمرو
بن العاص هکذا قاله احمد بن حنبل و لم یعد عبد الله بن مسعود واما قول
الجوهری و الزمخشری و الرافعی انهم عدوه من الاربعة و هذا قول صحیح لان اصحب
رسول الله صلعم منهم و اسما ذات النجام خالق الارض والسما برله اول اثناده بوذا رفیقاندن
سرای عقبایه رحلت ایلدی و وجه تسمیه ذات النطاقین بو قروده مذکور اولمشدر
و مردمان مشهوردن که وقت محاصره مکه ده اهتمام اهل شام برله قتل اولنمشدر
بری عبد الله بن صفوان بن امامة الجمحی در که سلك اعیان حرم محترمده منتظم
ایدی و بری عبد الله بن مطیع در که وقت خروج مختارده حاکم کوفه ایدی و ایضا
عبد الرحمن بن عثمان بن عبید الله التیمی اول ایامده مقتول اولدی و اول برادرزاده
طلحه بن عبید الله در و اثنای غزوه حدیبیه ده ایمان کتورمشدر و بو وقایع
پر شنایع سنه ثلث و سبعین ده واقع اولوب واخر جمادی الاخری ده حجاج مکه مکرمه
یه داخل اولدی و فرمان عبد الملك بن مروان ایله اول دیارده حکومتن روان قیلدی
و بو سالده حجاج خانه کعبه یی ویران ایدوب تکرار آبادان ایلدی و سنه اربع و سبعین
اوایلنده عبد الله بن عمر بن الخطاب رضی الله عنهما مکه ده وفات ایلدی و عبد الله
صغر سنده پدر بزرکواری برله مکه دن مدینه یه هجرت ایتمشیدی و پیوسته
اوقات با برکاتن ادای وظایف طاعات و عبادات مصروف طوتمشیدی اسماء
الرجالده صاحب اعتقادیجه والده سی و والده خواهری حفصه ام المؤمنین زینب
بنت مظعون در بلوغندن مقدم اول خیر الانام اوکنده پدری ایله بیله اسلام

کتورمشیدی وسنهٔ هجرتده اول حضرت پدرندن مقدم مدینه یه هجرت ایتدی و
اول ذات ملکی الصفاتک احادیث شریفه دن مرویاتی بیک التیوز اوتوز حدیث
در وفات رسول الله صلعم دن صکره التمش ییل حال حیاتده اولوب اوقات کچوردی
واحوال مصطفی وامور اصحاب باوفادن برنسنه اکا مستتر وخفا اوزره
دکلدی جمله سنه واقف ومطلع ایدی وهو ازهد الصحابة وکان کثیر الصدقة
فربما یتصدق فی المجلس الواحد بثلثین الفا وهو احد الستة الذین هم اکثر الصحابة
روایة عن رسول الله صلعم وهم ستة احدهم ابوهریرة ثم ابن عمر ثم انس وابن
عباس وجابر وعایشه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین وهو احد العبادلة
الاربعة واول کان صدق وفالج دن صکره مکهٔ مشرفه ده متوفی اولدی ودفن
بالمحصب بعد قتل ابن زبیر بثلاثة اشهر وعبدالله بن عمر بیعت رضوانده
اون درت یاشنده ایدی وسیر السلفده مسطوردرکه وقت ازدحام
فرقانامده مبارک ایاقلرینه سرنیزه ایرشدی وبو زخم موجب فوتی اولوب
ایکی قدمی بیله شیشدی مدت عمر عبدالله بن عمر قول اکثر اهل خبر برله
یتمش سکز ییل ایدی وروایت حمد الله مستوفی اوزره سکسان درت ییل
ایدی وسنهٔ اربع وسبعین ده عبدالملک بن مروان بکیر ابن وشاحی امارت
خراساندن معزول ایلدی واول منصبی امیه بن خالد بن عبدالله یه تفویض
وتقلید وبو سالده بشر بن مروان عالم اخرته روان اولدی وهم بو سالده
ابوسعید الخدری سعد بن مالک الانصاری که جملهٔ فقها واعیان صحابه دن
ایدی وغزوهٔ خندق ومجلس بیعت الرضوانده شرف ملازمت حضرت ایله
صلعم مشرف اولمشیدی بو عالمدن علم عزیمتی جانب اخرته افراشته قیلدی
واول طفل سادرت ییل بو عالم فانیده زندکانی ایلدی وبو سالده سلمة بن اکوع
الاسلمی که سلک شجعان صحابه ده مندرج ایدی مدینه ده بو جهاندن سرای جنانه
متوجه اولدی وجمله فضائل سلمه دن اولدر که غزوهٔ غابه ده رسول الله صلعم

انک شان دولت نشاننده بیورمشدر که بوکون بهترین پیادکان عسکر اهل
ایمان ایچنده سلمه بن الاکوع در مدت عمری یتمش ییل ایدی وسنهٔ خمس وسبعین ده
ابو ثعلبة الخشنی جهان فانی یی وداع ایلدی وهم بو سالده عبدالملک اقامت
مناسک حج شریفه قیام ایدوب حجاج بن یوسفی حکومت حجازدن عزل ایلدی
وتمام ایالت ولایت عراق عربی انک قبضهٔ اقتدارینه وضع قیلدی کوفه یه
واروب ظلم وستمه اغاز وجور وتعدی یه دست درازلق ایتدی بعده بصره
جانبنه توجه ایدوب اول ولایتده دخی ظلمی حد وغایتدن طغیان ورعیت
حقنده ستمی ظهوره کتوردی وبالضرورت معارف بصره دن عبدالله بن جارود
بر کروه معدود برله مخالفت حجاجه کمر بغلدی وابواب جنک وجدالی کشاده ایدوب
سنهٔ ست وسبعین ده فریقین ارهسنده جنک قلمش وحرب مؤلم وموحش
ال ویردی وچون قریب اولدی که حجاج منکوب منهزم ومغلوب اوله ناکاه امر
تقدیر برله شصت قضادن بر تیر مقتل عبدالله بن جاروده ورود بولدی وحجاج ظفر
بولوب سپاه ابن جارود منهزم ومطرود اولدی بعض مورخین دیرلر که جملهٔ رفیقان
عبدالله بن جارود دن بری انس بن مالک ایدی رض وحجاج سبب شفاعت قتیبه
بن مسلم برله چون انس بن مالکدن تجاوز ایلدی اما بالمشافهه اول زشت
کردار انس حضرتنده سخنان درشت چوق دشنام وازار ویردی وبو سفاهتک
خبری سمع عبدالملکه ایرشدکده حجاجه برنامهٔ خشونت امیز وقهر انکیز ارسال
ایلدی تا انس بن مالک اوکنده شرایط اعتذار ومراسم استغفاری محل تقدیمه
ایرشدردی ذکر خروج صالح بن سرح وشبیب بن یزید ومحاربات ایشان بالحجاج علی الترتیب
صالح تمیمی که صفت زهد وصلاح وسمت فنون وفلاح برله اول زمانده اشتهار
تمامی وار ایدی چون کرات ایله انک ظلم وتعدی وسایر عمال عبدالملک بن
مروانی کوشزد ایتدی لاجرم تلامذه ومریدانندن واقربادن جمع ایدوب مقام خروجه
اولدی وبو احوالدن خلالنده شبیب بن یزید بن نعیم الشیبانی که میدان شجاعت

وپهلوانانده منصب السبقی ابطال طوایف اقرانندن قپمشدی صالحه بر قاصد ایله پیغام
کوندردی که حالا مقتدای فرق برایا و پیشوای عامهٔ رعایا سنسن اکر دفع فتنهٔ
ظالمانه و رفع فتنهٔ مخالفانه مقید اولورسك فهو المطلوب والا بزه اذن
واجازت ویر تا که بیم بو کار بزرکوارك عهده سندن کلور بر سردار قدر
اقتدار طلب ایلیه و ز صالح ایتدی بو مصلحه ده بنم خروجم سنك حضورکه
موقوف و وجودکه معطوف در که بو کار بزرکوار سنك معاضدتك ایله حصوله
وابسته و منعقد ذاتك بر الصبر تشجیع و تبشیره پیوسته اولور شبیب ذاتی اصحاب
واقربا و توابع و احبا برله نواحی موصل ده صالحه واصل اولدی وسنه ست وسبعین ده
محمد بن مروانك اتلرین که اول حوالیده چراکاه ده اوتلرلردی الوب علم مخالفتی و لوای
مخاصمتی مرتفع قیلدیلر و محمد بن مروان بو معنیٔ استماع و اذعان ایلدکدن
صکره عدی بن عدی الکندی یانندن اولان جندی برله انلرك دفعنه کوندردی و
عدی دست عدودن منهزم اولوب رموقبان برله محمد بن مروانه ملاقات اتدی
وایکنجی دفعه محمد لشکر بی حد وعدد جمع ایدوب اول طایفهٔ غیر خایفه نك
اوزرینه ارسال اتدی و طرفیندن مردان مشتغل جنك وشین اولوب
غرهٔ صباحدن طرهٔ رواحه دکین ارباب جنك و سلاح استعمال سیوف و
رماح برله مرغان ارواحی آشیانهٔ ابدان و ابشلردن رمیده ایدرلردی و چون
پردهٔ سیاه فام شام حجاب ظلمانی عیون نورانیه چکدی صالح و شبیب
اول مقام عجیبدن طشره کلوب تعجیل تمام و سرعت تام برله دسکره یه کتدیلر
وحجاج یوسف حارث بن عمیری انلرك محاربه سنه ارسال قیلدی و صالح اثناء
قتالده زخم تیغ ابطالدن عالم لامکانه انتقال ایلدی و شبیب اتباع و اشیاعی برله کنار
جانه توب بر خرابه حصار ایچنه کیردی و کیجه اولدقده حارث اوزرینه
شبیخون ایدوب دماء اعضای ماننده نهر جیحون اقتدی و حارث کلکدکوب
کوارش جانب حجاجه فرار اتدی و شبیب یانندن اولان دلاوران نهیب برله

مداینه

مداینه طوغرو کتدی و حجاج بو دفعه سفیان بن عالیه یی بنجه بیك مرد کزین و دلاور
مریخ کین ایله شبیب اوزرینه کوندردی و سفیان داخی اول شیر ژیانك سرپنجهٔ
شمشیر آتش سوز ضربنه طاقت کتوره میوب مغلوب و منهزم مراجعت اتدی عاقبت
سورهٔ بن الجرهمی اول پهلوان عدیم المثال اوزرینه ارسال قیلدی و نهروان ده
اول پهلوان جهاندارندن ایریشوب کارزاره آغاز ایتدی لکن نسنه یه قادر
اولمیوب مداینه که مقر دولتی ایدی چکوب کتدی و شبیب دلیران هیبت برله تکریته
واروب حجاجك اول نواحیده اولان اتلرین یغما ایلدکدنصکره سعید بن مجالد
و عثمان بن سعید بن شرحبیل کندی فرمان حجاج برله بر بر کارد بحد جنك شبیبه
عزیمت ایتدیلر و سعید اول جنك شدید میاننده زخم تیغ شبیبدن نابود
و ناپدید اولدی و عثمان تیغ مردانه دن امان بولوب سایر یارانی کبی هزیمته
عزیمت قیلدی لکن سوید بن عبد الرحمن ایکی بیك مرد جانان برله شبیبك
عقبندن روان اولدی و اثنای راه ده ملاقات ایدوب طرفیندن محاربات
عظیمه الویردی و اولداخی نسنه یه قادر اولمیوب شبیب طرف دیکر کیدوب
اهل بادیه برله عظیم جنکلر و غریب آهنکلر اتدی و صحرانشین اولنلرك ازاسنه
تیغ آتشینی قویوب غارت و خسارت ایدرك کوفه یه واردی و حجاج بدمزاج
بصره ده عزم شبیبدن واقف اولوب اولداخی عازم کوفه اولدی و اول ایکی سردار
دلاورانك اهل بیندار برله بر کونده کوفه یه ایرشدیلر لکن حجاج سبقت ایدوب
شبیبدن اقدم قصر اماره یه داخل اولدی و شبیب میانهٔ شبده دروازهٔ قصره
واروب بر عمود اوردی و اتباعندن یتمش نفر کمسه ایله مسجد کوفه یه واروب
نمازه طوردی و سورهٔ البقره و سورهٔ آل عمران ایله ایکی رکعت نماز قیلوب متوجه
اهواز اولدی مرآت الجنانده مسطوردرکه حجاج سنه ست وسبعین ده زایده بن
قدام ثقفی یی حرب شبیبه کوندردی و زایده اثنای مقاتله ده مقتول اولوب
بونلر بونکار شبیب تزاید و ترقیده اولدی وسنه سبع وسبعین ده عتاب بن

وبقا الربابي وحارث بن معاوية الثقفي وابو الورد البصري وطهمان غلام امير
المؤمنين عثمان فرمان حجاج بدكمان برله قتال شبيبه متوجه وروان اولديلر
وبو دفعه ده تمامی سرداران ميدان مردان ده خاك هلاكه دوشديلر وبالضرور
حجاج جنود اهل عناد ولجاج برله متوجه جنك شبيب لبيب اولدي ومنزل
حمام اعين ده تلاقی فئتين وتقابل طائفتين واقع اولوب حرب صعب ال
ويردي لكن حال شبيب ميل اسفل وشبيب ايدوب خواه ناخواه اولدي هزيمت و
فراره كيردي ومنكوصه سبوغ اله كه مرغ زار صلاحتن برلاله وكلزار صباحت ده
بر كل پژمرده ايدي تند باد اجلدن اوراق حسنی پريشان اولدي القصه ايكی سال
مقداری بو فتنه وفساد شبيب ممتد اولدي فالضرورة حجاج سفيان بن ابرد
كلبي لشكر فراوان برله شبيب اوزرينه روان قيلدي وسفيان اول اوان ده شبيبه
ايرشدي كه شبيب جانب كرماندن عراق عربه متوجه وروان اولمشيدي وكنار
جويبار اهوازده دلاوران معركه الاخسر بر وقتاله الترين دراز ايديلر ونيران
جنك ومصاف باد حمله دليران رستم اوصاف برله شعله ور وبافتاب ده كين مشتعل
وشرر وبخشان اولدي وميانه شبده شبيب ديلدي كه جسر نهر اهوازدن اوته جانبه
عبور ايليه چون جسرك نصفنه ايرشدي اتفاقا التندن اولان تخته اثناده
بر ماديان اوزرنده ميراهدي وشبيب غافل بولنوب ات رفرسندن اول ايلك كرداب
دوشدي وعلی الفور ميانه موج وموردهشت عميق غرقاب فنا ايله منطفی
اولدي واصحاب سفيان شبيبك جسد بيجسدين طشره چيقروب
سينه سن ياريدلر واوده اولا اورات جكرين بولوب بوركن طاش كبي قتی كورديلر
تحفة الملكيه روايتنجه ولادت شبيب سنه خمس وعشرين ده واقع اولمشيدي و
كرداب فنا وغرقاب عناده مكثق عمري سنه سبع وسبعين ده غرق اولدي و
سطور تاريخ كزيده ده مسطور اولان بو منوال اوزره دركه ايام عبد الملك ده
شهور سنه ست وسبعين ده شبيب نام بر مرد مشهور شهر موصلده ظهور ايتدي

كه اول زمانده آكا بكزر بر مرد مرد افكن وبر دلير صف شكن يوغيدي حين وغاده ضرب
حسامندن سام سرسلم ايدي ووقت هيجا وغوغاده سهم سهامندن بهرام خادم
ايدي نظم چو خون از تيغ او ميكشت ريزان شدي در جنك او رستم كريزان نثر
مرات وكراتله يالكز اوچيوز دلير شير نظيره غالب وصولت حمياتلرين دوش وجوه كر
سالب اولمشيدي اكر خصمي صد هزار اولسه هزاردن ارتق مرد يانندا ويدرمزدي
واكر خصمي هزاردن كسك اولسه كندوسي يالكز قرشو كيدوب كسمه يه طوبورمزدي
حجاج يوسف هر كون اندن اضطراب وتأسف چكردي آخر عتاب بن ورقا
نام سردار بن الحي بيك مرد جنك جوو دلاور تند خوايله اوزرينه كوندردي وشبيب
اول جنك ده اول دكلو سعي وكوششلر كوستردي كه بيكانه واشنا آكا مدح وثنا
ايلديلر آخر لشكر حجاج لجاجي منهزم ايدوب كندوسن شهر كوفه ده محاصره ايتدي
حجاج ذليلي شامدن استمداد واحتشام وعراقدن بنجه يراق كتوروب بو كه جنك
وجدال وحرب وقتال ايتدي بر وجهله كندويه ظفر بولمدي آخر بالضرورة حجاج
مسلك مكر وكيده سالك وحبائل لطايف الحيله متماسك اولدي وكندونك
خبري يوغيكن خانه سي اوزرينه بيك آدم كوندردي وشبيبك برادري مضاربي
وزوجه سي بهجه سي اولان غزاله سبزه زار فلك كبي حسن ايله عالم آرا ايدي اسير
ايتديلر بو جهت ايله شبيب زياده شكسته بال وخسته حال اولدي اتفاقا
ديلدي كه نهر صرصردن عبور واول بحر پرصرصردن مرور ايده حكمة الله ايله اول كشتی ده
كه كندوسي قرار اتمشيدي بر ايغرات ايله بر قسراق نشاطه اغاز ايتدي بو جهتدن
كمي طاقت كتورميوب صويه باتدي شبيب ذليلي بو اثناده ميانه ابحر
رحمت غرقابه ورطه غوطه يه دوشدي وايتدي وكان امر الله قدرا
مقدورا چون بر زمان كچدي تكرار صودن باشن چيقروب ايتدي ذلك
تقدير العزيز العليم بعد غرق اولوب خبر مركي مادرينه واصل اولدقده
اصلا اينانمدي چون بر ساعت صكره كيفيت موتن استفسار وحالت

اوتن استعفا ایلدی و بیلدی که دریاده مغرق اولمشدر اندن صکره نوحه و زاری و کریه
وسوکواری یه آغاز ایتدی حاضر اولان کسه لر بو احوالی کندوسندن استعلام ایتدکده
جواب ویردیکه بونی شبیب ایله معامله اولدم خواب وخیال ایدی و عالم مثالده کوردم
که فرجه قمه دن بر آتش سرکش طلوع ایلدی و بو آتشک شرارت و حرارتی اکناف
واطراف جهانه یایلدی وصالا خیالدم که آتش آب ایله منطفی و نار سرکش سیلاب بلا ایله
منطفی اولور ایکن بو نار آب دیدم روان و ثاب بینم جکرم بریان ایلدی و هم بو سالده
مهلب بن ابی صفره و سفیان بن ابی وعبد ربه الکبیر و قطری بن الفجاءة که فرقه امرای
ازارقه دن ایدی اول طایفه نک اکثر رئیسلری بر بر قتل اولندی و بقیة السیف
اولانلری بنات النعش کبی متفرق اولوب بر دخی سلک جمعیتلری انضمام
وانتظام طوتمدی و سنه ثمان وسبعین ده عبدالملک بن مروان امیه بن عبدالله حکومت
خراساندن معزول ایدوب اول ولایتک ایالتنی دخی حجاج یوسفه ویردی و حجاج
کندو قبلندن مهلب بن صفره خراسانه وعبیدالله بن ابی بکره یی سجستانه روانه قیلدی
و بو سالده جابر بن عبدالله السلمی الانصاری رض که جمله کبار اصحاب سید الابرار
واجله احباب حیدر کراردن ایدی بو عالم فانی بنیاددن دار القراره نقل ایلدی
و جابر رض اهل عقبه دن آخر کسه در که وفات ایلدی مدت عمری طقسان درت
ییل ایدی رحمة الله علیه و بو سالده زید بن خالد الجهنی که مشاهیر صحابه دن
ایدی عالم آخرته انتقال ایتدی مدت عمری قول اصح کزیده بر له سکسان
بش ییلدر و بو سالده ابو امیه شریح بن حارث الکندی که یتمش بش ییل قضاء
ولایت کوفه یه مشغول ایدی و یوز ییل اوقات حیاتندن کذران ایتمش ایدی
قضا ایرشوب سجل حیاتی مطوی اولدی و اول صفت فقاهت و فصاحت
وسمت عصمت و شریعت بر له متصف ایدی اجرای احکام شرعیه و امضای
قضای اصلیه و فرعیه ده اصلا میل و محابا ایلمزدی و حضرت فاروق دخی
حسن رضا بر له ولایت کوفه ده استقضا ایلمش ایدی تا زمان عبدالملکه وایام

حجاجه

حجاجه تکلیف اجرای احکام شرعیه و امضای فتاوای فقهیه ایلدی و آلتمش سنه
مقداری بخه منصب قضایه منصوب اولدی عاقبت ایام حجاجده استعفا ایدوب
کوشه انزوا و اختفاده منزوی اولدی و اسماء الرجالده مسطوردر که عالم صباوتده
زمان حضرت نبوته ایرشمشلردر لکن شرف صحبت حضرت رسالتله فایز
اولمامشلردر مدت عمری یوز یکرمی ییلدر و تواریخ مصلح الدین اللاری ده
مسطوردر که حضرت شاه اولیا وختام خلفا زمان خلافتده بر مهم مرافعه
ایچون شریح قاضی یانه واردی و سبط اکبر امام حسن رض اول مدعا و مصلحت شهادتی
ایچون محضر قاضیده اقامت ایتدی شریح ایتدی حضرت حسن بر بینه بر شاهد آخر
واحسن حاضر ایله جناب مرتضوی بیوردیکه سید عالم صلعم انک شانند
شبان اهل الجنة بیورمشیدر شریح ایتدی بلی بو معنی بنم یانمده مسلمدر لکن
اولی واسلم اولدر که شاهد آخر بو محلده و محضرده حاضر ایلیه سن عاقبت جناب
مرتضوی سخن شریحی حسن رضا بر له اصغا ایدوب بو بابده کواه آخر احضار ایلدی
و سنه تسع وسبعین ده عبیدالله بن ابی بکره لشکر مقدم و مقبل ملک رتبیل و کابل
اوزرینه چکدی و ملک رتبیل عسکر ایله سد شوارع و سبیل ایدوب عبیدالله بن
ابی بکره یی جوانب اربعه دن احاطه ایلدی و عبیدالله چون سد طرق و راه ایلدکلرندن
آکاه اولدی ملک رتبیله یدی یوز بیک درهم بر وجه پیشکش ارسال ایدوب یانندن
اولان فریقی ایله اول حلقه مضیقدن خلاص اولدی و سلامت ایله مراجعت ایدوب کندو
ایالتنه کلدی لکن کروکرکی مرکدن خلاص اولمیوب اول سالده عالم آخرته انتقال
قیلدی **نظم** چون از قضا کریز نتوان کبی که هست دست قضا عنان کش و
هرجا که بخت **نثر** مرآة الجنان ده مسطوردر که جود و عطای عبیدالله بن ابی بکره
بر مرتبه ده ایدی که هر یوز عید سعیده یوز عبد مملوک آزاد ایلردی و بو سالده
عبدالرحمن بن عبدالله بن مسعود الهذلی وفات ایلدی **ذکر مخالفت عبدالرحمن بن
محمد بن اشعث با حجاج و آنچه میان ایشان واقع از عناد ولجاج**

روضة الصفاده مسطوردر كه بركون حجاج عبد الرحمن بن محمد الاشعثی مخاطب
ایدینوب اینتدی سنك وجودك صفات حمیده ونعوت پسندیده برله اراسته در
زیبا الحسن اطوار ولطف كردارك صفحات احوالكده پدیدار در عبد الرحمن
اینتدی بنم ذاتمی درونم سمات سیاه برله پیراسته در بر لحظه دنصكره عبد الرحمن
مجلسدن قالقوب كیتدكده حجاج اینتدی هر كز عبد الرحمنی كورمم كه بوینن اورمغه
بنم رغبتم اولمیه وشعبی بومقالاتی عبد الرحمانه حكایت ایلدی ونهال عداوت
وتخم ضدیت حجاجی زمین دلنده پرورش قیلدی وسنهٔ ثمانین ده حجاج عنان
امارت ولایت سیستانی قبضهٔ اختیار عبد الرحمانه وضع ایلدی وكندوسنه
فرق بیك مرد جرار وسوار نیزه كذار ویروب تاكه محاربهٔ رتبیله واروب كابلی
تسخیر ایلیه وعبد الرحمن ولایت سیستانك ذاتنی دلیران كشورستاندن جمع
ایدوب رایت محاربت رتبیله افراخته قیلدی ورتبیل مملكتی ترك ایدوب
تحصن قیلدی عبد الرحمن اول كندن قچوب كیدردی تاكه عبد الله بن ابی بكره یه
اندن مكر وكیدی بوكا ذاتنی ایلیه لكن عبد الرحمن رتبیلك حیله وخدعه سنه
واقف اولوب عقبات دربندلرده حفظ طرق ایتمكیچون برار دمار وكار كذار
مردملر وضع ایلدی تا رتبیل سد شوارع وسبیل ایتمكه قادر اولمیه
چون اول ولایتدن بعض اقطاع واقطار تحت تصرف عبد الرحمانه داخل اولدی
سالما وغانما انكلر جانب سیستانه واول مملكت دلستانده رونق اولدی
وكیفیت حال جنك وقتالی حجاجه عرض ایلدی حجاج عبد الرحمانه نامه یازوب
انده سخنان خشونت امیز وكلمات قهر انكیزی درج ایلدی واینتدی اكر بوسال
رتبیلی استیصال ایدوب مملكتن ممالك اسلامیه یه الحاق ایتمزسك اولورسك
البته ایالت ولایت وسپاهی اسحق بن محمده تسلیم ایدوب سن بوجانبه كلوب
كیده سن عبد الرحمان حجاجدن كلن مكتوبی اشراف واعیان خراسانه
كوستروب حجاجك بویله بی مروت اولدوغنی حكایت ایلدی جمله اهالی خراسان

زبان

زبان طعن وطعنی اچوب حجاجه نفرین قیلدیلر وعبد الرحمن ایله مكر موافقتی میان
همته بند ایدوب حجاجك حبهٔ كینه سن مزرعهٔ دیللرنده اكدیلر پس عبد الرحمان
سنهٔ احدی وثمانین ده برقاصد رتبیله كوندردی وبو شرط اوزره كندوسیله
مصالحه ایلدی اكر حجاج اهل عناد ولجاج اوزرینه ظفر بوله هر كز كندوسندن
جزیه وخراج المیه واكر قضیه منعكس نتیجه ویره جفتیغی سپاه برله كندوسن
ملجأ وپناه ایدنه پس عبد الرحمان عسكر فراوان ولشكر بی پایان برله جانب
عراقه متوجه وروان اولدی وچون حجاج نهضت ومخالفت عبد الرحمان
دن وقوف تحصیل قیلدی بالضروره كندوسن استقبال ایدوب ایكی لشكر ولایت
تستر ده بر بریله ملاقی اولدی وچوق جهد وكوششدن صكره نسیم نصرت و
ظفر پرچم علم عبد الرحمن اوزرینه وزان اولوب حجاج بدكردار جانب بصره یه
فرار قیلدی واول بلده یوز الی بیك دینار تكرار جمع عسكر جرار ایچون تقسیم
ایتدی واندن صكره رایت عزیمتی حركته كتوروب موضع زاویه ده اوردوسنه
مكان طوتدی وبو حاله مقارن عبد الرحمان بصره یه كلوب اول بلده نك خواص
وعوامی وشامل وبنامی غامشیده متابعت عبد الرحمانی دوشلرینه آلدیلر
وسنهٔ اثنی وثمانین محرمنك اوایلنده عبد الرحمن جنود جلادتایین برله متوجه
حجاج خود بین اولدی وجانبین دن محاربات عظیمه الویروب ماه مزبورك
اواخرنده عبد الرحمان تقدیر ملك المنان برله منهزم اولوب كوفه یه كیتدی
وساكنان بصره عبد الرحمن بن عباس بن ربیعه بن حارث بن عبد المطلب حكومتنه
عقد بیعت ایلدیلر واول دخی جمع عسكر ایدوب مقابلهٔ حجاجه عزیمت ایتدی
وبش كون علی الاتصال بالغدو والاصال تیغ وقضال برلسمك وجدال ایلدیلر
عاقبت انكلره نكبت رایات عبد الرحمن اوزرینه وزان اولدی وبو عبد الرحمان
داخی كوفه یه واروب اول بر عبد الرحمانه ملاقات قیلدی وحجاج بدكردار
بصره یه كلوب اول بلده نك اهالیسندن اون بیك مرد نامداری قتل وبردار

اندی اسباب اخبار کتبنده مسطوردر که چون عبد الرحمن بن محمد بن اشعث کوفه یه
ایرشدی اکثر پیران صحابه وکبار تابعین متوجه دفع شر حجاج لعین اولوب
عبد الرحمانه بیعت ایلدیلر وعبد الرحمان یوز بیک سوار نیزه گذار الغا م
وابیثار برله جمع ایدوب دیر الجماجم صوبنه عزیمت اندی وبو حاله مقارن
جنود شام که امداد حجاج ایچون شامدن کلمشلردی کندویه ملحق اولوب حجاج
وعدت وشدت تام
استظهار تمام برله کلوب ابواب جنگ ونزاعی کشاده واسباب حرب وقتالی آماده
قیلدی وهر کون بین الجانبین محاربه تهییج وعمان مقاتله تموج ده اولوب دلیران
رستم اسامیانه سند زمداره ومواسا بر طرف اولدی بو اثناده عبد الملک
بن مروان کندو اوغلی عبد الله‌یی وبرادری محمد بن مروانی جنید فراوان برله اول جانبه
روان قیلدی وکندولره سپارش ایلدی که چون اوردوی حجاجه ملحق اوله سز
عبد الرحمن وسائر یارانه ادم کوندروب استفسار ایلیه سز که سبب مخالفت
وعدم موالفتلری امارت حجاج ایسه حجاجی امارت عراقدن معزول ایدوب
محمد بن مروانی قایم مقام قیله سز وعبد الرحمانی اول ایکی بلده دن هرقنغیسن
اختیار ایدرسه انی کندویه تفویض وتخصیص ایلیه سز والا جنگ وجداله
بلعثام اخر ایسه حجاج دستور سابق اوزره حاکم اولوب اکا معاونت ومظاهرت
ایلیکز تا قضیه عبد الرحمن فیصل بولنجه وچون عبد الله ومحمد حجاجه ملحق
اولدیلر سخنان عبد الملکی عبد الرحمانه اعلام ایلدیلر عبد الرحمن دخی تقدیم
شرایط مشورتده کرکی یانینده اولان اشراف واعیان سمت مخالفت مروانیان
ده قرار اندی وجانبین دن اتش پیکار وغبار هلاک وتبار هیجان وثوران
کلدی ومدت مقابلهٔ عبد الرحمن وحجاج اوچ ای ایله اون ویکونه دکین ممتد
اولدی وروایت امام یافعی اوندن اولان ایام ده سکسان درت نوبت بین الجانبین
محاربت واقع اولدی وسکسان اوچ نوبتنده اثار غلبه وعلامت نصرت جانب
عبد الرحمانده مشاهده اولوندی لکن کرت اخیره ده تقدیر رب قدیر برله

حجاج بدکهر منصور ومظفر اولوب عبد الرحمان جانب کوفه یه فرار اندی واندن دخی
فرار ایدوب بیابان دن جانب بصره یه کذار قیلدی واوایل سنه ثلث وثمانین ده
ایکنجی نوبت حجاج ایله محاربات ایدوب اون التنجی کونده عسکره تکرار انهزام بولدی
وعبد الرحمان بو دفعه صوب سیستانه متوجه اولوب وانده اولو جمع عسکره مشغول
اولدی بو جانبده ایسه عماره بن تمیم سپاه عظیم جمع ایدوب امر حجاج ایله متوجه سیستان
اولدی وعبد الرحمن بست قلعه سنک کوتوالی عیاض شیبانی یانینه که کندو وسنک
برادرده سی ایدی واردی وعیاض شیبانی تصور حصول امال وامانی برله عبد الرحمانی
بند ایدکدی وملک کابل کیفیت واقعه یه مطلع اولوب قلعهٔ بستا اوزره لشکر
جرار برله کلوب عبد الرحمانی بند کران دن خلاص ایدوب کندو مملکتنه عبد الرحمن
ایله عزیمت قیلدی بو حاله مقارن القشیری سوار سپاه موافقدن تمام ثبات و
یراق برله سیستانه کلدیلر وعبد الرحمانی طلب ایدوب صدق ودل وجان برله
خدمتنه اطاعت وانقیاد کوستردیلر اتفاقا بو اثناده عماره بن تمیم
سپاه عظیم برله انلره قریب یره کلوب نزول اندی عبد الرحمن دخی بو حاللر
واقف اولدقده عسکره سجستانی قویوب رایت عزیمتی جانب خراسانه مرتفع ایدوب
کندی واثنای راهده عبد الله بن عبد الرحمن القرشی اون ایکی بیک سوار نیزه
کذار برله عبد الرحمان دن تخلف ایدوب جدا اولدی عبد الرحمن بو خصوصدن
متوهم اولوب تکرار سیستانه رجوع ایلیوب واروب الجا ایلدی ولشکردن بعضیلری
عبد الرحمن عباس هاشمی یه واروب بیعت اندیلر وبقیه سی دخی متفرق
اولدی وعبد الرحمن هاشمی جند وحشمی برله هراته واروب یزید بن مهلب
ایله حرب عظیم ایلدی والحاصل الامر شکست وانهزام جانب عراقیان ده واقع اولوب
جمع کثیر عراقیان دن اسیر اولدیلر واول اساریلک اسامیسی بونلردر که ذکر
اولنور محمد بن سعد بن وقاص که کاسیب طول قامت برله ظل الشیطان دیرلردی
وعمر بن موسی بن عبد الله عباس بن اسود بن عوف وعبد الله بن فضاله ویزید

عبد الرحمن بن طلحه و عبد الله بن فضاله آزاد ایدوب سائر اساراءیی حجاج یانینه
کوندردیلر و اول سفاک بی باک علی الفور اول مسلمانلرک قتلنه فرمان ویردی
منقولدر که اول جماعتدن اسیر اولنلردن بریسی ایتدی معلوم ضمیر امیر اولسون
بنم حقمده سنک اوزرکده قادردر حجاج ایتدی سنک بنم اوزرمده نیجه حقک
واردر جواب ویردی که بر کره عبد الرحمن بن محمد بن اشعث بین الانام سکا دشنام
ویردی بن انی اول وضع ناشایسته و قدح ناپایسته‌دن منع ایلدم حجاج
ایتدی بو سوزینه حجاج ایله سویلرسن صدق دعواکه گواهک وارمیدر حریف
ایتدی بلی فلان اسیر شکسته‌دل بنم بو مدعامه گواه عادلدر پس حجاج اول
اسیری طلب ایدوب بو احوالی کندوسندن استفسار ایلدی اولدخی مدعیسنک
طبق مرادی اوزره اداء شهادت ایدوب قضیه‌یی تقریر ایلدی حجاج ایتدی یا
سن نیچون اول زمانده عبد الرحمانی بو بابده مانع و دافع اولمدک جواب ویردی
که اول جهتدن مانع اولمدم زیرا سکا فرط عداوتم و غایت کینه و برودتم وار ایدی
حجاج امر ایلدی که ایکیسنک دخی اطلاق و بنددن آزاد و عتاق ایلیلر بریسی راست
سویلدوکیچون و بریسنک حقی ثابت اولدوغیچون و سنه اربع و ثمانین‌ده شاه
رتبیل وعد و وعید حجاجه فریفته اولوب عبد الرحمانی سائر یارانیله
مقید ایتدی و اول بدبخت و لئیم نقض عهد ایدوب عماره بن تمیم یانینه کوندردی
کندی و بیچاره عبد الرحمن اثنای راهده بر موضع رفیع و بلنددن کندوسن اشغه
آتدی و هلاک اولدی قد صکره مبارک باشن جسدندن جدا ایدوب سائر رفقاسیله عمی
ایله حجاج منحوسه ارسال ایلدیلر و اول اسرده فقراء اهل شقاق وهمرود بو خصوصدن
زیاده خوشحال و مسرور اولدی ذکر وفات بعض اعیان و اشراف و امرا و حکام
اطراف ثقات مورخیندن بعضیسنک روایتیله سنه ثمانین‌ده
عبد الله بن جعفر طیار حضرت واحد القهار برله دار فنادن سرای بقایه رحلت
ایلدی و تولد عبد الله حبشده واقع اولمشیدی و اول صغر سنده شرف ملاقات

سید کاینات ایله علیه افضل الصلوات مشرف اولدی و اول حضرت نبوتدن منشوردن
چوق لطف و نوازش بولدی تاریخ امام یافعیده مسطوردر که جود و سخا و لطف
و عطاده عبد الله بن جعفرک عدیل و نظیری یوغیدی انکیچون آکا بحر الجود دیو ادقوشلردی
و عبد الله والده‌دن برادر محمد بن ابی بکر الصدیق و یحیی بن علی بن ابی طالب ایدی
زیرا والده‌لری اسما حضرت جعفر طیار اندن صکره ابی بکر الصدیق و علی مرتضی‌یه علی
الترتیب سلک ازدواجلرینه گیرمشلردی و اتفاق علماء آفاق بونک اوزرینه
درکه اهل اسلامده جود و انعام ایله عبد الله بن جعفردن برنام کمسنه
یوغیدی منقولدر که زبیر بن العوام عبد الله بن جعفردن التمش بیک آقچه قرض
الدی چون زبیر بو عالم پر ضیردن نقل ایلدی عبد الله بن زبیر اثنای راهده عبد الله
بن جعفره مصادف اولوب ایتدی بو گون دفتر مصارف پدرده گوردم که سنک
ذمتکده واجب الادا و لازم القضا سکسن بوز بیک آقچه بوی واردر عبد الله بن جعفر
دخی مقر اولوب کندو بر مبلغ مذکوری تسلیم ایتدی چون بر نیچه زمان بونک
اوزرندن گذار ایلدی بر گوز کنه عبد الله بن زبیر عبد الله بن جعفره راست
گلوب ایتدی بو گوز دفتر مقبوضات پدرده مشاهده ایلدم که سنه التمشون
بیک آقچه واجب الادا دین وار ایمش بو نقودک محصولی بی قصور و لا کسور جنابکه
نه وجهله ایصال ایدهیم عبد الله بن جعفر ایتدی بو نقودی اولوری مشرب شریفکه
ذره قدر غبار و کدر ویرمه که بن قدردمجه کمال کرمدن سکا هبه ایتدک و هم
بو سنده ابو ادریس الخولانی عابد الله که فقیه و قاضی دمشق ایدی عالم
آخرته رحلت ایلدی و بو سنده اسلم غلام امیر المؤمنین عمر رض که سلک
فقهاده منتظم ایدی لواء عزیمتی آخرته افراشته قیلدی سنه احدی و ثمانین‌ده
ابو القاسم محمد بن علی المرتضی رض که محمد حنفیه ایله مشهور ایدی جوار مغفرت
خالق البریه‌یه نقل ایلدی و محمد حنفیه رض وفور علم و طاعت و کمال فضل
و شجاعت ایله معروف و موصوف ایدی و حضرت سید المرسلین امیر المؤمنین

علی ٔانك تولدندن آكاه ايليوب دیمشیدی که عمّا قریب سنك بر ولدارك تولد
منو تولد اولسه کرك کرکدر که اكا بنم اسم وکنیتم ایله موسوم قیله سن آكا بناءً
شاه مردان اول یهالکلشن ولایت وکل کلبن هدایتك اسمن محمّد وکنیتن ابو القاسم
قومشیدی تاریخ امام یافعی ده مسطوردر که محمّد بن حنیفه غایت قوّت شدید
وعنیفه مالك ایدی الخلین که کامل التواریخ ده مبیّن اولمشدر که برکرّه امیر
المؤمنین علی یاننده بر زره کتوردیلر واول حضرت اتیدی بو زره موزون حلق
اعتدالدن اوزوندر بو مقداریندن قطع ایلمك کرك دیدیکده محمّد ر ض
دستنی دراز ایدوب زره یسر پنجه شیر انتسیله اول تعیین اولنان مقداری
اوکلدیرع حیبیوژ دامندن منقطع ایلدی منقولدر برکرّه محمّد دن رض سؤال
ایلدیلر که نیچون پدر بزرکوارك حرب ابطال نامداره کوندروب مواقع مهالك
ولخطاره القا ایدر وحضرت حسن وحسینی بو کونه خطرات ویوقنم قرنلردن
مصون ومحفوظ طوتر جواب ویردیکه اول اجلدن که اول ایکی پسر قرّت بصر مثابه
سنده در وبن والدمك الیدك ایکی دست درستی مرتبه سنده یم ومحافظت قرّة بصر
ایکی دست ایله میسّردر وشیعه دن بر کروه محمّد بن حنیفه ع مهدی تصوّر
ایلمشلردر واعتقادنهادلری بونك اوزرینه درکه اول جناب جبل رضوی ده
که مدینه قربنده بر شکوهده کنج خفاده انزوا ایلمشدر ورزاقی علی الاطلاق
اب وغدای شام وغذایی کندو یر اول جبل ده ایرشدردر ومدّت عمر محمّد حنیفه
رضی الله عنه روایت امام یافعی بر ایله التمش طقوز ییلدر والعلم عند الله
تعالی وسنه اثنی وثمانین ده مهلب بن صفرة الازدی که قبل حجّاجدن
ایالت خراسانه منصوب ایدی مرو الرّود ده که نام مرغاب ایله اشتهاری واردر
مرض موته مبتلا اولدی ووقت سکرات موتنده اولادی صلبی سن که جمله سی
اون نفر ایدی جمع ایدوب صلهٔ رحم وعدم مخالفت وقراءت قرآن وتعلیم
سنن امتک وصیت ایلدی ویوبیورکه ایاکم وکثرة الکلام فی مجالسکم ثم مات

وصلی

وصلی علیه ابنه حبیب وچون خبر موت مهلب سمع حجّاجه ایرشدی اوغلی یزید
بن مهلبی امارت خراسان ایله مفتخر وسرافراز قیلدی وبو سالده ابو مریم زربن
بن حبیش الاسدی القاری وفات ایلدی سیر السّلف ده مسطوردر که زربنك
علم وبیّنت ده بر مرتبه ده مهارت واهلیّتی وار ایدی که عبدالله بن مسعود
بو قدر فضل نا محدودی برله کندوسندن بعض اموری سؤال ایلردی مدّت عمری یوز
یکرمی یدی ایدی وهم بو سالده کمیل بن زیاد الثقفی حضرتلری که جمله خواص اصحاب
امیر المؤمنین علی دن ایدی رض حجّاج اهل شقاوت شرف شهادته ایرشدردی
وهم بو سالده جمیل بن عبدالله بن معمّر که عرب مشاهیر شعراسی بودر معدود ایدی
وهم تخم مهر محبّت ثبنیه که جمال جمیل ایله نازنینان قبایل عرب ایچنده بی عدیل
ایدی مزرعهٔ دلنده اکردی فوت اولدی وجمیل وثبنیه قبیلهٔ عذره دن ایدیلر
وذکور واناث قبیلهٔ مذکوره فرط تعشّق وکثرت محبّت وتعلّق برله مشهوردرلر
الخلین که منقولدر که بر شخص بر حیّدن سؤال ایلدی که قنقی قبیله دن سن
جواب بویوردن ویردیکه من قوم اذا احبّوا ماتوا واول اثناده بو سوزی بر جاریه
اشتدکده دیدی که هذا عذری ورب الکعبه وچون اول حیّ ایله بو احوالی تفحّص و
سؤال ایلدیلر ایله حیقدی وسنه ثلث وثمانین ده قاضی مصر عبد الرحمن الخولانی
بو عالم فانی دن جهان جاودانی یه انتقال ایلدی وتاریخ امام یافعی ده مسطوردر که
عبد العزیز بن مروان هر سال اون بیك دینار کندو ویرار سال ایدردی و
اول دیناری کندو وجه معاشنه صرف ایدوب اصلا بر حبّه کتورمزدی
وسنه اربع وثمانین ده عبدالله بن عبدالملك بن مروان ولایت کابلی مفتوح ایدوب
اهالیسن اطاعت فرمان مروانیه کتوردی وبو سالده حجّاج اهل ضلال ایوب
بن زید الهلالی که اکابر بنی هلالدن ایدی عبد الرحمن بن محمّد بن اشعث حضرتلرینه
موافقت اتدوکیچون قتل ایلدی وایوب بن زید کمال فضل وبلاغت وغایت
علم وفضلت برله بلغا وفصحای عربدن ممتاز وخطبا وشعرای اهل ادب میاننده

سرفراز ایدی وبعض اسوله واجوبه که حجاج ایله کندو ارا سنده واقع
اولمشدر تاریخ امام یافعی ده مفصلا مسطوردر کتاب مذکوره مراجعت
اولنه وبو سالده عبد الله بن الحارث بن نوفل الهاشمی بوداردن عازم جنت اولدی
وانی اول سرور بیدونیك زمان حیاتنده تحنیك ایلمشدی وبو سالده دوح
الحرامی که علم وعقل وتانی واریدی وبچه زمان قبل عبد الملك مروان دن ولایت
فلسطین ده صاحب حکومت وفرمان اولمشیدی فوت اولدی وسنه خمس وثمانین ده
حجاج یزید بن مهلبی خراساندن دعوت ایدوب کندودن محبوس ومصادره
محنت ویوس ایلدی واول ولایتك ایالتن قتیبه بن مسلم الباهلی یه
تفویض وتخصیص قیلدی وبو سالده عبد العزیز بن مروان که یکرمی ییل
حاکم مصر اولمشیدی آخرته روان اولدی وعبد العزیز موجب وصیت مروان
ایله ولی عهد عبد الملك ایدی وانك فوتندن صکره عبد الملك کندو اوغلی
عبد الله‌یی مصره والی ایدوب منصب ولایت عهدی اوغلی ولید ایله‌ده
ارزانی طوتدی ومقرر ایلدیکه ولیدی ولیددن صکره ولد اصغری سلیمان
حاکم مسلمان اولا وبو سالده واثلة بن الاسقع اللیثی که اصحاب صفه‌دن بری
ایدی وصفت فضل وشجاعت وعقل وفقاهت ایله متصف ایدی
رایت سفر آخرتی افراشته ایدی وهو آخر من مات بدمشق من الصحابة مدت
حیاتی عقیده امام یافعی برله وابن جوزی اوزره طقسان سکز ییل ایدی وصاحب
سیر السلف مذهبی اوزره یوز التمش بش ییلدر والله اعلم بحقیقة
الحال وبو سالده خالد بن یزید بن معاویه وفات ایتدی علم طب
وشعرده غایت ایله متبحر ونهایت ایله مبتصر ایدی وسنه ست وثمانین ده
ابو امامه باهلی مکه‌ده فوت اولدی وجنك صفین ده ملازمت امیر
المؤمنین ده ایدی وهو آخر من مات من الصحابة بمکة مدت عمر ابو امامه امام
یافعی روایتی اوزره یوز التمش التی ییلدر وبو سالده عبد الله بن ابی اوفی الاسلمی

بو عالم پر المی ترك ایدوب کوفه‌ده وفات ایلدی وهو آخر من مات بالکوفة
من الصحابة وهم بو سالده روایت امام یافعی اوزره عبد الله بن حارث
بن جزء الزبیدی عالم ایدی وسرای سرمدی یه نقل ایلدی وهو آخر من مات
بمصر من الصحابة ذکر فوت عبد الملك بن مروان وبیان تعداد اولاد او طائفه
مورخین مرقوم اقلام بلاغت آیین ایلمشلردر که ماه رمضان سنه ست وثمانین ده
عبد الملك ایتدی بو ماه مبارکك حلول مرکدن زیاده ترسا کم زیرا که رمضان
کثیر الفیضان ده متولد اولمشم ورمضان ده بنی مادر مهربانم رضاعدن
قطع ایلمشدر ورمضاندن اعیان وارکان بتمامه بیعت ایتمشلردر وچون هلال
شوال صفحه سماده مانند حرف دال هویدا اولدی عبد الملك خاطرندن اول غم
زائل اولوب فراغ بال ورفاه حال تحصیل قیلدی لکن چون ماه مزبورك منتصفی
عبور ایتدی عبد الملك مرض موته کرفتار اولوب ایکی اوچ کونك ایچنده آخرته
نقل ایدوب کتدی منقولدر که وقت اشتداد مرض عبد الملك ده البای لطبا
ایتدیلر شویله که بو حرارت تب وتاب ایچنده بر ایچم آب ایچرسك مقرردر که
جویبار حیاتك خاك ممات فوت ایله مکدر ومتغیر اولور وآتش عطش بیر
وجهله طبع مشتوسنه مستولی اولمشیدی وولدی ولیددن بر ایچم آب
ایچمکیچون بر ایچم آب التماس ایلدی ولید ایتدی بو بابده قول اطبا وتنبیه الباب ایله
عامل اولمق کرکدر که شمدی آب حضرتکا مضردر عبد الملك روی نیازی کندو دختر
دلنوازنه دوندروب بر ایکی قطره آب تمام اضطراب برله تمنا ایتدی اخی
ولیدکا داخی صو ویرمکدن مانع اولدی عبد الملك ایتدی یا خواهر کر اذن
اجازت ویرتا که بنی بر ایچم آب ایله سیراب ایلیه ویا خود بنی ولایت عهددن
معزول وبین الاقران والامثال مخذول ایلوم پس ولید رضا ویروب عبد
الملکه بر کاسه ایله صو ویردیلر وصوتی ایچدوکی کبی رشته آمال وامانیسی
منقطع اولوب ازمنه کاینی خاك سیاهه دوکلدی تاریخ حافظ ابرو ده

مسطوردر ذکر عبد الملکک اون التی پسری واوچ دختری وار ایدی بو تفصیل
اوزره ولید سلیمان مروان اکبر عایشه ولاده نام عورتدن متولد اولمشلردی
ویزید مروان اصغر معاویه وام کلثوم بو دردی عاتکه بنت یزید بن معاویه دن
وجوده گلمشلردی وهشام عایشه مخزومیه دن وابوبکر عایشه بنت موسی
بن طلحه بن عبد الله دن متولد اولمشلردی وحکم ام ایوب بنت عمرو بن عثمان
بن عفاندن ایدی وفاطمه نک والده سی مغیره ایدی وعبد الله ومسلم ومنذر
وعیینه ومحمد وابو الخیر وحجاج بو یدی نفر امهات اولاددن متولد اولمشلردی
ذکر ولید بن عبد الملک ولید قول مورخان صاحب تایید برله بر جبار
عنید وشیطان مرید ایدی وحکومتنده جور وظلم فراوان وبدعت وشقاوت
بی پایانه مرتکب اولدی مصلح الدین اللاری تاریخنده مرقوم کلک عنبر باری
اولمشدر که ولید بن عبد الملک جمله کلامی ملحون وغلط ایله مشحون ایدی التی آی
مقداری اکتساب بلاغت ایچون بعض بلغا ایله کنج خفاده متواری اولدی
اصلا اول فصحانک حسن مجالسلری کند ویه تاثیر ایتمشیدی بلکه بلدوغن بیله
اونتمش ایدی ومحفوظ لوح خاطری اولانی بالکلیه ضایع ایتمش ایدی حفظت
شیئا وغابت عنک شیئا وحبیب السیر صاحبی ایراد ایتمشدر که سید عالم
صلی الله علیه وسلم انک حقنده سبب وحی ایله بیان بیورمشلردر که بنم امتم
ایچنده ولید نام شخص پلید ظهور ایلیه که اکا فرعون ثانی دیه لر والعلم
عند الله تعالی اما اعتقاد شامیان اولدر که ولید افضل خلفای بنی امیه در
زیرا که مسجد وجامع دمشقی که بنی امیه ایله مشهوردر اول بنا ایتمشدر ومدینه ده
مسجد رسول الله صلی الله علیه وسلم تعمیر وتوسیع ایلدی ومسجد حرام ایچون شامدن
ستون رخام گوندردی واول کیسه که کعبه یه فرش رخام صالدی اول ایدی
وبیت المقدسده مسجد اقصی یی تجدید واول جامع عطرسانی تمهید ایتدی
ونابینا اولنلره قایدلر تعیین ایدوب مجذوم ومبروص اولنلری سایر

خلقدن مخصوصدن جدا ایتدی وکندولره وجه معاش وکفایت قدر آب
واش موظف ومجری طوتدی وانک ایام دولت وهنگام سلطنتنده بلاد
ماوراء النهرده بخارا بنک اقطاع وشهر ومملکت کابل وملتان ضرب تیغ
قهر برله مفتوح ومسخر اولدی ومرآت الجنانده مرقوم کلک بیان اولمشدر که
ولید وفور جور شدید برله کثیر التلاوه ایدی واوچ گونده بر ختم قرآن وتمام
قراءت فرقان ایلردی وماه رمضانده اون یدی کره ختم قرآن ایدردی وتاریخ
گزیده ده مسطوردر که ولید ایام ایالت وزمان دولتنده راه بادیه وبیابانده
مصانع مبیت کاروان عمارت واباذان قیلدی وشهر دمشقده دار الشفا ودار
الضیافه وضع وبنا ایلدی واندن اول بو رسم عمادات واثار واماداتی بو عبیدی
وبعض کتب تواریخده تبیین وتصریح اولنمشدر که مسجدلرده مناره بلند
ودراز یاپانک نماز ایچون اول ایجاد واختراع ایلمشدر وفات ولید سنه
ست وتسعین جمادی الاولی سنده واقع اولدی واوقات حیاتی بر
روایتده قرق طقوز ییلدر وزمان حکومتی اصح روایت اوزره طقوز ییل
ایله سکز آیدر یعنی المنتقم لله ایدی امر وزارتنه قعقاع بن جلیل متصرف
ایدی وحاجبی صو نام غلام ایدی والسلم والعلم عند الله الملک العلام
گفتار در ایراد بعضی از وقایع که در ایام ولید در اطراف عالم واقع گردید
چون ولید پدرینی تجهیز وتکفیندن فراغت ایلدی مسجده واروب سر منبره
صعود ایتدی واداء حمد خالق خلایقدن صکره تجدید متابعت وتمهید
قواعد متابعته عامه انامی دعوت ایلدی جمله سی صدق عقیدت برله
الطاعت وامرینه منقاد ومطاوعت گوستروب هشام بن اسماعیل
المخزومی که حاکم مدینه ایدی معزول ایتدی وعمر بن عبد العزیزی اول
بلده نک منصب امارتنه نصب ایدوب گوندردی وعمر هشام بن اسماعیل
خلافنجه عدل وداد وترفیه عباد برله اول ولایتی معمور واباد قیلدی

وبو سالده ولید اساس جامع دمشقی تمهید ایدوب اول بناء سپهر سیما و بنیان
بی نظیره همت تزیین و تکلیفن مساعیء جمیله و لوازم جلیله محل تقدیمه
ایرشدردی تاریخ گزیده ده مسطوردر ذکر التی کره بیك بیك دینار اول بناء
جلی الاثار عمارتنه صرف اولندی و مرات الجنانده مرقومدر کلك بیان اولمشدر کم
هر کون اون ایکی بیك ارغاد و معمار مشغول کار ایدیلر حتی که اول بنای بنام سرحد
اتمام و انجامه ایرشدی وبو سالده عتبه بن عبد السلمی و مقدام بن معدیکرب
الکندی که سلك صحابه ده منتظم ایدی وفات ایلدیلر و عتبه نك مدت
عمری طقسان درت ییل ایدی و مقدام طقسان بر ایدی وسنه ثمان
وثمانین ده قتیبه بن مسلم ایله خاقان چینك قرنداشی اوغلی حدود فرغانه ده
جنك عظیم ایلدیلر و کافر ایکی یوز بیك مرد جرار و تاتار خونخوار ایدی الحق
الامر کفار خاکسار مقارن انهزام و خسار اولوب قتیبه سالم و غانم اول
معرکه دن مراجعت ایلدی وبو سالده عبد الله بن بشر المازنی عالم فانیدن سرای
جاودانی یه نقل ایلدی وهو اخر من مات من الصحابة بحمص وسنه تسع وثمانین ده
بلده بخارا که بر دنیا دجنت آباد رسعی قتیبه ایله مفتوح و مسخر اولدی وبو سالده
عبد الله بن ثعلبة العذری که عالم طفولیتده ایکن حضرت مقدس نبوی صلوات
الله و سلامه علیه کندو سنه مسح المیوب شانندن خیر دعا بیورمشیدی وفات
ایلدی وسنه تسعین ده قتیبه اهل طالقان او زرنه لشکر فراوان ایله روان
اولدی و صغد و طالقان اهالیسی طالب مصالحه اولوب ذمتلرینه جزیه
و خراجی قبول قیلدیلر وبو سالده ولید قرنداشی عبد الله نی ولایت مصردن معزول
ایدوب ایالت مصری قره بن شریکه که صفت ظلم و شرارت وسمت جور و شرارت
ایله موصوف ایدی تفویض ایلدی وبو سالده ابو الخیر مرثد بن عبد الله المزنی که
اول عصرده مفتی مصر ایدی بو دار الحزنی ترك ایدوب باغ جنانه روان اولدی
وسنه احدی وتسعین ده ولید کندو عمی محمد بن مروانی امارت جزیره دن

عزل

عزل ایدوب اول منصبی کندو برادری مسلم بن عبد الملکه تفویض و توجیه ایتدی
وبو سالده ابو العباس سهل بن سعد الساعدی عالمدن ایدی و سرای سرمدی یه
عازم اولدی اوقات حیاتی یوز ییله قریب ایدی و بر روایتده سهل اخرین صحابه در
که بو جهاندن روضه جنانه انتقال ایلدی وسنه اثنی وتسعین ده ولایت
اندلس اهتمام طارق بن زیاد ایله طاعت و انقیاده کوستردی وبو سالده حجاج
ابراهیم بن یزید التیمی الکوفی که زهد و عبادت و کثرت ورع و طاعت ایله معروف
ایدی قتل ایلدی وهم بو سالده طویس المغنی آهنك سفر آخرت ایلدی امام یافعی
ابن قتیبه دن روایت ایدر که طویس که عبد الملك ایله موسوم ایدی غلام اروی
بنت کریز ایدی و اروی مادر امیر المؤمنین عثمان بن عفاندر رضی الله عنه و کتاب
اغانی دن نقل اولنمشدر که طویس غنا و نغمات و تحریر ترنمات ده بو مثابه ده
ماهر ایدی که السنه خواص و عوام ده ضرب المثل ایدی و همچنان شامت قدم
ایله نوع بنی ادم ده مذکوره و مشهور ایدی دیر اول کون که متولد اولدی حضرت
سید الابرار وفات ایدوب عازم دار القرار اولدی و اول کون که کندو سن
رضاعدن قطع ایتدیلر ابو بکر الصدیق رضی الله عنه بو دار الضیقدن عالم
تحقیقه نقل ایلدی و اول کون که کندو سن ختنه ایتدیلر امیر المؤمنین عمرك
رضی الله عنه وجودی دست لولودن لاله لعلین کبی مملو اولدی و اول کون
که کندو کبیری متولد اولدی و روز تزوجنده امیر المؤمنین عثمان دست ارباب
طغیاندن عز شهادته واصل اولدی و اول کون که کندو بیری متولد اولدی
علی کرم الله وجهه سعادت شهادته واصل اولوب متوجه دار السلام
اولدی وهذا ان صح من عجایب الاتفاقات وطویس احول العین وغایتده
طویل القامه ایدی و مبادی احوالده مدینه منوره ده ساکن ایدی صکره
سویدایه که مدینه دن اکا دکن ایکی مرحله در نقل ایلدی وسنه ثلث
وتسعین ده بعض اقطاع و اقطار حدود خوارزمدن وساطت جنك

ورزم برله چيز تسخير قتيبه بن مسلمه داخل اولدى واندن لشكورديا ما تندى
شهر سمرقندا وزنه چكوب حاكمى غورك شهرده متحصن اولدى وقتيبه محاصره يه
اغاز ايدوب مركز وار اطرافى احاطه واحصار قلدى بو اثناده بر شخص
برج حصار سمرقندن صوت بلند برله ايندى اى لشكر عرب زحمت وتعب
چكمك كه بو بلده بى نظيرك اسن فتح وتسخيرى مز من اول جهتدن كه بز كتب متقدمين
وصحف مبين ده مطالعه ايلمشوز كه سمرقندى شول سعادتمند فتح ايلركه انك
اسمى يالان شتر اوله قتيبه چون بو سوزى كوش اتدى تكبير ايدوب ايتدى والله
كه عالم صباوتده ايكن بكا يالان شتر دير لردى اندن صكره تضيق اهل سمرقنده
همت ارجندين اقصى الغايه وابعد النهايه ده مصروف طوتدى الخر الامر غورك
طالب صلح وصلاح كه موجب فوز وفلاح در اولوب هر ساله اون كره بيك
بيك درم واوچ بيك اسير تسليم ايليه قتيبه وقرار مصالحه دن صكره
قتيبه سمرقنده داخل اولوب بر مسجد بنا ايلدى . بو سالده سعى حجاج
ايله عمر بن عبد العزيز امارت مدينه دن عزل اولندى وعثمان بن حيان
اول ولايتك ايالتنه منصوب قلندى وبو سالده ابو حمزه انس بن مالك
الانصارى رضى الله عنه بصره ده وفات ايتدى وقيل توفى سنة تسعين وقيل
سنة احدى وتسعين واول اخر صحابه در كه فوت اولدى وبعضيلرى سهل
بن سعد الساعدى طوتمشلردر سنه كه اوراق كذشته ده مرقوم كلك
بلاغت كستر اولمشيدى وتصحيح المصابيحده مذكور در كه اخر الصحابة موتا على
الاطلاق ابو الطفيل عامر بن واثله مات سنة مائة واما بالاضافة الى النواحى
فاخر موتا بمكة ابن عمر رضى الله عنه وقيل جابر واخرهم بالمدينة سهل بن سعد
وقيل السايب بن يزيد وبالبصرة انس بن مالك وبالكوفة عبد الله بن ابى اوفى
وبالشام عبد الله بن بسر بحمص وقيل ابو امامه وبمصر عبد الله بن الحارث بن جزء
وبدمشق واثله بن الاسقع وباليمامه الهرماس بن يزيد وبالجزيرة العرس بن عمير

وبافريقيه

وبافريقيه رويفع بن ثابت وبالبادية فى الاعراب سلمة بن الاكوع وجمله فضايل
عديده وخصايل پسنديده انس دن رضى الله عنه اولدر كه سير السلف صاحبى
روايت ايلمشدر كه انس بن مالك ايتدى رسول الله صلى الله عليه وسلم بكا خير دعا
ايلدى كه اللهم اكثر ماله وولده واطل حياته پس خداى تعالى بنم مالم بسيار و
جمالم بى شمار اتدى بانكه بر باغ دلستانم ولطيف بوستانم وار ايدى كه ييلده ايكى كره
ميوه دار اولوردى وبنم صلبمدن يوز الكى نفر پسر ودختر وجوده
كلدى وبعضيلرى ديمشلردر كه سكسان نفر پسر وبونلردن ايكيسى انجق دختر
ايدى وتاريخ امام يافعى ده مسطوردر كه چون انس رضى الله عنه وفات ايلدى يوز
يكرمى كيمسه اولاد امجادندن حاضر وموجود ايدى وامام يافعى روايت ايدر كه
انس حضرتلرينك بر نخله موزونى وار ايدى كه ييلده ايكى دفعه ميوه ويرر ايدى
واتفاق اكثر اهل خبر برله انس رضى الله عنه اون ساله ايكن خدمت حضرت
رسالت ايله مستسعد اولدى واون سال على الاتصال اول حضرتك نيكو خصاله
ملازمت قيلدى اوقات حياتى يوز ييلدن متجاوز ايدى وبو سالده بلال بن ابى
الدردا در دمرك اصابت ووردك ايدوب دار الاخرته فاخره يه نقل ايلدى سير
السلف ده مسطوردر كه اول كيمسه كه دمشقده متعهد امر قضا اولدى ابو
الدردا ايدى وبلال عبد الملك ابن مروان امر قضادن معزول ايدوب اخرىيى
اول منصبه نصب ايلدى وبو سالده ابو الشعثا جابر بن زيد الازدى كه
جمله فقهاء بصره دن ايدى عالم بقايه بو دار شقادن انتقال اتدى وبو سالده
ابو الخطاب عمر بن عبد الله بن ابى ربيعة المخزومى كه عداد مشاهير شعراى عرب دن
معدود ايدى وفات اتدى وعمر عنفوان جوانى وايام كامرانى سنده
ثريايه كه دختر على بن عبد الله بن حارث بن اميه بن عبد الشمس در تعلق
ايلمشيدى واول نازنين دلفريبه اشعار بليغ وغريبه نظم ايدوب ايام
مباعدتده ميرتنده چوق بلا وصحرت چكمشيدى تاريخ امام يافعى ده مسطوردر كه

ولادت عمر بن عبد الله بن گیجه واقع اولدی که اول وقت سحرنده عمر بن الخطاب
زخم لولودن نی طاقت و تاب اولدی و بو تقدیرجه مدت حیاتی و زمان بقا و ثباتی
یتمش ییل اولور منقولدر که جمله نوادر عمر بن عبد الله دن صادر اولمشدر برلیسی
اولدر که بر کون بر عورت عمر بن عبد الله ایله خلوتده ملاقات ایلدی و ایندی بنات
مکرمات مخدرات زلیخا سیمادن برلیسی که بر نازنین نازپرور و نگارین عشوه
پرداز و شیوه کرده سنکله بو گیجه ملاقات ایدوب ریاض مقالات و حیاض
موالاتکدن نفحه‌ئه مقصودنها دور شجره مرام فوادی بر لطف بهره ور اولمق استر لکن
یدهی ارباب دولت و اعیان امارات و ملت دن اول معنیله استمز که بو صورت بروجه
ایله یوز کوستره کر سن انی و اول نازنین جهانی ایله سن وحالا اکر وصال یار الحون
بو مصلحتی اختیار ایدرسک که سنک چشم جهان بیننک محکم بسته ایدم و اول نازنین لیلی
خوانک مجلس ارم ارامنه الوب کیدم پس عمر بو معنیه رضا کوستروب بر مقدار زعفران
خمیر ایدوب الته الدی و اول زن مکاره چشم عمری بسته ایدوب والدلنه الوب نابینا
کبی کوی جانانندن جانبنه توجه قیلدی چون عمر محل مقصوده و منزل مرصوده واصل
اولدی اول لذه اولان خمیره زعفرانی چقاروب درسرای جانانی انکله
مطلخ قیلدی و ایچرو کیروب اول دختر قمر طلعت و دلبر پری صورت ایله نصف
اللیله دکن مصاحبت و صحبت ایلدیلر و جانبین دن هر کونه حکایات
و اشعار بر کنایات اوقنه یه کلوب هر وادیدن وافر سوز سویلدیلر اندن
صکره اول عورت له دله محاله صلوت ایدی دستور سابق اوزره المدن الدی و ینی
نابینا و شان طرز بخت کشان کشان کنده وخانه الوب کلدی چون علامات
و اثار صبح بدیدار اولدی عمر کندو غلاملرندن برلیسن دعوت ایدوب بیندی ها
بودی بو شهرک تمامت ابواب سرای و دروازه مسترت ایلدن تجسس و تفحص
ایله که هیچ بر قپوده اثر حنا و دنک زعفران وارمیدر غلام داخی حسب المامور
جمیع محلاتی طواف ایدوب اول سرای کردون مطاقی اوصاف کن شته

ایله

ایله انصاف اوزره بولدی لاجرم خواجه سن اول درکاه علامتندن مطلع
و آگاه قیلدی عمر داخی اول مکانک سکانی احوالنه واقف اولوب اسسر
اسرارنده شرایط تحفظ و تحرزی کما ینبغی مرعی طوتدی و بو سالده ابو العالیه
رفیع بن مروان الرباحی البصری که اقراء قراء زمان و اجود حفاظ جهان ایدی عالمدن
انتقال ایلدی اوقات حیاتنده التمش بش حج الیمشیدی و بو سالده زراره بن ابی
اوفی العامری نماز صبحده ایت شریفه فاذا نقر فی الناقور قرات ایدرکن ناگاه
امر حضرت اله برله زمینه دوشوب جان دست حضرت علیه تسلیم ایتدی و
بو سالده عبد الرحمن بن یزید الانصاری که قاضی مدینه ایدی قضاء ایزدی برله
سرای سرمدی یه نقل ایلدی و سنه اربع و تسعین ده یزید بن مهلب که اولاد و خوانی
ایله زندان حجاجده محبوس ایدی فرصت بولوب فرار ایتدی و سلیمان عبد الملک
جنابنه شتاب ایدوب انی کند و یه ملجا و پناه طوتدی و منقولدر که
بو سالده ممالک شام و اطراف مسالک انامده فرق کون علی الاتصال
بالغدو والاصال زلزله هولناک و قعقعه سهمناک واقع اولدی و
چوق عمارات منهدم و اثار و امارات منعدم اولدی و بو سالده ابو محمد
سعید بن المسیب المخزومی که فقهای سبعه مدینه دن برلیسی ایدی علم عزیمتی
عالم اخرته افراشته ایتدی و سعید بن مسیبک ولادتی هجرتدن اون ایکنجی
ییلده واقع اولمشیدی سن رشد و تمیزدن صکره اول عزیز تحصیل علومه
اشتغال ایدوب سهل مدتده میدان فضائلده مردان افاضلدن قصب السبق
ربوده ایتدی تاریخ امام یافعی ده مسطور و مقیددر که سعید عمر فاروق
و عثمان ذی النورین و علی مرتضا و صهیب رومی و محمد بن مسلمه و ابو هریره
رضی الله عنهم سماع حدیث ایلدی و زید بن ثابت و عبد الله بن عباس و سعد
بن ابی وقاص و عبد الله بن عمر رضی الله عنهم ایله شرط مصاحبتی یرینه
کتوردی و امهات مومنین دن ام سلمه و حضرت صدیقه رضی الله عنهما

کوردی ومرتبهٔ علم وفضیلتی ودرجهٔ فصاحت واهلیتی بر بره ایرشدی که
امام زین العابدین اول سرخیل علماء دین حقنده بیوردی که سعید بن
المسیب اعلم الناس لما تقدمه من الآثار وافضلهم فی رایه وزهد وعبادت
سعید بو مثابه ده ایدی که اوقات حیاتنده قرق حج شریف شرائط تمام ایله
ادا ایتمشیدی والّلی ییل مقداری جماعت ایله نماز وطاعتده تکبیر اولی وصف
اوّل کندوسندن فوت اولمامشیدی واوتوز ییل مقداری استماع اذاندن مقدم
بش وقت نمازده مسجدده حاضر اولمشیدی بعض کتب معتبره ده ارباب خبر
مسطور ومحرر ایلمشلردر که عبدالملک بن مروان صاحب ایالت وفرمان ایکن دختر
سعید بن مسیبی دلیوب نحت نکاحنه کتورمک استدی وسعید بو تزویج
وزفافدن ابا واستنکاف ایلدی عبدالملک داخی بیخه وعد ووعیددن صکره امر
ایتدی که سعیدی اوزنمای سرد ایامده بردانجندن دوکوب یوز تازیانه لر وبو جمله
عذاب الیمه اول قلبی سلیم صبر ایدوب عقد نکاحه راضی اولوب وسعت
ویرمدی واخر الامر دخترینک اختری که نساء طائفه سنک ملیح وبهتری ایدی کثیر
بن مطلب بن ابی وادعه که جمله طلبه علومدن ایدی وغایت فقر وفاقه وحالات
شاقه بر له روزکار کچوررردی ایکی درم ویا اوچ درم ایله عقد نکاح ایلدی
واول کیجه نی وقوف خلق نفس نفیسی بر له اول عروسی خانه کیتره ایلدوب کندو
اصمرلدی وسیر السلف ده مسطوردر که مدت عمر سعید علیه رحمة الله الملک
المجید سکسان درت ییلدر وبو سالده ابو محمد عروة بن الزبیر که سلک فقهای
مدینه ده منتظم ایدی علم غزیرنی عالم اخرته مرتفع ایتدی ومادر عروه اسماء ذات
النطاقین بنت ابی بکر الصدیق در واول حضرتک میلاد با اسعادی سنه اثنی
وعشرین ده وقیل سنه ست وعشرین ده واقع اولدی تاریخ امام یافعی ده عینی دن
مرویدر که فوت معاویه دن صکره بر کون عبدالله وعروه ومصعب ابناء
زبیر رضی الله عنهم وعبدالملک بن مروان مسجد الحرامده عقد مجلس ایدوب وتورامشلردی

وهرهمت

وهر همت دن مصاحبت ومکالمت ایدرلردی اول اثناده اتفاق ایدوب ایتدیلر
کلک هر بریمزک صمیم دلنده مرکوز اولان مرادی وفکرنهادی سویلیه لوم عبد الله
بن زبیر ایتدی بنم اقصای امنیت واقصارای نیتم اولدر که مالک حرمین شریفین
اولوب مسند خلافت ومتکای عدل ورأفتده جالس اولم مصعب ایتدی بنم
داخی مقصودم وغایت مطلوبم اولدر که حاکم عراقین اولم وسکینه بنت امام
حسینی وعایشه بنت طلحه‌یی عقد نکاحمه منتظم قیلم وعبدالملک ایتدی بن استرم که
فرمان فرمای جمیع ممالک وحاکم اطراف مسالک اولم نته که معاویه اولدی
عروه ایتدی بو اشیانک برینی بنم مطلوبم ومقبول مرغوبم دکلدر بلکه بنم
مطلب اعلی ومقصد اقصام اولدر که تقوی وزهادت وورع وعبادت ایله
متصف اولوب سعادت عقبا ودخول جنت اعلا بر له فایز اولم وحسب
تقدیر واهب العطایا ومجیب الدعوات بر له جماعت مذکوره وفات ایتمدیلر مطالب
مذکوره ومراتب مسفوره ایله بهرمند اولمشلر وهذا عبدالملک بن مروان
مجلسده اولانلر اخوانه دیردی که هر کیمسه که اهل بهشت وسکان خلد
عنبر سرشت دن بر لیسین کورمک استرسه کرکدر که عروة بن زبیره نظر ایلسونلر
وزمان دولت ولید بن عبدالملک ده پای مبارک عروه ده مرض اکله پیدا
اولدی هر چند که فرقهٔ اطبا وزمرهٔ الباء علاج ومداوا ایلدی مندفع
اولمدی اخر بو مرضک علاجی قطع عضوه منحصر ایدوب حضور ولیدده جلاد
وجراح اول عضوک قطعنه مباشرت ایلدی وعروه اصلا متاذی اولمیوب
اظهار عجز وحرکت ایتمدی واول واقعه واقعه دن صکره اول زاهد ربانی
سکز سال زنده کانی ایلدی ووفات عروه نواحی زبیره دن فربیر قریه ده واقع اولدی
که اندن مدینه یه درت کونلک منزلدر وهم بو سالده ابو بکر بن عبد الرحمن بن
حارث بن هشام بن المغیرة المخزومی که جمله فقهای سبعه دن معدود
ایدی وراهب قریش ایله ملقب ایدی عالم فانی دن سرای جاودانی یه نقل ایلدی

واول بحیره برادر ابوجهل بن هشام در واخر عمرنده نوبت باصره سی حلیه
ابصاردن عاری وعاطل اولدی وبو سالده سلمه بن عبد الرحمن بن عوف
الزهری که سلک علمای زمان وفضلای جهانده منتظم ایدی وفات ایدی
وسنه خمس وتسعین ده فرمان حجاج لعین بوله سعید بن جبیر که صفت
علم وفضیلت وسمت زهد وعبادت برله موصوف واظهار کرامت و
خوارق عادات برله معروف ایدی عز شهادته ومرتبهٔ سعادته واصل اولدی
وسعید عبد الله بن عباسدن علوم حدیث وتفسیر اقتباس ایلمشدی وجمیع
علوم مذکورهده خصوصا قراءت قرآنده سرامد امثال واقران ایدی انسنه که
بولیسی سلفدن روایت ایلمش که ماه رمضانده سعید بن امامت ایدوب
قراءت قرآن ایلردی وهر کیجه قرای صحابهدن بریسنک قرأت وقانونی اوزره
امامت ایدردی مثلا بر کیجه قرأت عبد الله بن مسعود وبر کیجه قرأت زید
بن ثابت اوزره تلاوت ایلردی ومشهوردر که سعید مسجد الحرامده صلوته
قیام ایدوب تمام قرآنی بر رکعتده ختم ایلدی وروضة الصفاده رقم
زده کلک بیان اولمشدر که اول اوانده حجاج عبد الرحمن بن محمد بن اشعثی جانب
کابل وسیستانه روانه قیلدی سعیدی داخی حاکم علوفات سپاه ایدوب
عبد الرحمن ایله بیله کوندردی وچون عبد الرحمن حجاج بدمزاجه اظهار
مخالفت واشعار رغا ورت اتدی سعید کندوسندن جدا اولمدی واول
وقت که عبد الرحمن شکست اولوب جانب کابله روان اولدی سعید رحمه الله
اصفهانه روانه اولوب انده پنهان وبر کوشهده نهان اولدی ومنهیان
بدکمان انک خبرین اصفهاندن سمع حجاجه ایرسدردیلر اول ظالم
داخی حاکم اصفهانه نامه یازوب سعیدی اندن طلب اتدی حاکم اصفهان
داخی مخفی ومنهیان اول فاضل جهانه خبر کوندردی که طریق اختفا بولوب شهردن
طشره کت که حجاج سنک طلبکده شرائط اهتمامی زیاده مرعی طوتر وسعید بن جبیر

پروعیدن

پروعیدن بیجان اولوب جانب آذربیجانه روانه اولدی وانده نیجه مدت
بلا وشدت برله روزکار کچوردی بالاخره طول اقامت وذلت وعزلتدن
ملول اولوب کعبهیه واروب رحل اقامتی انده صالدی وچون خالد بن
عبد الله حکم ولید برله زمین حرمده حاکم محترم اولدی متوطنان مکهدن بعض
کمسنهلر سعیده ایتدیلر خالد شرارتدن خالی ومضرت وشرارتدن عاری دکلدر
سکا اونی وانسب اولدر که بو مقامدن آخر مکانه نقل ایلیهسن سعید ایتدی
بو بابده بیوردیغکز عین صوابدر لکن بو قوم اشرار واهل اضراردن اولدکلوا
اضطرار وقرار ایلدوم که حضرت کردکاردن شرمنده وشرمسارم که برجانبه
قرار ایلیم لاجرم اولنسنه که لوح قضا وقدرده محرر ومقدردر البته اوکومه
کلسه کرک واول اثناده حجاج استماع ایلدی که سعید بن جبیر وعطا بن مجاهد
وطلق بن حبیب وعمر بن دینار بیت الله الحرامده آرام ایتمشلردر لاجرم ولید
پلیده عرض ایلدی که ارباب طغیان واصحاب عدوان بو طائفه معاون عبد
الرحمن وبو عبد مملوکه نسبت دشمن جاندرلر حالا حرم محترمه التجا ایدوب انده
اتخاذ مکان ایتمشلردر اول درکاه فلک اساس وبارکاه کردون مماسدن
التجا والتماس ولنور که اول ارباب عدوان حقنده فرمان قدر توان منبعث
وروان اوله تا که هر بریسی جزای سزایه ایرشدیرم ولید پلید داخی طبق مدعای
حجاج اوزره خالد بن عبد اللهه که حاکم حرم محترم ایدی حکم مبرم ارسال
اتدی تا که اول درت عزیزی وزاهد اهل پرهیزی حجاج نا تمیز یانینه کوندوره
محمد بن جریر الطبری ایراد ایتمشدر که خالد ایکی کیمسه سعید بن جبیر اوزرینه
موکل وحواله ایلدی تا که کندوسن حجاج یانینه الوب کیدهلر اتفاقا اثنای راهده
اول ایکی موکلک بریسی بر مهمدن اوتوری غایب اولدی واول بریسی مغلوب
خواب اولوب اویخوده قالدی چون اول شخص خوابدن بیدار ونشوه
نومدن هشیار اولدی ایتدی ای سعید بکا عالم رؤیاده دیدیلر که خون سعید

بن جبیره دن کندوکی بری ایله والاشامت وملامته اوغرایسن امدی ای شیخ
والاهمت وزاهد اهل کرامت هر نه جانبه عزیمت ایدرسك صحت وسلامت
برله توجه ایله سکا اصلا کیمسه متعرض اولمز سعید ایتدی بو کارده امیدوارم
که مال حالی وعاقبت احوال خیر وعافیته اوله وانلردن مفارقت ایتوب نظر
حجاجه واردی **مرویدر که** چون نظر حجاج اهل کزینه اول مرد سعادتمنده متعلق
اولدی اول حضرتدن شقی کبیر ایله تعبیر ایلدی وفی الحال اول خونخواره امان
قتلنه فرمان ویردی سعید ایتدی بکا اولقدر مهلت ووسعت ورخصت
ویر تا که ایکی رکعت نماز قیلم حجاج اعوان اهل عدوانه ایتدی یوزن جانب
قبلهٔ نصاری یه تحریف ایلك سعید ایتدی **فاینما تولوا فثم وجه الله**
حجاج ایتدی یوزن خاك پاك جانبنه دوندروب کندوسن هلاك
ایلك سعید بیوردی که **منها خلقناکم وفیها نعیدکم** حجاج ایتدی
کردنن تیغ بی دریغ برله قطع ایدوب سر مبارکن خاك هلاکه صالك
سعید داخی حیاتدن نومید اولوب کلمهٔ توحیدی زبانه کتوردی وجلاد
داد اول سرور پاکیزه اعتقادك سر مبارکن بدنندن جدا ایتدکدن صکره
اوچ نوبت اول سر بریده کلمهٔ طیبهٔ لا اله الا الله تکرار وتذکار ایتدی
بر نوبت ادای فصیح والفاظ صحیح برله سمع حاضرانه واصل اولدی وایکی دفعه
صوت شکسته وخفی برله سمع جمیع خلقه ایرشدی تاریخ کاملده
مسطوردر که چون حجاج سعید شهیدی قتل ایلدی اول ملعونك
ادراکنه اختلال فاحش ونقصان کامل تطرق قیلدی واخر عمرنه دك
اول حال اختلال ونقصان واعتلال اوزره قالدی وحجاج شهادت سعیددن
صکره انجق قرق کون حال حیوتده وبو عالم فانیده ثباتده قالدی وحبیب السیرده
مذکوردر که اول ایامده حجاج هرگاه که میل آسایش وخواب ایدردی عالم
رؤیاده مشاهده ایلردی که سعید اول پلیدك دامنن طوتوب دیردی

ای دشمن

ای دشمن خدا وقاتل اهل هدی بنی نه جهت وحجت ایله قتل ایدوب قانمی
اساله ایلدك منقولدر که بر شخص حجاج زشت روی ودرشت خوینی
وفاتندن صکره خوابده کوردی واول کمراه روسیاهك حالن بر هن تبا
استفسار ایدوب صوردی جواب ویردیکه هر شخصك مقابله عوضنی
که قتل ایتمشیدم بنی بر بر نوبت قتل ایلدیلر لکن سعید بن جبیر قتلی ایچون
یتمش کره عذاب شدید وتیغ حدید برله قتل ایلدیلر وهنوز خلاص ومجال
ونجات بولمغه احتمالم یوق نعوذ بالله من سخط الله مدت حیات سعید
قرق طقوز ییل ایدی ویاخود قرق یدی وقول معتبرده شهر واسطده مشهوردر
رحمه الله علیه رحمةً واسعةً وبو سالده ابو اسحق ابراهیم بن عبد الرحمن
بن عوف وفات ایلدی وهم بو سالده فقیه عراق ابو عمران ابراهیم
بن یزید النخعی وحمید بن عبد الرحمن بن عوف الزهری فوت اولدیلر
وبو ایکی عزیز رشد وتمییز وتقوی وپرهیز برله میان فرق برایاده
مشهور ومعروفدرلر والله اعلم **ذکر فوت حجاج بن یوسف بانواع**
حسرت وتأسف وموت ولید بن عبد الملك فاضل مورخین
ومؤلفات صحت قرینلرندن بو وجهله تعیین وتبیین بیورمشلردر
که بر کون مجلس عمر بن عبد العزیزده رحمه الله مذکور اولدی که
جهانی ظلمت ظلم وبیداد وموادّ فتنه وفساد احاطه ایتمشدر وانوار
عدل وداد وآثار نصفت ورشاد میان جهانیاندن منفقود
اولمشدر زیرا که ولید پلید شامده وحجاج عراقینده وقره
مصرده وعثمان زر مدینه ده وخالد مکه ده جور وتعدی یه مشغول
درلر وبو حالتده عمر بن عبد العزیز دست دعایی رفع ایدوب
درگاه حقدن استدعا ایلدی که اهل اسلامی ظلم ارباب ظلمدن
خلاص ایلیه واول حضرتك تیر دعاسی هدف اجابته اصابت ایدوب

حجاج بن یوسف وقره بن شریك برای الجنه اتفاق ایله سقر مستقری ونعم
جهنمده مقام ومقری اختیار ایلدیلر ویوللرك عقبنجه ولید
داخی فوت اولوب نابدید اولدی وعثمان وخالد حکومت مدینه
ومکه‌دن معزول اولوب عامهٔ ناس جور وستملرندن خلاص اولدیلر
منقولدر که چون حجاجك زجاج مزاجی شکسته اولوب پهلوی کامرانی
بستر ناتوانی یه قودی بر منجم که باشی اوجنده اوتورر ایدی اکا
خطاب ایدوب ایتدی یا اوضاع فلکیه‌دن هیچ دلالت وارمیدر بو ایامده
بر امیر که مشاهیردن اولا دنیادن اخرته انتقال ایده منجم ایتدی بلی کلیب نام
جمله حکامدن نقد حیاتن هادم اللذاته تسلیم ایتسه کرکدر عنقریب حجاج
اضطرابه دوشوب وایتدی عالم صباوتده والدهم بکا کلیب دیر ایدی
منجم شاشدی وغندن ونادملغندن والله اول کمسه سنسن دیدی حجاج
بو کلامدن واداى نافرجامدن غضبه کلوب اول باری سنی اولدوره‌یم
دیوانك قتلنه فرمان ایتدی **نظم** اکر بچشم حقیقت نظر کنی بسخن
بضاعتیست که سود وکر زیان دارد ولی بسیت که کوینده را بیك لفظی دهد
بباد مهاندم که بر زبان ارد **نثر** مرویدر که حجاج شهادت سعید بن جبیردن
بر شخصك قتلنه قوت وقدرت بولمدی مروج الذهب‌ده مذکوردر که
والدهٔ حجاج فارغه ابتداده ذن حارث بن کلده ایدی چون اندن مطلقه
اولدی پدر حجاج یوسف بن ابی عقیل ثقفی کندوسن سلك ازدواجه
چکدی وچون حجاج متولد اولدی مخرج اسفلی مسدود اولمغیله مثقب
ایله انی سوراخ ایتدیلر واول مولود نامحمود پستان مادری اصلا دهانه
المزدی تاکه ابلیس بر تلبیس صورت طبیب وکسوت مرد لبیبده ظاهر اولوب
تعلیم ایتدی که بر دانه بزغالهٔ ذبح ایده‌لر واول بزغاله قانی ایله کندوسن
سراپا الوده وملطخ قیله‌لر پس قاعدهٔ مذکوره اوزره بر بزغاله بوغزلیوب

اول طفل

اول طفل بلیدن اول قانی مالیدن ایلدیلر وایکنجی کون بر ماده دکداری کشته
ایدوب انی اولحون افعی الجنه اغشته قیلدیلر اندن صکره حجاج تحصیل مزاج
ایدوب پستان مادرن اغزینه الدی مرویدر که حجاج حالت طفولیت وعالم
صباوتده پیوسته خونریزلغه طالب وفتنه انکیزلغه راغب ایدی وکاهی
دیردی که هیچ نسنه بنم یانمده قتل انساندن لذیذ واماتت خلقدن عزیز یوقدر
عبدالله بن سهل کتاب اوائلده کتورمشدر که اول کمسه که محل بنا ایدوب انك
اوزرینه سوار اولدی حجاج ایدی واول شخص دکه سفاین دریانی قیراندو
دوزفت الود ایدوب روی ماده اجرا ایلدی واول حاکمدر که انك شیلانی
وسماط شاهانه سنده بیك سفرهٔ نعمت برکزندن بسط وترتیب اولندی
وحجاج اول کمسه دکه مردان وزنانی بر پرده زنجیره چکوب محبوس
زندان ایلدی وزندانی سقف انك جمله مخترعات خاطر شوم وفکر
میشومندندر واول فرعون صفات وفات ایتدکده الکی بیك ادم زندانده
محبوس ومسجون بولندی اوتوز بیکی مرد ویکرمی بیکی عورت ایدی **نظم** فاروق
جو ناقهٔ زین قضا راند او از معدل او بجا ماند حجاج جو رخت ازین دکان بست
از ظلمت ظلم او جهان رست ان کشت بعادلی نکونام دد دوص رضا کرفت
ارام وین زیست نظالمی بداندیش صد عقب عقوبت اندیش خوش وقت
کسی که بند کیرد عبرت زکسی دکر پذیرد **نثر** منقولدر که حجاج بد نهاد مراد ایدندی
که ابی عمرو بن علائی که اول ولاده اعلاء علم قراءت ومعرفت عربیت ولغت
بر له معروف ایدی بو ضرر ایرشدوره ابی عمرو بو احوالدن واقف اولوب
یمن ولایتنه که محل مامن ایدی فرار ایتدی اتفاقا بر کون کندو والدی
بر له اطراف کوچه وبازارده کشت وکذار ایدردی وبو فکرده ایدی
که کلام عربه ولغات اهل ادبدن بر شاهد بوله که کندو قراءتی موافق
اوله بو ایت شریفه ده **الا من اغترف غرفة** فتح غین ایله ناکاه بر عرب اثنای

سرور طرب بوبیتی که جمله اشعار امیه بن ابی الصلت دن اوقودی ربما
تکره النفوس من الامر له فرجه کحل العقال فتح فا ایله بسر کنندوسندن
سؤال اتدی که جانب عراق وشام دن نه خبرک وار دیدی که حجاج البیس
صفات عرصه آفات اولوب وفات ایلدی ابوعمرودن منقولدر که اول
زمان ایکی نسنه دن مسرور وشادمان اولدوم که بیلمزدوم قنقی سن اول
بری اوزرنه ترجیح ایلیم بری خبر موت حجاج وبری فرجه فتح فا ایله
استماع واصغا ایلدکم منقولدر که چون حجاج شهور سنه اربع وسبعین ده
والی حوالی عراق اولدی برکون دوداه مظلومان کبی اول سر حلقه ظالمان
بالای منبره صعود ایدوب ابتدی ایها الناس سز بندن عدل حضرت فاروقی
می طلب ایدرسز یا انکه سز عمر کبی دکلسز ایدی سزک ایله بنم مثلم بو ایتی
بدلدر که حضرت عز وجل بیوردمشدر لبئس المولی ولبئس العشیر وحبیب
السیرده مسطوردر که عدد قتیلان حجاج که تیغ سمی بله کشته اولمشدی
یوزیکرمی بیک نفره ایرشمشیدی وکمیت مقتولان حروبی علام الغیوبدن غیری
کیمسه بیلمز فوت حجاج لعین سنه خمس وتسعین ده واول منبع سیئاتک
مدت حیاتی اللی درت ییلدر وزمان امارتی یکرمی ییل ایدی وجمادی الاولی ده
سنه ست وتسعین ده ولید داعی حجاج اردنجه دار الجزایه روان اولدی
تاریخ حافظ ابرو ده مسطوردر که ولید بن عبدالملک دن اون طقوز اوغلان
قالدی که اسامیسی بونلردر عبدالعزیز محمد عباس ابراهیم یمام خالد عبد
الرحمن مبشر مودود ابوعبیده صدقه منصور مروان عینیه عمر روح
بشیر یزید یحیی ذکر سلیمان بن عبدالملک کینتی ابوایوبدر دیقی قول
حمدالله مستوفی اوزره الداعی الی الله در وچون زمان حکومتنده بسط بساط
نصفت وتمهید قواعد معدلته قیام کوستردی ومنصب ولایت عهدی
عمر بن عبدالعزیزه تفویض قیلدی لاجرم انکا مفتاح الخیر دیرلردی وسلیمان

فصاحت

فصاحت وبلاغت وفهم وفطانت ایله مشهوردر لکن دیرلر که کندوسنک
اکل وشربه شره تام وحرص تمامی واریدی الجلین که دیرلر برکون اوتوز
بریان قوزینک طولمه سن اوتوز دانه اتمک ایله خوره کچوردی وچون بسط
سفره وسماط ایدوب خواص وعوام اوکنه طعام چکلدی حضار مجلس
ایله اطعمه لذیذ ونفیس دن مراد اوزره یدی وبوبیتک مضمونی موافق اطوار
ومطابق کار وباری ایدی نظم معده فاسد ناشتهای دروغ تیز دادی
دمیزدی ادوغ نثر وهر کیجه باشی اوجنه طبقلر ایله لطیف وابدار میوه لر
وخوانش طعم وخوشکوار حلوا لر وضع ایدرلردی ونصف اللیل ده خوابدن
بیدار اوله تحفه فواکه ابداردن تناول قیلوردی ونقص توارخده تسطیر و
تصریح اولنمشدر که سلیمان برکون ده بوز رطل عراقی طعام ونانی یردی والعهده
علی الراوی وچوق اولوردی که مرغ بریان اوکنه کتوررلردی وسلیمان اصو ویجه
صبر ایتیوب اول مرغ بریانی استین ایله طوتوب تمام یردی وبو ابیات بلاغت
سمات مضمونن نظر التفاتنه کتورمزدی نظم هست چندان بس زشراب
وطعام که بطاعت توان نمود قیام ورفراتی بران شرف باشد کی شرف
نامه شرف باشد نثر زمان وفات سلیمان سنه تسع وتسعین صفرینک
اونبجی کوننده واقع اولدی مدت سلطنتی ایکی ییل سکز ای ایدی واوقات
حیاتی قرق بش ییل ایدی تاریخ کزیده دن شویله مستفاد اولور که جعفر
پدری خالد برمکی که ملکات ملکیه مالک ایدی امر وزارت سلیمانه مشغول
ایدی ووزر جعفری که لسان تازی ودریده مشهوردر انکا منسوبدر وبعضیلر
دیمشلردر لیث بن ابی رقیه وزیر سلیمان ایدی والعلم عند الله تعالی کفتار
دربیان بعضی از وقایع زمان حکومت سلیمان ثبوت ووضوح
وابسته اولمشدر که چون سلیمان ممالک عالمده نافذ فرمان اولدی کما ینبغی
ضبط مهمات مملکت وربط لوازم ملک وملته قیام اتدی یزید بن مهلبی

ولايت عراق عربدن حاكم نصب ايليوب اكثر عمال ظالم وليدى معزول وتبعيد
ايتدى وهر ديارده برشهريار دادل وعامل كامل وعادل تعيين قيلدى ومبادى
حكومت سليمانده حاكم خرسان قتيبه بن مسلم مراد ايتدى كه اشراف واعيان
مملكتى كندو ايله متفق ايدوب لواى مخالفت سليمانى رفيع طوته وبو داعيه
واهيه سبب اولدى كه اول زمان كه وليد فرطينت وكمال همت اكا معطوف ايتدى
كه سليمانى ولى عهدلكدن خلع ايدوب اوغلى عبد العزيزى ولى عهد اولدوغن
اعلام قيلدى وقتيبه اكثر حكامه خلافا اول معنى قبول ايدوب عبد العزيزك
ولايت عهدينه قائل اولدى بناء على هذا چون سليمان مسند ايالته اوتوروب
صاحب حكم وفرمان اولدى قتيبه كندوسندن خائف اولوب اول ديارده
سرداران قوى اقتدارلردن التماس ايلدى تاكه كندو سيله بو عصيان وخلافده
اتفاق وايتلاف ايدوب سليماندن خروج ايليه لر لكن اول جماعت بونك
اطاعتن ابا ايدوب ملتمس قتيبه سمع اجابت ايله استماع ايتمديلر وبين الجانبين
غبار نقار ارتفاع وثوران بولوب عظماى خراسان بو احوالدن هراسان
اولديلر ووكيع بن اسود تميمى بذل وعدل عميمى وار ايدى كندو اوزلرينه
حاكم ايدوب قتيبه اقدامدن معاف طوتديلر وقتيبه بو معنى يه مطلع
اولوب دعوت وكيع ايچون قاصد كوندردى ووكيع عاقبت كارشنيعدن
انديشه مند اولوب وانقدم اظهار تمارض ايلدى وبو خصوصدن اوتورى
قتيبه نك اضطرابى زياده والتهابى اماده اولدى عاقبت بنجه تكليف
وتقاضادن صكره وكيع كندو اتباع واشياعى برله سوار اولوب سراپرده
قتيبه اوزرينه حمله قيلدى وآتش قتال اشتعال بولوب ميانه ده ابطال
رجالدن چوق كمسه تلف اولدى حتى قتيبه واولاد واخواننددن اون بر
نفر اولكوه وفرده خاك هلاكه برابر اولوب دوشدى ووكيع معركه ده هلاك
اولانلر رئيس ومرؤسنك روسنى سليمان بن عبد الملكه ارسال ايتدى وسنه

سبع وتسعين ده سليمان امارت خراسانى ذاخى يزيد بن مهلبه ويردى
ويزيد حد وحصردن مزيد عسكر ظفر نويد برله طرف جرجانه روانه اولدى
واول خطه ده ضرب شمشير وحرب دليران شير نظير برله حالت تيسير بوله
خيطهء تسخيره چكدى اندن صكره عسكر كشور ستان برله طبرستان جانبنه
متوجه وروان اولدى واسبهبد كه اول ولايتك واليسى ايدى لشكر باران
عدد وجند دريا مدد برله مقابله ايدوب مقدمهء سپاه اسلامى منهزم قيلدى
اتفاقا بو اثناده يزيدك واسطهء بريد برله خبر ايرشدى كه جرجانيان مخالفته
اغاز ومخاصمته الدرين دداد ايدوب مسلمانلردن بعضيسن قتل ايلديلر
لاجرم وساطت الچيان بليغ البيان برله اسپهبد مقام جنك وجدالدن
عدول ايدوب قبول ايلدى تاكه هر سال يدى يوز بيك درم ودورت يوز خروار
زعفران ودر يوز غلام موزون اندام كه هر غلامك باشنده بر طبق سيمين كه
طيلسان وشقه لرى حريردن اوله يزيد يانه ارسال ايليه ويزيد مبانى
مصالحه ومسامحه يه استحكام ويروب طرف جرجانه روانه اولدى ومرزبان
بد زبان كه والى ولايت جرجان ايدى محاربت غازيانه تاب وطاقت كتورميوب
قلعه دن برينسنه متحصن اولدى ويزيد دلاوران حديد برله محاصره يه
مباشرت ومسارعت كوستردى بالاخره يدى ايدن صكره قلعه فتح
ايدوب مرزبانى اتباع واعوانى قتل ايلدى واهالى جرجاندن داخى چوق
كمسنه بيجان قيلدى حتى اون ايكى بيك مرد بلند اقتدار كوه نشه رسيمان
تا فوق برداراندى وغنائم موفور واموال نامحصور بو سفرده عساكر
منصور الله كيردى وسنهء مذكوره ده طلحه بن عبد الله بن عوف الزهرى كه
صفت فقاهت وسمت سخاوت وفصاحت برله موصوف ايدى
وهم قاضى مدينه ايدى بو دار الملالدن سراى سروره انتقال ايلدى وهم
بو سالده قيس بن ابى حازم البجلى الكوفى كه جملهء علماء عظامده انتظام

طوتردی واهل غزوه بدردن بعض صحابه والاقدمی اذ ذاك ایتمشدی
فوت اولدی عمری یوز ییلدن زیاده ایدی   وبو سالده سلیمان
بن عبد الملك حج اسلامی ادا ایدوب وادی القری ده ابو عبد الرحمن موسی بن
نصیر الاعرج كه ملازمت سلیمانده ایدی وفات ایتدی   وجمال حال موسی ذو
علم وحزم وحلیهٔ شجاعت وعزم ایله محلی ایدی   وممالك اندلس واكثر
بلاد مغرب انك فرط اهتمام وجد وجهد تمامی ایله مفتوح اولمشیدی **وسنه
ثمان وتسعین ده** سلیمان مرج دابقه كه عیناب ایله اراسنده بر صحرای دلكشا
وفضای مسرت بخشادر واروب كندو برادری مسلمه بن عبد الملكی كه غایت
صفرتدن ونحافت بدندن جراد اصفر ایله ملقب اولمشیدی غزوهٔ رومه ارسال
ایتدی ومسلمه اول ولایتده اقامت شرایط جهادده غایت اقدام واجتهادی
ساحهٔ ظهوره كتوردی تا اول زمانه دك كه غزات دین وفرقهٔ مجاهدین ایله
اول دیارده قالدی كه عمر بن عبد العزیز مسند خلافته اوتوروب كندوسنی
دعوت قیلدی   وبو سالده ابو عمرو الشیبانی الكوفی كه امیر المؤمنین علی
وعبد الله بن مسعود ایله رضی الله عنهما مصاحبت ایتمشیدی   واوقات
حیاتی یوز سكز ییله ایرشمشیدی متوجه عالم اخرت اولدی   وبو سالده
ابو هاشم عبد الله بن محمد الحنفیه رضی الله عنهما منزل فنا وبو دار عنادن
سرای بقایه ارتحال ایلدی وبو سالده عبید الله بن عبد الله بن عتبه
بن مسعود الهذلی كه سلك فقهای سبعهٔ مدینه ده منتظم ایدی فوت
اولدی **وسنه تسع وتسعین ده** قول صحیح ایله ابو الاسود ظالم بن عمرو
الدئلی البصری بو جهان كذراندن روضهٔ رضوانه روانه اولدی وابو الاسود
جملهٔ اعیان اصحاب امیر المؤمنین علی المرتضادندر رضی الله عنهما واول حضرتك
تعلیمی ایله علم نحوی بجا وضع ایلدی تاریخ امام یافعی ده خلیفه بن خیاطدن
مرویدر كه اواخر ایام خلافت شاه ولایت ده عبد الله بن عباس رضی الله عنه

بصره دن جانب حجازه اذن واجازه الوب كیتدی وابو الاسود حكومت بصره یه
اول زمانه دك مشغول اولدی كه امیر المؤمنین وامام المتقین علی رضی الله عنه
عز شهادته واصل اولدی   منقولدر كه اول اوقاتده بر كیجه ابو الاسود اشتدی كه
بر سائل صوت بلند وصائل ایله دیردی كه هیچ كیمسه وارمیدر كه بو كرسنه یه بو كیجه
طعام ایله اطعام ایلیه ابو الاسود سائل مذكوری دعوت ایدوب مراد
اوزره اطعام واحسان وانعام ایلدی   واول مرد سائل مقصودینه واصل
اولدقدنصكره مراد ایتدی كه قالقوب خانه دن طشره كیده ومحلات مسلمانلر
ینه توسنده رسم دریوزه یه اغاز واوازه ایده ابو الاسود اجازت ویرمیوب ایتدی
لا والله بن سنی انكیچون مراد اوزره اطعام ایلدم تا كه عامهٔ انام سنك
تقاضا كدن بو كیجه اسایش وارام ایده لر اندنصكره حریفی بوقاغویه
اوروب اول كیجه صباحه دكن صقلیوب طوتدی مدت عمر ابو الاسود
سكسان بش ییل ایدی   وبو سالده نافع بن جبیر بن مطعم النوفلی وبرادری محمد
بن محمود بن جبیر بن مطعم كه سلك اعیان علمای قریشده منتظم ایدی بو مرحلهٔ فنادن
منزل بقایه رحلت ایدوب   وبو سالده عبد الله بن محیریز الجمحی المكی كه
جملهٔ عباد زمان وزهاد جهاندن ایدی وبیت المقدس ده متمكن ایدی بو عالم
خاكداندن جهان جاودانه روانه اولدی **ذكر وفات سلیمان بن عبد الملك
وبیعت عمر بن عبد العزیز** اوائل **سنه تسع وتسعین ده** موضع مرج
دابق ده روایت سابق اوزره سلیمانه مرض ذات الجنب عارض اولدی وبیلدی
كه بو علت كندویه باعث رحلت اوله جكدر لاجرم مراد ایتدی كه اولادندن
بریسنی ایالت وولایته نصب ایلیه لكن اكثر فرزندانی كه كندو ایله بیله ایدیلر
صغیر السن اولمغله ندمای فصحادن بعض ناصحان كندویه ایتدی اكر
امر سلطنت وشغل خطیر مملكتی بر كودك نی حزده تفویض ایدرسك یحتمل كه
بو امر خطیر وشغل عسیرك عهده سندن تقصی ایمیوب فرقهٔ خلایق تفرقه یه

دوشه وسکا صغیر وکبیر برتاو بیر بو بابده لعن و نفرین ایلیه لر اولی وانسب
اولدر که بو خطب عظیم وکار جسیمی بر مرد عاقل وعادله و شخص کامل
وفاضله تقلید وتخصیص قلمسن سلیمان ایتدی اوغلم داود بو خصوصه
لایق و بو امر خطیره موافق ایدی لکن برادرم مسلمه ایله ممالک رومده حیات
ومماتی نامعلومدر دیوب استصواب اصحاب دربت واستشاره
ارباب تجربت برله عمر بن عبد العزیزی مهم سلطنته نصب اتدی
ومقرر ایلدی که کندو سندن صکره یزید بن عبد الملک والی ولایت وحاکم
رعیت اوله ونام عمری بر کاغده یازوب رجا بن الحیوة ویردی وایتدی
بو مکتوبی بنم اقربا وتعلقاتم نظرینه ایرشدر وسپارش ایله که هر کیمک که اسمی
بو صحیفه لطیفه ده مرقوم ومقید ایسه اکا بیعت ایلیوب امرینه رام وخدمتنه
قیام کوستره لر و رجا بر موجب فرمان سلیمان اول ورقه ارکان واعیان
یانته ایلدوب جمله سی خلافت عمر بن عبد العزیزه بیعت وصدق نیت ایله
متابعت ایلدیلر لکن ورقه ده مسطور اولانک اسمن بیلمزلردی رجا روایت
ایدر که اندن صکره عمر بن عبد العزیز بنم یانمه کلوب دیدی که اکر سنک معلومک
ایسه که سلیمان بنی ولی عهد ایلمشدر بیان بیورک تاکه اول شغل خطیردن
استعفا وبو کار عسیردن استغنا ایلیم جوابی ویردم که بنی بو سر افشاسندن
معذور طوت که بو رازک اظهار وابرازنده مجاز دکلم اندن صکره هشام
بن عبد الملک کلوب بو مهمدن استفسار وبو کاری بزدکواردن استخبار ایلدی
اکا دخی جواب سالف الذکری ویروب آخر کاره مشغول اولدوم هشام الی
المنه اوزروب ایتدی اکر اولاد عبد الملک نعمت خلافت ودولت ایالتدن
محروم اوله جق اولورسه چوق فتنه وفساد پیدا اولوب نیجه اجسام
واجسادی روح اولورلر چون سلیمان وفات ایدوب تجهیز وتکفینه
مقید اولوب رجا بن حیات سلیمانک اشتهار موت وانتشار فوتندن مقدم

مسجد جامعه واروب خلایق شامی جمع ایلدی وایتدی فرمان امیر المؤمنین
شویله در که ایکنجی کره اول شخص ایله که بو نامه نامی ده نامی مسطوردر
بیعت ایلیه سز وجمله جماعت حسن ارادت ایله اطاعت ایدوب
تکرار بیعت ایلدیلر اندن صکره رجا وفات سلیمانی اظهار ایدوب
صحیفه ده اولان اسمی صوت بلند برله اوقودی وچون نام همام عمر بن العزیز
ایشدی هشام اهالی شام ارسندن اواز قالدروب ایتدی بن بو بیعت
بیزار وبو متابعتدن آزادم دیدی رجا ایتدی شویله که بو بابده بیعت
خلاف وامر اطاعتده لاف وکزاف ایلیه سن باشکی بدنکدن جدا
ولشکی کلاب محله تر غدا ایلرم هشام بالضروره ساکت اولوب ارتوق
جواب ویرمدی ذکر خلافت عمر بن العزیز بن مروان علیه الرحمة والغفران
مورخان دانشور وناقلان سخن پرور اتفاق قلمه مادر عمر حفصه بنت
عاصم بن عمر الخطاب ایدی رضی الله عنه واول جناب عدالت نصابک
کنیتی ابو حفص ایدی وسر مبارکنه زخم پای ستور ایرشمکله کندویه اشج
بنی امیه دیرلردی ونقش خاتمی بو کلمه ایدی که عمر یؤمن بالله وچون
عمر بن عبد العزیز جاده محبت اهل بیتده ثابت قدم ایدی لاجرم ایام
ایالتنده مزرعه فدکی فرقه سادات اهل سعاداته تفویض ایدوب منتسبان
دودمان مرد شاه دانه رعایتده رعایت ایلردی وکندو وابا واقرباسی سلوک کندن
ابا ایدوب منابرده خطبا الغزندن لعن امیر المؤمنین علی اسقاط ایلدی
واتی که خلفای سابقه وعظمای امرای بنی امیه ظلم وتعدی وتغلب وتصدی
برله خلقدن المش ایدیکر وصاحبلرینه رد ایلدی واول صاحب عدل ورأفت
ایام خلافتنده بیت المالدن ایکی درم کندویه وظیفه تعیین ایدوب وجه
معاشنه صرف ایلردی ودیوان مظالمده اوتوروب تفتیش ظالم ایدکده
خاک پاک اوزره اوتوروردی وامامه صغیره وجامه حقیره کیوب درویش

وفقیره نظر رحمت ایله بقردي روضة الصفاده مناقب مفاخر امام محمد الباقردن
رضي الله عنه مرویدر که بیوردیلر مرقوم غالی تبار میانه سنده بر مرد صالح
وینکو کو داروار در وفهرت بن بني امیه عمر بن عبد العزیزدر ووفات عمر
سنه احدى ومایه رجبنده دیر سمعانده واقع اولدي مدت خلافتی ایکی
ییل بش ای دو واوقات حیاتی قول جمهور مورخان اوزره قرق ییل ایدي وزعم
حمد الله مستوفی اوزره اوتوز اوچ ییلدر امروز ارتته سلیمان بن نعیم قیام ایلوردی
یوسف بن ماهك دن منقولدر که حین تدفین عمر بن عبد العزیزده سوی سما
وجانب هوادن بر رقعه اول قبر پاکیزه بقعه اوزره دوشدی که انجنده
بو کلمات مغفرت سمات درج اولنمش ایدي بسم الله الرحمن الرحیم
امان من الله لعمر بن عبد العزیز من النار کفتار در بیان بعضی
از وقایع واحوال علی سبیل الایجاز والاجمال سیر السلف وبعض کتب اهل
شرفده مسطوردر که چون اعیان شام وامراء عظام دفن سلیمان بن عبد
الملك دن فراغت ایلدیلر میراخور عمر بن عبد العزیزه سوار اولمغیچون بر چ
اسب تازي ورهوار احضار ایلدي عمر ایتدی بکا اول استر بو مندن
مقدم اکا سوار اولوردم کفایت ایدر غیره احتیاجم یوقدر دیوب اول استر
رهواره سوار اولوب جامع شریفه کلدي واول طالعی مسعود منبره صعود ایدوب
ایتدی ایها الناس بن خلاف رضام اوزره بو امر خلافته مبتلا اولدم
حالا جمله کزك رقبه سنن ربقه متابعت وحلقه بیعت دن مبرا وازاد
ایلدم هر کیمی استرسه کز مسند ایالت وسمت سلطنته کچوروب کندوسیله
بیعت ایلك کربن بو شغل خطیر وخطب کبیردن بیزارم بو حالتده عامه خلق
واشراف جوانب واطراف دن چغرشوب ایدیلر بز کندومزه شاه وشهریار سنی
انتخاب واختیار ایلمشکز وسندن غیره رضامز یوقدر که مسند ایالت ولایقه
لایق وتخت دولته ومعدلته موافق سن سن پس عمر اول جماعت دن بو کلماتی

استماع

استماع ایلدکدن صکره زبان بلیغ البیاندن اداء حمد وثنای الهی ودرود حضرت
رسالت پناهی یه اجوبه فرق انامی وکافه خواص وعوامی طریق طاعت وبندکی
کاری وسمت احسان وکرامتیه دعوت ودلالت ایتدي ومنبردن نزول ایدوب
کندو منزلنه متوجه اولوب کتدی وچون مسند خلافت وسریر
ایالت اوزره متمکن اولدی مسلمه بن عبد الملکی که اول اوانده مسلمانان
فراوان برله محاصره استنبوله مشغول ایدی دعوت ایلدی ومسلمه
عمرك امرینه متابعت ایدوب عسکر ذوی الاحتشام برله جانب شامه
مراجعت قیلدي اندن صکره یزید بن مهلبی امارت خراساندن معزول ایدوب
بن عبد اللهی اول منصبه نصب ایتدي وچون یزید بن مهلب جانب شام
وحلبه متوجه اولوب نهر معقله یرشدی والی بصره امر واشارت عمر
بن عبد العزیز برله یزید بن مهلبی مقید ایدوب جمله ساز وصلبی برله دمشقه
کوندردي وعمر یزید بن مهلب دن مال جرجان وطبرستانی تفتیش ومطالبه
ایلدي که یزید اول مالی فراوانی واول زر وسیمی پایانی طبق مرادی اوزره
شعرا وفقرایه ایثار واشاعت وبذل واذاعت ایلمشیدی وعمر ایتدی
اول مالی بی پایان حق مسلمانان در بن قادر دکلم که انی سندن مطالبه
وحق اوزره محاسبه ایلیم ویزید اول زر وسیم جسیمی اداسنده عاجز وحیران
وواله وسرکردان ایدی عاقبت یزید زنجیر وقید شدید برله زندان حلبده
محبوس اولدي تا اول زمانه دك که مرض موت ذات ستوده صفات عمر
بن عبد العزیزه استیلا ایلدي ویزید یزید بن عبد الملك دن خایف
اولمغله زنداندن فرار ایلدي وسنه مایه ده عمر خطبایی طعن وسب
امیر المؤمنین واهل بیت سید المرسلین دن منع وکف ایلدي وبیوردی که
اول سخنان نامعقول یرینه بو آیت شریفه اوقویه لر ربنا اغفر لنا ولاخواننا
الذین سبقونا بالایمان ولا تجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا ربنا انك رؤف

رحیم وبو سالده اغاز دعوت وافتتاح بیعت بنی عباس واقع اولدی وبو
امره بونلره کوارلك سبب وموجبی اول ایدی که ابو هاشم عبد الله بن محمد حنفیه رضی الله
عنه که کبار عالی تبار فضلای علویه‌دن ایدی سلیمان بن عبد الملك سدی ایچنده
زهر ویردی وابو هاشم صایب قیاس بو مکر ومکیدتی احساس ایدوب محمد بن
علی بن عبد الله بن عباسه ملاقات ایتدی وایتدی فضلای اهل بیت بو معنی
تحقیقه پیوسته اولمشدر که سلطنت علیه فرقهٔ بنی امیه‌دن سنك
اولاد امجادکه انتقال ایلیسه کرك کرکدر که امر دعوته مباشرت ورسم
بیعته مبادرت کوستروب مهیء اسباب سلطنت اولەسن وابو هاشم اول
اثناده وفات ایلیوب اتباع واشیاع محمد بن علی ایله بیعت ایلدیلر ونهال
بی همال محبت خلافت زمین طبیعت محمدده راسی وراسخ اولدی وسنهٔ مذکوره‌ده
داعیان عذوبت البیانی ولایت خراسانه واطراف جهانه دوان ایلدی تا که عامهٔ خلایقی
بیعت آل عباسه دعوت ایدەلر وبو سنه‌ده ابو امامه اسعد بن سهل بن حنیف
الانصاری که زمان حیات کثیر البرکات حضرت سید کائناتده علیه التحیة
والصلوات قدم کتم عدمدن صحرای وجوده قومشیدی عالمدن انتقال
ایلدی وبو سالده وقیل فی ستة عشر ومائة ابو الطفیل عامر بن واثله الکنانی اللیثی مکه‌ده
وفات ایلدی قال الیافعی وهو آخر من رأی النبی صلی الله علیه وسلم موتا ویروی عنه
هذا البیت شعر وما شاب رأسی عن سنین تتابعت علی ولکن شیبتنی
الوقایع نثر وبو سالده سالم بن ابی جعد الکوفی که مشاهیر محدثاندن وجماهیر
ملیح البیاناندن ایدی فوت اولدی وبو سالده خارجه بن زید که فقهای سبعه
مدینه‌دن بریسی ایدی عالم آخرته نقل ایلدی وبو سالده ابو عثمان عبد الرحمن الهذلی
المصری عالم آخرته رحلت ایتدی وابو عثمان زمان حیات سید کائناتده علیه السلام
والصلوة ایمان کتورمشیدی لکن شرف ملاقات سید موجودات ایله مشرف
اولمشیدی الحق اون ایکی ییل حضرت سلمان ایله رضی الله عنه صرف اوقات

قیلمشدی

قیلمشدی تاریخ کزیده‌ده مسطوردر که ابو عثمان بنی قضاعه‌دن ایدی وکوفه‌ده رحل
اقامت صالمشیدی آخر واقعهٔ کربلادن صکره قتلهٔ اهل بیت ارسندن چقوب
بصره‌ده اتخاذ مسکن ومکان ایتدی واوقات حیاتی روایت جوزی وامام یافعی
اوزره یوز اوتوز ییلدر وبو سالده شهر بن حوشب الاشعری که عبد الله بن
عباس حضرتلرینك مشکات علومندن علم قرائت اقتباس ایتمشیدی وفات ایلدی
وبو سالده سالم بن یسار که سلك عباد وفضلای عالی مقدارده منتظم ایدی
بصره‌ده علم عزیمتی عالم عقبایه رفع ایتدیلر وبو سالده عیسی بن طلحة بن عبید الله
التیمی که جملهٔ عقلای واشراف قریش ایدی فوت اولدی وسنهٔ احدی ومائه‌ده
شوذب خارجی سکسان نفر ومرد صاحب کروفر برله نواحی کوفه‌ده خروج ایلدی
وعمر بن عبد العزیز عبد الحمید بن عبد الرحمن بن زید بن الخطابه که اول
وقتده حاکم کوفه ایدی نامه کوندردی ومضمون نامه بو ایدی که کرکدر که بر
سردار هشیار وسپهدار نکارکذار تعیین ایدوب لشکر انبوه وسپاه دبرلر دفع
خوارج بدکرداره حواله شول شرط ایله که میانه‌ده مسلمانلر تلف وشیر
شمشیره طعمه وعلف اولمیه بلکه وسیلهٔ حیله برله بو واقعهٔ هائله وحادثهٔ
صائله دفع اولنه وعبد الحمید محمد بن جریر بن عبد الله البجلی ایکی بیك
سوار رستم وار برله شوذب بدکرداره اوزرینه کوندردی واندن اول که
محمد وشوذب بربریله محاربه ایده عمر بن عبد العزیز شوذبه عبارات مهذبه
برله بر نامهٔ نامی ارسال ایتدی مضمون همایونی اولدر که مسموع مسامع علیه
اولدی که سنك سبب خروجك تعصب دین وخلاف شرع مبیندر دواقعا
اکر بویله ایسه کل که سزك ایله دین وملتده مناظره ومذهب وشریعتده
محاوره ایلیه‌لم کوره‌لم حق کلام کیمك جانبنده قرار وحقیقت ایمان واسلام نه
یوزدن استقرار بولور چونکه شوذب بو ادای مهذب وسخنان مستعذب
اوزرینه واقف اولدی دیدی که عمر غایت انصاف ونهایت اعتراف

بوله سوزنسوز بلمشدر پس غاصم نام شخصی بر اخر كمسه ايله دار الخلافه يه روانه
ايتدی و عمر اول ايكی نفردن سؤال ايتدی كه سزلری خروجكزه باعث و عصيانكزه
نه نسنه موجب و موهش اولدی جواب ويرديلر كه بزم سنك ايالتكدن شكا
يتمز و اجرای عدالتكزدن نكايتمز يوقدر زيرا كه طريق عدل و انصافه مايل
و سمت ظلم و اعتسافدن راجع وايلسن لكن سوزومز اولدر كه اكر سمع رضا
و اذن قبول بوله اصغا ايدرسهلر شرايط متابعت و لوازم مبايعتی بريرينه
كتوره لم عمر ايتدی اول تقرير ايدن جكز كلامكز نه قسم پيغامدر بيان
ايلك تا كه مستمع اولهلم اول ايكی شخص ايتديلر چونكه سن اعمال بنی اميه يه مخالفت
و افعال آل معاويه يه منازعت ايدرسن و اطوار ناهموارلرينه منكر و حق
اهل بيته مقر كوركدر كه اول سالكان راه ضلالت و متماسكان دشت غوايته
لعنت ايليه سن عمر ايتدی هرچند كه سزلرك مطلوبكز بو سوزدن مثوبات
اخرت و محض مغفرتدر لكن بو بابده خطا و سهو ايتمش اولورسز زيرا حضرت
پيغمبر كه فی الحقيقه قائد و رهبردر كنديسی لعنت ايله مأمور اولمیوب زبان
معجز بيانندن هيچ كمسك طعن و لعنتنه ليجهدی و اهل عصيان و اصحاب بغيان اوزره
لعن ايلمك واجب دكلدر و اكر سزلرك بونلر خلافنجه اعتقاديكز و بو قضيه‌نك
عكسنجه عقيدتكز وار ايسه مطابق دعوی و موافق مدعا اقامت
دليل و ارائت هادی السبيل ايلك و اول ايكی شخص سررشته كلامی بو معنادن
اخر مقصود و مرامه سوق ايدوب ايتديلر يا امير المؤمنين نيجه كوررسن شول
شخصی كه حاكم مسلمانان اولدر و اوصاف عدل و انصاف ايله اتصاف بوله
و كندودن صكره امر امارتی بر كمسه يه حواله و تنوله ايده كه ظالم غشوم و مردم
جوار و شوم اوله و عين اليقين ايله بيله كه رعيتی مبتلای بليت و بر نيجه كرفتار
اذيت ايده عمر ايتدی بو شخص جمله خطاكاران و ستمكاراندندر پس خروج
ايتديلر يا سن نيچون سر انجام مهام انامی خلف اقتدار يزيد بن عبد الملكه تفويض

ايدرسن

ايدرسن بانكه بو معنی سكا كضوء الشمس في وسط السماء ظاهر و باهردر كه يزيد
كثرت شرارت و شراهت و عدم عفت و طهارت ايله موصوفدر و مسلمانلرك
ظلمنه جانبنه طالب و غصب و اخذ اموالنه فرط حرص ايله راغبدر
عمر بو سوزلری استماعندن كريان و بو معنينك اذعانندن زياده نالان اولدی
و ايتدی بكا اوچكون مهلت و وسعت و رخصت ويرك تا كه بو بابده متأمل
و متفكر و بو كارده متخيل و متدبر اولهيم رسولان بليغ البيان ايتديلر
شمدی بزه معلوم اولدی كه سن امام عادل و خليفه كامل و فاضلسن و خوف
اعيان بنی اميه بو مكالمه جليه‌دن خبردار اولديلر توهم ايتديلر كه مبادا
عمر بر شخصی ولی عهد ايليه كه بو فق مدتن خبرلو بو خانه دان اعدا
قبيلندن اوله لا جرم خدامندن برلسی فريفته ايدوب اول زاهد دهره زهر
ايچوردی و عمر پهلوی امال و امانی سن پستر ناتوانی يه قويوب سنه
مذكوره رجبنده وفات ايلدی رحمة الله عليه رحمة واسعة ذكر يزيد بن عبد
الملك جد پدری يزيد مروان بن حكمدر و جد مادری يزيد بن معاويه لا جرم
شرارت نفس مقتضاسنجه عمر بن عبد العزيزك تغيير اطوار پسنديده و تبديل
افعال حميده سنده اقصی الغايه و ابعد النهايه ده جد و كوشش كوستردی
و اطراف بلادده اولان عمال عادلی و امرای عاقلی معزول ايدوب عاملان
ظالمانی عامه مسلمانان اوزرینه حواله و مسلط قيلدی كنيت يزيد ابو خالد
و لقبی القادر بصنع الله ايدی مدت ايالتی درت ييل درت ماه شعبان سنه
خمس و مائه ده خلعت بقاسنی دست دلال قضايه اصمرلدی و بعض مورخان
سنه مذكوره ربيع الاولنك يكرمی سنده موتن بيان ايلمشلردر اوقات
حياتی قرق ييل ايدی كفتار در بيان مال حال شوذب و ذكر خروج اولاد
مهلب چون خبر وفات عمر بن عبد العزيز سمع والی كوفه اولان عبد الحميد
ايرشدی محمد بن جرير نام كه پيرا ولنوب امر ايلدی كه محاربه شوذبه جوش

وجیه برله منتهی اولوب اوزرنه مردان صاحب شجاعت ایله مسارعت ایلیه
شوذب بو احواله واقف اولدقدن صکره ایتدی ظاهرا بو حرکت بی برکت دکل
بو کلمنوزکه اول امیر اهل پرهیز یعنی عمر بن عبد العزیز وفات ایلمشدر که محمد بن جریر
بزوم الجیلدیمزه مراجعت اتدیکن امر جدالده بو مرتبه استعجال ایدر دیوب تعبیه
سپاه وترتیب لشکر نصرت دستکاهه مقید اولدی وارباب ارادات ایله تیغ
جلادتی چکوب محمدی مغلوب ومنهزم قیلدی ویزید بو معنی یه واقف اولوب
بر نیچه دفعه جنود نامعدوده مدافعهء شوذب ایچون ارسال ایتدی وشوذب
جمیع حروبده عسکر یزیدی مغلوب ایدوب منصور ومظفر اولدی آخر
الامر سعید بن عمر والحرشی اون بیک سوار خنجر کذار ودلیر اهل کارزار
برله اول طایفه نک مقاتله سنه مامور اتدی وشوذب اول جنکده داخی
اثار مردانکی واطوار فرزانکی محل تقدیمه ایرشدروب اکثر متابعانی برله مقتول
اولدی وسنه اثنی مایه‌ده یزید بن مهلب که زندان حلبدن فرار ایتمشدی بصره‌ده
بعض مردان هوادار واعوان کارکذار اوزرنه جمع اولوب خروج ایلدی
وعدی بن ارطاه که اول ولایتک حکومتی اکا متعلق ایدی محاربهء
عظیمه‌دن صکره طوتوب محبوس ایتدی اندن صکره سپاه زرمخواه برله
وجند ظفر پناه برله جانب واسطه عزم ایدوب کیتدی چون یزید
بن عبد الملک کیفیت حادثه‌دن آکاه وکثرت لشکر دشمندن انتباه حاصل
قیلدی کندو برادری مسلمه بن عبد الملک وعباس بن ولیدی جند بسیار
وجوش بی شمار برله دفع یزید بن مهلبه مامور قیلدی ونواحی واسطده
تلاقی فریقین وتقارب فئتین اولوب مابین جانبینده غبار
جنک وشین ارتفاع بولدی عاقبت کوشش بسیار وجوشش بی
شماردن صکره پرچم علم مسلمه شانه زدهء مشاطهء فتح وظفر اولوب بیچاره
یزید اکثر توابعیله اول معرکه‌ده شهید اولدی ومفضل بن مهلب بعض

دلیران پرساز وسلیب برله بصره جانبنه فرار قیلدی وبصره‌ده کوبنوان اولان
عسکردن بر فوج دریاموج اوزرنه جمع اولوب منتظر وقت قتال اولدی
بو جانبده مسلمه داخی هلال بن احوز تمیمی سپاه پرساز وسلیب برله استیصال
آل مهلب ایچون بصره‌یه کوندردی وجوانان بصره‌نک مقاومت شامیانه تاب وتوان
کتورمدیلر بالضروره کمیلره کیروب بر وبحرده متوجه جانب هرمز اولدیلر
زیرا که اول حدودده بر حصار استوار وحصن فلک کردار واریدی که یزید بن
مهلب آنی وداع بن حمید الازدی یه ویرمشیدی شول شرطله که اکر بکا وبنم اهل
بیتمه ترادف ایام وصروف شهور واعوام برله بر واقعه واقع اوله نظرف وتلاحق
قبله کندولری اول حصن حصین وقلعهء رصینه ادخال ایلیه پس چون اخوان
واولاد یزید بن مهلب اول قلعه نک نواحیسنه واصل اولدیلر وداع بن حمید
الازدی غایت ایله خیانت ویزیدی اولد وغدردن اول کرامه قلعه‌ده محل التجا
وارام ویرمدی وانلر غایت عجز واضطرار ونهایت ذلت وانکسار برله مظاهر
حصارده اوتورمشلردی که سپاه شامیان روی دیباده نمایان اولدیلر
ومفضل وزیاد وعبد الملک ومروان ابناء مهلب ومعاویه بن یزید بن
مهلب ومنهال بن ابی عیینه بن مهلب وعمرو ومغیره فرزندان قبیصه
بن مهلب اول موضعده کشته وخاک خون ایله اغشته اولدی ونعمان
بن ابراهیم بن مالک اشتر ومحمد بن اسحق بن محمد بن اشعث عورات مستورات
ومخدرات عفت سمات برله اسیر ایدوب رؤس مقتولان ایله مسلمه بن
عبد الملک یانینه کوندردی ارباب بصائر واصحاب ضمائره پوشیده بیوریلمیه که
آل مهلب میان اشراف واعیان والا نسبده جودت جود وعطا وکثرت
مروت وسخا برله مشهور ومذکوردرلر وبلغا وشعرا انلرک مدایحنده
قصاید غرا واشعار درر انشاد وانشا ایلمشلردر تاریخ امام یافعی‌ده
مذکوردر که اجمع علماء التاریخ انه لم یکن فی دولة بنی امیة اکرم من بنی المهلب

كما لم يكن في دولة بني عباس اكرم من برامكه وجمله اولاد مهلب دن
يزيد ون ياد ومدرك بو يلده متولد اولمشلردي وبرا وخوردن دست
ظالمدن سيف حيف ايله كشته اولدیلر ومدت عمرنا زنين لري ثمان
واربعين منتهى اولمشيدي وسنه مذكوره ده يعني سنه اثنى ومايه ده
يزيد بن عبد الملك امارت عراق وخراساني عمرو بن هبيره يه ويردي
واول عمرو بن سعيد بن عمرو الحرشي كندو قبليدن ضبط خراسانه
روانه اولدي وسعيد ضبط خراسان وربط نوع انسانه دن صكره
سنه ثلث ومايه ده لشكر غارتكر جانب ما وراء النهره ارسال اتدي
تا اول ولايتك اهاليسن كه باشلرين حلقه صلح وصلاح وربقه فوز
وفلاحدن چكمشلردي ايكنجي كره ضرب شمشير آتش تاثير بر له مطيع وتسخير
ايلدي وسنه اربع ومايه ده عمرو بن هبيره بعض اهل حسد وجنايتك
غمز وسعايتي بر له سعيد بن عمروي اول عملدن معزول ايدوب
مسلم بن سعيد بن اسلم الكلابي اول دياره نصب ايلدي ذكر بعضي اذكا
انام كه ايام حيات ايشان در زمان ايالت يزيد نهايت
انجاميد سنه احدى ومايه ده اكثر مورخان روايتيله حسن بن محمد
بن حنفيه رضي الله تعالى عنه جنت اعلايه نقل ايلدي وجمال حسن محاسن
علم وعقل واحاسن فضل وبذل بر له مزين ومحلا ايدي وعبد الرحمن بن كعب
بن مالك الانصاري وابو بكر بن ابو موسى اشعري رضي الله عنه وفات
ايلدي وبو سالده عايشه بنت طلحه بن عبد الله التيميه كه كمال جمال
وقامت اعتدال بر له بي نظير وبي مثال ايدي وفات ايدي ومصعب بن
زبير مدت متمادي اول تماذينك تمناي وصالنده جد واجتهادي
اقصى الغايه يه ايرشدردي بالاخره يوز بيك دينار ذاه وصال ايشار
ايتجه اول شمع شبستانك بوستان وصالنه داخل اولدي وسنه اثنى ومايه ده

يزيد

يزيد بن ابي مسلم الثقفي كه كاتب حجاج ايدي وهم ميدان فصاحت
وكتابت ومضمار بلاغت وخطابت ده كوي مسابقتي امثال واقراننددن
قيمشيدي وفات ايلدي منقولدر كه سليمان بن عبد الملك بر كون يزيد بن ابي
مسلم ايدي اياكندو اصحابك يعني حجاجك قعر سقرده موضع ومقرين مشاهده
ايدرمسين يزيد ايتدي يا امير المومنين بويله بيورمه كه حجاج سنك دشمنكه
دشمن ودوستكه دوست ايدي ليس اول روز رستخيزده يمين عبد الملك وبيسار
وليدده اولسه كرك واني بر جا نكاهه ايلدر كه سنك دلخواهك اوله سليمان
طلاقت لسان وكلمات حسان يزيد دن متعجب اولوب ايتدي قاتله الله
ما اوفي لصاحبه وهم بو سالده ولايت خراسانده ضحاك بن مزاحم الهلالي كه
علم وفقه وتفسيرده غايت مهارت وكمالي واريدي فوت اولدي وتاريخ
امام يافعي ده مسطوردر كه مكتب ضحاك ده اوچ بيك كودك پاكيزه ادراك
جمع اولوب تعلم علمه اشتغال ايدرلردي وسنه ثلث ومايه ده عطا بن يسار
كه فقيه مدينه وغلام ام المومنين ميمونه ايدي وفات ايلدي وسنين عمري
سكسن ساله اتصال ايتمشيدي وهم بو سالده ابو الحجاج مجاهد بن جبير المكي
كه مناظم اعاظم علماي امت ده منتظم ايدي حالت سجودده ايكن اول خالق معبوده
روحن تسليم ايتدي تاريخ امام يافعي ده مسطوردر كه اوتوز نوبت مجاهد
عبد الله بن عباسدن تعلم قرائت ايلمشيدي مدت عمر مجاهد سكسن
اوچ ييل ايدي وبو سالده مصعب بن سعد بن ابي وقاص الزهري وموسى
بن طلحه بن عبيد الله التيمي كه جمله محدثان زمان وفصحاي بلغا ايديلر
عالمدن انتقال ايتديلر تصحيح المصابيح ده مسطوردر كه موسى بن طلحه
تابعين جليل القدردن ايدي كان يسمى المهدي في زمانه ولد في زمن
النبي صلى الله عليه وسلم وهو سماه موسى وبو سالده يزيد بن اصم العامري
كه ليسر خاله ابن عباس ايدي وكندو خالهسي ام المومنين ميمونه در دن

رضي الله عنهما روايت واريدى وفات ايلدى وسنه اربع ومائه ده روايت
صحيح ايله ابو عمرو عامر بن شرحبيل الشعبي الكوفي كه وفور علم وفضل وحلم
وبذل برله ميان ارباب اخبارده اشتهاري وارد وعلت فجاءت ايله عالم
آخرته رحلت ايلدى وتاريخ امام يافعى ده مسطوردركه جد شعبى عاظم اهالى
يمن دن ايدى وكندوسى جمله عظماى تابعين واكابر علماى مسلمين دن ايدى
شعبى دن مرويدركه ايام ايالت عبد الملك بن مروان ده بنى رسم رسالت
وسمت سفارت برله قيصر رومه كوندردي وچون ملك رومه ايله ملاقات
ايدوب كلماته الفاظ ايلدوك هر نه احوالدن كه سؤال ايتدى وجه صواب
واداى مستطاب برله جواب ويردم وبو جمله ايله داب ملوك روم
وعادت حكام اولمرز بوم دكلدى كه رسولان سلاطينى اول ديارده مدت
مديد توقيف وترديد ايليه لر لكن قيصر بنى اول مقدار دياد رومده
اليقودي كه كثرت مكث وتوقف دن بكا تمام كلال ونهايت ده ملال
تطرق ايتدى آخر چون رخصت انصراف اوزاني بيوردى بكا طوردى
كه سن اهل بيت مملكت وامراى عظماى ولايت دن ميسن بن ايتدم يوق
الجق قوم عرب وافاضل اهل ادبدن برمرد مهذب وشخص مؤدبم پس بكا
بر مهرلو رقعه ويردي وايتدى چون عبد الملك يانته واروب اداى رسالت دن
فارغ اوله سن بو رقعه اول زمان نظر عبد الملك ده ادب تام برله وضع
قيله سن وبز چون خدمت عبد الملكه واروب سخنان ملك رومى واحوال
مرز بومى عرض ايلدوم اول رقعه فراموش ايدوب مجلس عبد الملك دن
طشره كلدكده اول معنى خاطره خطور ايلدى تكرار عودت ايدوب
اول رقعه نظر عبد الملك دن طشره كلدكده اول معنى خاطره خطور ايلدى
تكرار عودت ايدوب اول رقعه نظر عبد الملكه واروب سخنان ملك رومى
واحوال مرز بومى عرض ايلدوم اول رقعه فراموش ايدوب مجلس عبد الملك دن

طشره

طشره كلدكده اول معنى خاطره وضع ايلدم چون عبد الملك انى سراپا نظر امعان
ايله مطالعه ايتدى بكا التفات ايدوب ايتدى قيصر بو رقعه ده سكا
وبو مدينه هيچ برلسنه استفسار ايلديمى بن ايتدم بلى سؤال ايتدى كه سن اعيان
ولايت واركان دولت دن ميسن بن ايتدم يوق بلكه قوم عرب دن بر مرد
غريب وشخص اديب واريم اندن صكره عبد الملك اوكندن قالقوب طشره
كلدم بو اثناده بنى دار الخلافه دن تكرار دوندروب عبد الملك
نظرينه كتوردیلر عبد الملك بنى كوردكده هيچ بيلورميسن كه بو رقعه ده
نه يازلمشدر ديدوم كه معلوممدكلدر ليكن رقعه بكا ويروب الحنده
يازلمش كوردوم تعجب ايلدم اول قومه ليم دن كه بويله ار لرنده برمرد عاقل
وكريم اوله واندر بو مردن غيرلسن كندولن حاكم ديار ورئيس شهريار ايليه لر
چون بن بو مضمونه واقف وبو معنى كاشف اولدم زياده متحير ومتغير
اولوب ايتدم اكر بن بو مكتوبك مفهومنه واقف اوليدوم بن جناب
امير المؤمنينه وحضور خليفه دوى زمينه بو نامه كتورمزدم عبد
الملك ايتدى هيچ بيلورميسن نه جهت ايله بو مضمونى ونه حالت برله بو
مفهوم شامت مقرونى يازمشدر بن ايتدم لا والله بيلمزم عبد الملك
ايتدى اول كافر خبيث حسد بكا رشك وحسد ايلمشدر كه سنكلين عاقل
ودانا وكامل بينا كمسنه نه ما لكم ومراد ايدنمش كه وسيله حيله برله سنى
بكا هلاك ايدوره چون بو خبر واصل سمع قيصر اولدى تصديق ايدوب
ديمشكه الحق ما اردت الا ما قال بنم مقصود ومرادم وفكر نهادم بو ايدى
وشعبى دن منقولدر كه ليثيو ز نفر صحابه دن زياده كمسه ايله مصاحبت
ايدوب ملازمت خدمتلرين ايلدوم واول جمله دن بري امير المؤمنين على
ابن ابي طالب در رضي الله عنه مدت حياتى شعبى بر روايت ده يتمش
سكز ييلدر وبر قولده سكسن دن متجاوزدر وسنه مذكوره ده خالد بن معدان

الفقیه که زهد و عبادت و اطوار سعادت ایله متصف ایدی وفات
ایلدی منقولدر که اول هرکون قرق بیک کره تسبیح لسانا فصیح ایله اداء ایدردی
و صحابه دن یمش نفر کمسنک شرف صحبتین درک ایتمشیدی و بونلر اتمام بو
سال ده عامر بن سعد بن ابی وقاص که بذل و فضل الله اختصاص بولمشیدی
فوت اولدی و ارباب اخباردن بعضیسنک اخباری ایله بو سالده ابو برده
عامر بن ابی موسی الاشعری وفات ایتدی که اندن صکره شریح قاضی که قضاء
ولایت کوفه یه منصوب ایدی قضای اجله گرفتار اولوب دست تقدیر
سجل حیاتن امضای ممات ایله ممضی ایلدی و سنه خمس و مایه ده عبد الرحمن
الخزاعی که کثیر عزه ایله مشهور ایدی فوت اولدی و کثیر جمله اجله شعرای عرب
و فصحا و فصحای اهل ادبدن ایدی و عزه بنت جمیل بن حفص الغفاریه متعلق
و تعشق ایتمکله اول نگارک شیوه کارانه سنده بیچه اشعار لاغت شعار
سویلیوب صفحه روزگارده یادگار قودی و بو سببدن کثیر عزه ایله بین
الانام اشتهار بولدی و کثیر اتفاق مورخان عرب و مصححان اهل
ادب ایله شیعی مذهب ایدی و مع ذلك ملوك بنی امیه ایله هواره مصاحبت
و مناسبت ایلردی و انلر سبب حسن طبع و جودت ذهن ایله کندویه
متعرض اولمزلردی تاریخ امام یافعی ده ابن قتیبه دن منقولدر که
برکون کثیر عبد الملك بن مروان مجلسنه کلدی و عبد الملك کندوسین
مخاطب ایدینوب ایتدی یا کثیر علی مرتضی حقیچون اولسوکی راست و بی
کم و کاست سویله که هرگز کندکدن عاشق مشرب و سندن وامق مذهب
برکسه کورمشمیسن کثیر ایتدی یا امیر المؤمنین اگر کندو سرمبادکو که
ذاتی سوکند ویرسك طوغرو سن سویلردم دینوب ایتدی برکون بر بیابان
ایچنده شتابان ایدوم ناگاه کوردم که بر شخص صید اهو ایچون دام قورمش
وکون کینده اوتوروب جانب دامه کوز و قولاق اورمش بن کندوسندن

سؤال

سوال ایلدم که نه ضرورت سکا لاحق و نه حالت صعوبت متطرق
اولمش که بو ریکستان پرتاب و بو غولستان پرسراب ده بو ایله اضطرار
و اضطراب چکورسن جواب ویردی که ای مرد غریب بنم و اهل بیتمک
حالی اکا قریب اولمشدر که کثرت استیلاء جوع دن عالم اخرته رجوع ایلیه ورن
حالا کلمشم که واسطه دام ایله بر صید اوتادشرکه یه کرفتار و قید ایدوب
اهل بیتمه الوب کیدم بن ایتدم اسیر مکر بند احی بو بیابانه سنکله بیله
اوتورم و بو صید و شکارده سکا شریك اولوب قسمته دوشن حصه می
الوب کوتورم جواب ویردی معقول و مناسبدر که قید هو صید و شکاردن
بلکه سنك طالعك مساعد و یار اوله دیو سویلشورکن انی کوردك که بر
شکار رجانب صحرادن اشکار اولوب والله کوفتار اولدی بن دیلدوم که اهوی
قید دن امدخلاص ایدم انی کوردم که اول شخص بند دن اول سکودوب اهوی
دام دن ازاد و شکر که شبکه دن کندویه کشاد ویردی بن بو کاره عجیب دن
زیاده متعجب اولوب ایتدم نیچون بو ایله ایلدك جواب ویردی که اول
اجلدن انی ازاد و دامدن کشاد ویرمکله خاطرم شاد ایلدوم که ایکی
چشم سیاهی و دیده اهو نگاهی مشابه چشم لیلی عامری حرکاه درمدت
عمر کثیر سکسن ایکی ییلدر وهم بو سالده عکرمه غلام عبد الله بن عباس که
سلك علمای صایب قیاسدن معدود ایدی علم عزیمت عالم اخرته رفع ایتدی
تاریخ امام یافعی ده مسطوردر که عکرمه بربری الاصل ایدی و مغربیلردن بریسی
انی ابن عباس حضرتلرینه بغشلمشیدی و اول حضرت عکرمه مکرمه تعلیم
قران و سنن ایدوب علم حدیث و فقه ده قسط شامل و نصاب کامل
ایله سرافراز اولدی و جمیع حکام اکناف و اشراف اطراف فضلنه اعتراف
ایدوب تعظیم و تکریم ایدرلردی مع ذلك کله علی بن عبد الله بن عباس
فوت بدیهدن صکره ابی خالد ن یزید بن معاویه یه درهمت بیك دیناره

تزوجت اتدی واول زمانده عکرمه اول بایع عزه مکرمه ایدی که عدو بیدرهکی
درهمت بیك دیناره مجی بیع ایده سن وعلی اول سوزدن خجل اولوب اول بیعی تکرار
اقاله ایدوب عکرمه‌یی ازاد ایلدی واقدی روایت ایدر که عکرمه وکثیر شاعر برکونده
ایکیسنك داخی عمرلری اخر اولدی مدینه ده بر یردن اوزرلرینه نماز قلدیلر و خلق
دیدیلر که بوکون افقه فقها واشعر فصحا عالمدن نقل ایلدی ورواتیده امام
یافعی بولر بو سالده ابو رجا العطاردی بصره ده بو جهاندن عالم سرمدی یه
نقل اتدی وسنین عمرنازنینی مایه وعشرین دن متجاوز ایدی و بو سالده عبید الله
وعبد الله پسران عبد الله بن عمر وابان بن عثمان بن عفان رضی الله عنهم
فوت اولدیلر ذکر ولایت عهد هشام ومردن یزید بد نام
روضة الصفاده بو معنی کما لیله استیفا اولنمشدر که اول ایامده که یزید
بن عبد الملك برادری مسلمه بن عبد الملکی و برادر زاده سی عباس ولیدی تمام
ساز وسلب ایله استیصال مهلب ایچون کوندردی عباس که صائب
قیاس ایدی کندو پدری ایتدی مردم عراق بر قوم بد اعراق درلر وهم مکر وشقاق
ایله متصف درلر اکر اثنای کارزارده و حالت مقاتلتده اورتلغه
اوازه صاله لر که امیر المؤمنین وفات اتدی و بز بیلمیه وز که ولی عهد
کیمدر ممکن که بو قضیه دن فتنه وفساد وحادث وقطع رؤس وقتل
نفوسه بادی وباعث اوله وعسکرم بونك تدارك وتدبیرنده فکر
صائب برنا و پیر عاجز و قصیر کله و عباسك بو سوزی عرض ایتدکدن عزمنی ولایت
عهده برادری عبد العزیز بن ولیده تعلق ایتمك ایدی اما یزید سعی مسلمه
ایله کندو برادری هشامی مسند ولایت شامه کچوردی و کندوسی سنه
خمس ومائه ده مرض سلدن عالم اخرته واصل اولدی وسابقان مضمار اخبار
وناقلان اسمار وآثار کتبوه رسم ایلمشلردر که یزید بن عبد الملك اموی نك ایکی کنیزك
فتنه انگیزی واریدی که بری حبابه و بریسنه سلامه دیرلردی وهواره لوای

عیش وعشرتی و رایت معاشرت اوج سما ایمکده خلوت وازمنه سرور وسلوتده
انلر ایله افراشته ایدردی و لهذا تنسیق امور سلطنت و تنظیم مصالح دولتدن
بالکلیه واهمل وغافل دوشدی لاجرم برادری مسلمه کندوسنی بو معنی دن
تحذیر وتخویف وتنذیر ایدوب ایتدی هیچ سنك ذره قدر شرمك وحجاب
وازرمك یوقمیدر که حصول مهمات عالم ووصول مطالب بنی ادم سکا موقوف
ومنوط ایکن سن بو جمله‌یی ترك ایدوب ایکی زنك غمزه زنك بندکمندزلفنه کرفتار
وغلبهٔ مهر و محبتلرندن بی کفتار اوله سن بو نیچه اجرای احکام سلطنت و
امضای اوامر حکومتدر پس یزید بن عبد الملك بو کلمات زجر و توبیخدن
منزجر اولوب ابواب عیش وعشرت سد واسباب ذوق وصحبتی رد ایلدی و بر نیچه
ایام او رنك داوری یه اوتوروب مهام انام قیام اتدی اخر برکون حبابه که
فتنهٔ زمانه و ناز و شیوه ده یکانه ایدی کلوب بو ترانه ایله مترنمه اولدی که
نظم یکی نغمه دارم زمن کوش کن درت خوش نباید فراموش کن نثر لیکن
بوندن غیری بر نیچه بیت شور انکیز وغزل شوق امیز اوقیوب سرای عیش و
عشرتی اباد وقصر صحبت ومعاشرته بنیاد اوردی و یزید بن عبد الملك بر مرتبه ده
مدهوش نای و نوش ومبهوش نغمات خوش اولدی که بالکلیه سخنان خیر
اندیشی فراموش ایلدی وقانون اول وقاعدهٔ سابق اوزره احوال ساز ومعاشرته
اغاز ومباشرت اتدی چون بو میانه ده ترادف لیل ونهار ایله بر نیچه روزکار
کچدی اندی بر کون یزید بن عبد الملك صحن بستانده اول نازنین دلستان
ایله ملاعبه ایدوب دانه انکوری اندن جانبنه اتاردی واول نوش لب
وسیب غبغب کل خندان کبی اغزین اچوب دردنه الی بر له اول دانه انکوری
طوتردی ناکاه اقتضای اله برله اول دانه لرك بدی حبابه نك بوغازینه
صچرایوب کتدی وهمان دم نفسی وسمی منقطع اولوب جان قابض الارواحه
تسلیم اتدی مورخین روا نقضدن نکارستان صاحبی روایت ایدر که یزید بن

بن عبد الملک حضرت امیه ایکن برهفته خانه سنده هفته طوتدی و فرط
محبتندن هرکون بده ایکیشر کره انکله مباشرت ایدی آخر تکفین و تدفین
اولنمدقدن صکره برکون یزید اطراف عشرتخانه لری طواف ایدرکن خانه
حبانه یه و مسکن جانانه یه اوغرادی چون اول مکانی اول سرو سهیدن خالی
و تهی کوردی بالضروره یوزین کزدوکی یرلره و سیر ایتدوکی محللره اوروب
ایتدی **نظم** ازوی یاد رکهی بوان سمی بنیم تهی   وزقدان سرو سهی خالی نمی بینم
چمن   برجای رطل و جام می کوران نهادستندنی   برجای چنک و نای و نی
آواز اغنست و زغن **نثر** پس بو ابیات بلاغت آیاتی اوقودقدن صکره نعره
اوروب بیهوش و بی عقل و مدهوش اولدی و اوچ کون اوچ کیجه یاتدقدن
صکره **سنۀ خمس و مائه ده ذی الحجه سنک یکرمی برنجی کونی لیلة الجمعه ده**
وفات ایلدی خوبرویان چو پرده برگیرند   عاشقان پیش شان چنین میرند
ذکر هشام بن عبد الملک چون هشام ولایت شامده مادرندن متولد
اولدی عبد الملک کندوسن منصور ایله موسوم ایلدی اما والده سی اول
پسری کندو نام والدی برله اوقوردی بالآخره عبد الملک داخی منکوحه سنه
متابعت ایدوب بو اسمه راضی اولدی وکنیت هشام ابو الولید ایدی   و قول
صاحب کزیده برله هشام المنصور بالله ایله ملقب اولوب قرق اوچ یلده
ایکن مسند کامرانی و تخت امال و امانی اوزره قرار قیلدی   و اون طقوز ییل ایله
طقوز آی اطراف ولایتده فرمان فرمای اولدی و فتح قیصریه اسلام اهالی سمرقند
و امارت نصر بن سیار و خاکم خزر جانب آذربیجانه هجوم ایتدوکی و شهادت
زید بن علی بن الحسین رضی الله عنه انک ایام حکومتنده ایدی و هشام
غایت ایله بخیل و ممسک و ذیل ضنت و خسته متمسک ایدی و اسب تازی
نژاد جمعنه اولدکلو حرص نهادی واریدی که صبح و شام طویله سنده درت
بیک اسب ملایم لکام و تیزکام واریدی   و همچنین جمع لباس زیبا و پیایه نایل

ایدی

ایدی مروید رکه الی بیوز شتر قوی و رقاصانک لباس خاصنی چکردی و چون
وفات ایلدی ابواب بیوت اثواب مختوم بولنمغله و وارث ملک و مال غایب
اولمغله اوزرنده اولان لباسیله دفن اولندی   و عاقبت سنۀ خمس و عشرین و
مائه ده مرض خناقدن عازم درکاه خلاق اولدی   مدت حیاتی بو روایت
اوزره التمش ایکی ییل اولور و مورخاندن بعضیلری اللی بش و اللی درت سال
دیمشلردر **ذکر بعضی از وقایع زمان ایالت هشام و بیان فوت فرقۀ از کبراء**
انام علمای اعلام شو تیله اشعار و اعلام ایمشلردر که فوت یزید بن عبد الملک دن
صکره اوچ کون هشام سریر حکومت شامده عز و احتشام برله مقام طوتدی
و اوایل سنۀ ست و مائه ده عمرو بن هبیره امارت عراق و خراساندن عزل
ایدوب خالد بن عبد الله القسیری اول ولایته والی ایلدی و بو سالده
خالد بن عبد الله مسلم بن سعیدی امارت خراساندن معزول ایدوب مملکت
حکومتن کندو برادری اسد بن عبد الله یه ویردی و بو سالده عبد الملک بن عمیر
که کبار تابعیندن ایدی مدت مدید قضاء کوفه یه متصرف ایدی وفات ایلدی
وهم بو سالده فقهای سبعه دن سالم بن عبد الله بن عمر بن الخطاب رضی الله
عنهم بو دار عنادن و جهت فنادن عالم بقایه رحلت ایتدی تاریخ امام یافعی ده
مسطوردر که سلیمان بن عبد الملک خانۀ کعبۀ بلند عقبه ده کوردی و ایتدی اکر
مرامات دینویه و مرادات سینه دن برحاجتک واریسه عرض ایله تاکه بو بیت
الحرام ده سنی محصل المرام ایلیم جواب ویردی که والله خانۀ خدای کارساز
و آستانۀ اول بی نیازده اندن غیری کیمسه دن نسنه طلب ایتم و بو سالده
طاوس روح ابو عبد الرحمن بن کیسان الیمانی الجندی الخولانی که بحر زهد و معانی
و عالم ربانی ایدی قفس قالبدن پران ایدوب عالم جاودانی ده آشیانه
طوتدی منقولدر که چون هشام مصاحب احتشام بوی نسیم عنبر
نسیم بطحا ایله معطر مشام اولدی کرده اصحاب بنام حضرت سید الانام دن

برپسنك صحبتنه طالب اولدی لخز کتدوکیز دیدیلرکه اول طایفه سعادتك
فرجنامه شهد وعصری انقضا وانجام بولمشدر واول فرقه عالیشاندن حالا
اثر ونشان قالممشدر پس ایتدی علمای تابعین وفضلای اهل یقیندن
برکسنی کتورك تاکه وعظ دلپسند وپند سودمندندن مستفید بهره مند اوله‌لم
لاجرم مجاوران حرم محترمدن طاوس یمانی که علمای ربانی ایدی مجلسنه حاضر
ایلدیلر وطاوس یمانی که افضل علمای زمانی ایدی کنار بساطده خلع نعلین ایدوب
السلام علیك دیدی واول عصر خلقنك عادتی اوزره الن بوس ایتوب بی
اذن واجازت اوتوردی ویا امیر المؤمنین دیمیوب وکنیتین یاد ایتمیوب
دیدی که ای هشام نیجه سن ایو خوش میسن وبو اوضاعدن آتش غضب هشام
درمرتبه‌ده التهاب وانضرام بولدی که آثار خشمی دیدار وجسمی اوزره ظاهر و بدیدار
اولدی ودیلدی که حقارت طاوسه جرئت وجسارتك ایله عاقبت کندوی
دیدیلرکه سفك دم آدم ماه محرم وحریم محترمده جایز دکلدر اولی اولدرکه بو جرایم و
جرایردن تجاوز ایده سن پس طاوسه اعتراض ایدوب لمه ایتدی بو اطوار
ناهموار جرئت واقدام اتمك یادی وباعث نه ایدی طاوس ایتدی برکونده
بش کره بیت الله‌ده که مسجد جامع ثقلیندر خلع نعلین ایدرم وهیچ بو بابده
کیمسه عتاب وعقاب ایلمز وحضرت مرتضادن رضی الله عنه سماع حدیث
ایلمشم که صنف رجالدن حلال دکلدر که برکیمسه بر شخصك الن بوس ایده مکر
البته اول تلیشم سبیله اول شخص اثیم اولور الا مکر سلوت وشهوت برله دست
زوجه‌سنی ناطیحه سن وشیرین لهجه سین وباکمال رأفت ورحمت برله فرزند دلبندی
الن تقبیل ایلیه وچون اکثر خلقدن اداتی واخاصی سنك امارتکه راضی دکللردر
اکیچون سکا امیر المؤمنین دیمدم اکر دیسیم کذب ودروغ ایله متصف ومتهم اولوردم
وکنیتکی ذکر ایتمدوکمه سبب اول ایدی که خدای تعالی کندو زمره دوستانن
قرآن عظیمده واجب التعظیم ده‌لی کنیت ذکر وحکایت ایلمشدر نته کیم بیوردی

یاداود

یاداود ویا یحیی ویا عیسی ودشمنلرن کنیت ایله یاد ایدوب بیان بیورمشدر
حیث قال تبت یدا ابی لهب واول کزنی اذن واجازت مجلسکده کلوب اوتوردم
اکا بناء ایدی که واسطه حضرت علی برله حضرت پیغمبردن بکا بر حدیث معتبر وارد
اولمشدر که اکر اصحاب نار وارباب دوزخ پرشراردن برکیمسه کورمك استرسك
اول شخصه نظر ایله که تمام عجب واستکبار برله صدر مجلسده قرار اتمش اوله
وقرشوسنده وافر خلق وخدام مقام خدمتده قیام قلمش اوله پس هشام
کندوسندن موعظه ودعا استدعا ایلدی بیوردیلر که شاه اولیا وسلطان
انقیاددن استماع واصغا ایلدوم که قعر جهنم ودوزخ آتشینده قلاع کبی
ماران بدفعال وبغال کبی عقارب قتال وار وبونلر اول امیر شریره حواله وطعمه
ونواله اولورمش که زمان ایالتنده عدالت ایتمیوب رعیتن مبتلای بلیت وبربتین
مظهر ایذا واذیت ایلیه پس طاوس اول مجلسدن چقوب برکوشه مخفیده مختفی
اولدی تاهشام عزم جانب شام ایدنجه وتاریخ امام یافعیده مزبوردر که طاوس
زاهد اهل نام وناموس ایدی وقت احرام حج بیت الحرامده روز ترویه‌دن برکون مقدم
ملك عدمه قدم قودی وهشام بن عبد الملك که اول سالده حجاج ذوی الابتهاجده
منتظم ایدی انك اوزرینه نماز قیلدی منقولدر هشام وقت حج اسلامده کثرت
ازدحام خواص وعوامدن حجر الاسودی استلام ایده مدی اتفاقا برکوشه‌ده
متوقف وقت وسعت اولدی ناکاه کوردی که زین العابدین علی بن حسین رضی الله
عنهما طوافه آغاز طواف کعبه قدسی مطاف قیلدی ووقت استلام رکن بیت الحرامده
تمام خواص وعوام کندوبه یول اچدیلر اهالی شامدن بری هشامدن سؤال
ایلدی که بو کیمدر که ارباب احرام واصحاب بیت الحرام بوکا بو نیله اعزاز واکرام ایدرلر
هشام تجاهل ایدوب هیچ کوندکلام ایتمدی فرزدق شاعر اول مقامده حاضر ایدی
همانذم علی الفور بر قصیده غرا حضرت امام زین العابدینك مدح واطراسنده
انشا ایلدی که اول قصیده‌نك بعض مضمون بلاغت مشحونن حضرت مخدومی سامی

مولانا عبد الرحمن جامی بو وجهله سلک کلکه ایله نظمه چکمشدر **نظم** انکس
است این که مکه و بطحا   زمزم و بوقبیس خیف و منا هر یک امدیقده
او واقف   بر علو مقام او عارف   قرة العین سید الشهدا است   زهرهٔ
شاخ دوحهٔ زهراست   میوهٔ باغ احمد مختار   لالهٔ داغ خیده کرار   در عرب
و عجم بود مشهور   کو مدانش مغفل و معزوره   همه عالم گرفت پرتو خور   کور ضربری
ندیدا زان چه ضرر   **نثر** هشام عاقبت حسدیندن و خباثت جسدیندن فرزدقی
که اجرای حقی اتمش ایدی حبس ایلدی و امام زین العابدین بو قضیهٔ مضیه یه
واقف اولدقدن صکره فرزدقه شعرهند کو ایچون صلهٔ جزیله و جایزهٔ
جلیله کوندردی قبول ایتمیوب ایتدی بو شعر کفارهٔ کناه خطادر نکه جهت
اخذ جایزه و عطا اوله   امام چون بو جوابی تمام اشتدی بیوردیکه
ما چو ز اهل بیت احسانیم   انچه دادیم باز نستانیم   قرطبی بیوردیکه
اکر فرزدقه بوندن زیاده عمل و ثواب اجل اولمسه بونکله داخی اهل بهشت
اولوردی زیرا ایله پادشاه خود رایانده سخن حقی اجرا ایلمشدر و ولادت
زین العابدین حیات امیر المؤمنین علیده واقع اولمش ایدی هذا اکا
علی اصغر دیرلر   و شهادت مرتضاده ایکی یللق و واقعهٔ کربلاده یکرمی
ایکی یللق ایدی سیر السلف ده ابن شوذب دن مرویدر که ایتدی سنه ست
ومایه ده جنازهٔ طاوسه حاضر اولدوم که خلق طورمیوب دیرلردی احکام
شرعیه یه ناموس ایتدی صکره اوغلی عبد الله بن طاوس داخی بو مهمه متصرف
و مانوس اولدی   و سنهٔ سبع ومایه ده اسد بن عبد الله حاکم خراسان ایدی
وهم فقهای سبعهٔ مدینه دن ایدی وفات ایتدی   و بو سالده قاسم بن محمد
بن ابی بکر الصدیق رضی الله عنهم بو عالم ظلمانی دن فردوس نورانی یه
عزیمت ایتدی و بو داخی فقهای سبعهٔ مدینه دن ایدی وهم کبار تابعین
و اعاظم علمای متبحرین دن ایدی   و سنهٔ ثمان ومایه ده مسلمه بن عبد الملک

فرمان

فرمان هشام برله جند اسلامی ولایت روم ده اهل اصنام اوزرینه چکدی
و بلدهٔ قیصریه دیساری سنریه برله مفتوح و مسخر قیلدی و بو سالده ابو
عبد الله بکر بن عبد الله المزنی الفقیه و یزید بن عبد الله بن الشخیر و محمد
بن کعب القرظی وفات ایلدیلر   و عمر یزید طقساندن مزید ایدی
و سنهٔ تسع ومایه ده هشام که والی شام ایدی خالد بن عبد الله قسری
اسدی ایالت عراق و خراسان دن معزول ایدوب حکم کلبی حکومت خراسانه
روانه ایلدی و سهل مدتدن صکره رقم عزلی انک صحیفهٔ حالنه داخی
چکوب اسرش بن عبد الله اول ولایتک حکومتن تفویض ایلدی و سنهٔ
عشر ومایه ده اکثر اهل سمرقند اهتمام اسرش و ابو الصیدا که جمله ملازمانندن
ایدی شرف اسلام ایله مشرف اولدیلر   و بو سالده ابو سعید حسن بن ابی
الحسن البصری فوت اولدی و حسن بصری که یکانهٔ عصر ایدی شهادت عمر
فاروق دن ایکی ییل مقدم متولد اولمشیدی   و پدر حسن غلام زید بن ثابت
الانصاری ایدی و مادری کنیزک ام المؤمنین سلمه ایدی و وقت طفولیتده
کاهی که مادر حسن بر مصلحته مقید و مشغول اولوردی و حسن فریاده
کریه یه آغاز ایدردی ام سلمه مبارک ممه سن اغزینه قویوب کندوسنی تسلی
و تسکین قیلوردی و شرف علم و فصاحت و فضل و فقاهت بو سبب ایله
اکا حاصل اولدی و اول ذات پاکیزه طویت وادی القری ده تربیت بولدی
اندن صکره بصره یه واروب متمکن و متوطن اولدی   لکن امیر المؤمنین علی
ایله ملاقات ایدوب شرف صحبتیله مشرف اولدوغنه محل نظردر تاریخ
مصلح الدین اللاری ده مرقومدر کلک صحایف را اولمشدر که حضرت نجم
الدین کبرا قدس سره بعض درویشان و فقرا اجازت نامه لر ویرمشدر
کنده و سلسله سی مشایخن تا حسن بصری عصرینه وارنجه ذکر ایلمشدر
اندن صکره حسن بصری دن صحبت صحابه یه متصل قیلمشدر و حضرت علی یه

رضی الله عنه مخصوص ایمشدر اما انلرکه صحبت علی حسن بصری یه منسوب قیلمشلردر
ودیولرکه حسن بصری حضرت مرتضادن اخذ طریقت ایلمشدر درست دکلدر و
تاریخ امام یافعی ده مرقومدرکه عمر بن عبد العزیز وقت علاقنده اول زاهد اهل
پرهیزه خبر کوندردی که بن بو امر خطیره وشغل عسیره مبتلا اولمشم واسترم که بو امر
مهمات معاونتی ایچون بر جمع کامل وکافل بو جانبه کوندره سن تاکه بو خطب
عظیمک اعانتنده وکار جسیمک حفظ وصیانتنده مظاهرت ومعاونت ایلیه لر
حسن جواب کوندردی که اما ابناء الدنیا فلا تریدهم واما ابناء الاخرة فلا
یریدونک فاستعن بالله اوقات حیاتی حسن سکسان طقوز ییل ایدی
وبو سالک شوالنده امام معبرین ومقتدای متحرین ابو بکر محمد بن سیرین وفات
ایلدی تاریخ امام یافعی ده مسطوردرکه پدری محمد کاتب انس بن مالک ایدی
ومادری مولات ابو بکر الصدیق ایدی رضی الله عنه وتولدی شهادت
عثمان بن عفاندن ایکی ییل مقدم ایدی ومحمد اون سکز نکسه اصحاب واوز
ایکی نفر سایر صحابه دن ایرشدی وکندوسنک اوتوز اوچ نفر اولادی وجوده
کلدی وجمله سی حال حیات محمدده وفات ایلدیلر عبد الله دن غیری وباب
تعبیر خوابده ارباب یقظ وانتباه اندن حکایات غریبه وروایات عجیبه نقل
ایلمشلردر که تحریری بو مختصرک سیاق کلامنه موافق دکلدر لکن بو حکایت ایله
اکتفا اولندی که کندوسنک مؤونه دلالت ایدر منقولدر که بر کون ابن سیرین
اکل طعام لطیف وشیرین ایدرکن بر عورت کلوب ایتدی بر خواب غریب
ورؤیای عجیب کورمشم استرمکه نظر کرمکزه تقریر ایلیم ابن سیرین ایتدی همان
سویلمیسن بو خصوصی بر زمان صبر ایلمیسی تاکیم اکل طعامدن فارغ
اولم اول زن عفیفه ایتدی صبر ایدرم پس چون ابن سیرین طعامدن
سیراب اولوب فراغت ایلدی اول زن صالحه ایلرو کلوب ایتدی
عالم رؤیاده کوردم که ماه ثریایه ملاقات ایدوب بنم اردمدن بر منادی

ندا ایتدی که ای زن ضعیفه وای خاتون عفیفه ابن سیرین یانته وار وبو
بر واقعه‌یی کندوسندن استفسار وبو رؤیانک اندن استخبار ایله القصه
چون ابن سیرین بو رؤیای مصیبت قرینی استماع ایتدی همان دم ایکی رخساری
زرد اولوب دوندی بر عظیم درد ظاهر اولدی وایکی ایله شکمن محکم
طوتوب خواهری سؤال ایتدی که نه حادثه حادث ونه واقعه واقع اولدی
که بو ایله ایکی رخسارک ارغوانی ایکن زعفرانی اولمش جواب ویردی که بو عورتک
سوزندن شویله اکلنور که بن یدنجی کون وفات ووداع عالم حیات ایلسم کرک
واقعا بویوردقلری کبی یدنجی کون بو جهاندن روضه جنانه وکوی جانانه
جان ایتدی وحسن بصری محمد بن سیریندن یوز کون مقدم وفات ایلدی منقولدر
که ابن سیرین بر کره هجوم خصما ومطالبه غرما بوله حبس دیونی ایچون
مسجون اولدی واول ستوده ایین وپاکیزه دینک دینی اول ایدی که سبب
کسب معاش اهل بیتی ایچون دائما روغن زیت بیع ایدردی اتفاقا
بر کون معصره سنده اولان زیته بر دانه میته دوشمش بولدی لاجرم جمله
روغنی آب روی مردودنی کبی خاکره دوکدی وبو سبب ایله مدت مدید
حبس تقاضای دینی چکدیکی وبو سالده جریر وفرزدق که جمله مشاهیر
جماهیر شعرای عربدن منتظم ایدیلر وفات ایلدیلر واشعار جریر وفرزدق
سایر اشعاره نسبت الطف وادقدر ودواوین فضلای عرب ولوح
خاطر اصحاب علم وادبده محرر ومرتبدر وبو سالده عون بن عبد الله
بن عتبه بن مسعود که زهد وعبادت ایله موسوم ایدی عالم فنادن دار
بقایه رحلت ایلدی وبو سالده عطیه بن سعد الکوفی العوفی جنت اعلا
وفردوس حق تعالی یه توجه ایتدی تاریخ امام یافعی ده مذکوردر که حجاج
عطیه عتابه مقارن ایدوب یوز تازیانه اورمدنی ضرور وزبانه اوردی
تاکه امیر المؤمنین علی المرتضایی حسن رضا بوله قذف وسب ایلیه وعطیه

بلند مرتبه بو عقوبت و صعوبته تحمل ایدوب شاه اولیا اصلا تحمل نا سزا
سویلمدی و سنهٔ اثنی عشر و مایه ده ملک خرم مدد و معاونت خاقان
ترکستان ایله عسکر فراوان ایله دربند شروان دن کچوب متوجه اذربیجان
اولدی و جراح بن عبدالله که حکومت ولایت اذربیجان اکا متعلق ایدی عسکر
کفار فجاری استقبال ایدوب باب کواب ارس بوبرینه متصل اولدوغی منزلده
تلاقی فریقین و تقابل فئتین ال ویردی و امر حضرت ملک العلام ایله نکباء
نکبت اعلام اهل اسلام اوزرنه وزان اولدی و جراح بیچه نفر مسلمانان اهل
فوز و فلاح ایله شهید اولوب عالم ارواحه عزیمت قیلدی و بو خبر
غیر معتبر هشام بن عبد الملکه ایرشدکده سعید بن عمرو الجرشی سپاه بلا انتها
و دلیران اهل عقل و دها ایله قتال اتراک ناپاکه نامزد ایتدی و سعید دخی
عسکر ظفر نوید ایله قطع منازل و طی مراحل ایدوب بیلقانه ایرشدی اول
مرحله ده بر شخص نورانی و مرد ربانی جامهٔ سفید ایله بر اسب خنکه
و سمند فلک رنکه سوار اولوب سردار عسکر اسلام اوکنه کلدی و ایتدی ضمیر منیر
پوشیده بیورلمیه که اکر طالب غزو جهاد و راغب مال کفار بد نهاد ایسک
طورمه همان منتهی استباجنک و جدال اول که فلان منزلده خزر یاندن
اون بیک نفر کافر بش بیک مسلمان اسیر ایله نازل اولمشلردر و فراغ بال
و فارغ حال ایله دشمن روی زمیندن اسوده اوتورمشلردر پس سعید
امرای و کبار و صغار ایله منتهی ایلغار اولوب اول پیر روشن ضمیر
نظر امیردن غایب اولدی و سعید درت بیک سوار غازی و دلیر سرفرازی
یاننه الوب اول کفار خاکسار اوزرنه ایلغار قیلدی و دو سیاری
غازیان ایله لشکر خزریانی منهزم ایدوب غنیمت بی نهایت ایله کلدی
و هنوز اول مرغزارده لاویرده نزول ایتمشلردی که تکرار اول پیر عزیز
و شیخ اهل پرهیز کلوب ایتدی فلان محلده دخی برنیچه بیک کافر بد کردار

غفلت اوزره قرار ایتمشلردر کوکدیکه انلرک اوزرنه ایلغار ایدوب کندولری
تار و مار ایدیکز پس سعید لشکر ظفر تأیید ایله اوزرلرینه واروب کفرهٔ
نابود و نابدید قیلدی اتفاقا اتفاقا پادشاه‌زاده خاقان ترکستان اوغلی
کفاردن پایان ایله عسکر مسلمانان اوزرنه متوجه اولدی بو حالتده
اول پیر خضر لباس و مرشد الیاس قیاس سعیدک یاننه کلوب هجوم کفاری
و قدوم اتراک بد تباردن اکتباه ویردی پس سعید مستعد پیکار و منتهی
کارزار اولوب تقابل جانبین و تقاتل طرفین دن صکره نسیم ظفر
شمیم نصرت پرچم رایت ارباب ملت اوزرینه وزان اولدی و اصحاب ضلالت
و ارباب غوایت منهزم اولوب افتان و خیزان کورینوان اولدی و ایکنجی کون
کیرو اول پیر مسیحادم و مرشد خضر قدم کلوب سعیده ایتدی ای امیر صافی
ضمیر چنک کفاره امادهٔ حرب تاتار بد تبار اول کم ولد خاقان تکرار پراکنده
اولان عسکر جرارین جمع ایدوب اوزرکه کلیوردر لکن بو بابده اصلا اتراک
بی ادراکدن ترس و باک چکمه که حضرت باری سکا عنایت و یاری ایدوب
کفار خاکساری تار و مار ایتسنک کرک پس سعید سپاه نصرت تأیید ایله لشکر
تاتار ایله مقابله قیلدی و اتش قتال اشتعال بولوب جانبین دن چوق
رجال کرفتار اوتار اولدی عاقبت هبوب نکباء نکبت دن علم کفار خاکسار
نکونسار اولوب اعلام اهل اسلام نصرت حضرت ملک العلام ایله مرتفع
اولدی و بو غزای جزیل الجزاده چوق غنیمت و کسب مسلمانلره روزی
و نصیب اولدی نقلهٔ اخبار و حملهٔ اثار ذکر ایتمشلردر که اول پیر صاحب
تدبیر که تدمیر ارباب ضلالت ایچون دلالت ایتمشیدی هرچند که سعید
بن عمرو کندو سندن اصل و کیفیتن سوال و نه شخص اولدوغن استکشاف
ایتدی اصلا نام و نشانندن خبر ویرمدی و سیم و زر ویردوکی هر دن
برنسنه قبول ایدوب طلب قیلمدی و چون حاکم ولایت شام اولان هشام

فتوحات سعیدی استماع ایدی حکومت مملکت آذربیجان و شروانی
کندو برادری مسلمه یه تفویض ایدوب سعیدی اول منصبدن عزل
ایلدی و بو سالده ابو المقدام رجاء بن حیوة الکندی که جمله فقها
و اتقیاء شامدن و مهم ولایت عهد عمر بن عبد العزیزک سعیله
تمشیت قبول ایدی وفات ایلدی وسنة ثلث عشر ومایه ده هشام عبد الله
بن حجابی والی افریقیه ایدوب بلاد سوداندن بعض جزایر مروان برله فتح
ایلدی و بو سالده مفتی شام و زبده فضلای کرام ابو عبد الله مکحول هذلی
وفات ایدی تاریخ امام یافعی ده مسطوردر که مکحول جوان و کهول اولانه فتوی
ویرمزدی تا اول زمانه دکین که دیردی لا حول ولا قوة الا بالله هذا رأی
والرأی یخطئ ویصیب وسنة اربع عشر ومایه ده هشام حکومت ولایت
جزیره مروان بن محمد بن مروانه ویردی که مروان حمار ایله اشتهاری واردی
و بو سالده فقیه حجاز ابو محمد عطا بن ابی رباح سکسان سکز یاشنده
ایکن ترک دار و دیار ایدوب سفر آخرتی اختیار قیلدی و هم بو سالده
علی بن عبد الله بن عباس رضی الله عنهم وفات ایلدی تاریخ امام یافعی ده
واقدی و حاذ مجاددن مرویدر که علی بن عبد الله سنة اربعین رمضانک
اون یدنجی سنه جمعه کیجه سنده تولد ایدی و اکثر مورخان مرقوم کلک بیان
ایلمشلردر که اول کیجه ده امیر المؤمنین علی رضی الله عنه زخم وار اولوب
وفات ایدی و بعض روایتده ولادت باسعادتی اول حضرتک حالت
صحتنده واقع اولوب عبد الله بن عباس رضی الله عنه انی نظر علی المرتضی
ایرشدردی و علی بن عبد الله ابتدا کنیتی ابو الحسن ایدی صکره عبد الملک
بن مروان ابرامیله کنیتین ابو محمد ایلدی وحد ذاتنده علی اصغر اولاد
عبد الله بن عباس و اجمل قوم قریش فرخنده اساس ایدی و قدی بلند
و جسدی جسیم وارجمند و لحیه سی طویل و ایاقلری عریض و مستطیل

ایدی

ایدی و طول قامتی اول مثابه ده ایدی که هر گاه که بیت الله الحرام مطافنده
قیام و خرام ایلسه بعض ناس انی سوار قیاس ایدرلردی و عظم
قدمی اول مرتبه ده ایدی که اول سرور فیروزه موافق کفش موزه بازارده
بولنمزدی و علی بوقدر طول قامت ایله کندو پدری منکبنه ایرشوردی
و پدری منکب عباسه و عباس منکب عبد المطلبه و علی بن عبد الله
نظر اعیان اسلام و مجلس اهالی سعادت فرجامده زیاده معزز و محترم
و موقر و مکرم ایدی لکن ولید بن عبد الملک بن مروان کمال بغض و عداوتندن
اول جنابه ایکی دفعه تازیانه اوروب عتاب ایدی نوبت اولده اول
جهت ایله که علی لبابه بنت عبد الله بن جعفر طیار بن ابی طالبی
مسلک ازدواجه چکدی یا انکه اندن اول لبابه منکوحه عبد الملک
بن مروان ایدی اتفاقا بر کون عبد الملک بر دانه المای لبابه یه ملک سیما
اوکنه القا ایلدی اول سببدن لبابه موضع اسیب دندانن عبد الملک
بن مروانی بچاق ایله کسدی اندن صکره انی بیکم آغاز قیلدی عبد الملک
سؤال ایدی که نه سبب ایله اول سببدن بنم اسیب دندانم قطع و ازاله
ایتدک و انی اول حالت ایله اکل ایتمدک لبابه بویوزدن جواب صوابه متصدی
اولدی که سنک عفونت بوی دهانک و نتن دندانکدن متأذی اولمیم
ایچون قطع ایلدم لیکن عبد الملک اول شوخ چشمک بو سوزندن برخشم
اولوب کندو یه طلاق ویردی و علی بن عبد الله لبابه مطلقه ایکن
فرصت بولوب سلک ازدواجه کتوردی لیکن ولید بلید بو جهتدن
علی بن عبد اللهی مقادن ضرب شدید ایدوب خیلی تعذیب و تهدید
ایلدی و ایکنجی نوبت اسناد دعوی خلافت برله کندو یه چوق اهانت
و حقارت ایدی تاریخ طبریده مسطوردر که ولید بن عبد الملک علی بن عبد الله
اللهی رضی الله عنه اولاد و ازواجی ایله دمشقدن اخراج ایدوب حمیمه ده

ساکن اولمغه امر ایلدی تا اول زمانه دکین که دولت بنی امیه ممالک
محمیه ده نهایت وانقراضه منتهی اولدی وعدد اولاد علی بن عبد الله یکرمی
نفردن زیاده ایدی ومدت حیاتی سکسان ایله قریب ایدی وهم بو سالده
ابو عبد الله وهب بن منبه الیمانی الصنعانی که نور فضایل انسانی وزیور
کمالات نفسانی ایله متصف ایدی وهم علم تاریخ واخبار ایله سایر ابنای
روزکاردن ممتاز ومستثنا ایدی بو دار فنادن سرای بقایه رحلت
ایلدی واول صحبت عبد الله بن عباسدن چوق معارف اقتباس ایدوب
نیچه صحابه نک داخی استصحاب صحبتی بر له مشرف اولمشیدی وباب وقایع
وسیرده واحوال ملوک بنی حمیرده بر کتاب مفید وشریف تألیف وتصنیف
ایلدی وتاریخ امام یافعی ده وهبدن منقولدر که بن صحف الهیدن یتمش ایکی
کتاب مطالعه سیله فایز ومباهی اولمشم اکا بناء احوال عالم واطوار امم
اطلاعم واردر ومدت عمر وهب بر روایتده سکسن بیلدر وبر قولده
طقسان والعلم عند الله الملک المنان وبرادر بزرکی همام بن منبه داخی
سلک فضلای عظامده انساق وانتظامی واردر وسنه خمس وعشر
ومایه ده شامده علت وبادن عازم دار السلام اولدی وبو سالده
بلای وبا وقحط وغلا خراسان واطرافنده نوع بنی انسانده غایت
شیوع بولدی وسنه سبع عشر ومایه ده عبد الله بن عبد الله بن ابی
ملیکة التیمی که مؤذن حرم مکرم ایدی ونیچه زمان قبل ابن زبیردن مدینه ده
امر قضایه اشتغال اوزره ایدی دست اجل سجل حیاتنی امضای ممات
ایله معنون قیلدی وبو سالده قاضی جزیره میمون بن مهران وفقیه
مدینه ابو عبد الله نافع غلام عبد الله بن عمر که ثقات اهل حدیثدن
ایدی وفات ایتدی وبو سالده عبد الله بن عامر که قراء سبعه دن بریدر
وعمر بن اشعث بن محمد بن عبد الله بن عمرو بن العاص عالم آخرته

عزیمت ایتدیلر وبو سالده ذو الرمه ابو الحارث غیلان بن عقبه الشاعر که
جمله مشاهیر اعاظم شعرادندر فوت اولدی وذو الرمه جمله عشاق عرب
وشاعران اهل طربدندر ومعشوقه سی میه بنت مقاتل بن طلبه
بن قیس بن عاصم ایدی وایضا ذو الرمه حرقا نام زن مهلقایه که بنی عامر
صعصعه یه منتهی اولوردی تعشق ایتمشیدی تاریخ امام یافعی ده مفضل
العبسی دن مرویدر که ایتدی بر زمان دور ودراز حجازی طی ایدوب کیدردم
اتفاقا احیای عربدن بر حی ده نزول ایلدم وصاحب خانه بکا ایتدی
استر میسن که ذو الرمه نک معشوقه سی حرقاء فرشته لقایی سکا کوسترم
دیدم که زیاده منتدر پس صاحب خانه قیام ایدوب بنی بر وافر خیامه
یانینه الوب کیتدی ناکاه بر خرکاهدن بر ماه خرکهی قامت سهی بر له طشره
کلدی وبزه اول سرو خوش خرام اکرام تام بر له سلام ویروب مصاحبته
اغاز قیلدی وبکا ایتدی بو سندن مقدم شرف زیارت حرم بر له مشرف
ومحترم اولمش میسن بن ایتدم مرات وکرات ایله شرف طواف وزیارت ایله
مشرف اولمشم پس اول نازنین زلیخا صفات بکا التفات ایدوب ایتدی
ذو الرمه نک آیا بو قولنی کوش ایتمش میسن که بیورمشلردر **نظم** تمام
الحج ان تقف المطایا علی خرقاء کاشفة اللثام **نثر** وبیلمش میسن که بنم
زیادتر جمله مناسک حج اسلامدندر واول نکار رعنا داول مقدار
سخنان موزون وسخنهء دکلمات مقبول وپسندیده سویلدی که فصاحت
بیان وطلاقت لساننددن متعجب وحیران اولدم ومدت حیاتی ذو الرمه
قرق بیل ایدی وسنه ثمان عشر ومایه ده معاویه وسلیمان که فرزندان
هشام ایدیلر غزوه رومه متوجه اولوب قتل واسر نصاری ده فضاری
همتلرین مبذول ومصروف طوتدیلر وسنه تسع عشر ومایه ده خراسانده
اسد بن عبد الله ایله خاقان ترکستان عظیم جنک ومحاربه ایلدی وکفار

بدایتن ضرب وحرب مجاهدین دینه تاب وطاقت کتورمیوب فرار
ایتدیلر وسنهٔ عشرین ومائه ده اسد بن عبدالله روبه بازی روزگاردن جنك
کورك اجله کرفتار اولدی وامارت خراسان نصر بن سیار اوزرینه
قیلندی **وسنهٔ احدی وعشرین ومائه ده مسلمة بن عبدالملك بن مروان که
صفت شجاعت فراوان ایله موصوف ایدی عالم عقبایه نقل ایلدی**
وهم بو سالده حماد بن ابی سلیمان فقیه کوفه واستاد امام اعظم ابو حنیفه
رضی الله عنهما وعبدالله بن کثیر که قراء سبعه دن بریسیدر وابو بکر
محمد بن عمرو که قاضی مدینه ایدی عالم آخرته توجه ایلدی **ذکر ظهور وشهادت
زید بن زین العابدین رضی الله عنهما وبیان شمهٔ از تتمهٔ وقایع
ایام حکومت هشام** مورخان شیرین بیان کتورمشلردر که اول زمان
که خالد بن عبدالله القسری قبل هشام بن عبدالملکدن ممالك عراقه والی ایدی
زید بن زین العابدین اتفاق داود بن عبدالله بن عباس ومحمد بن عمر
بن علی بن ابی طالب برله رضوان الله تعالی علیهم اجمعین خالدی کورمکه
واردیلر وخالد صلات جمند وجوائز وهبات دلپسند اول اوج
سعادتمنده ارسال ایلدی وچون خالد منصب امارتدن معزول اولدی
ویوسف بن عمر الثقفی که اول خالد قبل هشامدن امیر ایدی خالد یرینه
حاکم اولدی وهشامه یوسف نامه یازوب اعلام ایلدی که خالد زید بن زین
العابدیندن بر مزرعهٔ دلارا اون بیك دیناره اشتری ایلمشدر وکرو مزرعه
داخی زیده هبه قیلمشدر وچون هشام بو احواله وقوف تمام حاصل
ایتدی زیدی وداودی ومحمدی شامه دعوت ایدوب قضیهٔ مضیه نك
کیفیت احوالن استعلام قیلدی وانلر ایمان غلاظ وشدادی نظرینه یاد ایدوب
ایتدیلر اول نسنه که یوسف سکا اعلام ایلمشدر موافق واقع دکلدر وهشام
تصدیق ایدوب ایتدی کرکدر که سز تکرار عراقه کیتمکه یراق ایدهسز وحضور

یوسف

یوسف وخالده ده بو معنی اثبات ایدوب هر بریکز کندوکارکره عراقه
کیتمکه یراق ایدن سز وحضور یوسفه کیدهسز لیکن انلر بالضروره کراهت
تام وعجز تمام برله سفر عراقی اوکلرینه طوتوب کتدیلر وبعد الوصول
قضیهٔ مذکوره ده زید بن زین العابدینك اوزرلرینه ثابت وتعیین
اولمیوب اول جنابه اصحابیله انصرافه رخصت ویردیلر چون
اول حضرت انفاس قدسیه برله منزل قادسیه ده نزول اجلال
بیوردی متواتر مکاتیب اعیان کوفیان کندویه واصل اولدی که
طی عباراتنده بو مضمون مندرج ایدی که کرکدر که اول حضرت یاننده
اولان طایفه برله جانب کوفه یه مراجعت ایلیه تا زمام امر خلافت
ومهام انام وولایتی اول شاه عالیمقدار حضرتلرینك قبضهٔ اقتدارلرینه
تفویض اولنه وزید حضرتلری کوفیان بیوفایانه اعتماد ایدوب مراجعت
آهنکه حزم وعزم ایلدی وبو بابده هرچند که رفیقان زبان نصیحتی درکار
ولسان موعظتی تذکار ایلدیلر ولکن اول کارك ارتکابندن چوق مانع
اولدیلر اصلا نافع وناجع دوشمدی عاقبت چون اول جناب کوفه یه
تشریف بیوروب انده ساکن اولدی **شهور سنهٔ احدی وعشرین ومائه ده**
اول حوالینك اهالی وموالیسندن بیك کمسنه اول حضرتك خدمتنه ملازمت
اتمکه آغاز ایتدیلر وقول اکثر اهل خبر برله قرق بیك نفر اول شاه فرشته
خو برله بیعت ایلدی وزید رضی الله عنه روز بروز خروج ایلمکه عزیمت
وآغاز ایدردی آخر اول احوالك خلالنده معارف کوفه دن بر طایفه
که دست بیعتی اول حضرته ویرمشلردی بر سبب ایله که تواریخ مشهوره ده
مسطوردر قبول امامتندن رجوع ایدوب بیعتلرین شکست ایلدیلر
وایتدیلر بزوم امامز جعفر صادقدر وزید اول طایفهٔ مخاطب
ایدوب ایتدی یا قوم رفضتمونی وبعضیلر بو سبب ایله اسم رافضی

شیعه اوزرنه اطلاق ایدرلر القصه زید رضی الله عنه سنه اثنی و
عشرین ومائه صفرینك غره سنده سرای معاویه بن اسحق بن زید
بن حارثه انصاری دن خروج ایلدی لکن عدد جماعت لشیوزدن
متجاوز اولمدی بو جهتدن غبار ملال حاشیهٔ خاطر زید خجسته
مال ده پدیدار اولدی ویوسف حاکم کوفه اول صباح ده بر تل سرافراشته
اوزرنه چیقوب کروه کروه سپاه انبوه متعاقب زید اوزرنه کوندردی
واول جناب اتباع واحبابیله اول قومك مدافعه سنه شتاب ایتدی
واول فرقه‌یی شمادی تیغ ابدار بر له منهزم وتار ومار قیلوردی اما چون
مخالفان غایت کثرتده وموافقان نهایت قلتده ایدی لاجل هذا یوسف
غالب کلوب زید بن حزیمه ومعاویه بن اسحاق وزیاد بن عبد الرحمانی
که اول جنابك رؤسای اصحابندن ایدیلر التمش یدی نفر ایله عز
شهادته واصل اولدیلر واول رهبلرك رؤسی قطع اولنوب یوسف بن
عمر اوکنه الوب کتدیلر لکن زید رضی الله عنه هیجان میدان مردانکی
وعرصهٔ فرزانکی‌ده پای ثباتی محکم ایدوب نهنك کبی جنکلر و پلنك مثالی
اهنکلر ایدردی ناکاه اول اثناده بر تیر قدر تأثیر اول حضرتك پیشانی
سعادت نشانی‌سنه دوقندی وبی تاب وطاقت اولوب اول شهسوار
ارقه‌سندن صحن زمینه دوشدی بو حالتده برخدمتکاری اول شاه کامکاری
دوشنه الوب شیعه دن بریسنك خانه سنه الوب کتدی وبر طبیب
لبیب کتوروب معالجهٔ جراحتنه قیام ایتدی لکن اول حضرتك چون
اوقات حیاتی منقضی اولمشیدی دوای طبیب علاج پذیر اولمیوب
روحی پرفتوحی ریاض قدس ده قرار قیلدی لاجرم ملازمان وخادمانی
مخفی وپنهان ممر آب دوانده بر قبر حفر ایدوب جسد مطهرینی خاك
پاك ده وضع ایتدیلر ویوسف هرچند که تجسس مدفننده سعی موفور

وجد

وجد وجهد نامحصور ایلدی اصلا بر علامت ونشان بولمدی بالآخره
غلامان وملازمانندن بریسنی ضرب شدید وقتل وعذاب ایله تهدید
ایدوب اول ناپدیددن علامت ونشان پیدا قیلدی واول جنابك
جسدینی حسدندن قبردن چقروب سر مبارکن جسدندن جدا ایتدی
وسایر رؤس ایله شامه هشامه یانه کوندروب جثهٔ مبارکن
بردار ایلدی مدت حیات زید بن زین العابدین اثنی واربعینه
منتهی اولمشیدی تحفة الملکیه ده مسطوردر که زیدك رضی الله
عنه جسم شریفینی برهنه هزار حقارت واهانت برله بردار ایلدیلر
وهمان اولکون امر حی لایموت برله بر عنکبوت کلوب زیدك عورتی
اوزرنده بر پرده پیدا ایتدی تا نظر خلقدن دور ونهان ومستور
اوله ویوسف بن حصال اول حضرتك ایکی سال جسد مبارکن دار
اوزرنده توقیف ایتدردی اندن صکره ولید بن یزید اشارتیله اول
قالب مطهری آتش عدم دیانت برله احراق ایلدیلر منقولدر که چون
خبر صلب زید رضی الله عنه شامه ایرشدی حکم بن عباس کلبی
اول حضرتك معنی صلبنی رشتهٔ نظمه چکدی بر بیتی بودر **نظم**
صلبنا لكم زيداً على جذع نخلة　　ولم ار مهديا على الجذع يصلب
نثر وچون امام جعفر صادق رضی الله عنه بو ابیاتك خبرین استماع
ایتدی بیوردیلر که اللهم ان كان عبدك كاذبا فسلط عليه كلبك مرویدر
که اول اوانده حکم کلبی کوفه جانبنه روان ایکن اثنای یولده بر شیر غران
کلوب مرکبی اوزرندن ربوده ایدوب بیجان قیلدی وچون جعفر صادق
رضی الله عنه بو احواله واقف اولدی بیوردیلر که الحمد لله الذي انجز لنا ما وعدنا
واقعهٔ فاجعهٔ زیددن صکره ولدارشدی یحیی سایر اولاد واهل بیتی ایله جانب
خراسانه روانه اولدی واول ولایت غربتده اول حضرت دخی شربت شهادتی ایچوب

احرته نقل ایلدی وسنهٔ مذکوره ده یعنی سنهٔ اثنی وعشرین ومایه ده
قاضئ بصره ایاس بن معاویه بن قرة المزنی که فضائل انسانی وانواع کمالات
نفسانی ایله موصوف وفراست تمام وکیاست مالاکلام ایله معروف
ایدی عالمدن انتقال ایلدی منقولدر که برکون ایاس صایب قیاس
مجلسده اولان بعض خواصه ایتدی دون کیجه عالم خوابده کوردم که
بن وپدرم بر اسب رهواره زرنه سوار اولوب دوان ایدک واصلا
مساعدت وموافقتده بربریمزدن مسابقت ایتمدک واکلرم
بوزویانک تعبیری اولدر که بنم ایام عمرم واوقات حیاتم پدرم برابر
اولسه کرک ویدرم یتمش التی یاشنده وفات ایتمشیدی واول کیجه که مدت
زندکانی ایاس یتمش التی ییل کامل اولدی ابلاغ ومتعلقاتنه ایتدی بنم
عالم آخرته وقت رحلتم وزاد مغفرته عزیمتم بو کیجه مقرر ومحقق اولمشدر
واقعا بیوردقلری کبی اول کیجه ده وفات ایلدیلر وبو سالده
ثابت بن اسلم البنانی که جملهٔ کبار تابعین وعباد مسلمیندن
ایدی وسماک بن حرب که زهد وتقوی وفضل وفتوی ایله متصف
ایدی ومحمد بن واسع الازدی که اکا زین القراء دیرلردی وفات ایلدیلر
وسنهٔ اربع وعشرین ومایه ده بعض مورخینک روایتیله صاحب
فطنت واهل قدر ومکنت ابو عبد الله محمد بن علی بن عبد الله بن عباس رضی الله
عنهم که عظم شان وجلالت وفرط حشمت ومنزلت ایله مشهور ایدی
التمش یاشنده ایکن داعئ حقه اجابت ایتدی واوغلی ابراهیم که شیعهٔ بنی
عباس انی خلعت امامت ایله الباس ایتمشلردی قایم مقامی اولدی و
ابراهیم اول ایامده اثار دولت واقبال وانوار عزت واجلالی ناصیهٔ احوال
ابو مسلمده مشاهده اتمکله کندویه منسوب اولان امارت شیعه‌یی
ابو مسلم مسلم طوتدی وابو مسلم امر ابراهیم اوزره متوجه دیار خراسان

اولوب

اولوب دعوته اغاز قیلدی وبو سالده ابو بکر محمد بن عبید الله بن
عبد الله بن شهاب الزهری که عظمای علمای تابعیندن ایدی وهم
فقهاء سبعهٔ مدینه دن تحصیل فقه ایدوب صحابه دن اون نفر
کمسه نک صحبتنه ایرشمشدی فوت اولدی وسنهٔ خمس وعشرین ومایه ده
هشام بن عبد الملک دار عدمه سالک اولوب برادر زاده سی ولید بن یزید
قایم مقامی اولدی **ذکر ولید بن یزید بن عبد الملک** کنیت ولید ابو العباس
ولقبی قول حمد الله مستوفی یه کوره المکتفی بالله ایدی واول سخاوت
وکرم واشاعت دروم ایله مشهور عالم ایدی ونظم اشعار وقصاید
بلاغت شعار ایله ارباب نظم ارا سنده تمام اشتهاری وار ایدی
وابو فراس چوق معانی بدیعه انک اشعار ایله ارباب نظمندن اقتنا
واقتباس ایلمشدر اما ارتکاب منهیات وانتساب محرماتده خصوصا
شرب شراب واستماع طنبور ورباب ده اختیاری یوغیدی وپیوسته
تمهید بساط نشاط وبسط سماط عشرت وانبساطده ولع وحرصی
یوغیدی وپیوسته تمهید بساط وبو بابده بر مرتبه مبالغه وهمت
ایدر دیکه علمای امت کندوسن کفر وزندقه نسبت ایدرلردی وبو
مقالت جملهٔ دلایل صدقندن بریسی اولدر که تاریخ کزیده وسایر
مؤلفات پسندیده ده مسطوردر که برکون ولید رسم تفأل وحالت
تأمل ایله مصحف مجیددن حسب حال بر فال اچدی واول سطر
صحیفهٔ یمینی ده بو ایت پر معنی کلدی که **وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ** پس اول
بی ادب غایت خشم وغضبدن مصحف شریفی الندن براقدی وبو
ابیاتی اوقودی **نظم** اتوعد کل جبار عنید فها انا ذاک جبار عنید
اذا ما جئت ربک یوم حشر فقل یا رب مزقنی الولید **نثر** وبعض
مورخین بو نسبتی کندویه عین افترا ومحض بهتان واسناد ایلودلر

دبو معنینك موٴیدی اولدر کم مهدی خلیفه کندوسن بر کره زندیق
اوقودی بو اثناده علمای مجلسدن بریسی ایتدی بنم مسموع اذن واذعانم
اولمشدر که ولید وقت صلوتده مجلس بزم والاندن قالقوب لباس رنکینی
چقرردی و وضوء الوب جامهٔ سفید و پاکیزه ادای نمازه مشغول اولوردی
وچون نماز و نیازدن فراغت ایدردی تکرار لباس بزمی کیوب استماع
ساز و سوز و نغمات آوازه مباشرت قیلوردی ومورخیندن بعض
فرقه دیمشلردر که ولید پلید حضرت حبیب نبوت تاییده بو ابیاتی
دیمشدر **نظم** یلعب بالخلافة هاشمی بلا وحی اتاه ولا کتاب فقل لله
یمنعنی طعامی وقل لله یمنعنی شرابی والعهدة علی الراوی روضة
الصفاده مسطوردر که سنهٔ ست عشر ومایه ده هشام ولیدی قافلهٔ
شامه امیر ایدوب حج اسلامی اداسنه مامور قیلدی و ولید اول سفرده
سکان شکاری وکلاب ضاری صندوقلر ایله اول راه مبارکده دوه لر
اوزرنه تحمیل ایدردی وقلل اشتباه برخیمه وخرکاه ترتیب اتمشیدی
که ایکی بام کعبه اوزرنده نصب ایلیه واندن اوتوروب کنیزکان مغنی
وکل اندام برله ادارهٔ جام مدام ایده لکن بعض نواب وارباب الباب انی
بوکار شنیعه ارتکابندن مانع اولدیلر وچون هشام بو نوع حرکات
ناشایسته ولیددن استشمام ایلدی صمیم طویتنده نیت ایلدی که
کندوسن ولایت عهددن خلع ایلیوب اوغلی مسلمه که ابو شاکر ایله مکنی
ایدی ولی عهد ایده و ولید بو امرك قبولندن ابا ایدوب قضا ایله مسلمه
داخی اول اوقاتده ادارهٔ کاسات وطاسات برله متهم اولدی و ولید
بو معنیء سلك نظمه چکوب ایتدی **نظم** ایها السائل عن دیننا
نحن علی دین ابی شاکر **نثر** لاجرم هشام فرزند شراب آشامنه غضب
ایدوب هشام ایله ولید آراسنده غبار نفاد و کرد شین و شناد

مرتفع

مرتفع اولدی وکار جنك وپیکار اکا منجر اولدی که ولید دمشقدن
چقوب ناحیهٔ اردنده مغنیان سیمین بدنك برله قرار قیلدی تا اول
زمانه دکن که هشام ترك تاج وتخت شام اتدی اندن صکره ولید دار
الملك شامه کلوب سریر ایالت وولایتده قرار قیلدی القصه چون موت
هشامدن صکره مشام ولید عطر احتشام حکومتدن معطر اولدی
اولاد ومتعلقات هشامی تعذیب وعقوباته صلوب مالملکلرین
جمله الرندن چکوب الدی و ولید ایام حکومت وهنکام دولتنده
اسامی مردمان اعما وزنان معیوب سیمایی دفتر ایدوب علی حده هر
برینه وظیفهٔ نظیفه تعیین ایلمشیدی وهمچنان مرسومات امرا ولشکریان
ومرامات ارکان واعیانده ترقیلر ایدوب انواع رعایت وعنایتلر
ایلدی ومبادی زمان جهانبانیء ولیدده یحیی بن زید رضی الله عنه
که شهادت پدر بزرکوارندن صکره جانب خراسانه روانه او
اولمشیدی یدی یوز نفر ایله خروج ایدوب نواحیء جوزجانده اهتمام
مسلم بن احوز المازنی برله که فرمان نصر بن سیار ایله اول جناب
شجاعت شعار اوزرنه کتمشیدی سعادت شهادته واصل اولدی
وسنهٔ ست وعشرین ومایه ده یزید بن ولید بن عبد الملك حاکم
ولایت اولان ولید بن یزید اوزرنه خروج ایدوب بین الجانبین
غبار جنك وشین مرتفع اولدی وسنهٔ مذکوره جمادی الاخری سنده
ولید مقتول اولوب یزید بن ولید مالك ملك وعبید اولدی مدت
حیات ولید اوتوز سکز ویا اوتوز التی ییل ایدی و زمان حکومتی
بر ییل ایله اوچ ای ایدی **ذکر اسباب نکبت ولید وبیان خروج یزید**
خلقك ایالت ولیددن سبب تنفر وتضرری اول ایدی که غایتده شرب
مدامه مداوم وانهدام مبانیء دین اسلامه ملازم و جازم ایدی وهم

کند وعم زاده سی سلیمان بن هشام یوز تازیانه اوروب صچن وصقالن
تراش ایتدی وکندوسن عمانه کوندروب بنجه مدت مقید ومحبوس طوتدی
ویرداحی اولدر که خالد بن عبد الله القشیری که صفات حمیده ونعوت
پسندیده برله موصوف ومنعوت ایدی وهمواره ایثار درم ودینار
برکوه دن صغار وکباری کند مهر ومحبتنه بند ایتمشیدی یوسف
بن عمر الثقفی یه که حجاج یوسف ثانی ایدی تسلیم ایدوب کندوسن
عذاب شدید برله هلاك ونابدید قیلدی وتاریخ امام یافعی ده
مسطوردر که خالد جمله وفور جود وسخاوت برله فصاحت لسان
وملاحت بیان میان ارباب بلاغت وتبیانده مشهور ایدی ونسلی روایت
ابو الفرج اصفهانی برله کاهنه که کتب تواریخده احوال کهانتی مسطوردر
منتهی اولور القصه اسباب مذکوره مقتضاسنجه جمهور نزدیك ودور
کمر عداوت ولیدی میان همتنه بند ایتدیلر واشراف واعیان شام یزید
بن ولید یانته که اول زمانده زهد وتقوی ایله بین الانام
اشتهار تمامی واریدی جمع اولدیلر وشرایط بیعت وروابط
ومتابعتی مربوط ایدوب علم مخالفت ولیدی مرتفع قیلدیلر
وسنه ست وعشرین ومائه ده که ولید خوف طاعون ایله دمشقدن طشره
کتمشیدی یزید خروج ایدوب خزانه وجبه خانه سن یغما وتالان ایتدی
وایکنجی کون بین الجانبین غبار نقار وشین ثورانه کلوب ولید منهزم
اولدی وقصر اماره یه فرار ایدوب عبد العزیز بن حجاج بن عبد الملك
که سرور ومقدمه سپاه یزید ایدی انی محاصره قیلدی ولشکریان اطراف
وجوانبدن هجوم ایدوب کوشك ایچنده ولیدك باشن بدندن جدا
ایتدیلر ویزید بونا بدیع شکو مزید ایدوب امر ایلدی که سر ولیدی نیزه
اوزرنه وضع ایدوب شهر شامده کزدردلر وبو سالده عمر بن

دینار

198

دینار الیمنی الصنعانی جهان فانی یه وداع ایدوب عالم جاودانه نقل
ایلدی واول صحبت عبد الله بن عباس وجابر بن عبد الله الانصاری
صحبتنه رضی الله عنهم ایرشمشیدی وسماع حدیث وتحصیل علوم ایدوب
عمری سکسن یله یتشمشدی وبو سالده عبد الرحمن بن قاسم بن محمد
بن ابی بکر الصدیق رضی الله عنهم که جمله فقهای مدینه دن مزید علم
وتقوی وفضل وفتوی ایله موصوف ایدی عالم آخرته عزیمت ایتدی وبو
سالده سعید بن مسروق که پدر سفیان ثوری ایدی وفات ایلدی
ذکر یزید بن ولید بن عبد الملك بعض فضلای صاحب تأیید قولیله مادر
یزید بن ولید ماه افرید بنت فیروز بن یزدجرد بن شهریار ایدی ومادر
فیروز دختر اردشیر بن شیرویه بن خسرو پرویز ایدی ووالده شیرویه
دختر قیصر ایدی ومادر هرمز بن انوشروان که پدر پرویزدر دختر خاقان
ترکستاندر اکا بنا دیمشدر انا ابن کسری وابی مروان وجدی قیصر وجدتی
بنت خاقان کنیت یزید ابو الولید ولقبی قول حمد الله ایله الشاکر لانعم الله
ایدی وکندوسی اعرج ایدی زمان ایالتن عدالت ایله کچوردی وبین الجمهور
مشهوردر که الاشج والاعرج اعدلا بنی مروان وچون یزید مسند حکومت
اوزرنه اوتوردی مرسومات سپاهیان واعیان تنزل ونقصان اوزره
ایدوب زیاده اولانی برطرف ایتدی اول جهتدن اکا ناقص دیرلر وتاریخ
امام یافعی ده مسطوردر که یزید اعتقادده قدری ایدی وچون یزید
صولت واحتشام برله تختگاه شامده قرار ایتدی امرا وحکامك بعضیلری
یزیده بیعت ایتمیوب اطراف ممالك واکناف مسالکده فتنه وفساده
بادی اولدیلر ونصر بن سیار دخی یزید کبی خراسانده علوفهٔ عسکر
جراری تنقیص وتقلیل ایتمکله خلق امارتندن متنفر اولدیلر وحدیع کرمانی
ایله بیعت ایدوب زمام امر وفرمانی انك قبضهٔ قدرت تواینه تفویض

وحدیع کرمانی ایله نصر سیار آراسنده زمان خروج ابومسلمه دکین جنگ بسیار
وقتل بی شمار ساحه ظهوره کلدی ویزید کند وایام ایالت وهنگام دولتنده
یوسف بن عمر الثقفی حکومت عراقدن عزل ایدوب اول منصبی منصور
بن جمهوره ویردی وچون یوسف قرب وصول منصوردن خبر آلدی
مصادره یزیددن متوهم اولوب ذاه سماوه دن طرف بلقایه فرار
قیلدی وچون اول اهل شناعت وشقا ولایت بلقایه ایرشدی لباس
عورات ایله متلبس اولوب طائفه نسواندن برکروه ایله همخانه اولوب
قالدی ومنهیان بحر وبردن بعضیلری یزیدی بو قصه دن باخبر ایدوب کندوسن
کتورمکه قاصدان معتبر کوندردی وسپارش اتدی که یوسف خباثت
اساسی همان اول لباس کوباس ایله شام شریفه کتوره لر پس قاصد
داخی اول مرد بد زبانی وشخص اهل زبانی صورت وکسوت زنان برله
شامه کتوروب نظر خلقده محبوس قیلدیلر ویزید بر فتح کوندن صکره
منصور بن جمهورک کوفه ده حکومته منصوب ایدی رقم عزلی صحیفه
حالنه چکدی وعبدالله بن عمر بن عبدالعزیزی اول ولایته والی
قیلدی وسنه مذکوره ده بکیر بن ماهان که داعیان عباسیاندن بریسی ایدی
خراسانه متوجه وروانه اولوب خلایقدن چوق کیسه دست
بیعتی کند ویرویردی واول متابعت ایدنلرک مال اعشارین الوب
نظر ابراهیم امامت شعاره کوندردی وحجه مذکوره ذی الحجه سنده
یزید علت طاعوندن درگاه خالق بیچونه متوجه اولدی مدت عمری
اوتوز یدی ییل واوقات ایالتی التی آی ایدی وآخر کلام که حالت
سکرات موتده زبان یزیدده جریان ایلدی بو ایدی واحسرتاه
واأسفاه **ذکر ابراهیم بن ولید بن عبدالملک وانتقال ملک**
بمروان بن محمد مروان چون یزید بن ولید مرض موته کند ابرادری

ابراهیم

ابراهیم بن ولید ولی عهد اولمشیدی لاجرم وفاتندن صکره شامیان و
سایر ارکان واعیان ابراهیم ایله بیعت ایلدیلر لکن امور تخت وتاجی
چندان رونق ورواج بولمدی زیرا اوایل سنه سبع وعشرین و
مائه ده مروان بن محمد بن مروان که قتل ولید بن یزیدک خلاف
رأی ورضاسی اوزره واقع اولمشیدی سکسن بیک مرد شمشیر
زن جمع ایدوب متوجه دمشق اولدی وابراهیم داخی یوز یکرمی بیک
دلاور جوشن پوش وسرور دریا جوش برله مقابله ایدوب
دریای معرکه جوشان وسیلاب فنا خروشان اولدی عاقبت
نسیم نصرت شقه علم مروان اوزرینه وزان اولوب عسکر ابراهیم
دمشق جانبنه کریزان اولدی وبو مصاف ومعرکه عظیمه ده
متابعان ابراهیمدن اون سکز بیک دلیر خاک هلاکده جایگیر اولدی
ویکرمی بیک دلاوره قریب کرفتار قید اسار اولوب بند کمند دلاوران
اسیر اولدی ومروان اسیر اولان دلیراندن نام حکم وکیشا پسران ولید
بن یزید ایدیلر وزندان دمشقده محبوس اولمشیدی ویحتالدی وچون ابراهیم
ورفقاسی یعنی عبدالعزیز بن حجاج بن عبدالملک ویزید بن خالد بن عبدالله القسری
معرکه ده فرار ایدوب دمشقه ایرشدیلر بربرینه ایتدیلر که اکر امر سلطنت
اولاد ولیده انتقال ایلمیه کندی قدردی تعالی بزنی برافرین زنده قومسه کرک
پس یزید بن خالد کند وغلام مانند زبرکروه امر ایلدی تا زندانه واروب حکم
یکسان والی خاموشان وزمره کفن پوشانه ملحق قیلدی ویوسف بن عمر الثقفی
داخی که قاتل زید بن زین العابدین ایدی رضی الله عنه اول زنداندن بولوب
بوینین اوردیلر وبو حاله مقارن مروان داخی دمشقه کلوب ابراهیمی قتل
ایلدی بقول امام یافعی اوزره بر قاچ کون مختفی اولوب صکره سبب استیمانله
برله مروان یانینه واردی وانکا بیعت ایدوب متابع اولوب فرمان اولدی

مدت حیاتی ابراهیم عقیدهٔ بناکنی اوزره اوتوز التی ییل و زمان
حکومتی اوچ ای ایدی کنیتی ابو اسحق ولقبی مذهب حمدالله مستوفی
اوزره المتعزز بالله در. ذکر مروان بن محمد بن مروان لقب مروان
القایم بحق الله ایدی و اکا حمار اول جهت ایله دیرلردی که عرب
هر یوز ییل باشنه سنة الحمار دیرلر اول اجلدن که حمار حضرت عزیر
بنی ء امر حق ایله رأس مائه ده دیروج اولوب قیام ایلدی و زمان
استیلای معاویه بن ابی سفیاندن تا وقت حکومت مروانه کلنجه یوز
ییل اولمشیدی سهل سنه ایله ارتق و یا اکسک ایدی و جعدی دخی
القاب مروان دندر و بو لقب ایله اشتهاره سبب اول ایدی که
جعد بن درهم یاننده تلمذ ایتمشیدی و جعد طالع سعد بوله
بر مرد مبارک ایدی لکن معتزلی مذهب ایدی تاریخ مصلح الدین
اللاری ده ابن عساکردن مرویدر که اول کیمسه که حضرت ملک العلامدن
نفی کلام ایلدی و قرآنی مخلوق دیو خلقه سویلدی جعد بن درهم
ایدی و دیرلر که بو قولی ابان بن سمعاندن و ابان طالوت یهودیدن
که خواهرزادهٔ لبید شاعر ایدی و هم حضرت سید عالم صلی الله علیه وسلم
سحر ایلمشیدی و بیهقی اسماء صفاتنده ذکر ایلمش که عهد صحابه و تابعینده
بر کیمسه قرآنه مخلوق دیممشیدی و اول شخص که شناعت مخالفت
جماعته ارتکاب ایدوب بو قولی ظاهر ایلدی جعد بن درهم ایدی
اخر خالد بن عبدالله القشیری مطلق بو سببدن اوتوری انی قتل
ایتدی و حالت قتلی بو یوزدن واقع اولدی که بخاری کتدوتاریخنده
ایراد ایتمشدر که خالد بن عبدالله قشیری واسطده خطبهٔ عید
اضحی اوقودی پس خلقه التفات ایدوب ایتدی ای اهالی واسط منزل
و مکانکزه عودت ایدوب هر اسم قربانه مقید اولوک که بن قتل جعد

بن درهم برله رسم قربانی یرینه کتوردم هکذا فی تاریخ مصلح الدین
اللاری و مروان اوایل سنهٔ سبع وعشرین ومائه ده مسند ایالت اوزره
قرار ایدوب لیش ییل ایله ایکی ای مقداری فرمان فرمای اولدی و ظهور عبدالله
بن معاویه بن عبدالله بن جعفر طیار رضی الله عنهم و قتل جدیع کرمانی
و خروج ضحاک سلیمان و ابومسلم مروزی و انقراض دولت بنی امیه ایام
ایالت مروانده وقوع بولدی و مروان منزل ذات السلاسلده که حدود
مصرده در سنه ثلاثین ومائه ذی الحجه سنده صالح عباس ده کو فرمان
سفاح خلیفه ایله انی تعاقب ایتمشیدی قتل اولندی و شعلهٔ غضب الهی
اساس تسلط بنی مروانی محترق و نابود قیلدی مدت عمر مروان قول
مورخان اوزره التمش طقوز ییل ایدی و بعض فرقه اعتقادی اوزره التمش
طقوز ایدی والعلم عند الله گفتار در بیان ظهور عبدالله بن معاویه
بن عبدالله بن جعفر طیار و ذکر بعضی از وقایع حکومت مروان
بن محمد بن مروان الحمار روایت اکثر اهل خبر اوزره اواخر ماه صفرده
که سلک شهور سنهٔ سبع وعشرین ومائه ده منتظم ایدی مروان اهالی
دمشقه صاحب فرمان اولدیغم بو سالده هوای خلافت سر عبدالله
بن معاویه بن عبدالله بن جعفر طیارده اشتعال طوتدی و بو اجمالک تفصیلی که
عبدالله ایام حکومت یزید بن ولیدده کوفه یه تشریف بیوردی و اول
ولایتک حاکمی عبدالله بن عمر بن عبد العزیز اول جنابه تعظیم و تکریم
ایدوب هر کون جهت اخراجاتی ایچون یوز درهم تعیین ایلدی و چونکه
یزید فوت اولدی ابراهیم قایم مقامی اولدی اسمعیل بن عبدالله القشیری
نشاورو و قبل ابراهیمدن کند و باب ایالتده اهالی کوفه یه کتوردی
و عبدالله بن عمر قدم ممانعت ایله ایلرو کلوب اسمعیلک تفتیش و
تفحصنه مقید اولدی لاجرم اسمعیل دخی مبادا تزویر و تلبیسم ظاهر

اوله بو الز طلب امارتدن چکدی واینده بن سنك ماوقتل عبید وامادن
زیاده پرهیز وابا ایدرم دیوب بر کوشه ده ساکن اولدی وعبدالله
بن معاویه خدمتنه روز وشب واروب کلمکه اغاز قیلدی اتفاق
بواثناده خبر انهزام ابراهیم واستیلای مروان بعض کاروان واسطه سیله
کوفه یه ایرشدی وعبدالله بن عمر عبدالله بن معاویه زاویه زندانه
کوندروب محبوس قیلدی ورؤسای قبائلدن بعضیسن انعامات واقرام
وتکریمات متواتره برله مختص ایدوب مرغان قلوب اعیانی دانه احسانکی
برله صید ایلدی لکن جوشب بن رویم وعثمان بن خیری وجعفر بن نافع کر
انلره شمه احسان وعطیت سرایت ایتمشیدی عبدالله بن عمردن روی
اولدیلر وحیره دن کوفه یه واروب اظهار مخالفت ایتکله اوزلرینه جمع کثیر
وجم غفیر مجتمع اولدیلر وعبدالله بن عمر بو امر خصوصیچون یرادی
عاصمی استمالت مخالفانه مأمور قیلدی عاصم داخی کوفه یه واروب اول
اعراض ایدنلرك هر برینه یوزبیك درم احسان وانعام ایتدی وشیعه
بو عطیه جلیله ضعف عبدالله بن عمره حمل ایدوب عبدالله
بن معاویه زنداندن طشره چقردیلر واتفاق اسمعیل بن عبدالله
القشیری ومنصور بن جمهور ایله انی خلافته نصب ایدوب امر
متابعته مسارعت کوستردیلر وعبدالله عاصمی کوفه دن اخراج
ایدوب اسبابِ مقابله یه مشغول اولدی وسپاه جری وجیره متوجه
حیره اولوب بین الجانبین حرب وصعب وقتال شدید ظاهر وبدید
اولدی واخرالامر عبدالله بن معاویه شکست بولوب کوفه یه معاودت
ایلدی وشیعه زیدیه اول جنابه ملحق وانتساب ایدوب جانب
مداینه شتاب ایتدی ومداینه دن حلوان طرفنه روان اولوب جبال
واصفهان وهمدانی دلاوران برله تسخیر ایلدی تا مروان اوایل ایام حکومتنده

دمشقدن عسکر کران ایله جانب حرانه روانه اولدی واول مقامده
سلیمان بن هشام شرط استیمان برله یانینه کلوب امان بولدی و
مروان حراندن جندی کران برله رصافه یه متوجه روان اولدی
واندن داخی عازم قرقیسا اولوب سلیمان ایتدی صلاح کار اندرد که
سن بونده توقف ایده سن تا که اطراف بلاددن اوزرکه لشکر واجناس
مجتمع اوله وعسکره هر نه جانبه که عزیمت اولنمغه لازم کله انکله عامل
اوله سن پس سلیمان داخی موجب فرمان مروان برله عامل اولوب اون
بیك نفر مقداری عسکر اوزرنه جمع اولدی اتفاقا اهل فتنه و
فساددن بعض بدنهاد سلیمانه ایتدیلر سن خود مروانده خلافته
سزاوار ومسند ایالته لایق وحقکدارسن نیچون رایت استقلالی
رفع ولوای استحقاقی نصب ایلمزسن وصدد مطالبت مسند خلافتده
اولمزسن سلیمان بو سوزی کوش ایتمردن زیاده خطیر ایدوب جوش و
خروش ایلدی واطراف وجوانبه قاصدلر کوندروب خلقی کندو متابعتنه
دعوت ایتدی وهر طرفدن طوایف مختلفه معسکرینه توجه ایدوب
عدد سپاهی یتمش بیك نفره ایرشدی چون مروان کیفیت حادثه دن
اکاه اولوب احوالی اذعان ایدندی لشکر فراوان برله اول جانبه
متوجه وروان اولوب بین الجانبین عظیم جنك وشین واقع
اولدی وابراهیم بن سلیمان وخالد بن هشام المخزومی لشکر سلیماندن
اوتوز بیك نفر ایله اول معرکه ده خاك هلاکه دوشدیلر وسلیمان
کرو لشکر پراکنده وپریشانی جمع ایدوب مروان ایله عظیم جنك
وپیکار ایتدی وبو کره داخی اتباع سلیماندن التی بیك کیمسه اول دفعه
تا بند دشت کین ده خاك وخون الحنده کین اولدی وسلیمان کوفه یه
واروب ضحاك ایله بیعت بکوریب وانلردن ایدی اتفاق ایدوب علیه

مخالفت مروانی افراخته ایلدیلر و بلدهٔ کوفه اوزرنه استیلا ایدوب
ضحاک کندی قبلندن مثنی بن عمرانی امارت کوفه یه نصب ایلیوب
کندوسی اتفاق سلیمان ایله جانب موصله توجه ایتدی وسنهٔ ثمان
وعشرین ومائه ده مروان یزید بن عمرو بن هبیره یه ایالت عراقینی
تفویض ایدوب جنگ ضحاک وسلیمانله مأمور قیلدی ویزید کوفه یه
واروب کماشته کان ضحاک ایله محاربات سهمناک ایدوب مثنی
بعض سرهنگان مستثنی برله عرصهٔ تیغ فنا اولدی و یزید
سرور ونشاط برله مسند امارتده متمکن اولوب مطاوعت
اهالی ولایته تقیید قیلدی اما ابو حابندهٔ مروان نفسیله متوجه
دفع ضحاک وسلیمان اولوب شهر نصیبین ده اول ایکی لشکر پرخشم وکین
ملاقات ایتدی وغبار دهلاک وبباد ثورانه ودریاباد جنگ وپیکار
هیجانه کلوب محاربات عظیمه واقع اولدی روایت امام یافعی اوزره
طرفیندن التی بیک ادم اغشتهٔ خاک ودم اولوب لباس حیات ضحاک
تیغ دلاوران سفاکن اخرو زده خاک اولدی واول کیجه خوارج
بن جبیری ایله بیعت ایدوب ایکنجی کون کرو جنگ وجداله اغاز ایلدیلر
وبو دفعه اثار غلبه ونصرت طرف لشکر ابن جبیری ده ظاهر اولوب
مروان منهزم اولدی وابن جبیری خیمهٔ مروانه کلوب سریر سلطنتی
اوزرنه اوتوردی لکن هنوز سپاه میمنهٔ مروان کنار میدانده پای
ثباتی استوار ایدوب طوررلردی اولدخی اوج بیک دلیر صاحب شجاعت
برله مراجعت ایدوب میمنه یه ملحق اولدی وبو دفعه لشر فتح ونصرت
ساعد دولت مساعد مروانه قونوب ابن جبیری اتباع وعشیرتدن چوق
کیمسه ایله خاک هلاکه صالدی وبقیة السیف ولان رؤسای لشکر شیبان
بن عبد العزیز لشکری کندولره سر عسکر ایدوب جوانب ربعه لرکیته

خندق چکدیلر ومروان داخی اول لشکر فراوان مقابله سنده نزول
ایدوب اون ایه قریب اول ایکی لشکر خونباش اراسنده جنگ وصواش
اولدی واکثر محاربانده نکبای نکبت سمت اعلام مروان اوزرنه وزان
ونازان اولدی اما عاقبت شیبان وسلیمان منهزم وناتوان اولوب
شهرزوره کتدیلر وشهرزوردن کرمانه وکرماندن بحرینه
روان اولوب شیبان اول دیارده مقتول اولدی وسلیمان طرف
سنده روان اولوب اول ولایتده بر نیچه زمان قرار قیلدی وچون
ابو العباس سفاح مسند خلافته کچوب اوتوردی سلیمان ملازمت
خدمتنه عزیمت حین ملاقاتنده مظهر نوازش وعطیات اولدی لکن
بر نیچه مدتدن صکره انک داخی طناب عمر بن سکین کین ایله قطع
قیلدی وسنهٔ مذکوره ده که سنهٔ سبع وعشرین ومایه در قاضی مدینه
سعید بن ابراهیم بن عبد الرحمن بن عوف الزهری که هواده اول زهد
ستوده کردار روزه دار ایدی وهم عمری یتمش بر ساله منتهی اولشیدی
وفات ایتدی وسدی الکوفی که مشاهیر مفسران علماء اهل قراندن ایدی
مرغ روحی عالم ارواحه پران اولدی وبو ساله زاهد عالی مقدار
ابو یحیی مالک بن دینار که بلدهٔ بصره ده متمکن ومقیم ایدی عازم
دار النعیم اولدی تاریخ امام یافعی ده منقولدر که بر کون مالک
دینار قرائت کلام پروردکاره مشغول ایکن بر شخص کلوب ایتدی
یا ابا یحیی بزه بر خیر دعا ایله که بو زن ضعیفه وکامله درت
ییلدر که حامله در وحالا کرب وتعب طلقه کرفتار اولمشدر
باشکه برکات دعا برله انک بو بلا امر تفرغ اوله پس مالک دینار النی
قالدروب ایتدی اللهم هذه المرأة ان کان فی بطنها جاریة فابدلها
غلاما فانک تمحو ما تشاء وتثبت وعندک ام الکتاب

دچون بر ساعت بونك اوزرینه کچن زمان ایتدی انی کوردیلر که اول شخص
قوجاغنه درت ساله بر اوغلان الوب نظر شیخه کلدی که اغزنده دیشلری
واریدی **وسنة ثمان وعشرین ومایه ده** عاصم بن ابی النجود الازدی که قراء
سبعه دن بریسی ایدی عالم اخرته نقل ایلدی وعاصم جملهٔ تلامذهٔ ابو
عبد الرحمن السلمی و زر بن حبیش دن ایدی و بو سال ده یحیی بن یعمر العدوانی
النحوی البصری که عبد الله بن عباس رضی الله عنهما صحبتنه وسایر صحابه نك
شرف مصاحبتنه ایرشمشیدی عالم فانی دن سرای جاودانی یه نقل ایلدی
ویحیی جملهٔ قراء بصره دن معدود ایدی لکن کسب کمالات وفضایل
ایتدکدن صکره عراقدن خراسانه کتمکه مایل اولوب بیجه زمان قضاء
بلدهٔ مروه اشتغال ایتدی **وسنة تسع وعشرین ومایه ده** قاضی افریقیه
خالد بن عمران التونسی که جملهٔ علما و زهاد مغربدن ایدی افتاب عمری
غارب اولدی و بو سالده روایت صحیح برله ابو نضیر یحیی بن ابی کثیر که علمای
حدیثدن بریسی ترك اموال واثقال ایدوب عالمدن انتقال ایلدی
و بو سالك رمضاننده ابو مسلم مروزی تمام فتح وفیروزی برله خروج ایدوب
صدمت سیاست وصولت ریاست برله پشت دولت مروانیانی شکست
ایتدی **گفتار در بیان مبادی احوال وکیفیت حصول امال ابو مسلم**
وذکر کشته شدن بسیاری مروانیان بتقدیر قادر مختار
حاوی فضایل نفسانی حمزه بن حسین اصفهانی ابو مسلمی که حمزه بن
عماره دن عد ایلیوب جز بیانه کتورمشدر که نسب حمزه بن عمار کودرزه
کشواده منتهی اولور و کودرزك شانی اول ایدی که غزاء سیاوش ده باشندن
ایاغه دکن سیاه پوش اولمغله لباس سیاهی اول اختراع ایلدی وابو مسلم
داخی حبذا علاسی کبی قامت بالاسن لباس سیاه ایله اراسته ایدردی وهرکز
هزل وخنده ایلمزدی مکر اثنای جنك وجدالده تبسم ایلیه یکی وجدی کوردز

داخی بو صفت ایله موصوف ایمشلر کثرت فتوحاتدن اصلا شادان
وخوشحال اولمزدی وهمچنان مکروهاتدن داخی ذره قدر کلال
وملال چکمزدی قصه بویلو کندم کون پاکیزه پوست معرکه دوست شیرین
منظر فراخ پیشت کوتاه ساق کیمسه ایدی زبان تازی ودری ایله تکلم
ایلردی اوج عورتی واریدی ییلك الچق بر نوبت طایفهٔ نسا ایله صحبت
ایلردی بیك نفردن زیاده مطبخنده خدمت ایدر ادم واریدی وبیك
ایکیوز بارکیر الات مطبخ وظروف طعامن چکردی وکاو ومرغ غیری
هر کون یوز اوتوز قیون انك شیلانینه صرف اولنوردی اما عدد قتیلانی
که معرکه ومیداندن غیری قتل ایتمشیدی التی یوز بیك نفردن زیاده ایدی
وبعض مورخان نسب ابو مسلمی بوزرجمهر حکیمه نسبت ایتمشلردر و
بعضیلرك عقیدهسی اولدر که ابو مسلم فرزندان سلیط دندر وسلیط
بر جاریه دن متولد اولمشیدی که مالك عبد الله بن عباس ایدی وحضرت
عبد الله رضی الله عنه بر نوبت انکله صحبت ایتمشیدی وصکره بو علامتك
عقد نکاحنه کتورمشیدی وسلیط چون سن رشده ومیز ده ترقی ایلدی
اغواء ولید بن عبد الملك برله دعوی ایلدی که بن اولاد عبد الله بن عباس
دنم رضی الله عنهما وبو دعوی ده کواهان قوی اقامت ایتدردی وقاضی
دمشق واسطهٔ میل خاطر ولید برله طبق مدعای سلیط اوزره حکم
ایلدی وتسلیط سلیط برله علی بن عبد الله بن عباسه چوق ایذا وجفا
ایرشدی روضة الصفاده مسطوردر که ابو مسلم وقت ارتفاع رایات
اقبال واعتلاء اعلام اجلالده دیردی که بن اولاد سلیط بن عبد اللهدنم
وابو جعفر منصور حین قتلده انی بو دعوی ایله مواخذه ایدوب محل
قتله ایوکوردی وبعض مورخان قولیله نام پدر ابو مسلم مسلم ایدی
وبعضیلری عثمان دیمشلردر لکن ابو مسلم اسم ابراهیم ایله موسوم

وابو اسحق ایله مکنی ایدی و زعم حمزهٔ اصفهانی اوزره سنهٔ مایه هجریه ده
اصفهاندن متولد اولوب شهر کوفه ده نشو و نما و تحصیل شیما ایلدی
واون طقوز یاشنده ایکن حدیث ابراهیم امامه ایرشوب ملازمته
اغاز قیلدی و ابراهیم چون اثار اقبال و انوار اجلالی انک ناصیهٔ احوالنده
مشاهده ایلدی تغییر نام و کنیتن ایدوب ابو مسلم و عبد الرحمن ایله مکنی
و موسوم ایتدی و ابراهیم اوراق کذشته ده ذکر اولندوغی اوزره سنهٔ
اربع و عشرین و مایه ده کندو امارت شیعه سن تفویض ایدوب خراسانه
کوندرمشیدی و ابو مسلم خراسانه روان اولوب بنجه سال علی الاتصال
اتفاق سایر اعیان داعیان برله خلقی اشکاره و نهان خلافت عباسیه
دعوت ایلدی تا که اهالی ولایتدن خلقی نهایت دست بیعت
کتورد ویردیلر و سنهٔ ثمان و عشرین و مایه ده ابراهیم الامام کندو
اصحابینک فرجامنه که خراسان و خامده ایدیلر مکتوب کوندردی
که بن امارت خراسانی بر سبیل استقلال ابو مسلم ستوده خصاله مسلم
طوتمشم کرکدر که بر فرد طوق اطاعت و ربقهٔ مطاوعتندن باش چکمیه
که انک فرمانی بنم حکم و فرمانمدر و اعیان داعیان بعضیلری ریاست
ابو مسلمه سر فرو ایتموب متوجه کعبه اولدیلر تا بالمشافهه اول قضیه ده
ابراهیم ایله مشاوره ایلیه لر و ابو مسلم داخی انلر ایله اتفاق ایدوب رفاقته
رضا کوستردی چون مکهٔ مشرفه یه واصل و داخل اولدیلر ابراهیم
الامام مجدداً زمام سرانجام مهام دعوتی و عنان اختیار امارتی
قبضهٔ اقتدار ابو مسلمه تفویض قیلدی و ابو مسلم اتفاق رفیقان ایله
جانب خراسانه روان اولوب جد و جهد تمام برله امر دعوته قیام ایدوب
تهیئهٔ اسباب خروج و ظهوره اشتغال ایلدی و اوایل سنهٔ تسع و عشرین
و مایه ده ابراهیم امام ابو مسلمی خراساندن طلب ایلدی و اول التمش نفر

نقیب

نقیب ایله نهضت ایدوب قومسه کلدی واندن ابراهیم امامدن بر مکتوب
کلدی ویره واصل اولدی که مضموننده بو معنی مندرج ایدی که هر سنه
محل مرغوبده سکا بو مکتوب وصول بوله کرکدر که اول منزلدن متوار
جانب خراسانه روان اولوب اظهار دعوته زبان اچه سن و قحطبه
بن شبیبی بو طرفه علی التعجیل کوندره سن پس ابو مسلم مضمون مکتوب
ایله عامل اولوب قحطبهٔ بلند مرتبه‌یی هدایای وافره و عطایای متکاثره
برله جانب مکه‌یه روان قیلدی و کندوسی مروه کلوب نامهٔ واجب
التعظیم ابراهیمی سلیمان بن کثیره کوستروب اعیان داعیان اطراف
بلاد خراسانه متفرق و روان اولدیلر و شویله مقرر ایلدیلر که داعیان
کروه متابعان برله اواخر ماه رمضان سنهٔ تسع و عشرین و مایه ده خروج
ایده لر روضة الصفاده مسطوردر که اول اوانده که ابو مسلم کندو توابع
و ملازمانن جمع ایلدی امر ایتدی تا جمله اول سیاه لباس سیاه ایله
متلبس اولوب عباسی عمامه لر باشلرینه وضع ایده لر پس اول
کروه اینوب قبتیس جامه لر و عباسی عمامه لر باشلرینه بغلیوب خدمت
ابو مسلمه کلدیلر و ابو مسلم لباس سیاهی شعار سپاه ایدینوب سنهٔ
مذکوره شهر رمضانک یکرمی بشنجی کیجه سنده که موعد خروج ایدی
سلیمان بن کثیر و سایر متابعان صغیر و کبیر برله حدود مروده جمعیت
ایلدیلر و اول ایامده کروه فرق انامدن ظل رایت اعلام ظفر اعلام ابو مسلمده
مجتمع اولدیلر چون هلال شوال حالت یمن و اقبال برله منبر پایهٔ
کردون اوزره صعود ایتدی ابو مسلم روز عید و اول ایام مبارکه
و سعیده ده سلیمان بن کثیره امر ایلدی تا بنی امیه یه خلاف اذان و قامت
اقامت نماز عید و شرایط امامته قیام اقدام ایلیه پس سلیمان داخی
منبره صعود ایدوب ایاغ اوزره خطبه اوقودی و ذکر اولندوغی

اداى صلوات عيده مباشرت قلندى اندن صكره ابو مسلم خوان كرم
وانعامى چكوب عامهٔ خلقه بتى اطعام ايليوب نصر بن سياره كه مدافعت
خديع كرمانى ده عاجز قالمشيدى نامه يازدى واول مكتوبده آيات قرآنى
ايله شواهد وبرهانى اقامت ايدوب بيعت عباسيه‌يه كندوسن دعوت
ايلدى وچون اول مكتوب بلاغت اثاره نظر نصر بن سياره ايرشدى متحير
وسراسيمه اولوب سكزاى دن صكره يزيد نام غلامن بيجه نيك سوار
ايله محاربه‌يه ابو مسلمه ارسال ايتدى وابو مسلم مالك بن هشيم خزاعى‌يى
مقابله‌يه يزيده كوندردى وبو ايكى سردار شجاعت كودار ملاقات ايدوب
تند باد حمله ايله نايرهٔ حرابه اشتعال والتهاب ويردىلر واثناى ارتفاع
غبار هيجا وانقلاب صفحهٔ غبراده سپاه مالكدن عبد الله طايى سردار
نصر سيارا اولان يزيده بر زخم اوروب كندوسن اسير ايلدى وداد كثير
ابو مسلم ايله سليمان بن كثير يانينه كتوردى وابو مسلم اول غلامك
رعايتنده شرايط اهتمامى محل تقديمه ايرشدروب معالجهٔ جراحتنه
جراحلر نصب ايلدى چون يارەسى التيام واندمال بولدى كندوسنه
خواجه‌سى يانينه كتمكه شرف اذن واجازت ارزانى طوتدى چون يزيد
نصر سيار يانينه واروب اعمال حميده وافعال پسنديدهٔ ابو مسلم عرض ايلدى
ديدى كه عما قريب انك كادى ارتفاع طوتوب سهام امور ومهامى نشانهٔ
مقصوده وپوتهٔ مرصوده واصل اولسه كرك وبن اكوسنك مملوك عبدك
اولمسم ابو مسلمدن اصلا مساعدت ومفارقت ايلمزدم ونصر سياد بو مقوله
كفتارى استماعندن پريشان اولوب حواشئ ضميرنه تمام غبار ملال اولدى
وچون خديع كرمانى كه دشمن خانگى ايدى مقابله‌سنده عسكر فراوان
ايله اوتورمشيدى لاجرم ارتق قدرت وقوتى اولمدى كه ابو مسلم اوزرينه
بر دفعه دخى لشكر كوندره وبو احوال خلالنده شيعهٔ آل عباس بى حد

وبى قياس اطراف وجوانب خراساندن ابو مسلمه كلوب ملحق اولديلر وابو مسلم
عسكر مقدم ومبرم برله نصر بن سيار وخديع كرمانى اوزرينه نهضت
ايلديلر وايكى خندق ميانده كه كندو معسكرلرى اطرافنده حفر ايتمشلردى
نزول ايدوب نصب خيامه قيام ايتديلر وخديع كرمانى ايله نصر بن سيار
بو جرأت وجسارتى بسياردن زياده متوهم وترسان اولديلر بو
حالتده ابو مسلم خديع كرمانى‌يه پيغام كوندردى كه بن سنكله طريق اتفاق
واتحادى مسلوك ومرعى طوترم وصرف قدرت وبذل همتى مدافعت نصر
سياره مصروف ومقصور قيلورم اكر طريق مرافقت وجادهٔ موافقتده
ثابت قدم وراسخ دم اولور سك وبر معنى موجب ازدياد توهم نصر سيار
اولوب خديع كرمانى‌يه پيغام كوندردى كه زنهار كفتار ابو مسلمه
مغرور وقول وقرارنه مستظهر ومسرور اولمه وبو بابده سكا اولى وانفع
اولدر كه بلكه مروده وارەسن واندە بر بريمزله ملاقات ايدوب بنياد
عهد وپيمانى سوكند وايمان ايله تشديد وتشييد ايليه وز وتعهد
المصالحه معيت ايله ابو مسلمك دفع ورفعنه همت وحميت ايدەوز لبس
خديع كرمانى مقتضاى آمال واماينسى برله مروه واروب نصر سيار ايله
مصالحه‌يه آغاز ايتدى وتشييد مبانى صلح وصلاح وتمهيد اساس فوز وفلاح
ايچون ايكيسى يوز سوار ايله شهر مرودن طشره كلديلر وحين معاهده
ومواعده‌ده عسكر جرار نصر سياردن برليى فرصت بولوب خديع كرمانى
تيغ كرمانى ايله بو جهان فانى دن سراى جاودانى‌يه كوندردى وعلى بن
خديع كرمانى خدام وغلامانى برله سنهٔ ثلثين ومائه‌ده خدمت ابو مسلمه
كلدى وبر قاچ كون ملازمت خدمتنده دوران وپويان اولدقدن صكره
روكردان اولوب نصر سيار يانينه فرار قيلدى وسليمان بن كثير كندويه
طعن وارغام اوزره خبر وپيغام كوندردى كه سنده ذره قدر حميت

وغیرت وهمت یوغیمش که بر شخصه ملازمت ایلرسن که دونکی کون پدرکی
قتل ایدوب الودهٔ خون ایلدی و انشاء الله سنک داخی مقام فرصت
و انتقامکده ثابت قدمسز و علی بن حدیع کرمانی بو جمله سخنانی استماع
ایلدکده درونته تأثیر و مزاجنده جایکیر اولوب نصر سیار ایله مخالفته
آغاز ایلدی و قبیلهٔ ربیعه کند وسیله بوکارده همداستان اولوب
قدم دوستان ایله ایلرو یه کلدیلر لکن قوم نصر داخی نصر سیارده متابعت
و مطاوعت اختیار ایدوب هر بریسی بو ایکی سرداردن ابو مسلمه الچیلر
کوندردیلر و کندوسندن استظهار و استمداد و استنصار و استنجاد
طلب قیلدیلر ابو مسلم کلان الچیلره جواب ویردی که بو بابده نقیبا ایله
استشاره و احتیاط برله استخاره ایلیم هرنکه صلاح کار و مصلحت
روزکار اولورسه آنی تقدیم ایدرسزلر دیوب خفیه‌ده شیعه
ایله مواضعه ایلدی که صباح جانب ابن کرمانی ترجیح ایلیه‌لر پس
ایکنجی کون که عوام و خواص دکن منعقد مجلس خاص اولدی سلیمان بن کثیر
ایتدی نصر سیار حدیع کرمانیٔ مکر و خدیعت ایله قتل ایلدی و بو خصوصده
اوغلنه معاونت و مظاهرت ایلمک واجب و لازمدر پس رسولان
نصر سیار ملول و شرمسار و قاصدان ابن کرمانی فرح و سرور ربیا
بوله مراجعت ایتدیلر و مروده ابن کرمانی ایله نصر سیار آراسنده
جنک بسیار واقع اولوب ابن کرمان نصف شهری تحت تصرفنه
کتوردی بو جانبدن ابو مسلم داخی لشکر خجسته اثر برله شهر
مروه متوجه اولوب ابن کرمانی قبیلهٔ ربیعه و ملازمانی برله
جند ابو مسلمه ملحق اولدی بو سببدن تمام وهن و فتور و قصور موفور
احوال نصر سیاره تطرق قیلدی لاجرم مراد ایدندی که خدمت ابو مسلمه
مبادرت ایلیوب شرط متابعتی یرینه کتوره لکن کبر و کثرت توهمدن

عزیمتی فسخ ایدوب ولایت سرخسه کتدی و اندن طوسه و طوسدن
ری دیارنه کلوب زجاج مزاجی اندن منکسر اولدی و خوف و خشیت
ابو مسلمدن مخمصه‌یه سزاوار اولوب ریدن ساوه‌یه کتدی و سن ایلتدیلر
و ساوه‌ده امر خدای عز و جل برله متقاضی اجل کندویه ابولشوب خلعت
حیاتنی دوش شاهانه‌سندن سلخ ایلدی و ابو مسلم فرار نصر سیاردن
صکره اول دیارده رایت اقتدار دفع ایتدی و اصحاب مرو آینه و نصردن
هر کیمسنه که بولدی طناب عمرین تیغ فنا ایله قطع و قصر ایتدی و بو فتح کون
ابن کرمانی یه سلک ملازمانند موضع و مکان ویردکدن صکره آنک
داخی نقطهٔ وجودین الت قطعیت برله صفحهٔ عالمدن ازالت ایلدی و بو
حالت ایله تمامت ملک خراسان ابو مسلمه مسلم اولوب پایهٔ قدری
روز بروز ترقی و ادتفاعده اولدی و ابو مسلم صفت فصاحت
و همت بلاغت و براعت ایله موصوف ایدی چندان مطایبات
و مزاحه مائل دکل ایدی بلکه پیوسته حالت پریشانی و کره پیشانی
برله اوتورردی کونده بر دفعه‌دن آرتق طعام یمزدی حصول
کثرت اموالدن اظهار فرح و انبساط ایلمزدی و قضایای صعب و بلای
پرتعبدن اصلا ملول اولمزدی غایت ایله بی رحم و سنک دل ایدی
هرکز پیرامن ضمیرنه اثر رحمت دائر و رأفت و شفقت سایر اولمشیدی
سهل جرمیدن و جزئی فعل ذمیمه ایچون انسانی خاک ایله یکسان ایدردی
و ابو مسلمک لقبی صاحب الدعوه و صاحب الدوله ایدی و اکا مروزی اول
جهتدن دیرلردی که خرجی نواحی مروده واقع اولمشیدی و قتل
ابو مسلم سنة سبع و ثلاثین و مایه‌ده شعبانک دوزنجهاده شنبه‌نده
زمان ابو جعفر منصور دوانیقی برله وقوع بولدی مدت امارتی سکز
ییل ایله ایکی ای ایدی و زمان حیاتی اوتوز یدی سال ایدی

در ذکر مآل حال عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر طیار
وبیان خروج ابی حمزه وطالب الحق بعزم تسخیر بلاد وامصار

علمای اخبار رحمهم الله الملك الغفار دکو دیسلردر که شهور سنه تسع وعشرین ومائه
ولایت فارس وعراق عجم مملکت تختگاه جم درحدود دامغانه دکن سعی
محارب بن موسی بن عبدالله بن معاویه بر له مسخر اولدی وبنی هاشمدن
وسائر اصاغر واعاظمدن چوق کیمسه ظل رایت فتح آیتندن مجتمع ومنتظم
اولدیلر وعبدالله بن معاویه اصطخر فارسدن رحل اقامتی صالوب امارت
جبالی کندو برادری صاحب اقبالی حسنه تفویض قیلدی واطراف
ولایاته جمع مال ایچون عمال نصب ایدوب ارسال ایلدی وچون
یزید بن عمرو بن هبیره که قبل مرواندن والی عراقین ایدی استقلال
عبدالله دن رضی الله عنه خبردار اولدی عامر بن ضباره ومعن بن
زائده مردان اهل دها وجنود بلا انتها بر له ایکی جانبدن عبدالله
اوزرنه حواله ایلدی واول ایکی سردار لشکر سبیل رهنماد بر له عبد
اللهی اورتلغه آلدیلر وجانبیندن نیران جنك وقتال اشتعال
بولوب چوق کوشش وجوشش قیلدیلر عاقبت سپاه عبداللهه
انهزام وانکسار تطرق اولوب هر بیری بر جانبه متفرق اولوب
بالاضطرار عبدالله داخی فرار قراراوزرنه اختیار ایتدی وامید
نجات واستظهار بر له ابومسلم یانینه که معاون آل محمد ایدی
خراسانه کتدی وچون بلده هراته واصل اولدی مالك بن هشیم
خزاعی که اول زمانده قبل ابومسلمدن اول ولایته والی ایدی عبد
اللهی قورداشلری حسن ویزید ایله حبس ایلدی وابومسلم یانینه
قاصد کوندردی که بونلر ایله نه کونه معامله ایلمك کرك ابومسلم
خبر ارسال ایتدی که عبدالله بن معاویه زاویه هلاکده صالوب

قورداشلری

قورداشلرینی مطلق العنان ایله منقولدر که قاصد هنوز جانب ابومسلمدن
معاودت ایتمامشیدی که برکون مالك عبداللهدن سؤال ایتدی که
عبدالله وجعفر جمله اسامی اهل بیت پیغمبردندر معاویه دن
غیری سبب نه اولدی پدر بزرکوارکی بو نام ایله موسوم ایلدیلر
عبدالله رضی الله عنه ایتدی بنم جد امجدم مجلس معاویه
بن ابی سفیانده حاضر ایدی که اکا خبر کتوردیلر که اول وهاب بی
منت وفیاض بی صنت سکا بر فرزند ارجمند کرامت ایلدی پس معاویه
بنم جدمدن التماس ایلدی ویوز بیك درم جایزه ویردی که بو
فرزند سعادتمندی بنم نامم ایله موسوم ایله اکا بناء پدرم
معاویه ایله مسمی اولدی مالك بن هشیم ایتدی سهل مال
رشوت دیو الدیکز وبدنام ملغی لنسب والاجسکزی قبول قیلدکز القصه
چون ابومسلم مالکه ایرشدی امر ایلدی تا بربالین کران وسنککین
دهان مبارك عبدالله اوزرنه وضع ایلدیلر واول کلوانی ایکی طرفه
بصدیلر که اول جنابك امتداد نفس ورشته حیاتی منقطع اولدی واول
حضرتك مرقد منور ومشهد معطری هراتده ومزار سادات ایله اشتهار
واردر وبو سالده ابوحمزه وعبدالله یحیی بن یحیی که طالب الحق ایله
ملقب ایدیلر ابومسلم دستوری اوزره یمنده عمامه وجامه سیاه بر له ملتبس اولوب
الویه سود میان جنودده رفع ایلدیلر ومروان حماره مخالفت
ایدوب بلده صنعانی بر صنعت ایله تحت تصرفلرینه کتوردیلر
وطالب الحق انده توقف ایدوب ابوحمزه متوجه مکه اولدی و
موسم حجده ناکاه جمعیت سیاه پوش بر له حرم محترمه کیروب خروش
ایلدیلر وحاجیان ومقیمان بیت الله الحرام اول سیاهدن متوهم وبی
آرام اولوب ایتدیلر سز نه اصل طایفه سز که بو نیله شعار سیاه

ولباس تباه بولنر بزه دهشت و وحشت ویردیکز جواب ویردیلر
که بر مخالفان بنی امیه و دشمنان فرقهٔ مروانیه یوز و عبد الواحد
بن سلیمان بن عبد الملک که اول زمان قبل مروانیدن مکه ده صاحب فرمان
ایدی ابو حمزه دن التماس ایلدی که اولدقلری کندویه معارض و مزاحم اولمیه
که خلق مناسک حج اسلام واداء شرایط دکن قیامدن فراغت ایلیه لر
وابو حمزه بو ملتمسنی قبول ایدوب انقضای ایام حج بیت الحرام دن صکره
عبد الواحد مدینه یه فرار قیلدی واطراف وجوانب واقاصی واقادیدن
برکوره ابنوه جمع ایدوب متوجه حریم حرم اولدی وچون ابو حمزه اننک
جرئت وجسارتنه واقف اولدی مکه دن طشره چقوب منزل قدیدده
بین الجانبین حرب شدید ال ویردی ولشکر عبد الواحددن یدی یوز نفر
اول کروهده تیغ بی دریغ دن کچوب عبد الواحد مدینه یه کوریزان اولدی
واندن داخی فرار ایدوب جانب شامه قرار قیلدی وابو حمزه حرمین شریفینی
حیز تسخیره کتوروب اوچ آی مقداری انده فرمان فرمای اولدی وتمهید
بساط نصفت واحسان ایله عامهٔ خلایقی شادمان ایدوب رعیت
بلیتدن امان بولدی اما بو حادثه چون عبد الواحد مروان نظرینه
ایرشوب کیفیت حادثه عرض ایلدی مروان عبد الملک بن محمد بن عطیة
السعدی درت بیک مرد صاحب نبرد برله دفع خوارج ایچون حجازه کیتمکه
اجازه ویردی وابو حمزه جنک وستیزه متهیء اولوب سپاه فراوان ایله
استقبال عبد الملکه روان اولدی و وادی القری ده اول ایکی کروه معرکه آرا
اولوب طرفیندن عظمان قتال متلاطم وبخار دما متراکم اولدی وابو حمزه
تیغ ونیزه برله چوق چالشوب عاقبت زخم تیغ شامیاندن متتابعا
برله میان میدانده قالدی وبقیة السیف مدینه یه فرار ایدوب انلری
داخی اهل مدینه شمشیر کینه دن کچوردیلر وابن عطیه مهمات حجازدن

فراغت

فراغت ایتدکدن صکره صوب یمنه متوجه اولدی وطالب الحق ایله
کندو وارسنده محاربات عظیمه ومضاربات جسیمه واقع اولوب انده
داخی ابن عطیه عنایت واهب العطیه برله مظفر اولوب طالب الحق
قتل اولندی وباشنی بدنندن جدا ایدوب فتحنامه ایله شامه کوندردی
وابن عطیه بر قاچ کون شهر صنعاده اقامت نصب ایدوب فراغ
حال ودفاع بال برله اوتوردی چون موسم حج قریب اولدی
اون ایکی بیک نفر سوار وقرق بیک دینار ایله که جهت مهمات حج
ایچون تعیین اولنمشیدی متوجه کعبه اولدی واثنای راه حجازده
ناکاه بر طایفهٔ شجاعت نهاد اوزرنه غلو ایدوب جمله سنی اسیر
ودستکیر ایلدیلر که یعنی سز جمله کز دزد وحرامزاده سز وهر چند که ابن
عطیه سویلدی که بن حکم مروان ایله اسیر حاجیانم وطرف مکهٔ
مبارکه یه کیدرم البشته منشورم امارتم وبرات ایالتم الرده حاضردر
دیدی مفید وناجع دوشمدی وکندوسنی ملازمانی برله بر ان
امان ویرمیوب قتل ایلدیلر بعض تواریخده مسطوردر که مذهب
ابو حمزه وطالب الحق اول ایدی که عباددن مجرد بعض فرقه ارتکاب
زنا وسرقه ایله کافر واهل زندقه اولورلر وهر کیمسه که زانی وسارقی
کافر ومنافق بلمیه اول داخی جمله کفاردن معدوددر ومحسوبدر والعلم
عند الله تعالی **کفتار در بیان لشکر کشیدن قحطبه بن شبیب بجانب
عراق عرب وکرفتار شدن مروانیان بانواع رنج وتعب سنه ثلاثین
ومایه ده** قحطبه بن شبیب که ابراهیم امامک یاننده خراسانه کتمشیدی ابو
مسلم کندوسنی جیوش جوشن بوشه سردار ایدوب جنود بلاانتها
وامرای شجاعت انتما برله تسخیر ممالک عجمی یه کوندردی وقحطبه
رایت جهانکیری ولوای سروری سن افراخته ایدوب اینکه ضرب

شمشیر نصرت مأنوس برله ولایت طوسی تصرف اتباع نصر بن سیاردن
استخلاص قیلدی اندن صکره صوب جرجانه متوجه و روانه
اولدی اول دیارك حاکمی نباته بن حنظله برله موسوم ایدی جنود
نامعدوده ایله مقابله یه اقدام قیلدی و سنهٔ مذکوره ذی الحجه سنده
شکست وانهزام نصیب جرجانیان اولوب نباته اون بیك نفر
برله خاك چهره برابر اولدی و قحطبه جرجانه داخل اولوب
اوتوز بیك نفر انسان توابع مروانیاندن قتل اولندی اندن
صکره جانب عراق عجمه توجه ایدوب شهر اصفهانه روانه اولدی
بو حالده داود بن یزید بن عمرو بن هبیره و عامر بن صباره که
اول زمانده قبل یزید بن عمرودن کرمانده صاحب فرمان ایدیلر
سپاه فراوان ایله قحطبه یه قرشو روان اولدیلر و سنهٔ احدی وثلثین
ومائه ده نواحی اصفهانده خراسانیان ایله شامیان ملاقی اولدیلر و امواج
بحر اجاج کبی عمان حرب و قتال مواج اولوب عامر بن صباره زخم تیغ خونخوارهدن
هلاك اولدی و داود بن یزید فرار ایدوب قحطبه غنیمت بی نهایت
برله مغتنم اولوب یکرمی کون مقداری اصفهانده رخت اقامت صالدی
اندن صکره ارباب تیغ و کمند برله متوجه نهاوند اولوب اول خطه‌یی
داخی مفتوح و مسخر قیلدی و اندن وجههٔ همتن عراق عربه دوندروب
قطع مکان و طی بیابان اتمکه باشلادی لکن داود بن یزید چون پدری یزیده
فایز اولدی کیفیت استیلای قحطبهٔ بلند مرتبه‌یی معروض عتبهٔ ابوی ایلدی
یزید داخی سپاه عراقی تمام یات و یراق برله جمع ایدوب مرواندن
معاونت طلب قیلدی اماچون قحطبه خانقیزده رایت استیلا
ولوای استعلاسنی افراخته اتدی وهم وهراسنی قیاس ضمیر
ابن هبیره یه لایح و طاری اولوب طرف کوفه یه ادبار اتدی و قحطبه

امرای بلند عزیمه برله کندوسن تعاقب ایدوب نماز شام دمده
کنار فراته ایرشدی و لشکریاندن بعضیسی اب مزبوردن عبور
اتمشلردی سپاه یزید ایله جویبارك اولجانبنده کارزاره اغاز
ایلدیلر بو اثناده قحطبه داخی عجله و شتاب ایدوب سمند بی تاب
ایچنه سوردی وتقدیر مسبب الاسباب برله اسب قحطبه بر جایه
ایچنه دوشوب اول سیلاب فتاده شعلهٔ حیاتی منطفی اولدی و لشکر
خراسان بو حال مصیبت ماله واقف اولمدن ایدن باد پر شتاب کبی
عبور ایدوب لشکر ابن هبیره‌یی تار و مار ایتدیلر اندن صکره امرا و لشکریان
هر چند که قحطبه‌یی جست و جویان اولدیلر اصلا اندن نام و نشان
بولمدیلر عاقبت انی اصلنمش سباب و دختی برله پیدا اولوب خلق
بیلدیلر قحطبه نك کشتی حیاتی کرداب فواته کرفتار اولمش پس حسن
بن قحطبه ایله بیعت ایدوب جانب کوفه یه متوجه و نهضت ایلدیلر
و ابن هبیره مقاومته تاب و طاقت کتورمیوب طرف واسطه فرار قیلدی
و حسن اوتوز بیك مرد تیغ زن و صف شکن برله سنهٔ اثنی وثلثین
ومائه محرم الحرامنده کوفه یه داخل اولوب ابو سلمه جعفر بن سلیمان الخلال
که اکا وزیر ال محمد دیردی ملاقات ایلدی و حسن ابو سلمه یه تعظیم بسیار
و تکریمنی شمار ایدوب ابو مسلمدن کندویه مکتوب ایصال اتدی و ابو
سلمه جمله خلایقی جامعه جمع ایدوب نامهٔ ابو مسلمی که کندویه کوندرمشیدی
و ایچنده کندودن وزیر ال محمد تعبیر ایلمشیدی خلقك نظرنده اوقودی و عمال
اهل عدل و کمال ضبط مال ایچون اطراف ولایته کوندردی ذکر بعضی ازا
عاظم ایام وخبر شهادت ابراهیم امام روایت علمای امت واهل همت
برله سنهٔ ثلثین ومائه ده ایام حیات محمد بن المنکدر اخره ایرشوب
وفات ایلدی و محمد اکابر زهاد و افاضل تابعیندن ایدی و بو سالده

یزید بن رومان المدنی بودنیای دنیدن فرد وسعیده متوجه اولدی
ویزید شیوخ نافعدن بریسیدر علم قراءت ده مقبول علماء امت
ایدی وروایت حمدالله مستوفی اوزره مالك دینار که سابقا مذکور
اولدی بوسنه ده وفات ایدی وبوسال ده واصل بن عطاء
المعتزلی که علم کلام واصول ده تصانیف وفضولی واردر وفات
ایلدی واوحد زماننده الثغ ایدی اصلا اصل حروف ایله تکلم اتمکه
قادر دکلدی وتاریخ امام یافعی ده کتاب انساب سمعانیدن نقل
اولنمش که اول وقت که واصل بن عطا صحبت حسن بصری یه کیدردی
میان اعیان امت ده چوق اختلاف واقع اولمشیدی خوارج دیدیلر
که مرتکب کبایر اولان کافردر وبعض جماعت دیدیلر که ارتکاب کبایر
وانتساب جرایر بوله مؤمن کافر اولمز ابن عطا بو ایکی مذهبه انکار
ایدوب ایتدی بو امتك فاسقی نه کافر حقیقی در ونه مؤمن وحسن بصری
که واعظ وامام عصری ایدی ابن عطایی بو خبط وخطادن اوتوری
مجلس وعظدن طشره سوردی ابن عطا ذاحی اتفاق عمرو بن عبید بوله
مصاحبت حسندن اعتزال اتمکله کندو ویروا تباعنه معتزله دیدیلر
وبوسال ده همام بن منبه برادر وهب فوت اولدی وسنه اثنی وثلاثین
ومایه ده عبدالله بن طاوس الیمانی النحوی علایق دنیویه دن منقطع
اولوب اخرته نقل ایلدی وحال عبدالله حلیه علم واهلیت وسرمایه
فن عزیمت ایله اراسته ایدی وبوسال ده حافظ ابو عیاث منصور
بن معتمر السلمی الکوفی که صفت رشد وعبادت وفضل وزهادت
بوله موصوف ایدی بو عالم پر علایق وعنا الدن دار اخرته انتقال
اندی دیولر که حکام زماننده بریسی هرچند که کندوسنه قضاء
کوفه اکراه ایله تکلیف ایلدی ایکی ایدن زیاده متصرف اولمغه قبول

اندی

اندی وبوسال ده اسحق بن عبدالله بن ابی طلحة الانصاری الفقیه
وفات ایلدی وبوسال ده یونس بن میسره که جمله اکابر اصحاب فضیلت
واعیان زهاد ملك وملتدن ایدی ویونس نابینا ایدی ویوز یکرمی ساله
قریب بو جهان دلفریبده زندکانی ایلدی وبوسالك اوایلنده ویا اواخرنده
ابراهیم الامام وعبدالله بن عمر بن عبدالعزیز وعباس بن ولید بن عبد
الملك بن مروان که زندان حرانده امر مروان حمار ایله محبوس ایدیلر بو عالم
ناپایداردن دار القراره انتقال ایلدیلر وسبب حبس وکیفیت شهادت
ابراهیم امام ایله ایدی که چون نصر بن سیار ضرب تیغ ابو مسلمدن
فرار ایلدی دی ولایتنه کلدکده مروان حماره مکتوب ایله قوت وشدت
ابو مسلمی اعلام ایلدی وهنوز مروان مطالعه مکتوب نصر سیاردن
فراغت اتمامشیدی که ابو مسلمك قاصد وراصد لرندن بریسین ابراهیم
امامه نامه الوب کیدردی طوتوب مروان نظرینه کتوردیلر و
مروان نامه ابو مسلمی که تسخیر ممالك خراسان وفرار نصر سیاره مشتمل
ایدی اوقیوب قاصده ایتدی ابو مسلم سکا نه ویرمشدر که بو نامه
ابراهیم امامه ایرشدره سن حریف ایتدی بو مقدار درهم ودینار
ویردی مروان ایتدی بن اون بو دکلو سکا درهم ودینار بذل
وایثار ایدرم اکر سن بو نامه ابراهیم امامه الوب کیده سن وجواب
صوابی الوب کیرو بو جانبه مراجعت ایده سن وقاصد بو خدمتی
نقل ایدوب نامه ابراهیم امامه ایرشدردی وجواب نامه الوب مروان
حمار یانته کلدی بعده مروان اول شخصی محبوس زندان ایدوب بر
مکتوب ولید بن معاویه بن عبد الملکه که کندو قبلندن حاکم دمشق ایدی
یازوب کوندردی مضمونی اول ایدی که رقعه بلقاوالی سنه یازه سن
که ابراهیمی قریه حمیمه ده ساکندر مقید بند کمند ایدوب موکلان

هوشمند برله حرانه كوندردى سن و وليد فرمان مروان ايله غافل
اولوب ابراهيمى مجلس مروانه موكلان معتمد برله روانه قيلدى
وبعد الوصول مروان عتاب عظيم وعقاب اليم برله ابراهيمى مؤاخذه
ومصادره ايلدى ابراهيم داخى جواب درشت وسخنان رشت برله
متصدى جواب مروان اولدى وايتدى اصلا بنم قضيهٔ ابومسلمدن وقوفم
يوقدر وبنم ايله انك اراسنده بو كونه مراسلات وبر وجهله مكاتبات
ومجاوبات واقع اولمامشدر عاقبت مروان رسول ابومسلم ايله نامهٔ
ابراهيمى اظهار وابراز ايدوب اول حضرتى الزام واسكات ايتدى
وكندوسى اول خانه ده كه عبد الله بن عمر بن عبد العزيز وعباس بن وليد
بن عبد الملك مقيد ايديلر محبوس ايلدى ودرت كوندن صكره بر كيجه
ذو سيرت وزشت حالت دلركوندروب جمله سن هلاك قيلدى ديرلر
كه ابراهيم امامك مبارك باشنى بر نوره بوابنان ايچنه قويوب بو عذاب
ايله تسليم جان قيلدى وعبد الله ايله عباسك دهانلرى اوزرنه
بر بالش كران قويوب اوزرلرينه اوتوردیلر حتى نفس منافذلرى
منقطع اولدى **ذكر انجام روزكار بنى مروان وانتقال دولت واقبال
بعباسيان** راويان اخبار متقدمين مرقوم كلك سحر افرين ايلمشلردركه
چون كماشتكان مروان حميمه ده ابراهيم امامى مقيد بند كران ايلديلر
ابراهيم كندو برادرى عبد الله بن على بن عبد الله بن عباسى كه سفاح ايله
ملقب ايدى ولى عهد قيلدى وعبد الله داخى اوچنجى قرداشى ابو جعفر منصور
اتفاقيله راه مخفى ونهاندن جانب كوفه يه روان اولدى وابو سلمهٔ خلال
اول جماعت اهل اقبال واجلالى بر كوشه ده اجلاس ايدوب امراى خراسانه
كه محطبه اوغلى حسن ايله كلمشلردى اعلام ايتدى زيرا امرادى اولاد امجاد
امير المؤمنين علیدن برينى مسند خلافته كچورمك ايدى واول اوقاتده اوچ

مكتوب يازوب عترت سيد الابراردن اوچ مرد بزركواره كوندردى
تاكه بونلردن برى قبول امر خلافت ايليه برى امام جعفر بن محمد
الصادق ايكنجيسى عبد الله بن حسن بن حسين بن على المرتضى اوچنجيسى
عمر بن على بن حسين رضى الله عنهم ايدى وابو مسلم قاصده ايتدى
اول ملاقاتده امام جعفره مشاورت ايله اندن صكره عبد الله بن
حسنه اندن صكره عمر بن على يه وقاصد چونكه خدمت امام جعفره
واصل اولدى اول حضرت چون بيلوردى كه حسب تقدير ايله اول
يسير ميسر اولمز لاجرم نامهٔ ابو سلمهٔ مطالعه ايمدين آتشه يقدى
واول ايكى امام داخى امام جعفر ايله بو كاره بر خطرده مشاوره ايدوب
امتناع ايلديلر لكن بو قاصد كه قائد مقاصد ايدى هنوز عودت ايتمدين
امراى خراسان اول اوچ نفر عباسيانك خانه سن بولوب عبد الله سفاح
ايله بيعت ايلديلر وابو سلمه داخى حسب ضرورت برله قدم متابعتى
الهوى فوق يوف سفاحى كوشهٔ انزوادن طشره كتوردى ودار الاماره
كوفه ده اجلاس ايتديلر **سنه اثنى وثلثين ومايه** ربيع الاولينك ويا
ربيع الاخرينك دو نجمعه سنده سفاح ارباب سيف وكفاح برله
مسجد جامعه كلدى ومنبره صعود ايدوب اداى صلوات جماعت
ايتدى ونمازدن صكره تكرار منبره چيقوب اخر خطبهٔ فصيحهٔ الفاظ
صحيحه برله اوقودقدن صكره كندو احوال خلافتن وعدل ورافتن
واجبى ايله تقرير ايدوب دار الاماره يه كندى وبرادرى ابو جعفر
منصور نماز عصره دكن مسجدده توقف ايدوب خلق نامحصوردن
برادرى نامنه بيعت اخذ ايتدى وايكنجى كون كه خسرو خاور فضاى
سپهر اخضرى مضرب اعلام ضيا كستر ايلدى سفاح ارباب سيف وكفاح
برله موضع حمام اعين ده جمعيت عسكر ايتدى وكندو عمى عبد الله

بن علی مروان میدان برله حرب مروان ایچون روان قیلدی ومروان
داخی بو معنیٔ اذعان ایدمدکن صکره ولایت کمراندن حرکته کلدی
ومنزل زاب ده کنار آب ده اول ایکی جند قضا اسبا متلاقی اولدیلر وباد
حملهٔ ابطال وجبال برله آتش قتال التهاب واشتعال بولوب غبار دباد
واثار هلاک وتبار مروان خاکسار اوزرنده متطایر اولوب فراری قرار
اوزرینه اختیار قیلدی واعیان شامیاندن چوق مروان غریق بحر فنا
وحریق تیغ آتش رنک عنا اولدی وبعض مورخاندن منقولدر که دولت
محروس بنی امیه اراقت وادرار بول برله انقطاع بولدی زیرا حین
تقابل فئتین وتقاتل طرفین ده مروان الحماره قضا ایله کندویه
قضاء حاجت واقع اولدی بو اثناده ملازمان وغلاماندن کیمسه یه
اعلام ایتمدین وتنها اولنی عقل ودهابر وادی ده اسب دولتدن
نزول ایتدی چونکه خوف وخطر مشغول قضاء حاجت ووطر اولدی
بو حالتده سمند تندی خنک کبود دنک فلک کبی سرکشلکه آغاز ایتدی
والندن خلاص اولوب عسکره طوغرو کتدی چونکه رویش عسکر وجوع
لشکری اسب مروانی میانهٔ صفوف ارباب سیوفده روان ودوان کوردیلر
ستیز وقراری کریز وفراره تبدیل ایدوب انهزامی مرکب فرارلرینه چکدیلر
مروان که اول حالی مشاهده ایتدی سراسیمه اولوب کندو کندویه
ایتدی **اذا انتهت المدة لم ینفع العدة** دبو کلامنی بدل عرب اراسنده
ضرب مثل اولدی که **ذهب الدولة بالبولة** القصه مروان حماد
عسکری تار ومار اولدقدن صکره کند وشکار تیر دوخته وسک
پای سوخته کبی اطراف بلاد شامده سرکردان وخون آشام اولدی
وبلاددن هر بلده یه متوجه اولوب حاکمندن استمداد ایتدی
اصلا کیمسه کندوسن حمایه ایتیوب تمام محنت وزجر برله ولایتدن

هجر ایتدیلر عاقبت وداع ملک ومال وترک اهل وعیال ایدوب طرف
مصره روان اولدی وعبدالله بن علی که مروان شکست ایدوب
اردندن تعاقب ایتمشیدی دمشقه کلوب ولید بن معاویه
بن عبدالملکی محاصره ایتدی واول شهری فتح ایدوب ولیدی بنی امیه دن
بر جمع کثیر ایله اسیر ایلیوب قتل ایتدی واندن قنسرین وفلسطینه واروب
اول حدودده سفاحدن مکتوب ایرشدی که قرداشلرکن صالحی طلب
مروان ایچون مصره روان قیله سن وعبدالله حسب المامور عسکر موفور
ایله صالحی ابو عون وعامر بن اسمعیل ایله عقب مروانده روان قیلدی
وانلر داخی دفع الویه فتح ونصر ایدوب متوجه مصر اولدیلر ومروانی
ذات السلاسل نام منزلده بولوب جنک فراواندن صکره کندوسن جنودی
ایله اندن جدا قیلدیلر وباشن لشتندن قطع ایدوب صالح عباسی
نظرینه الوب کلدیلر اندن صکره صالح داخی مروان طالعک باشن بعض
دلیران اهل کفاح ایله جناب سفاحه کوندردی وچونکه سفاح سر
مروانی ایوان دیوانده مقطوع کوردی باشن سجده یه وضع ایدوب مراسم
سپاس الهی محل تقدیمه ایرکوردی لکن مروانک ایکی اوغلی عبدالله و
عبیدالله حبشه دیارینه فرار ایدوب عبدالله انده قتل اولندی وعبیدالله
نجات بولوب بیچه اقلیمی کشت وکذار ایدوب طوتلندی ومصلح الدین
اللاری تاریخنده مسطوردر که مروان بیچه جنک فراواندن صکره یاننده
انصار واعوانی قالمدی افریقیه یه کیتمکه قصد ایدوب کشتی یه کیروب
مغربلی اول جانبنه کچدی بو حالتده اعوان ابو عونک بعضیلری بولشوب
لباس وجودین نیل عدم ایله کبود ونام ونشانن ناپدید ونابود ایلدیلر **نظم**
عزی الا انما الدنیا کاحلام نایم ولکن ایقاظ الانام نیام فاین ملوک
قد طغوا ببلادهم وکان لدیهم ما یکاد یرام واین بنی مروان این جنودهم

واین ولید واین زاج هشام **نظم** دلا دل درین نیزه کلخن مبند که بنود
براهل دل این پسند خوش انکس که کارش نکویی بود به نیك وبدش نیکخویی
بود **نثر** وبو واقعه دن صکره اعیان بنی عباس بلاد اسلامده تمهید اساس
حکومته مقید اولوب انهدام مبانی حیات بنی امیه یه پیش نهاد همت ایلدیلر
اول جمله دن منقولدر که چون قبل سفاح دن عبدالله بن علی والی حوالی
دمشق اولمشیدی وتمام اهتمامندن صحیح امال آل بنی امیه شام اختلاله
مبدل اولدی بر کون اعیان بنی امیه دن یتمش کیمسه یه خوان طعام عبدالله ده
اوتورمشیدی که بو حالتده موالی بنی هاشمدن شبل عبدالله یه بر قصیده
کتوردی که بنی امیه دن خاندان نبوته اولان ظلم وعدوانه مشتمل ایدی
چون اول قصیده نظر عبدالله ده اوقوندی وتمامت مفهومی سمع اشرفنه
دوقندی همان اول مقامده قصد انتقام ایدوب امر ایندی اول
یتمش نفر اعیان بنی امیه نك اعضا واجزاسن چوب ایله شکسته ومفرع
خرکوب ایله خسته ایتدیلر واول قوم زخم خورده ونیم مرده نك اوزرنه
سماط وبساطی بسط ایتدیلر وبقیه طعامی اشتهای کامله برله اکل ایدوب
کتدیلر انلر ایسه زیر بساطدن ناله حزین برله انین وحنین ایدرلردی
بعده مقابر اکابر حکام بنی امیه یی اچدیلر وقبر معاویة بن ابی سفیانده
انجق بر مقدار خاك بولدیلر وحفره یزید اتش پسترده بر ایکی اوج خاکستر
مشاهده قیلدیلر وکاسه سر عبدالملك مروانی که باد کبر ونخوت ومرغ
سرور سلوته مکان واشیان ایدی کوردیلر وهنوز اعضای هشام بن عبد
الملك ریخته ومضمحل اولمشیدی انی قبردن چقروب جسد مرده سنه بنجه
یوز تازیانه اوردیلر وبالاخره جثه سن خس وخاك کبی احراق بالنار قیلدی
وهمچنان بصره ده سلیمان بن علی بن عبدالله بن عباس امر ایلدی تا عظمای
بنی امیه نك کردنلرین اوروب اجساد پر فسادلرین دهکنلر اوزرنه

القا ایلدیلر تا کلاب محلات وکوك وشغالات فلوات کلوب جمله سن اکل
ایتدیلر وبو مجلین یحیی بن علی بن عبدالله بن عباس مروانیاندن بی حد
وبی قیاس کیمسه یی موصل زندان خاموشانه ملحق وواصل ایلدی وانلر که
اعیان بنی امیه دن بو واقعه ده عرضه حادثه فاقعه اولمدی مدت الحیات
ایله زوایای خفا وکنج اختفادن طشره چقمدیلر مکر عبدالرحمن بن
هشام بن عبدالملك که جانب اندلسه فرار ایتمشیدی وسنه تسع وثلثین
ومایه ده اول ولایتك بعض حدودینه استیلا قیلمشیدی واوچیوز سیله
قریب اول دیار غریبده سلطنت انك خاندانی فلك بنیانده ثابت
قالدی ضمیر منیر عقلای جهان اوزرنه پوشیده ونهان بیورلمیه
که باب محاربات مروانیان وحالات وتسلط عباسیاندن ده وکیفیت
فرار مروان حمارده روایات بیحد وبیشمار واختلافات بسیار ارباب
اخبار ارسنده واقع اولمشدر وچون ایدی مجموع روایات غادات وشئون
جامع کتب مفصلده در اول جلدن بر روایت تحریر ایله که صحته
اقرب وانسب ایدی اکتفا واختصار
اولندی وعنان کلك بیان
صوب وقایع زمان
ایالت عباسیانه
منعطف
قیلندی

در تمهید اساس بنیان وقایع زمان بنی عباس هوشمندان سخن
شناس ودانشمندان صایب قیاس اوزرنه که مورخان فضلت
اقتباس ذلرنه پوشیده بیورلمیه که اولاد آل عباس سعادت
لباس اوتوزیدی نفردر که خلعت خلافت دوش شاهانه لرینه

لری
العباس اولنمشدر واول خاندانك ایام جهانبانی ومدت کامرانی
لکیسیو زیکرمی اوچ ییلدر مع کسرها ولوك خلفای عباسیه عبدالله
سفاح واخرلری مستعصم در اسال الله تعالی ان یعصمنی فی ذکر
اخبارهم من الذلل والمآثم ذکر اول خلفای بنی عباس که بسفاح مشهور
است بین الناس نام سفاح عبدالله وکنیتی ابو العباس در وچون
اساله دم بسیار وازاله ادمی شعاردن صکره تخت خلافته اکا
ایرشدی لاجرم سفاح ایله ملقب اولدی وهو ابن محمد بن علی بن عبد الله
بن عباس وسفاحك صورت خوب وسیرت مرغوبی واریدی کندی وام
ایالت وهنکام دولتنده ابنادی اعیان کبادی برله دار الملك
ایلمشیدی حمدالله مستوفی اعتقادنجه سنه اثنی وثلثین ومایه ربیع
الاخرینك اون اوچنجی کونی روز جمعه ده خلقدن بیعت الدی
وروایت مسعودی اولدر که سنهٔ مذکوره ربیع الاخرینك اون
دردنجی کونی روز جمعه ده وقوع بولدی اما وفاتی سنهٔ ست
وثلثین ومایه ذی الحجه سنك اون اوچنده واقع اولدی اوقات
حیاتی بر روایتده قرق ایکی ییل وزمان سلطنتی درت سال وسکز ای
ایدی منصب وزارتی اوایل حالده ابو سلمهٔ خلال‌له متعلق ایدی
وچون ابو سلمه مقتول اولدی خالد بن جعفر برمکی امور مالی
وملکی بر اشتغال کوستردی کفتار در بیان شمه از وقایع زمان
خلافت ابو العباس سفاح وبیان ذکر وفات زمره از اصحاب علم
وصلاح چون زمام مهام فرق انام قبضهٔ اقتدار سفاحه کلدی کما
ینبغی ضبط بلاد وامصار وربط مهمات دار ودیارده اهتمام تمام
قیلدی ودیار مصر وشامی عبدالله بن علی یه تفویض ایدوب ایکنجی
عمسی داود بن علی حرمین وشریفین ده رایت ایالتی افراخته

ایلدی وبرادری سفاح ابو جعفر منصوری واسط ایله حرب یزید
بن عمر و بن هبیره برله مامور اولدی واتفاق حسن بن قحطبه برله
اول جانبه شتاب ایدی لکن یزید احکام وتشیید برله بلدهٔ واسطی
مضبوط طوتدی وابو جعفرهٔ اخی دلاوران کر وفر وارباب تیغ ومغفر ایله
محاصره ایدوب اون برای مقداری زمان محاصره امتداد بولدی وچون
خبر قتل مروان ابن هبیره یانینده محقق اولدی ابو جعفردن امان طلب
ایدوب مضیق حصاردن فراخنای صحرایه چیقدی وبالاخره اشارت
سفاح سفاك برله ابن هبیره اولادو اشیاعی برله قتل اولنوب هلاك
اولدی ومدت عمر یزید بن هبیره قرق بش ییل ایدی تاریخ امام یافعی ده
مسطوردر که یزید صفت فصاحت وشجاعت وسخاوت برله
موصوف ایدی واکل شرب اطعمهٔ نفیسه ده افراط تمام ایله شهرهٔ
نامی واریدی وتبغض اهل رشد ونجاح وصاحب فوز وفلاح دولت ایله
سال اول خلافت سفاح ده ابو جعفر یزید بن القعقاع القاری ام
حضرت باری برله فوت اولدی واول غلام عبدالله بن عباس بن ربیعه
المخزومی ایدی وعلم قرائتی عبدالله بن عباسدن رضی الله عنه وسایر
صحابه دن اخذ ایلمشیدی وسنهٔ ثلث وثلثین ومایه ده وزیر آل محمد
ابو سلمهٔ خلال ضرب تیغ آل عباس برله حیاتدن عاری اولوب عالمدن
انتقال ایلدی وبو اجمالك تفصیلی اولدر که چون سفاح مسند خلافته
متمکن اولدی خاطر ابو سلمه جانب عترت سید العالم مایل اولمغیله
وامر بیعت ده تاخیر قیلمغیله هوا ده قتل وازاله سنه ساعی ایدی
اماکه مشورت ابو مسلم بوکاده مباشرت ایتمیوب ابو جعفر منصوری
جهت استخاره قتل ابو سلمه واخذ بیعت ایچون ابو مسلم یانینه
کوندردی وابو جعفر چون حدود مروده ایرشدی ابو مسلم

شرط استقبال واستعظامی یرینه کتوردیب هدایای وافره محل عرضه
ایرشدردی وابوجعفر برج کوندن صکره خلوتده ازالهٔ ابوسلمه
ایچون ابومسلمدن مشورت طلب ایتدی وحین استصوابده جانب
ابومسلمدن بو لهجه اوزره جواب اشتدی که بن وابوسلمه سلك غلامان
امیر المؤمنینده منتظم اولمشوز هرکاه که بریمز دایرهٔ ادبدن طشره بر
وضع نامعقولده بولنه ازالهسی واجب وامانمز لازم ولازبدر
وابوجعفر اول سفردن مقتضی الوطر کوفهیه معاودت ایتدی
وکلدکی ساعت بیچاره ابوسلمهٔ ازالت قیلدیلر واول اوانده که
ابوجعفر استشارهٔ قتل ابوسلمه ایچون خراسانه کیتمشدی ابومسلم
سلیمان بن کثیره بربهانهٔ یسیر بولوب عرصهٔ تیغ تدمیر قیلدی وبو
سالده داود بن علی بن عبد الله بن عباس که والی حجاز ایدی بو عالم
مجازدن جوار رحمتنی نیازه نقل ایلدی وسفاح اول منصبی کندو
خالیسی زیاد بن عبد اللهه تفویض بیوردی وسنهٔ اربع وثلثین
ومائه ده ابو العباس کوفهدن اتباع صغار وکباری برله جانب
انباره نقل ایدوب تعمیر مدینهٔ هاشمیه ده مراسم اهتمامی محل تقدیمه
ایرشدردی وبو سالده عبد الله بن ابی بکر بن محمد بن عمرو بن
حزم الانصاری المدنی که شیخ مالك ایدی وانسدن روایتی واریدی
وفات ایتدی وبو سالده صاحب مقامات علیه وکرامات جلیه
رابعه بنت اسمعیل العدویه بعض مورخین قولیله جهان فانیدن
سرای جاودانی یه انتقال ایلدی ورابعه علیها الرحمه وفور زهد
وعبادت وظهور کرامت وخوارق عادت ایله مشهور ایدی
وسنهٔ ست وثلثین ومائه ده حصین بن عبد الرحمن بن السلمی
الکوفی که جملهٔ اهالی حدیثدن معدود ودر طبقات اوچ یاشنده فوت

اولدی وبو سالده ربیعه بن ابی عبد الرحمن الفقیه که انس وسعید المسیبدن
سماع حدیث ایلمشدی وفات ایلدی وبو سالده زید بن اسلم العدوی
که فقاهت ودانش وادراك وبینش برله بین الامثال والاقران
بزرك منش ایدی وهم مدینه ده قرق عدد فقیه وفاضل نبیه
انك حلقهٔ درسنده منتظم اولوردی وفات ایلدی محمد بن اسمعیل
بخاری بیوردکه زید بن اسلم صحبت شریف امام زین العابدین رضی الله
عنه ایله همواره مشرف اولوردی وانواع فواید علمیه وفراید عقلیه
وشرعیه استفاده قیلوردی وبو سالده عطا بن سایب الکوفی الثقفی
که عبد الله بن ابی اوفی صحابیدن روایتی واریدی فوت اولدی تاریخ امام
یافعیده مسطوردر که قال احمد بن حنبل هو رجل صالح کان یختم کل لیلة

ذکر رفتن ابو مسلم بطواف بیت الحرام ونقل کردن ابو العباس از جهان محنت فرجام

شهور سنهٔ ست وثلثین ومائه ده ابو مسلم زیارت حج اسلام
وطواف رکن ومقام نیتیله تلبیس احرام بیت الله الحرام ایلدی ودیار خراسانه
متوجه ممالك عراق جنت نشان اولدی ودرکاه خلافت پناه سفاحه
واروب اصناف الطاف ایله شرف اختصاص بولدی واول اثناده
هرچند که ابو جعفر منصور کندو برادرینه قتل ابو مسلم تحریص
وتخصیص ایلردی سفاح اصلا سمع رضا واذن قبول ایله سخن
ابو جعفری استماع ایتمزدی لکن خلاف رأی ابو مسلم ابو جعفری حجاج
ذوی الابتهاجه که راه سالك فجاج ایدیلر امیر حاج ایلدی وابو مسلم
ایتدی برادرم سابقا الناسه امارت حجاج ایلمشدی والا
بو منصبی بو سالده سکا مفوض قیلوردم وبو معنی خاطر ابو
مسلمه زیاده کران کلدی ویارانی یانده بو سخنان زبانندن جریان
ایلدی که بونلر همیشه جوار خانهٔ کعبه درلر لایق ومناسبده اولی

ایدی کہ بو سال فرخنده فال ده امارت قافله بکا متعلق اولیدی
القصه چون موسم حج قریب اولدی ابو جعفر وابو مسلم متوجه
حرم محترم اولوب اول سفرده ایکیوز قطار خوایج مطبخ وکلاه ابو مسلمی
چکودی واول بر منزل مقدم بیابانه قدم قویوب ابو جعفردن ایلوی
کیدردی وجمیع همراه اولان حجاج وسپاهه تهیه ایدوب
شام وصبحگاهده خوان طعامنه حاضر اولورلردی وکیمسه کند ومنزلنده
طبخ طعامه مباشرت وقیام ایتمزدی منقولدر که اول اوانده بر جوان
طبخ طعامه اشتغال ومنزلنده آتشه اشتغال ویردی ابو مسلم بو حاله
واقف اولدقده اول شخصك قتلنه اشارت ایلدی اول بیچاره لظها
تضرع وزاری ایدوب ایتدی بنم بیمارم وبر همراهنی اقتدارم واردر
اولنادعوتیز اچون آش پرهیز طبخ ایدرم وابو مسلم اول شخصك
کناهندن تجاوز ایدوب امر ایلدی هرکون مریض حجاج ایچون آش
پرهیز پشوره لر وچون ابو مسلم کعبهٔ شریفه یه صاغ وسالم واصل اولدی
مناسك حج شریفدن فراغت ایتدکدن صکره عامهٔ مسافران وجملهٔ
مجاورانه اول مقدار ایثار درهم ودینار ولحسابی حد وکتاد
ایلدی که خلق آنی امیر حاج حقیقی وابو جعفری امیر حاج مجازی
مجازی اوقودیلر ووقت مراجعتده ابو جعفر ابو مسلمدن مقدم
بر منزل سبقت ایدوب کیدردی چون منزل ذات عرقه واصل اولدیلر
استماع اولندی که عرق نابض سفاحك حس وحرکتدن قالوب آخرته
نقل ایلمش نقلهٔ آثاردن منقولدر که بر کون سفاح عباسی النه
آیینه آلوب یوزینه بقرکن دلنه بونی کتوردی که اللهم انی لا اقول کما
قال سلیمان بن عبد الملك انا الملك الشاب ولکنی اقول اللهم
عمرنی طویلاً فی طاعتك ممتعاً بالعافیة وهنوز بو دعادن فارغ

اولمشیدی که طشره دن بر آواز ایشتدی که بر غلام بر غلامه دیردی که
بزم آرامزده مدت ایکی ای ایله بش کوندن آرتق قالمامشدر سفاح
بو سخنی تفأل وتطیر طوتدی والتمش بش کوندن صکره سنهٔ ست
وثلثین ومائه ده لخرقه کتدی چون ابو جعفر بو حادثهٔ غریبه وواقعهٔ
عجیبه یه اطلاع حاصل قلدی همان اول منزلده نصب خیام قیام
ایدوب ابو مسلم عقبندن کلنجه صبر ایلدی وصورت واقعهٔ فاقعه یی
کندو یه تقریر قیلوب ایتدی صلاح کار اندر که سن بندن اول
بر سبیل تعجیل انباره واره سن وضبط مملکت واستمالت سپاه ورعیتده
سعی بلیغ تقدیم ایده سن ابو مسلم داخی موجب امر جعفر برله
جانب انباره عجله اوزره سفر ایتدی واون نفر سوار جرار ایله شهر انباره
ایرشوب کوردی که عیسی بن موسی بن علی بن عبد الله بن عباس عامهٔ
ناسی کندو خلافتلرینه دعوت ایدرلر وابو مسلم کلدکی کبی خلایقی
بیعت عیسی دن منع ایدوب بیعت ابو جعفر منصوره ترغیب وترهیب
قیلدی ابو جعفر متعاقب اول سفردن ایرشوب شهرده نزول ایتدی
وعیسی خدمت ابو جعفره واروب مراسم اقتدا ولوازم استغفادی یرینه
کتوروب جعفر کناهندن تجاوز قیلدی ذکر ابو جعفر منصور اول
داخی کندو برادری کبی اسم عبد الله ایله مسمی ایدی ومنصور لقبی ایدی
وحیل بخل امساکه اول مرتبه ده استمساك ایدردی که اول بخیل حقیقی
لقب دوانیقی برله ملقب اولدی وابو جعفر دوانیقی اوایل سنهٔ سبع
وثلاثین ومائه ده مسند خلافت وچار بالش دولتده اوتوردی
وخروج عبد الله ابن علی بن عبد الله بن عباس وطائفهٔ راوندیه
وسنباط آتش پرست وانهدام اساس حیات تزلزل ثبات ابو مسلم
وظهور محمد وابراهیم ابناء عبد الله بن حسن بن علی بن ابی طالب رضی الله عنه

وبنیاد دار السلام بغداد ایام ایالت منصورده محلی وقوعه پیوسته
اولدی ومنصور اول شخصدر که دولت عباسیاندن ساداتی ستوده
عادات ایله مقام انتقام ومعاداتده اولدی ومنصور مقصوردن
اول اولادلر پیوسته اولاد امیر المؤمنین علی ایله رضی الله عنهم طریق
محبت واخلاصی مسلوک طوترلردی واول خلیفه درکه مترجمان عرب
وعجمانی یانته کتوروب قول ارباب تنجیم ایله عمل ایلدی وانک ایام
دولت وهنگام سلطنتلرنده کتاب مجسطی وکلیله ودمنه
وسائر کتب یونانی وسریانی زبان عربی وفارسی یه ترجمه اولندی ومحمد
بن اسحق که علم تواریخده بی نظیر افاق ایدی تصنیف کتب سیر ومغازی
حضرت رسالته اغاز ایلدی واندن اول بو رسم وعادت یوغیدی
ومنصور اول خلیفه درکه کند وخدم وموالی وحشم اغالی سنه
اعمال جلیله واشغال جلیله تفویض ایلدی وکوکب عظمای امرای
عرب بو سبب برله حضیض پرتعبه ده وشوب طالع لری تراجع
ونقصانه یوز طوتدی ووفات ابو جعفر منزل بئر میمون ده سنهٔ
ثمان وخمسین ومایه ذی الحجه سنده واقع اولدی اوقات حیاتی
التمش اوچ ییل ایدی وزمان خلافتی یکرمی ایکی ییله قریب ایدی
خالد برمکی وابو ایوب سلیمان بن مخلد نوبت ایله زمان ابو جعفرده
امر وزارته قیام ایدرلردی وحاجب ابو جعفر ربیع ایدی گفتار در
ذکر خروج عبد الله بن علی وبیان قتل ابو مسلم بتقدیر ازلی وارادات
لم یزلی مورخان شیرین بیان اکثر ومشلردر که چون عبد الله بن علی
بن عبد الله دمشق ده وفات سفاحدن خبر الدی عامهٔ خلایق
وکافهٔ دنی وفاییی جمع ایدوب ایتدی اول اوانده مروان منهزم
اولوب فرار ایتدی سفاح ایتدی هر کس که اولاد عباسدن لشکر

نی شمار

نی شمار برله مروان حماره دجله واروب انی قتل ایلیه بنم جد وجهدم
برله اول ولی نعمتم اولسون وخالا ضمیر فقیر وامیره پوشیده دکلدر که
که اول امر مهمک کفایت وحصولی بنم دست سعیم واقدام اقدامم برله
اولمشدر بناء علی ذلک ایالت ممالک وضبط مسالک بنم حقم اولمش اولور
ابو جعفرک اشراف شام واعیان خراسان که ساکنان دمشق ایدیلر چون
بو سخنانی استماع ایتدیلر عبد الله ایله بیعت ایدوب سپاه فراوان
ایله خزانه روان اولدی واول دیارک حاکمی مقاتل بن علی ایله مصالحه
ایدوب اون یدی امیر کبیر اعیان خراساناندن اول توهم ایله
قتل ایلدی مبادا که ابو مسلم متابعت ومبایعت ایلیه اندن صکره
جانب نصیبینه واروب رحل اقامتی اول بلده جنت سمند صالدی وبر
خندق عمیق اطراف معسکره حفر ایدوب منتهی حرب وقتال اولدی
جانب ابو جعفر منصوردن داخی ابو مسلم لشکر موفور برله متوجه دفع
عبد الله اولوب مقابله سنده نزول قیلدی ولشای مقعدی زمان
مقابله ومحاربه ومدت مضاولر ومضادیه ممتد ومشتد اولدی
بالاخره سنه سبع وثلثین ومایه اواخر جمادی الاخری سنده افتاب فتح
وظفر افق نصرت قضا وقدردن طالع اولوب اشعهٔ فتح وفیروزی رایات
ظفر ایات ابو مسلم مروزی اوزرنه تابان اولدی وسپاه شام انکسار
وانهزام بولوب جمیع خیمه وخرگاهی وبار وبنگاهی یونده قودیلر
وابو جعفر ابو مسلم منصور ومظفر اولدوغن استماع ایتدکده ابو
الخطیب نام شخص مصیبی ضبط غنایم سپاه عبد الله ایچون معسکر
ابو مسلمه کوندردی وابو مسلم ابو جعفرک بو وضعی نامعقولندن
تنفر ایدوب ایتدی بن بو قدر بیلک مرد شجاعت ایلک عرض
ودمنه امین ایدوم نه واقع وصادر اولدی که مالکرنده خاین

واقع اولدرنده‌مایین اولدوغی دیوب انکله ابوجعفر اسندع بوجهتدن
برودت وکدورت پیدا اولدی روضة الصفاده مرقوم کلک بلاغت
انتما اولمشدرکه چون عبدالله بن علی اول معرکه‌گاه قیامت اثردن فرار
ایتدی قرنداشی سلیمان بن علی یاننه که قبل ابوجعفردن حاکم بصره ایدی
چقوب کتدی وبرنیچه زمان اول ولایتده ضمان امانده پوشیده و
پنهان روزکار دکچوردی اخرالامر بوشعور ابوجعفر منصور اول سر
مستور اوزرنه دوشدی وعبدالله‌ی برادر سلیماندن کتوروب بر
خانه‌ده محبوس ایلدی که اساسی نمکدن ایدی وبرنیچه کوندن صکره
امر ایلدی که اول خانه‌نك تمکین اساسن آب ایله نمناك ایدهلر تاکه سقف
سنکینی بیچاره عبداللهك اوزرنه دوشدی ومرغ روحی عالم ارواحه
قنات اچوب اوچدی وسنهٔ مذکوره شعباننك یکرمی التنجی کونی
روز چهارشنبه‌ده صاحب الدعوه ابومسلم حکم ابوجعفر ایله اخرته
سفر ایلدی وکیفیت حال بر سبیل اجمال اولدرکه اول وقت که ابوالخصیب
ابوجعفر قبلندن ضبط غنایم سپاه عبدالله ایچون کلدی ونامهٔ
خلیفه که اول بابده یازلمشیدی مطالعه ابومسلم تسلیم قیلدی صاحب
الدعوه منصورك بوخصوصدن زیاده بیحضور اولوب دست استخفاف
برله نامه‌ مالك بن هشیم اوکنه اتدی وحسن بن قحطبه تغیر مزاج
ابومسلمی کوروب اول بابده وزیر ابوجعفر اولان ابوایوبه رقعه یازدی
وقرنداشی حمید بن قحطبه داخی عتبهٔ خلیفه بلندمرتبه‌یه نامه یازوب
ایتدی اول دیودار ابواز کرسنك عملت دماغنده اشیانه طوتمشدی حالا
بتخویف دماغ ابومسلمده قرار اتمشدر لهذا بحکم خاطر ابوجعفر ابومسلمه
نسبت همت تضاعف بولدی پس انك ازاله وقتلن پیش نهاد همت
ایدوب تدارك دعوت ابومسلمده بذل قدرت ایتدی وابومسلم

اول غنایمنا محصوری کندوبه مقصور ومنصوری ازاقدن منظور اتدکدن
صکره‌یی اذن واجازت جانب خراسانه عزیمت ایتدی وابوجعفر منصورك
کیمنه سندن مظنهٔ قصور روافت وقصر خلافت بیلوب کندوبر نامه
یازدی که اثار سعی مشکور وجهد موفورك بودولتی فتورده صنوع
نهادکی غایت ظهورده در وبو معنی کیمسنه مخفی ومستور دکلدر امدی
اکو میل خاطر خطیر مصر وشام ویا سائر بلاده نامه در اول جانبه بلاد
تراخی تفویض اولنور واکر خراسانه مائل وار اول دیار جنت نشانه قائل
ایسه‌نی اذن واجازت کیمتسه واکر بو اقوالده که عیبدن خالی ورییدن
عاریدر بر تردد وتامل واقع اوله ملاقاتدن مقدم بوجانبه برادم
ارسال ایلك تاکه بوخصوص سوکند اکید ویمین شدید ایله متفق
ومرصوص اوله چون ابومسلم دی شهرینه نزول ایتدی کندو وزیر صایب
تدبیری ومالك بن هشیم ایله بوبابده مشاوره ومذاکره ایلدی وزیرینك
نظری ایله مالك تکرار مراجعته رخصت ودار الخلافه‌یه معاودت
اتمکه اجازت ویرمدی ابومسلم انك تدبیر دلپذیرینه ملتفت اولمیوب
متوجه بغداد اولدی وابوجعفر ایله ملاقات اتدوکی اوقاتده
چندان مظهر نظر التفات اولمدیغی جهتدن تکرار وزیردن استدعای
تدبیر ایلدی وزیر مشتری مشیر ترکت الرائی بالرای وبو کلامی بدل
او زماندن بو والسنهٔ خواص وعوامده ضرب المثل اولدی القصه اوچکون
دکن ابوجعفر ابومسلم ایله حسن اختلاط ولطف انبساط اوزره معاشرت
ایتدی ودردنجی کون اولدقده ملازماننده عثمان بن نهیك نام شخصی
اوچ سرهنك قضا اهنك ایله حجره‌ده پنهان ایلدی وسپارش ایتدی
چون بن المداوم سزانی تیغ تیز وخنجر ستیز بوله خون امیز ایلك
اول شیرغرانك شمشیر برانن بلندن چقاروب چون ابومسلم نظر

ابو جعفره کلدی خلیفه کتند و بر سخن طعن امیز و کلمات قهر انکیز سویلمکه
باشلدی ابو مسلم ایتدی لایق اولدر که بنم مساعی مشکوره و همم موفوره مه
بو خاندان بلند مکانک احکام بنیانندم و بو دودمان فلک توأمانک
تشیید ارکاننده ضایع ایلمیه سن که حقوق سابقه عقوق لاحقه ایله تلافی
ایلمک کار عقلادن و وضع دولتمندان دکلدر منصور ایتدی بو دولتک
بادی و باعثی و بو سعادتک موجب و محدثی سن دکلسن بلکه چون تقدیر
تقدیر یوما لک مطلق وصول حق مستحقنه جاری اولدی اکر بر جاریه ضعیفه
و زن عفیفه داخی سنک یرکده اولسه بو کار بزرکوارانک وساطتی
ایله ساحه ظهوره کلوردی و سن قدمی حدکدن و دست تطاولی قدرکدن
زیاده یره اوزاتدک و کندو نسبکی بزم اصل و جنسمزه قاتدک و بن سلیط اوغلیم
دیو دعوی ایدرسن اخر ابو مسلم ایتدی یا امیر المؤمنین بنی دشمنان قوی و مخالفان
غوی ایچون صقلتاکه انلرک مضرتی بو خاندانک اوزرندن دفع
ایلیم خلیفه ایتدی بنم سندن ارتق دشمن قوی و مخالفم یوقدر
دیوب اول دمده شخص ضربات متعاقبه و اسلحه متعاقبه برله
جسمنی پاره پاره و جسدنی پاره پاره ایتدیلر و بر کلیمه ایچنه میتنی صاروب
کوشه خانه ده صقلیوطوتدیلر و هر کیسه که ارکان دولت و اعیان حضرتدن
بارکاه خلافته کلوردی منصور کالبد ابو مسلمی اکا کوستردی و اکثر
اقربا و احبای ابو جعفر قتل ابو مسلمدن خرم و مسرور اولدیلر زیرا
که نهایت سیاست و صلابت ریاستدن اصاغر و اعالی اوقات
لیالیده بستر استراحتده فراغت ایله غنوده و اسوده دکللردی و
کوندزلر بر جامه لرنده هر دم دعادی و صاحب فتنه کفن کیوب سیر
ایدرلردی **ذکر مخالفت و مقابلت سنباد اتش پرست و بیان**
بعضی دیکر از حالات که در ایام دولت ابو جعفر وقوع پیوست

سنباد

سنباد بن هناد مجوسی اعتقاد و هم نیشابوری الاصل ایدی و جمله عدو
دینی و ضدیت ملت و ایینی برلر ابو مسلم ایله مهر و محبت اوزره ایدی
و ابو مسلم داخی انک حالنه مقید و ملتفت اولوردی چون خبر قتل ابو
مسلم ولایت ریده احبا و دوستانه و اقربای دلستانه واصل اولدی
سنباد بد اعتقاد جمع کثیر و جم غفیر مؤمن و ملحد و کافر و موحددن
مزخرفات مالایعنی ایله فریفته ایدوب کندو وسیله متفق ایتدی
و کبوان طبرستان وری برله خروج ایدوب تسخیر ولایت قزوینه کتدی
و حاکم قزوین دلاورانکزین برله اوزرنه شبیخون ایدوب جمعیتین متفرق
و کندوسن اسیر ایلدی و سنباد بد اعتقادی والی ری اولان ابو عبیده حنفی
کوندردی ابو عبیده داخی سنبادی سابقه معرفتی اولمغیله ازاد و اطلاق
ایتدی و سنباد هجیه بادابادیوب تکرار جمع لشکر جرار ایتدی و ابو عبیده
اوزرنه واروب کندوسن هلاک ایدوب لشکرین طاغتدی و عیال
و اطفال مسلمانانی اسیر ایدوب ریدن نیشابوره وارنجه فتح
ایتدی و یوز بیک نفره قریب اول مردم فریبه اوزرنه جمع اولدی
و خلقه دائما دیردی ابو مسلم منصور کندویه قصد ایتدوکی حینده
بر مرغ سفید اولدی و اوج هوایه طیران ایدوب حالا مصاحب مهدی
اولوب بنی سزه ارسال قیلدی تا که جهانی اهل شقاق و نفاقدن پاک
ایلیم پس جمیع کثیر اهل تشیعدن اول کافرک نفاق ایلدی و ابو جعفر
منصور جمهور بن مراد عجلی تمام عجله برله دفع سنباده ارسال قیلدی
چون سردار ظفرشعار سنباده قریب کلدی سنباد داخی کندوسن بر باد
ایدوب بالاستعجال برله استقبال سپاه اسلامه شتاب ایتدی و زنان
مسلمانانی که اسیر ایتمشیدی دوه لر اوزرنه سوار ایدوب بیله کتوردی
چون اول عورات مستورانک نظرلری اعلام لشکر اسلام اوزرنه دوشدی

فریاد و فغانه باشلیوب واجهاده واحداده قدم سنزه دستکیر و معین و ظهیر
اولوك دیدیلر پس دلیران مسلمین وشیران روزکین هیون هامون
نوردلرین سپاه سنباد نامراد اوزرینه سوردیلر و سنباد لشکرینك اسکی
وخیولی اول اشتران چون سیول دن رمیده و متنفر اولدیلر و بو سبب دن
صفوف ارباب سیوف درهم اولوب سنباد ماننده با دفراره اغاز ایتدی
و سبب فرار لشکری واضطرار عسکری اصلا بیلمدی و چوق مرد بد کردار
ضرب تیغ ابدار دن خاکسار اولدی عاقبت سنباد مجوسی اصفهبد ملك طبر
ستانه التجا ایدوب اصفهبد اول کبر پر عجیب وکبری جمهور مخصوص صناعی
ید له قتل ایلدی تاریخ مصلح الدین لاری ده منقولدر که منصور اسحق
بن مسلم عقیلی دن که اعیان دولت بنی امیه دن برسی ایدی سؤال ایلدی
که بکا می ارتق محبتك وار یوخسه مروانه می جواب ویردی که بو امر
سکا متعلق در اکر جناب خلافت بو بنده لرین منظور راحت ومشمول
احسان و عاطفت ایدر سه باعث ازدیاد محبت اولور و غنی شك وریب دن
والا فلا و بو سالده قسطنطین رومی یوز بیك مرد جلادت ایین بر له
متوجه بلاد مسلمین اولدی و صالح بن علی بن عبد الله بن عباس سپاه
قیاس و لشکر ظفر اساس بر له انك مقابله سنه قیام ایدی و قسطنطین
که اشجع سلاطین ایدی منهزم اولوب دیار نه عودت ایلدی و سنه
اربعین ومایه ده مدینه هاشمیه ده روندیه ابو جعفر منصور اوزر
لیث هصور کبی خروج ایلدیلر و بو طایفه عبد الله روندیه منسوب
ایدیلر و مذهب تناسخ ایله عمل ایدرلردی و عبد الله خراسانده
جمله دعات عباسیان ایدی صکره ابو مسلم مخالفت اتمکله کندوسن
جمع کثیر ایله تدمیر ایلدی و بقیه شیعه سی بوشیده و پنهان اطراف بلاد ده
دونکادیکچه ییرلردی تا بو وقته دکین که خاطرلری جانب ابو مسلم دن

منتکی

منتکی اولدی مدینه هاشمیه ده ظاهر اولدیلر واول طبقه دن بر
فرقه قصر منصوری طواف ایدوب کندو سن الوهیه نسبت
اتدیلر و منصور اول قوم بی قصورك عقیده فاسده سنه واقف
اولوب دؤساری دن یوز نفرین زندانه محبوس ایلدی اول جهال
ایسه طور میوب دیرلردی که اکر منصور معبود یت باشن حکومت
بو آلی هلاك ایدوب معبود اخر اتخاذ ایدرز اندن صکره اول قوم
مبهوت بر خالی تابوت بولوب اوکنه دوشوب زندانه کتوردیلر
و تابوتی یره قویوب زندان ده اولان اعیان و رؤسالرین خلاص
اتدیلر و تابوتی تکرار اوموزلرینه الوب نیت قتل ابو جعفر بر له
دار الخلافه یه عزیمت قیلدیلر و چون منصور کیفیت حادثه یه واقف
اولدی بر معتمد و دایه قصردن طشره کلوب آت حاضر بولنمامغله
بر استر کوه پیکره سوار اولدی و بو واقعه دن صکره امرا فلندی که
دایم بر اسب قوی و قایم لجام درشنام ایله درکاه دولت فرجام ده
طوره و اول اسبه اسب نوبت دیرلردی القصه اول حالده مقاردن
معن بن زائده که جمله ارکان دولت اموی دن سخا و شجاعت ایله
شهره کیمسه ایدی و ایام محاصره واسطده منصور ایله محاربات
نا محصوره ایلمشیدی بغته کلدی و لجام استر منصوری طوتوب کندویه
سوکند عظیم ویردی که جناب خلافت فراغ بال بر له قصر قبالة مراجعت
استون که بو بنده خالص البال بو طائفه اهل ضلال جنك وقتاله
اشتغال ایدر پس منصور بو ابرام نا محصوردن صکره جانب دار
الاماره یه مراجعت اتدی و معن زائده اول معنی ده زاید الوصف
دلاوردلکلر و مبالغه لر ایکلر ساحه ظهوره کتوروب تمام اول فرقه یی
حریق تیغ خورشید بریق ایلدی و اول سبب ایله معن زایده حکومت

يمن ايله مفتخر وسرفراز اولدى مصلح الدين اللارى تاريخندن منقولدر
كه معن بن زائده روايت ايدر كه چون خوف ابو جعفر منصوردن
كوشهٔ انزوا وكنج اختفاده مستور وپنهان اولمقدن عاجز ودلتنك
اولدوم لاجرم زى بدويان وكسوت اهل بيابان ايله بر شتر اوزرنه
سوار اولوب شهردن چيقمغه شتابان اولدوم ناكاه زمرهٔ سپاهدن
بر شخص زمام شترى طوتوب ايتدى سن معن زائده دكلمسن كه
خليفه سنى طلب كرده ودورى اطراف ممالكه قاصدلر واكناف
ممالكه راصدلر كوندرمشدر پس بن انكارى لايق كورميوب يانمده
ثمين دركه خراج روى زمينه مساوى ايدى سلك دردندان زيبا كبى
لؤلوى غلطان وشهواردن بر عقد بر قوا ابرازم واريدى
چيقاروب اول مرد سپاهى نظرنه وضع ايدم وبسط معاذيره پرداز
ايدوب ايتدم حالا بو عقد نقدى بندن قبول وبو سلك كران
بهايى بو بنده دن مقبول طوتك وصد ومدافعت وحالت
مضايقت ده اولمك بكا ديدى كه سن اوازهٔ جود وسخايى فرق
فرقدن وسمايه ايركورمشسن وبذل درم ونثر كرم ايله بين
الناس معروف ومشهور اولمشسن هيچ واقع اولمشميدر كه جميع
اموالك وجمله مال ومنالك بر شخصه بغشلمش اوله سن بن ديدم
كه يوق پس ديدى كه نصف مال ويا ثلث نقد واثقال ظاهرا
واقع اولمشدر بن ايتدم اولداخى محل تردده در نظر داخى خمس
سدس سبع وثمن دن استفسار ايتدكدن صكره عشره منتهى اولدقده
نفى دن خجل اولمشيدم بالضروره ديدم كه ظاهرا بعض ارباب امال
بولنه عشر مال اعطا وايثار اولنمش اولسه جايزدر بكا ديدى
كه خزينهٔ نا محصور ابو جعفر منصوردن اى باشنده يكرميشر درم

علوفه وخليفه تعيين اولنمشدر وبو لالى متلالى ودر ثمين وغالى كه خزاين
سلاطين عاليشاندن عزيز برده كيمسه نشان وير مز حالا اسكا انعام
واحسان ايلدم تا بيله سن كه عطا وسخاده سندن اجود واسخى واردر اول
سلك لؤلوى غلطانى بكا ويروب يولنه روان اولدى هر چند كه انك
قبولنده الحاح والتماس ايلدم وسوكند مبالغه ايله يمين وبروب سويلدم
قائل اولمدى عاقبت چون منظور نظر الطاف منصور اولدوم اول شخصى
چوق متفحص اولدم تاكيم اول احسانك مكافاتن واول انعامك مجازاتن
ايليم قابل اولوب بولمدم وينه مصلح الدين اللارى تاريخندن منقولدر
كه معن بن زائده عامل عراقين ايكن بر سائل محتاج وعائل اهل احتياج
شدت عسرت وغايت ضرورتدن مراد ايدندكه معن زائده يه حالن
عرض وطلب قرض ايليه لكن ملاقاتى بر وجهله ميسر وبر حالت
ايله منصور اولدى عاقبت بر كون معن دوستان ايله بر بوستان
دلستانده كنار جويبارده اوتوردكن اول شخص فقير خبر الوب بوستانه
كلدى وبو بيت بلاغت شعارى بر تخته پاره سى اوزرينه يازوب
مجرى جويبار ايله نظر معنه اجرا قيلدى وچون نظر معن اول تخته اوزرنده
اولان بيت پر فائده يه متعلق اولدى الته الوب نظر اعتنا وتمام
اذعان ايله اوقودى يازلمش كه **نظم** اياجود معن ناج معنا بحاجتى
فمالى الى معن سواك شفيع **نثر** پس معن شخص مذكورى طلب ايدوب
اون بدره اول مرد غالى قدره انعام ايتدى وايكنجى كون كيرو اول تخته
پاره يه نظار ايدوب اون بيك اقچه داخى احسان ايتدى اوچنجى اولدقده
كيرو عادت سابقه اوزره حريفه عطيهٔ لايقه اعطا بيوردى
دردنجى كون اولدقده حريف بو عطاياى متواتره وهداياى متكاثره يه
تاب وطاقت كتوره ميوب فرار قيلدى معن بو معنى دن اكاه اولدقده

ایتدی انك حقی اول ایدی كه ایلتدی لكن بنم مرادم وفكرم انها دم
بو ایدی كه اولادكلوكند ویه بذل دینار ودرم ونثر طومار وكرم ایلیم
خزینه ده جنس سیم وزردن اثر قلمیندی وبوسالده كه سنه اربعین
ومایه ده ابو حازم سلمة بن دینار الفارسی الاعرج كه جمله علما وزهاد
مدینه دن ایدی شرایط موعظت ونصیحت خلقه قیام ایدرلردی
بو جهان پر ملال وملامدن دار السلامه انتقال ایلدی وبو سالده عمر
وبن قیس الكندی السكونی كه روایت امام یافعی برله یتمش نفر صحابه
صحبتنه ایرشمشیدی وكندوسی یوز یاشنده فوت اولدی وسنه
اثنی واربعین ومایه ده محمد بن اسمعیل الكوفی كه انس بن مالك دن روایتی
وار ایدی فوت اولدی تاریخ امام یافعی ده مسطوردر كه محمد ابن اسماعیلك
بر قرندن درت اوغلی طوغدی دردی داخی طول عمر ایله معمر اولدیلر
وسنه ثلث واربعین ده ابو المعتمر سلیمان بن طرخان التیمی كه جمله علما
وزهاد پاكیزه نهاد بصره دن معدود ایدی وفات ایتدی اوغلی معتمردن
مرویدر كه بیوردیلر كه پدرم قرق ییل معتادی صوم مدام اولدی
بر كون روزه طوتردی وبر كون افطار ایدرلردی وهمچنان قرق ییل
معتادی وضوء عشاء ایله نماز بامدادی ادا ایتدی مدت عمری طقسان
یدی ییل ایدی وبو سالده یحیی بن سعید الانصاری المدنی كه علمای
زمان وفضلای دوران ایدی وهم یحیی وقت امر منصور ایله متصدی
قضا اولدی قریب رضا فرده عالمدن انتقال قیلدی وسنه اربع
واربعین ومایه ده ابو جعفر منصور ادای حج اسلام ایچون احرام غریبت
بیت الحرامی طوتندی ومحمد وابراهیم ابنای عبد الله بن حسن بن حسن بن علی
بن ابی طالب رضی الله عنهم چونكه كندو سندن متوهم ایدیلر منصورك
ملاقاتنه رغبت ایتمیوب بر جانبه غیبت ایلدیلر ومنصور بو جهتدن

مضطرب

مضطرب وبیحضور اولوب اول ایكی بزركوارك طلبنده سعی بسیار ایلدی
وچونكه احضارلری قابل اولمدی والدلری ماجد لری عبد الله بن حسنی
رضی الله عنه طوتوب محبوس ایتدی واول سالده عبد الله نیكو خصال
جوار مغفرت الهی یه اتصال بولدی وبو سالده عمرو بن عبید المعتزلی
تقدیر ازلی برله وفات ایتدی وانی بعض اهل تاریخ سلك علمای اسلامده
تصریح ایلمشلردر وبعضیلری عمروی فساد اعتقاد وزندقه والحاد
ایله كندویه اتصاف ویرمشلردر والعلم عند الله تعالی مكه دن مراجعت
ایتدكده منزل احرامنده بو عالم كهنه دن اخرته نقل ایلدی ذكر مخالفت محمد
وابراهیم با ابو جعفر وشهید شدن بتیغ جفای چرخ ستمكر
مورخان دانشوردن ناقلان كشور بیاننده محل ثبوته وابسته اولمشدر كه
پیوسته ابو جعفر زمان حكومتنده اولاد امیر المؤمنین حیدره حیف
وتعدی بسیار ایدردی ومجردانی توهم وسهل تجسسدن او نوری
اول سلك نظم كبی واجب التعظیم اولانكوهی حبس وقید ماشارت
ایدردی اكابنا محمد بن حسن بن حسن بن علی المرتضی رضی الله تعالی عنهم
سلك اكابر واعاظم اهل بیت ده منتظم ایدی سنه خمس واربعین ومایه
جمادی الاخری سنده مدینه ده رایت مخالفت منصوری افراشته
ایتدی وعامل ابو جعفر منصوری قتل ایدوب دیار حجازی تحت
تصرفنه كتوردی واكثر معارف واعیان سادات خلافتی محمدی
قبول ایدوب جمله متوطنان مكه ومدینه غاشیه متابعتن بردوش
ایتدیلر وچونكه بو خبر مسموع كوش ابو جعفر اولدی عیسی بن موسی
بن محمد بن علی بن عبد الله بن عباس لشكری قیاس برله دفع محمده
ارسال قیلدی وعیسی ظاهر مدینه ده نزول ایدوب محمد ایله مقابله
اغاز ایلدی وخلق كثیر جانبیندن اول جنك وشینده تلف اولدی

بالآخره اصحاب و اتباع محمد فرار ایدوب اول جناب سال مذکورک
رمضانینک اون دوردنده شهادت با سعادته ایرشدی و ماه مذکورک
آخره سنده برادر محمد ابراهیم بن عبدالله بعض شیعه نک امدادی و احبابنک
اسعادی ایله بصره ده خروج ایلدی و سفیان بن معاویه که قبل ابو
جعفردن اول ولایتک حاکمی ایدی دار الاماره ده متحصن اولدی
و آخر الامر امان ایله طشره کلوب ابراهیم دوزبوز منصور و فیروز اولدی
و ظل رایت فتح اینده یوزبیک دلیر اهل شجاعت منتظم اولدی
و ابو جعفر بو خبر غیر معتبرک استماعندن زیاده مضطر اولدی زیرا
اول زمانده سپاه ابو جعفر بعض اطرافه سفره ایتمشلردی و دار
السلطنه ده کیمسه حاضر بولنمدی پس ابراهیم لشکر عظیم ایله جانب
کوفه یه متوجه اولدی که اول اوانده منصور اندن اتخاذ مکان
ایتمشیدی و حال ابو جعفر ابن المناص ابن المفر دیوب اضطراب
و اضطرارده دوشمش ایکن حکمة الله بو حالده عیسی بن موسی و حمید
بن قحطبه دیار حجازدن کیرو کلدیلر و منصور اول لشکرنا محصورک
مدافعه ابراهیمه نامزد ایتدی چونکه تلاقی فریقین و تقابل فئتین
ال ویردی اول شیران هصور حمله سنه سپاه منصور طاقت
کتوره میوب طریق انهزامی اوکلرینه طوتوب قچدیلر و لشکر ابراهیم
اول غنایم جسیمه و غارت زر و سیمه مقید اولدیلر بو حالده
جعفر و محمد فرزندان سلیمان بن علی بن عبدالله بن عباس سپاه
ابراهیمک اردندن کلوب قلیچ قویدیلر و بو حرکت نی برکت سبب هزیمت
جیش ابراهیم اولدی و اثنای کر و فرده حالت هول و مفرده بر تیر اجل تأثیر
حلق شریفنه دوقنوب شهید اولدی و عیسی بن موسی اول حضرتک
سر مبارکین جسد شریفندن جدا ایدوب ابو جعفره بدیکفه ارسال

ادنی مدت حیات ابراهیم قرق سکز ییلدر **ذکر بناء بغداد دار السلام**
و ایراد بعض وقایع که در ان اوان دست داد بانیان مبانی سخن
و راویان حکایات کهن کتورمشلردر که ابو العباس سفاح کندو
ایام جهانبانی و هنکام کامرانیسنده نواحی کوفه ده بر شهر پر اشجار
و شکوفه بنا ایدوب آنی مدینه هاشمیه ایله موسوم و مسمی قیلدی
و مدینه هاشمیه دار الملک سفاح ایدی منصور داخی بنچه زمان
اول بلده جنت سمتده اختیار تمکن و اقامت ایتدی لکن چون طایفه
راوندیه بلده مذکوره ده منصور اوزرینه خروج ایلدی استمدی که برداخی
اول شهرده متوطن اوله اکا بناء امر ایلدی تا مهندسان دانا و
موشکافان جست و چالاک بر موضع لطیف و پاک و جای نظیف
و غطرناک بولوب بر بلده نک بنیادینه افتتاح و آغاز ایلیه لر که
دار الخلافه اولمغه لایق اوله و جماعت معماران جست و جوی
فراواندن صکره مقام دار السلام بغدادی اختیار ایلدیلر و منصور
داخی اول شهر اولاجق فضای دلکشا و صحرای مسرت بخشایه واروب
اول بلده منیعک وضع اساسنه و اول شهر وسیعک طرح بناسنه
اشارت ایتدی علی بن یقطیندن منقولدر که روایت ایدر که بن اول زمانده
ابو جعفر منصورک ملازمتنده تمام منظوری ایدم اتفاقا اطرافده
کشت صحرا و دشت ایدرکن ناکاه اثنای سیرده بر دیر اوزرنه
عبور ایتدم کوردم که بر راهب بنی دعوت ایدوب ایتدی لطف ایله
بیان بیورک که جناب امیرک بو مقامه کلمکدن مرادی و بو مکان ده
تردد قلمدن فکر نهادی ندر بن ایتدم مرادی بونده بر شهر آدم آباد
و بلده ذات العماد بنیاد ایتمکدر پس بکا دیدی که امیرک ادی ندر
بن ایتدم عبدالله در لقبی ندر المنصور بالله دردیدم راهب ایتدی

بو امیر بونده دیدوکك شهری تعمیر ایدمز من ایندهم بیچون سببی ندر
جواب ویردی که بن تصفح اوراق مصحف قدیم ایلمشوز بو موضع ده بو دیدکك
بلده وضع و بنا ایدنك ادی مقلاص اوله یس بن بو سخن راهبی عتبات
حضرت واهب برله منصوره ایرشدردم چون خلیفه بو سخنی اذعان
ایدندی زیاده مسرور و شادمان اولوب اذن اشغه ایدی وجناب
ملك لسانه شکر فراوان ایدوب تکرار اتنه بندی وهمان صمیم طویت
وخلوص نیتدن طرح اساس بغداد و تمهید بنیاد شداده حوض
و شروع ایلدی و بن بو معنی کندوسندن استفسار ایلدم بویوردیلوکه
صغر سن و عالم صباوتده ایکن مادرم مهربانم و دایه شیرین زبانم
نام مقلاص ایله بکا اختصاص ویرمشلردی و غالب اتوابع واقربادن
بو سترهکسه نك وقوفی یوقدر و چون سن عنایت واهب المواهب بوله
اول راهب زبانندن بو راز سربستهیی کشف ایتدك که بو بلدهیه مقلاص نام
کمسنه طرح بنا و اساس ایتسه کرك لاجرم بو کاره که اقتضای مادرجه زیاده
طالب وراغب اولدم و مقلاص ایله وجه تسمیه مزه باعث اولدیکه زمان
حکومت بنی امیه ده غایت فقر وافلاسدن جامه پلاس برله بین الناس
روزکار دکچوردك اتفاقا بر مکتب عظیم البنیانده که وافر صبیان
ایله تعلم قران ایدردك عادت اول ایدی که هر کون اوغلنجقلردن
برلیسی نوبت ایله ترتیب طعام ایدوب احضار ایدرلردی وچون
نوبت بکا منتهی اولدی بنم بر دستمزیه قدرم و بر درهمه قیمتم یتمزدی
لاجرم بنم فتح تعدد دراهمیه کیرمك ایچون دایهم مهربانمك رشیمانن
کردکن یمین و عرق جبینی برله اکرمشیدی اوغورلدم و بازارده بیع
ایدوب انك قیمتی ایله بر مقدار میوه ونعمت احضار قیلدم پس دایه
واقف اولوب سرمایه طعامی بندن استعلام ایدی هر چند کرد ایه

مهربانه بو بابده بهانه ایراد ایلدم حیز استماع ومعذرتم مقبول دوشمدی
بالآخره سرشته قصه کنشته اله کتوروب بکا نام مقلاص ایله اتسام
واختصاص ویردی واول زمانده فرق قطاع الطریقدن مقلاص
نام بر دزد منبع المناص واریدیکه قطع طریق ایله اشتهاری و قتل
فریق ایله اطرافده انتشاری واریدی و هر کسه که اول زمانده بولنسه
سرقه ایتسه کا نام مقلاص ایله اتصاف ویررلردی القصه چون اساس
تعمیر بغداد مهیا و اماده اولدی نوبخت منجم اختیار ایتدوکی ساعتده
سنه خمس واربعین ومائه ده استادان مهندس و معماران مؤسس
بنای بغداده بنیاد اوردیلر لکن سنه مذکورهده جهت ظهور محمد
و ابراهیم برله کار عمارت عقده تعویقه دوشدی و چون سنه ست
واربعین ومائه ایرشدی منصور تکرار عمارت بغدادی پیش نهاد
همت ایدوب کمال مرتبه ده سعی واجتهاد ایتدی و هنوز بغداد
ناتمام ایکن منصور مدینه هاشمیهدن نقل ایدوب اکا رحل اقامت
صالدی و مورخین متاخریندن بعضیلری اول بلدهٔ بهشت آیینك
وجه تسمیه سنده بیچه احوال دیمشلردر بعضیلری دیرلر که ازمنه
ماضیهده و اونه منقضیهده اول حوالیده بر باغ عالی واریدی که اکا باغ
داد دیرلردی و بعضیلری دیرلرکه بغ نام صنمدر و داد بخششدن
عبارتدر بو تقدیرجه لفظ بغداد عطیة الصنم معناسنه کلور
والله اعلم و تواریخ مصلح الدین لاری ده مسطوردر که نوبخت منجم اساس
بنیاد بغدادی طالع قوسده وضع ایتدی و ایندی هرکز خلفای عباسیهدن
بو بلدهده بر شخصه موت طاری ومرض فوت ساری اولمز بلکه اخی
بلدهٔ بهشت سماتده عرصهٔ ممات اولورلر و اعتقاد ایدوکی کبی اولدی
منصور راه مکه ده فوت اولدی و مهدی ماسبذانده متوجه عالم

جاودان اولدی وهادی عیسی ابادده وهارون الرشید طوس ده
وامین کشتی ایچنده جانب شرقی ده قتل اولندی ومأمون طرسوس ده
ومعتصم وواثق ومتوکل ومنتصر سامره ده متوجه سرای اخرۀ فاخره
اولدیلر ابن جوزی کندو منتظمنده کلک لؤلؤ نظام ایله بونادده یه
بو وجهله انتظام ویرمشلردر که زمان ابو جعفرده بغداد بر مرتبه ده
معمور واباد ایدی که محلۀ سنده تمام التمش بیك حمام اشلردی وهر بار که
خراب وبنایه متوجه ومشرف اولوردی فتی اذقالسه یکرمی التی بیك
حمام قالوردی ووقت اولمشدر که اون یدی بیك حمام داخی المشدر
خطیب ابو بکر تاریخ بغدادده مرقوم کلک واسطی نژاد ایلمشدر که
منصور ابتدا اول سور فلك محصوری جانب غربی دن وضع ایدوب
اول خشتی کندو دست دوشتی برله خاکه صالدی وکندو جامع
وسرای وسط شهرده بسط ایدوب قمۀ فلك زهرۀ زهرا کبی بر قبۀ خضرا
وضع وبنا قلدی که سکسن ذراع طول وارتفاعی واردی واول قبۀ
فلك کردار اوزره بر سوار نیزه دار نصب اولنمشیدی که هر نه جانبدن
بر دشمن اشکار اولسه اول سوار اول جانبه متوجه اولوب نیزه سین
چکوردی وچون سنه تسع وعشرین وثلثمائه تاریخی داخل اولدی اول
قبۀ بلند وگنبدنی ما تندمرور روزکار ایله منهزم اولوب یقلدی
وسنۀ مذکوره ده یعنی سنه ست واربعین ومائه ده محمد بن السائب
بن بشر الکلبی که علم تفسیرده واخبار وانسابده مرجع ومآب علمای
افادت انتساب ایدی کوفه ده عالمدن انتقال ایتدی وبو سالده
هشام بن عروة بن الزبیر بن العوام که جملۀ اعاظم فقها وروات
واکابر عقلا ودهاتدن ایدی وهم صحبت جابر بن عبد الله
الانصاری وکندو عمیسی عبد الله بن الزبیر وسایر صحابۀ اهل خیر

مجلسنه ابو شمشیدی بغداده عازم جنت سندس مهاد اولدی وابو
جعفر منصور جنازه سی اوزرینه نماز قیلوب حسبدنی جقد وحسددن
مقبرۀ حنوزان ده مدفون ایتدیلر وسنه سبع واربعین ومائه ده ابو جعفر
منصور همشین اکا مقصور ایتدی که کندو عم زاده سی عیسی بن موسی که
ولی عهدی ایدی ولایت عهددن طوعا اوکرها فراغت ایلدی ووه
عهدی کندو اوغلی محمده تفویض قیلدی شول شرط ایله که محمددن صکره
عیسی خلیفه اوله وبو سالده ابو عثمان عبید الله بن حفص بن عاصم
بن عمر الخطاب رضی الله عنهم که علم وصلاح وزهد وفلاح ایله
مشهور ایدی بو جهان فانی بقادن عالم عقبایه رحلت ایتدی وسنه ثمان
واربعین ومائه ده ابو محمد سلیمان بن مهران الاسدی الکاهلی که علمای جمهور
ارا سنده اعمش ایله مشهوردر وروات اکابر محدثین وعلمای عظام سلکنده انتساق
وانتظام بولمشدر وفات ایلدی تاریخ امام یافعی ده ابو معاویه ضریردن
شویله تحریر اولنمشدر که هشام بن عبد الملك قاصد ایله اعمش یاننه
بر مکتوب کوندردی که مناقب عثمان ومعایب حضرت علی بن ابی طالبدن
رضی الله عنهما هر نسنه که یاد کره ولوح بیضاده مرقوم ومثبت ایلیه
جمله سین یازوب قاصد ایله بو جانبه کوندره سن اعمش چون مضمون
نامه یه واقف اولدی اول رقعه یی بر کوسفند اغزینه وضع ایدوب اول غنم
داخی انی چیقنوب یوتدی ورسول هشامه ایتدی سنك کتوردوکك نامه نك
جوابی صواب بودر ورسول هشام ایتدی اکوبن بو کتابك جوابین وبو نامه نك
فصل خطابن اکا ایلتمیم مقرردر که هشام بنی عرضۀ تیغ خون اشام ایده
اکا بناء اعمش بو کلمات تامات وموعظۀ بلاغت سماتی یازوب کوندردی
بسم الله الرحمن الرحیم اما بعد فلو کان لعثمان مناقب اهل
الارض ما نفعتك ولو کان لعلی مساوی اهل الارض ما ضرتك

مدت عمرلرنده سکسان سکز ییل ایدی و بو سالده ابو عبد الرحمن محمد بن عبد
الرحمن بن ابی لیلی الانصاری که کندو زمانتک فقیه و فصیحی ایدی و اوتوز
اوچ سال علی الاتصال قضاء کوفه یه اشتغال ایتمشیدی وفات و سجل
حیاتی امضای ممات برله ممضی اولدی و سنه تسع واربعین ومایه ده ابو عمرو
وعیسی بن عمر الثقفی النحوی البصری که استاد سیبویه و خلیل بن احمددر
وفات ایلدی تاریخ امام یافعیده مسطوردر که ابو عمرو علم نحوده اسم
جامع ایله موسوم بر کتاب تألیف و مرقوم ایلدی و سیبویه اول کتابی
تحشیه و مبسوط ایدوب کندو نامنه اضافه ایلدی و بو کتاب یوم
که تألیف سیبویه برله روزکارده اشتهار بولمشدر و سنه خمسین
ومایه ده مقاتل بن سلیمان ازدی که اجلهٔ مشاهیر مفسران وائمهٔ اهل
حدیث و قرآندن ایدی عالم آخرته نقل ایتدی و بو سالده امام همام
عامهٔ انام و مقتدای کافهٔ اهل اسلام امام ابو حنیفه نعمان بن ثابت
رضی الله عنه بو عالم فانیدن سرای جاودانی یه نقل ایلدی ابو اسحق
صریفینی حضرت امامک سلسلهٔ نسبلرین بو وجهله ایراد بیورمشلردر
نعمان بن ثابت بن کاوس بن هرمز بن مرزبان تا بو شروان و ساسان
بن بابکه دکین اجداد امجادلرین تعداد ایلمشدر و شیخ ابو اسحق فیروز
آبادی طبقات فقهاده اول امام فرشته نهادی بو وجهله ایراد بیورمشلردر
نعمان بن ثابت بن زوطی بن ماه مولی تیم الله بن ثعلبه و اسمعیل بن حماد
بن ابی حنیفه دن رضی الله عنه مرویدر که بیوردیلر که بزم اصلمزده
اصلا رقیت یوقدر بلکه نسب والا حسبمز شاهان پیشین و شهر
یاران تخت نشین انسابنه منتهی اولور و ابو حنیفه رضی الله عنه
روایت بعض علما و ثقه اوزره اصحاب خیر البشردن علیه الصلوات
والسلام الی یوم المحشر دورت نفر صحابهٔ فضائل نصابه ایرشدیلر بصره ده

انس

انس بن مالکه و کوفه ده عبد الله بن ابی اوفی یه و مدینه ده سهل بن سعد
الساعدی یه و مکه ده عامر بن واثله واصل اولدیلر و بونلردن غیری
جمع کثیر علمای تابعین و فقهای دیندن ملاقات ایدوب خرمن
فضللرندن خوشه چین اولمشلردر و یزید بن عمرو بن هبیره
قبل مرواندن عراقینده صاحب فرمان ایکن امامی دیلدی که قضاء
کوفه یه نصب ایلیه اول حضرت ایسه قبولندن ابا و نفرت ایتدی
لاجرم اول یزید ثانی جناب نعمانی که فنون فضلک عمانی ایدی
مجلسنه احضار ایلدی اون کونه دکین هر کون امام زمانه یه اون
تازیانه اوردی تا که فرمانته اطاعت و امرینه انقیاد و مطاوعت
کوستره و اول حضرت انک تقبلنده تمام نفرت برله اظهار امتناع
و ضجرت ایدردی آخر الامر ابن هبیره حضرت رسول اکرمی صلی الله علیه
وسلم دوشنده کوروب کندو یه امامک ضرب و حبسندن اوتوری
چوق توبیخ و تشنیع ایلدی اول اجلدن اول بدنهاد امامی حبسدن
اطلاق و آزاد ایتدی و همچنین ابو جعفر منصور اول امامه جفای
نامحصور ایتدی تا که اول جناب منصب قضایه خواه ناخواه رضا
کوستره و بو جهتدن بر نیچه زمان حضرت نعمان محبوس زندان
و مأنوس بیت الاحزان اولدی عاقبت اصح روایت اوزره اول مقتدای
امت زنداننده واصل اولدی رحمت و تاریخ امام یافعیده مسطوردر
که بعض مورخان مرقوم کلک بیان ایلمشدر که ابو حنیفه ابراهیم
بن عبد الله بن حسن بن علی بن ابی طالب ایله مخالفت ابو جعفرده
اتفاق و الفت ایتمشیدی انکا بناء ابو جعفر امامه زهر ویروب
هلاک ایلدی وتوفی الامام رضی الله عنه فی رجب او شعبان سنة
خمسین ومایة و دفن بمقبرة خیزران ولما دفن سمع الناس ثلث

الناس ثلث لیالی عند قبره صوتا ولا یرون شخصا وهو
یقول ذهب الفقه فلا فقه لکم فاتقوا الله وکونوا خلفا
مات نعمان فمن هذا الذی یحیی اللیل اذا ما سدفا وبو ابیات
بلاغت ایات دن تاریخ وفات ومیلاد حضرت امام مستفاد
اولور سال هشتاد ابو حنیفه بزاد در جهان داد علم
فقه بداد سال عمرش کشید تا هفتاد در صد وپنجهش وفات
افتاد حبیب السیر وسایر ارباب خبردن منقولدر که بر کون امام
اثنای راه ده اهتمام ایدوب کیدرکن بر شخص بر شخص اخره اول
فرشته سیرته اشارت ایدوب ایتدی بو بزرکوار ستوده اطوار هر شب
بر تاریک وتارده بیک رکعت نماز قیلور چون امام اول ایکی مرد
نیك فرجام دن بو کلامی کوش اتدی کندو کندویه ایتدی لایق دکلدر
که بعض مسلمانان بنم حقمده بویله ظن وکمان ایدرلر وبن بو کاردن
عری وبو عملدن بری اولم دیو اندن صکره اول امام ستوده سمات
مادامکه حال حیاتده ایدی هر کیجه بیك رکعت نماز قیلوردی ومصلح
الدین اللاری علیه رحمة الباری تاریخنده مرقوم خامه عنبر باری ایلمشدر که
امام عصمت سمت بلند قامت واسمر اللون ایدی همواره استعمال
بخور وطیب ورایحه فایحه برله لباسین تبخیر وترتیب ایدردی حتی
همیشه الوی رایحه عنبر شمیم وبوی کثیر وعمیم استشمامندن امامی خانه
ومقامندن طشره کلدکنده بیلورلردی واتفاقا علماء اعلام ایله حضرت
امام اولکسه دکه علم فقه ومسایلده تصنیف وسایل ایلدی
امام شافعی دن رضی الله عنه منقولدر که بیورمشلردر الفقهاء فی
الفقه عیال ابی حنیفه وبر محلده داخی بیورمشلردر ابو حنیفه
فی العلماء کالخلیفة فی الامرا واول امام امت ذمت همتنه تقبل

ایمشیدی که اکر اثنای کلامده کندو سندن سوکند صادر اولاجق اولورسه
بر درهم فقرایه تصدق ایلیه لکن صکره التزام اتدی که بر دینار فقرایه
تصدق وایثار ایلیه وچون بر بقعه وکوندعیال وفرزندنه ابریشمسه
ویا ابریشمدرسه انك داخی غرامتن تصدق ایله دفع ایدردی وچون بر
جامه جدید ایام عیدده تلبیس ایدیدی اول جامه بهاسنجه علما
ومشایخه الجته ابریشدرردی وچون برکونه طعام اکل استه اول
طعام مقدارنجه فقرا وایتامی طعام ایدردی منقولدر که برکون حسن
بن قحطبه عتبه بلند مرتبه امامه اون بیك دینار کوندردی چون
وصول مبلغ مذکور ایله وصول بولدی امامه بو معنی غایتده مکروه
ونامعقول دوشدی لکن نماز صبحدن صکره مال مذکوری کتوروب
تسلیم اتدیلر وهرچند که وصول منتظر کلام امام اولدی اصلا زبان
بلاغت بیانلرندن نسنه صادر اولمدی عاقبت حضار مجلس سوال
دیدیلر که عادت امام اولدرکه بو زمانده اصلا کلام ایلمز اولی اولدرکه
حالا کندو یره وداع ایدوب کیدهسز لیس امر ایلدی که اول دیناری
خانه نك بر کنارنده دفن اتدیلر واوغلنه سپارش اتدی که چون بن الحرنده
رحلت ایلیم کوکدر که سن بو دیناری حسن بن قحطبه یه ایلدوب تسلیم
ایدرسن القصه چون امام همام عازم دار السلام اولدی حماد بن ابی
حنیفه اول امانتی بی خیانت حسن بن قحطبه یه واصل اتدی وایتدی
بو اول امانتدر که پدرم یانمده ودیعت ده ایدی حالا اجنابکه کتوروب
ایصال اتدك حسن بن قحطبه ایتدی الله تعالی اکا رحمت ایلسون که
تحجب کندو دینی او درهمنه شحیح ایدی وامام زیاده اهل اعتزال وبدعت
واصحاب الحاد وشناعته بغض وعداوت ایدردی ولا یزال طایفه
قدریه واهل اعتزال برله مباحثه ایدوب جمله سین دنك ولال وملزم

ذی قیل وقال ایلردی وامامدن چوق کمسنه روایت حدیث ایلمشدر جمله‌دن
بونلردر که ذکر اولنور ابراهیم بن طهمان واسمعیل بن عباس وابو اسحق
الفزاری واسد بن عمرو البجلی وحفص بن غیاث وداود الطائی وابن المبارك
وزفر بن الهذیل والاعمش وسفیان بن عیینه وشریك بن عبد الله القاضی
وسعید بن الحجاج وعبد الله بن ادریس والفضیل بن عیاض واللیث
بن سعد وابو مطیع البلخی والحسن بن زیاد وابو یوسف ومحمد ومن
غیرهم خلق کثیر وامام بو کلامی اکثر ایامده بیورورلردی ما جاء عن الله
وعن رسوله فعلی الرأس والعین وما جاء عن الصحابة اخترنا اما
اذا وصل الامر الی ابراهیم والحسن البصری والشعبی وابن سیرین وامثالهم
فنحن رجال وهم رجال نجتهد کما اجتهدوا وقد شهد للامام بالفضل
خلق کثیر منهم مالك بن انس والشافعی واحمد بن حنبل وغیرهم وقیل
لمالك هل رأیت ابا حنیفة قال نعم رأیت رجلا لو کلمك فی هذه
الساریة ان یجعلها ذهبا لقام بحجته منقولدر که الاعمش سئل عن
مسئلة وابو حنیفة حاضر فقال افتهم یا نعمان فافتاهم فقال له الاعمش من
این لك هذا قال من الحدیث انت حدثتناه فقال له الاعمش انتم الاطبا
ونحن الصیادلة منقص نوادرندن تلویح وتصریح اولنمشدر که چون امام
قتاده که علم حدیث وتفسیرده متخصص اماده ایدی بلده کوفه یه کلدی وتمام
اشراف کوفه امام ابو حنیفه بونلر زیارتنه عزیمت قیلدی اتفاقا قتاده
اول مجلس حاضر ومجمع غاصده کرم اولوب ایتدی برکون فرقه لئام وکرامدن
برشخص مسئله حلال وحرامی بندن سؤال ایلمز الا جواب صوابی طبق مرادی اوزره
ادا اولنور بو اثناده امام ابو حنیفه قتاده یه ایتدی یا ابا الخطاب بو مسئله ده
بکا جواب صواب ویرکه بر عورتك شوهری مدت مدیده غایب ونا پدید
اولدی واول عورت بعده ایدوب بر زوج آخره واردی اتفاقا اول زوج

غایب تکرار راجع وآیب اولوب زوجه سنه ایتدی سن نیجه آخر شوهره
ونبدن اوزکه اره وارورسن با انکه بن حال حیاتده اولم وایکنجی زوج داخی
زوجه مذکوره یه دیدی سن نیجه شوهر آخری تزوج ایدك وبونك حیاتی
موجود ایکن اوزکه اره کیتدك اشته زوجك بودر ایا جناب امام
بو بابده نه جواب بیورر ابو قتاده بو مسئله ده ملزم دوشوب ایتدی
بندن مسائل غیر تفسیری استفسا ایلك تاکه طبق مراد وفکر نهادکز
اوزره جواب ویریله امام اعظم ایتدی بو آیت کریمه تفسیرنده نه بیورورسن
که حق تعالی بیورور **قال الذی عنده علم من الکتاب** قتاده ایتدی بوندن
مراد آصف بن برخیادر که اول امت سابقه ده بر مرد صالح وناسك
واسم اعظمه مالك ایدی امام اعظم ایتدی زمان سلیمان نبی ده که مظهر
علم الهام ووحی ایدی جایز میدر که کندوسندن بو کمسنه اعلم وافضل
واکرم واعقل اوله بو سوزدن قتاده ملزم اولوب ایتدی سن قندن من
امام ایتدی اهل کوفه دن ام پس قتاده ایتدی الذین فرقوا دینهم وکانوا
شیعا امام اعظم ایتدی لا ولکن افضل الشیخین واحب الختنین
وامسح علی الخفین واصلی خلف کل بر وفاجر ولا اکفر احدا من اهل القبلة
بذنبه واسعد بن عیینه دن مرویدر که امام ابو حنیفه هر کیجه
بر رکعت ایله احیا ایدردی واول بر رکعتده تمام قرانی ختم
ایدوب کیدردی وهمچنان اسد بن عمرودن مرویدر که اول امام
نیکوخصال قرق سال علی الاتصال وضوء عشا ایله صلوات فجری
ادا ایتدی واصلا کیجه ده متکایه اتکا ایتیوب صباحه دك کریه وبکا
ایدردی حتی اطرافنده همسایه لری کندویه مرحمت وشفقت ایلردی
وامام ساکن اولدوغی خانه ده یدی بیك کره ختم قران ایلمشدی
وشهر رمضانده هر کون کیجه سیله بر ختم قران ایدردی وقال علی بن

بن عاصم لو وزن عقل ابی حنیفة بعقل نصف اهل الارض لرجحهم وقال
یزید بن هارون ما رایت اورع ولا اعقل ولا افضل من ابی حنیفة وعبد الله
بن المبارك رضی الله عنه اول امام همام مدحنده بو ابیات لولو نظامی سلك
اتساق وانتظامه چكمشلردر نظم لقد زان البلاد ومن علیها امام
المسلمین ابو حنیفه باثار وفقه مع حدیث كایات الزبور علی صحیفه
فما فی المشرقین له نظیر ولا فی المغربین ولا بكوفه رایت العایبین له
سفاها خلاف الحق مع حجج ضعیفه یبیت مشمرا سهر اللیالی وصام نهاره
لله خیفه وصان لسانه عن كل افك وما زالت جوارحه عفیفه
فمن كابی حنیفه فی نداه لاهل الفقر فی السنة الجحیفه وقد قال ابن
ادریس مقالا صحیح النقل فی حكم لطیفه بان الناس فی فقه عیال
علی الامام ابی حنیفه نثر وامام شافعی دن رضی الله عنه مرویدر كه دایما
بیوردرلردی كه هر قچن مسائل علم حدیث وتفسیردن برامر مهم وعسیر بكا
لاحق اولمسه امام ابو حنیفه نك قبر شریفی یاننه وارووب ایكی ركعت
نماز قیلوردم البته اول امر عسیر حل وفتح اولوب تیسیر بولوردی
اما علمادن بعض فرقه متعصبین وگروه متشیعین كه امام ابو حنیفه یه بعض
عداوت وعقیده وضلالنده طعن فی غایت ایدرلر احمد بن ثابت الخطیب
وابو الفرج بن جوزی دخی كند ومنتظم نام تاریخنده امام اعظم
حقنده چوق نقایص ومعایب ایراد وكلمات عجایب وغرایب اسناد
ایلمشدر كه حاشا علمای فضایل سماته اول كلمات لایق ومناسب
دكلدر وهمچنین جماعت متشیعین وزمره متعصبین دن علی بن عمر
الدارقطنی وامام الحرمین ابو المعالی الجوینی وابو نعیم اصفهانی دخی بو
مجتهد امامی تذكرة حلیة الاولیا سنده ذكر ایتمشدر بالكه امامدن
ورع وتقوی وعلم وفتوی ایله دخی اولنلری ذكر ایلمشدر وجمال الدین ابن

الجوزی دخی بو فرقه نك نصاف اوصافیله اتصاف بولوب حضرت امامی
تذكرة صفوة الصفوه سنده ذكر ایلمشدر وبونلردن ابو حامد
محمد الغزالی دخی اول امام صاحب الافضالی چندان سومزدی لكن بعض
روات نقات دن مرویدر كه صكره بو اعتقادندن رجوع ایتدی وامامی
اكثر تصنیف منیفنده علم وزهد ورشاد برله ذكر ویاد ایلمشدر وهذا
هو اللایق بالعلماء الراشدین فان العصبیة تذهب بالدین منقولدر
كه امام ستوده خصال بر گیجه عالم مثالده گوردی كه روضه عطرناك
ومرقد پاك صاحب سید لولاك لما خلقت الافلاكی صلی الله علیه وسلم
حفر ایدردی وبعضیلری دیمشلردر كه قبر الجنده مبارك عظامی جمع ایدوب
انتظام ویرردی چون بو رویانك تعبیرین وتاویل وتقریرین محمد بن سیرین دن
استفسار ایتدی بیوردیلر كه بو جواب ورویا صاحبی سنت رسول الهی
صلی الله علیه وسلمی احیا ایدوب علم واجتهاد ایله مقتدای امت بنكو
نهاد اوله فی الواقع بیوردقلری گبی اولدی وبونك امثالندن منقولدر كه
ائمه حدیث دن محمد بن اسمعیل البخاری علیه رحمة الباری بر گیجه عالم
خوابده مشاهده ایلدی كه اول سید ولد بنی ادم صلی الله علیه وسلم
حضرتلرینك اثر قدمنه قدم قویوب گیدر چون تاویل رویاده مانند
ابن سیرین اولان معبرین دن بو خوابی استفسار ایتدی بیوردیلر كه
جمیع احادیث واخبار سید الاخیارده جد وجهد بیان ایتسه گرك
وتصحیح اسناد احادیث شریفه وتنقیح اثار واخبار لطیفه ایله عالمده
شهرت طوتسه گرك واقعا دیدكلری گبی اولدی ابو الولید بن عبد
العزیز بن جریج القرشی كه مشاهیر علمای زمان وجماهیر فضلای دوراندن
ایدی فوت اولدی وقول بعض مورخین اوزره عبد الملك اول كمسه در
كه دیار اسلامده تصنیف كتابه ابتدا ایتدی وسنه احدی وخمسین

ومایه ده محمد بن اسحق بن یسار المطلبی المدنی که انواع فضائل نفسانیه و شمائل
انسانی ده سیما علم سیر واخبار وفن آثارده یگانهٔ روزگار ایدی وفات
ایدی واتفاق علمای آفاق ایله محمد بن اسحق اول کمسه در که تألیف کتب سیر
ومغازی ده افتتاح ولغازی واقع اولدی توفی رحمه الله ببغداد ودفن
فی مقبرة خیزران وبو سال ده معن بن زائدة الشیبانی که عدل وشجاعت ده
رستم کبی نی بذل وجود وسخاوتده حاتم کبی ضرب المثل ایدی تیغ جانستان
اهل سیستان دن عز شهادت ایله فائز اولدی ومعن ایام دولت
بنی مروان ده مدت مدید ولایت عراق وادربیجان ده صاحب فرمان
اولدی وقدر امکان ایله اول ذات بلند مکان زمان امان ندن نصفت
واحسان والویهٔ عدالت وامتنانی رفع ایدردی وظهور ابو مسلم
وفرار نصر بن سیار دن صکره معنک اول دیارده مجال قراری
اولمیوب یزید بن هبیره یه ملحق اولدی وچون ابو جعفر وساطت
کرو فر ایله یزیدی اوزره منصور ومظفر اولدی واسطی فتح ایتدی
معن بر کوشهٔ پر توشه ده متقاعد اولوب مدت مدید بلای شدید
ایله زوایای اختفاده روزگار گچوردی نتکم بو معنی سابقا ذکر
اولنمشدی تا اول زمانه دک که طائفهٔ راوندیه ابو جعفر منصور
اوزرینه خروج ایدوب کندوسن محصور ایلدیلر ومعن اول زمانده
کنج کاشانه وکوشهٔ خانه دن طشره کلوب اول طائفه نک دفعنده
لوازم مردانکی ومراسم فرزانکی کما ینبغی محل تقدیمه ایرشدردی آکا
بناء منصوری مقادیر انعام نامحصور ایدوب مشمول عنایت
والتفات قیلدی وکندوسنی ایالت ولایت یمن ایله مفتخر وسرفراز
ایلدی وبر نیجه زمان دن صکره که معن اول مملکت ده تمهید بساط
معدلت وتشیید بنیان عز ودولت ایدی معزول اولوب اول ذات

اسفندیار دستان حکومت سیستان ایله بهرهمند اولدی وسیستانده
بر کون کندوسرایستانده اوتوروب حجامت ایدیرکن ناگاه بر جمع
شریر آلات وشمشیر ایله اوزرینه خروج ایدوب اول حاکم
باذل وعادلی ووالی منصف ودریادلی قتل ایلدیلر وبرادرزاده
معن کرد ونبرد وطعن ده بی نظیر عالم ایدی اول قومی ناپاکی وکروه
سفاکی تعاقب ایدوب جمله سن عرصهٔ تیغ فتاک ومقادن خاک
هلاک ایتدی ومعن بن زائده دن حکایات پر فایده باب جود وکرم وسائر
محاسن وشیم ده بین المورخین مشهوردر جمله دن منقولدر که بر کون
معن بن زائده ندما وامرا ایله مائده اوزره اوتورمشلردی ناگاه
بر اعرابی که فقر ایله حال خرابی وار ایدی قرشوسنه کلوب طوردی
وایتدی **نظم** اتعرف اذ قمیصک جلد کبش واذ نعلاک من جلد البعیر
نثر معن ایتدی بلی بیلورم اعرابی ایتدی فسبحان الذی اعطاک ملکا
وعلمک الجلوس علی السریر معن ایتدی الحمد لله علی انعامه واحسانه
اعرابی ایتدی فاقسم لا احییک اللیالی مدی عمری بتسلیم الامیر
معن ایتدی بو جهت دن سکا باک یوقدر اعرابی ایتدی ولا اتی بلادا
نت فیها ولو حزت الشام مع الثغور معن ایتدی بن سکا بر منزل
دیمیم که سن آنی اولمغه قادر اوله سن اعرابی ایتدی فمرنی یا بن
زائدة بمال وزاد ان عزمت علی المسیر پس معن غلاملرندن برینه
ایتدی بو اعرابی یه بیک درم خزینه دن تسلیم ایله عرفی ایتدی قلیل
ما امرت به وانی لا طمع منک بالشیء الکثیر معن ایتدی ای غلام
بیک اقچه داخی زیاده ایله اعرابی اضطرابی زیاده ایدوب ایتدی
کانک اذ ملکت الملک رزقا بلا عقل ولا جاه خطیر معن ایتدی
ای غلام بیک اقچه داخی زیاده ایدوب بو اعرابی نامراده تسلیم ایت

اعرابی ایتدی ملکت الجود والافضال جمعا فبذل بدیك كالبحر
الغزیر معن ایتدی ای غلام بو اعرابی فصیح الکلام اخذ مالدن
زیاده الخارج وابرام ایدر اول اوچ بیك اقچه مضاعف ایدوب
کند و یه تسلیم ایله پس اعرابی اضطرارد و اضطرابنی ترك ایدوب
التی بیك اقچه قبض ایتدی و مرعی النظر و مقضی الوطرنی خوف وخطر
خانه سنه چقوب کتدی و بوندن غیری تاریخ امام یافعی ده صاحب
عباددن منقولدر که بیوردی اخبار بر قائد معن بن زائده ده
کورمشم که برکون طمع زیاده برله بر پیاده ملازمت معن بن زائده یه
کلدی و ایتدی ای امیر حاتم بخشش و دلیر رستم رخش بخش برا سپ
رهوار او زرنه سوار ایله که بیابان غربتده پیاده و میان کوی بتده
زار و فتاده قالمشم معن بر شتر و اشتر هامون نورد و برد داز کوش
و اسب صبا کرد و بر کنیزك پری الخد و سهی قد انعام اتدی و ایتدی
اکر بیلسم که حضرت واهب المواهب بونلردن اوزکه مرکب خلق اتمش در
انك اوزرنه داخی سنی راکب قیلوردم و بوندن غیری بر جبه و کرته
و عمامه و دراعه و ازار و مندیل و مطرابی و ردا و کسانی و جوراب
احسان ایلدی و ایتدی اکر حریردن اعلا اثواب و جنس اسباب
بونلردن غیری زیاده اولسه انی داخی سکا میذول طوتردق
خواطر ارباب بصائره پوشیده دکلدر که بونك امثالی حکایات
و اخبار و روایات که مرحوم کلك ارباب درایات واقع اولمشدر ابن
زائده دن فتی چوق منقولدر بو مختصرده جمله سنی ایراد ایتمك
میسر دکلدر انکا بناء کلك واسطی نژاد قصه اخری بنیاد اوردی
که سنه اثنی وخمسین ومایه ده عباد بن منصور که عکرمه دن روایتی
واردی و یونس بن یزید که صحبت زهری و قاسم بن محمد و سالم

بن عبدالله ایرشمشیدی بو دار الملالدن عالم آخرته انتقال اتدیلر
و سنه ثلث وخمسین ومایه ده خوارج اباضیه که عبدالله بن اباضه
منسوب درلر مغربده افریقیه یه قصد ایدیلر و عبدالله بن اباض
زمان حکومت مروان حمارده خروج ایلمشدی و عبدالله بن محمد بن
عطیه اننی کشته اولمشدی وانك اتباع و اصنافی اطراف و اکناف
عالمده متفرق و منتشر اولمشلردی پس سنه مذکوره ده اول فرقه
صاحب نفرتدن یوز یکرمی بیك سوار الات جنك و پیکار برله
دیار مغربده جمع اولوب عمرو بن حفص الازدی که حکومت
افریقیه انکا متعلق ایدی قتل اتدیلر و فرقه خوارج افریقیه ده متصرف
مداخل و مخارج اولوب دایره انصافدن خارج ظلم و جوره اغاز
ایلدیلر و بو سالده عمر معمر بن راشد الازدی البصری که جمله محدثان
زماندن ایدی غازم رحمت رحمان اولدی و هم حدیثده جامع
نام کتابی تالیف اتمشیدی و ایضا هشام بن عبدالله الدستوانی
البصری که عظمای محدثاندن ایدی صنوف حدثان برله عازم
روضه رضوان اولدی و سنه اربع وخمسین ومایه ده ابو جعفر
منصور بذل مال نامحصور ایتکله عسکر موفور جمع اتدی و یزید
بن حاتمی سردار ایدوب دفع خوارج اباضیه و تسخیر بلاد افریقیه
ایچون اکوندردی و یزید داخی دفع خوارجده سعی مزید ایدوب بسیلرین
قتل اتدی و وساطت ضرب شمشیر برله اول دیاری تسخیر ایدوب بسیر
حکومت اوتوردی و بو سالده ابو عمرو بن العلاء بن عمار التمیمی
المازنی البصری که قراء سبعه دن بریسیدر فوت اولدی و ابو عمرو
ذخور فوتر و فلاح و وفور علم و صلاح برله آراسته ایدی
و سکسن درت سال بو دار الملالده و سرای پر اختلالده عمر

سوزدی وسنه خمس وخمسین ومایه ده حماد بن ابی لیلی الدیلمی الکوفی
که علم اخبار وانساب واشعارده مشهور روزکار ایدی وفات
ایتدی وسنه ست وخمسین ومایه ده شیخ بصره ابو النظر سعید بن ابی
عروة العدوی عالم اخروی یه رحلت ایلدی وسعید اول کمسه در که
بصره ده تدوین علومه مشغول اولدی وبو سالده قادی کوفه ابو
عماره حمزه بن حبیب التیمی که قراء سبعه دن بریسیدر حلوان ده جهان
جاودانه روان اولدی وسنه سبع وخمسین ومایه ده ابو عمرو عبد
الرحمن بن عمرو الاوزاعی که صاحب علم وعمل وفنون وفضائل دن
ضرب المثل ایدی یتمش یاشنده ایکن جهان فانی دن عالم باقی یه
رحلت ایلدی تاریخ امام یافعی ده یعلی بن عبید دن منقولدر که
بیوردی برکون اول حدیقه حقیقتک نوری یعنی سفیان
الثوری یاننده ایدم که بر شخص کلوب ایتدی دون کیجه عالم خوابده
کوردم که ناحیه مغربده بر دسته ریحان جانب اسمانه متصاعد وروان
اولدی حتی نظردن غایب وافتاب کبی غارب اولدی سفیان ایتدی
اکر راست سویلرسک روح اوزاعی عالم بالایه عزیمت ایتمشدر صکره
معلوم اولندی که اول کیجه اوزاعی وفات ایتمش ایمش وسنه ثمان وخمسین
ومایه ده زفر بن الهذیل که امام اعظم ابو حنیفه رضی الله عنه اصحابندن
بریسیدر وفات ایتدی وبو سالده ابو جعفر منصور دار فانی بو عالم
مجازدن عالم حقیقی یه عازم اولدی ذکر انتقال ابو جعفر بعالم دیکر
اکثر کتب علمای دانشور وتواریخ ارباب خبرده مسطوردر که ابو جعفر
سنه مذکوره ده عزیمت سفر بیت الله الحرام وزیارات مزارات
مدینه خیر الانام ایلدی اول منزلده که اکا عدوی دیرلر صباح
وقتنده جو سماده بر شاره خورشید سیما برفرینه ده درخشان

وضیا کسنتر ونورافشان اولدی که جمیع عالم وادم اول علامتدن هراسان
واول حالتدن ترسان اولدیلر وبو احوالی براهو الک خلالنده ابو جعفر
بو ایکی بیت عربی بر دیوار اوزرنده محرر کوردی نظم ایا جعفر جاءت
وفاتک وانقضت سنونک وامر الله لا بد واقع ایا جعفر هل کاهن
او منجم لک الیوم من ضرب المنیة قانع نثر چون جعفر بو ایکی بیتک
مضمون عبرت نمونه اطلاع حاصل قیلدی همانذم خوف مرک و
فوتدن کنده وسنه مرض موت عارض اولدی وهم اول ایامده بئر
میمون نام منزلده شب دوشنبه ذی الحجه سنه ثمان وخمسین ومایه ده
دار فاخره اخریه نقل ایلدی واول کیجه موت منصوری خلقدن مخفی
ومستور طوتدیلر چون صباح اولدی اشراف اطراف دستور معهود
اوزره سرا پرده خلیفه یه کلدیلر ربیع حاجب طشره چقوب تجدید
بیعت وتمهید اساس متابعت مهدی یه دعوت قیلدی وچون
مجموع حاضران امر بیعت ده حسن انقیاد ومطاوعت کوستردیلر
خبر مرک ابو جعفری شایع ایدوب تجهیز وتکفینه مشغول اولدیلر
وکندوسن سر برهنه وروی کشاده مدفون قیلدیلر زیرا که کعبه
نیتیله محرم ایدی ذکر خلافت ابو جعفر الملقب المهدی چون ابو جعفر
منصور اثنای احرام حج بیت الحرام ده دعوت حقی اجابت ایتدی
اوغلی محمد المهدی که ابو عبید الله ایله مکنی ایدی رایت اجلالی ولواء
عز ودولتی افراشته ایدوب هدایت عقل دور اندیش بر له زمان
خلافتنده غنی ودرویشی مشمول انعام واحسان فراوان ایلدی
وونور عدل وانصاف ودفع ظلم واعتساف برله سرور وراحت
بی غایت عامه رعیت وبرتبه ایرشدردی خصوصا استرضای
خواطر اصاغر واکابرده لوازم اهتمامی محل تقدیمه ایلتوردی زندانده

اولان محبوسی قید حبس دن خلاص و آزاد ایتدی مکر اول طایفه نک کره
جهت سفك دما واخذ اموال عبید وامثالی ایله تنکنای محبسده قالمشلر ایدی
ومهدی اول خلیفه در که اهل بحث ومتکلمینه امر ایلدی تا علم کلامده واصولده
تألیف رسائل وفصول ایلدیلر واقامت حجج وبراهین ایله جاحدین و
معاندین اوزرینه غلبه ایلدیلر وخروج حکیم بن عطا که اسم مقنع
ایله ملقب ایدی زمان خلافت مهدی ده وقوع بولدی ومهدی ماه
محرم الحرام سنه تسع وستین ومایه ده عالم آخرته عزیمت ایتدی ایام ایالتی
اون ییل ایله برابر ایدی واوقات حیاتی قرق اوچ ییل ایدی منصب
وزارتنه بر نیجه زمان یعقوب بن داود بن طهمان متصرف ایدی وبر نیجه
ییل معاویه بن عبد الله الاشعری مشیر ومدبر کشوری اولدی کفتار در
بیان خروج وحصول حکیم بن عطا وذکر وفات زمره از اشراف
برایا اکثر تواریخ ده بو قصه غریبه تصریح اولنمشدر که عهد مهدی ده
جمله انام دن حکیم بن عطا نام کیسه ظهور ایلدی که بر مرد ساحر وماهر
ومشعبد فاجر ایدی وهم اول دیوان ابو مسلم ده امر کتابته اشتغال
کوستردی وچون بوندن مقدم اول زشت اوصافک میانه جنک و
مصافنده کوزنر اوق طوقنمشیدی لاجرم کراهت منظر وقباحت
پیکر کند وبه حاصل اولمشیدی اکا بنا یوزی دایما بر برقع ایله مقنع
ومبرقع ایدی ولهذا بین الانام مقنع ایله شهرت نام بولدی وها شم
داعی جمله القاب وسعادت مآب دندر واول سر حلقه ارباب
فساد لک مشرب واعتقادی بر که یر کسادی اول ایدی که اول خالق علت
ومعلول قالب حضرت آدمه حلول ایتدی انکیچون سجود ملاء اعلا
ومعبود زمره عالم بالا اولدی که اگر حقیقت ده اول مسجود اولان
معبود اولمسیدی ابلیس مخالفت ایتمکله مردود اولمزدی وهمچنین

سایر

سایر صور انبیا وقوالب ملوك وحکما ایله متمثل ومتشکل اولمشدر تا
ابو مسلم مروزی یه ایرشنجه وحالا اول معبود غیر ملول بنم کالبدمه
حلول ایلمشدر دیو اول سرد اهل ضلال خلقی بو یوزدن اضلال
ایلردی تعالی شانه عما یقولون واول مردود بر نخوت شهر مروده آغاز
دعوت ایلدی وچون علم کیمیا وسحر وسیمیاده بی نظیر وهمتا ایدی بو علم
غریب ایله عامه ناسه فریب ویردی وبو واسطه ایله جمع کثیر وجم
غفیر اول کافر بانسه دیودی وشهرلشهر دعوت ایدرك چاق ماوراء
النهر دیارنه واردی وچاه نخشب ده ماه شب شکلنده بر صورت
مدور ومنور پیدا ایلدی که شب تاریك ده اطراف دور ونزدیك اول
ماه شب آرادن نور وضیا بولوردی نته که باب تشبیه شاعر ماهرك
بری بو معنی ایراد بیود مشدر نظم چه دلبرست تعالی الله این بت
نخشب بدیع صورت وسیمین عذار ونوشین لب بتی که مهر فلك پیش مهر
طلعت اوست چنانکه پیش مه آسمان مه نخشب نثر واول صورت
ماه نیجه کسه یه اعتقاد وکمراه ایلدی کوندن کونه ایسه اول نابکارك
کاری واول مکارك افکاری مساعدت ایتمکده ایدی حتی واسطه ده
ورزین وحصین بر قلعه بنیجه حصن حصین ایله کمودردی واصحاب واحبابی
بر له انا ولا غیری دیوب الجنه کیروب سر برحکومته اوتوردی تا اول
زمانه دك که مهدی مسیب بن زهیری وبعض روایت ده ابو سعید
جرشی اول بد بختك درخت بختن خلع واستیصال ایچون ارسال
ایلدی وابو سعید داخی کند وسن حصار الجنه جمله اعوان وانصاری
ایله محاصره واحصار قیلدی مقنع داخی چون عین الیقین ایله
مشاهده ایتدی که ابو سعیدك الندن بر وجهله خلاص ونجات وامید
حیات یوقدر بو اجلدن غیری چاره کورمیوب سنه ثلث وستین ومایه ده

اتباع واشباعنه شراب ایچنده زهراب ویردی وکندوسی داخی برخم
تیزاب ایچنه کیروب وجودی محو ومضمحل اولدی وموی سر سندن
عبرت براثر بولنمدی پس دنک بوالعجب ددکه دراین بنلکون خم است
غافیت بو صورتك وقوعندن صکره برجاریه که مقنعه دن فرار ایتمشیدی
کلنج احتفادن طشره کلوب سوز حصاراوزرنه چقوب وعسکر اسلامه
احوال کذشته دن خبر ویروب قلعه نك ایچروسنه کیروب کمسه کورمدیلر
چون کیفیت واقعه کینزکدن معلوم ایدندیلر ضلالت مقنعدن منهجیه
اولدیلر وماوراء النهرده اولان سفید جامکان که ابتدادن اکا متابعت
ایتمشلردی مدت مدید بو عقیده اوزرنده ایدیلرکه مقنع اتفاق یارات
ایله استمانه کیتمشدر وایکنجی نوبت عیسی وارزوایای دواردن مرکز
ارض ذات القراره نزول ایده کرك وهم بو سال ده که سنه ثلث وستين
ومايه ده مهدی عازم ادای حج اسلام وطواف روضه مطهره حضرت خیر
الانام علیه الصلوة والسلام اولدی وامر ایلدی که تا بیشوز جمل فیل دیداد
وکوه کوداد ایله برف وجمد یوکلدوب هرکون بیچه بیك پیاده یه اول
راه مبارکده زاد وزواده ویررلردی وچون مکه مشرفه یه ایوشوب
شرائط مناسك حجدن فارغ اولدی مجاوران حرم ومسافران بقعه
محترم اول منبع جود وکرم کوشنه ایرشدیلر دیلرکه کثرت جامه لباس
دیوار کعبه خجسته اساسی کرابنا داولمشدرکه تحملدرکه بو جهتدن
کعبه بلند مکانك بنیان وارکاننه برخلل تطرق قیله اولی وانسب اولدرکه
بوکادر بزرکوارده بردوا وچاره اید سز اکا بنا مهدی امر ایلدی تا اول
خانه بلند استانه اوزرندن اثواب واستیاب رفع ایدوب ارباب احتیاجه
ویره لر وکندوسی ایکی قات زربفت جامه اول خانه نك انجامه
الباس ایدوب مدینه منوره یه مراجعت ایتدی وانده داخی خیرات

قراوان ومبراتنی پایان ایدوب مجاوران روضه منوره خیر
الانام صلوات علیه وصدقات جلیه ایله مسرور وخوشدل ایلدی
وروایت امام یافعی اوزره عطایای مهدینك پایان وحدی یوغیدی
لکن دیمشلردکه حرمین شریفین ده واقع اولان عطایاسی بیك کره بیك
درهم ایدی ویوز اللی بیك جامه ایدی وبو سال ده ابو بسطام شعبه بن
الحجاج الورد الواسطی البصری که افضل محدثان وزهاد پاکیزه نهادایدی
عازم جنت استبرق مهاد اولدی وبو سال ده مسعودی عبد الرحمن بن عبد الله
بن عتبه بن مسعود الکوفی که علم حدیث ده مهارت کامل وبصارت شاملی
وارایدی جهانه جاودانه اولدی وسنه احدی وستین ومایه ده ابو دلامه زید
بن الجون که جمله مشاهیر شعرا وجماهیر بلغادن بلکه جمله ندما خلفادن ایدی
فوت اولدی وبو سال ده ابو عبد الله سفیان بن سعید بن مسروق الثوری
الکوفی که سلك اعاظم علما واکابر مشایخ وفقهاده منتظم ایدی جوار
مغفرت ایزدی ودار آخرت سرمدی یه نقل ایلدی ولادت سفیان قول اکثر
مورخان اوزره سنه خمس وتسعین ده وقوع بولمشیدی واول حضرت
فرشته نهاد اجداد امجادندن ثور نام کمسنه یه منسوب اولمغیله اول لقب ایله
ملقب اولمشلردر وسفیان ثوری جمله مجتهدان سته دندرکه مذاهبی
متبوع اولمشدر منقولدرکه چون ابو جعفر کعبه جانبنه سفر
ایتدی بخاللردن بر چنی نفر ایلروبه کوندردی تاکه جهت صلب سفیان
ایچون بر دار استوار ترتیب ایدهلرکه کندوسی مکه یه کیردوکی کبی
اول ذات ستوده کرداری بر داره الیه وسفیان استار کعبه خجسته
بنیانه یاپشوب نظره سفیان بن عیینه وفضیل عیاض ده ایتدی بو
دار فرخنده ازاردن بیزار اولا ایر اکر ابو جعفر راه مکه ده اخی فته
سفر ایتمزسه واقعا بیوردخی کبی کند ویه اول حج معتبر اولمدی وسفیان

اکابرنی یابانه ایرلشوب کسب فضائل وتحصیل شمائل ایتمشیدی جمله‌دن
ابو اسحق سبیعی واعمشدن سماع حدیث ایتمشدر وابو جعفر منصور
امام ابو حنیفه‌دن صکره ابو سفیانه قضا ویلدی اول جهتدن که خلافته
ابو حنیفه کبی اولماغی طمع ایدردی بو جهتدن سفیان بیچه زمان زوایای
اختفاده پنهان اولدی چون ابو جعفر هلاک اولدقده بالنحاذ مسکن ومقر
ایلیوب مهدی ولی عهدی اولدی بر کون سفیان دار الخلافه‌یه روان اولوب
مهدی‌یه سلام ویردی لکن سلام وتحیت ورسم تهنیت عادت ارباب
سعادت اوزره اداء ایتمدی بلکه طریقهٔ عامهٔ انام اوزره تهنیت وسلام
ویردی ومهدی بو وضعدن متبسم اولوب ایتدی یا سفیان مدتدنبرو یابان
اولدیکه بردن کوبران ومتحاشی وپنهان سن ظاهر اول مقصود ایله
تباعد ایدرسن که مبادا سکا بر ضرر وجفا ایرشدره وز وحالا سنی
مبتلای عذاب وبلا ایتمکه فرصت وقدرت بولمشوز بیچه سن اکر کمنده
مقتضای رایم اوزره سنک ازالهٔ وجودک ایچون اجراء فرمان وانفاذ
حکم ایلیم ابو سفیان جواب ویردی که اکرسن بنم تنامه حکم ایدرسن
اول پادشاه قادر وعادل که انک حکمی فارق حق وباطلدر سنک اوزره
اجرا وامر بن امضا ایدر ربیع حاجب که ازالهسی واجب بر شخص ایدی اول
زمان مهدینک خدمتنده طورردی ایتدی یا امیر المؤمنین بر مرد
جاهل ایله مجادله وبو دکلو مقاوله ایدرسن بکا امر ایله تا باشن
بدندن بر ضرب ایله جدا ایلیم مهدی ایتدی الیسم اول که بونک
امثالی رجال ستوده خصالی قتل ایلمک موجب شقاوت دارین
وباعث شامت منزلین در اندن صکره ربیع حاجب اشارت مهدی
بر له منشور قضای کوفه‌یی نام سفیانه اخراج ایتدی وسفیان منشور مذکوری
الوب آب دجله‌یه صالدی واول دیاردن فراری اختیار ایدوب

بیابان

بیابان ومغاره متوجه اولدی هر چند که ملازمان مهدی تجسس
شرائط جد وجهدی محل تقدیمه ایرشدیردیلر سفیاندن بر خبر ونشان
بولمدیلر عاقبت قوتی اطراف بصره‌ده واقع اولدی اول جناب هدایت
مآبک اوقات حیاتی عقیدهٔ صاحب کزین اوزره التمش درت ییلدر
وروایت اخری التمش التی‌دیر وبو تاریخ سنتین کثیره ایله مدت مدید
ایله خلافت هارونی اولخلافتدن سفیانی مکتوب کوندروب
ایچنده تعصب نشنه بیان ایلمشیدی وسفیان اکا خشونت اوزره جوابلر
یازوب کنده وسن تصرف بیت المالدن منع ایتدی بوایسه ذکر اولندوغی
اوزره موتنه زیاده مخالفدر والله اعلم وبو سالده ابو بشر
عمرو بن عثمان المعروف بسیبویه که مقتدی وپیشوای علم بدیع وبیاندر
بو جهاندن زندن عالم جاودانه منتقل اولدی تاریخ امام یافعیده
ابراهیم حربی‌دن منقولدر که سیبویه‌نک ایکی رخسار نورانیسی
مانند سیب اصفهانی رنکین ودرخشانی ایدی اکا بناء اول عثمان
معنایی لقب سیبویه ایله ملقب اولدی وبعضیلر دیمشلردر که
هو لقب فارسی معناه بالعربی رائحة التفاح مدت عمر سیبویه
روایت ابن جوزی اوزره وانوز ایکی ییلدر وسنه اثنی وستین ومایه‌ده
شیخ مقرب ومکرم ابو اسحق ابراهیم ادهم که غایت اشتهاردن بی‌نیاز
الاهم تعریف قلمشکین دفتردن مستغنی‌در جهان فانی‌یه وداع ایدوب
سرای جاودانی‌یه نقل ایلدی حضرت مخدومی سامی مولانا عبد الرحمن
الجامی قدس سره نفحاتنده مرقوم کلک سریع الحرکات وخامهٔ کثیر البرکات
ایلمشدر که هو ابراهیم بن ادهم بن سلیمان بن منصور البلخی واول
شهریار میدان سلوک ابناء ملوکدن ایدی وزمان جوانیده
اثنای شکار وکشت دشت ولاله زار ایدرکن جانب خداوندن کوش

هوشنه بوندا ایرشدی که الهمن خلقت پس غنا نکرانن صید وشکار
بلکه هر کاردن چکوب اول بیابادن ده شتابان ایکن بر شبانه
راست کلدی وکندو لباس شاهانه سین کاویروب انک لباس فقرانه سین
تلبس قیلدی واول قدم همتن راه نهایت جاده وضع ایدوب مکه یه
متوجه اولدی واندن صحبت سفیان ثوری وفضیل بن عیاض که سر حلقهٔ
مشایخ مرتاض ایدی ایرشدی وامام اعظم ابو حنیفه رضی الله عنه درسنه
حاضر اولوب تلمذ ایتمشدر وبو سالده داود بن نصر الطائی الکوفی قدس
سره که صفت زهد وعبادت وعلم وافادت ایله مشهور ایدی عالم باقی یه
متوجه اولدی وبعض مورخین قولیله **سنهٔ خمس وستین ومایه ده** وفات
ایتدی وداود طایی فقه وحدیثده حلقهٔ شاکردان امام اعظمده منتظم
ایدی اقران فضیل وابراهیم ادهمدندر هکذا فی النفحات وسنهٔ مذکوره ده
قاضی عراق ابو بکر عبد الله بن شبرمة القرشی العامری المدنی متوجه
منزل جاودانی اولدی وبوندن صکره قضای ولایت عراق امام
آفاق قاضی ابو یوسف حضرتلرینه ایرشدی **وسنهٔ ثلث وستین ومایه ده**
عیسی بن علی عم سفاح وابو جعفر منصور فوت اولدی **وسنهٔ اربع
وستین ومایه ده** یعقوب الماجشون که فضل وزهدی حددن بیرون
ایدی وفات ایتدی **وسنهٔ خمس وستین ومایه ده** مهدی بر جند در
یا جوش وجیش سیلاب دریا خروش ترتیب ایدوب اوغلی هارون
ایله که هنوز صغر سنده ایدی غزو رومه کوندردی واول سپاه
ظفر دستگاه تا خلیج قسطنطنیه یه دکین ولایتی غارت وتباه
ایدرک واردیلر وقتل واسر نصاری ده قصاری همتلرین مصروف
طوتدیلر واول مقدار نعمت وغنیمت معسکر عسکر قضا عزیمتده
واقع اولدی که برات بر درهمه صاتلدی عاقبت خلیفه ایله قیصر

اراسنده

اراسنده مصالحه واقع اولوب عسکر اسلام دار السلام بغداده معاودت
ایتدی **ذکر شمهٔ از حال یعقوب بن داود وبیان انکه سبب حبس
وقید او وجه بود** نقلهٔ اخبار متقدمین وحملهٔ آثار ملوک پیشین کتورمشلردر
که داود بن طهمان جملهٔ دبیران نصر بن سیاردن ایدی وعطارد وار
کندوسن سالک اهل کلک ده اظهار ایدردی وضمنا کندوسن یحیی
بن زید بن زین العابدینه وسایر منتسبان عترت طاهرهٔ خیر
الانام علیه الصلوات والسلام نسبت ایدوب طریق اخلاص ومحبتی
مسلوک ومرعی طوتردی وچون یحیی واول کان حیا شهید اولوب
ابو مسلم خروج ایتدی واول جناب سعادت مآبک قاتللری اوزرنه
تیغ انتقامی چکدی داود خدمت صاحب الدعوه یه عزیمت ایتدی اما
چندان اول ذات خجسته صفات اوزرنه پرتو التفاتی دوشمدی
ووفات داوددن صکره اولادی اطراف بلادده فقر وفاقه ایله سرکردان
اولدیلر عاقبت یعقوب که یوسف وار محبوب القلوب ایدی ملازمت
احفاد فرخنده نهاد امام حسنه رضی الله عنه مبادرت ایتدی
وشهادت ابراهیمدن صکره قیدا وتا ابو جعفر منصوره گرفتار اولوب
محبوس اولدی وعهد مهدی ایرشدی یعقوبی بیت الاحزان زنداندن
خلاص ایدوب سلک ملازمان عظامده انتظام ویردی اول جهتدن
که یعقوب ندیم شیوه وشیرین گفتار ولطیفه کوی وخوب دیدار
ایدی سهل زمان الجند صاحب دیوان ومحسود اماثل واقران
اولوب مشیر مملکت ومدبر مهمات ولایت اولدی اتفاقا قضای
قضا برله اول اثناده حالت اکه برله اول دستور ضرب ستم ستوردن
برلکنا صابت ایتمکله ساقی شکست اولدی وبر فتح کونن بخت وار کونن
اقتضا سیله شرف ملازمت مهدیدن محروم اولدی بو ایامده که شهور

سنه ست وستين ومائه ايدى ارباب حسد وعرض فى قلوبهم مرض كيفيت
اخلاص ومحبت يعقوبى ساداته نسبت نظر خليفه ده تقرير ايلديلر ومهدينك
خاطرين يعقوب اوزرينه منحرف ومتغير ايتديلر على بن يعقوب بن منقولدر
كه ديور ايدى چون پدرم اياغى صحت بولوب يپامغه اولدى بر كون مهدى
كندوسن دار الخلافه يه طلب قيلدى پدرم روايت ايدوب
ديركه چون مهدى نظرينه داخل اولدم بر بزم دلكشا ومجلس فرح بخشا
سير وتماشا ايلدم كه كمال لطافت وزينت برله كلستان ارم كبى لطيف
وخرم ايدى وبو مجلس بهشت نماده بر جاريه زيبا لباس ديبا برله
اوتوركه رخسارى ماه انور برله لاف همسرى وخورشيد خاورى
ايله دعوى برابرى ايدردى **نظم** كشاده لشكر شامش بر نيم روز مكين
كشيده هندوى تركش بر افتاب كمان　زخشن نسخه باغ ارم نموده
مثال　دهانش از لب آب حيات داده نشان **نثر** پس خليفه بنى مخاطب
ايدوب ايتدى اى يعقوب بو مجلس دلاويز ومحفل حالت انكيز
كبى بو جاى عنبر اميز كورمش ميسن بن ايتدم يا امير المؤمنين بويله مجلس
عنبرين ومانند خلد برين روى زمينده كيمسه مشاهده ايتمش دكل
نظم همايون مجلسى چون كلستانى　كه بخشيدن صفاى زندكانى
نثر مهدى ايتدى بو مجلس دلكش وجاريه مهوش جميع اسباب واوانى والات
كامرانى ايله سكا بغشلدم لكن بنم داخى سنك يانكده بر حاجتم وبر عظيم
منتم وار دركركه محل حصوله موصول قيله سن بن حسن اخلاص
وطوعيت برله اظهار منت وعبوديت ايدوب ايتدم بو بنده احقر
وچاكر كمترك نه حدى واركه جناب خلافت پناهه بو خدمتدن اوترى بو
دكلو منت ايليه قبل حضرت خلافتدن هر نه امر بو بنده سزا قلنورسه حقنده
صادر ونافذ اوله جان ايله خدمتنده دوام اولوب صرف همت وبذل

قدرت

قدرت اولنور مهدى ايتدى اكر سن بو قول وقرارده راسخ دم وطريق صداقتده
ثابت قدم ايسك كل بنم سر سربلندمه الك قويوب يمين وسوكند ايله
بن داخى اول خليفه روى زمين باشنه الم قويوب يمين ايلدم پس بكا
بو زمينده بر مهم انجام ايدوب ايتدى ديلرم فلان علوى كه دشمن قويدر قتل
ايده سن وبنى انك دغدغه مخالفتدن خلاص قيله سن القصه چون
اول اسباب واوانى اول مايه شادمانى برله خانه مه ايلتدوب علوى طلب
ايلدوم كوردم كه اول شاخ دوحه سيادت ونهال بلغ سعادت
بر سيد بزرك منش خردمند وصاحب دانشدر قتلنده مهود اولدم
پس اثناى مكالمه ده بكا ايتدى اى يعقوب بن اولاد سيدة النساء و
جكر كوشه حيدر وزهرايم وامبدم كه روز قيامتده اول شافع امت
سنكله مخاصمت ايليه وسن چون پسر دختر پيغمبر ايله ماخوذ اولدكن
بن ايتدم لا والله اما بو بابده راى صايب وفكر ثاقب ندركه انكله
عامل اوله وز علوى ايتدى بو كارده اولى وانسب اولدركه بنى بنم
شب ده صاليويره سن تاكه بر اخر دياره فرار ايدوب قرار ايليم
وسنداخى غضب خليفه روى زميندن اسوده وامين اوله سن وبنمله
سوكند وايمان ايله شرط وپيمان ايلدى تاكه مدت عمرنده خليفه اوزرينه
خروج ايتميه پس علوى كتدكدن صكره اول كنيزك بدبخت وجاريه سيد
كودادصورت واقعه مذكوره دن اكاه اولوب جمله احوالى وجريان
بولان قيل وقالى مهدى يه اعلام ايتدى چون خليفه بو حاله مطلع
اولدى همان اولكيجه جوانب اربعه يه ديلر راصدلر وشربر قاصدلر
كوندردى تاكه يوللرى مسدود ايدوب كيجه كيجه ده مترصد اولديلر
اخر الامر هم اولكيجه ده علوى ديتقلرى ويادان تشقيقلرى برله طوتوب
نظر مهدى يه كتوردلر لكن بيچاره يعقوب بو قضيه نامرضيه

ووافعهٔ مصيبته دن خبر چون صباح ملازمت خدمت مهدی ده حاضر
اولدی سوال اتدی كه علوی واول خصم قوی نیلدك جواب ویردوم كه
اندن جانبنه خاطر عاطر امیر المؤمنین فارغ واسوده اولسون كه باشن
بدنندن جدا وشیر شمشیره انی غدا ایلدم بیوردیلر كه صحیح بویله میدر
بن ایتدم سر سعادتك اسرك حقیچون بویله در پس دیدیلر كه اكر
صادق وراست كفتار ومحق ایسك كل بشم باشمه الك قویوب یمین
ایله لاجرم بالضروره الم باشنه قویوب سوكند اكید ایله بو معنئ
تایید وتاكید ایلدوم پس مهدی صوت بلند ایله بو غلامه چاغروب
ایتدی ای غلام فلان خانه ده محبوس اولان شخصی طشره چقروب بونده
كتور غلام داخی علوی مذكوری دنیقلوی بزله حضور خلیفه یه كتوردی
دن غرق عرق خجالت اولوب بو حالت عجز وذلتله دوشدم كه ایاغ
اوزره طورمغه مجالم وبسط مقدمات عذره بر كونه مقالم قالمدی
پس مهدی بنی محبوس زندان ومانوس بیت الاحزان ایلدی واوناتی سال
علی الاتصال اول زندانده یوسف وار قرار ایلدم وقوت باصرم اولچاه
سیاه الخندده تباه اولوب موی اندامم موی چهارپایان كبی درازنمایان
اولدی حتی بر كون بر شخص كلوب بنی تنكنای محبسدن چیقروب بر مجلسه
ایلتدی وایتدی امیر المؤمنین حضرتلرینه سلام ایله بن داخی سلام اتدوم
دیدیلر كه متقی امیر المؤمنینه سلام ایلدك بن ایتدوم مهدی یه دیدیلر
كه اول رحمت رحمانه واصل اولدی بن ایتدم هادی یه دیدیلر كه اول داخی
دار اخرت وسرای مغفرته رحلت ایلمشدر بن ایتدم هارون الرشید
دیدیلر كه بلی یمدی اكر مرادات ومطلبات وار ایسه جناب خلافتدن
رجا ایله كه حیز قبوله واقع اولسه كرك بن ایتدوم اصلا حبس
ملمتسا وحاجات دن بوندنصكره ایچون رجام یوقدر كه تمتع زندكانی

واستیفای لذات نفسانیدن قوی جسمانی قالمشدر الحق رجام یوقدر كه
تمتع زندكانی واستیفای لذات نفسانی دن قوی جسمانی قالمشدر الحق
جناب خلافت مابدن استدعا اولنور كه بنی مكهٔ مشرفه یه ارسال
ایده تا بقیهٔ عمری اول بقعهٔ متباركه وارض متبركه ده كچوردم پس بنی بعض
خدام ذوی الاحترام ایله بیت الله الحرامه كوندردیلر لكن یعقوب چون
مكهٔ مشرفه یه داخل وواصل اولدی سهل مدتدن صكره دار فاخره اخرته
ارتحال وانتقال قیلدی وسنهٔ سبع وستین ومایه ده مهدی اطراف مسجد
الحرام ده اولان بعض منازل ومقامی صاحبلرندن صاتون الوب ول مقام
لازم الاحترامی زیاده وسیع وفسیح ایلدی وبو سال ده حماد بن سلمه البصری كه
علم حدیث ده تصنیف منیفی واردر متوجه عالم اخرت اولدی وبو سالده
بشار بن برد العقیلی كه جملهٔ اجلهٔ شعراء مشهورهدن ایدی وپیوسته
مدایح واطرای مهدیده قصاید غرا نظم ایدردی حكم مهدی ایله سلك
نظم حیاتی كسسته ایتدیلر منقولدر كه بعض اهل غرض اول شاعر
ماهری مهدی یه عرض ایلدی كه بشار علی التحقیق ملحد وزندیقدر مهدی
امر ایلدی تا اول فاضل زمانه یه یتمش تازیانه اوردیلر وبو معنی سبب
فوت اولدی وبعضیلر دیمشلردر كه بشار بولسین اعیاندن كاردن
هجو ایلدی بو جهتدن مقتول اولدی مدت عمری طقسان سالدن
متجاوز ایدی وجملهٔ اشعار بشاردن بو بیت بلاغت شعار مرقوم
كلك كوهربار اولدی نظم یا قوم اذنی لبعض الحی عاشقه والاذن
تعشق قبل العین احیانا نثر وسنهٔ ثمان وستین ومایه ده
افتخار العترة الطاهره ابو محمد حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی
طالب رضی الله عنهم سكسان سال ده ایكن جوار مغفرت الهی یه
انتقال ایلدی وحسن رضی الله عنه ایام حكومت ابو جعفر منصور

برنیچه زمان ایالت مدینه طیبه یه اشتغال اتدی واخر الامر منصور
اول جنابدن خائف و نفور اولوب کند وسن حبس اتدی وچون ابو
جعفر منصور عازم دار السترور اولدی مهدی حبسی تنکنای محبسدن
ومحنت نفسی دن خلاص ایدوب کندو مقرب حضرتی ایلدی وجمله مفرزندان
حسن دن ستی نفیسه در رضی الله عنه که مزاد بزرکواری ومرقد کثیر
الانواری مصرده مطاف طوایف جمهور رنزدیك ودور اولمشدر والله
تعالی اعلم **ذکر فوت مهدی بن منصور** روایت اکثر اهل خبر بو قول معتبر
اوزرنه در که مهدی **سنه تسع وستین ومایه محرم الحرامنده** بعض اکابر
واعیان برله قریه ماسیندان صید کاهنده دوان وپویان ایکن ناکاه
بر اهوی مستکبوار دیجنرتك وپویه دوشدی وتك وپوایدك بر بیچه
پیشته سرافراشته اشدی عاقبت اول اهو بر جای خراب ایچنه کیردی ومهدی
داخی اردنجه اول خرابه نك قپوسنه وسنکین یاپوسنه اوردی هماد
اول ساعت اتدن دوشوب جان ویردی وبعضیلری دیمشلردر سبب
موت مهدی اول ایدی که جوار حرمدن برجاریه مستور ذات الخلافه ده
بریسنه بر طبق امرود ارسال اتدی وبر امرود ایچنه کرار الوندم یکانه
وبردانه ایدی زهر قاتل تعبیه قیلدی اتفاقا امرودی بر خادم مطرود
الوب کیده کن مهدینك نظری متعلق اولدی واول طبق ایله امرود
نظرینه وددبولدقده اول امرود مسمومی الوب اکل اتدی وهمان ساعت
جان ویروب عالم اخرته کتدی اولاد مهدی هادی وهارون وابراهیم
ذکر الهادی ولد محمد المهدی هادی کرکینتی ابو محمد درزمان فوت
مهدی ده ولایت جرجانده بولندی وچون خبر مرك پدر بن استماع
اتدی جناح استعجال وبال باد شماله برله بلده بغداده ایرشدی
ومسند خلافت وسریر ایالته کچوب اوتوردی وهادی تندیسما

غایتده ظلم وسفك دمایه حریص ایدی هر قچن که سوار وبروهکذار اردن کذار
اتسه البته اوکنجه پیاده لر برهنه شمشیر وکمان ونیر برله یورلردی
واندن اول اولان حکام ولایت بو رسمی وعاری رغایت ایمتسلردی وظهور
حسین بن علی بن حسن بن امام حسن رضی الله عنهم انك ایام ایالتنده
واقع اولدی وفوت هادی **سنه سبعین ومایه ربیع الاولنك مبادی
سنده وقوع بولدی** وبر بیل ایله ایکی ای مسند حکومتده فرمان فرمای
اولدی مدت حیاتی یکرمی التی ییل ایدی ووزارتنه عمرو بن ربیع
بن یولس قیام ایدردی **کفتار در بیان بعضی از وقایع ایام حکومت
هادی وذکر کیفیت وفات ان سالك مسالك بیداد** اوایل تعدی
هادی ده سید مومن حسین بن علی بن حسن رضی الله عنهم ایله حاکم
مدینه عمر بن عبد العزیز بن عبد الله بن عمر الخطاب ارسنده برماده
سببیله عناد نزاع ارتفاع بولدی وحسین مخالفت هادی یه باعث
وبادی اولوب خلایقی کندو خلافتنه دعوت قیلدی لیس بیجه
بیك ادم دایره متابعتنه قدم قویوب همانده خروج ایلدی واول
جناب شجاعت مایه کرات ایله عمر بن عبد العزیز ایله محاربات
الویردی وبونبت اخرده حسین رضی الله عنه فتح وظفر برله اختصاص
بولدی واندن برکون مدینه منوره ده اقامت اتدی لاجرم **سنه تسع
وستین ومایه ذی قعده سنك یکرمی وبشنجی کونی اول شاه محترم
عنان عزیمتی بیت الحرام جانبنه منعطف اتدی** وامر ایلدی تا منادی
وادی بطحاده ندا ایده که هر بنده که ملازمت امیر المومنین حسین
جانبنه شتاب ایلیه مال واولادی ایله ازاد اوله وبو سبب ایله
ارباب شجاعتدن چوق جماعت حسن مطاوعت برله اول حضرت
پاکینه بنیاده انقیاد کوستردی وچون پرتو شعور مهاد هادی

بو حادثهٔ عظمی وزرنه سایه صالدی محمد بن سلیمان عباسی سپاه دن بر
موج دن یا موج برله مدافعه حسین ایچون محاربه کوندردی و دوز تروبه
موضع ذی طوی ده غبار معرکه هیجا ارتفاع بولدی و بین الجانبین
حرب صعب و پرشین واقع اولوب اول اثناده حسین رضی الله عنه
عز شهادت ایله فائز اولدی و اصحاب شجاعت مآبی بو حالی کورد کده یا
لاضطرار فراری قرار اوزرنه اختیار قیلدی و بر شخص بحسن توابع آل عباسدن
اولجناب حلهٔ لباسی صحن معرکه ده بولوب سر مبارکن بدن نندن جدا
اندی و همان ساعت محمد سلیمانا اوکنه الوب کتدی و محمد داخی اول سر
مبارکی بغداده هادی نظرینه ارسال اتدی منقولدر که سنهٔ مذکوره ده
کار زنادقه قوت و رواج طوتوب نماز و روزه و حج اوزرنه استهزا
ایدرلردی و اول طائفه نک ایماندن بر یسی عبد الله بن المقفع در که
فصاحت زبان و بلاغت بیان برله اکابر و اعیان ارا سنده مشار الیه
بالبنان ایدی و کتاب کلیله و دمنه لغت پهلوی دن لسان عربی یه نقل
اتدی مرویدر که فرقهٔ زنادقه دن بعضیلری دیدیلر که مدار کار
متابعان ملت محمدی و حال موافقان امت احمدی قران در و هر چند
بر قران مقابله سنده بزه برهان اوله جق بر کتاب فصل الخطاب تالیف
ایده سک امت احمدی فرقانک رفع و حرمتی و ارباب ملت ارا سنده قرانک
قدر و قیمتی اولمز و بو معنی بزم ارتفاع قدر و شانمز و ارتقای طالع بلند
مکانمز باعث اولور پس اتفاق ایله ابن مقفع نام مرد وده دیدیلر
کر کرک که سن بر نیچه زمان انشاد لغات بلیغه و انشاء کلمات
فصیحه یه متاوجه و اشتغال کوستره سن و ابتدا ایت کریمه قیل
یا ارض ابلعی ماءک مقابله سنده بر بیچ کلم ترتیب و تالیف قیله سن
زیرا هر چند که بو ایت بلاغت سمتنک عهده سندن تقصی قیله سن باقی

ایات و بیناتنک عهده سندن حالت سهولت برله کلورسن ابن مقفع
بو کار بزرکوارک حقنده کلمکه متعهد و متکفل اولدی و فرقهٔ زنادقه
انک اسباب فراغت و مهمات معیشتن مهیا ایلدیلر و اول ابله نی عقل
و دها الیتای بر خانه ده تنها اوتوروب رنج بیهوده و سنکلاخ حیرتده پای
فکرین فرسوده اتدی اصلا قادر اولمدی که ایکی کلم اول ایته متناسب
تالیف و ترتیب و یا عروس معنی بر بروجهله زیور و زیب ویره
بیله اخر عاجز و حیران قالدقده جمله یاران خانه سنه کلدیلر و اول
یوزی قاره نک مسودات زایداتن کوردیلر و اوراق دفترا بترین مشاهده
قیلدیلر بالضروره منفر و معترف اولوب ایندیلر بو کار بزرکوار دن
فراغت ایله که تقلید ایات قران و منظر بینات فرقان فوق مرتبهٔ عقل
انسان در و بو احوالک خلافنده هادی اول فرقهٔ بد نهادی آلة
کمتوره جمله نک بنیاد وجودین قلع ایدوب نابود اتدی و بو سالده
عبد الرحمن نافع بن عبد الرحمن بن ابی نعیم اللیثی که قراء سبعه دن
بریسیدر و اصفهانی الاصل ایدی متوجه عالم اخرت اولدی و سنهٔ
سبعین و مائه ده ربیع بن یونس الحاجب تند باد خزان مماتدن شکوفهٔ
شجرهٔ حیاتی ریخته اولدی و بو مرویدر که اکثر علما به عدوایدی خصوصا
امام اعظم ایله سفیان ثوری یه رحمهما الله و بو سالده مقتدای
اصحاب نحو و لغت خلیل بن احمد القراء هندی الازدی رحمت ایزدی و عالم
ایدی یه انتقال اتدی و خلیل نحوی حاوی فضائل صوری و معنوی ایدی
و هم علم عروض انک مخترعات ذهن وقاد و مستبدعات طبع نقادندندر
لجهٔ امواج طبعندن اول لئالی بحر استخراج ایدوب میان فصحاده
رونق و رواج بولدی و اخفش داخی بحر مجتثی استنباط ایدوب
اول سائر بحورا ایله کندو یه ارتباط ویردی و خلیل بن احمد اول کلمه دن دکه

جمیع حروف تهجی بر بیت ده جمع ایدوب سلك نظمه چکدی‌یا وخلیل بن احمدك
حدس وادراك وعقل دراك برله نادره بسیط خاك ایدی اجلین که امام
یافعی کتاب مقتبس دن نقل ایلمش که انك ایامنده بر شخص کحال واستادی مثال
واردی که ازالهٔ ظلمت چشم ده بی نظیر وهمال ایدی وفات ایلدی انك انفصال
وافتراقندن خلایقك دیدهٔ املی تاریك ورشتهٔ اجلی باریك اولدی بو نسنکادن
برشتهٔ نظر خلیل ده حکایت ایدیلر خلیل ایتدی یا اول کحال دانادن بر نسخه
قالممشمیدر که اول نسخه کامل برله خلایق عامل اوله لر دیدیلر که
قالممشدر پس بیوردیلر که اول ادویه ترتیب اتدوکی ظروف واوعیه
نظرینه حاضر ایلیه لر لاجرم خلیل اول دادو بو عرده وغی ظروفی بر برالته
الوب شم ایلدی واول اواینك شم ایلدی واول داینك شم وبوسندن
اوتی لبش عد دوار وفرق وتشخیص اتدی چونکه برمدت دن صکره اول کحالك
نسخه سی ظاهر اولدی جمله دارو ومداوت الی عدد ایمش اوتی لبشی
موافق دیر بندن الحق غافل وذاهل اولمش تمثیل وبو حکایت داخی امام یافعی دن
مروی ومحکی در که بلاد شام ده بر حکیم دانا وبینانك نور دیده سی زائل
وقرهٔ باصره بصری باطل اولدی ونقدان نور دیده سندن او نوری هر صبح
وشام ایدی تا اکا دکن که سواد هند ده دیدهٔ نابینایه علاج ایلر بر حکیم حاذق
ودانا خبیر بن الدی لاجرم حکیم شام بر بیچه نفر احشام ایله رخت امیدی
اول صوبه چکدی چونکه شرف صحبت طبیب لبیب ایله فائز ومستعد
اولدی تشخیص علتدن صکره حکیم هند ایتدی سن بیابان شوره زار ده بر
مار مرده اوزرنه ادرار بول ایلمش سن واول ماردن بخار متصاعد اولوب دیدهٔ
امیدکی نابینا قیلمش سن پس غلامنه اشارت دارونی احضار قیلدی وحکیم
شامك دیدهٔ غمدیده سنه چکوب طرفة العین الچنده کوزلری اچیلدی چونکه
حکیم شامی کندو وطننه مراجعت اتدی صدد امتحاننده اولوب بر دانه

یلانی

یلانی طوتدی والی اولدوروب بر شورستان اوزرنه القا اتدی پس بیچه
مدتدن صکره حرارت هوا وشدت کرماده اول مار مرده نك اوزرنه
بول ایلدی همانده مکفوف البصر وممنوع النظر اولدی پس بالضروره
ایکنجی نوبت سفر هندی اختیار ایلدی واثنای مسافرتده غلامندن نصیحت
ایدوب سویلدی که هرکاه که حکیم هند میلی النه الوب بنم کوزومه دارو
چکمکه مراد ایده سن علی الفور حکیم الندن میلی الهسن وبنی توقف وتردد
بنم دهانمه صاله سن باشد کر دادوری نه قسم اولدوغن تشخیص و
تخصیص ایلیم پس حکیم شامی تبدیل صورت وکسوت ایدوب مجلس حکیم
هنده تفرش ایدوب ایتدی بن سنی بر کره دخی کورمشم که کوزومه اشنا
کورینورسن حکیم شامی انکار ایدوب جهت مداواسن استدعا ونمنا الجسم
تمنا ایلدی حکیم هند داخی داروی مذکوری طلب ایدوب علاجنه
مباشرت ودواسنه مبادرت اتدوکی کبی غلام حکیم شام میلی دست
حکیم هنددن الدی وعلی الفور کندو خواجه سی دهاننه صالدی حکیم
حکمت جوی اول ادویه نك طعم وبویندن طقسان طقوز اجزا علاجه سر
تشخیص واستخراج ایدوب انکله کندو دیده دوا وعلاج ایلدی الحق بر
جزوندن خطا اتدی که جمله ترکیبی بوز عدد ایدی منقولدر که هادی
مبادی ایام ایالت ده قصد ایلدی که هارونی ولایت عهددن
خلع بلکه درخت وجودین قلع ایلیه وکندو اوغلی جعفری که
خلافتدن حظ اوفی واوفری واریدی ولی عهد ایده وهارون بو
احوال حیرت افزودن واقف اولوب یحیی بن خالد برمکی ایله که
اصابت عقل وتدبیر برله محتاج الیه بر نا وپیر ایدی مشاوره
اتدی یحیی ایتدی ذهن ادبو امره سرفرو ایدوب اقرار اتمیه سن
وکندوکی واسطهٔ خوف وافت برله نعمت خلافتدن محروم قلیه سن

کرصکره بو بابده ندامت وزیاده تحسر وغرامت چکرسن چون بو کلمات
موعظت سمات سمع هادی یه ایرشدی هماندم یحیایی معاز وحرمت
وندم ایدوب تنکنای زندانده محبوس قیلدی محمد بن یحیا کندو
پدرندن روایت ایدر که دیدی اول زمان که زندانده عاجز وبی
درمان قالمش ایدوم خاطره بر تفرقه برله هادی یه بر ورقه یازدوم که
بنی خلوتکه دعوت ایله که سکا نصیحت دلپسند وموعظت سودمندم
واردور بنی هادی کندو مجلس ونادی سنه طلب ایدوب سؤال
ایلدی که نه کونه پند سودمندک واردر بن ایتدوم یا امیر المؤمنین
اکر بو اوقاتده سکا بر حادثه رافات ایریشه ایا طبقات خلایق
اوغلک جعفری خلافته لایق کوردلرمی که هنوز حد بلوغه
ایرشممشدر بیوردیکه بنم داخی بو بابده زیاده تردد وتحیرم واردر
ایا موافقت ایدرلرمی ایتمزلرمی بن ایتدوم بو وجهله قایلدرکه بر
کروه سکا بر بیعت هاشمدن فلان وفلان کبی بو امر خطیر وکار عسیرده
معین ونصیر اولاجق اولورسه ممکن که زمام خلافت ومهام ایالت
دست اولاد مهدیدن طشره کیده وهادی چون بو سوزه قولاق
اوردی بر بیچه زمان باشن اشغه ایدوب متحیر طوردی عاقبت
بن ایتدوم یا امیر المؤمنین مصلحت اولدر که حالا رشیده خلع خلعت ولایت
عهد ایچون اصلا جد وجهد ایتمیه سن شمدی بنم ذمتمه تقبل ایدرم
که چون جعفر بالغ اولوب صاحب عقل وفر اوله خواه ناخواه هرونی
کتوریم تا که حسن ارادت وطیب خاطر برله جعفره متابعت ایلیه
هادی بو رای ومعقول غایتده مقبول ومعقول دوشوب بکا
انصراف ومراجعته اذن ویردی وبو جمله ایله هادینک یحیی وهارون دن
حددن بیرون کدورتی وار ایدی نته کیم سیاق کلام اندن وضوحه

پیوسته

پیوسته اولسه کرک منقولدر که اوایل ایام فرمان فرمای هادی ده
مادری خیزران امور ملکی ومالی ده اجرای فرمان ایدردی وامرا واعیان
هر صباحده ملازمتنه عزیمت وباب سعادت ماینه خدمت
ایدرلردی وهادی داخی بر نیچه زمان سخن والده سندن تجاوز ایتمیوب
جانب رعایت خاطرنده ساعی وسایر ایدی اخر الامر بر مهم ضروری
حسبیله مادر وپسر ارا سنده کدورت معنوی وصوری ظاهر اولوب
هادی امر ایلدی که ارکان دولت ملازمت خیزراندن فراغت ایلیه لر
وخیزران پسرندن رنجیده اولوب سوکند وایمان یاد ایلدی که مدت
العمر هادی ایله مکالمه ایلیوب اتفاق واتحادی اولمیه وسیلاب خیر
عداوت بر غایته ایرشدی که روایت طبری برله خیزران هادی یه
زهر ویردی وبعضیلر دیدیلر که دهاننه بالش وضع ایدوب
نفسی منقطع اولدی وروایت اخرایدی فوت هادی ده اولدر که
هرثمه بن اعین تمیمی دن منقولدر که هادی بنی بر کیجه خلوتنه
دعوت اتدی وایتدی هیچ بیلورمسن بو سلک ملحد یعنی یحیا بن خالد
نکانه جور وجفا ایلر عامه رعیت وبرتیه بندن جانبه متغیر
ومتحیر ایلمشدر وجمله خلقی اطاعت رشیده خلوتده دعوت
ایلرامدی کورکدرکه بو ان ایچنده زندانه روان اولوب بر زمان کندویه
امان ویرمیه سن وسیره کر افسر دولت عاقبت درخاکه هلاک کرصاله
چون بو کلمات وحشت انکیزی ومقدمات دهشت امیزی کوش ایتدوم
بر بیچه زمان مبهوت ومدهوش اولوب کند مدت کنتم لغز زبان تضرع
وابتهال برله معروض حضرت جاه وجلال ایدوب ایتدم بو بر امر عظیم
وخطب جسیم دور بنم بوکا دخطرناکه اقدام وبو امر هولناکه انجام ایتمکه قدرتم
یوقدر جواب ویردی که اکر بو مأمورا وله وغلت امورده ذره مقدار تهاون

واهمال وتكاسل ايله مجال ويره جك اولورسك همان امر ايدرم بودم باشكى الوده خاك ودم ومقادن مطوره عدم ايدرلر ليس بن بالضروره انكشت قبولى ديدم اوزرنه وضع ايدوب بوامر مهمك عهده سندن تقضى اتمكه تعهد ايلدوم ديدكه امدى چونكه قتل هارونك فارغ اوله سن كوكدر كه جانب زندانه عزيمت قيله سن وال ابو طالب دن هر كيمسه كه بوله سن جمله سن تيغ بى دريغ دن كچوره سن اندن صكره عسكردن بركروه صاحب شكوه يانكه الوب كوفه يه كيده سن واندن جمله اعيان آل عباسى اخراج ايدوب شهرى سراپا هدم واحراق ايده سن ديوب جانب حرمنه خرام ايلدى بو انناده بن متفكر ومتحير قالدوم وكند وكندومه ايدوم شهدى بو امر خطير وخطب عسيره اخر كيمسه كوندرروب بنم حالمى عذاب اكيد وعقاب شديد ايله اوزكه حاله دوندرر وشرط ايدم كه اكر بو ورطه هلاكدن خلاص وبو غوطه مولناكدن مناص بوله جق اولورسم برخبازه باشم الوب كيدم كه كيمسه بندن اكاه وخبردار اولميه بن بو حالت مقالتده ايدوم كه بن خادم كلوب ايتدى سنى هادى طلب ايلر لاجرم غادت اهل سعادت اوزره كلمه شهادته مشغول اولوب جانب حرمنه روان اولدوم ناكاه قولاغمه بر عورتك اوازى ايرشدى كه كويه وزارى وماتم سوكوارى برله ايتدى ويلك يا هرثمه والدم هادى جهان بنم عبرت كوزيله بو نظر ايله كه بى سبب وباعث بره بيجه حادثه حادث اولدى هادى كه بو بجنه جور وستمه بادى ايدى وادى عدمه قدم بصدى ودست اميدى سررشته حياتدن كسدى ايتدوم اى بانوى سرابستان دولت وشمع شبستان عز وسعادت بو واقعه فاقعه نك وقوعى نيجه در جواب ويردى كه چونكه هادى حرم محترمنه داخل اولدى مقنعمى باشمدن چزوب سنبل صچلوم پريشان وديده لرم دُرّ افشان

ايدوب هارون الرشيدى كند وسندن استعفا واستشفاع اتدوم اصلا شفاعتم حيز قبول وموضع مولده واقع اولمدى ناكاه بو حالتدن سبب ماده برله كند ويه بو سفره حاده عارض اولدى وهرچند كه دفع صرفه سرفه ايچون صو ايچدى منع ودفعنه چاره ايدمدى بلكه آب مجره حلقومنده منعقد اولوب اول علت دن جانن تمام ذلت برله تسليم ايتدى امدى بو حادثه متولده يحيى اى خالده اعلام ايله وصورت واقعه نيجه كوردك ايسه واروب هارون الرشيده سويله بندخى على الفور منزل يحيايه روان ودوان اولدوم وواقعه كذشته رشته تقريره چكوب انها واعلام قيلدوم اندن صكره منزل هارون الرشيده واردوم كوردمكه قرات قرانه وتلاوت فرقانه مشغولدر سلام ويروب اكا داخى قضيه مضيه اعلام اتدوم هنوز كلام وپيامى تمام اتمشيدم كه خبر دولت نمون ولادت مامون سمع اشرف هارونه ايرشدى وطايفه عرب اول كيجه يه ليلة الهاشميه ديرلر اول اجلدن كه بر هاشمى اخرته انتقال قيلدى وبر هاشمى مالك ملك ومال اولدى وبر هاشمى عالم غيبدن وجوده كلدى

مصرع بيكى چون رود ديكر ايد بجاى

وبو قصه سنه سبعين ومايه ده قريه عيسى ابادده واقع اولدى وبرادرى هارون الرشيد اوزرنه نماز قيلوب دفن ايلديلر تاريخ حافظ ابروده مسطوردر كه هادينك يدى نفر پسرى وايكى دخترى واريدى بو ترتيب اوزره جعفر عباس عبدالله اسحق اسمعيل سليمان موسى ام عباس

ذكر خلافت هارون الرشيد كنيت هارون بن مهدى ابو جعفر ايدى وولادتى ولايت رى ده شهور سنه ثمان واربعين ومايه ده واقع اولمشيدى وچون يكرمى ايكى ييل عمرندن كچدكدن اندى سنه سبعين ومائه ده متصدى امور خلافت ومتكفل مهمات مملكت اولدى وعم

وعم هارون الرشید سلیمان بن منصور دوانیقی وعم پدری عباس
بن محمد الامام وعم جدی عبد الصمد بن علی بن عبد الله بن عباس رشید
ایله امر خلافتده بیعت ایلدیلر وظهور یحیی بن عبد الله بن عباس بن
حسن بن امام حسن بن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنهم
ایام ایالت رشیدده واقع اولدی وبوندن غیری برامکه نك ارتفاع
نیر دولت واقبالی وارتقای کوکب جاه وجلاللری وخروج رافع
بن لیث بن نصر بن سیار ایام اقتدار رشید خورشید آثارده واقع اولدی
وعادت هرون اول ایدی که اوقات حکومتنده بر سال حج شریفه کیدوب
زیارت بیت الله ایدردی وبر سال مراسم غزا وجهادی اول شاه پاکیزه
نهاد مرسوم ومرعی طوتردی وهارون اول خلیفه در که میدانده
مردان ایله کوی بازلغه ولعب شطرنجه مشغول ومقید اولدی
وچون هارونك صحبت اهل فضل ودانش ومصاحبت اصحاب
عقل وبینشه مایل ایدی اکا ابناء عصر وحضرده جمع کثیر فضلا وشعرادن
ملازمت خدمتن اولورلردی واکثر اوقاتده جوایز وصلات ایله
کندولرین محظوظ وبهره مند قیلورلردی وفات هارون الرشید
سنه ثلث وتسعین ومائه جمادی الاولی سنده بلده طوس ده وقوع
بولدی واول کنبدده که حالا روضه منوره ده رضویه در مدفون اولدی
مدت خلافتی یکرمی اوچ ییلدر واوقات حیاتی قرق بش ییلدر
امر وزارتنه اوایل ایالتنده برمکیان مصروف ایدیلر واواخرنده
فضل بن ربیع بو کار بزرکواره مصروف اولدی **گفتار در بیان بعضی**
از وقایع زمان خلافت هارون وذکر ولایت عهد اولادش
محمد امین وعبد الله مأمون اتفاق مورخان صاحب تأیید
برله هارون الرشید فوت برادری هادی دن صکره عیسی آباددن

عزیمت بغداد قیلدی وسریر خلافت وتخت عدل ورأفت اوزره
سوار اولوب یحیی بن خالد برمکی جمله مهام مالی وملکی اوزرنه
مدبر ومشیر نصب ایتدی وکندو خاتمن اول آصف منصفه ویروب
منصب وزارت جعفر بن یحیی اوزرنده قرار قیلدی وچون یدی
ای ایله یکرمی کون زمان ایالت هارون دن کچدی محمد امین که اعز
اولادی ایدی متولد اولدی وسنه احدی وسبعین ومائه ده ابو عبد
الرحمن بن عبد الله بن عمر بن حفص بن عاصم العمری عالم فانیدن سرای
جاودانی یه نقل ایتدی وابو عبد الرحمن جمله اهل صلاح واصحاب
حدیثدن ایدی وسنه اثنی وسبعین ومائه ده لشکر عم ابو جعفر دوانیقی
فضل بن صالح بن علی بن عبد الله بن عباس که دمشق شامده رایت ایالت
واحتشامی افراشته ایدردی عالم آخرته عزیمت ایتدی وسنه ثلث
وسبعین ومائه ده مادر هارون الرشید وهادی خیزران بو جهان
کذراندن عالم جاودانه روانه اولدی وسنه خمس وسبعین ومائه ده
شیخ دیار مصر لیث بن سعد الفهمی حضرتلرینك سجل حیاتی بنان ممات
برله مطوی اولدی ولیث اصفهانی الاصل ایدی وعطا بن ابی ملیکه دن
وسایر محدثاندن ثقه دن سماع حدیث ایتمشیدی تاریخ امام یافعی دن
منقولدر که هر ییلده لیثك سکسان بیك دینار خزینه سنه داخلی وار ایدی
عامه فقرا ودرویشان وغربا وصلحا اندیشانه اولدکلو سخاوت
وحقاوتی وار ایدی که کثرت اعطا وصلاتدن کندویه اصلا زکوة واجب
اولدوغی یوقدر واول اوچیوز التمش فقیری اطعام ایتمدن هیچ
بر کون طعام ییدوکی یوقدر وفاتی منتصف شعبان سنه مذکورده
واقع اولوب قرافه ده مدفون اولدی عمری سکسان بر ییله منتهی
اولمشیدی وبو سالده هرون محمد امینی که اول پنج ساله ایدی ولی

عهده ایدی وفضل بن یحیی برمکی بوکارک اتمامی ایچون خراسانه روانه
اولدی وفضل دیار خراساننده طوایفه انواع انعام واحسانه مقارن
اولوب جمله‌سنک کردن مطاوعتلرین ربقهٔ بیعت وحلقهٔ متابعت
محمدیه‌یه کتوردی وسنهٔ ست وسبعین ومایه‌ده یحیی بن عبد الله بن حسن
بن امام حسن رضی الله عنه میانهٔ قوم دیلمده خروج ایلدی وجمع کثیر
اول طایفه‌دن معرکه کیردن ظل رایت نصرت ایتنده مجتمع اولدی وچون هارون
الرشیدک ارتفاع خورشید دولت یحیی‌نک کوشش ایتدی فضل بن یحیی اول
معدن حلم وحیانک مدافعه‌سی ایچون مامور قیلدی وفضل الکی ایله سواد
نیزه‌دار ایله اول سید بزرکوارک اوزرینه عزیمت ایتدی وقبل المحاربه بو طریق
بجاوبه بعض مکتوبات که تحذیر مخالفت وترغیب موافقته مشتمل ایدی
یحیی‌یه کوندردی واول جناب فی الواقع مخالفتدن اجتناب ایدوب
مصالحه‌یه مایل وصلح وصلاحه قایل اولدی وخبر کوندردی اکر خط
هرون ایله امن وامانه مقرون بر نامه بندن اوتوری یازیلا ایده‌سک مقرردر که
سنک مرافقت وموافقتک بوله بغداده بیله کیده‌رم پس فضل ملتمس
یحیی‌یی هارونه اعلام ایتدی هارون داخی بو معنی‌دن زیاده مبتهج ومسرور
اولوب طبق مدعای یحیی اوزره که شرایط مذکوره متضمن ایدی بر نامه
یازوب ارسال قیلدی وچون اول امان نامه نظر یحیی رضی الله عنه‌یه ایرشدی
فضله ملاقات ایدوب ایمن اوقاتده بغداده داخل اولدیلر وهرون خدود
بیرون اول زبدهٔ خاندان نبوت وعمدهٔ دودمان فتوتی انعام واحسان
ایلدی وبو سنه‌ده حماد بن ابی حنیفه رضی الله عنهم که زیادت فقاهت
وزهادت ایله موصوف ایدی عالم اخرته نقل ایتدی وسنهٔ سبع وسبعین
ومایه‌ده قاضی کوفه وثانی ابو حنیفه شریک بن عبد الله النخعی که سلک
علمای اعلامده انتظام طوتمشیدی بو مسکن ملامدن دار السلامه انتقال ایتدی

مدت

مدت عمری سکسن ییل ایدی وسنهٔ تسع وسبعین ومایه ابو عبد الله مالک
بن انس الاصبحی که ایمهٔ اربعهٔ اهل سنتدن بریسیدر وفات ایدوب بقیعده
مدفون اولدی ومالک حمیری بر بطنه که ذو اصبح ایله مشهوردر
منسوبدر تولدی سنهٔ اربع وتسعین ده اون درت ییل امام ابو حنیفه‌دن
صکره ودیرلر که اوچ سال علی الاتصال مادری شکمنده قالدی وقیل
اربع وثمانین ده وقوع بولمشیدی مدت حیاتنده روایت ثقات اوزره
سکسان درت ییلدر وقال الواقدی مات وله مائة سنه ومصنفات
مالک خجسته صفاتدن موطادر که میان فرق علماده بر کتاب بی
همتادر وتاریخ مصلح الدین لاری ده مسطوردر که امام مالک علمای
ممالک علم آراسندن تفسیرده تصنیف ایلدی وتنظیم علم دین وتوقیر
احادیث سید المرسلین ده صلوات الله علیه زیاده مجد وساعی ایدی
چون مراد ایدنسه لر که روایت حدیث ایدنلر اول ابدست الوب صدر
فراشده اوتوروردی ومحاسن ذی شانه شانه اوروب مجلسی عطر
ایله تبخیر وتعطیر ایدردی اندن صکره نقل احادیث شریفه‌یه خوض وشروع
قیلوردی وزهدی اول مثابه‌ده ایدی که مدت متمادی مدینه‌ده معین
خانه وبنیادی یوغیدی وسنهٔ مذکوره رمضاننده مقتدای اهل بصره
ابو اسمعیل حماد بن زید بن درهم الازدی جوار رحمت ایزدی نقل ایلدی
وسنهٔ ثمان ومایه‌ده هارون تمام ایالت ولایت خراسانی قبضهٔ اقتدار
علی بن عیسی بن ماهانه وضع ایتدی وبو سالده حفص بن سلیمان که
کوفه‌ده جملهٔ قراء عظیم الشاندن ایدی جوار رحمت رحمانه ارتحال
ایتدی وحفص شاکرداندن عاصمدن در طقسان ساله مدت عمری ایرشمشیدی
وسنهٔ احدی وتسعین ومایه‌ده اسمعیل بن عباس العبسی عازم عالم قدسی
اولدی وبو سالده قاضی مصر ابو معاویه مفضل بن فضاله القتبانی

جهان فانی دن سرای جاودانی یه انتقال اتدی مدت عمری یتمش درت
ییل ایدی وسنهٔ مذکوره رمضاننده ابو عبد الرحمن عبد الله بن مبارك
الحنظلی المروزی که مشاهیر علمای کبار و مشایخ بزرکواردن وهم شاکرد
امام ابو حنیفه ایدی فوت اولدی وبعض مورخان مرقوم کلك بیان
ایلمشلردر که فوت عبد الله بلدهٔ هیت ده امر حج حمیت برله واقع اولدی
اول وقتده که اول ستوده نهاد غزو وجهاددن مراجعت ایتمشیدی
وبعضیلر دیمشلردر که چون جاه وجلال عبد الله درجهٔ کماله ایرشدی
بحر و بره طریق ساحت وسمت سیاحتی اختیار ایدوب دار غربت
و دیار کربت ده بعض بیابانده درخت بقاسی باد فنایه ویردی و بو
سال ده ابو یوسف یعقوب بن ابراهیم بن حبیب بن سعد الکوفی
الانصاری که جملهٔ تلامذهٔ امام ابو حنیفه دن ایدی بو دار بی بنیاددن
عالم عقبایه رحلت ایلدی و ابو یوسف اول کمسه در که اکا قاضی القضاة دیدیلر
وخلفای عباسیه دن اوچ خلیفه زماننده امر قضاده حکمن امضا و غامهٔ
ناسی رضا ایلدی مهدی وهادی ورشید واوقات حیاتنده اول صاحب کرز یده
اوزده سکسان طقوز ییلده ایدی اما سایر رواة ثقات عقیدهٔ سنجه التمش ییلدر
حمد الله مستوفی روایت ایدر که جملهٔ متروکات ابو یوسف دن درت بیك
شلوار موجود بولندی هر برینك بندنده بر راشرفی بغلنمشلردی وبو سال ده
یونس بن حبیب النحوی فوت اولدی مدت عمری یوز التمش ییل ایدی
وهم بو سال ده مروان بن ابی حفصه که جملهٔ مشاهیر شعرادندر عالم
بقایه رحلت اتدی ومروان مولدی یمامه دن که زمان خلفاده بغداده
روان اولدی ومدح مهدی ورشیده ده قصاید نشد سلك نظمه
چکدی وسنهٔ ثلث وثمانین ومایه ده محمد بن سماك که جملهٔ مشاهیر وعاظ
وعظمای بنی عجل ایدی بو عالم خاکدن جهان پاکه انتقال قیلدی وبو سالده

ابو المنذر

ابو المنذر ونعمان بن عبد السلام عالم اخرته خرام اتدی وقاضی ومحدث دمشق
ابو عبد الرحمن یحیی ابن حمزة الحضرمی نك سجل حیاتی خاتم ممات ایله مختوم اولدی
وسنهٔ خمس وثمانین ومایه ده عبد الصمد بن علی بن عبد الله بن عباس لباس حیاتدن عاری
اولوب اساس زندکانی بنیان اندراس بولدی تاریخ امام یافعی ابو الفرج جوزیدن منقولدر
که عبد الصمد سنهٔ سنة عشر ومایه ده متولد اولدی وبرادری محمد که پدر سفاح
وابو جعفر منصوردر سنهٔ ستین ده وجوده کلدی انجلیس که بین الولادتین اللتین ییل
واسطه اولوب وبونن غیری ساکن زوایهٔ هاویه یزید بن معاویه سنهٔ خمسین ده
حج ایتدی وعبد الصمد سنهٔ خمسین ومایه ده طواف رکن ومقام وشرایط حج اسلام
قیام ایلدی وعبد الصمد قبیله یزیدك نسبتی سمت تصاوی اوزره در وبوندن غیری
عبد الصمد زمان حکومة برادر زندکانی سفاح ومنصوری کوردی اندن صکره
اوان خلافهٔ مهدی وهادی داخی ادراك ایتدی با انکه عبد الصمد عم پدر مهدی
وعم جد هادی ایدی بعده زمان خلافهٔ رشیده داخی ایریشوب انك عهد
حکومتنده عالم آخرته رحلة قیلدی وقالت یوما الرشید هذا مجلس فیه
امیر المومنین وعمه وعم عمه وعم عم عمه وذلك ان سلیمن ابن ابی جعفر هو عم الرشید
والعباس عم سلیمان وعبد الصمد عم العباس وعبد الصمد عالم شهیدن اول
اسنان ایله روان اولدی که عالم طفولیتده چقرمشدی وتاریخ حافظ
ابروده مسطوردر که سبب سقوط اسنانی زمان طفولیت وکبر سننده
اول ایدی که تمام سلك دندانی بر قطعه ایدی ودندان زیرنی داخی
یکپاره ایدی وبو سالده ابو خالد یزید بن حاتم بن قبیصه بن المهلب بن ابی صفره
سفر آخرتی ایتدی ویزیدی ابو جعفر منصور سنهٔ ثلث واربعین ومایه ده
والی مصر ایدوب اول دیاره کوندردی وسنهٔ اربعه وخمسین ومایه ده ایالت
بیت المقدس دخی حکومة مصر اوزرینه اضافه والحاق ایلدی وبیت المقدس
عسکر قلندوان وغزادس برله دفع خوارج بحسن ایچون افریقیه یه متوجه

واول دیارده دایرهٔ حصر وحسابدن خارج قتل خوارج ایدوب اخر کندوسی
داخی انلرده فوت اولدی وبو سال یزید بن مزید که برادر زادهٔ معن بن
زائده ایدی عالم عقبایه انتقال ایتدی وسنهٔ ست وثمانین ومایه ده هارون
الرشید امین ومأمون ایله عازم حج سعادت مقرون اولدی وچون مدینه‌یه
ایرشدی اول بلدهٔ طیبه‌نک ساکنلرینی ومجاورانی ومتمکنلرینی اوچ نوبت
عطیات جلیله وصلات علیه‌یه مظهر ومقارن ایتدی بر نوبت کندو جانبندن وایکی
نوبت امین ایله مأمون طرفندن اندن صکره مکهٔ مکرمه‌یه واروب متوطنان
حرم محترمی وساکنان کعبهٔ مکرمی بو منوال اوزره بث نوال ونثر اموال ایله
مغتنم وخوشحال ایلدی واول راه مبارکده واقع اولان انعامات رشید
بیک بیک داخی الّی بیک دیناره ایرشدی وهارون مکه‌ده ولایات ربع
مسکونی اولاد امجادی ارسنده تقسیم ایلدی شرقی عقبهٔ حلوانی که کرمانشاهان
ونهاوند وقم وکاشان واصفهان وفارس وکرمان وری وقومس وطبرستان
وخراسان وزابل وکابل وهند وسند وماوراء النهردن عبارتدر عبدالله
مأمونه ویردی وواسط وکوفه وبصره وشامات وسواد عراق وموصل
وجزیره وحجاز ویمن ومصری تا نهایت مغربه دکین محمد امینه ویردی
وبو بابده عهدنامه یازلوب وصیت ایلدی که امین بغدادده متمکن
اوله ومأمون مروده اتخاذ مسکن ومکان قیله وهارون الرشیدک
قاسم نام بر اوغلی داخی وار ایدی که عبدالملک بن صالح عباسی آنی تربیت
ایدردی وچون عبدالملک استماع ایتدی که هارون ممالک مسکونی امین
ایله مأمونه ویرمش مکتوب یازوب کوندردی که ای خلیفهٔ طوایف انسان
قاسمی داخی مراسم لطف واحسانکدن نصیب ایله اکا بناءً ولایت
جزیره‌دن بعضنی قاسمه ارزانی طوتدی وکندوسنی مؤتمن ایله ملقب
ایلدی منقولدر که هارون الرشید مأمون ایله امینه سوکند ویمین

ویردی که بربریله الفت ایدوب اظهار مخالفت ایلمیه‌لر واکابر واشراف
اطرافی بو معنی اوزرنه کواه طوتدی وبو بابده وثیقه کتب اولنوب بر نسخه
امر ایلدیلر تا که عتبهٔ بلند مرتبهٔ کعبه‌ده طوروب آواز بلند وصدای
ارجمند ایله اوقویه‌لر اندن صکره اول عهدنامه‌یی آصه‌ده طورورکن حکمة الله
ایله اول شخصک الندن اشغه دوشدی خلقه اول حال چندان مبارک
فال کلمدی جمله‌سی عدم موافقت خوینه وبغض وعداوت جانبنه حمل
ایتدیلر اندن صکره هارون مکه‌دن مراجعت ایدوب یانده اولان
فرقه ایله رقه‌ده نزول ایلدی **ذکر وصول ستاره جاه وجلال برمکیان تا اوج**
کمال وبیان رجعت اختر اقبال ایشان بحضیض غروب ووبال
ثقات رواة کتورمشلردر که نسب جعفر که پدری خالددر وبرمکدن
عبارتدر ملوک فرسه منتهی اولور وجعفر اوایل حالده مجوسی ایدی
وپیوسته لیل ونهار بلخده اولان نوبهار نام آتشکده‌ده عبادت ناره
قیام ایدردی ناکاه سابقهٔ عنایت ازلی شعلهٔ انوار من یهدی الله
فلا مضل له مشکوة وجودندن مشتعل وتابان اولدی وجمال حالی
حلیهٔ ایمان وزیور اسلام ایله زینت بولدی وجمله عیال واطفال
وجهال واموال بر له جانب دمشقه که دار الملک حکام بنی امیه ایدی
توجه ایتدی جامع التواریخ جلالی‌ده مسطوردر که جعفر زمان ایالت
عبدالملک بن مرواننده دمشقه واصل اولدی وبعضیلر دیمشلردر
که ایام حکومت سلیمان بن عبدالملکده دار الملک شامه ایرشدی وچون
روایت ثانی صحته اقرب کورینور اکا بناءً رقم تاریخ قول اول اوزرنه
چکلوب روایت ثانی اختیار اولندی القصه منقولدر که چون
جعفر بارکاه سلیمان بن عبدالملکه کلدی بو اثناده سلیمان بن عبد
الملکک صفحات احوالنده تغیر فاحش وتهور موحش ظاهر اولدی وهماندم

امر ایلدی جعفری تمام حقارت ایله طشره یه اخراج ونهایت صغارت
ایله مجلسدن ازعاج ایلدیلر ومتوجه حضار مجلس اولوب ایدی
بو شخص بدمهر یاننده زهر وار ایکن اونی خلوت خاصدن دور ومجلس دولت
اختصاصدن مهجور ایلدوم حضار مجلس متعجب اولوب ایتدیلر جناب ملک
ملت شرفندن معلوم ایدندی که اول مرد غریب ده بو قصهٔ عجیبه واردر
جواب ویردی که مهرهٔ مهرماه کبی ایکی شاه مهره بنم یانمده بسته در هر حین
مجلسده زهر مضر موجود وحاضر اولسه البته اول شاه مهره لر ساعد سعادت
مساعدمده حرکت واهتزازه کلورلر اینانمز سکز اول مرد صاحب تباردن بو قصه
استخبار ایلکز فی الواقع جعفر برمکیدن سؤال اولندقده جواب ویردی که زیر نکین
انکشتریمده زهر مضر حاضر در نادره هنکام شدایده برمکم دیو فارسی زبان
ایله ادا ایتدیلر وبوندن صکره کندوسی واولادی مجازی لقب برمک ایله
ملقب اولدیلر اندن صکره اول ایکی شاه مهره یه بر مقدار زهر احضار ایدوب
کوستردیلر ایله ارتعاش واهتزازه کلدیلر ازقالدی که دوقونوب پاره پاره
اوله لر بو حالتده سلیمان بن عبد الملک جعفر برمکدن سؤال ایلدی
که هیچ بو قصه دن طرفه وبو مهره لردن تحفه دنیاده برنسنه مشاهده
ایتمش میسن جعفر ایتدی بلی مهتابده برشب والی ولایت نخشب ایله
اوتورمش ایدک وکنار جویبار جیحونده هر جانبه کوز تولق اورمش ایدک
ناکاه والی نخشبک دستندن نکین رنکینی که بر یاقوت ابدار دوسنکین
ایدی نهر جیحونه دوشدی وبو جهتدن حاضران مجلسک باشلرینه
ذنبور غم وغصه دوشدی واول نکین انکشترینک فوتندن هرکس
اظهار ندامت واشعار ملالت ایلدی والی نخشب ایتدی غم دکلدر
بن شمدی بوکا بر علاج بولوب قعر دریادن اخراج ایلرم دیوب
خزینه داره امر ایلدی که فلان صندوقچهٔ خزینه دن مجلسه کتور تا حضا

مجلس

مجلس ونظاره محفله بر تحفهٔ غریب وطرفهٔ دلفریب شیراندورم پس
کتور حسب المأمور خزینه دن صندوقچه کتوروب ایچندن ماهی
شکلنده برنسنه چیقاروب نهر جیحونه صالدی وبرلحظه دن صکره اول
کوهر ابداری اغزینه الوب کنار جویباره کلدی سلیمان بو قصهٔ
غریب استماعندن متحیر اولوب بر قاصد که قابل مقاصد ایدی
حاکم نخشبه ارسال قیلدی واول ماهی نخشب شاهندن استدعا
ایلیوب الوب کلدی وبرمک دیدوکی ماهی ایله بر طبلک دخی کتوردی
که هرکیمسه که اول طبلکی اوازه کتورسه البته اول شخصدن بی
اختیار یل صادر اولوب اشغه دن صدا ویروردی اتفاقا اهالی
مجلسدن بریسی که بو معنیدن غافل ایدی اول طبله ال اوردی بی
اختیار اول مجلس عالیده کندودن یل صادر اولوب اوصوردی
که شاه وندیم انبساط وخنده یه کلوب اول شخص زیاده شرمنده
اولدی وبرمک ایتدی بو طبلک علاج قولنج ایچوندر **ومن النظایر**
نکارستان واقعی صاحبی صاحب قوام الملکدن نقل ایدر که اقسام
جواهردن بعض جواهر واردر که اکا شاه کوهران دیرلر خاصیتی اولدر
که مقناطیس کبی جواهر نفیسی کندویه جذب ایدر اکر قعر دریایه
واکر نهر جویباره اتسالر البته اول حوالیده اولان لآلی کندویه
چکر ومنقولدر که خسرو پرویز بر جوهر عزیزی دجلهٔ بغداده دوشوردی
بو وسیله حیله برله انی قعر دجله دن چیقاردی **ومن النظایر** نکارستان
صاحبی فتوحات میرانشاهیدن روایت ایدر که اول حینده که امیر
تیمور متوجه رزم خوارزم اولمشیدی ساحل اب اموده نزول اجلال
ومضرب خیام جاه وجلال واقع اولدی اول حالتده میرزا میر
انشاه اب کبی جانب دریایه شتاب قیلدی ولباس شاهانه سین

چقروب كند وسن كل برك تركبي اب امويه صالدي اتفاقا ميانه
آب ده حباب كبي هر جانبه يوزركن وغوطه وشنا ايدوب كوزكن
حكمة الله ايله حلقه منكوشي ودر بنا كوشي كه برجي هركران بها اويزه
پاكيزه ومنتها ايدي اب امويه دوشدي وبو معنادن ميرزا وخدم
مقارن غصه وندم اولديلر كه عزيمت سفر وتوقع فتح وظفر اولنوركن
بو قضيه نامرضيه بويله واقع اولدوغنه مكروه وغير متيمن كوردي
سهل زماندن كوزديلر كه اول اويزه پاكيزه بر قطعه پاره سنه اويخته
اولوب سطح آب اوزرنه حباب كبي چيقا كلدي يادان حاضر وبلا زمان
ناظر بو قصه دن زياده شادان ومستبشر اولديلر بو قصه غايت
اقبال ودولتدن ناشي ونهايت مساعدت طالعدن منتشي ايدي
القصه برمك واولادي زمان دولت بني اميه ده معزز ومحترم ايديلر
وچون بساط حكومت سبنه مروانيه دست درشت معينه برله مطوي
اولدي وصداي طبل خلافت عليه عباسيه ايوان كيواندن كذر قيلدي دستور
معهود اوزره اول وجود برجودي غايت مرتبه ده رعايت ايلديلر وقولي
صاحب كرنيم اولدي كه اول كيمسه كه برمكياندن مسند وزارت وجاي صدارته
اوتوردي برمك ايدي وزمان دولت سفاح ده اول منصب خطيرات
تكفليله سرافراز ومفتخر اولدي وامام يافعي بو قولي وزدفه دركه خالد
سفاحه وزير اولدي وسفاح وفات ايتدكدن صكره ابو جعفر دواينقي
داخي خالدي منصب وزارته منصوب ايتدي اما ايام دولت ابو جعفر منصورده
ابو ايوب موريانيه امر وزارت جهانبانيده استقلال وجلال پيدا ايدوب
خالد مواخذ ومعزول اولدي وخالدك سنه تسعين هجريده وقوع بولمشدي
وفوتي سنه خمس وستين ومائه ده واقع اولدي وخالدك معلوم دكلدر كه
يحيادن غيري اوغلي قالمش اوله وجمال خصال يحيا حليه فضل وسخاوت وبذل

وسماحت ايله آراسته ايدي وسمات بخل وخست وصفات ظلم وخساستدن
شجره وجودي پيراسته ايدي جامع الحكايات محمد عوفي دن منقولدر
كه زمان خلافت هارون الرشيد ده يحيا بن خالد برمكينك عبد الله
بن مالك خزاعي ايله زياده خلاف ونزاعي واريدي وهرچند كه برمكيانك
انهدام بناء عرض وناموس عبد الله ده دامن درميان ايدرلردي خليفه
حقيقت حاله مطلع اولمغله لسنه يه قادر اولمزلردي ولهذا هارون
الرشيد عبد اللهي ايالت ولايت ارمنيه ايله كه ايالت سنيه ايدي سرافراز
ايتدي اتفاقا اول اثناده كه عبد الله ولايت ارمنيه ده غايت صفا وامنيه
غايت صفا وامنيه برلر رايت حكومتي افراخته ايتمشيدي اعيان بغداددن
برليسي كه واسطه عدم التفات يحياي برمكي برله غايت فلاكتده سلوك
ايدردي كندو باب تربيه وسفارشنده زبان يحيادن عبد الله يه بر
مكتوب محبت اسلوب پيدا قيلدي وغايت اميد عطيه سيله برلر جانب
ارمنيه يه متوجه اولوب اول مكتوب مودت مضموني دست عبد الله يه
صوندي چون اول كتابت كه متضمن انواع مهر ومحبت ايدي سراپا
مطالعه اولندي عبد الله اول مكتوبي مزور فهم ايدوب صاحب تقديري
اينتدي معلوم خواطر ارباب بصاير دركه كيمسه نك مهمي غدر وتزويردن
تمشيت بولمز وكذب وفريبدن برامر غريب وغير عجيب رونق ورواج
طوتمز نظم كي دوا ز پيش حديث دروغ   چند بود شعله حسن از فروغ
شيشه كر از شيشه كند لعل فام   طبع سليمش نهد لعل نهام نثر
اول شخص كامل كرم يحيا اعتنا ايدوب دل قوي وحسن اعتضاد
برله جواب ويردي كه ايها الامير دروغ وتزويري امواته اسناد
ايلمك اولور لله الحمد يحيا هنوز سالك احياده منتظم در اكر بو كيمسه
متوجه دار الخلافه اولورسه كيفيت واقعه اعلام ايدوب حقيقت

خالیا ستعلام ایلك انشاالله بو امر مبهم سکا واضح و مبهم اولور لیکن
عبدالله بو سخنی حسن اصغا و سمع رضا برله استماع ایدوب اول
نابیغ یحییا بر مکتوب مرغوب ارسال ایتدی وکیفیت حالی اول کثیر
النوالدن استغنا و سؤال قیلدی چونکه نوشته اول فرشته خصاله
ایصال اولندی بعد المطالعه بیلدی که حالی نه سؤال اوزره در
لاجرم اول ذات ستوده شیم اهل مجلسنه متوجه اولوب ایتدی اگر بیر
شخص دیوان امیر المؤمنین دن دروغ و تزویر برله بر امیر کبیر جنابنه
نامه تحریر ایتسه اول واسطه سبیله اول امیردن جوایز و صلات
جمع قیلسه انك جزای سزاسی نه در جواب ویردیلر که دستنی بریدوب
پرده ناموسن دریده ایلمك گرکدر یحییا ایتدی بو شیوه اهل کرم و شیمه
ارباب شیم دگلدر بر بیچاره که امید عطیه سینه برله دیار دمنه یه
متوجه اوله و بزم و نور احسانکزه استناد و اعتماد قیله بانکه بزم
مکتوبمزی سبب حصول مقاصد و موجب وصول مطالب و عواید ظن
و قیاس ایدوب انی نوجهله نومید محروم و بی نصیب و ملوم قیله وز دیوب
عبد اللهه بو مضمون اوزره بر مکتوب مخالصت مقرون یازدی که بو واده
اول جناب امارت مآبك غبار نفارین بالکلیه حاشیه خاطردن رفع
و کدورت نفاقی صفا و اتفاقه تبدیل ایدوب کینه دیرینه دفع ایتمشوند
اکا بناء فتح ابواب مراسلات و ارسال نامه موالات اولنوب اول شخصی
اول حضرت خجسته شمایله سفارش ایتدك تا عواطف علیه و عوارف
جلیه لرندن هر نه شفقت و احسانکه حقنده ساحه ظهوره گله بو جانبه
موجب منت اوله و غنه ریب وکان بیو رلمیه چونکه نامه مخالصت
و وثیقه مصادقت عبد اللهه واصل اولدی زیاده مسرور و منبسط
اولوب اول شخصه کمال کرم دن ایکی یوز بیك درم و ایکی تحفه جامه

وایکی اسب تازی نژاد و اون استر و لیش شتر و لیش غلام احسان و انعام
ایلدی و بو سبب ایله انکله یحییا آراسنده محبت و اتحاد تأکید و بنیاد
اولدی و یحییانك دورت فرزند ارجمندی وار ایدی که هر بریسی ارکان
ادعیه قصر فضائلدن بر رکن شیرین شمایل ایدی فضل و جعفر و محمد
و موسی در اما فضل جمیع اخوان عالی تبارندن باب ایثار درم و دینارده
سعی بیسیار و جد و جهد بیشمار ایدردی ولکن ابنای روزگاره نسبت
لوازم تواضع ویرد یاری مرعی طوتمزدی منقول در که فضل برمکی فضیلت
سخاوت ایله رذیلت نخوتی جمع ایتمشیدی و بینه اطوارنده که صورت
فضل و سخا و بذل اثر نمایان ایدی عنا و استکبار و اثار نخوت پدیدار
طوتمشیدی اتفاقا محرمان راز و مخصوصان دمسازدن بریسی جرأت ایدوب
بو احوالی کندوسندن سؤال ایلدی جواب ویردی که بن بو ایکی صفتی
عماره بن حمزه دن اخذ ایلدوم حیث قیل العادة طبیعة خامسة و عماره
نسل عکرمه غلام عبدالله بن عباس دن ایدی رضی الله عنهما و قصه عماره
شویله در که پدرم اوایل حالده عهد خلافت مهدی ده ولایت فارسك
عاملی و مال امانتك حافظ و حاملی ایکن وزیر دار الخلافه اولان
کیمسه والدم دن رنجیده خاطر اولمغیله حصول محصولدن مقدم
اول ولایتك اموالن اوزرنه تحمیل ایلدی و محصلان غلاظ و شداد
که هر بری نمرود و شداد دگین بی رحم ایدی اوزرنه حواله قیلدی نظم
آواز کفشتستان ببرد زهره جبال اصوات زنشتشان ببرد راحت از ضمیر
نثر پس پدرم یحییا ملکن حاضر و مهیا ایدوب خزینه یه تسلیم
ایلدی و بو جمله ایله کیر و مال بی غایه و دیون بی نهایه ذمتنده باقی
قالدی لاجرم کندویه زیاده حیرت و دهشت و ضجرت و وحشت ال
ویردی آخر بکا ایتدی بو کاربزرگواره چاره بولندق عزیمی بو قدر که عماره یه

وار ایدوب بلواره ویزن ایندم اول برزم ایله غایت عداوت ونهایت
بر اوتدوق وکدورت اوزره ایدوک نظم ز اضیم کرمدد علت عصیان
نشود پدرم ایتدی بهر حال انک جانبنه شتاب وبابنه انتساب
ایلمک کرک شاید که مقلب القلوب وغافر الذنوب شمهٔ عاطفت
ومودت رأفتن بزم حقمزده انک کوکلنه القا قیله وبو بیچاره یه
بر چاره بولوب ظهیر ودستکیر اوله مصرع با کریمان کارها
دشوار نیست پس حسب الاشاره دار العماره خانهٔ عماره یه متوجه
اولدوم واجازت ورخصتدن صکره سرای مسرت آراسنه دخول
قیلدوم کوردم که صدر ایواننده چار بالش عزت واسایش تکیه قیلمش
لاجرم ایلرو کلوب تواضع تمام ایله سلام ویردوم اول ایسه وفور
غرور وغایت سلوت وسروردن بکا التفات ایدوب سلامم
المدی نظم هر که علیکم نکند بالتمام به که سلامش نکنی والسلام
نثر پس سلام وپیام پدرمی نظرینه موقف نهایه وعرض حاجتمی
اخر وانتهایه ایرشدردکدن صکره برلحظه متأمل ومتفکر اولدی
بعد زمان باشن قالدروب خیر اوله دیو خطاب قیلدی پس بن
شویله مأیوس ونومیدنی بشارت ونویدسز طشره کلدوم وغایت
اعراضندن پدرم یاننه وارمغه امتناع قیلدوم چونکه برساعتدن
صکره خانه جانبنه روانه اولدم کوردم که قپو اوکنده برقچ قطار
استر باروار طورر چونکه احوالی تفحص وسؤال ایلدم دیدیلر که عماره
دیکوه چاره ایدوب شوقدر یوزبیک دینار ارسال وایثار
ایلمش نظم هر خیر میکنی از اهل ان طلب کز نار دین بنار دسی زنار ون
نثر القصه چونکه پدرم ولایت فارسدن تحصیل مال وتکمیل وسعت
حال ایلدی پس شوقدر یوزبیک دینار کامل العیار بنم ایله عماره یه

کوندردی چونکه شرف اجازت ورخصت ایله فایز اولوب بحر وکرم
دکتوردکم اموالی واحمالی کندویه دیو ویردم آثار خشم وغضب
دیدارندن پدیدار اولوب ایتدی مکر بن سنک پدرکک صرافیم
که بو الجقهٔ بکا کتوردرسن زنهار بو دینارلری تکرار جانبکه الوب کیت
والا بندن رنجیده وپریشان دل کیدرسن پس بن داخی اول نقودی
خانمه الوب کتدم وفضیلت وسخاوت ایله رذیلت نخوتی اندن
اکتساب ایتدم مصرع کرکسی منت کشد فی الجمله بادی از کریم اما
جعفر بن یحیی کمال جود وسخا ووفور لطف وعطا برله غایتده
متواضع واهل حیا ایدی لطافت کلام جان پرور وحسن عارض
ضیا کستر ایله ممدوح السنه ومشتهر ایدی تواریخ مصلح الدین اللاری دن
منقولدر که برکون جعفر ندماندن بوقچ نفر ایله اصمعی کورمکه کتدی
وخادمه ایتدی اکر بکا استماع کلام بلاغت انجام اصمعیدن انبساط
تمام ونشاط مالا کلام ال ویره بیك دینار انک دامنی کنار نثار
ایلك پس هرچند که اصمعی سرچشمهٔ طبع لطیف وصافی سندن بختا
زلال مثال اجرا ایتدی که هر کلامی انک کدورتی صفایح خاطردن
کوتوردی وسبزهٔ فرح وسروری ساحت زمین ضمایره بیتوردی
اصلا جعفره اثر ایتمدی واخر الامر غنچه دلی غنچه کبی ناشکفته ودر
ناسفته کبی اول مجلسدن طشره کلدی وخادم ایلرویه کلوب ایتدی
بوزر سرخی تکرار خانه یه الوب کتمك چندان مناسب کورنمز بو بابده
خداوند کثیر الاحسانك امر وفرمانی ندر جعفر ایتدی اصمعی یه
بزدن مال کثیر ونوال خطیر یرشمشدر وحالا انك خانه سنده اثار
نعمت وعلامت ثروت مشاهده اولنمنور لکن بو تقدیرجه اصمعی یه
انعام واحسانی معنی دز اولی اولدر که بوزر وسیمی اهل ومستحقه

نقشیم ایدوز القصه منصب و ذات هرون جعفره متعلق و مقرون
ایدی اسحق موصلیدن منقولدر که دیردی برکون درگاه هرون الرشیده
که اوج خلافته برخورشید ایدی واردم تا که بر زمان مقام خدمتده
و محل ملازمتده قیام ایلیم اتفاقا خبر الدوم که جای خلوتده مشغول
خواب و استراحت اولمشلر لاجرم رجوعه خوض و شروع ایدرکن کوردمکه
جعفر بن یحیی بنی طلب ایدوب ایتدی نه اولور اکر بوکون بکا موافقت
ایدوب سن تا که خلوتده فرط مهر و محبت اوزره صحبت و مصاحبت ایدوز
و بسط بساط نشاط ایدوب تجرع اقداح راح و اداره کاسات افراح قیله وز
وبن بو معنی تقبل ایدوب جعفر ایله خلوت خاصه داخل اولدق و بر
مجلس نفیسه که غایت زیب و زینت ایله اراسته ایدی بولدق **نظم** مجلسی
اراسته نشان بهشت   خاک وی از غالیه عنبر سرشت **نثر** پس جعفر
اول بزم زیباده لباس حریر و دیبا کیدی و بکا داخی ثیاب ظاهره
و خلع فاخره کیوردی اندن صکره بر فوج مغنیه کنیز عشوه انکیز مجلسه
دعوت ایدوب اواز دلاویز ایله نغمه و سرود و بربط و رود ده اغاز
ایتدیلر بو اثناده جعفر حاجبی چاغروب سپارش ایتدی که عبدالملکدن
غیری کیمسه ایچرو کیرمکه اجازت ویرمیه سن و بو عبدالملک جمله ندیمان خاص
جعفردن ایدی که مزید محرمیت ایله اختصاصی واریدی اسحق روایت
ایدر که چون بر فوج کون بونلک اوزره مرور ایتدی و نشاء شراب ناب و نغمات
ارباب رباب دن دماغلر خوشحال اولدی ناکاه عبدالملک بن صالح
هاشمی که جمله ابناء اعمام هارون الرشیددن ایدی و غایت جلالت
و فرط حشمت و منزلتدن هرگز منادمت و مصاحبت خلیفه یه میل ایلمزدی
قپودن ایچرو کلدی زیرا که حاجب بو عبدالملکی اول عبدالملک که ندیم
جعفر ایدی قیاس ایتدی و چون جعفرک کوزی عبدالملک بن صالح

اوزنه

اوزنه دوشدی زیاده متغیر و متحیر اولدی و عبدالملک اثار تغیری بشره
جعفرده مشاهده ایتدکده فی الحال انبساط اغاز و اختلاطده مساعد
اولوب طعامدن بر ایکی لقمه تناول ایتدی و دست ساقیدن شراب مروق
الوب اوچ دفعه قدح اول باده پر فرحدن نوش قیلدی چون جعفر کوردی
که عبدالملک ترک ناموسنک ایدوب کندولر ایله همرنگ اولدی زیاده
مسرور و خندان اولوب دست عبدالملکی بوس ایتدی و ایتدی ایانه
باعث و بادی اولدی که بو مجلس شادی و بزم مسرت ابادی قدوم دولت
لزوملکله مشرف ایلدک اکر فی الواقع بر خدمت وارایسه ایما و اشارت ایلک
تا که **نظم** کمری بر میان جان بندم   جان کمر وار بر میان بندم **نثر** عبدالملک
ایتدی بو مجلس نفیس و بو محفل سعادت انیسک مقتضی دکلدر که زبان
بیانی ملتمساته اچم و لسان بیانی متمنیاته صرف قیلم **نظم** مکن افسانه
ما گوش که این مایه غم   حیف باشد که بر آن خاطر خرم کنهد **نثر** اخر
جعفر مبالغه ابرام ایتدکدن صکره ایتدی ظاهرا شویله اکلنور که مزاج خلیفه
بکا متغیر و طبع شریفلری بندن متنفر اولمشدر دیلرم که اول کدورتی صفایه
تبدیل و اول برودتی مهر و وفایه تحویل ایلیه سن که بو معنیدن زیاده متردد
الخاطر و عاجز و فاتر اولمشم جعفر ایتدی بو امر عسیر ان شاء الله بتیسیر
بیدیور و همان اخر مرادک و فکر منهادک وارایسه انی ایراد بیورک عبد
الملک ایتدی دردیوز بیک درم قرضم و دینم واردر اناک اداسین کیسه
خلیفه صاحب کرمدن رجا ایدرم جعفر ایتدی بو مبلغ داخی حاضر
و مهیادر ان شاء الله صباح خازن امیر المومنین انی قرض اولنلره تسلیم
ایدر مهمان اخر خدمتک وارایسه انی بیان ایله عبدالملک ایتدی معلوم
رای انوردر و خاطره ظاهردر که فرزند دلبندم مستحق تربیت و لایق همتدر
اکر بر نوع ایله خاطر خلیفه بزدن جانبنه میل ایتدوره سن تا که انی

ملحوظ عین عاطفت ومنظور نظر رأفت ایدی وظل حمایت وتحت عنایتنه
الوب کندو سن بر ولایت ایالتی ایله سرافراز قیله منت دُر جعفر
ایتدی امیر المؤمنین مخدومم زاده که منظور نظر شفقت ایدوب کندو یه
ایالت مملکت مصری مفوض قیلدی ودخترینک اختری اولان غالیه سلک
ازدواجنه چکدی اسحق روایت ایدر که بن جعفرک بو کلمات عبرت نماسندن
متحیر اولوب کندو کندومه ایتدم شاید جعفر کثرت نوشانوشدن
بیخبر وسرخوش اولمشدر وبو امور مشکله ومهمات معضله دن اصلا
اگاهی یوقدر برحالت ایله قابل تمشیت دکلدر چون ایکنجی کون اولدی
بارگاه خلافت ودرگاه عدل ورأفته عزیمت اتدوم کوردم که مجلس هرون
وجود علما وائمه ایله مشحون اولمشدر واول محلده عبد الملک دار الخلافه
کلوب خلیفه کندوسنه اظهار ملایمت وملاطفه ایدوب ایتدی
سنک حقکده صمیم سینه ده اولان کینهٔ دیرینه وانینه خاطرده
اولان غبار ضغینه جمله محو ومرتفع اولوب کدورت ونفاق صفاء
خاطر واتفاقه مبدل اولدی وکندو دخترینک اخترم کرستیره جاه
وجلال وساره برج کمالدر جبالهٔ فرزند سعادتمندکه ادخال ایلیوب
انی حاکم ولایت مصر اتدوم ووکیل الخرج سفارش ایلدم که دینکی داخی
ادا وفرضکی قضا ایلیه لر وبن بو مقالاتک استماعندن وبو حالاتک
مشاهدسندن زیاده متعجب وحیران اولدوم چون سالک جمعیت مجلس
پراکنده وپریشان اولدی واعیان حضرت وارکان دولت مسکن ومکانلرینه
عزیمت قیلدی بن کیفیت سر انجام امور مهامی کندوسندن استفسار
واستعلام اتدوم جواب ویردی که چون صباح اولوب خدمت امیر
المؤمنینه ایرشدم دونکی صحبت ده واقع اولان مصاحبتی علی التفصیل
مناسبت ایله معروض جناب خلافت ایلدوم وبو امورک حصولن

ذمتمه تقبل وعهده مه الوب تکفل اتدوکمی تفسیر وتقریر اتدوم وچون
بو احوال مسموع سمع اشرف هرون اولدی بیوردیلر که جمیع ملتمسات
عز اجابته مقرون اتدوم اول ایدی که عقد مجلس وترتیب محفل اولوب
بو مهمات ملتمساتک جهت تمشیتی اسان وجمله سمت وقوع بولدی
اما محمد بن یحیی صفت علو همت واستیفای سرور ولذت ایله موصوف
ومعروف ایدی سخاوتده صحایف عواطف حاتم طائی طی ایتمشیدی
وجود تیز وشهرت معن بن زائده یی قیلمشیدی وموسی بن یحیی
میدان شجاعت وجلادتده رستم وحین بذل وسخاوتده معن وحاتم
ایدی واقل زمان ایالت رشیددن تا اوایل سنهٔ سبع وثمانین ومائه
تا یخنه وارنجه دک رتق وفتق امور بنی ادم وقبض وبسط مصالح ممالک عالم
یحیانک قبضهٔ اقتدار واولادینک کف اختیارلرنده ایدی واسباب
تغییر مزاج خلیفه طائفه برامکه اوزرینه چوقدر لکن جمله دن بولسیی
اولدر که چون فضل بن یحیی یحیی بن عبد الله رضی الله عنه عهد ومیثاق
ووساطت حسن وفا ووفاق بوله هارون یاننه کتوردی اگرچه بر
قچ کون رشید یحیی یه رعایت ومقادن عاطفت اتدی اما اخر الامر اول جناب
سیادت قضا طوتوب جعفره اصمرلدی وباب محافظت وسمت
ملاحظتده نهایت مرتبه ده مبالغه قیلدی اخر بر کون یحیی رضی الله عنه
جعفره ایتدی هرون بنم جانمه قاصد وقاتلمی دوکمکه مترصددر باری سن
اگر انسان ایسک عذاب خدادن ترسان اول وکندوکی دوزخ شورده
حصم پیغمبر ودشمن خیر البشر علیه الصلوات الی یوم المحشر ایلمه زیرا بن ایله
جرم عظیمه یه ارتکاب وجناح گناهه انتساب ایتمشم که موجب قتل
واتمام اوله چون جعفر بو کلمات حکمت سماتی وبو مقدمات نا ماتی
گوش ایتدی کندو یه زیاده مؤثر دوشوب امر ایلدی تا خدامندن بر جمع

یحیایی صحرایه چیقروب صالیویردیلر ولوازم سفرینی مهیا ایدوب اول
کان لطف وحیانی وداع قیلدیلر چون صورت واقعه سمع هارونه
وصول بولدی برکون جعفردن سوال ایلدی که حال یحیا بن عبدالله نه
وجهله در جواب ویردی که تنکنای قفس وکنج محبسده مقید
سلاسل واغلالدر رشید ایتدی بنم باشمه یمین ایله که بویله در جعفر
کمال فراست وغایت کیاستدن بیلدی که کیفیت حالی خلیفه کوش ایتمشدر
لاجرم ایتدی که سنک عزیز باشک ایچون که بویله دکلدر لکن چون
بیلدم که یحیا بر ضعیف وادراکی سخیف اولمشدر واندن جناب
خلافته متعلق بر ضرر وکزند متطرق اولمسه کرک اکا بناء انی بنددن
ازاد وقید وعددن شاد ایلدوم وبو معنی خاطر همایونکزه حقدن بیرون
اغر کلدی لکن حسب ظاهر برله کندوسنی ساباش وتحسینه مقارن
قیلدی وچون جعفر نظر خلیفه دن طشره چیقدی کین ارقه سندن انک
جانبنه دوندردی هرون بو کلماتی زبانه مقرون ایتدی که خدای تعالی
بنی هلاک ایلسون اکر سنی اشد عذاب ایله هلاک ایتمزسم وبوندن
غرضی سبب سوء مزاج وموجب انحراف واعوجاج خلیفه برمکیانه
نسبت قصه عزتبیر عباسه در وبو اجمالک تفصیلی اولدر که هرون
الرشید بالطبع ارایش مجلس بزم وطرب که دافع غموم وهموم وکدردر
زیاده رغبتی واریدی وهمواره اختلاط جعفر برمکی وکندو اخواهری
عباسه یه که صفات ملکی به ملک ایدی مائل ایدی زیرا هر بریسی لطف
کفتار وحسن کردار برله یکانه روزکار ایدی اکا بناء برکون جعفره
ایتدی بنم سکا مهر ومحبتم بسیار والفت عباسه ده داخی بی
اختیاردر ودیلرم که ایککوز داخی مجلسمده جمع وصحبت اقدسمده
شمع اوله سز لکن بر یریکزه بر مقتضای شرع مکرم موافق ومحرم

دکلسز اکا بناء استرم که عباسه که خورشید اوج ملاحت وناهید برج حسن
وصباحتدر عقد نکاحکه کتوردم شول شرط ایله که بنم مجلسمدن غیری
یرده اول زهره جبین ایله همقرین وهمنشین اولمیه سن وجعفر ابتداده
اول نازنین زیبادن واجتناب ایتدی عاقبت رضا کوستروب امر
رشید ایله اول خورشیدی عقد نکاح جعفره چکدی اندن صکره جعفر
وعباسه مجلس هارونده بی تحاشی جمع اولورلردی وبر
بر ایله نکته انکیز وکنایه امیز مطایبات ومحاورات قیلورلردی
وچون جعفر لطافت وحسن رخسار وملاحت دیدار ایله بر جوان ستوده
اطوار ایدی لاجرم سهل زمانده عباسه زلیخا کردار اول یوسف
دیدارک شیفته وعارض کلنار اولدی وبو جهتدن بی صبر وقرار
وبی سکون واختیار اولوب بر رقعه ایله اشتیاق والام عشق جعفره
اعلام قیلدی جعفر مضمون نامه همایونه واقف اولدقدن صکره اول
قامتی موزون بوئیله طالب وصال اولدوغندن زیاده محزون اولدی
زیرا هروندن مرات ایله تنبیه وتاکید مقرون کلتد وبو سوزلر رشیدک
اول اجلدن جعفر اخر یرده اجتماعدن حذر ایدردی پس نامه عباسه
کتوردن واسطه یه لوایه کلمات وناملایم حرکات برله زجر ایدوب
تنبیه ایلدی که بر داخی اول عشوه پردازه بو بابده محرم راز اولمیه
لخی الامر اول نازنین زیبا غلبه عشقدن ناشکیب اولوب مکرر
طی سطور نامه ده مر المذاق فراقی درج وکوهر اشک زاده وصال
جعفره خروج ایدوب مافی الضمیرین اعلام ایتدی جعفر بو دفعه
صحیفه محبت وصولندن زیاده مرتبه اظهار نفرت ایتدی وطعن
امیز وقهر انکیز کلمات ایله باب وصالی مسدود طوتدی چون عباسه
بو بابده جعفردن چاره بولمدی بالضروره جعفرک والدسی عتابه یه

رجوع قیلدی واکا وافر در وجوهر وسیم وزر کوندردوب حصول مطلوب
ووصول محبوبدن اندن استمداد اتدی وعتابه حصول مرام ایله اول
خوشخرامه بشارت وپیام ویروب بر کون جعفره ایتدی اشتدم که
بر جاریه لاله عذار که صباحت وملاحت کفتاری وار در وهم فلان
خاندان سعادت انتماده اول سمن سیما نشو ونما بولمشدر حالا انی
معرض بیع وشرایه کتوردمشلردر وبنم بو معنی ملحوظ خاطرم اولمشدر که
اول قمر طلعت وزهره جبینی صاتون الوب سکا هم قرین ایلیم که اول
فرشته پیکر ونخل شیوه کرسنک شمع شبستانک ونازنین داستانک
اولمغه لایقدر جعفر ایتدی مدد ای مادر بو بابده اهمال وتهاونی
کیده همان ینلرسک ایله اول رشک بت چین جمالیله خلوت خاصم بهجین
غیرت خلد برین ایله ام جعفر بو مهمی بتورمکه اکرچه قبول اتدی لکن
اول عذار احضارنده طریق تغافل واهمالی مسلوک طوتدی تا که جعفرک
اشتیاقی درجهٔ کماله ایرشه وهر کون اول جانانه‌یی نه‌نه احضارندن
بر علت وبهانه بیان ایدردی وچون جعفرک عنان مصابرت وتمالکی
دست اختیار وتماسکدن کتدی وتضرع وابتهالی حد اعتدالدن تجاوز
اتدی مادری ایتدی فلان شب اول رشک ماه بخشی واول نوش لب
وسیب غبغبی سکا مقارن ایدرم اندن صکره عباسه‌یه خبر کوندردی
که فلان کیجه خانه‌یه تشریف ایدوب قدم رنجه ادزالی بیوده لوکه مطلوب
ایله شب وصال ولیلهٔ اجتماع واتصالدر اتفاقا اول کیجه جعفر مجلس
هروننده شراب انکوردن مست وفنی شعور ایکن خانه‌سنه کلدی ووالده‌سندن
اول عروس زیبا حقنده وعده اتدوکی وفایی طلب ایلدی عتابه داخی
عباسه‌نک دلفریبی زیب وزینت برله آراسته ایدوب حجلهٔ جعفره
کوندردی تاریخ امام یافعیده مسطوردر که عتابه هر شب جمعه بر جاریه

افتاب

افتاب لمعه مهر نکارت ایله نظر جعفره کوندرردی واول کیجه اول جاریه
عوض عباسه‌یه زینت ولباسه قویوب خلوتخانهٔ جعفره ارسال اتدی
پس جعفر مست شراب شهوت اولوب حجلهٔ خلوتده اول نازنین
قمر طلعت ایله شیر وشکر کبی اولمشدی نظم فراز بستر اکسون ودیبا
هم اغوش امدند آن هردو زیبا چو کشت آن غنچهٔ رعنا شکفته بکام
دل دو سیراب سفته نثر پس چون مقتضای طبیعت بشریت بین
الجانبین وقوع بولدی عباسه ایتدی کیف وجدت صحبة بنات
الملوک چون جعفر احواله مطلع اولدی والده‌سنه کلوب ایتدی
ای مادر مهربان بنی نه درلو واذغان حضرت یوسف کنعان کبی فتح
ارزان صاتدک امدی بو حال شامت مالک منتظر وخامت واختلالی
اولدی که عجب کار خطرناکه جرئت ومحل هلاکه مبادرت ایلدک اما نه
فائده چون کار قضا نفوذ وامضا بولمشدی عتاب عتابه اوزرنه
بر فائده مترتب اولمدی نظم هرنکیم تقدیردر تغییر بولمز ای کوکل
لوح تقدیرک خطی هرکز بوزلمز ای کوکل نثر وحکمة الله ایله عباسه اول
کیجه جعفردن حامله اولوب انقضاء مدت حملدن صکره بر بیر قسمی
منظر اوغل یوزی پیکردن وجوده کلدی وخوف هروندن اول فرزند
ارجمندی ایاش نام خادم ایله بره نام بر قابله‌یه ویروب مکه‌یه
کوندردی وبو اثناده زبیده زوجهٔ هارون الرشید ایله یحیی
بن خالد اراسنده عناد ونفاق ونزاع ارتفاع وهیجانه کلدی زیرا
ضبط ابواب حرم سرای خلافت یحیایه مخصوص ومتعلق ایدی
وعصر نمازندن صکره خدام خواجه سرایان اوزرنه راه امد سندی
مقفل ومسدود ایدردی وبو جهتدن زبیده نظر هروننده حددن
بیرون یحیادن شکایت ایلدی ورشید جواب ویردی که اول سنه که

باب سدّ ابوابنه یحیادن صدور بولور بروم موافق ناموسندن
واندن امرنا معقول که مخالف ارباب عقول اوله وجوده کلمز
زبیده ایتدی چون حال بو منوال اوزره در بیچون کندو اوغلی
اوضاع ناشایسته وافعال ناپایسته دن دفع ومنع ایلمز
رشید ایتدی اول نه قسم افعالدر زبیده داخی جعفر وعباسه
آراسنده واقع اولان صورت مواصلتی وجریان بولان حالتی تعبیر
وتقریر ایتدی هرون حددن بیرونه متغیر ومحزون اولوب ایتدی
بو امر عظیم وخطیرک صدق ووقوعنه برهان ودلیلک ندر زبیده
ایتدی بو کار نهانینک صحت وبرهانی ولدندن ارتق اولمز که حالا
مکه مشرفه ده ساکندر رشید ایتدی سندن غیری کیمسه نک بو ستر مستور
وراز نهفته یه اطلاعی ووقوفی وارمیدر زبیده ایتدی تمامی
پرستاران حرم وکنیزکان محترم بو ستره مطلع ومحرم درلر چون بو سخنان
ناهنجام بو محلده پایان وانجام بولدی رشید اصلا ارتق سوز
سویلیوب عازم طواف بیت الله الحرام وزیارت روضه سید الانام
اولدی لاجرم عباسه بو احوال پراهوالدن ناشکیبا اولوب سرعتده
مانند شمال وصبا بر قاصد بادیه پیما حریم حرمه کوندردی تا اول
موضع مقیمندن اوغلانی ولایت یمن جانبنه الوب کیده لو وجود
رشید مکه مشرفه یه ایرشدی شرایط تفحص وتجسسی یرینه کتوردی
سخنان زبیده مطابق واقع بولدی لاجرم رشید شهر مکه ده استیصال
آل برامکه یه دامن همتی درمیان ونیتی صمیم دل وجانده طوتدی
چون اداء مناسک حجدن فراغت ایتدی جانب بغداده مراجعت
ایدوب بر نیچه کون اول خطه ده آرام وسکون طوتدی بعده امرا
وتوابع کبار برله متوجه انبار اولوب جعفر بن یحیایی بیله الدی

وسندی بن شاهکی که جمله معتمدان آستان خلافت آشیاندن ایدی
دار السلام بغدادده ضابط عباد وبلاد دیو الیقودی لیس انبارده اعیان
عالی تبار وامرای کبار برله غرۀ صفر سنة سبع وثمانین ومائه ده بر مجلس زیبا
آراسته ایتدی که سپهر مینا هزار دیدۀ بینا برله ایله بزم رعنا کورمشدی
واول صحبتده جعفره نسبت حددن زیاده اظهار محبت ایدوب اصناف
الطافه کندوسنی مقارن ایتدی وزمان عصر اولدقده وقصر خلافتدن کندوسنه
اجازت ویردی تا که منزلنه کیده پس جعفر داخی ابو زکار سازنده وابن
ابی شیخی کندو خانه سنه ایدوب تجرع اقداح افراح وادارۀ
کاسات نشاطه مشغول اولدی اما بو جانبده رشید مجلسدن خلق
متفرق اولدقدن صکره اسباب ملاهی وآلات مناهی صحبتدن دفع
ایدوب یاسر خادمی طلب قیلدی وایتدی سنی بر امر مهم وخدمت
عظیمه کوندرمک استرم کوکرکه فی الحال نی اهمال واهمال اول خدمتک
عهده سندن کله سن والا بنم اثر غضبم وشر ضررم سکا
سرایت ایدر یاسر ایتدی یا امیر المؤمنین افل فرمانک که دار الخلافه‌دن
نافذ وروان اوله کیمک تاب وتوانی وقدرت امکانی واردر که انده
اهمال وتهاون تجویز کوستره رشید ایتدی امدی طور وار جعفر
برمکینک سرین که افسر صحت وعافیتدر قطع ایدوب بنم نظرمه کتور
یاسر بو سخنی کوش ایتدکده حاضر اولوب لرزه یه دوشدی وباشن اوکنه
صالوب بر نیچه زمان مقام حیرتده نی سر وسامان اولدی عاقبت
ایکنجی نوبت جناب خلافت مبالغه ایدوب ایتدی اکر بو امر ایله مامور
اولمزسک سنی مقادنقه وسخطم ایدوب جفا وایذای نا محصور ایله
مقهور ایدرم اندن صکره یاسر بر ایکی نفر معین وناصر برله نی استیذان
مجلس جعفره کیردی وجعفر یاسرک بو جرئت وجسارتندن خائف

اولوب سبب اقدامندن سؤال ایلدی یاسر داخی بالتمام فرمان خلیفه‌یی اول
وجود شریفه اعلام ایتدی جعفر ایتدی شاید امیر المؤمنین مغلوب نشاء
شراب و سرخوش باده ناب ایکن بو وقوف و شعور بو سخن زبانینه جاری
اولمش اوله اولی و انسب اولدر که تکرار مراجعت ایدوب بو معنی معروض
جناب خلافت ایلیه‌سن که جعفری هلاک و موضع مغاک خاک
ایلدوم اکر صباح اولدقده بو امر مهمک نفاذندن پشیمان و نادم اولورسه
فهو المراد والا صکره مأمور اولدوغک امره قیام و جهت حصولنه
اقدام ایله یاسر بو ملتمسک قبولندن امتناع ایتدی بالضروره جعفر
ملجا و مفر بولمدقدن صکره یاسر ایله سرا پرده خلیفه‌یه دکین بیله
کتدی وارندیلر وار تکرار خلیفهٔ بلند مکاندن بنم قتلم خصوصن استیذان
ایله شاید که حکم اولدن پشیمان اولمش اوله پس یاسر درون سرا پرده
هارونه کیروب کلدکده سؤال ایلدیلر که سر جعفری نیلدک یاسر ایتدی اشته
طشره‌ده حاضر طوره بولور هارون ایتدی بن وار کتور والا
باشکی تنکدن جدا ایدرم پس یاسر قتل جعفره متجاسر اولوب اول
سر دفتر ارباب فضل و جودک سرین وجودندن جدا ایدوب
هارون الرشید یانینه الوب کتدی اندن صکره یاسره ایتدی اعیاندن
فلان و فلان کیمسه‌لر وار دعوت ایله چون جماعت مذکوره نظر هارونده
حاضر اولدیلر بیوردی که یاسری قتل ایلک که هر کون قاتل جعفره
نظر ایلمکه بنم تحملم یوقدر انک ازالسی اولیدر اول جماعت داخی امر
جناب خلافت ایله مأمور اولوب یاسری قتل ایلدیلر مدت عمر
جعفر اوتوز سکز ییل ایدی و زمان حشمت و نیابتی اون سکز ییله
قریب ایدی مرآت الجنان ده سندی بن شاهکدن منقولدر که حکایات
ایدر بر کیجه بر قصرک غرفه‌سنده که جانب غربی بغداده ناظر ایدی

یاتمشیدم که عالم رؤیاده جعفر بن یحیایی کوردم که بر جامهٔ زعفرانی کیمش ایدی
و بو ایکی بیت غرایی طورمیوب اوقوردی **نظم** کان لم یکن بین الحجون الی
الصفا انیس و لم یسمر بمکة سامر بلی نحن کنا اهلها فاباد نا صروف
اللیالی والجدود العواثر **نثر** پس خوابدن بیدار و نشوهٔ نومدن هشیار
اولوب بو واقعه‌یی خواصدن بر کیمسنه‌یه تقریر ایتدوم اول مرد خیر بو خوابی
خیره تعبیر ایدوب ایتدی اکثر بو قسم خواب اضغاث و احلام قبیلندندر
بونک چندان اعتباری یوقدر و بن تکرار میل خواب ایدوب هنوز
پامال عسکر خواب و خیال اولمامشیدم که صدای مردم و دق باب قولاغمه
ایرشدی لاجرم حالت عجلت و شتاب بر له قالقوب فتح باب ایتدوم
ناکاه کوردم که سلام ابرش که جملهٔ خدام رشیددن ایدی و هواره سرانجام
مهام کلیه ایله مأمور اولوردی ایچرو کلدی و بن انی مجرد کورمکیله اندامم لرزه
دوشدی و ظن و کمان ایلدم که خلیفهٔ زمان بنم قتل و ازالمه فرمان ویرمشدر
لیکن سلام اوتوروب مختوم بر مکتوب چیقردی که هارون الرشیدک
خنصر خلافتندن اولان خاتم ایله مهرلی ایدی و مضمون نامه بو که چونکه
سکا سلام نامه و پیغامی ایصال و اعلام ایده‌کر کدر انکله متفق اولوب
خانهٔ یحیایی بومکی احاطه ایدرسز و انی طوتوب اول زندانه که
منصور زنادقه حبس ایتمشیدی محبوس قیله‌سز و ابا دام بن عبد الله
داخی و فضل بن یحیایی اخذ و قید ایتکیچون مأمور قیله‌سن اندن صکره
اشیاع و اتباع و اکابر و اعیانی ایله تا اولاد و اقربای برامکه‌یی بر بر اسیر و مقید
سلاسل و زنجیر ایلیه‌لر القصه چون سندی بن شاهک توابع دولت
آل برامکه اورزنه اطلاع بولدی حسب المأمور اول شب یردیجور
ایچنده خاندان آل برمکی احاطه ایدوب یحیایی و فضلی و سایر
اولاد و اقربای اهل جود و بذلی مقید و محبوس ایلدی و یحیا ایکی سال

بالغدو والاصال زندانده انواع بلا وملال ایله روزکار کچوردی
وسنه تسعین ومایه ده امر حضرت واحد احد ایله کنج زندانده متوجه
محبس لحد اولدی وفضل که منبع جود وبذل ایدی بیچه زمان بدر هندن صکره
تنکنای محبسده اوقات کچوردی عاقبت سنه اثنی وتسعین ومایه ده
انک داخی عمر ناتمامی منقضی اولوب آخرته نقل ایلدی وتولد فضل روایت
امام یافعی اوزره سنه تسع واربعین ومایه ذی الحجه سنک یکرمی
اوچنجی کوننده واقع اولمشیدی. بو روایت اوزره مدت عمری قرق
اوچ ییل اولور وعلی هذا القیاس سایر متعلقات واعیان برمکیان داخی مثلا
بلیت وکفتار اذیت اولوب هر بری بر علت ذلت ایله آخرته رحلت ایلدی
مرویدر که جثه مبارک جعفر برمکی امر رشید ایله اناردن بغداده
کتوردیلر ویول اوزرنده جسر باشنده اول وجود پر جودی بر نیچه زمان
اویجنه قیلدیلر وچون رشید دبدبه طبل وکوس ایله متوجه خراسان
وطوس اولدی اول معدن وفا ووفاق حضرتلرینک جسدنی حسد ین
عراقده آتشه احراق ایلدیلر فرقه کتاب دیوان آل عباسدن بر یسندن
منقولدر که بر کره دفتر ابن جمع وخرج هرون الرشیدی امعان نظر ایله
تفحص وتصفح ایدردم کوردم که یازمشلر بو سال خجسته مالده انعام
ابو الفضل جعفر بن یحیی برمکی دام الله برکاته نقود وامتعه بجهت
عطیات بو قدر وبجهت قیمت عطریات بو قدر چون فکر اصابت نصاب
ایله جمع وحساب ایتدم اوچ کره بیک بیک درهم ایدی وچون بو محل اخرینه مطالعه
ایلدم کوردم که کنده وکالبد شریفی ناده احراق ایتمک ایچون که نفط وبوریا به
ویرمشلر درت درهم یازمشلر ومحمد بن یزید الدمشقی الشاعر روایت ایدر که
چون حضرت خداوند فضل بن یحیی به بر فرزند دولتمند کرامت بیوردی اول
زمانه ده اولان فحول شعرانک تهنیه سنده نیجه اشعار بلاغت شعار

دیوب نظم فضل بن یحیی یه ایرشدیردیلر وهر بری حالا لوحا لیجه مظهر
ومعادن لطف واحسان اولدیلر اما چندان شعرلری محل استحسانده
واقع اولمدی بو اجلدن فضل بکا بر کون دیدی که سن داخی بر وم حسابه معین
وار کو بو بابده سن داخی قعز دلدن بر یع دوابدار وکوهر ابدار عرصه عرض
ایثار ایلسک ادراک دوراکدن بدایع وتعیید دکلدر. بن ایتدم جناب
اصفی نک ضمیر منیرلرینه خفی دکلدر که بو حضرت حضرتنزنک مهابت
مجلس وشکوه دولتلری بو معنیدن بکا مانع در جواب ویردی که عجم
دکلدر هر حال بو بابده هر نه خاطرکی فتورده خطور ایدرسه همان ساحه
ظهوره ایرکورملک کرکسن که بزم مقبول وقبولمزدر واتفاقا اول ساعت
عصمت باد دلدن بر ایکی مضمون بکر وعروس مجله فکر ابزاد اولندی که هر
بری حسن وبها ایله شمس ضحیدن احسن واعلا ایدی جمله دن بو ایکی
بیت در نظم ویفرح بالمولود من آل برمک ولا سیما کان من ولد الفضل
ویعرف فیه الخیر عند ولادة ببذل الندی والجود والمجد والفضل نثر
چون تعلق تعمق نظرلری اولدی کمال پسند واستحسانلرندن بزم اولد
بیت النون انعام واحسان ایلدیلر واول زر وسیم جسیم ایله
تمام وضع ووقار واملاک وعقاری تحصیل ایدوب ادای حق نان
ونمک آل برمکه اشتغال کوستردم چون مرور غدو واصال ایله دوحه
خاندان آل برمک استیصال اولندی بر کون ازالت حالت جنابت
ایچون حمامه واردم وحمامجی یه ایتدم بکا خدمت ایچون بر دلاک
پاک وچست وچالاک کوندره انی کوردم که بر جوان سهی قد
وجانان بهی الخد خدمت ایتمکه کلدی که لطافت اندام وحلاوت
کلامندن انسانک طاقت وتابی آرام اولوردی قضا ایله بو حالنده
آلت مقالته اول ایکی بیت که تهنیت ولادت پسر فضل بن یحیی ده

٢٥٨

دیمشیدم جاری وطاری اولدی چون جوان دلاك اول ایکی بیت سوزنا
کوش قیلدی همانذم برك بید کبی لرزان اولوب مبهوت ومدهوش
اولدی خاطرمه بو کلدی که مکر بو جوانه مرض جنون عارض اولدی
دیو خوف طنزه کلدم وخواجه یه ایتدم دوامیدم که بنم خدمتمه بویله
بر مجنون ومصروعی کوندره سن که اداب خدمتدن غافل وذاهل
اوله اخر خواجه سوکند اکید ویمین شدید ایلدی که بو جوان خوب
روی بیچه بیللردر که بونده خدمتده تك وپوی ایدر وهرکز بوکه بو
مرض عارض وبو عرض لاحق اولمشدر چون اول جوان تکرار تاب وتوان
حاصل ایدوب عقلی باشنه کلدی بکا ایتدی بو اوقودغك ایکی بیت
بلاغت دثارك قائلی کیمدر بن ایتدم بو ایکی درّ کرانمایه وبیت بلند
پایه بنم زاده طبعم در که پسر فضل برمکینك تهنیت ولادتنه دیمشم جواب
ویردی که چون بو ایکی بیت دلاویزی کوش ایتدم کوزومه دور ونزدیك
تنك وتاریك اولوب کندمدن کتدم زیرا اول پسری فضل بنم وبو ایکی
بیت بنم تهنیت ولادتمده دینلمشدر محمد دمشقی دیر که چون یقینم
اولدی که اول جوان خوب منظر وهوشمند فضل برمکینك فرزند
دلبندیدر کندو یه دیدم که ای فرزند خوب صورت وسیرت حالا
جمیع مال ومنالم سنك والد ماجدکك فواضل انعام واحساننده اکر
قانع وراضی اولورسك نظر قاصر ده سنك حق صریحککدر دیو اعتراف
واقرار ایلیم وبقیه نقودی ومال غیر منقودی سکا بی قصور تسلیم
قیلم جوان دلاك بو کلام پرملامت استماعندن دیدی سن بو باب سینه
پر تاب ایدوب ایتدی حاشا ثم حاشا که ارباب کرم واصحاب همم
احسان وانعام ایتدکلرین کیر واله لر که اول شیوه ارباب صنعت و
شیمه اصحاب بخل ومنت در **نظم** ما چو ارخاندان احسانیم الجنة باد

داد پیرلشتانیم **نثر** نکرار دیدوم که اکر بو ما الك جمله سین قبول اتمزسك باری
برمقدارین کتدی ولوازمکه صرف ایله که بنم جانمه منت وغایت منیت در
کیرو امتناع واباایلدی وغایت عزتندن دیدم کوپایان بر له پامدن کتدی
ومحمد عوفی علیه الرحمه روایت ایدر که اعیاندن بریسی حکایت ایلر که
روز عید ایدی که مادرم خانه سنه وارد وم کوردم که بر پیرزن لباس کهنه
وپلاس پشمینه برله مادرم یاننده اوتورر اثنای مصاحبتده والدم
بکا مناسبت ایله دیدی که بو لباس حقیر ایله اوتوران پیرزن فقیر
ایله اوتوران پیرزن فقیر کیمدر بیلورمسن بن ایتدم معلومم دکلدر دیدی
بیورك جواب ویردی که بو پیرزن مادر جعفر برمکی عتابه دور بندا هم
تفحص حال وتجسس احوالندن صکره ایتدوم ای مادر مشفقه ومهربان
مدت عمرکده مشاهده ایتدوکك غرایبدن بکا بیان ایله که وقایع
روزکار وحوادث لیل ونهاردن نه کوردك دیدی که ای فرزند دولتمند بنم
قصمدن غریب بر قصه یوقدر که زمان اولمشدر که روز عید دولت
نویدده بنم خدمت حضرتمده درتیوز کنیز دلاویز ونازنین انواع زیب
وایین ایله اراسته کمر بسته ایدی که هر برینك ساعد وساق سیمینی
پیرایه زر وسیمین ایله پیراسته ایدی **نظم** همه همچو خورشید زرین نهفت
پوش همه افت عقل واشوب هوش همه سیم ساقان ساعد ستون
همه نازك اندام وکل پیرهن پری رفتن همه داده دل را فریب بکفتن همه
پرده از جان شکیب **نثر** وبو قدر پرستار ستاره کردار ده وخدمتکاردن
خورشید دیدارده قانع وراضی دکل ایدوم وشمدی بو عیدده جمله مالکم
ایکی پوست کوسفندم وار دو اول ایکی پوست کوسفند اوزره اوتورمغه
اولمغله قانع وخرسند اولمشم **نظم** تا زمانه بندی ازاد واز داد مرا
زمانه راچو نیکو مکری همه بندست بروز نیك کسان کفت غم مخور

لانهار بساکسا که بروز نوازند و مندست نثر پس اول پیر زنک حالنه
نظر عبرت و بصر حیرت برله ناظر اولدوم و دود تمه رقت و حسرت
لایح وطاری اولوب بشیوز مقداری درم اکا انعام واحسان قیلدوم
وایتدم النعمة مهر مجهولة ما دامت محصولة اذا فقدت عرفت نظم
درین فیروزه کاخ دیربنیاد عجب غافل نهادست ادمیزاد نباشد
ذات او نعمت شناسی نداند طبع او جز ناسپاسی نثر محمد عوفی جامع
الحکایاتده روایت ایدر که اول زمان که فرمان هارون الرشید ایله
ال برامکه نک بنیان دولتی منهدم واساس سعادتی منعدم اولدی
امر ایتدی که من بعد فقیر وامیرزادن و تمامت ال برمکی ضمیرلرینه بیله
کتورمیه لر و بر انسان انعام واحسانلرین طرفه لسانه کتورمیه لر
اتفاقا بر پیر صافی ضمیر هر کون ال برامکه نک اول صدمه غضب شدید
رشیددن خراب و برابر تراب اولمش خانه لرندن بر کرسی قویوب اوزرینه
فواضل و فضائل برامکه سمع جمع خواص و عوامه ایرشدوردی نظم
سنکدل انکه چو زمنزل یار بکذرد و نکذرد زصبر و قرار نثر هارون
الرشید چون احوال پیره واقف اولدی دیدیلر اثار غضبی پیدا
اولوب اول پیری موقف سیاسته احضار ایتدی وایتدی ای پیر
نادان وای شیخ بی دماغ مکر بنم فرمانمی کوش وامرمی دماغ هوش
ایتمدک که بنم قاصدان دولتم و حاسدان عز وسلطنتمی مجمع ناس و سایر
عوام و خواص ده مدح ایلرسن وکلوب کیدنه فواضل احسان و فضائل
حسانلرین سویلرسن دیوب بیچاره پیرک قتلنه اشارت ایلدی پیر
ایتدی ای خلیفه مسند خلافت محل عاطفت و رافت بکا اول قدر
فرصت و رخصت ویر که بر فتح کلم معروض حضرت خلافت الیم هارون
الرشید ایتدی حکایت و شکایتک نه در سویله پیر ایتدی معلوم علوم

حضرت خلافت اوله بکا منذر بن مغیره دمشقی دیرلر بنم اجداد امجادم
جمله کرام شام جنت مشامدندر لکن حوادث ایام و کوارث اعوام
بوله صبح صبیح اقبالم شامده شام اختلاله مبدل اولمغیله اهل وعیالم
ایله عزیمت بغداد دار السلام ایلدوم چون شهر بغداده دخول
ایتدوم واروب بر مسجد بجا عنده نزول ایلدوم و کندوم شهر
وبازاره چقدوم باشدکه کرام انامدن بری بکا قرب جوارنده مقام
ویره بو اثناده کوردم که اکابر و اعیاندن بر کروه انبوه بر جانبه
عزیمت ایدرلر کندو کندومه ایتدوم بلکه بونلر بر نعمته عزیمت
وبر صحبت غنیمت همت ایدرلر بالضروره بونلره متابعت ایدوب
اردلرینجه کتدوم تا بر سرای دلارای اوکنه کلدک دروازه سی باب
کریمان و جناب منعمان کبی کشاده وآماده ایدی چون اول جماعت
کثیره ایله اول قصر دلکشا وسرای فرح بخشایه کیردوم کوردم که جوانب
اربعه سن دیبای زیبا ایله اراسته و صفحات دیوارین لطخات
طلا ایله مطلا و پیراسته ایلمشلر لیکن اهسته و شکسته بر کوشه ده
واروب اوتوردم و یانمده اولان کمسه دن سوال ایلدم که بو خانه بلند
استانه کیمک خانه سیدر و بو کاشانه دولت نشانه کیمک کاشانه سیدر
بو صحبت و نادی یه باعث و بادی ندر و بو خانه دلکش فضل برمکینک خانه سیدر
و بو کاشانه دولت نشانه کیمک کاشانه سیدر بو صحبت و نادی یه باعث
و بادی ندر و بو خانه دلکش صاحبنک ادی ندر جواب ویردی که بو منزل
خوش و بو خانه دلکش فضل برمکینک خانه سیدر و بو وجوم ناس بو
مجلس خاص و محفل خاصه عقد نکاح ایچون کلمشلردر دیوب ساکن و ساکت
اولدی چون مصلحت مناکحت منقضی اولدی خادملر زرین طبقلر ایله
هر شخصک اوکنه سیم و زر و در و کوهر کتوروب قودیلر بنم دخی اوکومه

بر طبق جسیم برله زر و سیم قودیلر اندن صکره عقد و بیعه لر ایچون
تمسکات و وثیقه لر اول مجلس ده انشاد و نثار ایلدیلر او جمله دن ایکی
قطعه رقعه تعیین ایلدیلر صنعه و بقعه ایچون بنم اولمه کیردی چون
اول مجلسده هرکشی خانه سنه عزیمت و همت ایتمکه باشلدی بنده مراد ایدیدم
که طشره کیدم انی کوردم که بر غلام اول دروازه نك استانه سنده استیمدن
طوتوب بنی توقیف ایتدی پس مقیاس ادراکده جزم و قیاس ایتدم
که اول بکا حواله اولان قباله و نواله نکرار المدن الورلر اخر بنی فضل
یاننه الوب کتدیلر چون بنی کوردی مرتبه نهایت ده اکرام و احترام
ایلدی وایتدی سنی بو جمهور مشهور اراسنده غریب و مقهور کوردم
استرم که بر شمه سنك کیفیت احوالکه و حقیقت حالکه واقف و عارف
اولم که امارات وجهکدن علامات سفری مشاهده ایدرم بن ایتدم نظم
مکن افسانه ما گوش که این مایه غمست   حیف باشد که بران خاطر خرم کذرد
نثر لاجرم بنده احمی قصه غصه می و حکایت بر نکایتمی کریباننده
دامانه و اولندن پایانه دك بیان و عیان ایلدم پس ایتدی سنك
اهل بیتك حالا کیملك یانده در و نه اصل کیمسنك قتنده در جواب ویردم
که فلان مسجدك کوشه سی توشه سنده زار و زبون و محزون و مغبون
او توردیلر همان بر غلامی یاننه دعوت ایدوب قولاغنه بر ایکی کلمه
سویلدی واندن صکره بکا لباس فاخره و خلعت طاهره کیوردوب اول
کون زمان اختتام و وقت شامه دك بنی الیقودی اخر بسط مقدمه عذر
ایدوب اجازت رخصت استدم و دیدم که فکر و خیالم اهل و عیالم یاننده در
جواب ویردی که چون انلری بیت الله ده قومش سن انلرك حالنه الله تعالی
وکیل و کفیل در خاطرك الفرده بکا اجازت ویروب بر خادمه قوشدی و مراد
ایدندکه طرف مسجده عزیمت ایدم اول خادم رفیق بنی طریق لخردن بر خانه

قوشدی

261

قوشدی و مراد ایدندکه طرف مسجده عزیمت ایدم اول خادم رفیق بنی
طریق لخردن بر خانه ء دلکشا و منزل مسرت بخشایه التدی که زن و فرزندم
و جمله خویشاوندم انده کوردم که هر بری لطیف جامه لر و نظیف لباس
و عمامه لر کیمشلر خانه نك ایسه جوانب اربعه سی وساده منقوش و ساده
برله ترتیب و اماده اولمش و بساط و اوانی صیقل داده ایله زیب و زینت
بولمش لاجرم نعمت و رحمت الهی نامتناهیه شکر بی حد و حمد لا یعد ایتدم
و اول زماندن برو ذمت والا همتمه مدح و خدمت برامکه عین فرض
و دین و قرض بیلدم که اکر ادای حقوقلرنده ذره جه اظهار تهاون
و عقوق ایلیم هر اینه کفران نعمت ایله موسوم و خسران رحمت اخرت
برله مرسوم اولورم که بیورمشلردر مصرع نیابد اهل کفران بوی غفران
چون هارون الرشید بو فضل فضیلت فضلی دن اذعان ایله کوش
ایتدی اوکنده بر طبق طلا و ظرف اعلا وار ایدی الینه الوب جانب
پیر روشن ضمیره ایتدی بر داخی طبق زرینی الوب زمین خدمتی لب ادب
ایله بوس ایتدی وایتدی هذا من برکة البرامکه و بو کلام نی بدل میانه
عربده ضرب المثل اولدی و روایت امام یافعی اوزره سال مواخذه برامکه ده
یعنی سنه سبع و ثمانین و مایه ده ابو علی فضیل بن عیاض که سلك مشایخ
ممتاز و مرتاض ده منتظم ایدی بو جهان فنادن عالم بقایه ارتحال
ایلدی حضرت مخدومی الشامی مولانا عبد الرحمن الجامی قدس سره کتاب
نفحاتده مرقوم کلك بلاغت رشحات ایلمشلردر که فضیل عیاض کوفی
الاصل ایدی و بعضیلر دیمشلردر که مروی الاصلدر و اکثر رواة هوشمند
دیمشلردر که محل تولدی سمرقنددر و ابیورد ده اول سالك ده نوز
دلنشو و نما بولدی و چون سن شبابه ایرشدی قطاع الطریقدن
بر فرقه یه یار و رفیق اولدی و بر نیچه مدت راه زنلر ایله یغما و غارت

ارباب تجارته اشتغال قیلدی غایت برکیجه الهام سروش برله بو ایتی
بر کیمسه دن کوش ایدوب خروش ایتدی الم یأن للذین امنوا ان تخشع
قلوبهم لذکر الله پس بو ایت باعث انتباه و هدایتی اولوب
اطوار ناهموارندن انابت ایتدی و اعمال ماضیه و افعال نامرضیه‌دن
اظهار ندامت ایدوب رد حقوق ناسه مشغول اولدی مصلح الدین
لاری و سایر کتبده مسطور و منقولدر که جمله ارباب حقوقدن
بر یهودی ایدی که عینی ایله اخذ اولنان بضاعتی ضایع اولمشیدی
و بدل متاعی قبول ایتمدن امتناع ایدردی مطلق کندو ضایع اولان
مال و بضاعتین طلب ایلردی برکون ایتدی سوکند و ایمان ایله عهد و پیمان
ایلمشم که مادام کندو حقمی سندن که مطلوبمدر المیم صدد رضایه
کلمزم و چون ادا و قضای حقوق و دینه قدرتك یوقدر بو بساط
التنده بر مقدار دینار کامل العیار واردر انی بساط التندن چقروب
بنم دستمه وضع ایله تا که سوکند و یمینم راست اولوب کاذب اولمیم
پس فضیل بساطی رفع ایدوب التندن وافر التون که هر بری مسکوك
و موزون ایدی چقروب دست یهودی یه وضع ایلدی چون یهودی اول
نقود موجودی مشاهده ایلدی لاجرم حسن ارادت بر کلمه طیبه شهادتی
کتوروب سعادت اسلام ایله مشرف اولدی و ایتدی کرات ایله
توراتده مطالعه ایلمشم که علامت صدق توبه امت لحد اولدرکه
خاك پاك انلرك اللرنده زر سرخ و تابان اولور و بن اول بساط التنه
بر مقدار خاك وضع ایتمشیدم والان زر سرخ و درخشاندن انده
بر اثر و نشان بولندی و سنه ثمان و ثمانین و مایه ده ابو اسحق
ابراهیم بن ماهان التمیمی که ندیم موصلی ایله معروف ایدی و هم
لحن اختراع الحان موسیقی ایله نادره ادوار و خلاصه استادان روزکار

ایدی و ابو اسحاق عهد مهدی و هارونده حد احصادن بیرون
قیمت و حرمتی واریدی و کندوسندن حکایات غریبه و کنایات عجیبه
ظهوره کلمشدر که بعض کتب تواریخده مقید و مصرح اولنمشدر و سنه
تسع و ثمانین و مایه ده ابو الحسن علی بن حمزه الاسدی الکوفی الکسائی
که قراء سبعه دن و جمله علمای نحات و فضلای ذهات دن ایدی
اول جهت ایله اکا کسائی دیرلردی که اول کون که کوفه‌یه کلوب داخل
اولدی الننه بر عصا الوب اکننه بر کسا کیمیشیدی و کسائینک روایت
امام یافعی اوزره مؤدب و معلم امین بن رشید ایدی اما زعم حمد الله
مستوفی اولدر که تعلیم مأمونه قیام ایلردی و کتاب معانی القرآن
والآثار نتایج کلك بلاغت دثار کسائیدندر و ایضا روز فوت
کسائیده قاضی القضاة محمد بن الحسن الشیبانی الکوفی که شاکردان
امام ابو حنیفه دن رضی الله عنه دن بریسیدر جهاندن سرای جاودانه
نقل ایلدی و محمد دمشقی الاصل ایدی پدری شامدن عراقه کلوب واسطده
مقیم و متمکن اولمشیدی و محمد واسطده سنه اثنی و ثلثین و مایه ده ولادت
امام شافعیدن اون سکز ییل اول اولوب کوفه‌ده نشو و نما بولمشیدی
و امام محمد قرآنك خاله سی اوغلیدر مصلح الدین لاری کندو تواریخنده
مرقوم خامه گوهربار ایلمشدر که حواره امام شافعی رضی الله عنه دیردی
که علمای عرب و فضلای اهل ادبدن بر کیمسه ده اول بلاغت لسان
و فصاحت زبان بولنمدی که امام محمدده واریدی اکر دیسم که قرآن
انك لغتی اوزرنه نازل اولمشدر عجب دکل و لحیمه و شحیمه اولانلردن
امام محمدده واریدی اکر دیسم که قرآن امام محمد کبی فهیم کورمشم هارون
الرشید ایله اول امام فرخنده پی عازم ولایت ری اولوب انده کسائی
ایله بر کونده وفات ایلدی و حین وفاتلرنده رشید لبدی دفنت الفقه

والمرهبة بالري وقول امام يافعي اوزره بو سالده شيخ ابو علي شقيق
بن ابراهيم البلخي وفات ايلدي وحضرت محمد رومي قدس سره كتاب نفحاتده
مرقوم كلك بلاغت سمات ايلمشدر كه شقيق كه بحر تحقيق ايدي امام اعظم
شاكردلرندن امام زفرك تلميذيدر وقدماء مشايخ بلخدندر واستاد
حاتم اصم دور رحمه الله وصحبت ابراهيم ادهمه ايرشمشلردر وسنه
اربع وتسعين ومائه ده ولايت ختلانده شهيد اولوب غريق بحر غفران
اولديلر والان قبر شريفلري ختلانده در **ذكر خروج رافع بن ليث
بن نصر بن سيار وبيان رفتن هرون بجانب روم با سپاه ظفر
مقرون** علماء اخبار شويله اخبار ايلمشلردر كه يحيى بن اشعث بن
يحيى الطائي كه سلك اعيان ماوراء النهرده منتظم ايدي كندو
عمسي دختريني كه اوج ملاحتده بر اختر ايدي عقد نكاحته
كتوردي وبالضروره اول مستوره سمرقندده قويوب عزيمت بغداد
جنت آباد قيلدي وزمان غيبت يحيى امتداد بولوب منكوحه
مذكوره سي كه بر زن مستوره ايدي مراد ايدندي كه يحيى نك
تحت نكاحندن چقوب آخر شوهره وبر غيري اره واره اما بر تدبيردن
كه مرشد راه راست ايدي اذن واجازت بولمدي ورافع بن ليث
بن نصر بن سيار بو معنيدن واقف وخبردار اولوب قوت طامعه سي
حركته كلدي واول مستوره يه كه ستيره مقصوده عصمت ايدي خبر
كوندردي كه مصلحت اولدر كه مؤمنه ايكن مشركه اولاسن كه عقد
نكاح يحيى دن نجات وخلاص بولاسن وصكره ايمان كتوروب
شوهر آخره زوجه اولاسن پس اول مكاره داخي بو كاره جرأت ايدوب
دين كفاره ميل ايتدي وتكرار مسلمان اولدقدن صكره رافع اني سلك
ازدواجه چكدي چون بو خبر سمع يحيى يه ايرشدي كيفيت احوالي معروض

راي عالي هرون ايتدي وهرون بو حالتدن متغير اولوب حاكم
خراسان اولان علي بن عيسى بن ماهانه مكتوب كوندردي كه منكوحه
يحيايي رافعدن آلوب كندويه بو خيانتك مقابله سنده اهانت
ايليه پس علي بو مهمي سليمان بن حميد ازدي يه كه عامل سمرقند ايدي
سپارش ايدوب سليمان داخي حسب فرمان بر له عامل اولدي وزوجه
يحيايي رافعدن آلوب كندويه انواع حقارت واهانت قيلدي وبو
معني رافعك باعث عصيانكي وسبب بغي وطغياني اولوب بر جمه
كروه ايله جميع ساز وسلب ساخته وعلم مخالفت خليفه افراخته
قيلدي وسنه تسعين مائه ده سليمان كه سمرقندك صاحب فرماني ايدي
طوتوب قتل ايلدي وعلي بن عيسى كندو اوغلن عسكر بيحد واحصا بر له
جنك رافع بن ليثه كوندردي واولدخي اول حرب صعب وسهمناكده
قتل اولنوب خاك هلاكه كردوشدي وكار دولت رافع روز بروز
مرتفع اولوب رايت طغياني اوج ايوان كيواندن كچدي وبو سالده
هارون الرشيد يوز اوتوز بش بيك مرد ظفر نويد بر له غزو رومه
متوجه اولدي ودار وديار كفارده آتش نهب وغارت وتاراجي
مشتعل قيلدي وواسطه راي مردان عاقل بر له بلده هرقلي فتح ايدوب
چوق نسوان حور لقا وصبيان ودختران ترسا دست مجاهدين دينده
اسير اولدي وعدد اسارى نصارى اون آلتي بيك نفره ايرشمشدي
وبالآخره رشيد ايله قيصر ارا سنده مصالحه واقع اولوب آلتي بيك
دينار رسم جزيه وخراج بر له خزينه سندن اخراج ايتدي ومبلغ
مذكوري نقفور كه نام قيصر ايدي خليفه يه كوندردي وذمتنه
قبول ايلدي كه هر سال اوتوز بيك دينار بغداده ارسال ايليه
وشرط ايلدي كه بلده هرقلي كه اهل اسلام خراب ايلمشدي تعمير ايليه لر

اندن رشید سالما وغانما اول سفردن مراجعت ایدوب بغداده کلدی
وسنه احدی وتسعین ومایه ده هرون علی بن عیسی بن ماهان سببی تکاپ
ظلم وطغیانی برله حکومت خراساندن عزل ایلدی وهرثمه بن اعیسی اول
دیاره صاحب فرمان ایدوب روان قیلدی وچون هرثمه مروه ایرشدی
علی بن عیسی بن ماهانی اتباع واعیانی برله مقید ایدوب اموال
واثقالن ضبط ایلدی وکندو سن بند کران برله جانب بغداده روان
قیلدی **ذکر خوابی که هارون الرشید دید وبیان فوت او که در خراسان واقع کردید** جبرئیل بن بختیشوع طبیب روایت وحکایت ایدر که شهور
سنه اثنی وتسعین ومایه ده برکون ولایت رقه ده مجلس هارون الرشیده
داخل اولدوم وانی کمال تشویش وکلال وتفرقه وملال ده بولدم
اخر کند وسندن منشا وملالی سوال ایلدوم دیدی که دون کیجه بر واقعه
مهیب وخواب غریب کوردم که تعبیرندن زیاده اندیشناک وترسان
وتهایت ده پریشان وهراسان اولدوم بن ایتدم هیچ عاقل وکامل
اول خواب دن غمناک واندیشناک اولورمی که سببی بخارات فاسده
ورطوبات کاسده اوله زنهار حاشیه ضمیر منیره بوندن کرد وکوشه خاطر
خطیره برکونه درد طاری وساری اولمسون که بومقوله واقعه ایچون
تشویش چکمک ذوی العقول یاننده غیر معقولدر هرون ایتدی ای جبرئیل
عالم مثال ده شویله مشاهده ایدرم که تخت تختمدن بر شخصک الی چیقه
اول الک کفنده بر مقدار خاک سرخ وار بو اثناده صماخ سماعمه بر ندا
وصدا ایرشدی که ای هرون بو اول خاک پاکدر که سنک مدفن ومسکنک
انده اولسه کرک بن ایتدم که اول بیوردوغکز مدفن نه مقام ومسکن ده
اولسه کرک جواب ویردی که خاک مخصوص طوس دراندن صکره اول دست
وندا ناپدید اولدی وچون برنیچه زمان بو واقعه دن صکره کذران ایدی

طرف خراساندن خبر خروج رافع بن لیث ظهور ایتدی بالضروره سنه
ثلث وتسعین ومایه ده بو امر خطیرک تدارک وتدبیری ایچون ترسان
وهراسان متوجه جانب خراسان اولدی اتفاقا اثنای مسافرتده
مزاجی سمت استقامت دن طرف سقامته میل ایتدی وچون بقیه
جان ایله ولایت جرجانه ایرشدی مرضی زیاده مشتد ونماده اولدی
لاجرم عفونت آب وهوادن تحرز متوجه خاک خراسان اولدی چون
شرف بساط بوس مشهد طوس ایله مشرف ومانوس اولدی بو حاله
مقادن خبر کتوردیلر که هرثمه ایله رافع بن لیث محاربه ایلدی ورافع
مخاصمه مقاومت کتوره میوب قراداوزره فرار اختیار ایلمش اما
لیثیو نام برادرین شیوکنی اسیر ایدوب کتوردیلر هارون بشیرلت
اسیر اولدوغندن مستبشر اولوب امر ایتدی که همان اول زمان
انی شیو شمشیره غذا وباشن وجودندن جدا ایتدیلر بو حالت
خلالنده هارون جبرئیل بن بختیشوع طبیبه خطاب ایدوب ایتدی
ایا اول دفرده کوردکم واقعه فاقعه حاشیه خاطرکه خطور ایدرمی
بو نسخه لوح جنالکدن محو ومهجور اولمشمیدر اول طوس که بنم مدفن
ومزارم وباعث کوپر وزارم اولسه کرک بودر پس مسرور وخادمه
ایتدی وار بو بادک خاک پاکندن بکا براوج طپراق کتورتا کوره یم
که نه یوزدن خاکی ونه کونه تراب پاکی واردر مسرور داخی اول
دشتی کشت ایدوب بر مشت خاک پاک نظر هارونه کتوردی همانکه
هارون دست مسرورده اول براوج طپراغی کوردی دروندلدن
بر عظیم نعره اوروب که اول لحد ای مقدس وپاک حقیچون واقعه ده
کوردکم دست وخاک بودر لاجرم اضطرابی زیاده مشتد اولوب
اوچ کوندن صکره شب یکشنبه جماذی الاخر سنه ثلث وتسعین

ومایه ده بوداد غرور دن سرای سروره تقل ایلدیلر وانی اوموضعده
که حالا روضهٔ طیبهٔ علی بن موسی الرضادر رضی الله عنه دفن ایلدیلر
وتفصیل ازواج واولاد هارون الرشید بو ترتیب اوزره در زنان
اهل حیا ارا سنده مهد علیاسی زبیده بنت جعفر بن منصور ده وایشی
ایدی ومحمد امین که ولی عهد هرون ایدی زبیده خاتون دن متولد
اولمشیدی وایکنجی منکوحه سی امة العزیز ایدی واندن علی نام پسری
متولد اولمشیدی واوچنجی زوجه سی ام محمد بنت صالح وعباسه بنت
سلیمان بن منصور وعزیزه بنت غطریف عثمانیه که نسبی حضرت عثمان بن
عفانه متصل اولور وهرون الرشیدک امهات اولاددن اون بر پسری
واون درت دختری واریدی که اسامیسی بونلردر عبد الله مأمون
قاسم مؤتمن محمد المعتصم صالح محمد ابو یعقوب ابو العباس ابو سلیمان
ابو علی ابو محمد ابو احمد واسامی دختران بود سکینه ام حبیبه اروی ام
الحسن ام محمد فاطمه ام سلمه خدیجه ام القاسم رمله ام جعفر ام علی غالیه
ریطه **ذکر خلافت محمد بن هارون** محمدک تولدی که امین ایله
ملقب وابو عبد الله ایله مکنی ایدی زبیده بنت جعفر بن منصوردن
سنه سبعین ومایه شوالنده وقوع بولدی وچون مدت عمری ندن
پنج ساله اولدی اواخر سنه خمس وسبعین ومایه ده منصب ولایت عهد
ایله سرافراز اولدی واواسط جمادی الاخری سنه ثلث وتسعین ومایه ده
خبر فوت رشید بغداده ایرشدکده خواص وعوام بغداد دار السلام
تجدید بیعت امینه قیام ایلدیلر ومسند خلافته اوتوروب صحبت
وعیشه ولهو وطیشه مشغول اولدی واکثر اوقاتی کثیر النوال مقید
احوال ملک واموال اولمدی اکابناء سهل زمانه کنده ایله مأمون
ارا سنده مخالفت واختلال ومنافرت واعتلال پیدا اولدی و

وزمان

وزمان جهانبانی امین روی زمین دن منقرض اولوب اواخر محرم
الحرام **سنه ثمان وتسعین ومایه ده** دست طاهر ذو الیمینین ده که فیما
مأمونک محاصره بغداده مشتغل ایدی دو شوب درخت بقاسی باد
فنایه وبردی زمان حکومتی درت ییل ایله سکز ای ایدی واوقات
حیاتی یکرمی یدی سال ایدی امر وزارتنه وزیر بدبهای فضل بن الربیع
قیام ایدردی وامین دن غیری خلفای عباسدن بریسنک والده سی
بو عندی **گفتار در بیان مخالفت ومنازعت امین ومأمون
وذکر کشته شدن علی بن عیسی بن ماهان** اتفاق نقلهٔ اخبار
وحملهٔ اثار بوله در زمان وفات هارون الرشید ده مأمون بلدهٔ فاخره
مروده ایدی وچون خبر فوت پدرین استماع ایلدی خطبه اوقیوب
خلایق افاقی تجدید بیعت ووفاق بوادی امینه ترغیب ایتدی لاجرم
اعیان خراسان واصناف نوع انسان قدم متابعت ایله ایلرو کلوب
ایکنجی نوبت امینک خلافتنه متابعت ورغبت ایلدیلر وبیچه زمان
بین الاخوین غبار وشین مرتفع اولوب طریق موافقت مرعی ومسلوک
طوتلدی بالاخره غبار غوغا ونزاع بر وجهله ارتفاع بولدی که
اصلا رشحات سحاب نصایح نیک اندیشان ایله تسکین وتسکین
بولمدی واسباب خلاف وبواعث عدم ایتلاف بوندن بریسی بو ایدی که
هرون وقت وفاتنده وصیت ایلدی که اول نسنه که بو سفرده اموال
واثقال وجهات وجمالدن بیله در جمله سنی عبد الله مأمونه ایلدوب
تسلیم قیله سن وفوت رشیددن صکره فضل بن الربیع که نکبت آل
برمکدن صکره منصب وزارت رشیده منصوب اولمشیدی
مقتضای مضمون نامه بوله محمد امیندن کنده وسنه کلمشیدی تمامی
متروکات هارونی آلوب بغداده عزیمت ایتدی چون مأمون بو خبر

ملاولت مقرونی کوش ایتدی استصواب فضل بن سهل ذو الریاستین که وزیر بی
نظیر واصابت رای وتدبیر مشهور بونا و بیرایدی بر قاصد فضل بن الربیعه
کوندردی بر موجب وصیت اموال بدرهی مطالبت ایلدی وقاصد من بور
فضلی نیشابورده مصادفه ایدوب نامهٔ همایونی مامونی ایصال ایتدی
عاقبت رسولنی نیل مقصود مراجعت ایدوب مقالات کذشته رشته
بیانه چکدی لاجرم فضل بن سهل که تدبیر امور مملکتده اهل ایدی عرض
مامونه ایرشدردی که بو نعدن صکره عهد و پیمانه عراقیانه اعتماد واعتقاد
ایلمک اولمز دیمرکه اول حالده وصیت رشیدی که متضمن انواع دولت
ایدی اجرا ایتیوب سنک حقکی باطل ایلدیلر شمدی مناسب اولدر که
عالمیانی وکافهٔ ادمیانی عدل وداد ورأفت وسداد ایله ممنون ایدوب
واستمالت خواطر واسترضای ضمایرده مراسم سعی واهتمامی مصروف
ومبذول قیله‌وز وسن کوکده که هر کون نفس نفیسکله دیوان مظالمده
اوتوروب انصاف مظلومی ظالمدن الدیسن تا محبت ومودتک دل
صغیر وکبیر وغنی وفقیرده جایکیر اولوب ارباب سیوف وفضایل
سندن جانبنه مایل اوله پس مامون داخی اول وزیر رهنمونک
نصیحتیله عامل اولوب زمام رتق وفتق مهام ملکی ومالی کف
کفایت فضل ذو الریاستینه وضع ایتدی وابواب عدالتی کشاده
واسباب انصاف معدلتی امادهٔ ایدوب هر کسی حالنجه مستمال
ومرعی طوتدی اما فضل بن الربیع چون متروکات هارون ایله
بغداده ایرشدی کوردی که محمد امین اکثر اوقاتی معاشرت
اقداح ومباشرت جواری ملازح بر له کچوررسرانجام امور مملکت
ورعایت احوال سپاهی ورعیت ده اصلا پروا چکمز لهذا خاطرندن
بو معنی کذران ایتدی که اکر متمم احوال بو منوال اوزره مرور ایدرسه

سهل زمانده مامون خلیفهٔ ربع مسکون اولور پس محمد امینه ایتدی
مصلحت اندر دکه مامون ایله مؤتمنی ولایت عهددن خلع ایلیه سن
وکندو اوغلک موسیٔ ولی عهد ایدوب خلقدن انک نامنه اخذ
بیعت قیله سن وعلی بن عیسی وسایر بعض اعیان بو بابده فضل ایله
اتفاق ایدوب امینی نقض عهد میثاق اوزره ترغیب وتحریض ایلدیلر
پس محمد امین داخی بو معنی پیش نهاد همت ایدوب وایل سنهٔ اربع وتسعین
ومائه‌ده قاسم مؤتمنی ولایت جزیره‌دن عزل ایدوب بغداده طلب
قیلدی واول مملکتک حکومتن خزیمه بن خازمه مفوض ایدوب کندو
اوغلی موسیٔ الناطق بالحق ایله ملقب قیلدی وامر ایلدی تا خطبا واکابر
رؤس منابردن دعای دولتنه مشغول اوله‌لر ابو حنیفه دینوری
کتدوتاریخنده مرقوم کلک بلاغت کستری ایلمشدر که چون امین صمیم
طویتدن خلع مامونه نیت ایتدی بو بابده کندو کاتب الستری اسمعیل
بن صبیح ایله مشورت ایتدی واسمعیل انی اول کار خطرناکدن ارتکاب
وانتساب امردن منع ایلدی لکن چون بیلدی که امین سر نقض عهد
ومیثاقدن متقاعد اولمز بالضروره ایتدی اکر امیر المؤمنینک خاطر
عاطری انک اوزره قرار ایتمش ایسه که مطلق مامونی امارتدن معاف
ایدی صلاح کار اولدر که کندو ما فی الضمیرک کیمسه یه اظهار ایتمیوب
بر استمالت نامه رقم‌زدهٔ خامه ایدوب کندو یه کوندره سز وبو مضمونی نامهٔ
مامونده درج ایده سز که جهت تمشیت مهام خلافت وتنقید امور
مملکت ایچون حال الاجابه خوفت حضورنه کمال احتیاج وارددر کرک
که نامهٔ مشکین ختامه لاواصل اولدقده بی توقف بو جانبه توجه
بیوره سز تا که استصواب رای صایبکز بر له مهمات ملکی ومالی
فیصل بذیر اوله وچون مامون قطع وادی هامون ایدرک بغداده

كله اول سننه كه صلاح كاراندن دور اولان محل تقديمه ايرشدره سن وامين
بو رأى مقبولي سمع قبول ايله اصغا ايدوب بر مجيب نامه كه ذكر اولنان
مقاله مشتمل ايدي تحريرده خامه ايتدي وعباس بن موسى بن عيسى وصالح
بن عبد الملك ومحمد بن عيسى بن نهيك ايله مأمونه كوندردي وكندولره
سفارش ايتدي كه مأموني دار الخلافه‌يه كتورمكده قدر امكان ايله سعي
واقدام ايليه‌لر پس رسولان مرو شاهجانده ملازمت مأمونه ايرشوب
مكتوب اميني تسليم ايتديلر وجانب بغداده عزيمت اتمكده فرط همت ايله
شرائط مبالغه وابرامي تقديمه ايرشدرديلر ومأمون بو بابده وزير
رهنمون ايله شرائط مبالغه وابرامي تقديمه ايرشدرديلر ومأمون
بو بابده وزير رهنمون ايله طريق مشورتي مرعي ومسلوك طوتدي فضل
بن سهل ايتدي اوضاع كواكب ودلائل علم نجومدن شويله معلوم
ايدنمشم كه سن امين اوزرينه غلبه ايدوب دوي استقلالدن ضبط ملك
وماله خوض وشروع ايده‌سن شمدي كركدر كه سكوني بو حركتي بركت
اوزرينه ترجيح ايده‌سن كه رأي نجيح وفكر صحيح بودر پس مأمون ذاحي
رأى صواب وزير كامياب برله عامل اولوب كلن ايلچيلره ايتدي پدرم
اكا بناءً بني ولايت خراسان اوزرينه صاحب فرمان ايلدي تا كه سكان
سرزمين استيلاي دشمندن امين اولوب عباد بلاد ساحت راحتده
آسوده وشاد اوله وشويله كه بزان تدبير ملك خراساندن غافل اولوب
بو ولاده سده اعلا جانبنه نهضت ايليم ممكن كه بر فتنه واشوب حادث
اوله كه مشرب امير المؤمنين اندن مكدر ومشوب هيچ وجهله تدبير وتداركي
متيسر اولميه اندن رسولاني معارف انعام واحسان افزوني ايدوب معاودته
رخصت ارزاني بيوردي وچون اول جماعت بغداده ايرشوب امتناع
مأموني عرض امينه مقرون ايلديلر امين داخي تقديم شرائط مشورتدن صكره

اظهار

اظهار مخالفته مبادرت ايتدي ونام همايون مأموني خطبه‌دن چقروب
منشورات عراق عربدن كندو اوغلي نامنه اخذ بيعت ايتدي وسنه
خمس وتسعين ومائه‌ده اللي بيك سوار جرار مهيا واحضار ايدوب علي بن
عيسى ايله خراسانه كوندردي وسپارش ايلدي كه چون خطه خراسانه
وارهسن كركدر كه مأمونه اوچ كون مهلت ويره‌سن تا يراق سفر عراقي كوره
اندن صكره بر سبيل تعجيل كندوسن بو جانبه الوب كتوره‌سن وزبيده
مادر امين علي بن عيسى‌يه اصمرلدي كه عبد الله مأمون بنم يانمده فرزند حقيقي
مثابه‌سنده‌در زنهار كندويه مكروه واذا ايرشدرميه‌سن اكر فرمان
امينه انقياد اتمزسه نقره‌دن اياغنه بر قيد اوروب بو جانبه كوندره‌سن
وعلي بن عيسى بو وصايايي سمع قبول ايله اصغا ايليوب تمام عجب
وغرور ايله مسالك وممالكدن مرور ايتدي واول اوقاتده طاهر بن
حسين بن مصعب خزاعي كه ذو اليمينين ايله مشهور وملقب ايدي
فرمان مأمون برله بيخه بيك سوار ظفر مقرون ايله ري ديارينه كلمشيدي
وجاسوسان دانا ورصدان بينا اطراف وجوانبه كوندرمشيدي تا كه
لشكر اميندن بر خبر الوب كله‌لر اما علي بن عيسا غايت عجب وغفلت و
نهايت شدت وصولت ايله طي مسافت ايدردي حتى كه ريدن ايلچي
فرسخده تلاقي فريقين وتقابل فئتين ال ويردي وسم بادپايان
شيران بيشه وغادن غبار معركه وهيجا اوج عالم بالايه ايردي
نظم زسهم دليران دوران داركير چو طفلان نترسيد كردون پير
رسيده بلب جان جنك اوران ولي تيغ زالب رسيده بجان نثر وسهل
زمان ايچنده اكثر زمين خون لشكر محمد اميندن لاله لعلين كبي اولدي
وبو اثناده بر تير اجل تاثير شست درشت داود سياه‌دن كشاد
بولوب مقتل علي بن عيسى‌يه ايرشدي واول سردار كوزين پشت زيندن دك

روی زمینه سرنکونك دوشدی   و بغدادیان شکست فاحش بولوب
شعشعهٔ نصرت وجنات احوال طاهر اوزره ظاهر اولدی   تاریخ
ابروده مسطوردر که طاهر اول کونك وقت عصرنده که مقارن فتح
ونصر اولدی جناب مأمونه بو وجهله نامه یازدی که بو نامه اول زمانده
تحریرده خامه اولدی که سر علی بن عیسی اوزرنده ناظر وخاتمی برمغمده
حاضر ایدی   ونامه بر قاصده یوزدلنه ویروب سپارش ایتدی
که قابل وامکان اولدیغچه طی مکان وسعی واقدام ایلیه وقاصد که
قایل مقاصد ایدی اوچ کون ایچنده ریدن مروه واصل اولدی واول
خبر بهجت اثری مأمون همایون فرحت لرینه ایرشدردی واول
روزفیروزده اعیان خراسان خلافت ایله کندویه سلام وتهنیت
ویردیلر   منقولدر که اول کون که امین اتفاق کوثر خادم ایله کنار
دجله ده صید ماهی یه مشغول ایدی منهزم اولان عسکردن بر سپاهی
کلوب احوال پریشان سپاه علی بن عیسی تقریر ایتدی امین ایتدی بو کلام
وحشت سماعدن فراغت ایله کوثر ایکی دانه سمکی زحمت وامك صید
ایتمشدر ومن هنوز بو زمانه دکین بر ماهی ماه اندام مقید شبکه ودام
ایلمدوم   وچون اول خلیفهٔ صاحب دولت وصایب تدبیر اول
کار خطیردن فراغت ایتدی عبد الرحمن بن جبلهٔ انباری لشکر اهل
ادبار ایله مقابلهٔ طاهر ذو الیمینین اوزرینه کوندردی **ذکر ابتلای**
بغدادیان بانواع جنك وشیر وکشته شدن امین بسعی
طاهر بن حسین ارباب اخبار واصحاب اسمار ذکر ایتمشلردر که چون
خبر قتل علی بن عیسی بغدادده محقق وشایع اولدی عبد الرحمن بن
جبلهٔ اوتوز بیك جیلی دلاور ایله که کمر عناد بیعت طاهری میانه بسته
ایتدی ونواحی همدانده مردان عزم ایدوب قتاله مباشرت قیلدی

لکن

لکن بغدادیان اللرین تیغ وسنانه اورمدین میداندن شهر همدانه
کیرزان اولدیلر   وطاهر اولبلده محاصره ایدوب بر ایدن صکره
عبد الرحمنك ساطت استیمان برله طشره کلدی   وطاهر ایله شرط
وپیمان وسوکند وایمان ایدوب کند واتباعیله عسکر خراسانك
برجا بنده قرار قیلدی   وبر ایکی کوندن صکره رشتهٔ اختلاط وانبساط
مابینلرنده ارتباط بولدی عبد الرحمن جبله وسیلهٔ حیله یه متمسك
اولوب بر کیجه بی خبر لشکر طاهر اوزرنه شبیخون قیلدی   ولوای جنك
وجدال مرتفع اولوب طاهر بو حمله ایله میدان نبردده علم کبی ثابت
قدم اولدی   وعبد الرحمن نقض عهد وپیمان جمع کثیر ایله عرضهٔ تیغ آتش تاب
اولدی وبو خبر بغداده ایرشدکده امین تکرار لشکر جرار ترتیب ایدوب
معاونته طاهره کوندردی واول جماعتی جلادت وشجاعت طاهره
ملاقات ایمدین طالب طریق سلامت اولوب دار السلام بغداده مراجعت
ایلدیلر   وبو احوال خلالنده هرثمه بن اعین امر مأمون برله اوتوز بیك
دلیر شجاعت نهاد ایله اعانت وامداد ایچون حلوانده طاهره کلوب
ملحق اولدی   واول سپاه ظفر پناهك وصولندن صکره طاهره زیاده
قوت قلب حاصل ایدوب طرف اهواز وبصره یه واردی   وعمال امینی
اخراج ایدوب جمع مال ایچون عمال مأمونی تعیین قیلدی   لاجرم
تزلزل تمام بنای دولت امینه منطرق اولوب سنهٔ ست وتسعین
ومائه رجبنك اون برنجی کوننده روز یکشنبه ده حسین بن علی بن عیسی
بن ماهان هواداری مأمون اولدی   وبر جمع کثیر کندو وسیله متفق ایدوب
رقم خلعی صحیفهٔ حال محمد امینه چکدی وایکنجی کون اعیان لشکر حسیندن
زاد وزواده طلب ایلدیلر   واول بو الفضول اول مهمات سرانجامندن
عاجز اولوب تکرار سعی محمد بن خالد ایله امین مسند خلافته مکین اولدی

وجرم وجنایت حسیندن تجاوز ایدوب اکا خلعت زیبا کیوردی
حسینك چون آب نام وناموسی دیزان اولمشیدی بالضروره راه سلامتی
اوکنه طوتوب جانب خراسانه کریزان اولدی وعساکر بغداددن
برجمع جلادت نهاد کندوسن تعاقب ایدوب چوق مجادله دن
صکره قتل ایدوب باشن محمد امینه کتوردیلر وبو سالده محمد امین
یحیه نوبت بتجهیز جنود خونریز ایدوب ظاهر ایله هرثمه اوزرنه ارسال
ایلدی وجمیع معارك ومحاربانده انهزام ونکبات جانب سپاه امینده
واقع اولدی بالاخره سنهٔ سبع وتسعین ومایه ده امرای خراسان
سپاه فراوان ایله اطراف دار السلامده نصب واقامت خیمه
قیام ایدوب اوبلدهٔ مدت مدیده محاصره ایلدیلر وبو اثناده طوغروب
امرا واعیان واکثر بغدادیان اميندن روکردان اولوب ظاهره
متابعت ایدرلردی تا کار محمد امین برحاله منجر اولدی که فضل بن الربیع
داخی فرار ایدوب کوشهٔ اختفایی اختیار قیلدی وچون خزانهٔ امین
نقوددن واستانه سی جنوددن خالی اولدی آلات وادوات زرین
وسیمینی درم ودینار کسدردی وامتعه واقمشهٔ نفیسهٔ بی بها
صاتوب لوندات وعیارانه بذل اتدی تا دفع اهل خراسانه قیام
ایلیه لر اکا بناء زمرهٔ مفسدان وکروه حاسدان الترین غارت
وتاراج مال غنی وفقیر ومحتاجه قالدیردیلر ومردمان شریر غنی
وفقیر اوزرنه اول مرتبه ده غلبه ایلدیلر که هیچ عصرده وبر
بلده ومصرده بویله اهل فتنه متجاسر ونکسه نشان ویرممشدر
بالاخره محمد امین کندو یرامانلردن عزیز علاج ودرمان بولمیوب
ارکان دولتی مصلحت ایکوردیلر که محمد امین ظاهر ذو الیمینیه
یانته کیده اما کندوسی هرثمه جانبنه کتمکه مایل ایلدی نظم

عنان

عنان کانته دردست مصلحت بین است عنان بدست قضاده کره
مصلحت اینست نثر هرچند که وزرا وامراسی محمد امینی یمین ایله انساب
ظاهر ذو الیمین جانبنه کتمکه سوق ایدرلردی اصلا اعتماد
ایمیوب دیردی که بن اندن هراسانم زیرا بو کیجه لرده نی ریب وریا
بر عجیب رؤیا کوردم که بر دیوار استوار اوزرنده طورمشم وظاهر
طورمیوب اول دیوار هواده قازردی بو حالتده اول دیوار استوار
صحن زمینه ایله هموار اولوب دستارم باشمدن دوشدی اول
جهتدن ظاهردن هراسان واندیشناك وترسانم القصه بو کیجه
ایچنده که عالم غاینده مظلم اولمشیدی نظم چون برهمن طلیعهٔ شب
کشت اشکار افاق ساحت کسوت عباسیان شعار نثر محمد امین
زورقه سوار اولوب مراد ایدندی که هرثمه یانته کیده مکر غلامان ظاهر
کمین کینده مکین اولوب مترصد فرصت امین ایدیلر هماندم اوزرنه
هجوم ایدوب زورقی براق سوراخ اتدیلر وهر کوشه دن کندولرین
شتاب وعجله ایله آب دجله یه اتدیلر بیچاره محمد امین چون بو احوال
پراهوالی مشاهده اتدی کندوسن بالضروره بط کبی آب شطه ایچنه
اتدی بو اضطراب ایله میان آبده ایکن غلامان ظاهردن قریش
دندانی ادلو بر غلام انی قتل ایلدی اما تاریخ آل عباسده احمد سلامدن
منقولدر که اخرم دمان ظاهرینی ومحمد امینی اسیر ایدوب برخانه ده
حبس ایلدیلر چون نصف اللیل اولدی اوازمرکب وغوغای مواکب
قولاغنه کلدی واول مجلسك قاپوسن اچوب اچرو کیردیلر ایتدیلر
اشته زبیده اوغلی بودر دیو هزار محنت وزار برله محمد امینی اورتدیر
کتوردیلر که عنان بادید انده بدید ایدی وطور میوب وجودی
برك خزان کبی متحرك ولرزان ایدی بو اثناده عجمانه لباسلرایله

برکروه مکروه کلدیلر وبیچاره محمد امینی که خلیفهٔ زمین ایدی قلیجلر
ایله اوترته الدیلر اول ایسه بر دانه بالینی النه الوب اول قوم
شریرلک شمشیرلرینه قرشو ویردی اخر جسم لطیفن پاره پاره ووجود
پرجودین پاره پاره اتدیلر ومبارک باشن که شجرهٔ جوانینک ثمرهٔ زندکانیسی
ایدی قطع ایدوب کتدیلر بر ایسه بوکا دعسرده بر دانه حصیر ایچنه
کیروب یسّر اللهم لیسّر دیو دعایه مشغول ایدوم وبو کلام داخی لهد
سلام دن منقولدر که ابراهیم بن مهدی که عم محمد امین ایدی برکره
دجله کنارنده شب مهتابده محمد امین ایله میل مجلس شراب اتدی چون
ابراهیمک شراب نابدن دلی نرم وسری کرم اولدی سرود رود وسازه
اغاز ونغمات وترنمانه دمساز اولدی مکر محمد امینک ضعف نام
بر کنیز فتنه انکیزی وار ایدی که نوازندهٔ ساز ومنبع عشوه وناز
ایدی مجلسه کلوب لطیف اواز ایله سرود وسازه اغاز اتدی مکر که
قضا ایله بو جاریه نک اوقودیغی ابیات واشعار زوال وافناء
دولتی اشعار ایدر ایدی اکا بناءً امین انی فال نامبارک طوتوب
اول جاریه‌یی مجلسدن سوردی چون اول کنیز ناپرهیز اناغز طوردی
قضا ایله اول ساقی بیلورین وجسم نسرین مست اولمغله بر قدح
بیلورینی شکست اتدی واول قدح عهد مهدیدن میراث ایله محمد
امینه ایرشمش ایدی که هر کیمسه کرکا نظر ایتسه جام جمشید وطاس
زرافشان خورشید کبی صفا ویرردی بو اثناده بر کسته اواز دل
اویز وصدای حالت انکیز ایله بو ایت کریمهٔ اوقودی قضی الامر الذی
فیه تستفتیان محمد امین بو حالات عجیبه وتفالات غریبه دن
غمکین اولوب ابراهیمه خطاب ایدوب ایتدی بو جاریه نک ابیا
شامت سماتنه وبو ایت شریفه نک دلالتنه نه دیرسن بنم ظن

غالبم

غالبم بودر که بز بو مهلکهٔ خونخواردن وبو معرکهٔ دشواردن خلاص ونجات
بولمیز پس دفع ورفع الات مجلس ایدوب جانب حرمنه خرام اتدی
وایتدی اذا لم یساعد المقادیر ضرت التدابیر منقولدر که اول کون
که کندوسی قتل اولنسه کرک ایدی جامهٔ شاهانه سنده بر دانه کسهله
بولدی سؤال اتدی که بو نه نسنه اولسه کرک جواب ویردیلر که بو جانوردر
که اکثر انسانک پیراهن ولباسنده بولنور اولدم استعاذه ایدوب ایتدی
اعوذ بالله من زوال النعمة نظم ز انقلاب زمانه عجب مدار که چرخ
ازین فسانه هزاران هزار دارد ویاد نثر ومحمد امینک ایکی اوغلی قالدی
موسی وعبدالله والعلم عند الله تعالی ذکر بعضی از اصحاب رشد و
رشاد که فوت ایشان در زمان محمد امین اتفاق افتاد شهور سنهٔ
ثلث وتسعین ومائه ده روایت بعض اهل خبر ایله محمد بن محمد بن جعفر
که اکا غندر دیرلردی وسلک اعاظم علماء ومحدثین ده منتظم ایدی
وفات اتدی والی سال علی الاتصال عمر بن دوزه ایله کچیردی وسنهٔ
ست وتسعین ومائه ده ابو نواس حسن بن هانی جهان فانی دن
سرای جاودانیه ارتحال اتدی وابو نواس سلک شعرای بلاغت
اساس ده منتظم ایدی امام یافعی مرآت الجنانده بیان ایلمشلر که چونکه
ابو نواس جمله منجنده مروان بن محمد بن مروان دن ایدی واوایل حالده
بلدهٔ دمشق ده متمکن ایدی عاقبت اهوازه متوجه اولوب انده
بر زن مستوره عقد نکاحنه کتوردی وابو نواس ایله ابو معاد اول زن
نکو نهاددن متولد اولدی وابو نواسی مادری بر عطاره ویرمکله
برکون ابو اسامه بن الحباب کندوسن دکان عطارده کوردی ونور
فراست ایله جبیننده اثار کیاست مشاهده ایلیوب ایتدی سنک
صفحات وجناتکده علامات قابلیتی مطالعه ایلرم حیفدر که

بضایع استعدادی ضایع ایلیه‌سن مناسب اولدرکه بنمله مصاحب
اولوب کسب فضایل وکمالات قیله‌سن تاکه سبب فضایل بوله نظر
افاضلده مستعد وکامل کله‌سن ابونواس ایتدی سن کیمسن ابواسامه بن
الحباب داخی کندوسن بیلدردی ابونواس ایتدی والله بن داخی سنك
صیت بلاغت واوازهٔ براعتکی کوش ایتمشدم ودایما تفحیم ونیت
ایدرمکه ادراك صحبت عظماکات ایچون کوفه‌یه عزیمت ایلیم لکن موانع
روزکار دینی بو سعادتدن محروم ایدردی پس ابونواس ابن الحباب
ایله همراه اولوب بغداده کتدی وابونواس فصحای بلاغت انتما
مجالسیله بغدادده نشو ونما بولوب سرامد شعرا اولدی وپیوسته
مجلس هرون الرشیده داخل اولوب مدایح واطرا سند قصاید غرا
ادیردی منقولدرکه برکیجه هرون الرشید داخل اولوب کندو قصری
اطرافنده دایر وخانه‌سی جوانبنده سایر ایکن ناکاه جواری جمیله‌دن
برنازنین بستره بر کوزدی که مست وبی خبر عالم خوابه وارمش بالنکه
بیچه دفعه هارون الرشید اول یوزی خورشیددن التماس وصلت
وتوقع مقارنت ایلمشیدی واصلا اول کل رعنایانده التماس وتمناسی
حیز قبولده واقع اولمامشیدی لاجرم اول کیجه هرون اول ماه شب
ارا اول زلفی مطوانك فرصت وصلتن محض نعمت وعین غنیمت
بیلوب اوزرنه دوشدی واول لاله عذارك بندازارین چزوب میوهٔ
بستان وصالنه ال اوزدی چون اول مخمور چشم نرکس وار خوابدن
بیدار اولوب قضیهٔ هروندن خبردار اولدی پس سرکشلکه اغاز
وممانعته دستن دراز ایدوب ایتدی یا امیر المؤمنین بکا بو کیجه
مهلت ویوك وصلت ایله تاکه یارین کیجه سکا رام وسنی محصل المرام
ایلیم پس هرون داخی اول قامتی موزونك معاهدنه قایل

ومواعدنه مایل اولوب انی صالی ویردی وصباح اولدقده اول
سرو رعنا یاننه طلب وفا ایچون طریق اخفا ایله برکیمسه کوندردی
پس اول بی‌وفا وقاصد دجور جفا یه کلوب قاصده ایتدی امیر المؤمنینه
سویله که کلام اللیل یمحوه النهار قاصد داخی جناب هرونه کلوب
بو مصرعی اوقودی هرون داخی بر زمان متفکر اولدقدن صکره خادمه
ایتدی شعرادن طشره‌ده کیم وار دوتجسس ایله خادم داخی بعد
التفحص یحی وکلوب ایتدی رقاشی وابو مصعب وابونواس منتظر
جناب خلافت اساس درلر لاجرم رشید اول اوچ شاعر ماهری که
هر بری بلاغت فصاحتده بحر زاجر ایدی ایچرو دعوت ایدی وایتدی استرمکه
هر بریکز بو قطعهٔ غرا سلك نظم وانشایه چکه‌سز مصرع کلام اللیل یمحوه
النهار اول قطعه‌نك مصرعی اخری اوله وشعرا بو مصرعی اول قطعه
غرا ایچنه تضمین ایتمکه قبول والتزام قیلدیلر وابتدا رقاشی که تصویر
عرایس معانیده فصحانك نقاشی ایدی ایتدی نظم عربی متی تصحو
وقلبك مستطار وقد منع القرار فلا قرار وقد ترکتك صبا مستهاما
فتاة لا تزور ولا تزار اذا وعدتك صدت ثم قالت کلام اللیل یمحوه
النهار وابو مصعب ایتدی نظم اما والله لا تجدین وجدی لا ذهب
للکری عنك السرار فکیف وقد ترکت العین عبری وفی الاحشاء
من ذکواك نار فقالت انت مغرور بوعدی کلام اللیل یمحوه النهار
وابونواس ایتدی نظم ولیلة اقبلت فی القصر سکری ولکن زین السکر
الوقار وهز الریح اردافا ثقالا وغصنا فیه رمان صغار فقد
سقط الردا عن منکبیها من التخمیش وانحل الازار مددت یدی
لها ابغی التماسا فقالت فی غد منك المزار فقلت الوعد سیدتی
فقالت کلام اللیل یمحوه النهار نثر وهرون استماع قطعهٔ ابونواسدن

متغیر و زیاده واله و متحیر اولوب اول ایکی شاعرک هر برلرین عطیهٔ
شاهانه و انعام بی نهایه برله نوازش ایتدی و ابو نواسی دست جلاده
ویروب بوینین اورمغه امر ایتدی پس بیچاره ابی نواس ایتدی یا امیر المؤمنین
انلری مظهر لطف و احسان و بنی معادن قتل و خسران ایلمکه سبب ندر
هرون ایتدی شویله اذعان ایدیورم که سن دون کیجه بنم قصرمده و معامله
و ماجرامه ناظر اولمش سن ابو نواس ایتدی بو عین وسواس و اغوای شیطان
خناس در حاشا که بن سنک بستان سرایکه قدم و یا جواری دلارا که
همدم اولم بن دون کیجه کندو خانمده منزل گزین و کاشانمده گوشه
نشین ایدوم اما نور فراست و قوت کیاست برله سنک ماجراکه واقف
و قصهٔ خرم سرایکه عارف اولدم و بو قطعهٔ غرایی اول مضمون حقیقت
نمون اوزره نظم ایتدوم پس هرون سخن ابو نواسی صدقه مقرون طوتوب
اون بیک دینار کندویه انعام و ایثار ایلدی و سنهٔ سبع و تسعین و مایه ده
ابو سفیان وکیع بن الجراح که جملهٔ علما و زهادن ماهذن ایدی و هم امام
ابو حنیفه و ابو یوسف دن استفاده علوم ایتمشیدی عالم آخرته نقل
ایتدی و یحیی بن اکثم که مصاحبان وکیع دن ایدی روایت ایدرکه وکیع
صایم الدهر ایدی و هر کیجه قرانی بر ختم ایدردی و بو سالده عبد الله
بن وهب الفهری المالکی المصری که جملهٔ فضلا و اهل حدیث دن ایدی وفات
ایلدی و تاریخ امام یافعی ده مسطور در ذکر **وله تصانیف معروفة و**
حدیث بمایة الف حدیث و سنهٔ ثمان و تسعین و مایه ده حجه
شیخ حجاز ابو احمد سفیان بن عیینه الهلالی الکوفی که جملهٔ اهل
حدیث دن ایدی فوت اولدی و دیرلر که اول یتمش حج ایلمشیدی
و طقسان بر سال عمری واریدی و بو سالده ابو سعید یحیی بن سعید
القطان البصری که جمال خالی پیرایهٔ علم و تقوی و فضل و فتوی برله مزین ایدی

فوت اولدی روایت ایدرلر که یکرمی ییل یحیی هر کیجه بر ختم قران ایدوب
صباحه دک احیا ایدردی و قرق ییل زوالدن مقدم مسجدده
حاضر اولوردی رحمة الله علیه **ذکر عبد الله المأمون بن هارون** ذکر
ولادت مأمون سنهٔ سبعین و مایه ده لیلهٔ هاشمیه ده وقوع بولدی
کنیتی ابو العباس ایدی و چون مأمون اون ایکی سالده قدم بصدی آباد
اقبال و انوار جاه و جلال بشره پرکمالنده لایح و ساطع اولدی پس هرون
سنهٔ اثنی و ثمانین و مایه ده مقرر ایلدی که امین دن صکره صاحب
تاج و نکین مأمون اوله و اعیان عراقیان دن بو وجهله بیعت الدی
و سنهٔ ست و ثمانین و مایه ده ایالت و لایت عراق عجم و کرمان و فارس
و طبرستان و خراسان و کابلستان و ماوراء النهری مأمونه ویردی
و اوایل سنهٔ ثلث و تسعین و مائه ده مأمون قطع وادی و هامون ایدرک
ضبط مملکت ایچون دیار مروه واردی و مرگ هارون دن صکره کندو ایله
امین آراسنده مخالفت و کین تاج و تخت و نکین ایچون واقع اولدی
سنهٔ ثمان و تسعین و مایه ده محرم منده که خون امین دن صحن زمین رنکین
اولدی مأمون خلافتده استقلال بولدی و خروج محمد بن ابراهیم
الطباطبا و بیعت امام علی بن موسی الرضا رضی الله عنهما و قتل فضل
ذو الریاستین و خروج ابراهیم بن مهدی و نصر بن شبیب و بابک خرم
دین ایام ایالت و زمان دولت مأموندہ واقع اولدی و مأمون سنهٔ
ثلث و مایتین ده مرو نهشت نهاددن متوجه بغداد جنت آباد اولدی
و اوایل سنهٔ اربع و مایتین ده دار الملک بغدادده ایرشوب و فور جود و سخاوت
و کمال عدل و رأفت ایله کافهٔ انامی معادن عاطفت ایلدی و مأمون
سعادت لباس سایر خلفاء بنی عباسدن وفور جود و فواضل و زهد
علم و فضایل برله ممتاز و مستثنا ایدی و پیوسته علما و دانشمندان

وفهما وهوشمندان ایله صحبت ایدوب مباحثهٔ علمیه ایدردی
وانك امریله کتاب اقلیدس رومدن عراقه کلوب لسان عربی یه ترجمه
ایلدیلر ومأمون خلفاء عباسیه دن اول خلیفه درکه معتزلی اولوب
امر ایلدی تاکه قرآنه مخلوق دیه لر وسنهٔ ثمان وعشرین ومایتین ده
عساکر مرز وبوم برله غزو رومه عزم ایلدی ووقت مراجعتده اول
سفردن ماه رجب سنهٔ مذکوره ده کنار چشمهٔ ذیذونده وفات ایلدی
منقولدر که برشب مهتابده مأمون بعض احباب برله کنار چشمه سار
ذیذونده اوتورمشیدی واول احباب ایله هر بابدن اوزلغنه سوز
کتورمشیدی اول اثناده حافظ سعید علاقه خطاب ایدوب ایتدی
بو زمانده نفایس طعامدن نه نسنه اولسه که اشتهای کامل ایله ای
اکل ایلسك جواب ویردی که پادشاه عالم بو بابده بندن اعلمدر مأمون
ایتدی جمله اطعمهٔ پاکیزه دن بودم خرمای تازه اعلادر اتفاقا
بو حالت مقالنده بر قافله دن صدای جرس واواز اشتر وفرس استماع
اولندی چون بعض خدام اقدام ایدوب قافله یی تجسس ایلدیلر بر
قوصره تازه خرما بولوب اول مجلس طشت سیمایه الوب کلدیلر وبو حسن
اتفاقدن حضار مجلس زیاده متعجب اولدیلر چون مأمون بر مقداردن
تناول اتدی هما ندم کندی اول رطب اکلندن بر تب طوتدی وصاحب
فراش اولوب بر زمان یاتدی پس بو حالك خلالنده اسارای نصارای
رومدن بر اسیره سؤال ایلدی که بو معنی لفظ قشره که بو چشمه سارك
اسمیدر لغات عربی ده ندر دیدی که مد رجلیك یعنی ایکی ایاغنکی
اوزات مأمون بو سوزدن بی صبر وشکیبائی دست وپا اولوب برنك
داخی صوردی که بو چشمه سارك اسم اصلیسی ندر جواب ویردی که رقه در
مکر زایچهٔ طالع میمونك مأمونده یازمشلردی که حالت رحلتی رقه ده

٢٧٣
اولسه کرك اول زماندن برو ولایت عربدن اولان رقه یه کیتمزدی
وچون بو معنی یه مطلع اولدی خوف اسم رقه دن رقته باشلیوب کوکلن
هلاکه ویوزین خاکه وضع اتدی وشهر رجب سنه ثمان وعشرین ومائتین ده
دار فاخره اخره یه کتدی **کفتار در بیان بعضی از وقایع زمان ایالت**
مأمون وذکر حدوث انواع فتن بتقدیر صانع بیچون کوکب طالع همایون مأمون قتل
امیندن صکره درجهٔ کماله ایرشدی وجاه وجلالده سمت استقلال
بولوب متوطنان عراقین وفارس وحجاز ویمن وخراسان حسن مطاوعت
برله تکرار کندویه بیعت ایلدیلر وپرتو عدالت وشعشعهٔ انصاف
ومعدلتی مفارق عامهٔ خلایق اوزرنه تابان اولدی لکن شامده
نصر بن شبیب عقیلی که خیلی ناس ارا سنده وقع جلیلی واریدی بر جمع
کثیر ایله خروج ایدوب مأمونه اظهار مخالفت ایلدی ومأمون
بو خبر ملالت مقرونی استماعندن صکره امارت عراقین وفارس ویمن
وحجازی حسن بن سهله تفویض ایلدی وبیوردی که طاهر ذو
الیمینین رقه یه واروب ضبط ولایت جزیره وشامه ودفع نصر بن شبیب
بد فرجامه قیام ایلیه وهرثمه بن اعین خراسانه کیتمکه تعیین اولوب سنه
تسع وتسعین ومایه ده طاهر دلیران معاون ومظاهر برله رقه
جانبنه کتدی وحسن بن سهل بغداده کلوب کندو قبلندن هر
ولایته بر عامل کامل وضابط کوندردی وچون عزل طاهر اول
مملکتدن که ضرب شمشیر وحرب دار وکیر فتح اتمشیدی واقع اولدی
ویرینه حسن بن سهل نصب اولندی خلق ارا سنده بو خبر شیوع
بولدی که فضل بن سهل مأمون اوزرنه مستولی اولوب کندوسنی
بر قصر ایچنده اوتورتمشدر وکیمسه امرا واعیاندن قومز که خلیفه ایله
ملاقات ایلیه اکابناء اعیان بنی هاشم وسائر اکابر واعاظم مخالفت

مأمونه مبادرت ایلدیلر وبو سبب ایله هر کوشه ده بر فتنه آشکار
و بر غوغا و آشوب پدیدار اولدی واول کمسه که خروج ایدوب
مطاوعت مأموندن ابا ایتدی محمد بن ابراهیم طباطبا ایدی واول
جهتدن اکا طباطبا دیرلردی که قاف یرینه حرف طایی تلفظ ایدردی
بر کون اکا بر قبا کتوردیلر بیوردیلر که طبا طبا یعنی قبا قبا و سلسلهٔ
محمد بو وجهله در محمد بن ابراهیم طباطبا بن اسمعیل بن ابراهیم
بن حسن بن امام حسن بن امیر المؤمنین علی رضی الله تعالی عنهم
واول جنابک محل ظهوری کوفه ایدی واول اثناده ابو السرایا که سلک
سرهنکان هرثمة بن اعین ده منتظم و معین ایدی واسطهٔ عدم وصول
علوفه ایله هرثمه دن کوفه یه قاچمشدی پس جملهٔ خواص محمد بن طباطبادن
اولوب مزید تقرب ایله ملازمان آراسنده امتیاز بولدی و حسن بن
سهل زهیر بن مسیبی تمام ساز و سلیب و اون بیک دلاور عجم و عرب ایله
مقابله یه کلدی و بر تو خورشید ظفر بوید نضرت صفحات احوال سپاه
ابو السرایادن نمایان اولوب زهرک وجنات خالنده غبار ادبار پدیدار
اولدی لکن ایکنجی کون محمد بن طباطبا تقدیر حق تعالی ایله فوت
اولدی ابو السرایا محمد بن محمد بن زید بن امام زین العابدین بن علی
بن امام حسین بن امیر المؤمنین علی رضی الله عنهم که صغر سن ده ایدی یا
مسند خلافته اوتوردی و واسط و بصره واسطهٔ ضرب شمشیر ایله
حیز تسخیره کتوردی چون حسن بن سهل مشاهده ایتدی که ابو السرایا
حکمت خالق البرایا ایله ارتفاع بولدی بالضروره بر قاصد هرثمه یانته
جانب خراسانه کوندردی والتماس و ابتهال ایلدی که مدافعهٔ ابو السرایا
ایچون دار العراقه معاودت ایلیه و هرثمه ابتدادن بو ملتمسدن ابا
ایدوب انکشت منع خط اجابته وضع ایتدی آخر چون کثرت رسل و رسایل

واستشفاع وسایل متواتر و متعاقب اولدی چلواندن عنان مراجعتی
طرف بغداده منعطف ایتدی و تهیئهٔ اسباب حرب و ضراب ایتدکدن
صکره ابر سیاه کبی سپاه ایله طرف نهر صرصره که معسکر ابو السرایا
ایدی متوجه اولدی و بین الجانبین عظیم جنک و شین واقع
اولوب چون متابعان ابو السرایا مانند دد با زمین و هیجا اقدی
وابو السرایا جای معرکه و هیجادن دوکردان اولوب قصر ابن هبیره یه
کیردی و هرثمه داخی عقبندن دوان اولوب ایکنجی نوبت جنک و محاربه
آغاز قیلدی لخزانه داخی شکست بولوب بلدهٔ کوفه یه دوان اولدی
واندن محمد العلوی یانته الوب جانب سوسه عزیمت قیلدی و
حسین بن علی البادغیسی قبل هرثمه دن کندوسن تعاقب ایدوب
چوق کوشش و جوشش دن صکره محمد رضی الله عنه و ابو السرایا
دست اعداده کرفتار اولدیلر و حسین کندولری حسن بن سهل
یانته ایلدوب ابو السرایانک بوینن اوردی و محمد علوی رضی الله عنه
بعض اعیان رهنمون سوزیله مأمون یانته کوندردی مدت
فتنهٔ ابو السرایا که مابین برایا و رعایاده قایم اولدی اون ای ایدی
و هرثمه چون مهم ابو السرایادن فراغت ایتدی حسن ابن سهلک
خلاف رضاسنجه سنهٔ مائتین ده عنان عزیمتی طرف مروه معطوف
ایلدی و مراد ایدندی که بو مضمونی عرض مأمونه ایرشدره که اهالی
عراق متابعت حسن بن سهل اوزرنه اتفاق ایتیوب غوغا ایدرلر
و بو سبب ایله هر لحظه ده بر فتنه حادث و هر لمحه ده بر شورش
و غوغایه باعث اولور مناسب اولدر که اول مناصب آخره
متعلق اوله تا که آتش فتنه و غوغایه باعث اولور مناسب
اولدر که اول مناصب آخره متعلق اوله تا که آتش فتنه و غوغا اخماد

وانطفا بوله وحسن بو معنی‌یه فهم ایدوب باب دفع شرّ هرثمه‌ده برادرکی
فضله بر فصل مذیّل یازدی و اول نامه‌یی بر قاصد بنامه ویروب طرف
مروه کوندردی چون فضل مضمون نامه‌ء برادرینه مطّلع اولدی لاجرم
مأمون یاننده هرثمه ایچون خباثت وسعایته آغاز ایدوب
بو مضمونی خاطرنشان مأمون ایلدی که مخالفت ابو السرایا اغوا
واغرای هرثمه ایله ایدی بو اجلدن مزاج مأمون بیچاره هرثمه‌یه
اوزرینه متغیّر اولوب مروه کلدکده شرف ملاقات جناب خلافت ایله
مستسعد اولمدن کندوسن قید وحبسه حکم ایلدی وفضل بو قدره
جور وجفا ایله اکتفا ایتمیوب بالآخره هرثمه‌یی مأمونه قتل اتدردی مرویدر
که چون هرثمه عراق‌دن جانب خراسانه روانه اولدی احوال ممالک عرب
موضع عیش وطرب ایکن انواع اختلال واعتلال ایله مقارن دوشدی
وابراهیم بن موسی بن جعفر الصادق رضی الله عنهم ولایت یمنده ظهور
ایلدی وحسین بن حسن افطس علوی واشطیء دلیران قوی بر له مکّه
اوزرینه استیلا اتدی ومحمد بن جعفر الصادق رضی الله عنهما طوعاً
اوکرهاً مسند خلافت اوزرینه اجلاس ایدوب اتباع والجادی ظلم
و بیدادی حدّدن اشوردیلر ومتوطنان ساحه حرم محترم اول قومه
ادبی چوق ظلم وتعب ایرشدردیلر پس جانب بغداددن انجاد شجاعت
نهاد بر له اسحق بن موسی العباسی جنک سادات علویه‌یه عزم قوی بر له
متوجه اولدی ومحاربات بسیار ومضاربات بی شماردن صکره
اول لشکری تار ومار ایدوب محمد بن جعفر الصادقی اله کتوردی
واول امام زمان عباسیادن امان طلب ایدوب دیار جهینه‌یه
توجه اتدی وبر فتح کون‌دن صکره کیرو اول زمره ارباب سیادت
مکه‌یه معاودت ایدوب خطبه اوقوتوب مأمونه بیعت ایلدیلر اما

حسن بن سهل هرثمه جانب مروه کیدن کون صکره بغداد یاندن خائف
اولدی و اول بلده‌یی ترک ایدوب مداینده اقامتی اقرشته قیلدی وسنه‌ء
مذکوره‌ده ابو محفوظ معروف الکرخی که سلک خدّام علی بن موسی الرضا
رضی الله عنهما منتظم ایدی بو عالم فنادن سرای بقایه رحلت ایلدی
ومعروف کرخی کبار اولیا وعظام اتقیادندر تاریخ امام یافعی‌ده مسطوردر
که پدر ومادری معروف نصرانی ایدی ادی فیروز ویاخود فیروزان ایدی
ومعروفی سن صباده مؤدبه ویردیلر وچون سابقه عنایت نامتناهی
آیینه دل معروف صورت معرفت الهیدن عکس پذیر ایدی مؤدب هرچند
که اکا تکلیف ایلدی که ثالث ثلثه سویلیه معروف اول کلمات وحروف
تکلمدن ابا ایدوب ایتدی بل هو الله الواحد القهار ومؤدب انی
ضربات متعاقبه بر له متأذی ومعاقبه ایتدی عاقبت معروف
استاددن فرار ایدوب سده سنیه جناب امامه التجا قیلدی وامام علی بن
موسی الرضا اوکنده رضی الله عنهما مسلمان اولدی ویدر ومادری اول
یوسف صفتک ایام هجران ومفارقتنده هواره دیرلردی که کاشکی
معروف هرنه ملّت ودین ایله موسوم وموصوف اولدیسه کلیدی تا بز
داخی انک دیننه متابعت وآیینه موافقت ایدیدک ومعروف
بو سخنی کوش ایتکله جانب خانه والدینه واروب حلقه بابی بوردی
ایچرودن آواز ویردیلر که کیمسن معروف داخی کندوسن اعلام اتدی دیدیلر که
قنقی دین اوزرنده‌سن بیوردی که دین اسلام اوزرنده‌یم پس پدر
ومادر داخی طریق اتفاقی مسلوک طوتوب مسلمان اولدیلر وبقیه‌ء
عمرلرین حسن دیانت ایله طاعت وعبادت‌ده صرف قیلدیلر ومعروف
مستجاب الدعوه ایدی وقبر شریفنه تریاق مجرّب دیرلردی تاریخ
مصلح الدین لاری‌ده علیه رحمة الباری امام یافعی‌دن منقولدر که

عون الدین بن هبیره نك کار دوز کاری غلبهٔ احتیاج وافتقاردن غایت
اضطرارده ایرشدی اتفاقا اشتمش ایدی که سر تربت بلند رتبت معروف ده
حرمنه حاجت ایچون کیم بر کیسه همتن دعایه مصروف ایلسه البته تیر دعاسی
هدف اجابته اصابت قیلور ورقوم نداسی لوح قبولچی قیوتم ده
منقوش ومرقوم اولور نظم زیر گل آنان که پراکنده اند گرچه به تن
مرده پرجان زنده اند زنده شوی از نظر پاکشان آب حیاتست سر
خاکشان نثر پس اول شیخ بزرگوارك مزار فایض الانوارینه واروب فرط
تضرع ونیازدن دعا ونمازه مشغول اولدی چون شهره معاودت
قیلدی بر مسجده اوکنه ایرشوب بر بیمار محتضر نظری متعلق اولدی که
حالت انتقال ووقت ارتحالده ایدی پس عون الدینه ایما و
اشارت ایله بیلدردی که بو بوریا التنی حفر ایله تا که ایچندن بر
مقدار زر کامل العیار چیقره سن چون دیدوکی محلی حفر ایلیوب اول
زر مدفون ومخزونی ودینار منور وموزونی اخراج ایتدی اول خسته
زبان شکسته بر له ایتدی بن رضا فردن ام وبنم اندم بر برادرم واردر
دیوب جانن حقه تسلیم ایتدی پس عون الدین اول مالی دفنی الوب
کنار شطه کلدی کوردی که بر زورق ایچنده اول فوت اولان شخصه شبیه
بر مرد وجیه اوتورر چون واجبی ایله تجسس وتفحص ایلدی معلوم ایلدی
که اول مرد مرده نك برادریدر لاجرم اول زر تمام عیاری ودینار بسیاری
اول شخصه تسلیم ایتدی وهرچند که اول شخص مبالغه ایلدی که اول
زر سرخدن بر بیج دینار الوب درکنار ایده قبول ایتدی اخر اول کون بو قضیه
مشهور اولوب دار الخلافه ده مذکور اولدی وخلیفه کندوسن امین
بیت المال ایدوب بر نیچه مدتدن صکره منصب وزارته متصرف
اولدی وخلیفه کندوسن وحضرت مخدومی قدس سره نفحات ده مرقوم

کلك عنبرین رشحات المشدر که معروف دربان امام علی بن موسی الرضا
ایدی رضی الله عنهم و بر کون ازدحام خواص وعوام ده زیر پای رجال ده
هلاك و پامال اولدی و معروف قدس سره استادی سری سقطی ایدی وداود
وطائی ایله قدس الله سره صحبت ایتمشدی و بو سال ده ابو اسحق البختری القرشی
المدنی بضم الباء والتاء وسکون الخاء المعجمة عالم فانیدن سرای جاودانی
رحلت ایتدی وبختری شرف ملازمت ابو عبد الله جعفر الصادق ایله
رضی الله عنه مشرف اولمشدی ومادری سلك زوجات طاهرات
عالیمقامده منتظم ایدی ومدت مدید قضای بلدهٔ مطیبهٔ مدینه یه
وسایر بلدانه متصرف اولدی ومعزول اولدقدن صکره اوقات
وفاتنه دکن بغدادده رایت اقامت افراخته قیلدی وتاریخ امام
یافعی ده مسطوردر که وکان فقیها نسابة جوادا وله تصانیف منها
کتاب فضایل الانصار ایراد بعضی دیکر از وقایع بغداد وبغداد جوادی
که در آن ولادت داد مورخان فضیلت نهاد اقلام بلاغت نژاد
ایله مرقوم ایلمشلردر که حسن بن سهل بغداددن مداینه کتدکدن صکره
بغدادیان جمع ماله منصوب اولان عماله شهردن طشره سوردیلر وسنه
احدی ومائتین ده منصور بن مهدی کندولره امیر نصب ایلدیلر وحسن
بن سهل ابو معنیدن ایتنالك اولوب مداینده واسطه متوجه اولدی
واول سالده بیچه نوبت سپاه بغداد ایله محاربت ایلدی وبو اخبار
وحشت آثار مروه ایرشوب مسموع فضل فضلت دثار اولدی وفضل
اول قباحت که برادرینه متعلق ایدی مامونه عرض ایتمزدی لکن بو قدر
محل اثنایه ایرشدردی که هر بلده ده بلاد عربدن بر علوی اعوان قوی بولم
داعیهٔ خلافت ایله خروج ایتمشلردر وشویله که بو عمم عمرده بر تدارك
وتدبیر اولنمیه عما قریب احوال ممالك خلافه ومتوطنان ممالك

اعتلا ایله دوشر ومأمون تقدیم شرایط مشورتدن صکره استصواب رای
فضل ایله امام هشتم علی بن موسی بن جعفر الصادقی مروه طلب
ایدوب الحاح وابرام ایله ولی عهد ایلدی وبو معنی موافق مزاج
تمامی طوایف انام اولمدی مکر غلات شیعه عباسیه که اولاده بغداد
اوزرنه استیلا ایلمشلردی واول طایفه چونکه خبر ولایت عهد امام
علی بن موسی رضی الله عنهما کوش اتدیلر مأمونه انکار ایدوب ایتدیلر
اکر اول فرزند رشید دولتمند وسعید اولمدی کندو اولادینی نعمت خلافتدن
محروم ایلمزدی پس ابراهیم بن مهدی یه که عم مأمون ایدی بیعت
ایدوب مسند ایالته اجلاس اتدیلر وابراهیم دخی سنه اثنی ومائتین
محرمنک دردنجی کونی روز جمعه ده خطبه کندو نامنه اوقودوب ضبط
دیار عربه متقید اولدی تاریخ مصلح الدین اللاری ده مسطوردر که امام علی بن
موسی رضا الحاح والتماس مأمون ایله قبول ولایت عهد ایلدی اول حضرت
بنوی دی که روایت اباء کرام برله سید انامدن علیه التحیة والسلام بکا
ایرشمشدر که بن سندن اول دنیادن سرای فردوسه بر نقل
ایدرم وبر زمینده مدفون اولورم که ساکنان افلاک بلکه متوطنان
کرهٔ خاک بنم کوبت غربتم اوزرنه اندوهناک اولورو چون امام ولایت
عهده رضا ویردی مأمون کندوسن رضا البقیله ملقب قیلدی
بلکه بر وفق الاسما تنزل من السماء جانب حق سبحانه وتعالیدن مسمی
اولدی علی بن موسی الرضا کز خدایش رضا شد لقب چون رضا
بودش این ولباس سیاه برینه که شعار آل عباس ایدی عمامه
وجامهٔ سبز اختصاص قیلدی ومأمون کندو دختری ام حبیبه
سلک ازدواج امامه چکدی القصه چون اهالی بغداد ابراهیم
بن مهدی مسند خلافت اوزره اجلاس واقعاد ایلدیلر یخه نوبت

ابراهیم

ابراهیم ایله حسن بن سهل ارسنده محاربات واقع اولدی وجمیع معارکده
ومواطن پر مهالکده لشکر ابراهیم جند حسن بن سهل اوزرنه غالب
کلدی وخبر استقامت کار ابراهیم مأمونه ایرشوب فضل بن سهلدن
کیفیت ریاستنی استفسار اتدی فضل ایتدی اهل بغداد ابراهیمی منصب
امارته نصب ایتمشلردر نه خلافته اما اول ایامده امام عالیمقام علی الرضا
رضی الله عنه حقیقت احوال ممالک حجاز وعراقی تفصیل ایله اعلام اتدی وایتدی
فضل صیانت برادری ایچون بو غایته دکن احوال کشوری جناب خلیفه دان شوره
کیفیت وقوعی ایله عرض ایتمدی وکتمان امور مملکتده اقصی الغایه کوشش اتدی
پس بوندن صکره مأمون عزم بغداده جزم ایدوب عسکر قضا هضت
ایله اول جانبه عزیمت اتدی وچون سرخسه ایرشدی برکون فضل
ذو الریاستین حمامه کلدی اول جهتدن که علم نجومده اول اوانده معلوم
ایدنمشیدی که کندو قانی تقدیر اسمانی برله آب وآتش میانه سنده
دوکلسه کرک پس فصده قصد ایدوب قیاس ایلدی که تقدیر یزدانی و
قضای صمدانی تدبیر انسانی برله مندفع اولور چون کار قصددن فارغ
اولدی غالب بن اسود مسعودی وفرخ دیلمی وموفق صقلابی تیغ بی
دریغی چکوب فضلک سروقتنه ایرشدیلر وفضلی قتل ایدوب هر بری
بر جانبه تجوب کتدیلر ومأمون بو حالتدن اظهار اضطراب وملالت
ایدوب امر ایلدی که قاتلان فضلی دقت ایدوب اله کتوره لر وابو
العباس دینوری اول جماعتی کینه وری طوتوب نظر مأمونه کتوردی
ومأمون کندولردن سؤال ایلدی که نیچون بویله حرکته اقدام وبو قسم
کاذنی برکته اقتحام ایلدیکز جواب ویردیلر که یا امیر المؤمنین خلافدن
خوف ایله که بو امر نادرسنک فرمانکله بزدن صادر اولدی ومأمون
بو سوزلرینه التفات ایتیوب جمله سنک بوینن اوردی وباشلرین حسن

بن سهل باننه اسباب فضل ایله کوندردی اتفاقا مورخان بلیغ البیان
بونک اوزرنه در که فضل وفور فضل وحکمت وزخور عقل وفطنت
ووقوف دقایق علم نجوم واطلاع حقایق سایر علوم ارباب فهوم اراسنده
موصوف ومعلوم ایدی بلکه مرو ده خدمت مامونه ایریشوب طریقه
ملازمتی اختیار ایتمشیدی ومنصب وزارته شروع ایدوب واسطهٔ اصابت
رای وحسن تدبیر ایله راقی مراقی عز ودولت وصاعد مصاعد رفعت اولدی
تاکه منصب وزارت ایله امارتی جمع ایدوب ذو الریاستین ایله شهرت
بولدی وفضل خطوط دن بر نوع خط ایجاد واختراع ایلدی که ثلث
ومحقق وغیر ذلك اول خطك فروعندندر منقولدر که چون مامون
کذب وتخلیط فضله واقف اولدی دیلدی که ساحت دولتی انك خبث
وجود ندن پاك ایلیه بش نفر کیمسه ایله محرمان راز ومعتمدان ممتاز ایدیلر
باب ازالت فضل ده استشارت ایلدی حکمة الله ایله اول کون بو خبر فضله
واصل وذکر سوالف خدمت قدیمه وحقوق سابقه یه مشتمل بر نامه
مامونه کوندردی ومامون مضمون نامه یه واقف اولدقدن صکره
مقدمات انکاری ترتیب وانواع اعتذاری تمهید ایتدی که بو بهتان
وافترا واسناد وامتراد دن خبر واکاهم یوقدر بعده مامون مراد ایتدی که
معلوم ایده که اول یاران خمسه دن واول بش کیمسه دن بو رازی
افشا وابراز ایلین کیمدر هر چند که تفحص وتجسس ده شرایط اهتمامی
مبذول طوتدی کاشف اسرار اولانه واقف اولمدی عاقبت بشنه
داخی سیاست ایدوب رضیع تیغ ایکون وضجیع خاك وخون ایلدی
وصکره معلوم ایدندی که عبد العزیز طایی که مشاوران خمسه دن
بریسی ایدی کندی اقرباسندن ابراهیم بن عباسه دیمش وابراهیم
واروب فضله ایرشدرمش پس مامون دیلدی که شرارنار سیاستی چینه

وجود ابراهیمه صله وابراهیم دوی عجز واضطرار ایله بادیهٔ فراره توجه
ایتدی آخر دست ضراعتی وامان شفاعت مقربان مامونه اوردی
وایتدی امیر المؤمنین بکا بو دان اظهار وابراز ایلمدی که محافظت
وصیانتنده اهمال وخیانت ایلیوب انی ضایع وخلقه شایع ایلیم
اول سری خاشا عبد العزیز افشا ایلدی ومقابله ده جزای سزاسن
بولدی واکو بو بنده کند وولی نعمتی حقوقن مرعی طوتوب انی بو بلای
ناکاه دن خبردار واکاه ایلدیسه اکا طعن وملامت ایلمك لازم کلمز
چون بو حدیث مسامع علیهٔ خلیفه یه ایرشدی کمال کیاستندن
متعجب اولوب عقاب وسیاستندن فراغت ایلدی وکتور مشلردر که
اول زمان که مامون طاهر ذو الیمینی مقابلهٔ لشکر محمد امینه کوندردی
فضل طاهر ایچون بر ساعت شریف ووقت لطیف ده بر لواء دولت
التواو رایت ظفر احتوا تألیف ایلدی وایتدی بو رایت ظفر آیت التمش
بش سنه دکین هر نه جانبه عزیمت ایدرسه فتح وظفر ایله مقرون ومظفر
اولسه کرك وفی الحقیقه بو حکم موافق قضا واقع اولدی اول رایت
فتح آیت تا استیلای ایام بنی لیثه دکین خاندان طاهریان ده قالدی
وهر قنده طرفه متوجه اولدیسه اوزرنه نسیم فتح ونصرت وزان وهبوب
باد ظفردن لرزان اولدی جبرائیل بن بختیشوع طبیب مامون دن نقل
ایدر که اول زمان که محمد امین دن خراسان ده هراسان ایدوم
فضل بن سهل ذو الریاستین دن علم نجوم ده بر حالت پر عبرت مشاهده
ایلدوم که عقلا یه اندن حیرت حاصل اولور وبو مجملك تفصیلی اولدر
که چون طاهر ذو الیمینی دفع غایلهٔ علی بن عیسی بن ماهان ایچون ارسال
ایلدوم وخزینه ده اولان نقودی علوفهٔ جنود ده صرف قیلدوم بر
نیچ کوندن صکره بقیهٔ لشکر مواجب مقرره ایچون تشدید وتقاضا

امكه باشلدی بن ایسه اول واجب اولان مواجبك اداسنده مضطر ومتعسر
ایدوم بو حالت ملالتده فضل بن سهل بكا دیدی كه اكر سرایك بالای
بامنه چیقمغه بكا موافقت ومرافقت ایدرسك سنی بالای بامدن نام
خلافت ایله موسوم ومرسوم اولمش اشغه اندیرورم بن سهلك بو كلام
ناسزاسنی كوكلمده استهزا ایله حمل ایتدوم لكن مراعات خاطری ایچون بالضروره
كندو وسیله نالای بامه چیقوب كتدوم انی كوردم كه سفهای قوم بنیاد
سفاهت ولوم ایدوب بكا اطالهٔ لسان وحوالهٔ تیغ وسنان ایمكه
باشلدیلر حتی بر ایكی كره مراد ایدندم كه بالای بامدن نزول ایدوب یانلرینه
كیدم واب حلم ومدارا ایله نایرهٔ فتنه وفسادلرین تسكین ایدم اما
فضل اصلا بو حالات ومقالاته التفات ایتمدی همان اصطرلابی ارتفاع
افتابه مقابله طوتوب خطوط مقنطراتنه ناظر واحتیاط اشتراطنه جمعیت
خاطر ایله حاضر ایدی وبكا كاه كاه دیردی زنهار بو عسكرك سفاهت
وقباحتنه التفات ایلمه كه بر ساعتدن صكره خلیفه اولوب بونلر
سكا مطاوعت واطاعت ایدرلر چون بر ساعت كذران ایتدی بكا
دونوب ایتدی هیچ پیرامون هاموندن بر هیون سواد عیان وپدیدار
اولمدیمی بن ایتدوم اصلا بر كیمسه كورنمز وبر شخص وشبح مشاهده
اولنمز اخر ایتدی هله امعان نظر ایله بر نظر ایلك كه البته بو صحرای ملسا
وهموار دن بر جماعه سواد عیان واشكار اولسه كرك بن یانمده طوران
غلامه ایتدوم سن داخی بو صحرایه ناظر وحاضر اول باشد كه بر كلور كیمسه
كوره سن ویزه قدوم وهجومندن خبر ویره سن بو اثناده غلام ناكاه
نكاه ایتدی وبشارت ایله اشارت ایدوب ایتدی اشته بر سوار
رهوار نهایت صحرادن پدیدار اولدی چون سهل زماندن صكره اول
سوار طی هامون ایدوب دك نظرنا مونر ایودی ظاهر عسكر محمد امین اوزرنه

غالب اولوب بغدادی محاصره ایتدكلرینه خبر ویردی چون میان اركان
واعیانده بو خبر مسرت اثر عیان اولدی جمله معارف لشكر ورؤس
عسكر عصیاندن وحذف وطریق اعتساف واختلافده ایكن كلوب تمام
محبت والفت ایله بكا تهنیت خلافت ایلدیلر وبن بالای بامدن خلیفه
اولوب اشغه نزول ایتدوم وهمان موجود اولان جنود ایله دار الخلافه
بغداده كتدوم وبو داخی فضل قصهٔ فضلندندر كه چون بیچاره فضل
فدائیلر النده قتل اولندی مأمون اناسی یاننه برادم كوندردی كه اكر متروكات
پر بركات فضلدن بكا لایق وموافق بر نسنه سی وار ایسه كوندره سن كه
بها وقیمتی اضعاف ومضاعف ادا اولنسه كرك مادری داخی اول مخزنه
بردانه كلیدلو صندوق وحقه مأمون یاننه كوندردی چون صندوق وحقه یی اچدیلر
ایچنده بردانه حقه بولدیلر واول حقه دن دخی بر اولنمش بر حریر پاره سی
چقدی چون اول سطور مسطوره نظر ایتدی كوردی كه فضل كندو خطیله
یازمش بسم الله الرحمن الرحیم هذا ما قضى الفضل بن سهل على نفسه
قضى انه يعيش ثمانية واربعين سنة ثم يقتل بين ماء ونار چون شهور سنه
اثنی ومائتینده فضل حمام سرخسده كه بین ماء ونارده كندوینی قصد ایتمكه
قصد ایتدی تاكه بو حیله ایله قضای اسمانی دفع وبلای ناكهانی دفع
ایلیه وبیلمدی كه تقدیر جناب رب قدیر حسن تدبیر وزیر ودبیر ایله
مندفع اولمز يدبر المدبرون والقضاء يضحك القصه فضل حمام سرخسده
ایكن بعض حاسد وقاصدلر تیغ تیز وتمام كینه وستیز ایله اوزرینه هجوم
ایدوب قتل ایتدیلر مأمون چون بو فضیلت فضله واقف اولدی زیاده
متعجب اولوب چوق تحسین وافرین قیلدی القصه مأمون فضل بن سهل
قتلندن صكره سرخسدن طوسه عزم ایتدی وبرچ كونی اول دیار جنت
عنوانی مسكن ومقام طوتدی واول ایامده كه شهور سنه ثلث ومائتین كه

که داخل اولدی امام واجب الاحترام ابو الحسن علی بن موسی الرضا رضی الله
عنهم دار فاخرهٔ آخرته خرام قیلدی ومأمون اول حضرتی ارض مقدسهٔ
طوس ده مدفون ایتدکدن صکره طبل رحیلی دوکوب جانب بغداده
متوجه اولدی وبو سال ده ابو احمد الزبیری محمد بن عبد الله الاسدی
الکوفی که سلک عباد اهل حدیث ده منتظم ایدی علم عزیمتی صوب
عالم آخرته افراشته قیلدی وبو سال ده ابو الحسن نضر بن شمیل المازنی
البصری که فن حدیث وفقه ده ولغت ونحوده سرآمد علمای بصره
ایدی فوت اولدی تاریخ امام یافعی ده مسطوردر که اول وقت نضر
بن شمیل قلت دخلدن خراسانه کتمکه میل ایتدی اول دیارک علمای
اخیارندن اوچ بیک بزرگوار آنی مشایعه طریقیله کوندروب کتدیلر
چون نضر بر منزله نزول ایتدی اول جماعته التفات ایدوب ایتدی ای
اهل بصره والله العظیم سزلرک مفارقتکز بکا امر عظیم وکار دشوار
والیم کورینور اکر بن کونده باقلا اونندن بو ولایت ده برکلیجه احصا
ایتمکه قادر اولسم بن اصلا ترک دیار وسزلرک مفارقتکزی اختیار ایلمزدم
واول جمع کثیر وجم غفیردن بر شخص بولنمدی که اول فاضل واجب التجلیلک
بو مؤنت قلیلنه متعهد ومتکفل اوله ونضر دیار خراسانه واروب مروده
مقیم اولدی وسهل زمانده مال بسیار وجمعیت بی شماره نائل اولوب
علمای کبار اراسنده چوق اعتبار بولدی وبو سال ده ازهر بن سعدان
الباهلی که جملهٔ اهل حدیثدن ایدی فوت اولدی جامع الحکایات محمد
عوفیدن منقولدر که ازهر بن سعد الباهلی قبل الخلافه ابو جعفر دوانیقی
ایله همواره شیوهٔ موالاتی مرعی وشیمهٔ مصافاتی محمی طوتردی چون ابو جعفر
حضیض حقارتدن اوج خلافته وامارته ایرشدی ازهر رسم مقرری
اوزره دیلدی که کندوسن مجلس ابو جعفره ایرشدره هیچ وجهله ممکن

ومیسر اولمدی آخر بر کون هزار حیله وازار بوله دخول مجلس جعفره ظفر بولدی
چون جعفر کندوسن کوردی سبب قدومندن استفسار قیلدی جواب
ویردی که تهنیت خلافته کلمشم جعفر دخی ازهره هزار دینار انعام
ایلدی وایتدی بو نقد ایله مؤنت معاش ولوازم اسبابک تدارک
ایله ومن بعد بنی اکین بر قدوم کله رنجیده ورمیده ایلمه چون مرور
عدت وامثال بر له ایکنجی سال ده ایردی ازهر تکرار فرصت بولوب مجلس
ابو جعفره کیردی جعفر بو کره قدوم ازهردن ضجر اولوب ایتدی نیچون
کلدک جواب ویردی که استماع ایتدوم که جناب خلافتک مزاج شریفی
صحتدن استقامتدن طرف سقامته میل ایتمش اول اجلدن زیارت وعیادته
کلدوم ابو جعفر تکرار کندویه هزار دینار ویردی وایتدی زنهار بوندن
صکره بزه قدوم شوم کله زحمت ویرمه که قدومک موجب
ملال ومودت کلالدر چون اوچنجی سال اولدی تکرار اسکی عادتی
ودستوری اوزره مختفی ومستور حضور ابو جعفره مقصوره داخل اولدی
بو دفعه چون جعفر کندوسن کوردی آتش خشم چشمنده آشکار
اولوب ایتدی یا بو دفعه تصدیعه باعث وحادثه نه اولدی
جواب ویردی که بر کره سندن بر دعا استماع ایتمشیدم که اول دعا ایله
هرنه شئ استدعا اولنسه البته مصادف هدف اجابت اولور
شمدی سندن اول دعانک جهت تعلیمن استدعا ایدرم ابو جعفر
ایتدی ازهر اول دعانک اصلا وقع واثری وسر مؤثری یوقدر
زیرا بو قدر مدتدر که تقصیر ایتمیوب سنی کورمه مک ایچون اکا مواظبت
کثیر ایدرم اصلا سرایت وتأثیر ایتمدی امام یافعی دیر که شیخ کمال وخشت
وغایت بخل وضنت دوانیقی دن بو دکلو انعام وتحمل غایت غرایبدندر
والعلم عند الله تعالی ذکر وصول مأمون بدار السلام وبعضی

دیکر از وقایع شهور واعوام افاضل انام اقلام اهتمام ایله بوکونه لوح
بیانه ارتسام ویرمشلردرکه چون خبر قتل فضل بن سهل وقرب وصول
مامون متوطنان بغداده معلوم اولدی لاجرم نقش محبت ابراهیم
بن مهدی صحایف خواطردن محو وازاله ایلیوب مایل خدمت دولت
مقرون مامون اولدیلر وابراهیم بو معنی فهم ایدوب ایکنجی کون عید
اضحی ده که داخل ایام سنهٔ ثلث ومائتین ایدی محلات بغداد ده مختفی
اولدی ومدت حکومتی بر ییل ایله اون برای واون ایکی کون ایدی واوایل
سنهٔ اربع ومائتین ده مامون قدوم همایونلری ایله دار السلام
بغدادی مشرف قیلدیلر وسیلاب حیز فتنه وفساد ارام وسکون بولوب
اشعهٔ عدل واحسان مامون وجنابت احوال سکان بلاده هامون قدم
نمایان اولدی واول ایام ده طاهر ذوالیمینین که رقه ده رایت اقامت
افراشته ایمشیدی اولاد انجاد ندن بر بسین وافر اجناد وانجاد بر له
دفع نصر بن شبیب عقیلی یه کوندردی وکندوسی ملازمت درکاه
خلافته عزیمت ایدوب مامون کندوسن اصناف الطاف مقارن ایتدی
وهر نه التماس ایلدیسه اجابته مقرون اولوب جمله عظمای امرا ووزرته مقدم
طوتدی وطاهرک التماسیله مامون ثیاب سبزی دستور سابق اوزره
سیاهه تبدیل ایلدی وبو سال ده محمد بن ادریس الشافعی رضی الله عنه
که ائمهٔ اربعهٔ اهل سنت وجماعت دن بریسیدر بو عالم فانی دن سرای
جاودانی یه رحلت ایلدی وهو ابو عبد الله محمد بن ادریس بن العباس بن عثمان
بن شافع بن سایب بن عبید بن عبد یزید بن هاشم بن المطلب
بن عبد مناف وشافع که شافعی اکا منسوبدر ایام سعادت انجام
سید الانام علیه السلام کورمشدر وپدری یزید غزای بدرده حامل
لوای کفار ایدی صکره اسیر صحابه ابرار اولوب ادای فدا وسطیله

ازاد اولدی عاقبت عنایت خدا برله طریق هدی یه ذاهب اولوب ادای
اهتدا بولدی ومطلب بن عبد مناف عم عبد المطلب در وعبد المطلب
جد شریف در دمان لوی بن غالب در اکا بنا امام شافعی یه ابن عم
النبی دیرلر وامام شافعی امهات اباسی ایله داخی هاشمی در زیرا
که جمع کثیر مورخان خبیردن نقل ایتمشلر درکه مادر سایب شفا ایدی
بنت ارقم بن هاشم بن مطلب بن عبد مناف ومادر شفا خلیده در
بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف وایضا مادر عبد یزید که نامی شفا
ایدی دختر هاشم بن عبد مناف ایدی بو تقدیرجه شافعی ابن عمه
حضرت نبی الرحمه وشفیع الامه اولور صلی الله علیه وسلم الی یوم القیمه
زیرا که شفا عت هاشم خواهر عبد المطلبدر وعمهٔ عبد الله که پدر
حضرت رسالت پناه در وامام شافعی رضی الله عنه سنهٔ خمسین ومائه ده
متولد اولدی واکثر مورخان مرقوم کلک بیان ایلمشلردر که اول کون که
امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه فوت اولدی امام شافعی
رضی الله عنه کتم عدم وصحرای قدم دن ساحهٔ عالمه قدم قودی ومولدی
روایت اصح ایله غزه درکه بلاد ارم اباد شام دندر وپدری انی دو ساله
ایکن مکه یه ایلدوب نشو ونما وتادیب علمایه مقارن دوشدی وچونکه
اطراف بیت حرام ده علمای کرام دن قراءت قران مجید وکسب علوم ایتدی
دار السلام بغداده متوجه اولوب ایکی سال اول امام نیکو خصال
انده اقامت ایلدی وکندو کتب قول قدیمی سن انده سلک تحریره
چکدی اندن صکره ایکنجی نوبت جانب بیت الحرام خرام قیلدی وبرنیچه
مدت انده مکث واقامت ایتدکدن صکره تکرار بغداده کلدی ار قیلدی
وبرای اول بلده ده اقامت ایلدکدن صکره دیار مصره عزیمت ایتدی
وکتب جدیدهٔ اول خطه ده تصنیف ایدوب متمکن اولدی وسنهٔ مذکوره

رحیده روز جمعه ده فوت اولوب عصردن صکره قرافه ده مدفون
اولدی انتخاب المتحیرین امام فخر الدین الرازی بعض مؤلفاتنده ایراد بیورمشدر
که انه اول من صنف فی اصول الفقه والله تعالی اعلم بصحته منقولدر که
اول مطلع انوار امامت ومنبع ایمان کرامت اول وقت که همای قدسی انتمای
قالبی کنکرهٔ عرشده آشیانه طوتمغه عازم اولدی تلامذه سندن
بر جماعت حضور مجلس مکارم محصورلرینه کلدی ابو یعقوب یوسف
قریطی که اجلهٔ اصحابندن ایدی ایتدی عما قریب سندن خلافتی سل
ذیل الحنوم ودیعت دوحکی تسلیم ایدرسن واسمعیل مزنی که علم فقهک
معدنی ومخزنی ایدی ایتدی بو جهان دل آزارده سنک مشارع فضلکک
بازاری اولسه کرک وابن عبد الحکم که بدرهء مالکی مذهب ایدی ایتدی سندن
عما قریب مذهب پدره که رجوع ایلسه کرک وربیعه ایتدی بنم کبی فقیهم
سنک مساعی جمیلک بر له اطرافده اشتهار واکنافده انتشار بولسه کرک
وجمله سی بویوردیغی کبی محقق وقوعه پیوسته اولدی وسنه خمس ومائتین ده
مأمون طاهر ذو الیمینی امارت ولایت خراسانه نصب ایدوب کوندردی
وسنه ست ومائتین ده فضل بن الربیع که سابقاً قتل محمد امین دن زاویهٔ اختفاده
متمکن ایدی وفرادن قصهٔ فضل شویله حکایت اولنور که چون فضل بن الربیع
که زمان دولت هارون الرشیدده خنصر دولتی خاتم وزارت وانکشتری
صدارت ایله متختم ایدی حین مرض موتده هارون فضله وصیت ایلدی که
جمیع مال وجمالی واحمال واثقالی که کندوسیله همراه ایدی شهر مروده ایلدوب
مأمونه تسلیم ایلیه فضل ایسه بو وصیت ایله عامل اولمیوب جمیع مخلفاتی
بغداده ایلدوب محمد امینه تسلیم ایلدی وبو نکله داخی قناعت ایتیوب محمد
امینی مجمع صلح وصلاحدن ومسلک فوز وفلاحدن منحرف ومنصرف ایدوب
نام مأمونی خطبه دن چیقردی چون مأمون بیکو خصال دوحهٔ دولت

محمد امینی استیصال ایدوب سریر خلافته استقلال حاصل ایتدی فضل
ربیع خوف مأموندن امین اولمیوب خفایای زوایاده متواری اولدی
وهر کون هلال کبی منزلدن منزله انتقال وخیال مثالی مقامدن مقامه
انتقال ایلردی اما مأمون فضلی بطون کوندن چیقرمق ایچون کمال اهتمامی
محل تقدیمه ایرشدردی وبو خصوصک حصولی ایچون شاهک بن سندی
که جملهٔ مخصوصان مأموندن ایدی نصب وتعیین ایتدی چون مدت
متمادی اولدقدن صکره فضل بن ربیعی نظر مأمونه کتوردیلر وجرایم جرایمنه
رقم عفو وصفح چکدی اکرچه سندن کیفیت ایام اختفاکی وغربتنده
چکدوکک جور وجفایی سؤال ایتدی فضل ایتدی یا امیر المؤمنین اول
کون که مختفی اولدوم ندمای خاص وشعرای صاحب اختصاصدن اولان
اسحق بن ابراهیمک خانه سنده ایدوم وطقوز آی مقداری انده قالدوم
تا آخر طفل روح مشیمهٔ دلمده اضطراب وستوهه کلدی وقیاس ایتدوم که
مدت حملی مکر تمام اولدی آخر بر کیجه که طرهٔ مسای مشکسا غرهٔ غرای
روز فیروزی قپلدی خانهٔ اسحقدن چیقوب بر جانبه داخی عزیمت ایتدوم
اتفاقا کیدرکن اردمدن بر پیاده ایله بر سوار پیدا اولدی وبو بربرینه
دیدیلر که اظن هذا الرجل فضل بن الربیع چون انلردن بو کلامی استماع
ایتدوم کمال خوف ودهشتدن کندمدن کتدم وایتدم اذا دبر البخت
فلا فوق ولا تحت چاره نیست درین مسئله الا التسلیم پس انلر تیر
کمانلرین نشانهٔ یقینه ایرشدریجه بن شبدیز کریزه عنان ویردم اولوم
انلر داخی بنم بویله استعجال وشتابم کوردکلرنده اردمدن دوشدیلر
وسهل زمان الجنده کلوب بکا ایرشدیلر بو اثناده قضا ایله اول
سوارک آتی بنم دوشمه اولان فراجمدن اورکوب طوردی واول
سواری تمام ضرب ایله زمینه اوردی چون بو حالتی مشاهده ایتدوم

جناب رب الاربابه شكر ايدروب ايتدوم مصائب قوم عند قوم فوائد ليكن
شهره داخل اولوب بر محله ده براچوق قپو كوردوم همان نعوم في تجنب وتحاشي
ايچرو بر كيردوم كوردم كه بر زال هزال قامت دوتا و دال بر له اوتورر سلام
ويروب ايتدوم كه اى مادر مهربان و والده شيرين زبان حركات چرخ نا
ناموزون بر له سركشته حددن افزون در شاه گدا ومال وملكدن
جدا اولدوم وحالا افتان وخيزان خصم لئيمدن كريزان حمايتكه
التجا ايدوم ومادرمكه حجره حجركده بني پنهان وكهف كنفكده نهان
ايليه سن پير زن ايتدي قصدت لنا اهلا وسهلا ومرحبا وار
شول قرشوده اولان حجره ده اوتور انشاء الله الرحمن خصمكدن امان
ودردكدن درمان بولورسن عسى ربكم ان يهلك عدوكم ويستخلفكم
هنوز خانه ده قرار واول مقامده استقرار بولمشيدم كه اول سواد
حالت دشوار بر له چيقا كلدي وكندوسن استر غافيت دن بستر ذلت
وعلته صالدي مگر اول سواد پير زنك پسري وفلذه جكري ايمش بن كنده و
كندومه ايدوم وليس لرحل حط الله حامل كندوا باغله شكر هلاكه
گرفتار وشركه هولناكده زار اولدوم اذا قرب اجل البعير يدور حول البئر
نظم ازسر سيكي چوذره پيرامن مهر محكشتم وددام بلا افتادم نثر
پيرزن چون قرة بصري اولان پسرين اول حالتده ملاحظه كوردي بو
مصيبت سكاندن اصابت تدي ديو حال وخاطرين صوردي اول داخي
قصه سر كذشته رشته بيان وتقريره واصلي ايله فصل قصه فضلي تعبيره
كتوردي مادري صورت واقعه بيلدي لكن المؤمنون عند شروطهم
شرطين رعايت قيلدي وايتدي لا باس على مافات بو اثناده قضاي
اسماني وقوي جسماني بر له بكا بر عطشه مفرطه واقع اولدي كه اصلا
لا يوق تجنيد وتسميت دكل ايدي جوان چون صداي عطشه كوش ايتدي مادرنه

دوتوب ايتدي بو شماتت عطشه كيمكده مادري داخي بر حسب النساء
حبائل الشيطان جواب ويردي كه بيم خواهر زادهمدر كه مدت متمادي در
كه شستدر عزبتدكه زار واوناد كوبت ده كرفتار اولمشدر وحالا استيلاء
فقردن بر قراضه نانه وريزه خوانه قناعت قيلمشدر ديو جواب
ويردي وبكا كلوب ايتدي الفرار في وقته ظفر طورمه بو مكاندن
فرار وبراخ مقامي اختيار ايله مبادا كه فرزندمدن سكا بر كزند يريشه
بن داخي ففررت منكم لما خفتكم ايتن اوقويوب براخ ماتمه
عزيمت وبراو زكه مكمته همت ايتدم وغراب اشيانه خراب كبي اكناف
اطلالده داير واطراف تلالده ساير اولدوم اصلا بر دامن دوستنه
دستم ايرمدي واشنادن بر دوسته راست كلوب الده كرمدي بو حالتده
بر سراى كوردوكن قريبنده بر خرابه دكان ومندرس مكان كوردوم همان دم
عصص نو برق وكودك شكسته سبو كبي واروب انده اوتوردم وايتدوم
نظم بر از كوه صبر اي صبح اميد دلم را چشم روشن كن بخورشيد زسر
بيرون كن اى طالع گراني بساز اى بخت با من گر تواني نثر بو قيل وقالده
ايكن اني كوردم اول سرايك ايچندن بر جاريه چيقدي وبر زنبيل
طيطلو زنبيل كتوروب على الغفله اول دكانده وبنم باشمه دوكدي
چون بو نكبت وذلتي مشاهده ايتدوم بني اختيار اولوب كندو كندومه
ايتدم مصرع بلاى دردمندان از در و ديوار مي آيد پس جام زجاجي
عيونمدن قطرات حسرات لعل كوني اقتدوم وبخت بركشته وزمان كذشته
اكوب بو كوشه ده واروب ياتدوم اني كوردم كه اول جاريه كلوب بني
قالدردي واول سرايك ايچندن بر دهليزه ايلتدي والتمه كليم وبساط
واوكومه طعام وسماط كتوردي مگر بونلردن مقدم بنم احوالمي اكليوب
ايچروده مخدومه سنه بيلدرمشدي ومخدومه سنك امريله بني

اول دهلیزه واول محل کوزه کتورمشدی هانکین اول کین ده امین اولوب
اویودم واوکومده اولان طعامه ونانه اوزاندوم انی کوردم کم برصدای
غریب پیدا وبرغوغای مهیب هویدا اولدی چون امعان نظر ایله بعده
کوردم کم شاهك سندی شغه دهلیزه اندی وبنی کورهوب ایدی ذلك
فضل الله یؤتیه من یشاء یا للعجب بن سنی اقصای خراساندن طلب
ایدرم سن ایسه بنم خانمده نی خوف وهراسان اوتوردسن بو هیبت دن
طبعمه خفقان ودرونمه قلقان عارض اولوب ایتدوم نظم بکا درمان
اولورسه سندنده لطف واحسان اولورسه سندنده کرم ایت حال
رازمه نظر ایت دیدم اشکیارمه نظر ایت نثر الحالة هذه وجودمده جانم دن
ایجق رمق وجریده حیاتمدن برورق قالمشدر وحالا سندن غیری
بروست اویزعصمت ودستکیروالا ئمتم یوقدر مأمول دورکه بوشکه
مهلکه دن بنی خلاص وبوورطه مغرطه دن بکا نجات ومناص ویره سن
شاهك غایت مروت ونهایت فتوتندن بنم حال وخاطرم صورب
ایتدی حالت خوف ودهشتی کوشه خاطرکدن ازالت ایله که بنم
واسطه سکا اصلا شرر وضرر لاحق اولمز همان طعامی حضور قلب
وصفای خاطر برله اکل ایله اندن صکره هرنه جانبه عزیمت ونه طرفه
همت ایدرسك سکا اجازتدر که شرط میزبانی دکلدر که مهمانی ازرده
خاطر وبومسلمانی منکسر البال ایلیه لر پس لب ادب وتبجیل ایله دست
ودامن شاهکی تقبیل اتدوم وهزار اندیشه وتشویش ده شوب
برطرفه چقوب کتدم بو حالت ملالت ده خاطرمه دوشدی که فلان
بزارکر زمان وزارتمده مساعدت سعادتم برله حضیض ذلتدن خاطرمه
دوشدی که فلان بزارکه زمان اوج دولته ایرشمشدر انك خانه سنه
واروب التجا ایدیم لاجرم واروب حلقه بابن دست رجا برله تحریك

اتدوم وقدوم بزازه منتظر اولوب قولق طوتدم انی کوردم که بزاز
مقدمم تمام اکرام واعزاز برله تلقی اتدی وایتدی ای فضل تو فضل
خدا دمیدر که بنده خانه مزی میامن قدوم ملکه اباد ودل محزونمزی
مقدم شریفکله شاد ایلدك نیچون اولدن بزم خانه مزی مکان واستانه مزی
مرغ دلکه اشیانه ایلمدك دیوب اول قدر تأسف واشعار تحنف ایلدی
که بن انك تلطف وتعطفندن محنت کذشته یی بالکلیه فراموش ایلدوم
ودیوانسون افسانه وعلت وبهانه ایله خانه سنه ایلتدی چون بنم
احوالمدن فارغ اولدی پس اول کفران النعمه سوابق حقوق عصیان
وعقوق ایله مقابله اتدی وبنی کلوب دار الخلافه ده سعایت اتدی
اول ایدی که بو بنده مجرمی دست بسته ومحزون وخسته جناب خلافت
مآبه کتوردیلر وجناب خلافت بو عاصی بنده لرین مقادن رأفت و
عاطفت ایدوب عصیان وخطیئاتم احسان وعطیات ایله تلقی بیوردی
ومن الامثال محمد عوفی جامع الحکایاتنده کتورمشدر که چون مأمون
قتل محمد امین دن فارغ اولدی اهالی بغداد سنه اثنی ومائتین محرمنده
ابراهیم بن مهدی مسند خلافته نصب اتدیلر چون مأمون صحبته
خراساندن متوجه بغداد اولدی ابراهیم بیلدی که مأمونك مخا
مقاومت قابل دکلدر لاجرم محلات بغدادده کندوسن پنهان وپری
کبی کوزدن نهان اولدی بالاخره مدت مدیدن صکره کندوسن لباس
زنان وکسوت نازنیناندا بولوب نظرمأمونه کتوردیلر مأمون داخی
جرایم وجراییمن ذیل عفو واغماض ایله مستور طوتدی وبو بخشه ملك تدلك
بردکون احتفاده چکدوکی جور وجفایی سؤال اتدی ابراهیم ایتدی
ضمیر انور وخاطر دانشور جناب خلافته پوشیده بیورلمیه که برکون کم افتاب
سمت الرأسه ایرشمشدی وفرط حرارتدن کره زمین کوره نیران وکوده اهکران

كبى اولمشيدى مراد ايدندوم كه بر منزلدن بر اخر منزله كيدم واول مكاندن
بواوزكه مكانه عزيمت ايدم ناكاه بر خوشنجه كوچه يه ايرشدم كه بو كوچه
باشنده خواجه شكلنده بر مرد سياه چرده اوتورر سلام ويروب ايتدوم
قادرمسن كه بر لحظه بنى كند ومكانكده محافظه ايليه سن كه ساحت
راحتكده بر زمان استراحت ايليم جواب ويردى كه جانمه منت وغايت امنيت دور
پس بنى بر خانه فرح بخشا وكاشانه دلكشايه كتوردي واوزرمه قپوئي قپايوب
بر جانبه چقوب كتدى بن كندو كندومه ايتدوم عجب سوق قضا ايله
اسير تنكناى مجلس ومرغ كبى كرفتار قفس اولدم بن بو افكار ايله دل افكار
ايدوم ناكاه كوردم كه قپوئي اچوب ايچرو كيردى وبساط صحبتى بسط ايدوب
بر قبق شراب وبر طبق كباب كتوردي ومقدمات معذرتي بسط ايليوب
ايتدى بو چاكركى معذور طوترسز كه بن بر مرد سر تراش وعياشم انجق
ماحضرك احضارنه قادرم چون شراب ناب دل وجانه تاب ويردى و
كيفيت بخار باده سقف دماغه ايردى بكا ديدى كه حضور حضرتكده
بو تكليف هر چند كه دائره ادبدن خارجدر اما بو جمله ايله اميد وارم
كه بو بندهلرين استماع سرود عودمسرور وخشنود ايليه سن نظم نى طعم
از همه سازنده جز تو نديدم نوازنده نثر وفى الحال طاقچه خانه يه صعود
ايدوب بر عود كتوردي بن ايتدم ندن بيلدك كه بنم بو سازده مهارتم
وبو فنده بصارتم وار جواب ويردى كه سن علم مقامات وفن نغمات ده
وردائره خوبهيشد وسنبير مقامات ناهيددن مشهورسن وسن ابراهيم
بن مهدى دكلمسن كه خوف مامون دن مختفى كبن كون اولمش سن هر كون سندن
اوتوري مناديلر بازارده ابراهيمي كتوره نه هزار دينار ديو ندا ايدرلر چونكه
كندوسندن بو اقوالى كوش ايتدم همانده ملتمس عودى اوزره عودى الومه
الوب سروده شروع ايتدم بكا ايتدى بر التماسم داخى سندن بودر كه بن

اول سرود عوده آغاز واواز سازه دمساز اولوردي بو عودى المدن الدى
وبر فصل دلكش اواز خوش بر له اول سازدن چالدى كه زهره زهرا
فنته خضاردن بحسنين وافرين ايلدى بن ايتدم بو اصول سرود واوازي
وبو فصول عود وسازى كيمدن تعلم اتدوكز جواب ويردى كه ملازمت
اسحق موصلي ده بو هنرى حاصل وبو مرتبه يه واصل اولدوم چون خيل
ليل قدوم وكروه نجوم هجوم اتدى پس بر جانبه داخى عزم اتمكه جزم
ايدوب اوكنه بر صره زر قودم وايتدوم نه قدر زحمت ايسه
بكا شمدن صكره كتمكه اجازت ويرورسز جواب ويردى كه غريب حال
دكلميدر كه بن مراد ايدينوردم نقود موجودم مقدمكه نثار ومقدور
بذل جودم زير قدمكه ايثار ايليم سز ايسه ديلرسن بنى ضيع احسان
ورضيع امتنان ايليه سن هيهات فكر زاهد ديكر وسوداى عاشق ديكر ست
وبو سالده يعنى سبعه ومائتين ده مشاهير علماى كبار واعاظم صحاب
اخباردن ابو عبد الله محمد بن عمر الواقدى كه علم آثار واخبارده فاقدى در
وفات ايلدى وواقدى بيجه مدت قاضى بغداد اولوب حكومت اتدى
ويتمش سكز ييل عالمده روزكار كچوردي وايام حياتنده اول فاضل
ستوده صفات علوم متنوعه تصنيفات اتدى جمله دن كتاب الرده
ذكر ارتدادقبائل عربده انك مصنفاتندندر روايت ايدركه بنم
راه صداقتده ثابت قدم وسمت حقيقتده راسى وراسخ دم ايكى
دوستم واريدي كه بر بريمزى كنفس واحد تصور ايدردك واول ايكى
دوستدن بريسى هاشمى ايدى بر زمان كه فقر وفاقه دن بنى تاب وتب
طاقت اولمشيدوم وايام عيد سعيد داخى بعيد ايكن قريب اولمشيدى
اهلم اولان عفيفه بو عيد ضعيفه كلوب ايتدى بن شدت فقر
وفاقه يه تاب وطاقت كتوردورز لكن بو اطفال فرخنده فال ابناى

جنسلری اراسنده منکسر البال اولودلر اول جهت دن کم عیزیلرک اطفالی
عید شریف ده جامه رنکین وظریف وعمامه لطیف ایله متلبس ومتنعم
اولورلر وبونلر جامه وعمامه کهنه ده ریج برله خاطرمانده وبر ایچ
اولسه کوک اکو قادر ایلک برشی محقر ومختصر اله کتود وبونلرک مصالح
جامه وعمامه لرین بتور چون اهلم دن بوکلامی استماع اتدوم دریغ کمالده
بکا تأثیر ایدوب ایتدوم **مصرع** صبر اکوهست وکرنیست بباید کردو
پس اول هاشمی دوسته بر رقعه ایله بو مرام وکلامی اعلام ایلدوم انی
کوردم که کمال لطف وکرملرندن مهرلو برکیسه ایچنده هزار درم ارسال
ایلمشلر بنداخی هنوز اول کیسه نک مهرین قالدرممشیدم که اول
بر دوستمدن دخی بن ارسال اتدوکم رقعه نک مضموننده بر رقعه
کلدی که علت قلت دن شکایت وفقر وفاقه سن حکایت ایلمشلر و
دیمشلر که **نظم** شد مدتی که خسته تیغ تجرم کرهیچ ممکن است
مرام همی فرست **نثر** بنداخی اول کیسه ایچندین مهریله اول دسته ینکوفصاله
ایصال اتدوم وخجالت دن اول کیجه خانه وارمیوب مسجدده یاتدوم
چون صباح اولدی کوردوم اول دوست هاشمی سالف الذکر اولان
کیسه مهریله الوب بانمه کلدی وایتدی بن بوکیسه مهریله خود سکا
کوندرمشیدوم سبب نه اولدی که بوکیسه الدن چقدی بندخی قصه
ماضی ووقوعی اوزره تقریر اتدوم اول داخی ایتدی بن بوکیسه ده اولان
درم دن زیاده براحتیه مالک دکل ایدوم لکن چون سنک رقعک
بکا ایرشدی واحوالکه واقف اولدوم بالتمام بوانچه سکا ارسال
قلدوم وچون بنم داخی اخراجات ومصرفده ضرورتم وار ایدی بالضروره
اول اوجنجی دوستمزه رقعه کوندروب بو معنادن دخی حلق رجا اتدوم
انی کوردم که بوبن سکا کوندردوکم کیسه بنم مهرمله بکا ارسال اتمش تعجب

ایدوب بو احوالک استعلامی ایچون سکا کلدوم وبو خصوصی حقیقت ایله
سندن کلوب استکشاف قیلدوم وبیلدوم که مابینمزده نه درجه شرایط
حقیقت مرعی وروابط صداقت محکمدر **نظم** مشرق ومغرب همه پرهمدم است
لیک ازان کونه که باید کمست دیده ید وراز ارجمند کوشود انده
سرباران سپند **نثر** اندن صکره اول اوچنجی دوستی دعوت ایدوب
اول هزار درمی بروجه تسویه اوچ قسم ایدوب هر بریمز کندو حصه سن
الوب کتدک وبو قصه صداقت شعار شهرده اشتهار بولوب سمع
اشرف مأمونه مقرون دوشدی ومأمون یحیی بکا طلب ایدوب احوال
کذشته استفسار ایتدی چون تحقیق خبره واقف اولدی یکا یدی بیک
دینار انعام ایدوب ایتدی بیک دینارین اول اولادک والده سنه تسلیم
ایله والتی بیک دیناری سز اوچ نفر دوست صداقت شعار مابینکرده
بروجه تسویه تقسیم ایلک وبو سالده ابو یعلی یحیی بن زیاد الفراء
النحوی الکوفی که جمله اصحاب کسائیدن ایدی عالمدن انتقال ایلدی
وبو فاضل فضائل شعارک تصانیفی بی شمار ایدی وجمله دن کتاب
الحدود وکتاب المعانی وکتاب اللغات وکتاب المصادر فی القرآن
وکتاب الوقف فی الابتدا وکتاب النوادردر ومدت عمری یتمش سکز
ییلدر وعمرنا ذیننی سن ثمان وثمانین ده ایکن بهار حیات فضل
بن الربیع خزان مماته مبدل اولدی وبو سالده ابو عبیده معمر بن
المثنی که وقایع ایام جاهلیت وقبایل اعرابده واقع اولان امر قوم
کلک بلاغت سمات اولمشدر شیخ ممشاد دینوری که اکابر مشایخ
عراقک سروری ایدی عالم آخرته انتقال اتدی وممشا اقران جنید
ورویم ونوری دن ایدی کندوسندن مرویدر که بیو رمشلردر قرق
ییلدر که هشت جنت وعلمانی عینهم شی برله بکا عرض ایدرلر هرکز

کوشهٔ چشمم ایله اندن جانبنه ناظر اولمامشم منقولدر که بر کون
شیخ ممشاد حجرهٔ دلکشاسندن طشره کلدی اتفاقا بر کلب حاضر ایدی
اوزرینه بانك ایتدی ممشاد لا اله الا الله کلمه‌سین دیدکی کبی اول کلب
فی الحال جان ویردی   و بو سالده نصر بن شبیب عبدالله بن طاهردن
امان طلب ایدوب یانینه واردی و عبدالله انی بغداده مأمون
یانینه کوندردی خلیفه داخی قلم عفوی جریدهٔ جریمهٔ نصر اوزرینه چکوب
مقادن الاف الطافی ایتدی   و بو سالده مأمون توران دخت بنت
حسن بن سهلی فم الصلحده که اول وقت مسکنی ایدی حبالهٔ نکاحنه
چکدی   اول کون که دوکونده اول قدر تکلف و آیین ترتیب و تزیین
محل تقدیمه ایرشدرمشدی که جمله‌دن مسك و عنبردن قندیللر دوزمشلر
ایدی   و اول قندیللری کاغد پاره‌لر ایچنه وضع ایلمشلردی که اول
کاغد پاره‌لر اوزرینه عقار و قریه‌لر و غلامان و جاریه‌لر و اصناف
دواب و اوصاف اثواب اسامیسی یازلمشدی   و بونلری اعاظم بنی
هاشم و امرا و وزرای ذوی المکارم اوزرینه نثار ایدرلردی   و هر کیمك
الینه اول رقاع بقاعدن بر رقعه کرسه وکیل حسن بن سهله کیدردی
و کندولرینه اول رقعه موجبنجه عقار و بقعه تعیین ایلردی و جمله‌دن
بری داخی بودر که حجلهٔ زفاف و حجرهٔ عفافده زر و سیمدن بر بوریای
عریض و جسیم صالمشلردی که جرم خورشید درخشان کبی نورافشان ایدی
و اول وقت که مأمون حجلهٔ زفافه کیردی بیضهٔ عصفوردن بزرك و
شاهانه هزار عدد دردانه باشنه نثار و ایثار ایلدیلر   و عروس صاحب
ناموسك صداق و کابینی اول ایدی که حین اول دلارام نازیله خرام
ایدوب کلیه مأمون آکا احترام و اکرام ایچون قیام قیله و مادامکه مأمون
فم الصلحده که محل اقامت حسن بن سهلدر اقامت ایتدی   بو قدر طبقات

٣٨٧ لشکرك زاد و زواده‌سن احضار و آماده اولندی و کیسه ذخیره ایچون اضطرار
و تأخیره دوشمدی و مأمون بو مقابله حسنده ولایت فارس و اهوازك
بر ییللق خراجنی بر وجه نقد خزینه‌دن اخراج ایدوب ویردی و شعرای
عرب و بلغای اهل ادب بو سور پر سرورك حقنده قصاید غرا و اشعار
دلارا سلك نظمه چکدیلر   و خلع صلات ارجمند ایله محظوظ و بهره‌مند اولدیلر
و روایت ایدرلر که توران دخت بر مرتبه‌ده فراستی و بر مثابه‌ده ذکا و
کیاستی وار ایدی که شب زفافده کمال استحیاسندن اول منبع عفت
و زلیخا صفت حایض اولدی حین تقربده مأمونه ایتدی اتی امر الله فلا
تستعجلوه مأمون داخی اول سر مکنونه واقف اولدی اول کیجه بستان
وصالندن انجق میوهٔ بوس ایله قناعت قیلدی   و چون پدری حسن سهل
وفات ایتدی   وفاتی خبرین مأمون کتم و سندن مخفی طوتدی   بر
کون اول دلارام نازیله حرمده خرام ایدرکن مأمون رسم معهود و
مرهون اوزره اول خوش خرام اوکنده قیام ایتمدی همان ندم شیوع شیونه
اغاز و وا اباه دیو فریاد و فغانه دمساز اولدی مأمون سؤال ایتدی که
پدرك وفاتن ندن بیلدك جواب ویردی که سن بکا قیام و رسم معهود
اوزره احترام ایتمدك   ومن امثالها محکیدر که چون مهلب بن ابی
صفره بدیعهٔ مطربهٔ صانونی الدی و شب زفافده اوزرینه دخول
قیلدی اول حالده مقادن کندوده حیض عارض و مهلبه اول حیضی نور
و فاد التنوردن خطاب قیلدی مهلب داخی طریق مطایبه ایله ایتدی
ساوی الی جبل یعصمنی من الماء کیرو بدیعه بدیهه ایله اوقودی لا عاصم
الیوم من امر الله   ومن امثالها اصمعیدن مسموعدر که بر کون بازار بغداد
بهشت آباده نظام ویرن غمزه زنه دوقوندی که بر دکانده بر خرم تفرج
مکانده اوتورمشدی و اول دکانی اصناف فواکه و یاسمین و مرغان لطیف

وسمين ايله آراسته قيلنمشدى واول دكانى اصناف فواكه وياسمين ومرغان
حين ده مناسبت ايله بو آيتى اوقودم وفاكهة مما يتخيرون ولحم طير
مما يشتهون وحور عين كامثال اللؤلؤ المكنون اول زن غمزه زن
على الفور اوقودى كه جزاء بما كانوا يعملون **وسنه عشر ومائتين ده** بابك
خرم دين كه اكا بابك خرمى ديرلردى خروج ايلدى وبو بابك ديدكلرى
سلطانى دين مزدك ده ملحد پيشه ومكر انديشه شخص ايدى وانلر عيله
اكثر محرمات واغلب منهيات حلال ايدى ولايت آذربيجان وسلقان ده
اول ملحدلر ايتان خروج ايلديلر وهر كمسه كه اهل اسلام وامت رسول الله
عليه السلام كوردسه قتل ايدردى وبو خوف دن جمع كثير اول كافر شريره متابعت
ايلديلر وهرچند كه جند سيلاب رفتار قبل مامون دن اول كافر بد
كردار اوزرنه الغار ايلدى اصلا قرين نصرت وظفر اولميوب منهزم
اولورلردى وسنه احدى عشر ومائتين ده مامون علماى غلط نمون ايله
مذهب اعتزال مذاهب اولدى وسنه اثنى عشر ومائتين ده علماى دين وفضلاى
اهل يقينه تشديد عنيف ايله تكليف ايلدى كه خلق قرآنه اعتراف ايليه لر
وبو سال ده محمد بن حميد الطوسى عسكر سيلاب تك برله حرب بابك اچون
ارسال ايتدى ومحمد منصور ومؤيد اولوب برسال على الاتصال بابك
ارديجه بادتك اولوب دوان وپويان اولدى وبيجه نوبت اول
كافر بدكيش ايله محاربت قيلدى عاقبت سنه اربع عشر ومائتين ده
محمد بن حميد جنك بابك ده شهيد اولوب مهم بابك اوكليدن قوى
وبك اولدى وسنه ست عشر ومائتين ده حبان بن هلال البصرى
المحدث وعبد الملك الاصمعى اللغوى مزخرفات دنيوى دن اعراض
ايدوب عالم اخروى جانبنه متوجه اولدى وسنه سبع عشر
ومائتين ده مامون كندو برادرى ابو اسحق محمد المعتصمى ولى عهد

ايلدى ومناشير بشاشير اثنا اطراف ممالك ودياره كوندروب خلايقى
٢٨٨ بيعت معتصمه دعوت قيلدى وسنه ثمان عشر ومائتين رجبنده نواحى عشمه
بذبذون ده بهار عمرنك خزانى ايروب ترك كلستان جهان فانى
قيلدى **ذكر المعتصم بالله ابو اسحق محمد بن هارون** اعتقاد مورخان
اعاظم برله ولادت با سعادت معتصم سنه ثمانين ومائه ده واقع
اولدى واول خليفه خلافت لباس اولاد امجاد عباس دن سكزنجى
ولد در وسكزنجى خليفه در پس وفات مامون دن صكره مسند خلافت
اوزره اوتوردى وسكز ييل ايله سكز اى وسكز كون خليفه ربع مسكون
اولدى وفرق سكز ييل مدت عمرى اولوب سكز اوغلى ايله سكز دخترى
وسكز بيك غلام مهرى قالدى وسكز فتح عظيم اكا ميسر اولوب سكز
پادشاه عاليجاهى قهر وكسر ايتدى وسكز كره هزار هزار دينار كنده وسندن
ميراث قالدى وسكز قصر مصرا ترتيب وبنا ايلدى بو جهتدن عرب
اكا خليفه مثمن ديرلر واكر بو اتفاقات فى الواقع موافق وقوع ايسه
غايت غرابتدن در ومعتصم معتزلى مذهب وتند مشرب كمال شجاعت
ومهابت وغايت جلادت وصلابت ايله آراسته ايدى واول خليفه
رستم سيما وزور وازمانك اول كلو قوتى واريدى كه ايكى دست
زورمندى ايله ايكى دانه كوسفندى ضبط ايدوب طوتردى تا قصاب
پوستلرين سلخ ايده جه وبو معنى احتواى طاقت بشردن دور و
قوت ارباب خير وشردن بيرون ومهجور در وبو وقتى بعض مورخين
واثق خليفه يه نسبت ايتمشلردر والعهدة على الراوى وشهر سر من راى
كه سامره دلارا ايله مشتهر در انك آثار بدايع دثار ندندر ومعتصم
اول خليفه در كه غلامان ترك نژاد ومله زمان كرك نهاد صنادودن
الوب استخدام ايتدى وبو جهتدن ايله مناصب اكابر عرب ومكاسب

ارباب فضل وادب دهادتراجع ونقصانه يوز طوتدى واتمك ايام
ايالت وهنكام دولتنده ممالك روم دن ولايت عموريه فتح اولدى
تاريخ كزيده دن منقول در كه زمان خلافت معتصم ده دست
كفار مختصم ده بر زن مومنه اسير اولدى واول زمان زن عصمت
پناه شام وسحركاه ده وامعتصماه ديو فرياد ايدردى ورومييان طريق
استهزا وسخنان ناسزا سويليوب ديرلردى معتصمه سويله كه اسيان
ابلق اوزره سوار اولوب سنى بزدن كلوب خلاص ايليه ومنهيان مجرد
واسطه سيله بو خبر سمع اشرف معتصمه ايرشدكده بلر نيس اول خليفه
منتقم سوكند ويمين ايلدى كه عسكر طوفان مدد وباران عدد برله
اول زن كرفتارى دست كفاردن خلاص ايتمينجه بسط بساط نشاط
ايتميه پس شدت زمستان ايچنده جيوش كشوردستان برله جانب
رومه روان اولدى واول كروفر ده قيصر اوزرنه مظفر اولوب اول
زن مومنه ميان روميان دن خلاص ايلدى وتمام لشكر معتصمك ذخيلك
وپيكاردده اسپان ابلق اوزره سوار اولمشلردى وعدد لشكر يوز اوتوز
بيك نفر ايدى ودفع شر بابك مزدك ايين داخى زمان دولت معتصم ده
واقع اولدى ومعتصم ماه محرم سنه سبع وعشرين ومائتين ده مريض
اولوب شهر ربيع الاول سال مذكورده بو جهان ملالتدن انتقال
ايلدى ومنصب وزارتنه محمد بن عبد الملك الزيات منصوب ايدى
وفضل بن مروان داخى سلك وزرا صاحب فرمان معتصم ده منتظم
ايدى **كفتار در بيان بعضى از وقايع زمان حكومت معتصم**
وذكر كرفتار شدن بابك بعقوبت جبار منتقم ناظمان مناظم
اخبار اعاظم جواهر سخنى رشته بيانه شويله منتظم ايلمشلر در كه چون
مامون نقدير قادر بيچون برله فوت اولوب مدفون اولدى امرا واكا

واعيان بلند مكان ايكى فرقه اولديلر برطبقه تجديد بيعت معتصمه
مبادرت ايتديلر وبر فرقه عباس بن مامون جانبنى طوتديلر پس معتصم
عباسى مجلسنه كتوردوب كندوسندن طلب بيعت ايلدى اولدخى ناخواه
امره امتثال كوستروب معتصم ايله بيعت قيلدى وخليفه غره رمضان
سنه ثمان وعشرين ومائتين ده بغداده وارددوب كمال استقلال برله ضبط امور
ملك ومال وربط مصالح دجاله مقيد اولدى واسحق بن ابراهيمى يكرمى
بيك مرد ميدان ايله كوشمال اهالى اصفهان وهمدانه كوندردى
كه بابك مزدك ايين اولان كافرى دينه فرط محبت دن ظهير ومعين ايديلر
واسحق اول دياره واروب التمش بيك ادم ضجيع خاك ودم وسالك مسالك
عدم قيلدى وسنه تسع وعشرين ومائتين ده عبد الملك بن هشام النحوى
كه علم اخبار ومغازى ده اقراننك مختار وممتازى ايدى اخرته نقل
ايلدى وسنه عشرين ومائتين ده فتح ابن على الموصلى كه سلك مشايخ كبار
واكابر عالى تبارده منتظم ايدى فوت اولدى وبو سال ده معتصم طرح
بناء سر من راى يه كه سامره ايله اشتهار وارددر مباشرت ايتدى
وبو معنى يه باعث اول ايدى كه چون معتصم غلامان ترك وملازمان
سترك دن يكرمى بيك نفر خدمت استانه سنه تعيين ايلدى لاجرم
بغداديان حركات شنيعه واوضاع ذميمه لرندن مضطر اولوب بر كون
عوام دن برسى دهكذرده معتصم ده طوردى وايتدى يا ابا اسحق
جيمزى حق ايله وياخود شهر مزدن چيقوب اخر يرده اتخاذ مكان ايله
والا سنكله جنك وجدال وحرب وقتال ايدرز معتصم ايتدى منه
استحقاق واستطاعت ايله سزمله محاربت ايدرسز جواب ويردى كه
همكه شب تاريك وتاريك ليله قيرانده روز منشت وانكشت
درشت برله ايدرز كه البته خداوند بلند خركاه حضرتلرينك دركاه هند

دعاسی اجابته مقرون اولور پس معتصم اول شخص مختصم دن بو سخنی کوش
اتدکده زیاده متأثر اولدی و موضع قاطول ده طریقهٔ عرض و طول
اوزره بر شهر دلارا طرح ایلدی وسر من رأی ایله موسوم ایدوب انی
دار الملك قیلدی و بو لفظك معنی سی اولدر که کیمکه اول شهرك تماشاسی
ایله مسرور اولور وکثرت استعمال ایله کلمهٔ سر من رای سامره یه مبدل
اولدی مصلح الدین لاری تاریخنده مسطوردر که بناء جامع سامره یه بیشیوز
بیك دینار صرف اولدی وامرا اخی عمارات رفیعه وقصور بدیعه طرح
ایلدیلر وهمچنان معتصم دن صکره واثق ومتوکل هشت شکل وجوسق
فیروزه فامه مشاکل قصرلر وبنالر سامره ده وضع اتدیلر ومتوکل نهر
دجله دن ایکی جدول شتوی وصیفی اجرا اتدی که اول ایکی سلسبیل آسا
نهرك مسیل وسبیل شهرت میانه سندن جامعه کیدردی واول سرداب که
زعم شیعه برله خروج مهدی اندن اولسه کرك اول جامعده در و اندن
نیچه مدت عادت بو ایدی که بر اسب تیزگام زرین ولجام برله خروج
امام فرخنده فرجام ایچون اندن حاضر طوترلر دی صکره سنجر ملکشاه
اول اسبه اوزره سوار اولوب عازم راه اولدی واول قاعدهٔ مرسومه
منسوخ اولدی وصکره که معتضد سامره دن بغداده منتقل اولدی
سامره خراب وابنیه سی یکسر تراب اولدی وابن معتز اول بابده دیمشدر
نظم عفت سر من رأی فی العفا نیالها فقفا نبك من ذکری حبیب ومنزل
تفرق اهلوها ولم یبق رسمها لما نسجتها من جنوب وشمال نثر
وهم بو سال ده معتصم حیدر بن کاوس که بزرك زادکان ما وراء النهر دن
ایدی وافشین لقبیله ملقب ایدی سپاه سنگین وجند پرکین برله
دفع بابك خرم دین ایچون کوندردی وافشین اوایل جمادی الاخری ده
جانب آذربیجانه روان اولدی وایکی سال علی الاتصال افشین ایله بابك

آراسته قرات ایله قتال وحرب وجدال واقع اولدی وجانبین دن خلق
انبوه اول محاربات پر ستوه ومضاربات صاحب شکوه ده هلاك
اولدی بالآخره سنه اثنی وعشرین ومائتین ده بابك بد کیش شکست فاحش
بولوب بر کروه معدود ایله طرف ارمنیه یه فرار اتدی واول نواحی ده
بر صحرا وکوه دون استوار واردی که کردومیان دن سهل بن سنباط نام
کمسنه اندن حاکم ایدی وچون سهل کوش اتدی که بابك دید کلری سك اول اطرافده
نزول ایلمش پس ملازمانندن بر کروه انبوه برله واروب ایتدی ایها الملك
بو جمله ممالك سنکدر خاطرك خوش طوت که کند وخانکه تشریف بیوررسن
اولی واانسب اولدر که ملك والا نسب قلعه یه قدم رنجه بیوره تاکه
شرایط ضیافت ومراسم رعایت کما ینبغی جاکرزده تقدیم ایرشه پس
بابك معزول کلمات سهلدن مسرور اولوب قلعه الجنه داخل اولدی وسهل
بابك نا اهلی قصر ماده ده تخت اوزره اوتوردوب کندوسی مقام خدمتده
طوردی چون بسط بساط طعام وسماط ایلدیلر سهل بن سنباط بیله
اوتوروب طعامی اکل اتمکه اغاز ایلدی وبابك کمال عجب وتخوت وغایت
انانیت دن ایتدی ای سهل نا اهل سکا دوشرمی که بنکله ملك بزرکوار وشهر
یار کامکار ایله بر طبق دن طعام ییه سن سهل فی الحال ایاغه قالقوب
ایتدی ایها الامیر بو بندهٔ حقیر بو بابده سهو وخطا ایلدوم که قطرهٔ نك
بحر نه نسبتی و ذره نك مهره نه مناسبتی وار ولکن بندهٔ حقیردن خطا ق
جناب امیردن عطا اولهکلدوکی معلوم ارباب عقل ودهادر پس سهل
چارسودن بر آهنکر کتوردوب بابکه ستمکره ایتدی ای امیر مکمل ذات لطف
ایله ایاغکی اوزات تا استاد حداد ایاغکه کوره دمور باغی وبراهن دن بوقاغی
پیغا البیه وخواه ناخواه اول بادی فتنهٔ ملك ایران ایاغنه آهنکران بربند
کران دوقودیلر چون افشین صورت واقعه دن آکاه اولدی بر امیر جلادت

شغاده بیك سوار ایله ارمینه یه کوندردی وسهل بن سنباط
ایله بابکی نظر افشینه الوب کتوردی وافشین سهل قلعه نشین حقنده
اصناف الطافی ساحۀ ظهوره کتوردی وبابکی برادری وسایر متعلقاتی
برله دار الخلافه یه بیله الوب کتوردی ومعتصم اصاغر واعاظم مملکتی استقباله
کوندروب امر ایلدی که بابکی بر فیله وبرادرینی بر جمله جمیله سوار ایدوب
شهر سامره یه کتوره لر وچون بابك استان خلافت اشیانه ایرشدی
موقف سیاستدن فرمان صادر اولدی که الن وایاغن مفصللندن
جدا ایدوب بوینن اوره لر منقولدر که چونکه بابکك بر الن قطع ایلدیلر
اول بر الیله بر اوج قان الوب چهره سنه بهره سنه سوردی بعض
حاضر اولنلر بو معنئ کندوسندن صوردی جواب ویردی که قورقدوم
که کثرت جریان دمدن چهرهم زرد اوله وانی بعض کیمسه لر کوروب بنم
خوف وجبانته حمل ایده لر واندن صکره که مهم بابك فیصل بولدی
جثۀ خبیثه سن بر دار ایدوب باشن برادری عبد الله ایله دار
السلام بغداده کوندردیلر واول بلده نك حاکمی اسحق بن ابراهیم
عبد اللهی داخی بابك کبی سیاست ایله هلاك ایلدیلر وبو مساعی
مشکوره وخدمات موفوره مقابله سنده خلیفه تخت نشین ترتیب
ورعایت افشینده اقصی الغایه ده مبالغه ایلدی وسنۀ ثلث
وعشرین ومائتینده قیصر لشکر غارتکر برله ممالك اسلامیه اوزرینه
هجوم وهجوم ایتدی ومسلمانانوزناندن چوق کیمسه اسیر ایدوب
ولایت رومه مراجعت ایلیوب کتدی ومعتصم خبر طغیان قیصری
استماع ایتدکده حشر پر شور وشیر ولشکر قیامت اثر برله جانب
رومه نهضت وعزیمت ایتدی وافشینی دلاوران کزین وبهادران
جلادت ایین برله مقدمۀ عسکر ایچون تعیین ایلدی وافشین رومیان

میاننده محاربۀ عظیمه ومجادلۀ وخیمه واقع اولوب سپاه بغداد
نصرت وامداد جناب رب العباد برله مظفر اولدیلر وجمع کثیر
کفاردن قتل واسیر اولوب عموریه محاصره ایلدیلر وبر نیجه کوندن
صکره فتح وظفر ابنیه مراد معتصمده جلوه کر اولدی وحاکم عموریه
که نامی سناطس ایدی سر پنجۀ تقدیرده اسیر اولوب مجاهدین دین
در کون اول شهری غارت ویغما ایلدیلر واول واقعه ده توابع قیصری
بصره اوتوز بیك کافر خاك هلاکه دوشدی وچون معتصم بو مهمدن
فراغت ایتدی ذمت والاهمتنه قبول ایتدی که متوجه جانب استنبول
اوله بو احوال اثناسنده استماع ایلدی که ارکان دولت وبزرکان سلطنتدن
بعض سرهنکان عجیف بن عنبسه وعمر فرغانه وحارثۀ سمرقندی
واحمد بن خلیل کبی که سلك امرای عظامده انتظام طوتمشلردی ومعتمد
افشینه بودقلری التفات ورعایتندن رنجیده خاطر ایدیلر خلافت
عباس بن مأمون اوزرینه متفق اولمشلر اکابنای معتصم محاربۀ
خصمدن اعراض ایدوب عنان عزیمتن مقر خلافتنه منعطف
قیلدی وسامره یه وارد قدن صکره جماعت مذکوره محبوس ومعتقل
ایدوب تعذیب التفحص جمله سن قتل ایلدی وعباس بن مأمونه وافر
طعام یدروب تعذیب التفحص کندوسن صولجه دن منع ایلدی تا
اول شهزاده کامکار ده اتش عطش کار ایدوب عازم سبیل خلد کوثر سلسبیل
اولدی وسنۀ اربع وعشرین ومائتینده مازیار بن قارن که حاکم جبال
طبرستان ایدی اغوا برله مخالفته اغاز وعلانن کلمۀ عصیانه
دمساز اولدی وبو قضیه نك سببی اولدر که افشین همواره دیلردی که
ولایت خراسان کندویه متعلق اوله وبیلوردی که تا عبد الله بن طاهر
اول مملکتده حاکم وامرد ربو مدعا موصول اولمز اکابناء ملك

طبرستانی تربیته ایدوب عبد الله غاصی ایلدی واول مال مقرری که
اول زمان ده متعلق حکام خراسانه ایدی ارسال ایمدی وعبد الله
کند وعمی حسن بن حسینی لشکر بسیار ایله جنگ مازیاره کوندردی وکوشش
وجوشش نی شماردن صکره مازیار مقید قید اسار اولوب لشکری
انهزام وانکسار بولدی ومازیاری عبد الله در زنجیر ایدوب سامره یه
کوندردی چون مجلس معتصمه ایرشدی مازیار ابتدای شهریاری
ودیاربیم بغیا نمر بادی وطغیانه باعث افشین ایدی والا حاشا که
بن جناب خلافتده مخالفت ایلیم پس معتصم حاکم طبرستانه ضرب
تازیانه بر له حالت خسران وزیانه صالدی وافشینی محبوس ایدوب
سنه ست وعشرین ومائتین ده اکا داخی شربت مسموم ویروب نقطه
وجودینی صحیفه عالمدن ازاله قیلدی وسنه سبع وعشرین ومائتین ده
ابو نصر بشر بن الحارث بن عبد الرحمن الحافی المروزی که سلک مشایخ
عظام ده انتظام طوتردی عالم اخرته هجرت ایلدی مدت عمری یتمش بش
ییل ایدی حضرت مخدومی قدس سره نفحات ده رقم دهٔ کلک عنبرین رشحات
ایلمشدر که اصل بشر حافی که دصوفی صافی ایدی قری مرودن ولایت
بغداده کلمشدی واحمد حنبلدن بیخه ییللر مقدم فوت اولدی وانی
امام احمد حنبلدن افضل طوترلردی واول زمانه دک که قرانه خلق
مخلوق دیدیلر واول فتنه ده بشر حافی کوشهٔ خانه ده مختفی اولدی و
امام احمد بن حنبل بو بابده خلق ایله چوق جنگ وجدال ایلدی مصلح
الدین اللاری تاریخنده وتذکرهٔ خواجه عطارده قدس سره مسطور
کلک عنبر بار اولمشدر که بشر حافی بر کون اثنای راه ده ناکاه بر رقعه بولدی
که انک اوزرنده بسم الله مرقوم ایدی پس دست اعزاز واحترام بر له قالدر
لب ادب ایله مقبل وملثوم قیلدی وخاکدن پاک ایدوب بعد التعطیر

والتبخیر بر مکان مرتفع ده که سقوطدن مصون ایدی وضع ایتدی عالم
رؤیاده اول سر دفتر اتقیایه ایتدیلر سن بزوم ناممزه بیخه حرمت واحترام
اندیسک بز دخی دنیا واخری ده سنک نامکی بویله اعزاز واکرام ایلدوک
وپیوسته بشر حافی لباس کهنه ویا برهنه کزردی وخوف حضرت باری
بر له اشک کهربادی رشتهٔ مژکانه دیزردی **نظم** بهر کفش ارچه کسی منت کسر
کفش تو چله کف پای تو بس **نثر** وهموارده دیرلردی که کفش ایله بساط ملوک
اوزره مشی ایتمک حد مملوک وعادت ارباب سلوک دکلدر ولبسیط
زمین بساط شاهی وفرش کارخانهٔ الهی در **نظم** پای نی کفش توانگر
فقر وقتا کفش کوبیی زده بر فرق غنا **نثر** وخطیب ابو بکر بغدادی
وبشر حافی جوار مزار فایض الانوار امام اعظم ده مدفوندر **ذکر**
الواثق بالله هارون بن المعتصم همان اول کون که معتصم بو دار
المأثردن نقل ایلدی واثق تنظیم امور مملکت وتنسیق مهمات ولایته
متقید اولوب دیار بغدادی عدل وداد ایله اباد ایلدی وواثق حد
ذاتنده خلافته لایق عدل وداد ایله موصوف ووفور جود و
رشاد ایله معروف ایدی مهد عهد خلافتنده طوایف رعایا اسوده
وساحت راحت ایالتنده عامهٔ برایا غنوده ایدی خصوصا باب عمارت
وزراعت وتعمیر بلاد ولایت ده مساعی جمیله وهمم جزیله مجمل
تقدیمه ایرشدردی وواثق تعظیم سادات وعلما وتکریم دهات
وحکماده زیاده مبالغه ایلردی واکثر اوقاتده انلر ایله ملاقات
ایدوب کندولرین بخشش شاهانه سیله طویلردی وزمان
دولتنده اول مقدار درهم ودینار مساکین اماکن حرمین شریفینه
ایثار ایلدی که اکثر اهل احتیاج وار اول ایکی بلدهٔ طیبه ده سوالدن
بی نیاز اولدیلر وواثقک فن موسیقیدن قسط کاملی ونصیب

ذاتو شاملی واردی و واثق مذهب اعتزالده بیدرندن داخی زیاده
مبالغه ایدردی اکا بناءً احمد بن نصر بن مالک بن هیثم خزاعی حددن
زیاده جنک و نزاعی ایدوب اوزرینه خروج ایلدی حتی مقتول اولدی
واحمد بن نصر اول عصرده سنی مذهب و پاکیزه اعتقاد ومشرب کمسنه
ایدی عاقبت واثق ذوالحجه سنهٔ اثنی وثلثین ومائتین ده لحزته
رحلت ودار مغفرته هجرت ایلدی مدت خلافتی بش سیل ایله درت
ای ایدی وبر قولده بش سیل ایله طقوز ای واون اوچ کون ایدی
واوقات حیاتی حافظ ایدر وروایتیله اوتوز التی سیل در واعتقاد
مسعودی اوزره اوتوز یدی یلدر متصب وزارتنه وزیر بیدری
محمد بن عبد الملک الزیات متصرف ایدی **کفتار در بیان خروج احمد**
بن نصر بن مالک بن هیثم وذکر کیفیت انتقال واثق خلیفه ازین
عالم کتب علمای خجسته شیم مرقوم قلم مشکین رقم ایلمشلردر که چونکه
واثق مذهب اعتزالده ثابت قدم وراسخ دم ایدی وهر کس که کلام الله
مخلوق اولدوغنه اعتراف ایلمزدی کندوسن مخاطب ومعاتب ایدردی
واهل سنت وجماعتدن بر کروه صاحب شجاعت بلدهٔ بغداددە
احمد بن نصر بن مالک ایله که جمله اهل حدیثدن ایدی وهم زمان دولت
مأمونده لوازم امر معروف ونهی منکره مقید ایدی متابعت ایدوب
انک خروجنه باعث اولدیلر وخدام والی بغداد اسحق بن ابراهیمدن
بعضیلری داخی دست بیعتی اکا ویردیلر احمد بن نصر داخی کندو
اتباع واعوانی واشیاع واخوانی برله مقرر ایلدی که فلان کیجەده
طبل اوده لر اتفاقا متابعت مبایعت ایدن طائفه اول کیجه شرب
شراب انکوردن نی عقل وشعور اولمغله میعاددن مقدم طبل
ناهنکامی اوردیلر ویازان هوشیاران خانه دن طشره چقمیوب

کوشه فراغتده منتظر فرصت اولدیلر بو حالتده شحنهٔ بغداد اول
طبل ناهنکامک تفحص احوالنه اغاز اتدی بعض کیمسه لر دیدیلر که
بو اوان طبل ناهنکامی عیسی حامیدن سؤال واستعلام ایلک که اول
بو واقعه نک کیفیتنه واقفدر وشحنه عیسایه تشدید بنا زیانه
وعصا برله اقرار اتدردی که قنغی طائفه احمد بن نصر ایله بیعت اتمشلردر
واول کیجه شحنه احمدی وسائر اصحابنی ووجوه احبابنی برله طوتوب
سامره یه کوندردیلر وواثق بر مجلسده علمای معتزله وحکمای حنذله
برله اوتورمشیدی احمدی مذهب اهل سنتدن رجوع ایدوب خلق
قرآن وعدم رؤیت یزدانه جل جلاله دعوت اتدی واحمد طالب
سعادت سرمد اولوب کندو مذهبی اوزره مصر اولدی واثق داخی کندو
بالذات فالقوب اول عالم ستوده صفاتی شمشیر عمرو بن معدی
کرب ایله که نامی صمصام ایدی قتل اتدی منقولدر که اتفاق خلائق
ایله واثق بدری معتصمدن صکره که سنهٔ سبع وعشرین ومائتین ده
مسند خلافته اوتوردی اکل وشربده غایت ایله عجول واکول ایدی وبرلە
دندان ودهانی اشکاره وتنهانی یمکدن خالی دکلدیلر واکثرا اوقاتده
اشتهاسز اکل طعام ایدردی بو جهتدن اخلاطی فاسد وبازاد قوی سی
کاسد اولدی وکندوده بر مرض استسقا عارض اولدی لاجرم نیشابوردن بر
طبیب لبیب کلدی که فن مداوای مرضده مرضده موسی وادید بیضاسی
واردی واثقی بر قزمش تنوره ایچنه اوتورتدی واوزرینه بر خفیف نسنه
اورتدی وهر کون مزاجنه موافق وعلاجنه لایق اغذیه واشربه
ویرردی چونکه اول طبیب حاذق معالجه سیله مزاج واثق اعتدالدن
اعتداله دوندی طبیب ابتدای منت اول فیاض نعمت حضرتلرینه
هله بو دفعه بو مرض ضعیف وعرض پرتعب جسمندن واوتد بیرا یله

علاج بذیر اولدی اما کوکدیکه من بعد افراط واکثار اکل دن پرهیز ایلمیوب
واثق پند دلپسند طبیب ایله عامل اولمیوب تکرار اول مرض وعلت عودت
ورجعت ایلدی وذو الحجه نک یکرمی دردنجی کونی چهارشنبه سنه اثنی وثلثین
ومائتین ده فوت اولدی وحالت رحلت ده انی تخت دن اندروب قوری
طپراق اوزرینه قودیلر پس روی عجز ونیازی وجبهه دل پرسوزی
وکن ادی زمینه سوردی وایتدی یا من لا یزول ملکه ارحم علی من زال
ملکه صنادید امراسندن بر امیر صافی ضمیردن منقولدرکه حکایات
ایدردی که حین سکرات موت وغمرات فوتده واثق بالینه وارددم
کوردم که بکا کوشه چشم خشم ایله بر نظر ایتدی که اول هیبت دن عقلم
باشمدن کتدی وانی اختیار اولوب طشره یه فرار ایدوم بن هنوز اول
مخافات ایچنده ایدوم که اولداخی وفات ایتدی وبر خادم کلوب یوزینه
بر چادرشب اورتدی بو اثناده کوزدم که بر کوشه دن بر موش اول
چادرشب التنه کتدی واول کوزی که بکا خشم ایله نظر ایتمشدی طرفة
العین ایچنده اکل ایتدی فاعتبروا یا اولی الابصار لعلکم تفلحون و
خارج دن بوکا نظیر نکارستان واقع دن منقولدرکه لجلاء نقله دن بری
نقل ایدر که چون سنه اثنی وثلثین ومائه ده لشکر آل عباس عسکر
نحوست شعار مروان حماری تار ومار ایلدیلر وکندوسنک باشین
کسوب صالح عباسی اوکنه الوب کلدیلر پس صالح حضار مجلس دن
بوینه ایتدی که اول باشی بر کون تحریک قیله تاکیم نظر عبرت دخالت حیرت
نکران اوله لر چون اول شخص حسب المأمور سر مروانی تحریک ایتدی
همان دم دهاننداندن زبانی طشره یه دوشدی وبر کوبه انی قابوب
بر جانبه کتدی او دوران نظار وحضار مجلس بو عبرتدن متحیر وانی
حسر اولدیلر وصالح ایتدی ای یاران عجایب دوداد عبرت الکز ودولت

دنیایه مغرور وسریر سرور ایله مسرور اولمکز. **نظم** که ای بدولت ده
روزه کشته مستظهر مباش غره که از تو بزرکتر دیدم **ذکر المتوکل علی الله**
ابو الفضل جعفر بن المعتصم چون واثق که رحمت خدایه لاحق اولدی
احمد بن ابی داود که اکثر ارکان دولت اوزرینه فایق ایدی اتفاق محمد بن عبد
الملک الزیات ایله قصد ایلدی که محمد بن واثقی مسند خلافته کچوره وصیف
ترک ایتدی شرم ایتمزمیسز که بر شخص خلیفه ایدرسز که هنوز اول مرتبه یه
ایرشمشدر که انک ارد نجه نماز قلمغه قابل اوله وبو سوز اکثر اکابر انسه
مؤثر دوشوب خلعت خلافتی قامت جعفر بن المعتصمه کیوردیلر وانی
متوکل علی الله ایله ملقب قیلدیلر ومتوکل غایت مرتبه ده سوء اخلاق
وشرارت نفس ایله موصوف وارتکاب اعمال دنیه واشتغال افعال
ردیه ایله معروف ایدی سادات صاحب سعادات ایله دایما
معادات اوزره ایدی که وهرکیمسه که طواف مشاهد فایض الانوار
ائمه ایدرکوره رضی الله عنهم کیدردی انکا غایت مرتبه ده بغض وعداوت
ایدردی وهوا وهوس ایله انک مجلسنده ارباب مزاح ورذل کلمات هزل سویلردی
وهرکس که مسخره وهزلیات ده مبالغه وزیاده ایدردی حضور حضرتنده
اندن مقرب ومقبول کیمسه اولمزدی ایام دولت متوکل ده اطراف عالم ده
امور غریبه وحالات عجیبه چوق واقع اولدی وقتلی اشارت منتصر
ایله سنه سبع واربعین ومائتین شوالنده وقوع بولدی مدت حکومتی
قول مسعودی برله اون درت ییل ایله طقوز ای وطقوز کون ایدی
واوقات حیاتی قرق درت ییل ایدی وقول بناکتی اوزره منصب وزارتنه
ابو ایوب متصرف ایدی اما اتفاق اکابر علمای اخبار برله زمان ایالت
متوکل ده فتح بن خاقان علم اختیاری سر انجام امور ملک ومال ده افراشته
ایدردی وروایت تاریخ مصلح الدین اللاری اوزره متوکل خلیفه

شافعی مذهب ایدی وابتدادن خلفای عباسیه تا متوکله کلنجه
جمله‌سی حنفی مذهب ایدی **کفتار در ذکر بعضی از وقایع زمان
حکومت متوکل بن معتصم و بیان وفات طائفه از اکابر و اعاظم**
ناظمان مناظم اخبار شویله رقم زدهٔ خامهٔ عنبربار ایلمشلردر که چون
متوکل سریر خلافت و مسند عدل و رأفت اوزره اوتوردی محمد بن عبد
الملک الزیات که کندوسندن صفحهٔ خاطرده غبار نفاقی واریدی سنه ثلث
وثلثین ومائتین ده سیف حیف ایله قتل ایلدی و محمد بن عبد الملک
عقیدهٔ امام یافعی اوزره وزیر عالم و کامل و مشیر کافی و کافل ایدی
و پدری عبد الملک بغداده روغن زیت کتوروب صاتمغیله محمد ابن
الزیات دیرلودی و بر روایتده سنه اربع واربعین ومائتین ده
شیخ ابو یزید طیفور بن عیسی بسطامی که غایت اشتهار و نهایت
انتشاردن محتاج تعریف قلم سخن کزار دکلدر بو دار ناپایداردن
دار القراره انتقال ایلدی و قبر نامی بلدهٔ بسطامده حالا مطاف طوایف
انامدر حضرت مخدومی قدس سره نفحات شریفه‌لرنده مرقوم کلک بلاغت
سمات ایلمشلردر که ابو یزید بسطامی قدس سره احمد خضرویه و ابو حفص
حداد و یحیی معاذ رازی اقرانندندر و شقیق بلخی صحبتنه ایرشمشلردر
و اول بزرکوار نیکو صفاتک تاریخ وفاتی سنهٔ احدی وستین و
مائتین ده قید بیورمشلردر و سنهٔ خمس وثلثین ومائتین ده متوکل امر
ایلدی که مردان یهود و نصاری زنار بغلنه‌لر و زنان نصاری بدکیشان
ازارلرنده بر نشان ایلیه‌لر و دیوان سلطانی ده بر عمل و خدمت ایله
مأمور اولمیه‌لر و رکاب آهنین و تکلیف و تزیین ایله زین المدینه اورمیه‌لر
بلکه رکاب چوبین داقنه‌لر و هم بو سالده متوکل حکم ایلدی که اوچ اوغلی
منتصر و معتز و مؤید ایله علی الترتیب بیعت ایلیه‌لر و اول ایکی اوغلی که

معتمد و موفق الله ملقب ایدیلر حسابه کتورمدی اما ارادهٔ الهی ایله اقتضا
ایلدی که زمان حکومت منتصر و معتز امتداد بولمدی و مؤید سبب عدم
تأیید بر له خلافته ایرشمدی و معتمد سالهای فراوان مسند خلافته
صاحب و همان اولدی و منصب ایالت اندن اولاد موفقه انتقال
ایلدی و حسب مساعدت توفیق بر له تا آخر ایام دولت عباسیه
وابجه امر ایالت انلرک اراسنده قالدی و سنهٔ ست وثلثین و
مائتین ده فتح بن خاقان نظر متوکلده تمام اعتبار و مکان بولوب
تمشیت امور ملک و مالده نهایت استقلال حاصل قیلدی و بو
سالده متوکل تندخو و بدشکل غایت شقاوت و نهایت شرارتدن در
حکم ایدی که فرق انامی و کافهٔ خواص و عوامی زیارات مزارات ائمهٔ
رضوان الله تعالی علیهم اجمعین منع ایلیه‌لر و امر ایتدی که تا روضهٔ
عطرناک امام حسینی و سایر مراقد پاک شهداء خاک کربلایی تراب
ایله برابر و هموار ایده‌لر تا که انجنه صو صالیویروب ارباب
زراعت و اصحاب فلاحت تخم صاچوب حراثت ایلیه‌لر تاریخ
کزیده ده مسطوردر که هرچند که اول سرخیل عصاة اجرای آب فرات
ایدوب اول مزارات فایض البرکات اوزرنه اقمغه سعی ایلدی
اصلا قبر معطر امام عالی کهر و سایر شهیدان عترت خیر البشر اوزرنه
آب جریان و شتاب ایمدی بلکه جوانب اربعه‌دن محیط قبور شهداء کمربند
اولدی و بو معنی سبب حیرت ارباب عبرت و عزت اولوب اول تربت جنت
زینت حایری نامیله موسوم اولدی و بو سالده مصعب بن عبد
الله بن مصعب الزبیری النسا وفات ایلدی و سنه تسع وثلثین
ومائتین ده متوکل حکم ایلدی که یهود و نصاری اته سوار اولمیه‌لر و
جنس مرکبدن خر و استره اکتفا ایدوب راکب اوله‌لر و بو سالده

عثمان بن محمد بن ابي شيبه كه علم حديث وتفسيرده علما اراسنده في نظيري
ايدي بو بابده بيجه كتاب سلك تحريره چكدي عالم اخرته نقل ايلدي
وسنه اربعين ومائتين ده سيد قاسم بن ابراهيم الطباطبا بن اسمعيل
الديباج بن ابراهيم عبد الله بن الحسن بن امام الحسن بن امير المؤمنين
علي رضي الله عنهم مصرده وفات ايلدي واول جناب منقبت ماب جمله
ائمه زيديه دن ايدي وعلم فقه وكلامده علماء اعلامدن ايدي و
بو بابده بيجه كتاب مستطاب تاليف ايتمشدي زهد وعبادت
ايله سرخيل اتقيا واشعار فصاحت شعار ايله درجه عليا سي
واريدي مدت حياتي التمش بش ييل ايدي وبو سالده شيخ ابو
حامد سلطان احمد حضرويه كه درجه سي زهد وعبادت واظهار كرامت
وخوارق عادت ايله غايت رفعتده ايدي قبة الاسلام بلخ ده ماه عمري
سلخ وكام عيشي متلخ اولدي واول جنابك قبر ملائك مأبي طاهر
بلده مذكوره ده مشهور ومطاف طوايف نزديك ودور در مدت
عمري طقسان بش ييل ايدي واول حضرت ابو تراب نخشبي وحاتم
اصم ايله صحبت ايدوب ابراهيم ادهم حضرتلرين كورمشدر منقولدر
كه اخر عمرنده كثرت دينه مبتلا اولدي اتفاقا وقت وفات وحالت
ممانده اموالي دينه احاطه ايتمدي وارباب ديوان اول حضرته عيون ايچون
حقلرين طلب ايتمكه اغاز ايلديلر احمد حضرتلري ايتدي الهي بن روحمي بو جماعته
رهن ايدوم اولا انلرك حقوقن ادا ودينمن قضا ايله اندن صكره بنم
جانمي حسن رضا برله قبض ايله دير حال فتوده برمرد خوب سيما ظاهر
اولوب ديوني عرمايه ادا ايتدي اندن صكره شيخ وديعت روحن جناب
رب العزته تسليم ايدوب كتدي وسنه احدى واربعين ومائتين ربيع
الاولنك اوسطنده روز جمعه ده ابو عبد الله احمد بن محمد بن حنبل

الشيباني المروزي كه ائمه اربعه اهل سنت وجماعتدن بريسيدر عالم
اخرته نقل ايلدي تصحيح المصابيح ده تصحيح اولنمشكه ولادت امام احمد حنبل
سواد بغدادده سنه اربع وستين ومائه ده واقع اولدي واول بلده بهشت
سيماده نشو ونما بولوب شيوخ دار السلامدن استماع حديث وكلام
ايلدي واندن كوفه يه وبصره يه ومكه يه ومدينه يه ويمن وشامه واروب
علماي اعلام وفقهاي ذوي الاحترامدن كسب فضائل قيلدي وكرو بغدادده
مراجعت ايلدي تاريخ امام يافعي ده مسطوردر كه امام احمد حنبل خواص
امام شافعيدن ايدي وبعض مورخين قوليله طقوز يوز بيك حديث
زياده محفوظ لوح خاطري ايدي وكبار محدثين علماي عظام اهل يقيندن
محمد بن اسمعيل البخاري ومسلم بن الحجاج النيشابوري كبي كندودن سند ونقل
حديث ايتمشلردر وعظم شان دولت نشان احمد مبا بغداديانده اول
مثابه ده ايدي كه فرينه ترحمين برله سكز يوز بيك ادم رجال دن والتمش
بيك نفر نسواندن جنازه سي اردنجه متابعه طريقيله دوان اولديلر
مدت حياتي يتمش سكز ييل ايدي ابراهيم حربيدن منقولدر كه دائما ديردي
كه ائمه دن بركيمسه اول مرتبه ده دينه تاييد ونصرت وشريعت سيد
المرسلينه اعانت وتقويت ايلممشدر كه احمد ايتمشدر ونصرت مذهب سنت
وجماعت ده جفا وايذا وكلمات ناسزايه تحمل قيلمشدر زيرا كه مامون
قول معتزله يه مائل وحدوث قرانه قائل ايدي وعلمايه قراني مخلوق
ديدرمكده مبالغه ايله اقدام وغايت مرتبه ده اهتمام ايدردي وطرسوسدن
بغداده ادم كوندردي تا كه احمدي ومحمد بن نوحي الوب مامونه كلهلر
وچون بر موجب فرمان رقه يه قريب كلديلر خبر موت مامون انلره
استماع قيلديلر لكن معتصم داخي مسئله خلق قرانده غاصي واثم
اولوب تفتيش علمايه مشغول اولدي ومعتصمك قاضيسي ابو دواد معتزلي

مذهب کیمسه ایدی احمد حنبل کندوسیله مباحثه وجدال ایدوب
حدوث قرانه دلیل استدی اول ایتدی ما یأتیهم من ذکر
من ربهم محدث احمد ایتدی بوندن اولان ذکر قران معناسنه دکلدر
زیرا که والقران ذی الذکر وارد اولمشدر وبوندن مطلق ذکردر
وسوره ص ده مقید ومطلقی مقید اوزرنه حمل ایلمک کرک پس
بو سوزدن قاضی ابو داود صامت وساکت اولدی اندن صکره معتصم
قاضی یه ایتدی شان احمدده نه دیرسن جواب ویردی که ضال ومضلدر
بو سوز ایله معتصم اول امام رهنمونه اول قدر ازیانه اوردی که
مبهوت ومدهوش اولدی وهمچنان بشر مریسی خلق قران وحدوث فرقانده
زیاده مجد ومجتهد ایدی وانک دلیلی بو ایدی که قران جایزدر که لاشیء
اولمیه وانک شیئیتی مستلزم مخلوقیتدر بنا بر نص خالق کل شیء
وبشر بن غیاث داخی بو اعتقاد اوزره ایدی اتفاقا علمادن برکسی مأموندن
استدعا ایلدی که بونلر حاضر اولهلر چون ایکی بشر داخی مجلسه کلدیلر
واول فاضل یکانه برله مباحثه ومحادثه یه آغاز قیلدیلر کندولره ایتدی
سز شیئیت سببیله مخلوقیت قرانه دلیل اقامت ایتمشسز امدی الوهیت داخی
شیء دکلمیدر کرکدر که بلقیسه الوهیت داخی ویرلمش اوله حیث قال جل وعلی
الایه واوتیت من کل شیء بلکه خالق کل شیء ایتمکدن مراد هر شیء قابل خلق
وایجاددر وبیان بلقیسده مراد هر شیء که محتاج الیه ملوکدر وبو سوزی
مأمون حسن استحسان وقبول ایله مقرون ایدوب دیرلر که اول عقیده دن رجوع ایلدی
والله اعلم بحقیقة الحال اما بشر مریسی مصرده مریسه نام قریه یه منسوبدر که
اندن مصره سیم خام کبی لطیف رخام کلور ومریسی کسر میم وتشدید را ایله در
قاضی ابو یوسفدن فقه ده تلمذ ایلمشدر لکن ابو یوسف کندوسن بکنمزدی
وکندوسنه سوزن رقا دیردی یعنی رقا اول کنه در که سود داخی طار

واوجی دقیق وسریع الانکسار اوله خطیب بغدادیدن منقولدر که بر
کون حمید الطوسی هارون الرشید مجلسنه داخل اولدی ویاننده
بشر المریسی اوتورر کوردی پس حمید ایتدی یا امیر المؤمنین بو سید
الفقها که یاننده اوتورر عذاب القبری وسؤال منکر ونکیری ومیزانی
وصراطی دفع ایلدی پس رشید جانب بشره متوجه اولوب ایتدی بو ایدیکی
اکر موتی داخی رفع ایلدک امام شافعیدن منقولدر که بر کون بشره ایتدوم
الله تعالی سنی فرعون وقارون وهامان ایله ادخال اسفل سافلین نیران
الیمسون اول بکا ایتدی خدای رب العالمین سنی اعلاء علیینده ابراهیم
ومحمد وعیسی رفیع المکان ایله اسکان ایتسون یعنی بشرک بو دعادن
مرادی استهزا ایدی اول جهتدن که جنت وجهنمک وجودنه انکاری واریدی
وبشر هر حین دعا ایلیسه اللذین اشغه یه تقلیب ایدوب دعا ایدرایدی ودیردی
که نته که رب العزت فوق السماء موجوددر تحت الثری داخی بویله در
منقولدر که چون سفیان بن عیینه یه قیامتده رؤیت باری یه بشرک
انکاری اولدوغنه ایرشدی دیدی که قاتله الله ایا بو آیت کریمه استماع
ایتمدیمی که جناب رب العزت کلمه یبورمشدر کلا انهم عن ربهم یومئذ
لمحجوبون اکر جناب رب العزة قابل رؤیت اولمسه حجاب ایله اعداسنی
معذب ایلمزدی ومحال اولان احوالی ذکر قیلمزدی وبوندن ماعدا
درجه اولیا واعدا برابر اولمق لازم کلوردی وفضل ورجحان جانب
اولیای بلند مکانده بولنمزدی وفات بشر مریسی سنه ثمان عشر ومائتین
ذی الحجه سنده واقع اولدی وسنه اثنی واربعین ومائتینده ابو الحسن
محمد بن اسلم الطوسی که جمله زهاد واهل حدیثدن ایدی واول بابده
مسند مصححی واردر جوار مغفرت قدسی یه انتقال ایلدی وبو سالده
ابو جعفر محمد بن عبد الله بن عمار الموصلی که فن تاریخده مهارت کاملی

وبصادرت شاملی وار ایدی ویو کتاب مستطابی صحایف روزکارده کندوسندن
یادکار قالدی وفات ایتدی وبوسالده قاضی بغداد یحیی بن اکثم که جمله
مشاهیر علمای وجماهیر فضلادن ایدی وکوفه وبصره یه وبغداده
وشامه یه قاضی اولمشدی وفات ایلدی **وسنه ثلث واربعین ومائتین ده**
صاحب مسند محمد بن ابی عمر العدنی ویحیی بن جعفر بن اعین البیکندی که شیخ
محمد بن اسمعیل البخاری در فوت اولدی وسنه اربع واربعین ومائتین ده ابو
جعفر بن احمد بن منیع البغوی که علم حدیث ده ماهر وسایر علومه قادر ایدی
لخرته نقل ایلدی وحسن بن شجاع البلخی که اول داخی محدث مشهور ایدی
بو عالم پرغروردن سرای سروره نقل ایتدی وسنه خمس واربعین ومائتین ده
شیخ ذو النون مصری که اول زمانک مرشد عصری ایدی وفات ایتدی وهو
ابو الفیض ثوبان بن ابراهیم وابراهیم بلاد نوبه دن سلک موالی قریش ده
منتظم ایدی وحضرت مخدومی نفحات شریفه ده ایراد بیورمش که چون
جنازه ذو النونی دفن ایچون جانب مدفنه کتوردیلر خیل مرغاندن بر کروه
اتبوه اطرافنی صف ایله محفوف ایدوب جناح بجناح لویله تاب افتابدن حلقه
حجاب اولدیلر وحضرت مخدومی سامی مرقوم قلم اهتمامی بیورمشلردر که
ذو النون اکتساب فضل وفنونده شاکرد مالک بن انس در ومالکی مذهب
ایدیلر لکن شویله اکلنور که مالک انس ایله ذو النون مصری اراسنده امد
مدید وعهد بعید واردر مکر واسطه ایله شاکردلری اوله واول کیمسه
که علم تصوفی عبارته کتوروب کتابت ایتدی ذو النون مصری ایدی وبو سالده
شیخ ابو تراب علی بن حصین نخشبی رحمه الله بادیه بصره ده بیابانک پایانی
عدمه قدم قویوب روان اولدی وابو تراب جمله مشایخ خراسان دندر
وابو حاتم عطار بصری وحاتم اصم بلخی ایله صحبت ایلمشدر واستاد ابو عبید
الله جلا ایدی منقولدر که ابو تراب نخشبی بر بادیه ده بر بازده مشغول

نماز ایدی که سموم روح کداز دوزان اولدی واول ذات ستوده صفاتک
وجود شریفی مضمحل اولوب بر سیل مقداری شویله نی روح ایاغ اوزره
قالدی وبو سالده احمد بن یحیی بن اسحق بن الراوندی فوت اولدی
تاریخ کزیده ده مسطوردر که عدد مؤلفات راوندی یوز یکرمی درده
عدده ایرشمشدی وسنه سبع واربعین ومائتین ده ابراهیم بن سعید
الجوهری البغدادی صاحب مسند جهان مؤبد وعالم سرمده نقل ایلدی
ذکر بعضی از غرایب روزکار وشمه از عجایب عالم ناپایدار ابن
جوزی دن منقولدر که ایام خلافت متوکل ده نی ریب ومریه اون اوچ
عظیم قریه قری قیروان دن یر التنه روان اولدی واول محال ده
صنف نسا ورجالدن الجق قرق اوچ کیمسه نجات بولدی باقیسی اول
خسف پر اسف ده هلاک وتلف اولدی وهم زمان معتصم ده زمین
قومس زلزله دن حرکته وجنبشه نی برکته کلدی که جمله اهالیسی ولایت
ولایت تحویب کتدیلر واول حالت ده سوی سمادن بر اواز مهیب کوش
اتدیلر که طوتمیوب الله اجل واعوذ بالرحمة لعباده یردی وهمچنان
دشت ودمن ولایت یمن ده بر مرتبه ده شدت زلزله وحدت ولوله
واقع اولدی که دشت وکوه اضطراب وستوهه کلدی واول زلزله دن
بر کوه پر شکوه مافوقندن بر مزرعه ایریلوب براخر موضعه دوشدی
که اراضی وصحاری سنده بر کونه قصور وفتور واقع اولمدی وتاریخ
حبیب السیردن منقولدر که ابن ابی الوضاح بو عجوبه شویله ایراد
وایضاح ایلمشدر که زمان متوکل ده غرابت بیوک بر مرغ عجیب الشکل
صدای مهیب واواز عجیب ایله بر درخت بختک سر شاخنده بو کلمه
شریفه یی قرق نوبت اوقودی ایها الناس اتقوا الله الله الله اندن صکره
عنقای مغرب کبی غایب وغارب اولدی چون بر کون کچدی کنه کلوب

زبان فصیح وادای صحیح وصریح برله بو لسیجی ورق کره ذکر ایتدی اندن صکره
برجانبه اوچوب کتدی پس اول دیارک عاملی بو اعجوبه نک وقوعندن
بیشیوز مرد کاملی شاهد طوتدی وانلرک شهادتیله بر محضر ایدوب نظر
متوکله ایصال وارسال ایتدی وبو اعجوبه اعلا داخی ابن ابی الحجاج حضرتلرندن
منقول در که زمان متوکلده اهواز وخوزستانده برکیمسه وفات ایتدی
چون خلق جنازه شریفه سین اوموزلرینه الدیلر وجانب مقابره متوجه
اولدیلر ناگاه طوطی خضرا سا کبی بر مرغ کویا اول جنازه اوزرینه نزول
ایتدی وزبان فصیح ولفظ صحیح برله ایتدی خدای جل وعلا بو میته رحمت
وبو جنازه صاحبنه مغفرت ایتدی وبونک نماز وجنازه سنه هرکیمکه
حاضر اولدیسه معفو ومغفور طوتدی ونگارستان واقعه دن منقولدر
که ایام خلافت متوکلده آب دجله بغداد دیباپی اوچ کون زعفران کبی
زرد کون اولدی عاقبت بو ماء جاری بویله صاب صاری اولدوغندن
جمیع خلق کریه وزاری یه اغاز ایتدیلر چونکه اوچ کون کچدی بو کره رنکی خون
کبی سرخ کون اولدی وبو سرک حقیقتنه کیمسه واقف اولمدی وهمچنان
منقولدر که سنه تسع وثلثین ومائتین ده ایام خلافت متوکلده ولایت
دامغانده علت زلزله دن قرق بش بیک ادم سالک مسالک عدم اولدی
واکثر عمارات بسطام انهدام وانعدام بولدی وکاشان وجرجان و
نیشابورده انواع ویل وثبور ظهور ایدوب طبرستان وقم واصفهان
برکونده خاک ایله یکسان اولدی وطاغلر کوفی کاف کبی انشقاق وشکاف
بولوب لطیف وطاهر صولر ظاهر اولدی ومنقول در که اول عصرده قری
مصردن بر قریه ده انسان باشی قدر طاش یاغدی که وزن وثقلده هر
بری اون رطلدن ارتق کلوردی واول طاشلردن برلیسی بر اعرابینک
خیمه سنه دوشدی والحنده اتش چقوب خیمه سی طوتشدی واعرابی

جمله اشیا واسبابی بوله یاندی وهمچنان اول عصرده دیار مصرده بر
صاعقه ایندی وایکی شخص اول صاعقه دن تیقره یاندی برلیسی اول
ساعت هلاک اولدی وبرلیسنک بدنی سیاه عرب کبی تباه اولوب
نجات بولدی

ذکر بعضی از افعال ناهموار متوکل وکیفیت کشته شدن او بزخم تیغ جانگسل

فاضل خجسته شمائل مرقوم کلک انامل ایملشلردر که
متوکل دائما ارباب مجلس واحباب مونس ایله ظرافت ناخوش ومتوحش
ایلردی مثلا کاه شیر شرزه برلک قلاده سن الوب مجلسه صالردی وکاه
بر بیچاره نک استینی ایچنه مار کزنده وسوسمار نهنک القا ایلردی وکاه
سبولوه عقربلر طولدروب صحن مجلسده شکست ایدردی واول عقارب
اباعد واقاربه منتشر اولوب کیدردی وچون اهالی مجلسدن برلیسنه
اول حشرات وموذیات زخم ایرشدی خزینه سندن تریاق چقروب
اول شخصک محل زخمنه طلا قیلوردی وبونک امثالی قبایح ناشایسته
وفضایح ناپایسته سی که غایت جهالت ونهایت ضلالتدن ناشیدر
زیاده چوغیدی

نظم

هرکه موقن بود بدان که خدای حاضر وناظر نیست
در همه جای دور دیو ادو حاجب وبواب نیست بر در این خدای محجاب

نثر وچون زمان نجات طوایف انام ظلم وحرکات ناپسند متوکلدن
قریب اولدی وصیف ترکک بعض مزارع ومراعیسن که ولایت جبال
واصفهانده سلک تملکنده ایدی بی سبب الوب فتح خاقانه بغشلدی
وبو واسطه ایله وصیف دائره توصیفدن بیرون ورنجیده خاطر
اولدی ومتوکلک قتلن صفحه دلده خاطرنشان قیلدی وبوندن غیری
متوکل پیوسته منتصر که کندینک ولی عهد پسری ایدی ایذا ورنجیده
ایلردی ودیردی سنک نامک منتظردر منتصر دکلدر زیرا که بنم مرکمه
منتظر وخیر موتمه حاضرسن وکاه کندوسن شراب ایله مست وخراب

ایدوب بوزنه اعلا طبانجه لر و خوب سله لر ایله اشکنجه لر ایدرردی
و بو جهتدن منتصر کینه سینه یی صمیم سینه سنده مرکوز ایدوب غلامان
ترکانی و ملازمان اعیان و ارکانی انک ازاله وجودنه شریک و تحریک
ایلدی بحتری که سلک ندیمان متوکلده منتظم ایدی روایت ایدر که بر کون
بو شخص بحترینده بر تیغ جواهردار و شمشیر برق نمودار کورمکله مجلس
متوکلده افراط ایله مدح ایلدی پس متوکل داخی حاکم بصره یه ادم کوندروب
اول تیغ برانی صاحبندن قیمت کرانه الوب کلدیلر و متوکل اول تیغ خورشید
خشانی و شمشیر خون فشانی النه الوب زیاده پسند و استحسان ایلیوب
فتح خاقانه ایتدی بر غلام نهاد دکه جنک و جدالده قادر اوله بو شمشیری
اکا ویرسم که اول غلام رستم شمایل بو تیغی حمایل ایدوب بن مجلسمده قیام
ایدیجه اول بنم محافظت احوالمه اقدام قیلسه اتفاقا بو اثناده باغر ترک
که بر مرد سترک ایدی قپودن ایچرو یه کیردی و فتح خاقان ایتدی یا امیر
المؤمنین باغر ترکک بو بو بورد وغک خدمته قابلیتی وار در بو تیغ
خورشید مرد اکا ویرسک اولمزمی پس متوکل داخی اول ترکی ننده شکل
النه اول تیغ ارژدر شاکلی ویردی و علوفه مالوفه سن زیاده ایدوب
مداومت خدمت مذکوره ایله کندوسن مأمور قیلدی و باغر ترک اول
تیغ ذو الفقار اوصافی غلافندن چقرمدی مکر اول کیجه متوکل قتل
ایلدی القصه چون اسباب قتل متوکل حاضر و مهیا اولدی روایت
اکثر مورخین اوزره سنه سبع و اربعین و مائتین شوالنک دردنجی کونی
شب چهارشنبه ده خلیفه نی احتیاط و خرم مجلس عشرت و بزمده
مست اوتورمشدی که بوقاء صغیر و موسی بن وقاء الکبیر و باغر
و بلغور و غیر اتراکی ادراک و غلامان عهده ناک سیوف تیز
و آلات جنک و ستین برله دار الخلافه یه داخل اولدیلر بو اثناده

ندمادن برلیسی بو معنیء ظرافتنه حمل ایدوب ایتدی لطیفه مار و عقرب
و شیر کچدی نوبت لطیفه شمشیره کلدی دیدکده متوکل ایتدی بونه
سخن بیهوده و ناانبوده در که سویلیسن دیدوکی کبی غلامانی امان
سیوف قران ایله اولو نه یه یوردن دوان اولدیلر و اول صابونی
الدوغی تیغ بحرینی ایله تدبنی و بوینی قطع اولنقدی منقول در که
هوا اضطراب و قلقدن اولا مسئده فتح خاقان که وزیری ایدی کندوسنی
متوکل اوزرنه اتدی و ایتدی ای خلیفه ستوده سمات بکا سندن صکره
حیات کرکمز مکر اولتقدن صکره حاضر ایدی بیم شمشیر دن بر حصیر ایچنه
کیرمی و اول حصیر ایچندن طولرمیوب بونی دیردی که یا متوکل بن سنک
مماتکدن صکره بو قلیل حیاتی استمزم ومن النظایر منقولدر که شهور سنه
ثمانمایه ده سلطان احمد جلایروک فتح سرایلرنده امراوندن ماسلپی بلکه
و قاقتلق خان که خاله سیدن زیاده متاذی و منضجر ایدیلر پس جمله سی
متحد الهمه و متفق الکلمه اولوب ازاله وجود سلطانه نیت و عزیمت
ایلدیلر بو حالتده بو غلام سلطان احمد اتفاق ارباب کید و نفاقی
اعلام ایتدی لاجرم سلطان اول امرا و اعیانک انهدام بنیانلرینه
مباشرت قیلدی و اکثر و اغلب ندما و محرمانی تیغ قهرمانی برله قتل
ایدوب مغاک حرمانه صالدی اتفاقا اول حینده سلطان بالای
قصردن اشغه نزول ایدردی والده بردانه شمشیر ابدار و تیغ
برهنه وتابدادی طوتوب کیدردی ناکاه قرشودن بر فراش اول
سلطان خونباشه قرشو کلدی سلطان ایتدی خبرک واری که فلان
و فلان عاصی و غاوی که بن بر یله بنم قتلم ایچون اتفاق ایتمشلردی حالا
جمله سن هلاک و تیغ سرتیز ایله سینه لرین چاک ایلدم بیچاره
فراش جان و باش قورقوسندن ایتدی پادشاهم ابو وادک جمله سن

تیرهمان بن فقیر و سن کله صاغ اولالم سلطان بوسوزدن خنده یه
کلوب اول تیغ میغ کونی و شمشیر برخونی صحن زمینه سرنکون
صالدی القصه روایت مسعودی اوزره ترکان استصواب
منتصر و سائر ارکان بوله متوکلی اول موضعده قتل ایلدیلر که
حسنر و بوبزی اوغلی شیرویه خونریز خنجر سرتیز بوله انی قتل
ایتمشیدی و متوکل جرسق ملکه مشاکل اندره بر قصر دلارا وضع
وبنا ایتمشیدی که اول قصره جعفریه دیرلردی و منتصر قتل پدردن
صکره اول قصرده یدی کون اقامت ایتدی بعده موضع اخره
نقل ایدوب اول مکان عظیم الارکانی خراب و یباب قیلدی
مصلح الدین اللاری تاریخنده ربیع الابرار زمخشری دن منقولدر
که متوکل استماع ایلدی که قری و ضیاع پشت دن کشمر نام قریه ده
توابع سیستان دن ایدی بر سرو آزاده و درخت سدره نهاد
وار در که انی کشتاسب کنه و البیله غرس ایتمش و اول شهریار
ناپایدار دن چوق ازمنه و نه کار ده اندن یادکار قالمش و بو مدت
عزیز اول سرو طوبی خرام و درخت سدره قیامک سایه بلند پایه سی
بوفرسخ یری احاطه ایدردی و چون متوکل بیلدی که اول جانبه
توجه ایدوب انی کورمک قبیل ممتنعات و جمله محالاتدندر
لاجرم عبد الله بن طاهره که امیر خراسان ایدی حکم ایلدی تا که
اول سرو سایه دار و دوحه طوبی آکودادی قطع ایده و قطعات
شاخ و اغصانن شتران کوه پیکره تحمیل ایدوب بغداده کوندره
پس عبد الله بن طاهر داخی اول سرو سربلند و دوحه ارجمندک
قطعنه مباشرت ایتدی هرچند که اول نواحینک اهالیسی
و اول سنواحینک اصاغر و اعالیسی دست تضرعی دامان تشفعه

اوروب کریه و زاری ایلدیلر مفید و ناجع دوشمدی عاقبت رعایا
و عمال ذمتلرینه تقبل مال ایلدیلر تا که اول سروی همالی قطع ایتمکده
اهمال ایلیه لر کیرو نافع و ناجع اولمدی واخر الامر تیغ و تبر بوله
اول درخت معتبری قطع ایدوب شتران بادپا اوزرنه تحمیل ایلدیلر
و خراسان جنت شاندن جانب بغداد ارم باده ارسال قیلدی و اول
درخت متبرکک قطعی متوکل اوزرنه مبارک دوشمیوب قبل الوصول
کندوسی مقتول اولدی منقول در که فریدون زماننده بو درخته
ماننده بر سرو سربلند که ارتفاعی سکسان ذراع ایدی بر قریه اهالیسی
انی بو حاجت ایچون قطع ایتدیلر و هزار وسیله حیله بوله انی ایکی
دانه فیله پیوند ایدوب کوبر کتوردیلر چون اول کیجه کچوب صباح
اولدی اول درخت دشت و دراز و سرو سرفرازی قودقلری یرده
بولمدیلر عاقبت نیجه مدتدن صکره اول درخت بر شاخساری شر
کوهسار اوزرنده بر غار اثرده کردار اوکنده یاتور کوردیلر و بیلدیلر
که انی اول غار اوکنه کیم کتوردی **ذکر المنتصر بالله ابو جعفر محمد بن المتوکل**
فضلای حمیده ماثر و علمای ابو المفاخر کتورمشلر در که منتصر نور حلم
و حیا و زخور جود و سخا بوله موصوف ایدی و بدیهی خلافتنده
سادات ستوده عادته غایت مرتبه ده رعایت ایدردی و چون
مسند ایالت و سریر دولت ده متمکن اولدی منصب وزارتی احمد بن
الخصیبه مسلم و مفوض قیلدی و اقدام ترکان و سائر اعیان و ارکان
بوله برادرلری معتز و موید دن خلعت ولایت عهدی خلع
ایلدی منقول در که منتصر قتل پدرندن صکره بر کیجه عالم خوابده
کوردی که متوکل کندو یه سمت عتاب بوله خطاب ایدوب دیردی که
ای فرزند اهل ظلم و کزندسن شجره خلافت برومندن چندان متمتع

دهرمند اولمزسن زیرا بنم قامتی ناچو یره اسالمه وجانمی نی کناه عالمدن
ازالمه ایلمدولت ومنتصر بو خوابدن بیدار و زیاده اضطرار واضطراب
چکوردی حتی که عالمدن بر ملال انتقال ایلدی وسبب موتنده وجوه
متعدده ذکر ایلمشلردر کیمینک عقیده سی اولدر که اول خلیفه آفاق
علت خناقدن فوت اولدی وکیمینک اعتقادی اولدر که عارضه سرسامدن
عازم دار السلام اولدی وبعضیلری دیمشلردر که اتراکنی ادراک کندوسندن
متغیر المزاج اولوب بر حجام بد فرجامه سفارش ایتدیلر تا نیشتر زهرآ
لود ایله فصد ایدوب انی واصل دار الخلود قیلدی وفات منتصر
سنه ثمان واربعین ومائتین ربیع الاولنک بشنجی کونی واقع اولدی
مدت ایالتی آلتی ای وحیاتی یکرمی بش ییل ایدی والعلم عند الله تعالی
روضة الصفادن منقولدر که سعید بن محمد الصغیر روایت ایدر که
برکره منتصر بنی مصر جانبنه بعض اشغال دیوانی ایچون ارسال
ایتدی اتفاقا اول عصرده دیار مصرده بر کنیز فتنه انگیزه عاشق اولدوم
که حسن وملاحت ایله رشک حور العین وصورت وصوت برله بی
نظیر وقرین ایدی **نظم** روی او عکس از چراغ حرم قد او کلبنی ز باغ ارم
چون برارد بمطربی آواز جان رفته بمرده ارد باز طایر روح ز ان نغمه
چنک بر ریاض بقا دهد آهنک **نثر** بالضروره اول یوزی خورشید
مشتری اولوب انی صاحبندن رجا وبو خصوص ایچون جنابنه التجا
ایلدوم صاحبی داخی چون بنم سوز درونم واشک لاله کونم کوردی
لاجرم بو تمنا ومعنیدن اوتوری بکا استغنا ایلمکه طوردی واول
قامتی موزونک قیمتی حددن افزون بیوردی چون اول زلیخای
مصر واول مهلقای عصری آلتون ایله صاتون المه دن عاجز اولدم
بالضروره عاشقه یا صبر یا سفر دیوب بغداده عزیمت قیلدوم اما

اول هیچی لیلانک سوداسی واول قامتی رعنانک عشقی غوغاسی ازقالدی
که بنی بیابانده مجنون وباداده مغبون ایلیه القصه چون قاهره
مصردن خدمت منتصره واصل اولدوم اول ایلدوکم خدمتی عددن
بیرون استحسانه مقرون ایدوب ایتدی نه مرادک وار در تا که بن داخی
انک حصولنده ساعی ووصولنده جاهد وداعی اولم بن داخی
غایت حرارت ونهایت ضرورتدن مصرده اولان احوالمی
بیان واول پری پیکرک ونخل شیوه کرک اجمال جمالن عیان ایلدوم
چون منتصر اول شکایته مختصر اولان حکایتمی کوش قیلدی هماندم
اغماض واعراض ایدوب صامت وخموش اولدی لاجرم بونک اوزرینه
بیچه زمان مرور وکذران ایتدی آخر بر کون مجلس منتصرده حاضر
ومنتظر اوتوردوم واول نازنین مصرینک لطف کفتارین وحسن
رفتارین فکر ایدوب طوروردم ناکاه بر آواز دلاویز وصوت حالت
انکیز پرده اردندن کوش قیلدوم که لذتندن وحلاوتندن مدهوش
وبیهوش اولدوم پس منتصر بکا توجه ایدوب ایتدی بو آواز خوب
وبو صوت مرغوبک صاحبن بیلورمیسن بن ایتدم بلی بیلورم بو زد
که حالا بو کل خرمننک شمه محبتی وبو تنی یاسمننک بوی مودتی دروکدم
بو همینده بن ایتدم شهدن صکره اول خوش خرام بزه حرام اولدی
زیرا حرم محترمه محرم وبو مجلس مکرمه همدم اولدی منتصر ایتدی ای
سعید اول معبود مجید حقیچون بن بو جاریه‌یی سندن اوتوری
مصردن کتورمشم وبو انه دک کوزمله بر کره یوزنی کورمشم دیوب
امر ایتدی اول نازنین نازپردازی واول نکارین خوش آوازی
جمیع پیرایه وسازی برله بکا تسلیم ایتدیلر وبن داخی انک زلال
وصالندن سیراب ومیوه شیوه سندن متمتع وشاداب اولدوم

منقول در که زمان منتصرده مکهٔ مبارکه‌ده نسل قریشدن بر شخص کندو
عشرتخانه‌سنده بیگانه و عشیرت ایله بسط بساط عشرت ایلدی و اول
بیت العشرتده طایفهٔ نسا و رجالنجه کیمسه بربرندن خوشحال
اولدی حاکم وقت اولان کیمسه بو جرم و جنایت ایله انی سیاست
اتمکه همت و عزیمت ایلدی و چون تفتیش و مضادده یه مبادرت اولندی
و بعض جماعت بو بابده عادت اولدده شهادت ایلدی شاهد اولان
جماعت ایتدی چون بز وم سوزمز غرضه محمولدر اول صحبته حاضر
اولنلرک اشکالرین صالیویره لوم اکر راست اتک عشرتخانه سنه
کیدرلرسه بز سوزمزده راست و صادقز والا افتراچون اشکالری
اول حریفک عشرت خانه‌سی جانبنه رها و زمام اختیارلرین رخا
اتدیلر هیچ بر جانبه صاپمیوب حریفک خانه‌سنه طغرو کتدیلر
چون حاکم رای العین ایله بو احوالی کوروب بیلدی حریفک ایذا و آزارنه
قصد قیلدی و اول مرد ظریف ایتدی ای حاکم عادل و امیر دیادل
بکا ایذا و جفا ایلمک سهل و آساندر اما جناب امیر کبیر
بو بابده بین الانام رسوای و بدنام اولورز و الی متعجب اولوب بن نه
سبب ایله بدنام اولورم جواب ویردی که شهرعربده شهرت بولسه
کوک که متعیلر چون تنفیذ شهادت شهود اشانذن عاجز اولدیلر
جناب امیر شهادت حمیری شهود انساندن مقبول و معتبر کوردی
حاکم بو لطیفه‌دن منبسط و شاد اولوب حریفی ازاد قیلدی ذکر
المستعین بالله ابو العباس احمد بن معتصم بن رشید و بیان مجملی
از وقایع کرد ایام حکومتی و ظهور رشید منتصر فوتندن صکره
سعی اتراک و سایر امرا و اعیان اهل ادراک برله مستعینه بیعت
ایلدیلر و الی مسند جهانبانی و تخت کامرانی به اجلاس قیلدیلر و اول

کون بعض اهل بازار استظهار اولاد متوکل برله مباشر کارزار اولدیلر
بوقا و کبیر دستیاری تیغ ابدار ایله تسکین غبار فتنه و فسادلرینه
تسکین ویردی لکن بوقا مبادی حکومت مستعینده امر مستعاذ
برله عازم عالم جاوداں اولدی و اوغلی موسی مقرب جناب خلافت
اولوب مظهر انواع رعایت اولدی و بو سالده رفاعی قاضی ابو
هاشم محمد بن یزید الکوفی که علمای معتبردن و فضلای اهل خبردن ایسه‌در
عالم اخرته انتقال اتدی و سنهٔ تسع و اربعین و مائتینده ابو الحسن
بن الصباح البزاز که سلک فضلای کبارده منتظم ایدی فوت
اولدی و عبد بن حمید الکشی که علم تفسیر و حدیثده تصانیف
نامداری صحایف روزکارده یادکار قالمشدر وفات اتدی و سنه
خمسین و مائتینده جاحظ که عمرو بن بحر ایله موسوم در و رؤسای
معتزله مخذله‌دن معدوده‌در وفات ایلدی و امام ابو حنیفه قربنده
مدفون اولدی مدت عمری یوز ییل ایدی و جاحظ عهد مامون
و معتصم و متوکلده غایت اعتبار و نهایت اختیارده ایدی جودت
طبع و حدت ذهن ایله موصوف و کلام منثور و منظوم ایله بلغا ارسنده
موسوم ایدی و جاحظ اباطیل معتزله‌لر و اقاویل رذله اوزرنه چوق هزل
و هذیان اضافه و بیان ایلدی اول جهتدن که مطالعهٔ کتب
فلاسفه و اقوال حکمای سالفه ایدردی و اول کلماتی عبارات بلاغت
سمات ایله اراسته ایدوب خلق ارسنده رواج ویردی و جمله
عقاید فاسده‌سندن بری شی بودر که عذاب اهل نار اشرار کفار
ایچون پایدار دکلدر و کروه اشرارنار پر شرارده یانه یانه اعتیاد
ایدوب خالدی طبیعت ناره دونر و حضرت مرتضانی رضی الله عنه
قتل حضرت عثمانده اظهار صبر و سکون اتدوکیچون متهم و مجرم

طوتردی وبر عصرده ایکی امامك امامتن جایز طوتردی مثلا
علی کبی کوفه ده ومعاویه شامده وبوندن ماعدا دیردی
که قرآن جسدده دوجایزدر که کاه انسانه وکاه حیوانه منقلب اوله
مصلح الدین اللاری تاریخنده امام رازینك کتاب ریاضندن نقل
ایدر که اکثر تألیفات جاحظ که اقسام علوم ومواعظده واقع
اولمشدر من خرافات وهذیانات در ودنی معتزله انك کثرت
مؤلفاتی بوله مفتخردرلر که جمله مصنفاتی اوچیوز التمش عدد در
هر ابینه اهل سنت وجماعته داخی مناسبدر که کثرت مؤلفات
فاخره امام غزالی ایله مفتخر ومباهی اوله لر وبوسالده فضل بن
مروان آخرت دوان اولدی که بنجه زمان وزارت معتصمه قیام
اتمشیدی وبوسالده ابو ابراهیم اسحق بن ابراهیم الفارابی که
خال اسمعیل جوهری در ودیوان الادب انك تصنیفیدر فوت اولدی
وبوسالده یحیی بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید العلوی رضی الله
تعالی عنهم وفات ایلدی وبوسالده حسن بن زید الباقری که
الداعی الی الحق لقبی واریدی طبرستاندن خروج ایدوب اول خطه
ضبطه کتوردی واون طقوز ییل زمان دولتی ممتد اولوب سریر سعادتده
اوتوردی فوت اولدی وبرادری محمد قایم مقامی اولوب اون سکز
سال علی الاتصال اودیارده حکومت قیلدی عاقبت محمد بن هارون که
امراء عباسیاندن ایدی کندوسن قتل ایتدی وسنه احدی وخمسین
ومائتینده جهت قتل باغر ایچون بعض اتراك نی باك رقوم محبت
مستعینی لوح دلدن پاك ایدوب اظهار مخالفت ایلدیلر ومستعین
بالاضطرار سامره دن بغداده فرار ایدوب ترکان وسایر بزرکان
معزی مسند خلافته کچوردیلر واتفاق موفق ایله بغداده عزیمت

ایدوب مستعینی محاصره قیلدیلر وسنه اثنی وخمسین ومائتینده
قدوة المحدثین ابو هاشم زیاد بن ایوب الطوسی که شعبهٔ صغیر ایله
ملقب ایدی وابوبکر محمد بن بشار البصری که اکا بندار دیرلردی بو عالم
ناپایداردن عازم دار القرار اولدیلر وبوسالده مستعین تکلیف
بوغاء صغیر ووصیف بوله کندوسن خلافتدن خلع ایلدی وحکم
معتز بوله مقتول اولدی اوقات حیاتی اوتوز بش ییل وزمان
ایالتی اوچ ییل طقوز ای ایدی وانك زمان جهانبانی وعهد
کامرانی سنده احمد بن صالح بن شیرزاد منصب وزارته قدم
بصدی

گفتار در بیان طغیان ومخالفت اتراك وبیان قتل مستعین لبعض طایفهٔ نی باك

سنه احدی وخمسین ومائتینده
اصفهان ده اولان مزارع ومرعی ایچون وصیف ایله باغر ترك اراسنده
منازعت پیدا اولدی وچون مستعین باغردن جهت قتل متوکلدن
ریختهٔ خاطر ایدی لاجرم جانب وصیفی طوتوب اکا معاونت
ایلدی وباغر بو قصه دن زیاده مضطر اولوب زمرهٔ دوستانینه
ایتدی کرکدر که بکا بو امر خطیرده معین وظهیر اوله سز تا مستعینی
بو ایکی شخص ایله قتل وتدمیر ایلیه وز وبواخر خلیفه مسند خلافت
وسریر ایالته اوزرینه کچوره وز واول جماعت صاحب شجاعت
بو بابده باغره متابعت اتدیلر چون کیفیت احوال مسموع
مستعین اولدی باغری طلب ایدوب دار الخلافه ده کندوسن
حبس قیلدی هوا داران باغر بو حرکتك ملاحظه سندن زیاده
منضجر اولوب اصطبل خلیفه یه واردیلر واندرن غارت وتاراجه
دراز ایدوب اولان خیلات والاتی یغما قیلدیلر ووصیف اول مقهور
ایله که اکر باغر ضرب تیغ ایله دیرلرم بو جهان ناپایداردن ازاله

اولنه عنا وفتنه البته تمکین بولور دیو هندکورك قتلنه مبادرت
وجرأت ایتدیلر وبو سبب موجب اشتعال غضب ترکان اولوب کاد
مستعین بر حالته منجر اولدی که اتفاق وصیف وبوقا وشاهك برله
سامره دن بغداده فرار قیلدی وخانهٔ محمد بن عبد الله بن طاهرده
نزول ایدوب مختفی اولدی بو اثناده ترکان وسایر اعیان و
بزرکان بعض کسه لر ایله بر قضیب حضرت حبیبی صلی الله علیه وسلم
که خلفای عباسیه یه مخصوص ایدی بغداده کوندردیلر واتدکلری
جرأت وقباحت اوزرنه اظهار ندامت ایدوب مراجعت مستعینی التماس
قیلدیلر ومحمد بن طاهر کلنلره اهانت وقهر وحقارت ایدوب تکرار
دوندردی واول جماعت چون بغداده کلوب کیفیت حالی یارانه
اعلام ایتدیلر جملهسی متفق اولوب معتزی وموئدی زنداندن چقردیلر
ومعتزه بیعت ایدوب انی سریر سروری وتخت داوری اوزرنه
کچوردیلر وبغدادیلر چون بو خبری کوش ایتدیلر مداخل ومخارج
قلعهٔ تعمیر ایدوب جوانب اربعه سن مضبوط طوتدیلر وابو احمد موفق
موافقت ایتدی واوناشنی بیك برله اطراف قلعهٔ محاصره ایلدیلر وبین
الجانبین سنك وخدنك برله چوق محاربه وجنك اولدی عاقبت
کشش وکوشش بسیاردن صکره اثار عجز وانکسار صفحات روزکار
مستعین ده بدیدار اولدی ووصیف وبوقاء صغیر ومحمد بن عبد الله
داخی دفتر عهد وپیمان مستعینی طاقچهٔ نسیا وضع ایتدیلر ومحمد
بن طاهر معتزه قاصدلر کوندروب اعلام ایلدی که بن سعی ایلدم که
مستعین ترك خلافت ایدوب سنکله بیعت ایلیه شول شرطله
که امارت بغدادی دستور سابق اوزره بکا متعلق اوله ومستعین
زیارت بیت الحرام احرام بغلدقدن صکره واروب واسطده مقیم

اوله ومعتز بو ملتمسانی سمع قبول ایله اصغا ایدوب مقبول طوتدی
وموافق مدعای محمد بن عبد الله وثیقه کتب اولنوب بغداده ارسال
ایتدی اندن صکره محمد بن عبد الله وبوقا ووصیف مستعینه تکلیف ایلدیلر
تا کندوسن خلافتدن خلع ایلیه وکندوسن سرای حسن بن سهلده حبس
ایدوب احمد بن طولونی اوزرنه موکل ایتدیلر وبر نیچه زماندن صکره
معتز مستعینی سامره یه طلب ایدوب اعیان ولایت کندوسن یوله روان
ایلدیلر شاهك خادمندن منقولدر که روایت ایدر که بن اول سفرده
عماری مستعین یاننده بعض خدمته معین ایدم چون موضع قاطوله
ایرشدك کرد کوردك که قرشودن واوفر سواران اوله بادیه نی کراندن
نمایان اولدیلر مستعین ایتدی ای شاهك امعان نظر برله اجالهٔ
بصر ایله کور بو جماعتك سرداری سعید حاجبمیدر کیمدر اکر سعید
ایسه مقرردر که بنم قتلم وازالم ایچون کلور شاهك روایت ایدر
چون احتیاط تمام برله اول کروه انبوه ایچنه نظر صالدوم سعید
حاجبی رالرهده کوردم که اول فضای بیابانی قضای ناکهانی کبی
طی ایدوب کلوردی پس مستعینه خاطر حزین برله ایتدوم مسافه
بعیدهدن کوردم که کلن سعیددر مستعین ایتدی انا لله وانا الیه راجعون
انی کوردم که کلن سعید داخی تمام استعجال ایله اول مجالده ایرشدی
ومستعینی عماریدن چقروب باشنه بر تازیانه اوردی وبران کندویه
امان وزمان ویرمیوب باشن جسدندن جدا قیلدی ذکر المعتز بالله
ابو عبد الله بن المتوکل اکثر مورخان رقم زدهٔ خامه بیان ایلمشلردر که
معتز زبیر ایله موسوم ایدی وبعضیلری اسمن محمد دیمشلردر وچون
معتز تکفل منصب خلافت وتعهد رعایت رعیت برله عزیز اولدی
محمد بن اسرائیلی بغداددن سامره یه طلب ایدوب وزیر ایلدی وامارت

بغدادی حسب الوعده محمد بن عبد الله بن طاهره تفویض قیلدی واوایل
ایام ایالتنده ازاله وصیف وبوقایه که جملهٔ ارکان اهل شقاوتدن وسائر
ترکان بد لقادن ایدی قصد ایتدی عاقبت شفاعت محمد بن عبد الله
ایله دفاتر جرایملرینه قلم عفو چکدی اندن صکره طائفهٔ اتراک
بی باک معتزه عرض ایلدیلر که وصیفی و بوقایی که مدت مدید بزوم
منصب زیباسنده متصرف ایدیلر تکرار بغداددن کتوروب ولوین
سامره یه دعوت ایدوب عادت سابق اوزره هر بریسین منصب لایق
یرله بین الخلایق فایق ایلیه و ترکان ناسپاسک بو التماسلرین
معتز اجابت وقبول ایتمکله طریق اهمال وتغافلی مسلوک طوتدی لکن
چون الخارج اتراک حد اعتدالدن تجاوز ایلدی اول ایکی ترک ماننده
کرکی بغداددن سامره یه کتوردوب اسکی منصبلریله کتوردیلر ولوین جملهٔ
سپاهی ایچنده مفتخر ومباهی ایلدی و بو احوال خلالنده عیسی بن فرهانشاه
که جملهٔ نواب معتزدن ایدی محل انتهایه ایرشدردی که عامهٔ ناسدن
چوق اشخاص فرط محبت ایله مؤیده سمت اختصاص پیدا ایتمشلردر و
مطیع وسرکش اولنلر کندو یه خفیه پیشکش کوندررلر بو جهتدن
معتز برادری اوزرینه متغیر اولوب حاکم ارمینه دن مؤیده کلن هدیهٔ
سنیه الوب قبض ایلدی ومؤید موفق یاننه واروب عیسیدن شکایت
واحوالنی حکایت ایلدی وموفق داخی ترکانی قتل عیسی اوزرینه
تحریض وتخصیص ایلدی وچون عیسی کیفیت حادثه یه واقف اولدی موقف
انتهایه ایرشدردی که زمرهٔ ترکان وسائر اعیان وارکان بنم قتلم
ایچون حد امکانده جهد وکوشش ایدرلر بو جهتدن خلیفه داخی
ایکی برادرین بیله طوتوب حبس ایتدی ومؤیدک النی واباعن بغلیوب
برف ایچنه کتدوکنی القا ایلدی واوزرینه آب سرد دوکوب میان برف ایچنده

هزار محنت ودرد ایله جاننی تسلیم ایتدی واوزرینه پوستین سمور
کیدروب علمای جمهوره کوستردی که برادرم اجل طبیعی ایله فوت
اولدی وایام ایالت معتزده وصیف کزین زخم تیر زبان اتراک ایله
هلاک اولدی وبوقای صغیر که اکا شرابی دیرلردی حکم معتز ایله شربت
فنا ایچوب هزار محنت وعنا ایله روزکاردن نابود وناپدید اولدی
وبو معنی موجب خلاف امرای اتراک سفاک اولوب متابعت معتزدن
اعراض ایلدیلر واثنی سنهٔ خمس وخمسین ومائتینده حکومتدن خلع
ایدوب محمد بن واثقی خلافته نصب ایتدیلر مدت حیات معتز بر
روایتده یکرمی درت ییلده وزمان ایالتی خلع مستعیندن صکره
اوچ ییل الی ای ایدی ومعتز اول خلیفه در که زین مذهب وستام
مرتب قوللندی **کفتار در ذکر کشته شدن وصیف وبوقا وبیان
کیفیت انتقال معتز از عالم فنا بجهان بقا** فضلای مورخین مرقوم
کلک بلاغت ایین ایلمشلردر که ایام ایالت معتزده بر کون بر کروه عظیم
اهل فرغانه دن باب خلیفه ده علوفه ایچون غوغا وفغانه باشلدیلر و
بو اثناده وصیف انلره حددن زیاده اظهار خشونت ایدوب اطالهٔ
لسان ایلدی وبوقا اول کروه اهل شقایه ایتدی سزک مدعاکزی خلیفه
جنابنه عرض ایدلوم هر نه امر که دار الخلافه دن صادر اولورسه انکله عمل
ایدوز دیوب سیما ترک ایله جناب خلیفه یه کتدیلر وبونلر کتدوکی
کبی ترکان نیعار کوکان خونخوار کبی وصیف اوزرینه حمله ایتدیلر وایکی
زخم تیغ زبان اول مردکزینه ایرشدروب حنقامی کند وسن خانه سنه
الوب کتدیلر بو حالتده بوقا ایله سیما دار الخلافه دن کیچ چقمغیله
اتراک نی ادراک قیاس ایلدیلر که خلیفه تهیهٔ اسباب مقاتله یه
مشغولدر انکیچون بو خبر ظاهر اولمدی د بو فی الحال خانهٔ وصیفه

واردیلر ومالن غارت ایدوب براوغوردن وجودین روزگاردن
ازاله قیلدیلر وبوقاچون مزاج خلیفه کندویه نسبت متغیر اولدی
وجرئت فرغانه وغلوی ترکان بیگانه بوییله مشاهده قیلدی بالضروره
متوهم اولوب سنه اربع وخمسین ومائتین ده عنان عزیمتی موصل
جانبنه مترسل ایتدی وغلامان معتزسرای غارت واملاکن خسارت
ایلدی وبوخبرک انتشاریندن صکره باننده اولان اشباع واحشاد
متفرق اولوب بوقابوز وبقا یحنه کیروب مراد ایدندی که تکرار
سامره یه عودت ایده ناگاه ولید مغربی کندوسن طوتوب احوالن
معتزه اعلام ایتدی معتز غایت فرحناک اولوب سپارش ایتدی
که بوی نهان کندو یه امان ویرمیوب باشن کسه لر وعبرة للناظرین
دیو هر کس خلق ده اصه لر چون برحسب فرمان بوقای اهل
شقانک دفتر بقاسی دوردی بومعنی ترکان ستر کانه زیاده
کوان کلوب صالح وصیفی کندولره سر داد ایدوب ارباب قلمدن برکوم
طوتدیلر وریحنه وسکنجه بیرکندولرین صالوب مطالبه مال قیلدیلر
وچون کندولردن برنسنه حاصل اولدی دار الخلافه یه واروب
معتزدن علوفه لرین طلب ایلدیلر ومعتز اول قومک انجاح مطلوبلرندن
عاجز اولوب متحیر قالدی غایت صالح بن وصیف ومحمد بن بوقا امرادن
برفوج اهل شقا برله خلیفه نک اباغندن طوتوب دار الخلافه دن
طشره چکدیلر وتاب افتاب ده اول قدر طوتوب دیلرکه کندوسن
خلافتدن که محض افت ایدی خلع ایلدی بعده کندوسن تنگنای
زندانده محبوس ایدوب بغداده ادم کوندردیلر تا محمد بن واثقی
سامره یه کتوردیلر امرای ترکان وسایر بزرکان محمد یاننه
واروب دیدیلر که کندوسیله بیعت ایلیه لر محمد ایتدی تا بن

معتزی بالمواجهه کورمینجه بو امر خطیره ذمت همتمه تقبل ایلمزم و
ترکان پرکین دستار وپیراهن چرکین ایله معتزی نظره محمده
کتوردیلر ومحمد واثق معتزه تعظیم لایق ایدوب کندوسیله
شرط معانقه مرعی طوتدی وکیفیت واقعه دن استعلام واستفسا
ایتدی معتز ایتدی بن عهده تمشیت خلافتدن که محل افت ومتضمن
انواع مخافتدر نفضی ایدرم محمد ایتدی اکردیلرسک سنک ایله اترالک
سفاک ارا سنه صلح وصلاح که متضمن هوز وفلاح در طرح ایلیم تا که
جانبیندن حسن رضا حاصل اوله معتز جواب ویردی که مصالحه یه
حاجت دکلدر که ولی العین ایله نی دییب ومین مشاهد ومعلومم درکه
انزالکنی ادراک بنم مصالحه رضا کوسترمسه لر کرک وانلرک فرط
همت وغایت عزیمتلری بنم قتلمه مصروف ومعطوفدر محمد ایتدی
بو تقدیرجه سنک بیعتکدن معذور ومعاف اولورم وبالضروره
امانت خلافتی ذمت والاهتمه تقبل والتزام قیلورم معتز ایتدی
بلی بیوردوغک کبیدر اندن صکره موکلان معتزی تکرار زندانه
الوب کتدیلر وترکان ایله سایر اعیان وارکان محمد ایله بیعت
ایدوب کندوسن المهتدی بالله ایله ملقب قیلدیلر ومعتزه اول
اثناده وافر طعام حاضر وامادة ایتدیلر ومراد اوزره یدوکدن
کیمسه کندو یه صو ویرمسون دیو تنبیه قیلدیلر اخر تمام دلت برله
جانن تسلیم ایدوب اخرته رحلت ایلدی وبوسالده ارباب
حدیث حافظ ابی محمد عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن
بهرام السمرقندی الدارمی عالم عقبایه رحلت ایلدی تصحیح المصابیح ده
مسطوردر که ولادت دارمی سنه احدی وثمانین ومائه ده واقع
اولدی واول علم حدیثده اول مرتبه ده ایدی که اوقی بش حدیث

شریف ده کند وایله حضرت سید الانام ارتسنده علیه السلام اوچ واسطه دن
زیاده یوقدر وصحیح دارمی داخل صحاح عشره‌در ومدفن ارجمندی بلدهٔ
فاخرهٔ سمرقنددر ومن مصنفاته المسند والجامع والتفسیر

ذکر المهتدی بالله ابوعبدالله محمد بن الواثق

چون مهتدی مسند خلافت وچار
بالش عز ودولت ده قرار قیلدی سبزه زار سلطنت رشحات سحاب
معدلت دن ریان زیبا وعز ودولت نیسان احسان وعدالتدن شکسته
دان اولوب ابواب ظلم وفساد مسدود وارباب طغیان وعنان مردود
اولدی وتمشیت امور رعیت وترتیب جمهور بریت ده طریقهٔ عمر بن
عبدالعزیزی مسلوک طوتدی وامر معروف ونهی منکرده سعی ودقت
نامتناهی ایدوب طلا ونقره دن اولان اوانی والات اغانی شکست
ایدوب خلقی استماع غنا ورباب وتجرع شراب نابدن منع ایلدی واول
خلیفهٔ ابوالمعالی بر کنبد عالی وضع وبنا اتدی وانی قبة المظالم ایله موسوم
ایدوب هرکون نفس نفیسی ایله اندن اوتوردی ومهمات انام ومبهمات
خواص وعوامی استماع ایدوب محل فیصله ایرشدررردی وانک ایام
عدالت وهنگام ایالتنده امیرالامرالق منصبی موسی بن بوقاء کبیر اوزرنه
قرار قیلدی صالح بن وصیف حالت عنیف برله قتل اولندی خروج
زنگیان در بصره وعلی بن محمد بن احمد العلوی خلافته اتفاقلری که انکا
صاحب الزنج دیرلر ایام حکومت مهتدیده واقع اولدی وخلع وقلع
درخت بخت مهتدی سبب مخالفت اتراک ایله ماه رجب سنهٔ ست
وخمسین ومائتین ده وقوع بولدی مدت حیات مهتدی بر قولده
اوتوز طقوز سال ایدی وزمان حکومتی اون برای ایله اون یدی
کوندی

گفتار در بیان وصول موسی بن بوقاء الکبیر بسامره وذکر کیفیت انتقال صالح بن وصیف ومهتدی بسرای عقبی

جمع

کثیر مورخان تحریردن بویله تحریر بیورمشلردر که موسی بن بوقاء الکبیر که
زمان معتزده لشکر گران ایله متوجه ایران اولوب طبرستان ده
حسن بن زید العلوی ایله جنک فراوان ایدردی چون کیفیت خلع
وفوت معتزی استماع ایلدی عنان مراجعتی یاننده اولان گروه صاحب
شجاعت برله جانب سامره یه منعطف اتدی وچون وصولی سامره یه
قریب اولدی صالح بن وصیف که بر ترک زاده عنیف ایدی انتقامدن اندیشه
ایدوب بر کوشه ده مختفی اولدی وموسی تمام عظمت وغایت حشمت
برله دار الخلافه‌یه کلوب خلیفه ایله بیعت ایلدی وصالح بن وصیفی
بولمغیچون مخصوص جاسوسلر تعیین ایدوب کندوسن زاویهٔ اختفا
وکنج انزوادن طشره کتوردیلر ونظر موسی یه واصل اولمدین باشن بدنندن
جدا ایدوب خلیفه‌یه ایلتدیلر وایام دولت مهتدیده اواخر سنهٔ
خمس وخمسین ومائتین ده زنگیان بصره که اکثر ممالیک اعیان بصره ایدی
بر بریله متفق اولوب رقبهٔ مطاوعتی ربقهٔ رقیت خواجگاندن طشره
چقردیلر وعلی بن محمد بن احمد العلوی مسند خلافته چقوروب انکا حسن
انقیاد ایله متابعت قیلدیلر واول طایفهٔ زنج چوق کسه‌یه بلا ورنج ایرشدروب
بصره وبعض قصبات عراق اوزرنه مستولی اولدیلر ومحاربه وعنادی اول
قوم بی‌فسادک اون درت ییله دکین امتداد بولدی عاقبت زمان دولت
معتمدده سعی موفق برله علی بن محمد علوینک ایام دولت وخلافتی
انجام بولدی منقول در که مهتدی کمال صلاح وسداد وغایت عدل
ودادن مراد ایدندی که آب سحاب تدبیر ایله آتش اعتساف ترکان
بی انصافی منطفی ایلیه واتراک نیپاک بو معنی ادراک ایدوب ماه
رجب سنهٔ ست وخمسین ومائتین ده اغواء اهل هوای اولاد متوکل برله
اول قوم ظلوم وردی مهتدی اوردولغدن کوتورمکه تصمیم ونیت ایلدی

وچون مهتدی بو قول وقراره واقف اولدی بالذات اول قوم پر حیلت
ایله جنگ ومقاتله یه آغاز ایتدی وانلردن بر نیچه نفر ضرب تیغ مهتدیدن
جانب دوزخه سفر ایلدی آخر الامر مهتدی انلرده اسیر اولوب زخم
شمشیرلرندن خاک هلاکه دوشدی و بو سالده شب عید فطرده
ابو عبد الله محمد بن اسمعیل البخاری رحمت حضرت باری یه ملحق اولدی فصحیح
المصابیحده مسطوردر که ولادت بخاری سنه اربع وتسعین ومائه شوالنک
اون اوچنجی کونی روز جمعه ده واقع اولدی وجد اعلاسی مغیره مجوسی
ایدی و یمان الجعفی الکندن ایمان کتورمشیدی که جعفی اول شهر
بخاراده صاحب فرمان ایدی واول سبب ایله کندویه منسوب اولدی
ومحمد ابن اسمعیل اون یلق ایکن طلب علم وکماله اشتغال ایلدی وسهل
زمانده فرید علم ودانش وفرط عقل وبینش برله علمای دانشور و
فضلای کشوردن مستثنا اولدی وسماع حدیث نبوی ایچون همت
قوی ایدوب عازم خراسان وعراقین ومصر وشام وحجاز اولدی وکندودن
منقولدر که دائما دیردی یوز بیک حدیث صحیح وایکیوز بیک حدیث
غیر صحیح لوح خاطرمده نقش وتلویح ایلدوم وکندو صحیحمی اون التی ییلده
تصنیف ایتدوم وهر حدیث شریفی که صحیفه کتابه اوزره ثبت ایدردم
ابتدا غسل ایدوب ایکی رکعت نماز قیلوردم تا که اول خیر البشر بکا روز
حشرده شافع اوله ومنقولدر که بخاری ایکی دستی برله کتابتی درست
یازدی شویله اصلا بربرندن تفاوتی یوغیدی ومحمد بن اسمعیل شب
عید فطرده سنه مذکوره ده فوت اولدی وروز عید فطرده قریه خرتنکده
که سمرقنددن ایکی فرسنک مقداری یولدر مدفون اولدی وبخارینک
یکرمی ایکی حدیث ثلاثیسی واردر واعداد احادیث صحیحی یدی بیک
ایکیوز لشدر مدت سنین عمری التمش ایکی ییل ایدی عبد الواحد

بن آدم الطواویسی دن منقولدر که روایت ایدر که بر کیجه حضرت سید
الانامی علیه الصلوات والسلام عالم منامده کوردم که بر مقامده
اصحاب کرامی ایله توقف ایدوب طورر بن ایتدوم یا رسول الله بو
مقامده اصحاب کرام ایله بینه آرام قیلمشسن ایا خوسه کیمسه یه
منتظرمیسن بیوردیلر که بلی محمد بن اسمعیل البخاری یه انتظار چکرم مکر
اول لیله مبارکه ده اول ذات ستوده خصلت عالم آخرته رحلت
ایلمشلر منقولدر که چون بخاری شهر نیشابوره داخل اولدی علمای
نیشابور مجالس ومدارسده کندوسندن استماع حدیث قیلدی محمد
بن یحیای الذهلی که اعلام وحفاظدن برلیسی ایدی بر کمسه یه دیدی که
شویله مسموعم اولمشدر که بخاری دعوی ایدر که بنم تکلم ولفظم قرآنه
مخلوقدر وار بو معنیٔ کندوسندن سؤال ایله پس مرد مزبور بخاری اوکنه
واروب ایتدی یا ابا عبد الله ما تقول فی اللفظ بالقرآن مخلوق او غیر مخلوق
بخاری ایتدی کلام الله غیر مخلوق وافعال العباد مخلوق حیث قال الله
تعالی والله خلقکم وما تعملون پس عبادک حرکات واصواتی وکتابتی
مخلوقدر وچون مرد مزبور علمای نیشابوره بو معنیٔ اعلام
ایتدی جمله سی استماع حدیث بخاریدن فراغت ایدوب محمد بن یحیا
ایتدی کیمکه دیه لفظی بالقرآن مخلوق سنت جماعت آراسنده اهل بدعتدر
اصلا انکله مجالست وموانست جایز دکلدر وبخاری علمای نیشابور
یاننده جواب مزبور ایله متهم اولوب بالضروره اول شهردن ماوراء
النهره عزیمت ایتدی وبخارینک جمله مصنفاتندن جامع الصحیح والتفسیر
والتاریخدر وسنه تسع وخمسین ومائتین ده شیخ ابو الحسن سری السقطی
دار آخره یه انتقال ایلدی مصلح الدین لاری تاریخنده مسطوردر که
سری سقطی قدس سره خال واستاد جنید بغدادی ایدی قدس سرهما

بركون معروف كرخى كه سرى سقطىنك استادو شيخى ايدى سره ايدى فلان
فلان يتيمى كه قلب سليمى وارد ربر لباس ايله اى الباس ايله كه بو ثواب
مقابله سنده ثوابنى قياس حاصل قيلورسن واول سرى سقطى بيع و
شرايه وكسب سرمايه يه مشغول ايدى پس سرى سقطى در حال شيخك
رجاسن حيز قبولده طوتوب اول يتيمه پاكيزه لباس كيوردى بو
جهتدن معروف انك حقنده خير دعا ايلدى تاكه حق تعالى انك كوكلن
دنيا شغلندن منقطع اتدى ولشكر محبت نامتناهى الهى ساحه دلنده
رحت اقامتى صالوب اول كشورى احاطه ايدوب طوتدى
وحضرت مخدومى قدس سره نفحات شريفنده تاريخ وفات سرى السقطى
سنه ثلث وخمسين ومائتين ده بيت بيو دمشلردر **ذكر المعتمد على الله**
ابو العباس احمد بن المتوكل اتراك نى پاك اندن صكره كه مهتدى
دفين مطموره خاك ايلديلر دست بيعتى احمد بن متوكله ويروب
كندوسن المعتمد على الله ايله ملقب قيلديلر وچون معتمد مسند
ايالت وتخت دولت اوزره نركچوب متمكن اولدى ايكنجى دفعه بغداد
ادم ابادى دار الخلافه ايدوب سامره دن هجرت ايلدى وجميع مهمات
ملت ومالى ومصالح ارباب جاه وجلالى اكا تفويض ايدوب ايام
حكومت معتمده ولايت رونق ورواج ورعيت استراحت وابتهاج
بولدى وتركان دستور سابق اوزره دست تطاولى دراز ايتوب هر
برى صدد احترازده اولديلر ومعتمد حد ذاتنده عيش وعشرته
مشغول ومشعوف واوقاتن اهل ساز واواز صحبته معطوف و
مصروف ايتمشيدى علم موسيقى ده مهارتى وفنون بربط وقانونده
غايت بصارتى وارايدى همواره ساقيان مه رويان ونازنينان
سمن بويان ايله ادادة كاسات راح وانالة طاسات افراحه مشغول

ايدى ومنصب خلافتدن اوزرنده انجق نامى وار ايدى والا مهمات
كليات وجزئيات مملكت برادرى موفقه موقوف ومتعلق
ايدى وخروج يعقوب ليث صفار ديار خراسان وسجستانده
انك زمان دولتنده واقع اولدى ونصره ده صاحب الزنج كه مالك
ملك وكنج ايدى انك عهد خلافتلرنده قمع وقلع اولندى وماه رجب
سنه تسع وسبعين ومائتين ده اول خليفه افاق اوزرنه علت خناق
مستولى اولوب عالم اخرته رحلت ايلدى اكثر مورخين عقيده سنجه
مدت خلافتى اللى بيل التى اى ايدى واوقات حكومتى يكرمى اوچ بيل ايدى
كفتار در ذكر مجملى از وقايع زمان خلافت المعتمد على الله وبيان وفات
زمره علماء فضيلت پناه چون خبر استعلاى لواى دولت صاحب
الزنج مكررا سواد بغداده ايرشدى سنه ثمان وخمسين ومائتين معتمد
انلرك ازاله وجودنه مستعد اولوب برادرى موفق ايله مفلح تركى اول
فتنه نك دفعنه ارسال اتدى وانلر داخى انصار واعوان قدر توان
برله اول جانبه روان اولوب بصره ده بين الجانبين عظيم جنك
وشين واقع اولوب ومفلح اول معركه ده كشته اولوب موفق
واسطه مراجعت اتدى واول شهر هشت نا ودة لشكريان دن چوق
كمسه كرك اجل پنجه سنه كرفتار اولوب خرقه كتدى وبو جمله ايله
موفق ايكنجى كره تهيه اسباب قتال وبفتح ابواب جدال ايدوب حرب
زنكيانه روانه اولدى وكيرو منهزم اولوب اول رزمكاه دنا وردن منوجه
موضع باد اول اوردا اولدى وباد اورده ده قضا ايله معسكر خيل
مردانجنه اتش دوشوب چوق اسباب وجهات باد فنا ايله نابود اولدى
پس بالضروره موفق راه واسطدن دار الخلافه يه معاودت ومراجعت
قيلدى وبو سالده احمد بن سنان القطان الواسطى صاحب مسند وابو

مسعود احمد بن فرات الرازی کہ اولدلحی علم حدیث دہ علمانك ممتازی
ایدی وفات ایلدیلر وابو مسعود اطراف بلاد واکناف عبادی سماع
حدیث ایچون کشت وگذار اتدی ورؤایت شیخ جوزی اوزره بیك بیك
وبیشیوز بیك حدیث قید کتابتہ کتوردی وبونلرك ایچندن اوچیوز
بیك حدیث اختیار ایدوب تصانیفنہ درج ایلدی عاقبت بر
رافضی کہ مثالب ومعایب شیخین دہ رضی الله عنهما بر کتاب تصنیف
اتمشیدی کندوسن اصفهاندہ قتل ایلدی وبوسالدہ یحیی بن معاذ
الرازی کہ مشاهیر مشایخ اسلامدندر بو عالم محنت فرجامدن وجهان بی انجامدن
عازم ریاض دار السلام اولدی واول جناب فضائل باب وعظ ونصیحت
وپند موعظت دہ غایت ایلہ ماهر ایدی انجلین کہ یوسف بن حسین
رازی دیمشدر کہ یوز یکرمی بلادۀ فاخرہ دہ خدمت علما وصحبت مشایخ
وحکمایہ ایرشدوم یحیی بن معاذ رازی کبی بر واعظ سخن پردازی
کورمدم یحیای رازی حضرتلرینك اصلی ریدندر لکن نیشابوردہ
متمکن اولوب عالم آخرتہ عبور اتدی منقولدر کہ بر کون سادات
خجستہ عادات بریسی کندویہ ایتدی ایها الاستاد اصحاب صفہ
صفا واهل البیت مصطفا حقندہ نہ بیورورسن جواب ویردیلر کہ
بر طین کہ ماء الوحی ایلہ یوغورلمش وشجرۀ النبوت دہ غرس اولنوب اسالت ماء
رسالت ایلہ صوارلمش اولہ اندن مسك هدای وعنبر تقی دن غیری نسنہ
ظهورہ کلورمی علوی نی اختیار اولوب یحیای رازینك مبارك اغزندن ایلہ
پر ایلدی وسنۀ تسع وخمسین ومائتین دہ ابراهیم بن یعقوب الجوزجانی
ومحمد بن ابراهیم بن سمیع الدمشقی کہ هر بری سنك علوم مختلفہ وفنون
متنوعہ دہ تصنیفی واردر فوت اولدیلر جملہ مصنفات محمد بن ابراهیم
دمشقی دن کتاب طبقاتیدر وکندوسی شام شریف دہ مدفوندر

اما ابراهیم جوزجانی علم حدیث وتفسیر دہ بین الاقران بی نظیر ایدی
لکن حضرت مرتضایہ بر مقدار انحراف وعدم رضاسی وار ایدی وسنۀ
احدی وستین ومائتین دہ مسلم بن الحجاج القشیری النیشابوری جهان
جاودانہ روانہ اولدیلر وهو ابو الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم بن ورد
بن کوشاد القشیری تصحیح المصابیح دہ مسطوردر کہ ولادت مسلم
سنۀ اربع ومائتین دہ وقوع بولدی واول خراساندہ محمد بن یحیی
الذهلی واسحق بن راهویہ دن استماع حدیث ایلدی وریدہ محمد بن
مهران الجمالدن وعراق دہ احمد بن حنبل دن وحجاز دہ سعید بن منصوردن
ومصر دہ عمر بن سواردن استماع ایلدی وکتابندہ سکسان بش حدیث
وارد دکر کندو ایلہ حضرت جناب ارا سندہ درهت راوی واردر توفی
عشیة الاحد ودفن یوم الاثنین الخامس والعشرین من شهر رجب
فی السنة المذکورة بظاهر مدینۀ نیشابور تاریخ امام یافعی دہ مذکوردر کہ
مسلم کندو صحیحن اوچیوز بیك حدیث مسموعہ دن واخبار مسموعہ دن
تصنیف ایلدی وصحیح بخاری ایلہ مسلم تفضیلندہ علمای سنت
وجماعت اختلاف ایلمشلردر ومشهور اولدور کہ کتاب البخاری افقہ
وکتاب مسلم احسندر در سیاق الروایات والله تعالی اعلم ومسلم
اللی بش یاشندہ ایکن وفات اتدی وموی محاسن وراسی سفید
اولمشیدی وبو سالدہ معتمد وغلی جعفری ولی عهد ایدوب
المفوض ایلہ ملقب ایلدی وامر اتدی کہ جعفردن صکرہ برادری ابو
احمد والی ولایت اولہ والی لناصر لدین الله ایلہ ملقب قیلدی وسنۀ
اثنی وستین ومائتین دہ یعقوب بن لیث قطرات عنت عددنجہ
لشکر جمع ایدوب خلیفہ اوزرینہ کلدی وبرادری موفق کوکوہ ابطال
ایلہ یعقوبی استقبال ایدوب قریۀ عاقول دہ سیل سیوف مصقول

قیلدیلر وبین الجانبین عظیم جنك وشین واقع اولوب شکست
وانهزام جانب یعقوب بن لیثه دوشدی وبو سالده یعقوب
بن ابی شیبة البصری که سلك علمای فن حدیثده منتظم ایدی وهم
مصنفاتندن بر مسند عظیمی واردر لکن ناتمام قالدی ویعقوب
مذهب مالك اوزره فتوی ویروردی وسنه اربع وستین ومائتین ده
ابو العباس الموفق اون بیك سوار جرار برله کارزار صاحب الزنجه
فرمان معتمد برله مستعد اولدی ونواحی واسطده اوچ نوبت
عظیم محاربت واقع اولوب چوق زنکی جنکی عالمدن نام ونشانی ترك
ایتدی وبو کره وزیده نسیم فتح وظفر رایات نصرت آیات ابو العباس
موفقی حرکت واهتزازه کتوردی اندن صکره صاحب الزنج بر موضع
حصین ومحل متینده اوتوروب قاصدلر اطراف وجوانبه کوندردی
تا متفرق اولان سپاهی یرتباهی مجتمع ایدهلر وبو خبر سمع موفقه ایرشوب
دلیران قضا نهضت برله جانب واسطه عزیمت ایتدی وواسطدن
طشره منیعه نام قلعهده صاحب الزنجی محاصره ایدوب قهرا وقسرا
منیعهیی مسخر ایتدی وسپاه بغداددن اکر غنی وکر محتاج مشغول غارت
وتاراج اولوب مخالفانی طشرهیه اخراج ایلدیلر واکثر زنکیان بو میانده
کندولرین غرقابه صالدیلر وکیمی مانند کریزان بیشه ایچنه کیروب
اولوب کوشه کوشه مختفی اولدیلر واول اثناده موفق نسوان مسلمانان
دن که دست زنکیانده اسیر ایدی بش بیك نفره قریب منیعهده بولوب
صاحبلرینه تسلیم ایلدی القصه مدت مدید محاربات شدید موفق
ایله صاحب الزنج اراسنده ثابت وقایم اولدی وبالآخره حدود اهوازده
سنه سبعین ومائتین صفرنده صاحب الزنج عرصهٔ تیغ موفقدن شکست
فاحش بولوب اکثر مردان کندو وسندن دوکوزان اولدیلر واول همچنان

مرکز معرکهده علم کبی صاحب قدم اولوب لوازم شجاعت ومردانکی
ومراسم جلادت وفرزانکی محل تقدیمه ایرشدردی وهرچند که اعوان
موفق کندویه امان عرض ایدرلردی سمع قبول ایله اصلا اصغا
ایتمزدی واول زمانه دك وفور زخم سنان سرتیز واصابت ضرب
شمشیر خونریزدن معرکهگاه خون آمیزده آیاقدن دوشدی وجمله
بغدادیاندن بر مرد میدان باشن تنندن جدا ایدوب نظر
موفقه کتوردی وموفق داخی انی مبشران خجسته اثر ومنهیان خیر
شعر برله دار السلام بغداده کوندردی تاریخ کزیدهده مسطوردر
که صاحب الزنج دوستانی جمع ایدی وصغرسنده پدری فوت اولوب
مادرین ساداتدن بری تحت نکاحنه کتورمشیدی اکا بنا
کندوسن سیادته نسبت وخلق اکا رغبت ومحبت ایدرلردی والعلم
عند الله تعالی وبو سالده ابو ابراهیم اسمعیل بن یحیی بن اسمعیل المزنی
مصرده عالم جاودانییه انتقال ایلدی واکابر اصحاب امام شافعیدن
ایدی انجلین اول امام عالیمقام برکون بیوردی که ابو ابراهیم بنم
مذهبمك ناصر ومعینیدر وسنه خمس وستین ومائتین ده علی بن
حرب الطائی الموصلی صاحب المسند که علم اخبارده مهارت بسیاری
واریدی بو عالم ناپایداردن دار القراره نقل ایلدی وسنه ست
وستین ومائتین ده شیخ ابو حفص عمر بن مسلم حداد النیسابوری
عالم آخرته ارتحال بیوردی اصلی قریهٔ نیشابوردندر بر صاحب
کرامت وشیخ اهل ملامت ایدی استادی ابو عثمان حیری ودرویش شاه
شجاع کرمانی کندو نسبتن اکا وابسته ایتمشدر قال المؤمل الجصاص
الشیرازی رحمه الله اعطی الجنید الحکمة واعطی شاه الکرمانی الوجد
واعطی ابو حفص الاخلاق ویعطی بایزید البسطامی الهیمان واعطی هکذا

فی النفحات وسنه تسع وستین ومائتین ده اسد بن عاصم الاصفهانی
سرای جاودانی عزیمت اتدی وسنهٔ مذکوره ده داود بن علی بن خلف
الاصفهانی که علم حدیث وفقه امام شافعی ده غایتده ماهر ایدی عالم
اخرته ارتحال ایلدی ولادتی سنه اثنی ومائتین ده کوفه ده وقوع بولمشیدی
وفقهی اسحق بن راهویه وابی ثوردن اخذ ایلدی وزهدده درجهٔ کمالی
ومرتبهٔ بی مثالی واریدی فضائل امام شافعی ده ایکی رساله یادکار
تصنیف ایدوب روزکارده قودی وداود علمادن اول کیمسه در که
قیاسه انکار ایدوب طرح ایلدی وظواهر نصوص ایله مسائل فقهیه
متفق ومرصوص اتدی وسنه اثنی وسبعین ومائتین ده احمد بن مؤید
بن رستم صاحب مسند فوت اولدی وسنه ثلث وسبعین ومائتین ده
ابن ماجه که صحاح ستهدن برسینک مؤلفیدر وتاریخ وتفسیری
داخی واردر عالم اخرته نقل اتدی وهو ابو عبد الله محمد بن یزید
القزوینی تصحیح المصابیح ده ثبت وتصریح بولنمشدر که ماجه لقب
یزید وابن ماجه سنه خمس ومائتین ده متولد اولمشدر ولخی
روایت ده سنه تسع ومائتین ده وچون سن رشد وتمیزه ایرشدی
تحصیل علم حدیث ایچون متوجه اقطار افاق ودیار مصر وشام
وعراق اولوب اول بابده مساعی جمیله محل تقدیمه ایرشدردی واکا
بعض حدیث استماعی میسر اولدی که کندو وسیله حضرت رسالت علیه
الصلوة والتحیة ارا سنده اوچ واسطه واردر وعرف محدثین ده اول
احادیث شریفه یه احادیث ثلاثیه دیرلر توفی رحمه الله من رمضان
بقزوین وهو ابن اربع وستین وبو سال ده شیخ ابو محمد سهل بن
عبد الله تستری قدس سره معاد استغراقه رجوع اتدی سهل
حضرتلری کندو خالی محمد بن سواردن که شهسواران مضمار دیندن

٣١٣
ایدی ترتیب بولمشیدی درت سال ایدی که خال اهل حالی کندویه
بو مقالی یه تعلیم ایلدی که هر کیجه جامه خوابنده اوچ دفعه لسان قلب
ایله الله معی الله ناظری الله عالمزی چونکه برنیجه زمان بونک اوزرینه کمترار
اتدی بیوردیلر که بو کلماتی تماتی یدی دفعه میانهٔ شب تارده
تکرار وتذکار ایلیه وچون برنیجه شهور بونک اوزرینه مرور ایلدی
امر اتدی که اول تسبیح ملیحی بو دفعه اون بر کره لسان فصیح برله تکرار ایده
لاجرم بو مقالات ملازمتدن اکا بو مرتبه ده حلاوت وحالت پیدا
اولدی که بالکلیه منهیاتدن مجانبت وطاعات وعباداته
مواظبت کوستروب کثرتده وحدت وحضور مع الله برله صفت
جمعیت حاصل قیلدی **نظم** هر که حق داد نور معرفتش کاین بار بود
صفتش جان بحق تن بغیر حق کاین تن زحق جان وغیر حق باین
ظاهرا وبخلق پیوسته باطنا وز خلق بکسسته ازدرون اشنانه
همخانه وزبیرون در لباس بیکانه راه اهل ملامتست این راه
وزغرایب سلامتست این راه **نثر** سهل حضرتلرندن منقول در
دیرلردی برکون ناحیهٔ بادغاده که بر جای وحشت اباد ومنزل
دهشت نهاددر واردم کوردوم که برکوه صاحب شکوهک ایچنده
حجرات غریبه ومغارات عجیبه حفر ایدوب ترتیب ایلمشلر لاجرم
اول بیوتک هیچ برینه کیروب کوردم مکر بر شیخ روحانی وپیر
نورانی که قامتی غایت ایله بلند ودراز ایدی کعبه جانبنه طوروب
نماز قیلور وبو شیخ روحانی صفتک اوزرنده بر قبای پر طراوت
وطراوت واریدی که یامه سندن دیدهٔ نوع بشر خیره وبی قرار اولوردی
لبس ایلدویه واروب کندویه اعزاز تام برله سلام ویردوم بکا
ابتدی یا سهل شونیله ادعا ایله که ابدان انسان لباس وثیاب جسمانی

کهنه و فرسوده ایمز بلکه اثواب واسبابی فرسوده ایدن دواج ذنوب ناشستو
اول جهتدن که بدی یوز بیلدرکه بن بو جبه‌یی حضرالیه جناب حضرت عیسی
وحضرت سید کائناته علیهما الصلوة والتحیة ایرشدوم وانلره ایمان
کتوردم هنوز بو جبه‌ده اوزمده تازه وطری ویرلت کلدی عری‌دُر پس بن
ایتدم ای شیخ عظیم الخلعت وپیر صاحب طریقت سن کیمسن جواب بیوردیلر
کدبن اول کمسه‌یم که بنم حقمده ایت شریفه قل اوحی الی انه استمع نفر من
الجن الایه وبنده حضرت محمدی سامی نفحات شریفندن مرقوم کلک اوانظامی
بیورمشلردر دیکر برکون مریدان شیخدن برجوان که ساده وصفحه عارضی
مو ایدی شیخدن رجا ایلدی که اطراف عذارندن لحیه که مردانه زینت و
حلیه‌در ظاهر وپدیدار اوله پس شیخ ایتدی رجا انده وکل محاسنک
طوللنه مقدار کرك الت طوتوب اعلام ایله جوان ذاهی الن اوزادوب بو
مقدار کوك دیدکده ناگاه نگاه ایتدی که بر محاسن مطرا وسیاه النه کلدی
که هر تاردمشکباری مشام دل وجانی معطر ایدردی وسنه خمس وسبعین
ومائتین‌ده ابو داود که صحاح سته‌دن برسینک مصنفیدر وفات ایلدی
وهو سلیمان بن اشعث بن اسحق بن بشیر الازدی السجستانی سنه اثنی ومائتین‌ده
ولادت باسعادتلری واقع اولدی وابو داود ذاهی ایام تحصیل علوم
دینیه‌ده جهت تحقیق ضعف وصحت احادیث نبویه ایچون اطراف
بلاد واکناف عباده سایر اولوب علمای عراقین وجزیره وشام ومصر
وحجازدن استماع حدیث ایلدی تصحیح المصابیح‌ده ابو بکر بن محمددن
مرویدر که حکایت ایدر که ابو داوددن اشتدوم بیوردیلرکه بشیوز
بیك حدیث علمای نحریردن سلك تحریره چکدم وبو قدر احادیث شریفه‌دن
درت بیك سکز یوز حدیث مستطاب انتخاب ایدوب کتاب
سنه درج ایلدوم توفی رحمه الله بالبصرة فی شوال لیلة الجمعة ودفن

الی جانب ابی سفیان الثوری وسنه ست وسبعین ومائتین‌ده ابو
عبد الرحمن بقی بن مخلد الاندلسی که علمای فن حدیث وتفسیردن بریسیدر
وبو علومده تألیفات فایقه ومصنفات لایقه‌سی واردر نوت اولدی
ولد فی سنه احدی ومائتین روات ثقاتدن منقولدرکه ابو عبد الرحمن
اظهار کرامات برله اولیاء اهل مقامات ارا سنده مشهوردر وجمله‌دن
برکون بر پیر زن غایت غصه وحزن برله شیخه کلدی وایتدی ای
شیخ کبیر ومرشد صایب تدبیر بخشه بیلدرکه بنم اوغلم دل زار وکسیر
برله دست کفارده اسیر اولمشدر وبر وجهله خلاصنه درمانم
واستخلاصنه تاب وتوانم یوقدر بر ویرانه خانم واردر که ایچنده ساکنم
اندن غیری جنس املاك وعقاردن بر نسنه‌یه اقتدارم یوقدر و
صامت وعین نقد بوجه اول خانه ویرانه بر قیمت وبها ایتمز بوبن اواده
بر درمان وچاره ایله که اول قرة بصرم اولان پسرم مفارقتدن ساعات
لیل ونهارده صبر وقرارم یوقدر شیخ ایتدی صبر ایله انشاء الله بوکا د
بوزکوا ده بر چاره ایدرز پس جناب شیخ مبارك طودقلرین حرکته
کتوردیلر وبر زمان دقیقه شریفه لوین جیب مراقبه‌یه چکوب اوتوردیلر
انی کوردیلرکه اول پیر زن شادان وخندان نظر شیخه کلدی وایتدی ای
شیخ صاحب کرامت ومرشد بلند همت اشته اوغلم خیر دعالك برکاتیله
بو ساعت خانه‌مه کلدی چونکه اوغلاندن احوال کذشته سؤال ایلدیلر
اولداخی کندوسن بر شخص زنداندن قاپوب اندم کتوردوکن بو سر
حکایت ایلدی وبو کرامتی اکثر ارباب تاریخ شیخ اکبر حضرتلرینه اسناد
ایدرلر ظاهرا منشا غلط ایکیسی داخی اندلسی اولدوغیدر والعلم عند الله
تعالی وسنه سبع وسبعین ومائتین‌ده ابو عبد الله مختار بن محمد بن احمد
الهروی که جامع علوم صوری ومعنوی ایدی منازل دنیویدن دار جنا

اخروی یه نقل ایلدی مزار فیض آثاری خیابان هراتده اوجندی و هرسنه شنبه
کوننده خلق هرات اول مزارات زیاراتنه کیدرلر وسنه ثمان وستین
ومائتین ده ابو احمد موفق بن متوکل قرق یدی یاشنده ایکن عالمدن رحلت
ایلدی واهالی دار السلام بغداد اشارت معتمدله خلیفه برله ابو العباس
بن موفق ایله بیعت ایلدیلر که مفوض بن معتمددن صکره امر خلافت
اکا مخصوص اوله والمعتضد بالله ایله ملقب اولدی وسنه تسع وسبعین
ومائتین ده ابو بکر احمد بن ابی خیثمه زهیر بن حرب صاحب التاریخ عالم آخرته
منتقل اولدی ویو سال رجبنك اون اوچنجی کیجه سنده ترمدده ابو
عیسی بن محمد بن عیسی بن سورة بن موسی بن الضحاك الترمذی الضریر که
سلك جماهیر اهل حدیث ده منتظمدر وجامعی داخل صحاح سته در
وفات ایلدی تصحیح المصابیح ده مسطوردر که اعلی ما وقع له اسناد
لحدیث واحد وقع بینه و بین النبی صلی الله علیه سلم ثلثة رجال و بو سالده
معتمد بر جیش عظیم ترتیب ایلدی وعلما وقضاة وامرا و ولاتی احضار
ایدوب کندو اوغلی مفوضه تکلیف ایلدی تا که ولایت عهددن کندوسن
خلع قیلدی اندن صکره المعتضد باللهی واسطه ولی عهد ایتدی
و بو سالك رجبنده معتمد داخی آخرته کیتمکه مستعد اولوب عالم عقبایه
نقل ایلدی وروضة الصفاده مسطوردر که سبب وفاتی اول اولدی
که بر کون کنار دشطده تمام نشاط برله اکل طعام وشرابده افراط
ایلدی ومرض خناقه مبتلا اولوب وفات ایتدی وقول ابن جوزی
ایله نجاة کتند ویه موت طاری اولدی والله اعلم بحقیقة الحال

ذکر المعتضد بالله ابو العباس احمد بن الموفق بن المتوکل

روایت مورخان معتمد ومصرخان مستعد برله ایام ایالت
معتضد بر کیجه عالم خوابده کوردی که بر شخص کنار دجله ده طورمش

هرکاه که الن شطه اوزادوب کفنه صو الکسه جمیع آب دجله قبضه مشتنه
کلوردی وچون کف دستن کشاده ایدردی تکرار آب دجله رسم
سابق اوزره روان اولوب کیدردی اول اثناده اول شخص معتضددن
صوردی که بنی بیلورمیسن جواب ویردی که بیلمزم بیوردی که بن علی بن
ابی طالبم کوکدره که چون نوبت خلافت سکا ایریشه بنم اولاد وامجادم
حقنده حرمت ورعایتی اقصی الغایه ایرشدره سن وچون معتضد عتبهٔ
حضرت ایزدی برله سریر حکومته اوتوردی سادات ستوده عاداتی معاون
انواع احسان وانعامات ایدوب حقلرنده الاف الطافی تقدیم ایرشدردی
روضة الصفاده مسطوردر که والی طبرستان محمد بن زید العلوی
هر سال بغداده بر تاجره اوتوز بیك دینار ارسال ایدردی تا که داد
السلام بغدادده اولان علویانه اول زر وسیمی تقسیم ایلیه و بر نوبت
شحنهٔ بغداد بو معنی یه واقف اولوب اول دینارنی حد وکتابی
قاصددن الوب قبض ایلدی وکیفیت حالی درکاه عالی یه عرض ایتدی
معتضد بو خصوصدن رنجیده خاطر اولوب شحنه یه امر ایلدی تا اول
مالی صاحبنه رد ایلیه وایتدی بن بر کیجه عالم خوابده کوردم که طورمیوب
بر جانبه عزیمت ایدردم ناکاه بر جسره ممدوده ایرشدوم کوردم بر شخص
سرفراز اول جسره دار اوزرنده مشغول نماز ونماز اولمش اتفاقا صمیم
دلمدن بو معنی کذار ایتدی که شخص مزبور بنی بو جسر اوزرندن عبور
ایتمکه قومز وچون نمازدن فارغ اولدی ایلرو یورویوب تمام تعظیم
واحترام برله کندو یه سلام ویردوم پس اول هادی السبیل بکا بردانه
آهنین بیل ویردی وایتدی تمام کتیمین برله بو اوکوزده اولان زمینی حفر
ایله چون بر فتح محکم بیل اولخالکه اوروب بو مقدارین حالت ایتدوم
بکا ایتدی هیچ بیلورمیسن بن کیمم بن ایتدوم معلومم دکلدر بیوردیلر که

بن علی بن ابی طالبهم وقع عدد که بو بیل ایله زمینه اوردک ایسه اول
مقدار نفر اولاد پاکیزه نژاد کدن مسند خلافته کچوب عالم عدل وداد
ابله کولک کرکدر که اولاد امجادمه ضرر وکزند ایرشدرمیه سن وهمچنان
فرزندانکه وصیت وسپارش ایده سن تاکه انلر داخی صدد رعایت ده اولوب
کندولره بوکونه مضرات واذیت ایرشدرمیه لر اندن صکره بکا اذن واجازت
ویردی تاجسم مزبوره دن عبور ایلدوم حتی ذاتنده معتضد صفت شجاعت
وجلادت ایله متصف ایدی وقان دوکمکده بی باک وزیاده خونخوار
سفاک ایدی هرکز بر مجرمه چشم مرحمت ونظر عاطفت برله بقمدوغی
بولنمدی وهمچنان بخل وامساکی داخی چوغیدی اکثر اوقاتده کنهکارلری
وسایر کرفتارلری عقوبات عظیمه واذیات الیمه برله هلاک ایدردی
وطایفه نسایه محبتی وعمارات ادم اسناده عشقی واریدی انک ایام
دولتنده ابو سعید جبائی وقرمطیان بدکردار ظاهر واشکار اولدیلر
ومعتضدک فوتی اواخر ربیع الاخر سنه تسع وثمانین ومائتین ده واقع
اولدی اوقات حیاتنده ترق طقوز ییل ایله طقوز ای ایدی امور وزارتنه عبدالله
بن سلیمان مشغول ایدی واول وزیر بی نظیر امور مملکتده مشیر ایکن
نقش رعیت پروری ورقوم عدالت کستری لوح ضمیر منیرنده ثبت وقصور
ایدردی

کفتار در ذکر شمه از احوال زمان اقبال المعتضد بالله وبیان خروج ابو سعید جبائی باستظهار قرمطیان کمراه

روضة الصفاده مروج الذهب دن منقولدر که سنه ثلث وثمانین
ومائتین ده هر وقت که دار الخلافه مسدود ومشدود اولوردی
بر شخص صورت مختلفه برله خلیفه اوزرینه ظهور قیلوردی کاه
لباس رهبانانده ریش سفید ایله پدید اولوردی وکاه شکل جوانانده
روی خورشید وقامت رشیق ورشید برله کلوردی وقت اولوردی

که کسوت کدا وصورت تجارده نمودار ایدی وکاه شکل مردان جنک و
پیکارده ظاهر واشکار ایدی وبو معنی ضد موجب تحیر معتضد
اولدی چونکه بو قصه غریبه شیوع جمع بعید وقریبه ایرشدی هر کشی
بر ظن وکمانه دوشدی کیمی دیدی شیطان ماردر که قاصد ازار معتضددر
کیمی دیدی که جنی مومندر که بو پیکر منکر ایله اوزره لق ده جلوه کوردر
تا خلیفه قودوقب معاصی دن نائب ومتناهی اوله وکیمی
دیدی که جواری حرم سراده بر نازنین دلدادهیه بر کیمسه نک تعلقی واردر
لاجرم علم طلسمات ونیرنجات ایله دار الخلافه یه اکیندر بر کلور اکا بنا
معتضد بعض جواری خواسا وطایفه نسا ازالهسنه مجد ومستعد اولدی
وکیمین حریق تیغ تاب ده وغریق اب جویبار قیلدی وبو سال ده احمد بن
عمرو بن الضحاک البصری که اصفهانده قاضی ایدی واصناف علومده
تصنیفات منیفه سی واردر وفات ایدی وسنه اربع وثمانین ومائتین ده
معتضد قصد ایلدی که خطبا بلیغ البیانی لعن معاویه بن ابی سفیان
ایله مامور ایلیه عبدالله بن سلیمان که اول زمان وزیر صاحب اذعان
ایدی موقف عرض وانهایه ایرشدردی که اکثر علمای اکابر رؤس منابر
اوزره لعنت معاویه یه مبادا اوله لر مقرر ده وکرد غبار فتنه واشوب دن
مشارب خلق مکدر ومشوب اولوب قلوب خواص وعوام تزلزل و
اضطرابه کلور معتضد تدبیر وزیر بی نظیره ملتفت اولمیوب امر ایلدی
که زمان مامون دن معایب معاویه بر صحیفه یه درج ایمشلردی
انی حاضر ایلیه لر ونظر عوام وخواص ده قراءت ایده لر وبو معنی وزیر
یوسف بن یعقوب قاضی یه تقریر اولدقده معتضده واروب ایتدی
اکر عوام وبعض اقوام بو صحیفه ده اولان مضمون اقامه مطلع
اوله لر ومکنون خاطر خطیر امیر المؤمنین معاویه یه نسبت فهم

قیله لر محقق که حرکت نی برکتلو ندن دولت ال عباسه برنکبت و فلاکت
تطرق ایده معتضد ایتدی بن انلرك غبار فتنه سین تیغ ابدا ایله
تسکین وکورداشو بلرینه قطرات شمشیر خونبار ایله تمکین و پرورم
قاضی ایتدی یا ال نبی طالبه بیلسك کوك بو صحیفه ده انلرك مناقب
شریفه و مفاخری لطیفه لری مسطوردر وچون اول کلمات منقبت سمات
مسامع طوایف طبقات و متعلقاته ایرشه اکثری خدمت طایفه
سادانه که فی الحقیقه ارباب سعادتدر میل ایدیلر و انلردا حجی
بو بابده دلیر و طلکب منصب خلافتده بر شاه کشور کیر اوله لر و بو
جهتدن احوال مملکت اختلال و حال بال رعیت اعتلال پیدا قیلور
و قاضی نك معتضد بو سوزندن راضی اولوب بو داعیه واهیه دن فراغت
ایتدی وبر روایتده سنه خمس وثمانین ومائتین ده شیخ ابو سعید
خرازکه سرا برده دار الجلاله محرم راز ایدی مرغ روحی کنکره
اشیان عرشه پرواز ایتدی حضرت مخدومی سامی نفحات شریفنده
مرقوم کلك لؤلؤ نظامی ایلمشدر که حضرت شیخك قدس سره اسم شریفلری
ابو سعید احمد بن عیسی در ولقبی خرازدر یعنی موزه دوز و شیخ رضی
الله عنه بغدادی الاصل واجله مشایخ اهل فضلدندر ذو النون مصری
و ابو عبید بستری و سری سقطی و بشر حافی ایله قدس الله اسرارهم و افاض علینا
انوارهم صحبت ایتمشدر واول شیخ قدوسی شاکرد محمد بن منصور طوسی در
و دائما کندوسی ابو القاسم جنید شاکردلغنه نسبت ایدردی لکن
جنیدك یاران و اقراننده در وفاتلری سنه سبع وسبعین ومائتین ده
وبر روایتده سنه ست وثمانین ومائتین ده در والعلم عند الله تعالی
منقولدر که برکیجه عالم منامده حضرت سید الانامی علیه الصلوة والسلام
کوردی واول حضرتك حضورنده معاذیر دلپذیری بسط ایدوب ایتدی

یا رسول الله بنی معذور طوت که قبل رب العزتدن حب وولا تعلیمه شویله
اشتغال ایلمشدر که بالکلیه سنك محبتکدن بنی ذلیل و غافل قیلمشدر
حضرت حبیب اکرم صلی الله علیه وسلم ایتدی یا مبارك اما علمت ان من احب
الله فقد احبنی و ممشاد ابو القاسم نهاوندیدن منقولدر که بن و ابو بکر
الوراق ابو سعید الخراز ایله همقدم و همراز اولوب ساحل دریاده کیدردك
ناکاه مسافه بعیده دن ابو سعید بر شخص کوردی که بیابانده طورمیوب
شتابان ایدی چون اول مرد غریب بزه قریب کلدی کوردك اول راه
شناب بر شاب لطیف الشباب ایدی که الندده رکوه و محبره سی و اکننده بر
مرقعه سی وار ایدی و بو اشیا اولچون اهل حیاباننده حاضر و مهیا
اولدوغندن ابو سعید خرازه خوش کلمدی و طریق اکراه و انکار ایله اول جوانه
بنکو کرداره ایتدی ای یار کیف الطریق الی الله تعالی اول فتی نیکو همتا ایتدی
بو طریقك صاحب توفیق الچون ایکی طریق واردر بری عام و بری خاصدر
فالعام ما علیه انت و اصحابك اما طریق خاص بودر دیوب اول
بحر مواج و ماء اجاج اوزرنه قدم قودی و بادوزان کبی اول دریا
اوزرنده روان و تازان اولدی وسنه ست وثمانین ومائتین ده
ابو سعید جنابی متاع دیانت و حیایی ترك ایدوب قوم قرامطه یه
سرخیل اولوب خروج ایلدی وسنت و جماعتدن هر کیمسه که النه
کیردی امان ویرمیوب بوینن اوردی و تفصیل احوالی کلك شیرین
مقال بو منوال اوزره تقریر ایدر که قرامطه بر جماعت بر مغلطه درلو
که حسب ظاهر ایله کندولرین اسمعیلیه دن عد ایدرلر و امامت محمد
بن اسمعیل بن جعفر الصادقه رضی الله عنه اعتراف ایدوب کیدرلر
و اعتقاد باطنلری محض ابطال شریعت خیر العباد و عین اباحت
و الحاددر زیرا که ملحدان اهل ضلال کبی اکثر محرماتی حلال بیلورلردی

ونماز وطاعت بانلرونده اطاعت امام معصومدن عبارت ايدى
وهمچنان زكوة امامه ويردكلرى خمسدن كنايت ايدى وحفظ
اسرارى صوم وكشف رازى زنا بيلورلردى وبو جمله ايله دعوى ايدرلردى
كه ملائكه بزه پيشوا وجنيان مخالفان واعدادلرو چون اول قوم
اهل غوايتدن برليسى بدايت حالنده خطى مقرمط يازدى انكيچون لفظ
قرامطه اول طايفه يه اطلاق اولندى وتحفة الملكيه ده مسطوردر
كه اول قوم عاطلك مذهب باطلنى ايجاد ايدن عبد الله بن ميمون
القداح ايدى كه جمله اهل اهوازدن بر مرد شعبده پرداز ايدى ودعوى
ايدردى كه بن وصى محمد بن اسمعيلم ورعيت وسپاهدن چوق كمسنه
كمراه ايلدى وقرمطيان زمان دولت هرونده وماموننده على اختلاف
الروايتين بر سبيل خفيه دعوته اغاز ايلديلر وتدريج ايله خلق بسيار
اول مذهبى اختيار ايدوب لوازم متابعتى محل نقده بيرايشده ديلر
وسنه احدى وثمانين ومائتين ده اول طبقه اغتيانندن واول فرقه نك
اركانندن كه يحيى بن ذكرويه بن مهرويه ديرلردى قطيفه كلدى وعلى
بن معلى منزلنده كه اول ديارك بزركوارلرندن ايدى نزول ايتدى
وايتدى بنى امام محمد مهدى طريق رسالت ايله سزه كوندرمشدر كه اول
حضرتك زمان ظهورى قريب اولمشدر وبو واسطه برله جمع كثير خلق
قطيفه وبحريندن انك بو كلماتنه اسير اولوب باشلو بن چيزه مطاوعت
يحيى يه كچوردىلر واول طايفه نك جمله سندن برى ابو سعيد جبابى ايدى
وجنابه بر قريه در كنار دركه ساحل بحر فارسده احداث اولنمشيدى
القصه چون يحيى بر چند كون سخنان لطيف برله اضلال خلق بحرين وقطيفه
مشغول اولدى مدت مديد وعهد بعيد بر كوشه ده پنهان اولوب
ناپديد اولدى وايكنجى كره اول مرد ساحر كنج اختفادن ظاهر اولوب متابعت

ايدن جماعته بر مكتوب كوستردى وايتدى بو مكتوب مرغوب خط
ميمنت مصحوب صاحب الزماندر كه سزه ارسال ايلدى واول خط
مزورك مضمونى بو ايدى كه دست متابعتى دامان يحيى دن چكميه سز
وهر بريكز التى دينار ايله درهم دانك ضيافت نام ونتك اچون بكا
كوندره سز ويحيى اول دينارلرى حد وكنارى قبض ايدوب كوه متوارى
اولدى وچون بر بچه سنين وشهور بونك اوزرندن مرور ايتدى كيرو
پيدا اولوب بر رقعه اخرى اورتايه كتوردى كه خلق خمس اموالى اول مرد
محتاله ويره لر پس اول اثناده ابو سعيد جبابى يحيى يى كندو خانه سنه
ايلتدى ولوازم ضيافتنه مقيد اولوب كندو منكوحه سن كه حسن ايله
بر عروس زيبا ونازنين دلارا ايدى خلوتخانه يحيى يه ارسال ايتدى وحاكم
بحرين بو كار ديرشيندن اكاه اولوب يحيى جبابى طوتوب تاديب و
تعذيب بليغ ايدوب خلق عالمه كندوسن تشهير ايتدى اندن صكره ابو سعيد
ايله يحيى اول ولايتدن اخر دياره عزيمت ايدوب يمنده كلاب قبيله سنه
كلدى وابو سعيد قرامطياندن جمع كثير ايله خروج ايدوب سنه مذكوره ده
قطيف اوزرينه لشكر چكدى واول ديارى قهرا وقسرا تسخير ايدوب اهل
اسلامدن چوق كمسنه عرضه حسام خون اشام ايلدى واوايل ربيع الاول
سنه سبع وثمانين ومائتين ده نواحى هجره الغار ايدوب مراسم قتل وغارتدن
دقيقه نا مرعى قومدى اندن صكره رايت عزيمتى صوب بصره يه حركت
كتوردى وچون بو خبر سمع معتضده ايرشدى عباس بن عمرو الغنوى
جيش دريا جوش وجند جوشن پوش ايله مدافعه سنه كوندردى وبين
الفئتين عظيم جنك وجدال وحرب وقتال واقع اولدى واعلام
ابو سعيد اوزرينه نسيم ظفر نويد وزان اولوب لشكر بغداد كريزان اولدى
وعباس يد بيوزدلاور اهل باس برله اسير اولوب جمله سن تيغ بيباك برله

مقارن خاك هلاك قيلدى الامان عباسه امان ويردى عبد الواحد
هاشمى دن منقولدر كه عباس دن روايت ايدركه چون اسير اولدوم
بقيهٔ زندكانى وادراك امال واماني دن قطع طمع قيلدوم وبنى
محبوس زندان ومأنوس بيت احزان ايدوب مدت مديد قالدوم
پس بركون بنى طلب ايدوب ايتدى اكر طريق شرط يارى اوزره بنمله
قول وقرارى ايدرسك وسكا سپارش ايتدوكمى نظر خليفه ده ديورسك
سكا بوششدر محنت دن كشاده ويروب بند وغم دن ازاد وشاد
ايدرم والا بوقدر سكا عذاب بليغ ايله عرضهٔ تيغ بيدريغ
ايلرم عباس ديركه سوكند اكيد ايله بومعنى تأييد وتأكيد ايلدم كه
جناب امارت مآب بوبابده كمال دانشلوندن هرنه كه سفارش ايدرسه
زياده ونقصان سمتندن اجمل واسان ايله جناب خلافته تقرير وبيان
ايدرم ابو سعيد ايتدى معتضده سويله كه بن حد ذاتمده بر مرد دانشور
وصحرانشينم وزاد وزواده دن مأخضر مختصر ايله قانع اولورم و
بيابان پر سراب وبيته نى ابر مشقت تاب افتابه صبر قيلورم بانكه
سندن بر شهر وقلعه بلكه بر ضيعه المسميدى حداى متعال اجل
عن الشبيه والمثال حفظيچون اكر جميع سپاه كينه خواهك بو جنكه قصد
واهنك ايدرجك اولورسه جمله سنه غالب كلوردم وقوت سرپنجهٔ
شيران اهنين مخالب ايله ساز وسليب جانلرين سالب اولوردم
زيرا بنم لشكر ظفر پيكروم محنت قلت طعام وشرابه ومشقت بيابان
برتاب ايدوب بنم اوزرمه كلهلر بكا كلوب ملاقات ايدنجه
اتلرى زبون وكندولرى ضعيف ومغبون اولورلر لاجرم عسكرمه
مقاومت ايدميوب بالضروره هزيمته عزيمت ايدرلر واكر بيوررسك
كه بنم عسكرم كالرمل والحصى حد واحصادن اول كاده داخى چارم بودركه

چون لشكرلى انتها تمام ساز وسلبنى بهار ايله كلهلر اوكندن جب و
داسته كويزان وسمند تند مرا اهسته اهسته عنان ويران اولورم
تا اول زمانه دك سنك لشكرك عاجز وحيران ونى سر وسامان اوله
اندن صكره فرصت بولدقجه اوزرلرينه شبيخون ايدوب جانلرن
ديكوكون ايلرم القصه غرض اولدر كه هرچند كه بنم دفع منازعتم
ايچون ابعاث جند خشمكين وتند ايليه سن اصلا بونك نتيجه سنده بر
نفع حاصل اولمز بلكه ضرر كلى لاحق وواصل اولور امدى كركدر كه
بر كوششنى فائده دن فراغت وجام سعادت انجام نام وناموس شكست
ايلمه دن احتراز واستراحت ايده سز كه بو كارك خاتمتى شامت وبوپيكارك
عاقبتى ندامت وملامتدر عباس ديركه چون ابو سعيد سوزن تمام وسفارشن
اتمام ايتدى بكا اجازت ويروب متوجه جانب بغداد اولدوم اول
سخنان سنان شانى زياده ونقصاندن عبارات حسان ايله نظر خليفه ده
تقرير قيلدوم ومعتضد اندن صكره نام قرمطيانى زبانه كتورمدى
مكر سنه تسع وثمانين ومائتين ده كه استماع ايلدى كه قرامطه دن بر
فوج سواد كوفه ده اضلال خلايقه مشغول اولمشلر پس بر سرهنك
صاحب فرهنك اول طايفه نك نام ونك جنكنه ارسال قيلدى واول
سرهنك قضا اهنك اول جماعت بدكيشانى وساطت تيغ خونفشان
ايله پراكنده وپريشان ايدوب رؤساسندن برليسن اسير ايتدى
ومعتضد خليفه يه كتوردوكن كتوروب اصول مذهب قرامطه استفسا
قيلدى پس اول حريف ايتدى سن كندوكه متعلق اولان احوال ندر بيان
ايله جواب ويردى كه چون رسول الله صلى الله عليه وسلم دار بقايه ارتحال
والتقا ايلدى سنك جدك عباس كه صحابه نك حق شناس واهل سپاسى ايدى
دعوى خلافت ناس ايلمدى وخلق اول بحر تحقيق ابو بكر الصديق رضى الله

عنه بیعت ایتدیلر وانلردن صکره امیر المؤمنین عمر الفاروق خلیفه
اولوب اظهار حقوق عامهٔ مخلوق قیلدی واول منبع خیرات ومبرات
حین سکراتده مهم خلافتی استصواب اصحاب شوری‌یه حواله ایتدی
وعباسیه بو بابده اصلا دخل ویرمدی اکا بنا بزم بنیاد اعتقادیمز
انلر اوزرنه در که منصب خلافتدن سنک نصیبک ویرکوفه‌ده خلل
ومصیبت یوقدر پس معتضد قرمطی مخطیء دن بو کلمات عبرت
سماعنی کوش ایتدکده زیاده غضبناک بلکه فرط غضبدن هلاک
اولوب امر ایلدی تا اشد عذاب ایله قاتل لعل مذاب کبی خاک هلاکه
اقتدیلر وسنهٔ مذکوره‌ده ابو علی الحسین بن محمد القبانی بو جهان
فانی‌دن سرای جاودانی‌یه نقل ایلدی وفاضل مزبور صاحب تاریخ
نیشابوردر وهم علم حدیث شریفده سندی عالیسی واردر وبو
سالک اواخر ربیع الاخرنده معتضد کندو اوغلی علی‌یی ولی عهد
ایدوب مکتفی لقب قودی وکندوسی عالم آخرته رحلت ایلدی **ذکر المکتفی بالله**
ابو محمد علی بن المعتضد اول زمان که معتضد امر رب المجید ایله عالم
عقبایه انتقال ایتدی مکتفی اعیاندن بعض فرقه ایله ولایت رقه‌ده
بولندی چون خبر وفات پدرین کوش قیلدی تمام سرعت ایله بغداده
اولان جماعت ایله بغداده وارد اولوب خلافت کندوسیله بیعت ایلدی
ومکتفی عامهٔ نوع انسانی انعام واحسان ایله مغتنم ایدوب تخم
محبتی زمین قلوب عامهٔ انامده قرار قیلدی وایام دولت مکتفی‌ده
حسین بن ذکرویه قرمطی که صاحب الشامه ایله ملقب ایدی دستاری
احتشاد واحشام ذی الاحتشام ایله بعض بلاد جنت آباد شام اوزرنه
استیلای تمام بولدی ولوازم قتل وغارت ونهب وخسارته علی
الدوام قیام کوستردی اما عاقبت سعی محمد بن سلیمان ایله که اعیان

امراء مکتفی‌دن ایدی اول فضول مقتول ومخذول اولدی وانک
تغلبندن صکره قرامطه پدری یانته واروب راه مکرمه مبنا وکرده
فتنه وفساده آغاز ایتدیلر وتوجه وفق خاطر مکتفی ایله سنه اربع
وتسعین ومائتینده مکتفی دخی عالم آخرته وداد مغفرته رحلت
قیلدی اوقات حیاتی اوتوز اوچ ییل ایدی وزمان ایالتی التی ییل
ایله التی آی ایدی وقاسم بن عبد الله مهم وزارتنه مشغول ایدی
کفتار در بیان استیلای قرمطیان بر بعضی از بلاد اسلام وذکر
وقوع قتل وغارت در دیار شام چون یحیی بن ذکرویه قطیف وبحریندن
قلب اعراب بنی کلبه کوچوب کتدی واول قبیله بعض مغالطه وساطتیله
قرامطه مذهبنه دعوت ایتدی لاجرم اول جماعتدن بعض فرقه اهل زندقه
اول زندیقه متابعت ایدوب متوجه ولایت شام اولدیلر ومکتفی
دخی انلرک جهت اجتماعلرین استماع ایتمکله کفایت مهملرین پیش نهاد
قیلدی پس سنه تسعین ومائتینده سپاه جنکجو وتند خوی جانب شامه
کوندردی وطرفیندن چوق مرد بخت کشته اولمیانه‌ده کشته اولدی
ویحیی دخی اول معارکده لباس حیاتدن عاری اولوب خاک هلاکه
دوشدی واعیان قرمطیان برادری حسینی کندولره رئیس وسردار ایتدی
واول دخی برادری کبی کندوسین اولاد عبد الله بن محمد بن اسمعیل جعفر
صادقدن عد ایلدی وعم زاده‌سی عیسی‌یه مدثر دیو نام وضع ایتدی
تا مدثر ذکر قران عظیمده واردر کندو وابن عمندن کنایه اولهر وکندو
غلامی ماننددن برینی مطوق ایله ملقب ایلدی وقتل اسیران مسلمانانی
اکا تفویض ایتدی واکثر ولایات شامی ضرب تیغ خونین آشامی زنجیر
تسخیره چکدی وامر ایلدی که کندوسن امیر المؤمنین ایله اوقویهلر وکلام
لولو نظام مورخین عظامده صاحب الشامه‌دن مراد حسین بن

ذكرويه در واول سرحلقهٔ اهل ضلال كندو امراسندن برينه
صاحب الخال ديو نام وضع ايدى ولشكر تيزتك برله كندوسن بعلبك
جانبنه كوندردى واول مفسد شرير داخى بى توقف وتأخير اول
دهايى تسخير ايدوب قتل عام وغارت اموال خواص وعوام قيلدى وبالجمله
اول سردار بدكردار دهرنه دياره كه القا ايدى هراسم قتل وغارت
ولوازم اسر وخسارتدن بردقيقه فوت ايمدى حتى طبريه ده اولاد
رعيت وبو بير حقنده بردرجه ده مبالغه واهتمام ايلدى كه زنان
واطفال شيرخواره تيغ تابدار ايله پاره پاره ايلدى بو جهتدن طرق
ممالك وممر مسالك مسدود اولوب نفير عام اوج فلك فيروزه
فامه ايرشدى وچون كيفيت حاله وكميت ارباب جداله واقف اولدى
مكتفى سال مذكوره رمضاننك ايكنجى كوننده يوز بيك مرد دلير ودلاوران
معركه كير برله متوجه شام دار السلام اولدى وچون رقه ده نزول
واجلال وقوع بولدى محمد بن سليمان بچه بيك مرد شجاعت دستكاه
برله مقدمه سپاه ظفرپناه ايدوب كوندردى ومحمد شجاعت انتما دخى
شهر حماه قربنده اول صاحب الشامه ديدكلرى دجال شيمايه راست
كلدى واول بدبخت محمد ايله جنك وجدال سخت ايدى لكن غبار ادبار
اول بد بتارك صفحات واول بدبخت محمد ايله خالنه بديدار اولوب
منهزم اولدى ومحمد داخى سپاه مؤيد برله كندوسن تعاقب ايدوب نهر
فرات قربنده ايرشدى وصاحب الشامه اوچيوز التمش نفر دلاور ايله كه
اول جمله دن مدثر ومطوق بدكر ايدى اسير قيلدى ومكتفى خليفه سنهٔ
احدى وتسعين ومائتين ده جمله سن اشق عذاب واكثر عقاب برله قتل
ايدوب بغداده مراجعت ايدى وبقية السيف اولان قرامطه
صاحب الشامه نك پدرى ذكرويه نك يانينه واروب اول بدكردارى

كندولره سردار ايلديلر وايكنجى دفعه اتش ظلمى شهر وبقعه يه صالوب
غارت وخسارته مشغول اولديلر وبو سالده شيخ ابو اسحق ابراهيم بن
احمد الخواص جوار مغفرت الهى ايله اختصاص بولدى وديرلر كه حضرت
شيخك پدرى ديار املدن ايدى وكندوسى اقران جنيد وثورى دن در
واول حضرت اكثر اوقاتده حضرت خضر ايله ملاقات ايدرلردى نفحات
شريفدن منقولدر كه بركون كندوسندن سؤال ايلديلر كه اثناء
اسفار وحالت كشت وكذارده عجايب روزكاردن نه كوردك بيوردیلر
كه بركون خضر بكا كلدى ايتدى كه يا ابراهيم استرميسين كه اثناى مسافرتده
سكا موافقت ومرافقت ايليم بن ايستدم يوق بيوردیلر كه نيچون بن ايستدم
اول اجلدن كه مبادا سنك حسن مجالستكه مانوس اولم وسمت تجريد
وتوكلمه نقصان وفتور تطرق قيله ومنقولدر كه اول شيخ فرشته سيما
اصلا برف وسرما تاثير ايتمزدى اكثر اوقاتده برف زرف ايچنده غرق عرق
اولوب ياتوردى وسنه اثنى وتسعين ومائتين ده شيخ ابو عبد الله عمر
بن عثمان مكى فوت اولدى استاد منصور حلاج در وابو سعيد
خراز ايله صحبت ايتمشدر وانك اقرانندندر وبو سالده ابو بكر احمد
بن عمر بن عبد الخالق البزار صاحب مسند كبير كه جمله مشاهير علمادن
ايدى عالم بقايه انتقال ايلدى وسنه ثلث وتسعين ومائتين ده ذكرويه
اهالى حدود شامه اوزرنه سيل سيوف خون اشام ايدوب قتل
وغارته مبادرت ايلدى ومكتفى بو احواله واقف اولدقدن صكره
مدافعه سى ايچون لشكر مريخ خصال اول جانبنه ارسال ايدى ذكرويه
داخى عنان عزيمتى طرف عراق عربه منعطف قيلدى ولشكر بغداده كه حد
بغداددن بيرون ايدى اعمال قادسيه دن بعض مواضعده كندويه
ايرشديلر وانهزام وشكست بولديلر عاقبت محرم سنه اربع وتسعين

ومائتین تاریخنده ذکرویه بادیه یه داخل اولوب قطع طریق فریق حجاج
ایدی وقوافل راه حجازی یغما وغارت ایدوب یکرمی بیك نفره قریب
ادم سالك راه عدم قیلدی ومکتفی بو خبر غیر معتبرلت استماعندن مدهوش
ذنی طاقت اولدی ووصیف نام سردار حصیفی لشکردن بر فوج دریا
موج برله اول حشر اهل شور وشری دفع ایتمکیچون کوندردی ووصیف که
رای حصیف برله اراسته ایدی اواخر ربیع الاول سنه مذکوره ده ذکرویه
ایله مقابله ایتدی وبین الجانبین غایت صعوبتده جنك وشین
واقع اولوب ذکرویه اول معرکه ده کرفتار مهلکه اولدی وبعض متابعات
نی اذغانی داخی اسیر اولوب بقیة السیف اولنلر فراری قرار اوزرنه
اختیار ایتدیلر وبو سالده که سنه خمس وتسعین ومائتین ده در قاضی نسف
ابراهیم بن معقل النسفی صاحب مسند وتفسیر وابراهیم بن ابی طالب
النیشابوری وصاحب تاریخ عبد الله بن محمد بن علی البلخی وفات ایلدیلر
وهم بو سالده شیخ ابو الحسین احمد بن محمد النوری البغوی عالم اخرویه
نقل ایلدی وجناب شیخ ابن البغوی ایله معروف ایدی پدری بغشوردن
که مرو وایله هرات اراسنده بر بلدهٔ بهشت سمات در ومنشا ومولدی
بغداد در سری سقطی ومحمد علی قصاب واحمد ابو الحواری ایله صحبت ایلمشدی
وذو النون مصری داخی اوایلده کورمشیدی وکندوسی اقران جنید
بغدادی دندر وجنیدك حضور ووقت ایله بنترایدی اما
جنید علم ایله اندن مهتر وبهتر ایدی هکذا قال صاحب النفحات عمر البخاردن
منقولدر که برکون ابو الحسین نوری غسل ایچون کنار دجله ده اولادن
نهر ایچنه کیردی وجمله ثیاب واسباکنا دایره وضع ایتدی بو اثناده
بردزدنی مزدکلوب شیخك دستار وخرقه سن سرقه ایتدی وباد وزان کبی
برجانبه طوتوب کریزان اولدی چون شیخ صوده طشره کلوب اصحابندن بختر

ایدی بولنوب بالضروره تکرار جویبار ایچنه کیردی ودیه سن رهکذار
انتظاره طوتوب طوردی انی کوردی که اول سارق خاطر شکسته
ومتفرق برله کلوب اشیا شیخی برینه قودی مکوبو وضعنی برکتدن
برلی نی حس وحرکت اولور لاجرم جناب شیخدن استدعا ودعا ایتدی
تاکه تکرار دستی درست اوله شیخ دخی ایتدی خدایا بو سارقنی حیا
بنم اشیامی کتوردوب بکا ردایتدی سن داخی بونك دستن درست ایدوب
قوت بازوسن رد ایله پس دعای شیخ اجابت اولنوب دزد دست درست
برله معاودت ایتدی ابو عمر الانماطیدن منقولدر که برکون ابو الحسین
نوری حضرتلرینك زجاج مزاجلری منکسر اولدی وجنید بغدادی کندویه
بر مقدار دانچه ارسال قیلدی تاکه لوازمنه خرج ایلیه ابو الحسین نوری
مبلغ مزبوری قبول ایتیوب تکرار جنیده ایصال ایتدی اتفاقا بر قاچ کوندن
صکره جنید بغدادینك داخی مزاج شریفی صدد استقامتدن طرف
سقامته میل ایتدی وابو الحسین نوری اول منبع زهادت وعبادتی عیادت
ایدوب باشی اوجنه اوتوردی ودوست پاکی جنید بغدادینك جبهه
عطرناکی اوزرینه وضع ایدوب طوردی همان ساعت جنید بغدادیه
صحت بولوب اوتوردی وابو الحسین نوری کندوکی وقتی مشایعه
طریقیله طشره یه دکین کوندرو کندی لیکن حین وداعده ابو الحسین نوری
جنیده ایتدی یحیی اخوانی عیادت وبادالی زیارت ایدرسن کندولری
بونله عیادت برله یاد وکوکللرین بو قسم تحفه ایله شاد ایله وسنه
مذکوره ذی قعده سنك ایچنده مکتفی فوت اولوب زیر خاکده مختفی اولدی
وبرادری جعفر صاحب تخت وافسر اولدی **ذکر المقتدر بالله ابو
الفضل جعفر بن المعتضد** چون مکتفی زاویهٔ قبرده مختفی اولدی سنه
خمس وتسعین ومائتین ذی قعده سنك اونداوچنده اهتمام عباس بن حسن

برله که سلك اعاظم وزراده منتظم ایدی امر خلافت مقتدرك اوزرنده
قرار قیلدی وچون مقتدر صغر سن ده اولمغیله رتق وفتق امور مملکت
وحل عقد مهام سلطنت ده عاجز ایدی لاجرم امور جلایل وقلایل
خلافت طائفهٔ وزرا ونسانك متعلق اولدی نته که کنیزکان مادر
مقتدردن برلیسی دایما دیوان مظالمده اوتورردی وفقها وعلما هر
وقت که فیصل قضایای شرعیه ایچون دیوانه کلورلردی اول کنیزك
ایله بر بساط اوزرنده اوتوروب بربریله مخاطبه ومحاوره قیلورلردی
ومقتدر حد ذاتنده بنکو نفس وکثیر الصدقات کیمسه ایدی اما بسط
بساط عیش وعشرت وادارهٔ اقداح ذوق وصحبته مشعوف ایدی
بو جهتدن انك زماننده دولت عباسیه اضمحلال ونعمت ونوالری
زوال بولدی وقتل حسین بن منصور حلاج که اکثر علمای عالی تبارلر
جملهٔ اجلهٔ مشایخ کباردن عد ایلمشلردر انك ایام نافرجامنده واقع
اولدی واستعلای لوای اقبال ابوطاهر ولد ابوسعید جنابی قرمطینك وقوع
بولدی وحجر الاسودی موضعندن انلر قلع ایدوب الدیلر ومقتدر
کندو اوقات خلافتنده اون ایکی نوبت عزل ونصب وزرای ستوده
سیر ترجیح اتدی نته که خامهٔ مشکین عمامه عن قریب بو معنیی
بیان ایدوب محل اعلامه ایرشدره سه کرك وقتل مقتدر بسبب مخالفت
مونس خادم برله سنه عشرین وثلثمائه ده واقع اولدی ومدت دولتی
یکرمی ییل ایله بش ای دیمشلردر **کفتار در ذکر بعضی از وقایع که در**
اوایل ایام دولت مقتدر روی نمود وبیان آنکه سبب قتل حسین
منصور حلاج چه بود ارباب اخبار شویله اخبار ایلمشلردر که مقتدر
اون اوچ یاشنده ایکن خلعت خلافتی دوش شاهانه سنه کیچوردی
لاجرم اهل عالم مقاله مجال بولوب انواع قیل وقال بادی اولدیلر

وعباس بن حسین بو امر خطیرده اهتمام وسعی کثیر اتدوکندن زیاده
پشیمان اولدی وقصد ایلدی که ابو عبد الله محمد بن المعتمدی مسند
خلافته اجلاس قیله لکن حسب اتفاق برله محمد اول ایامده عالم آخرته خرام
قیلدی وعباس مراد ایندی که اولاد متوکلدن برلسین که ابو الحسن ایله
مکنی ایدی لباس حکومتی اکا کیدروب مسند خلافت اوزره اجلاس ایلیه
اقتضای قضا اولدیغی عقیب محمددن ملك ابد وسرای سرمده متوجه اولدی
وامر حکومت ارادت مالك الملك قادر برله مقتدر اوزرنده قرار قیلدی
وسنه ست وتسعین ومائتین ده حسین بن حمدان عمر اعباس بن حسینی قتل
ایدوب اتفاق بعض امرا ایله عبد الله بن معتزی تخت خلافته نصب
ایتدی واکا المرتضی بالله لقب قویوب ازالهٔ وجود مقتدر ایچون صرف همت
موجود قیلدی ومقتدر اتفاق مونس خادم وبعض مخصوصان مقدم برله
حسین ایله محاربه ایلدی وعنایت جناب رب العزت برله جمله سی اوزرنه
ظفر ونصرت بولدی وحسینی اکثر اتباع واشیاعی وعبد الله بن المعتز
بولله اسیر ایدوب هلاك قیلدی اندن صکره مقتدر منصب وزارتی ابو
الحسن علی بن محمد بن الفراته ارزانی طوتدی وبو سالده حافظ ابو الحسین
محمد بن الحسن بن حبیب القاضی الوداعی که علم حدیثده مستندی وادی عالم
عقبایه رحلت اتدی وبو سالده محمد بن داود بن الجراح الاخباری وفات
ایتدی که عم علی بن عیسی وزیر ایدی وهم اخبار خلفا ووزرای کبارده وقوف
تمامی وار ایدی وبو بابده بیخه کتاب مستطاب تصنیف ایلمشیدی عاقبت
عبد الله بن المعتز ایله اتفاق ایدوب مقتدرك اوزرنه خروج ایلدی ومقتدر
غالب اولوب محمد بن داود بو سبب ایله قتل ونابود اولدی وسنه سبع وتسعین
ومائتین ده یوسف بن اسحق القاضی مصنف سنن جوار مغفرت ذو المنن ده
قرار قیلدی وبو سالده ابو محمد داود بن علی بن خلف الاصفهانی عالم جاودانیه

استقبال ایتدی کتاب الوصول فی معرفة الاصول وکتاب انذار واعذار
وکتاب الزهرة انك جملهٔ مصنفاتندندر شعر وانشاره واداء
دلکشاده نظیری یوغیدی لقبی عصفور الشوك ایدی صفرت لوندن
ونحافت جثه سندن اوتوری وسنهٔ مذکوره ده سید الطائفه شیخ ابو
القاسم جنید بن محمد نهاوندی بغدادی بو جهان محنت آباددن فردوس
قدسی بنیاده نقل ایتدی حضرت مخدومی نامی عبد الرحمن جامی قدس سره
نفحات شریفه‌لرنده ایراد بیورمشلردر که شیخ بزرکوارك صحایف مشایخ
کبارده لقب شریفی سید الطایفه ولسان العوام وطاوس العلماء و
سلطان المحققین در وهمچنان قواریری وزجاج وخراز ایله ملقب دیرلر
واول جناب کرامت مآبه اول جهتدن قواریری وزجاج دیرلردی که
پدری صاحب سکینه لری هواره آبکینه صاتاردی وشیخك تولد ومنشاسی
سواد بغداددر سفیان ثوری مذهبنده ایدی سری سقطی وحارث محاسبی
ومحمد قصاب ایله صحبت ایتمشیدی وانلردن اخذ طریقت قیلمشیدی وجنید
صوفیه اهل سعادتك جملهٔ ائمه وساداتندندر اکثر مشایخ بلند رتبت
رشتهٔ نسبت لرینی انك سلسلهٔ طریقته پیوند ایدرلر وشیخ نیکو خصال
کاهی وعظ ونصیحته اشتغال ایدردی وصیقل نصایح ایله زنك ضلالی
مرآت خواطر اکابر واصاغردن ازاله قیلوردی وروات ثقاتدن منقولدر
که اول شیخ فرشته خصال یکرمی سال علی الاتصال هفته‌دن هفته‌یه
بر کره افطار بیوررلردی منقولدر که برکون جنید جامعده بر جماعته
وعظ ونصیحت ایدرکن بر شخص کلوب ایتدی ایها الشیخ بو دمه انك
میاننده بزم بیان بیوردکه اتقوا فراسة المؤمن فانه ینظر بنور الله معناسی
ندر بیورد دیلر که بو حدیث شریفك معنیسی بودر که سن کندوکی زمرهٔ
اهل وکروه ارباب صلیبه زناردن اخراج قیله سن وصدق دل وجان برله

اسلام وایمان عرض ایده سن دیدی اول مرد ترسا بو کرامتی کوردکده انت عیسادن
تبری ایدوب مسلمان و پارسا اولدی وسنه ثمان وتسعین ومائتین ده
سید یحیی ولد سید حسین بن قاسم بن ابراهیم طباطبا که نسل العابدین
ایدی عالم فنادن منزل بقایه ارتحال ایتدی واول جناب هادی لقبی ایله
ملقب ایدی وعلم وزهد وفضل ورشدده درجهٔ کمالی واریدی امام
ومقتدای طایفهٔ زیدیه ایدی تحفة الملکیه‌ده مسطوردر که قوت
وشجاعت سید یحیی بر مرتبه‌ده ایدی که نقش نکار درهم ودیناری
مجرد مس انامل ایله اول سنورده شمایل محو ایدردی واثنای محاربت‌ده
واقع اولمشدر که بر ضربت ایله بر شخصی دو نیم ایتمشدر وبر شخص کرتنی سر نیزه
ایله زین خانه سندن قالدروب صحن زمینه اورمشدر واول جناب
سیادت نصابك علم فقهده احکام نام کتابی واردر که اکثر مسایل
واحکامی موافق مذهب امام ابو حنیفه‌دور رضی الله عنهما وایضا تحفة
الملکیه‌ده مسطوردر که سنه ثمانین ومائتین‌ده سید یحیی ولایت یمنده
یتمش بیك ذوالیزن کبی مرد نیزه زندن خروج ایلدی واول مملکت آباداندن وبعض
قلاع وبلدانی اوزرنه استیلا قیلوب اون سکز سال حکومت قیلدی وبیدی
ییل مکهٔ مبارکه‌ده انك نام همایوننه خطبه اوقودیلر وچون فوت
اولدی اوغلی ابو القاسم محمد المرتضی قایم مقامی اولدی وقاسمدن صکره
برادری احمد الناصر حاکم اولوب مدت مدید امامت زیدیه انلرك
نسلنده قالدی وبو سالده شیخ ابو عثمان سعید بن اسمعیل الحیری بلدهٔ
نیشابورده ملحق اصحاب قبور اولدی ومزار فایض الانواری اول
ولایتده زیارتکاه مردان ستوده اطواردر وحیره بکسر الحاء وسکون
الیاء المنقوطة باثنین شهر نیشابوردن بر محلهٔ مشهوردر وابو عثمان
حیری حضرتلرینك اصلی ریدن در وکندوسی شاگرد شاه شجاع در

وابو حفص حداد ایله یحیی بن معاذ رازی حضرتلرینك همصحبت و همرازی
اولمشدر استاد علما و مشایخ نیشابوردر و کندویه امام و مقتدای
ربانی دیرلردی منقولدر که بر کون بر شخص کلوب حضرت شیخی خانه‌سنه دعوت
قیلدی چون شیخ ایله اول مرد صاحب فریب درخانه‌سنه قریب کلدکلر
شیخه ایتدی معذورم طوت بر کون صحبتدن فراغت ایتدك نهایت
بر نوبتده داخی کله سن پس شیخ مراجعت ایدوب کندو منزلنه قریب
کلمش ایکن تکرار اول شخص یکشن کلوب شیخی دعوت ایتدی شیخ داخی بی اضطراب
متابعت ایدوب شخص مزبورك قرو خانه‌سنه وصول بولدقده کیرو
اول شخص مقدمات عذر سابقی بسط ایدوب شیخی دوندردی شیخ کیرو
جانب خانه‌سنه متوجه اولدی الحاصل اول شخص بو مثل جناب شیخی
کرات و مرات ایله تشویش و تردیداته صالدی عاقبت چون اول شیخ
صافی سینه‌ده بو حلم و سکینه کوردی مقدمات معاذیر دلپذیری بسط ایدوب
ایتدی مرادم سنی بو دعوت صحبتدن تجربه ایتمکیدی بحمد الله دائما بو بابده
اصابت ایتمشم دیوب شیخی مدح ایتمکه باشلادی شیخ ایتدی آکا بو ملت داسنده
بنی بو خصلت ایله مدح ایتمه که بو صفات کلاب محله‌نده داخی بولنور زیرا
هر چند که کلبی دعوت ایتسك اجابت ایدوب سکا متابعت ایدر و همچنان
کندو سنه طرد و زجر ایلسك بی تردد منزجر اولوب کیدر و سنهٔ تسع
و تسعین و مائتین‌ده شیخ ابو عبد الله محمد بن اسمعیل المغربی عالم بقایه
ارتحال ایتدی مدت عمری یوز یکرمی التی ییل ایدی و استادی علی بن رزین
داخی بو مقدار عمر ایله متمتع اولدی و محمد بن اسمعیل استاد ابراهیم خواص
و ابراهیم بن شیبان ایدی منقولدر که طقسان ایدی حج پیاده و بی زاد و زواده
ایلدی و نوع بنی آدمك الی یتشدوکی اشیادن بر نسنه اکل ایتمزدی بلکه
بعض اعشاب و حشیشه رجوع ایتمکله تسکین سورت آتش جوع ایدردی

وقت اولوردی که اثنای اسفارده قطع بیابان و قفار ایدرکن
بر آیدن زیاده نسنه یمزدی جناب شیخدن منقولدر که بیوردیلر
بر کون نیت زیارت بیت الله الحرام بر له بیابان حجازه قدم اقدامی وضع
قیلدوم ناکاه کندومی بریهٔ تبوکده بولدم کوردم که بر زن نابینا و بی
دست و پا اول بادیهٔ هاویه‌یه اسا و ماندیته حضرت موسی ده طورر لیکن
ایلرویه واروب سلام ویردوم و ایتدوم یا امة الله نه یردن کلورسن
بیوردیلر که من الله تعالی بن ایتدوم این تریدین دیدی که الی الله بن ایتدوم
سبحان الله بو بادیهٔ سموم و بریهٔ پر سراب و هجومده سنك بر معین
و ظهیرك یوق و سن بو حالت زلتده اوله سن بیوردیلر که سکا زحمت
اولمزسه ایکی دیدکی غمض ایدوب پوشیده ایله تا که قدرت جناب
رب العزته واقف اوله سن چون ایکی کوزلمی یومدم بکا دیدی که ای مرد
صاحب بصر بکا بر کره نظر ایله چون کوزم آچوب نظر ایتدوم کوردم که استار
کعبه‌یه یاپشوب طورر پس بنم تعجبمی کوروب ایتدی بنه بو دکلو تعجب
ایدرسن اکر اول قادر و منان بر ضعیفی جثهٔ نحیفی بر له اوج هواده پران
ایدرسه عجب میدر و بو سالده ابن فرات منصب وزارتدن معزول
اولوب ابو علی بن عبد الله بن یحیی بن خاقان وزیر اولدی لکن عهده‌سنده
تمشیت امور وزارتدن کما ینبغی تقصی ایدمدی لهذا مقتدر استصواب
موسن خادم بر له رقم عزلی ورق حالی اوزرنه چکدی و اول شغل خطیری
علی بن عیسی یه تفویض ایدوب وزیر قیلدی و سنه ثلثمائه‌ده علی بن
سعید العسکوی که واسطه و نور علم و هنروری بر له اهل حدیثدن چوق
کمسه اوزرنه رتبهٔ سروری واریدی فوت اولدی و بو سالده شیخ
یوسف اسباط که عالم ملکوت ایله کمال ارتباطی واریدی وفات ایتدی
و سنهٔ احدی و ثلثمائه‌ده ابو سعید جبائی که قرامطه آکا سید دیرلردی

بر غلام صقلابی اول سرخیل کلابی حمام الحجرده قتل ایدوب اشی تمام
ایدی و همچنان بر بر اکابر و اعیان قرامطه حمامدن طشره کلوب دعوت ایدردی
کسی سید طلب ایدردی چون درون حمامه داخل اولورلردی اول غلام
اکا جام حمامنی انجامی ایچورردی تا انلردن درت نفر ایچون کلمکسزده
مقر یقین اتدی عاقبت چاکران ابو سعید بو قضیه یه واقف اولوب
اول غلامی داخی اعدام اتدیلر و ابو سعیدک اوغلی ابو طاهر که یدی یاشنده
ایدی مسند امارته نصب ایدوب اول قوم بد اعتقاد اکا مطیع و منقاد
اولدیلر و سنهٔ ثلث و ثلثمائه ده ابو عبد الرحمن احمد بن شعیب النسائی که
که صحاح سته مصنفلرندن بریسیدر عالم اخرته رحلت ایلدی تصحیح
المصابیح ده مسطوردر که نسائی اول حالده علم حدیث ده بر کتاب مبسوط
تألیف ایلدی و سنن کبری دیو نام قودی برکون امرادن و علمای کباردن بعض
کمسه لر صوردیلر که جمیع احادیث که بو کتاب ده مثبت و مقیددر جمله سی
صحیح میدر بیوردیلر که یوق صحیح دکلدر امرا و علما ایتدیلر امدی بزدن اوتوری
بر کتاب مستطاب سلک تحریره کتور که جمله احادیثی صحیح اوله پس اول صحاح
که حالا بین الجمهور مشهوردر تألیف ایدوب اسم مجتبی ایله انی موسوم اتدی
و هرکاه که علما رواه النسائی او اخرجه النسائی دیو روایت ایدرلر مرادلری
اول حدیث در که مجتبی ده مکتوبدر منقولدر که نسائی دمشق شامه
وارد قدده اول بلدهٔ جنت اساس متعصبلری کندوسندن التماس اتدیلر که
فضائل معاویه ده بزه بر نسنه حکایت ویا بر حدیث روایت ایله نسائی
ایتدی ایا معاویه بو مله فضیلت ده باشه باش چقسه دغنه راضی دکلمی
قانع قالدی که مزیت فضیلتی اوله و بو سوزی استماعندن اهل شام غضبناک
اولوب نسائی یه چوق ایذا و ایلام ایلدیلر لاجرم نسائی فضائل اهل بیت
مصطفی و شمائل حضرت مرتضاده رضی الله عنه بر کتاب لطیف تألیف

ایلدی که مقبول عامهٔ علما و منظور کافهٔ فضلا ایدی لکن فحول فقهادن
بعضیلری کندویه بو بابده و تصنیف کتابده دخل ایلدی که نیچون بو کتابی باب
فضایل اصحابده ایتمدک جواب ویردی که اهالی شامی و اکثر خواص و عوامی
کوردم که حب معاویه ده غلو و اغراق و بغض حضرت مرتضوی ده اتفاق
ایدرلر مرادم ایدندم که بو قومک عقاید فاسده لرین کندولره بیان و بضایع
بی فائده لرین عیان ایلیم لاجرم بو کتابی فصول و ابوابی برله سلک تحریره
چکدم و نسائی مصردن شامه کیدرکن بلدهٔ رمله ده وفات ایتدی و بو سالده
اسحق بن ابراهیم بن النصر الابستی النیشابوری صاحب المسند و ابو العباس
الحسن بن سفیان الشیبانی النسوی که جملهٔ علماء حدیث دن ایدی و خراسانده
مرجع و مآب علمای فضایل انتساب ایدی و هم فتوی مذهب ثوری اوزره
ویررردی وفات اتدی و بو سالده شیخ ابو احمد بن رویم بغدادی که مذهب
داود طاهری اوزره ایدی و هم تفسیر قران و معانی فرقانه عارف ایدی وفات
اتدی جناب شیخ یکرمی سال علی الاتصال وضوء عشا ایله نماز فجری ادا اتدی
منقولدر که حضرت شیخ حکایت ایدرکه برکون بعض اسفارده قطع بیابان
و قفار ایدرکن بکا غایت مرتبه ده اتش عطش استیلا اتدی که تاب افتابدن
بی طاقت و تاب اولدم اخر بر کویه کلوب بر قپودن صو استدم انی کوردم که
بر دخترک دوشیزه النده بر دانه کوزه برله چیقا کلدی و انا سنه چاغروب
ایتدی یا اماه هذا صوفی لیشرب بالنهار جناب شیخ قدس سره روایت ایدر
که اندن صکره مدة العمر ساعات نهارده افطار اتمدوم و بو سالده علی بن
عیسی وزیر تقدیر جناب مقتدر و موجب اشارت مقتدر برله محبوس اولوب
ایکنجی کره ابن فرات مسند وزارت ده قرار قیلدی و سنه ست و ثلثمائه ده
کیرو ابن فرات معزول اولوب حامد بن عباس لباس وزارت اختصاص
قیلدی و بو سالده ابو محمد عبد الله بن احمد بن موسی الاهوازی بو سرای

مجازی دن عالم نبی بیانی یه منتقل اولدی ولقبی عیدان ایدی وعیدان
اوان زمنده کافی ده علوم دین و فنون سعادت ایین ده نیچه کتاب
مستطاب ترتیب ایتمشدر وبو سالده قاضی ابو العباس احمد بن عمر بن شریح
نفس بغداد ده بوجهان پرفتنه وفساددن معاد نعم المهاده نقل ایلدی واول
اکابر علمای شافعیه دندر درت یوز پاره کتاب منیف ترتیب وتصنیف
ایلدی وبو سالده قاضی ابو بکر محمد بن خلف بن وکیع الاخباری صاحب
المؤلفات وفات ایتدی که علم آثار واخبارده نیچه کتاب بلاغت شعار مرقوم
کلک عنبر بار ایلمشلردر وسنه سبع وثلثمائه ده ابو یعلی احمد بن علی بن المثنی
الموصلی صاحب المسند ابو بکر محمد بن هرون الرویانی صاحب المسند عالم سرمد
جانبنه متوجه اولدی وسنه تسع وثلثمائه ده محمد بن المرزبان الاخباری صاحب
المصنفات وفات ایتدی وبو سالده حسین بن منصور الحلاج سعی ولجاج
وزیر حامد بدمزاج ایله مؤاخذه اولنوب عالم آخرته نقل ایلدی وبو اجمالک
تفصیلی اولدر که حسین منصور نیچه زمان همتن ریاضت وعبادته
مقصور ایتدکدن صکره صحبت سهل بن عبد الله تستری وجنید بغدادی
وابو الحسین نوری ایله مشرف اولدی ودعوی بلند وسخنان ارجمند که
علمای ظاهر یانلرنده عزم ناپسند ایدی کند[و]سندن صادر اولدی وبو حالات
ومقالاتک کیفیتن حامد وزیر بعض ارباب تزویر واسطه سیله استماع
ایتدی وامر ایلدی که مریدان منصوردن بعضیسن مقید ومأسور ایدهلر
واول جماعت ضرب شدید وفرط تخویف وتهدیددن صکره دیدیلر که بز
داعیان حسین منصورز وبزم یانمزده ظاهر وهویدا اولمشدر که حسین
منصور رحمندر واحیای موتی وابراء مرضی ده مؤمنی واریدبیضاسی وار در
وچون حسین منصوری حضور وزیره حاضر ایتدیلر کندوسندن بو دعاوی
باطله ومقالات عاطله استفسار قیلدیلر بیوردیلر که اعوذ بالله من

هذه المقالات المحالات حاشا که بن دعوی الوهیت وبو یله بر امر نیت
ایتمش اولم بلکه بن پیوسته صیام نهار ده وقیام شب تاره ملازمت ومداومت
ایدرم واقصی الغایه ده ارتکاب اعمال مناهی وانتساب اشغال ملاهی دن
اجتناب قیلورم وبو کلمات تهمت سمات بکا عین افترا ومحض ظن وامترادر
پس حامد کبر شخص حامد ایدی باب تجویز قتل حسین حلاجده علمادن
فتوی واحتجاج طلب ایتدی علمای اعلام دار السلام دیدیلر که مادامکه حسین
اوزرینه بر جرم عظیمه ثابت ونابت اولمیه بز اول فتی حقنده فتوی ویرمزوز
وچون مقتدر خلیفه بو قیل وقالی کوش ایتدی علی بن عیسی یه امر ایلدی تا حسین
بن منصوری اله وحضور علمای جمهورده مناظره ایده پس علی بن عیسی که اخر
اول شیخ مقبولی کلمات نامعقول بوله مخاطب زبان بلیغ البیانن هذیانه
ایجدی جناب شیخ ابتدی مجلس اولیاده ادب وحیا رعایت ایله والا ایتدیکی زمینه
امر ایدرم که سنی قارون وار سمت انتقام دن ابتلاع والتقام ایده علی بن
عیسی حد ذاتنده مرد متفهم ایدی بو معنی دن متوهم اولوب مباحثه
حسین منصوردن استعفا ایتدی وحامد وزیر که تعصب ائمه دن ناکزیر ایدی
حسینی محبوس ایدوب تفتیش معایب وتفحص مثالبنده تمام اهتمام کوستردی
بو حالتده بر عورت ذات البهجه وشیرین لهجه مجلس حامده کلوب ایتدی
بن مدت مدید ودور دراز که صاحب اسرار حسین منصورم وبن انده چوق
کلمات مستحیلات ومقالات محالات استماع ایتمشم دیو حسین حلاجدن
بعض سخنان پر اعوجاج نقل ایلدی که مخالف عقاید اهل اسلام ایدی اما بو
جمله ایله علمای انام وفضلای بنام اول زنک سعادتک بو شهادتن قبول
ایتمدی وسبب قتلی اول اولدی که کندو خطیله بر ورقه بولدیلر که مضمون طی
سطورنده مضموم ایدی که هرکسنه نک که حج شریفه آرزوسی اوله وزاد وراحله یه
استطاعتی ویره وجهله حجه ایتمکه قدرتی اولمیه کندو اوینده کعبه شکلنده

برخانهٔ مربع وضع ورسم ایدوب وانی نجاستدن غایت نزاهت ونفاست
اوزره حفظ ایلیه وکیمسه‌یه اکا دخول ایتمکه رخصت ویرمیه پس ایام حجده
اول خانه‌یی طواف ایدوب شرائط مناسك بیت اللهی عادت معهوده اوزره
مرعی ومحمی طوتوب واندن صکره اوتوز نفر یتیم اخذ ایلیوب انفس طعام ایله
اطعام ایلیه واداء لوازم ضیافتدن صکره کندو نفس نفیسی ایله اول
جماعتك اللرین یوسه وهر برینه بر پیراهن پاکیزه کیدیره ویدی
درم تصدق قیلسه بو عمل قائم مقام حج اولمسه محتملدر وچون
حامد بو ورقه‌یه حجت وثیقه ایدی کوردی امر ایلدی تا دهات
علما وقضاة فضلا حاضر اولدیلر واول صحیفه‌یی نظر علمایه اوقودی پس عمر
وقاضی حسین منصوره التفات ایدوب ایتدی بو کلامی علمای فقهادن کیمی
نقل ایدرسن جواب ویردیلر که بلی حسن بصری حضرتلرینك کتاب اخلاصندن
نقل ایلرم وبر روایتده دیدیلر که ابو عمر وعثمان مکی حضرتلرینك مؤلفاتندن
اخذ ایتمشم وعلی التقدیرین ابو عمر وقاضی ایتدی ای کشتنی بز اول
دیدوکك کتابی کورمشوز ودفعات ایله اسلوب مطالعه ایله
کوزدن کچورمشوز وبو مسئله‌یه اصلا نظر مطالعه متعلق اولمامشدر
وچون حامد بو مقالی ابو عمردن استماع ایتدی قاضی‌یه خطاب ایتدی
اول سنه کرسویلدك سجل ایله ابو عمر واول امر ایله مؤتمر اولمیوب اهمال ایلدی
پس حامد ایتدی اکر حذر ایتدن کشتنی وخونی ایله اغشتنی دکلسه نیچون اکا
بو کلام ناصواب ایله خطاب ایتدك وقاضی سخن وزیردن عاجز اولوب اباحت
خون حسین منصوره فتوی ویردی وسائر علمای اهل سنت وجماعت
داخی قاضی‌یه متابعت ایدوب فتوی ویردیلر وصنت الصفاده
مسطوردرکه بعض مورخان رقم زده خامه بیان ایلمشلردر که شیخ جنید
بغدادی حسب ظاهر ایله فتوی ویردی که حلاج منصور کشتنی در

خلاف واقعدر زیرا که اول مرشد عیسی انفاس یعنی خواجه محمد پارسا قدس
الله سره العزیز بو قومك کلك عنبر ایلمشلردر که قتل حسین بن منصوردن اوتوز
طقوز ییل مقدم جنید بغدادی سالك راه عدم اولمشیدی وسائر مورخین
افاقی داخی بونك اوزرنه اتفاق ایتمشلردر القصه چون فتوی اباحت خون
حسین ایله مجلس خواص وعوام زینت وزین بولدی مقتدر خلیفه امر ایلدی
حسب الشرع بوله انی قتل ایدلر وحامد وزیر شحنه‌یه تحذیر ایدوب بسیار تشر
ایلدی که صباح اولدقده حلاجی سر جسر دجله‌یه ایلدوب بیك تازیانه
اوره واکر ضرب تازیانه‌دن وفات ایتمزسه نهایت اول شیخ صاحب
ولایتك دست وپاسین قطع ایدوب بردار ایدلر وکالبد مبارکین احراق
ایدوب خاکستر وماد ین دجله اوزره نده برباد ایلیه لر پس عامهٔ انام
وکافهٔ عوام اولکون جسر باشنده حاضر اولوب عقوبت با صعوبت
حلاجه ناظر اولدیلر منقولدر که چون جلاد التی یوز تازیانه اول عین
اعیانه اوردی حلاج شحنه‌یه ایتدی امیر المؤمنینه بر نصیحت دلپسندم
وپند سودمندم واردر که فتح قسطنطنیه‌یه که اقصای امنیه درمساویدر
وشحنه بو سخنه التفات ایتمدی اول جلادك که حامد وزیر کندویه بو
بابده زیاده تهدید وتحذیر ایتمشیدی وکامل بیك تازیانه اول شیخ
زمانه‌یه اوردی واصلا حلاج بو عقابدن اضطرار واضطراب
چکمدی بلکه اه داخی ایتمدی اندن صکره جلاد نیچه دادا اول منبع زهد
ورشادك دست وپاسن مبارك کالبدندن جدا وجثهٔ
شریفه‌سن احراق بالنار ایدوب خاکسترین نهر شط اوزرینه داغتدی
وهمانکه اول خاکستر سطح اب اوزرنه پریشان اولدی همان ساعت
نهر شط طغیان وجوشان ایدوب اطراف بوادی‌یه داغلدی وبو
معنی مریدان واکثر مردان کرامت حلاجه حمل ونسبت ایتدیلر جامع

رشید یدن مصلح الدین لاری نقل ایدر که چون خاکستر حلاجی نهر شطه
القا ایدیلر ارباب زهد ونقادن سیدی احمد رفاعی قدس سره اول
زمان بطائحده کنار آبده بولندی کوردی که اول خاکستر که سطح آب
اوزرنده مانند پستر دوشمشیدی رقم لفظة الله نقش اولمش پس اندن
بر مقداریله الوب تناول ایتدی وبو وضع وحرکتک برکتندن مرتبهٔ
کرامته قدم بصدی وضمیر اذکیا اوزرنه پوشیده بیورلمیه که بعض علما
وانقیاده وقبول حسین بن منصورده خلاف ایلمشلردر واکثر مشاهیر
ومشایخ اول حضرتک علو مرتبه وسمو درجه سنه قایل وذاهب
اولمشلردر جمله دن شیخ ابو سعید ابو الخیر قدس سره بیورمشلردر که
حسین منصور کندو عهدنده شرق وغربده فی نظیر ایدی وشیخ
کبیر ابو عبد الله خفیف شیرازی اکثر کندو مشایخ سرفرازی اوزرنه
تقدیم ایدردی وحضرت مخدومی قدس سره نفحاتنده شیخ الاسلام
بیوردیکه بن حسین منصوری مشایخه موافقة وشرع وعلم رعایة کتمزم
ورد وطرد داخی ایتمزم بلکه کندو سن شویله موقوف قومشم سز داخی بویله
ایلک واول کیمسه که انی قبول ایدر بنم یانمده اندن مقبول درکه انی قبول
ایتمیه منقول درکه بر کون حسین منصور خاطرینه بو معنی خطور ایتدی
که سید عالم صلی الله علیه وسلم نیچون شب معراجده شفاعتی مخصوص
مؤمنان ایلدی وعامهٔ ارباب محشر واصحاب خیر وشره شفاعتنه
صرف همت ایتمدی اتفاقا بو حالده روح شریف حضرت رسالت متمثل
اولوب نظر شیخده ظاهر اولدی وایتدی ای ابن منصور بو خصوص ایچون
بزده قصور یوقدر لکن بزم آینهٔ دلمز جلوه گاه فرمان سبحانی ومحل
نزول وحی ربانی در ومطلق اقتضای مطلوبده بزم ارادتمز مسلوب در
اکر اول جمله سن استسه بز داخی استردوک حسین منصور بیلدی که

بو بابده خطا وقصور ایتمشدر لاجرم اظهار ندامت واشعار عزامت
ایدوب باشندن دستارین قالدردی جناب حضرت پناهی بیوردیلر
که باشک داخی دستار ایله قالدرمق کرکسن وروز واقعه ده دایما
دیردی بن بیلوردم که بو بلا بکا نه یردن پیدا اولدی وحضرت مخدومی
نامی مولانا عبد الرحمن جامی نفحات شریفنده مرقوم کلک اهتمامی
بیورمشلردر که کنیت حسین منصور ابو المغیث در ودیار فارسده
بیضا نام قصبه دندر وجه تسمیهٔ حلاجده بعض مورخین حکمت
نتاج اختلاف ایتمشلردر بعضیلری دیمشلردر که هتک استار اسرار
ایتدوکیچون بعض اخبارده حلاج الاسرار دیدیلر وبعضیلرینک عقیده سی
اولدرکه پدر بزرکواری نامی حلاج ایدی لکن اصح روایتده منقول در
که بر کون بر حلاجک دکاننه کلدی که کندو دوستک قدیمی ایدی
اتفاقا اول حلاجی بر مصلحته کوندردی وحلاج داخی اول مهمک اتمامنده
خیلی زمان مکث ایتدی عاقبت شیخ کندو کندویه ایتدی اول بیچاره بو خصوصک
حصولنده تضییع اوقات ایتدی دیو اول شیخ نیکو سیرت انکشت ایله پنبه دن
یکا اشارت ایلدی وامر خدا ایله اول ساعت پنبه ایله پنبه دانه
بر بریندن جدا اولدی بو جهتدن نامی حلاج قالدی وحسین منصور
جنید بغدادی ونوری ایله صحبت ایتمشدر وشاکرد عمرو بن عثمان مکیدر
منقول درکه چون حسین منصوری بردار ایتدیلر شیخ شبلی دار التنه کلوب
ایتدی اولم ننهک عن العالمین قاضی ابو عمرو بو سوزی ایشیدوب
ایتدی بن منصوری دعوی نبوت ایتدوکیچون قتل ایتمک دیو دعوی
الوهیت ایدر شبلی ایتدی بن همان اول کلمات و سویلرم حسین منصور
سویلر لکن بنی جنونک اول بلادن محفوظ ومصون طوتدی وعقل ادراک
انی مقادن خاک هلاک قیلدی منقول در که بو بلای نامحصور حسین منصور

حضرتلرینه استادی عمرو بن عثمان مکی قدس سره بد دعاسندن ایرشدی
زیرا استادی علم توحید و تصوفده بر جزء لطیف تصنیف ایتمشیدی
و حسین منصور انی خفیة الوب اول اسراری بعض اشرار و ابرازه
آشکار ایتدی و سوز زیاده رقیق و باریک اولمغله اول کلمات میانه
تاریکده آب حیات کبی کوتندی لاجرم بو سبب ایله بعض بزرگان
روزکار شیخه بو بابده انکار ایلدیلر شیخ داخی حسین منصوره نفرین ایدوب
ایتدی الهی اکا بر کمسنه حواله ایله که الن و ایاغن و قصر وجودی طباغن قطع
ایدوب بر دار ایلیه و شیخ اهل اجابت دعاسی حسین منصور حقنده اجابت
اولندی و جمله سی بیوردوغی کبی واقع اولدی **ومن جملة کراماته** شیخ عبد الله
خفیفدن منقولدرکه بر کون هزار وسیله و حیله برله زندان حسین
بن منصوره کیردوم کوردوم زندانبان غایتده شادمان اولوب
حضور حلاجه کلدی و ایتدی ای شیخ اهل ولایت بنی سندن اوتوری
خلیفه یه غمز و سعایت ایلمشلردر حالا بنی الوب کتمک استرلر اکر
بکا بر علاج و درمانک وار ایسه زمانیدر منصور حلاج ایتدی یوری
وار کت که سکا بو بابده هیچ فلاکت ایرشمز بلکه صاغ و سلامت مراجعت
ایدرسن چون زندانبان جانب خلیفه یه روان اولدی حسین منصور
ایکی زانوی مبارکی اوزرنه کلوب اللرین یوقاری قالدردی و باشن
اوکنه صالوب انکشت سبابه سی برله طورمیوب اشارت ایدردی
بو اثناده امر جناب باری برله کنند و بیر کره وزاری لاجج اولدی ایکی
کوردم که زندانبان دوان و شادمان ایرشوب ایتدی بحمد الله سنک
خیر دعا و اخلاصک برکاتندن بو کون قتلدن خلاص اولدوم و خلیفه
بنی کوزدکی کبی دفتر جرم و جنایتمه رقم عفو و عنایتی چکدی پس شیخ
دیلدی که مبارک یوزین اشک و خاکدن منشفه ایله پاک ایده و منشفه

بو ریسمان مرتفع اوزرنده واقع اولمشیدی که شیخدن اون ذراع بعد و
ارتفاعی واریدی پس مبارک الن اوزادوب منشفه اول ریسمان اوزرنده
حالت آسان برله الدی و بن بیلمدم که شیخک مبارک الیمی اوزاتدی یوخسه
منشفه کندوسی النه کلوب قوندی و ینه شیخ ابو عبد الله خفیفدن
قدس سره منقولدر که حسین منصور بر کره بیت المقدسه کلدی و قمامه
نام کنیسه ده که معبد نصاری ایدی نزول قیلدی پس اطراف معبدده
اولان قنادیله نظر صالوب رهبانه ایتدی بو قنادیلی قچن
فروزان و نه زمانده سوزان ایدرسز رهبانلر ایتدی وقت سحرده شیخ
ایتدی اول وقته دکین چوق زمان وار و بزی بو نور و ضیا بو کیجه
احیا ایدمز دیوب مبارک سبابه سیله اشارت ایدوب الله نوری
دیدی و سر بنانندن بر نور مشتعل و نمایان اولوب درحال قندیل اول
معبدلی قندیلده مشتعل و سوزان اولدی و اول نورکه سر بنانندن
انبعاث و ظهور بولمشیدی تکرار سبابه سنه مراجعت ایدوب مستور
اولدی رهبانلر سایر نکهبانلر زبان اچوب ایتدیلر سن قنغی ملتدن
سن بیوردیلر کرامت محمدیم صلی الله علیه وسلم پس معبددن طشره کلوب
کوردی که بر شخص بر طوطی کوپا طوتر اتفاقا شیخک نظری طوطی یه
متعلق اولدوغی کبی طوطی شخصک الندن دوشوب جان ویردی
و طوطینک بویله نی جان اولدوغندن زیاده کریان و نالان اولدی
شیخ ایتدی اشیتمشسن که بو طوطی کوپالی احیا ایلیم اول شخص شیخک
ایاغنه دوشوب بو معنی استدعا ایتدی شیخ داخی دست کرامت بیرونه
بوله اول طوطی مرده یه اشارت و امر حضرت باری برله جانی بدننه جاری
و ساری اولوب حیات بولدی و بو قسم حسین منصورک خوارق
عاداتی نامحصوردر نهایت بو مقدار ایله اکتفا اولندی و سنه عشر

وثلثمائه ده ابو جعفر محمد بن جریر الطبری که علم تفسیر وحدیث وفن فقه
وتاریخ ده ماهر ایدی وتاریخ وتفسیری حالا روزکارده غایت اشتهارده در
وفات ایتدی تحفة الملکیه ده مسطوردر که قوت کتابت محمد جریر بر
مرتبه ده ایدی که هر کون قرق ورق کتابت ایدردی واول فاضل فرشته
صفات وفات ایتدکدن صکره مصنفاتلری حساب اولندی عمرندن
هر کونه اون دردر ورق حصه دوشدی وعمری سکسان درت ییل
ایدی ولادتی باسعادتی ولایت امل ده سنه خمس ومائتین ده واقع
اولمشدی ومصلح الدین لاری تاریخنده خطیب بغدادیدن نقل ایدر که
طبری متوطن بغداد اولدی وبعض شیوخ بخاریدن محمد بن بشار ومسلم
کبی سماع حدیث ایتدی وامام ابوحنیفه دن داخی حدیث استماع
ایلدی لکن بو روایت مولانای مذکوردن زیاده بعید وبدیع کورینور
زیرا معلوم اکثر مورخیندر بلا غلط ایندر که امام ابوحنیفه یوز اللی تاریخنده
وجوده آخرته انتقال ایلدی ومحمد بن جریر طبری ایکیوز بش تاریخنده وجوده
کلمشدر پس امام ابوحنیفه دن استماع حدیث ایتمک بنجه متیسر ومتصور دکل
که آرالرنده اللی بش ییل مقداری مدت واردر بوندن ماعدا مولانا لاری
محمد طبری طبقات شافعیه ده عد ایلمشدر با آنکه محمد طبری مذهب محمد بن
داود ظاهری اوزره ایدی حتی ظاهریت ایله عامل اولدوغی اجلدن چیلاق
ایاغه مسح ایدردی صکره بعض علمای والا رتبت کندوسن رفضه نسبت
ایتمکله اول مسئله دن فراغت ایتدی وتفسیر ایله تاریخی ابتداده اوتوز بیک
ورق ایدی صکره بعض یاران ظریف الفاسیله هر برینی اوچر بیک ورقه
تخفیف ایلدی وبو سالده صاحب التصانیف ابو بشر محمد الدولابی المروزی
وشیخ ابو الحسین واسطی ومؤلف تفسیر ومسند ابو العباس الولید بن ابان بو جهاندن
کذار ایدن آخرته روان اولدیلر وسنه احدی وعشر وثلثمائه ده صاحب صحیح

وتفسیر عمر بن محمد البخاری ومؤلف صحیح ومرتب تصانیف محمد بن اسحق بن خزیمه
النیشابوری وفات ایتدیلر وبو سالده حامد وزیر مؤاخذ ومعاقب
اولوب ایکنجی دفعه ابن الفرات مسند وزارتده جالس اولدی وسنه
اثنی عشر وثلثمائه ده ابو بکر محمد بن محمد بن سلیمان الباغندی که مشاهیر
علمای محدثیندن بریسیدر وفات ایتدی **ذکر عصیان وطغیان سردار قرمطیان**
ابو طاهر وبعض دیکر وقایع زمان ایالت ابو الفضل جعفر المقتدر
سابقا ذکر اولندوغی کبی ابو طاهر فوت پدرندن صکره یدی یاشنده
ایکن مقتدای قرامطه اولدی وروز بروز عز ودولتی ترقی ونجم سعادتی
ترقی ده ایدی تا کار سلطنتی بر غایته ایرشدی که سنه احدی عشر
وثلثمائه ده بیک یدی یوز سوار نامدار ایله بحریندن بر کیجه ایچنده
کنار خندق بصره یه الغار ایتدی وبی وقوف نکهبان وپاسبانلری بادوی
قلعه یه نردبان وضع ایدوب ایچرویه کیردی واول بلده حاکمنک
بنای حیاتی اهل اسلامه مدتی برکوه اتقا قیله منهدم قیلدی واون یدی
کوندن صکره که اول دیارده لوازم قتل وغارتی ومراسم تخریب عمارتی
محل تقدیمه ایرشدردی عنان مراجعتی صوب ولایت بحرینه منعطف
ایتدی وسنه اثنی عشر وثلثمائه ده قوافل حجاج ذوی الابتهاج که سالک
راه حجاج ایدیلر یولنی الوب ابو الهیجا ابن حمدانی که امیر حاجیان ایدی بیک
ایکیوز مرد میدان ایله اسیر ایتدی وبیک ایکیوز نفر رجال اهل شعر
ونسوانی ذور وفردن قتل ایلیوب تمامی اموال وجهات حجاجی عرضه
نهب وتاراج قیلدی وچون بو خبر خشونت اثر خلیفه بحر وبر حضرتلرینه
ایرشدی اضطراب عظیمه وتزلزل وخیم حال خواص وعوام دار السلامه
تطرق قیلدی ومقتدر همتی اتباع عساکر وترتیب اسلحه عشایره مبتذل
اولمغله ابو طاهر بو معنی دن زیاده ترسان ومتأثر اولدی لاجرم ابن حمدانی

سایر مردان ایله قید اساردن مطلق العنان قیلدی والحیان بلیغ البیان
ذات الخلافه یه روان ایدوب تمام تضرع ونیاز بوله التماس ایالت بصره و
اهواز اتدی اما بو ملتمسی عتبۀ بلند مرتبۀ خلافتدن حیز قبول ده واقع
اولمیوب بالضروره عنان عزیمتی جانب بحرینه منعطف قیلدی وبو سال ده
تکرار ابن الفرات معزول ومقید اولوب مسند وزارت ابو القاسم
عبد الله بن محمد الخاقانی یه متعلق اولدی ومونس خادم اول وزیرک نظیری
که ملکات نفسانیه وکمالات انسانی یه مالک ایدی طمع مزخرفات دنیوی
بوله اسکنجۀ قوی یه چکدی واون بیک دینار تحصیل اتدکدن صکره
کندوسن اوغلیله قتل ایلدی مدت حیات ابن الفرات یتمش بر سیل ایدی
واوچ نوبت اول ذات ستوده منقبت منصب وزارت مقتدره تمام
وسنه ثلث عشر وثلثمائه ده مقتدر خاقانی ذاخی اول امر دیوانی دن معاف
طوتوب ابو العباس احمد بن عبد الله الحصیبی یه تفویض قیلدی وبو سال ده
صاحب مسند ابو قریش محمد بن جعفر بن خلف القهستانی وابو العباس
محمد بن اسحق السراج که جملۀ زهاد وعلما وعباد وفضلادن ایدی وفات ایتدی
تصحیح المصابیح ده ابو العباس دن منقولدر که ایتدی که جهت تزویج
روح شریف حضرت رسول اکرم صلی الله علیه سلم ایچون اون ایکی بیک ختم
قرآن وایکی بیک قربان ایتمشم ولادتلری سنه ثمان عشر ومائتین ده ملت
مدت حیاتلری طقسان طقوز سیل ایدی دائما ملازم الخلوه ومجاب الدعوه
ایدی وسنه اربع عشر وثلثمائه ده صاحب التصانیف ابو بکر احمد بن علی
بن الحسن بن شهریار الرازی وشیخ نیشابور محمد بن مسیب الارغیانی جهان
فانی دن سرای جاودانی یه نقل ایتدیلر تصحیح المصابیح ده محمد بن مسیب دن
منقولدر که دیردی ایا مساجد فرق انام ومنابر اسلام دن بر منبر قالمش
میدر که بن سماع حدیث شریف ایچون اکا صعود ایتمش اولم وسنه خمس عشر

وثلثمائه ده ابو بکر عبد الله بن ابو داود السجستانی عالم جاودانی یه عزیمت
ایتدی شیخ جزری دن منقول در که اوتوز بیک آدمدن زیاده انک اوزر
نماز قیلدیلر ولادتلری سجستان ده سنه ثلثین ومائتین ده وقوع بولدی
واطراف بلاد واکناف عبادی شرقا وغربا سیاحت اتدکدن صکره
بغداد ده کلوب متوطن اولدی وانک مسندی وسنن وسیری وتفسیر
وقرآت ایله ناسخ ومنسوخی تصنیف اتدی وبو سال ده محمد بن عقیل الازهری
البلخی صاحب تاریخ ومسند ومؤلف صحیح یعقوب بن اسحق بن ابو عوانه
الاسفراینی وفات اتدیلر وبو سال ده مقتدر خلیفه وزیر احمد خصیبی
مواخذه ایدوب ایکنجی نوبت علی بن عیسی مسند وزارته اوتورتدی
وبو سال ده ایکنجی کره ابو طاهر قرمطی قتل وتاراج قافلۀ حجاجه جرئت
ایدوب تا کوفه یه دکین عنان یکرانن چکدی وبغدادیان وسایر
ارکان واعیان بو خبر ملالت اثری اذعان ایدنجه کدر واله وحیران
اولدیلر ومقتدر یوسف بن ابی الساجی عساکر دریا امواج ایله اول
غارتکر قافله اوزرینه کوندردی پس یوسف ذاخی اوتوز بیک مرد اهل
نبرد ایله متوجه کوفه اولدی وبر قاصد فصیح اللسان ابو طاهره رسانه روان
ایدوب اطاعت خلیفه یه کندوسن دعوت اتدی وبو اجمالک تفصیلی اولدر
که چون امر مقتدر بوله ابی ساج دریای مواج وافواج بحر اجاج کبی عسکر
ایله ابو طاهر اوزرینه روانه اولدی پس ابی ساج مرد خودبین ولجاج
اولمغین ایله خصم خونخواری خوار طوتدی ومقتدر خلیفه یه خبر ارسال
اتدی که ابی طاهری دری طوتوب جنابکه کوندره یم یوخسه باشنی کسوب
جناب خلافته کتوره یم خلیفه خوفنه جواب یازدیکه بیلورسک ایله نهکر
ملکات حیر بن کسر ایله تاکید اول فوقه صاحب عزودلت مروری بوجانبه
منتشر اوله ابی ساج خلیفه نک بو کلماتنه التفات ایتمیوب ابو طاهره ذکر

اولندوغی کبی ادم کوندردی که بزم ارامزده سوابق ایام وسوالف اعوامدن
حق صحبت قدیم وحقوق عظیم واردر وبوندن عزیمت سنک بنم عسکرمله
مخاصمته مقاومتک یوقدر امدی یاکودن مطاوعت ربقه اطاعته
کتوره ویاخود صاغ وسلامت طپانه بو ولایتدن کوتور ابوطاهر چون
وعد و وعیدی استماع ایلدی رسالته کیدن قاصده ایتدی که ابی ساجک
نه مقداری عسکره اقتداری واردر قاصد ایتدی حالا کندو سبیله موجود
اولان جنودی اوتوز بیک مرد معدود در ابوطاهر ایتدی والله اوچ مرد
قدری دکلدر پس کندو عسکرندن اوچ نفر قرمطی دعوت ایدوب
ایتدی بو اعدا عربان اراسنده سنه ایچون نفسکزی قربان ایلکز لاجرم
اول اوچ نفر قرمطی مخطوطانک بریسی کندو باشنی کسدی وبریسی کندوسنی
بوغازندن اصدی وبری داخی کندوسنی صویه غرق ایتدی اندن صکره
قاصده ایتدی هر کیمک که بو یله جانه قیلمز لشکری اوله اول دشمن پیش
فتندن پروا ایتمز وخلیفه جهانه بلواروب بیوتی ایلکز امدی ای قاصد
سکا سوکند وایمان ایله امن وامان ویردوم لکن اول قدر صبر ایله
که ابی ساجی اسیر ایدوب کوبکلر ایله در زنجیر ایتدوکمی کوره سن
وانی اول حالت مذلتده مشاهده ایتدکدن صکره مقتدره خبر ویره سن
پس همان اولکیجه یاتندی اولان سواد ایله الغار ایتدی وابی ساج
غافلک عسکرین تار ومار ایدوب کندوسنی طوتدی ونظر قاصدده
زنجیر ایدوب کوبکلر یانینه قاتدی چون خبر احوال ابی ساج مسموع صاحب
تخت وتاج اولدی یلبق حاجب ایله ابو الهیجا بن احمدانی قرق بیک مرد
میدان برله ابوطاهر اوزرینه نهضت ایتدی اما ابوطاهر اوچیوز مرد
قاهر برله فراتدن عبور ایدوب بلده انباری ضرب تیغ خونباری ایله
حیطه تصرفه کتوردی ولشکر خلیفه ساحل شهر عقرقوفه نزول و وقوف

ایدوب امرا ابو الهیجا برله جسری تخریب وکسر ایتدیلر وسنه مذکورده
ذی قعده سنک اون برنده ابوطاهر جند جلادت ماثر برله ایریشوب
بین الجانبین جنک واشوب واقع اولدی واثنای محاربه ده نکبا
نکبت بو نوبت داخی اعلام جند دار السلامه اوزرینه وزان اولدی واتش فتنه
خرام انهزامی چکوب هر بری برجانبه کریزان اولوب ابوطاهر غالب کلدی
وچون نهر اوزرنده اولان جسر خراب ومنکسر اولمشدی ابوطاهرک
تعاقبه تمکنه مجالی اولمدی اتفاقا بوحالتده یلبق داخی الی بیک مرد نیزه
دار برله ابوطاهره دوچار اولدی ونکرار نیران وغا خروشان وعمان
غوغا جوشان اولوب سیوف خورشید درخشان کرد نبرد ایچنده
برق خاطف کبی اتش افشان اولمغه باشلدی عاقبت بو محاربه ده داخی
کوکب طالع ابوطاهر اختر ظفر برله سمت مقاصدنده مجتمع وظاهر اولدی
واول کون غایت شرارت نفس وحرارت غضبدن نقش وجود یوسف
بن ابی الساجی وسایر اسیران محتاج واجی لوح هستی وصفحه تندرستیدن
حک ایلدی واول محرم سنه ست عشر وثلثمایه ده دیور رحبه یه واروب
بیچه کیمسنک جبه حیاتن چاک ایدوب مقادن خاک هلاک ایلدی واهل
قرقیسیایه امان ویروب برکوه کوه شکوه صوب جزیره یه روان قیلدی
تا اکثر مردان بلدانی قتل وکسر وطایفه اطفال ونسوانی غارت واسر
ایدوب معاودت ایتدیلر ومقرر ایلدیلر که اهل هر خاندان صنف نسا
ومردانندن یلده بر دینار خزانه ابوطاهره تسلیم ایده لر وبو سالده
علی بن عیسی امر وزارتدن استعفا ایدوب ابو علی محمد بن علی بن حسن
مقله که تدبیر صایب وپاکیزه عقله مالک ایدی وزیر مقتدر اولدی
وسنه سبع عشر وثلثمایه ده اعاظم امرا واکابر ملک اراسندن ابو الهیجا بن
حمدان ویاذوک کبی جواری ودنیا امور مملکت ومهمات مال وملته دخل

اندکلری جلددن مقتدره اظهار مخالفت ایدوب متوجه دار الخلافه
اولدیلر ومونس که حسب ظاهر برله انلره موافق ومظاهر ایدی ایلرویه
واروب جناب خلافتی بو مخالفتدن آگاه ایتدی وخلیفه خواهر ومادری
برله کندو سراینه کوندردکدی وبو جانبده امرای عاصی خلیفه نك
سایر خدام صاحب اختصاصی محمد بن معتضدی مسند خلافته
نصب ایدوب القاهر بالله ایله ملقب ایتدیلر اتفاقا بو حاله مقارن محبس
مقیمان آستان خلافت امر ایله اتفاق والفت ایدوب مکمل ومتسلح
صحن سرای قاهره عزیمت ایتدیلر وخشونت تمام برله قاهردن علوفه مألوفه لرینی
استیوب یاغزولق ایله ابن حمدانی قتل ایتدیلر وسرای مونسه واروب مقتدری
دوشلرینه الوب دار الخلافه یه ایرشدردیلر وتکرار بیعت ایدوب
کندوسن تخت خلافت ومسند عدل وعاطفته کچوردیلر وقاهری
محبوس ومقارن انواع بؤس ایلدیلر وسنه مذکوره ذی حجه سنك سکزنجی
کوننده که ترویه دن عبارتدر ابو طاهر قرمطی عسکر کبار وصغار برله
ناگاه مکه یه العیاذ ایتدی وسل سیف حیف ایدوب اوتوز بیك نفره
قریب مقیم وغریبدن مطاف حرم محترمده قتل ایتدی وحجر الاسودی
موضعندن خلع ایدوب کندو دیارلرینه الوب کتدی وبر روایتده
تا والی ولایت افریقیه ابو محمد عبد الله بن اسمعیل دن کندویه مکتوب
وارمیجه اول سنك متبرکی کوندرمدی وبعض روایتده کتورمشلردر
که سنه تسع وثلثین وثلثمائه ده زمان مطیع خلیفه ده طائفه قرامطه
حجر الاسودی که یکرمی ییلدن متجاوز ایدی که مکه مبارکه دن
کندو دیارلرینه الوب کتمشلردی تاریخ مزبورده کتوروب مسجد
کوفه ده یدنجی ستونه تعلیق ایتدیلر وایتدیلر بن بونی امر وفرمان ایله الوب
کتمش ایدك کیرو امر وفرمان برله کتوردك وبو بابده حضرت مظهر

العجایب

العجایب اسد الله الغالب امیر المؤمنین علی ابن ابی طالبدن رضی الله عنه
منقول درکه بیورمشلردر کانی انظر الی الشادی وقد حمل الحجر الاسود من مکة
وعلقه من هذه الاسطوانة ویدنجی ستونه اشارت ایلدیلر ابن جبیر رحل اسمه
رحمه چون قرامطه ستون مسجد کوفه یی انی تعلیق ایتدیلر هر قنقی
اسطوانه یه استوار ایتدیلرسه طورمدی آخر یدنجی ستونده قرار وسکون
بولدی وتاریخ کزیده ده مسطوردرکه اول زمانده که قرامطه حجر الاسودی
کعبه دن الوب کیدرلردی التندن قرق راس جمل وناقه بی تاب وطاقه
اولدیلر ونیچه جمل قوی عمل بیاباندن جان ویروب یولده قالدیلر وبو
دفعه که مسلمانلر انی کعبه یه الوب کتدیلر بر جمل لاغر که غایتده نی
ذوود وفر ایدی آسان وچابکلقله حرم محترمه ایرشدردی وسنه ثمان عشر
وثلثمائه ده ابن مقله طالعندن شکل عقله واقع اولمغله وزارت مقتدردن
معزول اولدی وسلیمان بن حسن که خلق مستحسن ایله موصوف ایدی
امر وزارته قیام قلدی وسنه تسع عشر وثلثمائه ده سلیمانك وزارت دیوانی
رفع اولنوب ابو القاسم کلوذانی مسند وزارت دیوانیه نصب اولندی
وبر قاچ کوندن صکره اولدخی وزرای سابق کبی اوج دولتدن حضیض
مذلته لاحق اولدی وحسین بن قاسم مهم وزارت ایله متصف ومتسم
اولدی وایدی ایدن صکره اولدخی قید بلا وبند عنایه دوشدی و
مورخاندن بعضیلرك قولی ایله ابو الفتح فضل بن جعفر بن محمد بن الفرات
اول منصبی قبول ایدوب متصرف اولدی وبو سالده شیخ ابو علی احمد بن
محمد رودباری امر باری برله راه مصرده عالم آخرته رحلت ایتدی شیخ
ابو علی ابنای رؤسای وزرادندر ونسب سعادت منتسبلری
سلاطین کسری یه منتهی اولور شیخ حد ذاتنده فقیه وادیب وحافظ
حدیث حضرت حبیب نبوی صلی الله علیه وسلم وبغدادده جنید ونوری

وابو حمزه وسایر مشایخ بلند رتبت ایله مناسبت وصحبت ایتمشدی هکذا
قال صاحب النفحات وبو سالده شیخ ابو عبد الله محمد بن فضل بلخی سمرقنده
سالك شهرستان عدم وعازم بوستان قدم اولدی وشیخ محمد بلخی الاصل در
لکن متعصبان بد مزاج کندوسن شهر بلخدن بی کناه اخراج ایدیلر وجناب شیخ
مبارك بوزین شهر بلخه دوندروب اهالیسنه بد دعا و نفرین ایلدی اول
اجلدن بلخ ده ارباب صدق وهدی دن ارتق بر صوفی صافی نهاد پیدا اولمدی
وفی روایة الجزری انه توفی فی سنه تسع عشرین وثلثمایه وبو سالده اهل فتنه
وفساددن بر جمع بد نهاد مونس خادمه ایرشدردیلر که مقتدر سنك
قتلکه ساعی در بناء علی هذا بی رخصت خلیفه صوب موصله متوجه
اولدی وحاکم موصل که اولاد حمداندن ایدیلر اوتوز بیك مرد میداندن
مونس خادمه قرشو دوان اولدیلر باآنکه اول زماندن مونس خادمك
سکز یوز نفردن غیری لشکری یوغیدی لکن بر مقتضای مصداق
كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ مونس غالب
کلوب داود بن حمدان معرکه میداننده بیجان دوشدی وسایر اخوان
واعوانی منهزم اولوب هر بری بر جانبه روان اولدی ومونس خادم
بدی ای مقداری موصلده مکث وتوقف ایتدکدن صکره کینه سینه‌دن
آلات خزاین ذهاب واسلحه ضرابه صیقل وتاب ویروب سپاه بی ازاز اعداد
ایله متوجه بغداد اولدی مقتدر داخی لشکر دار السلام ایله جنك
وجدال ایچون دفع اعلام ایدوب مقابله یه کلدی لاجرم جانبیندن
کاردخانه کارزار کرم وارباب جنك وازار نیشرم اولوب شعلات
نیران دار وکیر کره اثیره تاثیر ایتدی آخر مقتدر امر جناب رب قدیر ایله
منهزم اولوب اثنای فرارده بر فوج جمله متابعات مونسدن ایرشوب
باشن کسدیلر ومونس نظرینه الوب کلدیلر ومونس چون سر مقتدری کوردی

زیاده متاثر اولوب قاتللرینه سرزنش ایتدی وایتدی مناسب اول
ایدی مقتدر بو بله حالت ذلت ایله کشته اولمیه‌ یدی وسنه احدی
وعشرین وثلثمایه ده ابو جعفر احمد بن محمد بن سلامه الطحاوی مزخرفات
دنیوی‌دن رشته امیدی قطع ایدوب حبل المتین درجات اخروی‌یه تمسك
ایتدی ولادت با سعادتی سنه ثمان وثلثین ومائتین ده وقوع بولمشدی
وطحاوی که حاوی انواع فضایل صوری ومعنوی ایدی اوایل حالنده
تتبع مذهب امام شافعی رضی الله عنه ایدردی وابو ابراهیم المزنی یاننده
فقه اوقوردی اول اثناده بر کون ابراهیم طحاوی‌یه ایتدی والله که سندن
خیر ظاهر اولمسه کرك وابو جعفر بو سوزدن رنجیده ومضطر اولوب
درس ابو جعفر بن ابی عمران الحنفی‌یه حاضر اولدی ومذهب امام اعظمده
مستقل اولوب فقاهتده درجه کماله ایرشدی وکتاب طحاوی که دقایق
مسایل فقهیه جامع وحاوی در تصنیف ایتدی وبو کتابی تمام ایتدکدن
صکره امام ایتدی خدای تعالی ابو ابراهیمه اوزرینه رحمت ایدوب داخل
جنات نعیم ایلیه که اکر حال حیاتده اولسه وبنم بو کتاب مستطابمی
مطالعه قیلسه مقرر در که کندو کفارت یمینین ویروردی وجمله
تصانیف فایقه وتالیف رایقه سندن کتاب مختصر فقه وشرح
الاثار واختلاف العلما واحکام القران والشروط والعقیدة وبونلردن
غیری بیجه کتاب مستطابی وار در که هر بریسی علمایه حجت وسند در توفی
رحمه الله فی لیلة الخمیس مستهل ذی القعدة للسنة المذکورة ذکر القاهر
بالله ابو منصور محمد بن معتضد چون مونس خادم مقتدری قتل ایدوب بغداده
ایرشدی مراد ایدندی که مقتدرك اوغلی ابو العباسه لباس خلافتی
الباس ایلیه ابو یعقوب اسحق بن اسمعیل که اعیان واجب التبجیلدن
بریسی ایدی ایتدی شمدی که جنابت العباینزی واهالی بغدادی اول

اول خلیفه‌نی عدل وداددن خلاص ایتدی که قابل وجاهل امور مملکتی
دست مادر وجواری یه وضع ایتمشدی تکرار بزو اهل بلدانک ولدی
ایله بیعت ایتمز زیرا البته اول داخی بزمله اول نوع معاش و
معامله ایده که والده منقاد ایلدی حیث قیل لا تلد الحیة الا الحیة
وبوبابده خالق ارض وزمین نامنه سوکند ویمین ایده که تخت
خلافته کیمسه نصب ایتمزز الا شول شخص کاملی وکافلی که وفور عدل
وداد وزخور عقل وسداد ایله آراسته اوله وبزه داخی سر انجام امور
مهام انامده دخل تمام ویره پس خواطر ارباب اختیار خلافت
قاهره دن قرار ایدوب مونس کندو وسیله ایثاق عهد ومیثاق ایتدی که
کندو ایله یلبق حاجب وابو علی علینک حفیدی بدکمان اولوب بر ضرر
وزیان ایرشدرمیه وبوبابده عهدنامه یازوب عامه امنا مهر
بلدردی نتیجه لوازم متابعت ومراسم مبایعتی یرینه کتوردیلر
وچون قاهر جلوس مسند خلافت فاخره‌سیله سرافراز ومفتخر اولدی ابن
مقله‌یی فارسدن طلب ایدوب مشیر مملکت قیلدی ومنصب حجابتی
علی بن یلبقه لایق کوروب ویردی واولاد مقتدری بند نهادی مقید ایدوب
تعذیب واشکنجه‌یه صالدی ومادر مقتدری علت استسقایه مبتلا
ایکن محصلاندن شداد وغلاظه تسلیم ایدوب کندوسندن زر وسیم
مبلغ عظیم تحصیل قیلدیلر بو جهتدن مونس خادم ایله یلبق وابن مقله
وسایر امرا قاهردن متنفر اولوب مخالفته آغاز قیلدیلر وبو معنی قاهره
اوزرینه ظاهر اولوب مونس ایله یلبق وعلی قتلن قتل ایتدی تاریخ کزیده‌ده
مسطوردر که مونس استادک باشنی اوریه کتوردیلر اول قدر بیوک
ایدی که چون مغز نغزین امتحان ایچون میزانده وزن ایتدیلر وقیه بغدادی
ایله الی رطل کلدی وابن مقله واقعه مونسدن صکره زوایای اختفاده

مستانس

مستانس اولوب بعض اوقاتده امرا ایله ملاقات ایدردی وانلری سخنان
پر تأثیر ایله خلع قاهره دلیر ایدوب کیدردی وبوندن ماعدا ایکیوز دینار
منجمره اهدا ایلدی تا که سیمایه که مقدم ایراثنی ادراک ایدی دیه‌لر که
بو سال احکام فلک دایر واوضاع کواکب سایرددن شویله استدلال
اولنور که بر نکبت عظیم شامل حال قاهر اولور وسیما اوضاع نجوم
سمادن خوفناک اولوب قاهره متغیر اولدی وموافقت سایر امرا برله
کندوسن مسند خلافتدن اندروب چشم جهان بینینه میل آهنین
چکدیلر منقولدر که قاهر زمان خلافت المطیع للهده دکن حال حیاتده
قالدی وترادف صوارف ایام وتعاقب حوادث اعوام برله کندویه
بر مرتبه فقر وفاقه مستولی اولدی که ایام جمعاتده سایر کوران وبی
نوا ومعدم وزان کبی محلاتی دوران ایدوب دریوزه ایدردی
ودایما دیردی ای بزرکان ناس وای مسلمانان حق شناس صدقه کزی
شول شخصدن دریغ ایتمک که دونکی کون صاحب تخت وتاج ایدی
وبو کون سزه عرض احتیاج ایدر واما جناب حضرت قادر برله خلع
قاهر سنه ثلث وعشرین وثلثمائه‌ده وقوع بولدی مدت دولتی بر ییل
ایله التی آی ایدی واوقات حیاتی التی ایکی ییل ایدی ابن مقله ومحمد
بن قاسم واحمد بن عبد الله نوبت ایله زمان ایالت قاهرده وزارت
ایلدیلر **ذکر الراضی بالله ابو العباس محمد بن المقتدر** مورخان ستوده مآثر
مرقوم کلک دریا مقاطر ایلمشلردر که چون عظمای بغداد خلع
قاهره قادر اولدیلر محمد بن المقتدری تنکنای محبسدن چقروب
فرجنای مسند جهانبانی یه کچوردیلر وکندوسن الراضی بالله ایله ملقب
قیلدیلر وعامه سکان اراضی عدل وداد راضیدن خشنود وراضی اولدیلر
ومنصب وزارتی ابن مقله‌یه تفویض ایدوب باب استمالت خواطر

ارباب دولت ده مراسم سعی واهتمامی محل تقدیمه ایرشدروی وحد ذاتینك
جمال حالنی زیور عدل وفضل وپیرایهٔ جود وبذل برله مزین ایدی و
پیوسته علما وندمانی منظور نظر التفات ایدوب مقادن انواع انعام و
اصطناع قیلوردی علم اخبار وانسابده ماهر ونظم قصاید واشعارده
شاعر ساحر ایدی وراضی اخرین خلیفه درکه کلمات منظوماتن سلك
تحریره چکوب مدون ایتدیلر وانذن صکره خلفادن بوکیمسه جمعه وعیادده
منبره صعود ایدوب خطبه بینیاد اورمدی واهل طبع شعر ایله اصلا
مجالست ایلمزدی وقطع ید ابن مقله که جملهٔ افاضل وزرادن ایدی انك
ایام دولتنده واقع اولدی وهم اول اوانده بحکم ماکانی بغدادا وزرنه
استیلا بولوب مسند امیر الامرائی ده اوتوردی وفات راضی منتصف
ربیع الاول سنه تسع وعشرین وثلثمایه ده وقوع بولدی واول وقتده
راضی اوتوز ایکی یاشنه قدم بصمشدی مدت خلافتی التی ییل ایله ایکی
ایدر وابن مقله وعبد الرحمن بن عیسی ومحمد بن قاسم الکرخی وسلیمان
بن الحسن سلك وزارتنده منتظم ایدیلر

گفتار در بیان بعضی از وقایع وفوت بوحی از اشراف مردم وذکر گرفتاری ابن مقله بسبب مراسله بحکم

خلافت راضی دن سال اولده سنه اثنی وعشرین وثلثمایه ده کسوت
حیات شیخ خیر نساجی تار وپود وسالهٔ ظهوره دن نابود اولدی وهو
ابو الحسن محمد بن اسمعیل جناب شیخك اصل وانساب طاهره لری سامره دندر
اما بغداد ده نشو ونما بولوب مقیم اولدی واکثر اوقات ابو حمزه بغدادی یه
ملاقات ایدوب صحبت ایدردی جعفر خلدی دن منقول درکه دیدی
نساج دن بر کون صوردم که بغداد ده اولان غنی ومحتاج سکا نیچون
نساج دیرلر بیوردی که ایزد تبارك وتعالی ایله عهد ایتمشدم که اصلا
حال حیاتمده رطب بیمیم بر کون ارزوی نفسانی واشتهای حیوانی

بکا غلبه ایدوب بر رطب یدم وهمان لحظه بکا بر شخص نظر ایدوب ایتدی
سن بنم بندهٔ سابقم وعبد ابقم دکلمسن ای خیر مکر اول شخصك خیر نام بر غلام
بنامی قچمشیدی که بکا سیرت وصورت ایله مشابه ایدی پس جواب زنبه دن
خلق جمع اولوب ایتدیلر والله بو سنك ابق اولان غلامك سابقکدر وبن
حیران اولوب دیدهٔ عبرت ایله بونلره نکران ایدوم وبیلدم که بو بلیه
گرفتار ومقید اولمارا اولدیغمه سبب ندر لاجرم قضایه رضا
ویروب اول خواجه محترم بنی کارخانه سنه ایلتدی که غلاملری
انده نساجلق ایدرلردی وبکا دیدیکه نه طوررسن اسکی کارکاهکه
کیروب ایشکه اول وبن چونکه ایاغمی کارکاهه کچوروب طوقومغه
اغاز ایلدم بکا اول صنعت بر وجهله اسان کورندی کویا که مدتدن مدیده
بن انك تحصیلنده تعب شدید چکوب استاد اولمشم وچونکه درت ایی
مقداری بو نهج اوزره صنعت نسجه مشغول اولدوم بر کیجه پاك وضوء
الوب جناب معبوده سجود ایدوب ایتدم خدایا کثیر العطایا وغافر
الخطایا سن جرم وجنایت بی نهایتمه اعتراف ایتدم من بعد حق وجهد
ایدیم که خلاف عهد بولنسنه بو عبد ضعیفکدن صدور ایتمیه چون صباح
اولدی عنایت ملك العلام برله اول چین غلامه مشابهتی بندن زائل اولوب
تکرار صورت اصلیه یه معاودت ایدوب نجات بولدم وبعض روات
ثقات دن منقول درکه مدت عمر خیر نساج یوز یکرمی سال ایدی هر
زمان که اول فوز وفلاح ومعدن رشد وصلاح رقص وسماعه اغاز
وافتتاح ایتسه اول مرشد دانا وبینانك ظهر مبارکندن اولاب الحداب
والخناسی زائل اولوب قامتی قد جوانکبی استقامت وتوان حاصل
قیلوردی وبو سالده ابو جعفر محمد بن عمرو بن موسی العقیلی صاحب الجرح
والتعدیل وفات ایدوب جانب روضهٔ رضوانه روانه اولدی احمد بن

عبد الله النیشابوریدن منقولدر که ابیوردی بن ابو جعفر مجلسنده کندوسندن
کتاب الجرح والتعدیلی استماع ایدردك که یوسف بن الحسین الرازی مجلسه
داخل اولدی وایتدی یا ابا محمد بو نه کتابدر که قرائت ایدرسز بیوردیلر که کتاب
الجرح والتعدیلدر یوسف رازی ایتدی بونك معناسی ندر بیوردیلر که علمای
حدیثی بیلدیرر که فی الحقیقه قنغیسی ثقه وغیر ثقه یوسف رازی ایتدی
ایا جناب رب العزتدن استحیا ایتدکمی که غرقهٔ بحر رحمت رحمان اولان علمای
اهل ایمانی غیبت ایدرسن یا انلر که انلر علمای سلف وسن انلره نسبت خلف
اولهسن پس ابو جعفر محمد ایتدی یا ابا یعقوب والله اکبر بو کلام حکمت
انجام بوندن مقدم مسموع اذن اذعانم اولسه بو کتابی بن تصنیف ایتمزدم
دیو بو کلام تامك تأثیرندن وجودنه ارتعاد وارتعاش پیدا اولوب
اندن کتاب زمینه دوشدی وسنه ثلث عشر وثلثمائه ده ابو طاهر قرمطی
برکره داخی قوافل حجاجك طرقنی اجن طوتدی لکن شفاعت بعض سادات
کوفه ایله قتل وتاراج حجاجدن الچکدی اما اول طائفه سلوك طریق
بیت الحرامدن منع ایتدی وبو سالده اساس بقا مؤلف مسند احمد بن موسی
بن العباس انهدام وانطماس بولدی ولد فی ربیع الآخر سنه خمس واربعین
ومائتین کان امام القراء فی زمانه وانفرد بالقراءات فی عصره وسنه اربع وعشرین
وثلثمائه ده صاحب المصنفات ابو الحسن علی بن اسمعیل الاشعری لباس حیاتدن
عری ومزخرفات دنیویه دن بری اولدی وهو امام اهل السنة فی الاصول
ولد فی سنه خمس وستین ومائتین تلمذ للجبائی مدة ثم اعرض عنه وهو حنفی
المذهب وغلط السبکی فی عده ایاه من طبقات الشافعیة کذا نقله بعض
المتأخرین وقیل انه اشتغل بالکل شافعیا واستقر حنفیا والله اعلم
مصلح الدین لاری تاریخنده مرقوم کلك کوهر باری بیوردمشدر که شیخ ابو
الحسن الاشعری سکز واسطه ایله ابو موسی اشعری یه رضی الله عنه واصل

اولور

اولور اوائل حالده ابو علی جبائی دن که رؤس معتزله دن ایدی تلمذ ایتدی
ودیرلر که جبائی نك تصنیف وتألیفده قدرت متصرفهسی وار ایدی
لکن حین مناظره ومباحثه ده عدم مساعدت قوت ناطقه سببیله
نقصان وقصوری ظهور ایدردی وچوق علمای فضلت انتما اراسنده اثنای درسده
بر بحث اولنسه اشعری یه اشارت واشعار ایدردی تا که ندن وقبلندن انلر ایله
بحث ایده عاقبت ابو الحسن اشعری توفیق رفیق اولوب طریقهٔ جبائی دن
اعراض ایتدی وجامع بصره ده کرسی اوزرینه چقوب خلقه ایتدی ایها الناس
بن بو انه دك خلق قرآنه قائل ایدم ونفی رؤیت جناب رب العزت ایدردم
وافعال عبادی عباده منسوب ومستند بیلوردم وعذاب قبر ایله مخلوقیت
جنت وجهنمه انکار قیلوردم حالا بو عقائددن تائب وبو اعتقاد
فاسده دن آیب اولدم شیخ کبیر ابو عبد الله خفیف شیرازی قدس سره
روایت ایدر که هزار شدت وعسرت ایله برکون بصره شهرنه واردم کوردم
ابو الحسن اشعری علمای معتزله دن بر جماعت ردله اکجنده اوتورر واول
قوم اصول کلامدن بعض مسائلی کندوسنه عرض واعلام ایدرلردی
چون جملهسی ساکت اولوب سوزلرین تمام ایتدیلر اشعری شائبهٔ شبههدن
بری هر برینه جواب صواب ویردی چون اول مجلس فاخر تمام واخر اولدی
یانینه واروب ایتدم سنك بو زبانك ونه مقدار سمعم اذعانك وار دکه
بو قدر نفر سائلك مسائلنی فهم ایدوب جوابلرینی ستودوده اظهار
ویردوك بنم بو سوزمدن متبسم اولوب دروننده لنیم نشاطی
منتشر اولدی قاضی ابو بکر باقلانی دن که اعلام علمای اصول کلامدندر
منقولدر که پیوسته بیوررلردی که بنم سائر علمه نسبت افضل حالم
کلام تمام اشعری فهم ایتمکدر وشیخ ابو علی دقاق دن منقولدر که بیوررلردی
که ذاهر بن احمد دن استماع ایلدم دیدیلر حین وفاتده ابو الحسن اشعرینك مبارك

باشنی بم کنارمده ایدی اتفاقا درون حلقومدن طورمیوب بولسنه شولری
چون باشمی مبارك دهاننه قریب ایدوم اشتدم که طورمیوب دیردی
لعن الله المعتزلة هو هو وبو سالده مشاهیر فقهای حنفیه دن
علی بن حسن بن کاس نخعی کوفی که ابو القاسم مطرزینك استادیدر وفات
ایتدی وبو سالده راضی ابن مقله دن رنجیده خاطر اولوب رقم عزلی صحیفه
حالنه چکدی وعبد الرحمن بن عیسی مسند وزارته کچوردی لکن بر قچ کون دن
صکره انی داخی معزول ومخذول ایدوب منصب وزارت ابو جعفر محمد
بن قاسم الکرخی یه نصیب اولدی ومحمد داخی سهل مدت ایچنده یاران سابقنه
لاحق اولدی وسلیمان بن حسنك حضره دولتی خاتم وزارت ایله متختم
اولدی وسنه خمس وعشرین وثلثمائه ده ابن رائق که رائق وفائق اموردنی
وفایق ایدی ابو طاهر قرمطی دن قبول ایلدی که هر سال الی بیك التون مالی
بغداددن کنده ویره ارسالیلیه شول شرط ایله که متعرض قوافل مکه مبارکه
اولمیه وبو واسطه بوله فتنه وفساد قرمطیان میانه دن مرتفع
اولدی وبو سالده ابو حامد محمد بن الحسن الشرقی المورخ عالم آخرته نقل
ایتدی ولادتلری سنه اربعین ومائتین رجبنده واقع اولمشیدی وسنه ست
وعشرین وثلثمائه ده ابن مقله تکرار مرتبه بلند وزارت ایله بهره مند اولوب
ابن رائق ایله غوغا ونزاعه آغاز ایتدی وبحکم ماکانی یه که غلام پادشاه
دیالمه مرداویج بن زیار ایدی وقتل خواجه سندن صکره بلاد عربدن
بعض ولایت وحوالی اوزرنه مستولی اولمشیدی بر نامه یازوب انی
بغداده دعوت ایلدی وبو خبر عزلای کوش ابن رائقه ایرشوب کیفیت
حالی عرض خلیفه ایلشدردی وچون رضاء راضی بحکم ماکانیك کلمسنه
مقرون دکلدی لاجرم ابن مقله مخاطب ایدوب ایتدی بحکمونی اجازت
وحکم بحکم نامه یازدك ابن مقله بو کاره انکار ایدوب اخر سمت ایله

جواب ویردی حکمة الله ایله اول شهاده مکتوب عیسی ایله عرض ظهوره
کلوب دار الخلافه دن امرنا فنذ اولدی که ابن مقله نك الن قطع
ایدهلر وبیچاره ابن مقله هر چند که بو بابده اضطراب ایتدی و
ایتدی اول ید مؤید که بو قدر مصحف شریف یازوب لاضع خط
لطیف اولمش اوله انی نه وجهله قطع ایتمکه لایق کوردسنز اصلا بو کلام
جامع نافع وناجح دوشمدی ودست داستن خواه ناخواه قطع ایلدیلر وصکره
راضی بو وضع نامرضی دن پشیمان اولوب اطبایه امر ایلدی تا مداوی دست
ابن مقله مقید اولدیلر وچون جراحتی ملتئم اولوب استراحت بولدی
قلمی ساعد نا مساعدینه بغلیوب کتابت ایدردی وواسطه کتابت بوله
راضی دن منصب وزارتی طلب ایدوب کیدردی وچون ابن رائق ابن
مقله نك بو داعیه واهیه سنه واقف اولدی امر ایلدی تا زبانن قطع ایدوب
کبند ویدن زندانه الوب کتدیلر تا اول زمانه دك که سنه سبع وعشرین وثلثمائه
بو عالم پر محنتدن جانب جنته رحلت ایتدی حبیب السیردن منقولدر
که ابن مقله نك سلك مشاهیر وزراء عظام واعاظم فضلای کرامده
انتظامی واریدی وایام دولت واقبال واوان وزارت واستقلالده رایت
جود وسخاوتی وبذل سماحتی افراشته ایتمشیدی وکتابتی اول مثابه ده
ایدی که مشاهدین صورت خطندن بصر بصیرت حظ کامل ونصیب شامل
بولوردی وواسطه براعه برله سلك اختراعه کتوردی وقلم کوهر بار وسحر آثاری
برله رقم نسخ خطوط خوش نویسان اقطار آفاق اوزرنه چکدی بعض نقله
رواتیله ابن مقله اوچ خلیفه یه وزیر اولدی قاهره ومقتدره وراضی یه
واوچ مصحف شریف یازدی که بو سپهر مینا هزار چشم بینا برله صفحات
روزکارده ایله یادکار مشاهده ایتمشدر ومدت عمرنده انکا اوچ
سفر واقع اولمشدر وفوتندن صکره اوچ دفعه دفن اولنمشدر وسنه

مذکورده بجکم حکم راضی لشکر راضی برله متوجه بغداد اولدی ابن رائق
فرار ایتدی وبجکم مهمات کلیات وجزئیاتی ذمتنه قبول ایدوب منصب امیر
الامرایی ده اوتوردی وبو سالده عبد الرحمن بن ابی حاتم محمد بن ادریس صاحب
تفسیر بو دار محنت آباددن جنت قدسی بهاده عزم ایتدی وسنه ثمان
وعشرین وثلثمایه ده راضی معاهده اولندوغی اوزره الکی بیک
دینار ابو طاهر قرمطی یه کوندریاننه کوندردی تا فرقه حاجیانه بدرقه
اولوب مکه مبارکه یه ایرشدیره ابو طاهر اخی خلیفه نك بو احسانینه
منتظر اولوب بو شغل خطیری عهده سندن کما یلیق تقصی ایتدی وبو سالده
صاحب المصنفات ابو بکر محمد بن بشار الانباری رحمت باری یه منتقل
اولدی میلاد باسعادتی سنه احدی وسبعین ومائتین رجبنده
وقوع بولمشدی علم حدیث وقرائتده وقواعد نحو عربیتده اهلیت
غایتده ایدی منقول در که یوز یکرمی تفسیر قران اسانید صحیحه سی برله خاطر
نشان ایتمشیدی بر کون تعبیر رؤیاده کتندن وسندن بو مسئله سؤال
ایتدیلر بیوردیلر که صباح کلك که جواب شافی وتعبیر وافی سزه تدارك
اولنه واول باقی مبانی معانی اول کیجه تعبیر رؤیاده کتاب کرمانی
سزایا خاطر نشان ایتدی وجمله مصنفاتندن کتاب کافی وکتاب
الاضداد والمذکر والمؤنث در وبو سالده شیخ ابو بکر نقش نیشابوری
وادی نامهجوری یه انتقال ایتدی نیشابوری الاصل در لکن بغداده
محله حیره ده ساکن ایدی ائمه مشایخ عراقدن در وکندوسی اصحاب
اهل بغداد ابو حفص حداددندر ابو القاسم جنیدی کورمشدی وبغداده
مسجد شونیزیه ده وفات ایتدی وبو سالده شیخ ابو علی محمد بن عبد الوهاب
الثقفی بلده نیشابورده متوفی اولدی نفحاتده هر قوم کلك عنبرین
رشحات اولمشدر که جناب شیخ نیشابورده اکثر علوم شرعی وفنون

مرعی ده امام ایدی وابو حفص حداد ایدی وحمدون قصاری بعض مصادره
کورمشیدی وسنه تسع وعشرین وثلثمایه ده راضی علت استسقا ایله
عازم دار البقا اولدی **ذکر المتقی لله ابو اسحق ابراهیم بن المقتدر بالله**
مورخان فضایل پناه ومصرحان اهل انتباه کتورمشلردر که وقت
وفات راضی ده بجکم بلده واسطده حکم ایدردی وچون خبر فوت خلیفه
اشتدی بر قاصد بر وجه استعجال جانب بغداده ارسال ایلدی وپیغام
کوندردی که علما وقضات وعقلا ودهات اشراف بنی هاشم واولاد
عباسدن هر قنغی سی که شایسته منصب خلافت ولایق مسند دولت اوله
آکا مبایعت ومتابعت ایلیه لر پس خواص وعوام دار السلام تقدیم
شرایط مشورتدن صکره ابراهیم بن المقتدری سریر خلافت اوزرینه
متضمن انواع آفت ومخافت ایدی کچوردیلر وانی المتقی لله اوقودیلر
وبجکم حکم خالق البرایا برله عرصه تیغ منایا اولدق وابو عبد الله بریدی
بغداد اوزرینه استیلا قیلوب ایام خلافت متقی ده واقع اولدی وسنه
ثلث وثلثین وثلثمایه ده توزون که جمله امرای بجکمدن ایدی متقی نك
چشم جهان بینه میل آهنین چکدی وبیچاره متقی بو ابتلادن
صکره مدت مدید فنا وعنای شدید ایچنده بقیه روزکارین کچوردی
واوقات حیاتی آلتمش ییل ایدی وزمان خلافتی اوچ ییل ایله
بر ای ایدی ومنصب وزارتنه متصرف اولان وزرای ملك آراسی
سلیمان بن حسن مخلد واحمد بن میمون ومحمد بن احمد القراریطی و
احمد بن عبد الله الاصفهانی در **گفتار در بیان کشته شدن**
بجکم ماکانی وذکر بعضی دیگر از حوادث عالم فانی حاویان
فضایل نفسانی وراویان شمایل انسانی کتورمشلردر که چون متقی
مسند جهانبانی وتخت خسروانی اوزرینه جلوس ایتدی بو حاله

معادن حکم بجکم ماکانی برله بعض خدام ومالازمانی بغداده کلوب
خلفایه منسوب اولان اسبابی تنزدفتار وشتران بادبردار وبعض امتعه
کران بها وسائر اسباب واشیادن وافرینه اخذ ایدوب بجکم ماکانی
ایچون قابل وامکان اولدیغنه ضبط ایتدیلر وبو حرکتنی برکت کندویه
مبارك دوشمیوب باعث هلاکت وموجب فلاکتی اولدی زیرا هم
اوانده شرذمه قلیله امتعه فراوان ایله شکار ایچون جانب صحرایه روان
اولدی بو اثناده استماع ایتدی که برکروه انبوه طایفه اکراد صاحب
شکوه دن وافر مواشی واغنام ایله اول وادی وکوهده اتخاذ منزل ومقام
ایلمشلردر پس بجکم ماکانی حرص جمع اموال فانی وشره جلب مال وامانی
اکا سابق اولدی که اول طایفه شجاعت انتمایی غارت ویغما ایلیه واکراد
داخی بونك عزیمت بجکمدن واقف اولوب تمام اضطراب واضطرار ایله
اخر منزله فرار ایلدیلر وبجکم ماکان یاننده اولان اعیان وارکان ایله
اول کوبخته کانی تعاقب ایتدی واول طایفه دن برمرد دلیر هلاکی
وتدمیری قصدینه ایکی دانه تیر اتدی بحکمة الله ایله سهم مرادی هدف
مقصوده مصادفه اتمیوب غایت غضبدن اول مرد عزیب عقبنده
دوان ودوان ایکن ناگاه فرقه اکراددن برمرد تیره زن مانند دوالیزدن
ایرلشوب ناگاه بجکمه برتیره اوردی واول مرد کوز بینی پشت زیندن
صحن زمینه انه اوب اشی تمام ایتدی وبجکم ترك غایتده مرد
درشت وسترك ایدی لسان عربی فهم ایدردی لکن تکلم ایتمزدی
بلکه هر زمان ترجمان واسطه سیله سویلشوردی وهواره دیردی
که انکیچون لسان عربی ایله تکلم اتمم مبادا که خبط وخطا ایلیم وریش
فصیحدن سهو وخطا زیاده قبیحدر قاضی ابو محسن تنوخی دن
منقولدر که برکون جمله فصحا وزمره فصحادن برشخص بجکم مجلسنه

لغات فارسیه وعربیه برله جواهر موعظت وپند ونصیحت سود مندی
ایثار ایلدی وبجکم اول مواعظ مفیده ونصایح مفیضه دن زیاده متاثر
وکریان اولدی وچون اول ناصح فصیح مجلسدن قالقوب طشره کتدی
وبجکم برغلامنه ایتدی وار اول واعظ شونده بیمه بیك درهم
خزینه دن الوب تسلیم ایله پس غلام داخی حسب المأمور اول مال
موفوری واعظه مذکوره ایلدوب تسلیم اتدی وعودت ایدوب کیرو
ونظر بجکمه کلدی بجکم ایتدی زاهد اول درهمی قبول اتدیمی غلام
ایتدی بلی قبول اتدی پس بجکم اطرافنده اولان اشرافه التفات ایدوب
ایتدی بنم مأمولم دکل ایدی که اول واعظ اهل فضول درهم مذکوری
قبول ایلیه که زیارت زهادتنه اعتمادم واریدی لکن معلوم
اولدی که عامه ناس صیاد وقیاص درنهایت شبکه وداملری مختلف و
مغایردر وبو واقعه دن صکره حاکم بصره ابو عبد الله یزیدی
امیر الامرا اولمق طمعیله متوجه جانب بغداد اولدی وانکله ترکان
اراسنده که اعیان وارکان سلطنت ایدیلر محاربه واقع اولوب بالضروره
عبد الله یزیدی بصره یه مراجعت اتدی وسنه ثلثین وثلثمائه برده ایکنجی
نوبت عساکر دریا هیبت برله علم طغیانی افراشته ایدوب دار السلام
بغداده ورزنه مستولی اولدی ومراسم قتل وغارت وحالات یغما
وخسارتدن دقیقه رقیقه مهمل قومدی ومتقی اول شقی شرندن
پنهان ومختفی اولوب بعض مخصوصان ایله شهر موصله واصل
اولدی وناصر الدوله ایله سیف الدوله دن که پسران عبد الله حمدان
وهم والیان موصل وشام ایدیلر استمداد واستنصار اتدی انلر داخی
انکشت قبولی چشم اجابته وضع ایدوب سپاه موفور وجند پر
شر وشور ایله متوجه بغداد اولدی وعبد الله یزیدی اول لشکره

مقاومت ایدمیوب طرفت واسطه مراجعت ایتدی ومتقی دار الخلافه
بغداده تخت سلطنت اوزره جلوس ایتدکدنصکره ناصر الدوله دلاوران
صاحب الصوله برله عبد الله بریدی تعاقب ایدوب حدود
مداینده کندویه ایرشدیلر وعطف عنان وضرب تیغ وسنان
برله عسکرینه شکست فاحش وکسر موحش ویردیلر وبو سالك
ربیع الاولنده ابو عبد الله الحسن بن اسمعیل المحاملی القاضی قضاء اجله
کرفتار اولوب سجل حیاتی امضاء ممات ایله مختوم وممضی اولدی
واول فاضل خجسته خصال التمش سال کوفه ده منصب قضایه منصوب
ایدی وبنجه زمان فیصل قضایای فارسه داخی مشغول اولدی واخر اواخر
اوقات حیاتنده اول ذات نیکو صفات اول شغل خطیردن استعفا ایدوب
کنج انزوا واختفا اختیار ایتدی تصحیح المصابیح ده مسطوردر که مجلس
درس حدیث ابو عبد الله ده اون بیك طالب علم حاضر اولوردی وبو
سالده محمد بن عبد الملك بن فرج القرطبی که مشاهیر محدثین واکابر
علمای اهل یقیندن ایدی وهم سنن ابو داود اوزرنه بر کتاب
بلاغت نصاب تالیف ایتمشیدی وفات ایتدی وسنه ثلثین وثلثمائه ده
بغداد بکلربکیلکی بوزون اوزرنه که اعاظم امرای بجکمدن ایدی
قرار قیلدی وسنه اثنی وثلثین وثلثمائه ده متقی وبوزون اراسنده
غبار کدورت ونزاع سمت ارتفاع بولدی وخلیفه اسنه وزماح
واستعمال الات جنك وکفاحدن صکره منهزم اولوب یانندن اولان
فرقهٔ صاحب تفرقه برله عازم جانب رقه اولدی وشاه اخشید که اول
عصرده مصرده حاکم ایدی مدد طلب قیلدی واخشید که سپهر شجاعتده
برخورشید که اول عصرده مصرده حاکم ایدی مدد طلب ایدی وافر
عسکر ظفر نوید برله رقه یه کلوب متقی ایله ملاقات ایتدی وکندویه

ایتدی

ایتدی جناب خلیفه والا حسب حضرتلرینه اولی وانسب اولدر که
حالا دیار مصری قدوم شریفکله مشرف ایدهسن تا که اول دیارده لشکر
بسیار وجیوش بی شمار اعداد واحصا ایدوب فرط اقتدار برله
دفع شر بوزون قیلمغه کوداوا ایچون متوجه اولالم ومتقی بو پند
سودمندی سمع قبول ایله اصغا ایتمیوب مصالحه ایچون بوزون
یانینه رسول ارسال ایتدی وبوزون داخی علما واکابر بغدادی جمع
ایدوب انلرك حضورنده اساس بنیان عهد وپیمانی وسوکند
وایمان اکیدی ایله تاکید ایتدی که خلیفه یه نسبت صدد انتقام وعداوتده
اولمیوب مقام انقیاد واطاعتده اوله وبو بابده عهدنامه
تحریر اولنوب متقی یه ارسال اولندی بناء علی ذلك متقی داخی
جانب بغداده عزیمت ایتمکه تصمیم ونیت ایلدی وهرچند که ابناء
حمدان واخشید بو عزیمتدن کندویی منع وتهدید ایلدیلر اصلا سمع
رضا ایله اصغا ایتمیوب مرتجع ومرتدع اولمدی وبو سالده
حافظ احمد بن محمد بن سعید بن عقدة الکوفی که شیعی مذهب
وامامی مشرب ایدی وهم مناظم اعاظم اهل حدیثده منتظم ایدی
رایت عزیمتی عالم اخرته رفع ایتدی وبو سالك ماه رمضاننده ابو طاهر
قرمطی علت جدری برله کسوت حیاتدن عاری کرفتار نکال فوت اولدی
واعیان قرمطیان اوغلی شابوری قتل ایدوب برادری سعیده بیعت
ومطاوعت ایلدیلر وسنه ثلث وثلثین وثلثمائه ده متقی خلیفه که
رقه دن متوجه بغداد اولدی مهر عیسی یه ایرشوب بوزون شرط
استقبالی یرینه کتوردی وبرنجه قدم سابر حشم وخدم کبی
رکاب خلیفه یانجه پیاده یوردی لکن اولکون بر مصرع باد
پا و بادیه پیما بغداده کوندروب عبد الله المکتفی طلب ایلدی وچون

عبد الله لشکرگاهنه کلدی بوزون متقی طوتوب کوزینه میل چکدی
وعبد الله مستکفی سریر خلافته کچوب خاصه ناسه خلیفه دکدی
ومتقی بو بلایه مبتلا اولدقدن صکره یکرمی بش ییل اعمی ایکن روزکار
کچوردی وبو تقدیرجه مدت عمری التمش ییل اولور **ذکر**
المستکفی بالله ابو القاسم عبد الله بن علی المکتفی
ولادت مستکفی سنه اثنی وتسعین ومائتین ده واقع اولمشیدی
وچون قرق بر یاشنه کیردی سنه ثلث وثلثین وثلثمایه ده
سعی بوزون برله مسند خلافت وسریر سلطنت اوزرینه اوتوردی
والامام الحق ایله ملقب اولدی وسنه اربع وثلثین وثلثمایه ده احمد
بن بویه مساعدت دولت ومعاضدت ارباب ملت برله بغداد
اوزرینه استیلا بولدی واول سالده مستکفی طوتوب میل آهنین
ایله نرگس چشم جهان بیننی کور قیلدی ومستکفی بو حادثه کارهدن
صکره بیچه شهور وسنین عزلت کزین اولوب روزکار کچوردی
وسنه ثمان وثلثین وثلثمایه ده بو دار الملالدن آخرته انتقال ایتدی
اوقات خلافتی بر ییل ایله درت آی ایدی وشغل وزارتنه ابو
الفرج محمد بن علی قیام ایدردی **گفتار در ذکر وقایعی که در ایام**
دولت مستکفی اتفاق افتاد وبیان استیلاء احمد بن
بویه بر دار السلام بغداد ماه محرم الحرام سنه اربع وثلثین
وثلثمایه ده که چون مستکفی سریر خلافتده متمکن اولدی شامت
نقض عهد وحفض وعد شامل حال بوزون اولوب انواع ذلت وعنا
برله دار الجزایه انتقال ایتدی وامارت بغداد ابن شیرزاد اوزرنده
اتفاقیله قرار طوتدی وشیرزاد بد نهاد ظلم وتعدی بنیاد اوروب
احوال بغدادیان زیاده مضطرب وپریشان اولدی وبو خبر منهیان بحر

وبر واسطهٔ سیله مسموع سمع اشرف احمد بن بویه اولدی که اول زمانده
بلاد اهوازه بلکه بعض اقطاع شیرازه اوزرنه استیلا بولمشیدی پس
انعقاد اجناد واحتشاد احشاد ایجادده مشغول اولوب عزم تسخیر بغداد
برله عدود واسطی مضرب خیام نصرت انجام قیلدی وابن شیرزاد
وسایر اتراک بغداد مهابت احمددن اندیشناک اولوب هر
برلسی بر گوشه ده مختفی اولدی ومستکفی داخی شهر بغداددن طشره
چقوب گون خفاده متمکن ومتمکث اولدی پس احمدی مانع ومزاحم
دار السلام بغداده داخل اولوب محل مناسبده نزول قیلدی
بو اثناده مستکفی داخی بر گوشه ده مختفی اولمش ایکن تکرار
دار الخلافه یه معاودت ایتدی ووجوه ناسه خطاب ایدوب
ایتدی بو نوکان ستمکاندن همیشه متوهم ایدوم لله الحمد بن مقدم
احمد برله اول وهم هایل بالکلیه زایل اولدی واحمد مستکفی ایله
ملاقات ایدوب شرایط متابعت ولوازم مطاوعتی بویننه
کتوردی ودار الخلافه دن معز الدوله ایله ملقب اولوب حکم
مستکفی برله اسم ولقبن سکهٔ درهم ودینار اوزرنه نقش وپرگار
ایتدیلو ومعز الدوله هر گون اخراجات ومصارف خلیفه ایچون
بش بیک دینار تعیین ایتدی وبواقی اموالی دار السلام بغدادی وسایر
ولایات وبلادی کندو سعی قبض واخذ ایلدی وبر نیچه گون مستکفی ایله
معز الدوله آراسنده طریقهٔ مودت مرعی ورسم مهر ومحبت محمی
طوتلدی بالآخره مشرب عذب مخالصته غبار نقار وعداوت ایله
معکر اولوب جانبین نقضدن او شین محل وضوحه کلدی واسباب
مخالفتدن بریسی بو ایدی که مهرنامه کرم حرم سرای خلافتده اعتماد
تامی وار ایدی بر گون بسط بساط صحبت ایدوب معز الدوله سایر

رؤسای امرایی اول مجلسه دلالت ایله دعوت اتدی ومعز الدوله قیاس ایلدی که
اثنای صحبتده ارباب فکر کندویه بر غدر ومکر اتمش اولهلر لاجرم کندو
مردان ومعتمدانی بوله جامه التنه سلاح کیوب دار الخلافه یه
کلدیلر ومجلس خلیفه ده اوتوروب اشیاع واتباع معز الدوله دن بعض
طایفه جرأت ایدوب مستکفی یه قریب کلدیلر وخلیفه قیاس اتدی که
اول جماعت بوس تقبیل انامل شریفه قیلورلر الا بنا دست دلنوازین انلره
جانبنه دراز ایلدی واول قوم بدجلت انی سریر سلطنت دن خاک مذلته
اندیلر ودستارین کردننه کچوروب تمام اهانت وحقارت ایله
محبسه کوندردیلر بو حالتده معز الدوله مجلسی دن قالقوب ارباب
صحبت بو معنی دن درهم ومشوش ویرهم اولوب سرای خلیفه ده
قورش واوانی شریفه دن هرنه وار ایسه یغما وغارت قیلدیلر عاقبت مستکفی
نک کوزینه میل چکوب دولت ابصاردن قوت باصره سن معزول ودفتر
نامه نک دلخی زبانن قطع ایدوب معلول ومخذول ایلدیلر وبو سالده
یعنی سنه اربع وثلثین وثلثمایه ده علی بن عیسی بن داود الجراح
البغدادی که بیچه کره زمان دولت مقتدرده وقاهرده مسند وزارتده
اوتوروب تمهید بساط عدل وداد وتشیید بنیاد رشد وسداد ده
مشغول اولمشیدی وفات اتدی ولادتلری سنه خمس واربعین ومائتین ده
واقع اولمشیدی حسن ذاتنده وزیر کافی وکافل ومشیر عامل وکامل
ایدی منقول در که برکون علی بن عیسی لباس عطرسا ایله ملبس اولوب
براسب رهوار اوزرنه سوار اولمشیدی وتمام دولت وحشمت
برله بر جانبه عزیمت ایدوب کیدردی ناکاه بعض کوشه دکان
وبعض موضع مکاندن نظر ایدوب ایتدیلر من هذا من هذا
اتفاقا ارباب هدی واولیاء خدادن بریسی اول میانه دن

ایتدی عبد سقط من عین الله تعالی فابتلاه بما ترون یعنی بر عبد درکه
نظر عین عنایت حقدن ساقط ومهجور اولوب مغرور دنیای دنی ومسرور
عیش هنی ومنصب سنی اولدی چون علی بن عیسی بو کلماتی تمامنی اصغا ایلدی
فسخ عزیمت ایدوب منصب وزارتدن استعفا اتدی ومکه مبارکه ده مجاور
اولوب بقیه اوقات حیاتنی عبادات وطاعات ایله کچوردی ودخی بو سالده
شیخ ابوبکر الشبلی قدس سره که جمله مشایخ عظام واولیای کرامدندر
وفات ایلدی نفحات شریفه ده حضرت عارف جام مرقوم کلنر بلاغت
انجام بیورمشلردر که نام شریفلری جعفر بن یونس در وقیل دلف
بن جعفر وقال البعض دلف بن جحدر وبغداده قبر شریفی اوزرنده
جعفر بن یونس یازلمشدر وعبد الرحمن سلمی طبقاتنده مرقوم قلمی بیورمشلردر
که شیخ شبلی خراسانی الاصل در لکن مولد ومنشاء بوله بغداد دیدر و
دیمشلردر که ما وراء النهرده اسروشته قری سندن شبلیه نام قریه دندر
اوایل حالده تحصیل فقه وکماله ساعی اولوب حدیثده موطاء مالکی
حفظ ایتمشیدی وانک مذهبن مرعی طوتردی عاقبت مجلس خیر نساج ده
انابت ایدوب شرف صحبت جنید بغدادی ایله مشرف اولدی وریاضات
نی نهایت ومجاهداتنی غایتدن صکره مرتبه کرامت وولایته قدم
بصدی نفحات الانس دن منقول درکه برکون شیخ شبلی استماع اتدی
که بر شخص طوروب الخیار عشرة بدانق دیردی پس شیخ اهل حال بو مقالدن
او ذکر مال فهم ایدوب ایتدی اذا کان الخیار عشرة بدانق دیردی
پس شیخ اهل حال بو مقالدن او ذکر مال فهم ایدوب ایتدی اذا کان
الخیار عشرة بدانق فکیف حال الشرار وینه کتاب مذکوردن منقول درکه
جناب شیخ بیوردی که بر دفعه عهد اتدم که مدت العمر لقمه حرام واولور
اولمز طعام اکل ایتمیم الاوجه حلالدن اتفاقا برکون اطراف وادی وتلال

واكناف دشت وجبالده دايروساير ايكن بر درخت انار وشجرهٔ ميوه‌دار
كوردم كه هر رمانى ياقوت بهرمانى كبى رنكين وهر انارى لعل ولب دلدار كبى
ابدار وشيرين ايدى پس هر اديندم كه اول درخت ميوه داردن بر انار
خوشكوار الوب اكل ايدم چونكه الوم جنابت اناده دراز ايدوم ناكاه بر
اواز اشتدم كه ايدى اى سالك مسالك هدايت عهد وقولكى رعايت ايله
وبنم انارمدن زنهار اكل ايتمه كه بن بر يهودينك سال ملكنده داخلم
حضرت شيخك مدت عمرى سكسان ايدى ييل ايدى وهم بو سالده
ابو على محمد بن سعيد القشيرى المورخ متوجه عالم اخرت ودار مغفرت اولدى
ذكر المطيع لله ابو القاسم فضل بن جعفر المقتدر روضة
الصفاده بو يوزدن استيفا اولنمشدر كه مستكفى ايله مطيع اراسنده
هنوز درجهٔ خلافته تدرج ومرتبهٔ سلطنته تعرج ايتمكن كبوتربازلق
سببيله وساير ملاعبات كودكانه واسطه سيله عناد ونزاع ونقار پيدا
اولمشيدى اكا بنا اوان دولت مستكفىده مطيع كوشهٔ اختفاده مختفى ايدى
وچون معز الدوله تمام صوله ايله بغداده ايرشدى مطيع اكا ملتجى
اولوب اظهار مطاوعت قيلدى وچون مستكفينك چشم جهان بيننه
كحال قضا ميل اهنين چكدى معز الدوله انى مسند خلافته كچوروب مستكفى
كندوسيله بيعت ايتدى وعلى رؤس الاشهاد خلقى اشهاد ايلدى كه كندوسن و
امر خلافتدن خلع ايلدى وكنه اندن صكره معز الدوله انى مسند خلافته
كچوروب مستكفى كندوسيله بيعت ايتدى وعلى رؤس الاشهاد خلقى اشهاد
ايلدى كه كندوسن امر خلافتدن خلع ايلدى وكنه اندن صكره معز الدوله
بر كاتب محاسب ووكيل مناسب تعيين ايلدى تا مفصل ومجمل دخل
وخرج خليفه دفتر حساب ورقم وكتاب ايليه الحاصل ايام دولت
معز الدوله وساير ملوك ديالمه ده خلفاء عباسيه غايت ده‌نى

اعتياد ونهايت ده خوار وزار ايديلر زيرا كه معز الدوله مذهب امامية
ومشرب زيديه ده ايدى كه خلافت حق سادات صاحب سعادتدر
وسنه ست وخمسين وثلثمائه ربيع الاخرينك اون اوچنجى كونى معز
الدوله كه مالك ازمهٔ ملك وملت ايدى عالم اخرته نقل ايتدى و
اوغلى عز الدوله بختيار دين ودولتده صاحب اختيار اولدى وسنه
ثلث وستين وثلثمائه ذى قعده سنك اون اوچنده مطيع داخى واسطهٔ
مرض فالج بر له كندوسن خلافتدن معاف طوتدى واول مهمى كندو
اوغلى عبد الكريم كه لقب طايع ايله ملقب ايدى تفويض ايتدى مدت حكومتى
يكرمى طقوز ييل ايله بش اى ايدى واحمد بن فضل بن عبد الرحمن الشامرى
امروزادننه قيام ايدردى ذكر بعض از اصحاب علم وسداد كه فوت
ايشان در زمان المطيع لله اتفاق افتاد تصحيح المصابيحده
سمت تصريح بولمشدر كه سنه خمس وثلثين وثلثمائه ده صاحب مسند
ابو سعيد الهيثم بن كليب عالم اخرته رحلت ايتدى وسنه تسع وثلثين
وثلثمائه ده ابو القاسم حفص بن عمر الاردبيلى كه ولايت اذربيجانده جمله
اعيان محدثاندن ايدى وعلوم متعدده ده تصانيف لطيفى واردر فوت
اولدى وهم بو سالده ابو الحسين محمد الاقطى نيشابورده بوداغرورد(ن)
سراى سروره نقل ايلدى واول جناب صفت زهد ودانش وعفت
وبينش ايله موصوف ايدى اخر شهر نيشابورده خلقى كندو خلافته
دعوت ايدوب جمع كثير وجم غفير اول امير صافى ضميره متابعت ومطاوعت
ايتدكده برادرى ابو على كيفيت حالنه واقف اولوب اول جنابى طوتدى
وخمويه بن على يه كه جمله امراء نصر بن احمد سامانىدن ايدى تسليم ايتدى
وخمويه سيد ابو الحسينى بخارايه كوندروب محبوس قلدى وچون تمام
بر سال تنكناى زنداندن قالدى عنايت قاضى الحاجات اول سيد بيكو

صفات حبسدن خلاص ونجات بولدی وایکنجی کره اهانت شهر نیشابوره ایدوب
اخر ایام حیاته دکن متعلقاتی برله اوقاتن فراغت ایله کچوردی وسنه
اربعین وثلثمائه‌ده شیخ ابو العباس دینوری که اجلهٔ مشایخ کرام وجملهٔ
اولیای عظامدن ایدی فوت اولدی نام شریفی احمد بن محمددر ابو یوسف
بن الحسین وعبد الله خراز وجریری وابن عطا ورویم حضرتلرینه
ابو یعقوب صحبت ایله ایلمشدی هکذا قال صاحب النفحات وبو سنه‌ده
ابو الحسن کرخی الامام رئیس اصحاب ابو حنیفه رضی الله عنه وفات
ایتدی ولادت باسعادتلری سنه ستین ومائتین‌ده وقوع بولمشیدی
حد ذاتنده امام متعبد ومتورع ومتزهد ومتشرع ایدی واکثر
اوقاتنده اول فاضل خجسته نهاد ساکن بلدهٔ بغداد ارم آباد ایدی هرکون
علمای عظام حلقهٔ درسنده انتظام بولوب افاده واستفاده‌یه مشغول
ایدیلر الا بو قدر وار که اول فاضل ستوده شمایل جانب اعتزاله مایل ایدی
واخر عمرنده مرض فالجه مبتلا اولدی که قابل دوا وعلاج دکلدی وبو
برقاچ بیت انک جملهٔ اشعار وبلاغت شعارندندر کم لوعة
بالحشا الفت بیرسقها خوفا لهجرک او خوفا من النار لا تهجرنی
فانی لست ذا جلد ولا اصطبار علی هجر الاحباء لو ان اعضاء خاطبت
بشرا لخاطبتک بوجدی کل اعضاء ولا هممت بشرب الماء من عطش
الا رأیت خیالا منک بالماء وسنه اثنی واربعین وثلثمائه‌ده احمد
بن محمد بن ابراهیم الخطابی که معالم السنن شرح صحیح ترمذی واعلام
السنن شرح صحیح بخاری‌ده غریب الحدیث انک جملهٔ مؤلفاتندندر
وفات ایتدی وسنه ثلث واربعین وثلثمائه‌ده معلم ثانی ومترجم کتب
حکمای یونانی ابو نصر فارابی که مشاهیر حکمای اسلامیدندر وهم شیخ
ابو علی سینا که حکیم دانا وبینا ذات انک مصنفاتی شاکردیدر عالم اخرته

نقل

نقل ایلدی وفاراب بعض ارباب الباب زعمیله بر ولایتدر دیار
ترکستانده وصاحب لباب قولیله شاش قربنده بر شهر اسمیدر
وابو نصرک نامی محمد بن ترخان ایدی ولقبی معلم ثانی ذو فنون حکمت
وکمالات نفسانی وصفت عفت وفضایل انسانی ایله قرینهٔ حکمای
یونانی ایدی وعقل ودها وفضل وذکا برله اول مشابه‌ده ایدی که
فضلای دانشوران اندن اول درجه‌نک ما فوقی متصور دکل ایدی
دافعان ذایات دوایات کتورمشلردر که اول معلم دلستان حکمت
فاراب ترکستاندن زیارت کعبه‌یه عزیمت ایتدی چون شام جنت
مشامه واصل اولدی والئ ولایت اولان سیف الدوله بن حمدانک
مجلسنه داخل اولدی حکمة الله ایله اولکون خواص علما وفرقهٔ خاص حکما
محادثه ومباحثهٔ علمیه وحکمیه‌یه مشغول ایدیلر بو اثناده ابو نصر
فارابی ایاق اوزره طوروب هر بابی تحقیق وتدقیق ایدردی سیف
الدوله ابو نصرک بر محل مناسبده جلوسنه اشارت ایلدی ابو
نصر ایتدی که نه محلده اوتورایم سیف الدوله ایتدی کندوکه مناسب کوردیکی
محل وموضع ایسه انده اوتور ابو نصر علی الفور کوشهٔ سریر سیف الدوله‌یه
صعود ایدوب قعود ایتدی ذوی العقول یاننده بو وضع نا معقول
کورنجک سیف الدوله منکسر ومتأثر اولدی ولسان خاص ایله خدام
صاحب اختصاصدن برینه ایتدی بو ترک ترک ادب ایتدی وکچون طشره
چیقدوقده بونی ساکن عدم ایله ابو نصر بو معنی فهم ایدوب
ایتدی اصبر ایها الامیر فان الامور مرهونة بعواقبها مکن کسرا
با ندک ظن باطل عقوبت تا پشیمانی نیارد که چون شک از یقین کردد
پشیمان کردی سودی ندارد سیف الدوله تعجب ایدوب ایتدی
مکوسن بو بزم لغت مخصوصمزه واقفسن معلم ایتدی بن جملهٔ طایفه‌نک

لغات مختلفه سنه واقف وعارف اولدن صكره فحول علما وحكما ايله محاوره
ومناظره يه باشليوب جمله سن عموم علومده اسكات والزام ايلدى وهم اول
مجلسده عامۀ علما وفضلا فواضل فضائلندن بهره جراين ثبت ايلديلر
سيف الدوله شرف صحبتن مغتنم طوتوب نهايت مرتبه ده اظهار
بشاشت قيلديلر چونكه اصحاب مجلس متفرق اولديلر سيف الدوله حكيمى
صاليويرميوب مجلسنه ارباب ساز ورباني دعوت قيلديلر چون خواننده
وكوينده لر ترنمات ونغماته سرآغاز ايتديلر حكيم بونلرك قانون وقاعده
وسازلرينه دخللر ايلدى وجمله سن اصول ساز وفصول تصرفاتده ملزوم قيلدى
سيف الدوله متعجب ومتحير اولوب ايتدى مكر بو فن وهنرده داخى قسط وافر
ونصيب كامل واردر كه اندن حكيم كندو ميانندن بر خريطه چيقاردى و
ايچندن بر قاچ قطعه سوز وسازه متعلق نسنه چيقاردى چون اول قطعه لرى
بر برينه بسته وپيوسته ايلدى اول مجلس اول سازى بر وجهله ترنمات
وآوازه كتوردى كه جمله او تورانلر كثرت خنده دن مبهوت ومدهوش اولديلر
اندن صكره تكرار اول سازى بوزوب بر لحن وجهله وصل وترتيب قيلدى
والنه الوب اول آلتى بر حالت ايله چالدى كه مجلسده اولان ياران بادان
بهاران كبى نالان وكريان اولديلر چونكه اول فصل داخى تمام اولدى كرو نوع
لخر ايله ترتيب ايدوب سرآغاز سازه آغاز ايلدى كه جمله مجلسده اولان
احباب واصحابه خواب غلبه ايدوب وكندوسى اول قومك الوده نوم
ايكن مجلسدن چقوب كتدى وهمن طورميوب زيارت بيت الله الحرامه عازم
اولوب بيابانان برسرابنده لغراب خانه خرابه دوچار اولدى واول خيل اعراب
ايله مردانه ضراب وحراب قيلدى لكن اول حكيم سعيد بالضروره اول قوم ملك
الرندن شهيد اولدى وبعض تواريخده تصريح وتوضيح اولنمشدر كه شامدن
مصره متوجه اولدى وتكرار مصردن شامه كلوب وفات قيلدى وسيف الدوله

جملۀ حشم محتشمى برله نماز جنازه سنه حاضر اولدى وكان ذلك فى سنه
ثلث واربعين وثلثمائه ده وسنه خمس واربعين وثلثمائه ده ابو الفرج محمد بن على كه
بنجه مدت امور وزارت مستكفى يه مشغول ايدى وهم وفور سخاوت وكمال
شفقت وحقاوت ايله موصوف ايدى علم عزيمتى صوب جهان جاودانه
رفع ايتدى وتاريخ امام يافعى ده مسطوردر كه محمد بن على اوقات حياتنده
يوز بيك عبد مشترى اعتاق وآزاد ايتدى والعلم عند الله تعالى وسنه
سبع واربعين وثلثمائه ده ابو سعيد عبد الرحمن بن احمد بن يونس المصرى كه
تاريخ مصرك جملۀ تاليفاتندندر فوت اولدى وسنه ثمان واربعين
وثلثمائه ده شيخ ابو الحسن على بن سهل فوشنجى عالم آخرته رحلت ايلدى
جناب شيخ قدس سره اعاظم مشايخ خراساندندر وابو عثمان حيرى
كورمشيدى وعراقده ابو العباس عطا ايله ومحمد جريرى ايله صحبت
قيلمشيدى وشامده طاهر مقدسى وابو عمرو دمشقى ايله ملاقات
ايلمشيدى وهو كان من اعلم مشايخ وقته بعلوم التوحيد وسنه اثنى
وخمسين وثلثمائه ده ابو القاسم خالد بن سعيد كه اندلسده جملۀ اعاظم
محدثين وعلماء متورعيندن ايدى وفات ايلدى وسنه ثلث وخمسين
وثلثمائه ده احمد بن ابى بكر محمد بن ابى عثمان سعيد الحيرى صاحب تفسير كبير
وصحيح وفات ايتدى وهم بو سالده صاحب المصنفات سعيد بن عثمان بن
ابو على سعيد المصرى جهان جاودانه عازم وروانه اولدى وسنه اربع
وخمسين وثلثمائه ده ابو حاتم محمد بن حبان البستى صاحب صحيح وساير
مؤلفات مليح بو دار محنتدن عازم روضۀ جنت اولدى وسنه خمس
وخمسين وثلثمائه ده خواجه ابو احمد ابدال چشتى حسنى رضى الله عنه
رياض رضوانه روانه اولدى ونفحات شريفه ده حضرت عارف جام رفيع
زدۀ خامۀ فرخنده فرجام بيورمشلر ذكر اول سيد حميده صفات وپسنديده

نعمات پسر سلطان فرستاقه ایدی و سلطانك بر خواهر پاكیزه گوهری
واریدی كه غایتده صالحه و زاهده و نهایتده كامله و عابده ایدی
بر گون شیخ ابو اسحق شامی كه مشایخ عظام آراسنده بلند نامی واریدی
خواهر سلطانه ایتدی عماقریب سنك برادركك بر پسر عظیم الشانی
اولسه گرك كه صفحهٔ پیشانی سنده علامت كرامتدن نشان اولسه
گرك امدی سكا لازمدر كه حرم محترم برادركی مدت ایام حملده محافظت
ایلیه سن تا كه اول زن عفیفه ریب و شبهت ایله آلوده اولمش لقمه
و اطعمه دن تناول ایمیه لاجرم خواهر سلطان چقرقده اكدوكی رسیمانی
بازاره ویروب صاتردی و اول ثمردن ما یحتاج زن برادرین مهیا
و احضار قیلوردی تا كه سنه ستین و مائتین ده سید خواجه احمد
كه جامع سعادات سرمد ایدی متولد اولدی و چون اول ذات
خجسته خصالك مدت عمرندن یكرمی سال مرور ایتدی بر گون كندو
پدریله كه حاكم چشت ایدی صید و شكار دشت و اطراف مرغزارلرده
گشت ایچون اولدی و اثنای سیر صحراده كندو پدرندن جدا اولوب بر
محل دلكشا و عنبر زواده گوردی كه قرق نفر رجال الله قدس الله اسرارهم
و افاض علینا انوارهم بر صخره اوزرنده طورمشلر و شیخ ابو اسحق شامی
دخی اول رجال الله آراسنده طورر لاجرم خواجه سید احمد اول رجال اهل
حال و ابدال فرخنده مآلی گورمكله متغیر الحال و متحول البال اولدی و آتندن
پیاده اولوب شیخ ابو اسحق شامینك مبارك آیاغنه یوزین سوردی
و پشمینه و شمله گیوب جمله فرقهٔ اهل خرقه یه ملحق اولدی و هر چند كه پدری
اول قرة بصری مثابه سنده اولان پسرینه نصیحت ایدوب اول گروه
مرافقتدن منع ایتدی اصلا مرتدع و منزجر اولمدی عاقبت پدری دخی
دست خواجه احمدده انابت ایدوب اول طائفه یه خلوص نیت ایله

رعیت

رعیت گوستردی و خواجه احمدك اوغلی خواجه محمد چشتی دخی اهل كرامت
و صاحب ولایت عزیز ایدی یكرمی درت سالده اول خواجهٔ فرشته خصال
تحصیل علوم دینی و تكمیل معارف یقینی ایدوب ورع و زهادت ایله عمر
اصحاب عبادت ایدی منقولدر كه چون محمود سبكتكین لشكر بی كبر و كین
برله غزو سومناته عزم ایتدی خواجهٔ اهل بشارت عالم رؤیاده اشارت
ایلدیلر كه سلطان محموده بو غزو جهادده گركدر كه اعانت و امداد ایلیه سن
پس خواجه یتمش یاشنده بر وجه ایكن بر فوج درویش صلاح اندیش ایله
جانب هندوستانه روانه اولدی و اول خواجهٔ نیكو نهاد نفس مباركی برله
اثنای غزو جهادده غایت مرتبه ده اقدام و اجتهاد ایتدی اتفاقا
بر گون عبدهٔ اصنام عسكر اسلام اوزرنه غلو و غلبه ایتدیلر و قریب اولدی كه
كفار خاكسار و جملهٔ ارباب انكسار مجاهدین دینه انكسار بوله مگر
خواجه نك ولایت چشتده محمد كاكو نام بر مرید سعادت نویدی واریدی
كه اسیابان ایدی بلند آواز ایله چاغردی كه ای كاكو قنده سن كل مدد عسكر
اسلامه ایریش دیو حال گوردیلر كه كاكو غایت صلابت و نهایت مهابت
برله پیدا اولوب اشرار كفاری و اضرار فجاری لشكر اسلامه نصرت شعاردن
دفع ایتدی و ارباب شرك و اصحاب لوث و چرك هزیمته عزیمت ایدوب
هر بری بر جانبه داغیلوب گیتدی و اول گون محمد كاكوی چشتده
گوردیلر كه كلكنهٔ آسیا الوب طورمدین دد و دیواره اورردی چون
كندوسندن بو سببك احوالن سؤال ایتدیلر قصهٔ سرگذشته حاضر اولنلره
تقریر قیلدی و سنهٔ مذكوره ده یعنی سنه خمس و خمسین و ثلثمایه ده ابابكر
محمد بن عثمان بن محمد البغدادی جهان سست بنیادی ترك ایدوب آخرته
رحلت ایتدی تصحیح المصابیح ده مسطوردر كه محمد در شونزیك حدیث
محفوظ لوح خاطری ایدی و سنه ستین و ثلثمایه ده قرامطهٔ شریر

شهر دمشقی تسخیر ایدوب اول بلدنک حاکمی جعفر بن فلاحه جانب نبی
الجاملدن دارج مرکی ایجورد یلر و اول زماننده سردار مردادلری حسن بن احمد
برادر زاده ابو سعید جبائی ایدی وسنه احدی وستین وثلثمائه ده سعید
بن ابو طاهر قرمطی قادر قاهر برله دار الجزایه نقل ایلدی برادری ابو یعقوب اول
قومه اهل استقامه قائم مقام اولدی وبو سالده حافظ محمد بن الحارث
بن اسد القیروانی که مصنف تاریخ اندلس ایدی وهم قرطبه ده ساکن ایدی
فوت اولدی **ذکر خلافت الطایع لله عبد الکریم بن المطیع وبیان
بعضی که در ایام دولت او واقع شد** وهمان اول کون مطیع
امر خلافتدن استعفا ایتدی امرا وارکان دولت اوغلی طایعه اطاعت
ایدوب شرایط مبایعتی یرینه کتوردیلر واول ایامده عز الدوله
بختیار ایله ترکان وارکان اهل اختیار آراسنده غبار نقار ونزاع توزانلنه
کلدی وبالاخره عز الدوله فراری صلاح کاری وشعار روزکاری بیلوب
طرف واسطه کتدی وکندو عم زاده سی عضد الدوله دن که فرمان فرمای
ممالک فارس ایدی استمداد وافواج بغداد اوزرنه استنجاد ایتدی اما بونلر
اتراک سفاک واول کوننی بالک طایعی دار السلام بغداددن چقروب
معز الدوله بختیار دخی ایلغار ایلدیلر وبیجه دفعه حدود واسطه ده
واسطه مردان نا پرهیز برله آتش تیغ تیزدن ایقاد نوایر جنک وستیز
واقع اولدی وهر بارکه کار دار زارده اشتغال اولندی فرقه اتراکه ظفر
یار اولدی وسنه اربع وستین وثلثمائه ده عضد الدوله معاونت
عز الدوله هوسیله تمام ساز وسلیب برله متوجه عراق عرب
اولدی وچون عضد الدوله واسطه قریب کلدی کروه ترکان وسایر
اعیان وارکان جانب بغداده کریزان اولدیلر وعضد الدوله معیت
عز الدوله برله عسکر بغدادی تعاقب ایدوب دار السلامه داخل

اولدی

اولدی وطایعه نسبت غایت مرتبت ده طریق تعظیم ولاحترامی مسلوک
ومرعی طوتدی وعز الدوله مسند امارت اوزرنه اجلاس واقامت
ایدوب کندوسی جانب فارسه تکرار مراجعت ایتدی وسنه ست وستین
وثلثمائه ده ابو یعقوب قرمطی فوت اولوب اعیان قرامطه دن التی نفر کسه
زمام مهام سلطنتی اله کتوروب بر بریلرنک مشارکتیله حکومت ایدرلردی
وبو سالده عضد الدوله ایله عز الدوله آراسنده بغض وعداوت پیدا
اولوب عضد الدوله لشکر نا پرهیز وعسکر اهل ستیزی بغداد اوزرنه
چکدی وعز الدوله بختیار ایله محاربات بسیار قیلدی عاقبت سنه سبع
وستین وثلثمائه ده عز الدوله طرف شامه فرار ایدوب جمع لشکر فراوان
ایتدکدن صکره تکرار جانب بغداده روان اولدی وعضد الدوله بر باب
جنک وجدال ایله عز الدوله استقبال ایدوب تولحی تکریت ده ایکی
سپاه مقاتل بر برینه مقابل اولدیلر وچوق کوشش وجوششدن صکره
عز الدوله بختیار کرفتار اولوب کشته اولدی وماه رجب سنه
ثمان وستین وثلثمائه ده ابو سعید الحسن بن عبد الله السیرافی که علم نحو
ولغت وفقه وعربیت ده غایت اهلیتی وار ایدی وهم شرح کتاب سیبویهی
تصنیف ایتمشیدی عالم آخرته انتقال ایتدی وابو سعید مدت مدید بعض
توابع بغداده قاضی اولوب اجرای احکام شرعیه یه مشغول اولدی تحفة
الملکیه ده مسطوردر که ابو سعید هر کون فیصل قضایا وفصل دعاوی یه
شروع ایتمدن اون ورق کتابت ایدردی واوندن اجرت الوب اول وجه
حلالدن ملبوس ونوالن ترتیب ایدوب کیدردی واول حینده که فوت
اولدی کتاب اقناع تالیفندن هنوز فراغت ایتمشیدی اخی اوغلی یوسف
اول نسخه بلاغت انجامی تمام ایتدی وسنه اثنی وسبعین وثلثمائه ده عضد
الدوله امر خدای عز وجل برله کرفتار سرپنجه اجل اولوب وفات ایتدی

واوغلی صمصام الدوله سریر سروری وتخت داودی یه حسب وراثت و
استحقاق ایله جلوس ایتدی وسنه ثلث وسبعین وثلثمائه ده فرقهٔ
صاحب تفرقهٔ قرامطه دن بر کروه مکروه کوفه یه لشکر چکدی و بر مقدار مال
واسباب کوفیاندن اخذ ایدوب طریق مصالحه ایله مراجعت ایتدیلر
وسنه ست وسبعین وثلثمائه ده شرف الدوله بن عضد الدوله برادرینه
اظهار مخالفت ایدوب بغداده تمام استعداد ایله لشکر چکدی وصمصام
الدوله امید مرحمت اخوی ایله اول خصم قوی یه قرشو چیقدی وکرفتار
قید اسار اولوب شرف الدوله فرط حشمت وصولت ایله بغداده داخل
اولدی وتعظیم وتکریم طایع ده شرط مبالغهٔ محل تقدیمه ایرشدردی
اول مرتبه ده که تقبیل بساط خلافته سرفرو ایدوب مبادرت ایتدی
وسنه خمس وسبعین وثلثمائه ده قرمطیان بدکمان واول طاغیان بی ایمان
کوفه‌یی ضبط وتسخیر ایدوب خطبهٔ شرف الدوله بن بویه نامنه اوقودیلر
وخلیفه بغداددن لشکر پر استعداد اول فرقهٔ بی بنیاد اوزرینه کوندروب
انلری کوفه دن قاچوردیلر واردلرندن تعاقب ایدوب اکثرین تیغ بی
دریغ دن کچوردیلر وبوندن صکره اول جماعت بدبخت بر بریله متفق
اولوب جمعیت ایتمکه قدرت واستطاعتلری اولمدی بلکه بناء دولت
وبنیان سلطنتلرینه خلل کلی وتزلزل جلی تطرق قیلدی وسنه سبع
وسبعین وثلثمائه ده ابو علی الحسن بن احمد بن عبد الغفار الفارسی که اکابر نحاة
وافاضل دهاتدن ایدی وفات ایتدی وابو علی فارسی اوایل حالده ملازمت
سیف الدوله بن حمدانه اشتغال ایدردی واواخر عمرنده خدمت
عضد الدوله دیلمی یه ایرشوب عضد الدوله علم نحوی کندوسندن اوقودی
وانک مجلسنده دستور ادب ووقار ایله سکوتی اختیار ایدردی تاریخ مصلح
الدین اللاری ده مسطوردر که عضد الدوله همواره دیردی که بن غلام

ابو علی فارسی ام وغلام غلام ابو الحسین الرازی ونجومده اولان تذکره
خط عضد الدوله ایله بولدیلر که یازمشلردی چون قرائت کتاب ابو علی
نحوی دن فراغت ایلدم الکی بیک اقچه مستحقینه تصدق ایتدوم وچون حل
اقلیدسدن فارغ اولدوم یکرمی بیک درهم ارباب احتیاجه تصدق وایثار
قیلدوم واکر بر خیر خلف ودود صدورم متولد اولسه اون بیک درهم ارباب
استحقاقه انفاق ایدرم علی بن عیسی بن ربعی وابن جنی ابو علی فارسینک جملهٔ
اصحابندندر لکن اول اهل دانش وافضال نوعا تهمت اعتزال ایله متهم ایدی
وانواع علومده تصانیف مشهوره ومعلومه‌سی واردر وسنه تسع وسبعین
وثلثمائه ده شرف الدوله وفات ایدوب برادری ابو نصر فیروز خسرو قایم
مقام اولوب بهاء الدوله ایله ملقب اولدی وسنه احدی وثمانین
وثلثمائه ده بهاء الدوله اموال طایعه طامع اولوب بعد الاستجازه
قصر خلافته کلدی ودستور معهود اوزره کرسی یه صعود ایدوب
مقابلهٔ طایع ده اوتوردی اندن صکره امراء دیلمدن که جملهٔ سنک
اغلبی ایدیلر ایلرو کلوب خلیفه‌یی تخت دولتدن خاک مذلته صالدیلر
وجمیع اموال وجهات واسباب والاتنی ضبط ایدوب طالب احمد بن
اسحق بن المقتدر ایچون بطیحه یه ادم کوندردیلر مدت خلافت طایع
اون یدی ییل ایله طقوز ای ایدی وصاحب کزیده عقیده سنجه طایع
خلع خلافتدن صکره بیجه مدت حال حیاتده اولدی واکثر اوقاتنده
قادر ایله صحبت ایدوب حالت رفاهیت ایله روزکار کچوردی چون
سنین عمر نازنینی التمش طقوز ساله ایرشدی عالم عقبایه ودار بقایه
رحلت ایتدی والله اعلم **ذکر القادر بالله ابو العباس احمد بن اسحق بن المقتدر**
روضة الصفاده مسطوردر که احمد بن اسحق اواخر ایام خلافت طایع ده
کندوسندن متوهم اولوب طریق فرار ایله بغداددن بطیحه یه کتدی

واول ولایتك حاكمی مهذب الدوله پناه دولته التجا ایدی پس چون بهاء
الدوله طایعی مؤاخذه ومحبوس ایلدی استصواب امرا واعیان برله كندویه
قاصد روان ایدیلر تا كه كلوب متصرف امور خلافت ومتصدی مهمات
ولایت اوله مهذب الدوله دیلمی نك كاتبی هبة الله بن یحیی دن منقولدر
كه ایتدی اول ایامده كه احمد بن اسحق بطیحه ده ایدی بر كون خدمت
شریفلرینه واروب كوردم كه غایتده منقسم الحال متوزع البال اولوب
مستغرق دریای تفكرت و سر كرداننده حیرت اولمشلر پس جرئت ایدوب
ایتدم ای در صدف خلافت وخیر الخلق ظهر دولت بو تفكره باعث
وبو تضجر وتحیره موجب ندر جواب ویردیلر كه بو كیجه عالم رؤیاده كه بو
بطیحه اطرافنده اولان انهار مانند بحر اولمش و بواب دود او زرنده بر
جسر ممدود وضع اولنمش و بن اول فكرت وحیرتده ایدم كه بو جسر
مر بوردن نه وجهله عبور ایدم ناگاه بو اثناده جسرك اول جانبندن
بر شخص ندا ایدوب ایتدی استرمیسن كه سنی بو دریا مردم زباندن
كچورم بن ایتدم زیاده منت وغایت حضندر پس دستنی دراز ایدوب
بنم الیمی طوتدی و بنی اول جسر ممدودك باشندن اول جانبنه الوب
كتدی پس بن اول شخصك بو وضع وحالتندن زیاده متعجب اولوب
ایتدوم سز كیم سز كه بزه بو امر عسیرده دستگیر وظهیر اولدیكز جواب
ویردیلر كه بن علی بن ابی طالبم عنقریب نوبت خلافت ومرتبت سلطنت
سكا ایریشور دكركه كه بنم اولاد امجادمه رعایت وحمایت ایدوب
صدد انتقام ومضرت وحالت عناد ومخالفتلرندن اولمیه سن
هبة الله روایت ایدر كه چون سخن احمد بو محله ایرشدی كوردم كه
بغداددن قاصدلر طلبی ایچون ایرگوركیردی بالآخره مهذب الدوله
تمام یراق برله دار السلطنه عراقه كندوسنی كوندردی وچون احمد بن

اسحق

اسحق فرط استعداد برله دار السلام بغداده ایرشدی بهاء الدوله اكابر واعیان
وامرا واركان ایله استقبال ایده چقوب شرط بیعتی یرینه كتوردی وكندوسی
القادر بالله ایله ملقب ایدوب سنه احدی وثمانین وثلثمایه رمضاننك اوننده
اوچنده مسند خلافته اوتوردی وبوندن صكره مهام خلافت وامور
دولته نظام وانتظام پیدا ایدوب ملوك دیالمه دستور سابق اوزره
مجال تغلب وتسلط ورخصت تحكم وتبسط بولمدیلر وقادر صفات حمیده
وسمات پسندیده ایله روزگارده نادر ایدی ایام اقتدار وزمان اختیارنده
هواده تمهید مبانی نصفت وتأیید معانی معدلته قیام ایدردی و
سریر خلافتده تمام عدل ورأفت برله قرق بر سال دولت واقبال ایله
روزگار كچوردی عاقبت سنه اثنی وعشرین واربعمایه ذی الحجه سنده
متوجه عالم عقبی اولدی واوقات حیاتی اصح روایاتده سكسان التی
ییل ایدی وبعضیلری طقسان اوچ ییل دیمشلردر امروزاردنی ابو الفضل
صاحب النعمانه متعلق ایدی **گفتار در بیان مجملی از وقایع زمان القادر بالله**
احمد بن اسحق وبیان از علما وامرا با استحقاق تصحیح المصابیح ده
مسطوردر كه سنه اربع وثمانین وثلثمایه ده كسوت زندگانی ابو الحسن
علی بن عمر الدارقطنی مندرس وفرسوده اولدی ودارقطنی عظمای
علمای محدثیندن ایدی وسنه احدی وتسعین وثلثمایه ده شیخ ابو عبد الله
محمد بن خفیف شیرازی بو عالم مجازیدن نقل ایلدی مدت حیاتی اصح
روایاته بوز اون درت ییل ایدی وروایت اخری ده یوز یكرمی درت
ییل ایدی نفحات شریفده حضرت محذوم نامی مولانا عبد الرحمن جامی
مرقوم كلك اهتمامی بیورمشلردر كه حضرت شیخ كندو زماننده شیخ
المشایخ وشیخ الاسلام ایدی شاكرد ابو طالب خزرج بغدادی ورویم
كورمشدی وشیخ كنانی ویوسف بن حسین الرازی وابو الحسین المالكی

وابو الحسين مزين وابو الحسين الوراج ايله صحبت ايلمشدی صدر شريعی
حاوی علوم صوری ومعنوی خصوصا علم تصوف وسلوكده غايتده
قوی ايدی هيچ كمسنه بو علمده اولدقلری تصنيف لطيفی يوقدر كه اول حضرتك
ولادتی ولايتنه غايت وكرامتنه نهايت يوقدر وكندوسی شافعی
المذهب ايدی مصلح الدين اللاری تاريخنده مسطوردر كه جناب شيخ
اولا امرادن ايدی وثروت دنيا وزهده بو مرتبه جد وجهد ايلدی
كه اول مرد مقبل اطراف مزابلده جامه پاره اولمغه قابل پاره جمع ايدردی
وانی آب ايله پاك ومستطاب ايدوب بربرينه ديكوب جامهٔ مرقع
قيلوردی كثرت صوم ورياضتدن اول معدن افاده وافاضت
بر درجه يه وارمشدی كه فصاد مبارك دستن فصد ايتمكه قصد
ايتدكده طمرندن قان يرينه بو ايكی قطره خونابه كلدی حبيب السير
صاحبی تاريخ كزيده دن نقل ايدر كه جناب شيخ تمامی عمرنده بر بيت
ديمشدر واول بيت بودر **بيت** هر كسی وكار خويش وهر كسی بار خويش
صيرفی بهتر شناسد قيمت دينار خويش **نثر** نفحاتده مرقوم خامهٔ بلاغت
رشحات واقع اولمشدر كه اول جناب كرامت نصابك وفاتی سنه احدی
وثلثين وثلثمائه ده وقوع بولمشدر والعلم عند الله تعالی وسنه ثلث
وتسعين وثلثمائه ده ابو نصر اسمعيل بن حماد الجوهری صاحب صحاح اللغه
وفات ايلدی حبيب السير صاحبی روايت ايدر كه جوهری نيشابوری الاصل
ايدی وفن كتابت وخطدن حظ كامل ونصيب وافری واريدی
خصوصا علم اصول وكلامده علمای اعلام وفضلای ناميدن ايدی
تاريخ مصلح الدين اللاريده مسطوردر كه ابو نصر جوهری نيشابورده
فوت اولدی اما اصلی ديار تركستانده فارابدندر حفظ لغاتده
مثل وحسن خطده نی بدل ايدی تتبع لغات عرب ايچون سفری حضر

اوردنه

اوردنه اختيار ايدوب ديار ربيعه ومضر سمتنه كتمش ايدی وچون اول
علمده سرآمد علمای امصار وسر دفتر فضلای اعصار اولدی شهر
نيشابورده متمكن اولوب تصنيف صحاحه مباشرت ايتدی بعض فضلادن
منقولدر كه جوهری فوت اولدقده بر مقدار صحاح اللغه دن مسوده ده باقی
قالمشيدی اتفاقا تلميذی ابراهيم بن صالح الوراق اول اوراقی تبييض ايلدی
واول حفظده چوق غلط ايدوب اول كتاب مستطاب شوائب ارتياب ايله
مشوب اولدی جمله دن ديمش كه جز اصل جيم وصاد معجمه ايله كوزن ساحل ده
جبل معناسنه در حالا كه صحيح اولدر كه جر جيم وراء مشدده ايله اصل جبل در
واول جر ايله اصلی بر كلمه قيد ايلمش اما تعجب اندر كه صاحب قاموس داخی لفظ
جر اصلی جبل ايله تفسير ايلمش وشايد كه اول داخی تبعيت صحاح ايتمش اوله
منقولدر كه جوهرينك آخر حالده قوت فكر وخيالنه اختلال واقع اولدی
ومراد ايدندی كه غاريبی شهپر وبال وجناح وپر ونبال ايله اوج هواده
خيل مرغان كبی طيران وسيران ايليه پس قولتقلری آلتنه ايكی بالنی مثال
پيوسته وانصال ايدوب كندوسن برجای بلنددن القا ايتدی وبو معنی
انی مال موجب فنا وزوالی اولوب مرغ روحی قفس بدندن آشيانهٔ
اصلی سنه پران اولدی وجوهری ابو علی فارسی وابو سعيد سيرافی وكندو
خالی ابو اسحق فارابيدن كه صاحب ديوان الادبدر مستفيد اولدی
وبو ايكی بيت جملهٔ اشعارندندر **شعر** رأيت فتی اشقر ازرقا قليل
الدماغ كثير الفضول يفضل من حمقه دائما يزيد بن هند علی ابن البتول **نثر**
وسنه ثمان وتسعين وثلثمائه ده بديع همدانی كه جامع بدايع ومعانی
ايدی بو عالم فانيدن سرای جاودانی يه انتقال ايلدی اسمی ابو الفضل
احمد بن الحسين اللغوی در تحفة الملكيه ده مسطوردر كه بديع همدانی
قدرت صمدانيدن بر مرد عجيب ايدی كه قوت حافظه سی اول مثابه ده

ایدی که بر قصیده بلاغت آیاتی قرق اللی عدد ابیاتی اوله بر دفعه دن حفظ اتمکه
قادر ایدی و بسط انشا و عبارات دلکشاده خود عبرت و تماشا ایدی دیوان
اشعاری و مقامات بلاغت شعاری صفحات قلیل و تهارده غایت اشتهارده در
مقامات حریری بحر هرندن مقدم بدیع همدانی کندو مقامات بلاغت سماتن
تصنیف ایلمشدر صاحب بن عباد کندویه غایت اعتقادی و فصاحتده
حسن اعتمادی واریدی همواره نتایج خاطر رخشا بدیع همدانی ایله افتخار
ایلردی و سنه ثلث و اربعمایه ده قاضی ابو بکر باقلانی که علم کلام و معانی و سایر
کمالات انسانیده ممتاز اقرانی ایدی روضهٔ زندکانیه وداع ایدوب
جنان جاودانیه انتقال اتدی قاضی ابو بکرک تصنیفات فایقه سی
فراوان و اصول کلامده هر کلامی حجت و برهاندر و بو سالده بهاء الدوله
بغدادده وفات ایدوب اوغلی سلطان الدوله امیر الامرا اولدی و سنه خمس
و اربعمایه ده شیخ ابو علی دقاق که مشایخ عظام ایچنده اهل فضل
و احقاق ایدی نیشابورده فوت اولدی حضرت عارف جام نفحاتنده
مرقوم خامهٔ فرخنده فرجام بیورمشلردر که نامی حسن بن محمد الدقاقدر
نیشابورده وعظ و نصیحت خلقه مشغول ایدی چوق مشایخ و زهاد
صحبتیله استسعاد بولوب منظور نظر کیمیا اثرلری اولمشیدی اصلده
مرید شیخ نصرابادی و ابو القاسم قشیری حضرتلرینک داماذی ایدی حتی
حضرت مخدومی قدس سره نفحاتنده صاحب کتاب کشف المحجوبدن
نقل بیورمشلر و دیرلر که بر پیر روشن ضمیردن استماع اتدم که بر کون
شیخ ابو علینک مجلس وعظنه کلدم اول نیت ایله که سر توکل و حقیقت
انقطاع جزو کلدن سؤال ایلیم و جناب شیخک سر سعادت اثری اوزرنه
بر دانه دستار طبری واریدی نفسم کوکلم اول دستاردن جانبنه مایل
اولوب ایتدم ایها الشیخ مرتبهٔ توکل و درجهٔ انقطاع نه تبدل ندر بیوردیلرکه

دست طمعی دستار خلقدن کوتاه قیله سن لیکن بونی دیوب اول
دستهٔ لسنرین کبی دستاری بندن جانبه اتدی و سر برهنه اولوب
تکرار وعظ و نصیحت خلقه اغاز اتدی الحاصل جناب شیخک قدس سره
کمالات علیه و کرامات جلیه سنه غایت و نهایات یوغیدی بو مقدار
ایله اختصار اولندی و سنه ست و اربعمایه ده نقیب الاشراف السید
الشریف الرضی ریاض رضوانه متوجه و روانه اولدی و هو ابو الحسن
محمد بن الحسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن الامام موسی کاظم
رضی الله تعالی عنهم و اول جنابک نظم اشعارده و علم نحو و لغتده
غایت مهارت و نهایت بصارتی واریدی تتمهٔ ثعالبیدن منقولدر
که بیورمشلردی اکر سید رضی ایچون اشعر قریشدر دیسم ان شاء الله
کاذب و حانث اولمم و سید رضینک بیان معانی قرآنی و تفسیر
آیات قرآنیده بر کتاب شریفی واردر که غایتده دلپذیر و عدیم النظیردر
و کلا من طائفه شیعه و رفضه سلوک اتدکلری مذهب و محجتلرنده
برهان قوی و حجت بیلورلر و اول داعی طایفهٔ شیعه یه مایل
و مذهبلرینه قایل ایدی و سنه احدی و عشر و اربعمایه ده شرف الدوله
بن بهاء الدوله عراق عربی اوزرنه استیلا ایدوب منصب امارت
بغدادی کندویه متعلق اولدی و سنه اثنی عشر و اربعمایه ده صاحب تاریخ
بخارا غنجار محمد بن احمد البخاری و صاحب المؤلفات ابو الفتح محمد بن احمد بن
فارس البغدادی فوت اولدیلر و سنه ثلث عشر و اربعمایه ده دانشمند
سعید شیخ مفید که جملهٔ اعاظم علماء مذهب امامیه دن ایدی و عضد
الدوله دیلمی پیوسته ملازمت خدمتن ایدردی وفات اتدی و تاریخ
امام یافعیده مسطوردر که و کان الشیخ کثیر الصدقات عظیم الخشوع
کثیر الصلوة و الصوم عاش سبعا و سبعین سنة و له اکثر من مائتی

مصنف ویوسال دە ابو الحسن علی بن هلال بواب دار الملادن آخرته
انتقال ایلدی وعلی بن هلال فرقۀ کتاب ارا سنده ابن بواب دیمکله مشهور دور
حسن خط دە ضرب المثل ونظم وانشاده نی بذل ایدی وفات اتدکده
قبر قرب امام احمد حنبل دە مدفون اولدی وسنه اربع عشر واربعمایه دە
صاحب التصانیف ابو سعید محمد بن علی بن عمر النقاش بو جهان
بی معاشدن نقش وجودی محو ونابود اولدی وغرۀ صفر سنه ست عشر
واربعمایه دە شیخ ابو عبد الله طاقی بو سرای سست رواقی ترک ایدوب
عالم باقی یه نقل ایلدی واول جناب جنت مآب محمد بن فضل بن محمد ایله
مرسوم ایدی وعلوم ظاهری وباطنی دە مرتبه سنی سی واریدی حتی که محبوب
باری خواجه عبد الله انصاری قدس سره انک صحبتندن رقوم تلمذی صحیفۀ
خاطری اوزره نقش ایدردی وبو سالده قادر کند واوغلی عبد الله ی ولی
عهد ایدوب القایم بامر الله ایله ملقب ایلدی وبو ساده مشرف الدوله
عالم آخرته تشریف ایدوب جلال الدوله بن بهاء الدوله بغداد دە
امیر الامرا اولدی وسنه سبع عشر واربعمایه دە ابو بکر القفال المروزی که
مجتهدان مذهب امام شافعی دن رضی الله عنه بریسید آخرته ارتحال
قیلدی وسنه ثمان عشر واربعمایه دە ابو اسحق الثعلبی که اعاظم مفسران
قران وافاضل علمای جهان دن ایدی وهم کتاب عرایس که حاوی انواع فواید
ونفایس دررانک مؤلفاتندندر متوجه محلۀ آخرت وحجرۀ دار مغفرت اولدی
وسنه عشرین واربعمایه دە شیخ ابو علی مسکویه وفات اتدی واول سلک اعاظم
حکما واکابر علماده منتظم ایدی علم تاریخ دە تجارب الامم انک نتایج قلم
خجسته رقملرندندر وهمچنان کتاب فوز الاکبر وفوز الاصغر فن حکمت دە
وکتاب الطهارە تهذیب الاخلاق دە اول حکیم آفاق حضرتلرینک جملۀ
تالیف لولو اتساق لرندندر والله اعلم ذکر القایم بامر الله ابو جعفر عبد الله بن

القادر بالله همان اول کون که اوقات حیات قادر منقضی واحق اولدی
اعاظم اعیان دولت واکابر ارکان ملت تجدید بیعت قایمه قیام
اتدیلر وقایم جملۀ صلحاء خلفا وسلاطین اهل وفادن معدود ایدی
وجمال حالی حلیۀ فضل فصاحت وپیرایۀ بذل وسخاوت ایله مزین ایدی
انشاد شعر وانشایه حریص ومجد وعتهید بساط معدلته غایت دە
مستعد ایدی انک ایام خلافت وهنگام دولتنده فردیدۀ دولت ملوک
دیالمه منطمس وبنیان قصر عز ورفعتلری منهدم ومندرس اولدی
وطغرل بیک سلجوقی نک اعلام ظفر پیچوقی اکثر معمورۀ آفاق اوزرنه مستولی
اولوب متوجه صوب بغداد اولدی وفتنه وفساد کثیر بساسیری عرق
عرب دە زمان دولت قایمده تودانه کلدی وقایم سنه سبع وستین
واربعمایه دە محنت سرای دنیادن متوجه عالم عقبا اولدی اوقات
حیاتی بیمش التی ییل ایله اوج ای در ومدت خلافتی قرق درت ییل
ایدی ابو الفتح منصور شیرازی وابو حفص محمد الموصلی همان قایم دە
مرتبۀ وزارته ایرشوب لوازم کفایت وکارداانی ومراسم حمایت
رضاء رحمانی یه مشغول ایدیلر گفتار در ذکر بعضی از وقایع ایام دولت
قایم وبنیان وفات زمرۀ از اکابر واعاظم اواخر ذی الحجه سنه اثنی
وعشرین واربعمایه دە القایم بامر الله مسند خلافت وتخت عدل و
رأفت اوزرنه چیقوب اوتوردی وظلمات جور وظلمی پرتو التفات
عدل وحلمی برله معمار وخراب اولوب آفاق دن کوتوردی وسنه خمس
وعشرین واربعمایه دە شیخ ابو الحسن خرقانی واول مرشد حقانی
بو جهان فانی دن سرای جاودانی یه رحلت ایلدی حضرت مخدومی
قدس سره نفحات شریفنده ایراد بیورمشلردر که جناب شیخک نام
شریفی علی بن جعفر در ذکر ایدرلر و زمانندن یکانه وغوث روزکار وقطب

مشایخ کبار ایدی وتصوفده شیخك انتسابی سلطان العارفین ابو
یزید بسطامی یه در قدس سره طریق روحانیت برله اخذ تربیت
ایلمشلردر والا ایکیسنك آراسنده یوز اللی ییلدن زیاده مدت واردر
مصلح الدین اللاری تاریخندن منقولدر که بعض مشایخ اعاظم ملاقات
شیخه عازم اولوب خانه سنه کلدیلر منکوحه سی طشره کلوب ایتدی اول
زراق خرقه پوش وسالوس زهد فروشی نیلرسز جفت سورمکه کشت زار
بلکه کشت مرغ زاره کتمشدر اول جماعت بو سلاطت وشناعتدن متعجب
اولوب صحرایه عزیمت ایتدیلر کوردیلر که شیخ نمازه طورمش وبر کرک اسد
هیبت اوکوزلری سوروب حراثت ایدر پس نمازدن صکره شیخه سلام
ویروب اطاله لسان وجه بدلهجه سن اعلام ایلدیلر شیخ ایتدی انك خلق
ناخوشی برله هر بکا خدای تعالی بو طایر ووحوشی مسخر ورام ایلمشدر مربی
فقرا سلطان حسین بیقرا مجالس العشاقده ایراد بیورمشدر که سلطان
محمود غزنه دن کلوب شرف صحبت ابو الحسن خرقانی ایله قدس سره مشرف
وفایز اولدی واول مرشد صمدانی اصلا جناب سلطانی یه نظر صالمیوب چندان
تعظیم ورعایتی برله مقید اولمدی بو جهتدن آثار خشم وغضب سلطان
بلند رتبت دیدارندن ظاهر وپدیدار اولوب دوی قهردن ایتدی شیخا
معلوم اولدی که سز قرآن ایله که اقوی حجت وبرهاندر عمل ایتمزسین
شیخ ایتدی ندن بو معنی بیوردیکز سلطان ایتدی جناب سبحان
عظمت شان برله قرآنده بیورمشدر که اطیعوا الله واطیعوا الرسول
واولی الامر منکم وبن اولو الامردن دکلیم شیخ والاجواب
بو وجهله جواب ویردی که بن دریای اطیعوا الله ده بر مرتبه ده
مستغرق اولمشم که اطیعوا الرسوله داخی ایرشه مم نکیف که اولوا
الامره ایرشم اندن صکره آیاغه قالقوب سلطان جهانه تعظیم نی بهانه

ایلدی سلطان بو تکریم وتوقیرك اصلنی شیخدن استفسار ایتدی بیوردیلر که
چونکه بو مجلسده واسطه کز ایله عالم فقر وفنادن بر فتح کلدی بر معنا سویلندی
لاجرم بن اول کلمات تاماتك حرمتنه آیاغه قالقوب خدمت ایلدم ولا
حرمت سلطان والاهمت دکل ایدی وسنه ثمان وعشرین واربعمائه ده ابو
الحسین بن ابی بکر قدوری که اعاظم فقهاء حنفیه ده منتظم ایدی وفات
ایتدی ابن خلکان بیورمشکه قدوره جمع قدردر وافاضل محققین باشنده
عین الیقین ایله معلومدر که یاء نسبی جمعه داخل اولمز وکیسی داخی اولمز بلکه
جهت تعریف کسب صنایع ایچون وزن فعال شایع ونابعدر حداد وخفاف
کبی وابن فقاعی کندو پدرینه منسوبدر که نامی فقاع ایمش بیلاد باسعادلری
سنه اثنی وستین وثلثمائه ده وقوع بولدی وعلم فقه وتفسیر قرآنی ابی عبد الله
محمد بن یحیاء الجرجانی دن اخذ قیلدی کندو زماننده ریاست حنفیه
انکا منتهی اولمشیدی جمله مصنفاتندن مختصر قدوری وشرح مختصر کرخی
وکتاب التجرید فی سبعة اسفار یشتمل علی الخلاف بین الشافعی وابی
حنیفة واصحابه رحمهم الله تعالی وسنه اثنی واربعین واربعمائه ده
محدث مشتهر ما وراء النهر حافظ ابو العباس جعفر بن محمد المستغفری که
مصنفات وافره واردر وفات ایتدی وسنه اربع وثلثین واربعمائه ده
شیخ ابو اسحق ابراهیم بن شهریار کازرونی بو عالم دون ودنیدن عیش
هی فردوس سنی یه نقل ایتدی حضرت مخدومی قدس سره نفحات
شریفه ده بیورمشلردر که جناب شیخ فارسی الاصلدر مولد ومنشائی
بورد کازروندر وشهریار که پدر شیخ بزرکواردر مسلمان اولوب ولادت
با سعادت شیخ وسائر اخوانی زمان اسلامنده واقع اولمشدر تصوفده
شیخك انتسابی شیخ ابو علی حسین بن محمد الفیروزآبادی الاکاردر
وبوندن ماعدا اصحاب حدیث زهدی دن چوق مشایخ ومقتدایه

ابو شمس شدی شیراز و مکه و مصر و مدینهٔ مبارکه ده اولان روات ثقاتدن
حدیث و اثاری واریدی نفحات الانس دن منقول در که جناب شیخ
رضی الله عنه حضرت سید العالمین صلی الله علیه وسلم عالم رؤیاده کوردی
سوال ایتدی که یا رسول الله ما التصوف رسول الله صلی الله علیه وسلم ایتدی
ترک الدعاوی وکتمان المعانی یس دیدی که ما التوحید حضرت علیه السلام
والتحیة بیوردیلر که کل ما یحس ببالك وخطر فی خیالك فالله تعالی بخلاف
ذلك وان تنزهه عن الشك والشرك والتعطیل پس صوردی ما العقل
حضرت حبیب اکرم صلی الله علیه وسلم بیوردیکه ادناه ترك الدنیا واعلاه
ترك التفکر فی ذات الله تعالی وماه شعبان سنه خمس وثلثین واربعمائه ده
امیر الامراء بغداد جلال الدوله فوت اولوب برادری ابو کالیجار بن سلطان
الدوله فارسدن متوجه دار السلام اولدی وسنه ست وثلثین واربعمائه ده
بغداده دلارایه ابو شوب امیر الامرا اولدی و بو سالده برادر سید
رضی موسوی که اوصافی بالاده رقم زدهٔ خامهٔ مشکین شمامه اولدی عالم
آخرته انتقال قیلدی وهو ابو القاسم علی بن الحسین الملقب بمرتضی واول
جناب سادات نصاب سائر علما و ادباء فضیلت مآبدن مزید علم و دانش
و مزیت فضل بینش برله ممتاز ایدی و هواده نتایج طبع شریفندن
اشعار بلیغ و تبیانن لوح بیانه نقش ایدردی تاریخ امام یافعی ده مسطوردر
سید مرتضانك مذهب شیعه ده تصانیفی و اصول دینده تالیف منیفی
وار در و دیوان اشعارندن قطع نظر غرر و درر ایله موسوم بر کتاب معتبری
وار در وهو کتاب یشتمل علی فنون من معانی الادب تکلم فیها علی النحو
واللغة وغیر ذلك وهو کتاب یدل علی فضل کثیر و مبانی مورخان ستوده
اوصافده اختلاف واقع اولمشدر که حقیقتده جامع کتاب بلاغت
انتساب نهج البلاغة سید مرتضادر و خلاف عقیدهٔ سنت و جماعت اول

خطب

خطب بلیغه یه بیحیه الفاظ و معانی اضافت اتمشدر که عیاذاً بالله سیما عندن
خلفاء راشدینه بغض و کینه ایلمك لازم کلور و سنه اربعین واربعمائه ده
شیخ ابو سعید فضل الله بن ابی الخیر مهنه قدس سره جوار رحمت الهی یه نقل
ایدوب مقادن مغفرت نامتناهی اولدی و اول مرشد قدسی شیخ ابو الفضل
حسن سرخسی یه ارادت کتورمشیدی کندو زماننده جمال اهل طریقت
و قبلهٔ ارباب حقیقت ایدی جمله مشایخ اطراف وارجاکندی باب ولایت
نصابنه التجا ایتمشیدی حضرت افضل الانامی مولانا نور الدین عبد الرحمن
الجامی نفحات شریفنده ایراد بیورمشلر که برکون جناب شیخه دیدیلر فلان
کمسنه سطح آب اوزره نی اضطراب یوررر بیورردیلر که بو معنی سهلدر زیرا
غوك و حسن داخی اوزرنده یورر صکره دیدیلر که فلان کمسنه اوچر هوا
و جوف سماده طیران ایدر بیوردیلر که زغن و مکس داخی روی هواده طیران
ایدر بعده دیدیلر که فلان شخص طرفة العین ایچنده مابین مغربینی سیر ایدوب
کزر بیورردیلر که شیطان داخی بر آن ایچنده مغرب ایله مشرق آراسن سیران ایلر
و بو اولیاء الله آراسنده بر مرتبهٔ بلند و درجهٔ ارجمند دکلدر بلکه بیوك دولت
کثرت ایچنده وحدت تحصیل ایدوب علایق خلقدن برله بر لحظه معامله
خالقدن غافل اولمق کرك مصلح الدین اللاری تاریخندن منقولدر که جناب شیخ
اشراف جیباب ضمایر و اطلاع خفیات سرایر برله ممتاز مشایخ ذوی المفاخر
ایدی ابو القاسم هاشمی که پدری رئیس طوس ایدی روایت ایدر که عالم جوانی
و زمان کامرانی ده بر شاهد دلپذیر و نازنین بی نظیرك دام زلفنده مرغ
دلم اسیر اولمشیدی و بکا اول لیلی خرام و سیمین اندام بر کیجه وعده
ویردی که فلان شخصك دوکوننده خاتمهٔ عودت ایتدیم کوك اکرانباری
دهکذارده سکا دوشه اولمه مقرردر که زلال وصالم برله خاطرك خوش
ایدرم پس بنداخی وعدهٔ نکارا و ذره راه انتظارده کوزلرم چه باد

ایدوب بو رباعی تکرار و تذکار ایدردم **نظم** دردیده بجای خواب آبست مرا
زیراکه بدیدنت شتابست مرا گویند بخواب تا بخوابش بینی ای
بیخبران چه جای خوابست مرا **نثر** اتفاقا کثرت انتظار و توقف بسیار
برله مغلوب عسکر خواب و خیال تمتع وصال اول نگار ستوده خصالدن
محروم اولدوم و صباح اولدقده یدمله مجلس وعظ و نصیحت جناب شیخه
واردوم پس حضرت شیخ اثنای وعظده بیوردیلرکه سبحان الله وصال
معشوق مجازی بی محنت و رنج میسر و بی ایثار گنج مقصود دکلدر یا وصول
محبوب حقیقی و حصول مطلوب تحقیقی بی زحمت مجاهده نه وجهله
مشاهده اولنمق قابلدر دیو کیجه اول جوان وعده وصال جانان برله نصف
اللیله دکن چشم انجم کبی بیدار اولوب بو بیتی تکرار ایدردی **مصرع** دردیده
به جای خواب آبست مرا فی الحقیقه اکر دیده سنده خواب یرینه آب
اولیدی و هجوم خیل لیله طاقت و تاب کتوریدی دیدار دلداردن محروم
اولمزدی حسن مؤدبدن منقولدرکه ایتدی بر کیجه کون خانقاهده
اولان فرقه اهل خرقه لحم تازه و طریدن محروم و بری اولوب بر لقمه
یمدیلر و میل طعام لحم کوسفند طباع درویشان دردمندان اوزرینه
غالب کلوب اظهار اشتها ایلدیلر بر کون شیخ اثنای مجلسده بکا
ایتدی وار فلان جوانه سویله اول دینار که سربند دستارینه بند
ایتمشدر بکا ویرسون و فلان سوقده اهل سوقدن بر قصاب
واردر که بر بره صولوت دکانندن اویخته ایتمشدر دیناری مذکوری
اول قصاب عبادت نصابه تسلیم ایله و اول بره پاره پاره ایتدروب
قصاب نظرنده کلابه تقسیم ایله چون حسب المأمور کتدم مذکوری
نظر قصابده محله تده اولان کلابه تقسیم ایتدوم خاطرمه بو معنی
خطور ایتدی که اصحاب اهل احتیاج بوده کلو لحم کوسفنده مشتاق

ومحتاج

٣٥٧ ومحتاج ایکن عجبدرکه شیخ سکان محله یه بویله لحم تازه و طری ایثار
ایدر بن بو افکار ایله حیران و نکران ایکن انی کوردمکه قصاب ملالان
و کریان اولدی و ایتدی مدت متمادی ایدی که بن بو بره شیر سعی و اجتهادم
برله بسلودم اتفاقا بو کیجه فجاءة فوت اولوب حیف ایلدم که بویله بره سمین
ضایع اوله لاجرم وسوسه شیطانی و طمع نفسانی برله صویوبنی
معرض بیع و شرایه کتوردم هله الحمد لله جناب شیخ ولایت پناه بنی اول
مظلمه و کناهدن خلاص ایتدی چون جناب شیخه ایرشدم اول جوان بکا
دیناری ویرمشدی ایتدی بنده وجه حلالدن بر کوسفند دلپسند واردر
اکر اذن جناب مشیخت اولورسه انی مطبخ عامره یه تسلیم ایلیم شیخ قبول ایدوب
جمله درویشان اهل ذل مرادلرینه واصل اولدیلر و طبع فیاض شیخ مرتاضدن
صادر اولمش رباعیات بلاغت آیات چوقدر جمله دن برلیسی بودر **رباعی**
چشمی دارم همه پر از صورت دوست با چشم مرا خوشست تا دوست
در دوست از دیده و دوست فرق کردن نه نکوست یا اوست بجای
دیده یا دیده هموست وحضرت غوث الانام مولانا عبد الرحمن الجامی بو رباعی
رشید وطواطه نسبت ایتمشلردر والله تعالی اعلم و بو سال ابو کالنجار
بو عالم محنت آباددن فرار ایدوب عازم دار القرار اولدی و اوغلی ملك
رحیم یدرینه اوتوروب دار الاماره بغدادده مقیم اولدی و سنه
سبع و اربعین و اربعمایه ده رئیس الرؤسا ایله که وزیر قائم خلیفه
ایدی و بساسیری که عظمای امرای دیلمدن ایدی بینلرنده عداوت و نفاق
پیدا اولدی و بساسیری کروه کثیر برله بغداددن طشره کلوب دست
تطاولی غارات و تاراج ارباب جزیه و خراجه دراز ایتدی و بو مابینده
حاکم مصر اولان مستنصر علویدن استمداد و استنجاد قیلدی مستنصر داخی
ملتمس مبذول طوتوب حد احصادن بیرون احمال اموال سکان

بغداده تطرق ایلدی وچون بو خبر سمع طغرل بك سلجوقی‌یه که اول اوانده
ممالك عراق وخراسانده صاحب فرمان ایدی ایرشدی عازم دار
الخلافه اولدی وسال مذکورك رمضانی‌نك یکرمی بشنجی کونی عظمت واُبهت
موفور ایله باب شماسیه‌ده نزول واجلال قیلدی واول ماه مبارکده
لشکریان طغرلبك ایله بازاریان بغداد آراسنده سبب معامله واشترا
ایله نزاع وغوغا واقع اولدی واحوال آکا منجر اولدی که طائفهٔ سوقیه
سپاه سلجوقیه‌یه سنکسار ایلدیلر ومواد فتنه وفساد سمت ازدیاده بولوب
جانبین‌دن چوق مرد بخت برکشته مقتول وکشته اولدی وبو مابینده
اموال فراوان دست اعیان سلجوقیانه کیردی وطغرلبك ملك رحیمی بو غوغا
وحادثه‌یه بادی وباعث بیلوب خلیفه‌یه پیغام کوندردی که اکر
بو قضیه‌یه نامرضیه اغرا واغوای ملك رحیم ایله دکل ایسه آکا لازم درکه
بزم یانمزه کلوب بو بابده بری الساحه ونقی الراحه اولدوغنه اعلام
ایده وملك رحیم تمام ترس وبیم ایله طغرل بك یاننه واروب مقید
قید اسار اولدی وسنه ثمان واربعین واربعمائه‌ده بساسیری اقدامده
تهاون وتقصیری جاینکوروب شهر موصلی تسخیر ایلدی وطغرلبك عسکر
سیلاب تك ایله اوزرینه واروب جمعیتین متاع تیغ فتنه نشان
ایله پراکنده وپریشان ایتدی وسنه تسع واربعین واربعمائه‌ده
شارح صحیح بخاری ابو الحسن علی بن خلف بن بطال القرطبی عالم
عزیمتی عالم آخرته مرتفع ایتدی وسنه خمسین واربعمائه‌ده ابو ابراهیم
اسحاق بن ابن ابراهیم الفارابی که خال اسمعیل جوهری ایدی وهم کتاب
دیوان الادبك جملهٔ تألیفات مرتبه‌ندندر فوت اولدی وبو سالده
برادر مادر سلطان طغرل ابراهیم ینال مقام عصیانده اظهار طغیان
ایدوب همدانی تحت تصرفنه کتوردی وچون طغرل بك بو احواله

واقف اولدی انك دفع ورفعنه قصد ایدوب یاننده اولان مردان ایله
عزم جانب همدان قیلدی بو جانبده بساسیری بو خبر مسرت تأثیری کوتش
ایتدکده بو سبیل استعجال یاننده اولان رجال ایله جانب بغداده عزم ایتدی
وسال مذکورك ذی قعده‌سنك سکزنده اول بلده‌یه ایرشوب قائم
خلیفه‌یی طوتوب حبس ایلدی ورئیس الرؤسایی مخصوصا بارکاه خلافتدن
بر جمع کثیر ایله دوه‌لره بندروب اطراف بازارده تشهیر ایتدی اندن
صکره جمله‌سن سر بازارده تمام عذاب وآزار ایله قتل قیلدی بعده خطبه
منابرده حاکم مصر اولان مستنصر علوی نامنه اوقوتدی وقائم بر رقعه یازوب
زندان همواننده طغرل بکه روان ایتدی که شعار قرامطه ظاهر اولوب بنای اسلام
دار السلامده سمت اندراس وانهدامی طوتمشدر اکر سپاه ملائك عدد ایله
بزه اعانت ومدد ایتمکه قادر ایسك طورمیوب تعجیل ایدیجی اوله سن
الحاصل چون نامهٔ طغرلبکه واصل اولدی صفی الدین ابو العلاء منشی‌یه
امر ایلدی که ظهرینه مکتوبك بر جواب سطر که قبول ملتمس خلیفه‌یی متضمن ومشتمل
ایدی یازه پس منشی مذکور بو آیت شریفه‌یی یازدی که ارجع الیهم فلنأتینهم
بجنود لا قبل لهم بها ولنخرجنهم منها اذلة وهم صاغرون وچوق سلطان
منشی‌نك بو تضمین واقتباسنه وعبارت بلاغت اساسنه واقف اولدی
منشی‌یه چوق تحسین وآفرین قیلدی وایتدی امیددر که مضمون آیت همایون
ظاهر اولوب عما قریب ساحهٔ وضوحه مقرون اوله پس چون خاطر طغرل
جانب ابراهیم ینالدن فارغ اولدی عنان عزیمتی صوب بغداد جنت آباده
منعطف قیلدی وبساسیری یاننده اولان جمع کثیری ایله سراسیمه اولوب
قرار ورزنه فراری اختیار ایتدی ومهاوش عجلی که خلیفه‌نك حبسنده
ایدی قائمی استقبال طریقیله طغرلبکه ایلتدی وسلطان کمال لطف
واحساننده شرط زمین بوسی نظر خلیفه‌ده یرینه کتوروب بو فرح بخدن

زیاده پیاده کانی یانیجه یوردی آخر قایم خلیفه ایتدی ارکب یا رکن
الدین پس منلشیان بلیغ البیان بوندن صکره بو لفظی القاب طغرلبکه
الحاق واضافه ایلدیلر واواخر ذی قعده سنه احدی وخمسین واربعمایه ده
خلیفه ایله طغرلبک شهر بغداده داخل اولدیلر وسلطان تراخی وتقصیری
روا کورمیوب همان اول سالده بساسیری اوزرینه متوجه اولوب
مقدمه لشکری شهر کوفه ده بساسیری یه ایرشوب باشن بدنندن
جدا ایلدیلر روضة الصفاده مسطوردر که بساسیری غلام بهاء
الدوله دیلمی ایدی واسم ارسلان ایله موسوم وکنیت ابو الحارث ایله
ملقب ومکنی ایدی وسنه اثنی وخمسین واربعمایه ده قایم کندو فرزند
سعادتمندی اولان عبد اللهی ولی عهد ایدوب المقتدی بالله ایله
ملقب ایلدی وسنه خمس وخمسین واربعمایه ده طغرلبک وفات ایدوب
سلطان الب ارسلان قایم مقام اولوب اتبکین سلیمانی شحنکی بغداده
کوندردی وسال مذکوردن مقدم سنه ثلث وخمسین واربعمایه ده
حاکم دیاربکر نصیر الدوله احمد بن مروان قتلندن صکره اول ولایته
حاکم اولمش ایدی تاریخ امام یافعی ده مسطوردر که نصیر الدوله علو
همت وحسن سیاست ووفور حزم وکیاست ایله متصف ایدی
مدت دولتنده برشخصدن ارتوکسه تفتیش ومصادره ایتممشدی
بلکه همواره تمهید بساط عیش ونشاط واستیفای شهوات ولذاته
مشغول ایدی بوجمله ایله کندو سندن هرگز نماز صبح فوت اولممشدی
وسنه سبع وخمسین واربعمایه ده صاحب المؤلفات حافظ ابو بکر احمد
بن حسین البیهقی ومؤلف محکم ابو الحسن علی بن اسمعیل اللغوی مزخرفات
دنیوی دن متنزهات اخروی یه نقل ایلدیلر وسنه ثمان وخمسین
واربعمایه ده بغداده اقتضای فلک بلند اختر برله بر دختر متولد

اولدی که ایکی کردنی وایکی باشی ایله ایکی یوزی واریدی وسنه تسع و
خمسین واربعمایه ده خواجه یوسف بن محمد السمعانی عالم فانی دن
جهان جاودانی یه ارتحال ایتدی واول خواهرزاده خواجه محمد بن
خواجه ابو احمد ابدال چشتی در مدت عمری سکسان درت ییل ایدی
وسنه اربع وستین واربعمایه ده اتبکین امارت بغداددن معزول اولوب
سعد الدوله کوهرامین یرینه اوتوردی وسنه خمس وستین
واربعمایه ده سلطان الب درجه شهادته واصل اولوب اوغلی
سلطان ملکشاه پادشاه اولدی وسنه سبع وستین واربعمایه ده زمان
حیات قایم خلیفه نهایته ایرشوب المقتدی بالله خلیفه اولدی

ذکر المقتدی بالله ابو القاسم عبد الله بعض مورخین مقتدی یی پسر صلبی قایم
عد ایتمشلردر وبعضیلری نبیره سی دیو اشارت بیورمشلردر ودیمشلردر
که پدری ذخیرة الدین محمد نام کمسنه ایدی وعلی ای التقدیرین اولکون
که القایم بامر الله فوت اولدی المقتدی بالله مسند خلافته اوتوروب
اکابر واعیان بغداد دست بیعت وانقیادی کندویه ویردیلر و
مقتدی ایام دولت وهنگام خلافتنده غایت ورافت اوزره سلوک
ایلدی وظاهر احکام شرعی مرعی طوتوب لوازم امر معروف ونهی
منکره اقدام قیلوردی وجواری مغنیه آمدشدن مجالسدن منع ایدوب رسم
کبوتربازلغی که موقوف اکثر خلفا ایدی دفع ایتدی وسفارش ایلدی که
چرکاب حمامات بغدادی نهر دجله یه اقتمیه لر ودجله ده اولان ملاحانک
وکشتی بانلره تنبیه وتاکید ایتدی که رجال ایله نسوانی برکمی یه قویوب
اب اوزره دوان ایتمیه وسلاطین حشمت آییندن سلطان ملکشاه
خلیفه یه کندو دخترین نکاح ایدوب سواد بغداده دوکون ایتدی
وسنه سبع وثمانین واربعمایه ده مقتدی امر ایزدی برله عالم سرمدی یه

ارتحال قیلدی مدت عمری اوتوز سکز ییل ایله سکز ای ایدی و زمان خلافتی اون
طقوز ییل ایدی ابو نصر محمد بن الموصلی و ابو شجاع محمد بن الحسین نوبت ایله
امر وزارت مقتدی ده مدبر امور مملکت اولدیلر والله اعلم **گفتار در بیان**

بعضی از وقایع ایام خلافت مقتدی و ذکر کیفیت انتقال او بعالم سرمدی

چون مقتدی خلافت مسندینه اوتوردی اکابر و اعیان دار
السلام و علما و مشایخ اهل اسلام کندویه اقتدا ایدوب هر کس کندو مقام
خدمتده طوردی و سلطان ملکشاه سلجوقی که اول زمان فرمان فرمای
جهانبان ایدی متعاقب و متواتر رسل و رسائل بعض رسائل برله دار الخلافه یه
ارسال قیلدی و خلیفه ایله سلطان اراسنده قواعد محبت و اتحاد و اساس
مودت و داد سمت ازدیاد ایله استحکام و اشتداد بولدی و سنه ثمان
و سبعین و اربعمائه ده شیخ شافعیه ابو المعالی عبد الملک بن ابی محمد
عبد الله بن یوسف الجوینی که امام الحرمین دیرلر وفات ایلدی علومده
استاد ابی حامد محمد بن محمد الغزالی در قدس سره تصانیف ابو المعالی دن
فقهده نهایه سی و علم کلامده شاملی مشهوردر و سنه تسع و سبعین و اربعمائه
سلطان ملکشاه سپاه ظفر پناه ایله بغداده واروب خلیفه یه نسبت غایت
مرتبه ده رعایت ایلدی و سنه ثمانین و اربعمائه صغیر و کبیر و دار المملکته سفر
ایدوب مروده اتخاذ مقر قیلدی و هم بو سال میمنت اتصالده کندو
دختر سعد اختری که سابقا سان ازدواج مقتدی خلیفه ده ایدی
تمام تجمل و حشمت و تمول و زینت برله دار الخلافه یه روان ایتدی
روضة الصفادن منقولدر که اول دخترینک اختر ایله یوز اوتوز قطار
شتر کوه پیکر و فیل منظر وار ایدی که جمله سنک یوکی نقره و زر و کالای اعلا
و معتبر ایدی و سراپا یوکلرینی دیبا و سراسر ایله اورتمشلردی و بوندن
ماعدا ایتمش دانه استر که زرین و کرزین جرس و قلاده دزین برله روان

ودوان ایدی و اول نعال زرین نعال دن التی استر که صندوقلری نقره دن
ایدی جمله سی جواهر گرانمایه و زیور و پیرایه دن مملو ایدی و بوندن غیری
اوتوز اوچ راس اسب تیزگام مجوهر سنام و لگام برله عماری دختر اوکنجه
یدرلردی و چون اول دختر بو زینت و حشمت و بو ترتیب و عظمت
برله ظاهر دار السلام بغداده ایرشدی صغیر و کبیر و برنا و پیر شهردن
طشره گلوب جوانب اربعه ده صیره طوردیلر و مقتدی امرا و وزراسنی
تمام عدت و ابهت و اوچیوز مشعله و جنیبت برله حرم سلطان ملکشاه
اولان ترکان خاتون که دختری ایله بیله گلمشدی استقباله گوندردی
و خبر ارسال ایتدی که **ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها** ترکان
خاتون اینتدی بالسمع والطاعه و اشارت ایلدی تا دختری که حسن
و ملاحت ایله طایفه نسانک بهتری ایدی دار الخلافه یه ایلتدیلر
و اول کیجه عروس صاحب ناموس شهره گتوردیلر نظام الملک وزیر و
سائر ارکان دولت ملکشاهی که خدمت ملازمت مهد عالیه ده بیله
ایدیلر اول جمیع و مشعله اولدقلو شمع و مشعله یاندرمشلردی که شموع
نجوم دن صحن غبرا مانند قبه خضرا اولمشیدی و اول عروس شموع که اطرافنده
اوچیوز کنزک پری پیکر دوان و جلوه گر ایدی و محفه عروس
اوکنجه خواجه سرایات و سائر بزرگان و اعیان تقریر و بیاندن
بیرون ایدی و ایکنجی گون مقتدی بسط بساط نعمت و ترتیب طوی
و صحبت ایدوب امراء والا رتبت و حکام فریدون منقبت اول مجلسه
حاضر اولدیلر و سائر اهالی بغداد حد احصا و تعداددن جهت
ضیافه دن دار الخلافه یه طولدی و بو ولیمه عظیمه نک حلویاتنه قرق
بیک بطمان سکر صرف اولندی باقی لوازم و اشیانی بوکا گوره قیاس ایلمک

کوك واکل نعمت وعقد صحبت دن صکره ارکان دولت ملکشاهی وبزرکان
جناب پادشاهیدن هر بریسی بر خلعت ذی قیمت وانعام وحرمت برله
مفتخر وسرفراز قیلدی وجانبین بو دکلو اظهار میل ومحبت وفرط مهر
مودت واریکن سهل زمان ایچنده خلیفه ودختر ارا سنده برودت
وکدر واقع اولوب مباینت ومباعدت ساحه وضوحه کلدی ودختر
جانب اصفهانه کرد الملك بدرینه ایکی روانه اولوب انده فوت
اولدی **نظم** درپس صندل سرای ابنوسی کهی ماتم بود کاهی عروسی وبو سالده
ذو الشرفین السید المرتضی الحافظ ابو المعالی محمد بن محمد بن زید العلوی الحسنی
وسنان خاقان ترکستان برله شربت شهادته واصل اولدی تاریخ امام
یافعیده مسطوردر که سید ابو المعالی ابو علی بن شاذان دن روایت حدیث
ایدردی همواره اوقات کثیر البرکاتن تصانیف علیاته صرف ایدردی واول
جناب سیادت مآبك اموال واستعدادی حد تعداددن بیرون ایدی
حتی بر سنه قصد ثواب وحسنه برله اون بیك دینار فقرا ومستحقامینه
ایثار ایلردی وسنه احدی وثمانین واربعمائه ده شیخ الاسلام مرجع الانام
ندیم حضرت باری ابو اسمعیل خواجه عبد الله الانصاری قدس سره جوار
رحمت بارییه نقل ایلدی واول جنابك والد بزرکواری ابو منصور محمد
الانصاری در وابو منصور یازییه نقل ایلدی واول جنابك والد
بزرکواری ابو ولاد فرشته نهاد مت انصاری دندر ومت پسر ابو
ایوب انصاری در وابو ایوب رضی الله عنه صاحب رحل رسول الله در
صلی الله علیه وسلم تنکر بالاده هجرت حضرتنده مذکور اولدی ومت زمان
خلافت عثمان بن عفان ده رضی الله عنه مرافقت احنف بن قیس ایله خراسانه
کلدی وبلده فاخره هراتده رخت سکون واقامتی صالدی ومیلادی

بالاسعادی

بالاسعادی شیخ فرشته نهاد سنه ست وتسعین وثلثمایه شعبانك ایکنجی
کونی روز جمعه ده قلعه قهندزده واقع اولدی واول کون آفتاب بورج
ثورك اون یدنجی درجه سنده ایدی وبیوررلردی که هرکاه که دور آفتاب
اول درجه یه ایرشه بنم سنین عمرمدن بر سنه کامله اولور وهم خواجه دن
مرویدر که دایما دیردی بکا حق سبحانه وتعالی بر مرتبه ده قوت حافظه
ویرمش ایدی که هر نه معنی والفاظ بنم مرقوم قلم دریا مقاطرم اولوردی
جمله سی محفوظ لوح خاطرم ونقش نکین طبع فاترم اولوردی اوچیوز بیك
حدیث صحیح الاسناد صحیفه خاطر زکی البنیادمده مرقوم کلك یاد اولمشیدی
وهمچنان اشعار عرب وقصاید ارباب علم وادب دن خاطرمده یتمش بیك
بیت غرا موجود در مزار فایض الانوار خواجه بزرکوار کازرکاهده در
سنین عمری طقسن ویرت ییل ایدی هکذا قال صاحب النفحات وسنه
اربع وثمانین واربعمائه ماه محرم الحرامنده صاحب کتاب الفرج بعد الشده
قاضی ابو علی محسن بن علی التنوخی شدت محن دنیوی دن فرج بولوب نعیم
اخروییه ارتحال ایتدی وسنه خمس وثمانین واربعمائه ده سلطان ملکشاه
اثنای شکارکاهده سر پنجه کورك مرکه کرفتار اولدی وبو سالده حافظ
ابو الفضل یحیی بن عبد الله الحکاك وشارح بخاری محمد بن خلف
المرابط الاندلسی وصاحب المصنفات حافظ ابو نصر علی بن هبة الله بن
ماکولا عالم بالادن جنت اعلایه ارتحال ایلدیلر منقولدر که بعض تواریخ ده رقم
زده کلك بنان ابداعت وبیان اولمشدر که سنه سبع وثمانین واربعمائه ده
مقتدی اعیان وخواصدن بر فوج صاحب اختصاص ایله اوتوروب طعام
یردی چون اکل طعام تمام اولدی وجمله اعیان وارکان عزیمت مسکن ومکان
قیلدی خلیفه شمس النهار ایله قهرمانه بیوردی بو نه طایفه در که بنی اذن
واجازتم حضور حضرتمه داخل اولدیلر چون شمس النهار جواب ادیبانه یکه

نظر صالدی اصلا کیمسه کورمدی بو حالتده مقتدی یه سودوبت و مرض
پیدا غایب عارض اولوب فوت اولدی **ومن النظایر** بعض تواریخ ده توضیح
و تصریح اولنمشدر که ابقاخان ابن هلاکوخان وزیری نظیری خواجه
شمس الدین محمد صاحب دیوان کندو سیچون کندو سیچون حد اندن
بر عالی ضیافت ایتدی و ابقاخان نصف اللیل ده قضای حاجته میل ایدوب
طشره چقدی اتفاقا ابقاخان اطرافه نظر و نگاه ایدرکن کوزنه بر مرغ
سیاه بر درخت بر شاخی اوزرنده کورندی یاننده اولان ملازمان
درکاهدن بوینه ایتدی بو نه مرغدر بو وقتده که بو شاخ درخت اوزرنده
اوتورمشدر بونی بو تیر چادره سیر ایدوب خالت هلاکه برابر ایلت
دیدی خدام هر چند که ایصادنده اقدام ایتدیلر اصلا مجنس مرغ و جانوردن نشانه
مشاهده ایتمدیلر عاقبت ابقاخان اول ساعتده جان ویروب عزم عالم
جاودان اولدی **بیت** بر هیچ دمی اجل امانمی کند سلطان مرگ هیچ محابا نمی کند

ذکر خلافت المستظهر بالله ابو العباس احمد بن المقتدی بالله

وفات مقتدی دن
صکره اوغلی ابو العباس احمد استصواب ذای سلطان برکیارق سلجوقی بوله که
اول زمانده بغداد ده موجود ایدی مسند خلافته صعود ایلدی و
المستظهر بالله ایله ملقب اولدی و حد ذاتنده مستظهر مکارم اخلاق و اتصاف
و اشفاق بر له مشهور افاق ایدی نظم و انشا و خط خوب دلکشا ایله
یکانه آشنا و بیگانه ایدی منقول در که ایام عصر مستظهرده کواکب سته
زحلدن غیریسی برج حوتده که خانه مشتری در قران ایلدی و منجمان عرب
و عجمان حکم ایلدیلر که حضرت نوح طوفانی کبی بو عالم فانی ده بر طوفان
طغیان ایلسه کرک مستظهر بو بابده و بو طوفان بابده اولان احوالی
ابن عیسی ایتدی زمان حضرت نوح ده علیه السلام سبعه سیاره برج
سرطانده که بوج ابی در قران ایتمشدی و شمدی کواکب سته خانه

جمع اولمشدر و فطن و کمان ایله شویله اذعان اولنور که بو دفعه اولان طوفان
شدت طغیانده اولمسه کرک بلکه اقطاع و اقطار عالمدن بر قطره ده بر
جمع کثیر و جم غفیر کندکاه سیلابده مجتمع اولوب سیلاب فراوان
ایله غرقه اب عنا و کرفتار کرداب فنا اولسه کرک و فی الواقع اقتضای
قضا بر له اول سالده حجاج ذوی الابتهاج دن که سالک راه حجاج ایدیلر
ایکیوز بیک نفر مقداری کیمسه منازل بو وادیدن بر وادیده نزول ایلدیلر که
ناکاه بر عظیم سیلاب کلوب جمیع مال و دواب ایله کندولرین غرقاب
ایتدی انجق اول غرقه دن بر فرقه اول اطراف و انجاده کوهه التجا اتمکله خلاص
اولدی و بوندن صکره مستظهر ابن عیسی منظور نظر عنایت و مقارن انعام
و احسانی غایت ایتدی و سنه اثنی و عشرین و خمسمایه ده مستظهر مریض
اولوب آخرته انتقال ایلدی مدت عمری قرق بر ییل ایله التی ای ایدی
و زمان خلافتی یکرمی بش ییل ایدی و وزارت مستظهر اوایل حالده عمید
الدوله بن محمد بن فخر الدوله متعلق ایدی و اواسطده برادر عمید الدوله
مجبر الدوله وارث وزارت و ورایت افراشته ایتدی و اواخر دولت
مستظهرده هبة الله محمد بن علی المعروف بابن المطلب اول امر خطیره شروع
و دخول ایتدی **کفتار در ذکر شمه از وقایع ایام خلافت مستظهر و بیان
انتقال جمعی از علما و اشراف بجوار مغفرت حضرت قادر** اوایل ایام
دولت مستظهرده سنه ثمان و ثمانین و اربعمایه ده صاحب المصنفات
ابو عبد الله محمد بن ابی نصر الحمیدی الاندلسی و عبد السلام بن محمد القزوینی
جهان جاودانی یه نقل ایلدیلر و عبد السلام اعاظم علمای معتزله دن
ایدی تفسیر کبیری اوچیوز مجلدده تالیف و ترتیب ایتدی و بو سالده ظهیر
الدین ابو شجاع محمد بن الحسین که زمان دولت مقتدی ده سر انجام
مهام وزارته قیام ایدردی و مؤید الدوله ایله ملقب ایدی فوت

اولدی جامع التواریخ جلالی ده مسطوردر که اگرچه ابو شجاع وفور وفضل
ونخوت وفهم وکیاست وعلو نسب وسمو حسب برله سرآمد وزرا
مملکت آرا ایدی لکن صفت بخل وامساکی بو مرتبه ده ایدی که ایام سنه
وشهرده صایم الدهر اولدی وهرگیجه خانه‌سنک وتار الجذع بالگور دوزه
اسن افطار ایلردی وچون شغل وزارتدن معاف اولدی مدینه طیبه ده
مقیم اولوب اکثر اوقاتی طاعات وعبادات ایله گچورردی و وفات
اتدکده مشهد منور ابراهیم بن النبی ده صلی الله علیه وسلم مدفون اولدی
وسنه ثمان وتسعین واربعمائه ده سلطان برکیارق سلجوقی فوت اولوب
بغداد ده روش منابرده آکا برخطیه اوغلی ملکشاه نامنه اوقودیلر وسنه
خمسمائه ده شیخ ابو نصر بن ابی جعفر بن ابی اسحق الهروی منازل دنیوی دن
منتزهات اخرویه انتقال اتدی حضرت مولوی مخدومی قدس سره
نفحات شریفه‌ده مرقوم کلمات عنبرین رشحات بیورمشلردر که شیخ ابو نصر
هروی علوم صوری ومعنوی ایدی سبب توبه‌لری اول ایدی که برگون
برشخص کلوب ایتدی ایا بو مسئله ده ائمه دین وفرقه مجتهدین نه
بیوردیلر که برشخص اوان جوانی سنده فرط خشم وغضبدن بر دانه
آذکوشه بر ایکی محکم چوب ومقرعه‌خوکوب اوردی ودر آذکوش غضب
وکین برله که برحیوانی عقل وهوش دارد نه التفات ایدوب صاحبنه
ایتدی ای خواجه ییحوق بوبله بی تمکین اولوب غضب وکین برله بن
مظلومی دولتدن محرومی دوکرسن طونالوم که سنده بنم حقمده
امضای حکم غضب ایتمشسن یا روز محشرده که استغنا دخی وشترا یدرلرنه
جواب ویرورسن شیمدی بکرمی سالدر که علی الاتصال اشک دیده سن اول
شخص سلسال انتقده وحالا قطرات ده معانی منقطع اولوب اشک
چشمی برینه خون وابلا له کون کلور ایدی اول فتا بو بابده جنابکدن

استغنا

استغنا ایدرکه انک حکم طهارت ونمازی نیجه اولور وچون ابو نصر که مفتی
عصر ایدی بو فتوی استماع اتدی لایعقل اولوب حصر اولدی وعقلی باشنه
کلدکدن صکره اول شخص یاننه اوتوب استغنا ایلین فتانک منزلنه واردی
گوردی که اول پیرینکو صفات وفات ایلمش ودیده سندن متقاطر اولان خون
روانی روی نورانی سی وزرنده خشک اولمش اما مباهرک دهانی ظاهر ونهانی
طورمیوب تبسم ده ایدی وابو نصرانک اول خنده سندن متعجب اولدی
عاقبت اول عزیز تکفین وتجهیز اولنوب کندوسن مقابراکابرده دفن
ایلدیلر وابو نصر بوندن صکره ناله واینن واشک خونین برله سیاحت
روی زمینه مشغول اولوب اوچوز پیر اهل ارشاد وشیخ صاحب
زهد ورشاده ایرشدی وحرم محترم ایله مدینه وبیت المقدسده چوق
عبادات ومجاهدات چکوب نیجه دفعه شرف صحبت خضر علیه السلام
ایله مشرف اولدی عاقبت آخر عمرنده هراته مراجعت ایدوب انده متوفی
اولدی وقبر شریفی خانجه بادجنه اباد ده در مدت عمری یوز یکرمی دورت
ایدی وسنه خمسه وخمسمائه ده حجة الاسلام ابو حامد زین الدین
محمد بن محمد بن محمد الغزالی الطوسی جوار رحمة قدوسی‌یه انتقال اتدی
حضرت افضل الانامی مولانا عبد الرحمن الجامی قدس سره نفحات شریفه‌دن
مرقوم کلک اهتمامی بیورمشلردر غزالی اوایل حالده طوس ونیشابورده
تحصیل فضل وکمال ایدردی اندن صکره سلطان ملکشاه سلجوقینک
وزیری نظام الملکه ملاقات ایدوب منظور نظر عاطفت ومرعی احسان
ورأفتی اولدی واول وزیر کامل وفاضل مجلسنده بعض علما وافاضل
ایله مناظره ومحاضره ایدوب جمله‌سنه غالب کلدیکه بو سبب ایله تدریس
نظامیه بغداد اول معدن فضل وسداد حضرتلرینه تفویض اولندی وسنه
اربع وثمانین واربعمائه ده اول امام دین اسلام عازم جانب دار السلام

اولوب اکثر مردم عراق غزالی کندویه مرید و معتقد ایلدی اندن صکره حسن
احتیاط ایله منصب قضایی ترك ایدوب سنه ثمان وثمانین واربعمایه ده
متوجه حرمین الشریفین اولوب اقامت شرائط حج اسلام وزیارت
روضهٔ خیر الانام علیه الصلوة والسلام دن صکره متوجه دیار شام
اولدی واندن مصره ومصردن اسکندریه یه واسکندریه دن تکرار
شامه خرام ایتدی واول بیل مناره جامع ده ساکن اولوب کتاب
احیاء العلومی اندن تالیف ومرقوم ایتدی ودمشق شامدن تکرار
وطن اصلیسنه مراجعت ایتدی وطوسده نظام الملك کندویه
تدریس نظامیهٔ نیشابوری تکلیف ایتدی وچوق برنیچه مدت
بلدهٔ نیشابورده متصرف تدریس مزبور اولدی تکرار طوسه عودت
ایدوب برخانقاه ایله بر مدرسه عمارت قیلدی وبقیهٔ عمری
تلاوت قرآن ومطالعهٔ صحیح بخاری واسترضای باری یه صرف
ایتدی وامام فرشته صفات حضرتلرینك مشهور اولان مصنفاتی
احیاء العلوم وکیمیای سعادت وبسیط ووسیط ووجیز ونصیحة
الملوك وجواهر القرآن وتفسیر یاقوت التأویل قرق مجلدده ومشکوة
الانوار وقواعد العقاید در وعقیده صاحب کزیده اولدیکه امام
غزالی حضرتلری طقوز یوز طقسان طقوز کتاب مستطاب سلك
تالیف وترتیبه چکدی قاضی میرحسین فواتحنده که شرح دیوان
حضرت مرتضادر رضی الله عنه ابن خلکان دن نقل ایدر که لفظ
غزالی تشدید حرف زا ایله در عادت اهل خوارزم وجرجان
اوزره که عصاره عصاری دیرلر وسمعانی که بانئ مبانئ معانی در
کتاب انسابنده تخفیف حرف زا ایله قید ایتمشدر وغزاله
ولایت طوسدن بر قریه ادیدر وامام غزالی رسالة المنقذ من الضلالده

ابونصر

ابونصر فارابی ایله ابوعلی سینایی که اکابر حکمای مشائین واعاظم
علمای حکمت ایمین دندر تکفیر ایتمشدر اول واسطه ایله که نفی حشر
اجساد وقدم عالمه قائل اولوب علم باری تعلق جزئیاتدن سلب
ایتمشلردر وبعض علمای کبار ابوعلی سینایی کندو حال حیاتنده اکفار
ایلمشلردر واول حکیم دانا بو ابیات رعنایی انلرك جوابنده بیورمشدر

نظم

کفر چو منی گزاف وآسان نبود — محکمتر از ایمان من ایمان نبود
در دهر چو من یکی وآن هم کافر — پس در همه دهر یك مسلمان نبود

نثر

امام محمد غزالی جملهٔ تلامذهٔ امام الحرمین ابوالمعالی دندر وارادتی شیخ
ابوبکر نساج حضرتلرینه ایدی واول مرشد صمدانی کندو اب دهقانی
ایله امامی عالم طفولیتده مغتنم ایتکله عالم ربانی اولدی دولتشاه
تذکره سندن منقولدر که استاد اسعد میهنه که فحول فضلا واعلم
علمادن ایدی مجلس سلطان محمد بن ملکشاهده امام حجة الاسلام محمد
غزالی ایله مناظره ومباحثه ایلدی وعلمای خراسان که اعلم نوع انسان
ایدیلر جانب اسعدی تقویت وتأیید ایدیلر ومجلس سلطانده دیوانده
اول سوال که استاد اسعد امام غزالی یه ایتدی دیدی که سن حنفی المذهب
میسن یوخسه شافعی المذهب امام ایتدی عقلیاتده بنم مذهبم برهان
وشرعیاتده عقیدهم قرآندر نه ابوحنیفه نك بنم اوزرمه خطی ونه
شافعی نك برائی واردر استاد اسعد ایتدی بو سوز خطای فاحش
وکلام موحشدر که انلر افضل ائمهٔ دین واکمل مجتهدیندر امام ایتدی
بیچاره اگر سن علم الیقین وذوق محققیندن بر شمه ایله بهرمند اولمش
اولسك بنم سوزمی خطایه نسبت ایتمزدك اما بر مرد ظاهر بین وقشر گزین
سن علم حقیقت واحوال طریقتدن خبرك یوق وسنك اگر حرمت
قدمت وجهت شیخوختك اولمسه سنکله مناظره ایدوب سکا ده

تحقیق کوستردم و اتمام سنه مذکوره جمادی الاخرینک دردنجی کونی
طوس ده متوجه جنان حضرت قدسی اولدی و سنه سبع وخمسمائه ده
ابو الفضل محمد بن طاهر المقدسی المصنف و ابو المعالی النحاس الاصفهانی
جهان فانی یه وداع ایلدیلر و جمال حال ابو المعالی انواع فضل و معانی
ایله مجلی ایدی و فن انشا و سیاق ده سرآمد مینشان آفاق ایدی اوایل
حالده ملازمت سلاطین سلجوقی ایدر ایدی صکره درگاه صاحب حله سیف
الدین صدقه یه انتساب ایدوب انک تربیت و امدادی برله مستظهر
خلیفه یه وزیر اولدی لکن بر ایدن صکره شامت کمال امساک وخست برله
ارکان دولت جناب خلافت ابو المعالی یه عداوت ایلدیلر و فرمان مستظهر
برله محبوس ایدوب مصادره و مؤاخذه قیلدیلر و ابو المعالی زنداندن
فرار ایدوب متوجه همدان اولدی و اول دیارده کمال فقر و اعسار
برله روزگار گچوردی تا سنه مذکوره ده وفات ایدنجه و سنه ثمان
وخمسمائه ده مجد الدوله ابو القاسم علی بن فخر الدوله عالم آخرته انتقال
ایلدی و مجد الدوله سنه تسع و تسعین واربعمائه ده منظور نظر التفات
مستظهر خلیفه اولوب خلعت وزارت ایله مشرف اولدی و طقوز ییله
قریب اول شغل خطیره حسن تدارک و تدبیری برله تمشیت ویردی تا سنه
مذکوره ده عالم بقایه انتقال ایدنجه و فوت مجد الدوله دن صکره
هبة الله محمد بن علی المعروف با بن المطلب متصدی منصب وزارت اولوب
ولی الدوله ایله ملقب اولدی و سنه تسع وخمسمائه ده صاحب الفردوس
حافظ ابو شجاع شیرویه دیلمی بو دار الالمی ترک ایدوب اول عالمی اختیار ایتدی
و سنه احدی عشر وخمسمائه ده سلطان محمد بن ملکشاه منزل آخرتی اتخاذ
جایگاه قیلدی و اوغلی سلطان محمود طالع مسعود برله تخت پدری و سریر
سروری یه صعود ایلدی و سنه اثنی عشر وخمسمائه ده مستظهر خلیفه

دخی عالم آخرته انتقال ایتدی **ذکر المسترشد بالله ابو منصور فضل بن المستظهر بالله** و اول کون که مستظهرک عمری آخر اولدی اکابر و اصاغر اوغلی
فضل اللهی مسند خلافت اوزره گچوروب المسترشد بالله ایله ملقب
ایلدیلر و مسترشد صفت فصاحت و بلاغت ایله ارباب بیان و براعت
آراسنده موصوف و تمام تکبر و سیاست و جبر و مهابت ایله معروف ایدی
و دبیس بن صدقه دن که صاحب حله ایدی و سایر سلجوقیه دن جدال
یر واچکمزدی اول جهتدن خلیفه ایله سلجوقیلر آراسنده مخالفت و محاربت
واقع اولوب سنه تسع وعشرین وخمسمائه ده مسترشد سلطان
مسعود مسترشدی بر خیمه ایچنده محبوس ایدوب اوزرینه غلامان و ملا
زمانندن بر جمع مؤکل ایلدی اتفاقا اول اثناده بعض فدائیان ملاحده
فرصت بولوب زخم خنجر چکوردیر برله خلیفه شهید ایلیوب قاتلنی هدر ایتدیلر
و سلطان مسعود لایق و سزا اولدوغی اوزره مراسم عزایه قیام ایدوب
امر ایتدی تا جسدینی مراغه تبریزده اتابکان آذربیجان بریسنک مدرسه سنده
دفن ایلدیلر مدت خلافت مسترشد اون یدی ییل ایله التی آی ایدی
و اوقات حیاتی قرق اوچ ییل ایدی منصب وزارتی ابتداده جلال
الدین ابو علی حسن بن صدقه یه متعلق ایدی و اواخرده ابو
القاسم علی بن طراد زینبی اول شغل خطیر تدارک و تدبیرینه
قیام ایتدی **ذکر وقایع ایام خلافت مسترشد بالله و بیان انتقال بعضی از علما فضایل دستگاه** اوایل ایام خلافت مسترشدده
برادری ابو الحسن بغداددن حله یه فرار ایتدی و بر نیجه کون
پناه دولت دبیس بن صدقه ده روزگار گچوردی بالاخره
مسترشد نقیب النقبا شرف الدین علی زینبی طلب برادری
ایچون دبیس یانینه گوندردی صاحب حله جواب ویردی کم

بن منقاد فرمان خلیفه زمانمز اما ارسال خلف خلیفه عتبه شریفه یه
اکراه واجبار ایله عار ایدرم چون ابو الحسن بنم ظل حمایتمه التجا
ایتمشدر حالا انی سزه تسلیم ایلمك خلاف مذهب اهل مروت در
لاجرم نقیب النقبا یاننده اولان لجنه برله مأیوس بغداده مراجعت
ایتدیلر وابو الحسن اقامتدن فراری احسن کوروب حله دن واسطه
واروب خلقی کندو خلافتنه دعوت ایلدی لهذا مسترشد التماسیله
دبیس بن صدقه دلیران صف شکن برله متوجه دفع ابو الحسن اولدی
وابو الحسن دبیس دن آگاه وخبردار اولدقده وادی فراره دوشوب افتان
وخیزان کریزان اولدی غایت لشکر دبیس دن برکروه انبوه ابو الحسنی
تعاقب ایدوب کرفتار ایتدیلر ودبیس کندویی ارباب تیغ ونضال دن
برجمع ایله جانب بغداده ارسال قیلدی چون ابو الحسنك نظری طلعت
غرای خلیفه یه دوشدی سر عجز واعتذاری قدم میمنت دثار دیوادهینه
وضع ایدوب لب خلاف صواب برله بوس ایتدی وایکیسنك داخی
قطرات عبرات صفحات وجناتلری اوزره جاری اولدی ومسترشد
جرایم جرایمنه قلم عفوی چکوب خطایاسن عطایا برله تلقی قیلدی
وبر روایتده امر ایلدی تا بو جامه شرح ابو الحسنه کیدوب رهنجی
مهره دن بر قلاده کردننه کچوردیلر وبر شتره اوزرنه سوار ایدوب
کندو ویر بر غلام روی زشت ردیف قیلدیلر وبو هیئت ایله ابو الحسنی
که بوادرا سن ولحستی ایدی اطراف اسواق وبازارده تمام ایذا وازار
ایله کزدردیلر واول غلام طوبره مملو کاه نی کاه الدن اولان دره
ایله اکسه سنه اوردی ومقتول درکسته ثلث عشر وخمسمایه ده
تیمور تپه نوره حضرت خلیل الرحمن واسحق ویعقوب علیهم الصلوة من علام
الغیوب ظاهر ونمایان اولدی واکابر درویشاندن چوق کمسنه اول حضراتك

ابدان میمنت نشانلری مشاهده سیله فایز اولدیلر واول سلالات
نوع انسان حضراتلرینك ابدانه شائبه تغیر ونقصان تطرق
قیلمشدی واول مغاره ده قنادیل طلا وظروف اعلا واریدی وسنه
ست عشر وخمسمایه ده محی السنه ابو محمد حسین بن مسعود البغوی زخارف
دنیوی دن عالم اخروی یه نقل ایلدی ومحی السنه سلك علما وزهاد اعاظمده
منتظم ایدی واول معدن افادت وافاضت کمال زهد وریاضت برله
اوقات حیاتن کچوردی پیوسته همت والا نهمتن تالیف وتصنیفه مصروف
طوتردی تصحیح المصابیح ده مسطوردر که بغوی ابو الحسن عبد الرحمن بن محمد
الداودی دن وسایر اقرانندن استماع حدیث ایلمشدی وعلم فقهی قاضی
حسین دن اکتساب قیلدی وچون بغوی تالیف شرح السنه ایله موفق
اولدی حضرت سید الانبیا وسند الاصفیایی علیه الصلوات والتحایا عالم
رؤیاده کوردی که بیوردیلر احیاك الله کما احییت سنتی کانباء محی السنه
وبو سمت حسنه برله موسوم اولدی واول بجسته صفاتك جمله مصنفاتندندر
کتاب تهذیب فی المذاهب وتفسیر معالم التنزیل ومصابیح وکفایه وجمع الجامعین
فتاوی در واول فاضل کثیر المؤلفاتك وفاتی سنه مذکوره شوالنده قصبه
مرو الروذده واقع اولدی وکندو شیخی قاضی حسین حضرتلرینك قبری قربنده
دفن اولندی اوقات حیاتی سکسان ییلدن متجاوز ایدی وبو سالده ابو
محمد قاسم بن علی بن محمد البصری الحریری صاحب المقامات وفات ایلدی
تحفة الملکیه ده مسطوردر که حریری الکی ییل مقاماتك تحریرینه قید ایله
مقید اولدی وچون اول کتاب نافرجامی وشامت انجامی تمام ایتدی
سواد بغداده اولان علمای بلاغت نمایه کوستروب چوق استحسانه
مقارن دوشدی وقبل خلیفه دن امر انشا وکتابت کندویه تفویض
اولندی وچون دار الخلافه دن حکم نافذ اولدی که بر مکتوب بلاغت

انتمایه کوستروب چوق استحسانه مقارن دوشدی وقبل خلیفه دن
امر انشا وکتابت کنده ویره تفویض اولندی وچون دار الخلافه دن
حکم نافذ اولدی که بر مکتوب بلاغت اسلوب تمهید وتسوید ایلیه
حریری الی صفاتنه اوروب بحر اضطراب وحیرته دوشدی واصلا
ارتباط کلام وسیاق مرامه قادر اولمیوب شویله دنك ولال وفی قیل وقال
اولدی لجرانی خشاب که ارباب الباب دن ایدی ایتدی بو مرد بو مقامك
اری ومنصب انشانك سروری دکلدر الحق بو کند وکوشه خانه سنده
ترتیب اوراق افشانه یه قادردر وبعضیلری دیمشلردر که مقاماتی
حریری تحریر ایلمشدر بلکه بر اخر فاضل تحریر بورك زاده طبع دلپذیریدر
عاقبت حریری منصب انشایی ترك ایدوب بصره یه کتدی واون
مقامه داخی اول کتاب نافر جامه اضافه ایدوب علمای بغداده ارسال
ایتدی مدت عمری یتمش سل ایدی وسنه سبع عشر وخمسمایه ده قزوینده
شیخ کزین احمد بن محمد الغزالی که برادر حجة الاسلام محمد الغزالیدر وفات
ایلدی مرید ابو بکر نساج ایدی تصانیف فایقه وتألیف رایقه لری
واردر سوانح کبی وبو قطعهٔ غرا مدح فقرا ده انلرك خاطر دریا
مقاطرلرندن صادر اولمشدر **نظم** چون چتر سنجری رخ بختم سیاه باد
با فقر اکر بود هوس ملك سنجرم تا یافت جان من خبر از ذوق نیم شب
صد ملك نیم روز بیك جو نمی خرم **نثر** مصلح الدین لاری تاریخنده
نقل ایدر که ابن جوزی اول منبع عرفان ومعدن ایقان حضرتلرینك
حقنده که زبان عارفان جهانك اوطراسنده کویادر چوق طعن
وتشنیع وکلام شنیع ایراد ایلمشدر وجملهٔ طعن ودخلندن بری بودر که
اثنای وعظ ونصیحتده وابنته صحت اولمین احادیثی روایت ایدر
دبونلر ماعدا نو رسیدکان بوستان خوبی وغنچه دهان کلستان

محبوبی مشاهده سنه زیاده حریص ومولع در خصوصا که فضایل اعمال
وعباداتده احادیث ضعیفه نقل ایلمك روادر وارباب هدی اثار
وضع خدایه نظر ایلمك سزادر حیث قیل **نظم** نقش سرا پرده شاهیست
حسن لمعهٔ خورشید الهیست حسن انکه شد این سلسله بنیاد ازو
لایحهٔ حسن دهد یاد ازو **نثر** واول شیخ بزرکوارك مزار فایض الانواری
قزوینده در وبو سالده مسترشد خلیفه ایله دبیس بن صدقه نك
مشرب عذب مخالصتلری غبار کدورت ومخالفت ایله مکدر اولوب
بر برینك قلع وقصدینه حرکته کلدیلر وارالرنده مساعدهٔ دلیران ابطال
بر له عظیم حرب وقتال اولوردی عاقبت پرچم توغ نصرت فروغ
خلیفه دست مشاطهٔ ظفردن مطرا اولوب بغداده مراجعت ایلدی
ودبیس بن صدقه یانندن اولان فرقهٔ صاحب تفرقه ایله سلطان
طغرل بن محمد بن ملکشاه سلجوقی واردی والی فتح بغداده تحریك وتحریص
ایلدی اول داخی سنه تسع عشر وخمسمایه ده بیجه بیك مرد صاحب نبرد وعسکر
صحرا نورد ایله متوجه بغداد اولدی وخلیفه داخی حشد واحتشاد وانعقاد
انجاده مشغول اولوب سواد بغداددن متوجه جنك اعدای عدوت بنیاد
اولدی وچون طغرل ایله دبیس نهضت مسترشددن اکاه اولدی طغرل
کندو یانندن اولان عسکر کواکب اعداد ایله متوجه بغداد اولدی ودبیس
مراد ایدندی که لشکر خلیفه یه مقابله ایدوب جنك ومقاتله ایلیه
اتفاقا تقدیر جناب خالق بوله بت محرف ذات طغرل اوزرنه عارض ومستولی
اولوب وهم اول ان بر عظیم باران وابر بهاران یاغمغه باشلادی که
اول صحرانك بایان اب سیلاب دن دریای عمان اولدی واصلا سلجوقیلرك
حرکته مجالی ویورومکه بر وجهله حالی قالمدی ودبیس اول شب
بر تاریك وتارده فصل ایلدی که خلیفه اوزرنه الغار ایلیه حکمه الله

ايله يولن ازوب يانندە اولان عزيق ايله بر آخر طريقدن بيابانى بى پايانه
دوشدى وصباحه دكن اول باديه بى امانده بى سر وسامان كزدى
عاقبت عسكرى يورغون واطلرى طورغون اولمغله بالضروره برمنزلده
نزول ايلديلر اما بو جانبده چون سپاه بغداده عزيمت طغرل شجاعت
نهاددن خبردار اولديلر هر برى طريق فرارى مسلوك طوتوب پراكنده
وپريشان وبى نام ونشان اولديلر ومسترشد داخى شديد بركريزه عنان
ريز اولوب قائد قضا جنوددن بر كروه معدود ايله كندوسن اول صحرايه
سوق اتدى كه دبيس بن صدقه انده نزول ايتمشدى ابن صدقه داخى
خوابدن تمام اضطراب ايله قالقوب قياس ايلدى كه مسترشد كندو احوالنه واقف
اولوب اوزرينه الغار ايلمشدر لاجرم روى نياز ومسكنتى زمين خدمته
وضع ايدوب خليفه دن امان واستمالت طلب ايلدى مسترشد دخى
جمله جرايمن عفو وصلح ايدوب معيت ايله جانب بغداده مراجعت ايلديلر
ودبيس طغرله ملحق اولوب همدانه روانه اولدى وسنه اثنى وعشرين
وخمسمائه ده جلال الدين ابو على ابن صدقه كه فضائل نفسانى وكمالات انسانى
ايله متصف ايدى وهم مضمار انشا واستيفاده قصب السبقى امثال واقراننددن
ربوده ايتمشيدى وفات ايلدى واول سنه ثلث وعشرين وخمسمائه ده حكم
مسترشد ايله مسند وزارته كيروب زمام مهام انامى كف كفايتنه وقبضه
قدرتنه كوتوردى وبستان احوال زيردستان انك زماننده ازهار آسايش
وبهار آرامش ايله رونق وآرايش طوتدى وماه شوال سنه خمس وعشرين
وخمسمائه ده سلطان محمود بن محمد بن ملكشاه وفات ايدوب سنه ست
وعشرين وخمسمائه ده بغداد دار السلامده خطبه برادرى سلطان مسعود
نامنه اوقوديلر وسنه سبع وعشرين وخمسمائه ده خواجه مودود چشتى
قدس سره فوت اولدى وخواجه مودود ولد خواجه يوسف بن محمد السمعانى

ايدى

ايدى ويدى ياشنده ايكن تمام كلام قديمى حفظ ايدوب تحصيل علوم و
تكميل فنونه مشغول اولدى وچون خواجه يكرمى التى ساله قدم بصدى
پدر بزركوارى خواجه يوسف بو دار التأسف دن آخرته نقل ايلدى
وقائم مقام پدرى اولدى وخواجه مودوده اطراف بلادده اولان
عباد غايت اعتقاد ونهايت انقيادده ايديلر وچون توفيق شرف
صحبت ودولت تربيت شيخ الاسلام احمد زنده پيل جام ايله قدس
سره مستسعد اولدى اجتهادات وعبادات كثيره دن صكره آيات
غريبه وكرامات عجيبه كندوسندن ساحه ظهوره كلدى وسنه تسع
وعشرين وخمسمائه ده ابو الاعز دبيس بن صدقه بن منصور بو جهان پر
غروردن دار سروره انتقال ايلدى واول صفت شجاعت وجلادت
وسمت شناعت وشنادت بر له موصوف ايدى تاريخ امام يافعى ده
مسطوردركه امارت حله ديار مضر وربيعه يه وارنجه موجب
فرمان خلفا بر له ايلتمش يدى ييل امير منصور اسدى يه متعلق
ايدى وچون منصور اسدى رايت عزيمتى صوب عالم سرمديه
رفع اتدى اوغلى سيف الدوله صدقه وديعه دولته حدقه
اولوب مسند پدرى وتخت سرورى يه قعود اتدى ويكرمى
ايكى ييل اول ستوده شمائل متصدى امور ولايت وراعى
رعيت وتربيت اولدى بالآخره سنه احدى وخمسين وخمسمائه ده
سلطان محمد بن ملكشاه سلجوقى ايله محاربه ايدوب مقتول
اولدى ودبيس پدرى يرينه اوتوروب يكرمى سكز ييل
قايد ازمه امور عالى واسافل اولدى تا سنه مذكوره ده وفات
ايدنجه وبو سالده امراء سلطان مسعود سلجوقى دن بر
طايفه متوهم وخايف اولوب بغداده فرار ايتديلر ومسترشد

اول امرانك اغوا واغراسیله نام سلطانی خطبه دن چقروب جنك ومحاربه سنه
عزیمت وهمت ایلدی وسلطان مسعود دخی جنود نامعدود ایله خلیفه
استقبال ایدوب جانبین شیران بیشه وغا ودلیران میدان غوغا جولانه
کلدیلر وکنسیم فتح ونصرت دن رایات ظفر ایات مسعودی اهتزازه کلوب
اعلام لشکر دار السلام نجما نکبت دن سرنکون اولدی ومسترشد بر النده
مصحف شریف وبر الکه شمشیر الوب کندو وزیری ابو القاسم علی زینبی ایله
میدان ده علم کبی ثابت قدم اولوب طوردی وسلطان مسعود کمال اثبات
ووقار خلیفه دن متعجب اولوب عسکوردن برکروهه امر ایلدی تا خلیفه
ووزیر ایله اقضی القضاة بغدادی اسیر ایدوب بر خیمه ده حبس
ایلدیلر واول اثناده سلطان مسعود استماع خبر مخالفت داود بن محمد
ملکشاه برله جانب اذربیجانه روانه اولدی چون مراغه یه ایرشدی
مسترشد خلیفه ایله مصالحه ایلدی شول شرط ایله که هر سال اموال
دار السلام دن خزانهٔ سلطانه درت یوز بیك دینار ارسال ایلیه ومن
بعد اغوای ارباب طغیان برله سلطانه مخالفت وعصیان ایلمیه لکن
نه فائده اولکیجه طایفهٔ موکلان محافظت خلیفه دن غافل اولوب ناکاه
فدائیان ملاحده دن بر جمع مسترشدی خیمه ده شهید ایلدیلر وفرقهٔ
مورخین دن بعضی شك اعتقادی اولدر که بو صورت استصواب
رای سلطان خجسته سیرت برله اولدی وعلی ای التقدیرین بو مقتل
وقوعندن صکره سلطان حددن زیاده کرنان اولوب چوق اظهار
تأسف وتحیف ایلدی واول ساعت سوار اولوب قاتل اولان جماعتی
پیدا ایدوب قصاص اتدی وبوندن صکره خواص وعوام وعشایر
اقوام مفارقت خلیفه دن اوتوری تفجع وزاری واظهار کریه وسوکواری
ایلدیلر وعلما وقضات تابوتن قالدروب مدرسهٔ مراغه ده دفن اتدیلر

ذکر

مسترشد

ذکر خلافت الراشد بالله ابو جعفر منصور بن المسترشد بالله مسترشد انقضاء
اوقات حیاتندن بر ییل مقدم راشدی ولی عهد ایلمشیدی وچون خبر اسر
وقتل مسترشد بغداده ایرشدی سنه تسع وعشرین وخمسمایه ذی قعده سنك
یکرمی یدنجی کونی روز دوشنبه ده اکابر واشراف اطراف راشد ایله بیعت
ایدوب سریر خلافته کچوردیلر وشحنهٔ بغداد که نوکر مسعود سلجوقی
ایدی بو امرده بغدادیان ایله موافقت ایدوب دامن درمیان ایتدی
وسنه ثلثین وخمسمایه ده سلطان مسعود چون راشدك سریر خلافته
صعود اتدوکن کوش اندی ایلچی کوندروب مسترشد ذمتنه قبول
اتدوکی مالی طلب قیلدی پس راشد اداء مال بسیار واخراج خراج دن
غا ایدوب اهل بغداد وامراء سلطان مسعود ایله اتفاق واتحاد ایتدی
وجمع لشکر غادتکر ایدوب سلطان ایله مقام قتال وانتقام ده ثابت
قدم اولدی اتفاقا بو اثناده داود بن محمد بن ملکشاه اذربیجان دن
وعماد الدین بنجه بیك مرد جنکی برله موصل دن بغداده واصل اولدی
وراشد بونلرك قدومندن زیاده مسرور اولوب نام داودی اسم
مسعوده عوض خطبه ده مندرج قیلدی پس سلطان مسعود جنود
ماننداسود برله متوجه دار السلام بغداد اولدی وچون راشد خبر
توجه سلطانی اذن واذعان ایله استماع اتدی استصواب داود اتابك
زنکی برله سلطان مسعود برله حرب وجنکی اختیار ایلدی وچون مابینده
اولان مسافهٔ بعیده مراکب قوی برله منطوی اولدی وصنوف صفوف
سل سیف وخنجر ایدوب بر برینه مقابله قیلدی سپاه بغداد
مقاومت سلجوقیانه کندولرنده استطاعت واستعداد کورمیوب
هزیمته عزیمت اتدیلر وسلطان مسعود جنود عنود ایله حصار قیلدی
بغدادی لحصار ایدوب مدت محاصره اللی کونه دکین امتداد بولدی اندن

صکره سلطان مسعود نواحی بغداددن عسکر فراوان ایله طرف نهروانه روان
اولدی و راشد مترصد فرصت ایکن بو اختلال احوالده فرصت و رخصت بولوب
اتابک زنکی ایله صوب موصله فرار قیلدی و داود سلجوقی داخی رایت منجوقی
آذربیجانه رفع ایدوب روانه اولدی و چون راشد موصله واصل اولدی اتابک
زنکیدن مفارقت ایدوب ولایت مراغه و اول دیار جهت طوغراغه چقوب
کتدی و داود ایله بعض امراء سلجوقی داخی تکرار مراغه ده خلیفه یه ملاقی
اولدیلر و سلطان مسعود چون جمعیت اعدای عنوددن خبردار اولدی
بالضروره عروس استراحت و فراغی وداع ایدوب متوجه مراغه
اولدی و راشد تیغ کینه یه زهراب و آلات حرابه تاب ویروب
مقابله سلطانه کلدی و موضع پنج انکشت ده جنگ سهمناک
و درشت واقع اولوب نسیم فتح و نصرت رایات نصرت آیات سلطانی زیر
جناح نجاحنه الدی و بو انهزام و کسر و قتل و اسر سایه نکبت مایه سن
عسکر راشد اوزرنه صالدی و هر بری خرام انهزامی شدید کریزینه
محکم چکوب وادی فراره توجه قیلدی خلیفه داود سلجوقی ایله راه خوزستانی
کریزینه محکم چکوب وادی فراره توجه قیلدی اوکنه طوتوب روان
اولدی و خوزستانده داخی قرار ایتمیوب سمت مخفی و نهاندن جانب
اصفهانه قرار قیلدی آخر حکمت بالغه جناب قادر قاهر ایله جمله
ملاحده دن لعنهم الله علی حده بر شخص بدبخت اول خلیفه صاحب
تاج و تختی سکین کین ایله اوروب شهید ایلدی و ملازمان راشد
اول فدایی مسندی طوتوب اشد عذاب ایله هلاک ایلدیلر و کالبد راشدی
ظاهر اصفهانده کنج نهان کبی زیر زمینده دفن ایتدیلر مدت خلافتی
بر ییل و اوقات حیاتی قرق اوچ ییل ایدی و امر وزارتنه شهاب الدین
اسفراینی که عدل ایله مملکتک زیب و زینی ایدی قیام ایدردی

ذکر
اول ایامده

ذکر المقتفی لامر الله ابو عبد الله محمد بن المستظهر

اول ایامده که
راشد مستقر سریر خلافتدن فرار ایلیوب طرف موصل و آذربیجانه کتدی
سلطان مسعود پاینده اولان وفود و جنود ایله نهرواندن قالقوب
بغداده کلدی و اتفاق اکابر و اعیان ایله محمد بن محمد بن احمد المستظهری
مسند خلافت اوزره کچوروب المقتفی لامر الله ایله ملقب ایلدی مرویدر که
بر صبح کون تمکن مسند خلافتدن مقدم موطن رؤیاده سید عالم صلی الله
علیه و سلم کوردی که بیوردیلر ان هذا الامر یصیر الیک فاقتف بی بو سبب ایله
لقب مقتفی ایله ملقب اولدی چون بر ایکی کون بونک اوزرنه مرور ایلدی
سلطان مسعود خلیفه جنابنه پیغام کوندردی تا اعلام و اشارت
ایلیه که کندونک و اتباعنک ما یحتاجلرینه نه مقدار مبلغ کفایت
ایدر اکا کوره بر محلدن تعیین اولنه خلیفه جواب کوندردی که هر کون
قرق استر سقا کرکدر که دار الخلافه یه صو چکه باقی ضروریات و اخراجاتی
بوکا کوره قیاس بیوره لر سلطان ایتدی بر عجب شخص عالیشان و مرد بلند
مکان مسند خلافته کچورمشوز خدای تعالی انک شرندن و شامت و ضررندن
کفایت ایلیه اندن صکره سرانجام مهام ملکی و مالیه کندوسی متصرف اولو
مقتفی خلیفه اصلا کلیات و جزئیات اموردن بو نسنه یه دخل ایتمزدی
و سلطان مسعود سنه سبع و اربعین و خمسمائه ده که وفات ایتدی
تکرار مرکز خلافتده رونق و استقلال پیدا اولدی و بوندن
صکره مقتفی سلاطین سلجوقی بغداده کلمکدن منع ایدوب بر نیچه
مدت رتق و فتق امور مملکتده استقلال پیدا قیلدی و مقتفی
حد ذاتنده بر مرد سلیم و نیکو سیرت و کریم ایدی ایام استقلال
و اختیارنده اموال بسیار و نوال بی شمار بذل اختیار و صرف
فقرایه ایراد ایدوب همت تفتیح ابواب معدلت و ترشیح مبانی ملک و ملته

قیام واقدام ایدر دی ومقتفی سنه خمس وخمسین وخمسمائه ده وفات ایلدی
مدت عمری التمش ییل ایدی وزمان خلافتی یکرمی درت ییل ایدی
منصب وزارتی عون الدین بن هبیره یه متعلق ایدی **کفتار در ذکر بعضی**
از حوادث که در ایام خلافت مقتفی دست داد وبیان لشکر
کشیدن محمد بن محمود سلجوقی بجانب دار السلام بغداد روضة
الصفاده مسطور درکه ایام دولت مقتفی ده بلاد شام ده بر عظیم
زلزله وقعقعه وولوله اولدی اهل بلدهٔ حما وسایر اقطاع
دهشت سیما دن یکرمی بیك نفر ادم اول زلازل هایله ونوازل صائله دن
سالك راه عدم اولدی وابشط بغداد بر مرتبه ده زیاد بولدی که اول
حالاتده کوچه ومحلات دن چوق عمارات وبنا غرق اب وفنا اولدی
واول عمارات اثاث دمارانی بالکلیه انهدام واندراس بولدی وسنه خمس
وثلثین وخمسمائه ده شیخ عالم ربانی ابو یعقوب خواجه یوسف همدانی
جهان جاودانی یه نقل ایلدی واول جناب هدایت ماب اوایل حالده
طالب فضایل وکمال اولمغله بغداد ده مجلس شیخ ابو اسحق شیرازی یه که
علم ظاهر وباطن ایله اول عصرك سرفرازی ایدی واصل اولدی وتحصیل
وفنونه مشغول اولوب سهل زمان ده اقران وامثال میاننده بی نظیر
ومثال اولدی وبوندن ماعدا بغداد واصفهان وسمرقندده چوق فاضل
ارجمند دن سماع حدیث قیلدی اندن صکره جمله سن ترك ایدوب طریق
عبادت وریاضتی اخذ ایلدی وصحبت قدسی رتبت شیخ ابو علی فارمدی
قدس سره ایرشدی وانك حسن تربیته مقارن دوشوب مرتبه
کرامت وارشاده یتشدی ومرودن هراته وهراتدن مروه کرات ایله نقل
ایدوب ساکن اولدی عاقبت اول شیخ قدسی منقبت هراتدن عزم
مرو ایدرکن اثنای راه ده فوت اولوب انده دفن اولندی صکره مروه

نقل

نقل اولنوب ظاهر مروده کندونك دفن ایلدیلر منقولدر که شیخ محی الدین
عربی قدس سره کندو بعض مصنفاتنده ایراد بیورمشدر که سنه
اثنی وستمائه ده شیخ اوحد الدین حامد کرمانی شهر قونیه ده تاریخ
مزبورده بکا حکایت ایلدی که بزم دیارمزده خواجه یوسف همدانی
وار که بر مرشد صمدانی در وهم التمش سالدن متجاوزدر که سجاده
ارشادده ارباب فضل ورشادی ارشاد ایدر بر کون زاویه سنده
اوتوررکن اول عالم ربانینك ضمیر منیرینه که ایینهٔ حقایق ومبانی در
قبل جناب ملك العلام دن بو معنی ایهام والهام اولندی که زاویه
خلوتدن چقوب جانب صحرایه عزیمت ایلیه بانکه اول صاحب سعادتك
جمعه کوننده غیری طشره چیقمق عادتی دکلدی وبو خصوص کندویه
غایت مرتبه ده مشکل کلدی بالاخره بردانه استره سوار اولوب
عنان اختیارین مرکبك منکبنه صالدی وسلم دی که نه جانبه کیده
پس استر زاویه دن بادیه وبیابان جانبنه شتابان اولدی واول
صحرانك کرانه ده بر مسجد ویران اوکنه واروب طوردی شیخ استردن
نزول ایدوب اول مسجد ایچنه کیردی کوردی که بر شخص باشن جیب
مراقبه یه چکوب طورر چون مبارك باشن یوقاری دفع ایتدی شیخ
کوردی که بر جوان ریاضت دن بی تاب وتوان اولوب رخ ارغوانیسی
زعفرانه دونمش پس ایتدی ای یوسف بنم بر مسئله ده مشکلم وار انی
بکا حل ایله واول مسئله سن نظر شیخ ده تقریر ایتدکدن صکره شیخ همدانی
که مضمار فضلات مرد میدانی ایدی مسئله سنه جواب صواب ویردی اندن
صکره ایتدی ای فرزند سعادتمند هر قچن بویله بو مشکلات اولکسه
لطف ایدوب شهره کل وانی بندن استفسار ایله وبنی من بعد
کنج زاویه دن چقروب رنج هاویه بادیه یه صالمه جوان شیخك بو سوزندن

مضطر اولوب ایتدی شیخا معذورطوت هر نجه کیم بو بابده بر مشکلم
اولسه بوکوردوکلک هر برسنک بکا سجلین بر یوسف صاحب فرهنک
اولور پس شیخ محی الدین عربی قدس سره بیوردکه بیم بوندن صکره
معلومم اولدی که مرید صادق ومعتقد محق برکت صدق واخلاص
برله شیخی کندو جانبنه تحریك اتمکه قادر اولورمش نفحات حضرت
مخدومی دن قدس سره منقولدرکه جناب مشیخت نظامیه بغدادده
وعظ ونصیحت ایدرکن ابن السقا ایله معروف برسفینه اهل شقا
مجلس شیخ ده اباغه قالقوب بر مسئله صوردی شیخ ایتدی کندو بر کرم
اوتورکه سنك کلامکدن رایحهٔ کفری استشمام ایدرم وشویله اکلنور
که سنك مرکك حسن خاتمهٔ اسلام اوزره اولمسه کرك واقعا جناب شیخك
بیوردوغی اوزره مرزوبوم رومدن برارباب کفر وضلالتدن
بر نصرانی رسم رسالت برله جناب خلافته کلدی وابن سقا اول نصرانی
اهل شقایه مصاحب اولوب رومه کتدی ودین اسلامی ترك ایدوب
ضلالت ونصرانیتی قبول اتدی منقولدرکه ابن سقا تمام قرآنی
حفظ اتمشیدی حین مرض موتده کندوسندن صوردیلر که هیچ قرآن
عظیم وفرقان واجب التعظیمدن بر نسنه خاطرکده قالمشیدرمیدی
که هیچ بر نسنه لوح خاطرمده باقی قالمامشدر الا بو آیت شریفه که
ربما یود الذین کفروا لو کانوا مسلمین اللهم ارنا الحق
وارزقنا اتباعه وارنا الباطل باطلا وارزقنا اجتنابه وبعضیلر
بو حکایتی شیخ محی الدین عبد القادر کیلانی حضرتلرینك قدس سره
مجلس شریفنه اضافت بیورمشلردر وخلفای باوفای خواجه یوسف
همدانی قدس سره درت نفردر خواجه عبد الله برقی وخواجه حسن
اندانی وخواجه احمد یسوی وخواجه عبد الخالق غجدوانیدر قدس الله

اسرارهم

اسرارهم وبونلرك مفصلا احوال کرامات جلیله ومقامات علیه لری ٣٧٢
کتاب رشحات فخر الدین صفی ده رحمه الله مذکوردر فمن اراد ان یطلع
باحوالهم فعلیه مطالعة ذلك الکتاب وبو سالده صاحب
التصانیف حافظ ابو القاسم اسمعیل بن التیمی الاصفهانی ومؤلف تجرید
الصحاح ابو الحسن بن رزین معاویه وفات ایلدیلر وسنه ست و
ثلثین وخمسمایه ده شیخ معین الدین ابو نصر احمد بن ابی الحسن النامقی
الجامی قدس الله تعالی السامی سره العزیز اولجناب ولایت مآب حضرتلری
انسابی جریر بن عبد الله البجلی حضرتلرینه رضی الله عنه منتهی اولور و
جریر حضرتلری سال وفات حضرت رسالتده صلی الله علیه وسلم شرف
اسلام وایمان ایله مشرف اولدی قال رضی الله عنه ما حجبنی رسول
الله صلی الله علیه وسلم منذ اسلمت ولا رانی الا تبسم فی وجهی
وجریر حضرتلرینك قامتی غایت اعتدالده وجمالی نهایت کمالده
ایدی حتی امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه حسن ایله بو امتك یوسفیدر
دیردی حضرت افضل الانامی مولانا عبد الرحمن الجامی قدس سره
نفحات شریفه ده واسطهٔ کلك واسطی نژاد ایله اشارت ایراد بیورمشلردر
که جناب شیخك میلاد باسعادی سنه احدی واربعین واربعمایه ده وقوع
بولدی ویکرمی ایکی سالده ایکن توفیق توبه بولوب مغارات جبالده
وظایف طاعاته مشغول اولدی واون سکز سال علی الاتصال مجاهده
وریاضت چکدکدن صکره اول حضرته علم لدنی افاضت اولندی وقرق
سالده ایکن اول ذات نیکو خصال میان خلقه کلوب علم توحید
ومعرفتده وروش طریقت واسرار حقیقتده تصنیفات فایقه وتالیفات
رایقه ترتیب اتدی بالجمله جناب شیخ الاسلامی احدی وجمله مؤلفاتندن
کتاب سراج السایرین درکه سراجه زجاجهٔ قلوب ارباب سیر

وسلوك ايذن روشن كومستضيء در وشيخ ظهير الدين عيسى دن كه شيخك
فرزند سعادتمندى در وهم اول منبع عرفان قدوهٔ عارفان دن ايدى
كتاب رموز الحقايقده كتورمشدركه بنده شيخ الاسلام احمد ابن ابى الحسن
جام حضرتلرينك دست شريفلرندن التى بيك كيمسه صدق ونيت
ايله انابت ايلمشدر ودراه معصيت وضلالتدن كندولرين
طريق هدايته دلالت قيلمشدر حبيب السيرده مسطوردركه جملهٔ
غرايب اتفاقاتدن برسى اولدركه احمد جامى قدس سره حسنا
جمل برله اول مرشد اكمل حضرتلرينك سال وفاتندن خبر ويرور
وايزد تبارك وتعالى شيخ الاسلام حضرتلرينه قرق ايكى فرزند
دولتمند كرامت ايلمشدى اوتوز طقوز پسر واوچى دختر ايدى واول
جناب فرشته صفاتك وفاتندن صكره اون درت پسر واوچ
دخترينك اختر قالدى كه جمله صفت عفت وعلم وسمت همت وحلم
برله متصف ايدى وحضرت شيخ الاسلامك اولادكلو كرامات
باهره وولايات ظاهره سى ساحهٔ ظهوره كلمشدركه تحريرندن قلم
مكسور اللسان عاجز وسركرداندر جمله دن حضرت مخدومى قدس
سره نفحاتندن منقولدركه خواجه ابو القاسم كردكه برمرد
شمول وشخص متحمل ايدى روايت ايدركه صروف ايام وترادف اعوام
برله جمله مالم تلف وحز طبيعت اولنلره علف اولدى ودست چنار
وسرو سهى كبى الوم درهم ودينار دن تهى قالدى باانكه اهل عيال
تقاضاسى بندن عقل وخيال قومشدى لكن پيوسته خدمت
مشايخ وعلمادن استمداد وهمت طلب ايدرم بركون ابدست الوب
كوشهٔ مسجدده متوزع البال ومنقسم الاحوال اوتورمشدم كوردم كه
ناكاه بر پير نورانى وشيخ روحانى كلوب ايكى ركعت نماز قيلدى وسلامدن

صكره بكا التفات ايدوب قصهٔ غم وغصه مدن استكشاف ايتدى چون
احوال فقر وفاقه مى وحالت معيشت شاقه مى اكا تقرير ايلدوم بكا
ديدى كه سن احمد بن ابى الحسنى كه حالا ابو كوهلك شعاب ومغارلرنده طاعات
وعباداته مشغولدر بيلورميسن بن ايتدوم اول شيخ صافى سينه بنم
دوست ديرينم در بيورديلركه امدى سن انك يانينه عزيمت ايله
وبو بابده اول شيخ صاحب كرامتدن اعانت وهمت طلب قيل كه
البته بو كاره سكا بر چاره ايدر پس ايكنجى كون حال ذكر كون برله اول
كوهه واروب شيخه ملاقى اولدوم واول شيخ بزرك منش بكا
چوق تلطف ونوازش ايدوب حال وخاطرم صوردى بنداخى حالت
فقر وفاقتمى وضيق معيشتمى نظر حضرت شيخده بيان ايلدوم حضرت
شيخ ايتدى بنجه كون ايدى كه بنم خاطرم سندن جانبنه ميلان اوزره
ايدى بيلدوم كه سنك بر عظيم مهمك وار ايدى خاطر فاترك خوش
طوت كه بو كيجه وقت مناجاتده جناب حضرت قاضى الحاجاته
سنك احوالكى عرض ايدرم صباح بوننده كل وكلك وقت قبل حضرت
كافى دن سكا جواب شافى ويريلور پس بنداخى ايكنجى كون صباح
زماننده شيخه عزيمت ايتدوم چون نظرم انك بعد مسافه دن بكا
مصادفه ايلدى بيوردى كه حضرت كردكار وجناب پروردكار
سنك كاركى اسان ايلدى امدى هر كون سنك وجه معاشكه نه
مقدار نسنه كفايت ايدر بن ايتدوم هر كون درت دانك التون
بنى ديوانه ومفتون ايدر شيخ ايتدى امدى هر كون شول
اوكركم طوران سنك اوزرندن درت دانك التون الوب وجه
معاشكه صرف ايله پس بنداخى هر كون اول طاشدن درت دانك التون
الوب وجه معاشه صرف ايدردم بركون شيخه كلوب ايتدم معلوم

ضمیر منیر شیخ کبیر دد که بن فقیرك پیر اولمشم در واهل عیال ایله
اولاد واطفالم چوقدر بنم وفاتمدن صکره انلرك حالی نیجه
اولور شیخ بیوردیکه مادامکه اولادك دن بو رزق امانت
حقنده غدر وخیانت واقع اولمیه اول احسان الهی و وظیفه نامتناهی
عادت سابق اوزره جاری اولوب منقطع اولمز لاجرم مدت مدید
وعهد بعید فرزندان ابو القاسم اول قسمت وغنیمتی موضع
مذکوردن کلوب الورلردی وچون امانته خیانت ایلدیلر لابد
اول رزق وروزی که باعث فتح وفیروزی ایدی منقطع وبرطرف
اولدی وهمچنان نفحاتدن منقول در که برکون اکابر هرات وعلمای
ثقات دن برکروه انبوه مجلس شیخه کلدیلر وتوحید ومعرفتدن سوز
اچوب بربریله مجادله ومقاوله یه مشغول اولدیلر شیخ ایتدی جمله کز
بو سوزی تقلید وعدم تحقیق وتأیید ایله سویلرسز که سز انی حفظ ایدر
سز وحقایق اشیادن نابینا سز اول جمع کثیره بو سوز تاثیر ایدوب
اینجیدیلر نه عجب جناب شیخ بزه بو سوزی سویلر علی الخصوص که هربر
بمزده اثبات هستی صانع ایچون بیك برهان قاطع ودلیل ساطع وار در
وبو جمله ایله بزه مقلد دیرسن شیخ ایتدی اکر هربریکز اون بیك
دلیل وبرهان هادی السبیل حفظ ایدرسز مقلددن غیریسی دکلسز
پس علما ایتدی بزه بو دعوی یه معنی وبرهان قوی ومثبتی کرکدر تاکه
افتاب یقینمز اصحاب ارتیابدن نمایان اولوب ماه رمضان کبی ومضان
اوله شیخ امر ایلدی که بر طشت ایله اوچ مروارید حاضر ایلیه پس مرید
دخی طشت ایله اوچ مروارید حاضر ایدوب کتوردی شیخ حضار
مجلسه ایتدی بو مروارید ابداد ولآلی تابدارندن متکون اولمشدر
واصلی ندر جمله سی ایتدیلر قطرات باران نیساندن اول خالق کثیر

الاحسان حوصله‌ء صدف ده قدرت کامله سی ایله تربیت ایلمشدر پس جناب
شیخ اول مریده کتوردیکه مرواریدی طشت ایچنه صالوب ایتدی
چون دعوی یقین وتحقیقی ایدرسز کرکدر که هربریکز صدق واخلاص
برله ایت بسمله‌ء اوقویه سز تاکه بو اوچ دانه لولوی سیراب اصلنه رجوع
ایدوب تکرار اب اوله جمله ائمه بو معنی بعید وبدیع کوروب ایتدیلر
اولی وانسب اولدر که شیخ والاحسب ابتدا بو کاره مباشرت ایده شیخ
ایتدی اول سز بو امر خطیره مباشر اولورك نهایت بزه نوبت ایرشدکده
بز دخی بو بسمله‌ی ادا ایدرز پس جمله ائمه اول مرواریدی اب ائمه ده صرف
همت ایتدیلر اصلا تاثیر ایتمیوب مفید ونافع دوشمدی اخر نوبت شیخ
والامنقبت حضرتلرینه منتهی اولدقده مبارك چهره لرنده اثار تغیر
پیدا اولوب حالت جذبه ایله بسم الله الرحمن الرحیم
دیدکلری کبی اول اوچ دانه مروارید سیراب فی الحال اب اولدی
واوچ دانه بربره جمع اولوب طشت ایچنده کشت ایتمکه باشلادی پس
شیخ ایتدی اسکن باذن الله تبارك وتعالی لاجرم اول مرشد معتقد
حضرتلرینك یمن انفاسی ایله اول اوچ دانه بو دانه دونا سفته منعقد
اولدی وجمله ائمه متحیر وواله اولوب شیخه اقرار واعتراف ایلدیلر و
بالجمله اول شیخ کثیر العبادات حضرتلرینك اولدکلو خوارق وعاداتی
وارد رکه تحریرنده خامه دو زبان عاجز وسرکرداندر لکن بو مقدار
ایله اکتفا واختصار اولندی وبو سالده ابو حفص نجم الدین عمر بن
محمد بن احمد بن اسمعیل بن محمد بن علی النعمان النسفی الحنفی عالم اخرته
انتقال ایتدی ولادتی باسعادتی سنه احدی وستین واربعمائه ده
سمت وقوع بولدی حضرتلری جامع فنون صوری ومعنوی ایدی
وهم شاکرد ابو الیسر بزدوی ایدی منقول در که مولانای مذکور

مكهٔ مباركه ده علامهٔ زمخشری خانه سنه كلوب دق الباب ایتدی
وزمخشری ایكرودن جار عزوب سؤال ایلدی كه كیمسن امام نسفی ایتدی
عمر زمخشری ایتدی انصرف امام ایتدی لا ینصرف زمخشری ایتدی
اذا نكر ینصرف وعمر نسفی شیوخ صاحب هدایه دندر جامع
كبیری نظم ایلمشدر وكتاب منظومه وفتاوی وتفسیر وكتاب
اللغه انك جملهٔ مصنفاتندندر وسنه ثمان وثلثین وخمسمائه ده
صاحب الكشاف جار الله علامه ابو القاسم محمود بن عمر بن محمد
بن عمر الزمخشری كسوهٔ حیاتدن عری وزخارف بی ثباتدن بری
اولدی میلادی باسعادی قریهٔ خوارزم دن قریهٔ زمخشرده سنه سبع
وستین واربعمائه رجبنده واقع اولمشدی واول علامهٔ بی مثال
فروعده حنفی واصول اعتقاداتده معتزلی ایدی علم نحوده كتاب
مفصل ولغتده اساس البلاغه وفن اخبارده ربیع الابرار نام مرقوم
كلك بلاغت اثاریدر وتمامی مؤلفات جار الله سیما كشاف
تعریف بلغاء وصافدن مستغنیدر وبوندن غیری اول عالم
خجسته صفاتك تصنیفی چوقدر علم حدیثده فایق ومتشابه
اسامی رواة ونصایح الكبار ونصایح الصغار وكتاب الناشی
والرایض فی علم الفرایض وانموذج والمفرد والمؤلف فی علم النحو وشرح ابیات
سیبویه والمستقصی فی امثال العرب ودیوان التمثیل وشقایق النعمان
فی حقایق النعمان والقسطاس فی العروض والمنهاج فی الاصول
ومقدمة الاداب ودیوان الرسائل ودیوان الشعر والامالی وغیر
ذلك واول عالم محترم مدت مدید مجاور حرم اولدوغی اجلدن جار الله
ایله ملقب اولدی وسنه اربع واربعین وخمسمائه ده الحافظ القاضی
ابو الفضل عیاض بن موسی السبتی كه علماء اعلام اهل اسلام دن برلیدر

عالم

عالم فانیدن سرای جاودانی یه انتقال ایتدی ومصنفات فایقه سندن
كتاب شفا فی خصایص المصطفی میان علماء جمهورده مشهوردر وسنه
ست واربعین وخمسمائه ده آفتاب حیات صاحب المصنفات حافظ ابو بكر محمد
بن عبد الله المعزی الاندلسی مغرب فناده غروب ایتدی وسنه احدی
وخمسین وخمسمائه ده سلطان محمد بن محمود بن محمد بن ملكشاه دار الخلافه
ایلچی كوندروب مقتفی خلیفه دن التماس ایلدی كه كندو نامن خطبه ایچنه درج
ایلیه ومقتفی خلیفه بو التماسی مردود ومنتفی طوتوب سلطان محمد لشكر
بی عدد ایله متوجه بغداد اولدی ومقتفی مداخل ومخارج حصار
بغدادی مسدود ومضبوط طوتوب متحصن اولدی وسلطان لشكر
منصور ایله اطراف سوری محصور ایدوب مدت محاصره امتداد بولدی
واجناد بغداد مقابلهٔ اعداده مردانه جنكلر ودلیرانه آهنكلر ایلدیلر
لا جرم سلطان محمد عاجز اولوب اول اثناده جانب آذربیجاندن اخبار
پریشان استماع اتمكله محاصرهٔ بغداددن الچكدی وذات مراجعتی
حركته كتوروب متوجه مقر دولت اولدی وسلطان محمد كتدكدن
صكره بغداد اوزرنه بلاء وبا استیلا ایدوب ادنا واعلادن
چوق خلق فوت اولدی وسنه خمس وخمسین وخمسمائه ده المقتفی
لامر الله مرض موته كرفتار اولوب متوجه دار القرار اولدی والله اعلم

ذكر المستنجد بالله ابو المظفر یوسف بن محمد وبیان ایچنه دوایام اقبال او واقع شد از نیك وبد

مقتفیان آثار سابقه ومستحفظان
اخبار لاحقه كتورمشلردركه ولادت یوسف بن مقتفی غرهٔ ربیع
الآخر سنه عشر وخمسمائه ده واقع اولدی وچون سن رشد وتمیزه
ایرشدی مقتفی منصب ولایت عهدین اكا ویروب المستنجد بالله
لقبیله ملقب قیلدی اما اول وقت كه مقتفی سكرات موته كرفتار

اولدی ایکنجی اوغلی ابوعلی که مسند خلافته طالب ایدی والده‌سی امرا و ارکان
دولته رشوتلر ویروب مکرهم قبول ایتدی تا که وفات مقتفی‌دن صکره
ابوعلی مسند خلافته کچوره‌لر بالآخره اول جماعت ایتدیلر بز دست
بیعتی مستنجده ویرمشوز حالا نه تأویل ایله نقض عهد و خلف
وعده ایده‌لوم مادر ابوعلی ایتدی چون مستنجد پدره‌سن کورمکه کله بن
آکا شربت فنا ایچوروب اول طرفدن خاطرکزی فارغ ایدرم پس بر نیچه
کنیز فتنه انکیزه خنجر سر تیز ویروب مکمن کمینده اوتورتدی
که چون مستنجد آناسی خانه‌سی ایچنه وضع ایده اول کنیزکان مکاره
خنجر اوشوروب جسمن پاره پاره ایلیه اتفاقا خواجه سرایان‌دن
برلیسی بو مکر و مکیدته مطلع اولوب صورت قضیه‌یی عضدالدینه
که آکا استاد الدار دیرلردی تقریر ایتدی وعضدالدین مستنجدی بو
مکر و کیندن آگاه ایدوب غایت احتیاط واحتراز ایله پدرینی
پانیه واردی وچون مقتفی رخت وجهاز سفر آخرتی مرکب
جنازه‌یه بندی ایتدی مستنجد عنایت رب مجید ایله مسند خلافته
اوتوروب خلیفه جدید اولدی وابوعلی مادری برله محبوس ایدوب
جمیع کنیزکانی دجله‌ده کرداب فنایه صالدی ومستنجد حد ذاتنده
وفور فراست وکیاست ایله موصوف وعدالت کستری و رعیت
پروری برله معروف ایدی ارباب صنایع وپیشه‌یه همیشه رغبت
ویردی وهرکه اصحاب سعایت ونمیمه‌دن که اخلاق ذمیمه ایله متصف
دکلیوز ویرمزدی منقولدر که مستنجد ارباب غمز وسعایت‌دن
برلیسین مدت مدیده حبس ایتدی اتفاقا اول محبوسك دوستاندن
برشخص جناب مستنجده عرض ایتدی که اکر موقف خلافتدن
اول دوست محبوسك اطلاقی ایچون حکم صادر اوله ذمته تقبیل

ایدرم

ایدرم که اون بیك دینار کامل العیار خزانه عامره‌یه ایرشدورم خلیفه
جواب ویردی که اکر سن اول غماز شریرك بر عدیل ونظیرن بیلدیرسن تا که
حبس ایلیم بن اون بیك دینارك شکرانه‌سنه سکا انعام وایثار ایدرم
منصب وزارت مستنجد وزیر پدری اولان عون الدین بن محمد بن هبیره‌یه
متعلق ایدی وعون الدین معاونت رای صائب ومظاهرت تدبیر
ثاقب برله تمشیت امور مملکت وتربیت عامه رعیت فرط خلوص طویت
برله قیام ایدردی وتشیید مبانی احکام شرع شریف وتمهید قواعد
ملت منیفه‌ده مهما امکن سعی قیلوردی عاقبت سنه ستین وخمسمائه‌ده
خلعت خلافتن دلالی قضایه ویردی وشرف الدین ابوجعفر بن احمد
مسند وزارتده اوتوروب امضای احکام ملك وملت ایدردی
وسنه احدی وستین وخمسمائه‌ده شیخ محیی الدین عبدالقادر جیلانی
قدس سره جوار مغفرت سبحانی‌یه منتقل اولدی وهو محیی الدین عبد
القادر بن ابی صالح موسی بن ابی عبدالله بن یحیی بن محمد بن داود بن موسی
بن عبدالله بن الامام الحسن رضی الله تعالی عنهم ومادر شیخ قدس سره
ام الخیر فاطمه دختر ابوعبدالله الصومعی الزاهد ایدی وابوعبدالله صومعی
جمله مشایخ جیلان‌دندر آکا بنا شیخ عبدالقادره قدس سره
جیلانی دیرلر زمان ولادت با سعادتلری سنه سبعین واربعمائه‌ده
واقع اولدی واول جسم لطیفك چون سن شریفی اون سکز ساله
ایرشدی سنه ثمان وثمانین واربعمائه‌ده متوجه بلاد بغداد اولدی
واول دیارده اهل فضل واختیار اولان فضلانك فضیلت شعارندن
مرتبه علم ودانشه قدم بصدی واول جناب کرامت نصابدن اول قدر کلو
خوارق عاداتی وکمالات وکراماتی حیز ظهوره کلمشدر که خامه عنبرین شمامه
شمه‌سن تحریر ایدمز نفحات‌ده شیخ شهاب الدین سهروردی‌دن منقولدر

که بو دیلر شیخ محی الدین عبد القادردن قدس سره استماع ایلدوم که هوا ده
دیردی کل ولی علی قدم نبی وانا علی قدم جدی صلی الله علیه وسلم وما
رفع المصطفی صلی الله علیه وسلم قدما الا وضعت قدمی فی الموضع الذی رفع
منه قدمه الا ان یکون قدما من اقدام النبوة فانه لا سبیل الی ان
یناله غیر نبی وسنه اثنی وستین وخمسمائه ده صاحب التصانیف متاج
الاسلام حافظ ابو سعید عبد الکریم بن محمد بن منصور السمعانی که محدث
مشرق ایدی جهان فانی دن جان جاودانی وسرای یزدانی یه نقل ایلدی
وسنه ثلث وستین وخمسمائه ده شیخ ضیاء الدین ابو النجیب عبد القاهر
السهروردی که نسبت نسب شریفلری اون ایکی ظهر ایله ابو بکر الصدیق
رضی الله عنه حضرتلرینه منتهی اولور وفات ایتدی وحضرت شیخک اکثر
فنون ده تصانیف همایونی وتالیف بلاغت مقرونی واردر وطریقت ده
نسبت بلند رتبتی شیخ احمد غزالی یه قدس سره ایریشور ونفحات ده حضرت
مخدومی قدس سره کتورمشدر که امام یافعی دن منقولدر که اصحاب شیخ
ابو النجیب سهروردی دن بریسی ایتدی بر کون شیخ ایله بازار ده
کیدر ایدم کوردم که جناب شیخ بر قصاب دکانه کلدی که بر دانه کوسفند
مسلوخ وعزمه بوینی اصلمش طورر شیخ قصابه خطاب ایدوب ایتدی
بو کوسفند دردمند بکا زبان حال ایله بو یوزدن تقریر مال ایدر که
بن اکر چه سایر کوسفندان کبی مسلوخم لکن مرده ام نه مذبوحم چون
قصاب شیخ کرامت نصابدن بو کلامی کوش ایتدی عقلی باشندن
کیدوب مبهوت ومدهوش اولوب قول شیخی تصدیق ایتدی واکلدوکی
جرءت وجریمه دن تایب اولوب صراط مستقیم شرعی ومسلوک طوتدی
وسنه ست وستین وخمسمائه ده مستنجد مریض اولوب کلستان حیاتی
خارستان مماته مبدل اولدی مدت خلافتی اون بر ییل ایله بر ای ایدی

واوقات

واوقات حیاتی اللی التی سال ایدی **ذکر المستضی بنور الله ابو محمد حسن بن یوسف**
المستنجد انوار طلعت مستضی سنه ست وثلثین وخمسمائه ده مطلع
ولادتدن طالع اولدی واسم وکنیتده قرة العین شاه ولایت امام
حسن ایله رضی الله عنه سعادت موافقت ال ویردی وروز فوت
مستنجد ده مجدد اولوب مسند خلافتی وفود نور وجودندن مستضی
قیلدی وروز جلوس ده فرط خلوص برله امرای مخصوصه بیک خلعت
ذی قیمت بخش ایلدی وبساط عدل واحسان وبنای بر وامتنانی عامه
انسان حقنده مبسوط وممهد طوتدی وقطب الدین قیماز طغیانی
وصکره ازاله واعدامی انک ایام نیک فرجامنده واقع اولدی و
مستضی سنه خمس وسبعین وخمسمائه ده طبانجه مرکل برله تخت دن
تخته تابوته دوشدی اوقات خلافتی طقوز ییل ایله سکز ای ایدی
وزمان حیاتی اوتوز طقوز ییل ایدی منصب وزارتی اوایلده عضد
الدین بن رئیس الروسایه متعلق ایدی واواخرده ظهیر الدین ابی بکر
العطار شغل وزارته صاحب اختیار اولدی **کفتار در بیان عصیان وطغیان**
قطب الدین قیماز وذکر انتقال بعضی از اعزه واشراف
از عالم ناپایدار بدار القرار ارباب اخبار شویله
اخبار ایدرلر که اوایل ایام دولت المستضی بنور الله ده قطب الدین قیماز
غایت اعتبار ونهایت استقلال واختیارده ایدی وهم بعد ذلک
بکلربکیلکی انک قبضه اقتدارینده قرار قیلمشدی ونهایت استیلادن
واستقلال برله امور جلائل ودقائق مهمات ومالده دخل ایدردی واحیانا
خلیفه یه مشورت ایلمزدی واکر مزاجنه مخالف بر حکم موقف خلافتدن
صادر اولسه سمع قبول ایله اصغا ایتمزدی وکندو رای غلط نماسی
واقتضای نفس وهواسی برله عمل ایدردی بالاخره کار بو مرتبه یه ایرشدی

که سنه سبع وخمسمائه ده قیماز وزیر ظهیر الدین عطاری طوتمغه اقدام
واخطار ایلدی وظهیر الدین دار الخلافه یه قاچوب قیماز خدام بیشمار
برله نهب وتاراجه مشغول اولدی وبعض اعیان وامرا واصحاب غوغا
وتماشا برلر قصر خلافته توجه ایدوب ظهیر الدینی خلیفه دن المغه
قصد ایتدی چون اوازدحام طوایف انام گوش مستضیئه ایرشدی
بیلدی که بو فتنه واشوبه باعث وبادی کیمدر لاجرم بام قصر اوزرنه
چقوب عامه خلایقه کندوسن گوستردی وصوت بلند برله ندا
ایدوب ایتدی ایها الناس قیماز ستمکار پای عنادی جادهٔ اطاعت
وانقیاددن طشره چقرمشدر امدی اسباب واموالی سزه حلال
اولسون تك باشن بدندن جدا ولشن سکلره غدا ایلك چون وبار
ودرنود وعوام جنود بو سوزی خلیفه دن گوش ایتدیلر جمله سی قطب
الدین قیماز خانه سنه متوجه اولوب یغما وتالانه مباشرت قیلدیلر
وقیماز کندوسن اول مور ومار کبی خلقی شمار ایچنه صالوب
هر چند که خلقی غارتدن منع ونهی ایلدی ممتنع ومرتدع اولمدیلر عاقبت
کثرت ازدحام عوام برله خانه دن طشره یول بولمیوب بالضروره بر
دیواری سوراخ ایدوب موصله متوجه اولدی واثنای راه ده
وبیابان بی اب وگیاه ایچنده فرط استیلای آتش عطش وحرارت افتابدن
خاك هلاکه دوشدی حبیب السیردن منقولدر که تجمل وحشمت قطب
الدین قیماز اول مرتبه ومقدارده ایدی که کندواب خانه سنده طلای
اعلادن بر زنجیر اصمشیدی چون قضاء حاجتدن فراغت ایدردی الن
اول زنجیره اوروب قالقاردی ومشبك طلادن بر بیوك عنبرینه
ودرج زرینه وضع ایلمشدی که ایچی مشك وعنبر خشك برله مملو ایدی
انی قضاء حاجتده استشمام ایدردی تا بوی ناجنس نجس مشامنه ایرشمیه

تاریخ روضة الصفادن منقولدر که اول گون که ارباب جلادت جماعت
غلو ایدوب مال قیمازی یغما وغارت ایدرلری اتفاقا بر مرد مفلوك
ومفلس بر مجلس پرنفایسده بش کیسه التون بولدی لکن طشره چقرمغه
خوف ایدردی که مبادا لشکر غارتگر الندن چکوب الهلر وبو بابده
وسیله حیله یه تمسك اتمکی استردی ناگاه کوزی مطبخده بر چولمك
یتشمش اشه متعلق اولدی پس اول چولمك ایچنه کیسه لری صالوب
چولکی باشنه الدی واول نعمت وغنیمت برله جانب خانه سنه
عزیمت قیلدی چون خلق دور ونزدیك انی اول دیك برله دوان کوردیلر
جمله سی خنده یه کلوب جز یعنی استهزا ایدیلر اما اول طورمیوب مشیده
سعی وتعجیل ایدوب دیردی بن بو تالان ویغمادن حاضر یغما ایله
قناعت ایدرم که بالفعل اهل عیالم واقربا واطفالم اندن محظوظ وبهره ور
اولورلر وسنه احدی وسبعین وخمسمائه ده محدث شام ابو القاسم
علی ابن الحسن بن هبة الله بن عساکر عالم اخرته ودار مغفرته نقل
ایلدی تصحیح المصابیح ده مذکوردر که ابن عساکرك بر تاریخی واردر که
یتمش ایکی جلدده مجلددر **ذکر الناصر لدین الله ابو العباس احمد بن المستضیء
بنور الله** چون چراغ عمر مستضی هبوب صرصر اجل برله بی نور اولدی
ناصر حسب وراثت ووصیت پدری برله مسند خلافت وسروری
اوتوردی وناصر حد ذاتنده حدت ذهن وجودت طبع ووفور فطنت
وفراست وکثرت فضیلت وکیاست برله متصف ایدی ودقیقه
رقیقه دقایق امور مملکت واحوال سپاهی ورعیتدن مجهول
ونامعلوم قومزدی ایام دولت وهنگام حکومتنده رواج شریعت
غرا ورونق ملت زهرایه جد وجهد ایدردی اکثر نامشروع عادات
ومحرماتی دفع ایدوب تعمیر بقاع وترویج اطراف واصقاع سعی قیلوردی

توالی لیالی ده بالذات اطراف دور محلات ده سیر ایدردی ومجالس ده اولان
جمع دن استراقت سمع ایدوب استفسار احوال قیلوردی بیوسته جاسوسلر
وراصد مخصوصلر اطراف امصارده گشت وگذار ایدرلردی وکلیات
وجزئیات حالات سلاطین وحکام دن لوازم استعلامی یرینه
گتورلردی وبو جمله ایله ناصر مصادره وتفتیش بوله عمال واعیاندن
جمع مال ایلمکه حریص وطامع ایدی انجلین که انک ایام دولتنده هر تاجر
وبازرگان واعیان بزرگان که بغدادده فوت اولدی جمله سنک مال
ومتروکاتن قبض ایدوب ورثه لرینه بر فلس احمر ویرمدی وبو کار
شنیع اندن فعل بعید وبدیع ایدی وبغداد دار السلامه سلطان محمد
خوارزم شاهک عزیمتی اول نیت ایله که سید علاء الملک ترمذی مسند
خلافته گچوره عهد خلافت ناصرده واقع اولدی وسنه اثنی وعشرین
وستمائه ده ناصر خلیفه مریض اولوب بو دار الملالدن آخرته انتقال
قیلدی مدت حیاتی قول حافظ ابرو اوزره التمش طقوز ییل ایله
اوچ ای ایدی وزمان خلافتی قرق التی ییل واون ای ایدی وخلفای
عباسیه دن بریسنک ایام دولتی بو ییله ممتد اولمامشدر تحکیم
ناصر خلیفه نک اولدی ومؤید الدین ابو عبد الله محمد بن علی که ابن
قصاب ایله معروفدر وجلال الدین ابو المظفر علی بن هبة الله
البخاری منصب وزارت ناصره متصرف ایدیلر

گفتار در بیان شمه از وقایع ایام خلافت الناصر لدین الله وذکر وفات زمره ارباب علم واصحاب تیقظ وانتباه

هوشمندان آگاه ومورخان فضیلت پناه گتورمشلردر
که چون ناصر خلیفه امر حکومت وخلافت ده استقلال بولدی بروق
شعلهٔ مهابت وسیاستی وزبانهٔ آتش قهر وریاستی وجنایات
احوال ساکنان ولایت اوزرینه ظاهر ونمایان اولدی وسنه تسعین

وخمسمائه ده مؤید الدین محمد بن قصابی که مسند وزارت ده جالس
ایدی لشکر فراوان ایله جانب خوزستانه روان قیلدی وابن قصاب
شرایط اهتمام واجتهادی رعایت ایدوب اول مملکتی حوزهٔ دیوان
خلیفه یه گتوردی وسنه ثلث وستمائه ده سنجر که مملوک ناصر وحاکم
خوزستان ایدی ولایت لرستان دن بعضیسن زنجیر تسخیره چکدی وسنه
اربع وستمائه ده ناصر حکم ایلدی که بیع وشرای اجناس ومواشیده هیچ کیمسه دن
نزاع وغوغا ایدوب حق تعالی الیه لر وسنه اربع عشر وستمائه ده
سلطان محمد خوارزمشاه که ناصر خلیفه دن رنجیده خاطر اولمشیدی
اوچیوز بیک سوار خنجرگذار ودلاور کارزار ایله متوجه صوب
دار السلام بغداد اولدی شول نیت ایله که اساس دولت آل عباسی منهدم
ومندرس ایده وسید علاء الملک ترمذی که اجلهٔ سادات اهل سعادتدن
ایدی مسند خلافته گچوره کین چون بو خبر غیر نافع دار السلام
بغدادده شایع اولدی ناصر خلیفه شیخ شهاب الدین سهروردی که
مسالک حقیقتک سالکی ره نوردی ایدی صلح وصلاح ایچون که متضمن
فوز وفلاحدر گوندردی وشیخ شهاب الدین مدد ذهابنده اوردوی سلطانه
ایریشوب بر مرتبه ده کثرت وغلبهٔ سپاه مشاهده ایتدی که احاطهٔ
خرگاه افلاکدن بیرون وگنجایش بسیطهٔ خاکدن افزون ایدی وشیخ چوق
مدت انتظاردن صکره دخوله رخصت حاصل ایدوب خوارزمشاه ایله
ملاقات ایلدی گوردی که سلطان محمد لباس تکلفانه گیوب بر فراش
اوزرنده اوتورمش لیکن شیخ سنت ایله عمل ایدوب سلطانه سلام
ویردی اما سلطان غایت عجب وتکبر ونهایت غضب وتجبردن ردّ
سلامه مبادرت واقدام ایتمدی بلکه شیخک جلوسنه اجازت وقعودنه
اشارت بیورمدی واول شیخ واجب الاحترام مبارک ایاغی اوزره قیام

ایدوب لغت عربی ایله بر خطبهٔ بلیغه یه آغاز ایلدی وکلام لؤلؤ نظامین
پیرایهٔ ذکر اولاد عباس ایله مزین قیلدی واول جماعتك فضائل عدیده وشمائل
پسندیده سن ذکر ایلدی تا ناصر خلیفه یه منتهی اولنجه و بر حدیث شریف روایت
ایلدی که ترك ایذاء العباسی متضمن ایدی پس ترجمان سخندان شیخ بلیغ البیانی
سلطان محمد اعلام اتدی خوارزمشاه ایتدی انی که بو شخص اوصاف ناصرده
بیان ایدر غیر واقعدر وچون بن بغداده ایرشم اول سعادتمندی که
بو صفات حمیده ونعات پسندیده ایله موصوف اوله سریر خلافته اجلاس
ایلسم کرك وانی که بونلر سویلر که رسول الله صلی الله علیه وسلم ابنی وحیفا
خلفادن نهی ایلمشدر انلری اولکسه ریجیدن امتدر که هم کندی قوم
قبیله لرندندر واکثر ذریت عباس زنداندده متولد اولمشدر وفی
الواقع اول زمانده فرمان ناصر ایله عباسیاندن بر جمع کثیر
زنداندە محبوس واسیر ایدیلر وجناب شیخ چون مراسم رسالت ولوازم
سفارتی ادا ایدوب جواب سلطان والاجنابی استماع ایلدی بارگاه
خوارزمشاهدن طشره کلوب متوجه بغداد اولدی وکیفیت گفت
وشنودی وکثرت جنود وعنودی عرض ناصره ایرشدردی وبو امر
عسیردن ناصر متوهم وقاصر اولوب بالضروره ترتیب اسباب قلعه
وسوره مساعی جمیله سن مقصور اتدی وچون سلطان محمد عقبه
حلوانه ایرشدی اوایل فصل خریف ولمعیله لشکر کرما داباد وجند سرما
اقبال اتمشدی لاجرم اول حینده بر برف ژرف و برد شکوف واقع
اولدی که دریای تموج مافوق سر وجه عروج ایدوب دست برد
بردن پنجه بیك مردك دست وپاسی کار حرکت ورفتاردن قالدی
واول برف شکرفدن وقلت علفدن اکثر چهارپایان تلف اولدی
اکا بناءً سلطان عنان یکران عزیمتی طریق هزیمت ایله صوب خوارزمه

معطوف

معطوف طوتدی وبعض مورخان شیرین بیان بو معنی کرامت شیخه
حمل اتمشلردر زیرا اول طرفده اویله برف شکرف نزول ایلدوکن
کمسه کورمامشیدی والعلم عند الله تعالی وسلطان محمد اول نیتن اوزره
ایدی که سنهٔ آتیه ده سفر ممالك عراق ایچون محکم ساز ویراق کوروب
ناصر خلیفه دن کینه وانتقام اله لکن مخالفت چنکیزخان وهجوم
غولان مغولان فرصت مجال بولمیوب انلرك مدافعه سنه مشغول
اولدی واوایل اوقات خلافت ناصرده سنه سبع وسبعین وخمسمائه ده
خواجه احمد بن خواجه مودود چشتی قدس سرهما وفات ایلدی واول
حضرت جنت نصرت سنه سبع وخمسمائه ده متولد اولمشیدی چون
درجهٔ سن رشد وتمیزه مترقی اولدی قصبهٔ چشتده پدر بزرکواری
سجاده سنه جلوس قیلدی ومدت متمادی تربیت مریدان وتمشیت
امور مستفیدانه مشغول ومقید اولدی عاقبت بر کیجه حضرت
رسالتی صلی الله علیه وسلم عالم رؤیاده کوردی که کندوسنه خطاب ایدوب
ایتدی ای احمد اکرچه سن بزی کورمکه مشتاق دکل ایسك بز سکا غایت
مرتبه ده مشتاقز جهان کلك اردیجه اوله سن لهذا خواجه احمد اوج رفیق
بالتوفیق پیدا ایدوب عازم طریق اولدی ومدینهٔ طیبه یه کلوب طواف
روضهٔ مقدسهٔ خیر الانام علیه السلام واداء شرط حج اسلامدن صکره
بغداد جنت آباده مراجعت اتدی وخانقاه ولایت پناه شیخ شهاب
الدین سهروردیده نزول قیلدی وشیخ قدوم خجسته لزومی انواع اعزاز
واکرام ایله تلقی ایدوب ناصر خلیفه بو خواب کورمکله کندوسن
دار الخلافه یه دعوت ایلدی ووظایف اکرام واحترامی محل تقدیمه
ایرشدکدنصکره رسم تحفه بوله مبالغهٔ مبلغ نظر خواجه ده وضع
اتدی واول جناب دخی رعایت خاطر خلیفه ایچون بو مقداری درهم

ودینار دن الوب طشره ده اولان فقرا ومساکینه تقسیم وتعیین ایلدی
وکندو سی دخی قافله سی ایله جانب خراسانه متوجه وروانه اولدی
منقول در که چون خواجه احمد مدینهٔ سلطان النبیینه واصل اولدی
عصای مسافرینی باب مجاورت اردنه وضع ایدوب التی ای مقداری
روضهٔ مقدسهٔ ملائک مداری بکلدی بر کون خدام روضهٔ سید
الانام علیه الصلوة والسلام خواجه احمدک ایذا وایلامنه اغاز
اتدیلر ومراد ایدندیلر که اول حضرته ایذا واذیت ایریشدیره لر ناکاه
روضهٔ مطهره دن بر اواز کلدی که ای خدام کستاخلقه اقدام اتمکز که
اول بنم مشتاقم بلکه جملهٔ عشاقم دندر وسنه ثمان وسبعین وخمسمائه ده
محدث ومورخ اندلس ابو القاسم خلف بن عبد الملک القرطبی وسید عابد
وزاهد وسر دفتر مشایخ ومجاهد سیدی احمد بن ابی الحسن الرفاعی
قدس سره وفات ایلدیلر وسیدی احمد قدس سره اولاد امجاد امام عالیمقام
موسی کاظم دن رضی الله عنه ایدی واول حضرتک جمال حالی انواع
کمالات ومعالی ایله مزین وحالی ایدی کراماتی بی غایت وخوارق
عاداتی بی نهایت در نتکه کتب سلف وخلف ده مسطوردر وسنه
تسع وثمانین وخمسمائه ده شیخ شهاب الدین السهروردی المقتول
قدس سره نفس حلب ده قرین انواع تعب اولوب اخرته نقل ایلدی
کتاب نفحاتده مرقوم کلک عنبرین رشحات اولمشدر که نام شیخ شهاب
الدین یحیی بن حبش ایدی واول حضرت علم حکمت مشائیان واشراقیان دم
طبع شریفی بحر نی پایان ایدی وبو بابده بچنه جلد کتاب مستطابی واردر
که هر بری منظور علمای نحریردر وبعضیلری شیخی علم سیمیا وصنعت
کیمیایه نسبت اتمشلردر منقول در که بر کون شیخ دمشق شام دن
چیقوب کاروان ایله جانب حلبه روان اولدی اتفاقا اثنای راه ده

۳۱۲۰.

بر رمه کوسفنده چراکاه ده راست کلدیلر همطریق اولان فرقه بر بر نیه
ایتدیلر بزه بو کیجه یمکه بر کوسفند الجق کفایت ایدر البته اوتوز بها
ایله بر لیسین اشترا ایدلم پس ترکمانه که مالک کوسفندان ایدی اون اقچه
ویروب بر بیوک کوسفندی طوتوب بند ایتدیلر بو حالت ده ترکمان
تیر وکمان چکوب مضایقه یه اغاز اتدی وایتدی بوندن اصغر بر
کوسفند طوتک که بو کوسفند زیاده سمین وبلنددر شیخ اهل کاروانه
سز بولکزه روانه اولوب کوسفندی بیله الکز که بن بو ترکمانی رضا ایدرم
پس شیخ چوبان ایله همزبان اولوب مکالمه یه اغاز ایلدی وباب تسلی
خاطرنده خوف فضیحت امیز کلمات سویلدی تا که مصاحبان خیلی
مسافه طی بیابان اتدیلر پس شیخ عقب کاروان دن روان اولوب سکرتمکه
باشلدی ترکمان داخی شیخک الی شانه دن جدا اولوب دست ترکمانده
قالدی ومحل جراحت دن خون مانند جیحون روان اولدی ترکمان
ظن وکمان ایلدی که مکر شیخک دست درستی منقطع وشکست
اولدی پس کندویه خوف وخشیت مستولی اولوب دست شیخی
الندن زمینه صالدی وجانب بیابانه باد وزان کبی روان وکریزان
شیخ داخی کیلوب مندیلین زمیندن رفع اتدی واهل کاروانه لاحق اولوب
طرف حلبه کتدی واهالی کاروان اول ترکمان مشاهده اتدوکی احوالده
بر اثر کورمدیلر تاریخ امام یافعی ده مسطوردر که شیخ شهاب الدین
اخر عمرنده اسنادارباب وهم بر له متهم اولدی که اعتقاد ودین ده موافق
مذهب حکمای متقدمین در اکا بنا علمای عرب وفضلای حلب فتوی
ویردیلر که قتلی واجب وازاله سی لازم ولازب در پس حاکم حلب کندوسنی
حبس ایدوب اول حضرتی شکنای محبس ده منقطع النفس قیلدی وبعضیلر
دیدیلر که شیخی بردار اتدیلر وبر روایت ده کندو سندن طعام وشرابی

منقطع طوتدیلر والعلم عند الله تعالی مدت عمری اوتوز التی ویا اوتوز
سکز ییل ایدی وسنه سبع وتسعین وخمسمائه ده ابو الفرج عبد الرحمن علی
بن محمد بن علی المعروف بابن جوزی فوت اولدی ابن جوزی امیر المؤمنین
ابو بکر الصدیقه رضی الله عنه ایریشور واول انواع فنون واصناف
علوم ایله مشحون ایدی مانند تفسیر وفقه وطب وسیر وتواریخ و
اخبارده وحید دوار وفرید روزکار ایدی وجمله مصنفاتندن تلقیح
ومنتظم واعمار الاعیان میان طوایف انساده مشهور واول کتابک
حکایات مؤلفات علمای دهات وفضلای ثقات ده منقول ومذکوردر
تاریخ امام یافعی ده مسطوردر که ابن جوزی صغر سندن اخر عمره
وارنجه بغدادده نصیحت وموعظه ایله خلقه انتباه ویقظه ویروردی
وبالای منبرده سؤالات علمای باخبره جواب معتبر ویروردی
نتکم جمله دن منقول دکه بو نوبت باب تفضیل امیر المؤمنین
ابو بکر الصدیق وامیر المؤمنین علی ده رضی الله عنهما شیعیان ایله
سنیان اراسنده نزاع کلی واقع اولدی پس ابن جوزی حضرتلرینک
مجلس وعظنه کلوب سوال ایلدیلر که بو ایکی حضرتدن قنقیسی اکمل
وافضلدر چونکه اول زمانده رعایت جانب فریقین لازم ایدی
لاجرم ابن جوزی جواب ویردی که افضلهما من بنته فی بیته
وفی الحال منبردن نزول ایدوب خانه سنه کتدی تا که سبب اغاده
سوال برله بو عبارت مبهمدن استکشاف معنی ومال ایلمیه لر پس
سنیان ایتدیلر ومال مقال ابن جوزی بودر که ابو بکر الصدیق رضی الله
عنه افضلدر زیرا دخترینک اختری حضرت عایشه رضی الله عنها
خانهٔ رسول الله ده ایدی صلی الله علیه وسلم وشیعیان ایتدیلر که مقصود
ابن جوزی اولدر که امیر المؤمنین علی رضی الله افضلدر زیرا دختر

سعادت اختر حضرت پیغمبر صلوات الله علیه وعلی آله الاطهر خانهٔ جناب
مرتضاده ایدی وسنه خمس وخمسین وستمائه ده ابو المکارم فضل
الله التوقانی ده که حدیث ده شیخ ابن بخاری ایدی قرب جوار
مغفرت باری یه نقل ایلدی واول ستوده عادتک زمان ولادتی
سنه ثلث عشر وخمسمائه ده واقع اولدی تحصیل عموم علومده مساعی
جمیله تقدیم ایدوب فاضل کامل اولدی وسنه اثنی وستمائه ده
ناصر خلیفه منصب وزارتی سید ابو الحسن ناصر بن مهدی بن حمزه
الحسینی یه تفویض قیلدی واول جناب اوایل حالده ساکن خطهٔ بادری
ایدی اول وقت که خوارزمشاه اول ولایت اوزرینه ظفر ودستکاه
بولدی دار السلام بغداده متوجه اولوب سنه اثنی وتسعین وخمسمائه ده
احبا واقربا اراسنده منصب نقیب النقبا ایله مشرف وسنه اثنی
وستمائه ده وزیر اولوب اواخر جمادی الاخری سنه اربع وستمائه ده
ناصر رقم عزلی ورق حالی اوزرینه چکدی ومنتصف محرم الحرام سنه
ست وستمائه ده شیخ روزبهان الشیرازی بو عالم مجازیدن انتقال
ایلدی وهو ابو عبد الله بن ابی نصر البقلی وشیخ روزبهانک علوم عقلی
ونقلی ده مهارت کامل وبصارت شاملی واریدی واول شیخ یکرمی
حصال الی سال علی الاتصال جامع عتیق شیرازده وعظ ونصیحت
خلایقه مشغول اولدی تفسیر عرایس وشرح شطحیات عربی وفارسی
وکتاب الانوار فی کشف الاسرار جملهٔ مؤلفات بلاغت دثارلرندندر
وبو سالده افتخار العلماء المتبحرین فخر الملة والدین الرازی که اصحاب
علم منطق وکلام وحکمت مانند امام ایله ملقبدر وفات ایلدی
وهو ابو عبد الله محمد بن حسین القرشی التیمی البکری واول جناب
طبرستانی الاصلدر وماه رمضان سنه ثلث وارتعین وخمسمائه ده

ولايت رى ده وجوده كلدى اكا بناء اول فاضل سرفرازى رازى ايله
اوقورلر و امام مبادئ احوالده اول ولايتده پدرندن
تحصيل علوم وفضيلت ايدردى تا اول زمانه دك كه والد ماجدلرى
فوت اولدى اندن صكره ديار سمنانه واروب كمال سمنانيدن كسب
علم ومعانى وكمالات نفسانى ايلدى وبر نيجه مدتدن صكره تكرار
رى ولايتنه واروب سلك تلامذ محمد جيلى ده جمله شاكردان غزالى دن
ايدى انتظام بولدى بعده خوارزمه واروب علماى ديار خوارزم ايله
باب اختلاف مذاهبده مناظرات ايلدى وخوارزمدن ما وراء
النهره واروب اول بلادده دخى علماى ثقات ايله چوق مباحثات
ايتدى بعده ما وراء النهردن ينه كندو دياره وشهرينه ميل ايلدى
چون رى ديارنه كلدى بر سهل مدتدن صكره غزنين ديارنه سفر ايتدى
واول ديارك حاكمى سلطان شهاب الدين غورى اول ذريعه علماى انام
حضرتلرينك اعزاز واكرامنده مبالغۀ تام كوستردى لكن اندن داخى
چوق قرار ايتميوب جانب خراسانه روانه اولدى وبلدۀ فاخره
هراتده اقامت ايدوب درس ووعظه اشتغال كوستردى واول
بلده نك اشراف واعيانى امامك باب تعظيم وتكريمنده اول مقدار
مبالغه ايدرلردى كه ما فوقى متصور دكل ايدى تاريخ امام يافعى ده
مسطوردر كه امام فخر الدين رازى غايتده اهل وقار ومحتشم ايدى
هر كاه كه اته سوار اولسه ارباب علوم واصحاب فهومدن اوچيوز
نفره قريب كيمسه ركابلرنجه پياده كيدرلردى وامامك اصناف
فنون وانواع علومده تصانيف عليه وتاليف جليه سى واردر زمانده
تفسير كبير ومطالب عاليه ونهاية المعقول وكتاب الاربعين
ومحصل وكتاب البيان والبرهان ومباحث مشرقيه ومباحث عماديه

وتهذيب

وتهذيب الدلايل وعيون المسايل وارشاد النظاير واجوبة المسايل
النجارية وتحصيل الحق وكتاب الزبدة ومعالم وملخص وشرح عيون الحكمة
وشرح اسماء الله وشرح مفصل وشرح وجيز وشرح كليات قانون وشرح
اشارات وله مختصر فى الاعجاز ومؤاخذات جيدة على النحاة ورسالة
فى علم الفراسة وغير ذلك من الكتب والرسايل وفات امام فخر الدين الرازى
سنۀ مذكوره ده روز دوشنبه ده كه عيد فطر ايدى بلدۀ هراتده واقع
اولدى وحالا اول بلدۀ فاخره نك خيابانندە قبر شريفى مشهور ونزهتگاه
جمهور مردم نزديك ودوردر وبو سالده ابو البقا عبد الله بن الحسين
العكبرى النحوى عالم اخروى يه نقل ايلدى واول علم نحوده شاكرد محمد
بن الخشاب در وحديثده تلميذ ابو الفتح محمد بن عبد الباقى المعروف
بابن البطى تاريخ امام يافعى ده مسطوردر كه ولم يكن فى آخر عمره فى
عصره مثله فى فنونه وكان الغالب عليه علم النحو وتصانيفه مفيدة
منها شرح كتاب الايضاح لابى على الفارسى وشرح ديوان المتنبى واعراب
القرآن الكريم وكتاب لغراب الحديث وكتاب شرح اللمع لابن جنى وكتاب
اللباب فى علل النحو وشرح المفصل الزمخشرى وشرح المقامات الحريرى
وغير ذلك وسنه سبع عشر وستمائه جمادى الاولى سنده سيد ابو الحسن
الحسينى كه وزارت ناصردن معزول اولمشيدى ننكه مذكور كلدك بيان
اولدى عالمدن انتقال وروضۀ طيبۀ امام موسى كاظم ده رضى الله عنه
دفن اولندى وسنه ثمان عشر وستمائه ده شيخ قطب الدين حيدر
زاده كه جماعت حيدريان اكا منسوبدر فوت اولدى وقصبۀ
تربت ده ولايت زاوه ده مدفون اولدى ديرلر كه شاه سبحان انك
حقنده بو رباعى سلك نظمه چكمشدر رباعى رندى ديدم نشسته
بر خشت زمين نى كفر ونه اسلام نه دنيا ونه دين نى حق نه

حقیقت نه طریقت نه یقین اندر دو جهان کرا بود زهره این نثر
وسنه ثلثین وستمائه‌ده مؤلف مغنی عبد الله بن احمد بن محمد بن
قدامه المقدسی جوار معفرت قدسی یه انتقال ایلدی ذکر الظاهر
بالله ابو النصر محمد بن ناصر لدین الله علماء بلاغت شعار شویله اشعار
ایلمشلردرکه ناصر ابتدای حالده محمدی ولی عهد ایتمشیدی وکندوسن
الظاهر بالله ایله ملقب ایلدی وبعده زماندن صکره کندوسندن
رنجیده اولوب ایکنجی اوغلی علی‌یی ولی عهد قیلدی لکن علی زمان حیات
ناصرده عالم آخرته نقل ایلدی وتکرار محمد ولی عهد اولدی اما اکثر
اوقاتی تنکنای محبسده کچوردی وچون ناصر وفات ایلدی اکابر
واصاغر روی باطن وظاهردن خلافت ظاهره متفق وذاهب اولوب
کندو وسیله بیعت ایلدیلر وظاهر اول زمانده اللی ایکی سالنه قدم
بصمشیدی انکیچون هواره بو سوزی سویلرلردی بر بقالکه
عصردن دکانن اچوب عرض متاع ایلیه معلوم ارباب علوم درکه
نه مقدار فوائد وعوائد ایله بهره‌مند اوله کرک وجمله مورخینک
اوزنلردرکه ظاهر خلیفه عدالت کستر ودیندار ورعیت پرور ایدی
لایزال ایام اقتدار واجلالنده قابل وامکان اولدقچه دفع مظالم
وقلع حاکم ظالمه جد وجهد ایلردی وجمیع عمالی که جهت اموال
دیوانی ومال سلطانی ایچون محبوس ایدیلر ازاد ایلدی وبالجمله
خلفای عباسیه‌دن سیرت سنیه ایله معروف ظاهر کبی برکمسنه
مسند خلافته اوتورمدی وعلماء افاضلدن امام الدین ابو القاسم
عبد الکریم بن الرافعی ظاهر ایله معاصر ایدی واول امام همام
معارج علم وکماله عارج ومدارج عز وافضاله مندرج ایکن بو جمله
ایله بینه نظم اشعار بلاغت شعاره اشتغال کوستوردی بو رباعی

انک جمله منظوماتندندر رباعی در جامه صوف بسته زنار چه
سود در صومعه رفته دل بیازار چه سود زازار کسان راحت
خود میطلبی یک راحت وصد هزار آزار چه سود کتاب محرر وتدوین
وشرح صغیر وجیز جمله مؤلفات رافعی دندر سنه ثلث وعشر وستمائه‌ده
بلده قزوین‌ده وفات ایلدی وسنه مذکوره‌ده ظاهر داخی رخت سفر
آخرتی مرکب نعشه بند ایتدی زمان خلافتی طقوز آی ایله اون کون ایدی
ومؤید الدین قمی وزارتنه قیام ایدردی ذکر المستنصر بالله ابو جعفر منصور
بن الظاهر بالله همان اول کون که ظاهر اردت قادر برله
وفات ایلدی اشراف واعیان بغداد مستنصر ایله بیعت ایدوب مسند
خلافته اوتوردی واولداخی پدری کبی صفات حمیده وسمات پسندیده
ایله متصف ایدی همواره ایام دولتنده رایت عدالت ورعیت پروری
ولوای سخاوت ومرحمت کستری افراشته ایدردی ترویج بقاع
خیرات وتفتیح ابواب مبرات‌ده مساعی جمیله‌سی محل تقدیره ایرشدردی
وهر محله‌ده محلات بغداددن ضیافتخانه ومهمانسرالر معمور ایدوب
اوقات صبح وشامده الوان طعام خواص وعوامه مهیا اولنوردی
ولیالی ماه رمضانده همیشه غنی ودرویشه وفقرای صلاح
اندیشه اطعمه متنوعه چکیلوردی وهمچنان مدرسه مستنصریه بغدادده
بنا وآباد ایلدی واول بقعه‌ده درت مدرس فاضل ومحدث تعیین
ایلدی وامر ایتدی که هر درسده التمش بر شخصه مفید ومستفیددن
وظیفه نظیفه ویریله ومشروب ومأکول وسائر ما یحتاجلری که
لایق مزاجلریدر معین اولنه وبو تحلیل ذاد الفقرا ایله بر بیمارستان دل
آرا طرح وبنا ایتدی وبعده قری واقطاع اول بقاعه وقف ایدوب تولیتن
رای صواب نمای مؤید الدین ابو طالب محمد العلقمی‌یه تفویض ایلدی تاریخ

وصاف ده مسطوردر که مستنصر بعض اعیان و مخصوصان ایله
بیوت خزائنی سیر ایدردی ناگاه برحوضی اوزرنه ایرشدیلر که
زر و سیم مال ایله مالامال ایدی پس مستنصر یاننده حاضر
اولنلره ایتدی خدای عز و جل بکا اولدکلو اجلدن امان و زمان
ویرورمی که بن بو اموالی طبق مراد بال و صفای حال اوزره
صرف ایلیم اتفاقا مقرباندن برلیسی بو سوزی کوش ایدوب بی اختیار
متبسم اولدی خلیفه سبب خنده سندن سؤال ایلدی جواب ویردی که
بر کوه سنک جدک الناصر لدین الله ایله بو مقامه ایرشدم و ایکی شبر
مقداری بو حوض زر و تبر ایله طولمغه قالمشیدی ناصر بیوردیکه
یا جناب رب العزتدن اولدکلو مدت و مهلت بولورمیم که بو حوضده
خالی اولان مقداری سیم و زر ایله مالی ایلیم شیمدی بو ایکی رای مختلف
و کلام متناقض استماعندن متبسم اولدوم روضة الصفادن منقولدر که
بر کون مستنصر عید شریفه قریب ایامده بام دار الخلافه اوزرنه صعود
ایدوب شهر بغداد اباعد و اقارب و اطراف و اجانبنه نظر
صالدی کوردیکه اکثر جدار و بام اوزرنه عوام جامه ا وبن
یایقیوب سر مشلر مستنصر متحیر اولوب بو حرکتک اصلنی وزیردن
سؤال ایلدی وزیر روشن ضمیر جواب ویردی که فقرای بغداد
اثواب و اسبابلرین یو مشلردر و خشک اولمغیچون افتاب عالمتابه
اوکنه قومشلردر تا که روز عیدده شقی و سعید پاک کیه لر مستنصر
ایتدی بن بلمزدم که اهالی بغداد بویله مفلوک و فقیر الحال و مضطر
البال درلر روز عید ایچون لباس جدیده استطاعتلری یوق پس
مستنصر امر ایلدی که طلای اعلادن زرگران بنادق کی گران دوزدیلر
و ملازمان استان سعادت اشیان الی کمان گروهه برله خانه بغداد یانه

اندیلر

اندیلر تا الی بولنلر انکله لباس پاکیزه اشترا ایلیه وفات مستنصر سنه
خمس و اربعین و ستمائه ده واقع اولدی اوقات حیاتی اللی بر ییل درت ای ایدی
و زمان خلافتی اون التی ییل ایله اون ای ایدی ایام دولتنده مؤید الدین
محمد قومی و نصیر الدین محمد بن الناقد نوبت ایله امر وزارته مشغول
ایدیلر ذکر بعضی از علما و اکابر که معاصر بودند با مستنصر بن ظاهر جمله
اهل فضل و کمال و مشایخ اهل حالدنکه زمان خلافت مستنصرده مرجع
افاضل خجسته مال ایدی شیخ فرید الدین عطار نیشابوری قدس سره در
شمایم انوار معارف و نسایم اطوار و لطایفی اول شیخ عالم و عارفک اول
مثابه ده مشام طوایف انسان و دماغ اهل عراق و خراسانه ایرشمشدر
که قابل شرح و بیان اوله حضرت مخدومی نفحات ده مرقوم کلک بلاغت
سمات بیورمشلردر که حضرت عطار مرید شیخ مجد الدین بغدادی در
و بعضیلر اویسی دیمشلردر سخنان مرشد قیومی مولانا جلال الدین
رومی ده قدس سره مذکوردر که نور منصور یوز اللی ییلدن صکره
روح فرید الدین عطار اوزرنه تجلی ایلیوب کندوسنک مربیسی اولدی
منقولدر که مولانا جلال الدین رومی بلخدن هجرت ایتدکده نیشابورده
صحبت شیخ عطاره ایرشدی که کبر سنده مترقی اولمشلردی و اول
زمان کتاب اسرار نامه مولانایه ویرمشلردی و هر وقت جناب مولوی
اول کتاب معنوی یاننده حفظ ایدوب حقایق و معارفندن
مستفید اولوردی نتکم بیورر بیت کرد عطار گشت مولانا
شربت از دست شمس بودش نوش و موضع اخرده بیورر بیت
عطار روح بود سنایی دو چشم او ما از پی سنایی و عطار امدیم
و اول جنابک مصنفات علیه و منظومات جلیه سی چوقدر جمله دن
جوهر الذات هیلاج نامه دیوان غزلیات الهی نامه منطق الطیر

مصیبت نامه کنز الحقایق مفتاح الفتوح مختارنامه جوهرنامه
محاسبه نامه مظهر العجایب لسان الغیب تذکرة الاولیا وصلت
نامه زمزم نامه کوثرنامه سپاهی فردوس نامه وصیت نامه معراج
نامه شرح القلب حیدریه نامه کل وجزونامه در وجمله تصانیفی
یکرمی سکز عدد در نهایت مشهور اولنلر بونلردر وجناب شیخ روایت
نفحات اوزره سنه سبع وعشرین وستمایه ده دست کفار تاتارده
شهید اولدی مدت سنین عمر نازنینی یوز اون درت ییل ایدی
وبرداخی افاضل زمان مستنصردن ابو الحسن عز الدین علی بن محمد بن
الجزری در که میان ارباب اخبارده ابن اثیر ایله اشتهاری واردر
واول فاضل ستوده سیرت بلده موصلده اقامت ایتمیشدی وهوارهٔ
همت بلند همتن تصنیف وتالیف ایله الیف ایلمیشدی وجمله مصنفاتندن
تاریخ کامل که اخبار امم سالفه یه مشتملدر وبوندن غیری کتاب انساب
ابن سمعانی انتخاب ایتمشدر واول منتخبده اغلاط مصنفه افراط
ایله مقید اولوب شرط تنبیه واحتیاطی برینه کتورمشدر واول
الفاظ ومعانی که ابن سمعانی دن فوت اولمشدی اول کتابه
بلاغت انضمامه الحاق واضافه ایلدی واول منتخب اوچ مجلددر
واصلی سکز مجلددر وبرداخی مؤلفات ابن اثیردن کتاب معرفة
الصحابه در التی جلددر وفاتی سنه ثلثین وستمایه ده واقع اولدی
ومستنصر ایله معاصر اولان علما ومشایخ دن بریسی عمر بن فارض در
وهو الشیخ العارف شرف الدین عمر بن علی الحموی نسب والاحسبلری
قبیله بنی سعده ایرشور که قبیله حلیمه مرضعه حضرت رسالتدر
صلی الله علیه وسلم حموی الاصلدر لکن مولدی بلده فاخره مصردر
واول شیخ فرشته سیمانک مماتی داخی اول دیار جلی الآثارده واقع اولدی

ودیوان اشعار بلاغت شعاری السنه جمهورده مشهور وقصاید کثیر
الفوایدی انواع خواطر افاضل واکابر اوزرندن مسطوردر وچوق کیمسه
علمای فضیلت انتما ومشایخ رهنمادن اول قصایده شرح یازمشلردر
ونکات ابیات فصاحت ایاتن صحیفه بلاغت وبیان اوزره رقم قیلمشلردر
جناب شیخ دن منقولدر که بیورردیلر که چون قصیده تائیه که حاوی
علوم دینیه وجامع معارف یقینیه در تمام اولدی حضرت سید
الانبیا علیه الصلوات والتحایا عالم رؤیاده کوردم بیوردیلر که یا عمر
ما سمیت قصیدتک دیدم که یا رسول الله انی لوایح الجنان وروایح
الجنان ایله مسمی ایلدم فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا بل سمها نظم
السلوک فسمیتها بذلک واول حضرتک اصحاب اولوالالبابندن منقولدر
که ابن فارض بو قصیده قاعده شعرا وعادت فصحا اوزره سلک نظمه
چکمدی بلکه کاه کاهی کندویه جذبه الهی ایرشوردی وبیخه کون حواسندن
غایب اولوردی چون عالم سکر وغیبتدن بو عالم شهادته کلوردی
قصیده مرقومه دن قرق الی بیت یرکوره دن املا قیلوردی وفاتلری سنه
اثنی وثلثین وستمایه جمادی الاولی سنده واقع اولدی وحال ولایت
مصردن برجبل زحل محلات زیردامننده دفن اولندی هکذا قال صاحب
النفحات وسنه مذکوره ده شیخ الشیوخ بغداد ابو حفص شهاب الدین
عمر بن محمد السهروردی که کلستان حقیقتک برورده در ورهٔ طریقتک
سالک رهنوردی ایدی قرب مغفرت ایزدی وعالم سرمدی یه نقل
ایلدی واول حضرت اولاد امیر المؤمنین ابو بکر الصدیق دن ایدی وسنه
تسع وثلثین وخمسمایه رجبنده میلاد با اسعادلری وقوع بولدی
چون اول عزیز اهل پرهیزسن تشخیص وتمیزه ایرشدی تحصیل کمالاته
مشغول اولوب اکثر اوقاتن عبادت وریاضت ونصیحت وموعظته

صرف ایتدی و اول قرة احباب هر بابده تصانیف فواید نصاب
سلك ترتیبه چكشدر كتاب عوارف المعارف و رشف النصائح
و اعلام التقى اول جمله دندر حمد الله مستوفی دن منقولدر كه خلفای بغداددن
برینك مسموع سمع اشرفی اولدی كه شیخ شهاب الدین ایكی ركعت
نمازده بر نوبت ختم كلام حضرت عزت ایدر وهر كون دورت دفعه
ختم كلام ملك العلام عهده سنه تقبل ایتمشدر پس امتحان ایچون
شیخ بلند مكانی دار الخلافه یه دعوت ایلدی و حافظان جادی و علمای
قاریدن بر نیچه مرد فلك كوداری احضار قیلدی پس جناب شیخ تلاوته
آغاز و قرائته دمساز اولوب اوچ ساعتدن اكسك زمانده اتمام
ایتدی وجود تلاوتی اول مثابه ده ایدی كه مقبول و مستحسن حفاظ
و سائر علمای اهل انتباه و ایقاظ اولشدی بو رباعی نتایج طبع دُرْ
بار شیخ بزرگواردندر **رباعی** بخشای بر آنكه بخت یارش نبود جز
خوردن اندوه تو كارش نبود در عشق تو حال تیش باشد كه در آن
هم با تو و هم بی تو قرارش نبود جناب شیخك تصوفده انتسابی كندو
عمیسی ابو النجیب سهروردی یه در و صحبت شیخ عبد القادر گیلانی یه
قدس سره ایرشمشلردر و شیخ عبد القادر شیخ شهاب الدینك حقنده
بیورمشلر كه انت آخر المشهورین بالعراق و شیخ بغداد ده شیخ الشیوخ
اهل ارشاد ایدی ارباب طریقت و اصحاب حقیقت بلاد دور و سواد
بعید و مهجوردن كلوب اول ستوده خصالدن استفتای مسائل
ایدرلردی رساله اقبالیه ده مسطوردر كه شیخ ركن الدین علاء الدوله
بیورمشلردر كه شیخ سعد الدین حموی یه صوردیلر كه شیخ محی الدین عربی
نیجه كوردك بیوردیلر كه بحر مواج لا نهایة له صكره دیدیلر شیخ شهاب
الدین سهروردی نیجه بولدك بیوردیلر كه نور متابعة النبی صلی الله

علیه و سلم فی جبین السهروردی شیء آخر و سنه ثمان و ثلثین و ستمائه ده سلطان
الطریقه و برهان الحقیقه شیخ محی الدین عربی قدس سره وفات ایلدی
و هو ابو بكر محمد بن علی بن محمد الطائی الحاتمی الاندلسی ولادت باسعادتی
بلاد اندلسدن مرسیه نام بلده ده سنه ستین و خمسمائه رمضانینك
اون یدی سنده شب دوشنبه ده واقع اولدی و چون اول ذات ملك
صفات مرتبه عقل و بلوغه ایرشدی بلادمرز و بوم رومی قدوم كرامت
لزومندن مشرف ایدوب خیل مدت انده اقامته ادامت كوستردی
اندن صكره دمشقه واروب بقیه ایام حیاتنی اول بلده جنت سماتده
كچوردی و سنه مذكوره ربیع الآخرینك یكرمی سنده فوت اولوب
دامن جبل قاسیونده مدفون اولدی كه حالا اول بقعه جلیه صالحیه
ایله موسومدر و حضرت شیخك عظم شان و علو مكانته اكثر
طایفه صوفیه مقر و معترف اولمشلردر و مقامات و كراماتن دفعات
و كرات ایله مشاهده ایدوب اعتقاد قیلمشلردر و كندوسن اكابر
اولیا و اعاظم اصحاب علم و تقوی دن عد ایدرلردی و علما و فقهادن
بعض طایفه اول حضرته منكر اولوب چوق نقایص و معایب اسناد
و اضافه ایتمشلردر و مؤلفات رایقه و مصنفات فایقه سنه منع
و انتقاص و دخل و اعتراض ایلمشلردر و الله اعلم بحقیقة الحال
و لیس لنا بحث فی هذا المقام و المقال حضرت مخدومی سامی افضل
الانامی مولانا عبد الرحمن الجامی قدس سره نفحات شریفلرنده بیورمشلردر
كه كبار مشایخ بغداددن برلیسی مناقب و سیر حضرت شیخ اكبرده
بر كتاب بلاغت نصاب جمع ایتمشدر و انده ایراد بیورمشكه مصنفات
حضرت شیخ خجسته صفات بشیوز عدددن زیاده در و همچنان
جناب شیخ بعض اجله اصحاب و اعزه احباب التماسیله باب فهرست

مؤلفاتندن بو رساله یازمشلر واندن ایکی یوز الّی کتاب مستطابدن
زیاده قید بیورمشلر که اکثری علم حکمت وتصوفده در واول جمله دن
فتوحات وفصوص الحکم غایتده مشهور والسنه وافواه صوفیه ده
مذکوردر والله اعلم **ذکر المستعصم بالله ابو احمد عبد الله بن المستنصر بالله**
مورخان اعاظم سلك تحریرده منتظم ایلمشلردر که مستعصم یکرمی
دردنجی ولددر اولاد عباسدن رضی الله عنه وبعضیلری یکرمی بشنجی در
اولاد عباسدن واجداد وامجادندن اون سکز نفر کیمسه علی التوالی
مسند خلافتده حاکم ووالی اولمشلردی لکن کندوسی قلت تحمل
ودرایت وضعف رأی وروئیت ایله متصف ایدی هواره فواحشدن
متوحش اولوب جهت اجتناب اکثر مناهی ایله مفتخر ومباهی ایدی
اما استماع نفحات ذوات الاوتار واعمال ذوات موسیقی وادواره
زیاده مولع وحریص ایدی ومولانا صفی الدین عبد المؤمن که صدای
ساز دلنوازی شفای قلب مجروح وطیب نغماتی دوای فؤاد مقروح
ایدی انك جمله ندماسندن ایدی القصه اتفاق جمهور ارباب
اخبار بر له یکرمی یدنجی خلیفه در فوت پدرندن صکره سنه اربعین
وستمائه ده مسند خلافت وتخت ایالت اوزره اوتوردی وخبر
جلوسی اطراف بلاده جنت واکناف اقطار وامصارده انتشار
بولدقده ممالك شرقی وغربی ده خطبه وضرب نام سعادت فرجامیله
موسوم قیلدیلر وشهان جهان وسلاطین نافذ فرمان مقام انقیاد
واطاعت وموقف اتباع ومطاوعتده چشم وکوش اولدیلر
ومستعصم اکثر خلفای عباسیه دن عجب وتجبر وتخوت وتکبر
وکثرت در وجوهر ووفرت زر وزیور ایله ممتاز ومستثنا ایدی
انجیلین که درت یوز خادم وخواجه سرای مقدم خدمت درگاه خلافت

پناهنه مشغول ایدی وبریسنك حرم مجلس مقبولنه کیرمکه رسم وخولی یوغیدی
یوزیکرمی درت بیك سوار مادامت لیل ونهارده دیوان خلیفه دن علوفه
الورلودی ملوك ایام وحکام انام واشراف اطراف واصناف اکابر
اکناف دن برفردینه وسعت ورخصت یوغیدی که انك مجلس خلص
ومحفل دولت اختصاصنه داخل اوله بلکه حوالی پادکاه وپیشکاه درکاهنده
طریق حجر الاسودده بر حجر نصب ایتمشلردی واطلس سیاهدن استین
اسا ودامن وزمین سا کبی برسنه صادر قیلمشلردی که حکام ایام
وخواص وعوام انی طواف ایدوب استلام ایلرلودی تاریخ مصلح
الدین لاریدن منقولدر که عهد اتابك مظفر الدین ابو بکرده
مولانا فاضل مجد الدین اسمعیل فالی شیرازدن طریق رسالت بر له
بغداده کلدی وچونکه کندوسن استلام حجر مذکوره ابرام والزام
ایتدیلر مصحف مجیدی اول سنك اوزرینه وضع ایدوب لب ادب
بر له بوس ایلدی واکرام ایدنیوب حریم حرمدن طشره یه خرام
ایلسه یوزینی برقع ونقاب ایله حرارت افتابدن انتقاب
ایدردی وعامه خواص وعوام در وبام اوزرینه چیقوب انك
سیر وتماشاسنده ازدحام ایلرلردی وقت اولوردی که دهکذاردن
خلق غرفه ودریچه اچقجه ایله کرایه الوب سیر وتماشاسنه
ونظاره دلکشاسنه مشغول اولورلردی برکره دریچه ومنظره
وغرفه وپنجره کراسنه ویریلان دیناری حساب وشمار ایلدیلر
اوچ بیك دینار عدد وشماره کلدی **ومن امثالها** مورخان شیرین
کلام درقرده کلك لولو نظام ایلمشلردر که خسرو پرویز بن هرمز
بن نوشیروان بوحسن واتفاق ایله شهریاران افاقدن یکانه
وطاق ایدی انك ذاتی اجداد والانژادندن اردشیر بابکانه وارنجه

اون سکز مرد یکانه علی الترتیب پادشاهان حسیب ونسیب والمثلردر
وخزائن ولآلی ودفاین وادوانی اول مرتبه ده ایدی که جمله سندن
کنج باداورد ودر وبو اجمالک تفصیلی اولدرکه بر کره خسرو قصد مرز
وبوم روم ایدوب کنار دریاده نزول ایلدی مکر قیصر بی یمن خوف
واحتیاطدن اوتوری جمله نقود وجواهرین وسایر ذخایر مستور
وظاهرین کمیلره قویوب جزایردن برجزیره یه ارسال ایلدی
تقدیر قضا تیزرو بر یل نسیم اقبال خسرو حرکته کلوب سفاین
ایله دفاینی انک حوالیسنه ایرشدردی وجمله نقود وجواهر
جواری قبضهٔ تصرف شهریاری یه داخل اولدی وهواده اون التی بیک
کنیزک سازنده والتی بیک خادم خواننده ویکرمی بیک بشیوز اسب
وهواره اون التی بیک کنیزک سازنده والتی بیک خادم خواننده
ویکرمی بیک بشیوز اسب رهوار واستر صبا رفتار وطقوز یوز فیل
کوه کردار وردوسنده حاضر ایدی وچون سوار اولوب برجانبه
عزیمت ایدردی ایکیوز مجمره کردان ایله بیک سقا یانجه بیله
کیدردی سقالر تقطیر آب ایله تسکین غبار وتراب ایلردی ومجمره
کردان اولانلر تقطیر عطر وعبیر ایله رهکذرلری ساحهٔ کلزاره
دوندررلردی وجمله نوادر ویادکاردن که مخصوص خسرو کامکار
ایدی برسی بر کاسه ایدی که هرچند که انده شراب ویاخود آب
ایچرلردی اصلا دوکنمزدی دائما اول قدح حکمت مال شراب ایله مالا
مال ایدی وبری داخی عاجدن بر بچه سی واریدی هرکاه که بر
کمسه نک فرزند دلبندی وجوده کلمکلو اولسه اول بچه آب ایچنه
قورلردی وهمان که اوغلان ظهوره کلوردی اول بچه داخی ولادته
مقارن مقابل بوملوردی دطوغان اوغلانک زایجه ودرجهٔ طالعن

بیلوردی

بیلوردی وطاوق یمرده سی قدر موم کبی ملایم التونی واریدی هرنه شکل
وصورت استسه اندن دوزردی وانک عهد سعیدنده فیل سفید
ایرانده بربچه ظهور وبدید کتوردی وبر دستمالی مثالی واریدی
هرقچن کیرلنسه انی آتش تابناکه صالوب پاک اولوردی واصلا
سوزش آتش وشرردن اکا بر کونه ضرر ایرشمزدی وبری داخی
باربد مطرب ایدی که مشرق ومغربده فلکده وار علم موسیقی وادوارده
اکا مماثل ومشاکل بر استاد پرکار دکتورمشیدی **نظم** بیا بکوی که
پرویز ازین زمانه چه خورد بروی بپرس که کسری ازو زر کار چه بود
کزاو بهاد خزانه بجز نکوی نکذاشت وداو کرفت ممالک بجز نکویی ببرد
نثر واواخر دولت مستعصمده عراق عربده خلق اوزرینه بلاء
وبا مستولی اولدی ؛ ومستعصم مرضی مأجور واثم حقنده احاطهٔ
حصر واحصادن زیاده تقصیر وانهماک ایلدی وسنه اثنی واربعین
وستمائه ده نصیر الدین محمد الناقد که وزیر مستنصر ایدی وهم
مستعصمک داخی منصب وزارتنه قیام ایدردی وفات ایتدی وابو
طالب مؤید الدین محمد بن احمد بن علی بن محمد العلقمی القمی وزیر
مستعصم اولدی وسنه سبع واربعین وستمائه ده آب دجله بر وجهله
طغیان ایلدی که اکثر عمارات مساجد ومدارس منهدم ومندرس
اولدی ودار السلام بغدادده اوچ مسجد انجق آباد قالدی سایر
ابنیه واساسی داخی بوکاکوره قیاس اولنه وسنه خمسین وستمائه ده
طائفهٔ سنیان ایله فرقهٔ شیعیان میاننده نائرهٔ نزاع وجدال
التهاب واشتعال بولدی وپسری مستعصم ابو بکر حمایت اهل سنت
بوله محلهٔ کرخده متوطن اولان شیعی مذهبی غارت ایلدی وطائفهٔ
ساداتدن جمیع کثیری اسیر ایدوب زندانده محبوس ایلدی اکا بناء

ابن علقمی که شیعه ایله مذهبده مشارك ایمدی اول فرقهٔ صاحب تفرقه‌نك
جانبنی طوتوب رقم کینهٔ خلیفه‌یی لوح سینه سنده نقش ایتدی
و مقام انتقامده منتظر وقت فرصت اولوب بو قصدنك غصه سندن
بر کیجه بستر استراحتده راحت اولمزدی آخر الامر اول بدبخت
کفران النعمه باعث قتل و اسر اهل اسلام و بادی خرابی بغداد دار
السلام اولدی و سنه لخذی و خمسین و ستمائه‌ده هلاکو خان ممالك
شرقیه‌دن تسخیر ولایت غربی ایچون رایات مرتب و حزبی افراخته
ایتدی و اواخر سنه خمس و خمسین و ستمائه‌ده ظاهر دار السلام
بغدادی محیط سرادقات اجناد و الجادی ایدوب اهل حصار و سوری
محصور ایلدی و مستعصم ایکی ای مقداری بغدادك سور استواری ایچنده
متحصن و متمکن اولدی و لشکر مغول مانند کروه غول غارت و حساد
ولایته مشغول اولوب محاصره‌ده کمال جلادتی ساحهٔ ظهوره کتوردیلر
بالآخره خلیفه استصواب ابن علقمی برله که بر علق فتی ایدی شهردن
طشره کلوب بارکاه هلاکو خانه روانه اولدی و وارد وغی ساعت
اشد عذاب ایله اول جماعت الله قتل اولندی اوقات حیاتی
قول کزیده اوزده قرق التی ییل ایله اوچ ای ایدی و مدت خلافتی
اون التی ییل ایدی یاقوت خطاط که خطی قوت جان و قوت روان
ایدی و هکذا دقوتنجی خطوط تمام خوش نویسان جهان اوزرنه
چکمشیدی سلك خدام مستعصمده منتظم ایدی و انك ایام
خلافتنده خوش کتابتده رایت تمهارتی افراخته ایتدی
ذکر بعضی از علما و اعاظم که معاصر بودند با مستعصم جملهٔ مشایخ و علمای
زمان مستعصمدن بری شیخ رضی الدین علی لالا غزنوی‌درکه
جناب شیخ قدس سره شیخ سعید اوغلی ایدی و شیخ سعید لیسر عم

حکیم

حکیم سنایی‌در و مشایخ عظام و اولیای کرامدن چوق کمسه‌نك صحبتنه
داخل اولمشلردی منقول‌درکه یوز یکرمی ذرت شیخ کامل و مرشد
مکملدن خرقه المشیدی وفاتلرندن صکره یوز اون خرقه باقی قالدی
و سفر هندوستانده صحبت ابو الرضا بابا رتن حضرتلرینه رضی الله
عنه واصل اولمشیدی و امانت رسول الله‌یی صلی الله علیه سلم کندو سند
المشیدی انجلین که شیخ رکن الدین علاء الدوله سمنانی قدس سره
تصحیح ایدوب بیور مشلرکه صحبت یعنی الشیخ رضی الدین رضی الله عنه صاحب
رسول الله صلی الله علیه سلم ابا الرضا رتن بن نصر رضی الله عنه فاعطاه
مشطا من امشاط رسول الله صلی الله علیه وسلم و شیخ رکن الدین علاء
الدوله اول شانه عظیم الشانی بر خرقه ایچنده قویوب و اول خرقه‌یی
بر کاغده وضع ایدوب اوزرنه خط مبارکی برله یازمشلردر هذا
المشط من امشاط رسول الله علیه وسلم وصل الی هذا الضعیف من اصحاب
رسول الله صلی الله علیه وسلم و هذه الخرقه وصلت من ابی الرضا رتن الی هذا
الضعیف توفی الشیخ رضی الدین علی لالا فی الثالث من ربیع الاول سنه
اثنی و اربعین و ستمائه و جناب شیخان طریقتده انتسابی شیخ نجم الدین
الکبری ایله مجد الدین بغدادی یه قدس الله سرهم العزیز و جمله منظوماتندن
بو رباعی غرا املا اولندی **رباعی** هم جان بهزار دل کرفتار تواست هم
دل بهزار جان خریدار تواست از دولت نه خواب ماند نه قرار هر کس
که درآکزوی دیدار تواست **شعر** و سنه خمس و اربعین و ستمائه‌ده صاحب
کافیه و شافیه و عروض و وافیه ابو عمرو عثمان بن عمر بن الحاجب
عالم آخرته رحلت ایلدی و اول فاضل نیکو صفاتك بونلردن غیری
مصنفاتی چوقدر مختصر اصول کبی و غیره و سنه خمسین و ستمائه‌ده
جامع مشارق الانوار و محرر و مجمع البحرین و سایر مؤلفات افادت دثار

ابو الفضائل حسن بن محمد بن حسن الصغانی متوجه عالم جاودانی
اولدی وبو سالده شیخ سعد الدین الحموی زخارف دنیویدن
اعراض ایدوب سرای اخروی یه نقل ایتدی نام شریفی محمد بن المؤید
بن ابی بکر بن ابی الحسن بن محمد بن حمویه در وشیخ سعد الدین سلك
مریدان وعقد مستفیدان شیخ نجم الدین کبری ده منتظم ایدی علوم
ظاهری وباطنی ده مصنفات یادکاری صفحات روزکاری ده
باقی وپایدار قالمشدر اول جمله دن کتاب محبوب وسجنجل الارواح
نفحاتده مذکوردر که مؤلفات بلاغت سمات شیخ بنکو صفات ده
سخنان ملغوز واشارات مرموز واشکال دوایر غایت ایله چوقدر
که نظر عقل وفکر کشف وحلندن عاجز ومتحیردر ومادام که دیده
بصیرت نور کشف وکحل بصارت ایله مکحل ومنفتح اولمیه اانلك
کنوز رموزینه واصل وواقف اولمق متعذردر جملهٔ منظومات
شیخدن بو رباعی ثبت اولندی رباعی کافر شوی از زلف نکارم
بینی مؤمن شوی از عارض یارم بینی درکفر مپاویز ودر ایمان
منکر باعزت یار وافتقارم بینی نثر قیوشر یغلری بحر باده در
وسنه اربع وخمسین وستمائه ده سبط ابن جوزی العلامه المورخ
ابو المظفر یوسف بن علی البغدادی که تاریخ مرآة الزمان انك جملهٔ
مصنفاتندندر متوجه عالم عقبی اولدی وسنه ست وخمسین
وستمائه ده قدوة العارفین صاحب المجد والمعالی شیخ ابو الحسن
علی بن عبد الله الشاذلی قدس سره ریاض جنان وقرب مغفرت منانه
منتقل اولدی اول جناب سیادت مآبك نسب شریفی امام ثانی حسن
بن مرتضی علی یه رضی الله عنهما منتهی اولور داول قدوة الاولاد خیر البریه
بلدهٔ اسکندریه ده مقیم ایدی وعلم وفضیلت وزهد وعبادت ده بردر حریری

واصل اولدی که ما فوقی متصور دکلدر واول معدن فضل وارشاد ایام
سلوك وارشاده ده فرق عباده کرامات وخوارق عادات چوق
اظهار ایدردی احرام حج بیت الحرامی بغلمش ایکن راه مکهٔ مبارکه ده
فوت اولدی وبو صحرای پر سراب ده دفن اولندی که جمله میاهی شوره ناك
وکیاهی خار وخاشاك ایدی وچون اول صحرای شوره زارده مزاری
واقع اولدی جمله صولری حوض کوثر کبی شیرین وخوشکوار
اولدی وبعضیلری مورخین دن اول جنابی سنه اربع وخمسین و
ستمائه ده قید ایتمشلردر **کفتار در ذکر نهضت هلاکوخان از جانب**
مغولستان باسپاس ظفر اقتباس وبیان انهدام اساس خلافت
خلفای بنی عباس واقفان عجایب حالات وعارفان غرایب مقالات
کتور مشلردر که چون منکو قاآن ابن تولی خان بن چنکیز خان حدود
قراقرم وکلوران ده افسر شاهی باشنه قویوب تخت پادشاهی اوزره
اوتوردی تا بجو نویانی سپاه بی کران ایله ضبط ممالك ایران ایچون
کوندردی وتا بجو داخی عسکر جنك جوی بر له جیحوندن عبور ایدوب
متوجه ایران اولدی وبر نیجه مدت دن صکره بر عرضه داشت پایهٔ
سریر قاآنه ارسال ایتدی وایچنده مستعصم خلیفه دن شکایت وتسلط
ملاحدهٔ اسمعیلیه حکایت ایلمشدی اکا بناء منکو قاآن کندو برادری
هلاکوخانی لشکر چنکیزی فتنه انکیزدن برکروه خونریز ایله محافظت
مملکت ایرانه کوندردی وهلاکو داخی سنه احدی وخمسین وستمائه
ربیع الاولنك ایکنجی کوننده علم وعزیمت وعزمی ولایت ایرانه
رفع ایتدی اما سیر وسلوك ده یاننده اولان امرا وملوك ایله تأنی
اوزره حرکت ایدردی وسنه ثلث وخمسین وستمائه ده هر عزم
ارکان کل ده اتخاذ منزل قیلدی وسنهٔ مذکوره ذی الحجه سنده نهر جیحوندن

لجوب سنه اربع وخمسين وستمائه ذى قعده‌سنده بساط حكومتى
ملاحده طى اتدى واول اثناده خواجه نصير الدين محمد طوسى كه غايت
اشتهاردن محتاج تعريف كلك كوهربار دكلدر قلعهٔ ميمون
دزدن ويا محبس ناصر الدين محتشمدن كه حاكم قهستان ايدى طشره
كلدى وخدمت ايلخان ايله مستسعد اولوب منظور نظر عنايت
بى غايت اولدى وهلاكو خان استصواب راى خواجه برله فكر
تسخير بغدادى پيش نهاد همت بلند بنياد ايلدى زيرا كه خواجه
ديمشيدى احكام نجومى بغداد اوزرنه بو هجومى مجاكى دد وتسخيرى
حالت تيسير ايله مقصوردر لكن ابناء عنان يكرانى اول جانبه
منعطف ايدوب آهسته طى مسافت ولايت ايدردى تاريخ
مصلح الدين لاريدن منقولدر كه فتح قلاع ملاحده‌دن صكره
هلاكو خان عدم امداد ومساعدت خليفه‌دن اوتورى سخنان
زهرآميز وكلمات قهرانكيز بعض اعيان لشكر چنكيز برله كوندردى
وايتدى اكر قلعهٔ بغدادى خراب وسورين برابر تراب ايدوب
متوجه دركاه ايلخانى اوله ويا خود وزير ايله سليمانشاهى
تحف وهدايا برله ارسال قيله تا بزم سخط وغضبمزدن امين
اولور والا بو راى صواب انتصابك خلافى اولورسه مقرردر
كه عسكر بى شمار وتاتار غول رفتار برله اول ديار جنت آثارى
پايمال وخاكسار ايدرم   زكردون كردان بزير آرمت
به لبی زبالا خو شير آرمت   نماند كسى زنده از كشورت
براتش نهم شهر وبام ودرت   چون ايلچيان هلاكو
دار الخلافه‌يه كلوب پيغام هلاكو خانى تقرير وبيان ايلديلر
جواب صوابلدى ادا اولنوب بغداددن طشره كلديلر واولكون

صحن صحرا عوامدن هوام كبى مملو اولوب جمله‌سى ايلچيان هلاكو يه
دشنام وسوء كلام ويرديلر ويوزلرينه قرشو يردن استهزاى
ناسزا ايدوب توكرديلر آخر وزير كندولرين اهانت خلقدن
صيانت ايتمكيچون برجمع كثيره قوشدى تا ايلچيلرى حمايت ايدوب
يوله روانه ايدنجه چون ايلچيلر هلاكو خانه ايريشوب واقع
اولان اهانت وكلامى وحقارت وابلامى اعلان واعلام ايلديلر
علامات غضب وخشم ديدار وچشمنده پديدار اولوب همانده‌م
تاتارى ايلغوج خروج برله جانب بغداده كوچ ايلدى چون بو
اخبار پر تبار دار السلام بغدادده مسموع صغار وكبار
اولدى وهلاكو خانك اعلام نافرجامى قصد اسلام حركتنه
كلوب خليفه استماع قيلدى ابن علقمى ناسپاس واسطهٔ تعصب
مذهب برله صدد استيصال آل عباسده سعى وكوشش بى
قياس ساحهٔ ظهوره كتوردى وخلوتده مستعصم يانده بو معنى
زبانه كتوروب بيان ايلدى كه حالا بعنايت الله تعالى سلاطين
جهان وخواقين نافذ فرمان ذراع اخلاص وعبوديت امير المؤمنين
صفحهٔ جبين اوزره طوتهلر وجميع ملوك انام وتمامى حكام
ايام كندولرين جملهٔ خدام دار الخلافه‌دن عد ايدرلر لكن ابناء
راى زرين وفكر كزين ايله تقاضا ايدر كه هرسال بو قدر مال
وظايف ورسوم امرا وابطاله مصروف اولمیه واميرالمؤمنين
رخصت ويره تا بو بندهٔ كمينه بونلردن هر برلسن بر شغله
مشغول وبركار بزركواره مخصوص ايليم تا خزانهٔ عامره يه توفير
وتكثير ال ويره بيچاره مستعصم غايت محبت زر وسيمدن
اول مهمات صلاح وفسادين وبو بازارك حالت كسادين فهم

امینوب بو شغل خطیری رأی وزیر پرمکر وتزویره تفویض وحواله
قیلدی وکندوسی نهایت غفلت وغایت جهالتدن سمن بولاین
شهرینی بر سلسله مویان شیوع کوبوله رایت عیش وعشرتی رفع
ایدوب وابن علقمی واول رافضی فتی سهل زمانده اکثر منجنده بغدادی
وامرا واجنادی اطراف ولایت واکناف مملکته پریشان ایتدی وبر
قاصد مخذان خفیة هلاکو خان یانینه کوندردی وکندوسی
صدق واخلاص ایله اول درکاه فلک اساسک دولتخواه خوشناسی
اولدوغنه ولشکر وانجاد بغدادی اطراف مملکت وبلاده پراکنده قیلدوغنه
اعلام قیلدی وهلاکو خان بادی الرأیده اول سوزلره اعتماد
ایتیوب چندان محل وقع واعتباره قومدی وابن علقمی بو کیفیتی
ایکنجی دفعه عرضه داشت اعلام ایلدی که من بعد وصول موجب
سپاهیان بغدادن ومرسومات لشکریان بالادیم عباسیانه
نسبت حسن تعهد واخلاصم کبی منقطع وکسسته اولسه کرک
همان رایات ظفر آیات ایلخانی عسکرینی یایان بوله بو جانبه
حرکت واهتزازه کلسون پس هلاکو خان داخی سنه خمس وخمسین
وستمائه رمضاننده النک همداندن آهنک ایدوب بلاد بغداد
قیلدی وسوغونجاق ایله تاجوی سپاه جنك جودن برچوق
ننددخوبر له رسم منقلاده ایلرو به کوندردی وکندوسی
سایر عساکر نصرت مآثر ایله متعاقب نهضت ایدوب مشعر
جنك وجدال ومنهی حرب وقتال اولدی معتبران درکاه خلافت
ومقربان بارکاه جلالت بو خبر موحشک تحقیقنده صکره هر چند
که سعی ایلدیلر که خلیفه شراب غرور ونشوه نشاط سروردن
هشیار وبیدار ایلیه لر میسر اولمدی زیرا هرکاه که جناب خلافت

پناه

پناه بو قضیه ده ابن علقمی ایله مشورت ایدردی وزیر صایب تدبیر
زبان فریب وتزویر ایله موقف عرضه ایرشدردی که لشکر
تاتارک نه زهره سی واردرکه بغدادک سپاه شجیع وسینه
صبر وسپاه ایرشدده اکر عورات واطفال وسایر طوایف
ورجال دز ودیواردن وبالای جداردن وبالای جبلاردن
دشمنان بدکرداری سنکسار ایدرلرسه جمله سی محلات
وبازارده عاجز وزار اولوب مقهور وناچیز اولورلر وبالجمله
بو قیاس اوزره ابن علقمی ناسپاس ترتیب مقدمات واهیه
وبسط کلمات ناهیه ایله مستعصمی چاه غفلته صالدی ناکاه
منهیات بحر وبر بو یوزدن خبر کتوردیلر که سوغونجاق وتاجو
سپاه مقدمه هلاکو بوله راه بادیه دن متوجه بغداد اولدیلر
پس خلیفه فتح الدین ومجاهد الدین نام کسلری اون بیک
سوار ایله دفع مخالفان تاتاره کوندردی واول ایکی خیل نواحی
جبلده ملاقی اولوب بی محابا وتمیل ماننده سیل بربرینه
قرشدیلر وتندباد حمله ابطال ایله نایره جدال واتش
قتال التهاب واشتعال بولدی وچون اولکونک غالب ومغلوب
وسالب ومسلوبدن معلوم ومتمیز اولمدی لاجرم هنکام
شام ایرشمکله اول ایکی کروه خونخوار اشام بربرینک برابرنده
نزول ایلدیلر وبغدادیانک دولت مغلوب لشکر خواب غفلت
اولدوغی کبی لشکر تاتار سیل رفتار اول شب بر تارده آب
فرات سپاه خلیفه اوزرینه صالدیلر واول غافللرک احمال واثقالنی
بادفنا وکرداب عنایه ویردیلر وعسکری سراسر طغیان سیل
نی یاوسر احاطه ایدوب انجق مجاهد الدین اوچ نفر ایله اول

عزقاب هلاکدن ساحل نجاته رخت سلامتی چکدی ومتوجه
بغداد اولوب یئم جان ایله دار الخلافه یه ایرشدیلر چون مستعصم
اول حالاتک حقیقتین کوش هوش ایله استماع ایلدی اوچ نوبت
تمام شکر ورغبت بوله الحمد لله علی سلامة مجاهدین دیو بیوردیلر
روایت اکثر ارباب درایت بوله اواخر سنه خمس وخمسین وستمائه ده
هلاکوخان لشکر فراوان ایله راه یعقوبه دن ظاهر بغداده ایرشدی
وخلیفه نک چون طاقت مقاومتی یوغیدی چهار دیوار شهر اده
متحصن اولوب ایکی ایه دکن هرکون صباحدن رواحه دکن بین
الجانبین اشتعال اتش قتاله اقدام ایلدیلر ومغولان غولان
بغدادیانه نسبت دست تعدی وبیدادی دراز ایدوب ساعت
بساعت حصنیتی اهل سنت وجماعتده غایت اجتهاد واستطاعت
بذل ایلدیلر وهرکون طرفیندن خلق کثیر طعمۀ حسام آتش
تاثیر اولوب معرکۀ جنکده ضیافت نام وننک ایچون چوق
سرهنک جان وباش ویردن چقدی بالآخره اثار عجز واضطرار
وجنات روزکار اهالی بغداده ظاهر وبیدا اولدی پس
خلیفه ابن علقمی دن که دشمن پنهان ودوست اشکار ایدی
اول واقعۀ مشکل کره کشا اولغنده واول نازلۀ هائله همنا اولنده
رای هیج وفکر صحیح طلب ایلدی وزیر اهل مکر وتزویر بر تقریر
دلپذیر ایله موقف عرضه ایرشدردی که لشکر مقاومت اثر مغولی
اسان جانب خراسانه دوندرمک مشکلدر وشهرده داخی اولقدر
سپاه موجود یوقدر که جنود عنود تاتاری دفع ونابود ایتمکه
قادر اوله لر ورعیت ده داخی اول کلو جرئت وجلادت قالمشدر
که من بعد سرپنجۀ اقتدار ایله میدان پیکارده جنک وکارزار

ایچ

ایچ بیله لر همان مصلحت بودر که مصالحت ایدوب اورته لقدن
آلات جنک وجدالی رفع ایده سز وابواب دار السلامی اچوب
نی قترده ولشولش خدمت هلاکوخانه کیده سز ان شاء الله
وسیلۀ نفایس اجناس وبیقودنی حد وقیاس بوله شرف اختصاص
پیدا قیله سز وتاکید قواعد موانست وتشید معاقد مجالست دن
صکره حسن تدبیر ولطف تقریر ایله بناء مصاهرتی که عین مظاهرتدر
مستحکم ایلمک اولور ویر دختر ناهید اختر حرم سرای خاندن جهت
خلف صدق امیر المؤمنین ایچون حبالۀ نکاحه کتوروب زایات
مباهاتی اوج علوتمایه رفع ایلمک اولور وشک یوقدر که
بو سبب ایله عرصۀ ولایت نضارت ورتبت نهایت طوتوب
سلک سلطنت وخلافت مجدداً سمت ونظام ایله اتسام بولور
وسیلاب خوف وهراس اساس کرنابن خلیفه یه اندراس ویرمشدی
که حق وباطلی تمییز وصدق وکذبی بربرندن تشخیص ایتمکه قدرتی
یوغیدی وچون بو کلماتک ظاهری وبو مقدماتک صورتی
صورت صلاح ده کوریندی لاجرم مستعصم اول جماعت اهل
کفر وشناعت ایله ترک منازعت ایدی وزمام مرامی قبضۀ اقتضای
ایامه تفویض ایدوب سنه ست وخمسین وستمائه صفرینک درد نجی
کونی روز یکشنبه ده ایکی اوغلی ابو بکر وعبد الرحمن وبعض علویان
ودانشمندان ایله عزیمت ملاقات هلاکوخان ایلدی واول کروه
بی عقل وحجا بین الخوف والرجا دروازۀ دار السلام بغداددن حقوق
اول کافرنی دادبار کاهنه متوجه اولدیلر الا من غرمتر بغیر ایاب
چون کرباس فلک مماس هلاکوی ناسپاسه ایرشدی خلیفه ایله
اوغللرینه اوچ خادم بر له دخوله مجال ویردیلر وباقی دانشمندان

وسادانی بارگاه اوکنده ایاغ اوزره طورغوردیلر وهلاکو خلیفهٔ
حسن اقبال برله پرسش واستقبال ایدوب ایتدی شهر بغداده
آدم گوندره تا که ارباب سلاح برمله صلح وصلاح ایدوب اورته
لقدن جنك وكفاحی رفع ایده لر واوردوی همایونه نی خوف
وخشیت ونی رغبت ودهشت گلوب کیده لر پس امر خلیفه برله
شهرده ندا اولندی که هر کیمسه که امید حیات واردوی خلاص
ونجات ایده گرك درکه لباس سلاحدن منسلخ وطایفهٔ مغول
ایله ممتزج ومصطلح اولوب اوردوی ایلخانی یه گله لر لاجرم
عسکریان واعیان عباسیان فوج فوج شهردن اوردوی
هلاکویه متوجه وروان اولورلردی وبربر تیغ بی دریغدن
گچوب شربت شهادتی تجرع قیلورلردی اولکون مخصوصان
خلیفه نك اکثری پاسای تیغ هلاکودن هلاك اولدیلر ولشکر
غارتگر مغول بحر عمان گبی جوشان ورعد آسمان مثالی خروشان
اولوب نهب وغارت قصدیله صوب بغداده عزیمت
ایلدیلر وصورت قتل وکسر حالت غارت واسر اول نهایته
ایرشدی که خون کشته کاندن جمله کثرت وغزارت ایله آب
دجله حکم طهارتدن چقدی وحقیقت زلزلة الساعة یوم القیامه
اول ساعت دار السلامده ساحهٔ ظهوره گلدی وجواهر متکاثر
ونقود نامعدود واوانی زرین وسیمین واقمشهٔ روم ومصر
وچین ونفایس امتعه واجناس که اول لشکرنی وهم وهراس
ومغولان نسناس النه گیردی حساب وکتاب کتابدن
بیرون ایدی مظهر رحمت باری مولانا صلح الدین لاری
تاریخندن منقول درکه هلاکو ورجعه‌ده شهر بغداده

داخل اولوب مستعصمی حاضر ایتدی وکند ویره ایتدی بز سکا
مهمانوز بلکه مسافر مهربانوز بزه لایق ومزاجمزه موافق نك
وار اورتالغه گتور پس مستعصم قفل خزانهٔ عامره سن شکست
ایدوب انواع زر وزیور ودر وگوهری نظر هلاکویه گتوردی
هلاکو ایتدی اموال ظاهره واسباب متملك ترکه ساحهٔ
ظهورده نمایاندر انلر بزه متعلقدر وتسلیم وتقسیمه حاجت
دگلدر زوایاده اولان دفینه وگیزلو یرلرده طوران گنجینهٔ
اورتالغه گتور که خزینهٔ مخفیه ودفینهٔ جنیه بزه کرکدر
پس مستعصم امر ایلدی تا صحن دار الخلافه‌یی حفر ایلدیلر ومال
ایله مالامال بر حوض مثال پیدا اولدی که شمار دینادی
عدد حصا کبی حد حصر واحصادن بیرون ایدی وهلاکوخان
بی گمان باب افنا وابقای خلیفه دوران ده ملا زمانی
امانی برله طریق مشورتی مسلوك طوتدی حسام الدین
منجم که فرمان قان برله مصاحب هلاکوخان اولمشیدی
قتل خلیفه یه رضا ویرمیوب ایتدی انی قتل المتوکله
چشمهٔ آفتاب تیره ودیدهٔ روزگار خیره اولور وخواجه نصیر
خلیفهٔ اسیرك قتلنه سایر امرای مغول ایله متفق الکلمه
ومتحد الهمه اولدیلر ومستعصمی مانند جمد بردانه نمدلجنه
صاروب شدت صدمت ایله اول قوم بدجبلت اولدکلو
یولره سوردیلرکه مفاصل اعضا وبند اجزاسی بربرندن
متفرق وجدا اولدی ستم تنها بر چون او کسی رفت
درین پرده ازین بازی بسی رفت تاریخ گزیده
ایچنده مسطوردرکه اول واقعهٔ فاجعه‌ده متوطنان

بغداددن سکسان بیك کمسه دشت قوم مغول ده
مقتول اولدی و تابجو نام ترك سترك که خونخوارلق ده
مثال کرك ایدی برخانه ایچنده فرق عدددن
زیاده اولاد شریف و وضیع طفل وضیع بولدی جمله سن
اول کافر شریر طعمه شیر شمشیر قیلدی القصه
شمع دولت عباسیان تندباد اقبال هلاکو خان
بوله نی نور و ضیا قالدی و زبان حال حسن مقال
ایله ایت انتقال سلطنت وافیا للزبن مسامع مجامع
جهانیانه ایرشدردی و بو واقعه وقوعندن صکره
برکیمسه انلردن لواء خلافت و درفش ایالتی رفع
ایتمدی بلکه هلاکو خان حل و عقد امور مملکت
وقبض و بسط مهمات سلطنت ده مستقل اولدی نتکیم
انشاء الله الرحمن هر قوم کلك بیان اولسه کرك
و ابن علقمی که زوال دولت ولی النعمتنه بذل و جهد
وهمت ایتمشیدی غایت مرتبه ده بو مقابله مزید
اعتبارخانه منتظر و امیدوار ایدی لکن هلاکو
خان اول بدبخت اهل شقایا مطلقا التفات و اعتبار
ایتمدی بلکه انواع حقارت برله درگاهندن رد و باب
امدشدی یوزینه سد ایلدی و شیخ سعدی شیرازی
که بوستان بلاغتك عندلیب خوش اوازیدر
مرثیه مستعصم ده بر قصیده غرا املا و انشا
بیورمشلردر که مطلعی بودر   شاید از گردون
بریزد اشك خونین بر زمین   بر زوال ملك مستعصم

امیر المؤمنین و التوفیق من الله العلام و له
الشکر و المنه لاتمام هذه الارقام ١٩٦
والصلوة والسلام علی خیر
الانام و علی آله العظام
و اصحابه الکرام
امین یا رب
العالمین

حسبي الله وحده
من الكتب التي وقفها الفقير
إلى آلاء ربه ذي المواهب
محمد المدعو بين الصدور عنبر زاده
١٢٧ وقف عبده م